

# به نام خدای یکتا

بیانیه‌ها و تحلیل‌های سیاسی سال ۱۳۶۷ (جلد ۱۹)

تلگرام دبیرکل نهضت به رهبر انقلاب و درخواست گفتگو پیرامون جنگ

تاریخ: ۶۷/۱/۱۷

تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه

تاریخ: فروردین ۱۳۶۷

تلگرام تسلیت به یاسر عرفات به مناسبت شهادت ابوجهاد

تاریخ: ۶۷/۱/۳۰

اطلاعیه پیرامون حمله مسلحانه به دفتر نهضت

تاریخ: ۶۷/۲/۶

اطلاعیه در مورد حمله نظامی آمریکا به ایران در خلیج فارس

تاریخ: ۶۷/۲/۷

نامه سرگشاده به رهبر انقلاب «هشدار پیرامون تداوم جنگ

خانمانسوز»

تاریخ: اردیبهشت ۶۷

تلگرام دبیرکل نهضت به رهبر انقلاب در مورد حمله به دفتر

نهضت

تاریخ: ۶۷/۳/۱۲

تلگرام به آیت‌الله منتظری در مورد حمله به دفتر نهضت  
و دستگیری اعضای نهضت و جمعیت

تاریخ: ۶۷/۳/۱۴

نامه به شورای عالی قضایی و درخواست رسیدگی به جریان  
حمله به دفتر نهضت و دستگیری اعضای آن در تهران و

شهرستانها

تاریخ: ۶۷/۳/۲۳

بیانیه پیرامون دستگیری اعضای نهضت و جمعیت و تصرف دفاتر  
آنان

تاریخ: ۶۷/۳/۲۸

نامه به شورای عالی قضایی در مورد حرکات مشکوک اطراف  
دفتر نهضت

تاریخ:

نامه به شورای عالی قضایی در مورد نحوه بازجویی از اعضای  
زندانی نهضت

تاریخ: ۶۷/۴/۷

پیام دبیرکل به اعضا پس از دستگیری چند تن از اعضا و تصرف  
دفتر نهضت

تاریخ: ۶۷/۴/۱۰

بیانیه پیرامون حمله موشکی آمریکا به هواپیمای مسافربری  
ایرانی

تاریخ: ۶۷/۴/۱۴

بیانیه «وظیفه دینی و ملی همگانی  
در دفاع از تمامیت ارضی و استقلال ایران و از حاکمیت ملی»

تاریخ: ۶۷/۴/۲۲

نظر نهضت درباره قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از طرف ایران

تاریخ: ۶۷/۵/۱

نامه به شورای عالی قضایی و درخواست رسیدگی  
به تضییقات ایجاد شده برای اعضای نهضت در زنجان

تاریخ: ۶۷/۵/۶

اطلاعیه دانشجویان نهضت پیرامون تجاوزات اخیر رژیم عراق

تاریخ: ۶۷/۵/۸

دعوت از هموطنان برای مشارکت در دفاع از استقلال و تمامیت

ارضی کشور

تاریخ: ۶۷/۵/۱۰

بیانیه مطبوعاتی درباره ضرورت مقابله همگانی با تجاوزات اخیر

عراق

تاریخ: ۶۷/۵/۱۰

نامه به شورای سردبیری کیهان در مورد مقالات آن روزنامه

◀ پیرامون نامه سرگشاده «هشدار»

تاریخ: ۶۷/۵/۱۵

◀ بیانیه پیرامون آتش‌بس و مرزهای بین‌المللی

تاریخ: ۶۷/۵/۲۲

◀ نامه به وزیر اطلاعات در مورد وضعیت اعضای زندانی نهضت

تاریخ: ۶۷/۵/۲۲

◀ نامه دبیرکل به وزیر اطلاعات در مورد تحت فشار قرار دادن  
اعضای نهضت جهت اخذ اقرار و افشای نام مسئولین تشکیلاتی

تاریخ: ۶۷/۶/۱۴

◀ تلگرام دبیرکل به رهبر انقلاب و درخواست گفتگو پیرامون

مذاکرات ژنو

تاریخ: ۶۷/۶/۱۴

◀ پیام به ریاست جمهوری درباره قطعنامه ۵۹۸ و بازسازی کشور

تاریخ: شهریور ۶۷

◀ نامه سرگشاده دبیرکل به رهبر انقلاب در مورد اقدامات

غیرقانونی علیه نهضت

تاریخ: ۶۷/۷/۱۲

◀ نامه سرگشاده دانشجویان نهضت به اتحادیه انجمن‌های اسلامی

و جهادهای دانشگاهی

تاریخ: مهر ۶۷

گزارش مصاحبه مهندس بازرگان با نماینده بی‌بی‌سی در ایران  
تاریخ: ۶۷/۸/۱۳

نامه به آیت‌الله منتظری در مورد خفقان در دانشگاهها  
تاریخ: ۶۷/۸/۲۵

بیانیه پیرامون «احزاب سیاسی و وزارت اطلاعات»  
تاریخ: آبان ۶۷

اطلاعیه دانشجویان نهضت به مناسبت ۱۶ آذر روز جهانی  
دانشجو  
تاریخ: ۶۷/۹/۱۶

بیانیه در مورد قتل آقای دکتر سامی  
تاریخ: آذر ۶۷

مصاحبه دکتر یزدی با رادیو بی‌بی‌سی  
تاریخ: ۶۷/۱۰/۲۰

مصاحبه مهندس بازرگان و دکتر یزدی با ماهنامه آدینه در مورد آزادی  
احزاب و جمعیتها  
تاریخ: دی ۶۷

بیانیه پیرامون اعدام عده‌ای از زندانیان سیاسی با عنوان  
«از دست بی‌قانونی‌ها، بی‌عدالتی‌ها و بی‌رحمی‌ها خدایا به تو  
پناه می‌بریم»  
تاریخ: دی ۶۷

تلاگرام دبیرکل به رئیس شورای عالی قضایی در مورد نحوه محاکمه  
اعضای زندانی نهضت  
تاریخ: ۶۷/۱۱/۶

نامه دبیرکل به رئیس شورای عالی قضایی  
و درخواست تعیین مرجع تظلم و شکایت مردم  
تاریخ: ۶۷/۱۱/۹

نامه دبیرکل به ریاست جمهوری پیرامون تخلفات از قانون در مورد  
نهضت  
تاریخ: ۶۷/۱۱/۹

بیانیه مطبوعاتی پیرامون شرایط فعالیت احزاب  
تاریخ: ۶۷/۱۱/۲۳

مصاحبه مهندس بازرگان با روزنامه تهران تایمز (به نقل از روزنامه  
ابرار)  
تاریخ: بهمن ۶۷

بیانیه تحلیلی «تجربه ده ساله انقلاب اسلامی ایران»  
تاریخ: بهمن ۶۷

نامه به وزیر اطلاعات در مورد اظهارات ایشان در مصاحبه  
تلویزیونی  
پیرامون نهضت و رهبران آن  
تاریخ: ۶۷/۱۲/۸

بیانیه پیرامون «کتاب آیات شیطانی»

تاریخ: ۶۷/۱۲/۱۱

بسمه تعالی

## نهضت آزادی ایران

تأسیس ۱۳۴۰

### تلگرام مهندس بازرگان به رهبر انقلاب

### و درخواست گفتگو پیرامون جنگ

تلگرام شهری

بسمه تعالی

حضور محترم رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران

با سلام و دعای عافیت و توفیق عبادت و خدمت پیرو تلگرام ۶۶/۱۲/۲۰ که در آن تقاضای ملاقات برای آقایان دکتر سبحانی و دکتر یزدی و شخص خود نموده بودم ضرورتاً تقاضای قبلی را تکرار می‌نمایم. ممکن است حضرتعالی خود را از شنیدن نظریات و حتی پاسخ دادن به تقاضای ملاقات ما بی‌نیاز بدانید ولی ما خودمان را در برابر حی لایزال و تعهدی که به ملت ایران داریم مسئول می‌دانیم که در برابر آتشی که دو ملت ایران و عراق را روز بروز بیشتر می‌سوزاند و برای دنیا خطری شده است، ساکت ننشینیم. به نظر ما سکوت در برابر این مسابقه جنون‌آمیز کشتار و ویرانی دو کشور مسلمان و مسموم و معلول و مقتول گشتن صدها هزار نفوس محترمه همراه با هلاکت حرث و نسل و به جا ماندن کودکانی که اگر هم اولیا آنها کشته نشوند در اثر حملات هوایی و پریشانی تعادل روانی خود را از دست می‌دهند و در صورتیکه از این جنگ بی‌پایان جان سالم بدر برند نسلی نامتعادل و ناسالم پدید می‌آورند. برای کسانی که از یک طرف اعتقاد به خدا و روز جزا دارند و از طرف دیگر برای ختم این غائله چاره می‌جویند تداوم و تشدید جنگ موجب عذاب وجدان و سرافکنندگی در پیشگاه پروردگار است. بعد از فتح خرمشهر ما خطرات تداوم و توسعه جنگ و اثرات خانمانسوز آن برای دو ملت ایران و عراق را نخست به صورت حضوری و خصوصی و پس از بی‌اعتنائی دست اندرکاران به صورت علنی به استحضار رسانیده پایان دادن خدایسندانه عادلانه و شرافتمندانه جنگ و تغییر سیاستی را که در پیش گرفته شده است تأکید و توصیه نمودیم و اخیراً نیز در ملاقات با حضرت آیت‌الله منتظری پیشنهادهایی ارائه دادیم ولی تا کنون کوچکترین ترتیب اثر ندیده‌ایم. دست‌اندرکاران جنگ نه در مورد نظریات و پیشنهادهای ما توضیحی خواسته‌اند و نه استدلال‌های منطقی ما را پاسخ داده‌اند در هر حال ما معذرة الی ربنا و ربکم باز هم از جنابعالی تقاضای ملاقات داریم تا چاره‌اندیشی در این زمینه را به استحضارتان برسانیم. امیدواریم با اجابت درخواست ما قدم نجات بخشی برداشته شود و اگر باز این تقاضا مورد قبول نیفتاد لاقلاً در پیشگاه عدل الهی و در برابر خونهایی که ریخته می‌شود و نسلی که معیوب می‌گردد و اقتصاد و حیاتی که بر باد می‌رود و اسلامی که بدنام می‌شود، سرافکننده نباشیم. ربنا آتنا من لدنک رحمة و هیی لنا من امرنا رشد

تهران ۱۷ فروردین ۶۷

دبیرکل نهضت آزادی ایران

مهدی بازرگان

رونوشت: نهضت آزادی ایران خیابان استاد مطهری نرسیده به مبارزان ساختمان ۲۳۴



تفصیل و تحلیل  
ولایت مطلقه فقیه

نهضت آزادی ایران

فروردین ۱۳۶۷

تفصیل و تحلیل  
نظر نهضت آزادی ایران نسبت به فتوائیه  
«ولایت مطلقه فقیه»  
(یا انقلاب چهارم)

خدایا!

تنها تو را می پرستیم و تنها از تو کمک می جوییم  
ما را به راه راست خودت رهبری فرما  
راه کسانی که از نعمت و رحمت بهره مندشان ساختی  
نه کسانی که مورد خشم تو اند و نه گمراهان  
(نیایش همه روزه مسلمانان در نمازهای پنجگانه)

## به نام خدا

### خواننده عزیز:

کتابی که در پیش رو دارید حاصل مطالعات عده‌ای از اعضاء و علاقه‌مندان نهضت آزادی ایران است که با توجه به نقش تعیین‌کننده‌ای که نظریه «ولایت مطلقه فقیه» در سرنوشت ایران و اسلام دارد، به بررسی و تحقیق مسأله از نظر حقوقی، اعتقادی، فقهی و سیاسی - اجتماعی پرداخته‌اند.

در تألیف این کتاب کوشیده‌ایم اولاً در مسائل فقهی از نظریات اهل فن استفاده کنیم، ثانیاً مطالب را به صورتی بیان کنیم که قابل استفاده عموم باشد. علی‌رغم این کوشش، باید اعتراف کنیم که به دلیل ماهیت مسأله و اهمیت و نیازی که به مطالعه دقیق دارد، نتوانسته‌ایم در این زمینه توفیق کامل به دست آوریم.

در بخش‌هایی از کتاب، به ویژه در شرح استدلال‌ات و نظرات فقهی، بیان مطالب به طرق مختلف تکرار شده و طولانی گشته است که این خود می‌تواند موجبات ملال خواننده را فراهم آورد.

ضمن معذرت خواهی از خوانندگان باید توضیح دهیم که تکرار مطالب فقهی از زبان قلم بزرگانی همچون شیخ مرتضی انصاری، آیت‌الله خراسانی و آیت‌الله نایینی بدان دلیل است که روشن شود مخالفت با «ولایت مطلقه فقیه» منحصر به برخی از مراجع معاصر و نهضت آزادی ایران نبوده است بلکه فقهای بزرگ گذشته که مورد ستایش و قبول رهبر انقلاب هستند نیز «ولایت مطلقه فقیه» را نپذیرفته و دلایل اقامه شده برای آن را رد کرده‌اند.

ضمناً خوانندگان محترم غیرمتخصص در مباحث اسلامی و علاقه‌مندانی که مایلند نظری کلی نسبت به ولایت فقیه اتخاذ نمایند ولی فرصت کافی برای مطالعه ندارند، می‌توانند به خواندن مقدمه و بخش چهارم کتاب، که جمع‌بندی سه بخش اصلی است، اکتفا کنند.

ذکر این نکته نیز لازم است که نهضت آزادی ایران به هیچ‌وجه ادعا ندارد که این کتاب خالی از عیب و نقص می‌باشد. تنها ادعای ما این است که مطالعه کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) و روش ائمه (ع) و تجزیه و تحلیل واقعیات موجود، ما را به جمع‌بندی و داوری نهایی در رد «ولایت مطلقه فقیه» واداشته و نیز وظیفه خطیر امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به خیر، ما را بر آن داشت تا نتایج تحقیقات خود را به صورت کتاب حاضر منتشر سازیم.

نهضت آزادی ایران

## فهرست مندرجات

مقدمه

پیشگفتار

**بخش اول: تاریخچه و تحلیل انقلاب چهارم**

حرکت گام به گام رهبر انقلاب

ویژگی‌های رهبر انقلاب

فقه سنتی و فقه پویا

در تلاش تعادل

آخرین پله تا این تاریخ

**بخش دوم: بررسی عقیدتی از دیدگاه قرآن و سنت و عترت**

الف) ولایت فقیه یا ولایت مطلقه الهیه منتقله به فقهای شیعه

ولایت فقیه از دید قرآن

ولایت فقیه از دیدگاه فقهی و روایی

ب) تفویض ولایت مطلقه الهیه

ج) حکومت شعبه‌ای از ولایت مطلقه الهیه

**بخش سوم: بررسی حقوقی و قانونی از دید انقلاب و نظام**

تعارضها و تناقضها

اعمال ولایت در قانون اساسی

پیامدهای ولایت مطلقه

**بخش چهارم: جنبه‌های سیاسی و اجتماعی و جمع‌بندی نهایی**

خلاصه‌گیری از بخش‌های گذشته

جمع‌بندی نهایی و تحلیل اجتماعی - اعتقادی و پیامدهای پدیده ولایت مطلقه فقیه

## پیشگفتار

در تاریخ ۱۶ دی ماه ۱۳۶۶ رهبر انقلاب فتوائیه یا منشورنامه‌ای خطاب به آقای رئیس جمهور صادر فرمودند. موضوع و محتوای منشورنامه به زودی عنوان «ولایت مطلقه فقیه» را پیدا کرد و همچون انقلابی در انقلاب، مبانی انقلاب ۱۳۵۷ و نظام جمهوری اسلامی را که با رأی اکثریت قریب به اتفاق ملت در مجموعه قانون اساسی مشروعیت یافته بود، زیر سؤال برد. آزادی و حاکمیت ملت ایران را فراموش یا انکار کرد و حتی حاکمیت مطلقه اسلام و خدا را در اختیار فرد یا گروهی از مخلوقات قرار داد. با تأسیس خود مختارانه «مجمع تشخیص احکام حکومتی» (یا مجمع تشخیص مصلحت) مورخ ۱۷ بهمن ماه، قانون اساسی و فقه سنتی مدفون شد. بنیانگذاران و متولیان و بهره‌مندان از انقلاب و نظام، خبر ندارند که با تأیید این نظریه و تبعیت از آن بر سر شاخ نشسته و بن می‌برند! ملت ایران آزادانه و علاقه‌مندانه انقلاب ۱۳۵۷، رهبری انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران را در مجموعه قانون اساسی، با رأی اکثریت قریب به اتفاق خود، تصویب نموده به آن مشروعیت داده بود.

در تاریخ ۳۰ دی ماه ۶۶، نهضت آزادی ایران بنا به وظیفه دینی و ملی، هشدار کوتاهی صادر کرد و ضمن اظهار نظر اصولی و تعیین موضع عقیدتی و سیاسی خود، وعده داد به زودی تفصیل و تحلیل مکملی درباره منشورنامه انقلاب و مسأله ولایت مطلقه فقیه منتشر سازد.

خوشبختانه رهبر انقلاب در جوابیه خود، اشکال کردن و تخطئه را هدیه الهی برای رشد انسان‌ها دانستند، بنابراین نهضت آزادی بر خود فرض دانست تحقیقی همه جانبه در این موضوع ارائه دهد.

جنجال تبلیغاتی پردامنه یک طرفه که پس از صدور منشور نامه از سوی متولیان و مقامات به پا شده است و تأکیدی که بر تازگی و فراگیری یا اشراف ولایت مطلقه فقیه بر همه مسائل و مشکلات کشورمان می‌نمایند و تغییراتی که این فرمان در اداره دولت و امور ملت به وجود خواهد آورد، از اهمیت خاص برخوردار است و آثار سرنوشت‌ساز عظیمی بر آن مترتب می‌شود که هم جنبه اسلامی دارد، هم حقوقی و قانونی، هم سیاسی و اجتماعی و هم اقتصادی و اداری. بی‌تفاوتی در چنین امر خطیر، به بهانه خطرات و خسارات محتمل یا به دلیل بی‌خاصیتی و خفقان، خیانت نابخشودنی به ملت، میهن و حتی به اسلام محسوب می‌شود. ما نمی‌دانیم که اظهار نظر و استدلال‌های ما تا چه حد مسموم و مثمر ثمر خواهد بود. هیأت حاکمه اصرار دارد پنبه در گوش و پرده بر چشم گذارده با بی‌اعتنایی تمام بر افکار و آراء مردم ایران، مانند آن مدعی که تنها به قاضی میرود و خوشحال بر می‌گردد، به یکدیگر تبریک بگویند. ولی می‌دانیم که حقایق عالم و حقوق ملت‌ها مستور و مغفول نخواهد ماند. برای هدیه به نسل آینده و برای ثبت در تاریخ یا «

هم که باشد، بنا به وعده‌ای که داده‌ایم و بدون آن که ادعای صحت کامل و حقانیت قاطع گفتارهای خود را داشته و ایراد و نظرهای دریافتی را نپذیریم، بیانیه تفصیلی و تحلیلی حاضر را به یاری خداوند دانا و توانا در چهار بخش ذیل تقدیم هموطنان عزیز

می‌نماییم. از صاحب‌نظران و محققان و روحانیان و استادان نیز می‌خواهیم اگر نظر و نقدی دارند لطفاً برای ما ارسال دارند.

بخش اول: تاریخچه و تحلیل انقلاب چهارم  
بخش دوم: بررسی عقیدتی از دیدگاه قرآن و سنت و عترت  
بخش سوم: بررسی حقوقی و قانونی از دید انقلاب و نظام  
بخش چهارم: جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و جمع‌بندی نهایی

### بخش اول - تاریخچه و تحلیل انقلاب چهارم

یک تاریخچه عینی از جریانی که منتهی به صدور فتوا یا فرمان ولایت مطلقه فقیه گردید، مسلماً می‌تواند مفید بوده کمک به درک سریع و سهل‌تر رویدادها و آینده‌نگری کارها بنماید. فتوای ۱۶ دی ماه، علی‌رغم تازگی و ظهور انقلابی آن، یک پیشامد یا پدیده قارچ گونه نبود که بدون ریشه و هسته یا برگ و میوه، از وسط خیابان یا باغچه، سر در آورده باشد و بعداً خشک و دور انداخته شود. بلکه آخرین جمله یک پیام و داستان یا آخرین پرده یک نمایشنامه و دیوان است که صفحه‌ها و صحنه‌های آن طبق یک نظام پیش خواسته، با برنامه پیش ساخته، در هماهنگی با فرهنگ و جامعه ایران و جریان‌های جهان به اجرا درآمده است.

بهتر است صفحات این داستان یا دیوان را از آخر ورق بزینیم که حضور زنده‌تر در ذهن‌ها دارد.

#### بن‌بست اختلافات

همان طور که در آغاز نامه رهبر انقلاب به رئیس‌جمهور آمده است و فرموده‌اند: «من میل نداشتم که در این موقع حساس به مناقشات پرداخته شود»، فتوای صادر شده در مرحله اول برای پایان دادن به اختلافات داخل جناح‌های حاکمیت بوده است. اختلافاتی که مدت‌هاست زبان‌زد افواه شده مسائل و مشکلات لاینحلی را به لحاظ حکومت و اقتصاد، در مملکت و مخصوصاً در دولت به وجود آورده است. البته وقتی می‌گوییم بن‌بست، مسلمانان یا مدعیان اسلام و متولیان نظام هستند که به بن‌بست می‌رسند، و الا خود اسلام، شریعت و طریقتی است مشخص و مطاع ولی بی‌حرکت و مجرد، که کاملاً مستقل و مافوق افکار و اعمال پیروان خود و مدعیان پیروی و رهبری آن می‌باشد. رهبر انقلاب با اعلام این که «حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله (صلی‌الله علیه و آله و سلم) است یکی از احکام اولیه اسلام و مقدم بر تمام احکام فرعیه ..... است» بن‌بست مذکور و مشکلی را که بر سر حدود اختیارات و قدرت دولت وجود داشت با یک عمل انقلابی قاطع حل کردند. اما مشکل اصلی بر سر اختیارات دولت نبود و اختصاص به مسأله حاکمیت نداشت. به بیان دیگر مناقشه یا جنگ تنها بر سر قدرت (آن طور که سیاست را در جامعه شناسی تعریف می‌کنند) نبوده است،

پایه و مایه نظری و فقهی و اصولی و آکادمیک، از دیدگاه‌های اقتصادی و اجتماعی نیز داشته است و دارد. پایه و مایه‌ای که سراسر منشورنامه حکایت از آن می‌نماید.

از ابتدای تشکیل مجلس شورای اسلامی دوم که «خالی از اغیار» بود، در انتخاب دولت غیرمنسجم آقای مهندس موسوی، همان‌طور که رسم همه کشورهای با نظام دموکراسی است، یک نوع دو دستگی تند و کند یا چپی و راستی، شروع به شکل گرفتن کرد. در عین یکپارچگی ناشی از منشأ واحد داشتن و در خط امام بودن، متدرجاً صفوفی از هم متمایز شدند.

در یک سمت، جناح غالباً جوان و انقلابی افراطی (یا در اصطلاح پارلمانی، رادیکال و مترقی و چپ‌گرا) شکل یافته بود که طرفدار قاطعیت و سرعت در کارهای اجرایی بود و حذف یا تضعیف کلی بخش خصوصی در امور صنعتی، کشاورزی و تجاری را می‌خواست، تمایل به تقویت دولت یا دولت‌سالاری داشت و معتقد بود که فقه سنتی و فقهای شورای انقلاب مانع بر سر راهشان می‌باشند. به زبان قال یا حال می‌گفتند که فقه سنتی در قالب رساله‌های عملیه، نمی‌تواند جوابگوی مسائل اقتصادی و اجتماعی و حکومتی امروزی باشد. راه خلاص به نظرشان تبدیل فقه سنتی به «فقه پویا»یی بود که بتواند احکام دلخواه را صادر نماید.

در سمت دیگر، جناحی از بازاریان صاحب سابقه در انقلاب و پشتیبان حوزه و روحانیون وجود داشت<sup>۱</sup> که با اعتقاد و اتکاء به فقه سنتی و امام و به دفاع از مصالح صنفی و اجتماعی، مخالفت شدید با تجاوز به حریم مالکیت‌های مشروع زراعی و صنعتی و فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی داشتند و دولتی شدن تجارت و تولیدات را به زیان خود و کشور می‌دانستند.

به این ترتیب بعضی از برنامه‌های پیشنهادی و لوایح دولت مواجه با اشکال می‌شد و در معرض اصلاح قرار می‌گرفت و پس از تغییر و تصویب در مجلس، آقایان فقهای شورای نگهبان نیز مواد و مواردی از آنها را که منطبق با موازین فقهی یا اصول قانون اساسی نمی‌دیدند رد می‌کردند. در زمینه جنگ با عراق و با دنیا و روابط خارجی نیز، وقتی تماس‌ها و مذاکرات با آمریکایی‌ها و سفر «مک‌فارلین» به تهران فاش شد، یک اختلاف نظر حاد و جناح‌بندی دیگری به لحاظ انعطاف‌پذیری سیاسی یا ادامه‌ی شعارها و قاطعیت‌های قبلی، مطرح گردید.

### حرکت گام به گام رهبر انقلاب

رهبر انقلاب در طی چند سال اخیر برای حل اختلاف و اشکال‌های فوق‌الذکر چند بار اتخاذ موضع و ابراز نظر قطعی نمودند.

۱- از نظر تقدم و تاریخ، اولین برخورد جناح‌های چپ و راست در مجلس اول، روی لایحه زمین‌های شهری پیش آمد و موجب شد که رسیدگی و تصویب لایحه مزبور از مهرماه ۵۹ تا اسفند ۶۰ به طول انجامد. سرانجام رهبر انقلاب در تاریخ ۶۰/۷/۱۹ در پاسخ به درخواست رئیس مجلس، طی حکمی به اکثریت وکلای مجلس تفویض اختیار کردند، تا تشخیص ضرورت‌ها را بدهند و احکام و استثناهایی را به

---

<sup>۱</sup> یکی از سران این جناح می‌گوید «بازارهای اسلامی از یک طرف بیت‌المال و از طرف دیگر سربازخانه روحانیت بوده است» (رسالت ۶۵/۵/۲۸)

نام «عناوین ثانویه» و به صورت موقت، در مواردی که «فعل یا ترک آن مستلزم حرج است» تصویب نمایند.

۲- علی‌رغم صدور حکم مزبور، شورای نگهبان تسلیم نظر مجلس نشد. رهبر انقلاب در تاریخ ۶۰/۱۲/۳ در دیدار با رؤسای سه قوه، لازم دیدند تصریح کنند که «تشخیص ضرورت با مجلس است، نظر خبرگان و کارشناسان و شورای نگهبان در این جهت دخالتی نباید بکند». در نوبت دیگر در تاریخ ۱۳۶۴ آقای خمینی تشیخص ضرورت را به دو سوم آراء مجلس واگذار کردند.

۳- در چند مورد احساس می‌شد که اکثریت مجلس با سؤال‌ها و مقالات و ایرادگیری‌های خود قصد استیضاح و دادن رأی عدم اعتماد برای سقوط دولت را دارد. رهبر انقلاب در تاریخ ۶۵/۶/۸ در جمع وزیران و نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور به حمایت صریح از دولت آقای موسوی و آمریت بر مجلس برخاسته گفتند: «دولت با وجود جنگ و محاصره اقتصادی و مخالفت همه قدرت‌های بزرگ دنیا موفق بوده است .... بی انصافی است که بگوییم دولت موفق نبوده است، دولت کارهایی را که در پنجاه سال گذشته نشده بود انجام داد و روی هم رفته موفق بوده است.» و سپس اضافه کردند که: «قلم‌هایتان را یک قدری نگهدارید. اگر چنان چه یک وقت مصلحت اسلام اقتضا کند دیگر قضیه امنیت و سلامت نخواهد بود و یک وضع دیگری پیش می‌آید.»<sup>۱</sup>

۴- در تاریخ ۶۵/۸/۵ مسأله تازه‌ای رخ داد که پرده از مذاکرات یک ساله با آمریکا برداشت و از طرف رهبری انقلاب به وزیر اطلاعات اجازه داده شد افشا کننده و اعتراض کننده به مذاکرات پشت پرده را تحت رسیدگی و محاکمه و اعدام قرار دهد. علاوه بر آن، نمایندگان را که از وزیر خارجه درباره قضیه سؤال کرده بودند، دعوت یا وادار به استرداد سؤال خود نمودند، در حقیقت مصلحت چنین دیده شده بود که نمایندگان مجلس شورای اسلامی مخالفت یا دخالت، در آن چه قانوناً جزء حقوق و وظایفشان می‌باشد، نکنند. نمایندگان مجلس نیز با تمکین به چنین توصیه‌ای، عملاً قبول کردند که ولایت فقیه مافوق قانون اساسی و وظایف و حقوق نمایندگان و ملت می‌باشد.

۵- اختلافات دو جناح درون حکومت و متوقف ماندن لوایح اصلی دولت آن چنان مشکلاتی برای حاکمیت به وجود آورد که آقای هاشمی رفسنجانی در تاریخ ۶۶/۳/۱۲ از فرصت دیدار نمایندگان با رهبر انقلاب در سالروز تأسیس مجلس استفاده و مشکل را باز نمود:

«یکی از مشکلات موجود در مجلس .... این است که در قانون‌گذاری و تدوین قوانین اساسی و بنیادی کشور که مورد توقع مردم و هم مسئولان است .... به طور سربسته لازم است که در محضر جنابعالی در این جلسه ابراز کنم حقیقتاً ما نیاز به دخالت و کمک صریح جنابعالی داریم .... غیر از شخص جنابعالی هیچ‌کس زیر سقف این آسمان وجود ندارد که بتواند این مسائل را حل کند. امروز اگر غیر از جنابعالی به داد

<sup>۱</sup> - اطلاعات ۶۶/۶/۹



این مقطع تاریخ انقلاب نرسد.....، ما نمی‌دانیم در آینده چه کسی پیدا خواهد شد که بتواند این مهم را انجام دهد .... شیوه شما این بوده که شاگردان خودتان را مستقل پرورش بدهید و وابسته نباشند، ولی این جای وابستگی است. این جایی است که مستقل عمل کردن کسانی که مرجع تقلید مردم نیستند و نظرشان حجت شرعی نیست برای مردم دشوار است....»<sup>۱</sup>

رهبر انقلاب درخواست رئیس مجلس را اجابت نمی‌کنند و در پاسخ می‌گویند:

«شما بحمدالله خودتان همه چیز را می‌دانید، لکن در این زمان باید فکر کنید که مجلس اگر یک خدشه پیدا کند چه خواهد شد ..... البته من مشکلات مجلس را، و مشکلات دولت را می‌دانم. از این جهت توقع ندارم که همه امور همین طوری حل بشود... نمایندگان، این‌ها که خلاصه ملت و عصاره ملت‌اند سرافراز باشند و قوی دل مشغول خدمت باشند.»<sup>۲</sup>

۶- در همین زمینه و تحت عنوان مبارزه با گران‌فروشی، اختیارات دیگری که طبق فتوای رهبر انقلاب و علی‌رغم استقلال و تفکیک قوه قضائیه از قوه مجریه بود، در تاریخ ۶۶/۵/۱ به دولت داده و اجراء شد. حکم تعزیرهای حکومتی به شرح زیر بود.<sup>۳</sup>

«دست شما برای نرخ‌گذاری هم چنان باز است، با قاطعیت عمل کنید و جهت اجرای ضوابط و قیمت‌های تعیین شده می‌توانید از تعزیر حکومتی استفاده کنید....»

۷- اختلاف نظر ما بین طرفداران فقه سنتی مجلس و شورای نگهبان با جناح موسوم به مترقی یا چپ‌روی دولت رفته رفته به جایی رسید که وزیر کار و امور اجتماعی از ورای مجلس و شورای نگهبان، مبادرت به کسب نظر و استفتاء از رهبری انقلاب کرد. رهبر انقلاب در تاریخ ۶۶/۹/۱۶ در پاسخ وزیر کار و امور اجتماعی به دولت اجازه دادند برای واحدهایی از بخش خصوصی و کارخانه‌هایی که از امکانات و خدمات دولتی و عمومی (مانند برق، آب، ارز و غیره) استفاده می‌نمایند، شرایط الزامی و قراردادهایی به سود کارگران قائل شوند. اختیارات و الزام‌هایی که بعداً در مصاحبه‌های نخست‌وزیر تقریباً به کلیه امور و روابط دولت با ملت تعمیم داده شد.

رهبر انقلاب تصریحاً و یا تلویحاً از مرجعیت دینی و ولی فقیه بودن استفاده کرده خواستند بن‌بست‌ها را یکی پس از دیگری بکشایند، بدون آن که تأمل و تحقیق چندان در انطباق این اقدامات و نظریات با اختیارات تصریح شده در قانون اساسی بنمایند و اصول اولیه آزادی و حاکمیت ملی یا انفکاک

۱- کیهان - ۶۶/۳/۱۳

۲- کیهان - ۶۶/۳/۱۳

۳- کیهان - ۶۶/۵/۱

قوای سه‌گانه و نظارت عمومی را که مجلس منتخب ملت بر قوه مجریه و بر کلیه امور و شئون مملکت دارد، در نظر بگیرند.

### ویژگی‌های رهبر انقلاب

از ویژگی‌های آقای خمینی تطابق و تصمیم‌گیری‌های قاطع و راه‌گشا برای رفع موانع و رفتن به سوی هدف است. آن‌جا که وصول به هدف و حصول مقصود، یا جوابگویی به ضرورت مطرح باشد، خود را محتاج و مقید به مصوبات و تعهدات یا به قانون و قرارها نمی‌بینند و معطل در مشورت نشده از بریدن حقوق و آزادی‌ها ناراحت نمی‌گردند.

مثلاً در سال ۱۳۵۸ قرار بود و وعده‌های مؤکد از طرف ایشان و از طرف نخست‌وزیر منتخب و منصوبشان به مردم و به دنیا داده شده بود، که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پس از انجام و اجابت رفراندوم تبدیل مشروطیت سلطنتی به جمهوری اسلامی، به وسیله یک مجلس مؤسسان برگزیده ملت، بر مبنای پیش طرح پیشنهاد شده از طرف دولت به ملت - که به تصویب شورای انقلاب رسیده بود - مورد بررسی و تأیید قرار خواهد گرفت و روی آن همه بررسی به عمل خواهد آمد. نظر به این که کار بیش از انتظار به طول انجامید و بیم آن می‌رفت که تحریک و توطئه‌هایی در بعضی شهرها از ناحیه سلطنت‌طلب‌ها و مخصوصاً مارکسیست‌ها به عمل آید، ایشان نگران شده جلسه مشترک دولت و شورای انقلاب را احضار کردند. فرمودند متن تهیه شده قانون اساسی را بدهید خود من می‌بینم و به آراء عمومی (یا رفراندوم) می‌گذارم! پس از بحث‌های زیاد و تذکر این که در این باب قبلاً وعده‌ها و تعهدهای صریح داده شده و در جریان و برنامه دولت موقت آمده است که خود مردم تهیه کننده واقعی و اصلاح کننده طرح نهایی قانون اساسی بوده مجلس مؤسسانی را برای این منظور از سراسر کشور انتخاب خواهند کرد و عدول از میثاق و شکستن عهدها، انقلاب و نظام را در داخل و خارج از اعتبار خواهد انداخت، بالاخره راه حل واسطی را که مرحوم طالقانی پیشنهاد دهنده آن بود، پذیرفته قبول کردند یک «نیمه مجلس مؤسسان» (که مرحوم دکتر بهشتی نام آن را مجلس خبرگان گذارد) هر چه زودتر انتخاب و مأمور رسیدگی به پیش‌نویس محصول همکاری دولت موقت و شورای انقلاب گردد (که بعضی از روحانیون مجلس خبرگان آن را دون شأن خود دانسته کنارش گذاشتند).

رهبر انقلاب مکرر اظهار کرده بودند که فقهای بزرگ و مراجع تقلید هر زمان و در هر مورد که لازم و صحیح‌تر تشخیص دهند از نظر و رأی خود «عدول» می‌نمایند.

### فقه سنتی و فقه پویا

در مورد حاکمیت و اصالت فقه سنتی حوزه‌ای، مردم ایران و متدینین ما شاهد دو جریان متفاوت - یا تجدید نظر عملی شدند. رهبر انقلاب در تاریخ ۶۵/۱۱/۵ در دیدار با شورای مدیریت حوزه علمیه قم از جمله فرمودند:

«من چنان چه سابقاً نیز گفته‌ام ..... راجع به حوزه علمیه عقیده‌ام بر این است که باید به آن بیشتر از همه چیز توجه کرد. چرا که حوزه علمیه اگر درست شود ایران درست می‌شود.....<sup>۱</sup>»

قضیه تحصیل هم باید به نحوی باشد که فقه سنتی فراموش نشود و آن چیزی که تا به حال اسلام را نگه داشته است همان فقه سنتی است و همه همت‌ها باید معطوف این بشود که فقه به همان وضعی که بوده است محفوظ باشد. ممکن است اشخاصی بگویند که باید فقه تازه‌ای درست کرد که این آغاز هلاکت حوزه است.»

در این زمینه روزنامه رسالت در شماره مورخ ۶/۱۱/۶۵ خود نوشته است: «این صحبت در شرایطی مطرح می‌شود که ضرورت تحول در نظرات فقهی و توجه به واقعیت‌ها برای حل مشکلات مطرح است و عده‌ای صحبت از فقه پویا می‌کنند.»

در تاریخ ۶۶/۶/۱۱ رهبر انقلاب در دیدار با شورای نگهبان از جمله فرمودند:

«..... برای این که افرادی مثل صاحب جواهر تربیت شود باید دسته‌ای (بسیاری محض بر تحصیل شوند) خود را مهیا کنند تا فقه را به صورت قدیم تحصیل نمایند. با این بساطها نمی‌شود شیخ مرتضی و صاحب جواهر تحویل جامعه داد..... من با نهاد شورای نگهبان صد در صد موافقم و عقیده‌ام هست که باید قوی و همیشگی باشد ..... شما روی مواضع اسلام قاطع بایستید.....».

در منطق و مکتب آقای خمینی با روحیه قوی و اراده نیرومندی که دارند، توفیق در مقصد و کوبیدن مانع و مخالف، مقام اول را احراز می‌نمایند. اصالت را بیشتر به «قدرت» می‌دهند. پیروان مکتب «اصالت قدرت و رسیدن به موفقیت به هر قیمت»، چنین تصور و توجیه می‌کنند که وقتی قدرت - ولو با فدا شدن موقت اصول و ارزش‌ها - تأمین گردید، پس از حصول آن و استقرار دولت، می‌توان اهداف مورد نظر و حقیقت و حقانیت‌های رها شده یا تعطیل شده را سر جای خود برگردانده، مکتب را حاکم و مسلط ساخت. با چنین منطق و مکتب، مهمترین صفت رهبر و شرط توفیق در هدف، احراز قدرت و حق آمریت در حد اعلای آن است و مهمترین صفت مجریان و مأمورین، و مقدم بر شرایط مدیریت و صلاحیت، اخلاص و اطاعت و تعبد آن‌هاست. انعکاس این منطق و اعتقاد را در منشور نامه ۱۶ دی ماه مشاهده می‌نماییم. آن جا که گفته می‌شود «حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه..... است یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است ..... و حکومت می‌تواند از حج که فریضه مهم الهی است (و لیبیک به خدا است) در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند.»

<sup>۱</sup> - نظیر این بیان را راجع به دانشگاه نیز کرده بودند.

به این ترتیب چون اسلام را مساوی روحانیت می‌دانند، وقتی روحانیت به قدرت مطلقه و تامه فائقه رسید، اسلام نیز خود به خود به قدرت کامله تامه و حاکمیت مطلقه خواهد رسید و سایه و سیطره آن بر سراسر دنیا گسترده خواهد گشت. روحانیت همیشه طرفدار توسعه و تحمیل دین بوده و علت وجودی و مأموریت خود را در اجرای چنین وظیفه‌ای می‌داند. با توجه به رویدادهای بالا و روحیه رهبری، مسائل و مناقشات فی ما بین دولت مورد حمایت امام و مجلس زیر نظارت فقهای مورد اعتماد و منتخب خود ایشان، یکی بعد از دیگری، با کنار زدن قانون اساسی و احکام اولیه فقهی حل شده، اولویت و قدرت را به طرفی می‌دادند که قضایا را قاطعانه و قاهرانه حل نماید.

### گره خوردن بیشتر بن‌بست‌ها بعد از استفتاء وزیر کار

حقیقت امر آن که نه اختیارات رهبری و ولایت فقیه، با وجود توسعه و تعمیم‌های متوالی، می‌توانست قانون اساسی و موازین فقهی را یکسره نادیده گرفته به آسانی پا روی آن چه قبلاً با نهایت قوت و شدت محکم کرده بودند بگذارد، و نه جناح‌های حاکم پراکنده در دولت و مجلس و شورای نگهبان و در مقامات بالای سه قوه و روحانیت حاکم بر نهادها حاضر به تمکین و تحمل یکدیگر یا تفویض قدرت به طرف دیگر می‌شدند.

استفتاء وزیر کار و پاسخ رهبر انقلاب که در بند ۷ بالا اشاره کردیم، غده چرکین را شکافت و باب جدیدی را در مناقشات فقهی و سیاسی طرفین دعوا باز کرد که توجه و تعقیب سیر تحول آن برای بررسی جریان‌های انقلاب و نظام و آشنا شدن به ریشه اختلافات، ارزنده است و به طوری که می‌دانیم منجر به صدور جوابیه ۶۶/۱۰/۱۶ گردید.

۱- در نامه استفتاء وزیر کار از جمله چنین آمده بود:

«آیا میتوان برای واحدهایی که از امکانات و خدمات دولتی و عمومی مانند آب، برق، سوخت، ارز، مواد اولیه، بندر، جاده، اسکله، سیستم اداری، سیستم بانکی و غیره به نحوی از انحاء استفاده می‌نمایند، اعم از آن که این استفاده از گذشته بوده و استمرار داشته باشد یا به تازگی به عمل آید از برای این استفاده، شروط الزامی را مقرر نمود؟»<sup>۱</sup>

جواب استفتاء امام به تاریخ ۶۶/۹/۱۶ بسیار کوتاه بود:

«در هر دو صورت، چه گذشته و چه حال، دولت می‌تواند شروط الزامی را مقرر نماید.»

۲- آقای خامنه‌ای از این که جناح چپ از بالا سر شورای نگهبان و رئیس جمهور میانبری زده است بر آشفتگی، در خطبه نماز جمعه ۶۶/۹/۲۰ شرح مبسوط غیرمنتظره‌ای در تأیید و تحکیم قانون اساسی ایراد نمودند، از جمله اظهار داشتند:

<sup>۱</sup> - جمهوری اسلامی ۶۶/۹/۱۷

«قانون اساسی تبلور انقلاب است؛ پایه و اساس قانون اساسی، قرآن و سنت است... یکی از اهداف قانون اساسی این بوده است که قدرت را در یک نقطه متمرکز نکند، چون تمرکز قدرت در یک نقطه یک تجربه بسیار تلخی ... است ... در مرحله قانونگذاری، شورای نگهبان و در مرحله اجراء، رئیس جمهور... و دستگاه‌هایی هستند که موظفند تلاش کنند تا قانون اساسی ..... حفظ شود و به همه اصول آن عمل شود. طبیعی است که مردم بزرگترین حافظ و نگهبان قانون اساسی هستند ..... شورای نگهبان هم باید بیدار و آگاه باشد و نگذارد هیچ قانون و مصوبه‌ای بر خلاف قانون اساسی تصویب شود..... هر حرکتی در جهت تضعیف قانون اساسی یک حرکت ضدانقلابی محسوب می‌شود.....»

۳- دبیر شورای نگهبان نیز به نوبه خود در ۶۶/۱۰/۱۲ به رهبر انقلاب چنین نوشت:

«از فتوای صادره از ناحیه حضرت‌عالی که دولت می‌تواند در ازای استفاده از خدمات و امکانات دولتی و عمومی شروط الزامی مقرر نماید، به طور وسیع بعضی اشخاص استظهار نموده‌اند که دولت می‌تواند هر گونه نظام اجتماعی، اقتصادی، کار، عائله، بازرگانی، امور شهری، کشاورزی و غیره را با استفاده از این اختیار جایگزین نظامات اصلی و متقن اسلام قرار دهد.....»

(این امر) «موجب نگرانی شده است که نظامات اسلام از مزارعه، اجاره، تجارت، عائله و سایر موارد به تدریج عملاً منع و در خطر تفویض قرار بگیرد..... و می‌خواهند در برقرار کردن هرگونه نظام اجتماعی و اقتصادی این فتوی را مستمسک قرار دهند.....»

رهبر انقلاب نامه شورای نگهبان را بلاجواب نگذاشته چنین می‌گویند:

«دولت می‌تواند در مواردی که مردم استفاده از امکانات و خدمات دولتی می‌کنند، با شروط اسلامی و حتی بدون شرط، قیمت مورد استفاده را از آنان بگیرد و این جاری است در جمیع مواردی که تحت سلطه حکومت است و اختصاص به مواردی که در نامه‌ی وزیر کار ذکر شده است ندارد. بلکه از انفال که در زمان حکومت اسلامی امرش با حکومت است می‌توانند بدون شرط یا با شرط الزامی این امر را اجراء کنند.....»

پاسخ فوق که به سود جناح چپ بود، آقای هاشمی رفسنجانی و دولتمردانی را به تفسیرهایی در جهت خودشان تشویق نمود و در مقابل، آقای رئیس‌جمهور در خطبه مجدد ۶۶/۱۰/۱۱ برای جلوگیری از تعمیم سوء تفسیرهای مخالفین اظهار داشت:

«این اقدام نظام اسلامی، به معنای بر هم زدن قوانین و نظام پذیرفته شده اسلامی نیست.... گویا بعضی می‌خواستند از این فتوای امام این طور استنباط کنند .... امام که فرمودند دولت میتواند شرط الزامی را بر دوش کارفرما بگذارد.... آن شرطی است در چهارچوب احکام پذیرفته شده اسلام، و نه فراتر از آن»

۴- با بالا گرفتن جدال فقهی - سیاسی فوق، ما بین ارکان و متولیان انقلاب و نظام و برای حل مشکلی که دولت را در برنامه‌های کم و بیش به ظاهر سوسیالیستی خود با اسلام فقه‌ای روبرو ساخته بود، رهبر انقلاب نه می‌توانستند دولت مطیع و مقلد خود را رها کنند و نه دلایل و مدارک فقهاء و فقه حوزه را رد کنند. ایشان پایه‌های مکتب و نظام و قضاء را روی آنها گذارده، تا دیروز مدافع سرسختش بوده و اجازه کمترین تغییر و ترقی را نمی‌دادند. از طرف دیگر نه به مصلحت بود که فقه و احکام دست زده شود و نه اصولاً اسلام - اسلام اصیل - گلباد پروانه صفتی است که با گردش بادهای و جریان‌ها تغییر جهت دهد. برای کوتاه کردن این بحث، رهبر انقلاب گام را فراتر از همه اقوال و احوال گذارده، گفتند اصلاً حکومت و قدرت، مافوق فقه و فروع و عهود و شروط است! هر جا و هر چیز را که مصلحت بداند (مصلحت کشور = مصلحت حاکمیت = مصلحت اسلام) فعال مایشاء خواهد بود....

به این ترتیب بود که نامه فتواییه ۶۶/۱۰/۱۶ صادر گردید و مشت محکم بر دهان آقای رئیس جمهور و فقهیون و جناح راست زده شد! صریحاً فرمودند:

«شما حکومت را که به معنای ولایت مطلقه‌ای که از جانب خدا به نبی اکرم (ص) واگذار شده و از اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام فرعی الهیه تقدم دارد، صحیح نمی‌دانید و تعبیر به آن که اینجانب گفته‌ام: «حکومت در چهارچوب احکام الهی دارای اختیار است» به کلی بر خلاف گفته‌های اینجانب است.... حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است. .... یک جانبه لغو کند.»

به طور خلاصه در این کشاکش، فاتحه دو چیز خوانده شد! یا لااقل لق گردید: یکی فقه سنتی و اسلام فقه‌ای، دیگر قانون اساسی و شورای نگهبان.

#### در تلاش تعادل

منشور نامه ۱۶ دی ماه همچون بمب مشعل‌زا شکاف دهنده گره‌ها و خاموش کننده صداها شد. دل و دیده و دست دولتی‌های چپ‌گرا که آرزوی حاکمیت مطلقه و مالکیت تامه دولت و انقلاب را می‌کردند، با اعلام چنین فرمانی، شاد و روشن شد. تأییدیه‌ها و تجلیل‌ها و تشکرها از هر طرف باریدن گرفت و دانشجویان دفتر تحکیم وحدت و کارگرانی را که تعداد قلیلی بودند، به سوی جماران گسیل داشتند.

طبیعی است که پس از گذشت لحظات بهت اولیه، قضیه نمی‌توانست بدون عکس‌العمل‌های موافق و مخالف و تلاش برای توضیح و ترمیم‌های مناسب پایان پذیرد. اصحاب حوزه و تجار و اصناف بازار در دو راهی گنج کننده‌ای قرار گرفته بودند. اعتراف به شکست و تمکین به ولایت مطلقه دولت برایشان

غیرقابل تحمل بود. جرأت مخالفت با فتواییه و فرمان امام را نیز نداشتند، چون مقام و موقعیت و همه چیزشان را از دست می‌دادند. ضمن عرض توبه و تسلیم و با تمهید دلایل و شواهد، ابتکاری به خرج دادند که هم موضع اصلی، یعنی بقاء و قدرت آنان را نجات می‌داد، و هم امام را متقاعد، بلکه خشنود کرده، به حرف قبلی و به هدف قدیمی می‌رساند. گفتند منظور امام از ولایت مطلقه حکومت، ولایت مطلقه است که حکومت زیر نظر و رهبری او قرار دارد. فرق هم نمی‌کند که غرض از حکومت، دولت باشد یا مجموعه نظام حکومت، که شامل هر سه قوه می‌شود. حتی پا از آن فراتر گذاشته، یکی از مغزهای متفکر و مفسر برگزیده‌شان، ولایت مطلقه فقیه را «ولایت فقه» معنی کرد.

به این ترتیب پس از تکان و تلاش‌هایی چند، طرفین به حالت تعادلی رسیدند.

در منشور نامه (انقلاب چهارم) صحبت از ولایت مطلقه الهی و «ولایت مطلقه رسول‌الله» شده بود که حکومت شعبه‌ای از آن و یکی از احکام اولیه اسلام بوده، مقدم بر احکام فرعی می‌باشد. به حکومت نیز اختیار داده بودند که در صورت لزوم تشخیص مصلحت اسلام و کشور، مساجد را خراب یا تعطیل کند، قراردادهای شرعی با مردم را یک جانبه لغو نماید، از هر امر عبادی یا نیمه‌عبادی و از فریضه حج جلوگیری کند، مزارعه و مضاربه و امثال آن را باقی بگذارد یا از بین ببرد... و مسائل بالاتر. آن چه اشاره و ذکر نشده بود «ولایت مطلقه فقیه» بود که آقایان رفع نقص یا نسیان کردند.<sup>۱</sup>

البته نه نقص و نسیان در کار بود و نه اختلافات اصولی در میان، احیاء و بازگشتی بود به خواست همیشگی و فرموده قدیمی رهبر انقلاب.

راهی و هدفی که همواره با متانت و مهارت تام و به شیوه گام به گام در تعقیب و تحقق آن رفته‌اند. یعنی ولایت فقیه که حالا به زیور «مطلقه» هم آراسته شده، نظارت و ریاست و حاکمیت روحانیت را بیش از پیش محکم می‌نماید. به این ترتیب هم منظور اصلی تأمین شده است، و هم فقهاء و فقه حاکم دست بالا و حاکم بر حاکم‌ها هستند. تازه اصرار می‌ورزیدند که بگویند چیزی در مجموع عوض نشده است. چرا که ما و مردم و ملت تا به حال درست مسأله را درک نکرده بودیم. از جهتی هم، لااقل به لحاظ خودشان که آشنای با نظریات آقای خمینی و با درس ولایت فقیه هستند، درست می‌گویند. در آن درس هرگونه حکومتی از نوع استبدادی یا مشروطه و جمهوری که از طرف مردم انتخاب بشود و نمایندگان مردم قانون و دستورهای آن را بنویسند، خلاف شرع و اسلام اعلام شده بود. فقط حکومت و حاکمیت دست اول فقیه عادل، مورد قبول بود که برای این کار قیام کرده باشد. حاکمیت و قدرتی که با مشارکت و منتفع شدن روحانیت مستقر و مستدام گردد.

## آخرین پله تا این تاریخ

---

<sup>۱</sup> رهبر انقلاب در تاریخ ۶۶/۱۰/۲۱ خطاب به رئیس جمهور که نوشته بود: «موارد و احکام مرقوم در نامه حضرت‌عالی جزء مسلمات است و بنده همه آنها را قبول دارم» می‌فرماید: «شما را چون مردی که آشنا به مسائل فقهی و متعهد به آن هستید و از مبانی فقهی مربوط به ولایت مطلقه فقیه جداً جانبداری می‌کنید می‌دانیم ... امید است ائمه محترم جمعه و به ویژه امثال جنابعالی مسأله را تعقیب و در خطبه‌های نماز جمعه ... ناآگاهان را روشن ... فرمایید.» (اطلاعات ۶۶/۱۰/۲۲)

جنب و جوش همه جانبه سران و جمع‌بندی نهایی داستان، که باید به ثبت دیوان و دستگاہها برسد و کشتی طوفان‌زده حاکمیت را دوباره در آبراهه مضطرب و منفعل ملت ایران پیش ببرد، با میان داری رئیس مجلس، انجمن‌ها شد و مبادله عریضه و فرمان نمودند. از استفتائیه مورخ ۱۷ بهمن ۶۶، با پهلوی هم نشانیدن اعضاء سرشکسته شورای نگهبان، رؤسای سه قوه، نخست‌وزیر و یک وزیر، دادستان کل، فردی از دفتر امام و فرزند برومندی از بیت ایشان، نهاد بدیعی به نام «مجمع تشخیص احکام حکومتی اسلام» ساخته شد که فاتحه‌ای بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بود.

## بخش دوم

### بررسی عقیدتی از دیدگاه قرآن و سنت و عترت

این بخش از تفصیل و تحلیل را که قسمت اعتقادی و اصلی مبحث «ولایت مطلقه فقیه» است، علاوه بر آن که از سه دیدگاه قرآن، سنت و عترت (یا روایات و فقه) مورد بررسی قرار می‌دهیم، با توجه به مطالب و نکات مندرج در منشور نامه ۶۶/۱۰/۱۶، به ترتیب زیر ردیف‌بندی می‌نماییم:

الف) ولایت فقیه (یا ولایت مطلقه منتقله به فقهاء).

ب) تفویض ولایت مطلقه الهیه از طرف خداوند به نبی اکرم و از نبی اکرم به ائمه معصومین علیهم السلام و به فقهاء.

ج) حکومت به عنوان شعبه‌ای از ولایت مطلقه الهیه (و حدود و رابطه آن با احکام عبادی و با مصالح اسلام، از یک طرف، و با حاکمیت اداری و سیاسی جوامع بشری از طرف دیگر).

\*\*\*

به طور کلی اشراف مسأله ولایت فقیه (که اخیراً به درجه «مطلقه» ارتقاء مقام یافته است) بر حکومت و اداره مملکت و ارتباطش با آنها، یا نقشی که در انقلاب و نظام جمهوری اسلامی به آن داده شده است، موضوع کاملاً تازه و ابتکاری آیت‌الله خمینی است که از سال ۱۳۴۸ در سلسله درس‌های ایشان، پس از تبعید به نجف، عنوان گردیده است. نسخه‌هایی از این درس در آن سالها میان بعضی از طلاب و حوزه‌های دینی به صورت مخفی پخش گردید ولی مبارزین و روشنفکران عموماً آشنایی چندانی با آن نداشتند. در اعلامیه‌ها و مصاحبه‌های نجف و پاریس و تهران نیز، تا پیروزی انقلاب و پیش نویس قانون اساسی این مسأله بروز و ظهور پیدا نکرده بود.

ولایت مطلقه فقیه، با قدرت و اختیاراتی که امروزه برای آن مطرح است، به طوری که در بحث «الف» مشروحاً ذکر خواهد شد، نه در کتب فقهای بزرگ شیعه و سنی سخنی از آن به میان آمده است و نه در قرآن و سنت و عترت، آیه و روایت و اشارتی به آن داریم.



برای اولین بار این مطلب از طرف ملا احمد نراقی، معروف به «فاضل نراقی» فقیه عالیقدر معاصر و حامی «فتحعلی شاه»، در کمتر از دو قرن قبل عنوان می‌شود که نه تنها مقبولیت عام در نزد بزرگان فقه پیدا نمی‌کند، بلکه فقهای نامداری نظیر شیخ «مرتضی انصاری» به مخالفت با آن برخاستند. از علماء قرن معاصر امثال: «آخوند خراسانی»، «نایینی» و مرحوم «حجت» آن را رد کردند و آقای خمینی آن را مطرح ساختند.

دروس فتوکی شده رهبر آینده انقلاب اسلامی ایران به لحاظ این که مبدأ و مبنا و آینه ای از طرز تفکر یا برداشت و برنامه‌های ایشان می‌باشد، سند بسیار ارزنده و آموزنده به شمار می‌رود.

دلایلی که آقای خمینی در پنج درس یا پنج سخنرانی حوزه‌ای سال ۱۳۴۸ نجف عنوان کرده‌اند، یک سلسله دلایل به اصطلاح عقلی و استنباطی است؛ نه آیه‌ای از قرآن و نه نص صریح از پیغمبر و امامان. جنبه خطابی و احساساتی آن نیز بر جنبه علمی و فقهی غلبه داشته، بیشتر حماسی و برانگیزنده است تا استنادی و اثبات کننده.

آن چه می‌توانیم به اجمال و اختصار در آغاز این بخش از آن دروس بیاوریم، مبانی و مطالب ذیل است:

- (۱) هیچ امتی و جامعه ای نمی‌تواند و نباید بدون حکومت و حاکم باشد.
  - (۲) کلیه نظامهای استبدادی و مشروطه و جمهوری مردودند، چون حکومت‌های شخصی هستند.
  - (۳) تنها «حکومت اسلامی» است که «حکومت قانون» می‌باشد و غرض اصلی آن جاری ساختن حدود و تعزیرها است.
  - (۴) حکومت قانون ناگزیر باید به دست قانون‌دان اجراء گردد (یعنی فقهاء)، فقهائی که عادل باشند و قانون را درست اجراء کنند.
  - (۵) دروسی که در حوزه‌های طلبگی تدریس می‌شود، شامل کلیه مباحث و مسائل حکومتی، قضائی، اقتصادی، اداری و سیاسی است و فقه شیعه می‌تواند جوابگوی سیاست و حکومت و دولت باشد.
  - (۶) شما طلاب جوان و فقهای ما توانایی و وظیفه دارید برای در دست گرفتن حکومت و اخراج خلع غاصبین قیام نمایید.
- هدف این بوده است که جناحی از روحانیت ایران را در مبارزات ضد استبدادی و ضد استعماری، برای در دست گرفتن پرچم انقلاب و سنگرهای سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران، وارد نمایند.
- در بیان روش مبارزه و انقلاب و در چگونگی تأسیس و اداره حکومت، تفصیل و تشریحی به میان نمی‌آورند. جز این که در هر ناحیه یا ولایت و شهر، فقیه محل لازم است زمام امور را به دست بگیرد و کلیه فقهاء، اگر توانستند و خواستند، مجتمعاً شورایی برای اداره تشکیل بدهند، و اگر نکردند و یک نفرشان بنا به وجوب کفایی قیام نمود، سایرین باید تأیید و تمکین نمایند.
- حال چه کسی مانع این مهم و تحقق حکومت اسلامی شده است، جواب می‌دهند:
- (۱) قوم یهود از صدر اسلام تا زمان ظهور صهیونیسم و دولت اسرائیل.

(۲) استعمار غرب و امپریالیسم مسلط بر کشورهای اسلامی در قرون اخیر.

به عوامل و علل دیگر که مرتبط به خود مسلمانان می‌شود، خصوصاً در قرون متمادی و قبل از تفوق و تسلط غرب و ظهور پدیده استعمار، اشارات قابل توجهی نمی‌نمایند، و بحثی هم از این که چرا مسأله حکومت و اداره امت، و به طور کلی، مسائل اجتماعی در میان فقهاء و فلاسفه و اهل کلام، خصوصاً امامیه، مورد طرح و توجه محسوس قرار نگرفته است، در آن دروس عنوان نمی‌شود. طبیعی است که این نکته نیز مطرح نمی‌شود که آیا اصلاً مسأله و احکام و تعلیماتی در زمینه حکومت، در قرآن و دیانت اسلام و در سایر ادیان الهی وجود دارد و جزو برنامه رسالت و بعثت پیغمبران بوده است یا خیر؟ البته جواب را به طور بدیهی مثبت می‌دانند. علمای شیعه نیز اگر حکومت و امور اجتماعی را نخواستند یا لازم ندیده‌اند بررسی نمایند، ولی روی مسأله خلافت و جانشینی مولای متقیان علی علیه‌السلام و حکومت انحصاری الهی ائمه معصومین استدلال و جدال و جنجال و جنگ‌هایی به وجود آمده است.

اما درباره این که چرا فقیه دارای چنین وظیفه و حق است، جواب می‌دهند برای این است که معصومین فرموده‌اند:

(۱) علماء امت من وارثین پیغمبرانند. بنابراین باید ادامه دهنده رسالت انبیاء و اجراء کننده احکام و حدود اسلام (و صادر کننده اسلام) باشند.

(۲) راویان حدیث جانشینان ما هستند. بنابراین فقهای محدثین دارای همان مزایا و وظایف بوده حق ولایت و حکومت بر سایرین دارند، همان‌طور که قیم صغار عمل می‌نماید.

(۳) وقتی فقیه عهده‌دار حکومت و اجرای حدود و تعزیرات و وصول وجوهات می‌گردد، چون عیناً مانند رسول اکرم (ص) و خلیفه بلافصلش امیرالمؤمنین (ع) عمل می‌نماید، بنابراین همکار و هم‌شان پیغمبر (ص) و علی (ع) بوده، بنا به حکمت خداوندی، صاحب پیمان ولایت و اولویت بر اموال و انفس مؤمنین می‌باشد.

(۴) چون مؤمن فقیهی از دنیا برود، در حصار اسلام رخنه پیدا می‌شود. بنابراین فقهاء باید حصار محافظ و قلعه‌دار اسلام باشند. یعنی حفاظت و حکومت کنند.

در آن دروس، بیش از آن‌چه فقهاء را موظف و مختار برای در دست گرفتن حکومت و اداره جوامع اسلامی بدانند، ظاهراً اعلام و اشعاری به کلمه «ولایت فقیه» نکرده‌اند.

بدیهی است که صفت یا حالت «مطلقه» و شعبه بودن حکومت از ولایت مطلقه الهیه مفوضه به نبی اکرم (ص) نیز عنوان و اثبات نگردیده استنادات و آیات قرآنی در آن دیده نمی‌شود.

#### الف) ولایت فقیهیا ولایت مطلقه الهیه منتقله به فقهای شیعه

مقدمتاً باید گفت که مشکلات امروزی ما در مسأله ولایت فقیه، اگر چه از لحاظ مسأله مبتلابه تازه است، ولی از نظر نوع ابتلاء، بی‌سابقه نیست. در طول تاریخ اسلام همواره کسانی پیدا شده‌اند که با تمرکز در قسمتی از مکتب، کلیت اسلام را فراموش کرده و آیین محمدی (ص) را در گوشه‌ای از آن چه

خود خوانده‌اند منحصر دیده‌اند. طرز تفکر این گروه، داستان کسانی را که در تاریکی با فیل برخورد نموده‌اند در خاطر زنده می‌سازد.

اسلام مکتبی انسان‌ساز و پیش رونده به سوی خداست که در درجه اول قیدها را از اندیشه‌ی نوع بشر برداشته، آنان را به تدبیر، تفکر، سیر در آفاق و شنیدن سخنان مختلف دعوت می‌کند و در برابر آن چه می‌فهمند مسؤول می‌داند. انسان‌بینی چنین مکتبی بر پایه آزادی انسان بنا شده و پیامبرش تنها مأمور ابلاغ و انذار و تبشیر و الگو شدن بوده است و اکراهی در این مکتب وجود ندارد.

بدیهی است که در حوزه‌های علمیه صد سال اخیر، که منحصراً تعلیم و تعلم فقه و اصول رایج بوده و حتی برای رسیدن به اجتهاد تنها آشنایی و توانایی مراجعه به آیات احکام را کافی می‌دانسته‌اند، انسان‌بینی اسلام تدریس نشده است. به طور کلی حوزه‌های علمیه ما سالهاست که با فراموش کردن قرآن و اصول توحید و آخرت، جزء کوچکی از اسلام، یعنی فقه، را کل پنداشته و به قول استاد مطهری از واقعیات زندگی دور شده‌اند.

### فقهی بودن ولایت فقیه

برای بررسی «ولایت فقیه» نخست این سؤال مطرح می‌شود که آیا این مسأله، مسأله فقهی است، یا اصلی اعتقادی و یا تزی سیاسی برای کسب قدرت. به خدا پناه می‌بریم از وسوسه‌های شیطان! قبل از شروع بحث باید بگوییم: منظور از ولایت در این جا، تسلط بر اموال و انفس، یا به اصطلاح امروز، حکومت مطلقه بلاقید و شرط بر کلیه افراد کشور است، و به تعبیر برخی از روحانیون، همان اختیارات و سلطه‌ای است که خداوند تبارک و تعالی بر افراد بشر دارد.

آن چه تا کنون مورد بحث بوده این است که مسأله ولایت فقیه مسأله‌ای فقهی و به عبارت دیگر از فروع است و فقهای مختلف، نظریات موافق و مخالف با آن داشته و دارند. رهبر انقلاب در کتاب کشف‌الاسرار نوشته‌اند:

«ولایت مجتهد که مورد سؤال است، از روز اول میان مجتهدین مورد بحث بوده و هم در اصل داشتن ولایت و نداشتن، و هم در حدود ولایت و دامنه حکومت او، و این یکی از فروع فقهیه است که طرفین دلیل‌هایی می‌آورند که عمده آنها احادیثی است که از پیغمبر و امام وارد شده است»

در نجف اشرف این مسأله را در دروس فقه خود مطرح ساختند که متعاقباً به کمک برخی از علاقه‌مندان نوشته و منتشر شد.

لازمه فقهی بودن یک مسأله این است که کسانی که خود قادر به استنباط احکام هستند، وظیفه خود را تشخیص دهند و عمل کنند و کسانی که مقلدند از فقیه مورد قبول خود کسب تکلیف نمایند.

مرحوم «ملاحمد نراقی» (ملاحمد نراقی متوفی به سال ۱۲۴۵ هـ.ق، در اثر وبای عمومی در قریه نراق در گذشت) در کتاب «عوایدالایام» مسأله را مطرح کرده و ادله نوزده‌گانه برای اثبات ولایت فقیه

آورده است. این قسمت از کتاب توسط وزارت ارشاد اسلامی تحت عنوان «حدود ولایت حاکم اسلامی» چاپ و منتشر شده که ما نیز به نقل و نقد همان قسمت خواهیم پرداخت.

مرحوم «شیخ مرتضی انصاری»<sup>۱</sup> شاگرد نامدار نراقی که او را خاتم المجتهدینش نامیده‌اند و دو کتاب «فوائد الاصول» و «مکاسب» وی در اصول و فقه، بنیادی‌ترین کتب حوزه‌های علمیه می‌باشد، در کتاب مکاسب، ادله مرحوم نراقی را به تفصیل ذکر نموده و استدلال و اعتقاد خود به عدم کفایت آنان برای اثبات ولایت فقیه را به خوبی نشان داده است. همچنین مراجعی بزرگ همچون آیت‌الله «آخوند خراسانی» و آیت‌الله «نابینی» (از علمای پایه گذار و تأیید کننده مشروطیت) در حاشیه بر مکاسب، نظرات مرحوم نراقی را رد کرده‌اند. از متأخرین و معاصرین، مرحوم آیت‌الله «حجت‌کوه کمره‌ای»، از مراجع تقلید معاصر، در درس خود که تقریرات آن به چاپ رسیده است، ولایت فقیه را منکر شده و تفصیلاً به عدم آن استدلال نموده است. به طور کلی این مسأله فقهی کمتر مورد توجه علماء و مدرسین حوزه‌های علمیه بوده و حتی مرحوم شیخ مرتضی انصاری به طوری که در مکاسب آمده است، مسأله را به درخواست برخی از افراد مطرح ساخته است. «ولایت فقیه» از موضوعاتی است که در فقه برای آن فصل مستقل و باب جداگانه‌ای تدوین نگردیده و تنها به طور ضمنی در مسائلی همچون ولایت بر صغار و سفها که به آن اشاره شده است. عدم توجه به این مسأله به دلیل عدم وجود شرایط نبوده است. زیرا طبق روایت تاریخ، شرایطی در زمان صفویه آماده بوده است. گذشته از این، فقهاء، بسیاری از مسائل، از قبیل جهاد ابتدائی و وظایف امام معصوم را که شرایطش در زمان غیبت نبوده است، در کتب خود مطرح ساخته‌اند و حتی سالها پس از القاء برده‌داری، امروز هم مسائل مربوط به بردگان را در دروس فقهی خود بحث می‌کنند. در هر حال تا چندی قبل کسی در فقهی بودن مسأله تردید روا نداشته بود.

**نهضت آزادی ایران** که همواره معتقد بوده برای تشخیص حکم و وظیفه لازم است به کتاب خدا و سنت پیامبر و روش ائمه دوازده‌گانه و به ماخذ معتبر و صاحب‌نظران بی‌نظر، مراجعه کند، در این باب تحقیقاتی نموده که نتیجه را ذیلاً به اطلاع هم‌میهنان می‌رساند.

### ولایت فقیه از دید قرآن

گرچه فقهای گذشته، از جمله مرحوم ملا احمد نراقی که مبتکر «ولایت فقهاء»، در میان علمای شیعه بوده، همچنین رهبر انقلاب، در طرح این مسأله، مبنای منطق و استدلال خود را عمدتاً بر «روایات» و احادیثی چند گذاشته‌اند، با این حال از آن جایی که برخی از مدافعان «ولایت فقیه» اصرار دارند با اتکاء به آیاتی از قرآن حکیم، این مسأله را موافق با کتاب خدا نشان دهند، لازم است مروری بر آن چه گفته‌اند بنماییم.

۱- مهم‌ترین سندی که به آن متوسل شده‌اند، آیه ۵۹ سوره نساء است که اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر را به مؤمنین فرمان داده است:

---

<sup>۱</sup> - مرحوم «شیخ مرتضی انصاری»، متولد ۱۲۱۴ در دزفول، متوفا به سال ۱۲۸۱ هـ ق در نجف، مدت سه سال در کاشان نزد حاج ملا احمد نراقی تلمذ نمود.

آقایان با استناد به آیه فوق اظهار می‌دارند وقتی مردم زمام امور را به دست «فقیه جامع‌الشرایطی» سپردند، در این صورت از خود سلب وظیفه و مسؤولیت کرده باید در اتخاذ موضع نسبت به مسائل اجتماعی و اظهار نظر نسبت به جریان‌های سیاسی، صد در صد تابع و تسلیم خط رهبری باشند و نسبت به نظریات و فتاوی سیاسی او (همانند فتاوی فقهی) حالت «تقلید و تعبد» کامل داشته باشند.<sup>۲</sup>

طرفداران این نظریه همانند کسانی که «كُلُوا وَ اشْرَبُوا» را گرفته «و لا تُسْرِفُوا» را فراموش می‌کنند، دنباله آیه را ندیده می‌گیرند! در حالی که مطلب با پیش‌بینی تنازع احتمالی و ارائه راه حل رفع اختلاف تکمیل می‌گردد. دنباله آیه چنین است:

»

«

اگر چه مصداق واقعی «اولی الامر» یعنی شایستگان واقعی این مقام در زمان گذشته، همان امامان هدی بوده‌اند، اما به دلایل مختلف، از جمله توصیه حضرت علی (ع) به مالک اشتر در رعایت این آیه، در ارتباط با مردم مصر، روشن است که در صورتی که «اولی الامر» در آیه شریفه، کلی بوده و همان رهبران و مسؤولان سیاسی امت، مورد نظر باشد، منظور از «تنازع»، اختلاف میان مردم و اولی الامر (هیأت حاکمه) می‌باشد. چرا که اگر اختلاف مردم با خود آنها می‌بود، ساده‌ترین راه، مراجعه به همان اولی الامر و دستگاه قضائی او به شمار می‌رفت. اما می‌بینیم علی رغم دستور اطاعت از اولی الامر (در مقدمه آیه)، در صورت بروز اختلافات، اطاعت سه مرحله‌ای (از خدا و رسول و اولی الامر) تبدیل به دو مرحله (خدا و رسول) شده است.

حضرت علی (ع) هنگامی که می‌خواست مالک اشتر را به «ولایت امری» سرزمین پهناور مصر اعزام نماید، به جای این که در اختلاف احتمالی او با مردم مصر، پیشاپیش، حق را به «نائب خاص» خود که برگزیده‌ترین اصحابش بود، بدهد، به دلیل آن که هیچ انسانی در برابر وساوس شیطانی و دام‌های متنوع او تضمین نشده است، تنها دو معیار محکم و مطمئن «کتاب و سنت» را توصیه می‌نماید. بنابراین در

---

<sup>۱</sup> - ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و رسول اطاعت کنید و از صاحبان امر (برگزیده) از میان خودتان.

<sup>۲</sup> - آقای موسوی اردبیلی (رئیس شورای عالی قضائی) در جواب خبرنگاری که پرسیده بود «اگر اعضای شورای نگهبان نظرشان با نظر امام متفاوت باشد، آیا باید تعبداً نظر امام را بپذیرند؟» گفتند: «توافق بر این شده است که در تمام موارد محور اصلی نظر حضرت امام باشد.»

امام جمعه اهواز: آن چه ولی فقیه می‌گوید هم بر مقلد و هم بر غیر مقلدین واجب‌الاطاعه است. (کیهان ۶۶/۱۱/۵ صفحه ۱۸)

توجه به این موضوع ضروری است که معیار فقهای شورای نگهبان در بررسی لوایح، فتاوی و نظرات ولی فقیه می‌باشد نه فتاوی فقهی دیگر یا استنباط و نظر شخصی خود ایشان. سر مقاله کیهان (۶۶/۱۱/۱) در صورت بروز «اختلاف» بین مجلس و شورای نگهبان چه باید کرد؟ ... باید به عنصر بسیار مهم هماهنگی در عقیده و همفکری در عمل بها داد و محور این همسانی و هم‌سویی اعتقاد به ولایت فقیه و اعتراف تقید عملی به اختیارات حکومت اسلامی است.

<sup>۳</sup> - پس اگر در موضوعی دچار تنازع شدید، (شما مردم و حاکماتان) آن را به (کتاب) خدا و (سنت) رسول برگردانید، اگر واقعاً به خداوند و روز آخرت باور دارید چنین شیوه‌ای بهتر است و سرانجام نیکوتری دارد.

صورت بروز اختلاف و تنازع میان والی و مردم، طرفین (صرف نظر از اختلاف درجات علمی و سوابق ایمانی) وظیفه دارند به حکم خدا و رسول خدا(ص) گردن نهند.

۲- در همین سوره، به آیه دیگری (۶۵) نیز استناد می‌نمایند که در شأن منافقینی نازل شده، که از به داوری گزیدن پیامبر (ص) در اختلافاتشان خودداری می‌کردند، سپس صداقت ایمان آنان را مشروط به چنین تمکینی نموده است. شگفت این که امام جمعه شیراز مردم ایران را به جای منافقین، و ولی فقیه را به جای رسول الله قرار داده و گفته‌اند «وقتی امام بیانی را کرد، دیگر وظیفه همه این است که مصداق این آیه باشند:»

«....»

معلوم نیست در حالی که درست ۶ آیه قبل از این آیه صریحاً خداوند رفع تنازع را در مراجعه مسلمانان به کتاب خدا و سنت رسول معرفی کرده است، به چه دلیل امام جمعه شیراز می‌گوید «در دوره غیبت گفته‌اند ببینید ولی فقیه هر چه مصلحت دید انجام بدهید و بر شما لازم است که از او اطاعت کنید.»

۳- از آیات دیگری، که گویا آن را مهمترین تکیه‌گاه قرآنی نظریه «ولایت مطلقه فقیه» تصور کرده‌اند، آیه ۶ سوره احزاب است که اولویت پیامبر را نسبت به مؤمنین تصریح می‌نماید:

....

آیه فوق را نیز متأسفانه (همانند آیه ۵۹ سوره نساء) مثله کرده و فقط پنج کلمه ابتدای آن را می‌خوانند؛ در حالی که ترجمه ساده دنباله آیه به خوبی نشان می‌دهد منظور از «اولی» بودن پیامبر چیست و در چه زمینه‌ای است:

»

«

این آیه که نزدیکی و سزاواری پیامبر را نسبت به مؤمنین و عنوان مادر داشتن همسران او را بر آن‌ها تصریح می‌نماید، به دنبال دو آیه طولانی آمده است که ضوابط مربوط به فرزند خواندگی و نگهداری یتیمان را تشریح کرده است. بنابراین سیاق آیات و زمینه مسائل مطروحه در آن مربوط به سلسله مراتب اولویت‌های اجتماعی می‌باشد که لازم است مؤمنین مراعات نمایند، آن چه اصلاً در آیات قبل و بعد از آن دیده نمی‌شود، همین است که پیامبر می‌تواند امور مردم را، به جای احترام به رأی و خواست آنها و اعمال شیوه شورایی، به دلیل اولییتی که بر آنها دارد، به شیوه استبدادی و با «اختیار مطلق» اداره نماید!

ظاهر آیه فوق و سیاق آیات قبل و شأن نزول آن، تماماً بیانگر این حقیقت است که آیه مذکور در ارتباط با «زیدبن حارثه» پسر خوانده پیامبر نازل شده و نشان می‌دهد رابطه آن حضرت با زید، رابطه

۱- به خدا سوگند که ایمان نیاورده‌اند مگر آن که در منازعات خود تو را به داوری برگزینند.

۲- پیامبر نسبت به مؤمنین از خودشان اولی می‌باشد....

۳- پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان اولی می‌باشد و همسران او مادران ایشانند و صاحبان رحم‌ها (خویشاوندان) از مؤمنان و مهاجران بعضی نسبت به بعض دیگر در کتاب خدا اولی هستند. مگر آن که (خواست‌باشید) در مورد دوستان کار نیکی انجام دهید این (ضوابط) در کتاب خدا نوشته شده است.

پدر و فرزندی معمول نیست، بلکه همچنان که همسران او، مادران مؤمنان محسوب می‌شوند ( خود او نیز نسبت به همه مؤمنان ولایت پدری دارد و نه تنها سرپرست «زید»، بلکه به طور مساوی سرپرست و پدر<sup>۱</sup> تمام مؤمنین است.

اتفاقاً در روایتی منقول از امام صادق (ع) و امام باقر (ع) و در برخی تفاسیر (از جمله مجمع‌البیان) منظور از اولویت پیامبر در آیه فوق، پدر بودن آن حضرت نسبت به مؤمنین ( ذکر شده است (چنان که همسران او مادران مؤمنانند)، بسیاری از مفسرین، (از جمله مفسر منهج‌الصادقین)، با توجه به سیاق آیات و شأن نزول و قرائن آن تأکید کرده‌اند که این آیه مربوط به زندگی شخصی و خصوصی پیامبر بوده است و نمی‌توان از آن حکمی عمومی و کلی استخراج کرد. مفسرین دیگری که برخی متولیان ما به آن‌ها استناد کرده‌اند، از آیه فوق ولایت مطلق رسول‌الله را بر مؤمنین نتیجه گرفته‌اند، اما روایاتی که به آن متوسل می‌شوند، به وضوح نشان می‌دهد که منظور ولایت در چه زمینه‌ای است. از جمله امام صادق (ع) از پیامبر (ص) نقل می‌فرماید که آن حضرت فرمود: (اکثر مفسران گفته‌اند حدیث زیر را پیامبر (ص) به هنگام نزول آیه ششم سوره احزاب فرموده)

«من به همه مؤمنان از خود آن‌ها اولی هستم، (چگونه؟) کسی که از دنیا می‌رود و مالی را به ارث می‌گذارد برای وارث اوست. (اما) اگر (پس از مرگ) بدهکار و عائله‌مند باشد، مسؤولیتش به عهده من و پرداخت دیونش با من است.»<sup>۲</sup>

روشن است در دوره‌ای که سازمان‌های حمایت‌کننده اجتماعی، همچون بیمه و تعاون وجود نداشته است، شخص پیامبر، از محل بیت‌المال، به عنوان پدر خانواده به نیازمندان و محرومین امداد می‌رسانده است و «اولی» بودن او به آنها نزدیک‌تر و سزاوارتر بودن آن حضرت را به رسیدگی و تولیت امر آنها نشان می‌دهد. اصولاً معنای اصلی کلمه «اولی» همین نزدیکی و سزاواری می‌باشد. کما آن که در مورد دیگری که کلمه «اولی» در قرآن به کار رفته (و از آن می‌توان به عنوان قرینه‌ای برای فهم معنای این مسأله کمک گرفت) همین معنا را می‌رساند:

نزدیکترین قرینه برای شناخت زمینه این ولایت، خود آیه ۶ سوره احزاب می‌باشد که دو بار کلمه «اولی» در آن تکرار شده است، یکبار اولویت پیامبر نسبت به مؤمنان و دیگر اولویت خویشاوندان، از

---

<sup>۱</sup> - البته در اینجا مراد ما از لفظ «پدر» کسی است که مسؤولیت و وظیفه تربیت و اداره امور فرزندان را در همه زمینه‌ها به عهده دارد و گرنه قرآن کریم «پدر بودن» اصطلاحی پیامبر را نفی کرده می‌فرماید: «ما کانَ مُحَمَّدًا اَبًا أَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَ لَکِن رَّسُولُ اللَّهِ» محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست و لکن رسول خداست. / احزاب - ۴۰ /

<sup>۲</sup> - عن ابی عبدالله (ع) کانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) یَقُولُ اَنَا اُولَى بِکُلِّ مُؤْمِنٍ مِّنْ نَّفْسِهِ وَ مَن تَرَکَّ مَالاً فَلِلْوَارِثِ وَ مَن تَرَکَّ دَیْنًا اَوْضِیَاعًا، فَآلِی وَ عَلَی (وسایل الشیعه ۲/۱۴ میراث و لاء الامامه)

<sup>۳</sup> - ۶۸/۳- همانا «نزدیکترین و سزاوارترین» مردم نسبت به ابراهیم حتماً کسانی هستند که از او پیروی کردند و نیز این پیامبر است.....

مؤمنان و مهاجران، نسبت به یکدیگر، همان طور که معنای «اولی» در قسمت دوم، نزدیکتر بودن و سزاوارتر بودن از نظر تعلق انفاق و امداد مالی می‌باشد، به نظر می‌رسد معنای آن در قسمت اول نیز (اولویت پیامبر به مؤمنین) باید در زمینه همین امور و به مفهوم تعهد و مسؤولیت او (به دلیل نزدیکی و ولایت) در تأمین نیاز محرومین و یتیمان باشد و با عنایت به روایت فوق، معنایی جز این نمی‌تواند داشته باشد.

از این‌ها گذشته، اولاً باید دید آیا پیامبر هرگز از چنین ولایتی، که قلمرو آن را در زمینه مسائل سیاسی، اجتماعی ذکر می‌کنند، استفاده کرده است یا خیر؟ تا آن جایی که از روایات بر می‌آید، اعمال ولایت آن حضرت بر مؤمنین در پرداخت دیون مسلمانان متوفی و رسیدگی به خانواده آنها ذکر شده است. در ثانی، به فرض هم که ولایت حضرتش مطلق بوده باشد، به چه دلیل چنین ولایتی عیناً به فقهای امت او که معصوم نبوده و به قول خودشان در معرض خطا هستند منتقل می‌گردد؟

۴- در همین سوره به آیه ۳۶ نیز استناد می‌نمایند که نافی اختیار مردم در مواردی است که خدا و رسول امری را گذارنده باشند:

....

آقای صانعی در مورد این آیه گفته‌اند:

«این آیه به اعتبار شأن نزولش، طبق تفسیر شیعه و سنی، دلالت می‌کند

بر این که پیامبر حق ولایت و حکومت دارد با رعایت مصلحت»

اولاً: باید توجه داشت که موضوع آیه فوق امری قضائی است نه سیاسی. یعنی حکم و قضاء درباره اختلاف مردم با یکدیگر در «امور خود آنها» مطرح است که حکم آن از جانب خداوند و رسولش انشاء گردیده و چنین حکمی غیرقابل ابرام و فرجام‌خواهی می‌باشد.

ثانیاً: قضاء، امری است مستند به احکام و ضوابط الهی و شریعت اسلامی، که رسول الله با اتکال به آن و تمکین و تبعیت مردم حکم می‌نمود. در این مورد جای تردید نیست که نه پیامبر در مورد احکام با مردم مشورت می‌کرد و نه مؤمنین نظر خود را اعمال می‌کردند. اما در «موضوعات»، یعنی مسائلی که مربوط به زندگی مردم بود، می‌دانیم پیامبر برای خود تنها یک رأی، همچون ساده‌ترین مسلمانان، قائل بود و به شهادت تاریخ اکثریت آراء را ملاک تصمیم‌گیری قرار می‌داد. باید دید مسائل مبتلابه زمان ما از جمله: حقوق کار و کارگر، اختیارات دولت و غیره از جمله احکامند یا موضوعات؟ و اگر دومی است، به چه دلیل نظر ولی فقیه باید بالاتر از مصوبات نمایندگان مردم و شورای نگهبان قرار گیرد؟

ثالثاً: سوره احزاب (عمدتاً) و آیات قبل (۸ آیه) و بعد از آیه فوق (۳۳ آیه)، تماماً در ارتباط با مسائل خانوادگی و خصوصی پیامبر و همسران او می‌باشد و شأن نزول و مصداق واقعی آیه فوق که نفی کننده اختیار هر زن و مرد مؤمن به هنگام حکم خدا و رسول می‌باشد، ناظر به داستان زید و زینب است که امر خدا و رسول (بر حسب آن چه در آیه بعد توضیح داده شده) حکم به سازش زوجین و انصراف از طلاق

<sup>۱</sup> - هیچ مرد و زن مؤمنی را اختیاری در کارشان نیست هر گاه خدا و رسولش حکمی کنند.



می‌نماید. بنابراین با توجه به چنین زمینه و سیاقی، به راحتی نمی‌توان چنین سلب اختیاری را به امور گسترده اجتماعی تعمیم داد و حقوق مردم را در اداره جامعه خویش زیر پا نهاد. طرفداران ولایت فقیه می‌گویند: مسأله زید و زینب مسأله‌ی شخصی و خصوصی نبوده است، بلکه خداوند و رسولش خواسته‌اند با طرح این مسأله رسوم و اعتقادات غلط جاهلیت را در هم بریزند.<sup>۱</sup> بنابراین مسأله، در عین شخصی بودن، آثار گسترده اجتماعی در برقراری نظامی جدید دارد. اما آقایان توجه ندارند که امر رسول پیوسته و به دنبال امر خدا می‌باشد ( به چه دلیل امر متولیان ما عیناً همان امر خدا و رسول است و ممکن نیست از خطای هوای نفسشان ناشی شده باشد؟

جالب است که بدانیم کلمه «  
» علاوه بر آیه فوق، در آیه ۶۸ سوره قصص نیز تکرار شده است که «اختیار مطلق» را از ارباب و الهه‌ای که مردم، با انحراف از توحید، به آن دل می‌بندند نفی می‌کند:

آیه فوق اختیار مطلق را در شأن پروردگاری می‌شمارد که آفریننده است، بنابراین مخلوقات را نسزد چنین ادعائی نمایند. این شرک است و خداوند، منزله از چنین مشارکتی است. جالب این است که آیه فوق پشت سر آیاتی آمده است که دنباله‌روی و فریب خوردگی از سرسپردگانی را محکوم می‌نماید که چشم و گوش بسته به «تعبد» از کسانی پرداختند که گمان می‌کردند ره به جایی دارند و ناجی آن‌ها هستند. آیات مورد نظر نشان می‌دهد وقتی در روز قیامت به عذاب دچار شوند به پندار واهی و فریب‌خوردگی خویش آگاه شده، از اربابان و آقایان خود بی‌زاری می‌جویند و آرزو می‌کنند ای کاش هدایت شده بودند.

۵- آیه ۱۵۷ سوره اعراف نیز به گونه دیگری مورد تحریف واقع شده است. این آیه که نقش پیامبر و تأثیر تعلیمات آن حضرت را در اصلاح مفاسد اخلاقی و اجتماعی اهل کتاب (یهود و نصاری) و برداشتن بار گران فرهنگ شرک از دوش آنان نشان می‌دهد، رسالت جهانی او را در ارشاد جهانیان توضیح می‌دهد و از پیروی نوری که با او نازل شده سخن می‌گوید (.....)، نه سیاق آیه و ظاهر آن، و نه مضمون و محتوایش، عنایتی به مسأله «حکومت» یا ولایت مطلقه ندارد، اما معلوم نیست آقای صانع از کجا چنین مفهومی را از آن استخراج کرده و گفته‌اند:

«پیامبر این أصر را از بین می‌برد. اینجا رفع أصر است به خاطر

مصلحت، بنابراین، این آیه هم دلالت دارد بر ولایت مطلقه» (کیهان

(۱۰/۲۲)

ما در اینجا عیناً آیه مورد نظر را می‌آوریم و داوری را به خوانندگان واگذار می‌نماییم:

---

<sup>۱</sup> - آیات مربوط به روابط زید و زینب و مداخله رسول خدا (ص) در این قضیه نیاز به تفصیل بیش از این دارد که در این مختصر نمی‌گنجد.

۶- آیه دیگری که به آن استناد می‌کنند آیه ۵۵ سوره مائده است:

این آیه که بسیار معروف و مورد استناد می‌باشد، ترجمه ساده و ظاهرش بی‌نیاز کننده از هر گونه توضیح می‌باشد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این جا تنها شروط ایمان، برپا داشتن نماز و دادن زکات معرفی گشته و هیچ‌گونه تخصیص یا امتیازی برای فقهاء قایل نشده است. کسب این صفات امتیاز ولی بودن را همراه خدا و رسول به دنبال دارد. یعنی چنین کسانی با این مشخصات سزاوار و شایسته دوست بودن هستند.

۷- آیه ۵۸ سوره نساء نیز از جمله آیاتی است که مورد تمسک قرار می‌گیرد، اما از این آیه نیز، اگر بتوان دستور به تشکیل حکومت را استنباط کرد، جز برگرداندن امانات به مردم و داوری به عدالت، چیز دیگری، مثل ولایت مطلقه فقیه، نمی‌توان استخراج کرد. ذیلاً آیه مورد نظر و ترجمه آن را نقل می‌کنیم و داوری را همچون موارد دیگر به خوانندگان منصف و بی‌تعصب واگذار می‌نماییم:

.....

باید توجه داشت که استناد به آیات فوق از ابداعات و ادعاهای بعد از پیروزی انقلاب است و قبل از آن کمتر کسی به این آیات برای اثبات ولایت فقیه استناد می‌کرد. حتی خود امام در کتاب «کشف‌الاسرار» در اوایل سلطنت محمد رضا شاه، صریحاً نوشته‌اند که «علی و اولاد معصومین او، اولوالامرند که خلاف گفته‌های خدا هیچ گاه نگفته و نگویند»<sup>۴</sup>

\*\*\*\*\*

اما آیاتی که نقض ولایت فقیه را می‌نماید و صراحت یا دلالت مخالف دارد زیاد است، که شاید بتوان به شرح زیر آنها را خلاصه و دسته‌بندی کرد:

---

<sup>۱</sup> - کسانی که از رسول پیام‌آور درس ناخوانده پیروی نمایند، همان که نام او را در تورات و انجیل خودشان نوشته می‌یابند، (همو) آنها را به معروف فرمان داده و از منکر باز میدارد و پاکیزه‌ها را برای آنها حلال و پلیدی‌ها را بر ایشان حرام می‌نماید و بار گران و غل و زنجیرها را از آنان برمی‌دارد. پس کسانی که به او ایمان آورده، ارجمندش بدارند و یاریش کنند و از نوری که با او نازل شده پیروی نمایند، آنها همان رستگارانند.

<sup>۲</sup> - جز این نیست که ولی شما منحصرأ خدا و رسول او و مؤمنینی هستند که نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند در حالی که رکوع کننده هستند.

<sup>۳</sup> - همانا خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را (از جمله مناصب و مقامات) را به صاحبان (شایستگان) آن باز گردانید و چون در میان مردم داوری کنید به عدالت حکم برانید.

<sup>۴</sup> - کشف‌الاسرار، صفحه ۱۱۲، پاراگراف آخر مربوط به اولوالامر.

۱) قرآن به طور کلی هر کس را مسؤول عقاید و افعال و احوال خود شناخته و تبعیت کورکورانه و بدون تعقل غیر خدا را شدیداً منع می‌نماید:

اسراء ۳۶-

انفال ۲۲-

۲) قرآن مردم را از این جهت که علمای دین و انبیاء را ارباب خود قرار می‌دادند، شماتت می‌کند و مخصوصاً عنایت دارد که رؤسای دینی اعم از پیغمبران و روحانیان را ارباب و سرور خود نگیرند. این عمل را قرآن شرک به خدا تلقی می‌نماید:

توبه ۳۱-

۳) قرآن به صراحت اعلام می‌کند که خدا در روز قیامت عذر مردم را به بهانه اطاعت از محترمین و بزرگان نمی‌پذیرد:

احزاب ۶۷-

در نشریه «نقش تعیین کننده مستضعفین و روحانیت» مشروحاً راجع به تقلید صحبت کرده و نشان داده‌ایم که صورت متداول تقلید و این که اشخاص به بهانه عامی بودن، خود را دربست و نفهمیده و نسنجیده در اختیار فقیه یا عالمی گذارده، دین و دنیا و عقاید و اعمال خود را طبق نسخه و اوامر آنها تنظیم نمایند، به هیچ وجه انطباق با قرآن و سنت و عترت ندارد. بالعکس، از طرف پیشوایان بزرگوار ما هشدارهای مؤکد به شیعیان داده شده است که مانند قوم یهود نبوده، بدانند که بسیار اندکند علمائی که تقوا و صیانت نفس و اطاعت از مولی (یعنی خدا) داشته و پیرامون مقام و منافع دنیا نگردند.

۴) رابطه خدا با انسان و کرامت و شخصیتی که بر طبق آیات فراوانی قرآن به او داده و آزاد و مختارش گذارده، چنان است که حتی رسالت پیغمبران چه در تعلیم عقاید و ایمان و چه در دعوت به سوی خدا از راه اطاعت و اجرای احکام، فقط جنبه تذکر و ابلاغ یا نصیحت و ارشاد را داشته به مصداق « کاملاً خالی از اکراه و اجبار است. »

صریحاً و مکرر به نبی اکرم گفته می‌شود که تو مأمور اجراء و مراقب و مسؤول اعمال کسی نبوده برای این کار نه مجهز هستی و نه مجاز:

---

<sup>۱</sup> - و از آن چه درباره آن آگاهی نداری پیروی نکن، زیرا گوش و چشم و دل، تماماً نسبت به عمل تو مسؤولند.

<sup>۲</sup> - به درستی که بدترین جنبندگان نزد خدا اشخاص گنگ و کری هستند که تعقل نمی‌کنند.

<sup>۳</sup> - یهود و نصاری پیشوایان دینی خود را به جای خدا (یا در برابر خدا) اربابان خود گرفتند، و نیز مسیح پسر مریم را، در حالی که مأمور نبودند جز آن که خدای یکتا را بندگی نمایند. خدایی جز او نیست و منزّه است از آن چه برای او شریک می‌گیرند.

<sup>۴</sup> - پروردگارا! ما محترمین و بزرگانمان را اطاعت کردیم و آنها ما را به گمراهی انداختند.

(۱۲ بار به تعبیرهای مختلف)

(۱۳ بار به تعبیرهای مختلف)(۸ بار به تعبیرهای مختلف)

بدیهی است که وقتی پیغمبر چنین مأموریت و حقی نداشته باشد که در ابلاغ و ارشاد مردم و مؤمن و متدین ساختن آنها اعمال زور و اجبار نماید، یا عقاید و اعمالشان را تفتیش و تحمیل نماید، به طریق اولی هیچ فرد دیگر اعم از مؤمن و فقیه یا مأمورین دولتی مجاز به آن نیستند. حتی خداوند در آن جا که مستقیماً به ما امر به عدالت و ادای امانت می‌نماید، حالت «موعظه» و خیرخواهی بدان می‌دهد:

نساء ۵۸-

خداوندی که انسان را برای خلافت خود و تقرب و مانند او شدن آفریده و او را مختار و مسؤول قرار داده، چطور ممکن است محصور و مجبورش سازد و اجازه دهد که هموطنان پست‌تر یا برتر فرمانروا و سرپرست او باشند؟! «

در زمینه حکومت و دولت، به مفهوم اجتماعی و سیاسی و اداری آن، که نباید استبدادی و آمرانه یا «ولایتی» باشد، که از خارج و بالا سر امت اعمال گردد، شاخص‌ترین و قاطع‌ترین ارشاد قرآن، آیات مشورت و شورا است. یک آیه خطاب به پیغمبر می‌فرماید: در امور امت (یا اداره جامعه) با آنها مشورت کن. و آیه دیگر توصیف جامعه نمونه ایمانی است با جمله‌ای ساده و سر راست: « (که در بحث آینده راجع به آنها صحبت خواهیم کرد).

در آن بحث، آیاتی را هم که قرآن مأموریت‌ها و مواضع رسالت را به صورت مثبت و جمع‌بندی شده خلاصه کرده و جای خالی برای آمریت و حاکمیت نگذاشته، انشاءالله بیان خواهیم کرد.

### ولایت فقیه از دیدگاه فقهی و روایی

چنانچه قبلاً اشاره شد، ولایت فقیه از فروع فقهیه است که اهل فن (فقهاء در اطراف آن اثباتاً و نفیاً، ضمن بیان پاره‌ای فروع فقهی، مثل طلاق غایب و نظایر آن بحث می‌کنند. بحث در این مسأله به این

<sup>۱</sup> - چیزی جز ابلاغ بر عهده رسول نیست.

<sup>۲</sup> - جز این نیست که تو تذکر دهنده هستی، سلطه‌گر بر آنها نیستی.

<sup>۳</sup> - تو را نگهبان محافظ یا مأمور مراقب آنها قرار نداده‌ایم.

<sup>۴</sup> - به درستی که خداوند به شما امر می‌کند امانت‌ها را به اهلش برگردانید و هر زمان که میان مردم حکم و رأی می‌دهید از روی عدالت داوری نمایید، همانا که خداوند شما را نیکو موعظه می‌نماید بدانید که خداوند شنوا و بینا است.

صورت مطرح می‌گردد که آیا برای فقیه (مجتهد) در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) ولایت شرعی ثابت است یا خیر؟ و در صورت ثبوت، ولایت در کدام موارد و در چه حدی است؟

### اصل بر عدم ولایت فقیه است

فقهاء قبل از آن که به اثبات حکمی و به موضوعی به طور تفصیل و مشروح بپردازند، ابتدا حکم موضوع مفروض را مطابق اصلی از اصول مسلمه، به عنوان قاعده اولیه تعیین می‌نمایند، سپس شروع می‌کنند به تفحص و بررسی ادله معتبره خاصه. اگر دلیل خاص معتبری که مفاد آن مخالف حکم آن اصل (قاعده اولیه) باشد، به دست آورند، آن وقت طبق آن دلیل معتبر، حکم موضوع مفروض را تعیین و از حکم اولی که مطابق اصل و قاعده اولیه بوده دست بر میدارند. در غیر این صورت مطابق قاعده اولیه حکم آن را معین می‌سازند.

مثلاً اگر شک دارند حسن، حسین را وصی خود قرار داده یا نه؟ ابتدا به حکم قاعده اولیه، حکم به عدم وصایت او می‌کنند. ولی اگر قرینه و سند معتبری مبنی بر وصایت پیدا شود، دست از حکم قاعده اولیه برداشته و مطابق سند معتبر فرضی، حکم به وصایت می‌کنند. و همچنین اگر در حدود وصایت شک کنند، مثلاً اگر وصایت حسین نسبت به اموال حسن ثابت شود، اما نسبت به حقوق او مشکوک باشد، در مورد مفروض که مشکوک است، به نفی آن حکم می‌کنند و بیشتر از قدر مسلم، وصایتی را قبول نمی‌کنند. از این بیان چگونگی تحقیق حکم محل بحث (یعنی ولایت فقیه) به آسانی و به خوبی روشن می‌گردد.

مطابق این روال، اگر شک شود که آیا برای فقیه ولایت ثابت است یا خیر؟ قبل از بررسی و دست یافتن به ادله خاصه معتبره، مطابق اصل و قاعده اولیه که مورد قبول معتقدین به ولایت فقیه و انکار کنندگان آن می‌باشد، حکم به نفی و عدم آن می‌گردد. گفته می‌شود که اصل بر عدم ثبوت ولایت برای فقیه است، حال اگر پس از تفحص از ادله خاصه، اگر دلیل معتبر خاصی که اثبات ولایت کند وجود داشت، مطابق آن دلیل، حکم به ثبوت ولایت برای فقیه می‌شود و از حکم اولی، که مفاد اصل و قاعده اولیه بود، دست برمی‌دارند، و الا حکم اولی به قوت خود باقی خواهد ماند. در تعیین حد آن نیز مطابق همان قاعده رفتار می‌شود. مثلاً اگر ولایت برای فقیه در مورد حکم میان متخاصمین ثابت شود، ولی در موارد دیگر، نظیر ولایت بر اموال و انفس مشکوک باشد، در مورد مشکوک، مطابق اصل اولی، حکم به نفی ولایت می‌گردد. و چنین گفته می‌شود که اصل، عدم ثبوت ولایت است. به عبارت دیگر، عدم دلیل برای حکم نفی ولایت از فقیه (یا حکم به نفی بیشتر از حد مسلم) کافی است.

### کلمه «ولایت» در روایات مورد استناد طرفداران ولایت فقیه نیامده است

باید دانست که در هیچ‌یک از روایات و احادیث، عنوان «ولایت» برای راویان حدیث (فقهاء) دیده نشده است. آن چه برای راویان حدیث (فقهاء) در روایات عنوان شده است، حکومت، قضاء، حجت و مشابه آن‌هاست. بدیهی است معانی لغوی و عرفی این سه کلمه غیر از معنای ولایت می‌باشد. ما معانی این کلمات را به طور خلاصه ذیلاً مورد توجه قرار می‌دهیم.

(۱) معنای اصلی «حکم» حکومت، استحکام و محکم کردن امر است. کسی را حاکم گویند که از طریق حکم و قطع و فصل موضوع مورد اختلاف، آن را محکم می‌کند، زیرا که در اثر قطع منازعه، قضیه را از تردید و تزلزل بیرون آورده و موضوع را محکم می‌کند. در تمام مشتقات کلمه «حکم»، معنای اصلی (محکم کردن) محفوظ و منظور است.

(۲) «حجت» به معنای احتجاج و بیان امری است که خصم، به وسیله آن بر طرف مخالف غلبه می‌کند. عذر، قصد، مخاصمه، محاجه و دلیل، معانی دیگر حجت است.

(۳) قضاء به معنای اجراء و امضاء، حکم و فصل، خاتمه دادن، حکم دادن، اداء کردن و وفا نمودن می‌باشد.

(۴) «سلطان» به معنای حجت، برهان، قوه و تسلط است.

هیچ یک از معانی فوق با معانی «ولایت» و موارد استعمال آن، که مورد بحث ماست، موافقت ندارد. در صدر اسلام نیز مقام ولایت از طرف خلفاء به بعضی اشخاص اعطا می‌شد و آنان را والی می‌گفتند و به کسان دیگری سمت قضاء و حکومت اعطا می‌گردید. در دوره خلافت امیرالمؤمنین، علی (ع) کسانی که نظیر «محمد بن ابی‌بکر» و «مالک اشتر» سمت ولایت داشتند، غیر از کسانی بودند که به سمت قضاء گماشته شده بودند.

به هر حال مقام ولایت به کسانی اختصاص دارد که در نظم و انتظام امور سیاسی، نظامی، اجتماعی، اقتصادی و غیره تخصص و مهارت داشته باشند، ولو این که فقیه هم نباشند. و اما مقام قضاء و حکومت مخصوص به کسانی است که در فهم احکام و قطع محاکمات و مخاصمات تخصص داشته و دارای اطلاعات وافی در باب احکام شرعی باشند، ولو این که در اداره سایر امور کارایی نداشته باشند. کمتر اتفاق می‌افتد که یک نفر در هر دو سمت مهارت و تخصص داشته و هر دو مقام را دارا باشد.

از مطالب فوق به خوبی روشن می‌شود که مقام ولایت غیر از مقام قضاء و حکومت است. و کاندیداهای آن‌ها نیز از یکدیگر متفاوت بوده و هستند. تنها ائمه معصومین (ع) دارای صلاحیت برای هر دو مقام در مرتبه اعلی بوده‌اند. شاید روی همین مبناست که در روایات وارده، راویان حدیث، یعنی فقهاء را تنها به عنوان قضاء و یا حکومت درباره امور شرعی معرفی نموده‌اند. در روایتی دیده نشده است که فقهاء را به دلیل فقاقت به عنوان والی معرفی کرده باشند.

خلاصه آن که از عنوان ولایت روا (فقهاء)، نه در آیات و نه در روایات، اثری نیست و میان ولایت و قضاء یا نظایر آن، بر حسب معنی و مفهوم، ملازمه وجود ندارد.

در ادله عقلیه و روایات نقلیه و روایاتی که در مورد سمت و مقام روا (فقهاء) وارد شده است، همه

جا جمله » « و یا با جمله » « آمده و هرگز جمله مثلاً »

« و یا اماماً در روایات نیامده است.

این آقایان، ولایت فقیه در مورد قضاء را از روایاتی استفاده کرده‌اند که عنوان قاضی یا حاکم و نظایر آن در آن‌ها ذکر شده است و ما عین روایات و حدود دلالت آنها را نیز بیان خواهیم کرد.

## بررسی روایات مورد استناد طرفداران ولایت فقیه

همان طور که قبلاً گفته شد، ولایت فقهاء در دوره غیبت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) محدود به مواردی است که اغلب در کتب و رساله‌هایشان ذکر فرموده‌اند. در این جا به بررسی و تحقیق روایاتی که دلیل بر ولایت مطلقه فقهاء شمرده شده می‌پردازیم.

....

(۱) روایت فقه رضوی:

استدلال به این روایت بر ولایت مطلقه فقیه، قطع نظر از اعتبار و یا عدم اعتبار سند، زمانی ممکن است که معلوم شود انبیاء بنی اسرائیل دارای مقام ولایت فقیه و امامت جامعه بوده‌اند. در صورتی که ثبوت ولایت برای انبیاء بنی اسرائیل، لااقل محل شبهه می‌باشد. به علاوه، ظهور «

« جانشینی فقیه از انبیاء، از نظر ارشاد و اصلاح و امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند باشد، نه از جنبه زمامداری و امامت، چنان که وضع تاریخی انبیاء بنی اسرائیل شاهد این بیان است. کلمات « نیز مؤید این نکته می‌باشد، زیرا مورد اشاره، زمانی است که در اثر تسلط قدرتمندان، شیعیان به طور عموم، و فقهاء به طور خصوص، مقهور بوده و کسی قادر به اظهار حق نبوده است و اصولاً شرایطی نبوده که کسی اعمال ولایت و امامت نماید. حتی وظیفه انبیاء در چنین دوره‌ای به ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر منحصر بوده است.

(۲) روایت مرسله فقیه در معانی الاخبار: قال امیرالمؤمنین (ع):

» ( ) ! :

«

معتقدین به ولایت فقیه استدلال نموده‌اند از آن جایی که پیامبر اکرم (ص) دارای مقام ولایت مطلقه بوده و در این روایت فقهاء را خلیفه خود خوانده، فقهاء نیز به مقتضای جانشینی پیغمبر، این مقام را دارا هستند.

در رابطه با این استدلال باید گفت: اولاً: چنان که بعضی از محققین گفته‌اند، احتمالاً مقصود از خلفا، ائمه معصومین (ع) بوده‌اند و پیامبر (ص) می‌خواسته است که با این بیان، مقام آن‌ها را بعد از خود اعلام نماید و بدین وسیله صلاحیت عترت خود را برای خلافت به آگاهی امت برساند.

ثانیاً: معتقدین و منکرین ولایت فقیه اتفاق دارند که تنها روایت کردن و نقل از پیامبر (ص) نمی‌تواند شرط لازم برای ولایت مطلقه، که همان سیاست و سلطنت عامه شرعیه است، باشد زیرا که مدیریت، سیاست و کاردانی و کیاست می‌طلبد، و این ویژگی‌ها تنها با نقل حدیث تحقق نمی‌یابد. به عبارت دیگر ویژگی‌ها و اوصاف فوق با نقل روایت و با اطلاع به احکام فقهی ملازمه ندارد. سرنوشت امت را به دست کسانی دادن که تنها خصیصه آنها نقل حدیث و روایت و آشنایی با احکام حلال و حرام است، بسیار

<sup>۱</sup> - مقام فقیه در این وقت مانند مقام پیامبران است در بنی اسرائیل.

<sup>۲</sup> - امیرالمؤمنین (ع) فرمود که پیامبر گفت: خدایا جانشینان مرا رحمت فرما. گفته شد: یا رسول الله جانشینان تو چه کسانی هستند؟ فرمود: آن‌هایی که بعد از من می‌آیند و حدیث و سنت مرا روایت می‌کنند.

نامعقول و نامقبول است، و نسبت دادن چنین کاری به ساحت مقدس پیامبر اکرم (ص) که عقل کل بود، به هیچ وجه شایسته نیست. بنابراین به خوبی می‌توان دریافت که مقصود از خلفاء، در روایت فوق، ائمه اطهار (ع) می‌باشند. و یا منظور جانشینی در جهت ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر است که مطابق کتاب و سنت پیغمبر انجام گیرد.

۳) روایت عمر بن حنظله (وسائل الشیعه، ابواب صفات قاضی):

عمر بن حنظله گفت: از حضرت صادق (ع) پرسیدم میان دو نفر از یاران ما (شیعه) در دین یا میراث منازعه‌ای است که آن را به سلطان و قاضیان می‌برند (مقصود از قضات، قاضیان دولت اسماً اسلامی جور و غاصب بنی عباس است) آیا این کار حلال است؟ فرمود هر که محاکمه را به نزد آن‌ها ببرد، درباره حق یا باطل، در حقیقت محاکمه خود را به نزد طاغوت برده است. یعنی نزد کسی که خدا امر فرموده به آن کافر شوند و اگر چه حق ثابتی هم در میان باشد، گرفتن آن در حکم حرام است. زیرا آن را به استناد حکم طاغوت گرفته است و چنین عناصری راهی را گرفته‌اند که خدا امر کرده به آن کافر شوند. خدا فرموده می‌خواهند محاکمه را به نزد طاغوت ببرند در حالی که مأمور هستند به طاغوت کافر شوند. عمر بن حنظله گفت: پس متخاصمین ما (شیعه) چه کنند؟ فرمود به کسی رو کنند که از خود شما (شیعه) هستند، از کسانی که حدیث ما را روایت می‌کنند و به حلال و حرام ما نظر می‌نمایند و احکام ما را می‌شناسند. پس به حاکمیت او رضا دهند. در حقیقت من او را بر شما حاکم قرار داده‌ام.<sup>۱</sup>

محل استدلال این روایت بر ولایت مطلقه فقیه، جمله ( ) است که معتقدین

به این نظریه پنداشته‌اند دلیل بر ولایت مطلقه فقیه می‌باشد.

روشن است که روایت فوق در مسأله مخاصمه و منازعه می‌باشد و ظهور حکومت، چنان چه قبلاً گفته شد، لغتاً و عرفاً در تحکیم امر و قطع و فصل نزاع است و سؤال نیز در مورد حکم و داوری بوده است.<sup>۲</sup> بدیهی است این معنی غیر از ولایت مطلقه است که سیاست عامه و زمامداری امور ملت از آن مراد می‌شود. فرق میان دو عنوان مزبور بسیار روشن و غیر قابل انکار است. فقهاء نیز عموماً از حدیث مذکور (و نظایر آن) غیر از قضاء معنای دیگری استنباط نکرده‌اند و اگر جمله فوق به اهل لغت هم عرضه شود، غیر از معنای ذکر شده، معنای دیگری از آن در نمی‌یابند. آن چه ملاک دلالت و استدلال در ادله نقلیه و لفظیه برای اثبات مدعاست ظهور کلام متکلم است.

---

<sup>۱</sup> - قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجلين من أصحابنا بينهما منازعة في دين أو ميراث فتحاكما إلى السلطان وإلى القضاء أيحل ذلك؟ قال من تحاكم إليهم في حق أو باطل فانما تحاكم إلى الطاغوت وما يحكم له فانما يأخذ سحتا و إن كان حقا ثابتا له، لانه أخذ بحكم الطاغوت و ما امر الله أن يكفر به، قال الله تعالى «يريدون أن يتحاكموا إلى الطاغوت و قد امروا أن يكفروا به»، قلت: فكيف يصنعان قال: ينظران من كان منكم ممن قد روي حديثنا و نظر في حالنا و حرامنا و عرف احكامنا فليرضوا به حكما فاني قد جعلته عليكم حاكما.

<sup>۲</sup> - آیت‌الله سید محمد جواد غروی در کتاب فقه استدلالی در مسائل خلافتی، از ص ۵۱۶ تا ۵۵۳، با وارد کردن بیست و شش اشکال به متن مقبوله، آن را روایتی مجعول دانسته است.



مؤید این بیان، ذیل روایت مذکوره است که در آن ضمن سؤال و جواب از حکم دو خبر یکسان از تمام جهات، ولی متعارض، و ذکر مرجحات آنها امام چنین فرمود: «  
 یعنی زمانی که بدین صورت باشند (یعنی از تمام جهات دو خبر متعارض یکسان شوند) پس باید منتظر باشی و از حکم دادن خودداری نمایی تا با امام خود ملاقات کنی.  
 این جمله به روشنی نشان می‌دهد که روایت مذکوره تنها مربوط به حکمیت بین متخاصمین است و اصلاً ربطی به ولایت مطلقه فقیه ندارد.  
 (۴) روایت ابی‌خدیجه:

ابی‌خدیجه گفت: حضرت صادق (ع) به من فرمود نظر کنید به مردی از خود شما (شیعه) که چیزی از داوری‌های ما را می‌داند پس او را میان خود داور قرار دهید. در حقیقت من او را قاضی (داور) قرار دادم. پس محاکمه را پیش او ببرید.<sup>۱</sup>  
 این حدیث را از ادله ولایت مطلقه فقیه گرفتن، دور از شأن تحقیق می‌باشد. زیرا حدیث فوق به روشنی نشان می‌دهد که حاکم تنها در مورد محاکمه و داوری میان متخاصمین است و بس. چنانچه روایت صریحاً می‌گوید: ( این جعل در صورتی است که میان آنها منازعه‌ای روی دهد.

(۵) همین روایت با عبارت دیگر نیز به این صورت نقل شده است:  
 ابو‌خدیجه گفت: حضرت صادق (ع) مرا به سوی اصحاب ما (شیعه) فرستاد و فرمود به آنها بگو حذر کنید از این که وقتی میان شما خصومتی روی داد یا درباره چیزی از داد و ستد اختلافی روی داد، داوری آن را پیش یکی از فاسقان ببرید. میان خود مردی را که حلال و حرام ما را می‌داند قرار بدهید و من او را بر شما داور قرار دادم. و حذر کنید از این که مخاصمه را به نزد سلطان ظالم ببرید.<sup>۲</sup>  
 هر یک از جمله‌های فوق به طور بسیار واضح نشان می‌دهد که تنها و به طور انحصار، مربوط به قضاء در مخاصمه و محاکمه بوده کوچکترین ارتباطی به ولایت مطلقه فقیه ندارد.  
 (۶) توقیع شریف از حضرت ولی‌عصر عجل‌الله فرجه:

اسحق پسر یعقوب گفت از محمد بن عثمان العمری (از نواب اربعه حضرت ولی‌عصر (عج) بوده) درخواست کردم نامه‌ای را به من برساند که در آن از مسائلی که برای من مشکل شده بود از حضرت سؤال نموده بودم. پس توقیع شریف به خط مبارک مولانا صاحب‌الزمان (عج) وارد شد. (نوشته بود) اما درباره آن چه سؤال کرده بودی، خدا تو را ارشاد و ثابت قدم فرماید. تا این که کلام را بدان جا رسانید و فرمود: «و اما در رویدادهایی که پیش می‌آید، به راویان حدیث ما رجوع کنید، زیرا آنها حجت من بر شما

<sup>۱</sup> - قال لی ابو عبدالله (ع): انظروا الی رجل منکم یعلم شیئاً من قضایانا فاجعلوه بینکم قد جعلته قاضیا فتحاكموا الیه (عوائد نراقی).

<sup>۲</sup> - قال بعثنی ابو عبدالله الی احد اصحابنا فقال: قل لهم ایاکم اذا وقعت بینکم الخصومة او تدارى فی شی من الاخذ و العطاء ان تحاکموا الی احد من هؤلاء الفساق اجعلوا بینکم رجلاً قد عرف حلالنا و حرامنا فانی قد جعلته علیکم قاضیا و ایاکم ان یخاصم بعضکم بعضاً الی السلطان الجائر.

هستند و من حجت خدا هستم؛ و اما محمد بن عثمان العمری، خدا از او و پیش از او از پدرش خوشنود باشد، مورد اطمینان من است و نوشته او، نوشته من است.<sup>۱</sup>

این روایت از مهمترین روایاتی است که برای اثبات ولایت مطلقه فقیه عنوان شده است و پایه استدلال آنان در دو جمله ذیل است یکی جمله «

دیگری جمله « در جمله اولی چنین استدلال می‌کنند که مقصود از حوادث واقعه، تنها احکام شرعی و مسائل فقهی نیست، بلکه منظور کلیه اموری است که مربوط به شئون اجتماعی و فردی امت اسلامی می‌باشد (از قبیل انواع ولایت شرعیه نظام حکومتی - سیاسی - اقتصادی - قضایی - اجرائی - تنظیم امور - حفظ ثغور و غیره) که ولی مطلق مسلمین باید آنها را انجام دهد. امام (ع) با همین جمله «اما الحوادث الواقعه...» روات حدیث و فقهاء را ولی مطلق مسلمین قرار داده و با این بیان مقام ولایت مطلقه را برای فقهاء در دوره غیبت کبری ثابت نموده است.

و اما از جمله دوم « چنین استدلال می‌نمایند که مراد از حجت، کسی است که در تمام امور اجتماعی و سیاسی و نظامات قضائی و اجرائی و غیره مرکز و مرجع و حجت بوده، و به عبارت دیگر، دارای مقام ولایت مطلقه و امامت عامه باشد.

بر ارباب نظر واضح است که استدلال به جمله اولی ( بر اثبات ولایت فقیه از چند جهت مردود است. یکی این که همین جمله نسبت به غیر مخاطب، مجمل است. زیرا ممکن است مسائل مخصوصی را از امام (ع) پرسیده و امام (ع) نیز در جواب آن، همان جمله را که برای مخاطب، معهود و معلوم بوده است، بیان فرموده باشند. در این فرض، غیر مخاطب نمی‌تواند از جمله فوق که برایش مجمل است، با تأویلاتی بر مدعای خود استدلال نماید.

ثانیاً؛ محتمل است مقصود از آن بعضی مسائل و موضوعات مشکله شرعیه باشد که برای مکلف روی می‌دهد. مخصوصاً در امور قضائی و حقوقی و امور حسبیه و نظایر آن که احتیاج به ولی و قیام شرعی دارد. بدیهی است در این گونه موارد امام باید مطابق سؤال سائل مرجعی را معرفی فرماید. و نیز ممکن است مقصود از «حوادث واقعه» بحران‌های سیاسی، اختلافات مشکل، اغتشاشات، تحولات و تغییر اوضاع و احوال اجتماعی و مذهبی، انحرافات و کج‌روی‌های دینی واحداث بدعت‌ها در دین خدا و غیره باشد که موجب حیرت و سرگردانی و ضلالت مسلمین در تعیین وظیفه می‌گردد، که در این شرایط امام (ع)، جهت راهنمایی و ارشاد و تشخیص وظیفه، روا (فقهاء) را به عنوان مرجعی معرفی فرموده‌اند تا راویان حدیث و فقهاء مطابق دستوره‌های ائمه (ع) آن‌ها را از تاریکی و گمراهی و از حیرت‌زدگی و انحراف نجات دهند و وظیفه و راه مستقیم را به آن‌ها بشناسانند.

---

<sup>۱</sup> - عن اسحق بن یعقوب، قال سالت محمد بن عثمان العمری ان یوصل لی کتابا قد سالت فیه عن مسائل اشکلت علی فورد التوقیع بخط مولینا صاحب‌الزمان (عج) اما ما سالت عنه ارشدهک الله و ثبتک - الی ان قال - و اما الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله و اما محمد بن عثمان العمری فرضی الله عنه و عن ابیه من قبل فانه ثقتی و کتابه کتابی.

به علاوه چنان که قبلاً گفته شد، راوی حدیث بودن (فقیه) برای احراز مقام ولایت که سلطنت عامه و ریاست امت اسلام است، کفایت نمی‌کند. کسی می‌تواند اداره امور را عهده‌دار باشد که علاوه بر مقبولیت مردم، ویژگی‌های علمی - سیاسی - آگاهی و بینش، مدیریت، استعداد و عدالت را دارا باشد. تنها راوی حدیث (فقیه) بودن، بدون ویژگی‌های فوق، کافی نیست. چه بسا فقیه‌ای که در فقاہت هم کامل است، ولی حتی از تنظیم امور خانواده خود عاجز باشد. مگر معقول است امام (ع) سرنوشت تمام امت و ملت را به کسی بسپارد که از مسائل سیاسی و اجتماعی زمان بی‌اطلاع بوده و تحت تأثیر جاه‌طلبان و دنیاپرستان قرار گیرد و فریب شیاطین جن و انس را بخورد، و در نتیجه کلیه شئون زندگی فردی و اجتماعی و معنوی ملت را در پوشش مذهب با خطری غیرقابل جبران مواجه ساخته به پرتگاه سقوط مطلق بکشانند؟

ضمناً کلمه «  
» و تعبیر «رجوع» مفهوم مراجعه و پرسش را می‌رساند، نه انتخاب و اطاعت را. اگر قرار برای زمامداری و مدیریت بود، بدیهی است که امام (ع) با توجه به تعدد فقهاء و اختلاف سلیقه مردم، ممکن نبود چنین دستوری را، بدون ذکر شرایط و ترتیبات کار برای تعیین فرد اصلح، صادر نمایند، در هر حال روایت فوق، به فرض قطعیت و اصالت، حکایت از ضرورت رجوع مردم به روا حدیث می‌نماید نه جواز اعمال ولایت و سلطه از ناحیه فقهاء.

و اما استدلال بر ولایت مطلقه فقیه با جمله «  
» که در تقریب استدلال بر مسأله بیان گردید، نیز بر خلاف تحقیق است. زیرا از کلمه «حجت»، یا معنای لغوی و عرفی آن را باید در نظر گرفت، یا معنای اصطلاحی (اصولی). اما معنای لغوی و عرفی حجت آن است که به وسیله آن با طرف مخالف احتجاج شود. در مجمع چنین می‌گوید: باضم «حا» اسم است از احتجاج، خدای تعالی فرموده: تا این که برای مردم علیه خدا پس از ارسال پیامبران حجت نباشد. و نیز فرموده: و برای خدا حجت رسا و کامل بر مردم می‌باشد، یعنی به سبب اوامر و نواهی او.<sup>۱</sup> در تفسیر همین آیه وارد شده است که خداوند در روز قیامت به بنده خود خطاب می‌کند که آیا عالم بودی؟ اگر گفت آری! خطاب می‌کند: پس چرا عمل نکردی؟ و اگر گفت: جاهل بودم! می‌فرماید: پس چرا یاد نگرفتی تا عمل کنی؟ آنگاه حجت بالغه او را مغلوب می‌سازد.<sup>۲</sup>

در سوره بقره فرموده: «  
» و در سوره انعام: «  
»

«  
» در سوره شوری فرموده: «  
». خلاصه آن که از کلمه «  
» در هر جا، چه در آیات نامبرده و چه در روایات، همان معنای لغوی و عرفی آن یعنی برهان (و آن چه با آن احتجاج می‌شود) منظور بوده است. انبیاء و اولیاء را حجت نامیده‌اند به آن دلیل که خدا با آنها با بندگان احتجاج

<sup>۱</sup> - والحجه بضم الحاء الاسم من الاحتجاج - قال تعالى: لكيلا يكون للناس على الله حجة بعد الرسل - والله الحجة البالغة - ای باوامره و نواهی.

<sup>۲</sup> - ان الله يقول للعبد يوم القيمة: عبادي كنت عالما؟ فان قال نعم! قال له: افلا عملت؟ و ان قال: كنت جاهلا! قال: افلا تعلمت حتى تعمل، فيخصمه الحجة البالغة.

می‌کند. به طور خلاصه، انبیاء و اولیاء و کتب آسمانی حجت و برهانند زیرا که به وسیله آنها احتجاج می‌گردد.

و اما معنای اصطلاحی «حجت» در اصول فقه عبارت است از سند و مدرک شرعی که عمل به آن (اگر سند مطابق با واقع بود) مقبول خواهد بود و اگر مطابقت با واقع نداشت معذور خواهد بود. برای کلمه حجت، غیر از دو معنای فوق، معنای دیگری در نزد اهل فن معلوم و معهود نیست و هیچ‌یک از دو معنا مناسبی با معنای «ولایت مطلقه فقیه» ندارد. پس با این بیان کاملاً روشن است که استدلال به ولایت مطلقه فقیه با توقیع شریف بی‌پایه است. (۷) صحیحہ قداح:

حضرت ابی عبدالله از رسول الله (ص) روایت کرده که پیامبر اکرم (ص) در ضمن بیان مرتبه علماء فرمود «

».

حضرت صادق (ع) از رسول الله (ص) روایت کرده که پیامبر اکرم (ص) فرموده علماء، وارثان پیامبرانند. همانا پیامبران دینار و درهمی باقی نمی‌گذارند. لکن میراث آنان دانش است و هر کس از آنها گرفت بهره شایان به دست آورده است.

روایت ابوالبختری نیز با تفاوت کمی مثل همین روایت است و به جای علم، احادیث ذکر شده است.<sup>۱</sup>

محل دلالت این حدیث بر ولایت فقیه، در نظر مدعیان ولایت « است. آنان

چنین استدلال می‌کنند که چون انبیاء دارای مقام ولایت مطلقه هستند، علماء و فقهاء هم به مقتضای همین حدیث وارثان انبیاء هستند؛ پس فقهاء به حکم میراث، مقام ولایت را از پیامبران به ارث برده و از آنها وارث ولایت مطلقه گردیده‌اند.

در این جا باید گفت ارث بردن علماء از احادیث انبیاء، که همان علم انبیاء است، مستلزم ارث بودن ولایت مطلقه نیست. به ویژه این که در متون حدیث، مورد ارث، که همان علم و دانش است، بیان گردیده. بنابراین دلیلی نیست که علماء سایر شئون انبیاء را نیز به ارث برده باشند. روایت فوق، علماء را از نظر ارشاد و تبلیغ دین و اصلاح امور مردم و امر به معروف و نهی از منکر وارث انبیاء معرفی نموده و مقرر می‌دارد که علماء احادیث و دانش توحید و خداشناسی و حق‌پرستی و غیره را که از انبیاء ارث برده‌اند باید به مردم برسانند و ابلاغ نمایند.

خلاصه آن که عدم دلالت این حدیث بر ولایت مطلقه فقیه بر اهل نظر پوشیده نیست.

(۸) روایت که منسوب به حضرت سیدالشهدا امام حسین (ع) است.

این روایت مفصل و طولانی است (در وافی این روایت را در کتاب امر به معروف و نهی از منکر ذکر کرده است) و آن چه در روایت مذکوره محل استدلال بر ولایت مطلقه فقیه قرار گرفته (بنا به زعم مدعی) همان جمله معروف است که در ضمن آن (در مقام تشریح گرفتاری‌های مسلمین و غلبه جور بر عدل و

<sup>۱</sup> - انَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَذَاكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يَوْرَثُوا دَرَهْمًا وَ لَا دِينَارًا وَ أَنْمَا أَوْرَثُوا أَحَادِيثَ مَنْ أَحَادِيثِهِمْ.

خلاصه ترجمه‌اش این است که محل جریان امور و احکام بر دست کسانی است که علم به خدا دارند (خدا شناسند) و به حلال و حرام او امین هستند و در بعضی کتب به جای «

» ذکر شده است. معتقدین به ولایت مطلقه فقیه استدلال می‌کنند که مجاری امور شامل امور اجتماعی در تمام شئون زندگی است. پس بر این پایه همه کارهای اجتماعی، سیاسی، نظامی، قضائی و اجرائی ملت اسلام در دست علماء است. و این تعبیر دیگری از ولایت مطلقه فقیه می‌باشد. باید توجه داشت که مقصود از «

» به عقیده محققین بزرگ شیعه دوران اخیر، همانا ائمه اطهار (ع) باشند. چون روایت در مقام توبیخ مردمی است که با دوری از اطراف ائمه معصومین (ع) و تفرق‌شان از گرد رهبران بر حق، باعث گرفتاری و مصیبت مسلمین و علت تسلط ستمکاران و تضعیف علماء (امامان بر حق) گردیده‌اند، و قبل از جمله معروف (مجاری الامور) در همین خطبه آمده است: گرفتاری و مصیبت شما از تمام مصیبت‌های مردم بزرگتر است زیرا مقام و منزلت‌های علماء را، که بر مقتضای بینه واضح و سنت پیغمبر (ص)، مجاری امور و ولایت و امامت عامه در دست آن‌ها است، از شما گرفته‌اند، و علت سلب کردن این حق، غیر از پراکندگی شما از اطراف حق و اختلاف در سنت پیغمبر (ص) چیز دیگری نیست.<sup>۱</sup>

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

روایاتی که در این بخش ذکر شد، در نظر مدعیان ولایت فقیه مهمترین ادله نقلیه بر ولایت مطلقه فقیه بود و در صفحات گذشته به خوبی معلوم گردید که این ادله، دلالتی بر مدعا ندارند و نمی‌توانند در مقابل ادله اربعه و قاعده اولیه که سابقاً ذکر شد، ایستادگی کنند. محققین فقهاء و اهل فن کلاً دلالت این روایات (بر ولایت مطلقه فقیه) را صریحاً نفی فرموده‌اند.

باید توجه داشت آن‌چه محل بحث و مورد گفتگو است، موضوع ولایت مطلقه فقیه است. اما ولایت فی‌الجمله برای فقیه در دوره غیبت کبری در موارد ضروری و مقتضی همان فقهاء، مسلم و غیرقابل انکار است. اگر چه در حدود آن اختلاف دارند. بنابراین مقتضی است در بخش آینده، به توفیق خدا، به اقوال بعضی از محققین اشاره شود تا مسأله بهتر روشن گردد.

---

<sup>۱</sup> - و انتم اعظم الناس مصیبه لما غلبتم علیه من منازل العلماء، ذلک بان مجاری الامور و الاحکام علی ایدی العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه فانتم المسلوبون تلك المنزلة و ما سلبتم ذلک الا بتفرقکم عن الحق و اختلافکم فی السنة بعد البینه الواضحة.

## نظرات برخی از فقهای بزرگ درباره ولایت فقیه

### ۱- نظر مرحوم شیخ مرتضی انصاری

بزرگترین فقیه چند صد سال اخیر، در کتاب مکاسب در مسأله تصرف در مال صغیر، بعد از بیان مناصب سه‌گانه فقیه، یعنی: ۱- منصب فتوا، ۲- مرجعیت در مرافعات و مخاصمات، ۳- ولایت تصرف در اموال و انفس؛ در قسم سوم چنین گفته است:

ولایت فقیه به دو صورت متصور است: اول آن که در تصرف مستقل باشد. قطع نظر از این که تصرف غیر نیز منوط به اذن او باشد. قسم دوم آن که غیر ولی در تصرف مستقل نباشد (و تصرف ولی منوط به اذن ولی باشد).<sup>۱</sup>

در صورت اول استقلال فقیه در تصرف در اموال و انفس را، به حکم قاعده اولیه، از همه افراد نفی نموده و به عدم ثبوت آن تصریح کرده است و در روایاتی که خیال شده دلالت بر ولایت فقیه دارد کلاً تصریح به عدم دلالت آن‌ها کرده و می‌فرماید.

لکن اگر از روی انصاف روایت شریفه مورد توجه قرار گیرد معلوم می‌گردد که ملاحظه سیاق روایت و صدر و ذیل آن چنین اقتضاء می‌کند که در مقام بیان وظیفه فقهاء از نظر احکام شرعیه است. پس اگر فقیه زکات و خمس را از مکلف مطالبه نماید، دلیل شرعی بر وجوب دادن آن به فقیه وجود ندارد.<sup>۲</sup>

در آخر این بحث چنین آمده است:

یعنی دلیل اقامه کردن بر وجوب اطاعت فقیه نظیر وجوب اطاعت امام (ع) از تراشیدن خارهای بسیار سخت درخت خاردار با دست لخت دشوارتر و رنج‌آورتر است. این تعبیر کنایه‌ای است از اشکال یا عدم امکان اقامه دلیل بر ولایت فقیه.

و اما بحث در ولایت فقیه بر اساس وجه دوم، یعنی هر گاه تصرف دیگری موقوف به اذن فقیه باشد (در مواردی که اذن فقیه هم موقوف به اذن امام است) و به سبب آنکه موارد توقف بر اذن امام غیر مضبوط و نامعلوم است، ناچار باید آنچه را که ضابط و شاخص ولایت او است ذکر نمود. پس می‌گوییم: هر امر معروفی که از جانب شارع معلوم باشد و تحقق آن را در خارج خواسته باشد، اگر معلوم شود که انجام آن وظیفه شخص معینی است، مثل نظارت پدر بر اموال فرزند صغیرش، یا وظیفه‌ی صنف معینی است، مانند افتاء و قضاء، یا وظیفه‌ی هر کس که به انجام آن توانایی دارد، نظیر امر به معروف، در هیچ یک از این موارد اشکالی نیست (چون باید آن امر توسط فرد خاص انجام گیرد) و اگر چگونگی آن معلوم

---

<sup>۱</sup> - الولایه یتصور علی وجهین الاول استقلال الولی بالتصرف مع قطع النظر عن تصرف غیره منوطاً باذنه، الثانی عدم استقلال غیره بالتصرف

<sup>۲</sup> - لکن الانصاف بعد ملاحظه سیاقها او صدرها او ذیلها یقتضی بانها فی مقام بیان وظیفتهن من حیث الاحکام الشرعیه .... فلو طلب الفقیه الزکوٰة و الخمس من المكلف فلا دلیل علی وجوب الدفع الیه شرعاً

نگردد و احتمال رود که تحقق یا وجوب آن به نظر فقیه مشروط است، در این صورت رجوع به او لازم است. سپس آنکه اگر فقیه از روی ادله، جواز تولیت خود را، به سبب منوط نبودن آن به نظر امام یا نایب خاص او به دست آورد، خود شخصا یا با نایب گرفتن، اگر نایب گرفتن را جایز بداند، انجام می‌دهد و الا معطل می‌گذارد، زیرا معروف بودن امری منافاتی با منوط بودن انجام آن به نظر امام (ع) ندارد.<sup>۱</sup>

پس شیخ انصاری ولایت فقیه را در مواردی نظیر مخاصمات و رسیدگی به اموال صغار در صورت نبودن ولی (پدر) و اموال غایب و نصب قیم و نظایر آن، مورد بحث قرار داده و ادله آن نظیر مقبوله عمر بن حنظله و توقیع شریف و غیره را ذکر می‌نماید و نتیجه‌گیری می‌کند که: «از آن چه بیان کردیم معلوم گردید ادله‌ای که بر ولایت فقیه اقامه شده، اموری است که مشروعیت آن قبلاً به ثبوت رسیده باشد. به طوری که اگر فرض شود فقیهی در جامعه وجود ندارد، انجام آن برای مردم به طور کفایی واجب خواهد بود. اما اگر مشروعیت وجود آن در خارج مشکوک باشد، نظیر اجراء حدود برای غیر از امام (ع) و تزویج دختر صغیری که پدر و جد ندارد، و ولایت معامله بر مال غایب به وسیله بستن عقد، و فسخ عقد خیاری از صغیر و غیره و مشروعیت آن از ادله‌ای نظیر «مقبوله عمر بن حنظله» و توقیع نامبرده و جمله «مجاری امور الاحکام علی ایدی العلماء» برای فقیه ثابت نمی‌گردد».<sup>۲</sup>

از سخنان مرحوم شیخ انصاری به خوبی روشن می‌شود که «ولایت فقیه» حتی در موارد محدود هم مردود، و یا لاقول مورد شک می‌باشد. تا چه رسد به «ولایت مطلقه فقیه».

## ۲- نظر مرحوم آخوند خراسانی<sup>۱</sup>

مرحوم آیت الله «آخوند خراسانی» صاحب کتاب «که در تحقیق و تتبع، کم نظیر و استناداً مراجع و فقهای است که بعد از مشروطیت آمده‌اند، به بررسی نظریات شیخ مرتضی انصاری پرداخته و در مورد ولایت فقیه چنین می‌گوید:

پوشیده نماند در حال غیبت امام عصر عجل الله فرجه هر یک از شئون ولایت که برای امام (ع) ثابت نشده، برای فقیه به طریق اولی ثابت نخواهد بود. و اما آن چه برای امام از شئون ولایت ثابت است، ثبوت آن برای فقیه محل اشکال است.

<sup>۱</sup> - در مقام بیان حکم وجه دوم چنین گفته «بقی الکلام فی ولایته علی الوجه الثانی اعنی توقف تصرف الغیر علی اذنه فیما کان متوقفا علی اذنه فیما کان متوقفا علی اذن الامام (ع) و حیث ان موارد التوقف علی اذن الامام غیر مضبوط، فلا بد من ذکر ما یکون کالضابط لها. فنقول کل معروف علم من الشارح اراده و جوده فی الخارج، ان علم کونه وظیفه شخص خاص کنظر الاب فی مال ولده الصغیر، او صنف خاص کالافتاء و القضاء، او کل من یقدر علی القیام به کالامر بالمعروف فلا اشکال فی شئی من ذلک. و ان لم یعلم و احتمال کونه مشروطا فی وجوده او وجوبه بنظر الفقیه وجب الرجوع فیه الیه. ثم ان علم الفقیه من الادله جواز تولیته لعدم اناطة بنظر خصوص الامام او نایب الخاص تولاه مباشره او استنباه ان کان ممن یری الاستنباه فیه و الا عطله. فان کونه معروف لاینا فی اناطته بنظر الامام.

<sup>۲</sup> - فقد ظهر مما ذکرنا ان مادل علیه هذه الادله هو ثبوت الولاية للفقیه فی الامور التي یکون مشروعیة ایجادهما فی الخارج مفروغا عنه بحیث لو فرض عدم الفقیه کان علی الناس القیام بها کفایة و اماما یشک فی مشروعیته کالحدود لغير الامام و تزویج الصغیره بغير الاب و الجدو ولایته معامله علی مال الغایب بالعقد علیه و فسخ العقد الخیاری عنه و غیر ذلک فلا یثبت من تلك الادله مشروعیتها للفقیه....

در اینجا باید اولاً از آن چه برای امام ثابت است، بحث کنیم - در مرحله دوم به نقض و ابرام ادله‌ای که برای ثبوت آن برای فقیه ذکر شده است بپردازیم.  
- آن چه برای امام (ع) ثابت است:

باید دانست که ولایت امام (ع) در امور مهمه کلی متعلق به سیاست و مربوط به وظیفه مقام ریاست امت قابل تردید نیست، و اما ولایت امام (ع) در امور جزئی که متعلق به اشخاص و افراد است، نظیر فروش خانه افراد و یا سایر تصرفات در اموال شخصی مردم محل تردید و اشکال است. علت تردید این است که یک دسته از ادله، دلالت بر عدم ولایت دارند که ما سه دلیل از آن را ذکر می‌کنیم:

۱- ادله‌ای که دلالت بر عدم جواز تصرف غیر در اموال و املاک مردم دارد، مگر در صورتی که این تصرف به اذن و رضای حاضر صاحب مال انجام گیرد.

۲- ادله‌ای که بر عدم حلیت مال مردم بدون طیب نفس و رضای صاحب مال دلالت دارند. روشن بودن این واقعیت که سیره پیغمبر (ص) بر این اساس بوده که آن حضرت درباره اموال مردم، هم چون سایر افراد امت، و بدون کوچکترین امتیاز و اختیاری عمل می‌فرموده است. و دسته دیگری از آیات و روایات بر اولویت پیغمبر و ائمه (ع) بر مؤمنین نسبت به یکدیگر دلالت دارند. تقابل این دو نوع ادله (۱- و نظیر آن و ۲- ) در محل بحث موجب تردید و اشکال گردیده است.

اما حقوقی که به سبب خاص، نظیر ازدواج و قرابت در ارث، به وجه مخصوص به افراد متعلق می‌گردد، عدم ولایت پیغمبر و امام (ع) در این گونه موارد غیر قابل انکار است و صحیح نیست که بگوییم پیغمبر و امام (ع) در ارث بردن از متوفی، از وارث اصلی (و یا به زنی از مسلمین از شوهر او) اولی و اقرب باشد و ادله ولایت پیامبر و امام (ع) مسلماً شامل این گونه امور نمی‌شود. زیرا آیه (

( در مسائلی است که مسلمانان خود اختیار داشته باشند، نه در امری که از احکام تبعیدی بوده و در اختیار آنها نیست. مثلاً قرابت سبب ارث و ازدواج، سبب آثار زوجیت است که شارع منحصراً این حق را برای وارث و زوج جعل فرموده و این جعل و حکم در اختیار مؤمنین نیست تا این که پیغمبر بتواند نسبت به آنها اولویت داشته باشد و اما درباره این که آیا تبعیت امر و نهی نبی و امام (ع) به طور مطلق، ولو این که مربوط به سیاست و احکام نباشد، مانند امور عادی و روزمره زندگی، واجب و لازم است، یا این که وجوب تبعیت مختص به امور سیاسی و احکام است، باید چنین گفت: آن چه از روایات و آیات استفاده می‌شود و قدر مسلم است، آن است که وجوب اطاعت پیامبر و امام (ع) در امری است که از جنبه نبوت و امامت صادر شود، خواه مربوط به احکام و سیاست باشد، یا خیر. و اما اگر فرمانی از جنبه مقام نبوت و امامت صادر نگردد، وجوب تبعیت آن معلوم نیست.

و اما ادله‌ای که جهت ثبوت «ولایت مشابهی» برای فقیه ذکر شده است؛ قوی‌ترین آنها از حیث دلالت عبارتند از:

۱- روایتی که حکایت از تشابه منزلت فقیه به منزلت انبیاء بنی اسرائیل دارد.



۲- روایت تحف العقول که در آن امام (ع) فرموده (مجاری الامور بیدالعلماء)

۳- روایتی که در آن فرموده: «سزاوارترین مردم به پیامبران، اعلم آنهاست».

هیچ یک از موارد فوق‌الذکر هرگز دلالتی بر ولایت فقیه ندارد. هر چند ظاهر اولویت دادن اعلم در شباهت به انبیاء، اشاره به «خلافت علماء از انبیاء باشد». از این جهت است که آن را به علم اختصاص داده، (یعنی علماء در علم خلفاء انبیاء هستند). همان‌طور که در جمله دیگر، معصوم (ص) علماء را به عنوان خلیفه ذکر فرموده، در عین حال خلیفه بودن علماء دلالتی بر ولایت فقیه ندارد. زیرا در مفهوم خلافت اطلاق نسبت به ولایت نیست و شاید خلافت از نظر ارشاد و تبلیغ احکام و امر به معروف باشد که از شئون پیامبری و رسالت است.

در مورد روایتی که منزلت فقیه را مساوی با منزلت انبیاء بنی‌اسرائیل خوانده است، باید گفت قدر مسلم روایت مزبور در مورد ارشاد و تبلیغ احکام و امر به معروف است. مضافاً بر این که ولایت مطلقه ثبوتش برای انبیاء بنی‌اسرائیل معلوم نیست.<sup>۱</sup>

و اما جمله « اگر چه این جمله می‌تواند عبارت دیگری از ولایت علماء باشد،

ولی ظاهر این است که مراد از « خصوص ائمه اطهار علیهم السلام » چنانچه سایر جملات روایت شریفه که در مقام توییح مردم، پراکنده شدن آنها از اطراف ائمه (ع) را سبب غصب خلافت و بیرون رفتن آن از دست کسانی که مجاری امور بایستی در دست آنها قرار می‌گرفت، شمرده است. روشن است مراد از «علماء» در این مقام، غیر از ائمه (ع) کسی نیست. این خبر طولانی است که تحف‌العقول آن را به طور مرسل از حضرت ابی‌عبدالله حسین (ع) نقل کرده. هر که طالب است به تمام روایت (در کتاب مزبور) مراجعه کند تا کاملاً روشن شود که روایت شریفه منحصرأ مربوط به ائمه است و اصلاً ربطی به فقهاء ندارد.

اما این که معصوم (ع) در بعضی موارد فقهاء را حاکم و قاضی قرار داده، ظهورش تنها در مورد رفع خصومت و دادرسی است و ولایت فقیه از آن استفاده نمی‌شود. چنانچه روایت مقبوله - و روایت مشهوره - گواه این بیان است.

دلیلی هم وجود ندارد که شایسته‌ترین مردم نسبت به انبیاء، اعلم آنها نسبت به ولایت باشد. به همین سبب نمی‌توان آن چه را که در توقیع شریف در مورد ارجاع حوادث واقعه به علماء بیان فرموده، دلیلی بر اثبات ولایت فقیه دانست. زیرا احتمال دارد که مراد، حوادث معهود بین سائل و امام (ع) بوده و به آن چه در سؤال ذکر گردیده ناظر بوده است. احتمال قوی دارد مقصود از حوادث واقعه، حکم حوادث و فروع جدیدی باشد که در اخبار از آنها اثر و خبری نیست و عبارتی که امام (ع) فقیه را از جانب خود حجت قرار داده مربوط به ولایت فقیه نیست. زیرا حجت، مستلزم ولایت مطلقه نیست و میان حجت - و

---

<sup>۱</sup> - هر سه روایت مورد استناد آخوند ملا کاظم خراسانی، که سایر فقهاء نیز در این مقوله به آنها تمسک نموده‌اند، سند صحیحی ندارد و از اخبار آحاد، و در زمره روایات ضعیفند. بنابراین در مسائلی با این ویژگی و اهمیت نمی‌تواند سند و از دلائل اصلی یا فرعی باشند.

ولایت مطلقه نه ملازمه عقلی و نه ملازمه عرفی وجود دارد، اگر چه ولایت مطلقه حضرت حجت بن الحسن (ع) عجل الله فرجه الشریف کاملاً ظاهر و روشن است.<sup>۱</sup>

خوانندگان عزیز توجه دارند که ما در صفحات گذشته عین ادله و روایاتی را که مورد استناد طرفداران ولایت فقیه بود و همچنین نحوه دلالت آن‌ها بر ولایت را مشروحاً بیان کردیم و در این جا تنها منظور جلب توجه خوانندگان به بیان استاد المحققین مرحوم آیت الله خراسانی بود تا توجه نمایند ایشان با بیان بسیار قاطع و واضح، و در عین حال بسیار مختصر و مفید و محکم، اساس ولایت فقیه را رد کرده و با پیروی از محققین و فقهای عظیم الشان گذشته حق مطلب را با مهارت خاص ادا کرده‌اند.

### (۳) نظر آیت الله محمد حسین نایینی<sup>۲</sup>

۱- اما الولایه علی الوجه الاول - چنین می‌گوید: لا یخفی انه لیس للفقیه فی حال الغیبه ما لیس للامام (ع) و اما ما کان له فثبوتہ له محل الاشکال فلا بد هی هنا من البحث اولاً فیما له - و ثانياً فی النقض و الایرام فیما ذکر دلیلاً علی ثبوتہ - فاعلم انه لاریب فی ولایتہ (ع) فی مهام الامور الکیه المتعلقة بالسیاسة التي تكون وظيفه من له الریاسة. و اما فی الامور الجزئیة المتعلقة بالاشخاص کبیع داره و غیره من التصرف فی اموال الناس ففیه اشکال مما دل علی عدم نفوذ تصرف احد فی ملک غیره الا باذنه. و انه لا یحل مال الا بطیب نفس مالکة. و وضوح سیرة النبی (ص) انه یعامل مع اموال الناس معاملة سائر الناس. و مما دل من الایات و الروایات علی کون النبی (ص) و الامام (ع) اولی بالمؤمنین من انفسهم. و اما ما کان من الاحکام المتعلقة بالاشخاص، بسبب خاص من زواج و قرابته و نحوهما، فالاریب فی عدم عموم الولایة له و ان یكون اولی بالارث من القریب و اولی بالازواج من ازواجهم. و آیه: «النبی اولی بالمؤمنین» انما یدل علی اولویته فیما لهم الاختیار، لا فیما لهم من الاحکام تعبداً و بلا اختیار. بقی الکلام فی انه هل یجب علی الناس اتباع اوامر الامام و الانتهاء بنواهیہ مطلقه، ولو فی غیر السیاسات و غیر الاحکام من الامور العادیة. او یختص بما کان متعلقاً بهما، فیه اشکال. الی ان قال: هذا فی تعیین ماله (ص) و اما ما ذکر دلیلاً لثبوت الولایة لفقیه کولایتہ (ص) فاحسنها دلالة ما دل علی «کون الفقیه بمنزلة الانبیاء لبني اسرائيل»، و مادل علی «کون مجاری الامور بید العلماء». و اما المنزلة، فالمتیقن منها انها فی تبلیغ الاحکام بین الانام مع عدم ثبوت الولایة المطلقة لانبياء بنی اسرائیل - و اما کون مجاری الامور بید العلماء، و ان کان عبارة اخرى من ولایتهم، الا ان الظاهر من العلماء بالله الامناء علی حاله و حرامه هو خصوص الائمة (ع) كما یشهد به سائر فقراته التي سیقت فی مقام توییح الناس علی تفرقهم عنهم (ع) حیث انه صار سبباً لغصب الخلافة و زوالها عن ایدی من کانت مجاری الامور بایدیهم - و الخبر طویل رواه مرسلان عن ابی عبدالله الحسین (ص) فی تحف العقول فلاحظ تمامه - و لا دلالة فی کون اولی الناس بالانبياء اعلمهم علی الولایة مع ان الظاهر ان المراد اولی الناس بالخلافة منهم. و لذا خصصه با علم الناس و لا فی اطلاق الخلافة علیهم - و لا فی جعلهم حاکماً و قاضیاً، لعدم اطلاق فی الخلافة. و لعلها فی تبلیغ الاحکام التي هی من شؤون الرسالة و ظهور کونهم حاکماً و قاضیاً فی خصوص رفع الخصومة، كما یشهد ملاحظه المقبوله و المشهوره و لا فی ارجاع الحوادث الواقعة الیهم فی توقيع الشریف لاحتمال معهودیة الحوادث و اشارة الی خصوص ما ذکره فی السؤال و قوة ان یكون المراد ارجاع حکم الحوادث الواقعة و الفروع المتجددة التي لیس منها بخصوصها اثر فی الاخبار و لاجلهم حجة من قبله. فان الحجیة من قبله غیر مستلزمة للولایة المطلقة لعدم الملازمة عقلاً و لا عرفاً بین الحجیة و الولایة و ان علم ولایة حجة الله عجل الله فرجه كما عرفت فتامل جيداً.

۲- متوفی به سال ۱۳۵۵ هـ از اجله علما و فقهای امامیه معاصر و از شاگردان سید محمد مدرس و میرزای شیرازی است و از مراجع تقلید شیعه. مهمترین اثر او تنبییه الاممة و تنزیه الملة فی لزوم مشروطیة الدولة، است که در اوائل نهضت مشروطیت به فارسی تألیف نمود و برای اولین بار در سال ۱۳۳۷ هـ چاپ شد.

مرحوم نایینی در حاشیه مکاسب (بنا به تحریر ) در ذیل عبارت شیخ انصاری - که گفته ( در مقام توضیح چنین آورده ) است:

برای ولایت سه مرتبه است: یک مرتبه که بالاترین مراتب است، مختص انبیاء و اوصیاء بوده قابل تفویض و واگذاری به کسی نیست. دو مرتبه دیگر قابل تفویض و واگذاری به سایرین هست، اما مرتبه اول همان مرتبه‌ایی است که آیه شریفه « به آن اشاره فرموده است. این مرتبه نه قابل سرقت است و نه کسی می‌تواند پیراهن آن را به زور بر تن کند. مرتبه دوم ولایت که قابل تفویض است، مرتبه‌ای است که مربوط به سیاست و نظم بلاد و انتظام امور امت و استحکام مرزها و جهاد با دشمنان و دفاع و نظایر این‌هاست که مربوط به والیان و امراء می‌باشد. و قسم سوم مرتبه‌ای است که راجع به قضاء و دادرسی و فتوا دادن است. و این دو منصب در عصر پیامبر و حضرت امیر (ع) بلکه در عصر خلفاء سه‌گانه برای دو صنف مختلف از افراد امت واگذار می‌گردید و در هر ناحیه و شهرستان، والی غیر از قاضی و مفتی بود. یک صنف تنها به قضاء و افتاء منصوب می‌شد و صنف دیگر برای اجرای حدود و نظم بلاد و نظارت به مصالح مسلمین منصوب می‌گردید. و گاهی به ملاحظه اهلیت یک نفر هر دو منصب به او واگذار می‌شد. ولی غالباً قاضی و والی دو فرد مختلف بودند. در ثبوت منصب قضاء برای فقیه و همچنین اموری که از توابع قضاء شمرده می‌شود، نظیر اخذ آن چه مورد دعوی است از ، و زندانی نمودن بدهکاری که در ادای دین مسامحه می‌کند، و تصرف در بعضی امور حسبیه مانند حفظ مال غایب و صغیر و امثال آن تردیدی نیست. آن چه محل اشکال است، ثبوت ولایت عامه برای فقیه است که روشن‌ترین مصادیق آن استحکام مرزها و نظم شهرها و جهاد و دفاع است.<sup>۱</sup> آیت‌الله نایینی بعد از بیان فوق، به بررسی ادله‌ای که طرفداران ولایت فقیه آورده‌اند می‌پردازد. اگر چه ما در بحث‌های گذشته این ادله را مورد بررسی قرار دادیم، ولی برای زیادت بصیرت خوانندگان، ابتدا به طرح استدلال‌ها و سپس به خلاصه ترجمه نظر آن مرحوم (نایینی) به ترتیب زیر اشاره می‌کنیم:

<sup>۱</sup> - ان للولاية مراتب ثلاث، احديها و هي المرتبة العليا، مختصة بالنبي و اوصيائه و غير قابلة للتفويض الى احد. و اثنتان منها قابلتان للتفويض. اما غير القابلة فهي كونهم اولى بالمؤمنين من انفسهم بمقتضى الآية الشريفة «النبي اولى بالمؤمنين من انفسهم» و هذا المرتبة غير قابلة للسرقة و لا يمكن اين يتقمص بها من لا يليق بها. و اما القابلة للتفويض فقسم يرجع الى الامور السياسية التي رجع الى نظم البلاد و انتظام امور العباد و سد الثغور و الجهاد مع الاعداء و الدفاع عنهم و نحو ذلك مما يرجع الى وظيفة الولاة و الامراء. و قسم الى الافتاء و القضاء، و كان هذان المنصبان في عصر النبي و الامير (ع) بل في عصر الخلفاء الثلاثة لطائفتين، و في كل بلد، او صُقع، كان والي غير القاضي فصنف كان منصوبا لخصوص القضاء و الافتاء، و صنف منصوبا لاجراء الحدود و نظم البلاد و النظر في مصالح المسلمين. نعم اتفق اعطاء كلتا الوظيفتين لشخص واحد لاهليته لهما، الا ان الغالب اختلاف والي و القاضي. و لا اشكال في ثبوت منصب القضاء و الافتاء للفقهاء في عصر الغيبة و هكذا ما يكون من توابع القضاء كاخذ المدعى به من المحكوم عليه، و حبس الغريم المماطل، و التصرف في بعض الامور الحسبية لحفظ مال الغائب و الصغير و نحو ذلك. و انما الاشكال في ثبوت الولاية العامة و اظهر مصاديقها سد الثغور و نظم البلاد و الجهاد و الدفاع.

۱- در روایت نبوی که فرموده: « و به آن بر ولایت عامه فقیه استدلال شده، چنین گفته است: تنزیل علماء به منزله انبیاء بنی اسرائیل، به لحاظ تبیین احکام است، چنان که اغلب پیامبران بنی اسرائیل منبع احکام حضرت موسی (ع) بودند.

۲- در عناوین وارده در کلام بعض ائمه (ع) نظیر « و «مجاری الامور بیدالعلماء» و امثال آن که بر ولایت عامه فقیه استدلال شده چنین فرموده: مقصود از علماء، ائمه اطهار (ع) می باشند مخصوصاً روایت «مجاری الامور بیدالعلماء» که در آن قرائن واضحی است که دلالت دارند بر این که مراد از علماء، ائمه (ع) می باشند که امناء به حلال و حرام خدا هستند.

۳- و اما دلالت توقیع شریف بر ولایت عامه فقیه از طرق ذیل مطرح شده است.

الف- عبارت حوادث واقعه که گفته شده ظهور حوادث واقعه در مطلق وقایع، بدون فرق بین احکام و سیاست و اجراء حدود و اخذ زکات و غیره می باشد.

ب- امام (ع) نفس حوادث، نه حکم آن ها را به روا، که فقهاء هستند، ارجاع فرموده اند و ظهور آن در امور عامه نه در احکام می باشد.

ج- امام (ع) در توقیع مزبور روا (فقهاء) را به صورتی که خود حجت خدا هستند از طرف خود حجت قرار داده اند. پس به مقتضای این عبارت، هر گونه اختیار برای امام (ع) هست و هر وظیفه ای که بر عهده او است قابل تفویض بوده و برای فقهاء نیز ثابت می گردد.

د- اسحق بن یعقوب که در توقیع شریف سؤالاتی از امام (ع) کرده، خود از بزرگان و روا و فقهاء در دوره غیبت صغری است. شأن وی اجل از آن است که از مسأله ای مانند رجوع به فقهاء در مسائل و احکام شرعیه، در صورت عدم دسترسی به امام (ع)، که حکمش خیلی واضح است، سؤال کند.

پس از این جا معلوم می شود اسحق بن یعقوب می خواسته بداند که در امور عامه نظیر امور سیاسی- انتظامی - اجرایی - نظامی و قضائی و غیره در حال غیبت امام (ع) باید به کدام مرجع رجوع کرد. امام (ع) هم در جواب او مطلق روا (فقهاء) را برای همین منظور تعیین فرموده اند.

پس از این گفتار، مرحوم نایینی استدلالات فوق را مورد نقد و بررسی قرار داده چنین می گوید:

در قسمت الف: سؤال غیر معلوم است و احتمال دارد سؤال از حوادث معهوده بین سائل و امام (ع) بوده باشد و اگر فرض شود که کلمه «حوادث» عمومیت دارد، باید گفت که قدر مسلم و متقن آن در حدیث شریف، احکام و فروع جدید است که مربوط به افتاء می شود.

در قسمت ب: مناسبت بین حوادث و احکام آنها، کافی است تا در سؤال از حکم حوادث، کلمه «حکم» حذف شود، پس فقیه در احکام شرعیه مرجعیت دارد نه در حوادث.

و در قسمت ج: حجت بودن با مبلغ احکام بودن و رسانیدن تکالیف و وظایف شرعیه به مردم مناسبت دارد. چنان که از آیه « همین معنا استفاده می شود.

و در قسمت د: جلالت مقام اسحق بن یعقوب مانع از آن نیست که از یکی از امور بسیار روشن و ظاهر سؤال نماید. چنانچه زرار و محمد بن مسلم با آن همه جلالت فقهی که داشتند، از حکم امور که بسیار ظاهر و روشن بود از امام (ع) سؤال می‌کردند. مضافاً بر این که معلوم نیست - سؤال (اسحق بن یعقوب) از تکلیف مردم در حال غیبت کبری بوده باشد، یا این که ظاهر سؤال، عموم وقایع زمان غیبت کبری را برساند. بلکه ممکن است سؤال مربوط به بعضی روا در دوره غیبت صغری باشد. پس احتمال قوی می‌رود که سؤال سائل از تعیین مرجع در احکام و فروع جدید، در دوره غیبت صغری مربوط باشد نه در امور عامه (مرحوم نایینی برای این نکته شاهدهی هم از راویان توقیع شریف بیان کرده است)

طالبین می‌توانند به عین عبارت ایشان در « رجوع نمایند.

۴- اما روایت ابی خدیجه که در آن فرموده « ظهور روایت در اختصاص به قضاء و محاکمه، قابل تردید نیست، علاوه بر این که روایت ابی خدیجه ضعیف شمرده شده است.

۵- اما روایت مشهوره که امام (ع) فرموده « (سلطان ولی کسی است که ولی ندارد) دلالتی بر مرجعیت سلطان در امور عامه ندارد. علاوه بر این، روایت درباره کسی است که فوت نموده و ولی ندارد.

۶- اما روایت «ابن حنظله» که در آن فرموده: « منحصرأً مربوط به مرافعات و محاکمات است و بس.

در خاتمه این بحث، مرحوم نایینی می‌گوید: وجوب اداء سهم امام (ع) به فقیه تنها بدان دلیل است که فقیه به موارد آن بصیرت بیشتری دارد نه به دلیل ولایت فقیه.

ب) تفویض ولایت مطلقه الهیه از طرف خداوند به نبی اکرم، به ائمه معصومین علیهم السلام و به فقهاء.

اگر چه در بحث بند «الف» راجع به موضوع یا مسأله ولایت از دیدگاه‌های قرآن و مخصوصاً فقه و روایات، رسیدگی مفصل به عمل آمد و در بحث حاضر باید صرفاً در زمینه تفویض ولایت صحبت نماییم، ولی از جهت موشکافی و دقت بیشتر لازم دیده شد توجهی به ریشه کلمات و خواست‌ها بکنیم و دلالتی را که ولایت و والی و امثال آن‌ها در ذهن و ضمیر آقایان از یک طرف، و در تعبیر و تصویرهای قرآن و روایات از طرف دیگر دارد، شناسایی نماییم تا امکان یا عدم امکان تفویض و موارد مقبول آن روشن شود. بنابراین ابتدا به بررسی معنی و مقصود «ولایت مطلقه» از دید رهبر انقلاب و تبلیغ کنندگان می‌پردازیم و سپس معنی یا معانی مختلفی را که واژه‌های ولایت، ولی، والی و غیره دارند، مطالعه می‌نماییم تا ببینیم کدام یک از آن‌ها قابل تفویض می‌باشند.

مقصود و مقصدی که آقایان تلویحاً یا تصریحاً بیان می‌نمایند و می‌خواهند، در نهایت چیزی جز حاکمیت و حکومت و صاحب اختیار بودن از هر جهت بر مردم و بر دولت نیست. آن چه در فرمان امام یا منشور نامه ۶۶/۱۰/۱۶ و در بحث‌های متولیان در تبلیغات رسمی مطرح شده است، نیز ولایت کلی امت

و حکومت بر جامعه است که همان سرپرستی کشور و مردم در کلیه امور سیاسی، اقتصادی، اداری، جنگی و غیره می‌باشد و به فروع و احکام دین نیز تسری پیدا می‌کند.

از جنبه لغوی و معنی و مفهوم کلمه «ولایت»، می‌دانیم که در زبان عربی، در قرآن و در مکالمات و مکاتبات زمان پیغمبر و پیشوایان بزرگوارمان، لغات یا واژه‌های ولایت، ولی، والی، مولی، متولی، تولی و مشتقات دیگر آن‌ها به معانی و منظوره‌های مختلف و متعدد به کار رفته است که گاهی متضاد هم بوده‌اند. شاید هیچ‌لغت و اصطلاحی به این اندازه با معانی مشابه و مختلف و موارد استعمال متعدد در قرآن نیامده و این اندازه اختلاف و جنجال نیافریده باشد. ولی خوشبختانه سیاق عبارات و موارد استعمال آیات بهترین راهنما برای ما می‌باشد و اگر آن‌ها را پهلوی هم بگذاریم رفع ابهام می‌شود.

به طور کلی، همچنان که در بحث بند الف بررسی شد، در قرآن چیزی درباره ولایت فقیه، با چنان دلالت و صراحتی که مورد نظر آقایان است، دیده نمی‌شود. در روایات معتبر و متواتر نیز به آن صورت دستور قطعی و بیان عام نداریم. وانگهی روایت و حدیث، به فرموده خود رسول اکرم (ص) و ائمه طاهرین، باید به قرآن عرضه شود، که اگر انطباق نداشت و مابینت دیده شد، دور انداخته شود. بنابراین اصل و اساس برای ما قرآن است و از آن جا باید شروع کنیم. در درجه ثانی عملکرد یا سنت حضرت رسول (ص) و امام معصوم (ع) می‌تواند راهنمای ما باشد.

جای انکار نیست که در کتاب خدا، کلمات و مفاهیم فراوانی دیده می‌شود که دلالت یا ارتباط با سرپرستی و سروری بر انسان‌ها دارد، و از حکومت و سلطنت و اداره امت‌ها یا جوامع بشری صحبت می‌کند. از قبیل و (پادشاه و پادشاهی و مملکت)، مالکیت علی الاطلاق، احاطه کرسی و تخت سلطنت بر زمین و آسمان، قدرت و عزت فعال مایشائی، خزائن خلقت، مالک الرقابی، موت و حیات بخشی صاحب اختیاری ناس و سایر خصال و اقتدارهایی که فرعون‌ها، ملوک، امپراطورها، شاهنشاهان، امراء و بزرگان و رؤسای شریعت و طریقت به خود نسبت می‌دهند، ادعا می‌نمایند یا مردم درباره آن‌ها تصور می‌کنند. بلی چنین اسامی و صفات و حالات، که در مجموع از آنها همان ولایت مطلقه یا ولایت آقایان مستفاد می‌شود، در قرآن زیاد است ولی تماماً درباره ذات باری تعالی است و غالباً با تلویح یا تصریح بر انحصاری بودن برای خدا دلالت دارد. مگر به صورت جزئی و نسبی غیرمطلق، که ادعایی خودشان یا انتسابی تابعینشان بوده است و احیاناً به صورت خاص محدود و اعطائی خداوند به بعضی از پیغمبران یا آدمیان است.

برای درک بهتر و دریافت کامل مطالب، به بررسی نمونه‌هایی از هر یک از حالات یا دلالت‌ها و اصطلاحات فوق با اشاره به آیات مربوطه می‌پردازیم و چون می‌خواهیم هیچ موردی از قلم نیفتد، ناچار بیان و بحث قدری به درازا خواهد کشید.

## ۱- ملکوت خدا و رب العالمین بودن او

...

به طوری که دیده می‌شود، در بعضی از آیات فوق و نظایر آنها، به دنبال صفات ملکوتی و کبریائی خداوند، ذکر از قداست و منزّه بودن او به عمل می‌آید یا حکیم و خبیر بودن و حتی قیوم بودن، یعنی صفات و خصوصیتی که مالکین دنیایی و مدعیان خدایی فاقد آن هستند و غالباً خلاف آن را نشان می‌دهند.

هر جا که پای انسان‌ها و غیر خدا در میان می‌آید، کمترین سهم و یا مشارکتی از ملکوت و رهبری و یا ولایت مطلقه برای آنان، حتی انبیاء و اولیاء قائل نمی‌شود. معمولاً دو نوع جواب رد به چنین ادعاها یا انتساب‌ها داده می‌شود. یکی این که آن افراد و اشیاء یا معبودهای اتخازی خود مخلوق بوده نه چیزی را آفریده‌اند و نه مالک مرگ و زندگی و رستخیز کسی می‌باشند:

---

<sup>۱</sup> - (فاتحه ۱۴) سپاس برای خداوند ارباب همه جهانیان، بخشنده مهربان، مالک روز جزا، تنها تو را بندگی می‌کنیم و تنها از تو کمک می‌جوییم.

<sup>۲</sup> - (زخرف ۸۲) منزّه است پروردگار آسمان‌ها و زمین و پروردگار عرش از آن چه او را وصف می‌کند.

<sup>۳</sup> - (مؤمنون ۸۸) بگو کیست که ملکوت (پادشاهی) همه چیز به دست اوست و او پناه می‌دهد و کسی خلاف خواست او پناه داده نمی‌شود. اگر می‌دانستید.

<sup>۴</sup> - (مؤمنون ۱۱۶) پس بلند مرتبه است خداوند پادشاه بر حق. معبودی جز او نیست که پروردگار عرش با کرامت است.

<sup>۵</sup> - (فرقان ۲) آن (خدایی) که پادشاهی آسمان‌ها و زمین از آن اوست و فرزندی نگرفته و برای او در پادشاهی شریکی نیست و همه چیز را او آفریده سپس اندازه برایش مقدر ساخته است.

<sup>۶</sup> - (جمعه ۱) آن چه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است خداوند پادشاه پاک توانمند خردمند را تسبیح می‌کنند.

<sup>۷</sup> - (آل عمران ۱۸۹) و پادشاهی آسمان‌ها و زمین از آن خداوند است و او بر هر چیزی تواناست.

<sup>۸</sup> - (بقره ۲۵۵) تخت قدرت و حاکمیت او بر همه آسمان‌ها و زمین است در حالی که نگاهداری آنها او را خسته نمی‌کند و او بلند مرتبه و بزرگ است.

دیگر آن که خداوندی که همه مخلوقات و نیروها در جهان هستی زیر نگین اقتدار او هستند، چه نیازی به شریک و کمک گرفتن و فرزند داشتن دارد؟ خدایی که با اراده » « هر معدومی را موجود، هر مشکلی را ممکن و هر نشده‌ای را شده می‌کند. کسی که از هر دانایی داناتر و از هر توانایی تواناتر است، به چه مناسبت و روی چه منطق بیاید تمام یا قسمتی از اقتدار و اراده یا اختیار و ولایت خود را به دیگران، ولو عیسی (ع) یا علی (ع)، تفویض نماید؟

## ۲- اعطای قدرت و فضیلت

بر خلاف تصور و داعیه فوق، در آیات عدیده، علاوه بر مخلوق و محتاج بودن پیغمبران، مانند سایر افراد بشر، تصریح به عدم اختیار، اقتدار، علم یا سلطه و حق سیطره آنان بر دیگران به عمل می‌آید و اقرار و اخلاص انبیاء در بندگی و اطاعت خدا را از امتیازات و افتخاراتشان ذکر کرده، عبد بودنشان را در زبان شهادت ما می‌گذارد، و در مقابل، هر جا که به هر یک از آن‌ها قدرت، فضیلت و نعمتی اعطاء شده باشد، آن را اعلام می‌دارد. بدون آن که این اعطاء اختصاص به انبیاء و ائمه داشته، به دیگران، در اثر سعی و اراده خودشان و بر حسب استحقاقشان داده نشود:

- 
- <sup>۱</sup> - (فرقان ۳) سوای او خدایانی اختیار کردند که چیزی را نمی‌آفرینند و خود آفریده می‌شوند و نه مالک زیان و سودی برای خود بوده و نه مالک مرگ و زندگی و نه مالک گردآوری رستاخیزند.
- <sup>۲</sup> - (نجم ۳۹) انسان را به‌رهی جز به قدر کوششی که کرده نیست.
- <sup>۳</sup> - (ضحی ۶ تا ۸) آیا تو را یتیم نیافت پس پناهت داد، و تو را گمشده یافت پس راهنمایی کرد، و تو را پر هزینه یافت و آنگاه بی‌نیازت ساخت.
- <sup>۴</sup> - (قلم ۲ و ۳) تو، به نعمت و لطف پروردگارت، دیوانه نیستی و تو را به خلق و خویی پسندیده و بس بزرگ است.
- <sup>۵</sup> - (جن ۲۱) بگو من برای شما نه مالک زیان هستم و نه رشد.
- <sup>۶</sup> - (انبیاء ۵۱) و به یقین رشد ابراهیم را قبلاً به او داده و آگاه به آن بودیم.
- <sup>۷</sup> - (کهف ۶۵) پس آن دو، بنده ای از بندگان ما را یافتند که او را از نزد خود رحمت داده و از پیشگاه خودمان به او دانشی آموخته بودیم.
- <sup>۸</sup> - (اسراء ۱۹) و هر که خواهان آخرت باشد و کوشش خود را برای آن به جا آورد و مؤمن هم باشد، پس پیوسته سعیشان مشکور خداوند خواهد بود.



...

...

...

...

...

...

...

....

....

### ۳- اعطای ولایت

---

۱- (اسراء ۲۰) همه را، چه این دسته چه آن دسته، کمک از بخشش پروردگارت می‌رسانیم و بخشش پروردگارت از کسی ممنوع نیست.

۲- (اسراء ۵۵) و به تحقیق بعضی از پیغمبران را بر بعضی دیگر فضیلت دادیم و به داود زیور دادیم.

۳- (نمل ۱۶) و سلیمان وارث داود شد و گفت ای مردم به ما زبان پرندگان آموخته شده و انواع چیزها به ما داده شده، همانا که این داده‌ها مزیت آشکار است.

۴- (یوسف ۲۲) و چون به رشد و استواری خود رسید به او حکم (قدرت قضاء یا ابلاغ احکام) دادیم و این چنین نیکوکاران را پاداش می‌رسانیم.

۵- (یوسف ۱۰۱) پروردگارا به درستی که به من قسمتی از پادشاهی عطا کردی و تعبیر خوابهایی (تأویل حدیث‌ها) به من آموختی؛ ... و تو ولی من در دنیا و آخرت هستی.

۶- (آل عمران ۲۶) بگو ای خدای مالک پادشاهی، پادشاهی را به هر کس بخواهی می‌دهی و پادشاهی را از هر کس بخواهی می‌گیری و هر که را بخواهی عزت می‌دهی و هر را که بخواهی خوار می‌گردانی، خیر و خوبی به دست تو است. همانا که تو بر هر کار (خیر) توانا هستی.

۷- (آل عمران ۱۵۹) پس به واسطه رحمتی از جانب خدا با آن‌ها نرمی و خوش رفتاری کردی و اگر تندخوی سنگدل می‌بودی حتماً از اطرافت پراکنده می‌شدند ....

۸- (بقره ۸۷) و به عیسی پسر مریم دلائل روشن دادیم و او را به روح القدس (جبرئیل) مؤید ساختیم.

۹- (نساء ۱۱۳) و خداوند آن چه را که نمی‌دانستی به تو آموخت و فضل خدا بر تو عظیم است.

۱۰- (نساء ۱۱۶) و خداوند با موسی سخن گفت سخن گفتنی خاص.

۱۱- (کهف ۴۴) در آنجا ولایت به حق و سلطنت از آن خداوند صاحب حق است.

آن چه در مورد هیچ پیغمبری، از آدم تا خاتم، گفته نشده که خدا به او تفویض کرده باشد، «ولایت» است چه مطلقه و چه محدوده آن. کلمه «ولایت» دو بار در قرآن آمده است، یک بار با تصریح بر این که خاص خدا است:

....

و در آیه دیگر در جهت معکوس و تقریباً منفی، یعنی «ولایت» و حمایت مؤمنین خالص قدیم بر مؤمنین تازه گرویده و ناآزموده:

....

....

به طوری که از قسمت دوم آیه، که صحبت از انتصار و امداد است، بر می آید و آیه ما قبل حکایت دارد، «ولایت» مورد نظر از مقوله دوستی و محبت است که در بند آینده بحث خواهد شد. ولی لفظ «ولایت» به معنای قدرت و حکومت و سلطنت در قرآن کریم نیامده است.

#### ۴- ولی بودن خدا و ولی گرفتن انسان‌ها

در عوض به جای کلمه «ولایت» که مصدر است و یک بار در وصف خدا در قرآن آمده است، کلمه «ولی<sup>۲</sup>» که اسم یا صفت بوده و جمع آن اولیاء است، فراوان در قرآن دیده می‌شود. در حالی که مفهوم یا معنای سرپرستی عالیه و سروری و رهبری، تا سر حد معبود بودن را دارد و به خداوند یکتا اختصاص داده شده است. غالباً نیز تأکید می‌شود که نباید دیگران را در آن وارد و شریک کرد. اما «ولی» غیر بندگان موحد خدا، شیطان است و طاغوت نامیده می‌شود:

....

...

....

...

---

<sup>۱</sup> - (انفال ۷۲) و کسانی که ایمان آوردند و هجرت نکردند شما را در نصرت ایشان کاری نیست مگر آن که هجرت کنند و اگر از شما در امر دین کمک و یاری بطلند در این صورت متعهد به یاری کردن هستید جز علیه قومی که میان شما و آنها پیمانی وجود دارد.

<sup>۲</sup> - «المنجد» این معانی را برای «ولی» برشمرده است: محب، صدیق، نصیر، همسایه، همپیمان، پیرو و داماد، اما در قاموس فقط سه معنی برای آن ذکر شده: محب، صدیق و نصیر.

<sup>۳</sup> - (فرقان ۱۸) گفتند منزهی تو ما را نسزد که به جز تو سرپرستان و دوستانی برای خود اختیار نماییم.

<sup>۴</sup> - (نحل ۶۳) پس شیطان کارهای آنان را در نظرشان زینت داد، از همین روست که در این روز هم او ولی ایشان است و آنان را عذابی دردناک است.

<sup>۵</sup> - (کهف ۱۰۲) آیا کافر شده‌ها چنین پنداشتند که غیر از من بندگانم را اولیاء خود بگیرند.

<sup>۶</sup> - (اسراء ۱۱۱) و برای او شریکی در پادشاهی نیست و برای او ولی و یآوری به جهت ذلت و ناتوانی نیست و او را به عظمت بزرگ شمار.

.....

....

....

....

....

....

.....

سرآمد آیات فوق و آخرین آن‌ها به لحاظ زمان نزول، است. قرآن خدا را یگانه ولی مؤمنین اعلام می‌دارد که آنان را از تاریکی (و سرگردانی، بی‌هدفی و نادانی و گمراهی) به روشنایی در می‌آورد (هدف‌داری، بینایی، دانش و دانایی و راه‌شناسی) اما اولیاء و سرور و سرپرست کافر شدگان و شرک ورزان به خدا، طاغوت است و عوامل سرکشی و طغیان از حق و عدالت. عمل طاغوت خارج ساختن مردم از روشنایی و بینایی، به تاریکی و سرگردانی است.

- 
- <sup>۱</sup> - (انعام ۱۴) بگو آیا غیر از خدا که آسمان‌ها و زمین را پدید آورده است برای خود ولیی بگیرم.
- <sup>۲</sup> - (عنکبوت ۲۲) و برای شما سوای خدا نه ولیی هست و نه یاری دهنده‌ای.
- <sup>۳</sup> - (عنکبوت ۴۱) مثل کسانی که برای خود سوای خدا اولیائی اتخاذ کنند مانند حال عنکبوت است.
- <sup>۴</sup> - (سبأ ۴۱) گفتند منزهی تو و تو ولی ما هستی نه آنها بلکه چنین بود که آن‌ها جن را می‌پرستیدند و اکثرشان ایمان به جن داشتند.
- <sup>۵</sup> - (یوسف ۱۰۱) پروردگار من، به تحقیق به من سهمی از پادشاهی دادی و چیزهایی از تعبیر خواب‌ها (تأویل احادیث) آموختی، ای پدید آورنده آسمان‌ها و زمین، تو ولی من در دنیا و آخرت هستی مرا مسلمان از دنیا ببر و به شایستگان ملحق نما.
- <sup>۶</sup> - (شوری ۹) آیا به غیر از او اولیائی اتخاذ کردند در صورتی که همانا خداوند است که ولی می‌باشد.
- <sup>۷</sup> - (حج ۷۸) و به خدا متوسل و متکی شوید او است که مولای شما است و چه دوست خوبی و چه یاور خوبی.
- <sup>۸</sup> - (توبه ۱۱۶) به درستی که خداوند، که برای او پادشاهی آسمان‌ها و زمین هست، زنده می‌کند و می‌میراند و شما را جز او هیچ ولی و یآوری نیست.
- <sup>۹</sup> - (کهف ۱۷) و هر که را که (خدا) گمراه سازد پس هرگز برای او ولی ارشاد دهنده‌ای نخواهی یافت.
- <sup>۱۰</sup> - (بقره ۲۵۷) خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آوردند، آنان را از تاریکی‌ها به روشنایی در می‌آورد و کسانی که کافر شوند اولیاء و سرپرستشان طاغوت است که از روشنایی خارجشان کرده به تاریکی‌ها می‌آورد.

کلمه «مولى»<sup>۱</sup> نیز در قرآن به خداوند یکتا اختصاص داده شده است و آیات عدیده‌ای به این موضوع تصریح می‌کنند به عنوان نمونه:

....

\*\*\*

در ردیف و مفهوم فوق، بیش از ۴۵ آیه داریم که ولایت و اتخاذ ولی و مولى را مخصوص ایزد یکتا می‌داند<sup>۲</sup> اما همان تعبیرها و کلمات، در مفاهیم یا معانی دوستی، اتحاد، ائتلاف، یاورى و یاری و پیمان جنگی، به منظوره‌ای حمایت، همکاری، نصرت و غیره نیز مکرر در قرآن آمده است، بدون آن که از طرف خدا به آن‌ها اعطا شده باشد.

خصوصاً در آیات مدنی دوران جنگ با مشرکین و با اهل کتاب. این نوع ولایت و اتخاذ ولی یا پیمان‌بندی در مورد غیر مؤمنین و مابین خودشان، رواج داشته است و یک عمل اجتماعی - نظامی متداول در همه اعصار می‌باشد.

چنین ولایت و ولی گرفتن یا ولی شدن، بر خلاف مورد قبلی، شرک محسوب نگشته است و طرف آن برای مؤمنین اولاً خدا است و ثانیاً پیغمبر خدا و مؤمنین به خدا، که در مجموع «حزب‌الله» را تشکیل می‌دهند.

در حالی که دشمنان خدا و دشمنان مسلمانان «حزب الشیطان» نامیده شده و مشرکین و منافقین و کفار از اهل کتاب و احزاب مخالف را در بر می‌گیرد. چند آیه را ذیلاً نمونه می‌آوریم:

....

....

....

....

....

---

<sup>۱</sup> - معانی «مولى» در لغت عبارت است از: مالک، سید، بنده، صاحب بنده که او را آزاد می‌کند، منعم، ولی نعمت، دوستدار، هم‌پیمان، همسایه، مهمان، شریک، پسر، عمو، پسرعمو، پسرخواهر، داماد، خویشاوند (به طور مطلق). جمع «مولى» موالی است.

<sup>۲</sup> - (حج ۷۸) و به خدا متوسل و متکی شوید او است که مولای شما است و چه دوست خوبی و چه یاور خوبی.

<sup>۳</sup> - جالب است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام که غالیان، او را خدایا مولى می‌گیرند و می‌نامند، همه جا در کلام و دعا و مناجات خود، خدا را اله، رب، سید و مولای خود خطاب می‌کند و به ما هم همین را تعلیم می‌دهد.

<sup>۴</sup> - (مریم ۶۵) پس از نزد خود یاورى به من عطا فرما که از من ارث برد و نیز از آل یعقوب.

<sup>۵</sup> - (جاثیه ۱۹) و به دوستی که ستمگران یاور یکدیگرند در حالی که خداوند یاور متقین است.

<sup>۶</sup> - (آل عمران ۲۸) مؤمنان کافران را به جای مؤمنان دوست خود نمی‌گیرند.

<sup>۷</sup> - (یونس ۶۲) آگاه باشید که برای دوستان (تحت سرپرستی) خدا نه ترسی هست و نه اندوهگین می‌شوند.

<sup>۸</sup> - (جمعه ۶) اگر چنین تصور کرده‌اید که شما یگانه دوستان خاص خدا هستید پس در صورتی که راست می‌گویید تمنای مرگ بنمایید.

....

....

....

....

....

اولیاء، اولوا و اولی همگی جمع «ولی» هستند که در آیات زیر به معنای صاحب است.  
مولی به معنای وارث در چند آیه. و ولی، جمع آن اولیاء، اولوا، اولی به معنای صاحب است که ذیلاً  
یادآور می‌شویم:

....

....

.....

---

<sup>۱</sup> - (انفال ۷۲) و کسانی که (مهاجران را) پناه دادند و یاری کردند، آن‌ها دوستان و یاوران یکدیگرند.

<sup>۲</sup> - (انفال ۷۳) و کسانی که کافر شدند بعضی دوستان و یار بعضی دیگرند.

<sup>۳</sup> - (نساء ۱۴۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید کافرها را به جای مؤمنان دوست هم‌پیمان (یا یاور) خود نگیرید.

<sup>۴</sup> - (مائده ۵۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید یهودیان و نصرانی‌ها را دوست و هم‌پیمان خود نگیرید آن‌ها دوست و یاوران  
همدیگرند و هر کس از میان شما آنان را دوست و حامی خود بگیرد به تحقیق از آخرت مأیوس شده است.

<sup>۵</sup> - (مائده ۵۵) جز این نیست که ولی یا سرپرست و حامی شما خداوند است و رسول او و کسانی که ایمان آورده‌اند آن‌هایی  
که نماز بر پا می‌دارند و زکوة می‌دهند و رکوع کننده هستند. این آیه و مرجع «و الذین آمنوا» را مفسرین و علمای امامیه در  
شأن حضرت امیر (ع) و مدرک امامت یا خلافت آن حضرت گرفته‌اند.

<sup>۶</sup> - (مائده ۵۶) و هر کس خداوند و رسول او و ایمان آورندگان را به دوستی خود بگیرد (این‌ها حزب‌الله را تشکیل می‌دهند)  
پس همانا حزب خدا غالبند.

<sup>۷</sup> - (مجادله ۱۹) شیطان بر آن‌ها چیره شده از یاد خدا غافلشان ساخت این‌ها حزب شیطانند آگاه باشید که حزب شیطان  
همان زیانکارانند.

<sup>۸</sup> - (ممتحنه ۱۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید قومی را که خداوند بر آن‌ها خشم کرده است برای خود دوست و حامی نگیرید،  
هر آینه از آخرت مأیوس شده‌اند.

<sup>۹</sup> - (احزاب ۶) صاحبان رحم (چون خویشاوندان) بعضی نسبت به بعض دیگر سزاواری بیشتر یا تقدم دارند.

<sup>۱۰</sup> - (نساء ۵۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت از خدا کنید و اطاعت از رسول خدا و از صاحبان امر (یا شایستگان  
آمریت).

.....

....

موالی<sup>۲</sup> جمع مولاست که در آیه زیر آمده است:

.....

## ۵- رو گرداندن و اعراض و پشت کردن

افعال تولی و یتولی که به معنای دوستی کردن و دوست گرفتن یا عقد دوستی و حمایت است و در آیات قسمت دوم بند ۴ آمده بود، به معنای رو گرداندن و پشت کردن و بی‌اعتنایی مشرکین نسبت به دعوت رسول اکرم (ص) در سال‌های آغاز رسالت، و هر گونه پشت کردن یا عقب‌گرد و انصراف، در آیات دیگری از قرآن استعمال شده است. از جمله آیات ذیل:

....

....

....

....

....

## ۶- والی به معنای حاکم و استاندار

ولی امر یا والی یک ولایت و مملکت شدن اصطلاحاتی است که در زبان قرآن و محاورات و مکاتبات صدر اسلام زیاد به کار برده شده است، در کشور خودمان نیز تا قبل از سلطنت رضاشاه و فارسی شدن واژه‌ها، معمول در دیوان‌های دولتی و ادبیات ما بوده است. حضرت امیر فرمان مالک اشتر را با این جمله آغاز می‌نماید:

---

۱- (نساء ۸۳) و اگر آن (اطلاع شایعه) را به رسول رد کنند و به صاحبان امر (یا منصب و مسؤولیت) که از خودشان است حتماً کسانی از آن جمع که اهل استنباطند از آن بهره‌مند می‌شوند.

۲- «موالی» در این آیه به معنای کسانی است که بر ما ترک ولایت دارند که مفهوماً وارثان معنی می‌شود. تفسیر المناد می‌گوید «الموالی؛ من مهم الولایة علی التکره». المیزان نیز می‌نویسد: «کلمه موالی جمع کلمه مولی است و منظور از مولی، ولی و سرپرست آدمی است...» در نتیجه مراد از موالی، همه آن‌هایی هستند که در آیات ارث، وارث شناخته شده‌اند... سایر تفاسیر نیز این کلمه را مفهوماً به معنای وارثان گرفته‌اند» (ج ۴، ص ۵۴۰)

۳- (نساء ۳۳) هر یک را وارثانی برای آنچه پدر و مادر و نزدیکان به جا می‌گذارند قرار دادیم.

۴- (صافات ۱۷۴) پس مدتی از آن‌ها رو بگردان.

۵- (هود ۵۷) پس اگر پشت کردید بدانید که من آنچه را مأمور رساندنش شده‌ام به شما ابلاغ کردم.

۶- (مائده ۴۳) سپس بعد از آن پشت کنند و این‌ها ایمان نیاورده‌اند و مؤمن نیستند.

۷- (آل عمران ۲۳) سپس گروهی از آنان روی برمی‌گردانند در حالی که اعراض می‌نمایند.

۸- (فتح ۱۷) و هر کس رو برگرداند او را عذاب دردناکی می‌دهیم.

۹- (مائده ۹۲) پس اگر بی‌اعتنائی و پشت کردید بدانید که رسول ما وظیفه‌ای جز ابلاغ روشن و صریح ندارد.

.....

قرآن نیز در آیه ۲۰۵ سوره بقره که می‌خواهد تابلوی زنده‌ای از منافقین موفق و تشنه مقام و قدرت ترسیم نماید (و می‌گویند در شأن معاویه نازل شده است) تولی را به معنای فرمانروایی و در دست گرفتن حکومت یا اداره امت به کار برده است.

ماحصل و خلاصه این بند آن که ولایت مطلقه و عام به معنای مالکیت و حاکمیت انسان‌ها و سرپرستی عالییه یا مرشد و سرور بودن تا سرحد تعبد و سرسپردگی، مخصوص آفریدگار جهان‌ها است، تا آن‌جا که از سراسر قرآن بر می‌آید، نه کسی می‌تواند با او در این اعتقاد و اطاعت مشارکت داشته باشد، و نه آن را به کسی تفویض کرده است. در سوره ناس، کلیه این مقامات به خدا نسبت داده شده است. اما «ولایت» به صورت پیمان دوستی، اتحاد و همبستگی، حمایت و نصرت و هدایت‌خواهی و امثال آن که معمول نزد قبایل و ملت‌های پیش از اسلام و بعد از اسلام در همه جا بوده و هست و حالت اجتماعی و سیاسی پیدا می‌کند موضوع جداگانه‌ای می‌باشد. قرآن نه تنها چنین ارتباط و اتحاد را با شرایطی تجویز و توصیه می‌نماید، بلکه وفاداری نسبت به تعهدات مربوطه را تأکید می‌کند. بدیهی است که این موضوع و معنی غیر از ولایت مطلقه الهیه است که مدعی تفویض آن به نبی اکرم و انتقالش به ائمه اطهار علیهم السلام و سپس به فقهاء شده‌اند.

### ج) حکومت شعبه‌ای از ولایت مطلقه الهیه

(حدود و رابطه آن با احکام عبادی و با مصالح اسلام از یک طرف و با حاکمیت جوامع بشری از طرف دیگر)

یکی از موضوعات و بلکه از اصل‌هایی که در منشور نامه ۱۶ دی‌ماه اعلام گردیده، ولی علیرغم اهمیت فوق‌العاده و تأثیر و تزلزلی که می‌تواند در ارکان نظام جمهوری و در معتقدات دینی ایرانیان فراهم آورد، در پس پرده سکوت و فراموشی قرار گرفته است، شعار پر طمطراق ذیل می‌باشد:

«حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله (ص) است یکی از احکام

اولیه اسلام و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است.»

تا به حال بیشتر توجه و تبلیغات یا جار و جنجال‌های جناح‌های حاکمیت، روی ولایت فقیه و مطلقه بودن آن رفته است. در حالی که مقام و منصب ولایت فقیه پس از چند دست واسطه و وراثت، از خدا گرفته شده است و در خط شریعت حرکت می‌کند، ولی حکومت، بدون قید و شرط دیگر، ناشی از ولایت

---

۱- (بقره ۲۰۴) و از بین مردم کسی هست که سخن او در امور دنیا تو را به شگفتی و تحسین وا می‌دارد و خدا را بر آن‌چه در دل دارد گواه می‌گیرد در حالی که هم او از سخت‌ترین دشمنان است.

۲- (بقره ۲۰۵) و چون به ولایت و حکومت برسد در روی زمین (یعنی مملکت و شهر) برای فساد و تباهی محصول و نسل شتاب می‌گیرد و خداوند فساد را دوست ندارد.

مطلقه الهی است و مقدم بر احکام عبادی بوده، می‌تواند از هر امری، چه عبادی چه غیرعبادی که رأساً مخالف مصلحت اسلام و امت تشخیص دهد، جلوگیری نماید... «و بالاتر از آن هم مسائلی هست».

گمان نمی‌رود در گذشته، هیچ مکتب و عالم دین با چنین وسعت و منزلت، برای حکومت یا دولت و سیاست، اقتدار و اختیارات فعال مایشائی و حتی تشریحی قائل شده و استبدادی وضع کرده باشد که نه تنها فوق مردم و خلق خدا، بلکه فوق خدا و دین باشد. مذاهب و مکاتب آمده‌اند تا سلاطین و امرا و حکام را منکوب سازند و دولت‌ها یا حکومت‌ها را محدود به قانون و مطیع آیین نمایند. نه شاهنشاهان ایران چنین داعیه صاحب اختیاری دنیا و دین و مردم را داشته‌اند، نه خلفای راشدین و نه خلفای اموی و عباسی و عثمانی.

البته فرمانروایان قرون گذشته که بعد از زوال دوران فرعون‌ها و داعیان خدایی، تقریباً همگی بر شیوه‌های استبدادی خودکامه و طاغوتی ظالمانه حکومت می‌کردند، خود را به گونه‌ای منصوب یا مأمور از طرف خدایان و یا سایه و جانشین آنان می‌دانستند. کمتر حکومتی، چه در شرق و چه در غرب، پیدا شده است که بدون اکتساب و ادعای مشروعیت دینی از طریق اساطیر و آداب یا متولیان معابد توانسته باشد مالک الرقاب مردم و فعال مایشاء خودکامه ممالک باشد. اکتساب یا ادعای ولایت مطلقه بر خلق و نمایندگی از خالق یا معبودها از لوازم و برنامه‌های حکومت استبدادی و شخصی و طایفه‌ای یا دولت‌ها و خلافت‌های غاصب است. ولی می‌بینیم علی(ع) که به عقیده شیعه، بعد از پیغمبران، تنها تشکیل دهنده خلافت حق یا حکومت خدایی است، چنین ارتباط و اتصال یا استخلاف را به خود نسبت نداد و تا مردم بر او هجوم و اصرار نورزیدند، قبول خلافت نکرد و بدون بیعت، یعنی رضا و تعهد ملت، زمام امور آن‌ها را به دست نگرفت و در اداره جامعه، جز با مشورت و جلب همکاری مردم، تحمیل نظر و تحکمی ننمود... و در هیچ یک از احکام و حدود الهی و حقوق مردم تغییر یا تعطیلی روی مصلحت اندیشی خود روا نداشت.

\*\*\*

ما نه تنها در قرآن و سنت و سیره رسول اکرم (ص) یا امیرالمؤمنین، نص و صراحت و حتی اشارتی به این که حکومت‌ها و قدرت‌های تشکیل شده از مردم، از سلاطین یا رهبران دینی، شعبه‌ای از ولایت مطلقه خداست، ندیدیم، بلکه در پرسشی هم که از بعضی از افاضل علم و دین کردیم، چیزی نشنیدیم، و نشانه‌ای ندادند که در روایات پیشوایان یا در آراء و عقاید فقهاء بزرگ و در مباحث حوزه‌های دینی چنین اصل یا استنباطی عنوان شده باشد.

حتی خود آقای خمینی در دروس ولایت فقیه سال ۱۳۴۸ نجف که گفته‌اند، هدف از قیام طلاب و فقهاء برای تصرف حکومت به منظور محافظت از اسلام، اجرای حدود و جزایات و گرفتن حقوق فقراء از اغنیاء بوده است، و برای اثبات این مأموریت از هر طرف روایت و سنت یا سند و برهان آورده و مسأله حکومت را خیلی بزرگ و مهم معرفی کرده‌اند، مع‌ذک صحت از ولایت مطلقه برای حاکم فقیه و صلاحیت تشخیص مصلحت اسلام و امت یا دخالت در احکام شریعت و اشراف و اولویت داشتن حکومت بر دیانت نکرده بودند.



در آن جزوه تقریر شده ۴۲ صفحه‌ای که اعلام مواضع اولیه و خطوط اصلی برنامه بعدی ایشان بوده است، از جمله چنین گفته‌اند:

«فقهاء باید حافظ همه جهات اسلام باشند»، «فقیه عادل باید زمامدار مسلمین باشد».

«اسلام تنها احکامی جزئی مربوط به وظایف دینی عبد و رب نیست، بلکه اسلام آمده است تا یک حکومت بزرگ تشکیل بدهد و احکامش هم مناسب حکومت است»

«از حدود پنجاه کتابی که احکام اسلام در آن مجتمع است، سه چهار کتابش مربوط به عبادیات و وظایف انسان با رب الارباب است و کمی از احکام هم مربوط به اخلاقیات است. مابقی کتاب‌ها مربوط به اجتماعیات و اقتصادیات و حقوق و سیاسات می‌باشد.»

«همان طور که برای وظایف عبادی قانونی هست، برای امور اجتماعی و حقوقی هم قانون دارد. در سیاسیات هم الی ماشاءالله و... موضوعی را نمی‌یابید جز آن که تکلیفی در اسلام برای آن معین شده است»  
«پیغمبر که خلیفه تعیین می‌کند برای حکومت است»

«اسلام همان طور که جعل قوانین کرده قوه مجریه هم قرار داده است»، «آن چه مربوط به خلافت است و در زمان رسول اکرم و ائمه درباره آن صحبت شده و بین مسلمانان هم مسلم بوده است، همین است که حاکم و خلیفه باید احکام اسلام را بداند و قانوندان باشد. رئیس اسلام باید دادگر باشد»

«کسی که می‌خواهد حدود جاری کند، بیت‌المال را در دست بگیرد و خداوند اختیار بندگانش را به او بدهد معصیت کار نباشد.»  
«موضوع ولایت فقیه از امور اعتباری عقلایی است و واقعیتی جز جعل ندارد. مانند قیم برای صغار. قیم ملت با قیم صغار هیچ فرقی ندارد.»

و به این نکات هم تذکر می‌دهند:

«خلیفه جاعل احکام نیست. خلیفه برای این است که احکامی را که رسول اکرم (ص) فرموده است و خدای تبارک و تعالی فرستاده است اجراء کند»

«همین ولایتی که برای رسول اکرم (ص) و امام در تشکیل حکومت و اجراء و تصدی امور است، برای فقیه هم هست، لکن فقهاء ولی مطلق به این معنی نیستند که بر همه فقهاء زمان خود ولایت داشته باشند و بتوانند فقیه دیگری را عزل یا نصب نمایند.»

حکومت اسلام نه مشروطه است، نه استبدادی و نه جمهوری و نه کسی می‌تواند در آن دخالتی کند. برای رئیس و مرئوس حکم الهی متبع و رأی اشخاص حتی رسول اکرم (ص) هم در آن دخالت ندارد. همه تابع اراده الهی هستند. در چنین حکومتی که قانون الهی حاکم مطلق است، رئیس دولت باید دارای دو خصلت باشد: علم به قانون و بسط عدالت در اجرای آن.»

«اگر فرد لایقی که دارای این دو خاصیت باشد، به پا خاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول (ص) در امر حکومت داشت دارا خواهد بود و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند.»

«همان اختیارات و ولایتی که حضرت رسول (ص) و دیگر ائمه در تجهیز جیوش، تعیین و گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند، همان اختیارات را خداوند برای حکومت فعلی قرار داده است.»

همه جا تأکید روی حاکمیت مطلق خدایی و ولی مطلق نبودن فقهاء و نفی اختیارات ولی فقیه برای تعطیل یا تغییر احکام الهی است. ثابت و قاطع بودن احکام و قوانین خدا تذکر داده شده و اضافه می‌شود که باید بدون دخالت دیگران، حتی خود پیغمبر باشد، و اگر روی قانوندانی و عدالت رئیس حکومت تکیه می‌شود برای آن است که باید عین احکام اسلام را اجراء نماید.

### حکومت در قرآن

اگر مسأله «ولایت فقیه» و اشراف حکومت بر دیانت یا اولویت آن نسبت به عبادیات و احکام عبادی، به صورتی که در فرمان امام آمده است، سابقه در سنت و روایات و در آراء فقهاء بزرگ نداشته «از امور اعتباری عقلایی است» و از قرآن نیز مدرک و نصی نیاورده‌اند، مع‌ذلک خوب است برای محکم کاری و اطمینان بیشتر به صحت و سقم آن، استمداد و استفاده از قرآن بنماییم که رهبر پرهیزگاران<sup>۱</sup> و امام و رحمت می‌باشد، تا ببینیم اگر اشاره از جهت اثبات ندارد، از جهت نفی و انکار چه ارشادی می‌نماید. و چه بهتر که اصل مسأله حکومت و حاکمیت، یا مدیریت جامعه مؤمنین را از دید قرآن بررسی مختصر بنماییم.

قبل از هر چیز نکته‌ای که از نظر لغوی باید مورد توجه قرار گیرد این است که کلمات حکومت و حکم و حاکم در قرآن و در ادبیات و مکاتبات صدر اسلام، به مفهوم امروزی که در زبان فارسی ما متداول است و از آن دولت و دستگاه و مدیریت آمر بر کشور مستفاد می‌شود، به کار برده نشده است، یا کمتر به کار رفته است. در آیات قرآن، به طوری که شواهد مثالهای ذیل نشان می‌دهد، حکومت و حکم مفهوم داوری کردن در اختلافات و رأی و نظر دادن در مسائل و صدور احکام را دارد.

<sup>۱</sup>- (بقره ۱) ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ

حکمت هم از همین ماده است، که به لحاظ معنی و مورد استعمال، قلمرو وسیعی در ادبیات و فلسفه و اخلاق و ادیان دارد و در قرآن بیشتر ناظر بر پندارها و رفتارها یا دستورهای عملی و اخلاقی خردمندان و شایسته‌ای است که انسان را در خط صحیح یکتاپرستی و پاکی و نیکوکاری و رستگاری قرار می‌دهد. ضمناً واژه حکومت و حاکم به صورت مفرد اصلاً در قرآن نیامده است.

قلم ۳۵-۳۶-

حج ۶۹-

ممتحنه ۱۰-.....

اعراف ۸۷-....

مائده ۴۲-....

مائده ۴۷-

مریم ۱۲-

جمعه ۲-....

آل عمران ۷۹-

بقره ۲۵۱-....

اما آمریت با خشونت بر مردم و نیز مدیریت جامعه، که مفهوم امروزی حکومت و دولت و سیاست است، هر کدام به صورتی و با لغت و تعبیری در قرآن آمده و در مورد هر کدام نظر و حکمی داده شده است.

۱- آمریت بر مردم در امر دین و واداشتن آنان به ایمان و عبادت خدا. در این مورد شخص پیغمبر که مأمور رسالت و دعوت است، صریحاً و مکرراً و شدیداً از اجبار و اکراه مردم بر قبول دین منع شده است، تا چه رسد به مردم عادی، اعم از عامی و روحانی و مؤمن و غیر مؤمن و چه از دولت و نهادهای آن.

اصل کلی، «<sup>۱</sup> است. دینی که شامل هر دو قسمت اعتقادات و اعمال می‌شود و اگر از فاعل و از اکراه کننده اسم برده نشده، برای این است که حکم عام بوده، شامل مردم و پیغمبران و خود خدا می‌شود، یعنی اصلاً در کار دین و دینداری، یعنی اطاعت انسان از خدا، اکراه و اجبار و الزام نبوده، شخص روی اعتقاد و اختیار و انتخاب خود عمل می‌نماید. خدا در این دنیا آدمی را مخیر و آزاد گذارده است که به میل و تصمیم خود عمل نموده و هر کس وارث اعمال و مکتسبات خوب و بد خویش باشد. پیغمبران را هم برای تذکر و تعلیم و هدایت فرستاده است.

<sup>۱</sup>- بقره ۲۵۶- در دین اکراه وجود ندارد.

در قرآن، نه یک بار و دوبار و ده بار، بلکه بیش از صد بار به تعبیرهای متعدد، خداوند به فرستاده برگزیده و دوست خود محمد مصطفی (ص) تذکر داده است که در انجام رسالت خویش، یعنی دعوت مردم به سوی خدا و انجام عبادات و احکام، وظیفه‌ای جز ابلاغ، تذکر، هشدار، بشارت، ارشاد و به طور کلی تعلیم و روشنگری یا نمونه دادن ندارد، به هیچ وجه من‌الوجه، مأمور و مسئول، یا مسلط و موکَل بر مردم، در امر معتقدات و عبادیات آنان از طریق مراقبت، جاسوسی و اجبار و آزار نمی‌باشد، بلکه باید خوش‌بین و مهربان، و حتی سَر نگهدار هم باشد. نمونه‌هایی از آیات حاکی از معانی فوق را در نشریات دیگر آورده بودیم.

آن‌چه باید اضافه کنیم، این است که مختار بودن و آزادی انسان در امر دین، نه به معنای مجاز بودن کفر و معصیت است، و نه مساوی شناختن ایمان با کفر، یا اطاعت با معصیت. این آزادی دادن امانت و احترامی است که خداوند عزیز حکیم در حق انسان و به کسی که باید خلیفه او باشد، ارزانی داشته است. چنین اختیار، و منع اکراه و اجبار، در رابطه بین شخص انسان و خدای خالق او می‌باشد، نه آن‌جا که پای دیگران در میان می‌آید. در آن صورت نه اجازه داده می‌شود فرد یا جمع، ظلم و تجاوزی به حقوق و حریم دیگران بنمایند، و نه افراد و اجتماعات، در مقام حفظ سلامت حقوق خود، و ممانعت از ظلم و فساد و تجاوز، بر طبق حدود و حکم‌های مقرر، از قیام به دفاع و قصاص ممنوع هستند. آزادی و اختیار افراد تا حد حریم دیگران است و احکامی که به عنوان قصاص و تعزیر و حدود مقرر شده است برای دفع چنین تجاوزاتی می‌باشد.

نکته قابل تذکر دوم، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر است. غالباً تصور کرده‌اند که این وظیفه اولاً ناظر بر ایمان در احکام عبادی است، ثانیاً باید لزوماً با الزام و اجبار و خشونت باشد، در حالی که اولاً مربوط به رفتار افراد به لحاظ زشت و زیباییهای فطری نفسانی بوده و روابط اجتماعی و مخصوصاً تشویق و توبیخ‌ها یا انتقادهای مردم از مسؤولین و مأمورین را در بر می‌گیرد، که فرموده‌اند اگر دیدید امر به معروف و نهی از منکر ضد کرامت انسانی و زیان‌بخش گشته و مقاومت و خصومت بر می‌انگیزد و تأثیر منفی به جای می‌گذارد، باید از راه‌های عقلایی مؤثر داخل شوید، زیرا خداوند هم آنجا که به ما امر به عدالت و امانت‌داری می‌کند عنوان، «موعظه» و «تذکر» روی آن می‌گذارد.<sup>۱</sup>

## ۲- نظم و نسق جامعه و مدیریت کارها

این همان وظیفه شهربانی و شهرداری و ادارات دولتی مسئول امور گوناگون آموزشی، کشاورزی، صنعتی، ارتباطات، اقتصادی، جنگ و دفاعیات، قضاء و تجاوزات، روابط خارجی و امثال آن‌ها می‌باشد که قسمت عمده دستگاه‌های انتظامی و عمرانی و سیاسی و غیره را شامل می‌شود. این نهادها در همه کشورهای متمدن وجود داشته و دائماً در حال توسعه و تحول است. بنا به اصطلاح مرحوم نایینی، نویسنده کتاب «مباشرت» امور جامعه است که چون همگی نمی‌توانند مشترکاً و

۱- نحل ۹۰- إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ.

توأمأً عهده‌دار شوند، به عده معدود متخصص و موظفی واگذار می‌شود و مزد می‌دهند. حکومت بر جامعه و سکنه آن نیست که آمریت و مالکیت داشته باشد.

قرآن به طور خیلی ساده و خلاصه عنوان «امر» و «امور» روی این مجموعه گذارده و چگونگی اجراء یا انجامش را از طریق مشورت و شورای بین خود مردم دانسته است، ضمن آن که زیاد معطل ترتیب و تفصیل آن نشده است.

یکی در سوره آل عمران، در خطاب به رسول اکرم (ص) است که می‌فرماید: «  
یعنی با خود مردم در اداره کارها مشورت کن و دیگر در سوره شوری است که در وصف یک امت یا جامعه نمونه ایمانی می‌فرماید: «  
یعنی اداره‌شان از طریق مشورت فیما بین است.

در هر دو مورد، آن چه به وضوح دیده می‌شود، روش دموکراتیک و مردمی است. قرآن اختیار و اداره امور جامعه را به خود مردم واگذار کرده و مباشرت کارها و حکومت بر مردم را متعلق و مربوط به خود ملت اعلام کرده است. اگر تفصیل و تشریح بیش از این نداده است، و نباید ما توقع تدوین آیین‌نامه و مقررات حکومتی و ورود در جزئیات را داشته باشیم، برای این است که مشکل و سیستم مدیریت و مشورت تابع شرایط زمان و مکان بوده بر حسب توسعه جوامع و رشد مردم، یا نیازها و نظریات، تغییر می‌کند. خود مردمند که باید برای ترتیب امورشان تصمیم بگیرند و خود انسان است که باید سیستم حکومت مناسب و مورد نیاز را از روی تجربه و تحقیق و تفحص تدوین نماید. وظیفه ادیان و پیغمبران نبوده و نیست که برای آدمیان اساسنامه و مقررات حکومتی یا اقتصادی و آموزشی بنویسند. همان‌طور که برای ما تعلیم آشپزی و لباس‌دوزی و خانه‌سازی نداده‌اند و تدریس علوم ریاضی و فلسفه و فیزیک را نکرده‌اند.

این مطلب جای بحث جداگانه دینی و علمی دارد. فعلاً اشاره می‌شود که آنچه از دستوره‌ای بهداشتی (مانند حرمت شراب)، اقتصادی (منع ربا و احتکار و کم‌فروشی و امر به انفاق و زکو) یا اجتماعی (منع دزدی و زنا) و غیره در ادیان توحیدی آمده است، ضمن آن که فواید و آثار مهم بهداشتی، اقتصادی و اجتماعی و حکومتی، به لحاظ فرد و اجتماع، بر آنها مترتب است، و از جهتی تضمین‌کننده سلامت، رفاه، ترقی و سعادت انسان‌ها می‌باشد، ولی صرفاً به خاطر و به منظور تعلیم یا تأمین بهداشت، اقتصاد و حکومت و غیره نیست، بلکه بیشتر برای تزکیه و تعلیم انسان در حرکت و تقرب به سوی خداوند و تدارک آخرت یا زندگی با سعادت جاودانی است.

بدیهی است که خداوند از طریق فرشته وحی، در آن جا که معرفت و عبادت خدا، یا احتراز از عذاب آخرت و رسیدن به ثواب مطرح است، جزء و کل قضایا را به او تلقین کرده، اجازه کمترین دخالت و تغییر و تصرف نمی‌دهد، اما آن‌جا که اداره امور جامعه و روابط با مردم در کار است، می‌فرماید: «با خودشان مشورت کن و با آن‌ها نشست و برخاست داشته باش.»

حکومت به معنای اداره امور جامعه، نه تنها از اصول اولیه اسلام، که اشراف و حاکمیت بر احکام دین و شریعت داشته باشد، نیست، بلکه حکومت و سیاست است که باید از دیانت (و نه از طبقه خاص

مقام روحانیت) تبعیت نماید. ادعاء بر این که چون حکومت از اصول اولیه اسلام است، لذا حاکم می‌تواند احکام دینی را به تشخیص خود تعطیل سازد، نادرست و خلاف قرآن و سنت است.

آنجا هم که گفته‌اند دیانت و سیاست، یا نبوت و حکومت، دو جریان توأم و ادغام شده و در هم بوده، پیغمبران همگی حکومت کرده‌اند و کار عمده‌شان حکومت بوده است، ادعای باطلی می‌باشد. رسالت انبیاء و دعوت و دیانتی که عرضه نموده‌اند، پدیده و وظیفه کاملاً جدای از حکومت و سیاست است. در میان همه پیامبرانی که برای هدایت بشر به مقام از طرف خدا فرستاده یا مأمور شده‌اند، تعداد انگشت شمارشان سلطنت یا حکومت کرده و به گونه‌ای عهده‌دار امور امت‌های خود شده‌اند: مثل داود، سلیمان و حضرت خاتم‌النبین پیغمبر خودمان، صلوات الله علیهم اجمعین.

حضرت موسی بنی اسرائیل را در نجات از اسارت مصر و رساندن به ارض موعود سرپرستی و رهبری کرده است، و حضرت یوسف چند سالی عهده‌دار خزائن دولتی یا وزارت دارایی بوده است. نه نوح حکومت کرده است، نه ابراهیم نه لوط، نه یعقوب، نه یحیی، نه شعیب، نه اسماعیل، و نه عیسی علیهم السلام و نه سایر پیغمبران نام برده شده در قرآن و در تورات.

قرآن، خدا نامه است یا شاهنامه؟ حضرت رسول اکرم در امر رسالت و نبوت یک روش و دستور داشته است و در امر مدیریت و حکومت و امامت روش و دستور دیگر. در حالی که در اولی از هیچ شخص و مقام و محلی جز وحی خدا تبعیت نمی‌کرده و تعلیم نمی‌گرفته است، در دومی دستور داشته است و سنت و عملش نیز چنین بوده است که با مردم مشورت و از اطلاعات و آراء آنها استفاده نماید. بسیار اتفاق افتاده است که رسول اکرم (ص) یا امیرالمؤمنین علی (ع) بر خلاف تشخیص و نظر خودشان تسلیم اکثریت مؤمنین یا سپاهیان شده‌اند.

البته نمی‌گوییم نظام و امنیت و عمران، یا حفاظت در برابر دشمنان لازم و واجب نیست و مسئول و مأمور و مدیر لازم ندارد. بسیار هم ضرورت و منطقی و اسلامی است. اما مشروط به خواست و قبول مردم می‌باشد.

همان‌طور که حضرت امیر در جواب ایراد خوارج که می‌گفتند « می‌فرمود: «آری این سخن حقی است ولی آن‌ها قصدی باطل از آن دارند، و سپس توضیح می‌داد که همین‌طور است، حکم از آن خداست ولی قصد این‌ها نفس امارت (به معنای امیر داشتن و حکومت) است. در حالی که هر اجتماعی ناگزیر از وجود امیر است: یعنی خواه درستکار و نیکو کردار، خواه قاصر و بدکار. از نظر مولای متقیان، و همان‌طور که در مطلع فرمان مالک اشتر هم آمده است، عمل والی و حاکم یا ولایت و حکومت، مباشرت امور مالی، امنیتی و عمرانی و اداری جامعه است:

:

در سراسر این فرمان که جامع‌ترین سند تاریخی به لحاظ حکومت اسلامی است و با تفکیک و تفصیل، روابط و وظایف والی را نسبت به طبقات مختلف جامعه و مشاغلی که به عهده دارد تشریح

می‌نماید، یک کلمه هم اشاره به اجبار و اجراء و حتی ابلاغ ایمان و احکام دینی، یا صدور اسلام به آن طرف مرزهای مصر نمی‌فرماید.

در متن فرمان، توصیه‌های فراوان به مالک اشتر وجود دارد که با اشغال مسند ولایت و حکومت، خود را گم نکند، خدا را در همه اعمال و احوال ناظر و حاضر ببیند، ارتباط و استغاثه به درگاه خدا را کم نکند، نسبت به رعیت (یا مردم و ملت) جانب احسان را بگیرد، به مسلمان و غیر مسلمان محبت و خدمت داشته باشد و نگذارد توانگران و زورمندان بر زیردستان اجحاف نمایند.... ولی هیچ جا نمی‌فرماید که باید مروج و مراقب نماز و روزه و حجاب زنان باشد.

### تشخیص مصالح و لغویکطرفه قرارداده

در تشخیص مصالح، اگر منظور مصالح و نیازهای جامعه و سیاست‌های اتخاذی آن در قبال مسائل داخلی و خارجی باشد، بدیهی و به جاست که حکومت‌ها عهده‌دار آن باشند. البته نه حکومت فردی و استبدادی، بلکه حکومت در مفهوم جامع آن که شامل قوه مجریه و مقننه و قضائیه با نهادهای وابسته، بر طبق قوانین اساسی مربوط می‌شود. ضمناً هر تشخیص مصلحت، چه در مورد جامعه و کشور، چه در مورد مؤسسات و واحدهای عمومی و خصوصی، و چه در مورد هر فرد و هر کار، قهراً بر مبنای معیارها و ضوابط و اصول و اهدافی باید صورت بگیرد که برای خود برگزیده‌اند. هیچ‌گاه اصول و اهداف را نمی‌توان فدای مصلحت کرد. آنجایی که مصلحت و منافع کوتاه مدت یا شخصی و طبقاتی تعیین کننده خط مشی‌ها شوند، یا حاکم بر اصول و اهداف باشند، ابن‌الوقتی، خودخواهی، بی‌برنامگی، و بی‌بند و باری حکم فرما شده سرنوشتشان هرج و مرج و هلاک خواهد بود. مگر آن که در تجزیه و تحلیل بی‌غرضانه معلوم شود که در اصول و اهداف انتخاب شده اشتباه و اشکالی وجود دارد، که در این صورت لازم است در آن‌ها تجدیدنظر شود و اصول و اهداف صحیح محکم و متبعی اتخاذ نموده مصلحت را بر مبنای آن‌ها تشخیص دهند.

اما اگر منظور از تشخیص مصالح، تشخیص مصالح اسلام باشد و حاکم یا حکومت، تعیین کننده و تصمیم گیرنده آن باشند، چنین اسلامی، اسلام نیست، از خدا هم نیست.

مگر آن که منظورشان از اسلام و مصلحت اسلام، مسلمانان و مصالح آنان بوده باشد. در فکر و زبان رهبر انقلاب غالباً چنین اختلاط و استخلاف پیش می‌آید. غالباً مسلمانان یا جامعه اسلامی و جمهوری اسلامی و نهادهای آن - حتی روحانیت - را مساوی اسلام می‌گیرند. در این صورت بحث بر می‌گردد به آن چه در صفحات قبل بیان داشتیم که نباید اسلام را، که برای خود استقلال و اصالت و مفهوم معین دارد، با مسلمانان ایران اشتباه و مخلوط کرد، مخصوصاً با نظام جمهوری اسلامی و با حکومت ایران و برنامه‌های آن که نه تنها پدیده‌های جدای از آیین و شریعت می‌باشند، بلکه افکار و اعمالشان هم معلوم نیست تا چه حد با اسلام و قانون اساسی نظام و با خواستها و معتقدات اکثریت مردم ایران، انطباق داشته باشد. اسلامی که اصول و فروع و احکام آن، بنا به فرض و بنا به اعتقاد ما، از جانب خداوند خالق عزیز حکیم علیم نازل گشته است، و به زبان معصومی به ما ابلاغ شده است، که »

« است، حلال و حرام آن تا روز قیامت حلال و حرام هستند. قرآن

هر جا لازم بوده است برای حالات ضعف و اضطراب یا مصلحت، تخفیف و تعطیل و حالت موقت را تعیین کرده است. حال اگر قرار باشد افرادی از بشر به فرض صالح و عالم و با تقوا بودن، بیایند روی تشخیص و مصلح اندیشی‌های خود در آن تغییراتی بدهند، آیا این عمل و طرز تفکر، اصالت اسلام و قرآن را زیر سؤال نمی‌برد و انکار عقل و علم و دوراندیشی و انسان شناسی خدا را نمی‌کند؟! آن هم خدایی که به هنگام آفرینش انسان به اعتراض یا اعجاب و استفسار فرشتگان، جواب « داد! »

دست اندرکاران حکومت، پس از پیروزی انقلاب، نخست اعلام نمودند: «از آن جا که عناوین اولیه و احکام اولیه نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای جامعه انقلابی باشند، دست به دامن استفاده از عناوین ثانویه می‌زنند» و مدت‌ها مجلس و مردم را با آن سرگرم نمودند. اینک اظهار می‌کنند که حتی عناوین ثانویه پاسخگوی نیازمندی‌ها نیست و هیأتی به نام مجمع تشخیص مصلحت باید در این مسائل تصمیم بگیرند. سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا چنین اظهاراتی، توانایی اسلام را برای حل مسائل جامعه زیر سؤال نمی‌برد؟ و آیا معاندین و حتی علاقه‌مندان به اسلام نخواهند پرسید که اسلام فقاهتی چه مکتبی است که این گونه در حل مسائل دچار عجز و اعوجاج می‌باشد؟ پناه بر خدا!

این چه اهانتی است که به مبانی و به مقدسات اسلام می‌نمایند! و چه دستاویز خطرناکی است که به دست منکرین و تردید کنندگان می‌دهند!!

در نشریه چهار صفحه‌ی «ولایت مطلقه فقیه» مورخ ۱۳۶۶/۱۰/۳۰، درباره شخص پیغمبر (ص) نیز نشان دادیم که حضرت ایشان هم مجاز به کمترین تغییر در احکام و آداب یا اضافه و نقصان نبوده است. راجع به لغو یک طرفه قراردادها یا عهود و پیمان‌ها، خوشبختانه در این زمینه قرآن کریم (و همچنین سنت رسول اکرم (ص) و پیشوایان بزرگوار ما) صراحت و تأکیدهای روشن و محکم دارد. از میثاق‌های با خدا گرفته تا عقد و قراردادهای میان مؤمنین و مؤمنات، و بالاخره عهود و پیمان‌های با مشرکین و دشمنان، برای هر یک آیات و دستورهایی شداد و غلاظ وارد شده است. از آن جمله است آیات ذیل:

..... (پیمان شکنان

بنی اسرائیل)<sup>۲</sup>

.....

---

<sup>۱</sup> - احزاب ۷- و به یادآور آن‌گاه که ما از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو (نیز) و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم و از همه آنها پیمان محکم گرفتیم (که با هر زحمت و مشقت است باید تبلیغ رسالت کنند).

<sup>۲</sup> - پس چون (بنی اسرائیل) پیمان شکستند آنان را لعنت کردیم و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم (که موعظه در آن‌ها اثر نکرد) کلمات خدا را از جای خود تغییر می‌دهند.

<sup>۳</sup> - (مائده ۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید به پیمان‌ها وفا کنید.



- ..... (بهره‌وران از ارث)<sup>۱</sup>
- ..... (از حکمت‌هایی که خدا به پیغمبر وحی کرده است)<sup>۲</sup>
- ..... (در وصف ابرار)<sup>۳</sup>
- ..... (در وصف مؤمنین)<sup>۴</sup>
- ..... (مشرکین غیر مشمول براء)<sup>۵</sup>

این داستان را همه شنیده‌اند که زنی با فرزند خردسالش خدمت رسول خدا (ص) آمده تقاضا می‌کند طفل را نصیحت نماید که خرما کمتر بخورد. حضرت موکول به روز بعد می‌فرماید. وقتی مادر علت را می‌پرسد می‌گویند چون خودم آن روز خرما خورده بودم، دیدم نصیحت نمی‌تواند به جا و مؤثر باشد. یا به قول شاعر: «رطب خورده منع رطب چون کند.»

حال با توجه به آن که، به حکم قرآن، هر مسلمانی باید تأسی به رسول الله (ص) نماید، چگونه ممکن است دستگاه‌های اداری و مالی و قضائی یک دولت اسلامی که قول و قرارهای خود را یک طرفه لغو می‌نماید، مردم را وادار به انجام وظایف قانونی و ایفای تعهدات و پرداخت عوارض و مالیات‌ها بنماید؟ در چنین جامعه‌ای آیا سنگ روی سنگ بند خواهد شد؟ و برای چنین حکومتی آیا آبرو و اعتبار در داخل و خارج باقی خواهد ماند؟ چه توقعی می‌توان از دنیا و دیگران داشت که برای تعهدات حکومت کنونی ایران اعتباری قایل شوند؟

جا دارد رهبر انقلاب، یا آیه و بینه و سابقه‌ای، برای ملت، از تأکید و تصریح‌های کتاب و سنت بیاورند، تا روشنی و آرامشی فراهم شود، و یا فرمان و فتوایی را که صادر کرده‌اند صریحاً پس بگیرند. نگذارند در نظام جمهوری اسلامی ایران بدعتها و عاداتی هزار بار فسادانگیزتر از آن چه در نظرشان بوده است رواج پیدا کند و شعر سعدی (علیه الرحمه) مصداق یابد که گفته است:

اگر زباغ رعیت ملک خورد سیبی  
برآوردن غلامان او درخت از بیخ  
به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد  
زنند لشگریانش هزار مرغ به سیخ

از احکام اولیه بودن حکومت از دیدگاه علمای بزرگ تشیع [بازگشت به فهرست مندرجات]

اولویت داشتن حکومت بر شریعت و قایل شدن حق مصلحت اندیشی و تغییر یا تعطیل فروع و احکام فقهی، آن طور که در فتوای ۶۶/۱۰/۱۶ رهبر انقلاب آمده است، مسأله تازه‌ای در تاریخ اسلام نیست. نظیر این حق یا ادعای را خلفا و بعضی از علمای اهل تسنن برای خلافت و حکومت‌های اسلامی قایل بوده، یا بر طبق آن عمل می‌کرده‌اند، ولی از نظر علمای تشیع مردود بوده است.

<sup>۱</sup> - (نساء ۳۳) و با هر که پیمان و عقد حقوقی بسته‌اید بهره آنان را بدهید.

<sup>۲</sup> - (اسراء ۳۴) همگی بر عهد خود باید وفا کنید که البته (در روز قیامت) از عهد و پیمان سؤال خواهد شد.

<sup>۳</sup> - (بقره ۱۷۷) و کسانی که به عهد خویش به موقع خود وفا می‌کنند ....

<sup>۴</sup> - (مؤمنون ۸) کسانی که مراعات کننده امانات و عهد خویش هستند ....

<sup>۵</sup> - (توبه ۴) مگر آن گروه از مشرکان که با آن‌ها عهد بسته‌اید و هیچ عهد شما را نشکسته و هیچ یک از دشمنان شما را یاری نکرده باشند، پس با آن‌ها عهد خود را تا مدتی که مقرر داشته‌اید نگاهدارید.

مرحوم علامه طباطبایی (صاحب تفسیر «المیزان» و محقق مورد تجلیل و تأیید رهبر انقلاب)، در کتاب «شیعه در اسلام» در ذیل عنوان کیفیت پیدایش و نشو و نمو و نمای شیعه» و در زمینه مسأله جانشینی و مرجعیت علمی می‌نویسد:

«سیاست سه خلیفه، که بیست و پنج سال خلافت کردند، در اداره امور این بود که قوانین اسلامی بر طبق اجتهاد و مصلحت وقت که مقام خلافت تشخیص دهد، در جامعه اجراء شود و در معارف اسلامی این بود که تنها قرآن، بی این که تفسیر شود یا مورد کنجکاوی قرار گیرد، خوانده شود...»

علامه طباطبایی در توضیح و در رد نظریه یا رویه فوق، از جمله چنین بیان داشته‌اند:

«شیعه طبق آن چه از مفاهیم اسلامی به دست آورده بود، معتقد بود که آن چه برای جامعه در درجه اول اهمیت است، روشن شدن تعالیم اسلام و فرهنگ دینی است، و در درجه تالی آن، جریان کامل آنها در میان جامعه می‌باشد. به عبارت دیگر، اولاً افراد جامعه به جهان و انسان با چشم واقع‌بینی نگاه کرده وظایف انسانی خود را آن طوری که صلاح واقعی است بدانند و به جا آورند، اگر چه مخالف دلخواهشان باشد، ثانیاً یک حکومت واقعی دینی نظم واقعی اسلامی را در جامعه حفظ و اجراء نماید، به طوری که مردم کسی را جز خدا نپرستند و از آزادی کامل و عدالت فردی و اجتماعی برخوردار شوند و این دو مقصود به دست کسی باید انجام یابد که عصمت و مصونیت خدایی داشته باشد وگرنه ممکن است کسانی مصدر حکم یا مرجع علم قرار گیرند که در زمینه محوله، خود از انحراف فکر یا خیانت سالم نباشند و تدریجاً ولایت عادلانه آزادی‌بخش اسلامی به سلطنت استبدادی و ملک کسرابی و قیصری تبدیل شود، و معارف پاک دینی، مانند معارف ادیان دیگر، دستخوش تحریف و تغییر دانشمندان بوالهوس و خودخواه گردد.»<sup>۱</sup>

پس از آن راجع به معتبر ماندن شریعت اسلام تا روز قیامت چنین نوشته‌اند:

«شیعه معتقد بود که شریعت آسمانی اسلام که مواد آن در کتاب خدا و سنت پیغمبر اکرم روشن شده، تا روز قیامت به اعتبار خود باقی و هرگز قابل تغییر نیست، و حکومت اسلامی با هیچ عذری نمی‌تواند از اجراء کامل آن سرپیچی نماید. تنها وظیفه حکومت اسلامی این است که با شوری، در شعاع شریعت، به سبب مصلحت وقت تصمیماتی بگیرد. ولی

دو جریان، به علت بیعت سیاست‌آمیز شیعه، و همچنین از جریان حدیث «دوات و قرطاس»<sup>۱</sup> که در آخرین روزهای بیماری پیغمبر اکرم (ص) اتفاق افتاد، پیدا بود که گردانندگان و طرفداران خلافت انتخابی، معتقدند که کتاب خدا، مانند یک قانون اساسی محفوظ بماند، ولی سنت و بیانات پیغمبر اکرم (ص) را در اعتبار خود ثابت نمی‌دانند، بلکه معتقدند که حکومت اسلامی می‌تواند به اقتضای مصلحت، از اجرای آنها صرف‌نظر نماید، و این نظر با روایت‌های بسیاری که بعداً در حق صحابه نقل شد (صحابه مجتهدند و در اجتهاد و مصلحت‌بینی خود اگر اصابت کنند مأجور و اگر خطا کنند معذور می‌باشند)<sup>۲</sup> تأیید گردید، و نمونه بارز آن وقتی اتفاق افتاد که خالد بن ولید یکی از سرداران خلیفه، شبانه در منزل یکی از معاریف مسلمانان (مالک بن نویره) مهمان شده و مالک را غافلگیر نموده کشت ... و همان شب با زن مالک همبستر شد، و به دنبال این جنایت‌های شرم‌آور، خلیفه، به عنوان این که حکومت وی به چنین سرداری نیازمند است، مقررات شریعت را در حق خالد اجراء نکرد (تاریخ یعقوبی و تاریخ ابن‌الغداء) ... و مقام خلافت برخی از موارد شریعت را مانند حج تمتع و نکاح متعه و گفتن حی علی خیر العمل در اذان نماز را ممنوع ساخت ..... بیت‌المال در میان مردم با تفاوت تقسیم شد ( ) که بعداً در میان مسلمانان اختلاف طبقاتی عجیب و صحنه‌های خونین وحشتناکی به وجود آورد...<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> - پیامبر اکرم (ص) در آخرین روز حیات خود فرمود: قلم و کاغذ و دوات بیاورید تا من رأی و نظر خود را برای پس از حیاتم بنویسم. می‌گویند اطرافیان، و به طور ارجح، عمر با آوردن قلم و دوات مخالفت کرد.

<sup>۲</sup> - متن این روایت در کتب حدیث اهل سنت از عمروعاص نقل شده، یعنی راوی خبر عمروعاص است.

<sup>۳</sup> - همان کتاب صفحات ۱۰ و ۱۱ و ۱۲

## بخش سوم

### بررسی حقوقی و قانونی از دید انقلاب و نظام

#### تعارضها و تناقضها

داعیه قدرت مطلقه در امور حکومتی و اداره جمهوری اسلامی، از جهات سیاسی و حقوقی، با تعهدات قبلی رهبر انقلاب و با اختیارات ایشان در قانون اساسی در تعارض است. اینک نمونه‌هایی از این دو چهره متعارض را در دو بند ذیل ارائه می‌دهیم:

#### ۱- تعارض با نظریات و تعهدات قبلی

اساس منطق معتقدین به ولایت مطلقه فقیه این است که ولایت مطلقه فقیه استمرار حرکت انبیاء است و چون ولی فقیه جانشین رسول خداست، تمامی اختیارات ایشان و ائمه معصومین را دارا می‌باشد. در بخش دوم از دیدگاه قرآن و سنت، نشان داده شد چنین ادعایی مبنایی در قرآن و در سنت معصومین ندارد. اما حال که چنین ادعایی از طرف معتقدین به ولایت مطلقه مطرح گردیده است، علی‌الاصول ولی فقیه باید در چهارچوب اوامر الهی و سنت رسول خدا (ص) حرکت نماید و لاغیر. بر این اساس باید پرسید آیا پیامبر خدا (ص) در دوران مکه - یعنی دوران قبل از پیروزی انقلاب و تشکیل - و یا بعد از آن، وعده‌هایی به مردم می‌داد که در مدینه، بعد از تثبیت قدرت، آن‌ها را انکار و یا عدول نماید و بر خلاف آن‌ها رفتار نماید؟ یا بر عکس هیچ‌گونه تعارضی میان گفتارها و کردارهای محمد مصطفی (ص) رسول اکرم مشاهده نشده است و پیامبر در انجام آن چه از طریق وحی و یا شخصاً به مردم گفته است اولی و انسب بوده است.

فرمایشها و اقدامات اخیر رهبر انقلاب در مورد قدرت مطلقه ولی فقیه، نفی مطلق حاکمیت مردم بر سرنوشت خودشان می‌باشد که با آن چه در بیانیه‌ها، مصاحبه‌های سیاسی قبل از انقلاب و بعد از آن در نجف و پاریس و تهران و قم اظهار داشته‌اند در تعارض است.

ذیلاً برخی از آن وعده‌ها و تعهدات را به طور اجمال نقل می‌نماییم.<sup>۱</sup>

در مصاحبه مورخ ۱۹ آبان ۵۷ با نماینده عفو بین‌المللی:

«س: آیا در حکومت اسلامی مارکسیست‌ها آزادی عقیده و آزادی بیان

عقیده دارند؟

ج- در حکومت اسلامی همه افراد دارای آزادی در هر گونه عقیده‌ای

هستند ولیکن آزادی خرابکاری را ندارند.»

۱۸ آبان ۵۷: با چندین خبرنگار خارجی:

«دولت اسلامی یک دولت دموکراتیک به معنای واقعی است و برای همه

اقلیت‌های مذهبی آزادی به طور کامل هست و هر کس می‌تواند اظهار

---

<sup>۱</sup>- مأخذ نقل قول‌ها: ندای حق، مجموعه ای از پیام‌ها، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های امام خمینی در پاریس، جلد یک انتشارات قلم.

عقیده خودش را بکند و اسلام جواب همه عقاید را به عهده دارد و دولت اسلامی تمام منطقاتها را با منطق جواب خواهد داد».

۱۶ آبان ۵۷، با «اشپیگل»:

«تعیین نظام سیاسی با آراء مردم خواهد بود و ما طرح جمهوری اسلامی را به آراء عمومی می‌گذاریم»  
«جامعه آینده ما جامعه آزادی خواهد بود و همه نهادهای فشار و اختناق و همچنین استثمار از میان خواهد رفت».

۲۲ آبان ۵۷، با «لوموند»:

«اما جمهوری به همان معنایی است که همه جا جمهوری است ... لکن این جمهوری بر یک قانون اساسی متکی است که قانون اسلام می‌باشد - لکن انتخاب با ملت است و طرز جمهوری اسلامی هم همان جمهوری است که همه جا هست».

«در جمهوری اسلامی هر فردی از حق آزادی عقیده و بیان برخوردار خواهد بود و لکن هیچ فردی یا گروه وابسته به قدرتهای خارجی را اجازه خیانت نمی‌دهیم».

۲۵ آبان ۵۷، با تلویزیون سوئیس:

«اگر شاه برود و حکومت اسلامی که حکومت دموکراسی واقعی است به جای آن بیاید... در ایران ثبات برقرار خواهد شد. رژیم ایران به یک نظام دموکراسی تبدیل خواهد شد که موجب ثبات منطقه می‌گردد و سرمایه‌ها به ایران برمیگردند و به نفع مردم از آن استفاده می‌شود».

۱۹ مهر ۵۷، سخنرانی در پاریس:

«ملت حق تعیین سرنوشت خود را دارد. این ملت یعنی هر ملتی حق دارد خود سرنوشت خود را تعیین کند، از حقوق بشر است. در اعلامیه حقوق بشر هر کسی هر ملتی خودش باید سرنوشت خودش را تعیین کند. ملت هم، الان همه ایستاده‌اند ولی می‌خواهند سرنوشت خودشان را تعیین کنند».

۱۹ مهر ۵۷، سخنرانی در پاریس:

«این مردم حقوق اولیه بشریت را دارند مطالبه می‌کنند. حقوق اولیه بشر است که من می‌خواهم آزاد باشم، من می‌خواهم در حرفم آزاد باشم، من می‌خواهم مستقل باشم، من می‌خواهم خودم باشم، حرف ما این است».

۲۰ مهر ماه - سخنرانی پاریس:

«ما می‌گوییم که نمی‌خواهیم شما ما را به دروازه تمدن بزرگ برسانید.  
شما بروید بیرون، ما خودمان می‌دانیم.»

«الاقتصاد العربی» - ۲۸ آذر ۵۷:

«ما هر حکومتی را که از طرف خود مردم نباشد به شدت طرد می‌کنیم.»

کیهان ۱۰۹۷۷-۲۳۵۹:

«حکومت اسلامی، حکومتی است که صد در صد متکی به آراء ملت باشد،  
به شیوه‌ای که هر فرد ایرانی احساس کند با رأی خود سرنوشت خود و  
کشور خود را می‌سازد.»

روزنامه «لوژورنال» فرانسه - ۷ آذر ۵۷:

«این مردم هستند که باید افراد کاردان و قابل اعتماد خود را انتخاب کنند  
و مسئولیت امور را به دست آنان بسپارند.»

پیام ۱۶ آبان ماه ۵۷:

«به پا داشتن حکومت جمهوری اسلامی مبتنی بر ضوابط اسلام، متکی به  
آراء ملت»

۳ آبان با «فرانس پرس»:

«رژیم اسلامی با استبداد جمع نمی‌شود. آن رژیم‌های جمهوری هم که  
استبدادی هستند، در اسم جمهوری هستند، در محتوا سلطنتی هستند.»

۱۵ آبان ۵۷ با «المستقبل»:

«حکومت جمهوری اسلامی مورد نظر ما از رویه پیامبر اکرم(ص) و امام  
علی(ع) الهام خواهد گرفت و متکی به آراء ملت می‌باشد و نیز شکل  
حکومت با مراجعه به آراء ملت تعیین خواهد گردید.»

۱۰ آبان ۵۷ با «گاردین»:

«ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است  
متکی به آراء عمومی. شکل نهایی حکومت، با توجه به شرایط و  
مقتضیات کنونی جامعه ما، توسط خود مردم تعیین خواهد شد.»  
«حکومت اسلامی، متکی به آراء عمومی خواهد بود و همه احزابی که  
برای مصالح ملت ما کار کنند آزاد خواهند بود.»

۱۶ آبان ۵۷ با «دی ولت کرانت» هلندی:

«اسلام بیش از هر دینی و بیش از هر مسلکی به اقلیت‌های مذهبی آزادی  
داده است. آنان نیز باید از حقوق طبیعی خودشان که خداوند برای همه  
انسان‌ها قرار داده است بهره‌مند شوند. ما به بهترین وجه از آنان  
نگهداری می‌کنیم.»

در جمهوری اسلامی کمونیست‌ها نیز در بیان عقاید خود آزادند.»

۱۶ آبان ۵۷ با «فاینانشیال تایمز»:

«از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد.»

۱۰ آبان ۵۷ با «گاردین»:

«من خود نمی‌خواهم حکومت را در دست بگیرم. اما مردم را برای انتخاب حکومت هدایت خواهم کرد و شرایط آن را به مردم اعلام می‌کنیم.»

۱۰ آبان ۵۷ با تلویزیون اتریش:

«با قیام انقلابی ملت، شاه خواهد رفت و حکومت دموکراسی و جمهوری اسلامی برقرار می‌شود. در این جمهوری یک مجلسی ملی مرکب از منتخبین واقعی مردم امور حکومت را اداره خواهند کرد. حقوق مردم - خصوصاً اقلیت‌های مذهبی - محترم بوده و رعایت خواهد شد. با استقرار جمهوری اسلامی ساختمان واقعی و حقیقی کشور مشروع خواهد بود.»

خدای تبارک و تعالی تأیید کرده است این ملت را که سرنوشت خودش را به دست خودش بگیرد - تأیید کرده است این ملت را که جمهوری اسلامی را به جای آن رژیم فاسد شاهنشاهی بنشانند.

۱۲ بهمن ۵۷ در بهشت زهرا:

«من به پشتیبانی این ملت دولت تعیین می‌کنم. من به واسطه این که این ملت مرا قبول دارد دولت تشکیل می‌دهم.»

بر اساس این نظریات و مواضع ابراز و اعلام شده بود که اکثریت ملت ایران از رهبری انقلاب در مبارزه علیه استبداد و کسب حقوق و آزادی‌های اساسی اولیه خود، و طرد استیلاهای خارجی حمایت بی‌دریغ نمود، نه بر اساس اندیشه‌هایی که در ولایت فقیه به آن استناد می‌شود و علیرغم طرح قبلی آن، حتی خواص نزدیکان روحانی نیز، آن را نفهمیده بودند. از جمله رهبر انقلاب در پاسخ به نامه آقای خامنه‌ای صریحاً به این مطلب توجه داده‌اند و فرموده‌اند که آقای رئیس‌جمهور حدود اختیارات ولی فقیه را در امر حکومت درک نکرده‌اند.

ادعای قدرت مطلقه ولی فقیه که بتواند بر طبق تشخیص خود، و حتی با انگیزه حفظ مصالح جامعه، قوانین را زیر پا بگذارد، حتی با مطالب ابراز شده قبلی در کتاب ولایت فقیه در تعارض است. آن جا که آمده است:

«حکومت اسلامی استبدادی نیست که رئیس دولت مستبد و خود رأی باشد. قانون اسلام با فرمان خدا و بر همه افراد و بر دولت اسلامی

حکومت تامه دارد. همه افراد از رسول اکرم گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد، تا ابد تابع قانون هستند. (ولایت فقیه ص ۵۴).

برخی از معتقدین به ولایت فقیه، در توجیه و دفاع از نظریات خود به درسهای رهبر انقلاب در حوزه علمیه نجف، تحت عنوان «ولایت فقیه» که سالها قبل از پیروزی انقلاب مطرح شده است، استناد نموده و مدعی شده‌اند که ملت ایران برای استقرار حکومت ولی فقیه انقلاب کرده است!! این ادعا انطباق با هیچ‌یک از مواضع گذشته رهبر انقلاب و یا خود مدعیان ندارد.

به موجب آن چه رهبر انقلاب در درسهای «ولایت فقیه» بیان نموده‌اند، (که در کتابی به همین عنوان جمع‌آوری و منتشر شده است)، فرض بر این بوده است که:

همه فقهای عادل از جانب خداوند منصوبند و بر مردم ولایت دارند، نه یک فرد به خصوص.

ولایت فقیه با عقد قرارداد بر مردم و بیعت بین مردم و رهبر منعقد نشده است، بلکه نصب فقهاء به ولایت، به صورت یک طرفه، از بالا انجام می‌شود. یک ایقاع یک طرفه است و رضا و قبول مردم شرط نیست. و چون چنین است، فقیه در برابر مردم تعهدی ندارد، وکیل مردم نیست و از طرف مردم اعمال ولایت نمی‌کند، و لذا مردم نمی‌توانند او را هم عزل کنند. زیرا ولایت را مردم به او نداده‌اند و اصولاً در چنین اندیشه‌ای مردم صغیر و مهجورند و نمی‌توانند حق حاکمیت سیاسی داشته باشند. نه حق انتخاب والی را دارند و نه می‌توانند فقیه متخلف را از ولایت عزل کنند.»

تنها پشتوانه ولایت فقیه تعبد است، تعبد شرعی بدون حق سؤال و چون چرا.

این تصورات کلاً مغایر است با آن چه در بیانیه‌ها و اظهارات و مصاحبه‌های سیاسی رهبر انقلاب آمده است. رهبر انقلاب با اتخاذ مواضع سیاسی یاد شده در بالا، در جریان انقلاب، از مواضع ابراز شده در درسهای ولایت فقیه عدول نموده و پذیرفته و اعلام کرده‌اند که ملت ایران نه تنها صغیر و مهجور نیست، بلکه بالغ و رشید و قادر به تشخیص مصالح خود می‌باشد و حق دارد خود سرنوشت خویش را تعیین کند و حمایت بی‌دریغ مردم هم از رهبری به دلیل تنفر و انزجار مردم از استبداد سلطنتی بوده است.

رهبر انقلاب این مفاهیم را نه تنها در بیانیه‌ها و سخنرانی‌ها، بلکه در اقدامات سیاسی - اجتماعی خود، در مراحل مختلف پیروزی انقلاب و بعد از آن به کرات عمل نموده‌اند.

در حکم نخست وزیری آقای مهندس بازرگان به درستی آمده است: «بر حسب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آراء اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است.....»

۲- تعارض با قانون اساسی



قانون اساسی جمهوری اسلامی توسط مجلس خبرگان که اکثریت آن را فقهاء و روحانیون تشکیل می‌دادند، تدوین و تصویب گردید و سپس با همه‌پرسی از مردم به تصویب نهایی رسیده است. این قانون اساسی به دستور ولی فقیه تصویب نشده است، بلکه مشروعیت خود را از طریق مجلس نمایندگان منتخب مردم در مجلس خبرگان و سپس آراء عمومی کسب کرده است. رهبر انقلاب بارها به این امر استناد نموده و اطاعت و عمل به قانون اساسی و اجرای تمام و کمال اصول آن را تأیید نموده‌اند:

«باید به همان صورتی که قانون اساسی مقرر کرده است و ملت به آن رأی داده است، باید به همان طور عمل بشود و اسباب این نشود که هر طایفه‌ای برای خودش یک حکومتی داشته باشند و یک کارهایی برخلاف مقررات بکنند. در این جا (ایران) آراء ملت حکومت می‌کند. این جا ملت است که حکومت را در دست دارد و این ارگان‌ها را ملت تعیین کرده است و تخلف از حکم ملت برای هیچ‌یک از ما جایز نیست.»

ادعای قدرت مطلقه ولی فقیه و نفی حاکمیت ملت با اصول مصرح در قانون اساسی حتی با خود اصل پنجم - که ناظر بر ولایت امر و امامت امت است - تناقض دارد.

اصل پنجم بعد از ذکر شرایط لازم برای رهبر با صراحت اظهار می‌دارد که حتی چنین فقیه‌ای را باید: «...اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند. در صورتی که هیچ فقیه‌ای دارای چنین اکثریتی نباشد، رهبر یا شورای رهبری مرکب از فقهاء واجد شرایط بالا طبق اصل ۱۰۸ عهده‌دار آن می‌گردد.»

بنابراین چنین نیست که: «ولایت امر و امامت امت از بالا منصوب شده و چه مردم بخواهند و چه نخواهند، می‌تواند اعمال ولایت بنماید.»

از اواسط سال ۵۸ که با طرح این اصل در مجلس خبرگان موجی از نگرانی‌ها به خاطر بروز استبدادی جدید در جامعه به وجود آمد، برای رفع آن مطالب مختلفی ابراز گردید. رهبر انقلاب در نفی ماهیت استبدادی ولایت فقیه و به منظور رفع شبهه و پاسخ به نگرانی‌ها اظهار داشتند:

«اگر یک فقیه‌ای در یک مورد دیکتاتوری بکند از ولایت می‌افتد پیش اسلام»

و معیار آن را هم با صراحت تعیین کردند:

«اگر قانون در یک کشور عمل نشود، کسانی که می‌خواهند قانون را بشکنند، این‌ها دیکتاتورانی هستند که به صورت اسلامی پیش آمده‌اند، یا به صورت آزادی و امثال این حرف‌ها.»

«بعد از آن که قانون وظیفه را معین کرد و هر کس بخواهد که برخلاف آن عمل بکند این دیکتاتوری است.»

و بعدها مجدداً برای رفع هرگونه شبهه‌ای اظهار داشتند که:

«نمی‌شود از شما پذیرفت که ما قانون را قبول نداریم. غلط می‌کنی قانون را قبول نداری. قانون تو را قبول ندارد. نباید از کسی پذیرفت که ما شورای نگهبان را قبول نداریم. نمی‌تواند قبول نداشته باشد - مردم رأی دادند به این‌ها، مردم به قانون اساسی ۱۶ میلیون تقریباً یا یک قدری بیشتر رأی دادند به قانون اساسی.»

علاوه بر این، نگرانی‌های ابراز شده در سطح جامعه سبب واکنش‌هایی در مجلس خبرگان نیز شد. محور این واکنش تأیید حاکمیت ملت و نفی استبداد ولایت فقیه بود. دکتر بهشتی در همان زمان در مجلس خبرگان در تأیید واکنش اصل پنجم، با تکیه بر عبارت «که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند» گفت:

«یعنی کسی نمی‌تواند تحت عنوان فقیه عادل، با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر خودش را بر مردم تحمیل کند. این مردم هستند که باید او را با این صفات به رهبری شناخته باشند و پذیرفته باشند.»

اصل ششم قانون اساسی صراحت دارد که:

«در جمهوری اسلامی، کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات، با انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای ملی، اعضای شوراها و نظایر این‌ها. یا از راه همه‌پرسی در مواردی که اصول دیگر این قانون معین می‌کند.»

اصول هفتم و هشتم و نهم، به ترتیب ضرورت شوراها و مشورت، دعوت به خیر - امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان یک وظیفه همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت، و عدم تفکیک امر آزادی و استقلال و نفی ابد تعطیل آزادی‌ها را برشمرده است. فصل پنجم قانون اساسی کلاً درباره حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن می‌باشد. اصل ۵۶ در این فصل صراحت دارد که:

«حاکمیت مطلق و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقتی که در اصول بعدی می‌آید اعمال می‌کند.»

به موجب این اصل، مردم نه صغار و نه مهجورین هستند، بلکه خلیفه خدا در زمین هستند و خود حاکم بر سرنوشت خویشند.

اعمال قدرت مطلقه فقیه، سلب این حق الهی از انسان است. اگر چه در اصل ۵۷ آمده است که قوای مملکت زیر نظر ولایت امر و امامت است، اما بلافاصله برای رفع هرگونه شبهه‌ای در این اصل، مصرح

است که این قوا: «بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند» و در اصول دیگر همه جا قوای مملکت را ناشی از آراء ملت دانسته است نه از «ولایت امر و امامت امت».

از آن جا که قانون اساسی تحقق ولایت امر و امامت امت را مشروط به شناسایی و پذیرش ملت دانسته است و نه یک مقام انتصابی از جانب خداوند، لذا به موجب اصل ۱۰۷ نمایندگان منتخب مردم، و نه دست چین شدگان ولی فقیه، هستند که درباره همه کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند، بررسی و مشورت می‌کنند و رهبر یا شورای رهبری واجد شرایط را به مردم معرفی می‌نمایند و مهمتر از این، به موجب اصل ۱۱۱، مجلس خبرگان منتخب ملت می‌تواند شرایط و صفات رهبر یا اعضای شورای رهبری را از حیث صلاحیت علمی - تقوایی لازم برای افتاء و مرجعیت، بینش سیاسی و اجتماعی و شجاعت و قدرت و مدیریت کافی برای رهبری بررسی نموده و اگر، رهبر یا هر یک از اعضای شورای رهبری، هر یک از این شرایط و صفات را از دست بدهد او را از کار برکنار نماید. روح و محتوای این اصول با صراحت ادعای قدرت مطلقه ولی فقیه و فوق قانون اساسی بودن او را به کلی نفی و رد می‌کند. اصل ۱۱۲ با این بیان که:

«رهبر و اعضاء شورای رهبری در برابر قوانین با سایر افراد کشور

مساوی هستند»

هر گونه شک و شبهه‌ای را از بین می‌برد.

### اعمال ولایت در قانون اساسی

بر طبق قانون اساسی، قوای حاکم بر مملکت به سه قوه تفکیک و وظایف و نحوه شکل‌گیری آن‌ها و حدود اختیارات و وظایف رهبری و نحوه مناسبات هر یک از سه قوه با یکدیگر و با رهبر کاملاً روشن شده است.

ملت حق حاکمیت خود را از سه مجرا اعمال می‌نماید: انتخاب نمایندگان مجلس، انتخاب رئیس جمهور، انتخاب رهبر، به طور مستقیم، یا غیر مستقیم توسط خبرگان منتخب خود.

هر یک از قوای سه‌گانه مستقل بوده و هیچ‌یک از آن‌ها دخالت در امور سایر قوا را ندارند. قوای مجریه و قضائیه بر طبق قوانینی که به تصویب مجلس نمایندگان ملت و تأیید شورای نگهبان می‌رسد، انجام وظیفه می‌نمایند. هیچ یک از این دو قوه حق ندارند از جانب خود قانون وضع نموده و آن را به اجرا درآورند، و یا بر طبق نظر مقامی خارج از ضوابط معین شده در قانون، دستوری بگیرند و به اجراء بگذارند. قوه مقننه نیز در چهارچوب ضوابط خاصی حق وضع قانون را دارد و لاغیر. قانون اساسی چگونگی اعمال نظرات رهبری را محدود و معین کرده است: انتخاب نیمی از اعضای شورای نگهبان که بخشی از قوه مقننه محسوب می‌شوند، در قلمرو قوه قضائیه و انتصاب دو نفر از مقامات کلیدی مستقیماً توسط رهبر صورت می‌گیرد، رهبر به عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح، رئیس ستاد مشترک و فرمانده

کل سپاه پاسداران را نصب و یا عزل می‌نماید. علاوه بر این، در شورای عالی دفاع دو مشاور برای رهبر پیش‌بینی شده است. وظایف و اختیارات دیگری نیز به شرح اصل ۱۱۰ برای رهبر معین گردیده است. تمام این راه‌ها برای این در قانون اساسی پیش‌بینی شده است که رهبر بتواند بدون آن که از چهارچوب قانون اساسی خارج شود، و نظم نظام جمهوری اسلامی را بر هم بزند، و قانون را زیر پا بگذارد، به اعمال نظرات خود بپردازد. وقتی قانون چنین راه‌های روشن و آشکاری را برای اعمال ولایت رهبری باز کرده است، نیازی به افتتاح راه‌های جدید، که خلاف قانون اساسی است، نمی‌باشد. واضح است که رهبری در انتصاب فقهای شورای نگهبان می‌تواند کسانی را منصوب نماید که معرف و اعمال کننده دیدگاه‌های فقهی، سیاسی، حقوقی و اقتصادی رهبری باشند و اگر ضرورت پیدا کرد، با برگزاری جلسات گفت و شنود علمی با فقهای منصوب خود، آنان را از نظریات خود مطلع سازد و آنان را در مورد نظرات خود متقاعد سازد و یا با استماع نظریات آنان متقاعد بشود. اما رهبر نمی‌تواند از بالای سر فقهای منصوب خود عمل نماید در این صورت نظم نظام بر هم می‌خورد و شورای نگهبان بی‌اعتبار می‌گردد.

تخلف از قانون اساسی، توسط رهبری یا هر مقام دیگری، حتی با نیت خیر و مصلحت جامعه، آغاز حرکتی در راستای نابودی تدریجی جمهوری اسلامی است و در تاریخ ثبت خواهد شد. روحانیتی که خود تدوین کننده و تصویب کننده، و نیز رهبر انقلاب که امضاء کنندگان این قانون اساسی هستند، اولین کسانی می‌باشند که آن را زیر پا گذاشته راه را برای از بین رفتنش هموار ساخته‌اند.

### **نگرانی‌های به جا**

حرکات اخیر نشان می‌دهد که در واقع نگرانی‌هایی که در سال ۵۸، هم زمان با طرح اصل پنجم در مجلس خبرگان در سطح جامعه ابزار گردید، بی‌اساس نبوده است. اگر چه قانون اساسی حاکمیت ملت را مبنا و اساس قرار داده و مشروعیت و قانونی بودن ولایت امر و امامت را از جانب مردم دانسته است و مدافعین اصل پنجم، تعارض ولایت فقیه با حاکمیت ملت را نفی می‌کرده‌اند، اما ظاهراً چنین به نظر می‌رسد که آن بیانات و مواضع در شرایطی بوده است که قدرت مطلقه را به دست نگرفته بودند. اما اکنون که قدرت را یکپارچه در دست دارند و هر گونه صدای مخالفی را در گلو خفه کرده‌اند، و اعتراضات کنندگان هم به جایی نمی‌رسد، سخن آخر را گفته‌اند و روشن ساخته‌اند که در تفکر سیاسی آنان «مردم جایی ندارند» و مردم را فی‌الواقع «صغیر و مهجور» می‌دانند و لذا با صراحت مدعی شده‌اند که: «حدود اختیارات ولی فقیه همان حدود اختیارات خداوند تبارک و تعالی است» و به این ترتیب حاکمیت «مایرید» و «فاعلیت مایشاء» و عدم مسؤلیت «عما یفعل» را دارد.

### **مرز میان ولایت مطلقه و استبداد مطلقه**

رهبر انقلاب در همان سال ۵۸، در پاسخ به نگرانی‌هایی که در سطح جامعه نسبت به طرح اصل پنجم در مجلس خبرگان مطرح شده بود ضمن رد هرگونه ارتباطی میان ولایت فقیه و استبداد و دیکتاتوری فرمودند: «اگر یک فقیهی یک مورد دیکتاتوری بکند از ولایت می‌افتد پیش اسلام».

البته این مطلبی است اساسی و در همان موقع نیز سبب رفع نگرانی برخی‌ها شد. اما این بیان کافی نیست. مردم باید بدانند برای دیکتاتوری فقیه چه معیاری وجود دارد و چگونه معلوم می‌شود که یک فقیه دیکتاتوری می‌کند، باید معیار ساده‌ای که همه فهم باشد وجود داشته باشد تا مردم بتوانند بر این اساس وقتی دیدند یک فقیه یک دیکتاتوری کرد حکم کنند که او از ولایت پیش اسلام افتاده و آن‌ها هم او را از ولایت بیاندازند!!

در این که دیکتاتوری چیست، در جامعه شناسی و علوم سیاسی سخن بسیار رفته است. مرحوم کواکبی در «طبایع الاستبداد» و مرحوم نایینی در «سخن‌ها گفته‌اند. نایینی حقیقت استبداد یا دیکتاتوری را سلطنت تملک، استبدادیه، استعبادیه و اعتسافیه می‌داند. تملک‌یه از آن جهت که حاکم خود را مالک ملت و مملکت، اعم از امکانات مادی یا معنوی، می‌داند. استبدادیه از آن جهت که قوای حکومت که باید تقسیم شود و هر قوه وظایف خود را انجام بدهد، در یک فرد متمرکز می‌گردد. استعبادیه از آن جهت که بندگان خدا را به بندگی خود سوق می‌دهد و به تعبد از خود - اطاعت کورکورانه - وادار می‌سازد. اعتسافیه، از آن جهت که حفظ و اداره سلطه‌اش با قهر و خشونت و زور ممکن و میسر است. در چنین استبدادی برای حاکم مالکیت مطلق، فاعلیت مایشاء (انجام و عمل هر کاری که بخواهد) و حاکمیت «مایرید» (صدور فرامین و دستورات به هر نوع که اراده کند) وجود دارد.<sup>۱</sup>

نایینی یکی از ویژگی‌های حکومت استبدادی را در این می‌بیند که مستبد و اعوان و انصارش از احساسات مذهبی مردم سوء استفاده می‌نمایند، و خود و حکومتش را با القاب و عناوین پاک و ویژه خداوند تقدیس و تبلیغ می‌نمایند، با زور هر کاری را که بخواهد انجام می‌دهد و کلیه امکانات کشور را ابزاری برای احراز سلطه خود دانسته و بر این اساس مورد استفاده قرار می‌دهد. کسی حق سؤال از اعمال آنان را ندارد و آنان همه را مورد سؤال قرار می‌دهند. به زبان خود نایینی:

«با قدسیت و نحوها از صفات احدیت خود را تقدیس نماید و اعوانش مساعدتش کنند و تمام قوای مملکت را قوای قهر و استیلاء و شهوت و غضبش دانند و بر طبق آن برانگیزانند.

؟!!

مرحوم نایینی عبودیت خدا یا بردگی و بندگی و اسارت انسان‌ها به دست انسان‌های دیگر را دو نوع می‌داند. یک نوع، اطاعت و گردن نهادن به تصمیمات دل خواهانه حکومت‌های جور در مسائل مملکتی (با گردن نهادن به ارادات دل خواهانه سلاطین جور در سیاست ملکیه) است، و دیگری بندگی و بردگی و گردن نهادن به حکمات و نظریات فتاوی خودسرانه روسای مذهب که به عنوان و به نام دین به مردم ارائه می‌دهند. وی هر دو را «عبودیت» می‌خواند اما تفاوت در شیوه احراز عبودیت بندگان یا استعباد هر یک از این دو نوع را تذکر و توضیح می‌دهد. وی نوع اول را سلطه با قهر و استفاده از امکانات حکومتی می‌داند، و نوع دوم را محصول نیرنگ و تزویر و سرپوش گذاشتن بر فساد و انحراف. نایینی با استناد به

<sup>۱</sup> - صفحه ۹ کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله

آیات قرآن کریم، اولی را عبودیت ( )<sup>۱</sup> و دومی را ربوبیت روحانیون و علمای دین ( )<sup>۲</sup> می‌داند. اولی را صاحبان قدرت (فراعنه) بر مردم تحمیل می‌کنند و دومی را مردم، تحت تأثیر ریا و تزویر و نیرنگ علماء دین و جهل و بی‌خبری خود اتخاذ می‌کنند، و از آن به ربوبیت علماء دین تعبیر کرده است، که با سوء استفاده از احساسات دینی مردم و نفوذ در قلوب و عواطف انسان‌ها به وجود می‌آید.  
به زبان خود نایینی:

«استعباد قسم اول به قهر تغلب مستند است و در ثانی به خدعه و تدلیس مبتنی می‌باشد.»

«فی الحقیقه منشأ استعباد قسم اول تملک ابدان، و منشأ قسم دوم تملک قلوب است»<sup>۳</sup>

با چنین نگرشی، نایینی تقسیم استبداد به سیاسی و دینی و ارتباط و هماهنگی و همکاری آن‌ها را مورد تأیید قرار می‌دهد:

«از این جا ظاهر شد صورت استنباط و صحت مقاله بعضی از علماء فن که استبداد را به سیاسی و دینی منقسم و هر دو را مرتبط به هم و حافظ یکدیگر و با هم توأم دانسته‌اند»<sup>۴</sup>

نایینی استبداد سیاسی را «شجره خبیثه» و استبداد دینی (با ربوبیت علماء دین) را در جایی «رقیت خبیثه خسیسه» و در جای دیگر «رقیت منحوسه ملعونه» می‌خواند و نجات از دومی را به مراتب از اولی سخت‌تر می‌داند:

«قلع این شجره خبیثه و تخلص از این رقیت خسیسه (خسیسه یا خبیثه) که وسیله آن فقط به التفات و تنبیه ملت منحصر است، در قسم اول اسهل و در قسم دوم در غایت صعوبت و بالتبع موجب صعوبت علاج قسم اول هم خواهد بود.»<sup>۵</sup>

نایینی وضعیت چنین ملتی را و سیر عبودیت و ربوبیت آنان را چنین ترسیم کرده است:  
«ملتی را که گرفتار چنین اسارت و مقهور به این ذلت باشد اُسراء و اَدْلَاء (بیچارگان) و اَرَقَاء (بردگان) گویند. هم به لحاظ آن که حالشان حال ایتام و صغاری است بی‌خبر از دارایی‌های مغصوبه (غصب شده) خود. لهذا

<sup>۱</sup> - این جمله یک عبارت عربی است و آیه قرآن نیست.

<sup>۲</sup> - توبه - ۳۱

<sup>۳</sup> - صفحه ۲۷ همان کتاب

<sup>۴</sup> - صفحه ۲۷ همان کتاب

<sup>۵</sup> - صفحه ۲۷ همان کتاب

مستصغرین (که به معنای صغار و ایتام شمرده شدگان است) هم خوانند.

این چنین ملتی مظلومه، جاهله به حقوق و ظالمه به نفس خود را مستنبتین (که به معنای گیاه‌های صحرایی شناخته شده است) هم خوانند»<sup>۱</sup>

نایینی شدت و ضعف رفتارهای استبدادی و استعبادی حکومت‌ها را متأثر از دو عامل اصلی می‌داند. عامل اول ساختار نفسانی مستبد و اعوان او، میزان «فاعلیت مایشاء» و «حاکمیت مایرید» و عدم مسئولیت «عمایفعل» و مالکیت رقاب است، و به ظاهر این‌ها را که از اسماء و صفات ویژه الهی و ذات اقدس احدیت است، با شدت و ضعف، متجلی در حکومت می‌بیند.

عامل مؤثر دوم را نایینی میزان علم یا جهل، آگاهی و یا بی‌خبری مردم از حقوق خودشان، و قدرت و اختیارات حکام معرفی می‌کند، که خود وی آن‌ها را چنین وصف کرده است:

«درجات تحکُمیه این قسم سلطنت (حکومت استبدادی و استعبادیه و...) به اعتبار اختلاف ملکات نفسانیه و عقول و ادراکات سلطانین و اختلاف ادراکات و علم و جهل اهل مملکت به وظایف سلطنت و حقوق خود، و درجات موحد یا مشرک بودنشان (در فاعلیت مایشاء و حاکمیت مایرید و عدم مسئولیت عمایفعل و مالکیت رقاب الی غیر ذلک از اسماء و صفات خاصه الهیه، بلکه ذات احدیت، تعالی شأنه، مختلف است.»<sup>۲</sup>

نایینی معتقد است که عطش قدرت چنین استبدادی سیراب شدنی نیست و تا هر کجا که بتواند پیش می‌رود، مگر با مقاومت مردم روبرو شود و هر کجا که با مقاومت و استنکاف مردم روبرو بشود، در همان جا می‌ایستد و متوقف می‌شود. در غیر این صورت به آخرین درجه آن که ادعای الوهیت و خدایی است می‌رسد. و چنین فرآیندی استبدادی، به صورت یک پدیده اجتماعی، تمام جامعه را در بر می‌گیرد و محور مناسبات مردم با یکدیگر نیز می‌گردد. به تعبیر خود نایینی:

«آخرین درجه آن (استبداد استعبادیه) ادعای الوهیت است و تا هر چه که قوه علمیه اهل مملکت از تمکین آن استنکاف کند، به همان حد واقف و الا به آخرین درجه هم (چنان چه از فراعنه سابقین به ظهور پیوست) منتهی خواهد بود. و به مقتضای » «معامله نوع اهل مملکت با زیر دستان خود بطبقاتهم همان معامله اعتصافیه سلطان است با همه»<sup>۳</sup>

نایینی بیچارگی ملت ایران را تجسم این دو شاخه استبداد می‌داند:

۱- صفحه ۱۰ همان کتاب

۲- صفحه ۱۰ همان کتاب

۳- صفحه ۱۰ همان کتاب

«روزگار سیاه ما ایرانیان هم به هم آمیختگی و حافظ و مقوم همدیگر بودن این دو شعبه استبداد و استعباد را عیناً مشهود ساخت.»<sup>۱</sup>

نابینی عبودیت در استبداد سیاسی و ربوبیت در استبداد دینی را شرک دانسته و رسالت انبیاء را خلاصی انسان‌ها از این عبودیت و ربوبیت‌ها ذکر می‌کند:

«بالجمله تمکین از تحکّمات خودسرانه طواغیت امت و راهزنان ملت، نه تنها ظلم به نفس و محروم داشتن خود است از اعظم مواهب الهیه عزاسمه، بلکه به نص کلام مجید الهی (تعالی شأنه) و فرمایشات مقدسه معصومین (صلوات الله علیهم) عبودیت آنان از مراتب شرک به ذات احدیت، تقدست اسمائه است در مالکیت و حاکمیت مایرید و فاعلیت مایشاء و عدم مسؤولیت عما یفعل الی غیر ذلک از اسماء و صفات خاصه الهیه جل جلاله، و غاصب این مقام، نه تنها ظالم به عباد و غاصب مقام ولایت است از صاحبش، بلکه به موجب نصوص مقدسه مذکوره، غاصب رداء کبریایی و ظالم به ساحت احدیت کبریاییه هم خواهد بود. و بالعکس آزادی از این رقیته خبیثه خسیسه، علاوه بر آن که موجب خروج از نباتیت و ورطه بهیمیت است به عالم شرف و مجد انسانیت، از مراتب و شؤون توحید و از لوازم ایمان به وحدانیت در مقام اسماء و صفات خاصه هم مندرج است. از این جهت است که استنقاذ حریت مغصوبه، و تخلیص رقابشان از این رقیته منحوسه، و متمتع فرمودنشان به آزادی خدادادی از اهم مقاصد انبیاء علیهم السلام بوده»<sup>۲</sup>

رهبر انقلاب، برخلاف نابینی، معیارهای بسیار صریح و روشن در باب دیکتاتوری به دست داده‌اند. به طوری که برای عموم مردم قابل فهم است و هیچ ابهامی هم در آن وجود ندارد، و لذا هر کس می‌تواند با این معیار بررسی کند که آیا «یک فقیهی یک مورد دیکتاتوری کرده است که از ولایت بیفتد» یا خیر؟ رهبر انقلاب در باب دیکتاتوری گفته‌اند:

«بعد از آن که قانون وظیفه را معین کرد هر کس که بر خلاف آن عمل کند این دیکتاتوری است.» (سخنرانی ۶۰/۳/۱۸)

سخن از این واضح‌تر و بلیغ‌تر در تعریف دیکتاتوری نمی‌شود. رهبر انقلاب حتی پا را فراتر می‌گذارند و می‌گویند:

«من هم ممکن است با بسیاری از چیزها، من که یک طلبه هستم، مخالف باشم، لکن وقتی قانون شد و چیز شد، ما هم می‌پذیریم. بعد از این که یک

<sup>۱</sup> - صفحه ۲۷ همان کتاب

<sup>۲</sup> - صفحه ۲۸ همان کتاب



چیزی قانون شد، دیگر نق زدن در او - اگر بخواهد مردم را تحریک بکند، مفسد فی الارض است»

و در جای دیگر:

«قانون اساسی را باز کنید و هر کس حد و مرز خودش را معین کند. به ملت بگویید که قانون اساسی ما برای دولت این را وظیفه کرده است. برای رئیس جمهور این را - برای مجلس این - برای ارتش و برای ... به مردم بگویید وظیفه ما را قانون اساسی - که شما رأی دادید برایش وظیفه ما این است»

«کسانی که با قانون مخالف می‌کنند این‌ها با اسلام مخالفت می‌کنند - کسانی که با مصوبات مجلس، بعد از این که شورای نگهبان نظر خودش را داد، باز مخالفت می‌کنند، این‌ها دانسته یا ندانسته با اسلام مخالفت می‌کنند.»

«ما اگر هم اشخاصی که در کشورمان هستند و همه گروه‌هایی که در کشور هستند، همه نهادهایی که در سرتاسر کشور هستند اگر به قانون خاضع بشویم و اگر قانون را محترم بشماریم، هیچ اختلافی پیش نخواهد آمد.»

«قانون برای همه است»

«قانون خوب است. شماها باید خودتان را تطبیق بدهید با قانون - نه قانون خودش را تطبیق بدهد.» (سخنرانی - ۶۰/۳/۱۲)

به نظر رهبر انقلاب ملاک و معیار نهایی در لزوم اطاعت از قانون، رأی مردم است:

«نمی‌شود از شما پذیرفت که ما قانون را قبول نداریم. غلط می‌کنی قانون را قبول نداری - قانون تو را قبول ندارد. نباید از کسی پذیرفت که ما شورای نگهبان را قبول نداریم - نمی‌تواند قبول نداشته باشد. مردم رأی دادند به این‌ها. مردم به قانون اساسی ۱۶ - میلیون تقریباً یا یک قدری بیشتر رأی دادند به قانون اساسی»

با این تأییدات از قانون اساسی و قوانین مصوب، تکلیف معیار برای تشخیص دیکتاتوری به روشنی معین شده است:

«اگر قانون در کشور عمل نشود، کسانی که می‌خواهند قانون را بشکنند، این‌ها دیکتاتورانی هستند که به صورت اسلامی پیش آمده‌اند، به صورت آزادی و امثال این حرف‌ها...»

این همان دیکتاتوری است که مکرر گفته‌ام که قدم به قدم پیش می‌رود - این همان دیکتاتوری است که به هیئت‌ها، انسان مبدل می‌شود. این همان

دیکتاتوری است که به استالین انسان را مبدل می‌کند. این معنای دیکتاتوری است. دیکتاتوری همان است که نه به مجلس سر فرود می‌آورد و نه به قوای مجلس و نه به شورای نگهبان و نه به تأیید شورای نگهبان...»

### چگونگی بروز دیکتاتوری

محور اصلی انقلاب اسلامی ایران که در ۲۲ بهمن ۵۷ به پیروزی رسید، مبارزه علیه استبداد و دیکتاتوری بوده است. بنابراین هم مردم کشور ما به حق نسبت به پیدایش استبداد جدید حساسیت نشان داده‌اند، و هم ضرورت داشته است که برای پیشگیری بروز استبداد جدید، معیار دیکتاتور شدن حکام ارائه داده شود و هم کیفیت بروز و ظهور استبداد و دیکتاتوری. رهبر انقلاب علاوه بر این که معیارها را مطرح کرده‌اند، کیفیت ظهور و بروز استبداد را نیز به زبان بسیار فصیحی بیان نموده‌اند که فرازهایی از آن نقل می‌گردد:

«هیچ امر فاسدی یک دفعه به سراغ آدم نمی‌آید، شیطان باطنی انسان بسیار استاد است.»

همه این‌ها که می‌بینید فاسد شدند، این طور نبودند که این‌ها از روز اول به این درجه از فساد بودند، این به تدریج واقع شده ...»

«این‌هایی که دیکتاتور شدند، این‌ها این طور نبوده است که از اول دیکتاتور زاییده شده باشند - آن‌ها هم مثل سایر مردم - بعد هم وقتی که به مقامی رسیدند این طور نبوده که از اول دیکتاتوری کرده باشند - لکن قدم به قدم، ذره ذره رو به دیکتاتوری رفتند. یک وقت هیتلر از کار درآمدند - یک وقت استالین از کار درآمدند.»

«شیطانی که در باطن انسان است، با کمال استادی انسان را به تباهی می‌کشد. دیکتاتوری هم از آن اموری است که بچه وقتی متولد شد دیکتاتور نیست، وقتی هم بزرگ می‌شود کم‌کم، آن طور نیست که آن دیکتاتوری‌های بزرگ را داشته باشد.»

آن‌هایی هم که در قوای مسلح و دست‌اندرکارهای مملکت، یا در سایر ممالک هستند این طور نیست که ابتدا این‌ها دیکتاتور بودند - دیکتاتوری کم‌کم بروز می‌کند در انسان - از اول خیال می‌کند که خودش یک آدمی است که با دیکتاتوری مخالف است، لکن بعضی وقت‌ها که اتفاق می‌افتد در آراء و در اقوال شروع می‌کند تحمیل کردن رأی خودش را، می‌خواهد تحمیل کند بر دیگری. نه این که با برهان ثابت کند. تحمیل می‌خواهد بکند بر دیگران - این دیکتاتوری است که انسان بخواهد آن چیز را که خودش فکر کرده است دیگران بی‌جهت از او قبول بکنند.

یک وقت آدمی منطقی است که می‌گوید بنشینیم با هم صحبت کنیم، حرف شما درست است یا حرف من. (اما) یک وقت این طور است که در روحش یک دیکتاتوری هست و خودش آگاه نیست، می‌خواهد آن مطلبی را که می‌فهمد به همه تحمیل کند و دیگران را وادار به اینکه قبول بکنند.

از این جا شروع می‌شود. بعد کم‌کم که قدرت برایش پیدا شد... یک قدمی بالاتر می‌گذارد نسبت به مثلاً آن محیطی که دارد، نسبت به آن مقدار از قدرتی که دارد کم‌کم شروع می‌کند دیکتاتوری کردن.

از اول هم خودش ناآگاه است از مطلب، نمی‌داند که این رویه، رویه دیکتاتوری است، خیال می‌کند رویه، رویه انسانی اسلامی است. لکن هی جلو می‌رود، هر چه جلو می‌رود این خودش زیاد می‌شود.

شما خیال نکنید که اول رضاخان یک دیکتاتور بود یا هیتلر یک دیکتاتور بود. از مفاسدی که دیکتاتوری دارد و دیکتاتور مبتلا به او هست این است که یک مطلبی را که القاء می‌کند بعدش نمی‌تواند، قدرت ندارد بر خودش، که این مطلبی را که القاء کرده است، اگر خلاف مصلحت است اگر خلاف مصالح فرض کنید کشور خودش هم هست... نمی‌تواند از قولش برگردد. می‌گوید گفتم و باید بشود - این بزرگترین دیکتاتوری‌هاست که انسان به آن مبتلی است، چیزی که گفتم باید بشود ولو این که یک کشور به تباهی کشیده بشود، انسان کامل آن است که اگر فهمید حرفش حق است، با برهان اظهار کند و مطالبش را برهانی بفهماند. این که در قرآن کریم داریم که «لاکراه فی الدین» برای این که تحمیل عقیده نمی‌شود کرد امکان ندارد همین‌طوری یک کسی تحمیل عقیده بکند. این باید با یک توطئه‌هایی که بد را به خورد دیگران به عنوان خوب جلوه بدهد.»

بیانات رهبر انقلاب در باب دیکتاتوری به قدری روشن است که نیاز به هیچ تفسیر ندارد. بر عهده صاحبان و بانیان اصلی انقلاب و جمهوری اسلامی، یعنی ملت، است که در این بیانات به دقت غور نمایند و با معیارهایی که به دست داده شده است به داوری بنشینند.

### پیامدهای ولایت مطلقه

نهضت آزادی ایران به این واقعیت توجه دارد که حاکمیت کنونی با بن‌بست‌های هولناکی روبروست، جنگ قدرت، تداخل مکرر مسئولان در وظایف یکدیگر، و تخطی از حدود اختیارات قانونی، به بحران سیاسی ابعاد گسترده‌ای بخشیده است. حاکمیت کنونی توانسته است قدرت را یکپارچه تصاحب نماید. اما با یک تفرقه و تنازع درونی بیمارگونه لاعلاجی روبروست. اسلام فقاهتی و روحانیت بعد از ۹ سال حکومت انحصاری و قدرت یکپارچه نتوانسته است راه‌حل‌های مناسبی برای مسائل و مشکلات اقتصادی،

سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و بین‌المللی مملکت ارائه بدهد و با بن‌بست روبرو شده است. بعد از گذشت ۹ سال از انقلاب، هنوز اساسی‌ترین سؤالات بلاجواب مانده است.

حاکمیت کنونی نتوانسته است بگوید نظام اقتصادی در جمهوری اسلامی چگونه باید باشد؟ بحران اقتصادی را چگونه می‌خواهد حل یا حداقل مهار کند؟ قسط و عدالت اسلامی چیست و چگونه باید به آن رسید؟ با شعارهای بی‌مایه و توخالی و در ظاهر به نفع مستضعفین، تسمه از گرده مستضعفین کشیده شده است. بخشی از بحران کنونی از این بن‌بست نشأت گرفته است و حرکات اخیر کوششی است برای خروج از این بن‌بست و شاید هم سرپوش گذاشتن بر آن.

آیا این برنامه‌ها می‌تواند راهی به خروج از این بن‌بست‌ها باشد؟ به نظر چنین نمی‌رسد. هرگونه راه‌حلی برای بحران‌های کنونی باید حداقل دارای سه ویژگی باشد. اول آن که پایه صحیح ایدئولوژیک بر اساس ضوابط و معیارهای قرآن و سنت رسول اکرم(ص) و ائمه داشته باشد. دوم آن که در چارچوب ضوابط قبول شده قانون اساسی باشد، و سوم آن که مورد قبول مردم از طریق تأیید آراء آزادانه ملت باشد.

راه‌حلی‌های کنونی نه تنها هیچ یک از این معیارها را ندارند، بلکه آن قدر شتاب زده مطرح شده‌اند که همراه خود سؤالات و ابهامات متعددی را به وجود آورده‌اند. به طوری که مقامات مسئول، در توضیح این فرامین و فتاوی دچار ضد و نقیض گویی شده‌اند. این شیوه عمل، نه تنها راهگشا نیست، بلکه بر هرج و مرج و از هم گسیختگی اوضاع خواهد افزود.

اگر جناح‌های مختلف قدرت در حاکمیت کنونی نتوانند با هم بر سر تبعیت بی‌چون و چرا از قانون اساسی به توافق برسند، هرگونه تلاش برای سرپوش گذاشتن بر جنگ قدرت و یا جمع کردن تصنعی آنان در نهادهای خودساخته، بی‌پایه و بی‌اثر است، یا یک اثر مسکن موقتی خواهد داشت و مطمئناً از هم گسیختگی و هرج و مرج در دوران بعد از رهبری انقلاب به مراتب وسیع‌تر و عمیق‌تر و طبیعتاً خطرناک‌تر برای کشور خواهد بود.

تنها راه حل همان است که از طرف رهبر انقلاب، در گذشته به آن توصیه شده است:

«اگر می‌خواهید از صحنه بیروتتان نکنند، بپذیرید قانون را - نگوید قانون و خودتان خلاف قانون بکنید - بپذیرید قانون را - همه روی مرز قانون عمل بکنید. اگر همه روی مرز قانون عمل بکنند - اختلاف دیگر پیش نخواهد آمد.»

و اگر حاکمیت حاضر نشود به این توصیه‌های ساده و روشن خود عمل کند، آینده بدی در پیش خواهد داشت، چنان که رهبر انقلاب خود فرموده‌اند:

«بترسید از آن روزی که این مردم بفهمند در باطن ذات شما چیست و یک انفجار حاصل می‌شود. از آن روز بترسید که ممکن است یکی از ایام الله، خدای نخواست، باز پیدا بشود و آن روز دیگر قضیه این نیست که برگردیم به ۲۲ بهمن قضیه این است که فاتحه همه ما را می‌خوانند.»

پس تا دیر نشده است و فاتحه همه‌تان را نخوانده‌اند به راه حق برگردید و از قانون اساسی تمکین کنید.

## بخش چهارم

### جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و جمع‌بندی نهایی

با عذرخواهی از خوانندگان محترم از پاره‌ای تکرارها و از طول و تفصیل‌هایی که الزاماً پیش آمده است، اینک به خلاصه‌گیری سه بخش گذشته و جمع‌بندی نتایج سیاسی - اجتماعی ولایت مطلقه فقیه می‌پردازیم. البته ضرورت داشت که بدعت بزرگ و خطرناک حاضر، با توجه به آثار زیانبار دینی و سیاسی آن از جهات عدیده مورد بررسی هر چه کاملتر قرار گیرد.

مقدمتاً لازم است گفته شود ولایت فقیهی که مورد اعتقاد و ادعای متولیان انقلاب و مقامات بالای جمهوری اسلامی شده و توسعه و تعمیم یافته است، دنباله «ولایت امر» اصل پنجم قانون اساسی می‌باشد. اگر چه ولایت فقیه مورد نظر آقایان به طور صریح و قانونی و یکنواخت تعریف نشده است، ولی در عمل، به معنی و منظور حاکمیت بی‌قید و شرط تعبیر گردیده، ولی فقیه دارای اختیارات نامحدود مافوق قانون اساسی و قوای سه‌گانه جمهوری اسلامی می‌باشد، و مردم و دولت و نهادها باید اطاعت کامل بی‌چون و چرا از آن بنمایند. علاوه بر این، اولویت و اشراف بر تمام احکام و فروع دین یا بر شریعت دارد.

ولایت مطلقه فقیه که در این نشریه مورد نقد و بررسی قرار گرفته است، چنان ولایت و حاکمیت با چنین اشراف و اولییتی می‌باشد.

## خلاصه‌گیری از بخش‌های گذشته

### الف) بخش اول

در این بخش که تاریخچه‌ای از جریان‌های بعد از پیروزی انقلاب تا صدور فتواییه یا منشور نامه ۶۶/۱۰/۱۶ داده شده است، به نکات ذیل برخوردیم.

۱- ولایت «مطلقه» فقیه در عین آن که ریشه در معتقدات دینی و شخصی آقای خمینی دارد، اعلام آن به صورت مطلقه، با حواشی و تبعات مربوطه، ناشی از یک اشکال و اختلاف درونی هیأت حاکمه و متولیان خط امامی جمهوری اسلامی بوده، برای خروج از بن‌بست‌های اجتماعی - اعتقادی موجود، متوسل به آن شده‌اند.

۲- اشکال و اختلاف مورد بحث، ضمن آن که بر سر تصویب قوانین به اصطلاح مترقی و متعارض به فقه سنتی بوده است، رقابت دو جناح حاکمیت بر سر قدرت، نقش اصلی را در آن بازی کرده است. جناح اکثریت و نیرومندتر، معممین مجلس و دولت و بازاریان پشتیبان روحانیت انقلاب بودند که قهراً از مالکیت و بخش خصوصی و اقتصاد آزاد طرفداری کرده و در انطباق با قانون اساسی و نظارت شورای نگهبان، نمی‌توانستند تحمل اقلیت رادیکال و انقلابی‌های چپ‌گرا را بنمایند.

۳- رهبر انقلاب، که به اعتبار پیوند طبیعی و تاریخی با حوزه و بازار، همیشه مدافع فقه سنتی و روحانیون اکثریت بوده‌اند، بنا به خصلت و روحیه انقلابی انتقامی و مستضعف پرور، یک حرکت گام به

گام را برای خروج از بن‌بست در پیش گرفتند. ابتدا سعی کردند با توسل به تدابیر فقهی و شرعی، نظیر «عناوین ثانویه» که در موارد ضروری استثنایی و اضطراری، اعمالی همچون اکل میته، نماز شکسته و خوردن روزه را مجاز می‌نماید، راه برای آزاد شدن قوانین اقتصادی و اداری از احکام خشک فقهی باز نمایند، و پس از آن چون فقهای شورای نگهبان تسلیم نمی‌شدند، تشخیص ضرورت را به رأی اکثریت دو سوم مجلس تفویض کردند.

۴- مخالفت با دولت و با لوایح و اقدامات کم و بیش انقلابی و چپ‌گرا، انحصار به شورای نگهبان نداشت و چون در داخل مجلس، پرسش‌ها و سؤالاتی از وزیران، از ناحیه بعضی از نمایندگان به عمل می‌آمد، رهبر انقلاب به پشتیبانی دولت و نخست‌وزیر برآمده لازم دیدند که «به خاطر مصلحت اسلام» از اشکال تراشی و انتقاد و سؤال خودداری شود. گام از این حد فراتر نهاده برای مبارزه با گران‌فروشی و علیرغم اصل تفکیک قوا، فتوای شرعی دادند که دولت می‌تواند رأساً مبادرت به «تعزیر حکومتی» نماید. در یک استفتا وزیر کار و امور اجتماعی، از بالا سر شورای نگهبان و مجلس، از مرجعیت دینی و ولی فقیه بودن استفاده کرده، اجازه قانونی دادند که دولت حق دارد به اعتبار این که خدمات و امکاناتی انجام می‌دهد، یا تأمین می‌نماید، شرایط الزامی و قراردادهایی به سود کارگران برای واحدهای بخش خصوصی و کارخانجات وضع نماید. نخست وزیر نیز بلافاصله حق چنین الزامات و اختیارات برای دولت را به کلیه امور و روابط دولت با ملت تعمیم داد.

۵- رهبر انقلاب که طرفدار کوبیدن موانع و تصمیم‌های قاطع هستند و خود را چندان مقید به مصوبات و تعهدات و حقوق‌های مقرر نمی‌دانند، علیرغم گذشته خود، عملاً فقه سنتی را کنار زده با صدور منشورنامه ۱۶ دی ماه، و با گفتن این که حکومت شعبه‌ای از ولایت مطلقه الهی است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج بوده و می‌تواند، در صورت مصلحت، آن‌ها را موقتاً تعطیل نماید، راهگشای یک مکتب جدید و فقه پویایی شدند که دست دولت و حکومت را در آن چه ضروری تشخیص دهد باز می‌گذارد.

۶- فقهاء شورای نگهبان و جناح راست روحانیون مجلس و جامعه طبعاً تمایل چندان برای تسلیم به چنین تأویل و تحولی را نشان نمی‌دادند. عکس‌العمل‌هایی ظاهر گردید و جدال فقهی - سیاسی خاص مابین ارکان حاکمیت و متولیان بالا گرفت. ولی سرانجام در برابر قاطعیت و حاکمیت رهبر انقلاب، سر فرود آورده متوسل به توجیهاات جدیدی شدند. گفتند منظور از حاکمیت و دولت در فتوای امام، همان ولایت فقیه است. رهبر انقلاب نیز برای ارضاء خاطر فقهای برگزیده خود در شورای نگهبان و طرفداران فقه سنتی، تصمیم‌گیری و حل اختلافات مابین دولت و مجلس، یا تشخیص مصلحت را بنا به درخواست یک گروه پنج نفری، به یک شورای ابتکاری ماورای قانون اساسی واگذار کردند که ترکیب و تلفیق ناقصی از شورای نگهبان و رؤسای سه قوه و بعضی از متخصصین و نمایندگان دفتر و بیت ایشان بود.

## ب) بخش دوم

در بخش دوم که بخش اصلی رساله می‌باشد، مسأله ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه‌های مختلف قرآن، روایات و فقه مورد بحث تفصیلی قرار گرفته است.

## ۱- برنامه انقلابی رهبر انقلاب

رهبر انقلاب در دوران تبعید به نجف، در سال ۱۳۴۸، برنامه انقلابی اعتقادی - سیاسی خود را ضمن پنج درس برای طلاب حوزه و روحانیون جوان تشریح کردند. ایشان به اعتبار این که حکومت و پیروی از یک حاکم برای هر جامعه یا امت، یک ضرورت عقلی و نقلی مسلم است و کلیه نظام‌های استبدادی، مشروطه و جمهوری مردود می‌باشند، تنها حکومت اسلامی حکومت قانون است و باید به دست قانوندانان، یعنی فقهای عادل اجراء گردد، خصوصاً که در دروس حوزه‌های طلبگی، کلیه مباحث مربوط به حکومت و اقتصاد و مسائل قضائی و اداری و سیاسی تدریس می‌شود، فقهاء به حکم روایات، جانشینان پیغمبر و پیشوایان تشیع بوده دارای وظیفه و حق ولایت بر امت هستند، و علاوه بر آن، توانایی و وظیفه دارند که برای در دست گرفتن حکومت قیام نمایند.

## ۲- ولایت فقیه یا مجتهد، یک مسأله فقهی مستحدث در میان فقهاء است و مشمولیت عام ندارد.

«ولایت فقیه» در یک قرن و نیم پیش برای اولین بار، از طرف مرحوم «ملاحمد نراقی» مطرح گردیده دلایلی برای آن آورده است که فقط مورد قبول تعداد اندکی از فقهای معاصر واقع شده است. از جمله مرحوم آیت‌الله بروجردی (به طور محدود و مشروط) و آیت‌الله خمینی. آقای خمینی در دروس نجف صریحاً گفته‌اند موضوع ولایت فقیه از امور اعتباری عقلایی است و واقعیتی جز جعل ندارد، مانند قیام برای صغار. در برابر اندک عده فوق، غالب علماء و مخصوصاً بزرگان فقهاء که از بنیانگزاران و اساتید موجه حوزه و صاحب رساله عملیه و مقام مرجعیت شیعه هستند، نظریه ولایت فقیه را شدیداً رد کرده رأی به بطلان و بی‌اساسی آن داده‌اند. از جمله است:

مرحوم آخوندخراسانی، استاد مراجع و فقهای بعد از مشروطیت، صاحب کتاب «...» که یکی دیگر از کتب درسی طلاب حوزه‌های دینی است.

مرحوم محمدحسین نایینی، استاد و مرجع بزرگ شیعی، صاحب کتاب «...» و کتاب فقهی سیاسی معروف «...» که در اثبات آزادی و حاکمیت ملی، یا حکومت مشروطه، در انطباق با شرع انور نوشته است.

در صفحات بخش ۲ با تفصیل و توضیح لازم، عین نظریات و دلایل فقهی و روایی علمای فوق‌الذکر را که بر رد فرضیه یا نظریه ولایت فقیه نوشته‌اند، آورده‌ایم. نه تنها بدیهی نبودن ولایت فقیه (آن طور که در مقدمه دروس یا کتاب ولایت فقیه اظهار شده است) را اثبات کرده‌اند، بلکه بی‌پایه بودن آن را نشان داده‌اند.

## ۳- ولایت مطلقه فقیه از دید قرآن بی‌اساس و در حکم شرک است. [بازگشت به فهرست مندرجات]

واضعین و معتقدین به ولایت فقیه، چه «ملاحمد نراقی» چه خود آقای خمینی، هیچ‌گونه استناد به قرآن برای اثبات ولایت فقیه نکرده و آیه‌ای در تأیید آن نیاورده‌اند. ولی از آن جا که در جریان بعد از پیروزی انقلاب، بعضی از متولیان و مدافعین، و در تبلیغات انحصاری، آیاتی از قرآن را به عنوان شاهد بر اصل ولایت فقیه آورده‌اند، مراجعه به قرآن لازم شده است.



قرآن نه تنها در هیچ یک از آیات اشاره و اجازه برای اطاعت و اعتقاد به ولایت فقیه و سرپرست گرفتن انسان‌ها، اعم از پادشاهان، حکام، والیان، فقهاء و بزرگان دین و عرفان یا روحانیون را ندارد، بلکه هر گونه شریک گرفتن به جای خدا یا برای خدا به لحاظ پادشاهی، حکومت یا مالکیت و آمریت یا ولایت را شرک اعلام داشته صریحاً منع می‌نماید.<sup>۱</sup>

در بحث تفصیلی، کلیه آیاتی که مورد استناد و استفاده آقایان قرار گرفته، مطرح و نشان داده شده است که هیچ یک ارتباط و دلالت بر حاکمیت یا ولایت فقیه، آن طوری که ادعاء و تبلیغ می‌شود، ندارد. مثلاً استناد به آیه ۵۶ سوره نساء می‌نماید که اطاعت از خدا و رسول و از اولی الامر را به مؤمنین فرمان داده است. ولی اولاً دنباله آیه را متذکر نمی‌شوند که فرموده است: «اگر اختلاف و نزاع پیش آمد مراجعه به خدا (محکمت قرآن) و به رسول (سنت) نمایید» در حالی که اگر قرار بر اطاعت مطلقه و بی‌چون و چرا از ولی امر یا ولی فقیه می‌بود، اصلاً امکان اختلاف و تنازع مطرح نمی‌گردید، یا صریحاً می‌فرمود: در صورت تنازع و اختلاف، بر طبق آن چه اولی الامر می‌گوید عمل نمایید. ثانیاً مفسرین شیعه و حتی خود آقای خمینی در نوشته‌های قبل از انقلاب، منظور از اولی الامر در این آیه را امامان معصوم می‌دانسته‌اند.

بعضی از آقایان، آیه « (پیغمبر نسبت به مؤمنین حق تقدم و اولویت دارد) را که در سوره احزاب آمده است، پیش می‌کشند. در حالی که اولویت داشتن و مقدم بودن، غیر از ولایت و آمریت و حاکمیت علی‌الاطلاق است، آن هم نه تنها بر نفوس، بلکه بر اموال و حقوق و برای افراد غیر رسول(ص). موضع این آیه در مجموعه منسجم آیات قبل و بعد، با سیاق عبارات و سال نزول آن، دلالت روشن بر مسائل و روابط خانوادگی دارد نه مسائل حکومتی و اداره امت. مضافاً به این که تاریخ سنت و سیره نشان نمی‌دهد که رسول اکرم(ص) و امیرالمؤمنین(ع) در دوران حکومت خلافت خود از چنین اولویت و ولایت استفاده‌ای نموده و از کسی سلب مالکیت و آزادی و اختیار کرده، یا بی‌اعتناء به بیعت شده باشند.

توجه به این نکته جالب است که آخرین آیه نازل شده درباره ولایت انحصاری خدا، در سوره بقره است که در آن جا خدا را ولی مؤمنین دانسته اثر ولایت خدا را بیرون آوردن آن‌ها از تاریکی‌ها (جهل و سرگردانی و خطا و عدم بینش) به روشنایی اعلام می‌دارد و اضافه می‌کند: «ولی کسانی که خدا را کنار بگذارند یا انکار فراموش نمایند «طاغوت» است، و طاغوت آنان را از روشنایی (دانش و دین و خرد یا تشخیص راه و هدف صحیح) به تاریکی‌ها می‌کشاند.» طاغوت نیز اصطلاح عام قرآنی برای غرور و سرکشی از مشیت و اوامر خدا و از مقررات و حقوق حقه می‌باشد.

البته «ولی» و «ولایت» به معنای دوست داشتن، حامی و حمایت، هم‌پیمانی و اتحاد نظامی - سیاسی نیز در قرآن آمده و اجازه داده و توصیه شده است که به جای اعتماد و اتکاء به مشرکین و دشمنان، خدا و رسول و مؤمنین یکتا پرست را ولی خود بگیریم و با خودمان پیمان دوستی و حمایت ببندیم.

<sup>۱</sup> - (از جمله در فرقان ۱۸ - کهف ۱۰۲ - اسراء ۱۱۱ - انعام ۱۴ - سبا ۴۱ - یوسف ۱۰۱ - شوری ۹ - توبه ۱۱۶ - بقره ۲۵۷)

علاوه بر این، ولی و والی<sup>۱</sup> در صدر اسلام و در دولت‌های اسلامی به معنای حاکم یا استاندار آمده است. حضرت امیر(ع) را که امیرالمؤمنین می‌شناسیم؛ فرمانداران و استاندارانی را که خود مستقیماً به عنوان ولایت برای حفاظت ایالات و کشورهای تابعه منصوب کرده و می‌فرستاد، آن‌ها را والی می‌گفته‌اند. بدون آن که مأموریت و منظور از حکومت آن‌ها - به طوری که در فرمان مالک اشتر، والی اعزامی به مصر، آمده است - سرپرستی مطلق و مالکیت بر اموال و انفس افراد باشد، و حق خودکامگی و فعال مایشائی، یا ادعای مافوق حقوق و قوانین و اصول را داشته باشند.

قرآن افرادی را نیز معرفی می‌نماید که زبان چرب و نرم و گیرا داشته خدا را شاهد صداقت گفتارشان می‌گیرند، ولی در باطن، سرسخت‌ترین دشمن بوده چون به «ولایت» می‌رسند، کوشش در فساد انگیزی و در نابودی دستاوردها و نژاد بشر (حرث و نسل) می‌نمایند.

#### ۴- ولایت فقیه از دیدگاه فقهی و روایات نقل شده مردود است. [بازگشت به فهرست مندرجات]

اساس استدلال معتقدین به ولایت فقیه و مبلغین، استفاده و استنباطی است که از چند روایت یا حدیث نقل شده از پیغمبر یا امامان شیعه می‌نمایند.

مهمترین این روایات که مشروحاً در بخش ۲ مورد بحث و بررسی قرار گرفته عبارت است از:

- (۱) توقیع حضرت ولی عصر(ع)
- (۲) روایت مرسله فقیه از حضرت امیر(ع) از رسول اکرم(ص)
- (۳) روایت ابن‌خدیجه به نقل از حضرت صادق(ع)
- (۴) روایت فقه رضوی « »
- (۵) روایت عمر بن حنظله
- (۶) صحیحہ قداح از حضرت صادق(ع) و رسول اکرم(ص)

کلیه این روایات، به فرض صحیح و معتبر بودن، به طوری که در بخش ۲، مستدلاً و با منطق متداول حوزه‌های طلبگی نقادی شده است، به چیزی که دلالت نمی‌کند اعطای حاکمیت، مدیریت یا ولایت بر شیعیان و امت، به فقهاء از طرف خداوند سبحان یا پیغمبر و پیشوایان بزرگوارمان می‌باشد، به گونه‌ای که بعد از پیروزی انقلاب توجیه و تعریف شده است.

استدلال و استنباط‌هایی که واضعین و معتقدین و مبلغین ولایت فقیه به روایات نامبرده می‌نمایند. همان‌طور که اساتید فقه و مراجع بزرگ معاصر شیعه متذکر شده‌اند، سست و بی‌اساس می‌باشد. متن و سیاق روایات به روشنی می‌رساند که منظور معصومین، استفاده‌های دیگری از فقهاء و علماء بوده است. مانند قضاء و حکمیت در دعاوی و اختلافات، تعلیم و ابلاغ نظریات ائمه یا جانشینی انبیاء گذشته، به لحاظ تبلیغ دین خدا و تعلیم و تربیت مردم.

۵- حکومت‌های بشری انتساب و انشعاب از ولایت مطلقه خدا ندارد.

<sup>۱</sup> - برای اطلاع بیشتر از مفاهیم و معانی نظری و عملی کلمات «ولی، والی، ولایت و ولایت» به کتاب «چند گفتار» اثر آیت‌الله سید محمد جواد غروی، نشر نگارش، صفحات ۶۰ تا ۷۳، و ۲۷۴ تا ۲۷۷ رجوع کنید.

دروس سال ۴۸ رهبر انقلاب در حوزه نجف، با آن چه در فتوای ۱۶ دی ماه ۶۶ آمده و به شرح زیر می‌باشد، اختلاف دارد: «حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله(ص) است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است.»

در آنجا تنها صحبت از «واگذاری اختیار بندگان به جاری کننده احکام از طرف خداوند» به عمل آمده و وظیفه حاکم را اجرای احکامی دانسته‌اند که اسلام برای امور اجتماعی و اقتصادی و حقوق و سیاست تعیین کرده و در کتب فقهی آمده است.

مکرر تأکید روی حاکمیت مطلق خدایی و ولی مطلق نبودن فقهاء کرده‌اند. ثابت و قاطع بودن احکام و قوانین خدا را تذکر داده اضافه نموده‌اند که این‌ها باید بدون دخالت دیگران، حتی خود پیغمبر باشد، و اگر روی قانون دانی و عدالت «رئیس اسلام» تکیه شده برای این بوده است که «باید عین احکام شرع را اجراء نماید.»

در قرآن، در آیاتی که ذکر حکومت به میان آمده، و کلماتی از قبیل حکم، حکام، حکمت، احکام، و مانند آن‌ها به کار رفته است، به معنی و مفهوم امروزی حکومت و حاکمیت متداول در میان ما فارسی زبانان نیست. منظور از آن‌ها قضاء و داوری، یا شیوه‌ها و دستورالعمل‌های اخلاقی و دینی است. اما آمریت بر مردم برای واداشتن آن‌ها به ایمان و عبادت خدا و اجرای اجباری دین را شدیداً منع می‌نماید. حتی پیغمبران به نص آیات فراوانی از قرآن، اجازه تفتیش عقاید و مراقبت و مسؤولیت مردم را نداشته یگانه وظیفه‌شان ابلاغ و انذار، یا ارشاد و دعوت به سوی خداوند یکتا بوده است. اصل «لااکراه فی الدین» شعار جامعی می‌باشد که جلوی هر گونه اکراه و الزام و اجبار یا تکلیف و تحمیل را، چه در اعتقاد و چه در احکام دین، در رابطه مابین افراد با خدای خودشان، می‌گیرد. در این زمینه، سفارش و تأکید و منع از دخالت و مسؤولیت و حتی غصه خوردن برای پیغمبر خودمان در قرآن بسیار آمده است.

امر به معروف و نهی از منکر، که آن را مجوز و دستوری برای مزاحمت و آزار مردم در امر دین و صدور جنگی و تحمیلی اسلام به اقصی نقاط جهان می‌دانند، و در قرآن و روایات توصیه و تأکید زیاد شده است، بیشتر ناظر بر زشت و زیبایی‌های اجتماعی و اخلاقی و روابط انسان‌ها با یکدیگر، از یک طرف، و ملت با حاکمیت، از طرف دیگر می‌باشد. خصوصاً در زمینه اداره حکومت که باید از ناحیه مردم بر والیان اعمال گردد، و مولای متقیان آن را از حقوق و وظایف «رعیت» در برابر «والی» و حکومت می‌داند. رسول اکرم(ص) نیز فرموده‌اند: «امت یا جامعه و ملتی که در آن زیردستان ناتوان نتوانند حق خود را آزادانه و بدون ترس و لکنت زبان، از قدرتمندان حاکم مطالبه نمایند، هیچ‌گاه از ظلم و فساد پاک نخواهد شد.» اصلاً یکی از مصادیق و معانی «معروف»، خوش‌زبانی و مطبوع بودن است، و از مصادیق و معانی «مکروه» زشتخویی و خشونت است. حال چگونه می‌شود که در اجرای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، تلخی و آزار در میان بیاید؟

حکومت و مدیریتی که قرآن برای بعضی از پیغمبران یا پیشوایان امر و والیان تجویز کرده است، و نظم و نسق امور جامعه را می‌رساند، به گفته مرحوم نایینی صرفاً «مباشرت» امور امت، به وکالت از طرف خود مردم است نه آمریت مستبدانه و حاکمیت علی‌الاطلاق. ضمن آن که اجرای همین وظیفه یا

مأموریت، به نص آیاتی از قرآن، چه برای رسول و چه برای مؤمنین، صرفاً روی مشورت با خود مردم و همکاری آن‌ها می‌تواند باشد. یعنی حکومت شورایی مردم بر مردم یا دموکراسی.

همچنین بر خلاف ادغام دین و دولت، و الزامی که برای حاکمیت اجتماعی و سیاسی پیغمبران و بزرگان دین و فقهاء قائل شده‌اند، نبوت و حکومت از نظر قرآن، دو مشغله و دو مسأله مستقل از یکدیگر می‌باشند. در میان همه انبیاء الهی، فقط سه چهار نفر آن‌ها شغل نبوت و حکومت را توأماً به عهده گرفته‌اند. نه هر پیغمبر یا رهبر دینی حاکم و سلطان است و نه هر حاکم و سلطان باید فرستاده خدا یا فقیه در دین باشد.

البته حکومت و سیاست، یا اداره یک جامعه مسلمان و معتقد به خدا طبعاً و منطقی از دیانت و از اصول و احکامی که اکثریت جامعه پذیرفته و پیشوا یا ایدئولوژی خود قرار داده‌اند، تبعیت می‌نماید، ولی عکس قضیه صحیح نیست. یعنی دیانت و شریعت نباید از سیاست و حکومت (آن طور که شیوه خلفای اموی و عباسی و عثمانی بوده است، و امپراطوران و پادشاهان یا فرعون‌های هر زمان می‌خواستند و می‌کرده‌اند) تبعیت نمایند. هر جا که امر دین به دست دولت (یا حکومت و سیاست) بیفتد، نظر به این که سیاست و حکومت به گونه‌ای توأم با قدرت و احیاناً خشونت می‌باشند، اصل «لاکراه فی الدین» نقض می‌گردد و خداپرستی تبدیل به شخص پرستی یا مکتب پرستی شرک و به اسارت درآمدن انسان‌ها می‌شود.

همه انبیاء برای این آمده و وضع مقررات و احکام در جهت خدا و آخرت کرده‌اند و همه انقلاب‌ها برای این صورت گرفته و وضع اصول و قوانین نموده‌اند که جلوی زورمندان و مالداران را بگیرند. رسم مستبدها و دیکتاتورها نیز این بوده است که روی هوس یا نفع و مصلحت خود، آیین و اخلاق مردم و فرهنگ آنان را تعیین کنند. فرعون به قوم خود می‌گفت مصلحت شما همان است که من می‌بینم و شما را به خیر و رشد رهبری می‌نمایم. لویی چهاردهم شخص خود را دولت می‌دانست. ناصرالدین شاه هم دستور داد بنائی را که اسم قانون به زبان آورده بود طناب بیندازند...

حال، با کمال تعجب، دیده می‌شود که طبق منشورنامه ۱۶ دیماه، حکومت، شعبه‌ای از ولایت مطلقه خدا و رسول شده و برای اسلام و ملت مصلحت‌اندیشی می‌نماید و بر احکام دین اشراف و حق تعطیل و تغییر پیدا می‌کند! ما نمی‌گوییم فروع دین و احکام فقهی در آن چه ارتباط با انسان و اجتماع دارد باید خشک و لایتغیر مانده جوابگوی شرایط زمان و مکان و مسائل قرن نباشد، ما از یک فقه پویای توانا، ولی اسلامی اصیل غیرالتقاطی، استقبال می‌نماییم. اتفاقاً ایراد بزرگ روشنفکران مسلمان به فقه سنتی و اسلام فقهاتی همین است که چرا نوآوری ندارد و تنها مسائل مبتلابه هفتصد هشتصد سال گذشته را مطرح و عرضه می‌نماید. حتی در دادگاه‌ها حدود و دیه‌های محکومین و مقصرین را بر حسب ارزشهای کهنه متروک، مانند برد یمانی و شتر تعیین می‌نمایند! در حالی که فقه شیعه افتخار به «اجتهاد» و به تقلید از مجتهد زنده می‌نماید و حضرت صادق(ع) فرموده‌اند: «اصول را از ما بگیرید و تفریع و تطبیق به عهده شما است.» آن چه به نظر ما ناروا می‌باشد، تغییر و تعیین احکام عبادی و اجتماعی اسلام به دست حاکمیت است که بر حسب مصالح و تشخیص‌های سیاسی و گروهی یا شخصی، هر روز تصمیمی

بگیرند و بر دولت و ملت تحمیل نمایند. با این نوع مصلحت اندیشی‌های خودسرانه، هم شیرازه دین و دینداری گسیخته می‌شود و هم شیرازه مملکت و دولت.

خداوند عزیز حکیم در بعثت و رسالت پیغمبران و وضع شریعت‌ها یک خط فاصل میان دین و دنیای آدمیان کشیده است. البته نمی‌گوییم ارتباط و تأثیر متقابل مابین زندگی فرد و اجتماع از یک طرف، و اعتقادات و اجرای دین از طرف دیگر، وجود نداشته، ادیان الهی نسبت به امور زندگی و سعادت دنیایی بشریت بی‌تفاوتند، یا میان دین و سیاست یک جدار غیر قابل نفوذ کشیده شده است، در کلمه طیبه «لااله الا الله» که صرفاً اعتقادی و عبادی است، دهها معانی و آثار و رهنمودهای اجتماعی و سیاسی و اداری نهفته است، از جمله آن که با نفی هرگونه «اله» در عقیده و رویه و برنامه مؤمنین، طرد پادشاهان و فرمانروایان خودکامه به عمل می‌آید، و حاکمیت و ولایت از هر مدعی چنین مقام و منزلت سلب می‌شود، که این خود یک امر سیاسی دامن‌دار است، و یا زیر بار مال‌پرستی و دنیاپرستی نمی‌رویم که سکه‌های رایج تمدن‌ها و نظام‌های امروزی است، و این خود یک امر اقتصادی بزرگی بوده، ایدئولوژی و سیستم زندگی و فرهنگی یک جامعه خداپرست واقعی را از ایدئولوژی‌ها و سازمان‌های دیگر دنیا جدا می‌سازد.

ادیان توحیدی یا اسلام، در آن چه مربوط به معرفت و عبادت خدا یا اعتقاد و تدارک آخرت می‌شود، و عقل و تجربیات بشری عاجز از دیدار و درک آن‌هاست، کمترین اجازه تصرف و تشخیص تغییر را حتی به پیغمبران نداده است. بلکه جزء و کل عقاید و احکام را از خدا، از راه وحی یا تکلم تعیین نموده، کوچکترین حرف و حرکات انبیاء را زیر نظر و فرمان خود کنترل یا تنظیم کرده است. اما آن جا که پای زندگی و امور دنیایی انسان‌ها، اعم از فردی و اجتماعی و خانگی و معاشی یا علمی و اقتصادی و اداری و سیاسی، در میان می‌آید و نشان داده‌اند که به قدر لازم استعداد و هنر تشخیص و ترتیب کار و یا تعلیم و تحقیق و تجربه آن را دارند، خداوند به آدمیزاد اولاً اختیار و مسؤلیت داده است، ثانیاً گوش و چشم و شعور و لیاقت و نبوغ عطا کرده است، ثالثاً همین نیاز و تلاش را وسیله تربیت و تکامل و تقرب قرار داده است تا بر دانایی و توانایی و دستاوردهای مادی و معنوی خود بیافزاییم. هم دنیای گذرا را آباد و امن و شکوفا بسازیم، و هم بار سفر آخرت را ببندیم که زندگی واقعی و ابدی در آن جاست. اساس و قسمت اعظم قرآن و دعوت و تعلیمات همه پیغمبران برای این دو هدف، یعنی خدا و آخرت است، و هر جا که تعلیم حکمت نموده و احکام و دستورات و اخلاقیاتی در زمینه‌های انفاق، ارث، ازدواج، معاملات و اقتصاد، یا جهاد مقرر داشته‌اند بیشتر برای راه‌گشایی به سوی خداوند متعال و جلوگیری از افتادن به دام شیطان، از طریق انحراف و اغواء، بدخواهی یا ستمگری و فساد و ظلم‌های دیگر، به خود و به مردم بوده است نه برای آئین‌نامه نویسی خانواده و کارخانه و شهر و دیار، و همچنین برای تمرین و تربیت انسان در مزرعه و آزمایشگاه زندگی این دنیا، بلکه جهت تدارک و تطبیق با محیط و شرایط زندگی آخرت.

ایمان به خدا و اتخاذ راه خدا مسلماً باعث سلامت و نعمت و سعادت دنیا می‌شود. در یک جامعه مؤمن و اهل احسان و تقوی، قسمت اعظم مشکلات و گرفتاری‌ها و مسائل بخرنج دولت‌ها حل شده و منتفی می‌باشد. بسیاری از خیر و خدمات نیز، که دولت‌ها و ملت‌ها به دنبال آن هستند، تأمین و تضمین

بوده درهای برکات آسمان و زمین به روی آنها باز خواهد شد. ولی تمام این‌ها بدان معنی نیست و نباید توقع داشته باشیم که ادیان الهی جوابگوی کلیه مسائل و مشکلات فردی و اجتماعی دنیای انسان‌ها باشند و لازم نباشد که خود ما با تلاش و تدبیر و تجربیاتمان، و با رعایت شاخص‌هایی که ادیان به صورت عقاید و احکام، برای وصول به اهداف الهی و سعادت جاودانی، سر راهمان گذارده‌اند، مسئول و موظف به اداره زندگی و تأمین نیازها و حل مسائل مربوطه، به فراخور تحولات دنیا، نباشیم.

به این ترتیب و پس از ختم نبوت و بسته شدن پرونده رسالت الهی، موردی برای دخالت و ولایت انسان‌ها بر یکدیگر، به بهانه نمایندگی از طرف خدا، وجود نخواهد داشت.

#### ۶- حکومت، شایستگی تغییر و تعیین احکام دین را ندارد

در بند ماقبل آخر بخش ۲، تحت عنوان «تشخیص مصالح و لغو یک طرفه قراردادها» تشریح کرده‌ایم که اگر منظور، تشخیص مصالح و نیازهای جامعه و سیاست‌های اتخاذی باشد، بدیهی و به جا است که حکومت‌ها به شرط قانونی و صالح بودن و رعایت اصول مندرج در قانون اساسی، از جمله تفکیک قوای سه‌گانه و حاکمیت ملت - عهده‌دار آن بشوند. بدون آن که اصول و اهداف را فدای مصالح و منافع کوتاه مدت شخصی و طبقاتی نمایند. اما اگر منظور، تشخیص مصالح اسلام باشد، و حاکم یا حکومت تعیین کننده و تصمیم گیرنده گردند، چنین اسلامی اسلام نیست و از خدا نیست و دین بشری و بدعت است. اسلامی که اصول و فروع احکام آن، با موارد تخفیف و تطبیق و تعطیل و تغییرهای لازم، از جانب خداوند عزیز حکیم علیم نازل گشته، آورنده‌اش خاتم النبیین است، و کتابش اعلام اتمام و اکمال آن را کرده است، چنین اسلامی نیاز به نظر اصلاحی و تکمیلی حکومت‌ها و انسان‌ها ندارد!

اگر اسلام فقاهتی نتوانسته است جوابگوی مسائل مکان و زمان حاضر ما باشد، این را باید به حساب نقص و نارسایی فقه و فقهاء گذارد. حوزه و فقه باید اصلاح و تکمیل گردند، و مجتهدین ما مطلع و مسلط بر مسائل دین و دنیا باشند. اگر جامعه ما از اختناق و انحصار بیرون آمده تبدیل به جامعه باز آزادی و انتقاد و تحقیق شود، مژده الهی: « شامل ما خواهد گشت و از هدایت شدگان و عاقل‌ها خواهیم بود.

#### ۷- حکومت و ولایت حق لغو یک طرفه تعهدات و پیمان‌ها را ندارند.

آیا حکومت و جامعه‌ای که بر حسب پیشامدها و مصالح روز، قول و قرارها یا تعهدات و پیمان‌های بسته شده با ملت و با خارجی‌ان را لغو کند، می‌تواند ارزش و اعتبار و قدرت حاکمیت داشته باشد؟ در زمینه عهد و عقود، قرآن و سنت بسیار سختگیرند. بعد از مسأله اخلاص در پرستش خدا و ، شاید در هیچ امری به اندازه وفای به عهد و میثاق با خدا و مردم، یا رعایت تعهدات و پیمان‌ها و سوگندها، توصیه و تأکیدهای شدید به عمل نیامده باشد. در پایان بخش ۲، هشت نمونه از آیات محکمت درباره عهد و پیمان و توبیخ نقض آن‌ها آورده شده است.

بلندترین و مفصل‌ترین آیه قرآن که در آخر سوره بقره آمده است، اختصاص به مسأله ثبت و ضبط یا ودیعه‌گیری در معاملات و دیون و امانات دارد و ضمن سخت‌گیری، مؤمنین را به مراعات جدی آن‌ها توصیه کرده است.

اگر امکان‌پذیر و مجاز بود که قول و قرارها و عهود و پرداخت‌ها از ناحیه طرف قوی‌تر، مانند حکومت لغو شود، این همه تأکید و توبیخ لازم نبود!

حکام نیرومند و دولت‌های استبدادی هستند که تابع اصول و تعهدات و قرارها نمی‌شوند. یا آن که مردم را هم چون بهائم انگاشته آنان را «داخل آدم» و صاحب حق و حیثیت نمی‌دانند تا باکی از خلاف‌گویی و نیرنگ و نقض عهد یا زیر پا گذاشتن تعهدات داشته باشند.

### ج) بخش سوم

در بررسی حقوقی و قانونی ولایت فقیه از دیدگاه انقلاب و نظام، ابتدا راجع به تعارض و تناقض گفته‌ها و وعده‌های رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، تا قبل از پیروزی انقلاب و تصویب قانون اساسی، صحبت کردیم و سپس پیامدهای حاکمیت یا ولایت مطلقه فقیه را به لحاظ قانون اساسی و نظام آینده کشورمان مطرح نمودیم.

#### ۱- تعارض با نظریات و تعهدات قبلی

در مصاحبه‌ها و اظهارات نجف و پاریس و تهران، همه جا رهبر انقلاب با صراحت و تأکید تمام، وعده‌های ذیل را می‌دادند و ملت ایران به اعتبار و تأیید آن‌ها ایشان را به رهبری برگزید: آزادی عقیده و بیان و احزاب، حکومت دموکراسی، اتکاء حکومت به آراء ملت، حاکمیت ملی، ثبات در منطقه، حقوق بشر، آزادی و حقوق اقلیت‌های مذهبی، قصد هدایت مردم و امتناع از به دست گرفتن حکومت، تعیین سرنوشت ملت به دست خود ملت...

اما در عمل دیدیم که وعده‌های فوق تحقق نیافت و ولایت مطلقه فقیه چگونه با همه آن‌ها در تعارض قرار گرفت.

در بخش سوم (تعارض و تناقضها - انتهای بند تعارض با تعهدات قبلی)، نشان داده شده است که داعیه قدرت مطلقه برای ولی فقیه‌ای که بتواند بر طبق تشخیص خود و حتی با انگیزه تأمین مصالح جامعه قوانین را زیر پا بگذارد، با مطالب ابراز شده در کتاب ولایت فقیه نیز تناقض دارد.

#### ۲- تعارض با قانون اساسی

رهبر انقلاب در سال‌های بعد از تصویب قانون اساسی به وسیله آراء عمومی، اطاعت و عمل به قانون اساسی و اجرای تمام و کمال آن را بارها تأیید و تأکید نموده از جمله مطالب ذیل را بیان داشته‌اند:

«اگر یک فقیه‌ی یک مورد دیکتاتوری کند از ولایت می‌افتد پیش اسلام»

«اگر قانون در یک کشور عمل نشود کسانی که می‌خواهند قانون را

بشکنند این‌ها دیکتاتورانی هستند که به صورت اسلامی پیش آمده‌اند...»

«بعد از آن که قانون وظیفه را معین کرده هر کس بخواهد که بر خلاف آن عمل بکند این دیکتاتوری است.»

«قانون اساسی را باز کنید و هر کس حد و مرز خودش را معین کند.»

مواردی از قانون اساسی را که در تعارض آشکار با ولایت مطلقه فقیه می‌باشد در اصول ذیل می‌توان سراغ داد:

اصول ۶ - ۷ - ۸ - ۹ - فصل پنجم - و اصل ۱۱۲. ضمناً اصول ۱۱۰ و ۱۶۲ اعمال ولایت را مشخص و محدود ساخته است.

### ۳- مرز میان ولایت مطلقه و استبداد مطلقه

در ذیل این عنوان، با استفاده از کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله»، نظریات مرحوم نایینی توضیح داده شده است که به لحاظ فقهی و جامعه‌شناسی قابل توجه و آموزنده می‌باشد.

مرحوم نایینی از جمله چنین گفته است:

«حقیقت استبداد آن است که قوای متفرق کشور به دست فرد واحد قرار گیرد.»

«قرآن کریم تسلیم در برابر هر اراده شخصی را شرک به ذات صفات خداوندی می‌شمارد.»

«استبداد دو قسم است: سیاسی و دینی. خلاصی از این شجره خبیثه و رقیت که فقط با تنبیه ملت میسر است، در قسم اول آسانتر است و در قسم دوم در غایب صعوبت می‌باشد.»

حل معمای تعارض و تناقض مابین گفتارهای رهبر انقلاب با عملکرد نظام جمهوری اسلامی ایران و با فرمان ۱۶ دی ماه ۱۳۶۶ به عهده طرفداران ولایت مطلقه فقیه و شخص رهبر انقلاب می‌باشد. قرآن کریم مؤمنین را ملامت می‌نماید که چرا چیزی می‌گویید که به آن عمل نمی‌کنید؟ و این کار را در نزد خدا گناه بزرگ می‌شمارد. در حالی که فقط گفتن و نکردن است، باید دید گناه گفتن و خلاف آن عمل کردن، در نزد خداوند تبارک و تعالی، چه اندازه است؟!

صف -

### جمع بندی نهایی و تحلیل اجتماعی - اعتقادی پیدایش و پیامدهای پدیده ولایت مطلقه فقیه

ماحصل آن چه در بخش‌های چهارگانه دیدیم، ولایت مطلقه فقیه یک اصل یا نظریه فقهی - سیاسی بدیعی می‌باشد که از اصالت و اعتبار کافی برخوردار نیست.

نه در قرآن آیه‌ای آن را اعلام یا تأیید می‌نماید، بلکه شدیداً نفی می‌کند. نه در سنت رسول خدا سابقه‌ای و تجربه‌ای برای آن می‌توان یافت، نه در عترت نبوی و روایات دلالت و صراحتی برای آن آمده

---

۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا چیزی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟ گناه این کار که آن چه را نمی‌کنید بگویید (و وعده بدهید یا ادعا نمایید) نزد خدا بسیار بزرگ است!



است، و نه در فقه برادران اهل تسنن عنوان و قبول شده است... بلکه فقهای بزرگ شیعه و اساتید و پایه‌گذاران مرجعیت معاصر، عموماً آن را مردود دانسته‌اند و نه با تأکیدها و بیانات خود آقای خمینی که قبل از پیروزی انقلاب و بعد از آن اعلام داشته‌اند، می‌خواند...

به علاوه مشروعیت قانونی نیز نداشته به آرمان‌های انقلاب و ملت خیانت شده است. زیرا که ولایت مطلقه فقیه به صورت مندرج در فرمان ۱۶ دی ماه ۶۶ و حتی ولایت فقیه به صورتی که قبلاً ابراز و اجراء می‌شد، با چنان اختیارات نقض کننده سایر اصول و احاطه‌ای که بر قوای سه‌گانه و حاکمیت ملت دارد، چون در قانون اساسی تعریف و تصریح نشده و بسیار محدود و مشروط می‌باشد، ضرورت داشته است که مانند خود قانون اساسی به تصویب آراء عمومی ملت برسد و چون چنین نشده است فاقد قانونیت و مشروعیت می‌باشد.

اما از نظر اجتماعی، سیاسی، ولایت مطلقه فقیه چیزی جز خودکامگی استبداد دینی و دولتی نبوده، موجب محو آزادی و شخصیت و استقلال می‌گردد.

در تحلیل اجتماعی - اعتقادی مسأله، لازم است به این پرسش پاسخ داده شود که چرا رهبر انقلاب از روز اول، مسأله و برنامه مهمی چون ولایت مطلقه فقیه را عنوان و اجراء نکردند، بلکه خلاف آن را وعده می‌دادند؟ از نظر روان‌شناسی اجتماعی نیز قابل توجه است که چگونه یک رهبر و مقام دینی و سیاسی برجسته و موفق این چنین بی‌اعتنا به تضاد و تناقض در گفتار و وعده‌های خود مرتکب تناقض و تباین شود!

امر مسلم این است که اگر از روز اول، ولایت مطلقه فقیه و اختیارات و دخالت‌های شخصی را، آن طور که حالا ابراز و اجراء می‌شود، اعلام می‌کردند، چون در مردم آمادگی کافی و پذیرش لازم وجود نداشت، ایشان را از جان و دل به رهبری انتخاب نمی‌نمودند. پس از پیروزی انقلاب و سپری شدن عمر کوتاه دولت موقت، و با وجود انحصاری گشتن تدریجی قدرت و مدیریت در کف روحانیت، باز هم زمینه برای به کرسی نشاندن ولایت فقیه به صورت امروزی مساعد نبود. چه بسا مردم برمی‌گشتند و عکس‌العمل و اعتراض‌هایی ظاهر می‌گشت. ضرورت داشت که با تأنی و تدبیر و تدارک زمینه‌های کافی در مردم، انجام گردد. از یک سو قدرت و سلطه حکومت بالا بیاید، و از سوی دیگر با تبلیغات انحصاری ماهرانه وسیع و برقراری اختناق، هم مبارزین قدیم و روشنفکران ملی و مذهبی مرعوب و ساکت بشوند و هم دل‌ها و مغزهای تازه و جوان شیفته انقلاب و اسلام، با سوءاستفاده از احساسات پاک مذهبی، شستشوی مغزی دیده، آماده برای پذیرش و پذیراندن ولایت مطلقه فقیه گردند. توده‌ای از مردم و جوانان پرشور و انقلابی، از روشنایی و صفای اولیه انقلاب و آیین احیاء شده اسلام بیرون آیند و عده‌ای از روشنفکران پیرو قرآن به تاریکی‌های جهل و خرافه و ارتجاع سوق داده شوند.

مبارزین ضد استبدادی و مردم عادی و حتی روشنفکران ملی و مذهبی یا انقلابی، آشنایی و آزمایشی نسبت به اندیشه و برنامه ولایت مطلقه فقیه نداشتند، ولی طلاب جوان و مبارزین معمم، کم و بیش اطلاع و ارتباط داشتند و بر همین اساس اصل قضیه ولایت و حاکمیت روحانیون جوان برای تبلیغ و

تقویت این فکر به وجود آمد، که بسیار کارساز بود. ضمن آن که افرادی از روحانیت به واسطه ترس از همکسوتان و «حزب‌اللهیان»، جرأت اعتراض و اشکال کردن علنی را نداشتند.

اولین گام برای ولایت فقیه در مجلس خبرگان، که اکثریت آن را علماء تشکیل می‌دادند، با پیشنهاد «آیت»، دشمن راه مصدق و ملیون، برداشته شد و رهبری انقلاب نیز در پیام افتتاحیه مجلس خبرگان - کارت سفید به فقهاء داده بودند که هرگونه اصلاح و اضافات، به لحاظ اسلام، به نظرشان می‌آید اعمال نمایند. اولین مقاومت و مخالفت نیز در آن جا از ناحیه بعضی از نمایندگان مذهبی و ملی طرفدار آزادی و حاکمیت مردمی به عمل آمد که البته بی‌نتیجه ماند. جز آن که جرأت نکردند در متن قانون اساسی تصریح به واژه ولایت فقیه نمایند. به جای آن کلمه «ولایت امر» را گذاشتند که اولوالامر قرآن و صاحب الامر را تداعی معانی می‌نماید. ولی جای پای برای ولایت فقیه در مقدمه قانون اساسی (که رسمیت و اعتبار قانونی ندارد) درست کردند.

در جریان گروگانگیری که یک حرکت ضدامپریالیستی، ضدآمریکایی و مورد علاقه و استفاده شوروی و مارکسیست‌ها نیز بود، اندیشه و برنامه ولایت فقیه، با روی صحنه آمدن «دانشجویان مسلمان» در چهره «پیروی از خط امام» ظاهر گردید، و پیش از آن که از طرف خود روحانیت تصریح و تأکیدی به عمل آید، مرحوم رجایی نخست وزیر، با «مقلد امام» خواندن و افتخار کردن به اطاعت مطلقه، خاطره شعارهای دوران استبداد و اسارت محمدرضاشاهی را در قالب جدید دینی زنده کرد.

با پیش آمدن جنگ عراق، و با ضرورت حرکت و شهادت انبوهی مردم که در برنامه رهبری انقلاب وجود داشت، و بدون اطاعت و انقیاد و انضباط متکی بر «اعتقاد و ارادت» به مکتب و به شخص ایشان، امکان‌پذیر نبود، اندیشه و اجرای ولایت فقیه احتیاج به صراحت و به قاطعیت بیشتر پیدا کرد. جنگ بهانه و وسیله خوبی برای الصاق برچسب ولایت فقیه بر انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران شد. موقع آن رسیده بود که ولایت فقیه رسماً عنوان گردد و ضرورتاً مشروعیت قانونی پیدا کند. ظاهراً مرحوم دکتر بهشتی برای اولین بار در خطبه‌های جمعه و در مقالات و مصاحبه‌ها، ولایت فقیه و «اسلام فقهاتی» را مطرح ساخت و روی آن‌ها اصرار ورزید. پایه‌پای این جریان، شعار «مرگ بر ضد ولایت فقیه» جزو شعارهای قاطع انقلاب شد، و حربه جوسازی‌ها برای طرد کردن و تهمت زدن به مخالفین سیاسی گردید و یکی دو سال پس از آن اعتبار و رسمیت پیدا کرد. بدون آن که اجازه و پشتوانه قانونی برای آن وجود داشته باشد، ادارات دولتی و نهادها و حتی شورای نگهبان در گزینش‌های استخدامی و دانشگاهی یا نامزدی ریاست جمهوری و نمایندگی مجلس اعتقاد و التزام به ولایت فقیه را شرط بقاء و پذیرش قرار می‌دادند.

متولیان انقلاب و روحانیت مشاور نظام، عهده‌دار توضیح و تأیید فقهی و کلامی و روایی یا ایدئولوژیک اصل ولایت فقیه گردیده دامنه آن را تا سرحد «تعبد» کشانند. یعنی اعتقاد کورکورانه به نظریات و فتاوی ولی فقیه و اطاعت و اجرای بی‌چون و چرای احکام و اوامر ایشان، بدون احتیاج به مراجعه به قرآن و سنت و به رساله و رأی و نظر سایر فقهاء، یا انطباق با اصول قانون اساسی.

تا این جا ولایت فقیه، با داعیه جانشینی ولایت امر و اتکای به قرآن که آیه‌ای در اطاعت از اولوالامر را به دنبال اطاعت از خدا و رسول (البته به صورت نسبی و مشروط) آورده است، تبعیت از فقه یا اسلام فقهاتی بود که جزء ناقص و نارسایی از اسلام اصیل کامل است، ضمن آن که رهبر انقلاب تأکیدهای مکرر بر اصالت و بر حفظ و رعایت فقه سنتی می‌کردند.

مسأله جنگ بر سر قدرت و اختلاف دو جناح حاکمیت، که در مجلس دوم و دولت آقای مهندس موسوی پیش آمده بود، بن‌بستی برای نظام به وجود آورد. در حالی که رهبر انقلاب روز به روز تمایل بیشتر به جناح به اصطلاح چپ و برنامه‌های دولتی کردن کارها نشان می‌دادند، فقه سنتی در معرض ابتلا و آزمایش و زیر سؤال و ضربات پی در پی قرار گرفت. برای خروج از بن‌بست، رهبر انقلاب مرحله به مرحله از حق وتوی شورای نگهبان، از حاکمیت فقه یا اسلام فقهاتی و از اقتدار و اعتبار مقامات و متولیان طرفدار آن کاستند و بالاخره با صدور منشورنامه یا فرمان ۱۶ دی ماه ۱۳۶۶ انقلاب چهارمی انجام دادند تا به این ترتیب:

دست دولت در برنامه‌های به ظاهر چپ خود باز شود،

حاکمیت از بن‌بست بیرون آید،

قانون اساسی و شورای نگهبان اعتبار و ارزش خود را عملاً از دست بدهند.

فقه و اسلام فقهاتی، همراه با روحانیت حامل آن ساقط شود.

ولایت فقیه به مقام مطلقه ارتقاء یابد.

استبداد دینی - دولتی با داعیه قیمومیت خلق و وکالت خدا، خود را از تعهد و امانت و اطاعت هر دو

آزاد سازد!...

نهضت آزادی ایران

فروردین ماه ۱۳۶۷

## توضیح مربوط به صفحه ۱۴

این طرز تفکر و برداشت توأم، از مثلث اعتقادی و اجتماعی «دیانت، روحانیت و قدرت» اختصاص به انقلاب و نظام ما و به زمان و روحانیون ما ندارد. پدیده‌ای است بشری، بسیار قدیمی و کاملاً فطری که دارای ریشه‌های دیرینه دینی و سیاسی بوده، دامنگیر کلیه ادیان توحیدی در سیر آن‌ها به سوی مطامع و مسائل دنیایی یا زندگی شده است.

همان‌طور که می‌دانیم دو نوع دیانت یا مذهب، با دو سیر متفاوت و سرنوشت مخالف، در میان اقوام بشری، اعم از متمدن و وحشی، دیده می‌شود. یکی ادیان توحیدی خدایپرستانه که منبعث یا منتسب به پیغمبران می‌باشد، و دیگری ادیان شرک بت‌پرستانه است که پیروانشان و تاریخ برای آن‌ها پایه‌گذار مشخصی سراغ نمی‌دهند. مانند سایر پدیده‌ها و فرهنگ و فرآورده‌های بشریت، ساخته و پرداخته طبیعی خود اقوام و تمدن‌ها می‌باشد. ادیان نوع اول، بعد از فوت پایه‌گذار، راه انحطاط و انحراف را پیش گرفته یکتاپرستی ناب به تعدد و تجسم خداها و توجه به بت‌های مظهر طبیعت به طاغوت‌های بشری و اصول یا روش‌های مکتبی و علمی، گراییده است. ولی ادیان نوع دوم که مخلوق اوهام و افکار بشری بر مبانی مشاهدات و مشابهات، عینی یا خیالی و قیاس به نفس‌های تصویری بوده است، سیر تحول معکوس داشته است. خدایان و ارباب انواع‌شان رفته رفته از تجسم و تعدد و از مادی و محسوس و بشری بودن گرایش به سوی قلت و وحدت می‌نموده و رنگ معنویت یا تعالی و تقدس می‌یافته است. مکانیسم یا طرز تحول از توحید به شرک خصوصاً در ادیان جدید ابراهیمی که خارج از خاور دور، قسمت اعظم قاره مسکون را زیر پوشش خود دارد، به این ترتیب بوده است که چون احساس و عبادت خدای نادیدنی نامحسوس بی‌مانند و بی‌پدر و مادر و فرزند، که در عین حال بی‌نا و شنوا و دانای توانا و حاضر در همه جا باشد، برای بشر مشکل و تقریباً محال و محتاج به رشد سرشار بوده است، به طور طبیعی و یا تلقینی و در جهت «انسانی کردن خدا»، می‌آمده‌اند. اول برایش فرزند و خویشاوند می‌ساختند، یا بدیل و جانشین و سایه تصویر و تصور می‌نمودند، تا به عوض او که خیلی دور و بالا است، این یکی را ستایش و نیایش کرده زیر فرمانش بروند و واسط و رهبرش بشناسند. در مرتبه بعد و پس از این که خدا و اصل اولوهیت یک پله تنزل به طبیعت و آدمیت می‌کرده، راه برای ارتباط یا حلول او در آدم‌های دیگر در مراحل پایین‌تر حواریون، ائمه، اولیاء، مراد و مرشدها، اخیار و رهبانان، روحانیون و رؤسای طریقت و شریعت و حکومت‌ها، هموار می‌گشت، هر یک از آن‌ها بر حسب منزلت و نیازهای مربوطه و استعداد و استقبال پیروان، سهمی از صفات و اسامی الهی یا اختیار و اقتدار او را به خود اختصاص داده کلاً یا جزءً شریک خدا می‌شدند.

اگر پیغمبرانی چون عیسی و امامانی چون علی و حسین، بی‌تقصیر و بیزار از این ادعاها و انتساب‌ها بوده‌اند، خود مؤمنین جاهل و موحدین ناخالص هستند که انسان‌ها را به الوهیت می‌رسانند و در جهت شرک حرکت می‌کنند، ولی در میان پادشاهان و بزرگان و متولیان دنیا و دین زیادند کسانی که قدرت و حیثیت و بهره‌مندی‌هایشان وابسته به چنین ادعاها و ارتباط‌ها بوده است. «امت واحد» که قرآن روی آن تأکید فراوان دارد، از این راه و به خاطر جیفه و جاه دنیا و به بهای اندک فروختن آیات خدا

است که مبدل به شرک و تفرقه و تخاصم شده و می‌شود. قرآن در این باب مکرر هشدار داده خداسازی‌های درجه ۲ و ۳ پایین‌تر و ارباب گرفتن روسا و روحانیون و فرقه‌بازی‌ها را شرک دانسته صریحاً می‌فرماید: .....

وابستگی و تبعیت انسان‌ها از افراد برتر، یا شخص پرستی و پیوستن به مکتب و مقصدی که مستقیماً و رأساً و به تمامه از طرف خدا و فرستادگانش نبوده باشد، در منطق قرآن شرک محسوب می‌شود و چون افراد و افکار بشری متعدد و متفاوت‌اند، طبعاً وحدت تبدیل به کثرت و تفرق شده اختلاف مقامات و منافع، رقابت و خصومت می‌آورد و نتیجه نهایی، دشمنی و جنگ می‌شود. تاریخ مذاهب و ملل، مملو از مظاهر گوناگون شخص پرستی‌های شرک آلود تحمیلی یا اعتقادی در قالب‌های سیاسی یا دینی می‌باشد که امت‌ها و ملت‌ها را گرفتار خون و خرابی‌های پایان ناپذیر کرده است.

بعد از رحلت رسول اکرم(ص)، خلفای اموی و عباسی و عثمانی، که آنان را جانشینان پیغمبر می‌خواندند و بعضی از آن‌ها راضی به خلیفه رسول الله بودن نشده خود را می‌خواندند، نمونه‌هایی از آن قماش بودند. نه تنها در کشورهای اسلامی، بلکه امپراتوران روم و روس و ژاپن هم به اتکای معتقدات دینی و اتصال دادن نام یا تخت و تاج و زاد و ولدشان به خدایان معبود و مردم فرمانروایی و کامروایی می‌کردند.

از قرون وسطای تاریکی و توقف اروپای مسیحی و از انکیزیسیون و اختناق مذهبی که سیطره کلیسا در طی هزاران سال به وجود آورد، و نتیجه آن انحراف از خداپرستی خالص به انسان‌پرستی جاهل بود، حرفی نمی‌زنیم.

در ایران خودمان، اسماعیلیه و حسن صباح و داعیان بعد از او با فرقه‌بازی و خداسازی و اتخاذ تدریجی عناوین نیابت و امامت و قیومیت چه فتنه‌ها و قتل‌ها و ترورها که در ایران و در بلاد اسلامی قرن پنجم هجری راه نینداختند! مگر پدران، پایه‌گزاران و پادشاهان سلسله صفوی شیخ المشایخ و قطب و صوفی بزرگ و مروج مذهب تشیع نبودند؟ با ادغام روحانیت و سلطنت هر دو را به قدرت رسانده بزرگترین شاهنشاهی را در ایران به وجود آوردند. نامدارترین آن‌ها شاه عباس بود. هم در اقتدار و شوکت شاهی، هم در کشورداری و آبادانی، و هم در پیروزی بر دشمنان خارجی و امپراطوری عثمانی، سرآمد سلاطین جهان شد. ضمناً در شرابخوری و عیاشی و سفاکی بالادست نداشت. پایان کارشان و کار مملکت ما فضاحت شاه سلطان حسین و اسارت ایران به دست چند یاغی افغانی شد!

فتنه باب و بهائیت نیز در سیر از طلبگی به نیابت امام زمان و امامت، جریان مشابهی داشت که دنباله‌اش به نبوت و نزول کتاب رسید. و سر از « درآورد، در حالی که پایگاه در فلسطین و نشان افتخار از ژرژ پنجم داشت. «اغنام الله» با قدرت تبلیغاتی و اعتقاد و ارادت عمیق در اقطار دنیا متفرق شده پایگاه دوم در آمریکا گزیدند و آفریقایی شمالی و آسیای جنوب شرقی را جولانگاه خود قرار داده‌اند.

خلاصه آن که با توسل به شرک و تفرقه، و با ایجاد اعتقاد و ارادت، و با ادغام دین و سیاست، فرزندان آدم، به رهبری ابلیس، به پیروزی‌های بزرگ می‌رسند و پیشگویی فرشتگان را که را تحقق می‌بخشند.

بی جهت نیست که لقمان حکیم، اولین درس حکمت، که به گفته قرآن، به فرزندش می‌آموزد، شرک نورزیدن به خدا است و شرک را «ظلم عظیم» می‌نامد. ظلم‌های بزرگ تاریخ همه از بندگی انسان‌ها و حاکمیت غیر خدا ناشی می‌شود که غالباً به نام خدا و دین صورت می‌گیرد و چه بسا با حسن نیت و به قصد خدمت، ولی در ضلالت.

۱- آخوند ملا محمد کاظم خراسانی متولد ۱۲۵۵ هـ ق در مشهد و متوفی به سال ۱۳۲۹ در نجف، فقیهی اصولی و آشنا به فلسفه بود و با مشروطه‌خواهان موافق.

---

بسمه تعالی

## نهضت آزادی ایران

تأسیس ۱۳۴۰

شماره:

تاریخ: ۶۷/۰۱/۳۰

### تلگرام تسلیت به یاسر عرفات به مناسبت شهادت ابوجهاد

جناب آقای یاسر عرفات

ریاست محترم سازمان آزادی بخش فلسطین

خبر ناگوار ترور جنایتکارانه خلیل الوزير، ابوجهاد - به دست دشمنان انقلاب مردم فلسطین موجب نهایت تأسف و تأثر گردید.

از طرف خود و نهضت آزادی ایران، شهادت ابوجهاد را که بدون شک ضایعه بزرگی برای سازمان آزادی بخش فلسطین و انقلاب مردم فلسطین است، به ملت قهرمان فلسطین و جنابعالی تسلیت و تبریک می‌گوییم و مطمئن هستیم که این ضایعات بر اراده مردم فلسطین برای کسب آزادی و استقلال اثری نخواهد گذاشت بلکه آنان را مصمم‌تر خواهد ساخت و مردم فلسطین با اتکاء به خداوند و حمایت مسلمانان جهان و پایمردی بالاخره به آرمان مطلوبشان یعنی آزادی قدس شریف و تأسیس یک میهن فلسطینی در سرزمین‌های اشغالی موفق خواهند گردید. این وعده خداست و وعده خدا حق است.

انا لله و انا الیه راجعون

مهدی بازرگان

دبیرکل نهضت آزادی ایران

۶۷/۱/۳۰

۲۰-۳-۳۶۳

## اطلاعیه پیرامون

### حمله مسلحانه به دفتر نهضت آزادی ایران

حدود ساعت ۲۱ جمعه دوم اردیبهشت ماه ۱۳۶۷ تعدادی مهاجم ناشناس موتورسوار با پرتاب نارنجک به داخل غرفه فروش کتاب و نشریات نهضت آزادی به جلوی ساختمان نهضت حمله می‌کنند. پلیس شهربانی به تعقیب مهاجمین می‌پردازد ولی به ضرب گلوله از ناحیه پا مجروح می‌گردد و مهاجمین متواری می‌شوند.

انفجار نارنجک با صدای مهیبی موجب وحشت ساکنین ساختمان و اهالی محل و سبب خساراتی به محل غرفه می‌گردد. بلافاصله بعد از انفجار نارنجک تیراندازی میان مأمور شهربانی و مهاجمین، مأمورین فوق‌العاده نیروهای انتظامی در محل حاضر می‌شوند، مأمور مجروح را به بیمارستان منتقل می‌سازند و به جمع‌آوری بقایای نارنجک جهت شناسایی نوع آن می‌پردازند.

پس از زمان کوتاهی مأمورین کمیته نیز در محل حاضر می‌گردند و بر سر رسیدگی به واقعه با مأمورین شهربانی به جدال می‌پردازند. مأمورین کمیته همچنین مانع بررسی واقعه توسط خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی که در محل حاضر شده بود گردیده و کارت او را توقیف و به وی اخطار می‌کنند که حق پرس‌وجو در باره حادثه را ندارد. مأمورین کمیته همچنین یکی از ساکنین ساختمان، که نظیر سایر اهالی محل برای پی بردن به جریان حادثه به محل آمده بود و توسط خبرنگار خبرگزاری مورد سؤال قرار گرفته بود تهدید می‌کنند که حق پاسخ گفتن به سؤالات وی را ندارد. ظاهراً حادثه توسط مأمورین شهربانی در دست بررسی و پیگیری است.

نهضت آزادی ایران ضمن گزارش حادثه برای هموطنان، از مسئولین مربوطه خواهان رسیدگی جدی و شناسایی و معرفی عاملین چنین جنایتی می‌باشد. نهضت آزادی مطابق با مقررات قانونی کتباً و رسماً به مقامات انتظامی شکایت نموده است. اگر چه براساس تجارب گذشته نمی‌توان امید چندانی نسبت به مسئولان فعلی در حفظ امنیت اجتماعی - سیاسی کشور داشت.

نهضت آزادی ایران



## اطلاعیه نهضت آزادی ایران

### در مورد

### حمله نظامی آمریکا به ایران در خلیج فارس

#### هموطنان عزیز

همان طور که می‌دانید در تاریخ ۶۷/۱/۲۹ نیروهای هوایی و دریایی آمریکا به دو سکوی مهم و فعال نفتی ایران به نام‌های نصر و سلمان و همچنین به نیروی دریایی ایران حمله نمود. در این حمله سکوهای نفتی ایران که مجموعاً ظرفیت استخراج، بارگیری و صادرات صدها هزار بشکه نفت را در روز داشت، منهدم گردید و عده‌ای از هموطنان و کارکنان سکوهای مذکور طبق گزارش رسانه‌ها جان خود را از دست دادند و میلیاردها دلار خسارت به ایران وارد شد. صدمات جانی و مالی قابل توجهی نیز به نیروی دریایی ایران وارد آمد که در آن ناوچه روشن غرق گردید و ناوچه سهند به شدت خسارت دید. طبق گزارش مسئولین کشورمان نیروهای آمریکا مانع حتی نزدیک شدن واحدهای امدادی و قایقهای نجات و اطفای حریق به سکوهای نفتی و تجهیزات آسیب‌دیده گردیدند و به سوی آنها آتش گشودند. آمریکا علت این حمله را مین‌گذاری و ناامن ساختن آبراه‌های بین‌المللی که باعث آسیب یکی از ناوهای آمریکا گردیده است، اعلام کرد.

نهضت آزادی ایران ضمن محکوم نمودن شدید دولت آمریکا که خود را مجاز می‌داند در فاصله چند هزار کیلومتری مرزهای خود دست به چنین تجاوز آشکاری بزند و حتی مانع کمک رسانی واحدهای امدادی و قایق‌های نجات به مصدومین گردد، مراتب نگرانی و تأسف عمیق خود را از ایجاد چنین بحرانی در خلیج فارس اعلام می‌نماید.

دولت‌های بزرگ مانند انگلیس و شورای امنیت و همسایگان خلیج، یا حمله‌ی آمریکا را تأیید کرده‌اند و یا در مقابل آن سکوت نموده و اعتراض و اقدام جدی به‌عمل نیاورده‌اند. چنین به نظر می‌آید که یک برنامه هماهنگ و حساب شده در جهت اعمال فشار بر ایران و تشویق عراق به حملات بیشتر و گسترده‌تر وجود داشته و برنامه گسترش مأموریت رزمناوهای آمریکا به خلیج فارس نیز مقدمه‌ای برای ایجاد حوادث نامطلوب‌تری می‌باشد. حمله مجدد به سکوهای نفتی ایران، تشنج آفرینی در خلیج فارس و همزمان حمله عراق به مواضع ایران در فاو تشدید بحران در روابط ایران با عربستان و سایر همسایگان عرب، حمایت شوروی از عراق و تجهیز آن، همه حکایت از آن دارند که احتمالاً دولت‌های بزرگ و کشورهای منطقه به یک توافق و برنامه مشترک برای درگیر ساختن بیشتر ایران در جنگ و وارد ساختن ضربات بیشتر به امکانات اقتصادی و نظامی ایران دست یافته‌اند.

نهضت آزادی ایران علاوه بر محکوم کردن دولت آمریکا و سایر عوامل دست اندرکار این آتش‌افروزی‌ها، از مسئولین و تصمیم‌گیرندگان قویاً می‌خواهد که شدیداً مراقب و هوشیار بوده از هر گونه اقدامات حاد و اعمالی که موجب گسترش بحران و تشدید جنگ و تضعیف چاره‌جویی‌های سیاسی می‌گردد، پرهیز نمایند.

نهضت آزادی ایران

۶۷/۲/۷

۲۰-۳-۳۶۵

بسمه تعالی

## نهضت آزادی ایران

تأسیس ۱۳۴۰

### نامه سرگشاده به رهبر انقلاب

### هشدار

### پیرامون

### تداوم جنگ خانمانسوز

حضور محترم رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران

حضرت آیت الله العظمی حاج آقا روح الله خمینی

رباشرح لی صدری و یسرلی امری

واحلل عقده من لسانی یفقهوا قولی<sup>۱</sup>

با حمد خدا، درود بر همه انبیاء و آخرین آنها محمد مصطفی(ص) و بر شهداء و سالکین راه خدا و با دعای سلامت و موفقیت برای ملت مظلوم ایران و رهبر انقلاب، در آنچه رضای خدا و نجات دو دنیا است همچین با تشکر از عنایتی که به نامه نهضت آزادی ایران داشته انشاءالله با سعه صدر تمام آن را قرائت خواهید فرمود، محترماً تصدیق می‌دهیم و عذر تقصیر می‌خواهیم.

در تاریخ بیستم اسفندماه گذشته در گرماگرم حملات موشکی تهران طی تلگرام شهری از جنابعالی درخواست ملاقات فوری برای آقایان مهندس بازرگان، دکتر یدالله سبحانی و دکتر ابراهیم یزدی شده بود تا پیرامون جنگ و اوضاع عمومی کشور مذاکراتی در خدمتتان بنمایند. متأسفانه به این تقاضا جوابی مرحمت نفرمودید، و نه به تقاضای تلگرافی بعدی ۱۷ فروردین ماه ۶۷.

آیا رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمومنین علی علیه السلام که بعضی‌ها ولایت فقیه را ادامه دهنده رسالت و امامت آن بزرگوار دانسته‌اند، این چنین عمل می‌کردند؟ مگر مولای متقیان امام و خلیفه به حق مومنان در فرمان مالک اشتر والی اعزامی به مصر توصیه فرموده بود که:

«روی نهان داشتن حکمرانان از توده مردم شعبه‌ای از تنگ حوصلگی و اندک آگاهی داشتن از کارها

است. فرمانگذار اگر از مردم روی نهان کند به اموری که از او پنهان است آگاه نمی‌تواند شد. از این رو

کار بزرگ در نظرشان خرد می‌نماید و کار خرد بزرگ، نیکو زشت جلوه می‌کند و زشتی نیکو و حق به

باطل در می‌آمیزد.»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دعای حضرت موسی به درگاه خدا برای انجام رسالت خود: طه ۲۵ تا ۲۸. پرودگارا سینه مرا بگشا، کارم را آسان بگردان،

گره از زبانه بردار، گفتارم را خوب بفهمند.

∞. فَإِنْ احْتَجَبَ الْوَلَاةَ عَنِ الرَّعِيَةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيْقِ وَ قَلَّةٌ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ وَ الْاِحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَلَاحِظَتِهِمْ دُونَ فَيَصْغُرُ عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ وَ يُعْظَمُ الصَّغِيرُ وَ يَقْبَحُ الْحَسَنُ وَ يُحْسِنُ الْقَبِيحُ وَ يَثَابَ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ.

جنابعالی بهتر از هر کس می‌دانید که مهندس بازرگان و مسئولین دیگر نهضت هیچگاه برای خواسته‌های شخصی و گروهی یا موضوعات جزئی غیرضروری تقاضای ملاقات و مذاکره از رهبری و مقامات دیگر انقلاب نکرده‌اند و اگر نهضت آزادی ایران چیزی درباره مسائل ایران و اسلام گفته یا نوشته باشد زبان قال یا زبان حال اکثریت مردم است و در آن رضای خدا و مصلحت انقلاب و نظام و شخص خودتان را می‌خواسته است بطوریکه در موارد عدیده حقانیت مصلحت‌بینی ما را تصدیق فرموده‌اید.

آیا اصلاً رهبری یک ملت و اداره یک مملکت با رأی شخصی و بدون مشورت و نظرخواهی مستقیم و غیرمستقیم مردم، یا لااقل بدون استماع فریادها و نظریات آنها در کلیه قشرها، مخصوصاً از ستم‌دیدگان و صاحب‌نظران، می‌تواند مورد قبول خدای سبحان و مطابق با اصول نظامهای مقبول دنیا باشد؟ چنین روشی آیا با عدالت و امانت و با اسلام جور در می‌آید؟ شما خوب می‌دانید فرعون بود که می‌گفت ما اَرِیکم اَلَا ما اری و ما اَهدیکُم اَلْاَسْبِیلَ الرَّشَادِ<sup>۱</sup>.

چگونه یک فرد، هر قدر دانا و توانا و با تقوی، حق دارد خود را تشخیص دهنده و تصمیم گیرنده به‌جای پنجاه میلیون نفر یا سخنگوی اسلام بداند؟

در جماران نشستن و جز در مورد پیروان خاص به هیچ سؤال و اظهار نظر یا استغاثه مردم جواب ندادن و چیزی جز آنچه خواسته و عقیده شخصی است نگفتن و اطاعت و اجرا از همه خواستن، آیا با شیوه پیامبر (ص) و علی(ع) مطابقت دارد؟ مردم ایران آیا با گزینش و پذیرش رهبری جنابعالی تفویض اختیار و استعفا از شخصیت و استقلال و حیات خود کرده اند؟

قصد ما از مزاحمت و ملاقات این بود که پیام‌رسان گرفتاریها و اعتراضات میلیونها نفر از هموطنان و همکیشان زیرترس و اختناق باشیم که بسیاری از آنها به‌ما مراجعه و اصرار می‌نمایند تا مصائب و معضلات جاری کشور را مطرح و در حضورتان بررسی نماییم. مصائب و معضلاتی که اکثریت سنگینی از ملت ایران را سخت گرفتار و ناراحت و آشفته کرده است و نوعاً ناشی از سیاست جنگی حاکم و مدیریت نابسامان حاضر می‌دانند.

"کانالهای ارتباطی امام" و گزینشی که در دیدار و گفتگوهای خود دارید چنان است که اخبار مملکت و افکار و احوال مردم را همانطور که خوشایندتان است دریافت می‌دارید نه آنطور که واقعیت و غالبیت دارد. مردم شرافتمند و انقلاب کرده ایران بجز، معدود بخصوصی که چشم پرکن‌ها و سیاهی لشکرهای مجذوب یا مزدور اجتماعات و نماز جمعه‌ها و تظاهرات هستند یا دست‌چین‌شده‌های صدا و سیما می‌باشند، در مجموع از انقلاب و از انحرافها و آثار آن سرخورده‌اند نه جنگ را قبول دارند، نه از ضربات آن استقبال می‌نمایند و نه بر مناظر دلخراش بمب و موشک خنده می‌کنند. چقدر از دست دستگاه دروغپرداز صدا و سیما عصبانی هستند که از قول آنها گزارشهای رضایت و تأیید پخش می‌کند. چون دسترسی به جایی و فریادرسی ندارند و تبلیغات انحصاری و اختناق جرأت اظهارنظر و اعتراض را از همه سلب کرده است از ترس جان و برای حفظ لقمه نان تن به هر فشار و فرمان داده‌اند.

\* \* \*

ما برای احتراز از سوء استفاده‌های احتمالی داخل و خارج و دست‌آویز ندادن به تبلیغات دشمن اصرار

<sup>۱</sup> مومن ۲۹ - من برای شما نظر و راهی جز رأی خودم نمی‌بینم و شما را جز به راه رشد و صلاح رهبری نمی‌کنم.

داشتیم دیدار و گفتارمان با جنابعالی حضوری و محرمانه باشد ولی اینک که اجابت نفرمودید از آنجا که ملاقات و مطالبان مربوط به عموم است و ضرورت و فوریت داشت عرایضمان را به صورت نامه سرگشاده خدمتتان فرستادیم تا علاوه بر خدا بندگان خدا نیز شاهد و پشتیبان آن باشند. تاسی به شعیب پیغمبر داریم که می‌گفت:

... ما ارید ان اخالفکم الی ما انهیکم عنه ان ارید الا الاصلاح ما استطعت و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب<sup>۱</sup>

البته ما می‌توانستیم و می‌بایستی به متولیان و دولت‌یانی که مسئول‌اند و از جمله شورای عالی دفاع مراجعه نمائیم که بر طبق قانون اساسی باید پیشنهاد دهنده جنگ و صلح باشد. حال اگر علیرغم تجربه گذشته مبادرت به تقاضای ملاقات و ارسال این نامه به خدمتتان نموده‌ایم برای این است که بنا به شنیده‌ها و دیده‌ها هیچیک از مقامات و متصدیان یا مسئولین و نمایندگان حتی شخصیت‌های دینی و خانوادگی دخالت و اجازه نظر و مشورت در امر جنگ و صلح ندارند در این مدت نیز کمترین توجه یا ترتیب اثر به نامه‌ها و نظریات ما نداشته و نداده‌اند.

### رساندن پیام مردم و خواستن چاره نجات

بنابراین چاره ای جز مراجعه مستقیم یا مکاتبه با جنابعالی نداشتیم. از خدا ، همچون موسی یاری و رسائی در کلام خود طلبیده دعا می‌کنیم که نفس سرد و افزار کار ساده ما را که چیزی جز منطق و موعظه بر مبنای حق و حقیقت نیست، در روح آتشین و ایمان دیرین شما مؤثر سازد...

\* \* \*

گذشته از رساندن دردلهای هموطنان که در بالا اشاره شد تنها آن قسمت از مصائب و معضلات را فعلاً مطرح می‌نمائیم که ارتباط با جنگ تحمیلی و تجاوزی بی‌پایان فعلی دارد و چاره‌جویی که برای حال و آینده کشورمان باید کرد.

تصور نشود که جنگ اخیر شهرها و تشدید حملات و بیچارگیها ما را به ترس و ناتوانی انداخته و ادار به چنین مراجعه و طرفدار تسلیم کرده باشد، یا با جهاد و اصل جنگ مخالف هستیم. استحضار دارید که نهضت آزادی پس از فتح خرمشهر و پایان پیروزمندان مرحله دفاعی ، همیشه علیه تعدی و تداوم جنگ در خاک عراق و خودداری از توجه به فرصتهای طلایی هشدار می‌داده و پیش‌بینی می‌کرده است که با پیشرفت زمان و جریان جنگ ما در مواضع نامطلوبتری قرار خواهیم گرفت. ما جنگی را مجاز و جهاد در راه خدا یا قتال فی سبیل‌الله می‌دانسته‌ایم که برای دفع حمله دشمن به خاک و خانواده ما صورت گیرد و مبری از هر گونه تعدی و تجاوز انتقامی باشد. نه هر جنگی رحمت است و نه هر مرگی شهادت.

غرض از تصدیع و مطلب ما در این بار این است که ببینیم از تجربه نزدیک به هشت سال تداوم جنگ بی امان که هست و نیست و دنیا و آخرتمان را نثارش کرده‌ایم چه حاصلی برده‌ایم، چه درسهایی باید بگیریم و رهبر انقلاب چه جوابی برای ملت ایران دارند؟ آیا به آنچه گفته و خواسته و وعده داده شده است

---

<sup>۱</sup> . هود ۸- در آنچه شما را منع می‌نمایم قصد مخالفت (و دشمنی) ندارم تا آنجا که از دستم برآید خواهان چیزی جز اصلاح (و رفع فساد) نیستم. توفیقم به دست خداست، بر او توکل می‌کنم و بسوی او بازگشت می‌کنم.

رسیده یا لااقل نزدیک شده‌ایم؟ یا آنکه دور و تسلسل داشته‌ایم و در لبه پرتگاه نابودی قرار گرفته‌ایم؟ بالاخره از رهبر انقلاب بپرسیم آیا وقت آن نرسیده است که تجدیدنظر در برنامه و رویه‌ها و در تصورات و تصمیمات گذشته بفرمایند؟

این پیام اعتراض و استفسار ملت ایران را نیز لازم است به سمع مبارک برسانیم که غالباً می‌گویند آیا ما انقلاب کردیم که جنگ کنیم و به چنین روزگاری برسیم؟ یا به بهانه صدور انقلاب و اسلام با دنیا در بیفتیم؟ یا آنکه انقلاب کردیم تا از ظلم و اختناق استبداد و از سلطه بیگانگان رهائی یافته به آزادی از استبداد و خودکامگی و به استقلال از بیگانگان و به خودکفایی برسیم؟ حکومتی داشته باشیم بر مبنای اصول اسلامی، برای تأمین امنیت، عدالت و آزادی، ترقی و شکوفایی، به صورت شورایی مردمی یا جمهوری، اگر مردم ایران می‌دانستند که با رهبری و حاکمیت کنونی مشغله و مسئله‌ای جز جنگ و ستیز نداشته باید کشته شوند و بکشند و خانه خراب شوند و خانه خراب کنند و به جای زندگی با کرامت و سلامت و برکت و در سایه بندگی خدا و محبت بندگان خدا، بهره‌شان خصومت و محرومیت و مصیبت خواهد بود و فرجامشان دربه‌دری و زجر و مرگ، آیا قدم برای چنین انقلاب بر می‌داشتند؟

افرادی روی عصبانیت و درماندگی سران نهضت را مورد خطاب و عتاب قرار داده می‌گویند شما با معرفی کردن و همکاری با روحانیون ما را به چنین روز سیاه انداخته‌اید!

البته اعتراض و ایرادها علیه ادامه جنگ و اصرار بر گسترش آن به داخل خاک عراق می‌باشد و اتخاذ سیاست تعرضی به سایر کشورهای جهان، به بهای از دست دادن ارزنده‌ترین جوانان و سرمایه‌های خودمان و الا پایداری بی‌سابقه و دفاع دلاورانه‌ای را که در برابر حمله ناجوانمردانه صدام در سال ۵۹ به عمل آمد می‌ستائیم و نقش اساسی که ایمان و اراده قاطع رهبری انقلاب از یک‌طرف و شهامت و ایثار و شهادت ملت ایران و رزمندگان عزیز از طرف دیگر داشته است مورد تأیید و تجلیل همگان می‌باشد.

آنچه غالب مردم ایران، به جز معتقدین به ولایت مطلقه فقیه تلویحاً یا تصریحاً مطرح می‌نمایند این است که رهبر انقلاب به چه عنوان و با چه وکالتنامه یا مأموریت از طرف خدا و خلق به خود حق داده‌اند ما را به جایی ببرند که شخصاً تشخیص و ترجیح داده‌اند و برخلاف قول و قرارهای قبل از پیروزی انقلاب و بدون آنکه همه پرسشی یا اجازه‌گیری از طریق قانون اساسی به عمل آمده باشد راساً تصمیم بگیرند و دستگاه ارشادی و اجرائی حاکمیت آنرا به هزینه ملت تبلیغ و تحمیل نماید؟

جنابعالی اگر عقیده و علاقه دارید که باید هستی و حقوق انسانها را فدای صدور جنگی و اجرای اجباری اسلام و از بین بردن فتنه و فساد نمود و این یک کار عملی موفق و مأجور می‌باشد، عقیده در دنیا آزاد و محترم است شخصاً و پیروان این طرز تفکر مختاراند مبادرت به چنین رسالت انتخابی بنمایند، ولی نه به هزینه و حیات کسان دیگری که چنین اعتقاد و الزام را ندارند و نگفته‌اند که حاضرند تا آخرین نفر و آخرین خانه در زیر بمب و موشک و سلاحهای جهنمی شیمیایی آتش‌زا و اتمی نابود شده شعار جنگ جنگ تا پیروزی بدهند!

البته اسلام آئین رسمی کشورمان و مورد اعتقاد و عشق و عمل اکثریت ایرانیان است (ضمن آنکه تحریف و تحمیل‌های بعد از انقلاب باعث سستی و بی‌زاریهایی شده است) ولی کدام اسلام؟ اسلام عفو و رحمت و خدمت بر مبنای یکتاپرستی و انسان دوستی، همانطور که در آخرین آیات کتاب خدا توصیه و

تأکید شده فرموده است:

ولا یجرمنکم شنثان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی.<sup>۱</sup>

## با شعار جنگ جنگ تا پیروزی به کجا رفته‌ایم؟

در این ماجرای جهنمی "اتم و عدوان" و مسابقه مرگ و ویرانی برنامه عقیدتی یا تلقینی یک طرف از مردم ایران شعار آتشین "جنگ جنگ تا پیروزی" است و طرف دیگر که در راه و روش با آنها اختلاف دارد هشدار جنگ جنگ تا نابودی را می‌دهد.

پیروزی مورد نظر طرف حاکم که باید با قهر و غلبه و با تحریک و بسیج تمام ایرانیان انجام گردد بسیار پردامنه و بلند مرتبه آغاز شده است تا به تناسب آن حداکثر تحریک و تبلیغ صورت بگیرد و با شدت هرچه بیشتر احساسات و اعتقادات جوانان و فراهم گشتن حد اعلای عشق و شهادت امکان پذیر باشد. پیروزی مورد نظر آنطور که از شعارها و اعلامیه‌ها و اظهارات مقامات و مسئولین فهمیده شده است شامل خواسته های ذیل است:

مرگ صدام، انحلال حزب بعث، فتح کربلا تا سقوط بغداد، استقرار یک جمهوری اسلامی متحد یا تابع ایران در عراق، اضمحلال دولتهای ارتجاعی عرب با تمکین به انقلاب اسلامی ایران، کفرستیزی خصمانه و امحا ماهرانه الحاد و استکبار و امپریالیسم در جهان و بالاخره رفع کامل فتنه در عالم.

اما در اجرا و تداوم جنگ، غیر از مرحله دفاعی مشروع قانونی اولیه که صدام و ارتش او دچار شکست و خواری و مجبور به فرار شده دولت عراق خواهان صلح و آماده برای پرداخت غرامت گردید، بسیاری از مردم صاحب‌نظر و علاقمندان به ایران و اسلام ادامه جنگ را که تعرضی و انتقامی بود نه اسلامی و قرآنی بر طبق رضا و امر خدا می‌دانند و نه تداوم آنرا به مصلحت مردم ایران و مستضعفین جهان یا به سود اسلام می‌بینند. مضافاً به اینکه پیروزی را از این طریق و از ابتدا امکان پذیر و موفق نمی‌شناخته‌اند. آنچه مشهود و مسلم است ابرقدرتهای شرق و غرب و اسرائیل هستند که از تداوم و توسعه جنگ بهره برده و می‌برند و به کام دل رسیده‌اند.

مصدق حال کسانی که هنوز معتقد و طرفدار حصول اهداف عالی و پیروزی نهایی هستند شعر سعدی است که :

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی      کاین ره که تو می‌روی به ترکستان است

در ضمن اهداف پیروزی داعیه‌های دیگر نیز از جمله نابودی اسرائیل، آزاد کردن قدس و ملت فلسطین و نجات مستضعفین جهان، ولی در عمل و اجرا دیدیم که با خرید اسلحه از اسرائیل و افتادن به دام دسیسه‌های او و همچنین اتخاذ شیوه‌های نادرست و ناشیانه، حرکت معکوس صورت گرفته است، و اهداف فوق عملاً از برنامه حذف شده یا اکتفا به دادن شعار کرده‌اند.

\* \* \*

در هفت سال و نیم گذشته جنگ البته نیروهای دلاورانه حماسه‌آفرینهای زیادی داشته‌ایم که قابل مقایسه با جنگهای دیگر تاریخمان نیست. علاوه بر اعتقاد و ایثارها، استقامت و مدیریت نیز از جهت روحیه و تبلیغات، چه در زمینه ابتکارها و تولیدات و چه در صبر و مصائب و محرومیتها باعث افتخار ایران و

<sup>۱</sup> مائده ۸ - مبادا دشمنی با گروهی شما را به گناه ترک عدالت مجبور سازد، عدالت کنید که به تقوی نزدیکتر است.

اثبات قدرت معجزه‌آسای ایمان و غیرقابل انکار می‌باشد! باز هم ممکن است حماسه‌ها و پیروزی‌هایی چشمگیر داشته باشیم. اما همه اینها کافی و وافی به مقصود در جهت مصالح ایران و اسلام نیست. زیرا که نتایج حاصله و سرزمینهای تصرف شده، در مقایسه با پیروزی سریع و وسیع مرحله اول دفاعی جنگ و در محاسبه با سرمایه‌گذاریهای جانی و مالی و اداری انجام شده و بالاخره با در نظر گرفتن مدت طولانی صرف شده بسیار اندک بوده است. علاوه بر آن اگر پیشرفت‌های حاصله را با اهداف بلند و بالای مورد نظر و موجود مواجهه بدهیم میزان نسبی پیروزی باز هم کوچکتر و نزدیک به صفر جلوه خواهد کرد. اما نکته مهمتر آنکه اگر پیروزیهای پراکنده و مقطعی داشته‌ایم ولی در مجموع با توجه به سیر تحول عمومی اوضاع در ایران و جهان، باید گفت که به جای پیشروی به سوی پیروزی پسروی به سوی نابودی داریم.

لازم است، ولو فهرست وار و با اختصار، توضیح بیشتری به شرح ذیل بدهیم.

۱- آن همه خواسته‌ها و مواد بالا بلند برنامه پیروزی پله پله در این مدت تنزل یافته است و جمهوری اسلامی برای قبول قطعنامه شورای امنیت به این قانع شده است که صدام محکوم و مجازات گردد.

۲- عوضی در آمدن پیشگوییها و تضاد با رویدادها همراه با عقب افتادن و نکول شدن مژده‌ها و وعده‌ها یکی دیگر از نشانه‌های پسروی به سوی نابودی است.

اولین واکنش و ارزیابی جنگ در سال ۵۹ این بود که دیوانه‌ای آمده سنگی از پشت دیوار انداخته و در رفته و دیگر بر نمی‌گردد. اما دیدیم که نه دوبار و ده بار بلکه صد بار و هزار بار دیوانه با نقشه و نیرو آمد و به جای سنگ و کلوخ، فشنگ و گلوله و سپس بمب و موشک انداخت و حالا به چیزهای بدتر تهدید می‌نماید.

دومین پیشگویی و ارزیابی این بود که آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند، اما هشت سال است که همه خرابیها و صدمات جنگ تحمیلی و صلح تحمیلی، توطئه‌ها و تفرقه‌ها و کلیه فتنه و فسادهای داخل و خارج و آشوبهای دنیا به حساب آمریکای جهانخوار گذارده می‌شود. شیطان بزرگ خوانده می‌شود و تمام تدابیر و تلاشهای جمهوری اسلامی ایران به جای آنکه در جهت نجات و سلامت و سعادت خودمان و مثبت و سازنده باشد متوجه و متمرکز بر کینه و انهدام کسی است که قادر به هیچ غلطی نیست و خدمت مجانی به سیاست و مکتب ابرقدرت رقیب به شمار می‌رود.

۳- اقتصاد عراق و امکانات نظامی صدام که از سال دوم جنگ مکرر در تبلیغات رسمی ما گفته می‌شد در آستانه ورشکستگی است، با کمک خارجی‌ان خصوصاً شوروی و آمریکا و فرانسه و همسایگان غربی، هم پایدار مانده عهده‌دار هزینه‌های سنگین و سرمایه‌گذاری‌های لازم می‌شود و هم از طرف تقویت و توسعه یافته سلاحهای کوبنده‌تر نو به نو به میدان و به روی آسمان ایران می‌آورد. در مذاکرات صلح نیز هر دفعه از مواضع قویتر و با غرور و قدرت بیشتر رجز خوانی می‌نماید!

۴- سیاستهای عربی و شرقی و غربی که مژده داده می‌شد از دست صدام به تنگ آمده دست از حمایت او برداشته‌اند. می‌بینیم سال به سال وحدت کلمه و حمایت بیشتری نسبت به او نشان می‌دهند و دوستان عرب ایران را هم به پشتیبانی او می‌کشند.

وحشت و رعبی که ما با جنگ‌طلبی خود از انقلاب و آرمانهای آن در دل همسایگان افکنده‌ایم آنان را



چنان به دامن استعمارگران غرب و شرق افکنده است که همچون مستعمره‌های آشکار درآمده‌اند. گردش رو به عقب اوضاع و سیر تحول معکوس پیروزی و امید ما از اینجا نمودار می‌شود که سه سال قبل آقای رئیس جمهور در نماز جمعه تهران وعده شکست قطعی صدام را تکرار کرده برای "آینده‌ای نه چندان دور" وعده پیروزی کامل و پایان جنگ را می‌داد. پارسال آقای رئیس مجلس در نوروز ۶۵ و در نماز جمعه برای بسیج مردمی انبوه اطمینان می‌داد که امسال سال تعیین تکلیف جنگ و صدام و حزب بعث است. امسال آقای نخست وزیر در پیام نوروزی سال ۶۷ را "سال مقاومت و ایستادگی در مقابل مهاجمات سیاسی و نظامی دشمنان انقلاب اسلامی" نامید.<sup>۱</sup>

به این ترتیب به گفته آقایان، تازه به خم اول کوچه عشق برگشته‌ایم! و این خود اقرار ضمنی به شکست جنگ تا پیروزی است.

۵- تنها پیشگویی یا آگاهی و دستورالعملی که غلط از آب در نیامده است اولویت دادن به جنگ برای فداشدن همه خواسته‌ها و برنامه‌ها و وعده‌ها و قول همه گونه تنگی و سختی از ناحیه مردم است. در نشریه "ریشه گرانیها و مسئول گرفتاریها" مورخ مرداد ۶۶ تفصیلاً شرح داده بودیم که در اثر چاه ویل جنگ و تعطیل تولید چگونه قسمت اعظم ارزها و درآمدها بلعیده می‌شود و کاهش روزافزون کار و تولید و درآمد و همچنین ناشیگری و فساد مدیریت، از یک طرف بهای اجناس و هزینه زندگی را به صورت وحشتناک منظمآً بالا برده در مجموع و متوسط به بیش از ده برابر (و در بعضی اقلام پنجاه برابر) رسانده کمر مردم و مخصوصاً کارمندان با حقوق ثابت و مستضعفین بی‌درآمد را شکسته است و از طرف دیگر علاوه بر نیروی انسانی، نیروهای اقتصادی، اداری، نظامی و تأسیساتی ما را که تعیین‌کننده توان و تحمل کشور برای ادامه جنگ می‌باشد به سطحی خیلی پایینتر از آغاز جنگ تقلیل داده است.

۶- در ارزیابی عوامل و عوارض جنگ، تنها کاهش توان و تولیدات جسمی مادی مملکت مطرح نیست. متأسفانه توان و تولیدات روحیه ای و معنوی ما نیز دچار سقوط گردیده است.

در مقایسه با سالهای پیش از پیروزی انقلاب و پس از آن که مردم ایران را یکپارچه داغی و دوستی یا یکرنگی و یگانگی گرفته بود و شادمانه و امیدوار به اسلام و آینده ایران می‌نگریستند، اینک بعد از گذشت هشت سال حاکمیت افراطیون و انحصارگری روحانیون در اثر تجربیات تلخ تداوم و تشدید و تحریف انقلاب و مخصوصاً چهره سبعانه و جاهلانه‌ای که به اسلام داده شده است، رفته رفته افراد بیشماری از کلیه طبقات، هم از انقلاب و متولیان و رهبری آن برگشته‌اند و بد می‌گویند و هم با کمال تأسف نسبت به دیانت و مبانی اعتقادی اسلام و تشیع سست و متزلزل شده‌اند. همانطور که سابقاً خدمتتان نوشته بودیم به جای یدخلون فی دین الله افواجاً شاهد یخرجون من دین الله افواجاً شده‌ایم. در میان مقدسین قدیم و مومنین جذب شده جدید و حتی در نهادها و حزب اللهیان کم نیستند کسانی که در برخورد با واقعیات و حقایق تغییر جهت و مسیر داده‌اند. یقیناً احساس فرموده‌اید که چقدر کمیت و کیفیت مریدان و داوطلبان فدایی تنزل فاحش پیدا کرده است. ضمن آنکه مفاصد اجتماعی و اخلاقی نظیر ارتشاء و اعتیاد شدت عجیب یافته است.

خلاصه آنکه، هم نفرین‌کنندگان در همه جا زیاد شده است که از ترس آزار و اخراج و زندان و اعدام

صدایشان فقط در خانه و خلوت و در صفهای خرید در می‌آید و هم پایه‌ها و مایه‌های پیروزی که "اعتقادات و ارادت" بود سال به سال سست‌تر و خالی شده است.

۷- در خارج از مرزهای خودمان در میان استعمارزدگان و اسیران استبداد در آسیا و آفریقا البته آوازه دوردور انقلاب اسلامی ایران و چهره پرخاشگر رهایی بخش اسلام کشش و کنشهای عاشقانه داشته شهرت و قدرتی از این جهات به‌وجود آورده است و استعمارگران را مانند دوران شورشی‌های کمونیستی یا ناسیونالیستی که از مسکو الهام می‌گرفتند به نگرانی و جنب و جوش انداخته است. تحریکات انقلابی به صورت گروگانگیری و تروریسم تحت عناوین جهاد اسلامی یا انقلاب اسلامی که با کمک‌های معنوی و مالی و نظامی سخاوتمندانه تغذیه می‌شوند نیز مزید بر علت گردیده سکه‌های مبادلاتی رایج برای مزاحمت‌های سیاسی و معاملات دیپلماسی به دست ما داده است. در مناطق حساسی از کشورهای عقب مانده قاره‌های جنوب استوا کانونهای آشوب و امید به پا شده است. از یک‌طرف سران نظام به جبران مشکلات و عدم موفقیت‌های دلخواه در جبهه‌های داخلی، از این نوع تأثیر و تحرکها دلشاد و سرفراز می‌شوند و از طرف دیگر دولت‌های سرمایه‌داری و تا حدود ضعیفی سوسیالیست‌های غرب و شرق اروپا وادار شده‌اند که حساب و اعتباری برای انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران باز کرده در اعجاب و اضطراب یا هراس و عذاب به سر برند. حساب و هراسی که حاکمیت کنونی نتوانسته است از آن به نفع جمهوری اسلامی ایران بهره برداری نماید و از طرف دیگر خشونت‌ها و خصومت‌های نظام حاکم بر ما نه تنها نتوانسته است مردم کشورهای پیشرفته و حاکم بر جهان را به پذیرش و استقبال از مکتب اسلام بکشاند بلکه آنانرا مأیوس و متنفر ساخته است. کارگزاران شما جرأت نمی‌کنند بگویند ولی مسافرینی که از اروپا و آمریکا بر می‌گردند غالباً خبر از انزجار و اعتراض مردم دنیا نسبت به ایرانیان می‌دهند.

آزادی، برابری و عرفان که پس از قرون متمادی سرخوردگی اروپائیان و آمریکائیا از مکاتب گوناگون غرب و شرق، شعار روشنفکران جهان گشته بود با دگرگونی سیمای زیبای انقلاب اسلامی ایران تأثیر و نفوذ خود را به طور قابل ملاحظه‌ای از دست داده است. جوانان جهان که در آستانه پیروزی انقلاب ما مشتاقانه از پیام انقلاب استقبال می‌کردند و آنرا آغاز تحقق آرمانهای انساندوستانه مطلوب می‌دیدند با سرخوردگی عمیق در برابر واقعیات تلخ و کریه رو برو گشته‌اند!

بعلاوه در کشورهای اسلامی روشنفکران که نقش موثر در شکل‌گیری حرکت‌های اسلامی داشته‌اند با مشاهده شیوه برخورد روحانیت ایران با روشنفکران مذهبی سرخورده شده‌اند و این امر به زیان حرکت‌های اسلامی در آن کشورها گشته است.

بنابراین عمل جمهوری اسلامی ایران، آنطور که در سخنرانی نیمه شعبان امسال فرمودید، کمک به امام زمان و آماده سازی دنیا برای ظهور او می‌نمائیم، صورت نگرفته است. مگر آنکه کمک به رساندن دنیا به مرحله "کما ملئت ظلماً و جوراً" باشد. والا بشریت را که می‌بایستی با سرخوردگی از همه قدرتها و از مصلح‌ها و مکتب‌ها و با غوطه‌ور شدن در ظلم و جورها به سوی دین خدا و محبت قائم کشانده آنانرا آگاه به حقانیت اسلام و خواهان آن نموده باشد عمل ما اثر معکوس داشته دردمندان و جوانان دنیا را که در آغاز پیروزی انقلاب دل و دیده‌هایشان به این سمت آمده بود فرار داده است.

همین که تبلیغات دولتی اظهار می‌نمایند که ابرقدرتها و حکومت‌های دنیا علیه انقلاب اسلامی ایران و

اسلام صف واحد بسته‌اند خود اقرار بر منزوی شدن ایران و شکست دیپلماسی ما است. همه را به هر دلیل که باشد علیه خودمان برانگیخته‌ایم و بسیار طبیعی است که به جای مساعدت و لااقل بیطرفی انتظار مقاومت و خصومت داشته باشیم.

\* \* \*

حال اگر خواسته باشیم در باره حصول پیروزی و تحقق شعار جنگ جنگ تا پیروزی یک جمع‌بندی کرده و موضع و سمت خودمان را بیابیم که به کجا رفته‌ایم؟ می‌بینیم که از یکطرف غوطه‌ور در پیروزی شده آنرا در آغوش داریم و از طرف دیگر چیزی را که بدست نیاورده‌ایم پیروزی و پایان تلاش و تمنا برای آن است. روزی یا هفته یا ماهی نیست که تلویزیون، رادیو، روزنامه‌ها، پیامها، خطبه‌ها و مارش و الله اکبرها، اخبار فتح‌المبین‌ها، ظفرها، تصرف قله‌ها، سقوط میراژها و میگها، آزاد شدن پایگاهها و روستاها یا غرق کشتیها را پخش نکنند. از کشتن و زخمی و اسیر کردن صدها و هزارها عراقی و از درهم کوبیدن و تار و مار کردن دایم لشگرهای آنها صحبت بکنند و نگویند که پوزه آمریکا را به خاک مالیدیم و در انتخاباتشان دخالت داشته رسواشان کرده‌ایم یا بغداد و اسرائیل را به خاک سیاه نشانده‌ایم. . . همه این خبرها با تخفیف و حذف اغراقها درست است، اما هیچ وقت پیروزی نداشته‌ایم. تا لب پیروزی و نزدیکی بصره و بستن خطوط مواصلاتی بغداد رفته‌ایم. ولی تشنه برگشته در صدد حمله سراسری دیگر و بسیج مردمی بیشتر برای یورش آینده دورتر و مشکلتر که آنرا قاطع و نهایی دانسته‌ایم برآمده‌ایم.

بیش از هفت سال است که پیروزم و فاتح ولی نه صدام سقوط کرده است و نه کربلا و بغداد و قدس را آزاد ساخته‌ایم. نه پیروز شده‌ایم و نه فاتح ولی می‌خواهیم پیروز شویم و فاتح و برای این کار باز بجنگیم و بجنگیم...

عیناً حالت شترسوار تشنه سرگردان صحرای سوزان و ریگ روان را پیدا کرده‌ایم که از دور تالو آب زلال را می‌بیند. می‌دود و می‌دود و خود را به آنجا که برکه آبی به نظرش می‌آید می‌رساند وقتی می‌رسد برکه آب را یک میدان جلوتر می‌بیند. باز می‌دود و می‌دود. آب هم پیشاپیش او می‌دود و می‌دود. نیرو و رمق خود و مرکبش را از دست می‌دهد و تشنه‌تر و تشنه‌تر می‌شود.

## آخرش چه ؟

در این سراب سوزان و این گرداب سرگردان آخرش چه می‌شود و به کجا می‌رسیم؟ دیدیم که تا به حال نه تنها نتوانسته‌اید صدام را از پا درآورید یا مجازات کنید، جلوی جنایتها و شرارتها و او را بگیرید و اعراب و ابرقدرتها را از دور و بر او دور کنید، بلکه سال به سال چیره‌تر و جری‌تر شده است و حمایت و همبستگی شرق و غرب و کشورها عرب زبان نسبت به او بیشتر گشته است.

گفتیم که علیرغم امیدها و وعده‌ها از پیروزی دور شده‌ایم و رویدادها نشان داده است که باز دورتر خواهیم شد و با تهدیدهایی که جامه عمل پوشیده است آینده تاریکتر و وحشتناک‌تری در افق نمودار است. در حالی که امنیت و راحت و امید برای هیچ کس باقی نمانده بمبها و موشکها پیر و جوان و کودکهای ما و خانه‌ها و دکانها و دارائیهای مردم را چون گرگی که به‌گله می‌زند، به ضجه و فغان و فنا می‌کشاند. ستادهای مشترک ارتش و سپاه مرتباً اطلاعیه صادر می‌کنند و صدا و سیمای جمهوری اسلامی با افتخار

تمام مژده می‌دهد که به تلافی آنها ۱۰۰۰ نفر را کشتیم، ۲۰۰۰ نفر را زخمی کردیم، تعداد اسیران عراقی از مرز ۳۰۰۰ گذشت، شهرها و روستاهای فلان و فلان را زیر گلوله و بمب به خاک و خون کشیدیم، تأسیسات نفتی و نظامی بیشماری را زیر و رو کردیم، ده تا موشک سنگین انداختیم و به زودی بغدادشان را مبدل به ویرانه خواهیم کرد!...

او می‌زند ما می‌زنیم، او می‌کشد ما می‌کشیم... یا بالعکس هر دو طرف رجزخوانی می‌کنند و خوشحال‌اند اما غیر از ما و بیشتر از ما، کارگردانان و داوران این مسابقه مرگ و ویرانی، یعنی اسرائیل و روس و آمریکا خوشحال‌اند!

زهر طرف که شود کشته      سود اسرائیل است

در چنین جنگ بی‌امان و بی‌پایان که تحقق «سفک دما و فساد فی الارض» می‌باشد، شیطان است که نظاره و قهقهه می‌کند. این هم شد کار؟ این هم شد افتخار؟ آیا ننگ است یا افتخار که اسلام و ایران مترادف با کینه و کشتار معرفی شده باشد؟

فراموش نکنید که در قرآن، آنجا که خداوند رحمن ما را از شراب و قمار برحذر می‌دارد نمی‌گوید شرب خمر و بازی قمار، عقل و مال شما را زائل می‌کند، می‌گوید شیطان می‌خواهد با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه بیندازد چرا دست بر نمی‌دارید.<sup>۱</sup>

آیا جنگ بی‌امان و بی‌پایان و همه جا گیر پر از کینه و کشتار میان ایران و عراق در اساس کار شیطان و خواسته شیطان نیست؟ آخرش نابودی نیست؟ آیا باید باز دست برداریم و تا آخرین نفر و آخرین خانه اگر بیست سال هم طول بکشد بجنگیم؟

آیا وقت آن نرسیده است که رهبر انقلاب بازگشتی به خود و به خدای خود کرده و تجدید نظری در تصمیم و تصورات گذشته بفرمایند و به این ندای قرآن بیندیشند که فرمود:

الم یان للذین امنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله و ما نزل من الحق ولا یكونوا کالذین اوتوا الکتاب من قبل فطال علیهم الامد فقست قلوبهم و کثیر منهم فاسقون.<sup>۲</sup>

### اظهارات و استدلالهای فریبنده و گمراه‌کننده

پس از فتح خرمشهر و دفع تجاوز دشمن یک سلسله اظهارات یا شعارها و استدلالهایی برای توجیه تداوم جنگ عنوان می‌شده است که تا به حال مانع خاموش ساختن و خاتمه دادن به این فاجعه مصیبت‌بار شده است و ذیلاً به بعضی از آنها اشاره می‌نماییم.

#### ۱- صلح بین کفر و اسلام معنی ندارد!

این چه حرف عجیبی است! آیا پیغمبر اسلام در ورود به مدینه یک قرارداد ایمنی و همزیستی و همکاری یا تفاهم و عدم تعرض با اهالی مدینه و قبائل عرب که همگی مشرک بودند نیست؟ مگر در مدینه با کفار محارب صلحنامه امضا نفرمود؟ مگر اعلام برائت سوره توبه علیه مشرکین نبود که قبلاً با رسول

آ. مائده ۹۱- انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوه و البغضاء فی الخمر و المیسر و یرصدکم عن ذکر الله و عن الصلوه فهل انتم منتهون

ص. حدید ۱۶- آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند وقت آن نرسیده است که دل‌هایشان برای یاد خدا و حق‌هایی که نازل شده است به ترس آمده مانند گذشتگان از اهل کتاب نباشند که با دراز شدن آرزوها سنگدل گشتند و بسیاری از آنها نافرمان‌اند.

اکرم پیمان عدم تعرض بسته بودند و در همان سوره تأکید نشده است که تعهدات خود را نسبت به مشرکین که نقض عهد نکرده‌اند حفظ کنید؟

اصولاً منظور از صلح که بجای کلمه "سلم" در قرآن و عربی یا peace, paix در زبانهای غربی به کار برده می‌شود الزاماً دوستی و صفا نیست که بعضی‌ها اعتراض می‌کنند که چطور می‌خواهید با چنین جنایتکار خبیث صلح و دوستی نمائیم. اعتقاد و اصرار نهضت آزادی همیشه خاتمه دادن صحیح و خواباندن عاقلانه فتنه و آتش و کشتاری است که اولاً پایه و جواز الهی نداشته است و ثانیاً به جای از بین بردن یک فرد جنایتکار هزاران هزار افراد بیگناه ارزشدار خودمان و عراق به دیار نیستی فرستاده می‌شوند. بعلاوه عنوان کردن صلح و مبادرت به مذاکره به معنای پذیرش خفت‌بار و ساده‌لوحانه هر شرط و قرار نیست.

۲- آیا قابل قبول هست قرارداد صلحی نوشته شود که یک طرفش را صدام عقلی و طرف دیگرش را حجت

الاسلام خامنه ای امضا نماید؟

مگر صلح با معاویه یک طرفش را معاویه و طرف دیگرش را امام حسن امضا نکردند؟

۳- صدام حسن نیت ندارد و خدعه می‌زند. اگر آتش‌بس بپذیریم نیروهایش را تقویت کرده و به ما حمله‌ور

خواهد شد.

اولاً اگر صدام از فرصت آتش‌بس صلح برای تحکیم مواضع و تقویت نیروهای خود استفاده می‌کند ما هم می‌توانیم و می‌توانستیم همین کار را بکنیم. ثانیاً در برابر امکان خدعه دشمنی که تمایل به صلح نشان می‌دهد مگر خداوند نفرموده است:

وان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله انه هو السميع العليم و ان یریدوا ان یخدعوک فان حسبک الله هو الذی ایدک بنصره و بالمومنین.<sup>۱</sup>

دستوری که خدا به عنوان احتیاط و جلوگیری از تجاوز دشمنان داده است تدارک حداکثر قوا و آمادگی لازم به منظور ترساندن آنان از حمله به ما می‌باشد که در سوره انفال آمده است: (خواست خدا جنگ نشدن است نه تجاوز)

و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدوانه و عدوکم

۴- صدام جانی بالفطره و دیوانه خطرناک است آیا چنین موجودی را نباید کشت؟

بلی، اگر او را مثل عقرب در حرکت اول زیر پای خود له کرده بودید حرفی نداشتیم. ولی شما با پلنگ زخم‌خورده در افتاده پا روی دم و دنده‌اش گذارده و به سر غیرت و خشمش آورده‌اید. نتیجه تابه حال این بوده که به هوای او وحوش زبان بسته جنگل را از بین برده و باعث شده‌اید که یک میلیون نفر یا بیشتر و کمتر از خودمان را دریده و فربه و درنده‌تر شده است. روستایی عاقل آیا با گرگ و پلنگ گلاویز می‌شود و گوسفندان خود را به جنگ آنان می‌فرستد که لقمه چربش بشوند یا در خانه و طویله را بسته با متانت و شجاعت از راه دیگر درصدد دفع و دفن جانوران گله‌خوار بر می‌آید؟

ما کاملاً قبول داریم که صدام موجود مخوف منفور جنایتکار است ولی فعالیت‌های تبلیغاتی داخلی و

<sup>۱</sup> انفال ۶۱ - و اگر تمایل بصلح نشان دادند ابراز تمایل بنما و توکل بخدا کن که همانا او بس شنوای دانا است و اگر قصد فریب تو را داشته باشند پس بدانکه خداوند برای تو کافی است. او کسی است که تو را به نصرت خویش و به مومنین یاری داد.

دیپلماتیک خارجی شما را که با تکرار و اصرار شرارت‌های او را بازگو و درخواست محکومیت می‌کنید تا حس انتقام مردم را تیزتر نمایید، مفید فایده و ثابت کننده مطلب تازه نمی‌دانیم. ضمن آنکه اینها نمی‌توانند عذر درگیریها با دیوانه زنجیری بشود.

رویدادهای تاریخ معاصر عراق نشان می‌دهد که در جنگهای داخلی هیچگاه مغلوب، صحنه کارزار را ترک ننموده و به خارج کشور پناه نبرده است بلکه تا آخرین نفس و در مقابل گروه غالب تا حد مثله شدن مقاومت کرده است. در مورد جنگ با ایران و به فرض غلبه و پیروزی قطعی ما نیز صدام تمام قدرت تخریبی و امکانات موجود خود و آنچه را که از حامیان خارجی دریافت می‌کند برای ویرانی و نابودی ما به کار خواهد انداخت و نخواهد گذاشت ما پیروزی بدون نابودی به دست آوریم.

#### ۵- صلح تحمیلی نمی‌خواهیم.

از اول جنگ ما نتوانستیم موفق به حل این معما بشویم. از یک طرف جنگ با عراق را تحمیلی و خواسته و پرداخته آمریکا (و تا حدودی شوروی) دانسته‌اند و از طرف دیگر دیدیم که کمترین اقبال و اقدام و حتی ابراز تمایل برای بررسی پیشنهادها یا توقف و تعطیل جنگ نشان داده نشده است بلکه با تمنا و توان تمام به تداوم و تشدید آن پرداخته‌اند و چه فرصتهای طلایی برای پایان پیروزمندانه جنگ و دریافت غرامت از دست داده شد. حالا صلح را تحمیلی می‌دانند و نمی‌گویند این دوگانگی و تضاد را چگونه باید حل کرد. آیا می‌شود که هم جنگ تحمیلی باشد و هم صلح؟ شما می‌توانستید هم در آن موقع و هم حالا پیشنهادهای صلح و پایان جنگ را که از جانب همسایگان و دوستان مسلمان و غیر مسلمان به عمل می‌آمد با حسن نیت بررسی کرده، ایراد و اشکالش را برطرف ساخته، پیشنهاد متقابل معقول عرضه می‌کردید. ولی می‌بینیم که حتی از شنیدن و از بردن نام صلح و آتش‌بس استنکاف و اعراض دارند هر زمان که ایراد یا پیشنهاد متقابلی عنوان می‌شود شرایطی را پیش می‌کشند و سدهایی را قرار می‌دهند که در حکم امتناع است.

#### ۶- مجازات متجاوز!

از دو سه سال به اینطرف که قبول کردند تهاجم و تصرف خاک دیگران یا جنگ ابتدایی در اسلام، بنا به فقه شیعه در غیبت امام معصوم و پیغمبر گرامی مجاز نیست و از نظر محافل بین‌المللی و کشورهای عربی نیز تبلیغ و درخواست اخراج و اعدام صدام دخالت غیر معقول در امور داخلی دیگران محسوب می‌شود، ظاهراً برای اولین بار داستان مجازات متجاوز را آقای رئیس جمهور پیش کشید و آنرا جایگزین تجاوز و تصرف خاک عراق و سقوط بعث و صدام نمود تا ادامه حمله‌ها و کشتارهای دو جانبه قابل توجیه باشد. به بیان سراسر ساده تر، تلافیگری و انتقامجویی را که طبع تربیت نشده بشری می‌پسندد و می‌پرستد و جمیع کثیری از هموطنان ما مخصوصاً در قشرهای انقلابی جوان آلوده به رسوبات غیر اسلامی از آن استقبال می‌نمایند، شعار دولتی و ملی ما نمود.

بله، چنین حالت و حرکت در قبائل وحشی و اقوام قدیم متداول بوده است. حتی در کشورهای متمدن غربی، در جنگهای جهانی اول و دوم نیز بدان عمل می‌شده به پایتختها و به مراکز حساس شهری کشور مهاجم و مزاحم حمله‌ور می‌شدند و رحم به اهالی نمی‌کردند. قبائل و ایلات قدیم نیز به تلافی مثلاً لگدمال شدن یک مزرعه به وسیله گله یا چارپای همسایه برای گوشمالی چوپان با صاحب چهارپا یورش به قبیله

مجاور می‌آوردند. وقتی آنها حاضر به عذرخواهی یا جبران نمی‌شدند که معمولاً هم روی جاهلیت و غیرت قبیلگی چنین بود منازعه در می‌گرفت، از دو طرف مجروح و مسئول به جا مانده مقدمه و بهانه برای صف‌آرایی و زد و خوردهای خونین مکرر و جمع شدن کینه و انتقام در دو طرف می‌گردید. صاحبان دم و سران هر قبيله خود را محق و متعهد انتقامگیری و کشتن تمام اهالی طرف مقابل و پشتیبانان آنها می‌دانستند.

خداوند سبحان برای توقف ظلم و کشتار و تخفیف انتقام همانطور که در قرآن می‌خوانیم برای موسی (ع) احکام قصاص یا مقابله به مثل عین به عین و دندان به دندان را مکتوب و مقرر کرد و همان حکم را با گفتن "ولکم فی القصاص حیوه یا اولی الالباب"<sup>۱</sup> برای مسلمانان تکرار و تأکید نمود. سپس برای اتمام تربیت و اکمال شریعت، در پایان آیه قصاص اضافه و توصیه مینماید که اگر از حق قصاص و مقابله به مثل در گذرید عمل به احسان و جلب رضای رحمن را کرده‌اید. قرآن که مانند تورات با محدود ساختن تلافیگری و متوقف ساختن انتقام، به جلوگیری از درنده خوئی انسان برخاسته است، زنده ماندن و سلامتی و امان فرزندان آدم را در زمین حمایت و حفاظت می‌نماید. چون معاصر و منادی نسلها و تمدنهایی بوده است که رفته رفته عواطفشان کمتر و قدرت انتقامگیری و آزارشان بیشتر خواهد بود، از تورات پا فراتر گذارده سفارش گذشت و احسان می‌نماید تا علاوه بر حیات و امان، گلهای گذشت و محبت و خدمت در سایه عقل و علم نیز در مزارع و ممالکشان بروید. اما رهبری و متولیان جمهوری اسلامی ایران که داعیه اجرا و صدور اسلام تا اقصی نقاط جهان را دارند، عنوان حق به جانب مجازات متجاوز را - که هیچ پایه قرآنی و سنتی ندارد- پیش می‌کشند و از همزبانان و هم قبیلگان صدام و از مجامع بین‌المللی علیرغم دشنام و دشمنیهای گذشته توقع هم‌آهنگی را دارند.

ادامه چنین راه عاقبتی جز ویرانی و نیستی ندارد ولی راه خدایی و راه اسلامی «لایستوی الحسنه ولا السیئه اذفع بالتی هی احسن»<sup>۲</sup> است و عاقبتش «فاذا الذی بینک و بینه عداوه کانه ولی حمیم»<sup>۳</sup> می‌باشد که البته درک آن برای انقلابیهای تحت تأثیر مکتب تضاد و تخاصم و یا مسلمانان مخالف انساندوستی بسیار مشکل است.

این اصرار اشتباهکارانه و افراطگرانه ضد قصاص قرآن که می‌گویند باید "مجازات متجاوز" شرط اولیه هر آتش‌بس و هر نوع اقدام برای پایان جنگ باشد، سدی است در برابر پایان جنگ.

#### ۷- موشک به موشک و شیمیائی به شیمیائی، مقابله به مثل اسلامی!

شعار بیجا و تحریف دیگر حکم خدا که موجب تشدید جنگ و مصیبت عظمی برای مردم داخل شهرها در ایران و عراق شده است توجیه غلطی است که در مورد موشکباران شهرها به عنوان قصاص می‌نمایند. مقابله به مثل در قالب قصاص اسلامی وقتی قابل قبول است که با موشکهای خودمان فرمان دهنده و پرتاب کنندگان موشکهای عراقی را بزنیم. نه آنکه به قصد یا به اسم کوبیدن تأسیسات نظامی و اقتصادی

<sup>۱</sup> بقره ۱۷۹- در قبول کردن و عمل کردن به قاعده قصاص برای شما ای خردمندان، حیات و زندگی است و امید است (که با اجرای قصاص و خودداری از تلافی و تعدی) راه تقوی پیش گیرید.

<sup>۲</sup> فصلت ۲۴- نیکی و بدی یکسان نیستند (بدی را) با آنچه بهتر است دفع (یا دوا) کن

<sup>۳</sup> فصلت ۲۴- که در این هنگام کسی که میان تو و او دشمنی است همچون یک دوست صمیمی گرم می‌شود.

آنها ساختمانهای مسکونی و تجاری بی‌دفاع و ساکنین بی‌تقصیر عراق را از بین برده و تبدیل به تله‌های خراب و خالی از آدمیزاد بنمائیم.

جنابعالی بعد از اولین حملات ناجوانمردانه صدام به شهرها و روستاهای بی‌دفاع و کشتن اهالی بیگناه صریحاً فرموده بودید اگر اسلام دست ما را نبسته بود حالا از بغداد چیزی باقی نمانده بود. حال چه تغییر و تحول در معانی قرآن و سنت روی داده است که تغییر نظر پیدا شده اسلام کنونی اجازه می‌دهد که با صدام بدون قید و شرط مقابله به مثل بشود؟ اگر سربازان صدام در حمله به شهرهای ایران به نوامیس ما تجاوز کنند، آیا رزمندگان ایران حق مقابله به مثل با زنها و دخترهای عراقی را خواهند داشت! اگر صدام از بمب‌های شیمیایی استفاده می‌کند با کدام مجوزی ایران اسلامی می‌خواهد از بمب و گلوله شیمیایی استفاده کند؟ اگر این جنگ را جنگ کفر با اسلام می‌دانید آیا نیروهای اسلام باید عمل نیروهای کفر را تکرار نمایند؟!

صدام حمله به شهرهای ما را به عنوان مقابله به مثل به منظور تلافی و توقف پیشرویهای ایران در جبهه‌ها انجام داده است. مادام که حد و مرز و معیار قابل قبول برای عمل مقابله به مثل وجود نداشته باشد صدام هم به خود حق می‌دهد که بگوید "نکنید تا نکنم".

#### ۸- جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم

نارواترین و فتنه‌انگیزترین شعارها شعار بالا است که هنوز در شهرستانها و دهات از ناحیه نهادها و سپاه گاهگاه گفته می‌شود یا بر پارچه و دیوارها می‌نویسند. ولی خوشبختانه، مبتکرین شعار و متولیان انقلاب تا حدودی پی به بی‌پایه بودن آن برده کنارش گذارده‌اند.

در نشریات گذشته نهضت نشان داده شده است که چنین خواسته یا برنامه نه انطباق با قرآن و سنت دارد نه با ناموس طبیعت و قرار خلقت و نه مشیت الهی از روز ازل براندازی شیطان و عوامل شر و فساد یا ریشه‌کنی فتنه از صحنه‌های روزگار را خواسته و بر کسی مقرر کرده است. وقتی خداوند عزیز حکیم به ابلیس تا روز رستاخیز مهلت و اجازه داده است که آدمیان را اغوا کند و آنان را به فتنه و خونریزی بکشانند، چگونه ممکن است رفع فتنه در عالم بدست یک‌عده انقلابی مسلمان با همدستی مستضعفین جهان میسر باشد و یک خیال خام و شعار فریبنده بیچاره کننده نباشد؟ آنچه مجاز و میسر و مقدور است و مشروع و واجب هم هست دفع فتنه متجاوزین و دفاع از جان و مال و ناموس خودمان می‌باشد نه رفع فتنه از عالم.

در عالم طبیعت و از نظر زندگی و عملی نیز هیچکس نمی‌تواند مثلاً سرما و طوفان را از کره زمین براندازد ولی می‌توانیم با پوشیدن لباس، عایق‌گذاری جدارهای ساختمان و نصب وسایل گرم کننده در خانه و محل خود سرما را از محیط محدود شخصی و خانگی و اجتماعی دور نگاه داشته از خودمان در برابر سرما دفاع نماییم. یا با سد بندیهای لازم و حفاظهای مناسب قریه و شهر خود را از ورود سیل و صدمات طوفان مصون بداریم.

شعار جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم یکی از ادعاهای تبلیغاتی ضد مشیت الهی از برنامه‌های غیر عملی و محال است که برای تحریک ساده‌لوحان در ادامه کینه و کشتار، تیز کردن تیغ عساکر مارکسیسم و امپریالیسم و شیطان بکار برده شده و یا می‌شود.



## ۹- مقاومت تا پیروزی

آخرین شعار و برنامه اجرائی، ادعا و القای خونسردی و خنده یا مقاومت در برابر شدت یافتن موشکباران شهرها و تهدید بمبهای شیمیایی از ناحیه صدام بوده است.

همانطور که قبلاً در ذیل عنوان "با شعار جنگ جنگ تا پیروزی به کجا رفته‌ایم؟" پیش کشیدن شعار "مقاومت تا پیروزی" و برنامه اجرائی آن اقرار ضمنی به شکست جنگ تا پیروزی محسوب می‌شود و دعوتی است از صدام برای بازگشت به تجاوز و تهاجم تازه که مسلماً کشنده‌تر از گذشته خواهد بود.

مسئولین جنگ و متصدیان تبلیغات به جای آنکه از سپر نافرجام امور، تحقق پیش‌بینی‌ها و هشدارهای ما و دیگر دلسوختگان ایران و اسلام و افزایش محسوس فغان و ناله‌های خانواده‌ها عبرت بگیرند و به خود آمده ترس از خدا و رحم بر مردم این مرزو بوم نمایند و جلوی توسن کینه و کشتار را بگیرند با چنین شعارها و برنامه‌ها و با شستشوی خونین مغزها می‌خواهند کشور را برای تحمل ضربات روزافزون‌تر مرگ‌آور آماده و تسلیم سیاستهای شوم بنمایند. به جای خودکفا کردن کشورمان در نیازها و تولیدات و در علوم و اختراعات، مساعی خویش را در خودکفا کردن در مهمات و موشک و در ایجاد پناهگاهها و امکانات خیالی حفاظتی به کار بیندازند.

به نظر می‌آید که شعار فوق و پافشاری که در تبلیغ آن می‌کنند رساندن ملت و مملکت به آخرین نفر و آخرین خانه باشد، یا تفرقه و از هم پاشیدگی کشور.

مردم اگر حرفی نمی‌زنند از وحشت و ترس اختناق دستگاههای امنیتی و تبلیغاتی است.

## ۱۰- مسئولیت خون شهیدان

یکی دیگر از استدلالهایی که برای ادامه جنگ و کشتار و خودداری از پایان دادن به جنگ و هر گونه تعدیل و اتخاذ راه صحیح، عنوان می‌گردد این است که ما در برابر خون شهیدان و مادرهای آنان چه جوابی خواهیم داشت؟

مثل اینکه چون عده‌ای روی اعتقاد شخصی یا تبلیغ و تلقینهای دولتی عملیات فداکارانه‌ای به سود اسرائیل و ابرقدرتها و به زیان ایران و اسلام انجام داده‌اند. حالا وارثین واقعی یا ادعایی آنها از ملت و مملکت طلبکارند و باید حتماً برنامه نافرجام آنها اجرا شود. در حالیکه اگر کسی در راه ایمان شخصی به‌خاطر رضای خدا قبول شهادت و رنج جبهه را نموده باشد پاداش او با خدا و پیش خدا است و اگر بنا به فرمان رهبری و مقامات جمهوری فداکاری کرده است حساب آن مربوط به ملت و زنده‌ها نیست که دخالت مشروع و قانونی نداشته‌اند و دستور و سفارشی برای گسیل به جبهه‌ها نداده‌اند.

حضرت آیت الله العظمی خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران! ... یقیناً استحضار و به خاطر دارید که در ظرف چند سال بعد از فتح خرمشهر، از طرف علاقمندان دلسوز متعدد، از نزدیک و دور و خود نهضت آزادی ایران در نامه‌ها و نشریات فراوان، به عرض تذکرات و توضیحات پرداخته و هشدارهای لازم داده شد. پیش‌بینی پی‌آمدهای غیر قابل علاج به عمل آمد که متأسفانه بسیاری از آنها به وقوع پیوسته است، در حالی که وعده‌ها و پیشگوییهای گردانندگان جنگ کمتر جامه عمل پوشیده است. آخرین اخطار واقعیات و حقایق تلخ از دست دادن "فاو" و نیمی از نیروی دریائی ایران است و بالا گرفتن اختلافات درونی و به‌هم‌ریختگی جناحهای قدرت و پشتیبانان دستگاه.

## اینک ما حرف دیگری نداریم.

آنچه در راه رضا و امر خدا برای آبرو و آینده اسلام به خاطر نجات مردم ایران بود و سلامت مردم عراق را می‌خواستیم و به عقل و علممان می‌رسید بیان داشتیم. به فرضیه الهی امر به معروف و نهی از منکر بزرگ عمل نمودیم ...

مجدداً ندای خدا را تا اوضاع وخیمتر نشده است، برای وجدان و ایمان شما که سرنوشت و جان و مال پنجاه میلیون نفوس ایرانی را در دست دارید می‌خوانیم:

الم یان للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله و ما نزل من الحق ...

از آیه دیگری نیز که نمایشگر اوضاع فعلی و رهنمودی برای رهبری است کمک می‌طلبیم:

ظهر الفساد فی البر والبحر بما کسبت ایدی الناس لنذیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون<sup>۱</sup>

ملاحظه می‌فرمائید که پی‌آمدهای جنگ هشت ساله در خشکی و دریای ایران همه جا ظاهر شده است. شعله‌های آن از مرزها سرازیر شهرها و روستاها شده از کویر تا اطراف خلیج را فرا می‌گیرد و هوا و فضا را مسخر خود ساخته است. فتنه و آشفتگی عظیمی تاریخ کشورمان را قلم می‌زند!

شما این فتنه و آتش فراگیر را قبول دارید. ولی آمر و عامل آن را در خارج از ایران سراغ می‌دهید. ابرقدرتها و مخصوصاً آمریکا را مقصر می‌دانید. ولی قرآن این تحلیل و تقلیل را قبول نداشته می‌گوید مردم هر امت و مملکت یا "ناس" هستند که به دست خویش مصیبت‌سازی می‌نمایند. مشیت ازلی خدا می‌خواهد با چشاندن مزه بلا ما به خود آیم و از راهها و کارهایی که موجب تداوم و تشدید جنگ شده است برگردیم. آیا هنوز موقع برگشت نرسیده است.

آیا جا ندارد به حکم قرآنی "و شاورهم فی الامر" تاسی به پیغمبر خدا جسته در امر جنگ با صاحب‌نظران به مشورت بنشینید. بیایید به ملت ایران و به نسلهای آینده رحم کنید. با توجه به مصلحت ایران و اسلام و واقعیت‌های منطقه و جهان در سرسختی و در سیاست‌های جنگی تجدید نظر فرمائید.

همین قدر که به ضرورت و خاصیت یک آتش‌بس موقت و مقدماتی توجه کردید و این نکته را قبول نمودید که تداوم جنگ نه تنها راه به پیروزی اسلام و ایران نمی‌برد بلکه ما را با گام‌های تندتر به بیچارگی و نابودی کشانده غضب و عذاب خدا و بدنامی در تاریخ و پیش مردم دنیا را نصیبمان خواهد کرد، دستیابی به راه‌حلهای بعدی مشکل نخواهد بود: والذین جاهدوا فینا لنهیدنهم سبلنا وان الله لمع المحسنین.<sup>۲</sup> مطلعین و مسئولین دست‌اندرکار تا حدودی آزموده شده‌اند. ما هم حاضریم اگر خواستید نظر مشورتی بدهیم.

ذکر این امر ضروری است که اتخاذ استراتژی صلح مغایرتی با اکتساب حقوق حقه و طبیعی ملت ایران ندارد. تعیین متجاوز و دریافت غرامت، حق قانونی ما بوده و منظور از این استراتژی تسلیم و قبول صلح بلا شرط نیست. لیکن پایان درگیری را نباید موکول به تعیین متجاوز کرد. در یک آتش‌بس بلا شرط، احقاق

---

۱. روم ۴۱- کردار (سوء) مردم موجب ظهور فساد در خشکی و دریا شد تا نتیجه بعضی از آنچه را که کرده‌اند بخودشان بچشانند شاید برگردند.

۲. عنکبوت ۶۹- و کسانی که در راه ما تلاش کنند، حتماً به راههای خود آنها را هدایت خواهیم کرد و هر آینه خداوند با نیکوکاران است.

حقوق با تلاش پیگیر سیاسی و دیپلماتیک (و به تصریح بسیاری از پیشنهادات صلح گذشته) قابل حصول بوده و می‌باشد.

اگر برای شخص جنابعالی ابتکار و رهبری مستقیم جریان پایان بخشی به جنگ دشوار باشد - که مسلماً هم هست و بزرگترین فداکاری از ناحیه شما می‌باشد - می‌توانید ترتیبی که در موارد دیگر عمل فرموده‌اید تصمیمگیری و مذاکرات را به مقامات و شوراها ی قانونی و مسئول واگذار نمائید.

والسلام علی من اتبع الهدی

نهضت آزادی ایران

تهران اردیبهشت ۱۳۶۷

لیله القدر رمضان ۱۴۰۸

۲۰-۳-۳۶۷

بسمه تعالی

## نهضت آزادی ایران

تأسیس ۱۳۴۰

### تلگرام دبیرکل نهضت به رهبر انقلاب در مورد حمله به دفتر نهضت

تلگرام شهری

بسمه تعالی

حضور محترم رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران

با عرض سلام و دعای عافیت و توفیقتان در آنچه رضای خدا و خدمت به خلق ایران است . روز چهارشنبه یازده خرداد ۶۷، مامورین دادستانی انقلاب اسلامی بدون اطلاع و اجازه وارد خانه نهضت آزادی گردیده به ارباب و نام نویسی حاضرین و مراجعین پرداخته ساختمان را اشغال کردند. اوراق و وسائل و اموال را بدون صورت‌مجلس و حضور مسئولین جمع‌آوری و منتقل به خارج نمودند و نهضت آزادی ایران را که هیچ قانون و مقام مسئول محکوم نساخته و غیر قانونی شناخته است تعطیل و تصرف نمودند.

بدینوسیله به چنین اقدام خلاف اسلام و قانون اساسی و انسانیت که به زیان انقلاب اسلامی و نظام جمهوری و استقلال کشورمان می‌باشد شدیداً اعتراض می‌نمایم و خواهان رفع و جبران فوری عمل انجام شده می‌باشم. برای حیثیت انقلاب و قدرت و بقای نظام و کشورمان و همچنین اعتبار و احترام مقام رهبری آیا خیانت و نشانه ضعف نیست که عواملی از حاکمیت به عوض پیروزی بر دشمنان و نجات ملت به تعطیل حزب قانونی متشکل از کسانی بپردازند که صادقترین و سابقه‌دارترین خدمتگزاران انقلاب و نظام و مدافعین متعهد آزادی و استقلال و جمهوری اسلامی ایران می‌باشند؟ آیا سزای هشدار مسئولانه و عمل به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر یا گفتن حرف حق اگر چه تلخ، باید چنین باشد!

والعاقبه للمتقين

تهران- ۱۲ خرداد ۶۷

دبیرکل نهضت آزادی ایران

مهدی بازرگان

رونوشت: آقای دکتر یدالله سبحانی

بسمه تعالی

## نهضت آزادی ایران

تأسیس ۱۳۴۰

شماره:

تاریخ: ۱۳۶۷/۰۳/۱۴

### تلگرام دبیرکل نهضت به آیت‌الله منتظری در مورد حمله به دفتر نهضت و دستگیری اعضای نهضت و جمعیت

بسمه تعالی

تلگرام

حضور محترم آیت‌الله العظمی منتظری

پس از سلام و تهیات و آرزوی سلامتی و توفیقات در راه نجات انقلاب و ملت مظلوم ایران و خدمت به اسلام. یقیناً استحضار دارید که به دنبال نامه سرگشاده "هشدار" و به جرم حقوقی و حق خواهی، عواملی از هیئت حاکمه به عوض پاسخ دادن به پرسشهای به جا و رد استدلالهای درست ما یگانه کاری که به نظرشان آمده خفه کردن صداها و خاموش نمودن آخرین چراغهای آزادی بوده، مبادرت به دستگیری تا به حال چهار نفر از اعضای نهضت آزادی و چهار نفر از فعالین جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران نموده‌اند. آقایان: مهندس توسلی، مهندس صباغیان، خسرو منصوریان و عبدالکریم حکیمی و آقایان اردلان، شاه حسینی، مهندس موحد و امیرابراهیم توکلی. علاوه بر آن بدون مجوز قانونی وارد دفتر نهضت و ساختمان جمعیت شده تخریب نموده و اثاثیه و اموال را برده‌اند.

در روزگاری که کشورمان در اثر انحرافهای اعتقادی و اشتباهات سیاسی و اعمال مغرورانه مورد تهاجم مجدد دشمن قرار گرفته است، دست به چنین اقدام ناشیانه و ظالمانه زدند در حالیکه جا دارد و به طوری که همواره ما اعلام داشته‌ایم وظیفه دینی و ملی و قانونی همگان ایجاب می‌نماید که تا آخرین نفر و نفس به دفاع دلاورانه از خانه و خاک و حقمان بپردازیم. به جای آنکه دست از اختناق و انحصار برداشته با همفکری و همکاری ملت ایجاد وحدت و مشارکت نمایند، به تفرقه و تضعیف پرداختند.

در هر حال دوستان نهضت آزادی که طی تلگرام ۵ خرداد (۶۷) به عنوان مقام رهبری انقلاب اظهار داشته بودند که اگر با حبس و محاکمه نهضت دردهای جانسوز ایران دوا خواهد شد ما از آن استقبال می‌نمائیم و از این بابت حرفی نداریم. ولی آنچه موکداً خواهانیم و از جنابعالی که مدافع متعهد انقلاب و اسلام و معتقد به آزادی و عدالت هستید و به قائم مقامی رهبری برگزیده شده‌اید، انتظار داریم مراقبت فوری و ممانعت جدی به عمل آورید تا از هرگونه اهانت و آزار و رفتارهای خلاف دین و قانون درباره این منادیان حق و حقیقت جلوگیری شود و دفاتر نهضت و جمعیت هر چه زودتر آزاد گردد.

ولا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم

تهران - دبیرکل نهضت آزادی ایران

مهدی بازرگان - ۱۴ خرداد ۶۷

رونوشت: آقای دکتر یدالله سبحانی

## نامه به شورای عالی قضایی و درخواست رسیدگی

### به جریان حمله به دفتر نهضت و دستگیری اعضای آن در تهران و شهرستانها

#### شورای محترم عالی قضایی

با سلام و دعای خیر به استحضار می‌رساند که در روزهای نهم و یازدهم خرداد ماه مأمورین دادستانی انقلاب اسلامی به منازل آقایان مهندس محمد توسلی و مهندس هاشم صباغیان مسئولین نهضت آزادی ایران وارد شده پس از مدتی بازرسی، ایشان را همراه با مقدار قابل توجهی اسناد و لوازم شخصی به محل نامعلومی که تا کنون اطلاع داده نشده است برده‌اند.

در همان ایام آقای خسرو منصوریان که نیز در مشهد دستگیر شده و ظاهراً به تهران منتقل شده‌اند و سرانجام آقای عبدالکریم حکیمی را که در روز ۶۷/۳/۱۲ به محل دفتر نهضت مراجعه نموده بوده‌اند دستگیر نمودند.

از طرف دیگر عصر روز ۶۷/۳/۱۱ مأموران دادستانی انقلاب اسلامی دفتر نهضت آزادی را اشغال کرده قسمتی از اموال و پرونده‌ها و نشریات را بدون حضور مسئولان مربوطه و تنظیم صورت جلسه به خارج از دفتر انتقال داده‌اند. علاوه بر آن نام نهضت آزادی ایران را از بدنه ساختمان محو کرده و مطالب زنده‌ای روی دیوارها نوشته‌اند.

نظر به اینکه کلیه اعمال انجام یافته توسط دادستانی انقلاب اسلامی به شرح فوق برخلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی و قانون احزاب و گروهها (مصوب ۱۳۶۰) می‌باشد ما به این وسیله ضمن بر شمردن موارد تخلف، علیه دادستانی انقلاب شکایت نموده و خواستار رسیدگی فوری به موارد تخلف، مجازات متخلفین، استرداد فوری اموال نهضت و بالاخره آزادی یا محاکمه قانونی افراد دستگیر شده می‌باشیم.

#### ۱- در مورد تصرف غیر قانونی دفتر و اموال نهضت آزادی ایران و سلب آزادی فعالیت آن

اصل ۲۶ قانون اساسی مقرر می‌دارد:

"احزاب، جمعیت‌های انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچکس را نمی‌توان به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت."

بر طبق این اصل احزاب و جمعیت‌هایی که شرایط مرقوم در این ماده را رسماً اعلام و رعایت کنند قانونی و آزاد هستند مگر آن که تخلف آنها از اصل مذکور از طریق قانونی اثبات شود.

همچنین بر طبق ماده ۶ قانون احزاب:

"فعالیت گروهها آزاد است مشروط بر این که مرتکب تخلفات مندرج در بندهای ماده ۱۶ این قانون نگردند."

بر طبق این ماده قبل از اثبات تخلف نهضت آزادی ایران جلوگیری از فعالیت، غیر قانونی خواهد بود. قانون احزاب فقط حق کنترل و نظارت را به وزارت کشور می‌دهد و وزارت مذکور حق محدود کردن

آزادی احزاب و جمعیتها را برخلاف قانون اساسی به بهانه عدم تصویب آئین‌نامه و غیره ندارد و تا زمانی که قانون مذکور توسط وزارت کشور اجرا نشود کنترل خاصی غیر از نظارت عمومی بر طبق مقررات کلی قابل اعمال نخواهد بود.

حتی در صورتی که تعدادی از اعضای نهضت آزادی ایران متهم به اقدامات خلاف قانون شوند این امر نمی‌تواند مجوزی برای جلوگیری از فعالیت نهضت، غصب دفتر، تصرف ناروا در اموال و اسناد و وارد کردن تهمت و افترا علیه نهضت باشد.

علاوه بر اینها چون هر جرمی که نهضت آزادی ایران به عنوان یک حزب متهم به آن شود دارای ماهیت سیاسی خواهد بود و در چنین حالتی بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی باید محاکمه با حضور هیأت منصفه و در دادگستری انجام گیرد، الزاماً تعقیب قضیه نیز باید توسط یکی از دادسراهای صالح دادگستری انجام یابد و نه دادرای انقلاب اسلامی.

بنا بر آنچه گفته شد تصرف ساختمان محل فعالیت نهضت آزادی غیر قانونی است و خارج کردن اموال و اسناد نهضت از ساختمان بدون اجازه و حضور مسئولان مربوطه و تنظیم صورت مجلس به منزله تصرف در مال غیر بوده و نوعی سرقت محسوب می‌شود. با توجه به غیر قانونی بودن تصرف ساختمان، ممانعت از ورود مالکان و افراد ذیربط به آن نیز قانوناً جرم است.

## ۲- در مورد دستگیری عده ای از اعضای نهضت آزادی ایران

بر طبق اصل ۲۲ قانون اساسی "تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد".

بنابراین اگر افراد مذکور به اتهام قبول مرامنامه نهضت آزادی ایران که مبتنی بر موازین اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد دستگیر شده باشند، دستگیری آنها غیر قانونی است.

بر طبق اصل ۲۳ قانون اساسی، در صورت بازداشت یک فرد (که فقط به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند مجاز است) موضوع اتهام باید با ذکر دلایل و بلافاصله کتبا به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضائی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد.

ضمناً بر طبق مقررات آئین دادرسی جزائی و آئین نامه دادرسی انقلاب فرد بازداشت شده حق دارد که در تمام مراحل (بازجویی، بازپرسی و محاکمه) از خدمات وکیل حقوقی استفاده کند.

نه تنها بازداشت افراد یاد شده علی‌رغم مشخص بودن نشانیهایشان بدون احضار قبلی بوده و درباره محل بازداشتشان اطلاع داده نشده است، تا کنون هیچ قرینه‌ای دال بر ابلاغ اتهام بازداشت شدگان به آنها و دادن اجازه برای انتخاب وکیل در دست نیست و عدم رعایت این موارد قانونی جرم محسوب می‌شود.

اصل ۳۹ قانون اساسی، هتک حیثیت و حرمت کسانی را که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده باشند به هر صورت که باشد ممنوع و مستوجب مجازات می‌داند. این اصل به طریق اولی در مورد کسانی که بدون رعایت موازین قانونی دستگیر شده باشند لازم‌الاجرا می‌باشد.

بنابراین در صورتی که علت دستگیری افراد مذکور اتهاماتی باشد که به طور غیر مستقیم در اطلاعیه

مبهم و بدون نام و نشان دادستانی انقلاب اسلامی مندرج در شماره ۱۳۳۳۷ مورخ ۶۷/۳/۱۴ روزنامه کیهان به نامبردگان ذکر شده است، ایراد اتهامات ناروا و زنده مذکور قبل از محاکمه قانونی تخلف صریح از اصل ۳۹ بوده و مستوجب مجازات متخلفین می‌باشد.

با توجه به این که افراد مذکور ظاهراً به علت عضویت در نهضت آزادی ایران دستگیر شده‌اند (چون تا کنون علت دیگری توسط دادستانی انقلاب اعلام نشده است) هر نوع جرم احتمالی آنها از نوع سیاسی خواهد بود و لذا همان طور که در بند ۱ نیز گفته شد بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی رسیدگی به موضوع باید توسط مراجع و محاکم صالحه دادگستری صورت گیرد و نه دادستانی انقلاب اسلامی. ضمناً هر گونه محاکمه دستگیرشدگان باید با حضور هیئت منصفه انجام پذیرد.

با توجه به تخلفات فوق از ناحیه مراجع رسمی قانونی موارد زیر را مصرأً خواستاریم:

- ۱- تحویل فوری و بدون قید و شرط ساختمان دفتر نهضت آزادی ایران به مسئولان نهضت و جبران خسارات آسیبهای وارده.
- ۲- استرداد فوری، کامل و بدون قید و شرط اموال و اسناد خارج شده از دفتر نهضت به مسئولان مربوط و جبران خسارات و ضایعات وارده.
- ۳- آزادی فوری دستگیر شدگان یا ابلاغ رسمی اتهامات آنها، دادن اجازه به نامبردگان برای انتخاب وکیل مدافع و محاکمه علنی و قانونی دستگیر شدگان در یک دادگاه صالح با حضور هیأت منصفه.
- ۴- تعقیب و مجازات کلیه مسئولان و مأمورانی که با تصرف ساختمان، سرقت اموال و اسناد، دستگیری غیر قانونی و نشر اکاذیب و افتراءات مرتکب تخلف و جرم شده‌اند.

وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتْبَعَ الْهَدٰی

نهضت آزادی ایران



## بیانیه پیرامون دستگیری اعضای نهضت و جمعیت و تصرف دفاتر آنان

ملت شرافتمند ایران

و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل<sup>۱</sup>

همانطور که مطلع شده اید از تاریخ ۶۷/۳/۹ تا کنون چهار نفر از اعضای نهضت (آقایان مهندس محمد توسلی، مهندس هاشم صباغیان، خسرو منصوریان و عبدالکریم حکیمی) توسط دادستانی انقلاب دستگیر شده‌اند و دفتر نهضت نیز به طور غیر قانونی تصرف شده و اسناد و پرونده‌های موجود در آن بدون حضور مسئولین و تهیه صورت مجلس خارج گردیده است.

همزمان با این تهاجم غیرقانونی به نهضت آزادی ایران، دفتر جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران را نیز متصرف شدند و چهار نفر از اعضای جمعیت را (آقایان علی اردلان، حسین شاه حسینی و مهندس موحد و امیرابراهیم توکلی) بازداشت نموده‌اند.

نهضت آزادی ایران پس از دستگیر شدن اعضا و تصرف اموال آن توسط دادستانی انقلاب اسلامی با ارسال تلگرامهایی به مقام رهبری و قائم مقام رهبری و نامه به شورای عالی قضایی نسبت به اعمال غیر اسلامی و خلاف قانون انجام یافته اعتراض نموده و خواستار بازگرداندن فوری و بی قید و شرط دفتر و اسناد نهضت، آزادی یا محاکمه قانونی دستگیر شدگان و تعقیب و مجازات متخلفین شده است.

در ۶۷/۳/۱۴ اطلاعیه ای از طرف روابط عمومی دادستانی انقلاب اسلامی منتشر گردید. (روزنامه کیهان همان روز که در آن برخلاف عرف قضائی و حقوقی اولاً فاقد نام و نشان افراد و مملو از کلمات و عبارات مبهم و تعریف نشده به لحاظ قانونی است و ثانیاً دستگیر شدگان را قبل از محاکمه مجرم معرفی و محکوم نموده است.) در این اطلاعیه آمده است:

"به اطلاع امت مقاوم و ایثارگر در ایران می‌رسانیم عده‌ای عناصر مرتد ملی‌گرا که تحت عناوین جدید و با جلب همکاری عناصری از تشکیلات نهضت آزادی اقدام به اعمال خلاف قانون، همسوئی با استکبار جهانی، تبلیغات به نفع رژیم متجاوز و جنگ افروز عراق، توهینها و بی‌حرمتیهای مستمر به ساحت امت مقاوم ایثارگر بویژه خانواده‌های معظم شهدا می‌نمودند، بازداشت و دفتر ایشان نیز از سوی دادستانی انقلاب اسلامی تهران تعطیل گردید."

برای روشن شدن افکار ملت عزیز ایران توضیحات زیر را عرضه می‌کنم:

۱- [سند ناخوانا] عناوین جدید چیست و چرا دادستانی انقلاب از تصریح در این باره خودداری نموده است. علاوه بر آن در قوانین ایران تعریف مشخصی برای "مرتد" وجود ندارد و معلوم نیست که دادستانی انقلاب با چه معیار و بر اساس کدام ضابطه چنین برچسبی را آنهم قبل از رسیدگی و محاکمه به عده‌ای مسلمان می‌زند.

رهبر انقلاب در کتاب تحریرالوسیله (صفحه ۳۶۶) ارتداد را خروج از اسلام و اختیار کردن کفر و مرتد را چنین تعریف کرده‌اند.

۱. نسا ۵۸ - هنگامی که بین مردم حکم می‌کنید به عدالت قضاوت کنید.

"المرتد و هو من خرج عن الاسلام و اختار الكفر على قسمين فطرى و ملى ..."

آیا مرامنامه و قطعنامه و سایر نشریات نهضت آزادی ایران و یا منشور جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران و بیانیه‌های آن با چنین تعریفی تطبیق می‌کند؟ معیار دادرسی انقلاب چیست؟  
آیا اشخاص معروفی که متعبد و مؤدب به آداب اسلامی هستند به صرف اینکه در یک گروه سیاسی عضو و فعال باشند که با سیاست‌ها و عملکردهای حاکمیت اختلاف دارند از دین اسلام خارج شده و کفر را اختیار کرده‌اند! بعضی از بازداشت شدگان در دولت جمهوری شاغل مقام وزارت و مناصب مهم دیگر بوده‌اند، چهار نفر از آنان عضو نهضت آزادی ایران هستند که قسمت عمده‌ای از فعالیت خود را صرف دفاع و ترویج اسلام نموده‌اند و رهبران نهضت آزادی بیش از پنجاه سال سابقه مبارزه در راه اسلام و استقلال وطن دارند. چنین تهمت و افترا بخودی خود جرم و معصیت کبیره محسوب می‌شود.  
۲- ملی‌گرایی نیز که ترجمه نادرست ناسیونالیسم است و اصطلاح درست‌تر آن "ملت‌گرا" است، در قوانین ایران دارای تعریف مشخص نیست و بالتبع مجازاتی برای کسانی که چنین عقیده‌ای داشته باشند، پیش‌بینی نشده است.

اگر ملی‌گرایی به مفهوم علاقمندی نسبت به ملت و وطن‌دوستی تلقی شود (که نهضت آزادی به این مفهوم اعتقاد دارد) نه تنها عقیده یا عمل خلاف نیست بلکه به حکم حدیث نبوی حب‌الوطن من‌الایمان از نظر شارع مقدس اسلام مطلوب و مستحسن است.

۳- همسوئی با استکبار جهانی یک عبارت عام با معنای وسیع و بی حد و مرز است که در زبان قانون نه استکبار جهانی تعریف شده است و نه مفهوم همسوئی روشن است. به کاربردن چنین تعبیرها آن هم در امور قضائی و بدون ذکر مورد و مصداق، قبل از اثبات کردن، فاقد هرگونه ارزش و اعتبار قانونی بوده و نمیتواند مجوزی برای اتهام و پیگیری قانونی باشد. ضمناً همسوئی با استکبار جهانی منافات با ملی‌گرایی دارد و کسانی که بیشتر عمر خود را در مبارزه با نفوذ استعمار شرق و غرب و تحقق حاکمیت ملی گذرانده‌اند نمیتوانند همسو با استکبار جهانی باشند. بعلاوه چگونه مخالفت با ادامه جنگی که به موجب تبلیغات رسمی دولت، تحمیل شده از طرف استکبار جهانی است و همه می‌دانند استفاده سرشار آن را اسرائیل و ابرقدرتها برده‌اند و می‌برند، همسوئی با استکبار جهانی است؟

از طرف دیگر همه می‌دانند که نهضت آزادی و مسئولین آن نه تنها با جنگ دفاعی در برابر تجاوز نظامی عراق و فداکاریهای دلاورانه رزمندگان ایران تا فتح خرمشهر، مخالفت نداشته آنرا وظیفه دینی و قانونی همگان و افتخاری برای خودمان می‌دانسته است، بلکه هر زمان نیز که استقلال و تمامیت ایران از ناحیه عراق یا دیگران مورد حمله و تجاوز قرار گیرد، طرفدار مقاومت و آماده برای دفاع از آب و خاک مملکت و شرافت ملت عزیز می‌باشد.

۴- تبلیغ به نفع رژیم متجاوز عراق - گذشته از آنکه ملی‌گرایی با تبلیغ به نفع بیگانه نیز منافات دارد، هرگز نمی‌توان تحلیل‌ها و پیشنهادهای منصفانه و منطقی یک عده افراد یا یک گروه سیاسی در جهت تأمین حقوق و منافع ملی ایران را تبلیغ به نفع رژیم متجاوز دانست. خاصه آنکه صحت و درستی پیشنهادات نهضت آزادی در مورد قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت بعداً مورد قبول و تأیید مقامات تصمیم‌گیرنده نیز قرار گرفته است.

۵- توهین به امت مقاوم و ایثارگر و خانواده‌های شهدا - در حالیکه تمام مساعی و مبارزات نهضت آزادی ایران و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران برای تأمین مصالح حیاتی همین امت مقاوم و ایثارگر است آیا بیان اندیشه و نظر و متوجه کردن مردم به مصالحشان توهین به آنها است؟ خاصه آنکه در نشریات نهضت و جمعیت بارها فداکاری و ایثارگری رزمندگان مورد ستایش قرار گرفته است.

\* \* \*

بنابراین و بطور خلاصه اتهامات نقل شده در اطلاعیه دادسرای انقلاب (که بعضی از آنها به فرض اثبات در یک محکمه صالحه، جنبه کیفری هم ندارد) به کلی مخدوش و بی‌اساس است و صدور چنین اطلاعیه‌ای از طرف روابط عمومی دادستانی انقلاب، توهین و هتک حرمت به بازداشت شدگان و اشاعه اکاذیب می‌باشد و به موجب مواد ۱۴۰ و ۱۴۱ قانون مجازات اسلامی قابل تعقیب و مجازات است.

گذشته از آن، موارد اتهام بر فرض صحت و ثبوت، در حدود صلاحیت دادسرا و دادگاه انقلاب نیست، زیرا طبق ماده واحده قانون صلاحیت دادرها و دادگاههای انقلاب مصوب یازدهم اردیبهشت ۱۳۶۲ صلاحیت مراجع مذکور منحصر به شش مورد ذیل می‌باشد: ۱) جرایم علیه امنیت خارجی و داخلی و محاربه که در مواد ۱۹۶ تا ۲۰۰ قانون حدود قصاص مصوب شهریور ۱۳۶۱ و مواد ۱۰ تا ۱۳ قانون مصوب مرداد ۱۳۶۲ امضا و تعریف شده است ۲) سوء قصد [سند ناخوانا] جرائم مربوط به مواد مخدر و قاچاق ۴) قتل و کشتار و حبس و شکنجه به منظور تحکیم رژیم پهلوی ۵) غارت بیت المال ۶) گران فروشی و احتکار.

بطوری که دیده می‌شود هیچ یک از موارد اعلام شده در اطلاعیه مذکور مشمول ماده واحده فوق نیست.

\* \* \*

بنابر توضیحات فوق نه تنها اطلاعیه دادستانی انقلاب نمی‌تواند مجوزی برای دستگیری افراد و تعطیل دفاتر احزاب و گروهها و ضبط اموال و اسناد و نشریات آنها (که طبق اصول نهم و بیست و چهارم و بیست و ششم قانون اساسی، آزادی نشریات و مطبوعات و احزاب و جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی صریحاً تأکید شده است) باشد، بلکه طبق اصل ۳۹ که هتک حرمت و حیثیت دستگیر شدگان را به هرصورت که باشد ممنوع و مستوجب مجازات دانسته است، دادستانی به دلیل ایراد تهمت و افترا به اشخاص قابل تعقیب می‌باشد. همچنین اعلام می‌کنیم همان‌طور که در تلگرام مورخه ۶۷/۳/۲۳ به عنوان شورای عالی قضایی آمده است در صورت عدم رعایت موازین قانونی در بازجویی و محاکمه دستگیر شدگان (از جمله حق انتخاب و حضور وکیل مدافع در مراحل بازجویی و بازپرسی و محاکمه و برگزاری محاکمه علنی در یکی از دادگاههای صالحه دادگستری با حضور هیأت منصفه) هرگونه اظهار کتبی یا شفاهی از طرف یا به نقل قول از دستگیر شدگان و هرگونه محکومیت و مصاحبه فاقد ارزش و اعتبار خواهد بود.

\* \* \*

قائم مقام رهبری با صراحت و به کرات از ضرورت تساهل و تحمل عقاید سیاسی مخالف حاکمیت گفته‌اند و به باز شدن جو سیاسی و رفع ممانعت از فعالیت گروههای سیاسی مخالف حاکمیت که در چهارچوب قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی فعالیت می‌نمایند تأکید کرده‌اند اخیراً امام جمعه موقت

تهران و جانشین فرمانده کل قوا در خطبه نماز جمعه (۶۷/۳/۱۲) اظهار داشته‌اند که اگر حاکمیت نتواند مخالفین سیاسی خود را تحمل کند و بخواهد با آنان با خشونت و قهر غیر قانونی برخورد نماید در جبهه داخلی شکست خواهد خورد. حال ملت ایران حق دارد از مسئولین تیزبین و دوراندیش کشور سؤال کند که کدام عوامل در داخل حاکمیت تلاش می‌کنند تا علیرغم این نظریات واقع بینانه با تمسک به اعمال خلاف قانون و دامن زدن به جو تخاصم و تضادهای غیر اسلامی نظام جمهوری اسلامی را از درون به بن بست و شکست بکشانند؟ و اگر این رویه همچنان ادامه پیدا کند و اقدام عاجلی برای توقف و ترمیم آثار سوء آن صورت نگیرد چه کسانی جز دشمنان اسلام و ایران و نظام جمهوری اسلامی، بهره‌مند و خوشحال خواهند شد.

نهضت آزادی ایران

۲۸ خرداد ماده ۱۳۶۷

بسمه تعالی

## نهضت آزادی ایران

تأسیس ۱۳۴۰

### نامه به شورای عالی قضایی در مورد حرکات مشکوک اطراف دفتر نهضت

#### شورای محترم عالی قضایی

محترماً پیرو نامه‌های شماره ۱۸۸۰-۴-۲۱ مورخه ۶۷/۳/۲۳ و ۱۸۸۱-۴-۲۱ مورخه ۶۷/۴/۷ درباره تصرف غیر قانونی دفتر نهضت آزادی ایران توسط دادستانی انقلاب و انتقال اسناد و مقادیر معتابهی از اموال آن بدون حضور نماینده نهضت و تنظیم صورتمجلس به خارج دفتر به اطلاع می‌رساند که مدتی است حرکات غیرقانونی و سوء استفاده‌های دیگری از ساختمان نهضت به عمل می‌آید که موجب تأسف و نگرانی می‌باشد. برخی از عوامل اشغال کننده ساختمان علیرغم لاک و مهر کردن طبقات آن، شبانه به برخی اطاقها وارد شده و حرکات مخفیانه مشکوکی انجام می‌دهند.

از آنجاییکه اوراق مارک دار نهضت همراه مهر و ماشین‌های تایپ در اختیار اشغال‌کنندگان می‌باشد، نهضت آزادی ایران با نگرانی از جعل و سوء استفاده از اوراق و اسناد صریحاً اعلام می‌دارد به غیر از نشریات رسمی منتشر شده هر آنچه به آن منتسب گردد جعلی و ساختگی می‌باشد و از مقامات قانونی و قضایی کشور می‌خواهد سریعاً مانع سوء استفاده‌های احتمالی گردند.

نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی

شماره: ۲۱-۴-۱۸۸۱

تاریخ: ۶۷/۰۴/۰۷

## نهضت آزادی ایران

تأسیس ۱۳۴۰

### نامه به شورای عالی قضائی در مورد نحوه بازجویی از اعضای زندانی نهضت

#### شورای محترم عالی قضائی

با سلام و دعای توفیق عدالت، پیرو نامه شماره ۲۱-۴-۱۸۸۰ مورخ ۶۷/۳/۲۳ مبتنی بر اعتراض نسبت به تصرف غیر قانونی دفتر و اموال نهضت آزادی ایران از طرف دادستانی انقلاب اسلامی و بازداشت آقایان مهندس محمد توسلی، مهندس هاشم صباغیان، خسرو منصوریان و عبدالکریم حکیمی، مراتب ذیل را اعلام می‌داریم:

چنانچه در مورد آقایان بازداشت شدگان تفهیم فوری اتهام و قبول اعتراض به عمل نیامده باشد و بازجویی و بازپرسی بدون حضور وکیل و رعایت اصل ۱۶۸ قانون اساسی صورت گرفته باشد یا بگیرد و چنانچه محاکمه به صورت علنی و با حضور هیئت منصفه در دادگاههای دادگستری انجام نگردد، هرگونه اخذ اقرار، ابراز نظر و اطلاع که از آنان یا به زبان و قلم خودشان بیان شود و هر محکومیت و مصاحبه و درخواست که صادر یا منتشر شود از درجه اعتبار و ارزش قانونی و شرعی ساقط است.

ضمناً به اطلاع می‌رسانیم کسانی از وکلای دادگستری آمادگی دارند که در صورت اطلاع آن شورای محترم قبول وکالت آقایان را بنمایند.

#### با امتنان و انتظار اقدام قانونی و بحق

#### نهضت آزادی ایران

رونوشت به دفتر امام

رونوشت به دفتر آیت الله العظمی منتظری

رونوشت به دفتر ریاست جمهوری

رونوشت به دفتر ریاست مجلس شورای اسلامی

رونوشت به دفتر نخست وزیری

رونوشت به دفتر بازرسی کل کشور

## پیام دبیرکل به اعضا پس از دستگیری چند تن از اعضا و تصرف دفتر نهضت

خصوصی داخلی اعضائی نهضت و تشکیلات

والعصر ان الانسان لفي خسر الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات

و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر

سلام و پیام به برادران و خواهران عزیز

ستایش و سپاس به درگاه ایزد دانای توانا که نهضت را موفق ساخت "هشدار" در طلب رضای خدا و بیان خواسته‌های مردم مظلوم ایران در خطاب به رهبری انقلاب، در خرداد ماه گذشته منتشر سازد تا اتمام حجتی بر متولیان و متصدیان و اعلام جرأت و حرکتی برای هموطنان باشد. انتشار سریع و خود جوش این نامه سرگشاده و استقبال بی‌سابقه‌ای که از آن شد تأیید عمل انجام یافته و تسلی پیش‌آمدهای ناشیه بوده که امید است به فضل خدا ترمیم و جبران گردیده نهضت در وضع بهتر از گذشته قرار گیرد.

همانطور که دوستان و علاقمندان می‌دانند دستگیری آقای مهندس توسلی در صبح روز ۹ خرداد، تصرف دفتر نهضت در دو روز بعد و بازداشت خلاف قانون آقایان مهندس صباغیان، خسرو منصوریان، عبدالکریم حکیمی و همچنین اقدامات مشابهی که در مورد جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران و چهار نفر از سران آنجا به عمل آمد و تماماً در اطلاعیه کوتاه مورخ ۶۷/۳/۱۴ روابط عمومی دادستان انقلاب به نحو ناجوانمردانه‌ای منعکس شده است دلالت بر چیزی جز عجز دستگاه از دادن جواب منطقی به اعلامیه‌ها و انتقادهای نهضت و جمعیت نمی‌کند و نشان‌دهنده سرگردانی و ناتوانی آنان در برابر مسائل و مصائب بنیان برانداز نظام حاکم بوده حقانیت و مظلومیت را ثابت می‌نماید.

این جریان را نیز دوستان اطلاع دارند که علیرغم دست بستگی و محرومیت و خطراتی که برای نهضت و نهضتیان پیش آمده بود فکر ترس و تسلیم یا تعطیل، به‌خاطر مسئولین و اعضاء نهضت خطور نکرده به ادامه برنامه‌ها و سازمانها و حوزه‌ها پرداختیم. بلافاصله یک سلسله تلگرام و نامه و اطلاعیه‌هایی صادر گردید و قرار است انشاءالله بیانیه‌هایی نیز پخش شود.

جلسه ماهیانه شورای مرکزی نهضت نیز در تاریخ مقرر ۲ تیر ماه تشکیل گردید و اینک خوشوقت است بر طبق مصوبه شورای مربوط از کلیه اعضا و تشکیلات بخواهد که:

الف) برنامه‌ها و وظائف خود را با توکل به خدا و تحمل و تلاش لازم ادامه داده بدانند که به هیچ‌وجه قرار بر تسلیم و تعطیل نیست.

ب) در انجام فریضه دینی - اجتماعی و تعهد کلی، راهی برای نهضت جز تداوم حیات و حرکت و رسالت وجود ندارد.

ج) باید بیدار و هوشیار بوده با رعایت اولویتهای ذیل ایفای خدمت نماییم:

۱- فعالیت‌های خود را با شرایط سیاسی و سازمانی جدید تطبیق بدهیم و به ابداع روشهای مناسب متوسل شویم.

۲- وظائف و نیازهای مملکت و ملت را در صدر برنامه قرار داده به فکر پیش‌بینی و چاره‌اندیشی بحرانهای شدید آینده ایران باشیم.

۳- سلامتی و پیروزی دوستان دربند و آزاد کردن دفتر نهضت را نصب‌العین قرار دهیم.

۴- از تحریکهای بی‌جا و بهانه‌داده‌های به دستگاه و از هر عمل ناروایی که منجر به انحلال و مرگ نهضت گردد احتراز نمائیم.

۵- از اتخاذ حالت و فعالیت‌های زیرزمینی و غیرقانونی بپرهیزیم.

پیش‌آمد مبارک خرداد ماه ۶۷ نقطه عطفی در تاریخ نهضت آزادی ایران محسوب می‌شود که باید از آن آموزش و بهره بگیریم. همچون موجود زنده باشیم که دشواری و خطر مرگ برایش وسیله پایداری و تقویت و ترقی می‌گردد. از آنجا که افراد و جوامع همواره در گروهی مخاطرات و صدمات قرار دارند، لازم است همه اعضاء نهضت و علاقمندان بیش از پیش فعالیت و فداکاری نمایند. به مصداق "واجعلوا بیوتکم قبله" رو به حوزه‌ها و خانه‌ها آورده هر فرد نهضتی خود را جانشین و جورکش کل نهضت بداند. سعی کنیم با رسیدن به پیروزی و از سرگرفتن خدمات و فعالیت‌های مطلوب، با ایمان و اراده قوی و اعمال فردی و انضباط و انتصار جمعی، جبران ضربات و نقص و نارسائی‌ها را بنماییم. در این مرحله از حیات دشوار نهضت وظیفه عینی و عمومی هر یک از اعضاء رساندن پیام و پخش کردن اولیه نامه‌ها و نشریات و نظریات نهضت در سطح مملکت است به طوریکه به دست مردم و به سود مردم تکثیر و توزیع وسیع پیدا کند.

۱۰ تیر ماه ۶۷

والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبیلنا

و ان الله لمع المحسنین

دبیرکل نهضت آزادی ایران

مهدی بازرگان



## نهضت آزادی ایران

### حمله موشکی آمریکا به هواپیمای مسافربری ایرانی را شدیداً محکوم می‌نماید

حضور ناوهای جنگی آمریکا در خلیج فارس بار دیگر فاجعه‌ای به بار آورد و یک هواپیمای مسافربری ایران بدون هرگونه اخطار قبلی و یا مجوزی، ناجوانمردانه مورد اصابت موشکهای ناو جنگی آمریکا قرار گرفت و با کلیه سرنشینانش منفجر و نابود گردید!

این حادثه نه تنها در ایران، بلکه در سراسر جهان موجی از اعتراض و انزجار به وجود آورده است. مقامات دولت آمریکا در توجیه این حمله آشکار و اقدام ناشایست و جنایت بزرگ اظهاراتی متناقض و غیر قابل قبول نموده‌اند.

حمله موشکی رزمناو آمریکایی به هواپیمای مسافربری ایرانی در شرایطی صورت گرفته است که سخنان و اقدامات واقع بینانه‌ای در سیاست خارجی ایران و دیپلماسی جنگ در راستای ختم جنگ تحمیلی مشاهده می‌گردید. این اقدام وحشیانه علاوه بر قتل مردم بیگناه بر تلاشهای دیپلماتیک برای پایان جنگ اثر منفی می‌گذارد و جو سیاسی جامعه ما را به نفع روندهایی که جنگ همه جانبه‌ی دراز مدت را تبلیغ می‌کنند ملتهب می‌سازد.

اثبات عامدانه بودن حمله موشکی آمریکا به هواپیمای مسافربری ایرانی نشان می‌دهد که آمریکا مایل به ختم جنگ تحمیلی و ایجاد صلح و آرامش منطقه نمی‌باشد بلکه خواهان ادامه جنگ و بحران است و نتیجتاً ایران باید تلاش کند در این دام نیفتاده، از هرگونه اقدامی که موجب عملی شدن چنین برنامه‌ای گردد جداً پرهیز نموده با برنامه و تدبیر برای دفع شر دشمنان و خروج کلیه نیروهای خارجی و از جمله آمریکا از خلیج فارس تلاش نماید.

نهضت آزادی ایران این مصیبت بزرگ را به ملت ایران و بازماندگان قربانیان این تهاجم تسلیت می‌گوید و از خداوند متعال پایان جنگ تحمیلی و دفع شر دشمنان و برقراری صلح عادلانه و شرافتمندانه‌ای را مسئلت می‌نماید.

نهضت آزادی ایران

۱۴ تیر ماه ۱۳۶۷

## وظیفه دینی و ملی همگان

### در دفاع از تمامیت ارضی و استقلال ایران و از حاکمیت ملی

و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم ولا تعدوا<sup>۱</sup>

کشور ما بعد از پیروزی بهمن ماه ۵۷ در حالیکه مانند هر کشور تازه انقلاب کرده در وضع دشواری به لحاظ نظامی، اداری، اقتصادی و سیاسی بود، مورد حمله نظامی و تجاوز ناجوانمردانه عراق به فرماندهی صدام حسین قرار گرفت. معذک به لطف خدا و پایداری و فداکاری جوانان انقلابی با ایمان و رزمندگان و ملت ایثارگر و با اراده پرتوان رهبر انقلاب، به دفاع از میهن و آئین خود پرداخته موفق شد پس از بیست ماه دشمنی را که به لحاظ تجهیزات و پشتیبانی بیگانگان بر ما برتری محسوس داشت با شکست و زبونی سر جای خود برگرداند و حماسه پر افتخاری در تاریخ جهان برای اسلام و ایران به یادگار بگذارد!

همه می‌دانند که نهضت آزادی ایران همواره مقابله دلاورانه در مرحله اول جنگ را که واقعاً تحمیلی و تهاجم خارجی بود ستوده و هم‌آهنگی و همکاری با آن داشته است ما دفاع از خانه و خاک ایران و استقلال کشور را که جزء شعارهای اصیل انقلاب بود از نظر دینی و ملی واجب دانسته، عقیده داشته‌ایم که باید تا آخرین نفس و نفر بجنگیم.

ولی در مرحله بعدی، مسئله صورت دیگر پیدا کرد و وظیفه قانونی و مصلحت دینی و ملی ما حالت دیگر یافت. اینک با گذشت ۶ سال از پیروزی دفاعی ایران در خرمشهر و تحول نامطلوب جریانهای داخل و خارج کشور در مراحل بعدی، ملت و دولت ایران با کمال تأسف شاهد برگشت نامیمون قضایا گشته‌اند، تا آنجا که مسئولین صریحاً به عقب نشینی از مواضع بدست آمده به قیمت‌های سنگین در فاو، شلمچه، مجنون و حلبچه و غیره را اقرار می‌نمایند و از ملت رمیده و فرسوده ملت‌مسانه طلب امداد می‌کنند. آوازه‌های تهدید و تجزیه نیز از درون و برون بگوش می‌رسد ...

به طوری که هر ایرانی علاقمند به سرنوشت مملکت را شدیداً متأثر و نگران ساخته است. ابعاد خطر تجاوز و تجزیه زمانی جدی‌تر خواهد شد که توجه شود که اولاً دشمن بعثی عراق علیرغم ضرباتی که در طی این جنگ خورده است هم به لحاظ سیاسی و بین‌المللی و هم به لحاظ تجهیزات و تدارکات نظامی و جنگی به مراتب مجهزتر از زمان حمله و تهاجم اول شده است و ثانیاً وضعیت کلی و عمومی کشورمان هم به لحاظ سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و هم امکانات و تجهیزات به مراتب ضعیفتر و فرسوده‌تر از زمان حمله و تهاجم اول و آغاز جنگ تحمیلی می‌باشد. مهمتر از همه و خطرناکتر، انحصار و اختناق و اختلافات داخلی از یک طرف و دلسردی و یأس مردم از طرف دیگر می‌باشد. عراق در تجاوز اول بر وجود اختلافات در جناحهای حاکم حساب کرده بود و امروز این اختلافات به مراتب گسترده‌تر شده است و دامنه‌ی آن به درون صفوف روحانیون و جناحهای حاکم کشیده شده است و به جای تساهل

<sup>۱</sup> در راه خدا با کسانی که به جنگ شما برخاسته‌اند بجنگید ولی تجاوز نکنید.

و تحمل و رحمت و مودت اسلامی شیوه‌های حذف، انحصار، استبداد و تضادهای گوناگون بر جو سیاسی و مدیریت مملکت حاکم گشته است. اگر اولی خطر تجاوز مجدد دشمن بعثی عراق را به همراه دارد، دومی ممکن است زمینه‌ساز خطر تجزیه مملکت باشد.

نهضت آزادی ایران در طی سالهای گذشته در نشریات تحلیلی و مستدل و متعدد (از جمله جنگ و صلح، مذاکره، آتش‌بس و صلح، پایان جنگ بی پایان و... بالاخره هشدار) مواضع و نظرات خود را درباره سیاستها و عملکردهای حاکمیت درباره جنگ و سیاست خارجی جمهوری اسلامی و ارتباط آن با مسائل داخلی، اعم از اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و چگونگی ختم شرافتمندانه و عادلانه جنگ را به تفصیل بیان داشته است و اینک با حفظ تمامی آن مواضع و تحلیل‌ها بدون آنکه در این مقطع بخواهد آن نظریات و مواضع را مجدداً بیان کند و صحت و درستی پیش‌بینی‌ها را مطرح سازد توجه همگان را به حساسیت اوضاع مملکت و جدی بودن خطر تهاجم و تجاوز دشمن به داخل مرزهای کشور و تحریکات گسترده تجزیه‌کننده مملکت جلب می‌نماید.

نهضت آزادی همانطور که بارها در نشریات خود اعلام کرده است معتقد و مصر به دفاع از کشور در برابر هر تهاجم و تجاوز بوده، وظیفه همگان و خود می‌داند که در چنین صورت با همکاری و فداکاری و یکپارچه، به خاطر دنیا و آخرت‌مان تا آخرین نفر و نفس در برابر تجاوز به خاک و خانه و شرفمان بایستیم..

نهضت آزادی ایران از مقامات تصمیم‌گیرنده مصرماً می‌خواهد که در سیاست و روش گذشته تجدید نظر عمیق کنند، به امانتهای الهی و وعده‌های داده شده احترام بگذارند و به جای روشها و سیاستهای تجربه شده و شکست خورده و به جای تدارک جنگ همه جانبه از شعارهای جنگ طلبانه (و استفاده از جنگ برای تثبیت قدرت خود) دست برداشته و بحران سیاسی خطرناک کنونی را با تمکین به قانون اساسی تخفیف بخشند. با ایجاد جو سیاسی حاکمیت ملی و تحمل و با سعه صدر اسلامی شرایط لازم برای مشارکت همه اقشار ملت را در مقابله با خطرات تجاوز و تجزیه فراهم سازند.

در چنین شرایطی است که ملت در صورت اعتماد به حسن نیت و حسن سیاستهای دولت می‌تواند و باید به خاطر خدا و خود همگامی و همکاری و فداکاری بنماید.

\* \* \*

نهضت آزادی ایران صریحاً اعلام می‌دارد که این قصد و طمع صدام و حامیان او خیال ابلهانه خام بوده تیرشان بدتر از دفعه اول به سنگ مقاومت همگانی ملت ایران و خواری خودشان خواهد خورد. افکار عمومی و سیاستهای جهانی نیز آماده برای تجدید و تداوم جنگی که رمق و منابع قابل غارت طرفین در جنگ را شدیداً تحلیل برده است و امنیت بین‌المللی و منافع خود آنها نیز در خطر شدید قرار گرفته است، نمی‌باشد.

صدام و حامیانش باید بدانند که اگر خدای ناکرده این پیش‌آمد شوم رخ بدهد ایران و ایرانیان برای دفاع از میهن و آئین خود بنابر غیرت ملی و فریضه دینی قیام دلاورانه و مقاومت سرسختانه خواهند کرد.

**ولا حول ولا قوه الا بالله العظیم**

**نهضت آزادی ایران**

**بیست و سوم تیرماه ۶۷**

بسمه تعالی

## نهضت آزادی ایران

تأسیس ۱۳۴۰

### نظر نهضت آزادی ایران درباره

### قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از طرف ایران

والعصر ان الانسان لفي خسر الذين آمنوا و عملوا

الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر<sup>۱</sup>

خبر قبول قطعنامه ۵۹۸ و آتش بس از طرف ایران که روز دوشنبه ۲۷ تیر ماه ۶۷ اعلام گردید و مصاحبه‌ای که متعاقب آن آقای هاشمی رفسنجانی جانشین فرمانده کل قوا و رئیس مجلس شورا انجام داد همچون بمبی در فضای ایران و جهان صدا کرد! صدایی که هنوز طنین و تکان آن در ذهن و زبانها انعکاس دارد. در میان هموطنان کسانی سخت افسرده و معترض شدند و کسان بیشتری امیدوار گشته نفس شکر و شادی کشیدند و عده‌ای نیز احساس خوشحالی همراه با اندوه نمودند.

دو روز بعد رسانه‌های گروهی به مناسبت سالگرد فاجعه پارسال مکه و به منظور تجدید برائت از مشرکین و تشدید انزجار نسبت به آل سعود و آمریکا، پیام مفصل پرمعنایی از رهبر انقلاب منتشر ساختند. در این پیام تأیید و توضیحاتی راجع به امضای قطعنامه شورای امنیت و تلخی این تصمیم آمده تأکید و توصیه‌ای به تداوم ستیزه با کفر و استکبار، به خاطر اسلام و مستضعفین، به مسئولین و رزمندگان، به امت حزب‌الله و جوانان و به مردم ایران شده، ضرورت و نقش روحانیون را مجدداً ستوده و سفارش نموده بودند.

\* \* \*

عده زیادی نظر نهضت را می‌پرسند و لازم شده است در این نقطه عطف تاریخ انقلاب و جنگ مختصر تحلیل و توضیحی برای هموطنان عزیز بدهیم.

البته ما در هیچ زمان تکلیف سازش خفت‌بار و تسلیم نکرده بودیم بلکه اصرار داشتیم در شرایط مساعدتری که ایران در مواضع معنوی و نظامی و اقتصادی برتر بود با ابتکار و انتخاب خود، جنگ تحمیلی طولانی را به پایان عادلانه و شرافتمندانه می‌رساند. اینک اگر چه پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از طرف ایران تأمین‌کننده تمامی منافع کشورمان نیست اما بنا به ضرب‌المثل ملی و همانطور که این روزها زبانزد شده است عقیده داریم "جلوی ضرر هر جا گرفته شود منفعت است".

ما آنچه در باره جنگ گفتنی بوده است گفته‌ایم و نمی‌خواهیم در این موقعیت بگوئیم که اگر به منطق چند ساله نهضت عمل شده بود چه منافعی می‌داشت.

اما در هر حال جا دارد از جهات عدیده، ضمن تجلیل و طلب عفو و رحمت برای همه شهیدان به خون

---

۱- به شهادت عصر و زمانه حقا که آدمی در زیان و پشیمانی است مگر کسانی که ایمان به خدا آورده کارهای شایسته کردند و همدیگر را سفارش به حق و به صبر و پایداری نمودند.

خفته و کسانشان و برای ناتوان شدگان و خسارت دیده‌ها، شکرگزار خداوند رحمن حکیم باشیم و در عالم واقع‌بینی و نسبی‌نگری از دست اندرکاران نیز امتنان نموده نظریات خود را به شرح زیر به اطلاع برسانیم:

۱- قبول قطعنامه و آتش بس در حیات و ولایت و به امر رهبر انقلاب صورت گرفته است.

۲- این قضیه، بنا بر آنچه در مصاحبه جانشین فرماندهی کل قوا اشارت رفته است پس از مراجعه و استجازه و پیام رهبر انقلاب، به دست دولتیان و مسئولین نظام انجام شده است (بدون آن‌که متن و محتوای آن را افشا کرده باشند). چنانچه این تصمیم و ترتیب کار پس از حیات یا در غیاب و خلاف‌نظر "امام" صورت می‌گرفت خدا می‌داند کشور با چه مسائل و مکافات‌ها روبرو می‌شد!

۳- مقام رهبری و متولیان و مسئولین بالای جمهوری اسلامی ایران - به هر ترتیب و تقدیر که رخ داده باشد - حاضر گردیدند به ناچار و به حکم واقعیت و مصلحت، تجدیدنظر در سیاستها و شعارهای گذشته بنمایند و طریق مطالعه و مشورت - ولو محدود و مخصوص - را پیش بگیرند. بنا به اظهار آقای هاشمی رفسنجانی "حضرت امام شخصیت‌های سیاسی و علما را مامور کردند تا مسئله را مورد بررسی و تصمیم‌گیری قرار داده، قدمهای لازم را در راه پذیرش آتش‌بس بردارند که اولین گام آن قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد بود" و اضافه شده است که "هیچ شبهه‌ای از ضعف و ناتوانی در این تصمیم‌گیری وجود نداشته است".

حقیقت آن است که خیلی دیر و ناقص به این تصمیم‌گیری رسیدند ولی باز هم دیر رسیدن به از نرسیدن است.

۴- در مصاحبه جانشین فرماندهی کل قوا در توضیح تصمیم فوق به دو نکته مهم اشاره شده است. یکی نقش و نفوذ سیاستهای خارجی و دیگر مصلحت‌اندیشی و به حساب آوردن مردم ایران و عراق، با احتراز از خسارات وارد شونده به دو ملت، از جمله گفته‌اند:

"بر ما روشن است که کفر جهانی و استکبار در این مقطع تصمیم گرفته است که بطور جدی از پیروزی سریع ما جلوگیری کند و پافشاری ما در این مقطع نیز ممکن است به خسارت فوق‌العاده‌ای برای مردم ما و مردم عراق منجر شود که ما در محاسبه آن، آن‌چیزها را فعلاً مصلحت ندیدیم."<sup>۱</sup>

دعوت و مشارکت شخصیت‌های مختلف سیاسی و علما برای تصمیم‌گیری نهایی و ترتیب کار در مجلس خالی از اغیار، قوت و اعتبار خاص به آن می‌دهد و خوشبختانه راه برای اعتراض و افتراقهای بعدی جناحهای حاکمیت و برای تهمت و آزارهای مخالفین بسته شده است.

۶- امیدواریم به فضل خدا کار به آخرین مرحله "جنگ جنگ تا نابودی" نکشد و آبادی و آدمی از سرزمین ایران رخت برنبدد.

۷- جریان به گونه‌ای روی داده است که هزار شکر، ایران لبنان نشد! سیر تحول حوادث و تحریکات با وجود همه گونه عوامل سیاسی و مکتبی و اختلافات طبیعی و تاریخی که در کشور پهناور ما وجود دارد در جهت دسته‌بندیهای کینه‌توزانه و جنگهای خانگی سوق داده نشده حتی توصیه‌های خلاف آن را کرده‌اند. انشاءالله با هوشیاری و بزرگواری همگان و فطرت دیرینه ایرانیان، از این پس نیز در آن جهت حرکت نخواهد کرد.

<sup>۱</sup> مطالب داخل گیومه از روزنامه کیهان ۶۷/۴/۲۸ گرفته شده است.

۸- مقامات رهبری‌کننده و گردانندگان - به هر صورت و عنوان - در حالی که خود سوار بر مسند و مسئولیت هستند مبادرت به این اقدام و "انقلاب" کردند و با تسلط بر نظام و تجربه‌هایی که کسب کرده‌اند خود عهده‌دار اجرا و جوابگویی پیامدها و توقعها و همچنین اتخاذ تدبیرها و انجام ترمیم‌ها خواهند شد و به مصداق اصل قرآنی "الا تزر وازره وزر اخری" جوابگویی خدا و خلق خدا و وجدان خود خواهند بود.

۹- اولین برخورد و معضل کار رودروئی با افعی زخم خورده برای پیاده کردن قطعنامه و رسیدن به صلح صحیح عادلانه در شرایط پیش آمده است. دلخواه آن است که با حداکثر سرعت و سود و با حداقل سختی و سوخت صورت گیرد. حتماً با تجربه گروگانگیری و موافقتنامه الجزایر به این حقیقت رسیده‌اند که خیلی دانایی و کارآیی و نهایت ورزیدگی و حسن نیت لازم است در نمایندگان و مامورین منتخب وجود داشته باشد.

خود می‌دانند و متذکر شده‌اند که قبول قطعنامه نه به معنای ختم غائله است و نه رسیدن ما به حقوق حقه خودمان. جا دارد از جو سیاسی ظاهراً مساعدی که از چند ماه قبل علیرغم تندروان چپگرا در صدر تأمین آن بوده‌اند حداکثر استفاده را در جهت تحقق آنچه مطلوب و معهود در قطعنامه است، بنمایند. از جمله تصریح گردد که منظور از بازگشت به مرزهای بین‌المللی مرزهای توافق شده در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر است.

۱۰- با توجه به تلخی و تندی و ضعف این تصمیم که خودشان اعتراف نموده‌اند باید به این نکته توجه شود که اگر در سالهای استقرار نظام، فضای باز سیاسی حکمفرما می‌بود و آزادی کامل برای انتقاد و ارائه افکار، بر طبق قانون اساسی وجود می‌داشت مملکت با تبلیغات انحصاری و جوسازیهای جاهلانه و شعارهای توخالی دچار چنین فرجامی نمی‌شد. حال حداقل انتظار و امید چنان است که از روی انصاف و اجبار هم که شده باشد بازگشت عبرت‌انگیز به فضای باز سیاسی و حاکمیت ملی بنمایند. شاید به خواست خدا و با حضور و حرکت مردانه مردم آرمانهای نخستین و راستین انقلاب تحقق یافته، سلامتی و دوستی و سرنوشت درخشان دو دنیا نصیب ملت ایران گردد.

در چنین محیط افراد و عوامل خدمتگزار کارساز و شایسته رفته رفته جای ناخواسته‌ها را خواهند گرفت و دیر یا زود حق به‌حق‌دار، یعنی به ملت صاحب‌اختیار خواهد رسید.

۱۱- تمام جریانها و مسائل نظامی و سیاسی و اداری فوق که آرزو می‌کنیم بر وفق مراد در جهت حق و صلاح پیش رود، به جای خود محفوظ، ولی نباید اعلام قبولی قطعنامه ما را خام و مطمئن نموده از برگشتهای روزگار و از حفاظت مواضع و سرحدات غافل گردیم. همانطور که در بیانیه "وظیفه دینی و ملی همگانی . . ." مورخ ۶۷/۴/۲۳ نهضت آمده است، این احتمال همیشه وجود دارد و این احتیاط همیشه ضرورت دارد که در صورت تجاوز مجدد به خاک و خانه ما و به تمامیت ارضی و استقلال ایران، رزمندگان ایثارگر دلاور و همه مردم با آمادگی لازم قیام به دفاع ملی بنمائیم. به هیچوجه نباید حالت رزمی و تدارک دفاعی از دست داده و ضعیف شود.

۱۲- علاوه بر آمادگی و تدارک امکانات دفاعی و با امید و به فرض اینکه آرامش و امنیت لازم به لحاظ استقلال و استحکام کشورمان فراهم گردد تازه باید فرمان قرآنی "واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من

رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم<sup>۱</sup> را استماع و اجرا نموده هم پیش‌بینی و تأمین بودجه و تدابیر حفاظتی و سوق‌الجیشی با آخرین اختراعات قرن را بنمائیم و هم روی تولید و تدارک و توسعه‌های ضروری تسلیحات و بالا بردن حداکثر قدرت دفاعی و تهاجمی متقابل خودمان کار کنیم تا همسایگان و بداندیشان جرأت تجاوز به ما را از سر به دور بدارند.

۱۳- بطور کلی و اصولاً از جهات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و سازمانی نیز نباید غافل و بی‌کار مانده تصور نمائیم با قبول قطعنامه و آتش‌بس و دریافت غرامت مواجه با هیچ بحران و بدبختی نیستیم و مسئله و مصایب جنگ یا عقب‌افتادگیها یا خسارات این مدت و گرفتاریهای بزرگ را برایمان به وجود نیاورده است و نخواهد آورد و ملت به راحتی نجات خواهد یافت.

۱۴- در این مقطع زمانی شاید لازم باشد کاری به گذشته و کرده‌ها و به دیگران نداشته، برای رضای خدا و در مرحله اول به فکر حال و آینده خودمان باشیم که از هر کس نیازمندتریم. تلاش برای بقای مملکت و ملت نماییم. به بازیافتن از دست رفته‌ها و ترمیم خرابیها و مخصوصاً به سازندگی و خودکفائی بپردازیم. به جای در افتادن با خودی و بیگانه، به منظور انتقام یا ادعای اصلاح آنان و به جای "جنگیدن با جهان" (که خدا از احدی نخواست) راه خودسازی و خداجویی و تقوی پیش گرفته، قیام به خدمت و خیر بنمائیم.

ربنا اغفر لنا ذنوبنا و اسرافنا فی امرنا و

ثبت اقدامنا و انصرنا علی القوم الکافرین

نهضت آزادی ایران

تهران اول مرداد ۱۳۶۷

---

۱. انفال ۶۰ - و برای آنها و برای بر حذر داشتن دشمنان خدا و خودتان (از حمله به شما) تا حد توان و تولید به آمادگی و تدارک نیرو و پیاده و سواره نظام بپردازید.

## نامه به شورای عالی قضائی و درخواست رسیدگی به تضییقات ایجاد شده برای اعضای نهضت در زنجان

### شورای محترم عالی قضایی دادگستری جمهوری اسلامی ایران

با سلام و دعای توفیق در انجام وظایف و خدمت به خلق، به استحضار می‌رساند که در تاریخ ۶۷/۳/۱۱ مأمورین اداره اطلاعات زنجان بدون حکم دادستانی وارد منازل دو نفر از اعضای نهضت آزادی ایران آقای احد رضایی و آقای حسین درویش در آن شهر گشته پس از بازداشت ایشان و در غیابشان خانه‌های آنها را مورد بازرسی و تفتیش قرار دادند. آنگاه بدون تنظیم صورتجلسه و حضور مالک مقادیر معتنابهی اسناد و مدارک و کتب و نشریات رسمی و مجاز مربوط به نهضت آزادی و اوراق و اسناد شخصی دیگری همچون مدارک تحصیلی، سند مالکیت منزل، پاسپورت، آلبوم عکس خانوادگی آنها را به محل نامعلومی منتقل ساخته‌اند.

همزمان کتابفروشی "دکتر چمران" متعلق به آقای احد رضایی را در غیاب نامبردگان اشغال کرده نشریات نهضت آزادی و سایر کتبی را که هیچگونه منع قانونی برای فروش آنها وجود نداشته مصادره نموده‌اند. به این نیز اکتفا نکرده با به دست آوردن کلید نمایندگی پخش فرگاز متعلق به نفر اول فوق‌الذکر، شبانه و به طور مخفیانه وارد مغازه شده و دفاتر نمایندگی را که ربطی به امور سیاسی ندارد جمع‌آوری کرده‌اند.

مأمورین اطلاعات زنجان از آنجائی که حکمی برای بازداشت و زندانی کردن ایشان نداشتند پس از ساعتها نگهداری آنها به حالت چشم بسته سرانجام با قید التزام عدم خروج از حوزه قضایی زنجان تا اطلاع ثانوی آنها را آزاد ساختند. اما از آن تاریخ تا کنون علیرغم مراجعات مکرر افراد فوق‌الذکر به دادسرای انقلاب اسلامی زنجان برای رفع توقیف از کتابفروشی و استرداد اموال ضبط شده، هیچگونه ترتیب اثری به خواسته‌های شرعی و قانونی آنها داده نشده است و بدون آنکه مرجع صلاحیت داری به اتهام آنها رسیدگی کرده و حکمی صادر شده باشد، اداره اطلاعات زنجان از باز پس دادن اموال و اسنادی که از خانه‌ها خارج ساخته و آزاد کردن کتابفروشی که ممر درآمد آنها می‌باشد، خودداری می‌نماید.

در خصوص اقدامات غیرقانونی فوق توجه آن شورای محترم را به نکات ذیل جلب می‌نمائیم:

۱- با توجه به تفکیک و استقلال قوای سه گانه کشور، تجاوز اداره اطلاعات زنجان به حریم قوه قضاییه در اخذ تأمین الزام عدم خروج از حوزه قضائی زنجان برخلاف اصول ۶۵، ۵۷ و ۳۳ قانون اساسی می‌باشد.

۲- نهضت آزادی ایران حزبی است قانونی که در محدوده و چارچوب قانون اساسی فعالیت می‌کند بنابراین توقیف نشریات آن در تهران و شهرستانها مادامی که ممنوعیت آنها اعلام نشده باشد خلاف قانون و مقررات می‌باشد.

۳- تشکیل پرونده و محاکمه متهمین سیاسی طبق قانون اساسی باید به صورت علنی با حضور هئیت منصفه در محاکم دادگستری انجام شود بنابراین اداره اطلاعات زنجان و سپاه پاسداران با زیر پا نهادن



قانون مرتکب جرم شده و قابل تعقیب می‌باشند.

با توجه به تخلفات صریح فوق که از ناحیه برخی نهادهای رسمی به عمل آمده است و با عنایت به این حقیقت که برای دو نفر از اعضای نهضت آزادی ایران در زنجان هیچگونه اتهامی اعم از عمومی یا سیاسی قابل انتساب نیست موارد زیر را مصرانه خواستاریم:

- ۱- رفع محدودیت آنها مبنی بر عدم خروج از حوزه قضایی زنجان
- ۲- استرداد فوری، کامل و بدون قید و شرط اموال و اسناد خارج شده از خانه‌ها و محل کار آنها
- ۳- رفع بدون قید و شرط توقیف غیر قانونی کتابفروشی دکتر چمران
- ۴- تعقیب و مجازات کلیه مسئولان و مأمورانی که با دستگیری غیرقانونی افراد فوق‌الذکر و مصادره اموال و اسناد شخصی آنها و توقیف محل کار قانونی ایشان مرتکب جرم و تخلف شده‌اند.
- ۵- به فرض پذیرش مجرمیت، تفهیم رسمی اتهامات انتسابی به نامبردگان و دادن اجازه برای انتخاب وکیل مدافع و محاکمه علنی و قانونی آنها با حضور هیئت منصفه در یک دادگاه صالح.

**با تشکر**

**نهضت آزادی ایران**

بسمه تعالی

## نهضت آزادی ایران

تأسیس ۱۳۴۰

### اطلاعیه دانشجویان نهضت آزادی ایران

#### پیرامون تجاوزات اخیر رژیم عراق

دانشجویان آزاده ایران:

طی چند هفته اخیر شاهد تحولاتی عظیم و مثبت در روند جریان‌های سیاسی کشور بالاخص مسئله جنگ تحمیلی بوده‌ایم. حاکمیت اینک به حق سیاست تداوم جنگ را به کنار نهاده، خواهان برقراری آتش‌بس و صلحی پایدار گردیده است و آمادگی خود را برای دستیابی به راه‌حل قابل قبولی در چهارچوب قطعنامه ۵۹۸ اعلام نموده است.

با این حال پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران، رژیم مستبد حاکم بر عراق بار دیگر دندان تیز کرده، خاک کشور عزیزمان را صحنه تجاوزات و تهاجمات خویش قرار داده است.

حال که با مواضع جدید ایران و تهاجم مجدد عراق جنگ ماهیت تدافعی واقعی پیدا کرده است، حفظ تمامیت ارضی و دفاع از استقلال ایران و اسلام و بیرون راندن متجاوز از خاک میهن اسلامی به عنوان یک وظیفه همگانی مطرح می‌باشد.

از این رو پیرو اطلاعیه نهضت آزادی ایران تحت عنوان "وظیفه دینی و ملی همگان در دفاع از تمامیت ارضی و استقلال ایران و از حاکمیت ملی" ما دانشجویان نهضت آزادی ایران در این برهه حساس از زمان برای دفاع از میهن و آئین خود بنا بر غیرت ملی و فریضه دینی، جهت حضور فعال در جبهه‌ها اعلام آمادگی می‌نمائیم و از کلیه همفکران و همه دانشجویان و ملت ایران نیز درخواست می‌نمائیم برای دفاع از تمامیت ارضی و استقلال ایران عزیز و حفظ حیثیت و شرافت ایرانیان با ما همصدا و همگام شوند.

و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم ولاتعتدوا ان الله لا یحب المعتدین

دانشجویان نهضت آزادی ایران

۱۳۶۷/۵/۸

بسمه تعالی

## نهضت آزادی ایران

تأسیس ۱۳۴۰

### دعوت نهضت آزادی ایران از هموطنان

#### برای مشارکت در دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کشور

اینک که علیرغم قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از طرف ایران، چندی است ارتش عراق به فرماندهی صدام و همکاری ناجوانمردانه فرصت‌طلبانی از هموطنان منحرف شده از اسلام و ایران، گام برای تجاوز مجدد به خاک میهن ما برداشته و استقلال و تمامیت ارضی ایران را تهدید کرده و لازم است جانب دیپلماسی ایران در پایان دادن عادلانه و شرافتمندانه جنگ هشت ساله قوی باشد، نهضت آزادی ایران همانطور که در نشریات ۲۳ تیر ماه و اول مرداد ماه ۶۷ اعلام و دعوت نموده است، مجدداً از کلیه هموطنان شرافتمند می‌خواهد که به‌وظیفه دینی و ملی دفاع از خانه و خاک ایران و حقوق ایرانیان قیام نموده به صفوف رزمندگان فداکار و خدمتگزار ایثارگر بپیوندند.

خوشبختانه، هم ارتشیان و سپاه و بسیج برای تجدید و تحکیم سدهای مقاومت در برابر دشمن پیمان‌شکن برخاسته‌اند، هم داوطلبان فراوان از طبقات مختلف ملت به سوی جبهه‌ها گسیل شده‌اند و هم مردم محلهای تهدید شده با حماسه‌های دسته جمعی و با سلاح و وسائل دستی به مقابله و کشتن و بیرون انداختن لشکریان و نفرت تجاوز کنندگان پرداخته به فضل خدا به پیروزیهای درخشانی نائل شده‌اند که نباید تعطیل یا تضعیف گردد.

بدیهی است که انجام وظائف دفاعی فوق به تناسب توان اشخاص و تخصصی که از وجودشان عاید گردد، خواهد بود و ضمن آنکه نباید چرخهای حیات و حرکت ملت و مسئولیتهای کشور از کار بیافتد ضرورت دارد که بهره‌گیری از عشق و ایثارها با سازماندهی و کارآیی صحیح و با حداقل تباهی و حداکثر بازدهی صورت گیرد.

برای مزید اطلاع هموطنان و بیان منظور و مطلب ذیلاً فرازهایی را از آنچه در دو نشریه قبلی اعلام شده بود ولی در اثر تصرف عدوانی دفتر و وسائل نهضت، انتشار محدود داشته است تجدید می‌نمائیم.

۱- در نشریه مورخ ۶۷/۴/۲۳ (چهار روز قبل از اعلام قبول قطعنامه) تحت "عنوان وظیفه دینی و ملی همگان در دفاع از تمامیت ارضی و استقلال ایران و از حاکمیت ملی" از جمله چنین آمده است:

"نهضت آزادی ایران... توجه همگان را به حساسیت اوضاع مملکت و جدی بودن خطر تهاجم و تجاوز دشمن به داخل مرزهای کشور و تحریکات گسترده تجزیه کننده مملکت جلب می‌نماید"

"... از مقامات تصمیم گیرنده مصرأ می‌خواهد در سیاست و روشهای گذشته تجدید نظر عمیق کنند... با ایجاد جو سیاسی و با حاکمیت ملی و تحمل و سعه صدر اسلامی، شرایط لازم برای مشارکت همه اقشار ملت را در مقابل خطرات تجاوز و تجزیه فراهم سازند"

"... صریحاً اعلام می‌دارد که این قصد و طمع صدام و حامیان او خیال ابلهانه خام بوده تیرشان بدتر از دفعه اول به سنگ مقاومت همگانی ملت ایران و خواری خودشان خواهد خورد"

"... صدام و حامیانش باید بدانند که اگر خدای ناکرده این پیش آمد شوم رخ دهد ایران و ایرانیان برای دفاع از میهن و آئین خود بنا بر غیرت ملی و فریضه دینی قیام دلاورانه و مقاومت سرسختانه خواهند کرد"

۲- در نشریه مورخ ۶۷/۵/۱ (پنج روز بعد از قبول قطعنامه) تحت عنوان "نظر نهضت آزادی ایران در باره قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از طرف ایران" آمده است:

"... قبول قطعنامه نه به معنای ختم غائله است و نه رسیدن ما به حقوق حقه خودمان. جا دارد از جو سیاسی ظاهراً مساعدی که از چند ماه قبل علی رغم تندروان چپگرا در صدد تأمین آن بوده‌اند حداکثر استفاده را در جهت تحقق آنچه مطلوب و معهود در قطعنامه است بنمایند. از جمله تصریح گردد که منظور از بازگشت به مرزهای بین‌المللی مرزهای توافق شده در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر است."

"... نباید اعلام قبول قطعنامه ما را خام و مطمئن نموده از برگشتهای روزگار و از حفاظت موضع و سرحدات غافل گردیم... این احتمال همیشه وجود دارد و این احتیاط همیشه ضرورت دارد که در صورت تجاوز مجدد به خاک و خانه‌مان و تمامیت ارضی و استقلال ایران، رزمندگان ایثارگر دلاور و همه مردم با آمادگی لازم قیام به دفاع ملی بنمائیم. به هیچوجه نباید حالت رزمی و تدارک دفاعی از دست داده و ضعیف شود."

ولا حول ولا قوه الا بالله العظیم

نهضت آزادی ایران

۱۰/مرداد/۱۳۶۷

## بیانیه مطبوعاتی نهضت آزادی ایران

### درباره ضرورت مقابله همگانی با تجاوزات اخیر عراق

رژیم بعث عراق، علیرغم اینکه جمهوری اسلامی ایران قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را رسماً پذیرفته است بار دیگر به داخل مرزهای میهنمان تجاوز کرده و به کشتار مردم بی‌دفاع و اشغال قسمتهایی از خاک کشور پرداخته که خوشبختانه با همت و دلاوری رزمندگان و مشارکت داوطلبان ملت قسمتی از آنها جبران شده است. نهضت آزادی ایران ضمن آنکه معتقد است قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت تأمین‌کننده تمامی منافع و مصالح ملت ایران نمی‌باشد پذیرش آن را از جانب دولت ایران با توجه به مصلحت و واقعیت‌های موجود، گامی مثبت در راه خاتمه جنگ تلقی نموده و از آن استقبال کرده است. ضمناً جو سیاسی - تبلیغاتی جهانی به نفع ایران تغییر یافته شرایط مناسبی را به وجود آورده است که در صورت شایستگی و درایت و تدبیر دولتمردان امکان استفاده از آن برای برخی از نظرات ایران فراهم شده است.

نهضت آزادی ایران همانطور که در بیانیه مورخه ۲۳ تیر ماه ۶۷ خود (قبل از اعلام پذیرش قطعنامه توسط ایران) ضمن پیش‌بینی خطر تجاوز مجدد رژیم عراق، اعلام کرده است دفاع از تمامیت ارضی کشور و استقلال مملکت و مبارزه برای تحقق حاکمیت ملت را یک وظیفه ملی و دینی همگانی می‌داند و اینک با توجه به موقعیت حساس کشور و توطئه‌ها و فشارهای همه جانبه علیه یکپارچگی کشور آمادگی خود را برای مشارکت در این دفاع مقدس مجدداً و به ترتیبی که مسئولان جنگ مقتضی بدانند و متناسب با امکانات و کارآیی آن باشد اعلام می‌دارد.

نهضت آزادی ایران همچنین در نشریه‌های مورخ ۴/۲۳ و ۶۷/۵/۱ متذکر شده است که بازشدن جو سیاسی جامعه یک قدم ضروری و اساسی در جهت مشارکت همه جانبه تمامی قشرهای ملت از جمله نیروهای سیاسی علاقمند و وفادار به جمهوری اسلامی در این جنگ دفاعی مقدس محسوب می‌گردد. علاوه بر این تحقق آزادیهای سیاسی قانونی موجبات نظارت هرچه بیشتر عمومی را بر آنچه در این مقطع حساس و سرنوشت‌ساز لازمه تحولات خاص در مناسبات و روابط خارجی ایران و توافقهایی ضروری برای پایان جنگ می‌باشد فراهم ساخته و احتمال خطا و اشتباه و تعهدات خارجی نسنجیده و ناخواسته زیانبار را منتفی و یا به حداقل ممکن تقلیل می‌دهد.

نهضت آزادی ایران با اعتماد به اعتقادات دینی و علائق ملی مردم کشورمان اطمینان دارد که عراق بار دیگر سرافکننده و شکست خورده از خاک میهن بیرون رانده خواهد شد و ملت ایران با مشارکت همه جانبه در این دفاع مقدس توطئه‌های دشمنان ایران و اسلام و رژیم صدام و حامیانش را خنثی خواهد ساخت.

نهضت آزادی ایران

۶۷/۵/۱۰

## نامه شورای سردبیری روزنامه کیهان

### در مورد مقالات پیرامون نامه سرگشاده «هشدار»

#### شورای سردبیری روزنامه کیهان

در شماره مورخ ۲۷ تیر ماه ۶۷ آن روزنامه مقاله‌ای تحت عنوان "در کدام منطق تداوم جنگ برای خاموش کردن آتش تعدی محسوب می‌شود؟" آمده بوده که اشاره و خطاب به نهضت آزادی ایران داشته نامه سرگشاده "هشدار" اردیبهشت ماه ما را مورد بحث و تعزیر قرار داده بود. در همان شماره تصادفاً مقاله دیگری دیده می‌شد مفصلتر و جالب توجه‌تر از اولی با عنوان کوتاهتر "مجلس سوم، ضرورت بازنگری به قانون اساسی".

مقارنه این دو مقاله در یک شماره و یک صفحه که آن را به فال نیک گرفتیم، ما را بر آن داشت با اینکه نزدیک به سه هفته از آن زمان می‌گذرد و جریانهای حاد و مهمتری در کشورمان رخ داده است پاسخ مقاله اول را با حداقل گلایه و اعتراض نسبت به آن و با حداکثر امتنان و استفاده از مقاله دوم بدهیم و انتظار درج این پاسخ را در نزدیکترین شماره روزنامه شما داشته باشیم. البته ایراد به طرح و جواب تقریباً بی‌سابقه آن روزنامه به نشریه نهضت (که می‌دانید مواجه با تأیید و استقبال فوق‌العاده هموطنان در داخل کشور و در میان قشرهای ملی و مسلمان علاقمند و حتی پایه‌گذار انقلاب شده بود) نداریم و جا داشته است که رسانه‌های گروهی وابسته به حاکمیت به نقد و گفتگوی با گروههای مخالف و موافق بپردازند. ولی چون روحیه و نیت حاکم بر پاسخ کیهان و بررسی نامه سرگشاده ما به مقام رهبری انقلاب، با آنچه در مقاله دوم تحلیل و توصیه شده بود تفاوت آشکار داشت خواستیم ضمن تأیید و تکرار مطالب مقاله دوم، آزمایشی نیز از درجه آزادی و تجری حقیقت جریده کیهان بنمائیم.

وقتی در صدر مقاله دوم (سومین بخش یک مقاله عمومی‌تر) می‌خوانیم که "شاید هیچ چیز به اندازه گشودن یک فضای باز سیاسی در جامعه و شکستن خودسانسوری در مسئولان برای خنثی سازی نقشه دشمنان مثمر نباشد". ما از یک طرف خوشحالیم که انعکاس درد و خواسته‌های چندین ساله خود را می‌بینیم که "جانا سخن از زبان ما می‌گویی" و از طرف دیگر تأسف می‌خوریم و می‌پرسیم که چرا هدف و برنامه مقاله اول چیزی جز بستن فضای سیاسی و محکوم نمودن آزادی عقیده و حق اعتراض و انتقاد نبوده است؟

در معرفی مقاله دوم<sup>۱</sup> نوشته‌اید که "نمایندگان سومین دوره مجلس را حامل رسالتی عظیم و مسئولیتی سنگین در این دوره از تاریخ سیاسی اجتماعی ایران می‌شناسد و بر تضمین حقوق ملت مبتنی بر قانون اساسی توسط آنان تأکید می‌نماید".

حال آیا نهضت آزادی ایران در نامه "هشدار" در اعلامیه‌های شرکت در انتخابات مجلس و نشریات

---

<sup>۱</sup> که ما افتخار آشنایی با نویسنده آن و نویسنده مقاله اول را نداریم و نمی‌دانیم نام‌ها حقیقی است یا مجازی، ولی مسلماً اگر منطبق با خط مشی و معرف مرام و مصوبات خود روزنامه نبود درج نمی‌شد.

دیگر خود چیزی جز احترام و ادای حقوق و عهد ملت و اجرای قانون اساسی خواسته است؟ آیا جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران که همزمان با نهضت آزادی در معرض تجاوز و غصب دفتر و اموال و دستگیری افرادش... (بخشی از سند به دست نیامد) خودی و ایرانی انجام داده‌اند یا باید انجام دهند، چیزی بگویند یا بنویسند. حرف پیروزی را می‌زنند ولی یک دم دگر فکر نابودی را نمی‌کنند. اولویت می‌بایستی برای بقا و بهبود ایران باشد و ایرانی، نه برای جنگ و ویرانی. به فرض و به هر دلیل هم که جنگ را هدف اصلی قرار داده باشند، آیا نباید ایران و ایرانی باقی مانده و جان و توانی داشته باشد تا جنگ را تداوم بخشد و به قول نویسنده مقاله دوم "در به شکست رساندن استعمار در تحمیل جنگ و پیروزی نظامی قدمی به پیش بردارد؟"

نویسنده مقاله اول در بازی با کلمات در جواب ما تیتزر زده است که تداوم جنگ برای خاموش کردن آتش "تعدی" محسوب نمی‌شود. اولاً ما اگر هشدار علیه تعدی داده‌ایم از نص صریح "لا تعدوا" که مکرر در قرآن آمده و مواردی را نمونه داده و گفته است که نباید به تعقیب و تلافی مهاجم پرداخت و عملی بیش از قصاص انجام داد، تعلیم گرفته‌ایم و ثانیاً تداوم جنگ در داخل خاک عراق یعنی تکرار گناه صدام.

\* \* \*

توجه و تذکر امیدوار کننده دیگر مقاله دوم در آنجا است که می‌پرسد "مجلس باید بر حسن اجرای امور و نیز جلوگیری از شکل گیری دیوارهای جدایی بین مردم و مسئولین اجرائی... نظارت دقیق نماید... مردم باید اطمینان حاصل کنند که نمایندگان آنها در مقابل انحرافها، سوء عملکردها و حتی کمبود لیاقتها می‌ایستند. همین نظارت و فریاد شجاعانه است که لغزشها را در نطفه می‌خشکاند."

لازم است هم به شهادت قابل ستایش شما (یا نویسنده مقاله دوم) آفرین بگوئیم و هم از ژست و لحن مقاله اول عرض شگفتی بنمائیم که چرا پرسشهایی را که ما در همین زمینه، با احترام و اعتذار تمام، از مقام رهبری انقلاب نموده بودیم و امر به معروف و نهی از منکر اسلامی ما را که در اثر رسیدن کارد به استخوان مردم بوده است "لحن عاری از ادب و نزاکت" نامیده است؟

\* \* \*

اما آنجا که مقاله دوم بیش از هر جا داغ ما را تازه کرده و شریک جرم ما در گناه نابخشودنی آزادیخواهی گردیده است و ضمناً ویژگی فرهنگ حاکم بر حاکمیت نظام جمهوری اسلامی و مصداق آیه شریفه "یا ایها الذین آمنوا لم تقولون مالا تفعلون" را برجسته می‌سازد در بند ج است.

آقای سیدعلی اکبر موسوی که خدا قلم و قدمش را در راه حق و پل صراط استوار بدارد، عباراتی را عیناً از متن قانون اساسی نقل کرده می‌گوید این رکن اساسی در انقلاب اسلامی ایران به بهترین نحو در اصل نهم قانون اساسی تعیین شده است:

"در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب کند."

همیشه به نهضت آزادی ایران و به جمعیت دفاع از آزادی و ملت ایران طعنه و تهمت می‌زدند که شما با آزادیخواهی خود به استقبال و اسارت غرب و امپریالیسم رفته به استقلال ایران و حفظ میهن اسلامی لطمه

می‌زنید! در صورتی که چنین چیزی نه در پندار و گفتار و کردار ما وجود داشته است و دارد و نه در عمل چنین آثاری بر آن مترتب شده است و می‌شود. اما قلم به دستان و سخنگویان حاکمیت قسمت دوم اصل نهم را که در بالا آمده است وزیر آن را خط کشیده‌ایم، ندیده می‌گیرند و خود این اصل است که ضمن اعلام تفکیک ناپذیری واژه آزادی را جلوتر از استقلال قرار داده است.

شما یادآور اصول ۲۲ (احترام به آزادی عقاید)، ۲۳ (منع تفتیش عقاید)، ۲۴ (آزادی مطبوعات در بیان مطالب) و اصل ۲۶ (آزادی احزاب و جمعیتها) شده با کلام دلپذیرتان کام ما و کام خودتان را شیرین کردید ولی آیا هیچ تفوه فرموده‌اید که در این شش هفت ساله فعالیت قانونی و مسالمت‌آمیز و منطقی نهضت آزادی همه در افتادنها و آزارها، بگیر و به بندها و تجاوز و تعرضهای از ناحیه نهادهای رسمی، قضایی یا اسماً "مردم حزب الله" (و آخرین آنها در اوایل خرداد ماه ۶۷ که منجر به دستگیری هشت نفر از مسئولین اصلی جمعیت و نهضت و اشغال و ضبط غیر قانونی دفترهای مربوطه و وسایل گردیده است و خدا می‌داند چه تعرض و توهین و چه مؤاخذه و شکنجه بر سر این افراد تا به حال آورده‌اند) تماماً سلب اصول و حقوق فوق بوده است و هیچ نویسنده و گوینده یا قاضی شرع و نماینده‌ای به دادخواهی نهضت آزادی برنخاسته است! اگر بنا به پرسش به جای شما که "چگونه است علاوه بر عدم وجود احزاب فعال سیاسی موافق و مخالف... جو خود سانسوری بر اکثریت انبوه موافقین دولت نیز به حدی است که بارها موجب اعتراض و انتقاد نخست وزیر محترم بوده است"، پاسخ ما همان ملامت "لم تقولون ما لا تفعلون" قرآن و این فرهنگ و سنت سنّیه آقایان است که خود را متعهد و مقید به صداقت و تقوی یا امانت و تعهد به قانون اساسی و سوگندهای خود نمی‌دانند و از طرف دیگر برای ملت و مردم (خارج از دور و بر خود) حیثیت و حقی قائل نیستند.

حتی مقاله اول شما چشم امید دوختن ایرانیان داخل و خارج به نهضت آزادی و هورا کشیدن و کف زدن‌ها برای نشریه هشدار را جرم تلقی کرده است و چون چنین حالت استقبال و استقلال برای نویسنده مقاله غیر قابل درک بوده است می‌پرسد "مگر این جماعت خود را نمی‌شناسند و نمی‌دانند که چون شیر علم حمله‌شان از باد باشد دم به دم!"

\* \* \*

آخرین پیام مقاله شما و سپاس سلام ما اعلام با شهامت و صراحت "بزرگترین خیانتی است که اینها کردند و هنوز که هنوز است انقلاب در رفع آن موفق نشده است مشوه ساختن کلمه شریف آزادی و مفهوم آن در اذهان است<sup>۱</sup> بطوری که آزادی و آزادی‌خواهی در اذهان عامه تداعی‌گر چهره ناپسند هرج و مرج و فعالیت عوامل پلید استعمار در ضدیت با انقلاب شکوهمند است... نتیجه همین است که... دولت انقلاب از نعمت انتقاد که سالمترین شیوه تصفیه و سالم سازی سیستم اجرایی کشور است محروم مانده است. خلاً چنین سیستم گسترده نظارت و مراقبت نیز خطاکاران را گستاخر می‌کند... اصولاً هیچگونه ممارستی در راه تحمل افکار دیگران صورت نمی‌گیرد، برخوردها عموماً حذفی بوده و این در نهایت به تعدد مراکز قدرت خواهد انجامید. بدتر از همه به دلیل عدم حضور علنی این افکار، از حکمیت ملت کمتر می‌توان بهره گرفت. در این بین افکار پوچی که همواره مترصد ساختن یک جو خفقان کاذب برای رشد و

<sup>۱</sup> البته افتخار این کار را بیش از "منافقین" باید به تبلیغات انحصاری حاکم و به جوسازیهای جاهلانه انقلاب داد.



ترویج خود هستند، با بلندگوی دهها رادیوی بیگانه به جان ملت افتاده‌اند . . . نخستین گام شکستن جو خود سانسوری از طریق ارائه انتقاد مستدل . . . گام دیگر، پیگیری قانون احزاب و مطبوعات در عمل است. نمایندگان ملت<sup>۱</sup> باید مصالح عالی نظام را بر همه چیز و همه کس مقدم بدانند و با صراحت هر چه تمامتر حقوق ملت را مبتنی بر قانون متعالی اساسی تضمین نمایند . . ."

ای نویسنده مقاله دوم و درج کننده مقاله دوم، شیرتان حلال! . . . اقلأً دو نفر پیدا شدند و از دستشان در رفت که دو کلمه حرف حق و بدیهی را این جور روی صفحه روزنامه بیاورند! . . .

نهضت آزادی ایران

۱۵ مردادماه ۱۳۶۷

---

<sup>۱</sup> که اگر نماینده ملت باشند این کار را می‌کنند.

## بیانیه پیرامون

### آتش بس و مرزهای بین المللی

#### هموطنان عزیز

در پی تلاشهای سازمان ملل متحد و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از جانب ایران رژیم عراق با استفاده از شرایط خاصی که موجب پذیرش قطعنامه از طرف ایران گردید، به تهاجم و تجاوز به داخل مرزهای کشورمان پرداخت و اگر چه با مقاومت و ایثارگری یکپارچه ملت ایران روبرو شد و مجبور به عقب‌نشینی گردید. اما در صحنه دیپلماسی به زور آزمائی جدیدی پرداخت و سعی کرد تا از عملیات نظامی تجاوزگرانه خود امتیازات سیاسی کسب نماید و قبول آتش بس را به آغاز مذاکره مستقیم بین عراق و ایران مشروط نمود. به نظر می‌رسد که هدف عراق از این رهگذر تعیین تکلیف مرزهای بین‌المللی میان دو کشور قبل از هرگونه اقدامی در راستای اجرای قطعنامه می‌باشد.

در حالیکه مرزهای بین‌المللی بین دو کشور بر طبق قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر تعیین و مورد توافق طرفین قرار گرفته است و ایران همانطور که برخی از مقامات مسئول هم گفته‌اند جا داشت بر این امر تکیه می‌کرد و آغاز مذاکره مستقیم را نه بعد از قبول و اجرای آتش بس، بلکه اجرای مفاد مواد ۱ تا ۳ قطعنامه، یا حداقل ماده یک آن موکول می‌نمود، خصوصاً که در برنامه اجرائی دبیرکل سازمان ملل نیز به قرارداد ۱۹۷۵ در مورد مرزهای بین‌المللی شناخته شده تصریح گردیده است.

اهمیت و حساسیت این امر در این است که به موجب ماده ۱ بعد از اعلام آتش بس نیروهای طرفین بلافاصله باید به پشت مرزهای بین‌المللی شناخته شده برگردند. قرارداد ۱۹۷۵ بین ایران و عراق تکلیف مرزهای بین‌المللی بین دو کشور را روشن ساخته است. این قرارداد در سازمان ملل به ثبت رسیده است. ایران از یک موقعیت ممتازی در این مورد برخوردار است و می‌بایستی حرکت سیاسی خود را به گونه‌ای تنظیم و اجرا می‌کرد که قبل از آغاز مذاکرات مستقیم، نیروهای طرفین بر طبق ماده ۱ قطعنامه به مرزهای شناخته شده بر طبق قرارداد ۱۹۷۵ باز می‌گشتند. آتش بس تنها قسمتی از ماده ۱ قطعنامه است و قبول مذاکره مستقیم بعد از آتش بس و قبل از برگشت نیروها به مرزهای بین‌المللی شناخته شده باعث آن می‌گردد که "مرزهای بین المللی" اولین دستور مذاکرات مستقیم بشود. با توجه به شرایط و وضعیت خاصی که منجر به قبول قطعنامه ۵۹۸ از جانب ایران شد، طرح مسئله "مرزهای بین‌المللی" در مذاکرات مستقیم، ایران را بالاجبار به مسائلی خواهد کشانید که در نهایت به نفع ایران نخواهد بود. عراق نمی‌خواهد به توافقنامه ۱۹۷۵ گردن بنهد و جمهوری اسلامی ایران هم نمی‌بایستی آنچه را که در رژیم سابق به نفع ایران توافق شده است از دست بدهد. به این دلایل نهضت آزادی ایران بر این باور است که مقامات تصمیم گیرنده ایران می‌بایستی مذاکرات مستقیم را موکول به اجرای کامل ماده یک قطعنامه می‌کردند.

نهضت آزادی ایران همچنین اعلام می‌دارد که بعد از قبول قطعنامه توسط ایران و اعلام و اجرای

آتش‌بس و آغاز مذاکرات مستقیم، مسائل و موضوعات در این مرحله از ختم جنگ از پیچیدگی و حساسیت خاصی برخوردار است و هر گونه ساده‌اندیشی و ساده‌نگری از جانب اعضای مذاکره‌کننده و تصمیم‌گیرندگان ایران موجب زیانها و پیامدهای جبران‌ناپذیری برای ملت و مملکت خواهد شد.

لذا ضروری است که اولاً هئیت مذاکره‌کننده ایرانی از کسانی تشکیل شود که هم تجربه کافی و هم در مسائل مورد بحث، از قبیل مرزهای بین‌المللی، تخصص و دانش لازم را داشته باشند و از کارشناسان ورزیده‌ای که عرق ملی و میهنی دارند حتماً استفاده گردد.

ثانیاً فشار سانسور از رسانه‌های گروهی برداشته شود تا همه اقشار ملت و صاحب‌بنظران و علاقمندان بتوانند از مسائل و پیشرفتهای حاصله و توافقاتها مطلع شده و اظهار نظر نمایند.

مردم نگران آنند که خدای ناکرده در پایان جنگ، توافقاتی به مراتب بدتر از موافقت‌نامه‌های معروف به الجزایر در پایان گروگانگیری، به ایران تحمیل و یا پذیرفته شود که در آن صورت ابعاد پیامدهای آن به مراتب وسیع‌تر و خطرناکتر از پیامدهای بیانیتهای الجزایر خواهد بود.

**نهضت آزادی ایران**

## نامه به وزیر اطلاعات در مورد وضعیت اعضای زندانی نهضت

### جناب آقای ری شهری وزیر محترم اطلاعات

با سلام و امید توفیق شما در آنچه رضای خالق و خدمت به خلق است، همانطور که مستحضر هستید اکنون بیش از دو ماه است که از بازداشت برادران نهضتی ما آقایان مهندس هاشم صباغیان، مهندس محمد توسلی، خسرو منصوریان و عبدالکریم حکیمی می‌گذرد و با اینکه طبق اصل ۳۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران "هیچکس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین کند و در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلائل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود"، هیچیک از موارد فوق درباره اشخاص مذکور مراعات نشده است.

آقای وزیر اطلاعات، اعضای مجلس خبرگان که عموماً هم‌لباس و هم‌صنف شما بودند به این دلیل این اصل و اصول مشابه آنرا از طرف مردم انقلاب کرده و شهید داده در قانون اساسی گنجانند که از مظالم و خودسریهای ساواک و عمال سفاک آن به جان آمده، آرزو می‌کردند با انقلاب اسلامی و جانشینی کسانی که داعیه عدالت و اخلاق و شرع انور داشتند برای همیشه از استبداد و اختناق رهایی یافته در پناه قانون قرار گیرند و برای همین هم به هنگام تأسیس وزارت اطلاعات، این تصویب‌نامه از مجلس شورای اسلامی گذشت که وزیر اطلاعات حتماً لازم است "مجتهد" باشد تا علاوه بر قوانین موضوعه، احکام اسلامی را میزان قرار داده از قدرت عظیمی که بر آن دست می‌یابد در جهت منافع شخصی گروهی و صنفی و حتی حکومتی استفاده نکند.

آقای وزیر اطلاعات، ما در این مدت برای اطلاع یافتن از جا و مکان و سلامتی دوستانمان و آگاه شدن از علت و عامل بازداشت آنها، به هر مقامی مراجعه کرده‌ایم سراغ وزارت اطلاعات را داده‌اند و علت مخاطب قراردادن شما نیز همین است که مراجعات و اخبار نشان می‌دهد این عمل به دستور و به دست وزارت اطلاعات انجام شده است. ما نامه را به شما به عنوان وزیر وزارتخانه می‌نویسیم گرچه احتمال می‌دهیم کسان دیگری از آن وزارتخانه روی حسابها و اختلافات سیاسی مبادرت به چنین عملی کرده باشند. البته اگر قبول قطعنامه و قصد پایان دادن به جنگ تحمیلی ایجاب می‌کرده است که چنین حمله و تعرضی به افراد و دفتر قانونی نهضت آزادی و "جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت" به عمل آید، ما همانطور که در تلگرام به رهبری انقلاب گفته‌ایم حرفی نداشته و نداریم که زندان هم برویم. بنابراین مراجعه ما نه به خاطر عدول از گفته گذشته، بلکه بخاطر نگرانی از آزار و شکنجه و فشارهایی است که برای گرفتن اقرار و مصاحبه‌های تحمیلی ممکن است انجام شود.

آقای وزیر اطلاعات، چنین شایع و شنیده شده است که با تصرف دفتر و دستگیری افرادی موثر از نهضت آزادی ایران گویا خواسته‌اند اسنادی کشف یا اطلاعاتی به زور شکنجه اخذ نمایند! صرف نظر از

اینکه فعالیت‌های نهضت علنی و آشکار و در چهارچوب قانون بوده و اسرار پنهانی ندارد اگر چنین عملی در نظام‌های کمونیستی و فاشیستی یا امپریالیستی صورت بگیرد تعجبی ندارد ولی در نظام جمهوری اسلامی به نص صریح قرآن (ولاتجسسوا) و تأکید قانون اساسی این کار معصیت و ممنوع شمرده می‌گردد. شما به خوبی می‌دانید که وزارت اطلاعات برای جمع آوری اطلاعات مربوط به امنیت کشور و نظام و برای عملیات ضد جاسوسی دشمنان تأسیس شده و وظیفه‌اش کسب اطلاعات و تجسس از نقشه‌ها و اطلاعات بیگانگان و عوامل آنها است، نه کسب اطلاعات شخصی و خصوصی و فعالیت‌های شرعی و قانونی افراد و احزاب و نه دخول غیرقانونی در خانه‌ها و اماکن کار و اعمال آزار و شکنجه کسانی که در چارچوب قانون به صورت علنی عمل می‌نمایند.

قانون احزاب تنها چیزی را که از احزاب می‌خواهد اعلام مرامنامه و اساسنامه و محل جمعیت و معرفی مؤسسين و مدیران مسئول است و خارج از این حدود، قانون خواستار اطلاعات بیشتر و جزئیات تشکیلاتی کاملتر که مجوزی برای کسب اطلاعات آن وزارتخانه باشد نشده است، درحالی که مأمورین شما بدون اجازه قبلی و حضور نماینده نهضت، ساختمان دفتر و کلیه اسناد و اموال و آرشیو و اثاثیه ما را توقیف و تفتحص و تصرف نموده‌اند و افراد مسئول موثر و محترمی را بدون رعایت قانونی که باید در ظرف کمتر از ۲۴ ساعت علت بازداشت و اتهام را ابلاغ و تفهیم نمایند، بازداشت و از حق داشتن وکیل و محاکمه علنی تاکنون محروم کرده‌اند. پس از آن در اطلاعیه و مصاحبه رادیویی معاونتان که در برخی از رسانه‌ها نیز درج گردید برخلاف کلیه موازین قرآنی و فقهی و حقوقی و قانونی آنها را قبل از آنکه دادگاه صالحه‌ای حکم کرده باشد، متهم به جاسوسی، ارتداد، همسوئی با استکبار و همکاری با صدام نموده و با تعطیل دفتر و تصرف اسباب و وسائل کار و انتشارات، نهضت را از انجام فعالیت محدود گذشته‌اش محروم ساخته‌اند.

آقای وزیر اطلاعات، ما با تعدیات و تجاوزات عوامل و کارگزاران شما به حریم قانونی نهضت در تهران و شهرستانها در این چند ساله خو گرفته‌ایم و روسپید شدن عمال امنیتی رژیم گذشته را در مقایسه با حمله شبانه مأمورین چماقدار به خانه و خانواده‌هایی از مسئولین نهضت که برای گذراندن تعطیلات نوروزی به اطراف چالوس رفته بودند و یا حمله آنها به هتل محل اقامت عده‌ای از اعضا و همسران و فرزندان‌شان در اطراف تبریز که با وحشیانه‌ترین و سبعانه‌ترین شیوه‌های غیر انسانی صورت گرفت مشاهده کرده‌اند و همه اینها را تحمل می‌کنند در حالیکه قانون اساسی "بر محو هرگونه استبداد و خودکامگی" تأکید می‌نماید و رهبر انقلاب استبداد و دیکتاتوری را همان عدم تمکین از قانون شمرده‌اند. قانون اساسی ما (در بندهای ۷ و ۸ اصل سوم) از "تامین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون" و "مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش" سخن می‌گوید و در اصول ۲۲ و ۲۳ تصریح می‌نماید که: "حیثیت جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون معین نماید" و "تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی‌توان به داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد".

اینک علیرغم تصریحات فوق، نهضت آزادی ایران به جرم حقوقی و انتشار نامه‌ای سرگشاده به رهبر انقلاب (تحت عنوان هشدار) درباره عوارض خانمان برانداز ادامه جنگ بی‌پایان مورد تهاجمات حاکمیت

قرار گرفته و علاوه بر تصرف عدوانی دفتر، عناصری از صادقتین و پاکترین اعضای آن مورد بازداشت و اتهام قرار گرفته‌اند. آیا پس از بازجوییهای فشرده و زیر و رو کردن آرشیو و اسناد و اوراق نهضت علیرغم اتهاماتی که زده‌اید برای شما "بینکم و بین الله" بی‌پایگی اتهامات ثابت نشده است؟ حال که هئیت حاکمه، به هر دلیل و تقدیر قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفته و آمادگی خود را برای آتش‌بس و مذاکره صلح با عراق اعلام نموده است دیگر چه بهانه و مجوزی برای محکوم کردن افراد نهضت به اتهام صلح‌خواهی و مخالفت با تداوم جنگ و چه استتکافی از آزاد کردن دفتر نهضت و جمعیت و عذرخواهی از بی‌گناهان و رهایی آنها وجود دارد؟ و اگر واقعاً سند و مدرکی علیه نهضت و دربندشدگان آن پیدا کرده‌اید چرا صریحاً و مستنداً اعلام نمی‌کنید و بر طبق قانون محاکمه‌ای علنی با حضور هئیت منصفه تشکیل نمی‌دهید؟ آقای وزیر اطلاعات، آیا زندانی کردن عده‌ای مسلمان به جرم مخالفت با جنگ و خونریزی بی‌حاصل و مخالف شرع، که حاکمیت نیز سرانجام با قبول قطعنامه ۵۹۸ بر مصلحت آن عملاً صحه گذاشته مطابق شرع و قانون است؟

آیا تجاوز به حقوق و آزادیهای قانونی افراد و احزاب و تعطیل و تصرف دفاتر و اسناد و اموال آنها از اسلام ناب محمدی ناشی می‌شود؟

آیا اتهامات واهی و بی‌اساس وارد کردن به پاکدامنان به خاطر دشمنی‌های سیاسی و مبرا ساختن خود از انتقادات و ایرادهای برخاسته از فریضه امر به معروف و نهی از منکر جزئی از اخلاق اسلامی و فقه جعفری است؟ کدام آیه قرآن، کدام حکم فقهی، کدام رساله عملی و کدام سنت و سیره نبوی یا علوی چنین رفتار و اعمال را واجب یا مجاز دانسته است؟

اگر چنین دستور و حکم و مجوزی وجود دارد که ما و ملت ایران به آن جاهل هستیم لطفاً ما را از بی‌اطلاعی و گمراهی بیرون بیاورید.

آقای وزیر اطلاعات، اگر امروز شما از پاسخگویی به سئوالات فوق در برابر خلق مظلوم ایران، استکبار و استتکاف بورژیزد مسلماناً در فردای قیامت در پیشگاه عدل الهی ناچار به پاسخگویی خواهید شد که به فرموده امام چهارم: یابن آدم انک میت انک مسئول انک موقوف بین یدی الله فاعد جوابا. آقای وزیر اطلاعات شما می‌دانید که حضرت علی به هنگام اعزام مالک اشتر برای ولایت سرزمین پهناور مصر که فراعنه بر آن حکومت کرده بودند می‌فرماید:

"من تو را به سرزمینی اعزام می‌کنم که قبل از تو حکام عدل و جوری بر آن حکومت کرده‌اند و مردم درباره عملکرد تو همانطور نظاره می‌کنند که تو درباره حکام قبل نظاره می‌کردی و درباره تو همانگونه قضاوت کرده و سخن خواهند گفت که تو درباره قبلی‌ها سخن می‌گفتی و جز این نیست که خداوند صالحین را از آنچه بر زبان بندگان خود جاری می‌سازد می‌شناساند."

و اکنون شما نیز بر سازمانی تکیه زده‌اید که قبل از شما تیمور بختیارها، مقدم‌ها و نصیری‌ها بر آن تکیه زده بودند. قضاوت شما درباره آنها معلوم است، امیدواریم با عملکرد صالحتان نام نیکی از خود باقی بگذارید که آنچه بر زبان مردم درباره شما جاری می‌شود متفاوت از اسلافتان بوده دلالت بر پیوستگی‌تان به "صالحین" بنماید.

نهضت آزادی ایران

## نامه دبیرکل نهضت به وزیر اطلاعات

جناب آقای ری شهری وزیر محترم اطلاعات

پیرو نامه شماره ۲۱/۴/۱۹۰۲ مورخ ۶۷/۵/۲۳ که در آن نسبت به اشغال دفتر نهضت آزادی ایران و بازداشت چهار نفر از اعضا پاکدامن و فعال نهضت استفسار و اعتراض شده بود تذکر مختصر و تصدیق مجدد می‌دهد.

غالباً در بازداشتها و بازجوئیهایی که از اعضا و علاقمندان نهضت آزادی ایران در تهران و در شهرستانها از طرف مأمورین مستقیم یا غیر مستقیم آن وزارتخانه به عمل می‌آید یکی از سئوالها که همراه با اصرار و احیاناً تهدید و آزار صورت می‌گیرد نام اعضا و مسئولین داخلی تشکیلات نهضت می‌باشد.

علاوه بر آنکه اعضا و افراد مورد بازخواست و بازجوئی (و حتی خانواده‌های آنان) نه اطلاعات کامل و درست در این زمینه دارند و نه متعهد و مجاز به آن می‌باشند، چنانچه چنین پرسشها و کسب اطلاعات از ناحیه آن وزارتخانه و مقامات انتظامی و قضائی را عمل قانونی مجاز و ضروری می‌دانند، چرا به صورت علنی و از طریق رسمی انجام نمی‌گردد؟ چرا به جای مزاحمت و آزار افراد و خانواده‌هایشان از دفتر نهضت و از دبیرکل آن که شناخته شده وزارت کشور و خودتان هستند سؤال نمی‌کنید؟

آن وزارتخانه خوب می‌دانند که نهضت آزادی حزبی است قانونی و تشکیل شده بر طبق قانون اساسی که مرامنامه و اساسنامه و اسامی مؤسسين و مسئولین خود را در همان سال تصویب قانون احزاب به وزارت کشور فرستاده و تقاضای ثبت و اعلام رسمیت کرده است ولی متأسفانه تا به حال وزارت کشور تدوین و تکمیل آئین‌نامه و اجرای قانون احزاب را به تأخیر انداخته است. البته جلوگیری از وجود و فعالیت نهضت نکرده و قانونی بودن آنرا نقض یا نفی ننموده است بلکه عملاً نهضت را به رسمیت شناخته مراجعات متقابل و مکاتبات داشته‌ایم.

از این مطالب نیز آن وزارتخانه آگاه هستند که نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۴۰ تأسیس گردیده است. از زمان شاه فعالیت مبارزاتی آشکار علیه استبداد داخلی و استیلاي خارجی داشته دچار تعطیل و توقیفها شده است، از پایه‌گذاران و خدمتگزاران مورد تأیید و انتخاب انقلاب و نظام و مدافع آنها بوده و هست و در چارچوب شرع و قانون اساسی فعالیت داشته بر سبیل امر به معروف و نهی از منکر و "نصیحت امر" با بعضی از جریانها و عملیات حکومت مخالفت یا ابراز نظر می‌نماید.

اینکه اظهار شده است چون دفتر نهضت را بسته‌اند یا بعضی از اعضا آن را بازداشت کرده‌اند و یا در نشریات نهضت نظریات نادرست و خلاف بیان شده است و بنا بر این نهضت آزادی حزب غیر قانونی است، تصدیق می‌فرمائید که ادعا و قضاوت کاملاً بی‌اساس می‌باشد.

کمترین توقعی که ما از هیئت حاکمه و مخصوصاً از وزارت اطلاعات داریم رفتار متقابل عادلانه علنی بر طبق قانون اساسی و قانون تأسیس وزارت اطلاعات می‌باشد. متأسفانه اعمالی که انجام می‌گردد نه شایسته نهضت آزادی است و نه زینده آن وزارتخانه و نه در چارچوب قوانین اصلی و موضوعه.

جناب آقای وزیر اطلاعات، مسلم بدانید که اگر به حکم قانون، شما و ما مختار و ملزم به چنین پرسش

و پاسخهای درون سازمانی باشیم با صراحت و صداقت و سرعت به وظیفه قانونی خود عمل خواهیم کرد. حتی حاضریم اگر محکمه صالحه‌ای بر مبنای موازین قانونی و با حضور هئیت منصفه حکم به غیر قانونی بودن یا غیر قانونی شدن نهضت بدهد خودداری و درنگ در تعطیل نهضت و توقف فعالیتهای مربوطه نخواهیم کرد.

با احترام و سلام

دبیرکل نهضت آزادی ایران

مهدی بازرگان



بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تأسیس ۱۳۴۰

شماره:  
تاریخ: ۶۷/۶/۱۴

## تلگرام دبیرکل نهضت به رهبر انقلاب و درخواست گفتگو پیرامون مذاکرات ژنو

تلگرام شهری

بسمه تعالی

حضور محترم رهبر انقلاب

با عرض سلام و دعای عافیت و توفیقات عالییه در خدمت به اسلام و سعادت ایران تقاضا دارد وقتی را تعیین فرمائید که اینجانب و آقایان دکتر سحابی و دکتر یزدی برای مذاکره درباره مذاکرات ژنو پیرامون اجرای قطعنامه و ختم جنگ به نفع ایران و مسائل حاد کشور به حضور جنابعالی یا شخص دیگری که مقتضی بدانید برسیم.

تهران ۱۴ شهریور ۶۷

مهدی بازرگان

دبیرکل نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی

## نهضت آزادی ایران

تأسیس ۱۳۴۰

### پیام نهضت آزادی ایران

#### به ریاست جمهوری اسلامی ایران

#### درباره قطعنامه ۵۹۸ و بازسازی کشور

و من یطع الله و رسوله و یخش الله  
و یتقه فاولئک هم الفائزون<sup>۱</sup>

جناب آقای سید علی خامنه‌ای

همانطور که اعتقاد و انتظار دارید و بعضی از مقامات حاکمیت مختصر اشاره و احساس مسئولیت‌هایی کرده‌اند کشور انقلاب کرده و جنگ زده ما، بعد از قبول قطعنامه شورای امنیت و پایان بخشیدن به جنگ هشت ساله وارد در دوران نوینی از انقلاب و نظام خود و مواجه با بحران و مسائلی گردیده است که هم امیدوارکننده و هم نگرانی‌آور است.

برای نهضت آزادی ایران که از مخالفین وفادار نظام بوده، نه تنها ضد براندازی نظام است، بلکه حالت قهر و سکوت یا بی‌اعتنایی و روگردانی از مسئولین را نداشته مقابله به مثل با تهمت و توهین و آزارهای آنان نکرده و مایوس و خشمگین از ترتیب اثر ندادن‌ها و بلاجواب گذاردن نامه‌ها و اعتراض‌ها نمی‌شود. بنابراین قابل تحمل نیست که در این نقطه عطف تاریخ ایران و انقلاب و احتیاج ملت و دولت به تحقیق و تحلیل جریانها و به تشخیص چاهها و راهها، نظاره‌گر قضایا یا در انتظار فرصتها باشد.

برای ادای وظیفه‌ای که در قبال نظام و حاکمیت داریم نظریات و پیشنهادهای خود را در این جنجال تعدد مراکز تصمیمگیری و تجاوز از حدود و حقوق قانونی، برای مقامی می‌نویسیم که برای پاسداری از نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی قسم یاد نموده است. نامه را سرگشاده می‌نویسیم چون حساب و کتاب خصوصی در میان نیست و ذینفع قضیه و صاحبکار اصلی مردم ایران بوده لازم است بدانند و بسنجند و بپذیرند و حرکت کنند و از بالای سر شما و ملت خودمان نیز خدای عزیز حکیم را شاهد و سرور می‌گیریم.

\* \* \*

بدیهی است که در اثر ادامه اختناق و انحصاری بودن مطبوعات و رسانه های گروهی و محروم گشتن غیرقانونی اخیر نهضت آزادی از وسائل و امکانات ناچیز قبلی، صدای ما به جای زیادی نخواهد رسید مگر آنکه فضل خداوندی و همت و همکاری هموطنان کمک به تکثیر و توزیع آنچه حق و حقیقت است، بنماید. از صدها مسائل و مشکلات و اقدامات قابل پیش‌بینی دردست اجرا یا در حیطة امکان فعلاً به دو موضوع اکتفا می‌نمائیم. یکی مذاکرات مربوط به قطعنامه ۵۹۸ و به فرجام نیک رساندن صلح شرافتمندانه و

۱. نور ۵۲- و کسانیکه اطاعت از خدا و فرستاده او نموده ترس و پروای خدا را داشته باشند، موفق شوندگان همانها هستند.

پایدار که مسئله روز است و فوریت دارد و دیگری بازسازی کشور و بازگشت به آرمانهای اصیل و اولیه انقلاب، پس از خون و خرابیها و خصومت‌ها که برای دراز مدت است و وسعت و اهمیت بیشتری دارد.

### الف) مذاکرات مربوط به قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و

#### رسیدن به صلح پایدار عادلانه و شرافتمندانه

بدون آنکه خواسته باشیم بازگشت به گذشته نزدیک نموده علل و عواملی را مطرح سازیم که منجر به وضع حاضر و قبول قطعنامه گردید، توجه خود را معطوف به چگونگی پیشبرد مذاکرات و انجام اقدامات در زمینه امضای موافقتنامه قابل قبول و تأمین‌کننده حقوق و منافع ایران برای عقد قرارداد صلح پایدار عادلانه و شرافتمندانه می‌نمائیم.

اولین خاطره و درس عبرتی که به ذهن‌ها خطور می‌کند عدم تکرار و احتراز از پایان ناگوار گروگانگیری سال ۱۳۵۸ است که منجر به موافقتنامه زیانبار الجزایر گردید و نمایندگان جمهوری اسلامی ایران در برابر مأمورین نابکار حریف و سیاستمداران کهنه‌کار خارجی بازیگر ناتوان نادانی شدند که میدان مقابله و نبرد را با تهی‌دستی و پاکبختگی ترک نمودند. در مذاکرات مربوط به قطعنامه نیز دفاع از شرافت و حقوق ملت ایران و حفظ آبروی نظام و انقلاب اسلامی ایجاب می‌نمود که دقت و بصیرت بیشتری بکار برده می‌شد تا هیئت نمایندگی ایران و مسئولین و گردانندگان مذاکرات از افراد بایسته و کاردanan کارکشته انتخاب گردند.

\* \* \*

دقایق و نکاتی که به نظر ما قابل توجه و تذکر می‌باشد بشرح ذیل است:

۱- مرزهای شناخته شده بین‌المللی که در بند ۱ قطعنامه آمده همانطور که از طرف مقامات دولتی اعلام شده است مرزهای تعیین شده در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر است و بازگشت نیروهای طرفین به مرزهای بین‌المللی بنا به مدلول بند ۱ می‌بایستی همزمان با آتش‌بس صورت گرفته موکول به مذاکرات و موافقت‌های بعدی نشده باشد.

بدیهی است که حل و فصل هرگونه اختلاف یا دعاوی فیما بین در مورد مرزهای آبی یا زمینی می‌تواند پس از بازگشت به مرزها و اجرای آتش‌بس، بر مبنای مقررات مذکور در قرارداد ۱۹۷۵ مورد بررسی و تصمیم قرار بگیرد.

۲- هر چند هیأت نمایندگی ایران انتخاب و اعزام شده‌اند ولی با توجه به اهمیت و حساسیت موضوع، جا دارد که ترکیب آنها اصلاح و تقویت گردد.

۳- مذاکرات و عملیات سیاسی نیز به عهده و مسئولیت وزارت خارجه بوده با حفظ مسئولیت مشترک وزیران، در چارچوب حدود و خطوطی انجام گردد که قبلاً به تصویب دولت و مجلس رسیده باشد. فرمول نهایی موافقتنامه و تعهدات ناشیه و قرارداد صلح نیز باید پس از تعهد و تایید دولت و تصویب مجلس و قبول رهبری به امضا برسد.

۴- جریان کلی مذاکرات و خطوط اصلی توافقها و تعهدات نباید تا آنجا که جنبه سری الزامی ندارد، از ملت ایران و نمایندگان مجلس پوشیده بماند تا صاحب‌نظران و علاقمندان بتوانند نقد و بررسی نمایند. حتی اشکال ندارد وزارت خارجه یک هیئت مشورتی آزاد تشکیل داده از اطلاعات و نظریاتشان استفاده نماید.

۵- به موازات مذاکرات دو جانبه و اقدامات مستقیم، ایجاد و حفظ یک جو سیاسی بین‌المللی مساعد یا

لااقل غیر معاند و جلب همکاری و حمایت همسایگان منطقه و دولتهای غیرمتعهد، به جبران گذشته بسیار مفید و ضروری می‌باشد. بدیهی است که تبادل نظر مستمر و حسن تفاهم و پشتیبانی شورای امنیت و دبیرکل آن از لوازم پیشرفت و موفقیت می‌باشد و هرگونه دعوت و گردهمایی فرهنگی و دیپلماتیک بین‌المللی که در این مدت برای شناساندن و پذیرش حقوق و نظریات ایران به عمل آید، اقدام شایسته و متداول پسندیده خواهد بود.

۶- پیشبرد مطلوب مذاکرات و اقدامات ایجاب می‌نماید که نه تنها موضع دولت ایران و دست و زبان هئیت نمایندگان به لحاظ سیاسی و دیپلماسی و حقوقی در برابر حریف قوی باشد بلکه لازم است محدودیتها و مصوبات قطعی قبلی راه تسلیم و تردید هئیت نمایندگی را در برابر توقع و تحمیل‌های موزیانه عراق یا ابرقدرتها مسدود سازد. علاوه بر آن موضع دولت ایران به لحاظ افکار عمومی داخلی و پشتیبانی ملی نیز محکم و استوار بوده دشمنان نتوانند سوء استفاده و توطئه‌ای نمایند. به بیان دیگر رفتار و روابط هیئت حاکمه در ایران و با ایرانیان باید صادقانه و صمیمانه بر موازین قانونی و عدالت و امانت برقرار باشد تا ملت و دولت صف واحدی در برابر تزویر و تعدیات دشمن و بیگانگان تشکیل دهند.

۷- در بند ۷ قطعنامه، بدون آنکه اشاره و تعهدی نسبت به پرداخت غرامات و خسارات از ناحیه دولت متجاوز به میان آمده باشد صحبت از کوششهای بازسازی و کمک‌های مناسب بین‌المللی شده است که مبهم و نگرانی‌آور می‌باشد. لازم است در این زمینه بررسی دقیق و تعیین شرایط و حدود صحیح به عمل آمده حق نظارت و تعهدات متقابل کمک‌کنندگان و کمک‌شوندگان قبلاً مشخص گردد و به تصویب ارگانهای قانونی طرفین برسد و ایران با پیش بینی‌های لازم زیر بار وامهای کمرشکن و اسارت‌بار نرود.

۸- بند ۸ قطعنامه که از دبیرکل خواسته شده است با مشورت ایران و عراق و دولتهای دیگر منطقه تدابیر لازم برای برقراری امنیت و ثبات منطقه را مورد بررسی قرار دهد محتاج به توضیح و تفصیل بیشتر و تعیین نوع و میزان تدابیر و تصمیمهای مربوطه می‌باشد.

### ب) بازسازی کشور و بازگشت اهداف و آرمانهای اصیل انقلاب

ما خوشوقتیم که از زبان و قلم بعضی از متولیان انقلاب و مسئولین نظام و مقام رهبری اظهارات و تصمیماتی پیرامون بازسازی کشور و سازندگی می‌شنویم.<sup>۱</sup> و بیاناتی در خطبه‌ها و مصاحبه‌ها یا در مقالات روزنامه‌های وابسته در جهت صلح و عدالت و آزادی یا اجرای قانون اساسی می‌آید که گاهی ۱۸۰ درجه با شعارها و جوسازیهای گذشته اختلاف دارد. امیدواریم همه اینها طلیعه‌های صداقت و بازگشت به ملت بوده از مقوله تبلیغات یا سرگرمی و شعار و مشمول ملامت خداوندی "لم تقولون مالا تفعلون" نباشد و به زودی شاهد آثار و نتایج عملی آنها بشویم.

یکی از نشانه‌های صداقت و حسن نیت آقایان توجه به مندرجات این پیام به مصداق آیه شریفه فبشر عبادالذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک اللذین هدی الله و اولئک هم المفلحون و عدم واکنشهای

---

آ. از جمله در خطبه‌ی ۶۷/۶/۴ که آقای رئیس جمهور "رئوس برنامه‌های اساسی بازسازی کشور را تشریح کرد" (اطلاعات ۶/۵) و در بیانات رهبر انقلاب خطاب به دولتیان در تاریخ ۶۷/۶/۸ که صریحاً فرمودند: مسئله بازسازی است که بسیار مهم است... ضمناً تذکر داده می‌شود که قصد ارسال این پیام و آغاز تهیه و تدوین آن در هفته‌های اول بعد از قبول قطعنامه و قبل از وعده‌ها و اظهارات مسئولین بوده است ولی در این دست‌بستگی و شرایط موجود دچار تاخیر شده است.

ناروا همچون گذشته خواهد بود.

در هر حال با امتنان قبلی از عنایتی که مبذول خواهد شد نظریات و پیشنهادهایی را که منطقی و مفید و موثر تشخیص می‌دهیم به طور اجمال به استحضار مقامات مسئول و به قضاوت و قبول ملت عزیز می‌رسانیم، ولی قبلاً این تذکر لازم است داده شود که بیانات و وعده‌های آقایان یک روی سکه است که رسمیت و رسائی دارد. ولی روی دیگر سکه نظریات مردم است که کننده کار و صاحب اختیار اصلی هستند و باید در رسانه‌های عمومی نظریات و شرایط همکاریشان را ابراز دارند.

۱- شرط ابتدائی و اساسی بازسازی کشور، ترمیم خون و خرابیهای عظیم گذشته و تحقق آرمانهای اصیل انقلاب است (از جمله آزادی، استقلال و نظام اسلامی نه شرقی و نه غربی) و همچنین احیا و اثبات مجدد آرمانها، تأمین وحدت ملی و به حرکت در آوردن اراده ضد استبدادی مشترکی که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ منتهی به تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران گردید. امر مسلم این است که با ترکیب بندیهای گذشته و برنامه‌هایی که عامل انحراف و انقلاب و باعث این همه خصومت و خون و خرابیها شده است توفیق در بازسازی کشور امکان پذیر نبوده ملت و مردمی که باید اجرا کننده و پشتیبان آن باشند بی تفاوت خواهند بود.

پیش از آنکه نارضایتیها و خشم و مخالفت‌های مردم کار مملکت را به هرج و مرج و انقلاب خونبار بکشاند یا زمینه و بهانه برای تحمیل دیکتاتوریهایی ساخته و پرداخته بیگانگان فراهم آورد چاره‌ای نیست جز آنکه با استفاده از تجربه‌های گذشته یک دگرگونی و بازگشت یا انقلاب نوینی از درون جامعه به جنب و جوش درآید اما انقلابی حق خواهانه، توبه طلبانه و سالم و سازنده.

۲- شرط اساسی دیگر توجه به این نکته اصولی است که بازسازی یک جامعه و کشور و اجرای برنامه‌های احیا و خودکفائی تا تأمین رفاه و توسعه، بیش از آنکه یک مسئله سیاسی و مکتبی و صنفی و از مقوله رقابتهای گروهی بر سر قدرت و حاکمیت باشد، مسئله‌ای است به مقیاس ملی و اجتماعی متعلق به عموم مردم و محتاج به مطالعات و معیارهای اقتصادی، فنی و اداری، در جهت تأمین سلامتی و سعادت افراد یک جامعه که می‌خواهند زنده و مستقل و سربلند باشند. بازسازی و برنامه‌های توسعه و تولید نباید نه وجه المصلحه افکار و منافع درست یا نادرست گرایش‌ها و خطوط فکری شود نه فدای رقابتهای تسلط جویانه گروهها و نه میدان بهره‌برداری و جولان برای شکارچیان بازارهای بین‌المللی. بیشتر از سیاست‌بازی و پشت هم اندازیهای تبلیغاتی احتیاج به "فکر" و "کار" آن هم به صورت همکاری و همفکری دارد. بنابراین بدون دوستی و اعتماد متقابل دولت و ملت فراهم نخواهد گشت. از بالای همه چیز و همه کس باید یک روح رحمت و خلاقیت و تأسی به رحمانیت خدائی حاکم باشد. نه روح تخریبی انتقام و خصومت یا تنگ‌نظری و بخل و حسادت. دست خدا هم در مورد انسانها همیشه از آستین خلق بیرون آمده تلاش و تولید مردم است که اجتماعشان را خوشبخت می‌سازد.

در هر حال اهداف و اولویتها را می‌توان به شرح ذیل تعیین کرد: (۱) ترمیم خرابیهای جنگ و انقلاب و جبران خسارات و صدمات وارده (۲) بالا بردن توان و تولیدات خصوصی و عمومی در جهت رفاه و خودکفائی و به منظور قطع وابستگیهای اسارت‌بار و تقلیل هزینه زندگی (۳) آوردن مملکت در خط توسعه و ترقی و تسلط پا به پای کاروان بادپای علم و تمدن.

۳- می‌دانیم که هر حرکت اساسی یا احیاء و اصلاحات بنیادی، خصوصاً در سطح جامعه‌ها و ملت‌ها بدون پیدایش و پذیرش اهداف و آرمانهای اعتقادی و اجتماعی نمی‌تواند تحقق خارجی و توفیق نهایی پیدا کند.

انقلاب اسلامی ایران در سالهای بعد از پیروزی و حرکت اولیه خود، توانست با عرضه کردن اسلام و داعیه مداوم رسالت انبیاء به جانشینی اهداف و آرمانهای ملی و اصیل انقلاب و با استمداد و استخدام سرمایه‌های انباشته شده ایمان و ایثار یک ملت مخلص و پرورش یافته در مکتب مظلوم و مترقی تشیع، نائل به بزرگترین و دشوارترین موفقیت‌های تاریخ ایران و انقلاب‌های جهان گردد ولی متأسفانه در اثر انحراف از آرمانها و اهداف اصیل انقلاب، قانون اساسی که شالوده و چهارچوب وحدت و همکاری ملی را تشکیل می‌دهد دستخوش بی‌توجهی و تضعیف واقع گردید و آنان که می‌بایستی با تمام نیرو و نام و مقام مدافع قانون اساسی باشند آن را نادیده گرفتند. در نتیجه وحدت و همبستگی اولیه ملت دچار تضعیف و تفرقه گردید و اکثریت مردم سرخورده و مأیوس از انقلاب گردیدند و بزرگترین ضربات بر پیکره قانونی و ارزشی انقلاب وارد گردید.

بنابراین گام اول در این جهاد مقدس برای توبه به‌درگاه خدا و بازگشت به انقلاب و ملت باید از ناحیه کسانی برداشته شود که گام اول انحراف و جدائی را برداشته قدرت و دولت را به تصرف در آورده‌اند. البته نفع و نجات دنیا و آخرت خودشان نیز در گروی چنین انصاف و اقدام است. تا سوارشدگان بر مرکب قدرت با پیادگان راه مانده همدوش و همسو نشوند بازگشت به سلامت و سعادت و بازسازی کشور امکان‌پذیر نخواهد بود و تا مردم ایران آزادی و ارزش انسانی را استماع و احساس ننمایند موافقت و مشارکتی با کمترین فداکاری و تلاش برای راهیابی و بازسازی کشور نخواهند داشت.

هئیت حاکمه باید بنا به مصلحت خود و انقلاب و آئین، تن به این حقیقت بدهد که بی‌مایه فطیر است. اگر حاضر بر پیاده شدن از مرکب قدرت و تمکین به قانون اساسی و عدالت اسلامی نشده جامعه ایران را باز و آزاد (آنطور که قانون اساسی تعریف و تعیین کرده است) ننمایند بر سر آنها و بر سر مملکت همان بلا خواهد آمد که بر پیشینیان ایران و جهان دنیا آمده است. گوش به منادی حق دهند که می‌گوید "هل ينظرون الا سنت الاولین و لن تجد لسنت الله تبديلا و لن تجد لسنت الله تحويلا".

۴- متولیان نظام یقیناً در دوران حکومت خود خصوصاً در سالهای اخیر جنگ، به خوبی حس کرده و عملاً به این حقیقت رسیده‌اند که دولتها و حکومت‌های قرون معاصر اگر برآورنده نیازها و خواسته‌های مردم و متکی بر ملت‌ها نباشند برای حفظ مقام و موقعیت خود ناچار باید توسل به بیگانگان بجویند و غیر از این دو حالت راه دیگری وجود ندارد. اتکا خارجی نیز نه سهل و ساده به دست می‌آید نه بی‌خرج و بی‌مایه است، نه بادوام و پایه و نه خالی از رقابت و دغدغه است. چاره منحصر به فرد برای سلامت و سعادت، بازگشت به خدا و خلق است.

۵- با فرض تمکین منصفانه آقایان به اصول بدیهی بالا و تحقق شرایط اولیه فوق ضرورت بعدی که به نظر مهم می‌آید تجدیدنظر سیاسی در سیاستها و سازمانها است. سازندگی و تولید و خودکفائی که این روزها بیش از سابق به قلم‌ها و زبانها می‌آید و در حقیقت خلاقیت و خلافتی را به یاد می‌آورد که خدا به آدمیزاد داده است تا از راه تلاش و تفکر و اکتساب، نیازهای زندگی خود را برآورد و سلامت و سعادتش

را تامین نماید، زمین تا آسمان با برنامه‌ها و با اندیشه‌های تضاد و تخاصم گذشته فرق دارد. کما آنکه در این چند سال طولانی بعد از پیروزی انقلاب، نظام حاکم با وجود تدبیرها و توفیق‌های غیرقابل انکاری که در مدیریت و قاطعیت‌های انقلابی و در جنگ‌آوری داشته است و از ساخته و پرداخته‌های میراثی از نظام طاغوتی بهره برداری شایان کرده نتوانسته است یا نخواستہ است تأسیسات قابل ذکر و درآمدهای مهم جدیدی بوجود آورد. علت امر، صرف نظر از مسئله جنگ که اولویت تامه به آن داده بودند شاید این باشد که اولاً سازندگی و عمران برای بالا بردن سطح تولید و ترقی و رفاه جزو آمال و برنامه‌های آقایان نبوده است و کسانی خواهان خلاف آن نیز بوده‌اند. ثانیاً لازمه سازندگی و فزاینده‌ی اعتقاد و عادت به مدیریت و نظم و سازماندهی است که بسیاری از مسئولین و تندروهای انقلاب نسبت به آنها بیگانه یا بی‌تفاوت بوده‌اند.

یقیناً آقایان انصاف می‌دهند که تا به حال اگر انقلاب اسلامی ما در زمینه‌های دفع و نفی، دست‌آوردهای چشمگیر داشته است در زمینه‌های مثبت اصلاح و ایجاد و حتی نجات مظلومان ایران و جهان و در گسترش عدل و احسان، علیرغم شعارها و وعده‌ها، توفیق چندان نداشته و خدمات ارزنده مهمی انجام نداده است.

بنابراین لازم است دولت و ملت معتقد و متعهد به این حقیقت شده صادقانه و آگاهانه تغییر سیاست و سازمان بدهند و خود را متناسب و مجهز برای شرایط و برنامه‌های تازه بنمایند.

#### ۶- بعد از مدیریت مسئله مشارکت مردم مطرح می‌شود.

دنیای مترقی و متلاطم امروزی که در آن هیچ کشوری نمی‌تواند خود را مستقل از نظامات و جریانها و مختار و مسلط بر اوضاع بداند، دنیای مدیریت و مشارکتهای جمعی و اجتماعی است. مشارکت آگاهانه و علاقمندانه حتی‌المقدور همه طبقات و افراد ملت نه تنها در مدیریت فنی و اداری یا ملی بلکه در مالکیت و اداره مملکت و در تصمیم‌گیریها و در رهبری و سرنوشت ملی از طریق انتخابات و دخالت صحیح در سیاست (و امور مملکت). البته آنطور که برای ما در فصول اول و سوم و چهارم و پنجم و ششم قانون اساسی آمده است.

مشارکت ملی مطلوب مورد نظر ما دارای وجهه‌های گوناگون همدلی، همفکری، همگامی، همکاری، همیاری و انواع مساعدتهای داوطلبانه‌ای است که از سوی کلیه طبقات و در سراسر مشاغل و مراحل جامعه اعمال می‌گردد.

مثلاً کارمندان و کارگران ادارات و مؤسسات مجری برنامه‌های بازسازی و سازندگی وظائف خود را با اعتقاد و عشق و با حداکثر کوشش و تدبیر انجام داده بازده کار را به میزان قابل‌بالاتر ببرند. طراحان و کارشناسان و صاحب‌نظران در مسئولیت و مقامی که هستند همچون شغل شخصی دقت و دلسوزی همراه با ابتکار و راهنمایی به خرج دهند، مدیران و صاحبان مشاغل و سرمایه در بخش خصوصی تولیدات و خدمات خود را بدون چشمداشت و بهره‌وری و حتی مایه‌گذاری از خود هم‌آهنگ و کارساز برنامه‌های بازسازی و سازندگی ملی بنمایند. مردم با تشکیل انجمن‌های امدادی و تعاونی اقدام به تدارک و تأمین بودجه برای ترمیم خسارتهای وارده بر همشهریها و هموطنان خود نموده دولت را از این بار سنگین آزاد سازند و به طور کلی ملت و مخصوصاً مرفهین جامعه قبول یک دوران قناعت و صرفه‌جویی برادروار را

نموده به استقبال مالیاتها و عوارض مخصوص بازسازی کشور بروند و تا آنجا که می‌توانند در کمک‌های نقدی و جنبی و کاری در این جهاد سازندگی دینی و ملی با یکدیگر مسابقه بگذارند. . .

\* \* \*

یکی از اصول معقول و مهم مدیریت در منطق علمی و روانی نوین، انصراف از تحکم و آمریت و از تمرکز در برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری است که باید همراه با قبول شخصیت و حقوق انسانها باشد. یکی از وجهه‌ها و شرایط مشارکت عمومی برای رسیدن به خودکفائی و سازندگی و بازسازی کشور در زمینه‌های تولید و توسعه نیز احترام گذاردن به حقوق الهی و طبیعی افراد و اجازه و امکان دادن به بخش خصوصی برای فعالیتهای تولیدی مفید و مشروع و کنترل شده آنها در صنعت و کشاورزی، ضمن جلوگیری از ستم اقتصادی و اجتماعی می‌باشد. در صورت فعالیت مفید و مشروع و با جلب ابتکار و علاقمندی بخش خصوصی، نه در تجارت خارجی بلکه در تولید صنعتی و کشاورزی، هم زندگی دنیا و قشر مهمی از جامعه بدون آنکه فشار بر بودجه دولت بیاورند تأمین می‌گردد و هم درآمد و امکانات دولت اضافه می‌شود. در صورتیکه با دولتی کردن همه کارها و منابع تولید و درآمد، به بهانه حمایت از مستضعفین و مبارزه با نظام سرمایه‌داری غربی، همانطور که تجربه ما و همه دنیا و حتی همسایه شمالی یعنی دولت شوروی نشان داده (و اخیراً برگشت نموده‌اند) نتیجه‌ای جز افزایش هزینه‌ها، فشارها، فسادها و زدبیا و خراب شدن کارها و کیفیت‌ها و بالاخره ضایع کردن و طفیلی ساختن انسانها نتیجه‌ای عاید نمی‌گردد.

۷- البته ما نمی‌گوئیم بازسازی کشور و توفیق در برنامه‌های آبادانی و عمران و ترقی فقط در صورت مشارکت ملی و در سایه آزادی و جامعه باز یا حاکمیت ملی، امکان‌پذیر می‌باشد. هم شاهان مستبد ایران و فراعنه و امپراطورهای مصر و روم و چین و جاهای دیگر کارهای عظیم عمرانی انجام داده‌اند که مربوط به تاریخ و فرهنگ گذشته بشریت بوده فرجام نیکی به لحاظ ملت و مملکت نداشته است و در هر حال قابل تکرار در جهان جدید نمی‌باشد و هم در حکومت‌های کم و بیش دیکتاتوری و نظام‌های در حال توسعه امروزی ما شاهد اجرای برنامه‌های وسیع عمرانی و تولیدی هستیم که معمولاً با سرمایه‌گذاری و سیاست‌های خارجی صورت می‌گیرد. این را هم می‌دانیم که خارجی جز در جهت مقاصد سیاسی و تأمین سلطه و منافع خود مبادرت به سخاوتمندی و نوع‌پروری! نمی‌نماید. در اولین هفته بعد از قبول قطعنامه از طرف دولت ایران در روزنامه‌ها و در رادیوها خواندیم و شنیدیم که بعضی از دولتهای بزرگ بیگانه، با تبریک گوئی و آرزوی آتش‌بس کردن وعده‌های دلسوزانه همکاریهای فنی و اقتصادی انساندوستانه برای ترمیم خرابیهای جنگ به دولتهای ایران و عراق داده‌اند. گفته می‌شد که بعضی از خطوط هواپیمایی اروپا تا دو سه ماه بلیطهای خود را به کارشناسان و دلالانی که سیلوار به سوی ایران سرازیر می‌شوند فروخته‌اند. . .

در این زمینه آقای نخست‌وزیر در اجتماع مردم ایلام اعلام داشته بود "دروازه‌های ایران به روی ابرقدرتها و شرکت‌های خارجی باز نخواهد شد" و همچون شعار پراکنیهای گذشته اضافه شده بود که "سیاست دولت در بازسازی کشور استفاده از نیروهای مردمی است."<sup>۱</sup>



گفتار گفتار بسیار دلپذیر و تأیید مطالب بندهای قبلی است ولی به قول فردوسی "دو صد گفته چون نیم کردار نیست" اگر مقصودشان از نیروهای مردمی اکثریت مردم ایران است که انحصار به اقلیت رو به تقلیل پیروان خودشان ندارد و غیرموافقین با دولت را که محروم از استخدام و استفاده شده‌اند نیز در بر می‌گیرد. همانطور که در بند ۳ تذکر داده شد چنین نیرو و مردم تا عملاً احساس اعتماد و برادری یا همدلی و همگامی صادقانه از ناحیه دست اندرکاران و گردانندگان نمایند ایشان و متولیان را دست تنها خواهند گذاشت<sup>۱</sup> و آقایان ناچار به استفاده ناخواسته و استمداد نامرئی از ابرقدرتها و شرکتهای خارجی، به بهای گرو گذاشتن استقلال ایران و آزادی ایرانیان و بی‌آبرو شدن خودشان خواهند گشت.

با کمال تأسف و برخلاف گفتار آقای نخست‌وزیر از هفته اول بعد از قبول قطعنامه جنب و جوش ظاهراً دلسوزانه‌ای در بعضی نهادها و در وزارتخانه‌ها مشاهده شده است که بسیار خطرناک می‌باشد. مثل اینکه مسابقه در اجرای نقشه‌های بازسازی و عقد قراردادهای تعهدآور با طراحان و سرمایه‌گذاران خارجی گذارده‌اند که خارج از ضوابط قانونی، عجولانه، بی‌مطالعه و بدون مراجعه به کارشناسان مربوطه و هم‌آهنگی با وزارتخانه‌های مسئول و سازمان برنامه است.

۸- وقتی صحبت از ملت ایران و مشارکت عمومی می‌شود سهمی هم باید به هموطنان آواره داد که به اختیار یا اجبار مقیم یا پناهنده به کشورهای بیگانه گردیده حسرت بازگشت به وطن و خدمت به ایران و ایرانیان می‌خورند. بسیاری از آنها افراد ارزنده صاحب تخصص و دانش هستند که به حق یا ناحق در اثر شرایط یا رفتارهای ناگوار از کاشانه و کارشان رانده شده‌اند و جوانترهایی در این مدت موفق به کسب دانش و تخصص‌های عالی به سود احیا و بازسازی مملکت شده‌اند که غالباً در اثر دوری و درد غربت بیش از گذشته احساس عشق به میهن و همبستگی با ملت را می‌نمایند.

یکی از برنامه‌های بازسازی و خودکفائی و توسعه باید بازگشت این قشر وسیع دربره‌در شده و استفاده از آنها باشد. فرهنگ باستانی ایران، سنت رسول اکرم و امامان و سفارشهای قرآن همیشه استقبال خانواده از فرزندان گمگشته و گذشت و احسان درباره برادران و هموطنان بوده است.

۹- نباید فراموش کرد که زنده کردن و بازساختن و به پرواز درآوردن، موانع و آفاتی همراه دارد. اگر این آفات و موانع را فراموش کرده به حساب نیاوریم مسلماً برنامه‌های بازسازی و سازندگی به نتایج مطلوب نخواهد رسید و شاید نتیجه معکوس بدهد. یکی از آفات بزرگ بازسازی کشور و هر عمل خلاق و تولیدی، فسادهای اقتصادی و اداری ناشی از نواقص اخلاقی و بیماریهای معنوی و نفسانی جامعه است، یا فقدان هدف و ایمان و تقوی. فسادهای اقتصادی و اداری داخل مردم و کارمندان پیکره کار را مانند خوره و سرطان خراب و توخالی می‌نماید. برای چاره آن پیشگیریها و درمانها هست. یکی از راههای عمده و موثر برای جلوگیری از سوء استفاده‌ها و خلافتکاریها وجود آزادی و امکان افشاگری و انتقاد است که باید بدون تهمت و برچسب خوردن صورت گیرد. یعنی برداشته شدن اختناق و انحصار و سانسوری که خودتان بهتر از هر کس می‌دانید در نظام حاکم چه قدرت و منزلتی دارد، تا آنجا که مطبوعات دولتی حتی نمایندگان مجلس هم مصون از آن نیستند.

---

<sup>۱</sup> تجربه دوران رضاشاهی و بعد از آن نشان داده است که ملت ایران و روشنفکران اگر زیاد اهل فداکاری برای مبارزه رودررو نباشند در مقاومت بی سروصدا و مبارزه منفی استنادند.

به این ترتیب باز برمی‌گردیم به ضرورت جامعه باز و اجازه و اجرای آزادی و حاکمیت ملی، آنطور که در قانون اساسی تصریح و تأکید شده است.

یقین بدانید اگر شما یا جانشینان شما بخواهند بهترین برنامه را برای بازسازی و سازندگی کشور اجرا کنند و با وضع مالیاتهای سنگین و اختصاص دادن درآمدهای ارزی و گرفتن وامهای خارجی و تحمیل و تبلیغ کمک‌های مردمی بودجه کافی برای آن فراهم نمایند. در صورتیکه اختناق و انحصار و استبداد ادامه داشته باشد و جلوی آزادی و انتقاد را بگیرند بدتر از زمان شاه تمام یا قسمت اعظم آن بودجه سر از جیب و کاخ و کارخانه و حسابهای بانکی سرسپردگان و فدائیان مخلص نظام در خواهد آورد!

۱۰- آفت یا مانع بزرگ دیگر در سر راه فعالیت‌های سازنده و مثبت و مولد که از زمان شاه وجود داشته و در نظام جمهوری اسلامی شدت و وسعت بیشتر یافته است محدودیتها و تشریفات و نظارتها و به طور کلی مشکلات اداری است که به نامهای پروانه، موافقتنامه، مجوز، سهمیه، مصاحبه، نظر شورا، رأی دادگاه و غیره مانند تارهای عنکبوت و پيله ابریشم به دور هرگونه عملیات تولیدی، کشاورزی، صنعتی، شخصی یا گروهی، معدنی و خدماتی خارج از بخش دولتی یا وابستگان پیچیده شده است و هر داوطلب شرافتمندی را که می‌خواهد از راه حلال و با کوشش و کار کسب معاش و درآمد مشروع نماید پشیمان و پریشان و فراری می‌نماید. در نظام جمهوری اسلامی علیرغم انتقادات و ادعاهائی که در مقایسه با زمان شاه می‌گردید کاغذبازی یا بوروکراسی چند برابر گشته و بیش از آن زمان فعالیتها و سرمایه‌ها به سوی اقتصاد تجاری زیانبار و تورمزای دلالی و واسطه‌گری یا دست‌گردانی کالاها و کارها سوق داده شده و می‌شود. اتفاقاً همین سختگیریهای احتیاطکارانه و دقت و نظارتهای چند جانبه است که رشوه گرفتن و مداخل را آسان و عادی می‌سازد بدون آنکه مرجع مستقل و مدافعی برای حمایت از مردم و مظلومین جامعه وجود داشته باشد.

در فرهنگ چپگرایی حاکمیت و اسماً مترقی انقلابیون افراطی یا اسلامی ما یک نوع بدبینی و بدخواهی کینه‌توزانه نسبت به بخش خصوصی آزاد و هرگونه درآمد و دارائی افراد دیده می‌شود. فعالیت‌های انتفاعی ولو مشروع و قانونی و تولیدی مفید را به چشم جرم و خیانت نگاه می‌کنند و این در حالی است که همین دولت به اصطلاح چپگرایی ضد سرمایه‌دار، درآمدهای ذی‌قیمت ارزی کشور را صرف خرید کالاهای مصرفی با کیفیت پائین از سرمایه‌داران خارجی می‌نماید. طبیعی است که وقتی دستگاه قضائی و دادستانی که باید بیطرف و مستقل از دولت و سیاست بوده خود را صرفاً مجری عدالت و قانون دانسته از مظلومان و محرومانی حمایت کنند که حقوقشان به دست اهل تزویر و زور و زر پایمال شده است، اعلام جرم علیه "قانونگرائی" و شکایت و تظلم نمایند و دستور عدم رسیدگی بدهند، چه روزگار سیاهی به سر برنامه‌های توسعه و تولید یا بازسازی و سازندگی کشور خواهد آمد!

اگر قرار باشد انقلاب و نظام و مملکت نجات یافته حیات و حرکت پیدا کنند ضرورت دارد که به طور جدی توبه‌کارانه تجدیدنظر قاطعی در روحیه و روشهای مرگ‌خواهی و ضد سازندگی هفت هشت ساله به عمل آمده دستگاه‌های حکومت و قضاوت از این آفات بزرگ تصفیه و تزکیه گردند.

۱۱- بدیهی است که در کنار و یا در پیشاپیش و بالاسر اقدامات و برنامه‌های بازسازی کشور یک توجه همه جانبه گسترده و دقیق به مسائل اقتصادی یا مالی و ارزی و بودجه‌ای ضرورت دارد. چه در دستگاه

دولتی و چه در بخشهای خصوصی رگ حیاتی و غذا و هوای برنامه‌های بازسازی و سازندگی پول است و راه و روشهای تأمین و توزیع آن.

نهضت آزادی در این باره دست به مطالعه و مشاوره زده امیدواریم به فضل خدا و به همت همکاران و همفکران، نشریه جداگانه‌ای تهیه نمائیم.

کشاورزی و صنایع و معادن که شاخه‌های اصلی اقتصاد و خودکفائی هستند و همچنین رشته‌های دیگر تولید و خدمات، نیازمند عنایت و بررسیها و اقدامات خاص و جبران بی‌توجهی‌ها و عقب افتادگی‌ها می‌باشند. این رشته‌ها و شاخه‌ها در دنیای کنونی بیش از آن که حرفه و هنر باشند علم محسوب می‌شوند و وابستگی و احتیاج شدید، هم به تخصص و روشهای علمی و برنامه‌ریزیهای استادانه دارد و هم نیازمند ارتباطات و استفاده‌های ماهرانه از منابع و معلومات خارجی است. کار با دادن شعار و راه انداختن تبلیغات و با خط بازی درست نمی‌شود.

در این زمینه نیز لازم است طرح و توضیحاتی داده شود و اگر حزب و گروهی غیر از نهضت این کار را بکنند چه بهتر.

۱۲- یکی از جوسازیهای جاهلانه و خطاهای انقلابی گذشته ترویج تصور بی‌نیازی مطلق از جهان خارج ایران و اسلام و کفایت حوزه‌های روحانیت بوده هرگونه استفاده و ارتباط با کشورهای پیشرفته را محکوم می‌نموده‌اند. درحالی که از امتیازهای درخشان و از خدمات بزرگ مسلمانان در قرون اولیه به علم و تمدن جهان، سعه صدر و فرهنگ گسترده بازی بوده است که تعلیمات قرآن و سنت پیغمبر و پیشوایان برای اولین بار به دنیا عرضه داشته است و پیشینیان ما توانستند با اشتیاق و استمداد تمام یک سلسله ترکیب و تعادل و تکمیل‌های بدیعی از علوم و فنون و فرهنگهای ملل و نحل زمان به وجود آورده تحویل معاصرین و آیندگان بدهند.

برای بازسازی و سازندگی ایران ضرورت دارد که ضمن حفاظت و دفاع از استقلال کلی کشورمان که سرچشمه آن روح ابتکار و اختراع و طرد تقلیدگری است، با یک تحول انقلابی سازنده به فراگرفتن هوشمندانه و غیرمتعصبانه علوم و فنون در حال تکمیل و توسعه دنیا بپردازیم. اکتشافات و اختراعات روز افزون غربی و شرقی را بشناسیم و پس از تطبیق با شرایط و احتیاجات و امکانات خودمان و با تکمیل و تتبعهای لازم به کار انداخته همگام با کاروان پویای دانش و فنون جهان پیش برویم.

۱۳- به طور کلی و ماحصل کلام آنکه بازسازی کشور و انداختن ایران در خط سازندگی و سعادت که آرزوی همه دردمندان و عاشقان ایران و اسلام بوده و داعیان و مدعیان خدمت وعده داده‌اند، یک امر کوچک پیش پا افتاده و کار سهل و ساده‌ای نیست. مسلماً با چند خطبه و بخشنامه، با اختصاص دادن چند میلیون بودجه، با تنظیم برنامه‌های متفرق و موضعی کوتاه‌نظرانه و بدون همدلی و همکاری صادقانه و فداکاری مردانه دولت و ملت انجام نمی‌گردد و نمی‌توان نابسامانیهای عظیم انباشته شده و توقف و عقب‌افتادگیهای وحشتناک یک مملکت انقلاب کرده و جنگ‌زده ویران گشته را با مردم سرگشته چاره نمود. مسئله و مشکلی است بس مهم که قبل از هر چیز و بعد از استغفار و استعفا از خودپسندیها و خود محوریها و از ضد ارزشها، احتیاج به یک بررسی و برنامه‌ریزی هماهنگ همه جانبه دوراندیشانه دارد که بر پایه‌های ایمان و تقوی و با استمداد از علم و تجربه و استفاده از دست‌آوردهای علمی، فنی، اقتصادی،

اداری، فرهنگی و اجتماعی باشد. ضمناً برنامه و عملی است مافوق اندیشه و توان افراد و افکاری که عملکرد گذشته‌شان خلاف آن را نشان داده است.

۱۴- در آخرین بند پیام، با اجازه از مخاطب اصلی، سلام و عنایت خاص به هموطنان عزیز می‌نمائیم. کسانی که ذینفع باسازی و سازندگی کشور و مسئول و مجری اصلی برنامه‌ها می‌باشند. اگر قاطبه ملت یا اکثریت مردم نخواهند یا نتوانند بذل اراده و همت و رحمت نموده با حضور در صحنه و فعالیت و فداکاریهای خود، اثبات صاحب خانگی و اعمال علاقه و وظیفه نمایند، مسلماً هیئت حاکمه حاضر و هیئت‌های حاکمه آینده از هر رنگ و قماش که باشند و به فرض حسن نیت و تشخیص نخواهند توانست به سود ایران و ایرانیان توفیق شایان به دست آورند.

در مرحله اول همگی ملت باید بیطرفی و بیحالی را کنار گذاشته واقعاً بخواهند، اینک که به نظر می‌آید (یا دلمان می‌خواهد) کشورمان از جنگ و جهل بیرون آمده وارد وادی جدید سازندگی و سعادت شود، دولت و دستگاه و در دستداران قدرت و قانون، خدمتگزار فرمانبردار مردم و اجراکنندگان خواسته‌های ملت باشند. در مرحله دوم، ضمن نظارت و مراقبت پیگیر و با قبول زحمات و خطرات مربوطه، واقعاً همکاری و همگامی نمایند. انتظار نه از نصرت بی‌مقدمه پروردگار نه از تصادفات نجات دهنده روزگار، نه از رهبری و رهبران داشته باشند و نه روی حمایت و التفات سیاستهای خارجی حساب کنند.

**والسلام علیکم و رحمه الله وبرکاته**

**نهضت آزادی ایران**

**شهریور ماه ۶۷**

هموطنان عزیز و هر خواننده موافق، با توجه به دست بستگی و فقدان وسائل نهضت آزادی و به سهم خود در تکثیر و توزیع وسیع این نشریه همکاری خواهند فرمود.

## نامه سرگشاده دبیرکل به رهبر انقلاب در مورد اقدامات غیرقانونی علیه نهضت

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

مقام محترم رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران

با عرض سلام و دعای سلامت و توفیق آن جناب در خدمت به اسلام و ملت ایران و به محرومین جهان، در آنچه خواست و خشنودی خداوند رحمن است، زحمت افزا می شوم.

از آنجا که در شرایط حاکم بر کشورمان چنین رسم شده است که سررشته همه امور و اوامر منتهی و منبعث از مقام رهبری باشد، به ناچار مطالب حیاتی خود را که مربوط به جریان اخیر نهضت آزادی است با جنابعالی در میان می گذارم. البته اگر متصدیان امور سنت شاهنشاهی "پیروی از منویات" و سلب شخصیت و مسئولیت از خود را تداوم نبخشیده بودند و لاقلاً به یکی از صدها شکایت یا پیشنهاد نهضت ترتیب اثر و جواب می دادند این مزاحمت و مراجعه مورد پیدا نمی کرد.

مطلبی که عرضه می نماید اگر چه به طور غیرمستقیم و بالمآل ارتباط نزدیک با نظام جمهوری و ملت ایران و با آینده و آئین کشورمان دارد و به خاطر آنها عرضه می شود ولی به صورت ظاهر اختصاصی نهضت است. متأسفم که درگیر و دار مملکت که هنوز از جهنم جنگ بیرون نیامده مواجه با ضرورت و مشکلات بازسازی و سازندگی گردیده ایم، ناچارمان کرده اند که از بود و نبود نهضت و ایفای وظایف آن حرف بزنیم. ضمن آنکه این نامه درد دل و گزارشی به ملت عزیز ایران و هموطنان همدرد نیز می باشد.

همه می دانند و جنابعالی بهتر از دیگران در جریان هستید که نهضت آزادی ایران با اخلاصی که به آرمانهای انقلاب داشته است و اصراری که به اجرای قانون اساسی، حاکمیت ملی، عدالت اسلامی و سربلندی ایران می ورزد از همان پیروزی انقلاب و تشکیل دولت موقت مورد بی مهریها، کارشکنیها و تهمت های بی اساس از ناحیه کسانی قرار داشت که بیش از هر کس می بایستی حسن تفاهم و تشریک مساعی نشان می دادند. اگر توجه به خدا و توکل به او از یک طرف و اعتقاد و اعتماد دیرینه جنابعالی از طرف دیگر وجود نداشت و ملاحظات تبلیغاتی و مصلحت اندیشی های سیاسی مانع متولیان و پویندگان قدرت نمی گشت تا به حال بیش از ده بار فاتحه نهضت آزادی ایران و پایه گزاران آنرا خوانده بودند.

همانطور که استحضار دارید و مدعیان ما به خوبی مطلع هستند نهضت آزادی ایران بنا به تجارب سایر انقلاب های دنیا و تندرویها و انحراف های متداول آنها و با توجه به عمق و وسعت و اصالت انقلاب خودمان شدیداً مخالف با مبارزه مخفی و خشونت برای براندازی نظام جمهوری اسلامی بوده از توسل به بیگانگان و انتظار عمل آنان نیز امتناع می ورزیده است. از طرف دیگر برای تحقق و دفاع از آرمانهای والایی که مردم به خاطر آن انقلاب کرده بودند و برای جلوگیری از خطا و خرابیها، تنها راه حل مشروع و سازنده موثر را در مبارزه سیاسی مردمی و مسالمت آمیز علنی جستجو می کرده است. مبارزه و قیامی که در چارچوب قرآن و قانون اساسی از طریق تذکرها و انتقادی و تحلیلهای منطقی مثبت صورت بگیرد. ولی متأسفانه و علیرغم حسن نیت صادقانه و وظیفه دینی و ملی که برای خدمت به نظام و ملت احساس

می‌کردیم گردانندگان نظام، برنامه و روشی را پیش گرفتند که منتهی به بستن عملی و کلی نهضت خواهد گردید و بنابراین لازم شده است به بیان فهرست‌وار مراحل آن بپردازد.

بعد از مجلس اول که حضور نمایندگان اقلیت تا حدودی باعث حفاظت از حریم آزادی و قانون اساسی در راستای حقوق ملت می‌شد، پس از آنکه با انحراف آشکار از هدفها و آرمانهای انقلاب و از شرایط انتخابات آزاد، توانستند مجالس شورای اسلامی را عملاً در انحصار بگیرند احزاب و اجتماعات مختلف غیر موافق را یکی بعد از دیگری زیر فشار گذارند تا از میدان به در شوند و در مورد نهضت آزادی ایران که مخالف وفادار بود، روش خاص تدریجی یا گام به گام را به مورد اجرا گذاشتند.

گام اول این برنامه اعمال سختگیری و ایجاد مزاحمت‌های گوناگون در مجالس عمومی نهضت بود تا از توجه و تجمع مردم و تشکیل و توسعه آنها جلوگیری به عمل آید. به مجالس مجاز و آزاد سیاسی، مذهبی یا حزبی ما که بعداً در فضای محدود داخلی دفتر نهضت تشکیل می‌گردید، حمله می‌کردند. چنین وانمود می‌شد که حمله کنندگان به مجلس ما و وارد آورندگان ضرب و شتم و توهین به شرکت کنندگان در آنها، افراد عادی برخاسته از امت حزب الله هستند. ولی هر بار مشهود و مسلم می‌گردید که افراد سازمان یافته مجهز مختلطی هستند که از کمیته‌ها، سپاه، دادستانی انقلاب و احیاناً وزارت اطلاعات تشکیل می‌گردند. از اینکه هیچگاه شکایتهای قانونی و مستند نهضت آزادی، چه در گام اول حملات و چه در گامهای بعدی به جایی نمی‌رسید و متجاوزین و مرتکبین جرم مجازات و تعقیب نمی‌گردیدند و حتی اعمال خلاف شرع و قانون آنانرا مقامات قضایی و اداری کشور به صورت لفظی و اصولی هم محکوم نمی‌کردند، به خودی خود روشنترین دلیل بر آمریت یا لاقدر رضایت مسئولین دست بالا می‌باشد و یا عجز و اسارتشان را می‌رساند.

گام دوم که در جهت قطع هر چه بیشتر ارتباط مردم با نهضت صورت می‌گرفت محدودیتها و ممانعت‌هایی بود که در توزیع تألیفات و نشریات نهضت در کتابفروشیها و روزنامه‌فروشی‌ها به عمل می‌آمد. قبل از این جریان روزنامه میزان را که بدون سانسور مقالات و نظریات نهضت را درج می‌کرد، به خلاف قانون و بدون تشکیل و رأی دادگاه توقیف و تعطیل کردند و همگام با این اقدام مطبوعات و رسانه‌های گروهی تحت فرمان حاکمیت که قلم آزاد در اتهام و اظهارات خلاف واقع درباره نهضت آزادی و ملیون ایران و مسلمانان مترقی داشتند به تدریج از درج مقالات و نظریات مخالفین ممنوع شدند و حتی پاسخ انتقادهای به نهضت و دفاع از اتهامها را که قانوناً موظف بودند منعکس سازند چاپ نمی‌کردند. وضع به گونه‌ای است که اسم بردن و ارائه کلام و صورت نهضتیها، جز به بدی یا در حداقل استثنائی، شدیداً ممنوع است.

یگانه راه و روزنه‌ای که به‌دنیای ایران برای رساندن ندا و نظریات نهضت و غیر موافقین با دولت وجود داشت "غرفه کتاب" محقر نهضت در خیابان شهید مطهری بود که چندین بار مورد حمله و خسارت و پرتاب نارنجک قرار گرفت. ضمن آنکه مراجعه به آنجا برای خواندن یا خریدن نشریات احتیاج به جرأت و قبول خطر داشت.

با چنین اوصاف، مقامات رسمی بالای حاکمیت با اشاره ضمنی به نهضت آزادی، مکرر ادعای اعطای آزادی به مطبوعات و مخالفین را می‌کردند.

گام سوم که به اعتباری گام اول و اصلی باید محسوب شود مسدود کردن راههای خدمت و اشتغال به روی نهضت و اخراج یا امتناع از ورود نهضتیهها و طرفداران به مشاغل و مواضع سیاسی و اجتماعی و اداری کشور بود. اعم از نمایندگی مجلس، ریاست جمهوری، وظائف و خدمات دولتی و همچنین فعالیتهای علمی و فرهنگی. همانطور که در اعلامیههای مفصل و مستند تاریخی نهضت در دورههای دوم و سوم انتخابات مجلس نشان داده شده است، تدابیر و ترفندهای خاص به کار رفت تا نمایندگی مردم در مجلس شورای اسلامی حالت انحصاری پیدا کرده، آزادی و امنیت و امکانات عمومی از داوطلبان و رأی‌دهندگان گروههای مخالف گرفته شود. جریان سومین دوره انتخابات ریاست جمهوری نیز که با تفسیر نادرست قانون اساسی و اختیارات شورای نگهبان سلب صلاحیت از کاندیدای نهضت آزادی کردند و شایستگان ریاست جمهوری را در سه فرد برخاسته از حزب حاکم ادغام کردند، بر همگان روشن است.

گام چهارم منزوی ساختن و مجزا کردن نهضت از مردم شهرستانها و جلوگیری از توسعه و فعالیت نهضت در خارج از مرکز بود. هر بار که مسافرتی، ولو خانوادگی و غیر سیاسی و حزبی، به شهرستانها می‌کردیم (از جمله تبریز، مشهد، زنجان، چالوس، شیراز، یزد و غیره) با انواع آزار و ایداهای ناجوانمردانه مأمورین غیر مسئول روبرو می‌شدیم. از دشنام و تهدید ما و از ضرب و شتم و بازداشت میزبانان یا همراهان و دوستان و کسانمان خودداری نمی‌کردند. علاوه بر آن هر چند گاه افراد عضو یا علاقمند شهرستانها را احضار کرده با تمهید و تهدید به ترک نهضت یا تحویل و تخلیه اطلاعات و ادارشان می‌نمودند. ضمن آنکه مزاحمتها و ایجاد ناامنی‌ها اختصاص به شهرستانها نداشته در خود تهران نیز به دفعات تجاوز شبانه به منازل مسئولین قدیمی نهضت کرده بمب و نارنجک انداختند و خسارت و وحشت به پا کردند. بدون آنکه عاملین مأمور مورد کمترین پیگیری و بازداشت و مجازات قرار بگیرند یا لاقول ولو به لفظ و زبان، کارشان را مقامات بالا محکوم نمایند.

در تمام مدت جنگ با عراق و جریانهای حاد داخلی که هر دم حلقه‌های محدودیت و محرومیت بر طبق برنامه منظم بر دست و پا و گردن ما تنگتر می‌شد و نمی‌خواستند که نهضت آزادی وظایف دینی و ملی خود را در راه ارشاد و اصلاح جامعه و مبارزه با جهل و خرافات و خلاف انجام دهد و قیام به فریضه دینی و قانونی امر به معروف و نهی از منکر نماید ما با امید و توکل، به صبر و تلاش خود ادامه دادیم. نه تسلیم زور و آزار شدیم و نه مأیوس از رحمت خدا و اثربخشی حق و حقیقت. سیاست صبر و تلاش در راه ایران و اسلام بی‌اثر و بی‌ثمر نماند. نه تنها در میان طبقات مردم بلکه در جمع جناح‌هایی از حاکمیت، باز شدن جو سیاسی و تحمل حضور نیروهای غیر موافق، برای حل بحرانهای کشور به عنوان یک ضرورت مورد بحث و توجه قرار گرفت. بسیاری از صاحب‌نظران به این واقعیت رسیدند که حفظ نظام جمهوری اسلامی و حل بحرانهای مدیریت و مسائل اقتصادی و اعتقادی و معنوی و مشکلات عمومی، تنها و تنها از طریق رفع بحران سیاسی - اجتماعی و تأمین بدون تردید و تزویر آزادیها و حقوق اساسی ملت که در قانون اساسی مطرح است امکان‌پذیر می‌باشد.

اما متأسفانه چنین آمال و افکار، اقدامات قانونی مسالمت‌آمیز اصلاح‌طلبانه و نشریات روشنگرانه، خوش‌آیند مذاق و مشرب عواملی از هیئت حاکمه و مدافعین منافع و مصالح خاص نبود. می‌بایستی به‌ترتیب و تدبیر به‌بهانه قاطعیت و انقلابی بودن جو خصومت و خشونت و خرابی تداوم داشته

راه‌حلهای اسلامی و انسانی و قانونی مسالمت‌آمیز و منطقی مسدود یا منحرف گردد. نه تنها باید جلوی توسعه فکری و سازمانی نهضت آزادی و فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی و سیاسی آن گرفته شود بلکه حضور و حیات نهضت نیز در زیر ضابطه و فرمان خودشان قرار گیرد، تصمیم گرفتند که گام کوبنده‌ای برداشته شود.

گام پنجم و عصبانیتی که به نظر می‌آید بیشتر معلول نشریه اردیبهشت ماه ۶۷ تحت عنوان "هشدار" (یا نامه سرگشاده نهضت به رهبری انقلاب) بوده باشد و مخصوصاً درست درآمدن پیش‌بینیها و پیشنهادهاى آن، با دستگیری هشت نفر از اعضا فعال نهضت آزادی ایران و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران آغاز گردید و همراه با آن دفاتر و خانه‌های نهضت و جمعیت را اشغال کردند.

می‌بایستی به گونه‌ای تلخی قبول قطعنامه ۵۹۸ و نکول شدن وعده‌ها و ادعاها جبران گردد. برای تسکین دردها و تسلی خاطرها مناسبتر از عملی که با نهضت و جمعیت انجام شد، به نظر نمی‌آمد. ما حق داشتیم، حق گفته بودیم و حق هم که تلخ است. پس باید به عوض قدردانی و عذرخواهی شدیداً تنبیه شویم. برای جناحی از حاکمیت و برای کسانی که در ظرف هشت سال جمهوری و جنگ، هر زمان که نسیم امید و آرامش در جامعه به سوی صبر و سلامت و صلح می‌وزید به تکاپو می‌افتادند، وجود فضای سیاسی باز و حضور فعال احزاب قانونی و سالم، گرچه در کمترین توان و توسعه، قابل پذیرش و بخشش نبود. باید برچیده شوند یا از اعتبار و ارزش افتاده کارآیی و اثرشان گرفته شود. عبرت سائیرین و مانع حرکت مردم گردند تا هیچ فرد و گروهی جز صاحبان قدرت حاکمیت حق اظهارنظر و اعتراض نداشته باشد.

بدیهی است که چنین نقشه و توطئه، آن هم در شرایط بحرانی بعد از قبول قطعنامه و ضرورت بازگشت به خدا و خلق برای بازسازی و سازندگی کشور و بقای بر سر قدرت، با شدت و وسعتی که در نظر بود نمی‌توانست مورد تأیید همگان قرار گیرد. مثلث سه نفری صاحب اختیار و صاحب ابتکار رضا به اندکی تخفیف داد. موفق شدند نقشه و برنامه را به صورت ناقص ولی قاطع در سه راستای ذیل به اجرا درآورند:

- ۱- اشغال دفتر و ساختمان، تصرف اثاثیه و وسایل انتشاراتی با آرشيو و کلیه اسناد و اطلاعات درون سازمانی و مخصوصاً بازداشت افراد موثر دست اول، به منظور عقیم کردن نهضت (و جمعیت) با یک عمل کودتائی.

- ۲- بمباران حیثیتی و معنوی نهضت به منظور "شکستن بت شخصیت" با پرتاب تهمتهای ارتداد، مزدوری و همسویی با دشمن، جاسوسی و ارتباط با بیگانگان و امثال آن.

- ۳- تصرف اطلاعاتی، فلج کردن روابط سازمانی از طریق بازداشتها، احضارها، تهدید کردنها و لغزش دادن بعضی از اعضا و کارکنان به جاسوسی و خیانت، بطوریکه عملاً و در مجموع فعالیتهای نهضت تعطیل گردد. به بیان دیگر، زدن برگ و شاخه‌ها و انداختن آفت بر گل‌ها برای جلوگیری از میوه دادن درخت در کوتاه مدت و خشکاندن نهائی در دراز مدت.

اما به لحاظ انقلاب و نظام و تأثیری که این نقشه‌ها و کوششها روی کشور و ملت ایران دارد به بن‌بست رسانیدن هر نوع مبارزه سیاسی قانونی و مسالمت‌آمیز است که در چارچوب حفظ نظام جمهوری اسلامی انجام گردد و یگانه راه حلی که برای نجات و اصلاح باقی بماند براندازی قهرآمیز و مبارزه مسلحانه باشد، و در صورت لزوم دل بستن و امید و انتظار داشتن از حمایتهای آشکار و پنهان بیگانگان.



روشن است که استقبال مردم از مبارزه قانونی مسالمت‌آمیز برای تغییر جناحهای فاسد حاکمیت (و نه تغییر نظام) و باز شدن جو سیاسی جامعه عملاً و نهایتاً به نفع مبارزه مسلحانه و براندازی کشیده می‌شود. به همین دلیل است که گروههای مخالف انحرافی و ضد انقلاب و جمهوری اسلامی ایران که در سایه حمایت بیگانگان و همکاری دشمنان فعالیت می‌نمایند، هر زمان که نشریات نهضت آزادی با استقبال همگانی مردم روبرو می‌شده است با بدترین شکل و زشت‌ترین کلمات به نهضت آزادی و رهبران آن حمله می‌نمایند. آنها خوب می‌دانند که پیروزی خط مشی نهضت شکست استراتژی آنان است و ضرورت دارد که این حزب و منطبق از میان برداشته شود یا لکه‌دار و فلج گردد.

علاوه بر گروههای ضد انقلاب و جمهوری و پویندگان قدرت و منفعت، سیاستهای خارجی استکباری و استعماری و اسرائیل نیز که تثبیت انقلاب و نظام جمهوری اسلامی در سایه آرامش و حاکمیت ملت را به نفع مصالح و برنامه‌های خود نمی‌بینند عمیقاً طرفدار نابسامانی و ناپایداری ایران هستند. نابسامانی و ناپایداری یا تشدید بحرانهای داخلی و نارضایتی‌های عمومی. از دیدگاه آنان جمهوری اسلامی ایران باید ساقط گردد یا به صورت تضعیف شده، انحراف یافته و ظالمانه درآمد و احیاناً زمینه لازم برای یک کودتای خرنده یا جهنده و دیکتاتوری فراهم گشته ایران به استبداد و اسارت بدتر از گذشته رانده شود. در نظر این سیاستها و ابرقدرتها نیز باز شدن جو سیاسی در ایران و فعالیت احزاب قانونی مخالف، سد راه محسوب می‌گردد و باید حذف یا بی‌اثر گردند.

حال چگونه این دو جریان متفاوت در یک جا به تعطیل نهضت رسیده‌اند مسئله‌ای است که باید مسئولین با سوءنیت و حسن نیت به آن توجه کنند و به‌ما و به ملت ایران جواب بدهند. آیا خطوط نفوذی خرنده دشمن - نظیر کشمیریها و کلاهیها - با استفاده از زمینه‌های فکری و اخلاقی برخی از جناحهای حاکمیت، این نقشه را طرح و اجرا کرده است؟

در مدت چهار ماه گذشته، علاوه بر آنکه از طرف نهضت (و جمعیت) گزارشهای فردی و شکایت‌های رسمی به مقامات اعلای حاکمیت (مانند مقام رهبری، قائم مقام رهبری، ریاست جمهوری، شورای قضائی، وزارت کشور) به عمل آمد، دو نامه ناصحانه به تاریخهای ۵/۲۲ و ۶۷/۶/۱۴ نیز برای شخص وزیر اطلاعات نوشتیم. اظهار تعجب کرده بودیم که چرا وزارت اطلاعات، قانوناً تحت اداره و مسئولیت یک مجتهد، اصرار دارد به جای رفتار اسلامی و روابط صحیح و سراسر قانونی با نهضت آزادی، راههای خلاف جوانمردی و شیطانی را پیش بگیرد و با شیوه‌های پنهانکاری و کج‌اندیشی و فریبندگی با ما معامله نمایند؟ در نامه دوم صریحاً اظهار داشتیم که اگر پرسشها و کسب اطلاعات درون سازمانی از یک حزب قانونی علنی را بیش از آنچه قانون احزاب گفته است که باید به وزارت کشور داد، عمل مجاز و حق قانونی خود می‌دانند چرا به جای استفسار و آزار افراد و خانواده‌هایشان از دفتر نهضت و از دبیرکل آن سؤال نمی‌نمایند؟ در پایان نامه نیز اضافه کرده بودیم که "ما حاضریم اگر محکمه صالحه‌ای بر مبنای موازین قانونی و با حضور هیئت منصفه و مردم، حکم به غیرقانونی بودن یا غیرقانونی شدن نهضت بدهد خودداری و درنگ برای تعطیل نهضت و توقف فعالیتهای مربوطه ننماییم". قبلاً هم به وزارت کشور نوشته بودیم که چون دفتر نهضت آزادی بر خلاف قانون اشغال شده است ما جلسات خود را به ناچار در منازل شخصی و دفاتر خصوصی تشکیل می‌دهیم و اگر بخواهید زمان و مکان آنها را به شما خواهیم گفت.

علیرغم این نامه‌ها و آمادگی ما به تمکین از قانون، احضارها و آزارها و افسادهای وزارت اطلاعات و دادستانی انقلاب در مرکز و بعضی از شهرستانها ادامه داشته و شدت هم یافته است.

\* \* \*

با ذکر مراتب فوق و عرض معذرت از اطلاع کلام و مزاحمت، اجازه می‌خواهد از محضر مبارک سؤال نماید که آیا اعمال وزارت اطلاعات و دادستانی انقلاب و بعضی از نهادها انطباق با اسلام، با قانون اساسی و با عهد و آرمانهای انقلاب اسلامی ایران دارد؟ آیا این کارها به سود نظام جمهوری و بقای حاکمیت و حفظ آبروی رهبری است؟ یا زمینه‌سازی برای براندازی و دیکتاتوری یا سلطه خارجی؟ و همچنین از بین بردن تمام آمال و اهدافی که برای اسلام و روحانیت و مستضعفین در نظر داشتید و نام نیکی که می‌بایستی در تاریخ از خود به یادگار گذارید؟

ماحصل کلام و خلاصه آنچه مدعیان خواسته و پرداخته‌اند اینست که اولاً نهضت آزادی ایران، با فلج شدن از داخل و لکه‌دار شدن در خارج، اسماً در صحنه سیاست و خدمت باقی بماند ولی عملاً منشاء اثر مثبتی نبوده حیات و حرکت چندان، جز در زیر ذره‌بین اطلاعاتی آنها و خنثی شدن قبلی کارها نداشته باشد. ثانیاً با تظاهر به اینکه در جمهوری اسلامی ایران حزب قانونی مخالف (و شاید چند حزب دیگر و گروههای فرمایشی) حضور و فعالیت و امنیت دارند، بتوانند به تبلیغات نادرست سیاسی و انتخاباتی و به خلافتکاری اقتصادی و اداری و سیاسی خود جامه حق به جانب بپوشانند و نهضت آزادی وسیله برای فریبهای سیاسی و خیانت بشود.

در هر حال دو انتخاب پیش روی ما گذارده‌اند: حیات خفیف خائنه یا توقف داوطلبانه و تعطیل شرافتمندانه.

طبیعی است که نهضت آزادی ایران، به رهبری و یاری خداوند و به تائید ملت ایران، تن به ذلت و خیانت ندهد و اگر چاره نباشد راه دوم را برگزیند. ولی لازم بود قبلاً به شخص جنابعالی و به هموطنان شرافتمند اعلام نمائیم که گردانندگان پس پرده حاکمیت هستند که ما را وادار به تعطیل و توقف می‌نمایند. تعطیل و توقیفی که مسلماً بی‌صدا در دنیا و بدون تأثیر سوء بر مردم ایران نخواهد ماند و سکوتی که بیش از هر فریاد یا طومار و کتاب آبروی انقلاب و نظام و متولیان را برده، آینده شومی را ارمغان خواهد آورد.

\* \* \*

غرض از تصدیق اینجانب به نمایندگی از طرف نهضت و هشدار حاضر به خدمتتان آن بود که اگر جریان به صورت ناروا و ناجوانمردانه فعلی ادامه یافته دفتر نهضت آزادی پس داده نشود، فعالین دستگیر شده آزاد نگردند، از آنها عذرخواهی و اعاده حیثیت به عمل نیاید، طوقهای تعهد همکاری و جاسوسی از گردن اعضا و همکاران برداشته نشود، اربابها و ممانعتهای شهرستانها و تهران متوقف نگردد، . . . و بطور کلی رفتار حاکمیت و مخصوصاً وزارت اطلاعات و دادستانی انقلاب بر موازین اسلام و عدالت و بر وفق قانون اساسی و حاکمیت ملی معطوف و تضمین نگردد، ملت شرافتمند ایران و مردم عدالت‌خواه جهان خواهند دانست که چون حاکمیت ایران طاق تحمل آزادی و کمترین صدای مخالف را ندارد، در حیات و حضور جنابعالی دست به تعطیل نهضت آزادی (و جمعیت و گروههای ایرانی قانونی) زده است، ضمن آنکه به طرفداران براندازی و آشوب و انهدام ایران سند داده‌اند که مبارزه مسالمت‌آمیز قانونی در چارچوب اسلام و انسانیت و اصول، راه نادرست بی‌فایده است و به این ترتیب میدان را در آخرین پیام

قدرت و بقای خود برای ایجاد یأس و ترس و کفر و برای دیکتاتوری و استبداد داخلی و استیلای خارجی بازتر کرده‌اند.

از خدای دانا و توانا برای رهبر انقلاب و برای ملت ایران تمنای عفو و عافیت و برخورداری از سعادت دنیا و آخرت می‌نماید.

تهران - ۱۲ مهر ۱۳۶۷

دبیرکل نهضت آزادی ایران

مهدی بازرگان

بسمه تعالی

## نهضت آزادی ایران

تأسیس ۱۳۴۰

### نامه سرکشاده دانشجویان نهضت آزادی ایران

#### خطاب به

#### اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان و جهادهای دانشگاهی

پس از سلام، پیام اخیر آیت‌الله منتظری پیرامون فضای آزاد در دانشگاهها در گردهمائی سالانه اتحادیه انجمن‌های اسلامی، همچنین بیانیه پایانی این نشست، انگیزه‌ای برای این صحبت یا گلایه‌نامه گشت، گلایه‌ای کوتاه و برخاسته از دل به شما که امروز به تنهائی خط مشی حرکت‌های رسمی دانشجویی را رقم می‌زنید. گردهمائی و کنگره تشکیل می‌دهید و برای خیل عظیم دانشجویانی که محتاط و بی‌تفاوت تنها به شوق اختتام دوره تحصیل، این گذرگاه را به سرعت طی می‌کنند، تعیین هدف و تکلیف می‌کنید.

لابد اطلاع دارید که در روز شنبه ۱۷ مهر مقارن با روز افتتاح رسمی سال تحصیلی ۶۸-۶۷ و در آستانه برگزاری گردهمائی شما در مشهد، در دانشکده ادبیات زبان خارجه علامه طباطبائی دانشجویی دست به خودسوزی زد و در مقابل دیدگان مبهوت اساتید و دانشجویان در حالی که می‌سوخت شعارهای سیاسی می‌داد و چهار روز بعد هم در بیمارستان جان به جان آفرین تسلیم نمود.

ما در مورد ارزش اعتقادی این عمل و اینکه وی در چه موضع فکری خاصی قرار داشته سخنی نداریم، تنها این سؤال پیش روی ما قرار گرفته که چرا دانشجویی که سابقه شرکت در جبهه‌های نبرد هم داشته و مدتی در جهت و مسیر افکار حاکمیت گام زده است امروز برای بیان عقاید خود در جامعه و دانشگاه راهی جز خودسوزی نمی‌یابد. گوئی به این نتیجه تلخ و سوال‌برانگیز رسیده است که باید گفت و سوخت! گوئی لهیب آتش را مرهمی بر شعله‌های سوزنده‌تری می‌داند که وی را از درون می‌سوزانند.

از شما که امروز در کنگره‌هایتان بر "لزوم کار عمیق فکری و فرهنگی در جامعه" تکیه می‌کنید می‌پرسیم آیا در شرایطی که امنیتی برای افکار و آرا مخالف وجود ندارد می‌توان امید به کار فرهنگی آنهم از نوع عمیق آن داشت؟ آیت‌الله منتظری مرتباً لزوم آزادی، سعه صدر و حسن تدبیر را به شما توصیه می‌کنند، جراید و رسانه‌ها هم فوراً در ابلاغ آن سعی بلیغ می‌کنند، حتی شما نیز در بیانیه پایانی نشست آرزو می‌کنید که "برخوردهای تعارفی و شعاری با این بیانات نشود و همگی ظرفیت پذیرش انتقاد را در خود بالا ببریم". در ظاهر هیچکس مخالفتی ندارد اما در عمل سیاست‌های حاکم بر دانشگاه چنان ابرهای ناامنی و وحشتی را می‌زایند که پرده بر انوار خورشید دارد و به زودی آزادی، این واژه "همه پسند" در طاق‌نسیان قرار می‌گیرد. اما باید دید که این سیاستها کدامند؟ نگاهی به همین بیانیه پایانی نشست سالانه شما نکته جالبی را نمودار می‌سازد. فضای بیانیه آکنده از بوی خشم و غضب و انتقام و نفرت و هم تناقض است. گاه به گروهی از مخالفان خود تحت عنوان "مقدسین احمق" حمله می‌برید، گاه گروه مخالف دیگری را به عنوان "حلقوم‌های نفاق‌افکن و دسیسه‌باز" نشانه می‌روید و گاه از مستهلک شدن روحیه "نفرت عمومی" اظهار تأسف می‌کنید و خلاصه جابه‌جا اصرار بر قهر و خشم و کینه دارید اما در همان حال ناگهان از همفکری، مبادله افکار، صداقت و وفاداری و پرهیز از تکفیر و تفسیق سخن می‌گویید.

انصافاً آیا شما سنگ آزادی دیگران را به سینه می‌زنید؟ اگر چنین است پس چرا اجازه نداده‌اید هیچ گروه دیگری به جز شما در سالهای اخیر آزادی تشکیل جلسات بحث سیاسی و اجتماعی داشته باشد؟ شاید احساس می‌کنید که فضای اخیر تنفس شما را مشکل ساخته است؟ گویی شتری را که خود راه انداخته‌اید ناگهان به در خانه خودتان نشسته است. باید گفت اگر آزادی مطلوب است باید برای همه وجود داشته باشد و نه صرفاً برای انجمنهای شما یا گروهی خاص و اگر تحمل عقاید مخالف لازم است برای خود شما نیز ضروریست.<sup>۱</sup>

فراموش نکنید که شما خود از عوامل طرد و اخراج بسیاری از استادان و دانشجویان گردیدید و با دخالت‌های وسیعی که در امر مدیریت دانشگاهها نمودید موجب بدبینی خانواده‌ها و جوانان نسبت به آنچه در دانشگاه می‌گذرد شدید و قسمت بزرگی از بار مسئولیت نابسامانی‌های امروز که نتیجه مداخلات نادرست دیروز است، به عهده شماست.

این قابل درک است که قبول آزادی برای آنها که منادی نفرت عمومی و کینه هستند کمی مشکل باشد، زیرا لازمه آزادی سعه صدر و بزرگواری است، رهایی از منسب و شکستن نقابهای نخوت است و قبول داشتن اینکه دیگران هم حرفی و اندیشه‌ای دارند که اگر در "کوره وجدان" گذاخته شود شاید سودمند افتد. شما می‌دانید ما نه از سرمایه‌داران دفاع می‌کنیم و نه از گرایش‌های چپ و راست و نه از فرهنگ غربی یا شرقی. روی سخن ما با شما و دوستان انجمن است. واقعیت این است که شما از سالها قبل صحنه دانشگاه را یگانه قلمرو فعالیت و مالکیت خود ساخته‌اید. شاید اگر دانشجویان و قشرهای دیگر اجتماع در آغاز پیروزی، آنروزی که شعاع آزادی بر فرقه‌شان تابیدن داشت قدر می‌شناختند و هر یک صحنه دانشگاه را میدان برخورد‌های افراطی و گروه‌گرایی‌های اغراق‌آمیز نمی‌ساختند و در حد اعتدال به وظیفه علمی - اجتماعی خود می‌پرداختند امروز دانشگاه سرنوشت بهتری داشت. این بود که شما را مخاطب قرار دادیم و برای چندمین بار صمیمانه و مشفقانه توصیه می‌کنیم که تجدیدنظری اصولی و چند جانبه در منش‌ها، بینش‌ها، روش‌های خویش به عمل آورده، خود در کردار مروج و مبلغ واقعی مفهوم مقدس آزادی و آزاد اندیشی در میان دانشجویان و دانشگاهیان باشید و بیایید پس از گذشت این دوران، با حسن نیت و صمیمیت اولین سنگ بنای آزادی و آزاداندیشی را در صحنه معظم دانشگاه با همیاری دانشگاهیان بگذارید. هر گاه کنگره‌ها و گردهمایی‌های شما قبل از هر چیز بذر آزادی بیافشاند و از حیطه سخن و شعار فراتر رود آنگاه می‌توان به میوه‌های شکوفایی و اتحاد پر شکوه دانشجویی امید داشت. چرا که در زمین بخل و تنگ نظری کاهی نمی‌روید.

ما ضمن اظهار خوشحالی از برخی نکات مثبت که در بیانیه پایانی وجود دارد، امیدواریم حرکت‌های اخیری که در زمینه رفع تضییقات و تنگ‌نظری‌های گزینش دانشجو آغاز شده به محیط دانشگاه و

---

<sup>۱</sup> مرحوم مطهری در سخنرانی خود تحت عنوان "آزادی اندیشه" در تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۵۷ چنین می‌گوید " هر مکتبی که به ایدئولوژی خود ایمان و عقیده داشته باشد ناچار باید طرفدار آزادی اندیشه و آزادی تفکر باشد و به عکس هر مکتبی که ایمان و اعتقادی به خود ندارد جلو آزادی اندیشه و آزادی تفکر را می‌گیرد. اینگونه مکاتب می‌خواهند مردم را در یک محدوده خاص فکری نگه دارند و از رشد افکارشان جلوگیری کنند... در دنباله عرایض لازمست توضیحی هم درباره حکومت اسلامی آینده ایران عرض کنم همانطور که رهبر و امام ما مکرر گفته‌اند در حکومت اسلامی احزاب آزادند هر حزبی اگر عقیده غیر اسلامی هم دارد آزاد است..."

انجمن‌های اسلامی نیز تسری یابد و طلّیعه فردایی بهتر و درخشان باشد.

والسلام علی من اتبع الهدی  
دانشجویان نهضت آزادی ایران  
مهر ماه ۶۷

## گزارش مصاحبه آقای مهندس بازرگان با نماینده BBC در ایران

### به نقل از رادیو بی بی سی

علیرغم اظهارات رهبران ایران درباره فضای باز سیاسی به قول او طرفداران ملت بویی از بازشدن فضای سیاسی ندیده‌اند. آقای بازرگان این سخنان را دیروز در مصاحبه‌ای در تهران با خبرنگاری که به نمایندگی از BBC سخن می‌گفت ابراز داشت. آقای بازرگان همچنین اظهار داشت که هیئت نمایندگی ایران در مذاکرات صلح ژنو باید با ایستادگی قاطع به نحوی عمل کنند که به گفته او یک قدم هم از قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت عقب‌نشینی نکنند. مصاحبه‌ای که توسط تلفن برای ما فرستاده شده متأسفانه دارای کیفیت لازم برای پخش مستقیم رادیویی نیست، در نتیجه ما از میان پاسخهای آقای بازرگان جملاتی را به سمع دوستان پخش می‌کنیم ولی متن کامل را همکارانم در استودیو برای شما خواهند گفت. گزارش این مصاحبه را همکارم تهیه کرده است.

امروز سالگرد اشغال سفارت آمریکا در تهران توسط دانشجویان تندرو موسوم به دانشجویان پیرو خط امام است. این حادثه ۹ سال پیش به استعفای آقای بازرگان بعنوان اولین نخست وزیر ایران انجامید. آقای بازرگان به علت سوابق طولانی مبارزه تنها شخصیت مورد قبول تمام توده‌های ملی و مذهبی برای احراز مقام نخست وزیری بود اما از آنجا که آقای بازرگان طرفدار سیاست مرحله‌ای نه انقلابی بود با اشغال سفارت آمریکا استعفای خود را به آیت‌الله خمینی تسلیم کرد و از آن هنگام علیرغم فشارها و ممانعت‌ها، نهضت آزادی را طی سالهای جنگ رهبری کرد، به دنبال انتشار نامه سرگشاده به آیت‌الله خمینی که در آن نهضت آزادی خواهان پایان جنگ از راه مذاکره شد، آقای بازرگان و نهضت آزادی تحت فشارهای فزاینده‌ای بودند، تا جایی که بعداً در نامه دیگری به آقای خمینی، آقای بازرگان گفت: فشارهای مقامات دو انتخاب پیش روی نهضت آزادی گذاشته‌اند. به قول او حیات خفیف خائنانه یا توقف داوطلبانه و تعطیل شرافتمندانه. وی اضافه کرده بود در صورت تعطیل، مردم ایران و جهان خواهند دانست که حاکمیت ایران تاب تحمل آزادی و کمترین سخنهاي مخالف را ندارد.

دیروز خبرنگار نماینده BBC در تهران ابتدا از آقای بازرگان پرسید: با توجه به آینده صلح...\* و اظهارات بعضی از مقامهای دولتی در مورد آزادی فعالیت احزاب آیا در حال حاضر زمینه برای ادامه فعالیت نهضت فراهم شده یا نه؟ آقای بازرگان در پاسخ گفت: بسم الله الرحمن الرحيم... در نامه‌ای که ۱۲ مهر ماه برای رهبر انقلاب فرستاده شد ما گفته بودیم اداره اطلاعات می‌خواهد با تشدید مزاحمتها و ممانعتها، نهضت آزادی را فلج و... و تعطیل کند ولی ضمناً اینطور جلوه می‌کنند که در ایران برای احزاب سیاسی مخالفت آزادی هست. نظر به اینکه ما قادر نیستیم در چنین نقشه فریبکارانه به سربریم... و از خودمان دفاع کردیم اما آزاد شدن چند تن از بازداشت شدگان افراد جمعیت آن هم به طور ضمانت... از تعهد بعضی از مقامات دولتی در مورد آزادی فعالیت افراد، این به هیچ وجه مسئله را حل نکرده و ارزش اعتباری ندارد. از آقای بازرگان سوال شد با توجه به اظهارات آقای منتظری که خواهان تحمل نظرات

\* نقطه‌چین‌های متن بیانگر عدم دسترسی به سند اصلی است (واحد انتشارات ن.ا).

مخالفین شدند آیا در ایران نشانه‌هایی از باز شدن فضای سیاسی وجود دارد؟ آقای بازرگان گفت: اظهارات این آقایان و مخصوصاً پافشاریهایی که به وسیله آیت‌الله منتظری در مورد آزادی و اجرای قانون اساسی البته قابل تحلیل است و مدتی است در روزنامه‌ها... راجع به حمایت از فضای باز سیاسی و آزادی جلوه میکند اما هیچیک از این اظهارات و تظاهرات... نداشته و هنوز خارج از خودشان به دستگاه... از فضای سیاسی نمی‌خورد. از آقای بازرگان سوال شد که نهضت آزادی در انتخابات اخیر مجلس شرکت نکرد و با توجه به انتخابات ریاست جمهوری کمتر از یک سال مانده آیا نهضت در انتخابات ریاست جمهوری شرکت خواهد کرد؟ و آیا خود آقای بازرگان نامزد ریاست جمهوری خواهد بود یا خیر؟ آقای بازرگان گفت: قبل از انتخابات اخیر نهضت فعالانه وارد مبارزه شد ولی وقتی آزادیهای قانونی و امنیتهای قضائی... تامین نشد و حتی مقامات چون رژیم گذشته... و آزادی ندادند. نهضت در اطلاعیه اعلام داشت که این انتخابات آزاد نیست و ما در آن شرکت نداریم و نباید در آن شرکت کنیم. آقای بازرگان در باره انتخابات آینده ریاست جمهوری گفت: این مسئله هنوز در نهضت مورد بحث و بررسی قرار نگرفته ولی ما فکر می‌کنیم مانند دفعه گذشته اظهار علاقه و فعالیت بکنیم و بعد مطالبه تحقق آزادیهای... و مخصوصاً امنیت... آقای بازرگان در زمینه بازسازی و سازندگی کشور با اشاره به پیام شهریور ماه نهضت آزادی به ریاست جمهوری گفت:... اگر دستگاه هیئت حاکمه... رابطه بین... و قوانین مصوب تغییر روش دهد به طوری که اعتماد مردم ما به همکاریشان جلب بشود حالا چه مردم عادی و متخصص ساکن ایران یا ساکن خارج، اگر اینکار بشود حرکت در این کانال و بازده منابع داخلی خیلی بالا می‌رود و برنامه می‌تواند خیلی خوب انجام بشود... به خارجیان داشته باشد آنوقت بطور... می‌تواند از مشارکتهای خارجی هم استفاده کرد، آقای بازرگان در زمینه پیشرفت مذاکرات صلح ژنو با انتقاد ضمنی از نحوه اداره این مذاکرات از جمله گفت: در زمینه مذاکرات صلح ژنو، ما اطلاعات دست اول و پشت پرده و اساسی از آنچه که در ژنو یا در سازمان ملل می‌گذرد غیر از چیزهایی که در روزنامه‌ها می‌خوانیم و در رسانه‌های دولتی می‌شنویم اطلاع نداریم، ولی قبلاً در اطلاعیه‌های خودمان بر دو نکته تأکید کردیم یکی در مورد انتخاب افراد است، افراد مورد اعتماد باشند و صلاحیت شرکت و نماینده ایران در چنین مذاکرات خیلی دقیق و مهم داشته باشند و دوم نظر ما این چنین بود که با استفاده از جو بین‌المللی... فراهم کنند... که یک قدم هم از قطعنامه ۵۹۸ عقب نشینی نشود.



بسمه تعالی

## نهضت آزادی ایران

تأسیس ۱۳۴۰

### نامه به آیت‌الله منتظری در مورد خفقان در دانشگاهها

حضور محترم آیت‌الله منتظری دامت افاضاته

پس از سلام و آرزوی سلامت و توفیق جلب رضای حق و خدمت به خلق ستمدیده ایران. در مصاحبه‌های اخیر مطالبی از طرف جنابعالی در باره مسائل مهم و اساسی کشور مطرح گردیده است که برخی از آنها برخلاف گذشته بدون سانسور در رسانه‌های گروهی تحت کنترل حاکمیت منتشر گردیده است. یک مورد مهم یادداشت خطی جنابعالی به نخست‌وزیر به طور غیررسمی توسط خود مردم تکثیر و توزیع گردیده است. به دلیل اهمیت مطالبی که در این نامه‌ها و سخنرانیها عنوان و مطرح شده‌اند، لازم دانستیم نظریات خود را به اطلاع برسانیم:

#### الف - وضع فلاکت‌بار دانشگاهها

در پاسخ به پیام دانشجویان دفتر تحکیم وحدت، در مورد دانشگاهها اظهار داشته‌اید که "رسانه‌های گروهی و دانشگاهها و حوزه‌ها نباید تریبون گروه و جناح خاصی باشند و دیگران از تمام مزایا محروم گردند... رشد و شکوفایی فرهنگ اسلام و انقلاب بدون احساس آزادی بیان امکان ندارد." به طوری که می‌دانید دانشگاههای ایران از سنگ‌های عمده و قدیمی مبارزه و مقاومت مستمر علیه استبداد سلطنتی بوده است. اما امروزه دانشگاههای ایران در شرایط استبداد و اختناق به سر می‌برند و سکوت یأس و ناامیدی بر محیط‌های علمی سایه افکنده است. سطح علمی مراکز دانشگاهی به طور بی‌سابقه‌ای سقوط کرده است و دانشگاهیان ایران عمدتاً و دانشجویان خصوصاً نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی بکلی بی‌اعتنا و بی‌تفاوت شده‌اند. یکی از علل عمده و اصلی این وضعیت خطرناک و بیمارگونه دانشگاهها، سیاست‌ها و اعمال انحصارطلبانه و تنگ‌نظرانه اقلیتی است به نام "دفتر تحکیم وحدت" و انجمن‌های به اصطلاح اسلامی که تمامی امکانات و اختیارات را با حمایت جناحی از حاکمیت به خود منحصر ساخته است و به دلیل این انحصار، سانسور و اختناق، هیچ گروه سیاسی دیگر و حتی افراد با افکار غیر سیاسی مجاز به فعالیت و تشکیل اجتماعات و بحث و گفتگوهای سیاسی سالم نمی‌باشد. قدرت سیاسی و اداری دانشگاههای ایران را کسانی قبضه کرده‌اند که سوابق سیاسی - اسلامی روشنی ندارند. در صورتی که استبداد خودمختارانه بر تعلیمات و تدریس استادان و خود استادان و اداره دانشگاهها و دخالت آمرانه در کلیه امور دانشجویان اعم از سیاسی، دینی، درسی، نامنویسی و انضباطی و غیره اعمال می‌نمایند.

جنابعالی مطرح کرده‌اید که: "ما اگر بخواهیم به حقیقت اول اسلام و اهداف عالی انقلاب برسیم و خرافه و جهل و بدعت‌ها در مقابل دستورات... رای از جامعه بیرون برود راهی جز ایجاد محیط سالم و فضای باز و آزاد برای بحث‌های علمی و تشکیل میزگردهای سیاسی و اجتماعی و دادن فرصت به رشد و شکوفایی استعداد افراد نداریم."

ما ضمن تأیید این نظر معتقدیم برای شکستن این سدها و برداشتن موانع و تحقق آنچه در پیام خود توصیه کرده‌اید ارسال پیام به تنهایی اثری نخواهد داشت بلکه می‌بایستی در این جهت اقدامات عملی

صورت گیرد و نمایندگان جنابعالی در دانشگاهها باید بیش از هر کس خود را موظف و متعهد به اجرای نظرات اعلام شده بدانند.

از آنجا که ما برای حفظ نظم جامعه و پیشرفت امور به ضرورت احترام و تبعیت همگان از قانون اساسی و قوانین موضوعه معتقدیم لذا حضور و فعالیت نمایندگان جنابعالی را در دانشگاهها تنها در صورتی موجه و مفید می‌دانیم که از هرگونه دخالت در اموری که قانوناً حق ندارند قویاً امتناع و اجتناب ورزند و اگر ضرورتی برای حضور آنها در دانشگاهها وجود دارد صرفاً در جهت تحقق مواضع اعلام شده جنابعالی در مورد آزادیهای اولیه قانونی و پرهیز از انحصارطلبی و گروه‌بندی‌های مضر فعالیت نمایند و بر جریان‌های سوء و مهلکی که دانشگاهها را به این روز نشانده است، صحنه نگذارند. به این مناسبت ما پیشنهاد می‌کنیم نمایندگان جنابعالی در جهت بهبود جو حاکم بر دانشگاهها و مراکز علمی کشور و باز شدن فضای سالم سیاسی پیشقدم شده و جلسات و میزگردهای بحث و مناظره سیاسی با شرکت تمامی گروهها و شخصیت‌های سیاسی غیر دولتی تشکیل بدهند. در غیر اینصورت نظرات جنابعالی نیز در حد شعار باقی می‌مانند و جز تظاهر و فریبکاری، دسته‌بندی و گروه‌بازی‌های بچگانه و انگ‌زدنها و تفرقه‌اندازی‌ها همچنان سایه سنگین و نفرت‌آور و شوم خود را بر دانشگاهها و مراکز علمی حفظ کرده و ادامه خواهد داد و نتیجه‌اش همان می‌شود که شده است: "بی ایمانی و بی‌تفاوتی به ارزشها و شعارها".

#### ب- یادداشت به نخست وزیر

در یادداشت خطی خود به نخست‌وزیر انتقادات و نظریات مطرح شده مورد تأیید ما و به نظر ما قشرهای وسیعی از مردم می‌باشد. شاید به همین دلیل هم باشد که مردم آنرا بطور وسیعی تکثیر و توزیع می‌کنند.

اما مردم از خود سوال می‌کنند پس مسئول این وضع که عده‌ای بچه‌های خام و عقده‌دار بر جان و مال و عرض و ناموس و سرنوشت مردم مسلط شده‌اند و مملکت را با "تنگ نظری" و "ندانم کاری" و "ظلمهای بی‌جبران" و "بی‌اعتنائی به مردم و قانون" به بن‌بست کشانیده و کشور را به آستانه سقوط برده‌اند کیست؟ مردم می‌گویند تا کی ملت باید جریمه ندانم‌کاری‌های این بچه‌های خام و عقده‌دار را در سطح مملکت و در سطح جهانی بپردازد؟ آخر اینها از جان مردم چه می‌خواهند؟ مردم می‌پرسند و پاسخ می‌خواهند که وقتی یکی از بالاترین مقامات کشور، قائم مقام رهبری، منشاء همه کمبودها، تبعیضها، تورم و درآمد کم، اختلاف قیمت‌های بی‌رویه و بالا رفتن نارضایتی‌ها را به مسئولین با صراحت و خیرخواهانه تذکر می‌دهند پس چگونه هست که این آقایان به روش گذشته خود همچنان ادامه می‌دهند و هیچ علائم قابل توجهی از تغییر و بهبود مشاهده نمی‌شود؟

اگر آنها نخواهند و یا نتوانند به تذکرات و انتقادات خیرخواهانه معتقدین، وفاداران و علاقمندان به جمهوری اسلامی و انقلاب توجه کنند و روشها و سیاست‌های خود را تغییر بدهند و اگر مجلس شورا هم نتواند از حق قانونی خود برای سوال از مسئولین و یا استیضاح استفاده کند و روزنامه‌های آزاد غیردولتی وجود نداشته باشند تا به نقد اعمال آنها بپردازند و صدا و سیما هم در انحصار همان گروهها باشد، پس چگونه باید مسئولین را به ضرورت تغییر و اصلاح روشها و سیاست‌های نادرست بر باد دهنده ملک و ملت آگاه و یا وادار ساخت؟ آیا می‌توان از کسانی که به قول جنابعالی بی‌اعتنای به مردم

هستند انتظار و امید داشت که داوطلبانه تغییر روش بدهند و به عقل و منطق و قانون تسلیم شوند؟ مردم جانیشان به لب رسیده است. باید قبل از آنکه شرایط و اوضاع وخیمتر شود و موج فتنه‌ها از هر سو بالا بگیرد فکر عاجلی شود.

### ج - مظلومیت قانون اساسی

در سخنان میلاد رسول اکرم(ص) به اهمیت قانون اساسی اشاره کرده‌اید. اما مردم می‌گویند آنها که خود باید بیش از هر کس به قانون اساسی احترام بگذارند بزرگترین لطمات را زده و می‌زنند و قانون اساسی را عملاً بلاموضوع ساخته‌اند. مسئله شورای تشخیص مصلحت به موجب کدام قانون تشکیل شده است؟ طبق قانون اساسی تشخیص مصالح کشور با نمایندگان ملت در مجلس می‌باشد و مجلس هست که باید در هر مقطعی و برای هر موضوعی مصالح ملی را تشخیص بدهد و تصویب نماید و شورای نگهبان هم دقت و نظارت نماید که مصوبات مجلس مغایر با قانون اساسی و موازین شرع مقدس نباشد. حال اگر قرار باشد نهاد نوینی همراه با وظایف و اختیاراتی که در قانون اساسی پیش‌بینی نشده است تشکیل بشود و وضع قانون بکند و مصوباتش قابل اجرا باشد دیگر مجلس و شورای نگهبان چه مورد و ضرورتی دارند؟ و حاکمیت ملت چه می‌شود؟ نظیر همین مسئله در مورد شورای بازسازی کشور نیز صدق می‌کند. تشکیل آن خلاف قانون اساسی است. قانون اساسی وظایف هر یک از قوا و مقامات را تعیین کرده است و هیچ مقامی حق ندارد خود را بالاتر از قانون اساسی بداند. قانون اساسی حتی رهبر را هم در برابر قانون با سایر مردم یکسان می‌داند.

در قانون اساسی فرمانده کل قوا پیش‌بینی شده است اما برای ستاد فرماندهی کل قوا و جانشین فرمانده کل قوا که قدرت اجرائی داشته باشد چیزی پیش‌بینی نشده است و قانونی هم برای آن وضع نشده است. تمام این اعمال خلاف قانون اساسی و براندازنده اساس و نظام کشور است. علاوه بر غیر قانونی بودن این نهاد، نگاهی به ترکیب اعضای آنها نشان می‌دهد که چگونه یک جمع کوچکی تمامی قدرت‌ها را در خود متمرکز و متکاثف نموده‌اند. در اغلب کشورهای آمریکای لاتین هیئت‌ها یا گروههایی به نام "جونتای نظامی"، مرکب از چند امیر ارتشی درست شده است، یا درست می‌شود که تمامی امور کشور را در دست گرفته و مملکت را زیر نظر خود اداره می‌کنند. در آن کشورها نیز قانون اساسی وجود دارد و تفکیک قوا شده است اما عملاً بی‌خاصیت است و تنها این جونتای نظامی است که هر کار بخواهد می‌کند. در جمهوری اسلامی نیز علیرغم ارزشها و آرمانهای اسلامی، انقلاب و قانون اساسی که ثمره خون شهدای انقلابش خوانده‌اید یک جونتای مشابهی که اما نه از نظامیان بلکه مرکب از تنی چند از "روحانیون" زیر پوشش روسای سه قوه با همکاری همدستانشان تحت عناوین و پوشش‌های "شورای تشخیص مصلحت"، "شورای بازسازی کشور" و غیره مملکت را هر طور که بخواهند اداره می‌کنند. اهمیتی هم به قانون اساسی و افکار مردم نمی‌دهند و نه به مغایرت مصوباتشان با موازین دین مبین اسلام. هیچکس هم حق سوال و استیضاح و بازخواست از آنان را ندارد و آنان هم خود را مسئول و پاسخگوی مردم و حتی مجلس نمی‌دانند. تمام امکانات تبلیغاتی را بطور انحصاری در اختیار گرفته‌اند. هر آنچه را که خود بخواهند و به نفع تثبیت خودشان بدانند درست یا نادرست به مردم القا یا تحمیل می‌نمایند. هر کجا مصلحت بدانند دم از قانون و دین می‌زنند و هر کجا مصلحت ندانند آن را به فراموشی می‌سپارند. وقتی قانون اساسی نادیده گرفته شود

و آزادیها و حقوق اساسی ملت زیر پا گذارده شود تکلیف قوانین موضوعه به طریق اولی معلوم است. وقتی کار این چنین است شما چطور انتظار دارید مسئولان کشور در سطوح پائین تر و مردم عادی از قانون تمکین نمایند. چه هرج و مرجی بالاتر از این وجود دارد؟ چه ناامنی و بی ثباتی بالاتر از این!!

\* \* \*

مردم می گویند فرمایشات جنابعالی بسیار خوب و دلنشین می باشند و منعکس کننده دردها و محرومیتها و فریادهای در گلو خفته آنان است. اما نباید گذاشت مسئولان کشور نسبت به این سخنان بی اعتنا باشند. چرا که این بی اعتنائیها سبب بی اثری سخنان جنابعالی خواهد شد و در نتیجه همانطور که خود در پیام به دانشجویان فرموده‌اید: "اگر شعارها زیاد باشد و یا عمل در سیاست داخلی و خارجی ما با شعارهایمان وفق ندهد ملت‌ها هم به ما هم به شعارهایمان بی تفاوت خواهند شد".

برای جلوگیری از این بی اثری به نظر می‌رسد که خود جنابعالی می‌بایستی و می‌توانید قدمهای مؤثر و اساسی و اولیه را بردارید.

اولاً حرکتی را که چندی قبل یکی از روزنامه‌های یومیه صبح بنابر توصیه جنابعالی تحت عنوان "گذار اندیشه" شروع کرده بود و در جهت باز شدن جو سیاسی جامعه و اقدام عملی در ایجاد تساهل و تحمل سیاسی در صدد تهیه و چاپ مصاحبه و مقاله در گروهها و شخصیت‌های سیاسی غیرموافق با حاکمیت نیز بود و متأسفانه متوقف گردید مجدداً ولی نه به صورت انحصاری و خاصه خرجی احیا بشود و سایر روزنامه‌ها نیز با اعلام تضمین‌های لازم از این خط مشی تبعیت نمایند.

ثانیاً اکنون که مسئله بازسازی کشور بعد از ختم جنگ در رأس همه امور قرار گرفته است سمینار یا میزگردی در باره این مسئله به دعوت جنابعالی از صاحب‌نظران متعهد و دلسوز به ملت و مملکت و انقلاب و جمهوری اسلامی از موافقین و غیر موافقین با حاکمیت، در حضور جنابعالی تشکیل گردد و صدا و سیما و سایر رسانه‌های گروهی به احترام این کار جنابعالی و به دلیل مصلحت مملکت آنرا بدون سانسور پخش نمایند و اگر سانسوری ضرورت پیدا کند زیر نظر خودتان باشد.

این اقدامات و نظائر آن می‌تواند راهگشای تخفیف بحرانها و تقلیل بی‌اعتنائی و بی‌اعتمادی مردم شود و دریچه‌های امید را به آینده روشنتر باز کند.

**با توفیق جلب رضای حق و خدمت بخلق**

**نهیضت آزادی ایران**

۶۷/۸/۲۵

بسمه تعالی

## نهضت آزادی ایران

تأسیس ۱۳۴۰

### بیانیه پیرامون

## احزاب سیاسی و وزارت اطلاعات

### هموطنان شرافتمند و گرامی

شاید اطلاع داشته باشید که اخیراً (۶۷/۷/۲۹) آقای ری شهری وزیر اطلاعات بیاناتی در شهر ایلام درباره فعالیت احزاب سیاسی ایراد کرده‌اند که پرسش و گفتگوهایی را در داخل و خارج ایران برانگیخته است. این سخنان در شرایطی که مقامات کشور وعده بازسازی و سازندگی می‌دهند و مردم برای توفیق برنامه‌ها و سلامت اجرای آنها انتظار باز شدن فضای سیاسی و اجتماعی کشور را دارند، جالب توجه است.

سخنرانی وزیر اطلاعات را در شهر ایلام بعضی از هموطنان نشانه باز شدن فضای سیاسی و رفع اشغال و تعطیل نهضت آزادی ایران (و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران) و قصد آزاد نمودن دفاتر و افراد بازداشت شده دانسته، ابراز امیدواری می‌کنند و برخی دیگر آنرا پاسخ به نامه مورخ ۱۲ مهر ماه دبیرکل نهضت به رهبر انقلاب و توجیهی برای رفتارهای خلاف قانون وزارت اطلاعات تلقی کرده و اظهار تعجب و تأسف می‌نمایند.

بنا به جهات فوق لازم دیده شد بیانات آقای وزیر اطلاعات را که با اساسی‌ترین مسائل کشورمان ارتباط دارد (و ضرب‌المثل گل‌آلود کردن آب برای گرفتن ماهی را تداعی می‌کند) بلاجواب نگذاریم. قبلاً بخشی از بیانات ایشان را که مربوط به مسئله مورد نظر می‌شود عیناً نقل می‌نمائیم.

"احزاب سیاسی در کشور می‌توانند فعالیت داشته باشند به شرط اینکه توطئه و سنگاندازی علیه جمهوری اسلامی نداشته باشند. هر دسته و گروهی که به دور از مزدوری بیگانگان و تلاش در ایجاد توطئه بخواهد کار سیاسی سالم داشته باشد آزاد است و به همین دلیل ما با بسیاری از گروهکهای غیر مذهبی از قبیل "اکثریت" برخورداریم و تا آنجا که تصمیمی به توطئه نگیرند در کار سیاسی خود آزادند و کار سیاسی کردن در کشور مشروط بر اینست که توطئه‌ای در کار نباشد."<sup>۱</sup>

سخنان آقای وزیر اطلاعات از چند جهت قابل بررسی و اعتراض است:

### الف) قانون گرائی یا رعایت قوانین مصوب

ایراد اصولی ما و انحراف ایشان از حدود و وظایف قانونی، دخالت در کار وزارت کشور است و اظهارنظر و تعیین تکلیف برای احزاب سیاسی.

قانون احزاب که در هفتم شهریور ماه ۱۳۶۰ تحت عنوان "قانون فعالیت احزاب، جمعیتها و انجمنهای سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده" به تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان رسیده است. وزارت کشور را نهاد طرف مراجعه احزاب و جمعیتها و مسئول نظارت و اجرای قانون فوق، بر طبق مواد ۶ (تبصره‌های ۱ و ۲) -۸-۹-۱۰-۱۲-۱۵-۱۷-۱۸ تعیین کرده است. وظیفه صدور پروانه برای احزاب و رسیدگی به شکایات آنان و همچنین کیفر تخلفات و تقاضای انحلال

<sup>۱</sup> به نقل از روزنامه رسالت مورخ ۶۷/۷/۳۰

گروهها از دادگاه را به عهده کمیسیونی گذارده است که در وزارت کشور از پنج عضو (نمایندگان دادستان کل کشور، شورای عالی قضائی، وزارت کشور و دو منتخب از مجلس) تشکیل می‌شود، بدون آنکه احدی از وزارت اطلاعات در آن حضور داشته باشد.

ذکر این نکته نیز ضروریست که اگر ما اصرار به احاله کار احزاب به وزارت کشور و اقدام و اظهارنظر آن وزارتخانه در مورد احزاب سیاسی را داریم، نه از این جهت است که آن وزارتخانه یا وزیرش را دارای سابقه درخشان در آزادی و انتخابات و اجرای قانون می‌شناسیم، بلکه می‌خواهیم اداره امور کشورمان در خط صحیح قوانین قرار گیرد و قانون در جمهوری اسلامی حاکم باشد.

البته وزارت اطلاعات وظیفه خطیری را به عهده داشته مسئول کشف فعالیتهای ضدامنیتی و جاسوسی و براندازی نظام جمهوری اسلامی بوده اطلاعات و اسناد بدست آمده را به مقامات قضائی و اجرائی مربوطه انتقال می‌دهد ولی به نظر نمی‌آید که انجام چنین وظائف، تخلف از قانون و نظام مملکت و تخطی به حقوق دولت و ملت را ایجاب نماید یا اجازه دهد. اصولاً نوع و ترکیب کار وزارتخانه‌ها و دستگاههای اطلاعاتی و ضد جاسوسی در همه جای دنیا بر مبنای استتار است، نه سخنرانیهای تبلیغاتی شعارگونه و تعیین تکلیف برای احزاب سیاسی. حال معلوم نیست که وزیر اطلاعات آیا به پیروی از سیاست و نظر دادستان کل کشور آقای خوئینی‌ها که حدود دو سال قبل "قانون‌گرائی" قضات را در اتکا و استناد و اصرار به اجرای صحیح قوانین مصوب، عملی ضدانقلابی شمرده بودند، خواسته‌اند در بیانات و دستورهای خود بی‌اعتنا به قوانین مصوب جمهوری اسلامی بوده و احیاناً برخی را نقض نمایند یا شخص خود و وزارت اطلاعات را به دلیل "وظائف محوله مهمه" مافوق دولت و مجلس و ملت می‌دانند و تعدد داشته‌اند مقررات وضع شده را ندیده بگیرند و با به کار بردن اصطلاحات ابداعی جاده بیراهه اختصاصی انتخاب نمایند.

آقای وزیر اطلاعات با به کار بردن اصطلاحات کشدار نامشخص و تعبیرهای شعارگونه در سخنرانی ایلام برای تعیین تکلیف یا توبیخ احزاب سیاسی، بی‌توجهی خود را نسبت به موازین قانونی و معیارهای حقوقی نشان داده‌اند. اصطلاحات و تعبیرهایی از قبیل: توطئه و سنگ‌اندازی علیه جمهوری اسلامی، مزدوری بیگانگان، تلاش در ایجاد توطئه، کار سیاسی سالم، برخورد با گروهها و غیره که قانونگذار آنها را بکار نبرده و از نظر حقوقی تعریف نشده است البته برای جوسازی و تهدید و تحریک مناسب می‌باشد ولی با اجرای عدالت و قانون و برپا داشتن مردم در راه حق مبیئت دارد.

ایشان اگر قبلاً مراجعهای به قانون احزاب می‌کردند می‌دیدند که در فصل اول آن برای جلوگیری از ابهام و انحراف در برداشتهای مختلف یک سلسله تعریفهای حقوقی داده شده است و ماده ۱۶ فصل دوم که حقوق احزاب را تعیین می‌نماید فعالیتهای ممنوعه آنها را به تفصیل در ۱۰ بند "الف" تا "ی" مشخص و محدود ساخته و اصطلاحات آقای وزیر اطلاعات را به کار نبرده است.<sup>۱</sup> علاوه بر این، کیفر تخلفها که تشخیص آن

---

الف- ارتکاب افعالی که به نقض استقلال کشور منجر شود. ب- هر نوع ارتباط، مبادله اطلاعات، تبانی و مواضعه با سفارتخانه‌ها، نمایندگی‌ها، ارگانهای دولتی و احزاب کشورهای خارجی در هر سطح و به هر صورت که به آزادی، استقلال، وحدت ملی و مصالح جمهوری اسلامی ایران مضر باشد. ج- دریافت هرگونه کمک مالی و تدارکاتی از بیگانگان د- نقض آزادیهای مشروع دیگران. ه- ایراد تهمت، افترا و شایعه پراکنی و- نقض وحدت ملی و ارتکاب اعمالی چون طرح‌ریزی برای تجزیه کشور ز- تلاش برای ایجاد و تشدید اختلاف میان صفوف ملت با استفاده از زمینه‌های متنوع فرهنگی و مذهبی و نژادی موجود در جامعه ایران ح- نقض موازین اسلامی و

به عهده کمیسیون ماده ۱۰ است در چهار بند ماده ۱۷ به صورت تدریجی معین گردیده است. به استثنای انحلال حزب و اعلام غیر قانونی بودن آن که (بر طبق ماده ۱۹) باید به دادگاه و هیئت منصفه ارجاع شود.

### ب) گروه سیاسی الگو

وزیر اطلاعات برای آنکه رهنمودها و دستورالعملهایشان به مردم و احزاب از هر جهت روشن گردیده و مرکوز ذهن خاص و عام شود، بیاناتشان را با ذکر مورد و مثالی تکمیل کردند. گروه "اکثریت" مؤتلف با حزب توده ایران را که شاخه اصلی چریکهای فدائی خلق می‌باشد، در برابر نهضت آزادی ایران، به عنوان گروه سیاسی مجاز و نمونه مورد قبول وزارت اطلاعات (یا خودشان) معرفی فرمودند. به عقیده ایشان، آنطور که از بیاناتشان بر می‌آید، این گروهک با آنکه غیر مذهبی است چون هیچگاه تصمیم به توطئه نگرفته و به دور از مزدوری بیگانگان "کار سیاسی سالم" داشته است در معرض برخورد وزارت اطلاعات قرار نگرفته است. البته نهضت آزادی ایران مخالف آزادی عقیده و بیان برای کلیه گروهها و احزاب سیاسی، آنطور که قانون اساسی مشخص کرده است نمی‌باشد و از باز شدن فضای سیاسی جامعه برای عرضه افکار و نظریات مختلف استقبال می‌نماید. اما برای آنکه هموطنان شرافتمند و همکاران دولتی آقای وزیر اطلاعات، مخصوصاً مقامات قضائی، از سیاست یک بام و دو هوا و انحصار و اختناق حاکم بر صحنه سیاسی مملکت و معنای "کار سیاسی سالم" و فعالیت مجاز و معقول یک حزب سیاسی از دید یک مسئول اصلی نظام پی ببرند و ضمناً درجه آگاهی و اطلاعات وزارت اطلاعات را بهتر درک کنند، برخی از شعارها و مقالات استخراجی از خبرنامه خرداد ماه ۱۳۶۷ کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) را که در ماههای اخیر در بعضی مراکز و نقاط تهران پخش شده است ذیلاً کلیشه می‌نمائیم.



اساس جمهوری اسلامی ط- تبلیغات ضداسلامی و پخش کتب و نشریات مضله ی- اختفا و نگهداری و حمل اسلحه و مهمات غیرمجاز.

از دید جناب آقای ری شهری گروهی که سرنگونی جمهوری اسلامی ایران شعار آشکارش می‌باشد و رفقای خود را دعوت به "تامین اتحاد وسیع همه نیروهای دمکراتیک کشور در نیل به صلح و آزادی و سرنگونی رژیم ولایت فقیه" می‌نماید توطئه‌گر نیست و "کار سیاسی سالم" دارد و می‌تواند به عنوان نمونه قابل تحمل رژیم، الگوی احزاب قرار گیرد. واقعاً که چشم همه روشن! حقیقتاً که اسلام وزارت اطلاعات "اسلام ناب محمدی" است نه اسلام مارکسیستی و نه اسلام آمریکائی!

### ج) برخورد با نهضت آزادی ایران

اگر معنای فعالیت سیاسی سالم در نظام جمهوری اسلامی چنان است که نقل گردید، سیاست خفقان و تعطیل و زندان که از طرف وزارت اطلاعات در مورد نهضت آزادی ایران به اجرا گذارده شده است، کاملاً بجا و مورد افتخار ما می‌باشد، اما اگر قرار است در جمهوری اسلامی "قرآن و قانون" حکومت کند و تنها سال ۱۳۶۰ سال قانون اعلام نشده باشد و آنطور که آیت‌الله منتظری در پیامها و بیانات اخیر خود تأکید بر دادن آزادیهای قانونی به همه افراد و گروهها کرده، خواستار باز شدن فضای فرهنگی و سیاسی کشور شده‌اند، در این صورت اعتراض و انتظارات قبلی ما به قوت خود باقی بوده و به آقای وزیر اطلاعات می‌گوئیم، اگر منظورشان از توصیفهای توطئه‌گری، سنگاندازی و مزدوری بیگانه نهضت آزادی ایران است بدون پرده‌پوشی و پروا موارد کشف شده را به کمیسیون ویژه وزارت کشور ارائه دهند "تا سیه روی شود هر که در او غش باشد." اما اگر سخنانشان به منظور آزادی و اجازه فعالیت‌های سیاسی و قانونی احزاب و گروهها و نفی تصمیم تعطیل نهضت آزادی ایران بوده است چرا محدودیتهای ایجاد شده را کلاً برنداشته و تمکین از قانون اساسی و قانون احزاب نمی‌کنند که به حق و مصلحت نزدیکتر است.

ولایجرمنکم شنئان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی

نهضت آزادی ایران

آبان ۶۷



## اطلاعیه دانشجویان نهضت آزادی ایران به مناسبت گرامیداشت ۱۶ آذر روز جهانی دانشجو

چهار ماه از کودتای ننگین ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ می‌گذشت. آسمان ایران آکنده از اندوه و درد بود و زمین آبتن آتشفشان قیام ملت. مصدق رهبر محبوب ملت در بیدادگاه نظامی سلطنت آباد محاکمه می‌شد و سلطه سیاه استبداد داخلی می‌رفت تا با تجدید رابطه با استعمار پیر انگلیس و سفر نیکسون معاون ریاست جمهوری آمریکا به ایران از طریق استیلای خارجی تحکیم یابد. اما در آن "مزار آباد بی‌تپش" دل‌های آزاده مردانی در کوی و بازار و دانشگاه هنوز می‌تپید و آرامش شاه را آشفته می‌کرد. نظام استبداد که از تدارک دانشجویان برای تظاهرات علیه سفر نیکسون مطلع شده بود برای نخستین بار حرمت محیط علم و ادب را شکست و برای گوشمالی دادن دانشجویان نیروهای کماندویی ویژه خود را در دانشگاه تهران مستقر ساخت. اینچنین بود که محیط دانشگاه را اعتراضات وسیعی فرا گرفت و به دنبال دو روز تظاهرات در دانشکده‌های مختلف، دانشکده فنی یکپارچه خشم و خروش شد و دیری نپائید که فریادها چونان شعله‌های شریزه فراگیر گشت. سرنیزه‌داران نظام زور که وظیفه داشتند امنیت سفر ارباب را تأمین نمایند با هجوم به کلاسهای درس دانشکده فنی دانشجویان را به زیر ضربات سرنیزه گرفتند و در این حمله خون پاک سه دانشجو: شریعت رضوی، قندچی و بزرگ نیا بر زمین ریخت و این سه تن نخستین شهدایی گشتند که پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۳۲ در سنگر آزادی و آگاهی در خون خود غلطیدند. این جوانمردان به قول دکتر شریعتی:<sup>۱</sup>

"خواستند که همچون دیگران کوپن نانی بگیرند و از پشت میز دانشگاه به پشت پاچال بازار بروند و سر در آخور خویش فروبرند. از آنسال چندین دوره آمدند کارشان را تمام کردند و رفتند. اما این سه تن ماندند تا هر که را می‌آید بیاموزند و هر که را می‌رود سفارش کنند. آنها هرگز نمی‌روند همیشه خواهند ماند. آنها شهیدند. این سه قطره خون که بر چهره دانشگاه تازه و گرم است."

و هم از آنسال است که شانزدهم آذر به عنوان روز مقاومت دانشجو و دانشگاه در برابر استبداد و اختناق، نه تنها در تاریخ مبارزات میهن ما، بلکه به درخواست "سازمان بین‌المللی دانشجویان" به عنوان روز جهانی دانشجو نامگذاری شد.

دانشجویان نهضت آزادی ایران ضمن گرامیداشت این روز تاریخی از اینکه در شرایط فعلی به دلیل بسته بودن محیط سیاسی دانشگاه و فقدان آزادی ابراز عقیده، امکان انتقاد سالم و ادای فریضه عظیمه امر به معروف و نهی از منکر که تنها وسیله پاسداری از ارزشهای اسلامی و اصول اولیه انقلاب است، به شدت مورد تهدید و تحدید می‌باشد، ابراز تأسف و نگرانی عمیق می‌نمایند. در این راستا دانشجویان

۱. دکتر علی شریعتی - با مخاطب‌های آشنا.

نهضت آزادی ایران در اطلاعیه مورخ مهرماه ۶۷ خطاب به انجمنهای اسلامی و جهادهای دانشگاهی چنین هشدار دادند:

«شما از سالهای قبل صحنه دانشگاه را یگانه قلمرو فعالیت و مالکیت خود ساخته‌اید و از عوامل طرد و اخراج بسیاری از استادان و دانشجویان گردیدید. قسمت بزرگی از بار مسئولیت نابسامانیهای امروز که نتیجه مداخلات نادرست دیروز است، به عهده شماست بنابراین توصیه می‌کنیم تجدیدنظرهای اصولی در بینش‌ها و روشهای خود به عمل آورده و در کردار مروج و مبلغ واقعی مفهوم مقدس آزادی و آزاداندیشی در میان دانشجویان باشید.»

ما بار دیگر در این مقطع سرنوشت‌ساز تاریخ میهنمان از قشر دانشگاهی اعم از استاد و دانشجو مصرانه می‌خواهیم همانطوری که قائم مقام رهبری هم توصیه فرموده‌اند برای ایجاد فضای آزادی و رفع اختناق در دانشگاهها، بالابردن کیفیت آموزش - تخصصی، ایجاد و افزایش امکانات تحقیق علمی، رفع تضییع حقوق دانشجویان و تأمین نیازهای صنفی آنها گامهای اساسی بردارند.

**تعا ونوا علی البر والتقوی**

**ولاتعاونوا علی الاثم والعدوان**

**دانشجویان نهضت آزادی ایران**

**شانزدهم آذرماه ۱۳۶۷**

بسمه تعالی

## نهضت آزادی ایران

تأسیس ۱۳۴۰

### شهید راه حق و خدمت

#### دکتر کاظم سامی

و من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من  
النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن اولئک  
رفیقا (نساء، ۶۹)

ظهر چهارشنبه دوم آذر ماه ۶۷ سه ضربه کاری یک جنایتکار حرفه‌ای بر مغز دکتر کاظم سامی که در پشت میز طبابت آخرین ساعت خدمت روزانه‌اش را می‌گذراند وارد آمد! دو روز و نیم تلاشهای جانفشانه دکتر جراح و مسئولین بیمارستان ساسان و مقاومت سرسختانه خود بیمار در برابر مرگ به جایی نرسیده در ساعت ۲۱/۳۰ جمعه ۴ آذرماه دکتر سامی عزیز، مردانه و مظلومانه در سن ۵۴ سالگی جان شیرین و دانش امانتی را تسلیم خداوند جان آفرین و توانمند حکیم نمود... انالله و انا الیه راجعون.

نهضت آزادی ایران با تأثر فراوان و همدردی با همگان، این مصیبت دردناک را به پدر بزرگوار ایشان جناب آقای غلامحسین سامی، به خانم و خواهر و برادران و دختران و کسان و بازماندگان تسلیت می‌گوید. توصیه به حق و صبر و ادامه راه آن مرحوم را می‌نمائیم و آرزو داریم که خداوند کریم او را به عنوان رفیق راه بندگان برگزیده و پسندیده به درگاه رحمتش بپذیرد...

بنده خدا بود، رهرو خط انبیا، دشمن دروغ و دروغگویان، گواه حق و از شایستگان خدمتگزار. مصیبت و درد اختصاص به خاندان سامی نداشت، دوستان و یاران، همفکران و همکاران، درمان شدگان، شاگردان او و همه ایرانیانی که آشنائی قبلی با افکار و خدمات سامی داشتند یا آگاه از فاجعه پیش ساخته شدند، داغ‌دیده و کوبیده گشتند.

چه عیادت کنندگان دوران بیهوشی، چه تشییع‌کنندگان و به دوش گیرندگان جنازه تا به خاک سپردن در "ابن‌بابویه" چنین تجمع خودجوش و تأثر بی‌شائبه مردان و زنان طبقات مختلف، بی‌سابقه و غیر قابل مقایسه با عزاداری‌های خانوادگی یا فرمایشی تبلیغاتی بود. حکایت از هم‌آوایی و همدردی کل جامعه دردمند ایرانی می‌کرد.

کاظم سامی کرمانی دانش‌آموز هم مدرسه‌ای علی شریعتی و پرورش یافته مکتب استاد محمدتقی شریعتی، از ابتدای جوانی همگام با نسل جوان ستمکشیده و سرگردان که تشنه آزادی و ارزش انسانی و استقلال کشور بودند و اسلامی را می‌خواستند که از خرافات و رکود و ریا پاک شده باشد، به صف پایه‌گذاران کانون نشر حقایق اسلامی (مشهد)، انجمن اسلامی دانشجویان (تهران) و سپس انجمن اسلامی پزشکان پیوست. ضمن آنکه با تخصص روانپزشکی و تلاش شخصی به درمان بیمارشدگان از رنج و

نابسامانیها می‌پرداخت. با یاران همفکر و دیگر مبارزان ملی و مذهبی همگام و به جرم فعالیت در حزب مردم ایران، جاما و جبهه ملی هم زندان گشت و تا پیروزی انقلاب اسلامی و سرنگونی استبداد ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی از پا ننشست. پس از پیروزی با قبول پست وزارت بهداری با دولت موقت که رهبر انقلاب آنرا دولت امام زمان نامیده بود، همکاری نمود. شب و روزش در آن ماههای بحرانی و نگرانی وقف ایفای وظیفه و سامان دادن به سلامت و سیاست و سرنوشت مملکت بود. در برابر کارشکنیها و بی‌وفائیها مانند سایر وزرا استعفا داده به مطب و به مبارزه برای دفاع از مردم و آرمانهای انقلاب برگشت. نماینده مردم در مجلس اول و نظاره‌گر دردمند تداوم انحراف از انقلاب و اسلام و زیر پا گذاشتن عهد و پیمانها شد. انحصارگران به محل جاما و جمعش حمله برده دفترشان را گرفتند و خانه نشینشان کردند. آخرین دلخوشی او خلوت خانواده بود، با مختصر درمان و چاپ و پخش کتاب و گاهگاه دیدار و گفتار با تنی چند از همفکران در محافل دربسته و برکنار، معذک امید به خود و خودیها و خدا را از دست نداد.

برای کسی که جز خدمت و دوستی رابطه دیگری با مردم نداشت و در عالم سیاست و مبارزه نه با دولت و نهادهای به معارضة و براندازی پرداخته بود و نه با هیچ خلق و گروه در افتاده مرتکب خیانت و جنایتی شده بود. هیچکس احتمال چنین سوء قصد تنظیم شده بیرحمانه را که هم ترور جان بود و هم ترور وجدان، نمی‌داد. در بادی امر حدس زده می‌شد که کار یک بیمار روانی از جا دررفته باشد. وقتی از چگونگی حمله و ترتیبات حساب شده آن مطلع می‌شدند در پی یک ترور سیاسی از ناحیه یک گروه مخالف درگیر می‌رفتند که آن هم با توجه به اخلاق و افکار و فعالیت‌های دکتر سامی و دوستانش قابل توجیه نبود.

عمل نه تصادفی بود نه بی‌حساب و نقشه. انتخاب شخص سامی و ضربات وارده بر مغز و پیکر با چنان شدت و وحشت، پیامی همراه داشت. هشدار خصمانه و اخطاری بود به همه صاحبان مغز و دل که طرفدار حق و خدمت و عدالت از طریق منطق و مسالمت باشند.

کسی یا هسته و دست‌هایی مبادرت به این نوع صدمات می‌نمایند که هرزمان می‌دیدند اوضاع و امکانات به سوی آرامش و صلح و در جهت حاکمیت عقل و قانون تمایل پیدا می‌کند و امکان تفاهم و وحدت پیش می‌آید انفجار و اغتشاش راه می‌انداختند و بهانه برای عصبانی کردن مردم و خشونت و خصومت ایجاد می‌نمودند.

مردم ایران در مصیبت قتل فجیع سامی و در مجالس انبوه سوگواری، قدرشناسی و سپاسگزاری خود را همراه با حسرت و حیرت و نفرت نشان دادند و خواهند داد. قضاوت عادی و سوء ظن غالب، با تجربه و تحلیلی که مردم دارند به سوی دستگاه یا جناحی از دستگاه می‌رود. در حالیکه در درون دولت و دولتیان حالات بهت و انفعال دیده می‌شود و ضمن ابراز تسلیتهای خفیف توصیه و تأکیدی اگر چه با تأخیر و تعلل برای تعقیب جدی قضیه و کشف و کیفر مجرمین به عمل آمده است.

نهضت آزادی ایران به سهم خود و تا به حال شواهد و قرائنی در دست ندارد که دلالت بر دخالت و مسئولیت مستقیم دولت یا نهادها در این فاجعه نماید. ولی اولاً به طور غیرمستقیم حاکمیت و دستگاه را، اگر نگوئیم مقصر ولی مؤثر می‌شناسیم و ثانیاً نظرات و توصیه‌هایی داریم.

هیئت حاکمه و گردانندگان دستگاه از همان اوان پیروزی انقلاب و برقراری نظام جمهوری اسلامی، با جوسازیها و فضای خصام و سب و لعن و تهمت و مرگ‌خواهی که به وجود آوردند و اجازه و امکاناتی که

به افراطیهای پرشور علیه طبقات ملی و مذهبی غیر وابسته و مطیع خود دادند، به طور غیر مستقیم و مسلم سهم موثری در این نوع ناهنجاریها داشته‌اند. وقتی جو غالب سیاسی کشور، سب و لعن بشود و روش عام سیاسی حاکمیت بر این محور قرار گیرد که "هرکس با من نیست علیه من است" و لذا بایستی با ترور شخص یا شخصیت از صحنه خارج شود. به مصداق "الناس علی دین ملوکهم"، این روش و عملکرد عمومی دستجات می‌شود و هر کس و هر گروهی به جای قبول حق حضور همه افکار و عقاید، تلاش خواهد کرد تا مخالفین خود را در هر سطحی که باشند با قهر و خشونت و یا تزویر و توطئه به هر قیمتی که باشد از صحنه سیاست یا حیات محو سازد.

در واقع این سیاست قهر و خشونت و سب و لعن حاکم بر جو سیاسی کشور است که زمینه‌ساز اصلی اینگونه ترورها می‌باشد که در گذشته تیرش به قلب یاران خود حاکمیت هم خورده است و اگر این رویه ادامه یابد باز هم تکرار خواهد شد.

اگر در طی ده سال بعد از پیروزی انقلاب مسئولان مملکت سیاست عفو و رحمت، تساهل و تحمل اسلامی را پیش می‌گرفتند و همانطور که قبل از انقلاب وعده داده شده بود و عنوان می‌شد فضای سیاسی قابل تحملی ایجاد می‌گردید، هرگز کار به ترورها و تصفیه‌های خونین نمی‌کشید.

اگر در سال ۶۳ در برگزاری مراسم ۲۸ صفر نهضت آزادی که دکتر سامی در خروج از آن مجلس و سوار شدن به ماشین خود مواجه با افراد مسلح غیرمسئول ولی مجاز و معلوم نگردیده و شدیداً مضروب و مجروح نشده با صورت خون‌آلوده و چشمان زخمی به خانه برنگشته بود و مقامات مسئول انتظامی و قضایی ضاربین او و ضاربین و مزاحمین سایر شرکت‌کنندگان در آن مجلس را مورد تعقیب و تنبیه قرار می‌دادند یا لااقل محکوم و ملامت می‌کردند، سابقه و زمینه برای فاجعه دوم آذرماه ۶۷ درست نمی‌شد. . . . اگر در دوره اول مجلس شورای اسلامی که دکتر سامی در آن حضور و سمت نمایندگی داشت، حمله‌کنندگان و تصرف کنندگان دفتر "جاما" مورد اغماض و تشویق قرار نمی‌گرفتند چراغ سبز به چنین حرکات و حملات که درباره احزاب و گروههای دیگر نیز صورت گرفت، داده نمی‌شد.

اگر در این هفت هشت ساله شخصیتها و گروههای سیاسی ملی و اسلامی موجه و سالم اما غیر موافق با حاکمیت علیرغم اعتقاد و اصرار و خدمتگزاری که به انقلاب و جمهوری اسلامی به قانون اساسی دارند، مکرر در مکرر در معرض توهین و تهمت و تهاجم قرار نمی‌گرفتند آیا چنین حملات و ضربات بر ملیون و مسلمانان ایرانی از ناحیه جنایتکاران داخلی یا خارجی یک امر عادی مجاز در جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شد؟

و بالاخره اگر خانه و دفتر جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملی ایران که گروه صددرصد قانونی علنی غیر معارض و مسالمت‌جو (همچون نهضت آزادی) در چند ماه گذشته به دستور دادستانی انقلاب و وزارت اطلاعات و بدون رعایت موازین قانونی تصرف نمی‌گردید و جمعی از اعضاء فعال آنها به زندان نمی‌افتادند یا مورد بازخواست و تهدید و تعهداتی قرار نمی‌گرفتند آیا موجبی پیش می‌آمد که حالا چون نوشداروی بعد از مرگ سهراب دستورهای اکید برای حفاظت و حمایت خانه و جان و حقوق افراد و تعقیب قاتلین و خائنین صادر گردد؟

اما نظریات و توصیه‌های ما در عبرت‌آموزی از این فاجعه و امثال آن، توبه و بازگشت به ارزشهای والای توحیدی و تمکین همه جانبه از قانون اساسی و قوانین موضوعه می‌باشد. ثبات کشور و تثبیت نظام

جمهوری اسلامی در گرو این امر است. اگر قرار باشد که انقلاب از این کوره راههای قهر و خشونت و انحصار و انحراف و استبداد بیرون بیاید و جمهوری اسلامی باقی بماند راهی جز برگشت به قانون اساسی و اجرای بی‌چون و چرای حقوق و آزادیهای اساسی ملت مصرحه در قانون وجود ندارد. ترورهای سیاسی در هر شرایط ممکن است صورت بگیرد. اما در هر شرایطی معنا و مفهوم و اثرات و پیامدهای خاص خود را دارد.

ترور ناجوانمردانه و جنایتکارانه دکتر سامی خواه به دست جناحهای تندرو و افراطی و کینه‌توز و یا به دست گروههای ضد اسلام و ایران که به طور خزنده در حاکمیت نفوذ کرده‌اند و یا به دست مزدوران ضد انقلاب بسیج و اعزام شده از خارج صورت گرفته باشد تنها یک هدف می‌تواند داشته باشد و آن برهم ریختن هرچه بیشتر نظم عمومی، توسعه ناامنی و آشفتگی کردن هر چه بیشتر اوضاع مملکت می‌باشد. شرایط بعد از جنگ و ضرورت بازسازی کشور بیش از هر زمان برگشت به وحدت عام و همگانی اوائل پیروزی انقلاب را می‌طلبد. ادامه جنگ صرف نظر از ضروری یا موجه بودن آن، در هر حال جواب یا سرپوشی بود بر بسیاری از نارسائیه‌ها و ظلمها و بی‌عدالتیها، اما پایان گرفتن جنگ هیچ توجیهی از طرف مردم قابل قبول و تحمل نمی‌باشد. اگر راهی برای نجات باشد تنها با جذب همه نیروها و جلب مشارکت و اعتماد همگان و تضمین حقوق و آزادیهای ملت در چهارچوب قانون اساسی است.

در حالیکه علائمی از واقع‌بینی در برخی از جناحهای حاکمیت در این راستا دیده می‌شود و قائم مقام رهبری در پیامهای خود برگشت به وحدت ملی صدر انقلاب را توصیه می‌کنند، یورش به نهضت آزادی و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران، دستگیری فعالین و اعضا، اشغال دفاتر آنها و ترور دکتر سامی توطئه‌هایی است علیه چنین روندی.

بالاخره توصیه ما به مسئولان هوشیار کشور اینست که نه تنها باید تمام نیروهای امنیتی، اطلاعاتی و انتظامی مملکت در جهت کشف عاملین این توطئه و جنایت بسیج شوند بلکه جرأت و شهامت به خرج داده و با قبول و انجام توصیه‌های بالا اینگونه توطئه‌ها را خنثی ساخته و راه را برای نجات انقلاب و جمهوری اسلامی هموار سازند.

**اللهم اجعل عواقب امورنا خیرا**

**نهضت آزادی ایران**

**آذرماه ۶۷**

هموطنان هم‌فکر و هم‌درد، با توجه به دست بستگی نهضت در تکثیر و توزیع نشریه با ما همکاری خواهند فرمود.

## مصاحبه دکتر یزدی

### با خبرنگار رادیو بی بی سی

س ۱- اخیراً از سوی دولت حرکتی در جهت به اجراء درآوردن قانون احزاب صورت گرفته:

الف - به نظر سرکار چه عوامل باعث هفت سال تأخیر در اجرای این قانون شده است؟

ب - جنابعالی تا به حدی به وعده‌هایی که از سوی مسئولین در ارتباط با آزادی احزاب داده می‌شود

خوشبین هستید و اجرای قانون فوق را تا چه حدی جدی تلقی می‌کنید؟

ج ۱: الف - حاکمیت مسئله جنگ را علت تأخیر در اجرای قانون احزاب ذکر کرده است. اما اولاً قانون اساسی به صراحت تعطیل آزادی‌های قانونی را حتی در زمان جنگ ممنوع دانسته است، ثانیاً قانون احزاب در زمان جنگ تصویب شده و مسلماً تصویب‌کنندگان با توجه به جنگ و علیرغم آن آن را تصویب کرده‌اند. ماده و مهلتی در آن گذاشته نشده است که پس از پایان جنگ باید اجراء شود. ثالثاً حاکمیت حق ندارد بر طبق تشخیص خود بدون مجوز قانونی، مصوبات مجلس را اجراء ننماید. چگونه دولتی که بی‌قانونی می‌کند توقع دارد مردم و احزاب قانون را رعایت کنند؟! به نظر می‌رسد علت تأخیر در اجرای قانون احزاب عدم اعتقاد برخی از تصمیم‌گیرندگان به آزادی‌های اساسی مردم مصرحه در قانون اساسی می‌باشد. و اکنون که اجرای آن را اعلام کرده‌اند احتمالاً واکنشی است به فشارهای داخلی و خارجی. شاید هم حاکمیت بی‌پرده است که بدون مشارکت تمام قشرها و آزادی فعالیت سیاسی احزاب اداره کشور میسر نیست.

ب - اگر کسی بخواهد براساس وعده‌های قبلی قضاوت کند مشکل می‌توان خوشبین بود. اما به نظر ما باید از این حرکت استقبال کرد و جلو رفت و حاکمیت را مورد آزمایش قرار داد تا به آنچه قانون مقرر داشته است تمکین نماید و آن را به اجرا درآورد و در غیر این صورت با صراحت انصراف خود را اعلام نماید تا مردم تکلیف خود را بدانند. مردم علاقمند و امیدوار هستند که این یک حرکت جدی و صادقانه‌ای باشد. در هر حال اعلام قصد اجرای قانون احزاب همان چیزی است که گروه‌های سیاسی خواهان و مصر در آن بوده‌اند و نمی‌تواند مورد استقبال قرار نگیرد.

س ۲- چندی پیش از سوی امام خمینی پیامی خطاب به مجمع تشخیص مصلحت ارسال شد:

الف - آیا این پیام سبب تضعیف قدرت شورای نگهبان شده است؟

ب - به نظر جنابعالی آیا پیام اخیر می‌تواند در تقویت جناحی که خواستار تغییر قانون اساسی هستند

مؤثر باشد یا خیر؟

ج - با توجه به شرایط کنونی کشور از لحاظ سیاسی و اقتصادی در یک جمع‌بندی کلی پیام امام را چگونه

ارزیابی می‌کنند؟

ج ۲: از آنجا که "مجمع تشخیص مصلحت نظام" نهادی است غیرقانونی و در عمل هم از محدوده اختیاراتی که برایش مفروض بود تجاوز کرد، مجلس و شورای نگهبان عملاً خاصیت وجودی خود را از

دست دادند. این امر بحران جدیدی را در درون حاکمیت، به لحاظ اعتبار و مشروعیت تصمیمات اتخاذ شده توسط این مجمع، ایجاد کرد. تا آنجا که مورد اعتراض جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت و نهضت آزادی و همچنین جناحهایی از درون حاکمیت قرار گرفت و از جمله تعدادی از اعضای مجلس فعلی قانونی بودن تصمیمات مستقیم مجمع را طی نامه‌ای به رهبر انقلاب مورد سؤال قرار دادند. پاسخ رهبر انقلاب به این نامه و پیام مستقیم ایشان به مجمع مذکور، اگرچه مجمع را تعطیل ننمود اما، اگر مجلس و شورای نگهبان با واقعی عمل نماید، مجمع عملاً علت وجودی خود را از دست خواهد داد. و این امر موجب تقویت قوه مقننه (مجلس و شورای نگهبان) خواهد شد. روح این پیام و اعلام تصمیم مجدد به اجرای قانون اساسی، در صورت پیگیری و اجراء می‌تواند مفید باشد.

**س ۳- وضعیت فعلی نهضت آزادی و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران چگونه است:**

**الف - آیا از محدودیتها کاسته شده یا اینکه افزوده گردیده است؟**

**ب - آیا هر دو گروه هنوز زندانیانی در اختیار نیروهای دولتی دارند؟**

ج ۳: از محدودیت علیه نهضت آزادی و جمعیت دفاع کاسته نشده است. دفتر نهضت و جمعیت همچنان بسته است. از اعضای جمعیت و نهضت آقایان مهندس توسلی و مهندس هاشم صباغیان و خسرو منصوریان هنوز در زندان هستند و هنوز هیچگونه توجیه رسمی از بازداشت آنان طی این ۸ ماه از طرف مقامات دولت اعلام نشده است. و نگرانی جدی از سلامتی آنان وجود دارد. علاوه بر این اعضای نهضت بطور سیستماتیک احضار می‌شوند و علاوه بر بازجویی، تهدید می‌شود که باید همکاری خود را با نهضت قطع نمایند و یا به نفع سازمان‌های اطلاعاتی خبرچینی کنند. روزنامه‌های یومیه وابسته به حاکمیت، مطالب نهضت و جمعیت و یا گروههای غیرموافق با حاکمیت را چاپ نمی‌کنند، روزنامه‌های توقیف شده نظیر میزان، هنوز در محاق توقیف هستند. چاپخانه‌ها مجاز به چاپ نشریات این گروهها نمی‌باشند. ادامه این محدودیتها و فشارها از یک طرف و اعلام آزادی فعالیت احزاب، از جمله نهضت آزادی و جمعیت دفاع، از طرف مقامات مسئول کشور از طرف دیگر، نوعی دوگانگی در سیاستها و رفتارهای حاکمیت و یا تعارض و تضاد درونی را نشان می‌دهد.

**س ۴- مدتی است از سوی مسئولین صحبت‌هایی در باب تعویض بعضی اصول قانون اساسی یا به عبارتی**

**نوشتن متممی بر قانون اساسی عنوان می‌شود که در آن مقام نخست‌وزیر حذف و نایب رهبری به شکل شورایی دربیاید، اظهار نظر سرکار و همچنین اطلاعاتی که در این زمینه دارید چیست؟**

ج ۴: در شرایط کنونی که حقوق و آزادیهای اساسی ملت مصرحه در قانون اساسی رعایت نمی‌شود، هر نوع تغییر در قانون اساسی بی‌اعتبار است. و نه تنها به ضرر حاکمیت و کارگردانان آن تمام می‌شود، بلکه در نهایت کل نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی را که پایه و بنیان آن است، متزلزل و بی‌اعتبار می‌سازد. بدیهی است که چون قانون اساسی از طریق آراء عمومی و تصویب ملت قطعیت و رسمیت پیدا کرده است، هرگونه تغییر یا اصلاح و تکمیل آن نیز اگر در یک همه‌پرسی آزاد قانونی به تصویب اکثریت ملت نرسد، اعتبار و مشروعیت پیدا نخواهد کرد.

**س ۵- در شرایط فعلی که هنوز جو محدودیت‌های دوران جنگ به کلی رفع نشده، آیا جنابعالی تصور می‌کنید که**

**نوشتن متمم قانون اساسی و تصویب آن می‌تواند در فضایی سالم از لحاظ سیاسی تهیه و به رأی مردم گذاشته شود؟**

ج ۵: همانطور که عرض شد، خیر. ابتدا باید آزادیهای اساسی و حاکمیت ملت تحقق یابد.



س ۶- پس از پایان جنگ دولت یا مسئله‌ای اساسی که همان کمبود بودجه برای بازسازی است روبرو گردید که عده‌ای از مسئولین معتقدند بایستی از منابع خارجی وام گرفته و کمبود فوق را جبران کرد. نظر جنابعالی در یک دید کلی در این باره چیست؟

ج ۶: اولین قدم در راه بازسازی همه جانبه کشور برگشت واقعی و صادقانه به آرمانهای انقلاب و اصول مصرحه در قانون اساسی در باب حقوق و آزادیهای ملت است. دریافت وام از منابع خارجی باید به تصویب مجلس نمایندگان واقعی ملت، که در چنان شرایطی تشکیل می‌شود، برسد. در شرایطی که یک برنامه بازسازی جامع ملی موجه و منطقی و علمی و واقع‌گرایانه وجود ندارد و حتی درآمدهای ملی کنونی بدون تدبیر و نظارت‌های ضروری مصرف می‌شود. بی‌نظمی و هرج و مرج بر نهادها و سازمانهای دولتی حاکم است و هر روز شاهد اخبار گوناگونی از فساد مالی هستیم، دریافت وام از خارجی جز تشدید بحران و تورم و گرانی حاصلی نخواهد داشت.

س ۷- آینده روابط ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس از جمله عربستان سعودی و سیاست ایران را در قبال کنفرانس کشورهای عرب حوزه خلیج را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج ۷: روابط ایران با اکثر کشورهای حوزه خلیج فارس ظاهراً حسنه و خوب است و مرتب پیامهای دوستی مبادله می‌شود. با توجه به موضع‌گیری‌ها و فعالیت‌های مسئولین کشور، به نظر می‌رسد که دیر یا زود روابط دیپلماتیک با سایر اعضای شورای همکاری خلیج فارس، از جمله عربستان سعودی برقرار گردد.

س ۸- از چندی پیش یکی از مسائلی که از سوی گروهی از مسئولین غیرمستقیم بدان اشاره می‌شود، ایجاد رابطه با آمریکا است، نظر سرکار در این باره چگونه است؟

ج ۸: مسئله اساسی در سیاست خارجی داشتن یا نداشتن رابطه با این یا آن کشور نیست. بلکه مهم و تعیین‌کننده، محتوای روابط است که می‌بایستی بر اساس مصالح و منافع کشورمان استوار باشد. توجه عمیق به مناسبات کنونی جهان نشان می‌دهد که بیش از هر زمان دیگری در تاریخ معاصر ایران، اوضاع و احوال بین‌المللی، وجود یک ایران مستقل با یک سیاست ملی بدون وابستگی مستقیم یا غیرمستقیم به ابرقدرتها و سلطه خارجی را تحمل کرده و می‌پذیرد. استفاده از این شرایط تاریخی و ویژه مسئولیت زمامداران کشور است.

س ۹- طی هفته گذشته پیامی از سوی امام خمینی برای آقای گورماجف ارسال شد آیا سرکار فکر می‌کنید که این شروع ارسال پیام برای دیگر بلندپایگان جهان نیست یا خیر؟

ج ۹: نکات جالب و بحث‌انگیزی در این پیام آمده است. بدیهی است که مهمتر از پیام و ارزش و اثر آن، عمل به محتوای آن و ایجاد یک جامعه و جمهوری نمونه ولو نسبی می‌باشد.

س ۱۰- آیا نهضت آزادی در انتخابات ریاست جمهوری که قرار است در بهار سال آینده برگزار شود شرکت خواهد کرد؟

ج ۱۰: در صورتی که امکان فعالیت سیاسی قانونی آزاد برای همه گروهها و احزاب سیاسی غیرموافق با حاکمیت به طور جدی و واقعی فراهم گردد و حاکمیت برخلاف دفعه قبل انحصارطلبی و تنگ‌نظری ننماید، به احتمال قوی نهضت آزادی در آن انتخابات شرکت کرده و کاندیدای خود را معرفی خواهد کرد.

بسمه تعالی

## نهضت آزادی ایران

تأسیس ۱۳۴۰

مصاحبه ماهنامه آدینه با:

مهندس بازرگان و دکتر یزدی

### در مورد آزادی احزاب و جمعیت‌ها

سئوالات:

۱- نظر شما درباره قانون احزاب چیست و این قانون تا چه حد می‌تواند پیدایش و فعالیت نظام چندحزبی در صحنه سیاسی ایران را تضمین کند.

۲- اگر قانون احزاب به درستی اجرا شود و احزاب به وجود آیند به پیش‌بینی شما چه تغییراتی در صحنه سیاسی ایران پیش خواهد آمد.

۳- با توجه به اینکه از سال ۱۳۳۲ به بعد جز در دوره کوتاهی پس از انقلاب اسلامی، احزاب گوناگون در صحنه سیاسی ایران فعال نبوده‌اند و از این رو مردم با فرهنگ تحزب آشنا نیستند و مدیریت سیاسی جامعه با احزاب روبه‌رو نبوده است به نظر شما آزادی احزاب اگر به وقوع پیوندد چه مسائل و نتایجی را به بار خواهد آورد.

۴- برای اینکه فضای سیاسی ایران بتواند چندحزبی را در سیاست تحمل کند دولت به عنوان مدیر و مسئول جامعه چه باید بکند و چه امکاناتی را باید در اختیار احزاب گذارد.

۵- برداشت شما از حرکت اخیر دولت در اجرای قانون احزاب چیست و با توجه به بافت سیاسی جامعه آیا سیستم چندحزبی در ایران امکان‌پذیر است و احزاب می‌توانند به صورت نهادی در جامعه ایرانی دوام یابند.

۶- چرا در گذشته احزاب سیاسی نتوانسته‌اند به طور جدی و به صورت نهادی در جامعه ایرانی عمل کنند.

۷- به چه دلایلی حزب و جمعیت شما نتوانست در صحنه سیاسی ایران برنامه‌های خود را اجرا کند.

پاسخ مهندس بازرگان و دکتر یزدی

۱- قانون احزاب، مصوبه مجلس در سال ۶۰، در مجموع مترقی است. البته ایرادهایی بر آن وارد است. به عنوان مثال، اصل ۲۶ قانون اساسی فعالیت احزاب سیاسی را آزاد اعلام نموده است مشروط بر آنکه اصول استقلال، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. قانون احزاب می‌بایستی حداکثر این موارد نقض را تبیین می‌نمود، نظیر آنچه در ماده ۱۶ قانون مصوب آمده است.

اما قانون اساسی به دولت اجازه نمی‌دهد احزاب را مجبور به ثبت‌نام و کسب پروانه نماید.

با وجود این اگر همین قانون احزاب آنطور که تصویب شده است و تا به حال از اجرایی آن ترمرد شده است با حسن نیت از طرف دولت اجرا شود و آیین‌نامه‌ها یا دخالت‌ها و خودسری‌ها آن را منحرف و مسأله‌سازد و از طرف احزاب نیز افراط و تفریط در میان نیاید، دلیلی ندارد که نظام چندحزبی در صحنه سیاسی ایران حاکم نگردد.

۲- اگر قانون احزاب به درستی اجرا شود و به موازات آن خود قانون اساسی و انتخابات آزاد رعایت شود، کشورمان به احتمال قوی در درازمدت روی آزادی و حاکمیت ملت و استقلال، شکوفایی استعدادها و آبادی و ثبات سیاسی را خواهد دید. در کوتاهمدت نیز امید آنکه اوضاع رو به آرامش و اصلاح برود و ملت رفته‌رفته احساس حاکمیت و تعهد بنماید، هست. بدیهی است که لازمه تحقق این پیش‌بینی‌ها و روی دیگر سکه این است که خود ملت نیز خواهان آزادی و شخصیت و حاکمیت ملی باشد، رو به احزاب و تشکل و انضباط بیاورد و قبول حرکت و زحمت و فداکاری بنماید.

۳- همانطور که در بالا گفته شد مسئله حضور و خاصیت احزاب یک معادله دوطرفه است. تنها با تصمیم و حسن نیت دولت (که کمتر هم تحقق پیدا می‌کند) درست نمی‌شود.

اصل و اساس خود احزاب‌اند. و پشت سر احزاب ملت و مردم. سرخوردگی ملت ایران از احزاب یک واقعیت است ولی نه به آن شدتی که دولتهای انحصارگر به منظور تسلط و تحمیل خودشان آن را جلوه می‌دهند. علاوه بر این ایرانیان، حتی روشنفکران ما، نه تنها با تحزب آشنا نیستند (یعنی کم آشنا هستند) بلکه ضرورت و مفهوم آزادی را هم خوب درک نکرده‌اند و بعضی‌ها معتقد به آن نیستند. ملت‌های غربی چون احساس ناراحتی و عصیان از ظلم اربابها و حاکم کرده بودند و از طرف دیگر در اثر رشد برای خود احساس ارزش و حق زندگی و آزادی می‌کردند، علیه استبداد و استثمار به صدا درآمدند و شورش کردند تا خودشان مالک و حاکم شوند. در ایران و کشورهای عقب‌نگهداشته شده، که از دو سه قرن پیش در تماس و برخورد با اروپائیان کم و بیش بیدار شدند، و چشمشان به درخت آزادی و حاکمیت قانون و مردم و نتایج نیکوی آن افتاد بیش از هر چیز خواهان و عاشق میوه‌های درخت شده و عنایت چندان به تنه و شاخ و برگ درخت و مخصوصاً به ریشه‌های رشد کرده و پنهان در زیر خاک، نکردند. از راه هوس و تقلید خواسته‌ایم ادای دموکراسی و قانون‌سالاری را در بیاوریم. قلمه‌ها و نهالهای با برگ و میوه ولی بی‌ریشه را از خارج وارد کرده، در زمینمان کاشته آبی هم پایش ریخته‌ایم ولی به زودی با وزش باد و خشکی هوا خوابیده و خشک شده است. غالباً پدیده با درخت آزادی در جهت معکوس و وارونه در کشورهای رشد نیافته رخ داده یا روئیده است.

مسائل و نتایج ناگواری که هر بار نسیم آزادی یا هوس آن به وجود آورده است از واقعیت فوق سرچشمه می‌گیرد. اما خوشبختانه جنبش‌های فکری و سیاسی و آزمایش‌های مکرر از توالی آزادی و استبداد و حاصل تجربه‌های به دست آمده از انقلاب مشروطیت تا انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷، این شده است که اگرچه موقتاً اسم و رسمی از آزادی و قانون شنیده و بلافاصله دچار اختناق و انحصار شده است اما ملت شانس و امکان آن را پیدا کرده است که در هر افق و خیزی عملاً و نظراً درسی بگیرد و به کار بندد.

حال اگر آزادی احزاب به وقوع بپیوندد، که مسلماً به صورت کامل و ایده‌آل نخواهد بود، ولی باز هم خوب است، امید می‌رود که به شرط همت و وحدت مردم وضع بهتر از گذشته نصیب ملت و مملکت گردد. آزادی احزاب نباید یک هدف نهایی تلقی گردد. بلکه باید به عنوان وسیله‌ای که مردم و دولت را برای همکاری اجتماعی و تحمل افکار و اندیشه‌های متفاوت و متضاد آموزش می‌دهد تلقی نمود. علاوه بر این تحزب و فعالیت حزبی باید به عنوان ابزارهایی جهت آموزش مردم در جهت اداره امور خود و مشارکت دسته‌جمعی در سرنوشت جامعه تلقی شود و بعضی از سروصداها و بی‌نظمی‌های اولیه نیز تحمل گردد.

اصولاً حاکمیت ملی یا حکومت شورائی مردم بر مردم (که توصیه و توصیف قرآن از ایمانی و برای رسیدن به امت واحد الهی جنس است)، اگر خواسته باشیم تحت نظام و ضابطه و خالی از هرج و مرج و خرابی باشد بدون وجود و عمل احزاب قابل تصور نیست.

پنجاه میلیون نفر مردم ایران که نمی‌توانند تکتک آنها در کلیه امور مملکت نظارت و دخالت داشته باشند و خون همگی صاحب سلیقه و نظر و خواست یکسان و مشترک نیستند ناگزیر باید واحدهای اجتماعی مشکل و مجهز و معدودی به نام حزب با جمعیت و انجمن به نمایندگی از گروههای اجتماعی و سلیقه‌ای و سیاسی با تخصصی عهده‌دار وظیفه نظارت و ارشاد و انتقاد دولت‌ها (که در اصطلاح قرآن امر به معروف و نهی از منکر نامیده می‌شود) و احیاناً قبول خدمت و همکاری کردند. شهروندان یک کشور برای ادای وظیفه نظارت، حکومت و خدمت در اداره اجتماع راهی جز از طریق احزاب و واحدهای متشکل ندارند. البته به دلیل فرهنگ سنتی مبتنی بر فردیت و تفرق و کثرت نماید انتظار حزب واحد و حتی سیستم دوحزبی را داشت بلکه در ابتدای کار و شاید تا چندین سال طبیعی و لازم خواهد بود که احزاب متعدد و کم و بیش مستقل وجود داشته باشد.

۴- خود دولت است که با خط و خطوطش فضای سیاسی ایران را درست می‌کند و خود دولت است که باید احزاب مختلف و مخصوصاً غیرموافقها و مستقل و ملی‌ها را تحمل کند. از دولت توقعی جز تحمل صادقانه احزاب و آزادی افکار آن طوری که قانون اساسی تعیین کرده است، نداریم، امکاناتی که باید بدهد در مرحله اول عدم مزاحمت و ممانعت رسمی و غیررسمی است و در مرحله دوم تضمین امنیت و در مرحله سوم اجازه دفتر و اجتماعی و روزنامه و سایر تسهیلات جاری که خود و طرفدارانش از آنها استفاده می‌کنند. و بالاخره اینکه دولت خود را مجری قانون و خادم مردم بداند نه قیم و مالک آنها.

۵- حرکت اخیر دولت در اجرای قانونی که هفت سال از تصویب و ابلاغ آن می‌گذرد و ما همیشه تقاضا و اصرار بر اجرای آن را داشتیم چندان از روی صدق و صفا و احترام به قانون و حقوق ملت نبوده است، بلکه بیشتر مقتضیات و فشارهای داخلی و نیازهای دیپلماسی و مالی و فشارهای خارجی باعث این عقبگرد به سوی احزاب و ملت شده است.

دولت عدم اجرای قانون احزاب را معلول جنگ اعلام نموده است اما پس از آتش‌بس پاسخی برای عدم اجرای قانون احزاب وجود نداشته و ندارد. به خصوص که در داخل حاکمیت نیز جناحها و گروههایی میل به همفکر و همکار فداکار پیدا کنند و یا چون روح تشکل و تحمل جمعی در میانشان قوی نبود در برابر مشکلات و ممانعت‌ها مأیوس و متفرق می‌شدند.

اصولاً ملت ایران تک‌زیست یا فردی - مسلک و فردپرست است، که ۲۵۰۰ سال در نظام و فرهنگ استبداد شاهنشاهی به سر برده و آشنایی و سابقه لازم برای "خودمدیری" و زندگی جمعی را نداشته است. فرهنگ استبدادی، علیرغم مبارزه با مستبدین و سرنگونی مستبدها، همچنان در میان ما ریشه‌دار است. این فرهنگ در تمامی شئون سیاسی و اجتماعی ما اثر گذاشته است و یکی از ریشه‌های فرهنگی عدم موفقیت فعالیت‌های جمعی، اعم از سیاسی و غیر آن در ایران می‌باشد. احزاب سیاسی هدف‌دار و مرام‌دار ایران نیز نظیر بسیاری از تشکل‌های مردمی دچار فرهنگ استبدادی می‌شوند. به این معنا که سلطه طولانی فرهنگ استبدادی مردم ما را در رابطه با "قدرت" به دو گروه سلطه‌گر (Dominant) و سلطه‌پذیر و مطیع

(Submisine) تقسیم کرده است. هر زمان که جمعی به دور هم گرد می‌آیند و گروهی تشکیل می‌دهند عده‌ای بلافاصله با باندبازی و رقیق‌بازی و انواع حیل‌های تشکیلاتی و شبه دموکراسی، سلطه‌گر می‌شوند و همه چیز را در انحصار خود درمی‌آورند و دیگران هم قبول سلطه می‌کنند و تمکین نموده و رضایت می‌دهند. از اینجا اختلافات و دعوای حزبی شروع می‌شود. جمعی که عمر و جوانی و انرژی زیادی صرف حزب کرده‌اند انشعاب می‌کنند و جمعی دیگر خسته از این دعوای بی‌سروصدا خود را کنار می‌کشند و حزب اگرچه یک‌پارچه به دست یک گروه سلطه‌گر می‌افتد اما اولاً دیگر آن تحرک و جامعیت را ندارند و ثانیاً حاکمیت چنین رویه‌هایی سبب ادامه این جنگ قدرت و دسته‌بازی تا رسیدن به مرحله انحلال و بی‌اثری می‌گردد. اکثر احزاب ایران که دچار مسائل داخلی شده‌اند گرفتار اثرات فرهنگ استبدادی بوده‌اند.

معذک نباید نگرانی زیاد داشته باشیم. نیاز و ضرورت و عمل بهترین معلم و مربی افراد و اجتماعات است. قرن‌ها بلکه هزاران سال بود که اجداد و پدران ما و خود ما تا این اواخر عادت و علاقه داشتیم در چهاردیواری خانه‌های شخصی به صورت انفرادی زندگی کنیم اما از سی‌چهل سال پیش، که با کثرت جمعیت تهران و افزایش قیمت زمین موضوع استفاده از ساختمان‌های بلند چندطبقه، علیرغم استتکاف و اشکال خانواده‌ها پیش آمد، حالا می‌بینید که از هر کوی و برزن پایتخت (و بعضی از شهرهای بزرگ دیگر) عمارات ده بیست طبقه و مجتمع‌های مسکونی تا چندخانواری سبز شده همان افراد و خانوارها تن به زندگی در کنار یکدیگر داده، انضباط و مقررات زندگی آپارتمانی را همراه با همکاری و انتخاب هیئت مدیره و غیره پذیرفته‌اند.

در مورد احزاب نیز در مجموع و در طول زمان خوشبختانه تغییرات محسوس، در جهت تشکیل حزب هستند. اما قسمت دوم سؤال تا حدودی تکرار سؤال مردم است. همانطور که گفته شد پیدایش و پرورش و دوام احزاب هم با حسن نیت و ظریت و با مشروعیت دولت ارتباط دارد و هم با رشد و پذیرش و اراده عمومی مردم، که احزاب باید معرف و منبعث از آنها باشند.

ملت ایران اگر خواهان بقا و حظ از دنیا و سعادت نهایی است چاره‌ای جز استقبال و اجرای آزادی و حاکمیت ملی را ندارد. به نظر می‌آید تجربه نزدیک به یک قرن اخیر و تجاربی که از تحولات سالهای گذشته و حال خودمان و سایر ملت‌ها آموخته‌ایم به ما فهمانده باشد که ما بین استبداد و دیکتاتوری شخصی و صنفی با حاکمیت شورائی و مردمی قانون حد واسط وجود ندارد. اگر مردم (بر وفق یک قانون و نظام صحیح) حاکم و صاحب اختیار نباشند هر نوع حکومت و رهبری و مدیریت دیگر (ولو به نام‌های عدالت، ارشادی، انقلابی، حکومت صلحا یا حکومت... و غیره) دیر یا زود سر از استبداد و استثمار و استثمار و اسارت درمی‌آورد. و مردم و کشور را در تاریکی و بدبختی فرو برده به نابودی و بی‌شخصیتی سوق می‌دهد. ما ایرانیان باید بپذیریم آزادی نه گرفتنی است و نه دادنی بلکه یادگرفتنی است. تا نفس‌هایمان عوض نشود، آزادی و حاکمیت ملت تحقق نخواهد یافت. و تا این دو نباشد، هیچ‌گونه خواسته یا ارزش اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی یا اخلاقی و دینی (در ابعاد اجتماعی) تحقق و تضمین نخواهد یافت. آزادی و حاکمیت مائده آسمانی یا زمینی نیست که خدا یا دولتها به ما اعطا یا التفات نمایند. خود ملت است که باید آن را بخواهد، بگیرد، به کار بندد، نگاه دارد و ثمربخشش سازد. ایران چاره‌ای و راهی جز این ندارد. باید خود را برای آن بسازیم و کاخ آزادی یا حیات و حیثیت را برای خودمان بسازیم.

۶- در گذشته احزاب سیاسی نتوانستند به طور جدی و به صورت نهادی در جامعه ایران عمل کنند

چون همانطور که گفته شد نه درست درک ضرورت و کیفیت آن را کرده و طعم آن را چشیده بودیم و نه در راه تحقق و حفظ آن همت و همکاری و فداکاری لازم را به خرج دادیم. بسیاری از احزاب گذشته به معنای صحیح کلمه حزب نبودند حالت انتفاعی شخصی یا فرمایشی داشتند. و اگر هم افرادی در گذشته دور هم یا به دور رئیس و رجل سیاسی یا رهبری جمع می‌شدند بیشتر برای وکیل و وزیر و یک‌کاره شدن بود تا تشکیل حزب مرادار و هدفدار خدمتگذار مردم یا یک مسلک و عقیده مقدس. غالباً نیز با رسیدن یا نرسیدن به مقصد، خودبه‌خود تعطیل و تمام می‌شد یا در اثر اختلافات و اشکالات تدریجاً خاموش می‌گشت. احزاب با هدفهای واقعی ملی یا اجتماعی یا دینی پاک، که بدون پشتیبان خارجی باشند چون نمی‌توانستند سیر تکاملی، ولو ضعیف، وجود داشته است. حرکت‌های سیاسی - اجتماعی و تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی، و همچنین تحول فرهنگی، تغییراتی در روابط میان مردم به وجود آورده است همانطور که عناصر فرهنگ استبدادی در روحيات و خلیات مردم ما متحول می‌گردد و جای خود را به روح همکاری جمعی و تحمل عقاید دیگران می‌دهد و برای ادامه حیات خود بالاجبار تمرین کار جمعی کرده و می‌کنیم، زمینه برای تشکل‌های سیاسی و اجتماعی نیز به معنای واقعی خود فراهم شده و می‌شود. باید دانست که پیدایش احزاب در جهان نیز یک پدیده جدید است و در کشور ما جدیدتر. ریشه پیدا کردن احزاب نیازمند زمان است باید زمینه‌های رشد احزاب را فراهم ساخت و سپس به تقویت آن پرداخت خوشبختانه انقلاب اسلامی ایران تجربه‌های فراوانی از این همکاری‌های جمعی را ارائه داد و تغییرات مشهودی را به وجود آورد. باید از این زمینه‌ها حسن استفاده را به عمل آورد.

۷- نهضت آزادی و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران هیچ‌گاه ادعا و انتظار نداشته‌اند یکتا و در کوتاه‌مدت با عدم آمادگی‌های اجتماعی و عدم تمایل دولت، برنامه‌ای را در صحنه سیاسی ایران به اجرا درآورد. فقط برنامه‌های شخصی و سطحی، محدود است که با پشتیبانی دولت‌های خارجی یا داخلی در مدت‌های کم انجام‌پذیر می‌شود معذک چنین هم نیست که نهضت آزادی فعالیت پیگیر و موفقیت نسبی نداشته، برنامه‌هایی را در صحنه ملت و در صحنه سیاست اجرا نکرده باشد. همینکه به شکر خدا و علیرغم دشمنی‌ها و کارشکنی‌های دستگاه شاهنشاهی و حاکمیت استبداد پابرجا ماند و توانسته‌ایم به ملت نشان دهیم که یک حزب یا جمعیت می‌تواند امیدواری و همکاری خود را حفظ کند، به اتکای خدا و قانون و صداقت مبارزه کند، لااقل حرف حق خود را بزند. این خود برنامه بی‌ارزش و بی‌خاصیت برای درازمدت نیست. علاوه بر این در سال اول انقلاب و استقرار جمهوری، علیرغم حملات و اتهاماتی که وارد می‌کنند دولت موقت خدمات عمده‌ای به لحاظ انتقال نظام استبدادی به جمهوری و ارائه مدیریت و مباشرت مملکت برای آزادی، آبادی و استقلال انجام داد. در دوران نظام جمهوری اسلامی نیز فکر می‌کنیم خواسته‌ها و گفته‌ها و نوشته‌های ما و ایستادگی در برابر زور و آزار و تهدید و انحراف خالی از تأثیر و تحرک در میان دولت و ملت نبوده است. جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ایران نیز با وجود عمر کوتاه دو سال و نیم خود در محیط خفقان و یاس و ترس و بی‌تفاوتی توفیق اجرا یا لااقل ارائه و اثبات برنامه‌ها و ارزشهایی را داشته است. امیدواریم آنچه کرده‌ایم و انشاءالله خواهیم کرد مقبول درگاه حق و مفید و مؤثر در ملت باشد.

## بیانیه پیرامون اعدام عده‌ای از زندانیان سیاسی

از دست بی‌قانونیها، بی‌عدالتیها و بی‌رحمیها

خدایا به تو پناه می‌بریم

ولایجرمنکم شننان قوم علی الاتعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی

واتقوا الله ان الله خیر بما تعملون.<sup>۱</sup>

از جمله امتیازات بر حقی که متولیان به حاکمیت رسیده امروز، در روزگار طاغوت برای اثبات حقانیت آئین انسان‌دوستی و رحمت اسلام تبلیغ می‌کردند مدارا و محبت یا ملایمت و ملاطفتی بود که پیامبر (ص) و اولیا دین (ع) نسبت به اسرا ابراز می‌کردند، داستان اسیرانی که در دامان اسلام با رفتار کریمانه و جوانمردانه مسلمانان منقلب و متحول شده، جان و مال خود را در راه این آئین فتوت فدا کرده بودند همواره نقل مجالس وعظ و خطابه روحانیون بوده است. شیعیان اهل بیت افتخار می‌کنند پیرو امامی هستند که در بستر شهادت ظرف شیر خود را برای ضارب اسیرش می‌فرستد و به فرزندش سفارش اکید می‌نماید که او را عفو نموده و یا در صورت قصاص از حدود مقابله به مثل تجاوز نکند.

شگفتا کار این آئین به جایی رسیده است که مدعیان پیروی از آن امامان، با داعیه ادامه رسالت انبیا، به اینکه نتوانسته‌اند پس از گذشت ۱۰ سال از انقلاب، در زندانهائی که دانشگاهش می‌نامند تأثیری تحول‌آفرین بر خیل عظیم اسیران خود که شمار آنان بی‌سابقه در تاریخ اسلام و ایران است، بگذارند بلکه مجبور شده‌اند کسانی را که از "عقیده" خود برنگشته‌اند، روانه دیار عدم نمایند.

ما اگر از آنچه در ماههای اخیر در زندانهای متعدد رژیم در سراسر کشور گذشته است، علیرغم خطرات محتمل آن، ابراز انزجار و اعتراض می‌کنیم به هیچوجه با مواضع سیاسی و عقیدتی گروههایی که با مشی براندازی و شیوه تضاد و تخاصم و خشم و خشونت گره‌های کور بر ریسمان‌هایی این ملت مظلوم زده‌اند موافق نیستیم و آنرا تأیید نمی‌کنیم. کلام و دفاع ما صرفاً به خاطر عدالت و انسانیت و از حق و حیثیتی است که به حکم قرآن و قانون برای بندگان خدا و هموطنان وجود دارد.

اختلاف عمیق سیاسی و عقیدتی نهضت آزادی ایران را با سازمانی که امروز در رقابت قدرت به دامان بیگانه با ایران و ایمان پناهنده شده و با حمایت دشمن به شهرهای میهن حمله‌ور شده، کمتر کسی است که نداند و قهر و کینه آنان را نسبت به نهضت کمتر کسی است که از دستگاه دشنام‌پراکنی آنها نشنیده و در فحشنامه‌هایشان نخوانده باشد. همچنین عدم تأیید و همسوئی و معارضه و مخالفت همیشگی ما با مرام و برنامه‌های مارکسیسم و دشمنی و کارشکنی بنیادی که حزب توده و گروههای چپ، با نهضت آزادی ایران

---

آ. مائده ۸- مبدا دشمنی با گروهی شما را به گناه ترک عدالت و ادار سازد، عدالت کنید که به تقوی نزدیکتر است و از خدا پرهیزید که همانا خداوند به آنچه می‌کنید بس آگاه است.

داشته‌اند بر همگان روشن بوده و بدیهی است که این نوشته در انتقاد از حاکمیت در "مقابله قانونی" با توطئه‌های کمونیستی نمی‌باشد یادآوری این موضوع و تأکید و تصریح بر آن از این جهت است که کسانی که عادت کرده‌اند هر حرکت و ندای انتقادآمیزی را با انگ و برچسبی عوامفریبانه سرکوب نمایند، از این شیوه کهنه احتراز نمایند.

گرچه در سایه سانسور حاکم بر جامعه رسانه‌های داخلی، طبق معمول اشاره‌ای به آنچه در زندانها گذشته است نکرده‌اند ولی ناله و ندای داغدیدگانی که جگرگوشه‌های خود را از دست داده‌اند سینه به سینه در سطح جامعه پخش گشته و رادیوهای خارجی آنرا نقل کرده‌اند تا جایی که مجمع عمومی سازمان ملل متحد با ۵۵ رای موافق ۳۸۰ رای ممتنع و تنها ۲۳ رای مخالف قطعنامه‌ای را در نقض حقوق بشر در ایران به تصویب رساند!

آیا برای حکومت جمهوری اسلامی ایران که داعیه نجات مستضعفین جهان را دارد تأسفانگیز نیست که ملل غیرمسلمان مدافع حقوق انسانی اولیه اتباعش باشند و به ما که مدعی پیروی از پیامبر رحمت هستیم درس رحم و انسانیت بدهند؟ آیا تأثرآور نیست که طردشدگان این نظام برای تظلم و عدالتخواهی تکیه‌گاهی جز سازمانهای بین‌المللی نداشته باشند؟

اگر این اعدامها مطابق شرع و قانون اساسی انجام گشته چرا در سکوت و بیخبری و در پشت درهای بسته اجرا شده است؟ چرا خانواده‌های اعدام شدگان تهدید شده‌اند که مبادا گریه کنند، سیاه بپوشند و یا مجلس ختم تشکیل دهند؟ بگذریم از این که اهانت و زخم زبان به مادران و پدران داغدیده و تبریک گفتن به آنان به عنوان این که لکه ننگی را از دامان خانواده شما پاک کرده‌ایم، با هیچ معیار اسلامی و انسانی قابل توجیه نیست.

انگیزه اعتراض ما کشتار گسترده اسرایی از هموطنان است که در سالهای گذشته در دادگاههای همین رژیم و با احکام همین حکام شرع به محکومیت‌هایی کمتر از اعدام، حتی یک سال و دو سال محکوم شده و بعضاً روزهای آخر اسارت خود را می‌گذراندند و خانواده‌هایی قبل از تحویل ساک و لباس خونین، خانه را برای ورود آنها آب و جارو کرده بودند! آیا در جوامع متدین و موحد و در کشورهای متمدن دنیا سابقه دارد که زندانیان محکوم شده را بدون آنکه کار تازه‌ای کرده باشند به جرم ایستادگی بر "موضع عقیدتی" بدون محاکمه یا با محاکمه مجدداً اعدام نمایند؟

سخن از اعدام کسان نیست که در آستانه انقلاب عمدتاً نابالغ بوده و چشم تشخیص خود را روی عملکرد حاکمان امروزی باز کرده‌اند. آیا در کشیده شدن این جوانان به راههای خشونت‌آمیز انفجار و انهدام و توجیهی که برای شدت عمل خود پیدا کرده‌اند، انحصارطلبی‌ها و خشونت‌های متقابل در دانشگاهها و زندانها و در سطح جامعه موثر نبوده است؟ که به فرمایش امیرالمومنین (ع) (آنگاه که مالک اشتر را در مقام ولایت مصر به دلسوزی و لطف و محبت به مردم توصیه و از درنده‌خو بودن نسبت به آنها که در هر حال یا برادر دینی یا ممنوع هستند نهی می‌کند) لغزش‌ها بر آنان پیشی گرفته (شرایط اجتماعی بر اراده آنان تحمیل شده) و موجبات خطا به آنان رو آورده و عمداً یا به خطا در دست‌رسان قرار گرفته است. بنابراین کسی که فوق آنها و ولی امر آنهاست، همانطور که عفو و گذشت خدا را بر خود آرزومند است وظیفه دارد



نسبت به بندگانی که امرشان را عهده‌دار شده در این ابتلای عظیم از آنها درگذرد.<sup>۱</sup>  
سخن از آثار بلند مدت کینه عمیقی است که در دل خانواده‌های بیشماری که عمدتاً سوابق طولانی مذهبی دارند کاشته شده است و دور نیست که میوه‌های تلخ آن به بار بنشیند و همگان زهر خشونت آنرا بچشند... و یضیق بعضکم باس بعض.<sup>۲</sup>

عجبا که پس از گذشت ۱۰ سال از انقلاب هنوز دروازه زندانها باز است و با دروازه دیگری که به ابدیت گشوده می‌گردد روز بروز آمار آزادشدگان از زندگی افزایش می‌یابد.

البته ریاست دیوانعالی کشور رسماً اعلام داشته‌اند: "ما آماده‌ایم با ارائه اسناد و مدارک در یک کنفرانس مسائل مربوط به گروهکهای محارب را اعلام کنیم" و برای آنکه نشان بدهند آنها در سالهای قبل محکوم به اعدام شده بودند اضافه کرده‌اند:

"افراد زیادی از آنها محاکمه شده بودند و حکمشان تأیید شده بود اما به خاطر روال عادی و این که تا آخرین مرحله فرصت توبه و بازگشت به آنها داده می‌شود اجرای حکم به تعویق می‌افتاد اما متأسفانه این افراد نه تنها اصلاح نشدند بلکه از طرق مختلف در زندان دست به تحریکاتی زدند که این تحریکات پس از عملیات مرصاد به اوج خود رسید و به این ترتیب عناد خود را با نظام به اثبات رساندند و آدم محکومی که حکم محکومیتش تأیید شده و به او نیز فرصتی برای اصلاح شدن داده‌اند تازه در زندان مامور زندان را کتک می‌زند."<sup>۳</sup>

و مقام ریاست جمهوری جرم اصلی این اسرا را ارتباط پنهانی با گروههای محارب و هماهنگی با آنان در عملیات مرصاد شمرده‌اند.

آیا به راستی همه این اسرا در سراسر کشور چنین تماسهایی داشته‌اند یا بعضاً برای رهایی خود یا پیوستن به مهاجمان ارتباطهایی برقرار کرده بودند؟ آیا باور کردنی است علیرغم برج و باروها و بندوبست‌های متعدد و نگهبانان بیشمار و دستگاههای اطلاعاتی هوشیار، عملیات برون مرزی با همفکری و هماهنگی دسته جمعی زندانیان طراحی و هدایت شده باشد؟ تازه این توجیه‌ها عذر بدتر از گناه نیست؟  
از نظر فقهی مگر علمای شیعه اعدام زنان را به جرم ارتداد اجماعاً رد نکرده‌اند؟ و حکم اعدام درباره زنان باکره شرعاً ممنوع نشده است؟ پس چرا تیغ عدالت شما یکسان عمل کرده است؟

واقعیت امر به دلیل گستردگی و عظمت آن، علیرغم ضد و نقیض‌گویی مسئولین، قابل کتمان نیست. امروز در شهرهای بزرگ کمتر فامیلی است که نصیبی از این نعمت (که به قول رادیوهای بیگانه ۱۲ هزار و به قول مقامات مصاحبه کننده کمتر از ۱۵ درصد این رقم قربانی داشته است) نگرفته و بی‌خبر از این ماجرا باشد.

می‌گویند انگیزه اصلی این اعدامها، خلاص شدن و نفس راحت کشیدن از نیروی مخالف بالقوه‌ای بوده است که با تجربه تلخ زندان می‌توانسته است در آینده برای حاکمیت خطر آفرین باشد و خواسته‌اند با

<sup>۱</sup> یفرط منهم الزلل وتعرض لهم العلل ویوتی علی ایدیهم فی العمد والخطا.

<sup>۲</sup> مژه خشونت یکدیگر را خواهید چشید.

<sup>۳</sup> .== کیهان ۶۷/۹/۲۰.

تصفیه جدی آنها پایه‌های نظام و اقتدارشان را تحکیم بخشند. اگر چنین بوده باشد خوب است نظری به نصیحتی که امیرالمومنین در عهدنامه خود به مالک اشتر در مورد سرکوب خونین مخالفین کرده‌اند بنمایند و عاقبت این شیوه را ارزیابی کنند:

ایاک والدما و سفکها بغیر حلها فانه لیس شی ادنی لئمه ولا اعظم لتبعة ولا احری بزوال نعمة وانقطاع مدة من سفک الدماء بغیر حقها والله سبحانه مبتدی بالحکم بین العباد فیما تسافکوا من الدما یوم قیامة فلا تقوین سلطانک بسفک دم حرام فان ذالک مما یضعفه و یوهنه بل یزیله و ینقله.

بر حذر باش از خونهای (مردم) و ریختن غیر حلال آن، که هیچ عاملی در نقیمت (پیدایش ناهنجاریهای اجتماعی) موثرتر و از نظر تبعات و عوارض سوء عظیم‌تر و در زوال نعمت و کوتاه شدن مدت (عمر حکومت) شتاب‌آورتر از ریختن خونهای به ناحق نیست و خداوند سبحان در روز قیامت داوری میان بندگان را از خونهایی که از یکدیگر ریخته‌اند آغاز می‌کند. پس مبدا (پایه‌های) سلطه خود را با خونریزی حرام تقویت کنی که چنین رویه ای نه تنها موجب ضعف و سستی حکومت می‌شود بلکه آنرا زائل ساخته و (به نظام دیگری) منتقل می‌سازد.

و ان ربک لبالمرصاد

نهضت آزادی ایران

دی‌ماه ۱۳۶۷

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تأسیس ۱۳۴۰

شماره:

تاریخ: ۶۷/۱۱/۶

## تلگرام دبیرکل به رئیس شورای عالی قضائی

### در مورد نحوه محاکمه اعضای زندانی نهضت

تلگرام شهری

جناب آقای موسوی اردبیلی ریاست محترم شورای عالی قضائی

از آنجا که به آقایان مهندس هاشم صباغیان و مهندس محمد توسلی و خسرو منصوریان اعضا زندانی شده نهضت آزادی ایران ابلاغ کرده‌اند که کیفرخواست علیه‌شان صادر گردیده و به زودی محاکمه خواهند شد لازم آمد به استحضار برساند که:

اولاً: چون آقایان را در هشت ماه قبل همزمان با اشغال دفاتر نهضت آزادی و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران به اتفاق عده‌ای از اعضا جمعیت و نهضت دستگیر کرده‌اند و اتهامها و بازجوییها از دستگیرشدگان و احضارشدگان بعدی بر محور نشریات نهضت و فعالیتهای آقایان به عنوان عضو تشکیلاتی نهضت بوده است و اطلاعیه روابط عمومی دادستانی انقلاب نیز که در آن ایام منتشر شده بود دلالت بر همین معنا دارد، مسلماً زندانی شدن و محاکمه آقایان فوق‌الذکر در دادگاه انقلاب مابینت آشکار با قانون احزاب دارد. مضافاً به اینکه دولت اخیراً تصمیم گرفته است و مکرر در رسانه‌های گروهی اعلام می‌شود که احزاب سیاسی می‌توانند فعالیت آزاد داشته باشند و رفتار دولت با آنها بر طبق قانون احزاب یعنی با نظارت کمیسیون ویژه ماده ده خواهد بود که در وزارت کشور تشکیل می‌شود.

ثانیاً: بر طبق قانون اساسی و قانون احزاب محاکمه فقط می‌تواند در دادگاههای عمومی علنی و با حضور هیئت منصفه صورت گیرد.

ثالثاً: بر طبق اصل سی و پنجم محاکمه شونده‌گان نباید از حق انتخاب وکیل محروم شوند.

با سلام و امتنان و انتظار عنایت فوری و اجرای عدالت قانونی

دبیرکل نهضت آزادی ایران

مهدی بازرگان

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تأسیس ۱۳۴۰

**نامه دبیرکل به رئیس شورای عالی قضائی  
درخواست تعیین مرجع تظلم و شکایت مردم**

ریاست محترم شورای عالی قضائی

جناب آقای موسوی اردبیلی

با سلام و احترام، پیرو نامه شماره ۱۸۸۰-۴-۲۱ مورخ ۶۷/۳/۲۳ که با کمال تأسف و تعجب بلااثر مانده است و دادستانی انقلاب یا دادرسی انقلاب اوین به جبران رفتارهایی که با نهضت آزادی ایران (و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران) شده است نپرداخته‌اند، به پیوست رونوشتی از نامه شماره ۲۲۰۰ مورخ ۶۷/۱۱/۹ به عنوان مقام ریاست جمهوری را حضورتان ارسال می‌داریم. امید و انتظار داریم این‌بار از طرف آن شورا و شخص جنابعالی توجه بیشتر به عدالت و مسئولیت عظیمی که در قبال خدا و خلق نگران دارند مبذول شود. یا لااقل بفرمایند مردم این مملکت وقتی شکایت و تظلمی از دست اشخاص یا مقامات و مسئولین دارند به کی و به کجا باید متوسل شوند؟ آیا با چنین روشها ملت ایران به استیصال و انزجار و دست زدن به عصیان و انقلاب سوق داده نمی‌شوند؟

با معذرت از تصدیع

دبیرکل نهضت آزادی ایران

مهدی بازرگان

۶۷/۱۱/۹

## نامه دبیرکل به ریاست جمهوری پیرامون تخلفات از قانون در مورد نهضت

قولوا الحق ولو علی انفسکم (رسول اکرم)

مقام محترم ریاست جمهوری اسلامی ایران

جناب آقای سید علی خامنه ای

پس از سلام و تحیات

سپاس خدائی را که رب العالمین و ارحم الراحمین است. از او می‌خواهیم متصدیان امور کشورمان را تقوی و توفیق بخشد و همه ما را در نجات مملکت و تحقق آرمانهای اصیل انقلاب یاری نماید.

این نامه را به شخص جنابعالی نمی‌نویسیم که تا به حال برخلاف اصول اسلامی و انسانی و قانون جمهوری، به هیچ یک از مراجعات نهضت آزادی پاسخ و تریب اثر نداده‌اید. به مقام ریاست جمهوری نامه می‌نویسیم که قانوناً رئیس قوه مجریه، مسئول اجرای قانون اساسی و تنظیم‌کننده روابط قوای سه‌گانه می‌باشد و سوگند خورده است که پاسدار قانون اساسی، پشتیبان حق و عدالت در کشور و حامی آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی باشد که قانون اساسی برای ملت شناخته است.

شکایت مجدد نهضت آزادی در این نامه از وزارت اطلاعات و دادستانی انقلاب است. وزارت اطلاعات و دادستانی انقلاب بدون توجه و تصمیم اخیر دولت دائر به قبول و اعلام فعالیت آزاد احزاب، بر طبق قانون مصوب سال ۱۳۶۰ و دعوتی که وزارت کشور به اصرار و ابراز اطمینان از کلیه احزاب و گروهها برای ثبت نام در آن وزارتخانه کرده است، نه تنها از رفتار خلاف قانونی که در خرداد ماه ۶۷ نسبت به نهضت آزادی (و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران) مرتکب شده‌اند، برنگشته‌اند بلکه: هنوز دفاتر و وسائل و آرشینو ما را در اشغال خود دارند.

هنوز سه نفر از اعضای اصلی نهضت آزادی (آقایان مهندس هاشم صباغیان، مهندس محمد توسلی و خسرو منصوریان) بیش از هشت ماه است در زندان انفرادی تحت فشار و آزار بوده سلامتی و جانیشان در خطر است.

مرتباً اعضا و علاقمندان نهضت را احضار کرده (در حدود ۲۰ نفر تا به حال) از آنان تفتیش عقاید می‌نمایند تهدید به استعفا از نهضت یا عدم فعالیت می‌کنند و با کمال تأسف حتی تکلیف به جاسوسی می‌نمایند.

سئوالی که مطرح می‌شود و حقاً رئیس جمهور کشور باید جواب آنرا بدهند این است که آیا جمهوری اسلامی ایران مصداق یک بام و دو هوا است؟ هر جزء آن ساز جداگانه باید بزند و قانون را در هر مورد آنطور که خود می‌خواهد اعمال کند؟ یا آنکه استقلال و انفکاک نیرو و نهادها به معنای خودسری و اجازه عدول از قوانین و حقوق عمومی بوده ارتباط و نظمی میان آنها نباید وجود داشته باشد؟ خوب است بفرمائید اصلاً در این مملکت قانون و عدالت و صداقت باید رعایت شود یا ملت هنوز رشد کافی و استحقاق

آنها نیافته است؟

اگر دولت و هیئت حاکمه راست می‌گویند و قصد اجرای قانون احزاب را دارند و همانطور که خود جنابعالی در یکی از سخنرانیهای اخیر اشاره صریح به ضرورت آزادی و فعالیت احزاب و اجرای قانون و اصلاح قوه قضاییه کرده‌اید، وزارت اطلاعات و دادرهای انقلاب بنا به مدلول آن قانون اصلاً حق دخالت در امور احزاب سیاسی (و اعضاء آنها در آنچه مربوط به فعالیت و عضویت آنان در حزب می‌شود) را ندارند و نباید از پیش خود افراد و اموال و دفاتر احزاب را مورد بازخواست و بازداشت و اشغال قرار دهند. مگر آنکه کمیسیون پنج نفری ویژه ماده ۱۰ قانون مذکور که یگانه مرجع رسیدگی و تصمیم‌گیری درباره احزاب شناخته شده است پس از طی مراحل تذکر و توبیخ و غیره لغو پروانه حزب را لازم دیده موارد تخلف را به دادگاه صالحه‌ای از دادگستری ارجاع دهد و آن دادگاه مخصوص پس از رسیدگی و محاکمه علنی با حضور هیئت منصفه‌ای رای به محکومیت و انحلال حزب بدهد.

با این وصف وزارت اطلاعات و دادستانی انقلاب چه حق داشته‌اند و چه حق دارند که اولاً دفاتر و محل کار نهضت و (جمعیت) را با همه وسائل و اسناد و اموال تصرف و تعطیل نمایند؟ ثانیاً اعضا آنها را بازداشت نموده با ارباب و الزام پرسش از اعمال و افراد و تشکیلات و اسرار اداری نهضت و جمعیت کرده بعضی را با قید کفیل موقتاً آزاد نمایند و برخی را پس از ماههای طولانی اقامت و آزار و اهانت در زندانهای انفرادی ضد بهداشتی خواسته باشند به دادگاه بفرستند آنهم دادگاه غیرقانونی و غیرعلنی و بدون داشتن وکیل (بر خلاف نص صریح اصل ۳۵ قانون اساسی).

نهضت آزادی ایران که همواره مدافع قانون و مصر به اجرای صحیح آن بوده و می‌خواسته است قانون احزاب به مورد عمل گذارده شود، از سیاست و دعوت اخیر وزارت کشور استقبال نموده تا به حال دوبار برای دریافت توضیحات لازم و اوراق ثبت نام مراجعه کرده است. امیدواریم به زودی آنها را تکمیل و تسلیم نمائیم، ولی حق اعتراض و مطالبه معذرت را در رفتارهای خلاف قانونی که مشمول آن گشته‌ایم برای خود محفوظ می‌داریم و تقاضای انجام فوری آنها می‌نمائیم. ضمناً نسبت به قسمتهایی از آئین نامه اجرایی (که یک نسخه به طور غیر رسمی تحویل‌مان شده است) به دلیل مباینت آشکار با قانون احزاب و قانون اساسی اعتراضهای اصولی داریم.

**با تجدید سلام و انتظار عنایت و حسن نیت**

**دبیرکل نهضت آزادی ایران**

**مهدی بازرگان**

۶۷/۱۱/۹

## بیانیه مطبوعاتی پیرامون شرایط فعالیت احزاب

نهضت آزادی ایران پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در ۲۲ بهمن ۵۷ هدف و رسالت اولیه و اساسی خود را در جهت حفظ دستاوردهای انقلاب و جلوگیری از انحرافات و وادار ساختن حاکمیت به تمکین از قوانین جمهوری اسلامی و تلاش برای تحقق همه جانبه آرمانهای انقلاب قرارداد. بدون ترس و واهمه از احدی - جز الله - در برابر هر نوع تجاوز به قانون و خودکامگی و کجروی ایستادگی و مقاومت نموده است و مکرراً طی ۷-۸ سال گذشته از حاکمیت خواسته است تا بدون قید و شرط از قانون اساسی تمکین نماید. از جمله به عنوان یک حزب سیاسی - اسلامی ریشه و سابقه دار خواهان اجرای قانون احزاب بوده است.

بر همین اساس اکنون که حاکمیت بعد از گذشت ۷ سال از تصویب قانون احزاب آمادگی خود را برای اجرای این قانون اعلام نموده است نهضت آزادی از آن محتاطانه استقبال نمود، اگر چه مردم عموماً با توجه به سوابق حاکمیت در بی‌اعتنائی به قانون و قانون‌شکنی و وعده‌های عمل نشده با بدبینی با این موضع جدید حاکمیت برخورد نمودند. خصوصاً که جز بیانات مقامات دولتی، اقدامات اساسی که جدی بودن دولت را نشان بدهد مشاهده نگردید. با وجود این نهضت آزادی به وزارت کشور مراجعه و اوراق مربوطه و آئین‌نامه اجرائی را دریافت کرده است و جهت ثبت نام اقدام لازم را خواهد نمود. ضمن آنکه معتقد است در آئین‌نامه اجرائی مصوب هیئت وزیران مطالبی آمده است که با قانون اساسی و قانون احزاب مصوب مجلس مغایرت دارد.

مراجعه و اقدام نهضت آزادی ایران از این باب است که معتقد است تنها راه پی بردن به اینکه آیا دولت واقعاً به اجرای صادقانه قانون مصمم است یا صرفاً دست به انجام یک کار نمایشی به عنوان واکنش به فشارهای داخلی و خارجی زده است قرار دادن حاکمیت در معرض آزمایش در عمل می‌باشد. ما به اعتبار مصلحت کشور و ملت امیدواریم حاکمیت از این آزمایش روسفید بیرون بیاید.

با توجه به حجم فوق‌العاده خرابیها و خرجها و تنگنای ارز و پیامدهای سوئی که قرضه‌های خارجی به لحاظ استقلال و آینده کشور دارد هیچ راه حلی برای نجات حاضر و آینده ایران جز بازگشت به خود یعنی به ملت و همه ملت برای تشریک مساعی و تلاش و همکاری در جهت سازندگی کشور و قبول صرفه‌جوئی و سختی و زحمت وجود ندارد. نه تنها همکاری داخلی بلکه همکاری خارجی کشورها و ملت‌های دوست در سطح بین‌المللی در راه صلح و جلوگیری از تجاوز و دخالت و انواع سوءنیتها و توطئه‌ها.

اگر قرار باشد بحران‌های کنونی تخفیف پیدا کنند یا مهار شوند و بازسازی و نوسازی کشور جنگ زده ما با موفقیت، نه فقط با حرف و شعار انجام پذیرد، لاجرم باید تمام قشرهای جامعه و گروه‌هایی که در اصل انقلاب نقش داشته‌اند بتوانند حضور فعال داشته باشند.

بدون باز شدن جو سیاسی جامعه، بدون حضور فعال احزاب سیاسی معتقد به انقلاب و وفادار به قانون اساسی نه تنها ثبات سیاسی وجود نخواهد داشت بلکه بحران‌های موجود گسترده‌تر شده و کشور را

در معرض مخاطرات جبران‌ناپذیری قرار خواهند داد.

باز شدن جو سیاسی جامعه و قبول حق حیات و ابراز وجود برای افکار و اندیشه‌های مخالف و تحمل فعالیت احزاب سیاسی در صورتی که با صداقت و درستی همراه باشد به تدریج جذابیت افکار افراطی انحرافی ضد انقلاب و ضد جمهوری اسلامی را محو خواهد ساخت و موضوعیت خود را از دست خواهد داد.

با توجه به این نکات است که ما از آزادی زندانیان سیاسی، ولو ناقص و نسبی استقبال می‌نمائیم و امیدواریم روزی برسد که در جمهوری اسلامی زندانی سیاسی یا زندانی وجدانی نداشته باشیم و هیچکس به جرم داشتن عقاید خاص سیاسی یا غیره بازداشت و تحت تعقیب قرار نگیرد.

ما آزادی اخیر سه نفر از یاران باقیمانده خود را که به ناحق قریب ۲۵۰ روز در زندانهای انفرادی و تحت انواع فشارها بازداشت بوده‌اند به همراه سایر زندانیان سیاسی به عنوان یک قدم مثبت تلقی نموده و اقدامات قانونی برای اجرای همه جانبه قانون احزاب را بطور جدی پیگیری خواهیم نمود. علاوه بر این دولت برای قانع ساختن مردم به حسن نیت خود و مفید و موثر بودن جدی فعالیت احزاب سیاسی باید قدمهای زیر را بردارد:

- ۱- دفاتر نهضت آزادی و سایر احزاب و گروههای سیاسی و اجتماعی، ملی - مذهبی وفادار به انقلاب و جمهوری اسلامی را به مسئولین این گروهها برگرداند و جبران خسارت نماید.
- ۲- اسناد سیاسی آرشیو نهضت آزادی ایران به ما برگردانده شود.
- ۳- احضار و ایذا و تهدید اعضا و هواداران نهضت در تهران و شهرستانها همچنان ادامه دارد این فشارها عموماً به نام وزارت اطلاعات انجام می‌شود. ما در اینجا از بیان جزئیات امر خودداری می‌کنیم اما از وزارت اطلاعات مصرانه می‌خواهیم به این برنامه‌ها خاتمه بدهند.
- ۴- سانسور روزنامه‌ها کلاً موقوف گردد.
- ۵- روزنامه‌های توقیف شده از جمله میزان آزاد گردند.
- ۶- رسانه‌های گروهی - صدا و سیما از خدمات انحصاری مقامات و طرفداران حاکمیت بیرون بیاید و مخالفین حاکمیت نیز حق داشته باشند متساویاً از این امکانات استفاده نمایند.
- ۷- امنیت اجتماعات و گروهها و شخصیت‌های سیاسی مخالف حاکمیت به موجب قانون تأمین گردد.

نهضت آزادی ایران

۲۳ بهمن ۶۷



بسمه تعالی

## نهضت آزادی ایران

تأسیس ۱۳۴۰

### مصاحبه مهندس بازرگان

### با روزنامه تهران تایمز

ترجمه و درج شده در روزنامه ابرار

مهندس مهدی بازرگان هماهنگ‌کننده نهضت آزادی ایران، اولین نخست‌وزیر بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در آستانه برگزاری جشنهای نخستین دهه انقلاب در مصاحبه‌ای با روزنامه انگلیسی‌زبان تهران‌تایمز لب به سخن گشود و نظرات خود و نهضت آزادی را مطرح ساخت. بازرگان در این مصاحبه ضمن حمایت از اجرای قانون جدید احزاب اعلام کرد، نهضت آزادی به طور گسترده در فعالیت‌های سیاسی شرکت خواهد کرد و احتمال دارد برای انتخابات ریاست جمهوری که قرار است سال آینده برگزار شود کاندیدایی معرفی کند.

نهضت آزادی ایران حداکثر تا دو هفته دیگر فرم دریافتی از وزارت کشور را پر نموده به همراه اساسنامه و مرامنامه نهضت برای وزارت کشور ارسال می‌دارد و برای تشکیل حزب نام‌نویسی می‌کند. این سخن را مهندس مهدی بازرگان در مصاحبه خود بیان داشت. مهندس بازرگان افزود: اما مشکل فعلی ما تحت اشغال بودن دفتر نهضت آزادی است که از خردادماه گذشته به دستور دادستانی انقلاب اشغال شد، بدون آن که صورت مجلسی کرده باشند که هشت نفر از اعضای نهضت آزادی و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملی بازداشت شدند که در این بین هنوز سه تن از جمله آقایان مهندس هاشم صباغیان و مهندس محمد توسلی و منصوریان در زندان به سر می‌برند. و اتهام این آقایان هنوز از سوی مقامات رسمی به نهضت اعلام نشده است.

ما در حال حاضر دستگاه نشر و تایپ و روزنامه نداریم و طی نامه‌ای که در تاریخ ۱۲ مهرماه برای رهبر انقلاب ارسال داشتیم این مشکلات را که در راه ادامه فعالیت نهضت آزادی پدید می‌آورند بیان داشتیم.

مهندس بازرگان پیرامون واکنش نهضت آزادی در مورد قانون آزادی احزاب که از سوی وزارت کشور به اجرا درآمده، گفت: نهضت آزادی از این امر کاملاً استقبال می‌کند چون همیشه حرف ما این بود که چرا قانون احزاب را اجرا نمی‌کنید و مجلس شش سال است که قانون احزاب را تصویب کرده و بر طبق قانون وزارت کشور مأمور اجرای آن است، و پس از اشغال دفتر نهضت طی نامه‌ای ما اعلام داشتیم بر طبق قانن وزیر اطلاعات حق ندارد در امور احزاب دخالت نماید. به اعتقاد ما وزارت اطلاعات وقتی اطلاعاتی را کسب نمود باید در اختیار وزارت کشور قرار دهد و در آنجا قانون صراحت دارد سپس در اختیار دادگاه با صلاحیت قرار گیرد.

ما از قانون احزاب استقبال می‌کنیم، مشروط بر اینکه منطبق بر قانون اساسی باشد. به اعتقاد ما برخی اشکالات وجود دارد، مثلاً اینکه اعضای رهبری یک حزب به تصویب اعضای کمیسیون ماده ۱۰ برسد درست نیست، در صورتیکه قانون اساسی چنین سخنی را نگفته، ما حال تصمیم داریم بر طبق قانون احزاب به جلو رویم تا ببینیم چه پیش می‌آید.

**س - آیا نهضت آزادی قصد تغییر در مرامنامه خود را دارد؟**

- خیر چنین قصدی نداریم.

در ادامه مصاحبه مهندس بازرگان پیرامون اهداف سیاسی نهضت در ادامه فعالیت خود گفت: فعالیت نهضت بیشتر جنبه فرهنگی، سیاسی دارد تا براندازی سیاسی و جنگ برای رسیدن به قدرت به اعتقاد ما قدرت و حاکمیت از آن ملت است و این ملت است که در انتخابات افراد را تعیین می‌کند.

ما در مرحله نوین تلاش خواهیم کرد تا نهضت آزادی را تقویت کنیم به خصوص که در چند سال گذشته نسبت به فعالین نهضت در شهرستانها مشکلاتی ایجاد می‌شد که اگر اصل آزادی بر طبق قانون اساسی پیاده شود نهضت آزادی هم یک حزب فعال خوب در سراسر کشور خواهد شد و نهضت همکاری لازم را با احزابی که موافق قانون اساسی باشند، خواهد داشت.

درباره شرکت در انتخابات ریاست جمهوری دور آینده مهندس بازرگان گفت: ما مثل دفعات گذشته در مرحله نخست شرایط آزادی جامعه را مورد مطالعه قرار می‌دهیم وقتی این اطمینان حاصل شد کاندیدای مورد نظر خود را اعلام می‌داریم.

**س - آیا با قائم مقام رهبری طی سالهای گذشته دیدار داشتید؟**

بله آخرین بار که خدمت ایشان رفتیم حدود ۶ ماه پیش بود و علی‌الاصول در ارتباط هستیم.

**س - آیا به اعتقاد شما در قانون اساسی باید تغییراتی پدید آید؟**

به اعتقاد ما قانون اساسی دارای اشکالاتی است که در همان زمان هم بیان داشتیم و می‌دانید که رهبر انقلاب هم در سال ۵۹ صریحاً فرمودند که این قانون اساسی نیاز به متمم دارد، ما بسیار موافق هستیم، اما هرگونه تغییری یا متممی باید اولاً همچنانکه قانون اساسی را مردم تصویب کردند متمم آن را هم باید به تصویب مردم برسد. به اعتقاد ما نخست باید طرحی تهیه شود و ملت و مطبوعات روی آن آزادانه بحث بکنند.

**س - اگر پیشنهاد شود جدا از نهضت آزادی شخصاً پست نخست‌وزیری را بپذیرد آیا قبول می‌کنید؟**

ج - چون شخصی است، جدا از نهضت پاسخ می‌دهم، می‌گویند «یک درد دل بس است برای قبيله‌ای» من یکبار نخست‌وزیر شدم و همان موقع هم گفتم سه سه بار به ۹ بار غلط کردم. البته اصطلاحش غیر از غلط کردم است، سه سه بار ۹ بار...

آن بار هم میل شخصی من نبود و فشار دوستان بیشتر بود.

**س - آیا شما برای چاره‌جویی مشکلات مملکت حاضرید با آقایان خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی نشستنی**

**داشته باشید؟**

- من همیشه آماده‌ام، با هیچ‌کس قهر نکردیم، ما انتقاد کردیم و گاه برخی اعمال را محکوم هم کردیم، اما هیچگاه دشمنی و خصومت با فردی نداریم و خصوصاً مسائل مملکتی را قاطی با مسائل شخصی نکردیم.

### س - آیا با آقایان دیداری هم طی سالهای اخیر داشتید؟

ج - ما آخرین باری که با آقای هاشمی رفسنجانی دیدار داشتیم در خرداد ۶۱ پس از فتح خرمشهر بوده که به اتفاق آقایان دکتر یزدی و مهندس صباغیان به دفتر ایشان رفتیم، نخست پیروزی و فتح خرمشهر را تبریک گفتیم که واقع هم شکر خدا را به جای آوردیم و هم از همه کسانی که در این پیروزی مؤثر بودند تشکر کردیم و از ایشان پرسیدیم از این به بعد نظرتان چیست؟ ایشان گفتند، ما قصد داریم که در همین جا متوقف بشویم، چون عراقیها درخواست صلح می‌کنند و ایشان اضافه کرد که نظر امام هم همین است که من گفتم خدا پدرتان را بیامرزد، ما برای همین آمده بودیم که مبداً حالا که عراقیها را بیرون کردیم به درون خاک عراق برویم، هم دکتر یزدی و هم من تشریح کردیم از هر جهت به ضرر ماست، چون تا به حال ما مظلوم بودیم دنیا پشتیبان ما بود، جنگ در خاک ایران بود، ایرانی خوب می‌جنگیده و برعکس افسر عراقی در خاک ایران می‌دانست دارد زور می‌گوید. اما وقتی ما داخل خاک عراق بشویم وضع فرق خواهد کرد و دنیا هم نمی‌پسندد و حال که آنها درخواست صلح می‌کنند باید پذیرفت و گفتیم که یقین بدانید که صدام هم چاره‌ای جز انتحار نخواهد داشت و ما غرامت می‌گیریم و می‌پردازیم به سازندگی کشورمان که ایشان گفت خیالتان راحت باشد. (پیرامون این بخش از سخنان مهندس بازرگان با دفتر حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی تماس برقرار و مسئله مطرح شد و مسئول دفتر آقای هاشمی رفسنجانی پس از در میان گذاردن با آقای هاشمی گفتند: آقای هاشمی می‌فرمایند اصل جلسه را به خاطر دارم، اما حافظه‌ام پیرامون بحث درون جلسه چندان یاری نمی‌کند و به خاطر ندارم دقیقاً چه سخنانی رد و بدل شد).

بسمه تعالی

## نهضت آزادی ایران

تأسیس ۱۳۴۰

۲۲ بهمن ۱۳۶۷

### بیانیه تحلیلی

#### تجربه دهساله انقلاب اسلامی ایران

و تلك الايام نداولها بين الناس و ليعلم الله الذين

امنوا و يتخذمنكم شهداء والله لا يحب الظالمين.<sup>۱</sup>

شکر خدای حی حکیم را به جا می‌آوریم که ملت ایران را با همه خطرات و ضایعات به دهمین سالگرد انقلاب پیروزمند خود رسانید و هنوز رمق و امیدی وجود دارد که ملت ایران با رهبری او به راه راست و همت و فداکاری خود بر عوامل اهریمنی نیستی و نادانی چیره گشته گامهای رسا در راستای سلامت و سعادت دنیا و آخرت خود و سایر ملتها بردارد.

ده سال تمام است که از پیروزی درخشان آخرین انقلاب ما موسوم به "انقلاب اسلامی ایران" می‌گذرد. ده سال تمام با اوج و حضيض‌های فراوان و شاید بزرگترین آزمایش یا ابتلای تاریخی ایران که در خم اول کوچه آن هستیم، انقلابی با پیروزیها و حماسه‌ها، با خدمات و دستاوردها و با تغییر و تحولات و همچنین با انحرافها و اشتباهات، امیدها و فریبها، آزارها و صدمات، خطاها و جنایتها و از جمله خونها و خرابیها... در مجموع تجربه‌ها و درسها و سرمایه‌ها برای گامهای آینده و زندگی در جهان پیش رونده. اگر برای نسل حاضر ایران این انقلاب تازگی داشته و ما را به تعجب و تحسین یا تأثر انداخته باشد، دگرگونی و انقلاب در تاریخ ملت خودمان و در جوامع دنیا مخصوصاً در قرون جدید و ملتهای پیشرفته جهان، امری است جاری و عادی، بر طبق سنت الهی، بیشتر در جهت تکامل و تحرک تا در جهت بدبختی و توقف.

هدفداران پاک ساخته و شناخته می‌شوند و برجستگان فداکار الگو می‌دهند، نابکاران و نارواها نیز شناخته می‌شوند و در هر حال رستگار و کامروا نخواهند شد.

این مسئله که سرانجام کار یا سرنوشت ما چه خواهد شد، پاسخ آن بستگی به خودمان دارد و به برداشتی که از انقلاب و پیامدهای آن بنمائیم.

باید از خودمان و از خدا بخواهیم که اهل حرکت باشیم. حرکت راست به سوی خدا و تعالی، برای بقا و بهتری و سعادت جاودانی.

#### جشن‌های دولتی

به مناسبت دهساله انقلاب و در "دهه فجر" دولت، با قامت استوار یکه‌تاز و با احساس بی‌نیازی از ملت برای خودش جشن می‌گیرد. جشن مفصل و جشن مجلل، با سنگ تمام و بسیج همه چیز و همگان و بیدریغ از خرج و تلفات همانطور که شاه در بیست و چند سال پیش جشن ۲۵۰۰ ساله گرفت، تا با افتخارات و

---

<sup>۱</sup> آل عمران ۱۴۰- چنین ایام و روزگار را بین مردم معمول و متداول می‌گردانیم تا خدا کسانی را که ایمان دارند بشناسد (با مومنین واقعی خود را بشناسانند) و از میان شما گواه و الگو بگیرد و خداوند ظالمها را دوست ندارد.

تبلیغات و با پذیراییها و نمایشات چشم‌جهانیان را خیره کرده بقا و رونق به حکومتش دهد. حاکمیت حق دارد جشن بگیرد. انسان در زندگی احتیاج دارد که گاهی با سیلی صورتش را سرخ کند. ملت ایران نیز با آن همه سرمایه‌گذارها و ایثار و فداکارها، بعد از غلط در آمدن حسابها و وعده‌ها و فروریختن پیروزیها و امیدها، نیاز به دمیدن روح امید و حرکت برای وحدت و قدرت، تقویت روحیه‌ها و دستها، بازیابی ارزشها و راهیابی و برنامه‌ریزی‌ها دارد.

در تاریخ روم قدیم نوشته‌اند که وقتی سردار رومی (شاید به نام کارتن) شکست شدیدی در پشت دروازه‌های روم از هانیبال سردار نامی کارتاژ خورد و با سرشکستگی به روم برگشت مردم شهر به سرکردگی کنسول (مثلاً شهردار یا حاکم انتخابی) به استقبال او رفتند و تبریکش گفتند. همین استقبال و تلقین امید و اعتماد باعث شد که در نبرد بعدی، هانیبال با آرتش پیروز مزدور خود و با همه فیل‌ها و حیل‌ها که داشت از دروازه‌های رم به دیوارهای کارتاژ در آن طرف دریای مدیترانه عقب زده شود. ولی کارتن دستور یا شعار نداده و خواسته بود که به استقبال او بروند و تجدید بیعت یا چراغانی و سخنرانی کنند، مردم رم بودند که چون به خواسته آنها و برای دفاع از خانه و خاکشان به جنگ دشمن نیرومند رفته و شکست خورده بود ابراز وحدت و القای قدرت نمودند.

حاکمیت ما الحمدلله تبلیغ و تجمع و تحمیل خوب بلدند ولی در توبه و تحبیب و در بازگشت به خدا و ملت و در ادای امانت کمیته‌شان خیلی لنگ است و تا چنین باشد "این قافله نیز تا به آخر لنگ است". منظره شبهای سرد پرنور و بیروح دهه فجر تهران نمایش زنده‌ای از عدم همکاری و بلکه بیگانگی دولت و ملت بود. ساختمانهای انحصاراً دولتی یا اسماً ملی سراپا روشن و رنگارنگ که حتی تا پاسی از طلوع آفتاب گذشته، متصل به برق بود لبخند غم‌انگیزی به کوچه و خیابانهای خالی نشان می‌داد که نه پرنده‌ای در آنجاها پر می‌زد و نه پیاده‌ای برای شرکت در شادی یا لااقل تماشا و تلقین می‌آمد.

در این تظاهرات و تشریفات پر بانگ و رنگ البته نمایشهای فراوان و جالب از همه جا و همه چیز بود: از زر و زور زمان شاه تا رفتن بدون برگشت او، راه‌پیمائیهای عظیم و شعارهای خود جوش مردم با ورود امام، تصرف مملکت و انتصاب دولت موقت، حرکت انقلابی و هیجانهای ضد آمریکائی، ایستادگی و ایثار و شهادت با بیرون کردن صدام از سرزمین ایران، ضربات و پایدارها، حملات و پیشرفت‌ها با حماسه‌ها و شعارها، خدمات و دستاوردها، در افتادن با امپریالیسم و ابرقدرتها... باز هم راهپیمائی، باز هم لبیک، باز هم شعار و باز هم تبلیغات... اما در تمام این جشنها و نمایشها یک روی سکه نشان داده می‌شد آن رویی که خودشان خواسته و کشیده بودند.

چیزی که قرار بر ارائه و اقرارش نبود چهره کامل واقعیات و نظریات بود و پهلوی هم گذاردن حقیقت‌جویانه و مصلحت‌اندیشانه روشنیها و تاریکی‌ها، خدمات و صدمات، صداقتها و خیانتها، خنده‌ها و گریه‌ها، پیروزیها و شکست‌ها، درآمدها و خرج‌ها، تبلیغات و انتقادهای مثبت و منفی دستاوردها، فریادهای دولت حاکم و ناله‌های ملت محکوم و بالاخره آخر و عاقبت کارها که گفته‌اند شاهنامه آخرش خوش است.<sup>۱</sup> همه اینها برای آنکه تجزیه و تحلیل و تقلیل درست از این تجربه ارزنده دهساله انقلاب و نظام به عمل

---

<sup>۱</sup> خوشبختانه در این زمینه آیت الله منتظری در سخنرانی ۲۲ بهمن خود در قم گفته بودند "باید به جای افتخار به گذشته و شعار دادن در فکر جبران خطاهای گذشته بود".

آید. بیطرفانه و با دل و دیده روشن ببینیم چه کرده‌ایم، به چه رسیده‌ایم و چه باید بکنیم. هم خدمتی به ملت و مملکت یعنی به خودمان بکنیم و هم خدمتی به تاریخ و به بشریت و آینده جهان. بدیهی است که انتظار چنین کار ناهموار که در خط و خیال حاکمیت ما ننگجیده است نمی‌رفت. آنها پیش از هر چیز می‌بایستی به فکر خودشان البته به نام و بهانه خدمتگزاری اسلام و مختصری هم ایران باشند.

### اما سنت و وظیفه نهضت

همانطور که می‌دانید سنت یا خواسته همه ساله نهضت ایراد لااقل یک سخنرانی (در محیط محدود و مرعوب) و انتشار یک اعلامیه یا جزوه به مناسبت سالگردهای پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن بوده است. امسال هم نهضت آزادی ایران وظیفه خود می‌دانست تا آنجا که بدانیم و بتوانیم نگاه عقبگردی به سال پایان یافته و به سالهای گذشته انقلاب انداخته، رویدادها و رفتارها و دستاوردها را ببینیم و بگوئیم و دریافت درس و دستوری برای ملت و دولت بنمائیم. بگوئیم و بنویسیم و کتک و ناسزایش را نوش جان کنیم.<sup>۱</sup>

البته غرض ما پیش از آنکه ایرادگیری و ناله‌سرایي باشد تحلیل واقعیتها و چاره‌جویی کارها برای امید یافتن و حرکت کردن است و با ارزیابی از گذشته نشود آینده‌سازی میسر نیست و پیش از آنکه توجه معطوف به اشخاص و گروهها و کوبیدن این و آن یا کودتاها پی در پی شود لازم است به عمق ریشه‌ها و عوامل نظر داشته باشیم تا اصلاح و انقلاب به مصداق ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یرغروا ما بانفسهم اصولی و اساسی باشد.

اما امسال که ۱۳۶۷ است همانطور که "داخله و خارجه" می‌دانند علیرغم هیاهوی اخیر آزادی احزاب و افکار و افراد، دفتر و دستک نهضت (و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران) را گرفته‌اند. دست و پا و همچنین قلم و زبان ما را بسته‌اند، عزیزان فعالان را که هریک به گونه‌ای و جزئی از پایه‌های پیروزی انقلاب و نظام و از نمونه‌های فعالیت و صداقت هستند به زنجیر کشیده بودند قصد محاکمه و محکومیت بلند مدت آنها را داشتند. (به اتهام جاسوسی یا دزدی و ناپاکی!) بالا سر سایرین نیز ساطور ارباب و احضار و آزار و ... آویخته‌اند تا مگر تن به خیانت یا ترک خدمت بدهند.<sup>۲</sup>

معذک نتوانستیم خود را راضی کرده هیچ کاری انجام ندهیم یعنی آن کاری را که دولت نه می‌خواهد و نه می‌تواند انجام دهد. ولی ملت نیاز فراوان به آن دارد.

با امید و توکل به خدا گفتیم دست به کار بشویم. هر اندازه هم که بشود خوب است. اگر چه ناقص و ناجور باشد و بطور کامل و رسا تا روز ۲۲ بهمن آماده تقدیم نگردیده تفصیل و تکمیل آن به آخر سال و اوائل سال آینده موکول شود.

در نظر گرفته شد گزارش تجربه دهساله یا اولین تابلوی تاریخ انقلاب را به صورت مجموعه ذیل که بدست خودمان و دوستان باید تهیه گردد (و از هر صاحب نظر صاحب قلم دعوت به راهنمایی و همکاری می‌نماییم) تقدیم هموطنان شرافتمند و پژوهشگران ارجمند بنمائیم.

<sup>۱</sup> و بعد همه جا بگویند که در جمهوری اسلامی ایران آزادی وجود دارد!  
<sup>۲</sup> خوشبختانه در بند شدگان نهضت در شب ۲۲ بهمن آزاد شدند.

پیشگفتار و کلیات - پیش‌درآمد تاریخی یا تداوم و تحولات انقلاب - دوره‌ها و دستاوردها - مدیریت کشور - صدور انقلاب و روابط متقابل انقلاب و اسلام در ایران و جهان - اقتصاد ده‌ساله - زیر و بم‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران - جنگ هشت ساله - جامعه سیاسی و روانشناسی انقلاب - تحول اندیشه‌های سیاسی و ارزشها - سرگذشت و سرنوشت آزادی، حاکمیت ملی و قانون اساسی - قضا و قضاوت در جمهوری اسلامی - سرگذشت و سرنوشت نیروهای نظامی و انتظامی . . . از آنجا که چنین مجموعه با همه اختصار و احتمال که به ناچار پذیرفته می‌شود، در مدت کوتاه فراهم نخواهد گشت مجبور شدیم (مانند نشریه ولایت مطلقه فقیه فروردین ماه گذشته) در دو مرحله یا دو وهله عمل بنمائیم. فعلاً یک "خلاصه نمونه و نتیجه‌گیری" از آنچه در نظر است و آغاز نموده‌ایم، منتشر سازیم و بعداً بر حسب توان و تولیدمان یک مجموعه کار شده و حتی‌المقدور درست و دقیق انشاءالله تعالی بیرون دهیم.

## نظر عمومی و کلیات

### رویش انقلاب و ریشه‌ها و رهبری آن

اگر از حضرات بپرسیم خواهند گفت که انقلاب در ۱۵ خرداد ۴۲ در بازار تهران روئیده ریشه‌های آن اسلام و روحانیت است که ملازم و مساوی یکدیگرند. در ۲۲ بهمن ۵۷ به پیروزی رسید و رهبری آنرا از ابتدا تا انتها حضرت آیت‌الله‌العظمی خمینی داشته‌اند و بعدها نیز با ولایت مطلقه فقیه است. خوب می‌دانیم که در عالم طبیعت و حیات هیچ حالت و حرکتی پیدایش و رویش آنی ندارد که بدون مقدمه و رابطه و طی مراحل طولانی تکامل و تشکل باشد. خصوصاً در عالم انسان و اجتماعات انسانی که پیچیده‌ترین پدیده زندگان است.

بلی، انقلاب اسلامی ایران به صورتی که در ۱۵ خرداد ۴۲ با رنگ روحانی بازاری وارد و سوار بر مبارزات ملی - توده‌ای بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ علیه شاه، شد و ده سال پیش به پیروزی رسید، رهبری آنرا حقاً و عملاً آیت‌الله‌العظمی خمینی داشته‌اند و این رهبری و حاکمیت را در تداوم و تحولات بعدی و در نظام جمهوری اسلامی در دست خود نگاهداشته‌اند.<sup>۱</sup>

البته اگر خواسته باشیم ریشه‌های عمیق انقلاب و مبارزات استقلال‌طلبانه و آزادیخواهانه ایران را که انقلاب ۵۷ وارث آن بوده است بیابیم باید از نهضت مقاومت ملی علیه کودتای انگلیسی - آمریکایی "شاه - زاهدی" عقبتر رفته شاخص و مبدأ حرکت را در نهضت ملی شدن نفت به رهبری دکتر مصدق و پشتیبانی آیت‌الله کاشانی نصب نمائیم که یک مبارزه موفق ضد استیلای خارجی بود و استبداد داخلی تقویت شده از خارج با بازگشت به صحنه و واژگون کردن مبارزه، نقش دیرینه و بنیادی خود را آشکار ساخت. اما خود آن نهضت واکنش زاییده شده از مظالم رضاشاه و سلطه انگلستان بود و پیوستگی زمانی - مکانی با جنبش عدالتخواهی مشروطیت و با ثمره آن که قانون اساسی سابق و آزادی و حاکمیت ملی بوده است و با قیام تنباکو داشت.

<sup>۱</sup> طی همین دوران بعد از ۱۵ خرداد تا بهمن ۵۷ نقش نیروهای مبارز و انقلابی و مسلمان نظیر مجاهدین اولیه و حرکت شریعتی‌ها و سایر نیروها را در شکستن طلسم قدرت جهانی ساواک و جهت فکری دادن به جوانان مسلمان روشنفکر نمی‌توان نادیده گرفت.

اگر چه مبارزه با استبداد داخلی و استیلاي خارجی ریشه و سابقه طولانی در تاریخ کشورمان دارد اما قیام تنباکو و جنبش مشروطیت و آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی یا حاکمیت قانون را که حاوی دو محور ضد استبداد و ضد استعمار در دوران جدید بود، مردم ایران و سایر مسلمانان و ملت‌های شرق از اروپا و علیه مطامع خود آنها آموخته بودند.

بنابراین ریشه اصلی و اولیه انقلاب اسلامی ایران را باید در تماس با تمدن جدید و تهاجم فرهنگ و سیاست غرب در سه چهار قرن قبل بدانیم که با برتری خود همه فرهنگ و آئین و هستی ما را تهدید می‌کرد. مشرق زمین به خواب رفته مانند هر موجود زنده در اثر تهدید به مرگ به جنبش و تلاش افتاد. (که هنوز به پابان و کامرانی نهایی نرسیده است) و جان تازه گرفت.

### دوره‌های چهارگانه انقلاب

دوره دهساله حاضر را که در حساب عمر افراد و با توجه به تلاطم‌های آن، زمانی طولانی بوده است ولی در برابر تاریخ کشور کهنسال ما و تحولات جهان برهه‌ای بیش نیست، می‌توانیم به چهار دوره متمایز ذیل تقسیم نمائیم:

- ۱- دوره انتقال (از نظام شاهنشاهی به نظام جمهوری) اندکی پیش از ۵۷/۱۱/۲۲ تا ۵۸/۸/۱۵ (نه ماه)
- ۲- دوره جنبش و تداوم (از حالت همگانی اولیه به حالت طبقاتی - روحانی ضد روشنفکری) از ۵۸/۸/۱۵ تا ۶۳/۳/۷ (۴ سال و ۸ ماه)
- ۳- دوره اختناق و انحصار (اختناق آزادی و انحصار قدرت) از ۶۳/۳/۷ تا ۶۷/۴/۲۷ (۴ سال و ۲ ماه)
- ۴- دوره صلح و بازسازی (صلح با عراق و ابرقدرتها و وعده بازسازی و سازندگی) از ۶۷/۴/۲۷ تا ۶۷/۱۱/۲۲ (۷ ماه)

### ۱- دوره انتقال

این دوره با انتصاب و اداره کشور به دست دولت موقت انطباق دارد و رویدادهای عمده آن چنین خلاصه می‌شود:

تشکیل شورای انقلاب (که قبلاً صورت گرفته بوده است) - صدور فرمان نخست وزیری مهندس بازرگان از طرف آقای خمینی، تسلیم دولت و مراکز نظامی و انتظامی (۵۷/۱۱/۲۲) - اعلام برنامه و مأموریت دولت موقت در دانشگاه تهران - تشکیل و معرفی تدریجی وزیران دولت موقت و تصرف مسالمت‌آمیز وزارتخانه‌ها و ادارات - تشکیل کمیته‌های انقلاب رفراندوم جمهوری اسلامی - ترور آیت‌الله مطهری - وقایع کردستان و ماجرای پاوه - ترور تیمسار قرنی رئیس ستاد ارتش - تأسیس سپاه انقلاب - تأسیس جهاد سازندگی - انتخابات و تشکیل مجلس خبرگان برای بررسی قانون اساسی - وقایع گنبد و تجاوز و تصرفات تحریک‌آمیز و مسلحانه مناطق شمال در رابطه با شوروی - دخالت‌های خودسرانه کمیته‌ها در کار دولت - وقایع خوزستان و تحریکات تجزیه‌طلبانه گروه‌های کمونیست عراقی - اخلال و خودسری‌های افراد و گروه‌های تندروی داخلی در همکاری با لیبی - فوت آیت‌الله طالقانی بعد از کناره‌گیری و ربوده شدن یکی از فرزندانشان - تجاوزات ایزدائی عراق و حملات هوایی موضعی از کردستان و



پوزشخواهی دیپلماتیک - آخرین هشدار استعفاء و ضرب‌الاجل دولت موقت علیه دخالتها و تعدد مراکز تصمیم‌گیری همراه با پیشنهاد یک‌کاسه کردن دولت و شورای انقلاب در زیر مدیریت و مسئولیت رهبری انقلاب - مسافرت نخست‌وزیر و وزرای خارجه و دفاع به الجزایر برای مشارکت در جشن بیست و پنجمین سالگرد انقلاب و ملاقاتی که به منظور مطالبه تسلیحات خریداری شده سابق ایران با رئیس شورای امنیت ملی آمریکا به عمل آمد - استعفای دولت موقت - فرمان دولت شورای انقلاب از طرف امام (ادغام شورای انقلاب و دولت).

## ۲- دوره جنبش و تداوم انقلاب

انقلاب اسلامی ایران، در چهره تحرک مردم و تلاطم اوضاع، پدیده‌ای نبود که با رفتن شاه و آمدن رهبر انقلاب و پس از فراندوم تبدیل نظام شاهنشاهی به جمهوری اسلامی به آخر رسیده باشد. تبلیغات و تظاهرات و شعارها از طرف بعضی از اشخاص و گروههای تندروی مارکسیست و مسلمان در جهت تفهیم و تحمیل مکتب و مقاصد خودشان، از ماههای اول دولت موقت آغاز گردیده مسلماً ادامه و توسعه می‌یافت. متولیان روحانی انقلاب و حزب‌اللهی‌های تابع یا محرک آنها نیز تا حدودی تداوم و تشدید انقلاب را به منظور انحراف آن از صفت اولیه و عام ملی - اسلامی به صفت خاص فقهاتی - روحانی تأیید می‌نمودند و از اینکه چپ‌روها و تندروها سبب تضعیف و اخراج جناحهای غیر خودشان شود ناراضی نبودند.

تندروهای تشنهٔ تشنج و انتقام یا انحراف از انقلاب، عجله داشتند که قبل از تصویب قانون اساسی و تشکیل مجلس نمایندگان اکثریت ملت تا تنور انقلاب داغ است، با جوسازی و جنجال، نان خود را بپزند. روحانیت تصمیم گرفت با همکاری جوانان افراطی و با شیوه‌های غیر اسلامی بعضاً مارکسیستی، نیروی پر خروش فداکار را به سوی خود جلب نماید و سپس با پس زدن هر دو جناح ملی و مارکسیست حاکمیت خود را تثبیت نماید.

تحت عنوان تداوم و تصفیه یا تخلیص انقلاب، شعارهای داغ و موجهای تخاصم و تخریب رواج یافت. اوج این تداوم و تخاصم در تحریکات از پیش تنظیم شده در ماههای شهریور و مهر ۵۸، با حمله به سفارت آمریکا و تصرف "لانه جاسوسی" و گروگانگیری، نمایان گردید. سیاست یا آرمان جدیدی به نام "انقلاب دوم" وارد در انقلاب اسلامی بهمن ماه ۵۷ گردید.

زیر و زبر شدن‌ها و رویدادهای عمده این دوره را به شرح زیر می‌توان ردیف کرد:

حمله به سفارت آمریکا و گروگانگیری، تجدید تشکیلات شورای انقلاب، فراندوم قانون اساسی، قطع رابطه و تهدیدهای آمریکا و تشنج‌های جو سیاسی و بین‌المللی، محاصره اقتصادی ایران از طرف آمریکا، انتخاب بنی‌صدر به عنوان اولین رئیس جمهوری، انتخاب و تشکیل اولین مجلس شورای اسلامی به ریاست مستمر آقای هاشمی رفسنجانی، انقلاب فرهنگی و بسته شدن دانشگاهها، واقعه طبس و اقدام نظامی رسوای آمریکا علیه ایران، اختلافات رئیس جمهور با حزب حاکم، انتخاب آقای رجائی اولین نخست‌وزیر بعد از مجلس، حمله به فرودگاه مهرآباد تهران و آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، تشکل ستاد جنگهای نامنظم به ابتکار و همت مرحوم دکتر چمران و آغاز جنگهای چریکی علیه دشمن متجاوز، بسیج نیروهای نظامی و مردمی برای دفاع از انقلاب اسلامی همراه با منتهای شهامت و فداکاری و شهادت، آزادی

گروگانهای آمریکائی به بهای موافقتنامه زیانبار الجزائر، محسوس شدن افزایش تورم و نارضایتیهای مردم، تنزل بهای فروش نفت، تشدید اختلافات حزب حاکم با مجاهدین خلق و گروههای چپ، واقعه ۱۴ اسفند و حاد شدن اختلافات با رئیس جمهوری منتخب، بسته شدن روزنامه‌های غیر موافق یا آغاز اختناق، محکومیت و عزل بنی صدر از ریاست جمهوری، درگیریهای ۳۰ خرداد همراه با محکومیت عملی و ممنوعیت سازمان مجاهدین خلق و جبهه ملی، آغاز موج ترور و انفجار از طرف مجاهدین و مدعیان و اعدامهای دولتی از طرف دیگر، واقعه اسفبار ۷ تیر یا انفجار در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی با مرگ تعداد کثیری از نمایندگان و وزیران و رهبر و اعضای حزب جمهوری، انتخاب آقای رجائی به ریاست جمهوری و نخست وزیری آقای دکتر باهنر، انفجار نخست وزیری به دست عوامل نفوذی که باعث مرگ رئیس جمهور و نخست وزیر و رئیس شهربانی گردید. نخست وزیری آقای مهدوی کنی - سومین دوره انتخابات ریاست جمهوری و برگزیده شدن آقای خامنه‌ای، آغاز پیروزیهای بزرگ نظامی ایران و شکست حصر آبادان - فتح خرمشهر - انتخاب دومین دوره مجلس شورای اسلامی.

بدین ترتیب پس از گذشت یکسال از انقلاب ایران که حالت ملی و وحدت ضد استبدادی مخالف با هرگونه استیلائی خارجی داشت و اهداف اصلی آن عدالت و آبادی و استقلال و ترقی ایران در سایه آزادی و حاکمیت ملی بر وفق اصول عالیه اسلام بود تغییر صورت و ماهیت داد.

### ۳- دوره اختناق و انحصار

دوره دوم با همه زیر و زبر شدن‌ها، بحرانها و درگیریهای حاد، با در دست داشتن ریاست و اکثریت مجلس و با تعویض و تعیین دو رییس جمهور و سه نخست وزیر، یک ابتلای سرنوشت ساز و دوره آموزنده و سازنده برای روحانیت تشیع ایران، در جهت تجربه حکومت و تصرف قدرت بود. نهادهای انقلاب تنظیم و تثبیت شدند، مواضع کلیدی در اختیار گرفته شد، تداوم انقلاب و جنجالهای مخالفین مهار گردید و بالاخره روحانیت با پشتیبانی و حمایت کامل رهبر انقلاب سر و سامان مطلوب یافته، اسلام "فقهاتی - انقلابی" مورد نظرشان، لاقلاً در داخله کشور، فاتح و اجرا گردید. جبهه جنگ از تزلزل و ترس اولیه و تنازع سپاه با ارتش تقریباً خارج گردیده آمادگی قشرهای شهادت و ایثارطلب همراه با مهارت و مدیریتی که سپاه به دست آورده بود و تبلیغات نافذی که به عمل می‌آمد نوید پیشرفتهای بیشتر برای "پیروزی اسلام" و "سرنوونی کفر" را می‌داد.

در ماههای آخر دوره دوم با خیال نسبتاً راحت انتخابات دومین دوره مجلس شورای اسلامی در شرایط دلخواه و کنترل نسبی برای جلوگیری از ورود "نااهلان" انجام گرفت و با افتتاح مجلس دوم، دوره انحصار و اختناق که از پر بارترین دوره‌های ده‌ساله انقلاب برای حاکمیت به شمار می‌رود، آغاز گردید. در این دوره محیط کشور تقریباً از وجود یا ابراز وجود مخالف و مانع، پاکسازی شده بود و هئیت حاکمه می‌توانست با کمترین اشکال و دردسر برنامه‌های داخلی لازم را به اجرا درآورد.

نهضت آزادی ایران که مستثنی از برنامه عمومی طرد یا تعطیل نبود توانست به فضل خدا و با اتخاذ سیاست صبر و تلاش برای ادای وظیفه اسلامی و ملی دفاع از آزادی و استقلال و سایر آرمانهای اولیه انقلاب به مقاومت خود ادامه دهد. از یک آزادی محدود ضعیف و امکان فعالیت مشروط خفیف برخوردار

بود درحالیکه به کرات مورد تهاجم و ضرب و شتم عناصر مأمور غیر مسئول قرار می‌گرفت.

اوج و حضيض جریانهای اصلی این دوره را می‌توان فهرستوار چنین بیان کرد:

افتتاح مجلس شورای اسلامی دوم خالی از اغیار، اولویت دادن به جنگ به خرج تخفیف یا تعطیل تولید و سایر ضروریات و برنامه‌ها، توسعه بسیج ارتش ۲۰ میلیونی، ادامه صدور انقلاب از راه تحرک و تحمیل، حوادث لبنان، کشف کودتا در بحرین، تقویت صنایع نظامی و تولید تسلیحات و سلاحهای ساده، پیشرویهای استراتژیک در ارتفاعات غربی، نفوذ در خاک عراق، انتخابات و تشکیل مجلس خبرگان، تهدید بغداد و فتح جزایر مجنون، استفاده وسیع عراق از سلاحهای شیمیائی، توجه به روابط دیپلماتیک با کشورهای جهان و ممالک غربی، انتخاب آیت‌الله منتظری به جانشینی رهبر انقلاب توسط مجلس خبرگان، آغاز تضییقات جدید علیه نهضت آزادی، چهارمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، فتح فاو و کمبودهای ارزی و رواج بلامانع بازار آزاد همراه با تنزل دائمی ارزش ریال، پیام برائت رهبر انقلاب به زائران مکه، سقوط ناگهانی بهای نفت، حمله به بصره در طی عملیات کربلای ۴ و ۵، آغاز دومین دوره بمباران شهرها، انحلال حزب جمهوری، ورود ناوگان آمریکا به خلیج فارس و تشدید جنگ خلیج فارس و حمله به نفتکشها، تصویب قطعنامه ۵۹۸، پیام برائت دوم رهبر انقلاب به زائرین مکه و فاجعه مکه که منجر به تیرگی شدید روابط ایران با عربستان سعودی شد، فاصله گرفتن کشورهای عربی از ایران، سفر آقای خامنه‌ای به نیویورک و نطق ستیزه‌گرانه و تحقیرآمیز در شورای امنیت، اعلام وجود خلق‌الساعه شورای عالی پشتیبانی جنگ و طرح ۶ ماهه بسیج دانشجویان و اخذ کمکهای الزامی از مردم، تشدید ناهماهنگی میان دولت موسوی با مجلس و رئیس‌جمهور و تداوم دولت در اثر پشتیبانی رهبر انقلاب از نخست‌وزیر، افزایش فعالیتهای دیپلماتیک ایران در رابطه با جنگ، آغاز دور سوم جنگ شهرها بوسیله موشک، تجزیه روحانیت مبارز و تشکیل جناح تندرو "مترقی" روحانیون مبارز به رهبری آیت‌الله کروبی، انتخاب سومین دوره مجلس شورای اسلامی به سود جناح رادیکال و روحانیون، شکستها و عقب‌نشینی‌های پی‌درپی ارتش و سپاه، تعطیل زیارت حج در سال ۶۷، تفاهم و توافق دو ابر قدرت از جمله درباره جنگ ایران و عراق، بهبود روابط ایران با کشورهای غربی، کانادا و فرانسه و انگلیس. حمله گسترده وزارت اطلاعات و دادستانی انقلاب به جمعیت و نهضت، سقوط هواپیمای مسافربری ایران توسط ناوگان آمریکا.

#### ۴- دوره صلح و بازسازی

در پایان دوره سوم، با خستگی و فرسودگی طبیعی و اعتراضها و ضعف و فتوری که رفته رفته در روحیه و نیروی رزمندگان رخنه کرده بود و مخفی می‌داشتند، با افزایش برتری نظامی محسوس عراق و با تصمیم مشترک ابرقدرتها درباره عراق و ایران و افغانستان و با شکستهای پی در پی شلمچه و مجنون و فاو، کار به جایی رسید که دولت ایران از زبان جانشینی فرماندهی کل انقلاب و شخص رهبری انقلاب قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را اعلام کرد. بهت و حسرت یا سردرگمی همگان از فروریختن ناگهانی کاخ کبریائی انقلاب روحانی ایران و پوچ درآمدن همه وعده و وعیدها و حسابها و ادعاها، غیرقابل توصیف بود! قدرت تبلیغاتی مانع از آن شد که خود دستگاه فرو ریزد. برای اثبات وجود و ادامه حاکمیت، ندای بازسازی برای ترمیم خرابیها و جبران خطاها، در داده شد و برنامه سازندگی و خودکفائی را که

می‌بایستی از سال اول تعقیب کرده باشند، پیش گرفتند. البته با زمینه و دست خالی و بدون آنکه (ظاهراً) ضرورتی برای بازگشت به ملت و به آرمانهای انقلاب احساس نموده تغییر زیادی در برخوردها و برنامه‌ها بدهند. به لحاظ سیاست خارجی، جناح رادیکال حاکمیت به مخالفت قاطعانه و خصمانه خود خصوصاً برای استقرای و همکاری اقتصادی ادامه داده و جناح معتدل مقابله زبانی نمی‌نماید. آمد و رفت‌های دیپلماتیک و گفتگوهای همکاری اقتصادی محتاجانه دوستانه روزبروز بیشتر به چشم می‌خورد. ضمناً هم گرانی زندگی و بحران اقتصادی داخلی روند تصاعدی شدیدتر پیدا کرده است و هم آمادگی تسلیم کامل عراق به قطعنامه شورای امنیت ضعیفتر گردیده به نظر می‌آید که حالت نه جنگ نه صلح و ناپایداری شرایط سیاسی ادامه داشته باشد.

برخلاف شادی و امیدواری کوتاه مدت بعد از اعلام قطعنامه، حالت نگرانی و بی‌خبری و وحشت از آینده پیش از اواخر جنگ شده است. هیئت حاکمه ضمن آنکه سعی دارند علیرغم میل درونی روزنه‌هایی را به سوی آزادی و تفاهم باز نمایند با توسل به تصمیم‌های غیرمنطقی و اصولی و فشار آوردن روی تبلیغات و ترمیم‌ها عدم استحکام و اعتماد خود را نشان می‌دهند.

از خطوط اصلی و عملیاتی این دوره در حال تشکل مراتب ذیل را می‌توان بیان کرد:

اعلام قبول اضطراری قطعنامه ۵۹۸ از طرف آقای هاشمی رفسنجانی و بیانات تأثرانگیز بعدی رهبر انقلاب - دعوت آقای منتظری از مردم برای راهپیمائی تجدید بیعت با امام - خطبه‌ها و فرمانها و اعلامیه‌های بازسازی و سازندگی - حمله عراق و مجاهدین خلق به داخل ایران علیرغم آتش‌بس - شکست قاطع مجاهدین - آغاز فصل جدیدی از اعدامهای انبوه - اعتراضات بین‌المللی نقض حقوق بشر - ترور وحشتناک دکتر کاظم سامی و ابراز وجود و انزجار شدید مردم - تصمیم غیر منتظره وزارت کشور برای احراز قانون احزاب و دعوت مصرانه از احزاب و گروهها برای ثبت نام - برگزاری پر خرج و پر هیاهوی جشنهای دهه فجر به مناسبت دهمین سال پیروزی انقلاب.

### دستاوردهای انقلاب

انقلاب ۱۳۵۷ ایران، با گذشته تاریخی طولانی خود و با جوشش طبیعی و جهش دامنه‌داری که در اثر رهبری آقای خمینی به چنان پیروزی درخشان رسید، پدیده بی‌پایه و بیهوده‌ای نبود که بی‌دست‌آورد و آثار عظیم، سپری شدنی و فراموش شدنی باشد.

این دستاوردها هم می‌تواند مدیون رهبری و مدیریت بد و خوب دهساله متولیان انقلاب باشد، هم محصول اعمال و احوال مردم و هم برخاسته از جنبش مردمی و نقش انقلاب یا دگرگونی نسل و نژاد. اگر انقلاب از مقصد و مسیر اصلیش منحرف شده و چهره اولیه انقلاب عوض شده است این جریان نه می‌تواند بهانه برای اعراض از انقلاب و استعفای از گذشته و آینده خودمان باشد و نه دخالت ذاتی و نقش اصلی ملت ایران را نفی نماید.

در هر حال امر مسلم این است که دستاوردها و آثار انقلاب بسیار مهم و متعدد است و متعلق به ما و مؤثر روی ما و نسلهای آینده ما می‌باشد. بعضی از آنها مفید و مثبت‌اند (از نظر مملکت یا از نظر حاکمیت) برخی مخرب و مضر یا منفی هستند. بسیاری را هم باید مختلط یا دو جنبه‌ای دانست. ما در شمارش فهرست‌وار اجمالی دستاوردها از مثبت‌ها آغاز می‌نمائیم که ممکن است مختلط هم باشند.

## دستاوردهای مثبت و مختلط

- ۱- سرعت و سهولت پیروزی انقلاب و استقرار نظام در کمترین مدت، افتخاری که به حساب ایران و اسلام و رهبری انقلاب گذارده شده است.
  - ۲- اثبات قدرت عظیم مذهب در ایران و نقش نوینی که اسلام قادر به انجام آن در جهان امروزی می‌باشد. انقلاب اسلامی ایران بلافاصله بعد از پیروزی و حتی در ماههای قبل از پیروزی از مرزهای ایران و مقیاس ملی فراتر رفته توجه و تکان عظیمی در کشورهای مسلمان و متمدن و مترقی به وجود آورد. تنها در آمریکا در عرض این ده سال کتابها و مقالات و مطالعاتی که درباره اسلام از دیدگاههای گوناگون انتشار یافته است از مجموعه مطبوعات گذشته اروپا و آمریکا تجاوز کرده است.
  - ۳- احیا شدن عزت نفس و اتکا به خود و بروز استعداد و ابتکار در نسل جوان انقلابی ایران که در اثر ضرورت و احتیاج و اعمال اراده، در عملیات و تولیدات جنگی و در کارهای فنی و تعمیراتی و سازندگی ظاهر گردیده است. تحرک و تجربه انقلاب گویی نسل ایرانی یا مسلمانان تازه‌ای را به وجود آورده است که در گذشته وجود نداشته است.
  - ۴- حماسه‌های از همه نوع جنگ که در تاریخ ایران بی‌سابقه بوده است.
  - ۵- ایجاد امید و افتخار و غیرت در ملتها و اقلیتهای مسلمان و محروم جهان و احتمال حرکت‌های بعدی آنان.
  - ۶- احیای نام و مقام برای روحانیت شیعه ایران، همراه با احراز قدرت سیاسی و نظامی و حاکمیت مستقیم.
  - ۷- زدوده شدن معاصی و منهیات از چهره ایران، همراه با اجرا و احترام به احکام شرع از جمله حجاب.
  - ۸- در افتادن با امپریالیسم غرب و شکستن حیثیت آمریکای ابر قدرت، همراه با تحریک استعمارزدگان دنیا علیه آنها.
  - ۹- افزایش نسبی تولید کشاورزی در اثر احتیاج و بالا بودن نرخ ارز و امیدواری برای امکان خودکفائی آینده با صرفه‌جویی ارزی.
  - ۱۰- القای غرور ملی و دینی در برابر قدرت و شهرت سیاست‌های قدیمی و قاهر خارجی.
- دستاوردهای ۴-۶-۷-۱۰ را باید دو جانبه یا مختلط تلقی کرده جهات منفی آنها را از نظر دور نداریم.
- ۱-۴) درست است که جنگ هشت ساله با عراق افتخارات معجزآسا و شواهد اعلا از شهامت و شهادت برای انقلاب اسلامی و رزمندگان ما به ظهور رسانید ولی به طوری که در بعد دستاوردهای منفی گفته خواهد شد انحرافات و ضایعات همراه با خون و خرابیهای غیر قابل جبران نیز به بار آورد.
  - ۱-۶) به لحاظ خود روحانیت البته مثبت بوده است ولی باید دید به لحاظ مملکت و ملت چه صورت داشته است و آیا اصولاً تجربه حکومت و قدرت روحانیت منجر به بدنامی و فنای روحانیت تشیع نشده است و نخواهد شد؟
  - ۱-۷) زدوده شدن معاصی و منهیات از مناظر و معابر شهرهای ما اگر روی ایمان و تقوای خود مردم و با اراده و اختیارانشان می‌بود و یا در چهارچوب مقررات معین شده قانونی انجام می‌گرفت البته ارزش

فوق‌العاده برای خودمان و نزد خدا می‌داشت ولی وقتی از محدوده مقررات قانونی معین تصویب شده خارج شد و به تفتیش و تحمیل عقاید یا اجبار و اکراه یا از روی ترس باشد علاوه بر آنکه خلاف دستور خدا و اصل "لااکراه فی الدین" است اثر سطحی موقت معکوس داشته باعث انزجار و اعراض مردم حتی معتقدین نسبت به اسلام و دین می‌گردد و همینطور هم شده است، خصوصاً در نسل جوان.

۱-۱) غرور ملی و دینی بعد از پیروزی انقلاب در مقایسه با عقده حقارت و ضعف و خفتی که مردم مشرق زمین در اولین برخوردهای با تمدن و تسلط غرب احساس می‌کردند با اظهار خدمت و نوکری که رجال خائن به بیگانگان نشان می‌دادند کاملاً پسندیده و ارزنده است. اما به شرط آنکه اولاً از روی نادانی و دست خالی و به صورت تخاصم ضد اسلامی و ضد انسانی یا تعصب جاهلانه نباشد و ثانیاً در جهت حفظ مصالح و منافع ملت ایران و مملکت صورت گیرد و ثالثاً در تلاش اصلاح و تکمیل و تجهیز خودمان در برابر تفوق آنها برآییم.

### دستاوردهای منفی و مخرب

دستاوردهای منفی انقلاب - که بعضی از آنها ممکن است از دیدگاه متولیان و پیروان جهت مثبت و مطلوب داشته و حتی هدف باشد - کمتر از مثبت و مختلط‌های آن نیست و شرح ذیل قابل خلاصه کردن بوده امید است در تحلیل تفصیلی بعدی با توضیحات و آمار و دلایل لازم به صورت صحیحتر و دقیقتر بیان شود.

### ۱- انحراف انقلاب از اهداف و آرمان‌های اولیه

ملت ایران در سال ۱۳۵۷ مانند همه انقلابهای دنیا و مقدم بر هرچیز و هر کس به خاطر نجات و سعادت‌مندی خودش انقلاب کرده بود. یعنی اولاً برای خلاصی از ستم و سختیها و بدبختیهای استبداد ۲۵۰۰ ساله و استیلای خارجی چند قرنی و ثانیاً برای رسیدن به آرمانهای مورد نیاز و آرزوی دیرینه، از جمله آزادی ملت، استقلال مملکت و آبادی و امنیت و ترقی و بالاخره عادلانه و اسلامی بودن حکومت (با حاکمیت ملت به حکم قانون اساسی). این خواسته‌ها با تکرار و اصرار و تقریباً انحصار در شعارهای راهپیمایان قبل از پیروزی انقلاب می‌آمد و در مصاحبه‌های رهبر انقلاب در نجف و پاریس و ورود به تهران تصریح و تأیید می‌شد. در آن زمان نه ادامه رسالت انبیا و بسیج کردن ملت و دولت ایران برای صدور انقلاب و تحمیل اسلام به دنیا، مطرح و مد نظر بود و نه دشمنی خاص و برنامه براندازی بعضی از دولتهای استکباری به سود دیگران و برای نجات مستضعفین جهان و انبوه انقلابیون عنوان می‌کردند. اما در تداوم انقلاب آرمانهای اولیه و اصلی رفته رفته فراموش و فدای آرمانهای جدید اضافی گردید که آنها را برتر و لازمتر می‌دانستند.

به لحاظ آزادی که اولین هدف و آرمان انقلاب بود، می‌بینیم که ملت ایران از آزادی و حاکمیت، آنطور که در قانون اساسی به تصریح و تفصیل آمده است محروم می‌باشد.<sup>۱</sup>

اما استقلال و سرافرازی در برابر قدرتها، درست است که برای ارائه و اثبات آن دائماً دهن کجی و دشنام نثار آمریکای جهانخوار کرده و پرچمشان را زیر پا انداخته و سوزانده‌ایم ولی در عمل و در

۱. البته بجز مأمورین و موافقین و بدون در نظر گرفتن وعده‌های لفظی که اخیراً برای ثبت نام احزاب داده شده است.

تحلیلهای سیاسی رسمی آنها را توطئه‌گر و حاضر و حاکم در همه امورمان از جمله در جنگ و صلح با عراق معرفی نموده‌اند. آمریکائیا هم هشت سال جنگ کشور برانداز را بر ما تحمیل کردند و نتوانستیم (یا نخواستیم) آنرا متوقف سازیم و هم در اثر تهدید و تصمیم و تجاوزات آنها بود که علیرغم اراده و عقیده خودمان کاسه زهر صلح را سر کشیدیم. پس از آن نیز برای اینکه عراق تجاوزگر حاضر به اجرای کامل قطعنامه و تخلیه سرزمینهای اشغالی ما بشود چشم امید و انتظارمان به عنایت شورای امنیت و الطاف کریمانه ابرقدرتها و دولتهای دیگر دوخته شده است. علاوه بر اینها همانطور که خودشان بارها گفته‌اند استقلال سیاسی و نظامی یک کشور بدون استقلال اقتصادی یعنی خودکفائی، که در اثر خرابیهای جنگ و سوء مدیریت و سقوط تولیدات داخلی بسیار ضعیفتر از سابق شده است، معنی و واقعیت ندارد. از طرف دیگر وقتی آزادی انتقاد و نظارت مردم بر کارهای دولت و پشتیبانی ملت از دولت وجود نداشته باشد همچنانکه در دورانه‌های استبداد و استعمار شاهد آن بوده‌ایم، استقلال و حاکمیت یک مملکت امر موهومی بوده پادشاهان و حکومتهای خودکامه به خاطر بقا و قدرت همیشه اجراکنندگان اوامر اربابان بیگانه می‌شوند. استقراض خارجی نیز که حالا صحبتش می‌شود قبل از انقلاب نداشتیم.

اما جمله سوم شعار اصلی انقلاب یعنی حکومت اسلامی یا جمهوری اسلامی سرنوشت درخشانتری از دو جمله دیگر نداشته است.

البته نام و نشان اسلام و جمهوری اسلامی بر همه جا و همه چیز گذارده شده است. در و دیوار ما، حالات خواب و بیدار ما و ملت و دولت ما همگی منادیان و مجریان اسلام‌اند و آیات خدا و حکم آنان تاج سر ما هستند. اما خدا خودش می‌داند تا چه اندازه حق و حقیقت یا صدق و عدالت در پندار و گفتار و کردارها وجود دارد و این ظاهرها و دعاها چه اندازه گویای «یا ایهاالذین امنوا لم تقولون ما لاتفعلون»<sup>۱</sup> هستند و آیا قاضی در اختلافات و تنازعات خدا و رسول‌اند و قرآن و سنت یا فقه و ولایت؟

**۲- پریشانی و پشیمانی اکثریت مردم از انقلاب اسلامی و رواج ناامیدی، بی تفاوتی و بیگانگی به جای نورهای امید و ایمان و موجهای وحدت و حرکت**

بنا به ضرب‌المثلی، شانس یا اقبال هر روز به در خانه آدم نمی‌زند. انقلاب و اتحاد یا جوش و خروشهای سرنوشت‌ساز نیز هر سال و هر قرن به سراغ یک ملت و مملکت نمی‌آید. انقلاب اسلامی ایران با عملکرد دهساله گردانندگان آن بزرگترین سرمایه‌های ملی و مذهبی ما را که طی قرون متمادی با افت و خیزهای متوالی برای یک قیام نجات‌بخش ایران و یک پیام سعادت‌بخش به جهان انباشته شده بود به باد داد. امید ما به خدا و ملت ایران است که خروج و عروج از این پرتگاه تیره و پست را ممکن سازد. شاید که این ابتلای عظیم مصداق "وعسی ان تکرهوا شیئا و هو خیرلکم"<sup>۲</sup> باشد و پند و تجربه یافته با بینش و نیروی بیشتر به حرکت درستتر درآییم.

**۳- ضربه کاری بر پیکر اقتصاد و تولید کشور و سختی بازگردانی و جهش بعدی آن.**

آنچه در زمینه اقتصاد بعد از انقلاب و سقوط بنیه مالی و تولیدی مملکت از دست داده‌ایم تا حدود زیادی مورد تصدیق و وحشت مطلعین و منصفین هیئت حاکمه نیز می‌باشد. احتیاج به اثبات و ارائه ارقام

<sup>۱</sup> آ. سوره صف آیه ۲- ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا چیزی را به زبان می‌آورید که به آن عمل نمی‌کنید.  
<sup>۲</sup> بقره آیه ۲۱۶- و چه بسا که چیزی برای شما ناگوار و ناخواسته باشد ولی به حالتان سودمند افتد.

(که انشاء الله در نشریه جامع خواهد آمد) ندارد. خیر از بزرگترین فلاکت و هلاکتی می‌دهد که فردای نزدیک مملکت را تهدید می‌نماید و طبقات کارکن و کشاورز و بی درآمد بیش از همه دچار مصیبت و مرگ خواهند شد.

#### ۴- پیامدهای جنگ هشت ساله

جنگ در همه جا و همه وقت پیامدهایی از خون و خرابی و آثار هولناکی از ناداری، بیکاری، بیماری، ناتوانیهای جسمی و روانی، فساد و فحشا، آشفتنگی و هرج و مرج، ناامنی و برادرکشی و غیر اینها به بار می‌آورد. سالهای سال و نسلهای پشت در پشت لازم است تا با همت و همکاری به شرط عشق به وطن و هموطن، با ایمان به خدا و خدمت به خلق موفق به ترمیم و جبران بشوند و اگر نشوند بر خاکستر گذشتگان، ملت و مالکیت دیگری جانشین خواهد شد یا آنکه آویخته به ریسمان کمک و اسارت بیگانگان می‌گردند.

در این جنگ تحمیلی که هم قابل پیش‌بینی و هم قابل پیش‌گیری بود اگر پس از خطای اولیه، بعد از فتح خرمشهر فرصت‌های طلایی را با لجاجت و غرور از دست نداده، صلح شرافتمندانه‌ای را پذیرفته بودند هم گرمای می‌گرفتیم که کارساز خرابیها و برنامه‌ها باشد و هم روحیه و حیثیت ملی و سرمایه معنوی خود را از دست نمی‌دادیم. اگر چه عاقبت دولتمردان با پذیرفتن قطعنامه و تن دادن به صلح به این بلای خانمان‌سوز خاتمه دادند و مانع از خرابی و نابودی بیشتر کشور شدند، ولی هرگز نخواهند توانست خود و مردم را راضی ساخته غلط از آب درآمدن ادعاها و وعده‌ها را اقرار بنمایند.

#### ۵- برگشت از اسلام و چهره زشت ایران در جهان

هر قدر در سالهای مبارزه و تدارک انقلاب و در آستانه پیروزی انقلاب افکار مردم از دین برگشته ایران، خصوصاً در نسل روشنفکر و جوان، متوجه و متمایل به اسلام - اسلام راستین و ارسته از جمود و جاهلیت - شده بود و با شور و شغف به شعار و قرآن و به خدمت و شهادت رو آورده بودند و در خارج ایران مردم دنیا، خصوصاً اروپائیان، شیفته شور و حرکت ایران و حیات و حقایق اسلام گشته بودند و به نسل رو به زوال و آلوده به تباہکاری و فساد خود امیدوار می‌دادند، برگشت انقلاب ما از آزادی و انسانیت اولیه به اجبار و قشری‌گری و به خشونت و گروه‌گرایی باعث گردید که چهره زشتی در داخل و خارج، از انقلاب و اسلام بسازند و بیش از گذشته دور مسلمان بودن و ایرانی بودن برانگیزنده تعجب و تنفر باشد. امروزه یک ایرانی مسافر یا مقیم خارج غالباً مورد اهانت و انزجار یا بی‌اعتنائی قرار می‌گیرد و ناچار است هویت ایرانی خود را مخفی بدارد. این یک واقعیت و دستاورد منفی انقلاب است که علت و ریشه آنرا بیشتر باید در رفتار و کردارهای ناهنجار جستجو کرد تا در تبلیغات دشمنان که به استناد همین ناهنجاریها انتشار داده می‌شود.

چه بسیارند مردان و زنان هم پیر و هم جوان، در میان روشنفکران و بازاریان و در صنف کارگران و روستائیان که داوطلبانه و گاهی عاشقانه رو به خدا و دین آورده بودند یا از قدیم معتقد و مقدس بوده‌اند ولی بعداً از دین برگشته‌اند. زیرا که علما را مظهر و مطلع و معرف تمام عیار اسلام می‌دانستند و وقتی عملکردهای نادرست و ناروا را با آنچه پای منبر یا در کتابهای دینی از خدا و رسول و امامان شنیده یا خوانده بودند مقایسه می‌کردند، بی‌تأمل و تحقیق و به ناروا حکم به دروغ بودن دین و آئین می‌دادند و



نعوذ بالله پیغمبر و ائمه اطهار را چون سیاست بازان زور می‌دانند... در خارج ایران نیز بر پیشانی نورانی و تشیع که می‌رفت جای شایسته خود را در دنیا باز نماید مهر خشونت و خصومت و داغ باطله تفرقه و عصبیت زده شده است.

ضربه ای که به این ترتیب به آئین پاک اسلام و آرمان ازلی بشریت وارد آمده است معلوم نیست که کمتر از زیان و خرابی‌های وارده بر ایران باشد و چه دستاویزی به دست دشمنان اسلام داده شده است. اما اگر مردم ایران و جهان با مختصری دقت و امعان بفهمند و بدانند که انقلاب اسلامی ایران با انحرافات که پیدا کرد به صورتی درآمد که اکنون نه اسلامی است و نه ایرانی، معهدا باید امیدوار بود که اشتباه و انصراف فوق جای خود را به بازگشت مجدد بدهد.

### ۶- عقب افتادن ایران از قافله بادپای علم و تمدن دنیا

در زمان ظاهراً مشعشع و تجدد مآبانه پهلوی و در مقایسه با رکود دوران قاجاریه، شتاب محسوسی در تقلید و توسعه فرهنگ و تمدن فرنگی و در تعلیم و تحقیق علوم و فنون جدید گرفته پیدا شد و شاه سابق داعیه رساندن ایران به تمدن بزرگ را - ولو با زور - داشت. معذک وقتی وضع خودمان را با برخی از وجوه دنیای معرفی و متحرک خارج مقایسه می‌کردیم می‌دیدیم که عقب افتادن ایران از قافله علم و فرهنگ و فنون، از زمان اعزام محصل به اروپا در سال ۱۳۰۶ و وضع نابسامان مملکت و ملتمان به طور نسبی بیشتر شده است و علیرغم ظواهر پیشرفت، عقبتر رفته‌ایم. حال تأسف و تأثرمان با این ده سال توقف از یک طرف، و تحرک تصاعدی خارجیان از طرف دیگر، چه باید باشد، عاقلان دانند. آیا روزی و روزگاری خواهیم توانست ولو از دور، حاضر و ناظر قافله برق‌آسای تحقیقات و اکتشافات یا اختراعات و امکانات دنیای امروز گردیم. آخر مگر در دنیای کنونی بدون مجهز شدن به این امکانات می‌توان مستقل و آزاد زیست؟

### عملکردها و سرگذشت و سرنوشت‌ها

برای بررسی اجمالی عملکرد انقلاب لازم است جنبه‌های آنرا جداگانه مورد بررسی و بحث قرار دهیم. بحث مفصل آن در نشریه‌ای که وعده آن داده شده است انشاءالله خواهد آمد. اجمالاً تلاش می‌کنیم به نکات برجسته و بارز جنبه‌های مختلف این ده سال انقلاب نگاهی بیاندازیم. امیدواریم نگاهی منصفانه و عادلانه، آنگونه که همیشه روش ما بوده است.

### جنگ

با تأیید و تکمیل آنچه در دستاوردها بیان کردیم اشاره به نکات ذیل نیز ممکن است مفید باشد. بدون تردید مهمترین واقعه این ده ساله که آثار خود را در تمام شئون کشور باقی گذارده جنگ بوده است که با تهاجم نظامی رژیم عراق به خاک ایران آغاز شد. پایمردی، دلاوری، شجاعت و شهامت و از جان گذشتگی ملت ایران دشمن را با زبونی از خاک کشور بیرون راند و بدین ترتیب پس از حدود یکصد و پنجاه سال تاریخ شکستهای جنگی متوالی، ملت ما می‌رفت تا برای اولین بار از کوره جنگی کاملاً پیروز به درآید. اما متأسفانه موفقیت‌های چشمگیر سالهای ۶۰ و ۶۱ دولتمردان و مسئولین جمهوری را به خود غره کرد. چنانکه پس از فتح خرمشهر و بیرون راندن دشمن با داعیه تصرف عراق و سرنگونی رژیم صدام و جایگزینی جمهوری اسلامی در آنجا، علیرغم مابینت با اصول و حدود اسلام و مصلحت ایران و علیرغم

تحلیل و تذکرات نهضت و دیگران به ادامه جنگ پرداختند که حاصل آن ۶ سال نبرد بی حاصل بود که جز خون و خرابی برای این ملت به بار نیاورد تا عاقبت مسئولین جمهوری اسلامی پس از ازدست دادن فرصتهای طلائی با تعدیل مواضع خود و برگشت از همه وعده‌ها و داعیه‌ها و با قبول قطعنامه ۵۹۸ به این مصیبت خانمان‌سوز خاتمه دادند. که این خود جای شکر دارد که کار مملکت به جای پیروزی به نابودی کامل نکشید. اینک متأسفانه به دلائل چندی منجمله موضع ضعیف دولت ایران در زمان قبول قطعنامه ۵۹۸ رژیم عراق نه تنها از گذشته عبرت نگرفته بلکه با تجهیزات و حیل‌های گوناگون بر سر راه حصول توافقنامه‌ای جهت رسیدن به یک صلح پایدار و اجرای قطعنامه ۵۹۸ نیز سنگ‌اندازی می‌کند و این در حالی است که قسمتی از خاک کشور در دست عراق است. حاصل آنکه هم اکنون وضعیت نه جنگ و نه صلح حکمفرماست که خود اثرات مخربی بر سیستم اجتماعی و اقتصادی ما دارد.

نهضت آزادی در مورد جنگ بیش از هر موضوع دیگر نشریه و نظر داده است و یک مرور کلی آنها میتواند بیانگر عملکردهای هئیت حاکمه و راهنمائیهای دلسوزان ایران و اسلام باشد.

#### اقتصاد

هر قدر بخواهیم منصفانه به مسئله اقتصاد و عملکرد اقتصادی ده ساله اخیر بنگریم، نتیجه آن جز آه و تأسف نیست. برای بیان مطلب نیازی به طول کلام و تفسیر وجود ندارد. برای درک اوضاع اقتصادی تحلیل لازم نیست. مسئله‌ای است که هر روزه - تقریباً همه کس با آن مواجه است. گرانی بیداد می‌کند و به نظر می‌رسد کسی را یارای مقابله با غول تورم نیست. شعارهای اول انقلاب که نوید می‌داد اقتصاد تک محصولی را ملغی نمایند، در عمل توفیقی نداشته و در حد همان شعار باقی مانده است و نفت همچنان رکن اساسی و حتی تنها رکن اقتصادی مملکت را تشکیل می‌دهد. جنگ و از بین رفتن بسیاری از منابع اقتصادی و مادی در طول آن و نیز بودجه عظیمی که صرف هزینه‌های جنگ می‌شد ضعف اقتصاد را تشدید نموده است آنسان که سبب شده سایر چرخهای اقتصادی از کار بیفتد و کارخانه‌های کشور به دلیل کمبود مواد اولیه یا سوء مدیریت و یا هر دو یکی پس از دیگری از گردونه تولید خارج شوند. صنایع مونتاژ ما نیز با حملات بی‌امان تندروان شبه خمرهای سرخ صدمه دیده و اکنون تولیدی ندارند. ولی همان تندروان به وارد ساختن صنایع مونتاژ ترکیه و... غیره پرداخته‌اند تا چند برابر بیشتر اموال این ملت رنجیده را به هدر دهند. شعار تغییر الگوی مصرف و حذف فرهنگ مصرفی نیز نه تنها عملاً محقق نگردید بلکه روشهای اجرا شده برای اعمال آن، منجمله طرح سهمیه‌بندی کالاهای اساسی سبب تشدید فرهنگ مصرفی در جامعه شده است و عطش مصرف را به تمامی سطوح جامعه، حتی دور افتاده‌ترین دهها تسری داده و مع‌الاسف تنها پیشرفت اقتصادی را که در زمینه کشاورزی صورت گرفته تحت‌الشعاع قرار داده است. هر روز شغل‌های کاذب همچون قارچ سر از زمین به در آوردند. با این وصف بیکاری روز به روز در حال افزایش است و این در حالی است که به ادعان کارشناسان درصد رشد جمعیت با توسعه اقتصادی هماهنگی ندارد. مجموعه اینها آینده اقتصادی انقلاب و کشور را تیره و تار ساخته و چنانچه چاره‌ای جدی اندیشیده نشود، بیم بروز بحرانهای اقتصادی هرچه سهمگین‌تر می‌رود. در کنار این مشکلات طبقه و قشرهای جدید دست‌اندرکاران و دلال و سوداگری، که پا به عرصه هستی گذاشته به مکیدن خون ملت پرداخته‌اند و به

خاطر تمتع از نابسامانی سیاسی و اقتصادی مواضع قدرت خود را به سادگی از دست نخواهد داد. از سدهای عظیم دیگری هستند که فرا راه سلامت جامعه قرار گرفته‌اند.

### سیاست خارجی و صدور انقلاب

در قرن اخیر با توسعه ارتباطات و نیز ازدیاد احتیاجات مختلف بشر، ارتباط با سایرین از ضروری‌ترین نیازهای هر جامعه به شمار می‌رود. ما جزئی از جامعه جهانی هستیم و مکان و موقعیت ما را در این جامعه سیاست خارجی و روابط بین‌المللی تعیین می‌کند و شعار اصلی و اساسی این سیاست را در اول انقلاب شعار "نه شرقی، نه غربی" تشکیل می‌داد. در ابتدای پیروزی انقلاب بزعم شعارها و تدریوهایی که از سوی گروه‌های مختلف عنوان می‌شد، سیاست خارجی از انسجام خاص برخوردار بود و هدف و جهت خاص را دنبال می‌کرد. پس از دولت موقت، شاید مسئولین جمهوری اسلامی تا مدتها برداشت صحیح و دقیقی از سیاست خارجی نداشته آن را امری دست دوم تلقی می‌نمودند. جریان‌اتی همچون گروگانگیری سبب رادیکالیزه شدن جامعه شد و به تبع آن سیاست خارجی نیز تحت تأثیر چنین جریان‌اتی قرار گرفت. در نتیجه شعارهای تند و غیرواقعی، جانشین دید واقع‌بینانه لازم در زمینه سیاست خارجی شد. به علاوه تزه‌های تند نظیر ایجاد اغتشاش در سراسر منطقه و بهانه برای حفاظت از انقلاب عملاً به مورد اجرا گذاشته شد. تز صدور انقلاب از طریق تحمیل نیز جایگزین تز الگو قرار گرفتن انقلاب گردید و این خود موجب شد که حساسیت‌های شدیدی در منطقه علیه انقلاب اسلامی ایران به وجود آید. حملات بی‌امان و ناسزاگویی به همه کشورهای جهان متاع رایج گشت و مجامع بین‌المللی مورد رد و انکار واقع شدند. مجموعه عوامل فوق به اضافه خود مسئله گروگانگیری که در عرف دیپلماتیک غیرقابل قبول بود، سبب انزوای سیاسی ایران گردید. متأسفانه نه تنها کوششی در جهت کاهش آن به عمل نیامد بلکه این انزوا خود به عنوان یک ایده‌آل و مطلوب مورد تمجید و ستایش قرار گرفت و فی‌المثل گفته شد که هدف ما برقراری روابط با ملل دنیاست نه دول دنیا. نتیجه آن شد که دوستان انقلاب یا بی‌تفاوت شده و یا به جرگه دشمنان پیوستند، بی‌تفاوت‌ها و دشمنان بالقوه، دشمنان بالفعل شدند. و دشمنان بالفعل در خصومت خود جری‌تر گشتند. عدم مدیریت صحیح در وزارت خارجه نیز بر بغرنج کردن اوضاع افزوده در بحبوحه گروگانگیری و جنگ به علت اختلافات سیاسی میان رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر وقت مسند وزارت خارجی تا مدتها خالی باقی می‌ماند. انتصاب سفراء و کارداران بعضاً ناشایست و بی‌کفایت و جاهل بر پیچیدگی و مشکلات سیاست خارجی ما افزود و چه بسیار نمایندگان که برای معرفی اسلام و انقلاب اسلامی به خارج اعزام شده بودند که نه تنها از فرهنگ بلکه از زبان کشورهای میزبان نیز اطلاعی نداشته و تنها به خاطر روابط و یا برای تفرج و خرید قبول مسئولیت کرده بودند. قطع روابط با انگلستان و فرانسه نه بر سر مسائل اساسی نظیر زمان دکتر مصدق، بلکه بر سر تخلف رانندگی یک دیپلمات و یا فعالیتهای فوق برنامه!! دیپلمات دیگر صورت پذیرفت. مجموعه عوامل فوق سبب شد که سیاست خارجی در دهساله انقلاب یکی از پرنقصترین جنبه‌ها باشد. خوشبختانه طی یک سال اخیر با توجه به واقعیاتی که رخ داده است تغییرات مثبتی در امر سیاست خارجی کشور ملاحظه می‌شود که جا دارد ادامه یابد.

## آزادی و حاکمیت ملی

شعار آزادی از اساسی‌ترین و اصولی‌ترین و در عین حال جزو اولین شعارهای انقلاب بوده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز علاوه بر آنکه صراحتاً لزوم آن را مورد تأکید قرار می‌دهد، از حاکمیت ملی نیز به عنوان اساس جمهوری اسلامی یاد می‌کند. با این وجود تاریخ ده ساله انقلاب فی‌الواقع تاریخ تجدید آزادیهای سیاسی و فردی و تضعیف و افول حاکمیت ملی بوده است.

از همان دوران انقلاب و حتی پیش از آن دو نوع طرز تفکر رواج داشت. یکی طرفدار اعطای آزادی به مردم بود. این طرز تفکر، مردم و بالاخص مردم انقلاب کرده ایران را صاحب رای و عقیده می‌دانست که خود فکر می‌کنند و می‌اندیشند و قادرند مصلحت خود را تشخیص داده در سرنوشت خود تصمیم بگیرند و معتقد بود مردم فطرتی پاک و حق‌جو و حق‌طلب دارند. چنانچه محیط مساعد و مناسب باشد. (و انقلاب چنین محیطی را فراهم کرده است) این فطرت پاک رشد کرده و به بار می‌نشیند. در جریان این امر اگر چه ممکن است اشتباهاتی پدید آید و گهگاه مردم راه خطا روند ولی بالمآل اشتباهات خود را اصلاح کرده صراط مستقیم را در پیش می‌گیرند. فقط کافی است به آنها آزادی و اختیار عمل و قدرت تصمیم‌گیری داد. در نقطه مقابل، طرز تفکری دیگر، هم در میان روحانیون و هم در میان چپی‌ها و مارکسیست‌ها وجود داشت که براساس آن مردم را با صغار و مهجورین مقایسه می‌نمودند که قادر به تشخیص صلاح خویش نیستند و چنانچه ولی و راهنما نداشته باشند به حسیض ذلت و بدبختی سقوط می‌کنند و لذا سیستم «دیکتاتوری صلحا» و یا دیکتاتوری پرولتاریا را برای «انقلاب» تجویز می‌کردند. در ابتدای انقلاب و در زمان دولت موقت طرز تفکر حاکم بر اداره‌کنندگان جامعه طرز تفکر اول بود. از این رو وجود آزادیهای سیاسی از مشخصات این دوران به شمار می‌رود. پس از این دوره طرز تفکر دوم را بر جامعه حکمفرما کردند و بدین ترتیب انحصار و اختناق پدیدار شد و پس از جریانات خرداد ۶۰ این طرز تفکر کاملاً حاکم گردید. تحدید آزادیهای سیاسی تنها منحصر به مخالفین نبود بلکه تدریجاً جناحهای داخلی را نیز به زیر چتر خود کشید بطوریکه استیضاح وزرا توسط مجلس نیز مورد سؤال و توبیخ قرار گرفت. در کنار این مسائل تدریجاً حاکمیت قانون نیز در جامعه تضعیف شد. تجاوزات و عدم رعایت قانون اساسی از سوی همه رده‌های حاکمیت سبب هتک حرمت این میثاق ملی گردید و به تبع آن بی‌قانونی و قانونگریزی مد روز گشت و در همه ارکان جامعه خود را نشان داد. هر چند وقت یکبار شاهد پیدا شدن مجمعی و ارکانی بر خلاف اصول قانون اساسی و یا نقض و عدم اجرای علنی قانون اساسی و سایر قوانین این کشور بودیم. آزادیهای سیاسی و فردی، قانون اساسی که تنها میثاق ملی است و حاکمیت قانون، ۳ رکن اساسی اعمال حاکمیت از سوی مردم است. با تضعیف این ۳ رکن، لاجرم حاکمیت مردم نیز خودبخود به صورت قضیه سالبه به انتفاء موضوع درآمد (بلااثر و بیخود شد) و به این ترتیب تدریجاً مردم نسبت به مسائل سیاسی و روزمره جامعه و اموری که جز به بازوی توانمندشان راه‌حلی برای آن مقصود نیست، بی‌تفاوت شده جمعی از کل انقلاب جدا شده و آن را تخطئه کردند و یا راه قهر در پیش گرفتند.

این موضوع را نیز باید اضافه کرد که در طی چند ماهه اخیر صحبت از ۲ تحول عمده است. یکی بازگشت به قانون اساسی و لغو همه ارگانها و نهادهای مخالف آن و دیگری زمزمه اعطای آزادیهای سیاسی و اجرای قانون احزاب که به اعتقاد ما تنها راه نجات کشور از مشکلات و مصائب کنونی جلب

اعتماد و ایمان و کمک مردم است که این دو بدون یک جامعه باز و آزاد که در آن قانون اساسی به مورد اجرا گذاشته بشود و قانون جاری و حاکم باشد، دست‌یافتنی نیست.

### مدیریت کشور

پس از گذشت ده سال از انقلاب اینک این سؤال مطرح است که آیا رهبری و مسئولین جمهوری اسلامی ایران معتقد و مقید به مدیریت و اصول اولیه آن بوده‌اند و توانسته‌اند مسائل مدیریت جامعه و سازمانهای اداری و اقتصادی آن را حل کنند یا برعکس این مسائل تشدید شده‌اند؟ و آیا دستگاه مدیریت کشور توانسته است ارزشها و الگوهای اصیل مدیریت اسلامی را که در روش پیامبر(ص) و حضرت علی(ع) متجلی بود در عمل رعایت نماید؟

متأسفانه به نظر می‌رسد در سالهای اول بعد از انقلاب آنچه بیشتر مورد علاقه حاکمیت بوده است رسیدن به قدرت و تأمین تسلط خود بوده و آنچه کمتر مورد توجه مسئولین قرار گرفته است تأمین سلامت و امنیت و سازندگی کشور و اداره سازمانهای جامعه بر اساس موازین صحیح مدیریت بوده است. چنانکه آقای رئیس جمهور اخیراً طی مصاحبه‌ای پیرامون سالگرد انقلاب گفته‌اند مشکل اصلی انقلاب ما بحران مدیریت است. پیش و بعد از انقلاب شنیده می‌شد که "نظم روحانیت در بی‌نظمی است". پس از انقلاب با تسلط روحانیت به نظر می‌رسد که این بینش از چهارچوب حوزه علمیه خارج شده و به تمامی ارکان جامعه تسری پیدا کرده است. از دیگر اختصاصات سیستم مدیریت کشور در طی این سالها تأکید بر تسلط کامل بر دستگاههای اداری کشور و دفع هر مخالف و غیرموافقی به طور مستقیم و یا غیرمستقیم بود. به جای استفاده از سرمایه‌های انسانی کشور پاکسازی‌های توأم با اتهام و اخراج، محور اصلی فعالیتهای مدیران جدید بود و در شرایطی که کشور بیش از هر زمانی به نیروی متخصص نیاز داشت هزاران نفر از مدیران و متخصصان کشور از دستگاههای آموزشی و درمانی و اداری و اقتصادی رانده شدند و بعضاً کشور را ترک کردند و به جای آنها عناصر فرصت‌طلب و یا نفوذی جریانهای وابسته و ضدانقلاب به طور خرنده رخنه کرده‌اند.

علاوه بر اینها عملکرد حاکمیت نشان می‌داد که برای تخصص و تجربه و سابقه ارزش چندان قائل نبوده و مکتبی بودن و قاطع بودن را مقدم بر اینها می‌شناسند. همینطور است سلسله مراتب مدیریت و مسئولیت‌ها که مغایرت کامل با تعدد مراکز تصمیم‌گیری دارد و تفرق مسئولیت و دخالت بین اشخاص و مقامات مختلف که از ویژگیهای عادی حاکمیت نظام است.

از دیگر مسائل عمده مدیریت کشور - از قبل از انقلاب تا کنون - مسئله بوروکراسی عریض و طویل سیستم اداری است. که پس از انقلاب نه تنها بر خلاف شعارها اقدامی برای ساده کردن و تجدید آن صورت نگرفت بلکه هر روزه به قصد اعمال قدرت و انحصارگری بیشتر در شئون مختلف کشور و همچنین با پدیدار شدن ادارات جدید و تبدیل نهادی به وزارتخانه‌ای بیش از پیش گسترش یافت. به لحاظ استخدام و مشاغل دولتی نیز در حالیکه پیش از انقلاب تنها ۸۰۰۰۰۰ کارمند بودند اینک تعداد آنها به بیش از دو میلیون نفر رسیده است.

کمبود درآمد کارمندان و کارکنان دولت نیز از جمله مسائل مهم تحمیلی به جامعه ما است. به دلیل عدم

توفیق دولت در کنترل تورم و با توجه به ثابت ماندن حقوق کارمندان و یا حداقل عدم تناسب افزایش حقوق با نرخ تورم، اینک فشار عظیم اقتصادی بر این قشر وارد می‌آید که خود از عوامل رشد و توسعه فساد و ارتشاء در دستگاهها دولتی است.

خوشبختانه به نظر می‌رسد در سالهای اخیر، حداقل در حرف و شعار، به مدیریت صحیح توجه بیشتری مبذول می‌شود. چنانچه صحبت‌های برخی مسئولین در جذب متخصصین و مدیران با تجربه و کنار گذاشتن سیاست دفع و عنایت بیشتر به وضع کارمندان صورت واقع به خود بگیرد، جای امیدواری خواهد بود که در سیستم مدیریت کشور تحولات مثبتی پدید آید.

### عملکرد ملت ایران

تا اینجا عملکرد ده ساله انقلاب مورد بررسی قرار گرفت که بیشتر متوجه دولتیان و دولتمردان بود. جا دارد عملکرد ملت و برخورد ایشان با قضایای چند ساله نیز مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. ملت عزیز و شریف ایران قدمهای مثبت بسیاری برداشته است. مهمترین آن همان شرکت همه جانبه در انقلاب و یگانگی و یکپارچگی اولیه و وحدت کلمه و احساس مسئولیت در قبال جریانات بود که به سقوط نظام استبدادی منتهی گردید. سپس ملت ایران در جریان جنگ تحمیلی به جهانیان نشان داد که از روحیاتی قوی و برتر و از رشادت و شهامتی بی‌نظیر برخوردار است و اگر چنین شهامت و رشادت نبود معلوم نیست که سرنوشت ایران چه می‌شد. اما در مقابل این دو عملکرد مثبت دو عملکرد منفی نیز به وقوع پیوسته است. یکی از آنها بی‌توجهی و بی‌عنایتی گروهی به مذهب و اعتقادات مذهبی است که در بحث دستاوردها به آن اشاره شد. عملکرد منفی دوم قشرهایی از مردم ایران آن بود که پس از انقلاب، آن را تمام شده تلقی کرده در جهت حفظ و صیانت ارزشها اهتمامی به خرج ندادند. در مقابل حذف آزادیهای سیاسی سکوت پیشه کرد و اینک برای احقاق حق مسلم خود، یعنی اعمال حاکمیت مردم، دم فرو بسته، سر در لاک خویش فرو برده و گهگاه به غر زدن یا لعن و نفرین و تخطئه کردن عملی بسنده می‌کنند. عده‌ای نیز بریده از ایمان و ملیت و انقلاب به دامان بیگانگان پناه برده دل به ایشان بسته‌اند.

ملت ایران باید بداند که تغییر و تحول در جامعه تنها با تغییر و تحول اجزاء آن ممکن و میسر است که ان‌الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم.

### نتیجه

بطور خلاصه باید گفت انقلاب با همه مصائب و مشکلاتی که داشته و دارد، انقلابی اصیل و به راستی مردمی بوده که از بطن ملت جوشیده در طول سالیان متمادی در تمام سطوح و قشرهای جامعه ریشه دوانیده و عاقبت با قیام همگانی و عمومی همه ملت به بار نشست و تحول عظیم تاریخی که به اذعان بسیاری یکی از بزرگترین پدیده‌های قرن حاضر می‌باشد برای ایران و اسلام و جهان به وجود آورد.

انقلاب اسلامی ایران به مفهوم واقعی کلمه "انقلاب" بود چرا که بسیاری از نهادها و معیارهای گذشته را در هم کوبید، نهادها و سیستم ارزشی نوینی را با خود به ارمغان آورد و مانند همه انقلابهای دنیا با

مسائل و مشکلاتی که نتیجه طبیعی چنین تحول تاریخی عظیمی است مواجه گشت و نظیر آنان از شعارها و اهداف اولیه خود انحراف پیدا نمود و از این رو سبب دلسردی قشرهایی از ملت گشت اما این مسائل و مصائب نباید سبب گردد ملت شریف ایران خود را به کلی از جریانات کنار کشیده و نسبت به احقاق حقوق حقه خود و نیز تعدیل و تصحیح انحراف بی تفاوت گردد. چرا که دگرذیسی از جامعه و فرهنگی استبدادی به جامعه و فرهنگی دمکراتیک اسلامی یک فرآیند بطئی، طولانی و دردناک است که جز با صبر و تلاش و توکل و با همیاری و همکاری یعنی مشارکت همگانی عمل نخواهد شد.

### **پوزشخواهی**

متأسفانه با همه کوششی که بعمل آمد به سبب کمبود امکانات ناشی از تضییقات جاری در مورد نهضت، میسر نشد که این "خلاصه" پیرامون عملکرد دهساله انقلاب تا ۲۲ بهمن آماده گردد. ان شاء الله به خواست پروردگار در آینده نزدیک مباحث مطروحه در بالا به صورت مفصلتر و کاملتر تهیه و منتشر خواهد شد.

به امید خدا و با سلام به زندگان و درود به رفتگان

۵ اسفند ۱۳۶۷ ( بجای ۲۲ بهمن ۶۷ )

نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی

## نهضت آزادی ایران

تأسیس ۱۳۴۰

### نامه به وزیر اطلاعات در مورد اظهارات ایشان در مصاحبه تلویزیونی پیرامون نهضت و رهبران آن

جناب آقای ری شهری  
وزیر محترم اطلاعات

محترماً جنابعالی در مصاحبه تلویزیونی خود در ۶۷/۱۱/۲۵ در مقام وزیر اطلاعات در مورد نهضت آزادی و رهبری آن اظهار داشته‌اید که:

“ در صورتی که نهضت آزادی از وزارت کشور مجوز قانونی بگیرد در چارچوب قانون احزاب می‌تواند فعالیت حزبی داشته باشد اما به نظر من اعضای نهضت صلاحیت تشکیل حزب و گروه را ندارند. سران نهضت فهمیده یا نفهمیده آزادی فعالیت‌های سیاسی را برای این می‌خواهند که کشور را تقدیم آمریکا کنند... ”

صبر و حوصله نظام با این افراد سودی نداشته و اگر باز هم بخواهند لجاجت کنند فکر می‌کنم نظام قاطعانه با آنها برخورد خواهد کرد و مصاحبه چند روز پیش اینها نشان داد که نمی‌خواهند دست از توطئه علیه نظام بردارند... ”

به نظر من ضرر این گروه منحرف از منافقین بیشتر است و آنها با تحریف اسلام و قرآن می‌خواهند به مقاصد سیاسی خود دست یابند. ۱

اگر چه جنابعالی گفته‌اید که نظر شخصی خود را ابراز می‌دارید اما شما به عنوان وزیر اطلاعات مصاحبه می‌کرده‌اید و در آن مقام و مصاحبه نمی‌بایستی نظر شخصی خود را اعمال کنید. البته شما هم نظیر هر شهروند دیگری حق دارید در مورد مسائل مختلف مملکتی، از جمله مسئله احزاب و نهضت آزادی اظهار نظر کنید، اما اولاً نه با سوءاستفاده از مقام خود به عنوان وزیر اطلاعات و از صدا و سیمای جمهوری اسلامی و ثانياً نظیر هر شهروند دیگری بایستی مراعات مراتب قانونی را بنمائید و از هتک حرمت و اشاعه اکاذیب خودداری نمائید. بیانات جنابعالی به عنوان وزیر اطلاعات تجاوز از محدوده وظائف قانونی آن وزارتخانه و به عنوان نظرات شخصی نیز از مصادیق بارز هتک حرمت می‌باشد.

ماده ۱۰ قانون تأسیس وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در طی چهار بند (بندهای الف تا و) وظائف آن وزارت را تعیین کرده است. تشخیص صلاحیت اعضای رهبری گروه‌های سیاسی از جمله نهضت آزادی ایران جزو این وظائف نیامده است. جنابعالی قاعداً می‌دانید که ماده ۷ قانون احزاب، کسانی را که از تأسیس یا رهبری احزاب سیاسی ممنوع هستند معین کرده است و ماده ۱۰ این قانون کمیسیون ویژه‌ای را که وزارت اطلاعات در آن عضویت ندارد، مسئول نظارت بر اجرای ماده ۷ نموده است. سران و مسئولین نهضت آزادی هر یک به فراخور حال خود از ۲۰ تا ۴۰ سال سابقه مبارزه علیه استبداد و استیلاهای خارجی و کوشش برای احیای دین و حفظ استقلال کشور را دارند. در جریان انقلاب و پس از آن



نیز در سطوح مختلف به آرمانهای انقلاب خدمت کرده‌اند. نهضت آزادی نیز نزدیک به ۲۸ سال از تاسیس آن می‌گذرد نه تنها نهضت و مسئولین آن مشمول محکومیت‌های موضوع ماده قانون احزاب نیستند، بلکه طی ۲۸ سال فعالیت، تلاش خود را صرف آزادی و استقلال ایران و تحقق ارزشهای اصیل اسلامی کرده‌اند. از طرف دیگر نه نهضت آزادی و نه سران آن در هیچ دادگاه صالحه‌ای محاکمه و محکوم نشده‌اند که ماده ۷ قانون احزاب شامل حال آنها بشود.

مصلحت و سلامت مملکت در این است که جنابعالی خود را مقید به انجام وظیفه در چارچوب قانون و مقررات قانونی بنمایند.

در برنامه صدا و سیمای جمهوری اسلامی جنابعالی به عنوان وزیر اطلاعات مصاحبه می‌کردید و اگر چه اظهار داشتید که نظر شخصی خود را ابراز می‌دارید اما اولاً سوء استفاده از امکانات صدا و سیما بوده است و ثانیاً برخلاف قوانین جمهوری اسلامی و موازین روشن شرعی، دست به اشاعه اکاذیب علیه نهضت زده‌اید و مرتکب هتک حرمت شامل افترا و توهین به سران نهضت آزادی شده‌اید.

اصل ۳۷ قانون اساسی با صراحت اعلام می‌دارد که "اصل برائت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت شود". اصل سی و نهم هتک حرمت و حیثیت افراد را ممنوع اعلام کرده است و مرتکب به آن را مستحق مجازات دانسته است. جنابعالی این اصول را نقض کرده‌اید. تهمت "انحراف"، تحریف اسلام و قرآن، وطن‌فروشی و وابستگی به اجانب (آمریکا) به سران نهضت آزادی بدون اقامه هیچگونه دلیل و بیانی قابل استناد و با توضیح و تفصیل کافی جرم و گناه است که نه در دادگاه الهی جوابی برای آن دارید و نه در هیچ دادگاه صالحی که تشکیل بشود. مقررات و قوانین مجازات اسلامی، مصوب مجلس شورای اسلامی، هتک حرمت، اعم از افترا و توهین را جرم شناخته است و بیانات جنابعالی انطباق با مفاد این مقررات دارد.

در شأن کسی که به عنوان مجتهد عادل در راس وزارت اطلاعات قرار دارد نیست که از محدوده شئون و موازین شرعی و قانونی خارج شود و این چنین با صراحت به کسانی که سالهای دراز از عمرشان را در خدمت به اسلام و ایران صرف کرده‌اند تهمت و افترا بزنند. شما به عنوان وزیر اطلاعات هم مدعی نهضت شده‌اید و هم به قضاوت نشست‌ه و رای صادر کرده‌اید. در حالیکه قانون چنین اجازه‌ای را نداده است.

ما ضمن تکذیب قاطع این اتهامات و اعتراض به اظهارات شما بار دیگر شما را مصرأً به تمکین از قانون اساسی و قوانین موضوعه دعوت و نصیحت می‌نمائیم.

والسلام - العاقبه للمتقين

نهضت آزادی ایران

هشتم اسفندماه ۶۷

بسمه تعالی

## نهضت آزادی ایران

تأسیس ۱۳۴۰

### بیانیه پیرامون

### کتاب شیطانی "آیات شیطانی"

ولتسمعن من الذین اتوا الكتاب من قبلکم و من الذین اشرکوا اذی  
کثیرا و ان تصبروا و تتقوا فان نلک من الامور<sup>۱</sup> (آل عمران ۱۸۶)

با سپاس به درگاه خدا و پوزش از همکیشان و هموطنان عزیز که تا به حال نتوانسته‌ایم در اثر تنگناهای تحمیلی و دست و زبان بستگیهای غیرقانونی در زمینه این ناخواسته‌ترین رویداد اندوهگین و آشوب‌انگیز کشورمان بعد از خاموشی جنگ، یعنی انتشار کتاب آیات شیطانی و پیامدهای اعتقادی و سیاسی و اقتصادی آن، نشریه و نظری بدهیم. اینک خوشوقتیم که پس از دریافت و مطالعه کتاب - اگر چه با تأخیر و به صورت مقدماتی و موقت - درد دلی با خودی‌ها بنمائیم و پیامی به آن سوی مرزهای ایران و اسلام بفرستیم. کتاب جنجالی آیات شیطانی<sup>۲</sup> که به صورت یک رمان بسیار زنده و زشت و داستان تخیلی مستهجن خصمانه از زندگانی خصوصی و رسالت الهی پیغمبر بزرگوارمان، به قلم یک نویسنده انگلیسی هندی‌الاصل از اسلام برگشته موسوم به "سلمان رشدی" در سال گذشته تحریر و توزیع یافته است و توطئه و تبلیغات وسیعی آنرا همراهی کرده، به یقین عمل تأسف‌آور و نفرت‌انگیزی می‌باشد. نهضت آزادی ایران مانند همه مسلمانان با ایمان و همه انسانهای با انصاف و متعهد آنرا شدیداً محکوم می‌نماید. متأسفانه این اولین بار نیست که از حیات رسول اکرم (ص) و صدر اسلام گرفته تا قرون معاصر و امروز، آئین یکتاپرستی انسان‌پرور اسلام و کتاب خدا و آورنده آن از ناحیه منکرین و معاندین از اهل کتاب یا مشرکین و مرتدین مورد انکار، استهزاء، اتهام و آزار قرار می‌گیرند. پیروان شیطان و دشمنان اسلام کوشش دارند با گفتار و نوشتار و کردارشان تا آنجا که بتوانند ایمان آورندگان را از دین حق برگردانند و بیخبران و بدگمانان را از عنایت و استقبال به آن بازدارند. اما خوشبختانه به مصداق آیه کریمه:

یریدون لیطفوا نورالله بافواهم والله متم نوره ولو کره الکافرون.<sup>۳</sup>

تیرشان هر بار به سنگ خورده است و می‌خورد.

<sup>۱</sup> آل عمران ۱۸۶- و به یقین از ناحیه کسانی که پیش از شما به آنها کتاب داده شده است و کسانی که شرک ورزیده‌اند اذیت و آزار زیادی خواهید شنید و اگر صبر و تقوی پیشه گیرید (به سود شما بوده) بدانید که چنین واکنش و برخورد از امور مهمه مشکل می‌باشد (و همه کس رشد دریافت و توان آنرا ندارند).

SATANIC VERSEES ∞

== صف ۸- قصد این دارند که با دهان (و بیانشان یا کتاب و قلمشان) نور خدا را خاموش کنند در حالی که خداوند نور خود را اگر چه کافران را خوش نیاید به اتمام و سرانجام می‌رساند.

آئین حق و فرستاه بر حق از چنین حرکات و حملات آسیب و زیان نمی‌برند. امت‌ها و ملت‌ها هستند که شیطان با پشتوانه جهل و عصبیت و برانگیختگی اختلافات و احساسات در میان‌شان آتش کینه و کشتار یا ویرانی و فساد می‌افروزد و دین و دنیایشان را می‌سوزاند.

قرآنی که خداوند حکیم وعده حفاظت و حمایت آنرا به ما داده است پیش‌بینی چنین زخم زبانها و آزار و ستمها را کرده و پیشگیری آنها را نشان داده است. یکجا توصیه "تصبروا و تقوا" می‌نماید و دستور "و جادلهم بالتی هی احسن" می‌دهد و در جای دیگر پیشرفت دانش و پژوهش را وسیله تأیید و تبعیت از خود اعلام می‌نماید.<sup>۱</sup>

تاریخ نشان داده است که هر قدر از صبحگاه طلوع خورشید رسالت به جلو می‌آییم و هر اندازه که دنیای تحقیق و تجربه غرب کاوش در زندگانی محمد(ص) و در پیدایش و گسترش اسلام می‌نمایند بر تعداد نسبی تحلیل‌کنندگان روشنفکر و تصدیق‌کنندگان و گروندگان روشن‌دل افزوده شده است و می‌شود. بنابراین در عین تألم و تنفر از چنین پیش آمد، تزلزل خاطر و نگرانی وجدان به خود راه نداده با درود خطاب بر پیامبر گرامی هم‌صدا با سعدی شیرین سخنان شده می‌گوئیم:

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان چه باک از موج بحر آنرا که دارد نوح کشتیبان  
ولی این آرامش خاطر و آسایش خیال بدان معنی نیست که نوشته ناروا و نیت ناپاک را با گسترشی که به آن داده شده است مورد انزجار و اعتراض قرار ندهیم و عمل متقابله‌ای را طلب ننمائیم. هم تجربه و تحلیل صحیح لازم است و هم موضعگیری سنجیده شایسته تا از زیانهای حاصله جلوگیری به عمل آمده و برای حال و آینده چاره‌جوییهای مؤثری بشود.

به نظر ما علاوه بر نویسنده کتاب، هم ناشر اولیه و ناشرین بعدی کتاب و جایزه‌دهندگان به آن از دیدگاه دینی و انسانی و حقوق بین‌المللی مقصر و محکوم‌اند و هم دلایل و بهانه‌هایی که علیه آشفتگی و اعتراض مسلمانان جهان می‌آورند، مردود است. به عقیده ما علی‌الاصول اعتراض رهبر انقلاب اسلامی ایران به مسئولین این کار به جا بوده است.

درست است که پس از تجربیات تلخ دوران اختناق و اسارت و انگیزاسیون کلیسای کاتولیک در قرون وسطی بشریت متمدن و متفکر حق داشته است طرفدار آزادی عقیده و فکر و قلم گردیده برای انسان و انسانیت ارزش و حقوق قائل بشود (که قرآن و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز آنرا تأیید و تاکید کرده‌اند) و ما نیز نباید به بهانه‌های دفاع از کشور و دولت و دیانت، بندهای اسارت و استبداد و اختناق را به گردن بندگان خدا بیندازیم. ولی همه مذاهب و مکاتب انساندوستی و نظامهای دموکراسی آزادی انسان را تا آنجا پذیرفته و ستوده‌اند که به حریم و حقوق انسانهای دیگر تجاوز ننمایند. خصوصاً به حقوق ارزشهایی که در نزد اجتماعات بزرگی از انسانها عزیز و محترم و مقدس باشد.

اگر سازمانهای بین‌المللی بزرگی مانند حقوق بشر تشکیل گردیده و مکرر به دولت ما و به دولتهای دیگر توصیه و توبیخهایی می‌فرستد برای آن است که دنیای امروزی و انسانهای امروزی چنان در پیچ و خم روابط جهانی به هم مرتبط و درهم مؤثر شده‌اند که کسی نمی‌تواند خود را در چارچوب منافع و

---

۱. سبأ- و یری الذین اوتوا العلم الذی انزل الیک من ربک هو الحق و یهدی الی صراط العزیز الحمید(و کسانی که دانایی و دانش به آنها داده شده است می‌بینند (یا خواهند دید) که آنچه از پروردگار تو بر تو نازل شده است حق می‌باشد و هدایت به راه خداوند توأمند و ستایش شده می‌نمایند.

معتقدات شخصی یا در چار دیواری خانه و کشورش محصور و مستقل ببینند و اعتنا به حقوق و حیات و ارزشهای دیگران نداشته باشد.

مسلماناً اگر در بلاد اسلام یا در خود اروپا و آمریکا کتاب مشابهی در هجاء کیش و شخصیت حضرت مسیح (علی نبینا وعلیه السلام) منتشر می‌شد آیا دستگاه پاپ و جوامع مسیحی و لائیک به اعتراض و مبارزه نمی‌پرداختند؟ در برخی از کشورهای غربی نظیر انگلستان این نوع برخورد با مبانی اساسی اعتقاد دینی بر طبق قانون "توهین به مقدسات" جرم شناخته شده است.<sup>۱</sup> قوانین و مقررات جاری در کشورهای غربی به کارگیری چنین زبان و قلم موهنی را حتی در مورد شهروندان عادی و رهبران برجسته کشور اجازه نمی‌دهد و گوینده و نویسنده را مستحق مجازات می‌داند و به این ترتیب مرز میان آزادی عقیده با توهین و افترا مشخص شده است.

انجمن‌ها و مؤسسات فرهنگی نیز آزادند به کتابها و کارهای علمی، ادبی، هنری، پزشکی، فنی، اجتماعی و سیاسی ارزنده جایزه دهند و به تشویق و تبلیغ پردازند. همانطور که موسسه صلح نوبل چنین می‌کند ولی آیا فرهنگ انسانیت و تمدن بشریت می‌پذیرد که برای یک کتاب مبتذل مستهجن و سراپا دشنام و دشمنی جایزه بدهند و تکثیر و تبلیغ نمایند؟ مگر آنکه سوء نیت و خصومتی وجود داشته یا دستی از اسرائیل و از محافل ضد انسانی امپریالیستی شرق و غرب صحنه‌سازی کرده باشد! چگونگی تبلیغ وسیع کتاب، ترجمه همزمان آن به حداقل ۱۳ زبان زنده جهانی، جوایز اهدایی، همه حکایت از یک توطئه هماهنگ علیه اسلام و انقلاب اسلامی می‌نماید.

جا داشت - و هنوز هم جا دارد - ملتها و دولتهای مدعی فرهنگ و تمدن و تعهد و معتقد به آزادی و ارزش انسانی به جای جبهه‌بندی خصمانه علیه جمهوری اسلامی ایران به سود کتاب آیات شیطانی یا لااقل ضمن و قبل از آن از روی حق‌پرستی و انصاف و مصلحت‌اندیشی روابط و صلح جهانی، نویسنده و ناشرین کتاب و جایزه‌دهندگان و تبلیغ‌کنندگان آن را محکوم می‌کردند و از یک میلیارد جمعیت مسلمان جهان عذرخواهی کرده و جلوی شدت و اشاعه این فساد را بگیرند.

نظر به اینکه مسئله از جنبه‌های فقهی و قرآنی، سیاسی و اجتماعی و همچنین اداری و اقتصادی کشورمان حائز اهمیت و حاوی ابهامهایی می‌باشد امیدواریم فرصت و افتخار این خدمت را پیدا کنیم که انشاءالله در آینده نزدیک یک بحث و بررسی حتی‌المقدور جامع و مفید تقدیم هموطنان عزیز بنماییم.

ومن الله التوفیق و علیه التکلان

نهضت آزادی ایران

۱۱ اسفند ۱۳۶۷

---

<sup>۱</sup> دولت انگلیس می‌تواند برای نشان دادن عدم موافقت خود با محتوای کتاب و ابراز حسن نیت در رابطه با مسلمانان جهان، محتوای کتاب سلمان رشدی را مشمول قانون منع اهانت به مقدسات دینی (THE LAW OF BLASPHEMY) بنماید. چرا که این کتاب نه تنها به پیامبر اسلام (ص) بلکه به حضرت ابراهیم (ع) نیز که مورد احترام یهودیان و مسیحیان می‌باشد اهانت کرده است.

# به نام خدای یکتا

بیانیه‌ها و تحلیل‌های سیاسی سال ۱۳۶۸ (جلد ۲۰)

بیانیه قانون اساسی چگونه باید تغییر کند

تاریخ: ۶۸/۳/۱۲

اطلاعیه به مناسبت رحلت رهبر انقلاب

تاریخ: ۶۸/۳/۱۵

اطلاعیه پیرامون انتخابات ریاست جمهوری

تاریخ: ۶۸/۴/۶

بیانیه همه پرسى اصلاح قانون اساسی

تاریخ: ۶۸/۴/۲۵

بیانیه نظام جمهوری اسلامی و رهبری آن

تاریخ: ۶۸/۴/۳۰

تحلیل انتخابات ریاست جمهوری و همه پرسى قانون اساسی

تاریخ: مرداد ۶۸

نامه به آیت الله آذری قمی در مورد مقاله «انتخاب خبرگان و

ولایت فقیه»

تاریخ: ۶۸/۵/۳۰

نامه به رئیس جمهور در مورد تعطیل غیرقانونی دفتر نهضت

تاریخ: ۶۸/۷/۱۶

تلگرام به وزارت کشور در مورد برگزاری کنگره دهم نهضت

تاریخ: ۶۸/۷/۲۲

تلگرام به ریاست جمهوری و دیگر مسئولین  
در مورد رفتار غیرقانونی دادستانی انقلاب با آقای مهندس

توسلی

تاریخ: ۶۸/۷/۲۴

اطلاعیه پیرامون مصاحبه آقای رئیس جمهور در ۶۸/۸/۱

تاریخ: آبان ۶۸

تلگرام به وزیر کشور و دادستان عمومی تهران در مورد ضرب و

شتم آقای ابوذری

تاریخ: آبان ۶۸

نامه به شورای سردبیری روزنامه کیهان در مورد نقل سخنان

آقای محتشمی

تاریخ: ۶۸/۹/۴

نامه به روزنامه کیهان در مورد مقاله «ورشکستگی لیبرالیسم در

ایران»

تاریخ: ۶۸/۹/۱۰

اطلاعیه پیرامون «توطئه جعل نامه علیه نهضت»  
تاریخ: آذر ۶۸

قطعنامه کنگره دهم (مهرماه ۶۸)  
تاریخ: دی ۶۸

شکوائیه علیه آقای محتشمی به دادسرای عمومی تهران  
تاریخ: ۶۸/۱۰/۱۸

پاسخ به نشریه «پاسدار اسلام»  
تاریخ: دی ۶۸

نامه سرگشاده به رئیس جمهوری پیرامون ضرورت اجرای جدی  
قانون احزاب  
تاریخ: ۶۸/۱۰/۲۰

اطلاعیه دیدار و گفتگوی نماینده کمیسیون حقوق بشر با  
مسئولان نهضت  
تاریخ: ۶۸/۱۱/۹

نامه به وزیر کشور در مورد تهدید و ایجاد مزاحمت برای آقای  
مهندس توسلی  
تاریخ: ۶۸/۱۱/۳۰

بررسی و نقد سخنان دادستان کل کشور «مرز انتقاد از حاکمیت  
تا کجا است؟»  
تاریخ: بهمن ۶۸

بررسی و تحلیلی از تحولات آذربایجان شوروی

تاریخ: اسفند ۶۸

بیانیه پیرامون آتش‌بس و مرزهای بین‌المللی

تاریخ: -



بسمه تعالی

## نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

### بیانیه قانون اساسی چگونه باید تغییر کند؟

از آذرماه سال گذشته زمزمه‌هایی درباره تدوین متمم قانون اساسی با تغییرات آن شنیده می‌شد که رفته‌رفته توسعه پیدا کرده و در حال حاضر منتهی به تشکیل یک شورای ۲۵ نفری بازنگاری قانون اساسی، از عناصر اصلی حاکمیت، به دستور رهبر انقلاب شده، قرار است طرحی را تا تیرماه تهیه نمایند که پس از تصویب رهبر انقلاب به فراندوم گذارده شود.

قانون اساسی یکی از عمده‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی و خونبهای شهیدان بوده یگانه سند و میثاق مقدس و قاطع مابین تمامی قشرهای ملت و جناحهای درون حاکمیت و معرف رسمی نظام و استقلال کشور در مجامع بین‌المللی می‌باشد.

اینک که در نظر گرفته‌اند به صورت شتاب‌زده و یک‌طرفه تغییرات عمده و بنیادی در قانون اساسی داده، دست آخر به گونه‌ای اخذ تایید از مردم بنمایند، وظیفه کلیه افراد و احزاب این است که برای دفاع از حقوق ملی و آرمانهای انقلاب و آینده ایران، از هر راه ممکن در این امر مهم و سرنوشت ساز اظهارنظر و مصلحت‌اندیشی یا مطالبه حق بنمایند. متأسفانه نهضت آزادی ایران بطوریکه هموطنان ارجمند آگاه می‌باشند، قریب یکسال است که بر خلاف قانون در سخت‌ترین شرایط محدودیت و ممنوعیت قرار گرفته، محروم از دفتر و امکانات و آزادی عمل و تشکیلات می‌باشد، معذک برای آنکه تعلل و تاخیر بیشتری رخ ندهد درصدد برآمدیم ولو به صورت ناقص و مختصر، ادای وظیفه در قبال خدا و خلق ایران بنمائیم. به این امید که هم حقایق و حقوقی از آنچه فکر می‌کنم نظر و خواسته اکثریت ملت است روشن گردد و هم راهنمایی و تاثیر مطلوب روی متولیان و مسئولین بنماید. خصوصاً که بعضی از مقامات خود همگان را

دعوت به اظهارنظر و تبادل افکار برای تغییرات قانون اساسی نموده، تلویحاً اجازه و تأمین داده‌اند که عقاید و آراء موافق و مخالف آزادانه ابراز شود.

### تغییر و تکمیل اصولی قانون اساسی

نهضت آزادی ایران در همان سال ۱۳۵۸ طی بیانیه‌ای ضمن مشارکت در همه‌پرسی و رأی موافق دادن به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نواقص و نارسائیها و تناقضاتی را توضیح داد و ضرورت اصلاح و ترمیم بعدی آنرا متذکر شد. بدیهی است که قانون اساسی وحی منزل نبوده. می‌تواند و باید آنرا بر حسب تجربیات حاصله و مقتضیات اصلاح و ترمیم نمود. اما به شرط تأمین حداقل شرایط لازم و رعایت نکات و نیازهایی که ذیلاً به بعضی از آنها اشاره خواهد شد.

خوشبختانه جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران توفیق یافت که در اردیبهشت ماه سال جاری یک اعلامیه چهار صفحه‌ای کوتاه تحت عنوان «هشدار درباره تغییرات در قانون اساسی» صرفاً از دیدگاه ضرورت و کیفیت و مشروطیت اقدام مورد نظر دولت منتشر سازد. به این ترتیب ما از شرح و بسط مجدد مطلب بی‌نیاز بوده به بیان خلاصه آنچه در اعلامیه آمده است بسنده می‌نمائیم:

الف) احتیاج قانون اساسی ۱۳۵۸ به تجدیدنظر و تکمیل امری است مسلم ولی اولاً قسمت اعظم مشکلات و بن‌بستها، ناشی از بی‌اعتنائی به اصول قانون اساسی موجود و عدم تمکین همه جانبه از آن می‌باشد. ثانیاً در تغییرات تعیین شده، مصلحت نظام و کشور و کارآئی صحیح دولت کمتر مورد نظر بوده است تا موافقت و مخالفت با اشخاص. ثالثاً ملت ایران خاطرات تلخی از تغییرات گذشته قانون اساسی که در شرایط اختناق سیاسی صورت می‌گرفته و در جهت تثبیت قدرتهای حاکمه بوده است، دارد.

ب) اصل ۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی اجازه می‌دهد که در مسائل بسیار مهم مملکتی و به شرط تصویب دوسوم آراء مجموع نمایندگان مجلس مراجعه به آراء عمومی بشود و چون چنین استجازه به عمل نیامده است ماموریتی که به شورای (خلاف قانون) بازنگری داده شده است فاقد اعتبار قانونی می‌باشد. از طرف دیگر چون در قانون اساسی موجود طریقه‌ای برای تغییر آن پیش بینی نگردیده است هرگونه متمم یا اصلاحیه وقتی می‌تواند اعتبار و مشروعیت پیدا کند که از همان طریق و ترتیب متن

اولیه جریان یافته و به تصویب آراء افراد ملت ایران برسد. از جمله آنکه پیش‌نویس تغییرات و پیشنهادات قبلاً در یک مجلس مؤسسان منتخب مستقیم ملت تدوین و تصویب شده باشد.

ج) هر گونه مراجعه و اخذ آراء عمومی برای تصویب نهائی و برای انتخابات مجلس مؤسسان (یا خبرگان) می‌باید در نهایت آزادی و آگاهی و امنیت برگزار گردیده و کمترین اختفاء و اختناق و آزار وجود نداشته باشد و حقوق و آزادیهای مصرح در قانون اساسی، به لحاظ نطق و بیان، مطبوعات، اجتماعات و احزاب رعایت گردد. رفراندوم اصلاحیه جمهوری اسلامی نباید مانند رفراندوم شاه در سال ۱۳۴۱ باشد که درباره آن در آن زمان رهبر انقلاب طی بیانیه‌ای از جمله چنین فرموده بودند: «باید رأی دادن در محیط آزاد باشد و بدون هیچگونه فشار و زور و تهدید و تطمیع انجام شود و در ایران این امر عملی نیست و اکثریت مردم را سازمانهای دولتی در تمام نقاط و اطراف کشور ارباب کرده و در فشار و مضیقه قرار داده و می‌دهند. اساساً پیش آوردن رفراندوم برای آن است که تخلفات قانونی قابل تعقیب که ناچار مقامات مسئول گرفتار آن می‌شوند لوذ شود و کسانی که در مقابل قانون و ملت مسئول نیستند اعلیحضرت را اغفال کرده‌اند که به نفع آنان این عمل را انجام دهند.»

د) در شرایط سیاسی فعلی دست بردن در قانون اساسی نگران کننده است. نگرانی جدی از اینکه این تغییرات تنها به قانونی جلوه دادن رفتارهای خلاف قانون و تکاثر و تمرکز قدرت و تثبیت سلطه قدرتهای انحصاری بیانجامد.

بدینوسیله تکرار می‌کنیم و هشدار می‌دهیم که تغییرات مورد بحث کنونی و تمرکز قدرت در یک نهاد، لاجرم به از بین بردن تمامی نهادهای دیگر و یکه تاز شدن تنها یک قدرت خواهد انجامید و در نهایت راه را برای استیلائی مجدد اجانب به شکلی بدتر و خطرناکتر از رژیم قبلی هموار خواهد ساخت.

حال اگر به فرض، حسن نیت و قصد اصلاح و خدمت در کار بوده خواسته باشند انقلاب و نظام از بن‌بست و بحرانهای وحشتناک حاضر بیرون آید، یگانه راه حل این است که مجلس مؤسسان (یا خبرگان) به صورت قانونی در شرایط امنیت و آزادی کامل از طرف ملت انتخاب گردد و این مجلس، طرح تنظیم یافته از طرف شورای بازنگری ۲۵ نفره و همچنین نظریات و پیشنهاداتی را که صاحب‌نظران و علاقمندان دولت و ملت یا خود منتخبین آن مجلس ارائه دهند، مورد بررسی قرار داده پیش‌نویس یا طرح

اصلاحیه قانون اساسی را که به این ترتیب تکمیل و تصویب می‌کند برای تصویب نهائی عرضه به آراء عمومی بنماید.

نکته مهم قابل تذکر دیگر درباره مشکلات عملکرد و مسئله جمهوری نوپای اسلامی ایران این است که هر قانون اساسی مجموعه‌ای از یک سلسله اصول مرتبط به هم می‌باشد و نمی‌توان به مصداق نومن ببعض و نکفر ببعض برخی از اصول را چسبید و برخی دیگر را زیر پا گذاشت. قسمت عمده‌ای از مشکلات و بن‌بست‌هایی که برای چاره آنها درصدد تکمیل یا تغییر قانون اساسی برآمده‌اند ناشی از غفلت یا خطای فوق و مثله کردن قانون اساسی و نتیجه قهری تخلف و تخطی از محدوده اختیاراتی است که قانون اساسی برای هر مقام و نهاد تعیین کرده است و همچنین تعدد مراکز تصمیم‌گیری و تداخل در وظائف و مسئولیت‌ها. زمانی می‌توان با واقع بینی به بررسی و رفع نواقص قانون اساسی اقدام کرد که اصول مربوطه آن بتمامه و به دقت اجرا شده باشد. بعنوان مثال می‌توانیم مشکلات قوه مجریه را که بیش از هر چیز مورد بحث قرار گرفته است شاهد بیاوریم. برای آنکه نهادهای قانونی توانسته باشند هم‌آهنگ با هم حرکت کنند باید رئیس جمهور بتواند نخست‌وزیر و وزرای مورد اعتماد خود را آزادانه انتخاب و به مجلس معرفی نماید و مجلسی که منتخب واقعی عامه و اکثریت ملت باشد آزادانه و مسئولانه به نخست‌وزیر و دولت رأی موافق یا مخالف خود را بدهد. سپس هم دولت خود را بر طبق قانون مرئوس رئیس جمهور و پاسخگوی مجلس بداند و هم مجلس بتواند با توجه به خواسته‌ها و افکار مردم بدون دغدغه و ترس از توپ و تشر و جوسازی دولت را مورد سوال و استیضاح قرار بدهد حال اگر چنین شرایطی مخدوش یا فراموش شد و حتی رئیس جمهور که رئیس شورای عالی دفاع است با صراحت اعلام کند که در مسئله جنگ دخالتی نداشته است، یا بر اثر کشمکش‌های درونی، وزارتخانه‌ها بدون وزیر بمانند و یا مجلسیان بی‌خبر از مسائل اساسی و بی‌ارتباط با افکار و افراد غیرموافق باشند و شورای نگهبان نیز نتواند و یا نخواهد برطبق قانون وظیفه خود را انجام دهد، چگونه ممکن است نواقص و راه‌حلاها از روی واقع بینی مطرح شود؟

شاهد مثال دیگر برخوردی است که طی عملکرد ده ساله با اصل پنجم یا «اصل ولایت امر» شده است. اصل ولایت امر که به نام ولایت فقیه مشهور شده است از ویژگیهای نظام جمهوری اسلامی

می‌باشد. در قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ همانطور که سزاوار قانون نویسی است تک‌تک دخالت و اختیارات ولی امر در رابطه با هر یک از قوای سه‌گانه و با ملت، با تصریح و تفصیلهای لازم در اصل ۱۱۰ و اصول و بندهای دیگر بیان شده است. اما در عمل و همانطور که همه می‌دانند و احتیاج به توضیح و تشریح ندارد یک سلسله توسعه و تحریفهای فراوان بر آن افزوده شده و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به لحاظ مدیریت کشور و مسئولیت مقامات و حاکمیت ملت یک چهره کاملاً متفاوت - اگر نگوئیم مخالف - با آنچه در ابتدا داشته و هدف و آرمان انقلاب بوده پیدا کرده است.

در همین زمینه و با توجه به اینکه تدوین و تغییر هر قانون اساسی نباید نه به خاطر اشخاص باشد و نه صرفاً شرایط سیاسی خاص مقطع زودگذری از زمان و مکان را مورد نظر قرار دهد، باید اذعان کنیم که شرایط ویژه سیاسی و اجتماعی دوران انقلاب و افکار و احوال عناصر فعال انقلاب لاجرم در محتوای قانون اساسی منطقی و حقاً اثر گذاشته است. اینک که ضرورت تکمیل و تجدیدنظر در آنرا تشخیص داده‌اند لازم است بگوئیم قانون و نظامی موفق خواهد بود که حتی‌الامکان دورنگر و همه‌جانگر بوده خود را از شرایط خاص زمان و خواسته‌های محلی یا شخصی بالاتر نگاه‌دارد و افقهای دورتری را مشاهده نماید. شک نیست که در سرنگونی استبداد سلطنتی و پیروزی انقلاب اسلامی رهبر انقلاب نقش عمده و اساسی داشته‌اند و می‌بایستی در قانون اساسی جایی برای چنین رهبری به‌طور رسمی و قانونی تعیین شده باشد اما وارد کردن تجربه رهبری انقلاب به عنوان یک اصل در قانون و نادیده گرفتن تجربیات انقلابهای جهان و ویژگیهای فرهنگ خودی دوران انقلاب، مبتلا شدن به ذهنگرایی و کوتاه بینی است. می‌دانیم که رهبران دورانهای انقلاب را در دنیا «مردم انتخاب نمی‌کرده‌اند» بلکه رهبران در شرایط خاص تاریخی، مقام رهبری را در صحنه مبارزه و عمل با جلب اعتماد و حمایت مردم «کسب می‌کنند». خصوصیات و خصال این رهبران از قبل در هیچ قانونی و نظامنامه‌ای تدوین نشده است و با تبلیغات و رادیو و تلویزیون نیز مقام رهبری را احراز نمی‌کنند. رهبری دوره انقلاب ما نیز ویژگی و ضرورت خاص خود را داشته است که با نیازها و شرایط بعد از پیروزی انقلاب و نهادی شدن حاکمیت ملت برای استقرار و شکوفائی نظام جدید متفاوت است. به این ترتیب عملی و منطقی نیست که ویژگیهای رهبر

انقلاب را که اختصاصی او بوده و قابل تکرار و تقلید در شخصیت‌های دیگر نیست به عنوان یک اصل در قانون اساسی کشور وارد ساخت یا ادامه و به آیندگان تعمیم داد.

هر انقلاب ناچار بوده است در یک دوران کوتاه در فاصله واژگونی نظام گذشته تا برقراری نظام جدید متوسل به تصمیم‌های قاطع و اقدامات سریع شود که از طرف رهبری اتخاذ می‌گردد ولی اگر قرار باشد که این رویه بعد از تصویب قانون اساسی و تثبیت نظام ادامه پیدا کند نقض غرض حاصل شده نتیجه انقلاب احیا یا ادامه استبداد خواهد گردید. رهبری به صورت انقلابی فقط به صورت موقت و محدود می‌تواند قابل تحمل باشد.

یکی دیگر از اشکالات قانون اساسی کنونی این است که تحت تاثیر رویدادهای سالهای اول انقلاب تنظیم گردیده است و موجب تعارض و ناهماهنگی در مناسبات درونی قوه مجریه شده است. متأسفانه در حال حاضر نیز برای تجدیدنظر در قانون اساسی این تغییرات در رابطه با جو سیاسی حاکم و حال و نظریات و گرایشهای اشخاصی که نامزد احراز مقامات هستند سنجیده می‌شود نه از دیدگاه مصالح دراز مدت کشور و ثبات و تعادل نظام، با توجه به تجارب به دست آمده، یا حاکمیت ملت و آزادی که اساس جمهوری و انقلاب است.

### خلاصه و اصول پیشنهادی یا قابل بررسی

با توجه به نکات نامبرده درباره اصلاحات قانون اساسی و با آنکه به نظر نمی‌آید رهبری و هیئت حاکمه آماده برای شنیدن و گرایش به سوی افکار و آمال غیرخودشان و ملت باشند، معذک مبادرت به اعلام نظریاتی می‌نمائیم تا هم اتمام حجت و ابراز دلالتی شده باشد، هم کمک به روشن شدن حقائق و نقشه‌ها و وظائف به عمل آید و هم به خواست خدا و همت و حسن نیت بعضی از متولیان صاحب‌دل و دست اندرکاران متعهد، تنبیه و تمایلی در جهت خیر و خدمت حاصل گردد.

الف) در مورد اصل پنجم قانون اساسی علاوه بر نکات و نظریات ذکر شده در بالا، آنطور که از مصاحبه‌ها و مقالات برمی‌آید در حال حاضر بسیاری از مسئولین و متولیان به این واقعیت رسیده‌اند که ولایت فقیه و رهبری امت آنطور که در قانون اساسی آمده قبایی است مخصوص قامت آیت الله العظمی

خمینی و تجدید رهبری به صورت شخصی یا شورائی، وجود و حضور افرادی را ایجاب می‌نماید که واجد شرایطی به لحاظ فقهی، اجتماعی، سیاسی، تقوایی و استعدادهایی باشند که جمع آنها در یک جا بسیار دشوار و بلکه محال است. و چنانچه قرار باشد تخفیف و تنزل به لحاظ مرجعیت و فقاقت و عدالت داده شود دست آخر سر از «امام فاجر» در می‌آورد که معقول و قابل قبول نیست. ضمن آنکه به سهولت می‌توان وظائف و اختیارات مندرج در اصل ۱۱۰ را میان نهادها و مسئولین مناسب تقسیم کرد.

ب) شورای عالی دفاع موضوعیت و ضرورت دارد و بهتر است به عنوان یک نهاد مستقل در قانون اساسی آمده شرح وظائف و سازمان آن را قانون تعیین کند.

ج) مسئولیت و تمرکز و کارائی قوه مجریه مسئله بسیار حساس و اساسی می‌باشد که به هیچ وجه به حذف نخست‌وزیر و همه کاره شدن رئیس جمهور، آنطور که شورای بازنگری در نظر گرفته است، حل مشکلات مملکت را نخواهد کرد و نظام جمهوری اسلامی ایران را به خود کامگی و سلب حاکمیت و نظارت ملت سوق خواهد داد. راه صواب آن است که: (۱) هر دو پست یا مقام محفوظ و مسئول باشند (۲) نخست‌وزیر را رئیس جمهور با توجه به تمایل و نظر نمایندگان ملت تعیین نماید (۳) وزرا را شخص نخست‌وزیر انتخاب کرده و همراه با برنامه دولت برای تصویب و گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی کند. (۴) مجلس وظیفه نظارت بر کلیه امور مملکت و برنامه‌ها و اعمال نخست‌وزیر و وزیران را داشته حق دارد آنان را مورد سوال و استیضاح قرار داده در صورت عدم رضایت رأی به عزلشان بدهد.

د) رئیس جمهور که منتخب مستقیم و مورد اعتماد و احترام ملت است؛ (۱) صاحب مقام اول مملکت و معرف نظام جمهوری کشور ایران در داخل و خارج می‌باشد. (۲) نسبت به قوه مجریه و هیئت دولت ریاست عالی و حق نظارت کلی، با رعایت سلسله مراتب اداری داشته و می‌تواند در صورت مشاهده تخلف و عدم کفایت، تکلیف استعفا به نخست‌وزیر بنماید (۳) مدافع و دلسوز عامه ملت خصوصاً به لحاظ اداری و امنیت و عدالت است و متعهد و مراقب اصلی اجرای کامل قانون اساسی می‌باشد. (۴) بدون دخالت‌های غیرقانونی هماهنگ کننده روابط و برنامه‌های آنان بر طبق قانون اساسی بوده چنانچه تسامح یا تخلف و تخطی مشاهده کند رسماً اخطار می‌نماید.

و) مجمع تشخیص مصلحت از ابتدا یک نهاد زائد و خلاف قانون اساسی بوده وجود و حاکمیت آن باعث اختلال در امور و لوث شدن مسئولیتها و نظارتها و تفرق در مدیریت می‌گردد و همین که آن را در دستور شورای بازنگری قرار داده‌اند اعتراف به خلاف قانون اساسی بودن آن است. اما اگر منظور بررسی بیشتر طرحها و مسائل یا پیشنهاد یا ایجاد هماهنگی و جلب نظر مشورتی روسا و متحصمین سه قوه باشد این عمل همیشه در اختیار و امکان رئیس جمهور یا هر یک از روسای قوای سه گانه می‌باشد بدون آنکه نظریات و توصیه‌های اتخاذ شده حالت الزام و تداخل را پیدا کند.

ز) شورای عالی قضائی و مسئله کلی شوراها: بطور کلی و علی‌الاصول امر شورا و مشورت در قضا و قانون و در اداره امت از مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی و سفارشهای محکم قرآنی است که نباید نه حذف و تضعیف گردد و نه لوث کننده مسئولیتها و امور اجرائی در نظام مدیریت شود. ولی مامور یک اداره و دستگاه مجری یک طرح و کار نمی‌تواند حالت شورائی داشته و وظائف و مسئولیتها به صورت متفرق و مبهم مابین افراد متعدد پخش شود. به طوریکه مراجعین و کارکنان یا مدیران مافوق ندانند با چه کسی طرف بوده طرح سوال و عقد قرارداد نمایند و از چه کسی بازخواست و مطالبه تکلیف و جواب کنند. لامحاله باید شخص معینی گرداننده و مسئول هر جزء و کار بوده سازماندهی و مسئولیتها بر طبق سلسله مراتب و روابط معلوم صورت گیرد و این مانع از آن نیست که اهداف و مقررات یا خط مشی و برنامه واحد اجرائی به وسیله یک مقام مافوق اداری و شورائی یا هیئت‌های از نوع مدیره، امناء، روسا، وزیران و غیره تدوین و تصویب شده باشد.

در عملکرد گذشته جمهوری اسلامی تعدد شوراهای غالباً غیرمسئول و تداخل آنها در کارهای غیرمربوط مزاحمت‌های فراوان در امور مدیریت یا تولید یا تعلیمات و غیره به بار آورده است. جا دارد که در تجدیدنظر قانون اساسی اصول و وظائف و حدود دخالت شوراها به طور کلی تعیین شود.

اما در مورد شورای عالی قضائی اصل مهمی که باید محفوظ و محکم باشد استقلال قوه قضائیه و قضات و محاکم در قضاوتها و صدور آراء آنها است. بزرگترین آفت دادگستری و قوه قضائیه تبعیت و محکومیت آنها است در برابر سیاست و حکومت از یک طرف و بی تقوائی قضات و عدم اعتقاد و اعتصام



آنها به قانون و به حق و حقیقت<sup>۱</sup>. آنچه باید تضمین گردد مستقل ساختن و مستغنی و مصون نگاه داشتن محاکم و قضات از عوامل حکومت و سیاست است و قراردادن انتخاب و نصب و عزل آنان در زیر نظر شورای قضائی یا هیئت انتظامی تقریباً دائمی و مستقل متشکل از شخصیت‌های شرافتمند و متخصص در امر قانون و قضاء.

حذف شورای عالی قضائی عمل عجولانه و نادرست است ولی باید اختیاراتش را از مجری بودن به «ناظر و هماهنگ کننده» تغییر داد. شورای قضائی باید تعیین کننده سیاستها و خط مشی کلی امور قضائی کشور بوده عزل و نصب قضات (با حفظ استقلال محاکم و مصونیت قضات) به تصویب آن برسد. وزیر دادگستری نیز که ضمناً رئیس شورای عالی قضائی خواهد بود به عنوان رئیس قوه قضائیه باید مسئول و مجری کارها و پاسخگوی مجلس و ملت و رئیس جمهوری باشد.

مسائل اداری، دفتری، مالی و استخدامی وزارت دادگستری مانند سایر وزارتخانه‌ها تابع مقررات عمومی کشور در زیر نظر وزیر انجام می‌گردد.

ح (پیش‌بینی تغییرات قانون اساسی: از جمله اصلاحات قانون اساسی باید پیش‌بینی امکان و چگونگی اصلاح یا تغییر آن با تصریح بر انتخاب مجلس مخصوص بازننگری منتخب مردم و تصویب نهائی آراء عمومی باشد. مجلس شورا بر طبق اصل ۵۹ ضرورت ترمیم قانون اساسی را به عنوان «یکی از مسائل مهم» تصویب نماید. دولت مامور اجرای آن باشد و شورای نگهبان بر انتخابات مجلس ملی بازننگری و مراجعه به آراء عمومی و وجود آزادیهای قانونی نظارت نماید.

نهضت آزادی ایران

۱۲ خرداد ۱۳۶۸

---

۱ - همانطور که تنها تاکید خداوند به داود (ع) چنین بوده است.

(سوره ص آیه ۲۶).

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

## اطلاعیه به مناسبت رحلت رهبر انقلاب

نهضت آزادی ایران رحلت رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران آیت الله العظمی حاج آقا روح الله خمینی را به بازماندگان آن مرحوم به ویژه آیت الله پسنزیده، حجت الاسلام حاج سید احمد خمینی، یاران و پیروان ایشان تسلیت گفته برای آن مرحوم مغفرت و رحمت و برای بازماندگان و همگان صبر و سلامت و توفیق در آنچه خیر دنیا و آخرت است از خداوند متعال مسئلت می‌نماید.

شخصیتی زندگی فانی را وداع گفت که ملت ایران با اکثریت قاطع خود او را در روزهای تاریک استبداد شاهنشاهی برای برچیدن بساط کهن‌ترین نظام استبدادی و تحقق آرمانهای دیرینه ملی یعنی آزادی و استقلال و حاکمیت ارزشهای اسلامی به رهبری انقلاب برگزید. شخصیتی که با رهبری قاطع و اراده استوارش انقلاب اسلامی ایران را رهبری و جمهوری اسلامی را بنیانگذاری کرد.

تجربه این انقلاب که نور امید و حرکت نوین را در دیده و در دل‌های مسلمانان تحت ستم جهان به وجود آورده است به خواست خدا در تاریخ آینده جوامع اسلامی و در تحولات جهان به هم پیوسته تشنه آزادی و عدالت نقش موثری ایفا خواهد نمود و گفتارها و نوشتارهای تمام ناشدنی و داوریهای گسترده‌ای را برخواهد انگیزت که امید است منشا حرکات و خدمات عظیم گردد. خداوند همه پویندگان راه حق و خدمتگزاران ملت عزیز ایران را موفق و مأجور بدارد.

در شرایط حساس کنونی نهضت آزادی لازم می‌داند هموطنان گرامی را به پاسداری از اصول و آرمانهای انقلاب به ویژه آزادی و استقلال و حاکمیت ملی دعوت نماید.

توصیه نهضت آزادی ایران به مسئولین نظام جمهوری تسلیم شدن به اراده خالق هستی در آزادی و اختیاری که به بندگان بخشیده و تمکین به قانون و تأمین حقوق اساسی مردم می‌باشد که تنها از این طریق می‌توان با خطرات و بحران‌های همه جانبه مقابله نمود.

در شرایط کنونی شایسته است از خداوند «حی و قیوم» بخواهیم به همه ما ایمان و معرفت همراه با حرکت ارزانی و از شر شیاطین انس و جن که مرامشان دشمنی و بداندیشی است محفوظ بدارد تا در راه مستقیم به سوی او که راه نجات و خدمت به خلق است توفیق یابیم.

پانزدهم خرداد ۱۳۶۸

نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

## اطلاعیه پیرامون انتخابات ریاست جمهوری

سوره محمد آیه ۷

هموطنان گرامی

بر اساس اطلاعیه وزارت کشور قرار است انتخابات ریاست جمهوری روز ششم مرداد ماه برگزار شده و داوطلبین در مدت پنج روز از تاریخ هفتم تیرماه ثبت نام نمایند.

نهضت آزادی ایران در انتخابات گذشته مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری به دفعات اعلام داشته است که شرکت مردم در انتخابات آزاد و قانونی یک حق و وظیفه دینی و ملی برای تحقق حاکمیت ملت می باشد.

هدف نهضت از مشارکت در انتخابات همواره تأمین آزادی در جهت مشارکت داوطلبانه و آگاهانه مردم و ایجاد فضای باز سیاسی به عنوان یگانه راه نجات مملکت بوده است. نهضت معتقد است برای زدودن آثار فرهنگ استبدادی و ظهور حاکمیت واقعی ملت به جای حاکمیت فرد و یا قشر و طبقه خاص موثرترین شیوه شرکت فعال مردم در انتخابات می باشد.

در ارتباط با انتخابات قریب‌الوقوع ریاست جمهوری نیز نهضت آزادی در مصاحبه مطبوعاتی مورخ ۶۷/۱۱/۲۳ علاقمندی خود را برای مشارکت در این فریضه ملی اعلام و از حاکمیت درخواست نمود هر چه زودتر شرایط و زمینه‌های لازم برای انتخاباتی آزاد و قانونی را فراهم سازد. با کمال تاسف نه تنها حاکمیت در این مدت فشارها و محدودیت‌های گذشته را از نهضت آزادی و سایر گروه‌های سیاسی طرفدار انقلاب، نظام جمهوری اسلامی و مبارزه قانونی و علنی، ولی مخالف حاکمیت، کاهش نداده و به

توصیه‌های خیرخواهانه آنان ترتیب اثری نبخشیده، بلکه بر شدت تبلیغات منفی و ایراد تهمت‌های ناروا و اشاعه اکاذیب علیه آنان نیز افزوده است.

ادامه اشغال دفتر نهضت و «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت» و ضبط اسناد و مدارک و آرشیو و امکانات اجرائی نهضت، بازداشت خلاف قانون و احضار اعضا و علاقمندان در تهران و شهرستانها، تهدید و ارباب و حتی اجبار آنان به جاسوسی برای وزارت اطلاعات گوشه‌ای از فشارها و تضییقاتی است که برای سرکوب آنهایی که نظریات و تشخیص‌های متفاوتی در برخی از اصول و مسائل اصلی اداره مملکت با متولیان انقلاب و حاکمیت دارند بکار گرفته شده است.

روند مجموعه رویدادهای یک سال گذشته نشان می‌دهد که حاکمیت، به ویژه با اطلاعی که احتمالاً از شدت بیماری رهبر انقلاب داشته‌اند، با برنامه‌ریزی قبلی تمامی صاحبان بینش‌های دیگر، حتی قائم مقام رهبری، را حذف و بی‌اثر نموده‌اند تا از این طریق و بمدد موثر تمامی وسائل ارتباط جمعی تنها یک نظر و تشخیص بتواند در جامعه مطرح گردد. به این ترتیب زمینه لازم برای حفظ قدرت و انجام انتخابات ریاست جمهوری به طور متمرکز و انحصاری فراهم می‌شود و با تغییرات برنامه‌ریزی شده‌ای که در قانون اساسی به عمل می‌آید موجبات تمرکز قدرت که نتیجه‌ای جز اختناق و استبداد بیشتر نخواهد داشت، آماده می‌گردد.

در شرایطی که حاکمیت حتی مخالفین وفادار به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی را از آزادی و بیان و اجتماع محروم نموده است و حتی به زبان نیز وعده آزادی و اجرای قانون را نمی‌دهد، چگونه می‌توان انتظار استقبال عمومی از انتخابات را داشت؟

در شرایطی که غیر موافقین با سیاست‌های حاکمیت به دلیل محروم ماندن از حقوق و امکانات عمومی قادر به اظهارنظر موثر و ارتباط سیاسی با مردم نیستند چگونه می‌توان مشارکت آگاهانه و داوطلبانه مردم را جلب نمود؟ به خصوص بنا به سوابق گذشته چه تضمین و اطمینانی وجود دارد که انتخابات با امانت و مطابق قانون انجام گرفته امکان نظارتی برای ملت و مخالفین وجود داشته باشد؟

در چنین شرایطی نهضت آزادی ایران بدون آنکه خواسته باشد تکلیفی برای هموطنان که خود آگاهی کافی از جریان امور دارند تعیین نماید، صریحاً اعلام می‌دارد در انتخاباتی که حقوق عمومی و آزادیهای قانونی سلب شده باشد شرکت نمی‌کند.

ششم تیرماه ۱۳۶۸

نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

## بیانیه همه پرسی اصلاح قانون اساسی

### هموطنان گرامی

با پایان گرفتن کار شورای بازنگری قانون اساسی و انتشار متن نهائی آن در جراید یومیه، قرار است روز ششم مردادماه همزمان با انتخابات ریاست جمهوری در معرض همه پرسی ملت ایران قرار گیرد.

نهضت آزادی ایران در اطلاعیه «قانون اساسی چگونه باید تغییر کند»، مورخه ۱۲ خرداد ماه نظرات اصلاحی خود را در مورد شیوه و محتوای برنامه اصلاح و تکمیل قانون اساسی بیان داشته است و اینک که متن مواد اصلاحی و اضافی قانون اساسی منتشر شده است لازم می‌داند در مورد این امر مهم و سرنوشت‌ساز اظهارنظری، هر چند مختصر و محدود، بنماید.

### ۱- شیوه اصلاح قانون اساسی

شورای ۲۵ نفره‌ای که برای بازنگری قانون اساسی تشکیل شد بدعتی بود که حاکمیت بر خلاف اصل ۵۹ انجام داد. در حالیکه اگر مطابق قانون مجلس مؤسسانی برای این کار تشکیل می‌شد و رسانه‌ها نظریات موافق و مخالف را درج می‌کردند ملت مشارکت موثری در این امر سرنوشت‌ساز پیدا می‌کرد و به گفته رهبر انقلاب که «میزان رأی ملت است» عمل شده بود.

به راستی در کجای دنیا و در کدامیک از کشورهایائی که با آراء ملت اداره می‌شوند سابقه دارد قانون

اساسی را در شورای منتخب حاکمیت بدون حق اظهارنظر ملت اصلاح و یا ترمیم نمایند؟

---

۱- سوره مائده آیه یک - ای کسانی که ایمان آورده‌اید به تعهدات خویش تماماً عمل نمائید.

## ۲- محتوای اصلاحات و تغییرات

نگرانیها و هشدارهایی که در نشریه ۱۲ خرداد ماه نهضت آزادی در مورد تمرکز قدرت در نهادهای اصلی نظام و حذف اختیارات ملت مطرح شده بود متأسفانه مورد توجه قرار نگرفته و در تغییرات انجام شده این انحرافات بطور چشمگیری تحقق یافته است که اجمالاً به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

اصلاحات و اضافات به ویژه در اصول پنجم، پنجاه و هفتم، شصتم، یکصدودهم، یکصدودوازدهم، یکصدوهفتادوپنجم، یکصدوهفتادوششم و یکصدوهفتادوهفتم بوضوح نشان می‌دهند که اداره مملکت به صورت «مادام‌العمر» در اراده و اختیار مطلق یک فرد که همان مقام معظم رهبری است متمرکز شده است. بدون آنکه این مقام در قبال ملت و نهاد منتخب آن یعنی مجلس مسئول و پاسخگو باشد. گرچه مجلس خبرگان رهبری طبق اصل یکصدویازدهم نظارت بر عملکرد رهبری را به عهده دارد ولی این امر تنها در شرایط خاصی برای برکناری رهبری عملی می‌شود.

در اصل یکصدودهم وظائف ذیل به اختیارات مقام رهبری اضافه شده است:

«تعیین سیاستهای کلی نظام جمهوری اسلامی ایران»، «نظارت بر حسن اجرای سیاستهای کلی نظام»، «حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه»، «حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست»، «فرمان همه‌پرسی»، «نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی».

مگر انجام وظائفی از قبیل: تعیین سیاستهای کلی نظام و نظارت بر آنها، بدون ایجاد سازمانهایی موازی با سازمانهای عریض و طویل کنونی دولت امکان پذیر است؟ رئیس سازمان صدا و سیما که نصب و عزلش با مقام رهبری است چگونه با شورای نظارت منتخب قوای سه‌گانه هماهنگی و همکاری خواهد داشت؟

از آنجا که مسئولان بسیاری از نهادهای اصلی نظام نیز مستقیم و غیرمستقیم توسط مقام رهبری منصوب می‌شوند، از جمله فقهای شورای نگهبان، رئیس دستگاه قضائی، اعضای مجمع تشخیص مصلحت، فرماندهان کلی نیروهای مسلح، اکثریت مطلق اعضای شورای بازنگری قانون اساسی و ... عملاً مقام رهبری مالک الرقاب و صاحب اختیار ملک و ملت گشته سایر نهادها و قوای سه‌گانه هویت و



اثر واقعی خود را از دست می‌دهند و در چنین شرایطی ملت زیر فشار تبلیغات یکطرفه صدا و سیما به صورت ابزاری در اختیار رهبری قرار خواهد گرفت.

اولین مجلس خبرگانی که قانون اساسی را بعد از پیروزی انقلاب تدوین نمود با توجه به زمینه‌های عمیق فرهنگ استبدادی در جامعه ما، از یک طرف اختیارات رهبری را در اصل یکصد و دهم محدود و مشخص نمود و از طرف دیگر برای تأمین آزادی و حقوق مردم اصول فصل سوم و پنجم قانون اساسی را تصویب نمود تا زمینه‌های مشیت الهی که حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش است هموار گردد.

به نظر ما تمرکز بی‌سابقه اختیارات در نهاد رهبری و همچنین در مقامات اجرائی و قضائی کشور و سلب اختیار از سایرین، نه تنها مشکلات کنونی جامعه را حل نکرده، زمینه مساعدی برای بازسازی کشور و شکوفائی ملت فراهم نخواهد ساخت بلکه راه را برای استیلا بیگانگان به مراتب بدتر از گذشته هموار خواهد نمود.

شورای بازرگری با حذف شرط صلاحیت مقام رهبری در اصل پنجم «که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند»، و عدم پیش‌بینی اصول فصل سوم و پنجم مربوط به آزادی و حقوق اساسی و حاکمیت ملت، که جز اصول لایتغیر ذیل اصل یکصد و هفتاد و هفتم هستند عملاً از ملت سلب اختیار کرده است.

نکته مثبتی که در اصلاحیه اصل بیست و دوم آمده است، مسئول دانستن رئیس جمهور در برابر ملت و رهبر و مجلس می‌باشد اما حذف اختیار مجلس برای دعوت رئیس جمهور به مجلس می‌تواند پایه‌ای برای اختلاف دولت و مجلس در آینده باشد.

ضمناً بعضی از اصول اصلاح شده از جمله اصول ۷۰ - ۸۵ - ۱۰۸ - خارج از هشت محور تعیین شده بوده است محتوای برخی اصول خلاف اصول مدیریت و مصلحت مملکت بوده و در برخی اصول از جمله اصل ۱۰۷ ابهام و تناقض وجود دارد.

### ۳- شیوه همه پرسی

حداقل ۳۶ اصل از اصول قانون اساسی تغییر یافته و یا به صورت اصول جدید به آن اضافه شده است. مجموعه این تغییرات و اضافات قرار است به صورت «آری» یا «نه» به همه پرسی ملت گذارده شود.

به طوری که گفته شد این اصلاحات و تغییرات نه توسط نمایندگان منتخب ملت در مجلس مؤسسان مورد بررسی قرار گرفته است و نه صاحبان نظران در مورد آنها در رسانه‌های جمعی اظهار نظر کرده‌اند که ملت بتواند با استماع نظرات موافق و مخالف در همه پرسی با آگاهی اظهار نظر نماید. اگر کسانی با برخی از اصلاحات مثبت موافق و با برخی مخالف باشند چگونه می‌توانند به اظهار «آری» یا «نه» اکتفا نمایند؟

### ۴- شرایط برگزاری همه پرسی

همه پرسی در شرایطی برگزار می‌شود که مطبوعات و صدا و سیما در بست در اختیار حاکمیت بوده گروه‌های سیاسی غیر موافق با حاکمیت و حتی مخالفین وفادار به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی امکان ارتباط سیاسی با مردم و ابلاغ نظریات خود را ندارند. صدور پروانه فعالیت سیاسی برای چهار گروه طرفدار حاکمیت که همواره از امکانات رسانه‌های موجود استفاده می‌کرده‌اند، توسط وزارت کشور در آستانه انتخابات ریاست جمهوری و همه پرسی قانون اساسی، به هیچ وجه معرف شرایط انتخابات آزاد قانونی و مردمی نیست، چرا که در حکومت‌های دیکتاتوری و فاشیستی نیز همیشه طرفداران حاکمیت از آزادی بیان و اجتماعات برخوردار هستند. هر گاه کسانی که دارای تشخیص متفاوتی با حاکمیت هستند امکان اظهار نظر آزادانه یافتند، می‌توان ادعا کرد آزادی وجود دارد.

ملت شرافتمند و مظلوم ایران

قانون اساسی یگانه دستاورد انقلاب و حاصل یک قرن مبارزات شما است. با تغییراتی که شورای غیر قانونی بازنگری تنظیم نموده و قرار است به همه پرسی گذارده شود، اساس و عصاره آن را که آزادی و حاکمیت و نظارت ملت است قربانی حفظ قدرت و دوام حاکمیت موجود نموده‌اند. در چنین شرایطی با توسعه و تمرکز اختیارات در مقام رهبری و در بالاترین مقام اجرائی و قضائی، نظام شورائی

مردمی مبتنی بر ایمان و عدالت و کرامت انسانی و خدمت، همانطور که برخی اعضای شورای بازنگری نیز احساس نگرانی کرده و هشدار داده‌اند، در خطر استبداد ضد انسانی و دیکتاتوری دینی قرار گرفته است. آیا در چنین شرایطی می‌توان در همه پرس‌و‌پرسی قانون اساسی شرکت نمود؟

نهضت آزادی ایران معتقد است رفراندومی که با چنین مقدماتی انجام گردد نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند بلکه بر مشکلات موجود خواهد افزود. تغییراتی این چنین مخدوش کننده چگونه می‌تواند مشروعیت داشته باشد؟

نهضت آزادی ایران با طرفداری از انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران همواره از اصول و آرمانهای اصیل انقلاب پاسداری نموده و مبارزه علنی قانونی را تنها راه مصلحت مملکت شناخته است. اینک نیز برای حفاظت از ارزشهای اصیل ملت با توکل بر خدا و به خواست او به فریضه امر به معروف و نهی از منکر در حد وسع خود و امکانات موجود به همان شیوه ادامه خواهد داد. ملت ایران نیز با بصیرت و آگاهی و همت و تلاش سازنده راهی را که به رضایت خالق و نجات خلق بینجامد برخواهد گزید.

**نهضت آزادی ایران**

۲۵ تیرماه ۱۳۶۸

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

## بیانیه نظام جمهوری اسلامی و رهبری آن

### یونس - ۱۴

رحلت رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی بلاشک به عنوان یکی از رویدادهای مهم نه تنها کشور، بلکه دنیا، ثبت خواهد شد و نقطه عطفی در تاریخ انقلاب اسلامی و سرنوشت ملت ما، و شاید کشورهای دیگر مسلمان محسوب شود.

نهضت آزادی ایران در زمینه‌های رهبری، ولایت مطلقه فقیه، استقلال و آزادی و حاکمیت ملت و همچنین قانون اساسی و تغییرات آن به موقع و مکرر نظریات خود را بیان داشته است. همگان می‌دانند که ما ضمن اعتقاد به آزادی و استقلال و طرفداری از ارزش‌های انقلاب و نظام جمهوری اسلامی و تلاش برای حفظ اعتبار و اجرای قانون اساسی و مخالفت با براندازی و آشوب و قهر و خشونت، هر گونه غلو درباره بزرگان را، که تجلی و بروز فرهنگ‌های استبدادی و غیرتوحیدی است شدیداً محکوم نموده، و به پیروی از قرآن با شخص پرستی، ولو درباره حضرت عیسی بن مریم (ع) و امیرالمومنین علی (ع) مخالفت قطعی داشته و داریم. در حیات رهبر فقید انقلاب نیز بنابر فریضه دینی و ملی توصیه‌های دائمی در چهار چوب قرآن و قانون در مسائل و موضوعات اساسی کشور می‌نموده‌ایم و آنچه در اینجا می‌خواهیم مطرح سازیم نه برگشت به معتقدات و مطالب قبلی است و نه تحلیلی از دستاوردهای انقلاب و رویدادهای دهساله اخیر و انحراف‌ها و بحران‌ها، بلکه تحلیل و اظهارنظری است اجمالی درباره انتخاب رهبری جدید از دیدگاه حقوقی و قانونی و سیاسی و بیان انتظارات مردم بر اساس حق و عدالت.

لازم به تذکر است که در این تحلیل نیز، نظیر سایر موارد، برخورد نهضت با این مسئله به هیچ وجه جنبه شخصی ندارد بلکه صرفاً مصالح عالیه ایران و اسلام و تحقق تمامی آرمانهای انقلاب اسلامی مورد نظر می‌باشد.

و اینک بررسی این رویداد از جهات مختلف :

### الف) بررسی حقوقی – قانونی

تصمیمی که مجلس خبرگان در انتخاب رهبر جدید اتخاذ کرده است به نظر نهضت آزادی از حیث حقوقی – قانونی مورد اشکال و ایراد است. به شرح زیر:

۱- اصل پنجم قانون اساسی صراحت دارد که: «ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است...» در این اصل تنها شرط فقیه بودن، در کنار سایر شرایط برای رهبر ذکر شده است. اما در اصل یکصد و هفتم شرط «مرجعیت» به شروط مشروحه در اصل پنجم اضافه شده است. در اصل یکصد و نهم نیز با صراحت صلاحیت علمی و تقوایی لازم برای افتاء و مرجعیت، از شرایط و صفات رهبر و یا شورای رهبری قید گردیده است.

بر همگان روشن است که رهبر منتخب مجلس خبرگان فاقد برخی از شرایط مندرج مصرح در قانون اساسی می‌باشد. برخی از مسئولین هم به این نکته توجه نموده و آنرا مطرح ساخته‌اند. بدون شک اکثریت اعضای مجلس خبرگان و حتی شخص آقای خامنه‌ای نیز به این امر اذعان دارند.

در مورد آیت الله منتظری نیز اگر چه مقام علمی و صلاحیت افتاء و مرجعیت ایشان مورد قبول و تصدیق بوده است، با وجود این برای احراز اقام قائم مقامی و سپس رهبری لازم دانستند که برای تحقق شرایط قانونی ابتدا صلاحیت بالقوه مرجعیت ایشان بروز بالفعل پیدا کند و عملاً به عنوان یکی از مراجع شناخته شوند و سپس قائم مقامی و بعداً رهبری ایشان مطرح گردد.

۲- مجلس خبرگان در توجیه نادیده گرفتن برخی از شرایط اساسی رهبری، مندرج در اصول ۵ و ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون اساسی به نظر رهبر انقلاب، که به صورت مختلف آنرا بیان و ارائه نموده‌اند و همچنین به نظر شورای بازنگری قانون اساسی استناد نموده‌اند. چنین استنادی با توجه به نکات زیر فاقد اعتبار قانونی است.

اولاً به فرض که نظر رهبر انقلاب اسلامی غیر ضروری بودن قید مرجعیت برای رهبر آینده جمهوری اسلامی بوده باشد این نظر تنها زمانی اعتبار قانونی پیدا می‌کند که بر طبق نظر خود ایشان مراحل قانونی آن طی می‌شد.

ثانیاً رهبر فقید انقلاب در نامه‌ای که برای شورای بازنگری قانون اساسی (که تاسیس آن خود مبنای قانونی ندارد) ارسال داشته‌اند علاوه بر مشخص نمودن موارد ضروری برای تجدیدنظر، اعتبار تصمیمات شورا را نهایتاً موکول به کسب نظر موافق آراء عمومی مردم طی یک همه پرسی نموده‌اند. اگر چنانچه بنیانگذار جمهوری اسلامی فی‌الواقع نظر خود را فوق قانون اساسی و حاکمیت ملت می‌دانستند و آنرا شرط لازم و کافی برای اعمال تغییرات می‌شمردند مسئله ارجاع مصوبات شورای بازنگری به آراء عمومی مردم را عنوان نمی‌نمودند و هنوز چنین اقدامی صورت نگرفته است تا به استناد آن رهبر جدید، بدون شرائط قانون اساسی انتخاب گردد.

ثالثاً استناد به نظرات شفاهی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی که برخی از مقامات آن را به عنوان مسموعات مستقیم خود نقل کرده‌اند و به آن استناد شده است به موجب وصیتنامه ایشان فاقد ارزش و اعتبار است. در وصیتنامه با صراحت آمده است: «آنچه به من نسبت داده شده یا می‌شود مورد تصدیق نیست مگر آنکه صدای من یا خط و امضای من باشد با تصدیق کارشناسان یا در سیمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم».

با توجه به توضیحات فوق مجلس خبرگان در رأی و تصمیم خود مفاد اصول ۵ و ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون اساسی را نادیده گرفته و از حدود اختیارات خود تجاوز نموده است.

لازم به تذکر است که نهضت آزادی ایران پیشنهادات خود را پیرامون چگونگی تغییر قانون اساسی، از جمله حذف اصل ۵ و اصول مربوط به آن طی بیانیه‌ای به تاریخ ۶۸/۳/۱۲ منتشر ساخته است اما در عین حال جداً و مصرأ معتقد است بقاء و مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران به حفظ و اجرای تمامی اصول قانونی اساسی است و هرگونه تغییری باید از مسیر صحیح و درست آن انجام شود. در مورد اصول ۵ و ۱۰۷ و ۱۰۹ و سایر اصول مربوطه تا زمانی که از طرق قابل قبول و مراجعه به آراء عمومی

مردم تغییری در آن داده نشود و یا حذف نگردند همچنان معتبر و قابل احترام است و باید از آن تمکین نمود.

#### ب) بررسی سیاسی جریان انتخاب رهبری جدید

به دلیل وابستگی و اتکا خاص و گسترده‌ای که نظام جمهوری اسلامی به شخص رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی پیدا کرده بود، بسیاری پیش‌بینی می‌کردند بلافاصله و متعاقب این رویداد، پیش آمدهای ناگوار و آشفتگی و فتنه‌های داخلی و خارجی، که معمولاً بعد از درگذشت رهبران انقلاب‌های بزرگ رخ می‌دهد، در کشورمان بروز نماید، و جمهوری نوپای اسلامی با تلاطم‌ها و بحران‌های وسیع در درگیری‌های داخلی خانه و خانمان برانداز روبرو گردد. بسیاری از مردم آگاه کشور و حتی مقامات رسمی دولتی نیز نگرانی خود را پنهان نمی‌داشتند. اما مسئولان مملکت و اعضای مجلس خبرگان با مدیریت و سرعت و با استفاده از تدبیر و تجربه‌های حاصله، اوضاع و جریان‌ها را با برنامه‌های طرح ریزی شده تحت کنترل و تسلط خود درآوردند. به عبارت دیگر اگر اقدام مجلس خبرگان از حیث حقوقی اعتبار قانونی ندارد و تخلفات اشکار صورت گرفته است، اما به نظر می‌رسد در شرایط اضطراری موجود از جهت سیاسی اقدامی در راستای حفظ حاکمیت، نظام جمهوری اسلامی، حداقل در کوتاه مدت، می‌باشد. انتخاب بی‌سر و صدا و به موقع رهبر جدید جمهوری اسلامی و دریافت تاییدیه‌ها و بیعت‌های فراوان، که با نظم و سرعت خاص از مقامات و نهادها و از صاحب‌نظران خودشان جمع آوری می‌گردد، احتمال مخالفت و مزاحمت‌های ممکن را تا مدت قابل توجهی به عقب انداخته و یا از بین برده است. به این ترتیب فرصت لازم را برای تحکیم قدرت و تنظیم برنامه‌های مورد نظر کسب کرده‌اند. این اقدامات به میزان قابل ملاحظه‌ای نگرانیها را تقلیل داده است و این امید را در افرادی از ملت ایجاد کرده است که شاید بتوانند (و بخواهند) که کارهای حیاتی و امور اقتصادی و اداری و سیاسی از هم گسیخته ملت را روی روال و حرکتی سازنده بیاندازند.

بنابراین اگر از آقایان پرسیده شود که چرا روز روشن و با صراحت چنین عمل خلاف قانون اساسی را انجام داده‌اند تلویحاً و تصریحاً جواب داده‌اند و می‌دهند که بنا به ضرورت و مصلحت انقلاب

و نظام کاری بهتر از این نمی‌توانستند بکنند و برای جلوگیری از توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی و فاجعه‌های متحمل چاره‌ای جز نادیده گرفتن اصول قانون اساسی نداشته‌اند. به عبارت دیگر از دید آنان مصالح کوتاه مدت ایجاب کرده است که قانون اساسی نادیده انگاشته شود. اما اولاً آیا واقعاً ضرورت و فوریتی برای انتخاب شتاب زده رهبر جدید و عمل خلاف قانون اساسی آن هم در سنگ بنا و پایه‌گذاری دوران جدید وجود داشته است؟ و آقایان نمی‌توانسته‌اند تا تصویب نهائی تغییرات صبر کنند؟ و ثانیاً به فرض این که منظور از مصالح کوتاه مدت، نه حاکمیت بلکه قدرت و انسجام و بقای جمهوری اسلامی باشد. این اقدام ضربه موثر دیگری است در جهت مخدوش و بی‌اعتبار ساختن قانون اساسی و برهم ریختن زیربنا و شالوده نظام، قانون اساسی میثاق ملی و تکیه‌گاه تمامی قشرهای ملت و حاکمیت در جمهوری اسلامی و در هر کشوری است و بقای نظام به اجرای تمام و کمال قانون اساسی بستگی دارد. زیر پا گذاشتن اصولی از قانون اساسی به بهانه رعایت مصالح کوتاه مدت سیاسی تنها زمانی قابل توجیه و تحمل است که در جهت حفظ قدرت حاکمیت یک گروه خاص نباشد و حاکمیت با عبور از مرحله حساس کنونی با تمام قوا به اجرای تعهدات خود در برابر قانون اساسی بپردازد و از این رهگذر لطمه‌ای را که در دراز مدت به اعتبار نظام وارد شده است جبران نماید.

اگر قانون اساسی را از یک انقلاب یا مکتب و از یک نظام و حکومت بگیرید یا آن را از ریشه لقم و خشک سازید هیچ چیز برای آن انقلاب و مکتب و نظام و دولت باقی نخواهد ماند و همه چیز نقش بر آب خواهد شد. و بر سر چنین نظامی همان خواهد آمد که بر دیگران با چنین عملکردهایی. و این درسی است از تاریخ و عبرتی برای آنان که چشم بینا و گوش شنوا دارند.

### ج) انتظارات مردم و اقتضای حق و عدالت

در کشور ما تحت تأثیر فرهنگ قدیمی استبداد، متأسفانه تملق و چاپلوسی سکه رائج شده است و وقتی کسی به سمتی و مقامی انتخاب و یا منصوب می‌گردد از همه طرف به او تبریک می‌گویند و نوعی مسابقه و چشم و هم‌چشمی بوجود می‌آید. البته بعضی ممکن است واقعاً از روی علاقه و اعتقاد تبریک بگویند و جمعی هم به تبعیت از جو و احیاناً فرصت طلبی و برای سوءاستفاده‌های احتمالی آینده.



نهضت آزادی هیچگاه چنین رویه‌ای را تایید نمی‌کند. اما سخن ما این است که احراز مقاماتی از این قبیل، حتی در صورت داشتن تمامی شرائط و شایستگی‌های قانونی و غیره زمانی شایستگی تبریک گفتن را پیدا می‌کند که در جهت کسب رضای حق و تأمین خواستها و آرمانهای ملت رنج‌دیده و صبور و تحقق ارزش‌های اسلامی و تثبیت نظام جمهوری در چهارچوب اجرای قانون اساسی باشد. شخصیت‌های دینی، سیاسی، اجتماعی، در هر مقام و منزلتی که باشند، حتی پیامبران خدا می‌آیند و می‌روند و «کل من علیها فان ویبقی وجه ربک ذوالجلال والاکرام».

طی صدها سال کشور و ملت ما سلاطین و فرماندهان و رهبران مقتدر بسیاری، از ظالم و ستمگر تا مردمی و عدالت پرور را به خود دیده است که امروز از آنها تنها نامی و شاید نثانی باقی مانده است. اما علیرغم ظلم و ستم شه‌ریاران و یا عدالت خواهی فرمانروایان و استبداد داخلی و سلطه خارجی آنچه به فضل الهی باقی مانده است ملت و کشور عزیزمان ایران می‌باشد.

ملت ایران طی سالیان دراز در جهت تحقق حاکمیت خود با هر نوع استبداد و خودکامگی از یک طرف و برای حفظ استقلال مملکت و تمامیت ارضی کشور با هر نوع سلطه بیگانه مبارزه کرده است. این مبارزات بود که بالاخره بعد از یک قرن در بهمن ۵۷ به بار نشست و ملت ایران توانست دوران ستم شاهی و استبداد سلطنتی و سلطه بیگانگان را پایان بخشد. ملت ما تشنه آزادی، عدالت و حقوق اساسی خود می‌باشد. ملت ما رنجور از ظلم و ستم و خودکامگی حکام است. در کمتر انقلابی سابقه دارد که در همان سال اول انقلاب قانون اساسی تدوین، تصویب و به اجرا گذارده شود. تحقق این امر در انقلاب اسلامی ایران به حق انعکاس و تبلور خواست عمیق ملت ایران در جهت تأمین حقوق و آزادیهای اساسی، که برای آنها مبارزه می‌کرده است، می‌باشد. تقلیل و یا پایان بخشیدن به بحرانهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی کنونی و بازسازی مملکت تنها با تمکین از اصول قانون اساسی مطلوب و میسر می‌باشد.

رهبر منتخب مجلس خبرگان، حداقل دوبر، بعد از احراز مقام رئیس جمهوری، طی مراسم تحلیف، بر طبق اصل ۱۲۱ قانون اساسی در برابر اعضای مجلس و شورای نگهبان و رئیس دیوان عالی کشور و «در پیشگاه قرآن کریم و در حضور ملت ایران» به خداوند متعال سوگند یاد کرده‌اند و سوگند نامه را

امضا کرده‌اند که: «پاسدار نظام جمهوری اسلامی و ... قانون اساسی کشور» باشند و از «آزادی حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است» حمایت کنند. حق این بود که ایشان در هنگام قبول سمت و مسئولیت جدید ضمن توضیح علل سیاسی این اقدام ضروری و اجتناب ناپذیر موارد تخلف از قانون اساسی را هم متذکر می‌شدند و با اشاره به سوگندی که یاد کرده‌اند به ملت اطمینان می‌دادند که با استفاده از اختیارات وسیع و گسترده رهبر جمهوری اسلامی به جبران تخلفات انجام شده خواهند پرداخت و در آستانه دوران جدید بازسازی و آرامش، اجرای تمامی اصول قانون اساسی، خصوصاً اصول فصول سوم و پنجم مربوط به حقوق و آزادیهای ملت اولویت اول را پیدا خواهد کرد تبعیض و بی‌عدالتی از بین خواهد رفت، سختی معیشتی که مردم، خصوصاً طبقات حقوق بگیر و بخش عظیمی از مستضعفین را از پا درآورده است تخفیف پیدا خواهد کرد. امنیت سیاسی، قضائی، اقتصادی و اجتماعی، در چهارچوب قانون برای همگان و نه فقط موافقین حاکمیت، تأمین خواهد شد.

اگر چنانچه رهبری جدید جمهوری اسلامی بخواهد و بتواند در این راستا حرکت کند بدون شک خدمتی والا برای ملت و مملکت انجام گرفته است و در آن صورت جایی برای تبریک گفتن به ایشان و سایر همکارانشان در حاکمیت وجود خواهد داشت.

ما امیدواریم و دعا می‌کنیم که حاکمیت در دوران جدیدی که در جمهوری اسلامی شروع شده است در جهتی حرکت کند که مرضی خوا بوده متضمن تحقق آرمانهای انقلاب اسلامی و حاکمیت مردم باشد. در چنین چهارچوبی است که ما برای حاکمیت و رهبری جدید آن توفیق خدمت را آرزو می‌نمائیم.

**نهضت آزادی ایران**

۳۰ تیرماه ۶۸

بسمه تعالی  
نهضت آزادی ایران  
تاسیس ۱۳۴۰

## تحلیل انتخابات رئیس جمهوری و همه پرسی قانون اساسی

یکی از رویدادهای مهم سال جاری ایران که نقش موثر در سرنوشت نظام جمهوری و کشورمان خواهد داشت انتخابات پنجمین دوره ریاست جمهوری و همه پرسی اولین تغییرات قانون اساسی است که توأمأ در تاریخ ۶ مرداد ۶۸ انجام گردید.

نتیجه رأی گیری، تعیین جناب آقای علی اکبر هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری برای مدت چهار سال و تصویب تغییرات و اصلاحیه قانون اساسی بود که از طرف شورای بازنگری منصوب شده از طرف رهبر فقید انقلاب، تدوین شده بود.  
بنا به گزارش رسمی وزارت کشور:

۱) آقای هاشمی رفسنجانی نائل به دریافت ۱۵/۵۵۱/۷۸۳ رأی شده است که ۹۴/۵ درصد کل شرکت کنندگان و ۶۴/۸ درصد کل واجدین شرایط را تشکیل می دهد.

۲) اصلاحیه قانون اساسی با ۱۶/۰۲۵/۴۵۶ رأی مثبت به تصویب رسیده است که ۹۷/۴ درصد شرکت کنندگان و ۶۶/۸ درصد واجدین شرایط می باشد.<sup>۲</sup>

اکثریتها و نسبتهای فوق را تبلیغات رسمی هیئت حاکمه سند مشروطیت و تائید عملکرد نظام دانسته،

---

۱ - انعام ۱۶۵ - او کسی است که شما را جانشین در زمین قرار داد و درجات برخی از شما را نسبت به برخی دیگر بالا برد تا در آنچه به شما داد، بیازمایدتان. همانا که پروردگارت در عقوبت سریع و بس بخشنده و مهربان است.  
∞ - وزارت کشور کل واجدین شرایط را ۲۴ میلیون نفر اعلام داشت.

به عنوان پشتیبانی سنگین ملت ایران از خودشان تلقی کرده و آنرا از آزادترین و مردمی ترین انتخابات اعلام نموده‌اند!

حقیقت این است که اگر نتایج حاصله و میزان آراء اعلام شده غیر از این می‌بود جای شگفتی داشت!



نهضت آزادی ایران نظریات خود را درباره انتخابات ریاست جمهوری و مخصوصاً تغییرات یا اصلاحات قانون اساسی قبلاً و با توضیحات کافی در اعلامیه‌های مورخ ۱۲ خرداد ۱۳۶۸ تحت عنوان :  
قانون اساسی چگونه باید تغییر کند؟

۶ تیرماه ۱۳۶۸ تحت عنوان انتخابات ریاست جمهوری

و ۲۵ تیرماه ۱۳۶۸ تحت عنوان همه پرسی اصلاح قانون اساسی

بیان داشته است. قانونی نبودن شرایط برگزاری انتخابات و مراجعه به آراء عمومی را نشان داده، عدم مشروعیت نتایج را اعلام نموده و از مشارکت در آنها خودداری کرده است.

اینک که اخذ آراء و اعلامهای نهایی پایان یافته و امور مربوطه به جریان رسمی افتاده است، لازم آمد که برای دفاع از حق ملت و آگاهی هموطنان عزیز، به نقد و بررسی استنادها و استفاده‌های تبلیغاتی یک‌طرفه حاکمیت بپردازیم و یک تجزیه و تحلیل مختصر و اظهار نظر کلی تقدیم بنمائیم.

این تجزیه و تحلیل در سه بخش ذیل خواهد بود:

ارزیابی آماری – ارزیابی کیفی یا حقوقی و اجتماعی – آنچه برای ملت و مملکت مهم است.

### ارزیابی آماری

با فرض آنکه ارقام و آمار گزارش دشه از طرف وزارت کشور صحیح باشد و جریان انتخابات بدون غل و غش صورت گرفته باشد، باز هم میزان مشارکت مردم و استقبالی که از انتخابات ریاست جمهوری و همه پرسی تغییرات قانون اساسی به عمل آمده است، در مقایسه با دفعات گذشته و با توجه به افزایش جمعیت کشور، به هیچ وجه تائید کننده ادعاهای و تبلیغات گوش‌خراش هیئت حاکمه نمی‌باشد.

بطوری که در جدول ذیل (که متکی به آمار دولتی و مآخوذ از نشریات مرکز آمار ایران است)

دیده می شود :

اولاً - ۱۵/۵ میلیون آراء دریافتی آقای رئیس جمهور، تنها برابر ۵۱/۷ درصد کل واجدین شرایط انتخاب کنندگی (بالای ۱۵ سال) بوده است نه ۷۰ درصد ادعائی، ضمن آنکه نسبت به دومین رئیس جمهور ۲۴/۵ درصد تنزل داشته است.

ثانیاً - آراء مثبت اصلاحیه قانون اساسی، تنها ۵۳/۴ درصد کل واجدین شرایط رأی دهندگی کشور بوده است نه ۷۰ درصد و مشارکت و ابراز علاقه مردم نسبت به آن در مقایسه با اولین فرمانروم ۲۴/۷ درصد عقب رفته است.

### جدول تطبیقی انتخابات روسای جمهور در ده سال پس از پیروزی انقلاب

ملاحظات	در صد نسبت به		آراء نفر اول (هزار نفر)	درصد نسبت به		تعداد شرکت نکرده ها (هزار نفر)	تعداد شرکت کرده ها (هزار نفر)	تعداد واجدین صلاحیت (هزار نفر)	جمعیت (هزار نفر)	دوره ریاست جمهوری
	واجدین صلاحیت	شرکت کنندگان		کل جمعیت	واجدین صلاحیت					
۱۶ سال به بالا	۵۵/۱۰	۷۵/۷۰	۱۰۷۰۹	۳۸/۲۸	۷۲/۷۸	۵۲۸۸	۱۴۱۴۷	۱۹۴۳۵	۳۶۹۴۹	دوره اول بهمن ۱۳۵۸ (بنی صدر)
۱۶ سال به بالا	۶۱/۰۶	۸۸/۰۹	۱۲۹۷۰	۳۷/۴۲	۶۹/۳۰	۶۵۱۸	۱۴۷۲۳	۲۱۲۴۱	۳۹۳۳۶	دوره دوم مرداد ۱۳۶۰ (رجایی)
۱۵ سال به بالا	۷۱/۳۲	۹۵/۰۲	۱۶۰۰۹	۴۲/	۷۵/۰۵	۵۵۹۹	۱۶۸۴۸	۲۲۴۴۷	۳۹۵۳۶	دوره سوم مهر ۱۳۶۰ خامنه ای
۱۵ سال به بالا	۴۸/۴۹	۸۵/۶۶	۱۲۱۶۴	۳۱/۹۴	۵۶/۴۹	۱۰۹۳۸	۱۴۲۰۰	۲۵۱۳۸	۴۴۴۵۵	دوره چهارم مرداد ۱۳۶۴ خامنه ای
۱۵ سال به بالا	۵۱/۷۰	۹۴/۵۱	۱۵۵۰۰	۳۳/۹۰	۵۴/۶۰	۱۲۶۰۰	۱۶۴۰۰	۳۰۰۰۰ (۲)	۵۵۶۰۰ (۱)	دوره پنجم مرداد ۱۳۶۸ (هاشمی)

(۱) - بر مبنای نرخ رشد ۲/۷ از سال ۶۵ به بعد بنا به گفته رئیس مرکز آمار ایران، (روزنامه کیهان ۶۶/۶/۲۷)

(۲) - گروههای سنی ۱۵ سال به بالا در سرشماری ۱۳۵۵ با کسر فوت شدگان و تقریبی از آن ظرف مدت ۱۳ سال

ماخذ:

- ۱- نشریه پیش بینی مقدماتی جمعیت ایران دفتر برنامه ریزی امور اجتماعی و نیروی انسانی سازمان برنامه و بودجه
- ۲- نشریات مرکز آمار ایران

جدول تطبیقی همه پرسى قانون اساسى و اصلاحیه آن

در صد شرکت کنندگان	تعداد (میلیون)			جمعیت کشور میلیون	همه پرسى قانون اساسى	سال
	شرایط	واجدین و اجیدین	شرکت کنندگان			
۸۳/۸	۱۹/۱	۱۶	۰۰	۳۶/۶	متن اولیه	۵۸
۵۴/۷	۳۰/۰	۱۶/۴	۱۶	۵۵/۶	اصلاحیه	۶۸

ملاحظات و توضیحات:

(۱) کیهان ۵۸/۹/۲۸

(۲) کیهان ۶۸/۵/۸

(۳) گروههای سنی ۱۳ سال به بالا در سرشماری ۱۳۵۵ با کسر فوت شدگان ظرف مدت ۳ سال برای

۱۶ سالهها (مرکز آمار ایران)

(۴) مانند ملاحظات شماره (۲) جدول قبلی

به طور محسوس درصدهای شرکت کنندگان بالنسبه به واجدین شرایط در انتخابات ریاست جمهوری از ۷۲/۳ درصد به ۵۴/۶ درصد تنزل پیدا کرده است و در همه پرسى قانون اساسى از ۸۳/۸ درصد به ۵۴/۷ درصد سقوط یافته است. یعنی بر خلاف ادعای تبلیغات رسمى انحصارى و تصور مقامات پیروز شده کمترین نتیجه گیرى که می توان از آراء فرض نمود، صرف نظر از کیفیت و صحت جمع آوری گزارش آنها، این است که حداقل ۱۴ میلیون نفر از واجدین شرایط به اصلاحات قانون اساسى و رئیس جمهورى رأى مثبت نداده اند و استقبال و اعتماد عمومى نسبت به نظام و متولیان و برنامه های آنان کاهش محسوس پیدا کرده، جای شور و هیجان یا اعتقاد و اعتماد را دلسردى و سرخورده گى گرفته است.

مقایسه و تشبیهی که با انتخابات ریاست جمهورى آمریکا و فرانسه نموده انتخابات انجام شده را از آزادترین و مردمی ترین انتخابات شمرده و گفته بودند که در آنجاها کاندیداها با اکثریت نسبی ضعیف انتخاب می شوند نظر درستی نیست. در کشورهای دموکراسى غربى با انتخاب آزاد، منازعه یا مسابقه ای

که در می‌گیرد بیشتر بر سر پیش افتادن نامزدها نسبت به یکدیگر و برنده شدن یک حزب علیه حزب دیگر است. خود نظام و کشور و سرنوشتشان برای بسیاری از مردم مورد تهدید و نگرانی نبوده علاقه چندان به انتخابات نشان نمی‌دهند. در حالیکه در ایران اگر انتخابات و مراجعه به آراء عمومی به صورت طبیعی و آزاد صورت گیرد و مردم احساس تاثیر و دخالت برای خود نمایند، هنوز هم اکثریت سنگینی در آن شرکت خواهند کرد زیرا نسبت به سرنوشت نظام و مملکت و ملت حساس و نگران هستند.

### ارزیابی کیفی یا حقوقی و اجتماعی

همانطور که گفته شد از آنجا که بنا به ضرب‌المثل عامیانه ریش و قیچی هر دو در دست حاکمیت بوده و جریان انتخابات و رأی گیری ۶ مرداد آنگونه که می‌خواسته‌اند صورت گرفته موانع و مخالفت‌های کلی را از صحنه خارج ساخته‌اند، نتایجی غیر از آنچه ارائه گردیده است نمی‌بایستی و نمی‌توانسته است باشد.

ذیلاً به پاره‌ای از ویژگی‌های کار که موجب و منجر به نتایج دلخواه شده است اشاره‌ای می‌نمائیم :

۱- هیچ داوطلب مدعی و مخالف اجازه و امکان عرض اندام یا ابراز اعتقاد و حتی ارائه راه حل غیر از آنچه تصمیم گرفته بوده‌اند، نداشته است. تنها به قاضی رفته‌اند و جنگ بلامنازعی کرده‌اند و قهراً پیروز برگشته‌اند. آقای هاشمی رفسنجانی صریحاً گفته‌اند که «چون داوطلب دیگری وجود نداشت داوطلب شدم». غیر از یک فرد از گروه خودشان که بیشتر به شوخی شباهت داشته است داوطلب دیگری نداشته است که لااقل جنگ زرگری راه بیاندازند. حتی مانند تصویب قرارداد کنسرسیوم نفت در مجلس بعد از کودتای ۲۸ مرداد صحنه‌سازی مخالف و موافق درست نکرده بودند که صورت ظاهراً قانونی بدان بدهند. آیا همین فقدان یا اعراض و اخراج کاندیدها در انتخابات ریاست جمهوری یک ملت آزاده و رشید مثل ایران دلالت بر چیزی نمی‌نماید؟

۲- آگاهی دادن‌های عمومی و تبلیغات و مناقشات قبل از روز موعود، در کوتاهترین مدت و با کمترین تشریفات، با حداقل ضروریات دمکراسی پارلمانی صورت گرفته، کاندیدای واحد و طرفداران و طراحان

اصلاحیه قانون اساسی خود را بی نیاز از آن دیده‌اند که برای برنامه و نظریات خود توضیح و تفصیل چندان بدهند یا به اثبات و استدلال و احتجاج بپردازند. در مجموع کوچکترین شباهت به آنچه در کشورهای آزاد دموکراتیک می‌گذرد و قانون اساسی خودمان نیز لازم می‌داند، وجود نداشته است. در چنین شرایطی مشارکتهای مردم و رأی دادن‌ها حالت بی‌محتوای فرمایشی یا ادای تکلیف الزامی را پیدا کرده خالی از ارزش و اثر محسوب می‌شود.

همانطور که قبلاً در اعلامیه‌های نهضت آزادی ایران و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران بیان شده است، رایگیری آری و نه به شکل در بست به یک مجموعه تغییرات در ۴۸ اصل<sup>۱</sup> که نه ملت قبلاً روی آن نقد و بررسی کرده و نه نمایندگان برای تهیه و تدوین آن انتخاب کرده که اکثریتشان پیش‌نویس ارائه شده را تصویب کرده باشند، آیا چنین همه پرسى غير منطقی و غیر اصولی می‌تواند ارزش و اعتباری داشته باشد؟

۳- در عوض، هر قدر صحنه‌های عمومی قبل از رایگیری، خالی از حضور آزاد و صحبت و نظر مخالفین و افراد بیطرف مردم بوده است، نهایت کوشش در رژه دادن و تأیید گرفتتهای کلیشه‌ای با آب و تاب از متولیان و متصدیان و نهادها و مقامات تحت فرمان به عمل آمده، حتی برای ظاهرسازی هم که شده باشد، نیامده‌اند بطور نمونه از یک فرد یا حزب مخالف نظر خواهی تلویزیونی نمایند یا در مطبوعات مقاله و اعلامیه‌ای را از آنها درج کنند. از طرف دیگر متوسل به شیوه‌های مختلف شستشوی مغزی و تسخیر عقاید و عواطف شده‌اند، تا مردم را از هر جهت در بن بست بگذارند. از جمله به خود حق و اجازه داده‌اند برای پیشبرد مقاصد سیاسی خویش پای اسلام و خالق جهان را پیش کشیده مشارکت و رأی دادن مردم در این انتخابات و همه پرسى را رأی دادن به اسلام اعلام نمایند؟ همچنین برای ارباب و بزرگ و مهم جلوه دادن برنامه‌شان از امپریالیسم و توطئه‌های خارجی‌ان علیه خودشان «لولو» درست کرده گفته‌اند تمام آنها بسیج شده و دندان تیز کرده‌اند که نگذارند جمهوری اسلامی ایران رئیس جمهور انتخاب کند یا قانون اساسی‌اش را اصلاح نماید.



۴- مهمترین و موثرترین عامل برای سوق دادن مردم به سوی صندوقها، خصوصاً در روستاها و شهرستانها که هویت و حرکات اشخاص مشهود یکدیگر بوده، همگان زیر کنترل کمیته‌ها و انجمن‌ها و نهادها هستند، ارباب با القاء احتیاط و خودسانسوری است که در جهت خواسته‌ها و اوامر حاکمیت از سالها قبل به وجود آمده است. کیست که نترسد و به خود القاء نکند که اگر شناسنامه‌اش مهر انتخابات نخورد گذرنامه دریافت نخواهد کرد، فرزندش را در مدرسه نامنویسی نمی‌کنند. از اداره بیرونش نخواهند کرد، سهمیه گازوئیل برای تراکتور و دوی سمپاشی و نیازهای کشاورزی‌اش یا سهمیه‌های کاسبی‌اش قطع نخواهد شد و اگر دانشجو یا داوطلب دانشگاه است از لیسانس و کنکور محروم خواهد گشت و قس علیهذا در همه کارها . . .

به طوریکه بسیاری از افراد کنجکاو در تهران ملاحظه کرده بودند صبح روز جمعه ۶ مرداد حوزه‌ها کاملاً خلوت و خالی بود اما بعد از ظهر در اثر آنکه یکی از مصاحبه‌کنندگان در رادیو گفته بود که شناسنامه‌ها مطالبه و بعداً مورد بررسی و استناد قرار خواهد گرفت حوزه‌های رأی‌گیری، خصوصاً در شمال شهر شلوغ شد.

۵- نکته حساس و اساسی دیگر آنکه اگر قرار باشد امر انتخابات یکسره و از هر جهت در دست متولیان باشد و غیر موافقین از فعالیتهای انتخاباتی و دخالت‌های قانونی ممنوع و محروم بوده و مردم عادی و خبرنگاران و ناظرین بیطرف شرکت و حضوری در انجمن‌ها و حوزه‌های رأی‌گیری و قرائت آراء نداشته باشند چه تضمینی وجود دارد که بنا به معمول و سنت دیرینه کشورمان صندوقسازی برای رأی‌ریزی و صورت‌سازی به عمل نیامده باشد و آیا ارقام و آمار و استنادهای حقوقی و تبلیغاتی به چنین آراء می‌تواند اعتبار و ارزشی داشته باشد؟

### آنچه برای ملت و مملکت مهم است

مسئله انتخابات و همه‌پرسی تغییرات قانون اساسی هرچه بوده و به هر شکل که در آمده امری است متعلق به گذشته. از نظر توده ملت و علاقمندان به آرمانهای اصیل انقلاب که از تبلیغات و تخاصم و تخریب خسته شده‌اند و از برنامه‌های بلند پروازانه نابودی یک‌شبه و یک‌تنه فتنه و فساد و استکبار، سرخورده‌اند آنچه فعلاً حیاتی و حاد است و مطرح می‌باشد ضروریات اولیه زندگی و مسئله امنیت و بود

و نبود خودشان و کشور است. از نابسامانیها و بحرانهای مختلف در رنج‌اند و شدیداً نگران فردای خود و مملکتشان می‌باشند.

آنچه از رهبر و رئیس‌جمهور و از مسئولین استقرار یافته در حاکمیت انتظار دارند و می‌خواهند، در مرحله اول، پیشاپیش برنامه‌های بازسازی و سازندگی، گره‌گشایی اقتصادی یعنی برگرداندن تورم روزافزا و گرانبهای طاقت فرسا و بگردش انداختن چرخهای خوابیده و شکسته کار و تولید است.

در مرحله دوم، جامعه ما به صلح و صداقت و خدمت و خیرخواهی حکومت نسبت به همه ملت نیازمند است و انتظار دارد متولیان احساس قیومیت نسبت به مردم را ترک کرده از اختصاص و انحصار و محدود کردن آزادی دست بردارند. این مهم با رعایت صادقانه قانون اساسی و امانتداری مسئولین تأمین می‌گردد. خصوصاً اصل آزادی و حاکمیت ملی، همراه با بازگشت به آرمانهای اولیه انقلاب یعنی آزادی، استقلال و حکومت اسلامی نه شرقی و نه غربی.

در مرحله سوم، در صورت تحقق مراحل ۱ و ۲ بالا و تزریق امید و اعتقاد در قلوب مردم، استفاده از سرمایه یا نیروی عظیم ملت، اعم از داخل و خارج، از طریق اعطای حقوق انسانی و حیثیت اسلامی و ایرانی به افراد برای مشارکت علاقمندان همگان در حاکمیت و در برنامه ریزها و کارها است.

آقای هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور و حاکمیت متحد و مستقر شده فعلی دو راه در پیش دارند:

۱) تداوم افکار و عملیات تخاصم و تخریب که بعد از پیروزی انقلاب، در سطوح ملی و بین‌المللی اتخاذ گردیده بود و یکبار امتحان خود را داده و ما را به مرز نابودی کشانده است.

۲) بازگشت مثبت و مصمم به ملت و مملکت و به امانتها و آرمانهای اصیل انقلاب، در جهت سازندگی و خدمت با تولید و ترقی، برای نیل به سلامت و سعادت دنیا و آخرتف بشکرانه توفیقی که به دست آورده‌اند، همانطور که خود در بعضی از گفتارهای اخیر توجه نموده و وعده داده‌اند.

جا دارد گردانندگان کشور و در دست داران قدرت از تاریخ حکومت‌ها و از تجربه «هفتادساله» نظام‌های مارکسیستی و از شکست برنامه‌های آنان، علیرغم سیاست‌های تبلیغی و تحمیلی و بازگشت شجاعانه و جوانه‌زنانه‌ای که به اجرای فضای باز سیاسی و تأمین حقوق و آزادیهای ملت کرده‌اند عبرت بگیرند.

اعمال حاکمیت از طریق «تمرکز» و «دیکتاتوری» یا قیومیت و ولایت، حتی اگر دیکتاتوری علما باشد و سلب اختیار و آزادی از صاحبان مملکت یعنی ملت حداقل (ناخوانا) در اجرای برنامه‌های خدمت و خودکفایی و استقلال (ناخوانا) گرهی از مشکلات مملکت گشوده نخواهد شد، حتی حفظ قدرت و بقای حکومت نیز تامین نخواهد گردید.

همانطور که در اصل پنجاه و نهم قانون اساسی آمده است، هیچکس نمی‌تواند حق حاکمیت اعطایی به انسان از طرف خداوند را از او سلب کند و یا در خدمت منافع خود یا گروهی خاص قرار دهد. مقابله با مشیت الهی و حقوق انسانها نیز معلوم است که چه پیامدهای دردناک و هلاکت‌بار خواهد داشت. نهضت آزادی ایران با استعانت از قادر متعال و عنایت هموطنان به وظائف دینی و ملی خود یعنی امر به معروف و نهی از منکر از یکطرف و دفاع از قانون و خدمت به ملت از طرف دیگر ادامه خواهد داد.

**نهضت آزادی ایران**

تهران ۸ مردادماه ۱۳۶۸

## نامه به آیت الله آذری قمی

### درمورد مقاله «انتخاب خبرگان و ولایت فقیه»

آیت الله احمد آذری قمی

صاحب امتیاز محترم روزنامه رسالت

در شماره مورخ ۱۹ تیرماه ۱۳۶۸ آن روزنامه موضوع و مقاله‌ای به قلم آن جناب تحت عنوان «انتخاب خبرگان و ولایت مطلقه» درج شده بود که اگر چه کهنه شده است و مدتی از تاریخ انتشار آن می‌گذرد ولی با توجه با ظرافت و اهمیت موضوع و حساسیت و خطرناک بودن نتیجه‌گیری که به عمل آمده است، وظیفه اسلامی و مسئولیت ملی ما را بر آن داشت که تجدید مطلع و طرح مسئله در صفحات آن روزنامه بنمائیم. باشد که پاسخ و توضیحاتتان (یا اصلاح و تجدیدنظرتان) ما و بعضی از خوانندگان را از ابهام و نگرانی بیرون بیاورد.

\* \* \*

در آن مقاله، پس از مختصر مقدمه، حدیثی از فضل بن یسار نقل گردیده و معنی شده بود که ذیلاً هر دو را تکرار می‌نمائیم:

حدیث فضل ابن یسار: ان الله فوض امر دینه الی نبیه لیسوس عبادہ

معنای حدیث: خداوند متعال برای اداره بندگان خود (تشکیل حکومت اسلامی و تأمین اهداف مادی و معنوی) اختیار دین و احکام آن و اموال و متعلقاتشان را به پیغمبر گرامی اسلام محول نموده است. هر تصمی و عمل و هر نصب و تفویض و نمایندگی و هر تصرف چه در دین و احکام آن و چه در ارتباط با

مردم توسط این حضرت نافذ است و به اذن پروردگار انجام گرفته است و مسئولیتی جز تاسیس نظام اسلامی و حفظ آن ندارد. حتی اگر لازم باشد نماز و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و حتی توحید را به طور موقت تعطیل می‌نماید.<sup>۱</sup>

آنگاه اضافه شده است که «در همان روایت آمده است که: هذا عطاؤنا فامئن او امسک بغیر حساب»<sup>۲</sup> در ذیل مقاله نیز چنین آمده است:

.... سپس «این مقام» به فقها هم تفویض شده .... و کلیه اینها در زمان آن حضرت و در زمانهای بعد قائم مقام او در جهت وظائف و اختیارات مطلقه هستند.

\* \* \*

البته با تعبیر و تعمیمی که از حدیث فضل بن یسار شده است – که اعتبار و انطباق آن محل حرف است – و تبری سخاوتمندانه‌ای که به نظام‌های اسلامی زمانهای بعدی داده شده، خدمت شایانی در حق رهبری و حاکمیت جمهوری اسلامی مبذول داشته اید و اعتراف باید کرد که چنین توجیه و تحریف کلمات و آیات و شجاعت و هنرمندی که در تاویل کلام منتسب به خدا و رسول اکرم داده شده است کار هر فقیه و دانشمند نیست!

اما برای کسانی که نتوانسته‌اند با ترجمه و توجیه‌های مقاله قانع شوند و معتقدات ارثی یا اکتسابی خود درباره اسلام عزیز و قرآن مبین را به سادگی و راحتی از دست بدهند یا با مصالح سیاسی و نیازهای حکومتی تعویض نمایند، قضیه جلوه دیگری داشته یک سلسله شگفتیها و پرسشهایی را برمی‌انگیزد.

اینک با اجازه جنابعالی و تشکر از عنایتی که به نامه ما فرموده و دستوری که برای درج و جواب آن در نزدیکترین شماره روزنامه رسالت خواهید داد پرسشهای خود را در سه ردیف الف و ب و ج ذیل مطرح می‌سازیم.

---

1 - خطوط تاکید زیر جمله‌ها از ماست.

2 - آیه ۳۹ سوره ص است که خداوند به سلیمان نبی خطاب کرده میفرماید: سلطنت بینظیر با اختیار بادها و استخدام شیاطین را به تو داده‌ام و تو میتوانی در ملک خود به هر نحو که مایل باشی استفاده نمایی، ببخشی یا نگهداری، بدون آنکه حساب و باز خواست در کار باشد.

ردیف الف) اولین سئوالی که به ذهن می‌آید این است که چگونه از دو کلمه کوتاه «لیسوس عباده».  
هشت سطر یا ۸۲ کلمه معنی، با بسط و تفصیل طولانی و اجازه چنان اختیارات ابداعی درآمده است! حتی  
آن طور که رسم عربی دانان و مدرسین علوم دینی است قبلاً به ترجمه لغوی و ریشه‌یابی کلمات و  
اشتقاقهای محتمل پرداخته نشده است که قرینه و زمینه‌ای برای تعبیر و تصمیمهای ظاهراً من‌عندی به  
دست خواننده بدهد.<sup>۱</sup>

همچنین لازم بود راجع به اعتبار و اصالت روایت و شان نزول آن که ارتباط با حکومت به معنای  
اداره امور دنیائی امت و بی‌قید و بی‌در و بندی آن دارد و ناظر به حلفای رسول اکرم و «زمان نو و  
زمانهای بعدی .... در رده‌های پایینتر و تقسیم مسئولیتها» می‌باشد، توضیحاتی نیز می‌دادید.<sup>۲</sup>

ردیف ب) سئوال کلی دومی که به ذهن می‌آید رسیدگی به این نکته است که با فرض واگذاری و  
اعطای اختیارات و وظایف اداره امور امت به شخص رسول اکرم از طرف خداوند علیم و قدیر، آیا معنی  
و منظور از تفویض یک امر خاص یا امکان اضافی، از طرف یک مقام بالا به مقام مادونی که او را قبلاً  
آماده و مامور مخصوص شایسته برای ابلاغ و ارائه و الگودهی یک مکتب یا یک سلسله معتقدات و  
تعلیمات و عملیات و اخلاقیات کرده است. الزاماً باید انطباق با اساس و کلیت مکتب و ماموریت اصلی داشته  
باشد و در همان مسیر و مقصود حرکت نماید یا ممکن است حالت استثنا و مخالفت و تخریب یا تبعیض  
و تعطیل را داشته باشد؟

حال چنانچه حالت دوم جواب مسئله باشد - که به نظر می‌آید غیر منطقی و متناقض بدیهی با مشیت  
لایزال و سنت بلا‌تبدیل و تحویل قادر متعال عزیز حکیم است - سئوالات ذیل به خاطر آمده هر کدام طلب

---

1 - در کتاب لغت واژه‌های ساس، یسوس، سیاسه به معنای اداره و پرورش آمده است.

\* ساس القوم: امور سیاسی و رهبری قوم را به دست گرفت. \* ساس الدواب: دامداری یا دامپروری کرد. \* ساس (الامر):  
به انجام کاری پرداخت. \* السائس: سیاستمدار، رام‌کننده، دامپرور، با تدبیر.

2 - در ادامه حدیث (به نقل از اصول کافی ج ۱ صفحه ۲۶۶) چنین آمده است:

- یعنی پیامبر خدا (ص) - به سخن حق و توفیق

ربانی موفق و به وسیله روح القدس تائید میشد و لذا در اداره امور خلق دچار خطا و لغزش نمی‌گردید». یعنی پیامبر  
«معصوم» بود و البته برای هیچ حاکمی از فقیه و غیر فقیه نمی‌توان عصمت یا چیزی نزدیک به آن قائل شد و هر کس هم  
چنین ادعائی کند باطل و مردود است.

جواب و توضیح می‌نماید :

۱- تکلیف «وشاور هم فی‌الامر» چه می‌شود؟ اختیارات مطلق درباره حکومت و اداره امت، تصمیم‌گیری‌های آزاد و بده و بستانهای خصوصی، چگونه با الزام به مشورت با مردم جور درمی‌آید؟

۲- در کجای قرآن یا در کدام حدیث معتبر و صحیح گفته شده است که رسول اکرم مسئولیتی جز تاسیس نظام اسلامی و حفظ آن ندارد؟ و آیا اصول مقرراتی برای این کار و برای اداره امت وضع نشده است که هم دستورالعمل کلی کامل برای پیغمبر بوده احتیاج به تفویض اختیارات به او و تصمیم‌گیری‌های موضعی از طرف آن حضرت نباشد و هم جانشینان بعدی و امت اسلامی تکلیف خود را بدانند؟<sup>۱</sup>

۳- فکر تفویض یک دین و شریعت به یک فرد بشر، اعم از رسول و غیر رسول و واگذاری حق تعبیر و تصرف در احکام و اموال، بر حسب مصلحت و مقتضیات، آیا تناقض اصولی با منشاء الهی مطلق داشتن آن و با جامعیت و ابدیت اسلام و قرآن ندارد؟ دین را از اصالت و کامل بودن و اعتبار نمی‌اندازد؟ دین و قرآنی که این اندازه عدم دخالت جن و انس را در آن تاکید و تکرار کرده است و الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی» فرموده است.

۴- جواب و توجیه آیات و روایاتی از قبیل نمونه‌های ذیل چه می‌تواند باشد؟

(حاقه: ۴۴ تا

— (۴۷) — (نجم: ۶۵) —

. (اسری: ۷۷ و ۷۸) —

(مائده: ۴۴) (مائده: ۴۵)، (مائده: ۴۷) — (احزاب: ۲) -

. (حدیث)

. (حدیث)

---

1 - اتفاقاً رهبر فقید انقلاب عکس این مطلب را بیان کرده و گفته‌اند:

رسول اکرم و سایر انبیا نیامده‌اند که اینجا حکومت تاسیس کنند، مقصد اعلی این نیست، اینها همه مقدمه است. تمام زحمتهای که اینها کشیده‌اند چه از حضرت نوح گرفته، از حضرت ابراهیم گرفته، تا آمده است اینجا به رسول اکرم رسیده است، تمام مشقتهایی که کشیده‌اند. و تمام کارهایی که کرده‌اند مقدمه یک مطلب است و آن معرفی ذات اقدس حق.

البته در اینجا منظور از اصول و احکام موارد جزئی و نسبی و شخصی زندگی نیست و امور مباح و آزاد زندگی هم نمی‌باشد که باید برحسب مورد و منظور از اصول کلی و از احکام قطعی دین استخراج و استنباط شود. همچنین امور و وظایف و مسئولیتهای عمومی زندگی افراد و اجتماعات نیست که به عهده خود انسانها گذارده شده است و فقط باید رعایت موازین و حدود شرعی را بنماید که راه خلاف خدا و تجاوز به خلق گرفته نشود.

۵- در مورد نماز و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر که از ارکان عبادت خدا و خدمت به خلق است و هر یک از آنها در قرآن و سنت به عنوان شرایط اولیه و ضروری ایمان و دین و از وظائف حتمی و همیشگی مومنین ذکر شده است، تعطیل و توقف آنها - جز در مواردی که خود قرآن و سنت پیش بینی و تعیین کرده‌اند، مانند روزه بیمار، نماز مسافر و زن حائض یا جهاد شخص عاجز و امثال آن - با کدام آیه و منطق یا عمل رسول اکرم تطبیق می‌نماید؟ تازه این تخفیف و تفسیرها و حتی تعطیل موقت روزه یا نماز در موارد اضطراری، جوازی است که به خود مومنین و مومنات داده شده است نه به حکومت و رهبران.

آیا می‌شود نمازی که دروازه ایمان و ستون دین بوده، تجلی و تحقق اعتراف آدمی به حاکمیت خدا و بندگی او می‌باشد و اقامه و ادامه و حفاظتش در سراسر قرآن الزامی شناخته شده است و تارک الصلوه را مخلد در جهنم دانسته‌اند، به دستور رسول خدا یا فلان رهبر و حاکم و رهبر تعطیل بردار باشد؟ یا مصلحت اجتماع و اداره امت لغو آن را ایجاب نماید؟ مگر در سوره شوری آنجا که جامعه نمونه مومن توصیف می‌شود گفته نشده است «والذین استجابوا لربهم و اقاموا الصلوه و امرهم شوری بینهم و مما رزقناهم ینفقون»؟ همچنین است زکو که غالباً در قرآن دوش به دوش صلوه آمده و صدقات و احسان و انفاق که تا انجام نشود شخص نائل به بر و اصل به ارزش و توفیق نمی‌گردد. مگر توصیه الهی صلوه و زکو برای همه پیغمبران و اولیا و ایمان دارندگان «ما دمت حیا» نبوده است؟

ما باز هم تکرار می‌کنیم که معافیت‌های موضعی و تخفیف و تسهیلاتی که در مسافرت و مرض و خوف یا افلاس و اجبار و در شرایط غیر عادی تجویز شده است یا باید تحقیق و تعیین گردد، مورد بحث



ما نیست. اشکال و ایراد بر سر تعطیل موقت یا دائمی دین و الغاء یا نقض احکام کلی و اصولی است که اساس دین را تشکیل می‌دهد و به نظر شما حکومت می‌تواند آنها را تعطیل کند.

۶- اما تعطیل حج و جهاد یا امر به معروف و نهی از منکر به خاطر مصالح حکومت که جنبه‌های اجتماعی و خدمت به خلق در آنها بر جنبه‌های عبادی و حق الهی می‌چربد و باعث قوام و دوام جامعه و اصلاح و اقتدار امت می‌شود، باز هم نامعقولتر به نظر می‌آید: حج خانه خدا که «اول بیت وضع للناس» است «وليشهدوا منافع لهم» می‌باشد، جهاد در راه خدا که برای دفاع از خانه و خانواده و آزادی ایمان بوده، درباره آن «والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا» گفته شده است و بالاخره امر به معروف و نهی از منکر که مشمول توصیه اکید «ولتكن منكم امة يدعون الى الخير و يامرون بالمعروف و ينهون عن المنكر» بوده و پیغمبر بزرگوار و امامان عزیزمان فرموده‌اند اگر آنها ترک کنید اشرارشان بر شما مسلط خواهند شد ...

اصلاً طرح این مطلب که خداوند بفرستاده خود (و احیاناً به جانشینان او و به حکام و والیان، که منظور نهائی شما همانها هستند) اجازه داده است به خاطر اداره امور و مصلحت اسلام و مسلمانان فرائض و احکام را با تشخیص و تصمیم خودشان ملفی یا معطل نمایند. آیا ناشی از این تصور یا تهمت نیست که شریعت اسلام تنها ناظر به روابط انسان با خدا و شامل اوامر و آداب انفرادی بوده عنایت و آگاهی درست نسبت به مسائل اجتماعی و حکومتی و وظائف افراد در قبایل یکدیگر و جامعه نداشته است یا به طور ناقص و نارسا آنها را بیان کرده موارد تزاحم و تداخل را در نظر نگرفته، لازم آمده است که از پیغمبر دریافت کننده قرآن و از داعیان خلافت و رهبری امت خواسته شود و به آنها اختیار داده شود که بر حسب شرایط و پیش آمدها موارد تزاحم و ضرورت تغییر و تعطیل را به عقل خودشان تشخیص داده و صدور حکم نمایند؟

آیا حکومت مسلمانان و اختیارات زمامداران که در نامه رهبر فقید انقلاب به رهبر فعلی جمهوری اسلامی آمده بود، بر خود اسلام و خدا اولویت دارد؟ آیا اینها مصداق زنده «یشترون بایات الله ثمناً قليلاً» و نمونه‌ای نیست که تجربه دهساله نظام جمهوری روحانی ایران به ما می‌دهد؟

ردیف ج - مهمتر از همه و شگفت‌آورتر از همه چیز آنجاست که می‌فرمائید «حتی توحید را به طور موقت تعطیل نماید». این آخری آن قدر شگرفتو شگفت‌انگیز است که اگر کسی با شنیدن آن شاخ درآورد نباید تعجب کرد و ملامتش نمود.

شیخ نفرموده‌اید که منظورتان از «تعطیل توحید» چیست.

آیا نپرستیدن خدا و پیروی نکردن از راهنمائیها و رهبری او، به خاطر قدرت حکومت و یا مصالح امت است و یا شریک گرفتن و شرک به خدا؟ یعنی رو آوردن و دنباله روی کردن از هادیان و والیان بشری و اتخاذ اهداف و مکاتب انقلابی فلسفی و سیاسی زائیده ذهن و نیازهای انسانی؟

ما در این مقام و مقال البته کاری به تشخیص و توجیه‌های فلسفی و علمی یا سیاسی و اجتماعی نداشته صرفاً و فعلاً از دید دینی و اسلامی بحث و بررسی می‌نمائیم. همان دید و هدفی که مبنا و مقصد مقاله شما می‌باشد و پایه و داعیه انقلاب و نظام جمهوری اسلامی بر آن استوار بوده، شعار نه شرقی نه غربی را همیشه اعلام کرده‌اند. بنابراین سوالاتی را که ذیلاً مطرح می‌کنیم از این دیدگاه خواهد بود:

۱- در نزد خدا، بر طبق آیات قرآن و احادیث رسول و امامان علیهم السلام، آیا گناهی بالاتر از شرک یا تعطیل توحید وجود دارد و قابل قبول هست که پیغمبر فرستاده خدا (تا چه رسد به خلفا و امرا) ولو به طور موقت، توحید را تعطیل و شیطان را شاد کند؟

۲- آخرین مصالحه با اهل کتاب و دعوت و دستور به حضرت خاتم النبیین آیا آیه نبوده است که

»

«

معنی و منظور از جمله ناهیه « مگر این نبوده و نیست که

هیچگاه بزرگان و رهبران و روحانیون را به جای خدای لا شریک سرور و حاکم و آمر بر خود نگیریم و مشرک نشویم؟

آیا در روز قیامت خدا از عیسی سؤال نمی‌کند که »

« آنوقت چطور ممکن است که به پیغمبر اسلام اجازه و اختیار دهد که مردم موقتا خدائی و آمر و

حاکمی یا هدف و آرمانی غیر از خدای یکتا بگیرند؟! »

۳- رسالت اصلی و از جهتی یگانه ماموریت همه انبیا که قرآن آنرا در جمله »

« خلاصه کرده است آیا ممکن هست به خاطر امنیت و حفظ نظام لحظه‌ای کنار گذارده و خدا

فراموش شود؟

مگر رسالت و ماموریت اصلی پیغمبر گرامی در میان مشرکین و مردم، آنطور که قرآن و سنت

شاهد آن می‌باشد آیا بیش از شناسائی و پرستش خدا یا اثبات صانع، مبارزه با شرک و اعلام و اصرار

بر «و لا تعبدوا الا الله» نبوده است؟ شعار واحد و جامع و زاینده اسلام که درباره آن فرموده است کلمه لا

اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی» و آغاز و اتکایش حرف نفی لا اله و طرد معبودها و

ارباب متفرق است، آیا روشنترین گواه این مطلب نیست و قاطعانه جلوی هرگونه احتمال و امکان تعطیل

و توقف توحید را برای هر مصلحت و مقصد دیگر نمی‌گیرد؟

۴- حضرت ابراهیم که پایه‌گذار و نامگذار اسلام و پدر مسلمانان بوده و خداوند او را «خلیل» خود

گرفته و به پیغمبر آخرالزمان وحی کرده است که از ملت و آئین او تبعیت نماید، صفت اصلی او که قرآن

دائماً تکرار می‌نماید «و ما کان من المشرکین» است. حال همان خدا چگونه به همان پیغمبر پیروی ملت

ابراهیم اجازه می‌دهد که مشرک شود و یکتا پرستی را تعطیل نماید؟

در این صورت تکلیف آیه:

« چه

»

می‌شود؟....

خلاصه آنکه ما کلاهیهای حوزه ندیده نظیر بسیاری از مردم این آبا و خاک، سر از این معما در نمی‌آوریم و از درک منطق اظهارات و تعلیماتتان عاجز مانده‌ایم. بیائید شما عمامه‌ایهای با درایت و دانش و پرچمداران اسلام ناب محمدی محض رضای خدا و عظمت نظام، ما را ارشاد فرمائید.

خواهشمندیم عین این نامه و سئوالات آن را با جواب و توضیحات رسا در روزنامه رسالت درج فرمائید تا همگان مستفیض شوند.

اما اگر نکردید، هم پیش خدا و خلق خدا مسئول خواهید بود و هم معلوم می‌شود که جواب درستی ندارید و حق با ماست.....

تهران ۳۰ مرداد ۶۸

نهضت آزادی (در بسته و دست و زبان بسته) ایران

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

## نامه به رئیس جمهور در مورد تعطیل غیرقانونی دفتر نهضت

شماره: ۱۲۴۰

تاریخ: ۶۸/۷/۱۶

جناب آقای هاشمی رفسنجانی ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

اکنون که این نامه را به شما می‌نویسیم قریب یکسال و نیم است که از تصرف و تعطیل غیرقانونی دفتر نهضت آزادی ایران و دستگیری جمعی از مسئولین آن، که سرانجام پس از حدود ۹ ماه اسارت در سلول انفرادی به دلیل بی‌گناهی و بی‌اساس بودن اتهامات آزاد گشتند، می‌گذرد. در اوائل تعطیلی دفتر که هنوز شعله جنگ خاموش نشده بود، بریدن دست و زبان کسانی که به خود جرأت انتقاد از سیاست ادامه جنگ بی‌حاصل و حقوقی داده بودند، دور از انتظار و ناسازگار با معیارهای سلطه و سیاست نبود، اما با قبول قطعنامه و توقف جنگ انتظار می‌رفت اگر دلجوئی و تقدیری از ناصحان شفیق و گویندگان حرف تلخ حق که پیش‌بینی‌ها و هشدارهایشان به وقوع پیوسته بود نمی‌شود، لااقل قفل تعطیل از دست و دفتر آنان برداشته شود. اما نه تنها چنین نشد که فشارها و محدودیت‌ها روز به روز افزوده گشت و تزییقات و تهدیدات وسعت و شدت گرفت.

آقای رئیس جمهور، شما در خط مشی و اصول کلی برنامه دولت جدید که در روزنامه‌های کثیرالانتشار درج شد، و عده‌هایی دادید که ذیلاً به خاطر تان می‌آوریم تا مبادا با فراموشی آن مشمول آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا لم تقولون مالا تفعلون کبر مقتا عند الله ان تقولوا مالا تفعلون»<sup>۱</sup> گردید.

---

۱ - نهج البلاغه خطبه ۲۱۶ - حق به هنگام توصیف برای دیگران کشاده‌ترین و به هنگام انصاف (در عمل و در برخورد با دیگران) تنگترین چیزها است.

«حضور مردم در امور اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و غیر اینها، بدون اظهارنظر صریح و سازنده آنها مفید فایده نخواهد بود. بنابراین اجرای اصول قانون اساسی در خصوص مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت و شرکت فعال آنها در تحقق برنامه‌ها، ملازمه با آزادی آنها دارد. آزادی ثمره خونهای پاک و تلاشهای عظیم انسانهای صالح در سراسر تاریخ است و بدون آن هر حکومت و دولتی در معرض خطر خودکامگی قرار می‌گیرد. دولت با حمایت از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است زمینه مشارکت کامل مردم و نفی خودکامگی را فراهم خواهد ساخت.»

آقای رئیس جمهور آیا خبر دارید اعضای نهضت آزادی ایران به جرم همان «اظهارنظر صریح و سازنده» هنوز زیر ساطور ستم و خودسری کسانی که آنها را «سربازان گمنام امام زمان» نامیده‌اند بسر می‌برند و نه تنها از «مشارکت در تعیین سرنوشت جامعه» محروم‌اند که حتی در برخی از شهرستانها، از جمله شهر «مقدس» مشهد که باید مهد امنیت باشد «خودکامگی» همان سربازان گمنام از برگزاری مجالس خصوصی و محدود قرائت قرآن و دعای کمیل شبهای جمعه نیز ممانعت به عمل آورده است. به جرأت می‌توان گفت خانه‌ای از اعضای نهضت در آن شهر باقی نمانده است که مورد هجوم و هتک حرمت و اهانت آنان قرار نگرفته و تاراج کتابها و اموال و اسناد و ضرب و شتم در آن واقع نشده باشد. آقای رئیس جمهور، شما در زمینه «انتقاد پذیری دولت» در همان خط مشی و برنامه دولت تاکید کرده‌اید :

«نظر به اینکه نظام اجرائی ممکن است به علت مشغله زیاد گهگاه نتواند خطاهای خود را آنسان که باید و شاید ببیند یا با دقت ارزیابی کند باید انتقاد پذیری را در نظام به عنوان یک اصل مورد توجه قرار داد ..... دولت حداکثر کوشش خود را به کار خواهد برد که آزادی

---

1 - سوره صف آیات ۲ و ۳ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا چیزی را میگوئید که به آن عمل نمی‌کنید. خشم بزرگی است نزد خدا که چیزی را بگوئید که به آن عمل نمی‌کنید.

بیان و نشر افکار در رسانه‌های گروهی و صداوسیما و در مجامع و انجمن‌ها و احزاب

قانونی تأمین باشد.»

همچنین در خط به نماز جمعه ۶۸/۷/۷ تصریح نمودید :

«باید مجلس، دولت، جراید و محافل و دانشگاهها زنده باشند، حرف بزنند، انتقاد کنند و ایراد

بگیرند تا جامعه اصلاح شود..... اگر اختلاف نظری در مورد مسئله‌ای در رسانه‌ها مطرح

می‌شود، مشکل چندانی نیست و نشان دهنده حضور مردم در صحنه دموکراسی و آزادی

است.»

اکنون ۷ ماه از زمانی که نهضت آزادی ایران طبق قانون احزاب از وزارت کشور تقاضای پروانه

فعالیت کرده است می‌گذرد، با اینکه حداکثر مهلت قانونی برای وزارت کشور جهت رسیدگی و اعلام نظر

و صدور پروانه ۲ ماه است، هنوز کمیسیون مربوطه اعلام نظر نکرده است. شما در موضح ریاست

سابق مجلس به خوبی بیاد دارید که قانون احزاب در سال ۱۳۶۰ به تصویب رسید و به دلائلی که

هیچگونه مجوز قانونی نداشت تا سال ۶۷ معوق ماند. اگر به راستی دولت جدید قصد دارد «آزادی بیان و

نشر افکار در ..... و احزاب قانونی تأمین باشد» چرا صریحاً وزارت کشور را موظف به صدور پروانه

برای احزاب نمی‌نماید؟ اگر منظور شما از آزادی، فقط برای موافقین حاکمیت و به اصطلاح «انتقاد

طرفدارانه» است که چنین آزادی در کشورهای کمونیستی و نظامهای فاشیستی نیز حاصل است و نیازی

به این همه وعده و وعید نیست. گذشته از آن، کسانی که خود برخوردار از مواهب قدرت هستند چگونه

می‌توانند به حاکمیتی که وابسته و جزئی از آن هستند انتقاد کنند؟

آقای رئیس جمهور، شما در جلسه پایانی مجلس شورای اسلامی ضمن اعلام استعفای خود با تاکید

بر اینکه «نظام ما واقعاً نظام آزادی است» گفتید :

«..... هیچ وقت ما ضرر نمی‌کنیم از اینکه در یک نقطه‌ای تریبونی وجود داشته باشد که افکار

در آنجا آزادانه مطرح شود.....»<sup>۱</sup>

ما هم معتقد هستیم اگر حاکمیت پرده سانسور و سکوت را برچیند و بگذارد مردم از موهبت آزادی برخوردار گردند، نه تنها شرر نمی‌کند بلکه با جلب علاقه و اعتماد و مشارکت عمومی مردم، دوام و بقای خود را تضمین می‌نماید.

آقای رئیس جمهور، اگر به فرازهایی که در خط مشی و اصول کلی برنامه دولت آورده‌اید به راستی و عمیقاً معتقد هستید و آنرا عهدی با مردم می‌شمارید که باید به آن وفا کنید و اگر به راستی باور دارید که پاسخگوی این وعده‌ها نزد «اسرع الحاسبین» خواهید بود، محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی که در این چند ساله برای احزاب و گروه‌های سیاسی قانونی به وجود آمده است برطرف سازید و بگذارید حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش که مشیت الهی است تحقق یابد و بدانید مادام که دولت جدید تکلیف احزاب قانونی غیرموافق با حاکمیت، از جمله نهضت آزادی ایران را روشن نکرده باشد، کماکان مامورین شما به احضارهای ایدائی، تحلیه‌های اطلاعاتی خصوصی غیرقانونی، ضرب و شتم و تهدید و تشویق شرم‌آور برای جاسوسی علیه همفکران و دستگیری و زندان آزادیخواهان ادامه خواهند داد.

در راستای انتظارات قانونی فوق امیدواریم هر چه زودتر دفتر نهضت از تصرف دادستانی انقلاب آزاد گردد و از روزنامه میزان نیز که نظریات نهضت را بدون سانسور درج می‌کرد پس از ۹ سال رفع توفیف به عمل آید.

**نهضت آزادی ایران**



بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

**تلگرام به وزارت کشور در مورد برگزاری کنگره دهم نهضت**

شماره: ۱۰۸۳

تاریخ: ۶۸/۷/۲۲

وزارت محترم کشور

مدیریت کل سیاسی

با سلام، نظر به اینکه برگزاری کنگره نهضت آزادی ایران طبق اساسنامه آن هر سال یک بار تعیین گردیده است و علاوه بر آن انطباق اساسنامه نهضت با قانون احزاب که به طور موقت به تصویب شورای مرکزی رسیده است نیاز به تصویب کنگره دارد، لذا نهضت آزادی ایران تصویب نمود که در سال جاری کنگره خود را در روز چهارشنبه ۱۳۶۸/۷/۲۶ مصادف با میلاد مسعود حضرت رسول اکرم(ص) برگزار نماید.

نظر به اینکه دفتر نهضت آزادی ایران در اختیار آن قرار ندارد منزل مسکونی دبیر کل نهضت جناب آقای مهندس مهدی بازرگان به نشانی خیابان غزالی شماره ۸۰ برای برگزاری کنگره انتخاب گردیده است.

به این وسیله مراتب به اطلاع می‌رسد. خواهشمند است دستور فرمائید نسبت به حفاظت از محل اقدام لازم معمول گردد.

با احترام

نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

**تلگرام به ریاست جمهوری و دیگر مسئولین در مورد رفتار غیرقانونی دادستانی  
انقلاب با آقای مهندس توسلی**

شماره :

تاریخ :

بسمه تعالی

تلگرام شهری

مقام محترم ریاست جمهوری اسلامی ایران جناب آقای هاشمی رفسنجانی

خیابان امام خمینی دفتر ریاست جمهوری

رونوشت: حضرت آیت الله شیخ محمد یزدی ریاست قوه قضائیه کاخ دادگستری

رونوشت: حجه الاسلام رئیسی دادستان انقلاب اسلامی مرکز مستقر در اوین

رونوشت: حجه الاسلام عبدالله نوری وزیر محترم کشور خیابان فاطمی وزارت کشور

رونوشت: جناب آقای دکتر یدالله سبحانی خیابان غزالی ساختمان شرکت یاد طبقه سوم

با تجدید سلام و دعای توفیق بندگی خدا و خدمت به خلق ایران پیرو نامه سرگشاده ۶۸/۷/۱۶  
بعنوان جنابعالی مجدداً لازم شده است نسبت به رفتار خلاف قانون اساسی و قانون احزاب که در هفته  
گذشته به نام دادستانی انقلاب اسلامی درباره آقای مهندس محمد توسلی یکی از موسسین و مسئولین  
نهضت آزادی ایران به عمل آمده است، شدیداً اعتراض نموده مراتب را به استحضارتان برسانیم تا هر  
گونه اقدام مقتضی که وظیفه شرعی و قانونی خود می دانید معمول داشته و دستور لازم صادر فرمائید.  
چهارشنبه ۶۸/۷/۱۹ حضاریه‌ای با مهر دادستانی انقلاب اسلامی تهران (اوین) به منزل آقای مهندس  
محمد توسلی داده فردای آن روز در زندان اوین دفتر جانشین دادستانی ایشان را با چشمان بسته و با

خشونت و اهانت و اتهامهای بیجا همراه با ضرب و شتم و تهدید مورد بازجویی طولانی قرار می‌دهند. می‌گویند چرا بعد از عفو امام و خروج از زندان به همکاری با نهضت آزادی که ما آن را غیرقانونی می‌دانیم ادامه داده‌ای. پرسش مفصل از کلیه جلسات شوری و دفتر سیاسی و کارهای تشکیلاتی که در آن حضور یافته یا خواهند یافت کرده می‌خواهند مشروحاً مکان و زمان و مذاکرات و شرکت کنندگان در آن جلسات را بنویسند و در پایان تذکر می‌دهند که شخص ایشان حق فعالیت در نهضت را نداشته و اگر به این تذکر توجه نکند مجدداً بازداشت و زندانی خواهد شد و همچنین اگر کنگره نهضت تشکیل گردد به ضرر اجازه فعالیت آن خواهد بود. جناب آقای رئیس جمهور آیا بازجویان دادستانی انقلاب حق دخالت در امر سازمانهای سیاسی که طبق قانون احزاب مربوط به وزارت کشور و دادگاههای عمومی است و طرح چنین سئوالات و دخالت‌ها را داشته‌اند و آیا چنین رفتاری درباره اعضای یک حزب قانونی مخالف شایسته جمهوری اسلامی و در شأن دادستان و انقلاب و اسلام می‌باشد و باید ادامه یابد؟

تهران ۲۴ مهرماه ۶۸

نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

## اطلاعیه پیرامون مصاحبه اخیر آقای رئیس جمهور

در اولین مصاحبه مطبوعاتی رئیس جمهور کشورمان که با حضور خبرنگاران داخلی و خارجی در تاریخ ۶۸/۸/۱ انجام گردید، موضوعات مختلفی مورد بحث قرار گرفت. مطالب مطرح شده در این مصاحبه ما را بر آن داشت تا جوابیه‌ای، نه به عنوان دفاع از حزب و گروه خود، بلکه به خاطر حقوق تضحیح شده ملت ایران منتشر سازیم.

در ابتدا تاسف خویش را از اینکه به دلیل عملکرد و اظهارات ناپخته بعضی مسئولین، خبرنگاران خارجی با سئوالات خود تعمداً تلاش داشتند چهره خارجی جمهوری اسلامی را با خط مشی تروریستی و آدم‌ربائی ترسیم نموده و ایران را کانون اصلی آدم‌ربائی و حمایت‌کننده این حرکات در سطح جهان معرفی نمایند، ابراز داشته و استفاده مستقیم یا غیرمستقیم از چنین شیوه‌هائی را خلاف اسلام و مصالح کشور اعلام می‌نمائیم.

همچنین نگرانی خود را از اوضاع نابسامان اقتصاد کشور و تنگی معیشت مردم که در سئوالات خبرنگاران داخلی مورد تأکید بود، کتمان نمی‌کنیم و قضاوت نسبت به پاسخهای کلی و سطحی رئیس جمهور و نتایج آنرا به آینده موکول می‌نمائیم.

در بخشی از مصاحبه یکی از خبرنگاران خارجی نظر رئیس جمهور را درباره اجرای قانون احزاب و همچنین عدم شرکت نهضت آزادی در انتخابات اخیر به دلیل فقدان آزادیهای قانونی جویا گردید که آقای رئیس جمهور پاسخ دادند:

---

۱- سوره احزاب آیه ۷۰- ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و گفتاری استوار بگوئید.

«تحقیقاً ما به قوانینی که در مجلس از تصویب می‌گذرد وفا داریم ولی ممکن است برخی از گروهها و احزاب در محدوده آن قانون نتوانند به تاسیس حزب و گروه بپردازند. از این گذشته اعضای نهضت آزادی به این دلیل که می‌دانستند در انتخابات ریاست جمهوری مردم به آنها رأی نخواهند داد و خریداری ندارند، فقدان آزادی در جامعه را بهانه کرده و خود را کنار کشیدند تا دستشان بیشتر رو نشود. اگر آنها می‌خواستند، می‌توانستند به نامزد دیگر انتخاباتی که مورد تایید خودشان بوده رأی بدهند.»

ملت هوشیار و صبور ایران در حالی مطالب خلاف واقع رئیس جمهور را در تلویزیون سراسری می‌شنود که می‌داند نه تنها پاسخ نهضت آزادی بلکه صدای هیچ گروه مخالف دیگری نمی‌تواند از دیوار ضخیم انحصار صداوسیما جمهوری اسلامی به درون آن نفوذ نماید و نیک آگاه است که هیچیک از مطبوعات خواننده‌دار کشور اجازه حتی درج آگهی تسلیت به امضای مخالفین حاکمیت را ندارد، تا چه رسد چاپ پاسخ به مطالب خلاف واقع رئیس جمهور را.

آقای رئیس جمهور در حالی از آزادی احزاب سخن می‌گوید که ۸ سال است از تصویب احزاب در مجلس شورای اسلامی که خود ریاست طولانی آن را به عهده داشتند می‌گذرد و علیرغم بازگشت عبرت انگیزی که سردمداران انحصار و اختناق در بلوک شرق به آزادی و حاکمیت ملت کرده‌اند، مسئولین ما هنوز تصور می‌کنند که می‌توانند در بلند مدت به شیوه‌های قرون وسطائی حکومت کنند.

آقای رئیس جمهور در حالی از آزادی انتخابات سخن می‌گوید که ملت ایران بدون آنکه توضیح قانع‌کننده‌ای بشنود شاهد رد صلاحیت ۸۰ کاندیدای ریاست جمهوری برای خالی شدن صحنه جهت ایشان و رقیب «نجیب»‌شان بوده است. رقابتی که شوخی بودن آن بر هر عالم و عامی آشکار بود، هر چند امروز به عنوان سندی محکم بر آزادی انتخابات بر آن استناد شود.

گذشته از آن، سؤال خبرنگار این بود که چرا نهضت آزادی از فعالیت انتخاباتی و کاندیدا دادن خودداری کرده است، نه آنکه چرا از دادن رأی به ایشان امتناع ورزیده است. نهضت آزادی جواب این سؤال را در نشریات قبل و بعد از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری بیان کرده و غیر آزاد و غیر قانونی بودن جریانها را نشان داده است. قطعاً آقای رئیس جمهور رقیب نجیب خود را به خوبی

می‌شناسند و سوابق ایشان را در عضویت شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی از یاد نبرده‌اند با این حال معلوم نیست چرا از سوابق همکاری قبل از انقلاب ایشان با نهضت آزادی خواسته‌اند دلیلی بر انطباق مواضع فکری امروز بتراشند.

اگر دولت مردان واقعاً معتقدند که نهضت آزادی در میان مردم پایگاهی ندارد و نمی‌تواند رأی بیاورد چرا از تأمین حداقل شرایط مناسب جهت شرکت نهضت و سایر گروه‌های مخالف حاکمیت این همه واهمه دارند و چرا در دوره چهارم انتخابات ریاست جمهوری نام دبیرکل نهضت آقای مهندس بازرگان را از فهرست کاندیداها به دلایل واهی حذف نموده و تنها صلاحیت سه نفر از اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری را تصویب نمودند؟

نهضت آزادی ایران به دلیل اعتقادی که به حاکمیت ملت بر سرنوشت خویش دارد و مسئولیتی که در قبال خدا و خلق او احساس می‌نماید، همواره در همه انتخابات اعلام داشته است چنانچه آزادیهای مصرحه در قانون اساسی، امنیت و امکانات برای همه گروه‌ها و کاندیداهای غیرموافق با حاکمیت تأمین گردد فعالانه در انتخابات شرکت خواهد نمود.

**نهضت آزادی ایران**

آبان ۱۳۶۸

بسمه تعالی  
نهضت آزادی ایران  
تاسیس ۱۳۴۰

تلگرام به وزیر کشور و دادستان عمومی تهران  
در مورد ضرب و شتم آقای ابوذری

شماره :  
تاریخ : آبان ۶۸

تلگرام شهری

وزیر محترم کشور - خیابان فاطمی - وزارت کشور

رونوشت: دادستان محترم عمومی شهرستان - تهران، کاخ دادگستری

احتراماً به اطلاع می‌رساند روز پنجشنبه ۶۸/۸/۱۱ حوالی ساعت ۵ بامداد در خیابان پیروزی دو نفر موتور سوار که ملبس به یونیفورم نهادهای انتظامی بودند آقای عباس ابوذری یکی از اعضای نهضت آزادی را متوقف ساخته و ایشان را به اتهام همکاری با نهضت مورد ضرب و شتم شدید قرار می‌دهند و مدتی بعد با حضور مردم از صحنه می‌گریزند.

با توجه به مسئولیتی که وزارت کشور در مورد حفظ امنیت آحاد ملت از جمله اعضای احزاب سیاسی به عهده دارد خواهشمند است با عنایت به وقوع موارد مشابه دستور فرمائید نسبت به تأمین امنیت اعضای نهضت آزادی اقدام لازم معمول دارند.

با تشکر

نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

## نامه به شورای سردبیری روزنامه کیهان در مورد نقل سخنان آقای محتشمی

شماره :

تاریخ : ۶۸/۹/۴

### شورای محترم سردبیری روزنامه کیهان

در شماره مورخ ۶۸/۸/۳۰ آن روزنامه ضمن نقل سخنانی از آقای محتشمی وزیر سابق کشور، مطلبی در ارتباط با نهضت آزادی درج کرد بودید که آشکارا از مقوله تهمن و توهین و تجاوز به حقوق غیر محسوب می‌گردد. بنابراین طبق قانون مطبوعات و به احترام حق دفاع مشروع تقاضا داریم برای روشن شدن اذهان هموطنان عزیز پاسخ ذیل را در اولین شماره آن روزنامه و در همان صفحه اول درج نمائید.

آقای محتشمی در جلسه تحلیل سیاسی مربوط به مسائل لبنان در دانشگاه علامه طباطبائی با گریزی مفرضانه به نهضت آزادی ایران اظهار داشته‌اند: «با توجه به سابقه ارتباط نهضت آزادی با آمریکا این گروهک به هیچ وجه صلاحیت داشتن یک تشکیلات رسمی سیاسی در ایران را ندارد.»

روزنامه کیهان اظهارات واهی و بی‌اساس فوق را که در انتهای سخنرانی در پاسخ به سؤال یکی از دانشجویان اظهار شده بود، برخلاف معمول و متداول مطبوعات با شیوه‌ای که حکایت صریح از عداوت و عنایت خاص می‌کرد، در صفحات اول و سوم چهار بار به صورت تیترو با حروف مختلف تکرار کرده بود تا در سبقت به سوی خیرات عقب نماند!

اولاً عنوان گروهک گذاردن و سلب حق تشکیلات داشتن از یک حزب قانونی که در وضع حاضر قدیمی‌ترین و شناخته‌ترین و پایه‌دارترین حزب بوده و رهبران و مسئولین آن بنابه اعتمادی که رهبر



انقلاب به سوابق ایمانی و مبارزات ملی و اسلامی آنان داشتند در شورای انقلاب و در تشکیل اولین دولت جمهوری اسلامی دعوت شده‌اند، مبین سوء نیت مطرح کنندگان و ناحق بودن ادعای آنان است. ثانیاً اظهارنظر یک فرد غیر مسئول در امری که طبق قانون تحت شرایط خاصی به عهده کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب گذارده شده است و قضاوت و یک وزیر معزول در داشتن رابطه با آمریکا که تنها محاکم صالحه حق قضاوت آنرا دارند، هم دخالت در وظائف قوه قضائیه است و هم تجاوز به حقوق یک حزب و جمعیت سیاسی.

اگر امثال آقای محتشمی که پس از پیروزی انقلاب بر کشتی به ساحل رسیده انقلاب سوار شده و به طبقات سفارت و وزارت نزول فرمودند ندانند و یا نخواهند بدانند، کسانی که در داخل کشور در جریان مبارزه بوده و نمی‌خواهند همچون قدرت‌طلبان با کتمان شهادت قلب خود را به گناه تنگ نظری تیره سازند، به خوبی می‌دانند که در جریان انقلاب اسلامی برای تسریع در پیروزی و اخراج شاه نه تنها فعالین نهضت آزادی بلکه سایر رهبران انقلاب از جمله مرحوم دکتر بهشتی و آیت الله موسوی اردبیلی در مذاکرات با آمریکائیان مقیم تهران حضور مشارکت فعال داشتند و شهید مطهری و آیت الله منتظری و همچنین شخص امام در جریان این تماسها و مذاکرات بوده‌اند.

همچنین به خوبی می‌دانند بعد از انقلاب و تشکیل دولت موقت کلیه تماسها و مذاکرات با آمریکا در چهارچوب روابط رسمی و دیپلماتیک و با اطلاع و تصویب رهبر انقلاب و شورای انقلاب بوده است، و مذاکره با دشمن یکی از راههای مطلع شدن از اهداف و مطامع آن و خنثی کردن توطئه‌های بیگانگان می‌باشد. اگر در سالهای اول پس از پیروزی انقلاب عنوان می‌شد که دولت آمریکا برای سقوط دولت موقت توطئه می‌کرده است، برای برخی عناصر افراطی متعصب قابل قبول نبوده، اما امروز سخنگوی همان دانشجویان بر اساس اسنادی که از لانه جاسوسی به دست آورده‌اند اعتراف می‌نماید: «آمریکائیا تمام توطئه‌های خودشان را به کار بردند تا این دولت (موقت) را ساقط کنند»<sup>۱</sup>. و «یکی از اهداف گروگانگیری ساقط ساختن دولت موقت بوده است... و تحلیل مبنی بر سقوط دولت موقت که روی

اوراق و دست نوشته‌های ابتدائی طرح تسخیر لانه ثبت شده است در محل مرکز تدوین تاریخ لانه جاسوسی نگهداری می‌شود.»<sup>۱</sup>

علاوه بر اعترافات فوق، سخنان رئیس مجلس نیز مهر تأیید دیگری بر توطئه دولت آمریکا برای ساقط ساختن دولت موقت می‌باشد. ایشان در جلسه رسمی مجلس اظهار داشتند: «آمریکائی‌ها دهها و صدها توطئه کردند و حکومت‌های انقلابی ملی و مردمی را یا ساقط کردند یا مشکلات حادی برای آنها به وجود آوردند. حتی اسنادی که ارائه شد آمریکا قدرت تحمل همان ملی‌گراها و لیبرالهائی که با آمریکا ملاقات و گفتگو می‌کردند را هم نداشته و مکاتبات نشان دهنده و گویای این است که به دنبال سقوط آنها و نابودی آنها نیز بوده‌اند. زیرا که آمریکا می‌خواهد فعال مایشاء و حاکم باشد و یک حکومت مزدور و سرسپرده در ایران وجود داشته باشد.»<sup>۲</sup>

اگر چنین اعترافاتی همسوئی همان عناصر افراطی جوان را که مدعی پایه‌گذاری انقلاب دوم بودند یا سیاست‌های آمریکا در سقوط دولت موقت نشان می‌دهد آیا ادامه چنان شیوه‌های تفرقه‌افکنانه و تکرار ترهات گذشته دانسته و نداسته آب به آسیاب دشمن ریختن و در راستای تأمین اهداف آنان نمی‌باشد؟

## نهضت آزادی ایران

---

1 - روزنامه ابرار ۶۸/۸/۱۳

2 - کیهان ۶۸/۸/۱۰

3 - سوره نور آیه ۱۰ - شما آنرا با زبانهای خود برداشت می‌کنید (به جای تحقیق و تعقل برای شناخت اکتفا به اظهارات زبانی و شایعات می‌نمائید) و با دهنهایتان چیزی را می‌گوئید که هیچگونه علمی به آن ندارید (به جای گفتار متین و حساب شده حرفهای غیرمسئولانه سطحی و کنترل نشده می‌زنید) و چنین شیوه‌ای را آسان می‌پندارید در حالیکه (عواقب آن) نزد خدا بس عظیم است.

بسمه تعالی  
نهضت آزادی ایران  
تاسیس ۱۳۴۰

## نامه به روزنامه کیهان در مورد مقاله «ورشکستگی لیبرالیسم در ایران»

### روزنامه محترم کیهان

در شماره ۱۳۷۶۸ مورخ ۶۸/۹/۴ آن روزنامه مقاله‌ای با عنوان «ورشکستگی لیبرالیسم در ایران» با امضای مسعادت درج گردیده است که به دلیل خلاف واقع بودن و تحریف، تهمت و اشاعه اکاذیب علیه نهضت آزادی ایران و بعضی از مسئولین آن خواهشمند است طبق قانون مطبوعات نسبت به درج توضیحات ذیل در همان صفحه اقدام نمائید.

نویسنده مقاله ضمن استناد به مطالبی بی اساس از قول آقای حاج سید احمد خمینی و با نقل دو مطلب از اسناد لانه جاسوسی به تکرار یک سلسله مطالب کلیشه‌وار کهنه شده واهی پرداخته و با فحاشی و هتک حرمت و به کار بردن کلمات موهنی همچون: «جاسوسان، مامور آمریکا، سرسپردگان، بیگانگان، خیانتکار، احزاب دروغین، بازرگانان شکست خورده بازار سیاست آمریکا در ایران، سرسپردگان به بیگانگان، تغذیه در آخور غرب و آمریکا، و...» علیه نهضت آزادی ایران و سران آن جوسازی و لجن پراکنی‌هایی کرده است که ضرورت دارد در مورد برخی تهمتهای وارده توضیحات مختصری داده شود.

۱- در مورد اینکه لیبرالیسم چیست، و منظور از لیبرالها چه کسانی هستند، و چه کسانی برای اولین بار این واژه را در آستانه پیروزی انقلاب وارد فرهنگ انقلاب اسلامی کردند و اینکه بدون رسیدگی در دادگاه صالحه، هتک حرمت از اشخاص و جمعیت‌ها در رسانه‌های گروهی با کدام قانون بشری و معیار و میزان اخلاقی سازگار است، و جایگاه چنین انگ‌ها و برچسب‌ها در کجای فرهنگ اسلامی است و چگونه با فرمان صریح قرآنی «ولا تتابزوا بالالقباب» و احادیث متواتر از رسول اکرم و ائمه هدی قابل

توجیه است؟ در نشریات گذشته توضیحات کافی داده‌ایم و خوشبختانه امروز واقعیت‌ها برای اکثریت ملت روشن شده و با گذشت زمان نیز روشن‌تر خواهد شد. سازندگان اینگونه کالاها باید بدانند که دیگر بازاری برای این نوع صنعت مبتدل سیاسی وجود ندارد و جز آب در هاون کوبیدن نتیجه‌ای نمی‌گیرند.

۲- چگونگی نقل مطالب از «اسناد لانه جاسوسی» بهترین شاهد سوء نیت تهیه کننده مقاله می‌باشد، نویسنده همچون کسانی که «کلوا واشربوا» را گرفته، «ولاتسرفوا» را فراموش می‌کنند با حذف تاریخ (سال ۱۳۵۸) از سند اول، ملاقات قانونی و علنی نخست‌وزیر، وزیر امور خارجه و سخنگوی دولت موقت انقلاب را با نمایندگان سیاسی سفارت آمریکا، که مطالب آن قبل از کشف نویسنده و یا انتشار در اسناد لانه جاسوسی به اطلاع عموم رسیده است، «ذنب لا یغفر» شمرده و با پس و پیش قرار دادن دو سند و حذف تاریخ آن‌ها چنین وانمود کرده است که این ملاقات در سالهای قبل از پیروزی انقلاب انجام شده و آن را دلیلی بر روابط مخفیانه و سرسپردگی به سیاست آمریکا دانسته است. در حالیکه آقای مهندس بازرگان این ملاقات را با صراحت و تفصیل کامل در دادگاه آقای مهندس امیرانتظام بیان داشته و گفته بودند سیاست دولت موقت بر اساس استفاده از تضاد دو ابرقدرت آمریکا و شوروی، که هر کدام مدعی اخلاگری و دشمنی طرف دیگر در کار انقلاب اسلامی ایران بودند، استوار بوده است.

در سند دوم نیز نویسنده با حذف مقدمات و موخرات و انتقال جمله بریده شده‌ای به خواننده، خیانت در امانت کرده و غرض‌ورزی خود را نشان داده است، مقدمات این ملاقات از نامه مورخ ۱۳۵۷/۲/۳۰ آقای مهندس بازرگان به شاه و دعوت او برای «مناظره تلویزیونی» و «مباهله ملی» آغاز می‌گردد که در آن صراحتاً خطاب به شاه گفته بود: «..... یکبار با معترضین خود به جای چماق و مسلسل و تانک با سلاح منطق و قانون روبرو شوید»

آنچه در اسناد لانه جاسوسی آمده است به طور کامل به شرح ذیل است و قسمتهائی که زیر آن خط کشیده شده بخشی را نشان می‌دهد که نویسنده انتخاب کرده است:

«وزیر اطلاعات وقت (داریوش همایون) در صاحبه‌ای گفته بود: «مخالفینی که وفاداری خود را به کشور و سلطنت ابراز دارند از امکانات و سائل ارتباط جمعی برای ارائه عقاید خود برخوردار می‌شوند»<sup>۱</sup> در جواب این سؤال که موضع نهضت نسبت به این بیان چیست؟ بازرگان گفت: «اگر شاه بتواند تلقی خود از سلطنت را مشخص کند ما آماده‌ایم تا بگوئیم که آیا آن اعلامیه را باور داریم یا نه. از نظر تاریخی سلطنت در ایران یک نهاد استبدادی بوده است نه مشروطه. آنگاه با صرف دقت در انتخاب لغاتی که به کار می‌برد گفت که نهضت آزادی به قانون اساسی معتقد است. اگر شاه حاضر باشد که تمام مواد قانون اساسی را به اجرا درآورد ما آماده‌ایم تا سلطنت را بپذیریم.<sup>۲</sup>

در اصل این سند سپس اضافه شده است:

«در اینجا دو مسئله وجود دارد یکی از جنبه نظری که آیا شاه قانون اساسی را خواهد پذیرفت؟ و دیگری از جنبه سیاسی که آیا آن را رعایت خواهد کرد؟ آیا او حاضر است مقداری از قدرت را به گروههایی که ممکن است قدمی پیش نهند واگذارد؟<sup>۳</sup> و بلافاصله جمع‌بندی و اعلام نظر می‌شود که «به اعتقاد نهضت آزادی او (شاه) چنین کاری را نمی‌کند.»<sup>۴</sup>

ما نوار یا نوشته این مذاکرات را در اختیار نداریم تا در مورد کلمات و جملات آن اظهارنظر کنیم، اما طرح این سؤال ضروری است که نویسنده مقاله و شورای سردبیری کیهان که با قبول مسئولیت اقدام به درج چنین مقاله‌ای نموده‌اند، بر اساس کدام معیار اخلاقی و قانونی به خود اجازه داده‌اند گزارشها و برداشتهای یکطرفه بیگانگان را، بدون تبیین و تحقیق که لازمه تقوی و تعهد اسلامی است، آنهم به صورت مغرضانه و با حذف مقدمات و موخرات مبنای اتهامات واهی خود قرار داده و منتشر سازند؟  
مخدوش نمودن سوابق و ارزش کار کسانی که سابقه چند دهه مبارزه ریشه‌ای با فرهنگ استبدادی داشته و خدمات علمی و فرهنگی و اجتماعی آنان نه تنها برای ملت ایران، بلکه در سطح جهانی شناخته شده است به نفع چه کسانی است؟

- 1 - اسناد لانه جاسوسی شماره ۲۴ - صفحات ۱۷ و ۱۸
- 2 - اسناد لانه جاسوسی شماره ۲۴ - صفحات ۱۷ و ۱۸
- 3 - اسناد لانه جاسوسی شماره ۲۴ - صفحات ۱۷ و ۱۸
- 4 - اسناد لانه جاسوسی شماره ۲۴ - صفحات ۱۷ و ۱۸

آیا وقت آن نرسیده است که گویندگان و نویسندگان این اباطیل عملکرد دهساله خود را مرور نمایند و با عبرت گیری از گذشته، به جای شعارهای تو خالی و ادعاهای پر سروصدای انقلابی! نفعی هم به مردم مظلوم و مستضعف کشور برسانند.

..... « ..... »

آیا طرح چنین مطالبی بی اساس، در جلب اعتماد عمومی و مشارکت مردم، به خصوص کارشناسان و متخصصین ایرانی، در برنامه های بازسازی و سازندگی کشور مفید است یا عملاً زمینه ورود کارشناسان خارجی برای پایمال کردن استقلال و حاکمیت ملت را هموار می سازد؟

۳- مذاکرات مسئولین نهضت آزادی که مسئولیت اصلی دیپلماسی را در داخل کشور به عهده و به دوش داشتند، به اتفاق برخی از روحانیون عضو شورای انقلاب با مقامات سفارت آمریکا، دو هدف اصلی، کسب اطلاع از پایگاه اصلی رژیم شاه و تضعیف آن، به کارگیری اطلاعات برای برنامه ریزی و هدایت واقع بینانه جریان مبارزه و انقلاب، را دنبال می کرده است. بررسی مجموع اسناد و مدارک و کتب منتشر شده نشان می دهد که اگر این مذاکرات انجام نشده بود، هم تلفات و ضایعات حاصل از درگیری ارتش با مردم بیشتر می گردید و هم پیروزی انقلاب با چنان سرعتی میسر نمی گردید.

به طور خلاصه مذاکرات مسئولین نهضت و اعضای از شورای انقلاب با اتباع خارجی که شرح و توضیح مفصل آن در این مختصر نمی گنجد، همچنین مذاکرات رهبر انقلاب در پاریس با خارجیان، به شهادت اسناد و مدارک موجود، در راستای تأمین منافع ملت ایران و از برگهای زرین تاریخ انقلاب بوده است، هر چند بدخواهان مفروض به القاء شبهه و تحریف حقایق پردازند. شاید اظهار نظر رئیس وقت سازمان سیا و اعتراف او بر اینکه: «ما در مذاکرات سال ۵۷ از مسئولان انقلاب اسلامی ایران ضربه سختی خوردیم<sup>۲</sup>» پاسخ کفایت کننده ای برای تفرقه افکنان بیمار دل باشد.

---

1 - سوره رعد آیه ۱۷ - پس اما کف برآمده از سیل (همچنین جوش و خروش انقلابی نماها) کنار می رود و اما آنچه به سود مردم است باقی می ماند.

2 - نقل از کتاب خاطرات ترنر از انتشارات موسسه اطلاعات

۴- در اواخر مقاله، بدون آنکه تاریخ و سند و مأخذی ذکر شده باشد، مطلبی از آقای مرتضی بازرگان در زمینه قصد دولت موقت به برقراری روابط با آمریکا و ادامه فروش نفت به اسرائیل؟! نقل شده بود که جای شگفتی دارد. آقای مرتضی بازرگان نه عضو وزارت خارجه و سخنگوی دولت یا رابط با سفارت آمریکا بوده است و نه هیچگاه عضویت یا فعالیت در نهضت آزادی ایران داشته است که کلام فرضی ایشان سند جرم نهضت و سران آن محسوب گردد. مضافاً به اینکه داشتن روابط دیپلماتیک با آمریکا در آن شرایط علاوه بر آنکه مورد قبول و تصویب شورای انقلاب قرار گرفته بود، رهبر انقلاب نیز در پاسخ به سؤال رئیس دولت موقت برای قطع روابط با آمریکا به دلیل کارشکنی‌ها و عدم تحویل شاه، تاکید کرده بودند «کجدار و مریز عمل کنید».

برای نهضت آزادی نه ارتباط با بیگانگان و سازش با آنها اصل است و نه دشمنی و درافتادن با آنان، بلکه هدف اصلی استقلال کشور و تأمین مرام نه شرقی نه غربی و سعادت دنیا و آخرت ملت ایران است.

۵- اگر «لیبرالیسم» همانطور که در نشریات نهضت به تفصیل بیان شده است، به معنی آزادی و اختیار انسان برای حاکمیت بر سرنوشت خویش باشد، چنین مفهومی از مشیت حکیمانه پروردگار برای رشد و کمال بندگان نشأت گرفته و از شعارهای اصیل انقلاب<sup>۱</sup> و اصول و آرمان‌های ملت ایران در مبارزات دو بیست ساله اخیر اخذ شده است.

اگر مصلحین و بیدارگرایی همچون سید جمال الدین اسدآبادی، نائینی، مدرس و مصدق مقابله با فرهنگ استبدادی و تأمین آزادی را محور اصلی تلاشهای خود قرار دادند، سران نهضت آزادی نیز در همان راستا، در طول مبارزات چند دهه گذشته، علیرغم تضییقات و تهدیدها و زندانها، به عنوان فریضه‌ای دینی و ملی، بر موضع مبارزه با استبداد و تأمین آزادی و حاکمیت ملت پافشاری کرده‌اند. وعده الهی «العاقبه للمتقين» این امید را در دلها زنده می‌کند که «ورشکستگی» سرنوشت محتوم کسانی خواهد بود که با بی‌تقوائی و خودپرستی به اشاعه اکاذیب و القاء اباطیل می‌پردازند و تصور می‌کنند می‌توانند سد و مانعی برای رشد و آگاهی توده‌ها به وجود آورند و سنت‌های الهی را خنثی نمایند.

---

۱ - چنین شعاری در اصول سوم، نهم، پنجاه و ششم و فصول سوم و پنجم قانون اساسی تبلور یافته است.

۶- تجربه هفتاد ساله نظام توتالیتار مارکسیسم در شوروی و کشورهای اروپای شرقی و گسستن زنجیرهای استبداد و اختناق که بر دست و پای انسانها زده شده است، سرآغاز تحول وسیع و عمیقی در تاریخ جهان و بشارت دهنده پیروزی «آزادی و کرامت انسانی» است. جا دارد کسانی که همچون کبک تصور می‌کنند می‌توان واقعیات را نادیده گرفت و برخلاف جریان و قاموس خلقت شنا کرد، از واقعیات عبرت بگیرند و به اصلاح روش‌های خود همت گمارند.

تحولات کشورهای سوسیالیستی به وضوح نشان می‌دهد که برای حل بحرانهای سرنوشت‌ساز اقتصادی تنها راه و اولین گام، برگشت به دموکراسی و محو اختناق و استبداد می‌باشد.

۷- بعد از گذشت ۸ سال از تصویب قانون احزاب در مجلس شورای اسلامی و گذشت حدود یکسال از تصمیم حاکمیت برای اجرای آن تسلیم به موقع مدارک و تکمیل پرونده نهضت آزادی ایران در کمیسیون ماده ۱۰، اینک حاکمیت و به ویژه اعضای کمیسیون مربوط، در برابر ابتلا و آزمایش بزرگی قرار گرفته و مجبور به اتخاذ یکی از دو تصمیم هستند: حفظ استقلال رأی در رعایت قانون و مصالح ملک و ملت، و یا تاثیرپذیری از جوسازی مغرضانه و سواسان خناس و ریختن آب به آسیاب دشمن.

...

...

## نهضت آزادی ایران

۶۸/۹/۱۰

نقل از روزنامه کیهان

مقاله ورشکستگی لیبرالیسم در ایران

سخنان حجت الاسلام و المسلمین حاج سید احمد خمینی در مجمع فرماندهان بسیج در جوار مرقد مطهر حضرت امام، درباره خیانت‌های لیبرالها در طول انقلاب بهانه نوشتار زیر شد، توجه شما را به آن جلب می‌کنم:

---

۱ - هیچ عملی نیست که انجام میدهید مگر آنکه ما بر شما کاملاً آگاهیم، همانگاه که در آن کار با تمام وجود فرو رفته‌اید.



\*در ۲۱ مرداد بیدن کوپف مدت دو ساعت بازرگان، یزدی و انتظام را درباره اوضاع منطقه توجیه نمود. کاردار و رایزن سیاسی نیز در جلسه حضور داشتند. طول مدت جلسه قرار بود یک ساعت باشد و سئوالات متعدد طرح شده نشان می‌دهند که مقبول افتاده است.»

(اسناد لانه جاسوسی شماره ۵۶ص ۹)

\*بازرگان آنگاه با صرف وقت در لغاتی که به کار می‌برد گفت که نهضت آزادی به قانون اساسی معتقد است اگر شاه حاضر باشد تمام مواد قانون اساسی را به اجرا درآورد ما آماده‌ایم تا سلطنت را بپذیریم.»

(اسناد لانه جاسوسی شماره ۲۰ - ص ۲۱)

اجرای قانون احزاب در ایران با همه خوبیها و کم و کاستی‌هایش متأسفانه میدانی برای توجیه آفرینی لیبرالها و مجالی برای تنفس احزاب دروغین فراهم کرد. و عده‌ای به تصور آنکه خیانت‌هایشان در افکار عمومی به دست فراموشی سپرده شده امر بر آنها مشتبه شد و بار دیگر دادن شعاع «دموکراسی» را پیشه خود کردند. از جمله «لیبرالها» و بازرگانان شکست خورده بازار سیاست آمریکا در ایران.

«لیبرالیسم» از آن دسته واژه‌های کلی است که در ایران لامحاله به واژه‌ای منفور مبدل شده است.

صرف نظر از هر تعریف و معنای مردم فریبی که برای «لیبرالیسم» در فرهنگ لغتهای گوناگون غرب و شرق آمده باشد، پس از انقلاب دوم ایران، یعنی تسخیر لانه جاسوسی آمریکا، لیبرالیسم که پته‌اش روی آب افتاد لیبرالیسم به معنی یک جریان وابسته محض شناخته می‌شود.

در ایران الفاظ «دموکراسی»، «تفکیک قوا»، «مالکیت خصوصی»، «حقوق بشر» و ... آنگاه که از دهان بازرگانان سیاست غرب شنیده شود، خریداری ندارد. دلیلش هم پر واضح است. لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی ره‌آورد روشنفکرانی است که از غرب باز آمدند. شیفتگی آنان به دموکراسی غرب، کار آنان را در وطن به بیگانه‌پرستی کشاند. تا آنجا که پذیرفتند با ظهور انقلاب اسلامی، در جهت زوال آن در خدمتگذاری سفارت آمریکا سنگ تمام بگذارند.

شیطان بزرگ برای ریشه دواندن در تاروپود جامعه از همین غرب‌زدگان سود برد. در همین رابطه تماس با گروه‌های سیاسی مختلف از جانب سفارت آمریکا دو هدف عمده را تعقیب می‌کرد: نخست کسب اطلاعات لازم از وضعیت مخالفین و دوم استفاده لازم از سرسپردگان در شرایط اجتماعی، سیاسی حاد، بدین نحو که در شرایط حیاتی با چهره‌های به ظاهر مخالف وارد صحنه شوند و با کانالیزه کردن جریان‌ات اصیل اجتماعی قدرت را به ظاهر به دست گیرند.

نتیجه کار نهضت آزادی، جبهه ملی و ... در حمایت از واشینگتن همان بود که دیدیم. امیر انتظام‌ها، مقدم مراغه‌ای‌ها، میناچی‌ها و بازرگان‌ها زاینده و برآمده از شبکه روابطی بودند که سرویس اطلاعاتی آمریکا

سرنخ همه آنها را در سرانگشتان خود داشت و در واقع «لیبرالیسم» در ایران همچون عروسک خیمه‌شب‌بازی بود که نمایش آن را آمریکا صحنه گردانی می‌کرد.

اشتباه بزرگ لیبرالها در ایران نداشتن شناخت درست از ماهیت انقلاب اسلامی بود. زیرا در همان زمانی که میلیونها مسلمان ایرانی فریاد «مرگ بر آمریکا» سر می‌دادند، مرتضی بازرگان برادر زاده نخست‌وزیر موقت از طریق لانه جاسوسی به آمریکا اطمینان می‌داد که دولت موقت در پی داشتن بهترین روابط ممکن با غرب بوده و حتی فروش نفت به اسرائیل را ادامه خواهد داد!

به همین دلیل بود که طیف رنگارنگ گروهکهای ضد انقلاب و به خصوص منافقین این «فرزندان معنوی آقای بازرگان» به محض سقوط دولت موقت فریاد «وای آزادی!» زدند و دیدیم که آزادی خواهی لیبرالی آنان را به چه روزی در اسلام آباد کشاند!

یک دهه از انقلاب می‌گذرد و در مشی ضد آمریکایی انقلاب جای هیچ تردیدی نیست. ملت زخم خورده فریب دموکراسی غرب را نمی‌خورد. قانون احزاب در ایران بر اساس دموکراسی اسلامی اجرا می‌شود اما آیا با اسناد روشنی که درباره نهضت آزادی و دیگر ماموران آمریکا در دست داریم کمیسیون ماده ۱۰ به جاسوسان حیات دوباره می‌بخشد؟ و به آنان اجازه فعالیت می‌دهد؟

هشیار باشیم که گول شعارهای «آزادی» خواهی دروغین را که از آخور غرب و آمریکا تغذیه می‌شود نخوریم. **«مسعدت»**

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

## اطلاعیه پیرامون توطئه جعل نامه علیه نهضت

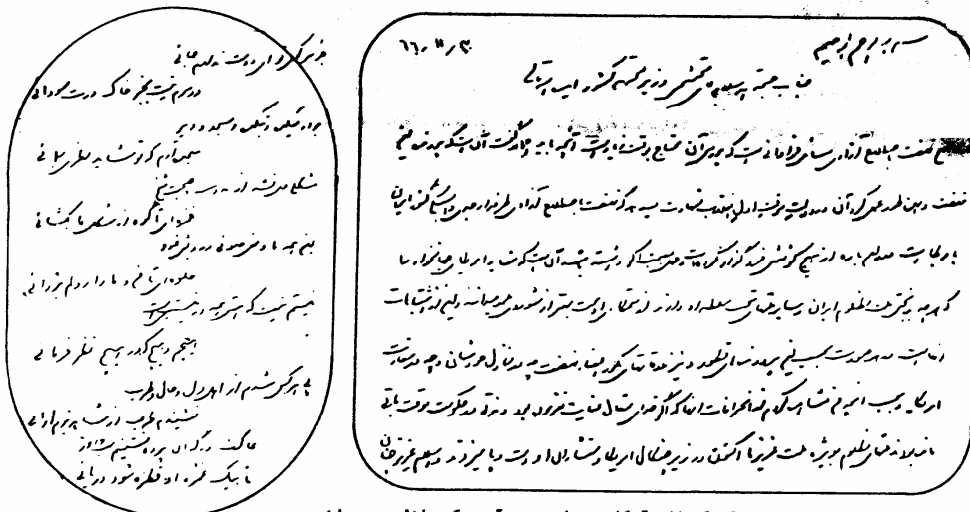
### ملت عزیز و شرافتمند ایران

اخیرا نامه‌ای منتسب به رهبر فقید انقلاب، خطاب به آقای محتشمی وزیر سابق کشور از طرف محافلی مشکوک به طور غیر رسمی و به صورت فتوکپی در سطح شهر منتشر کرده‌اند که در آن اتهاماتی بی‌اساس به نهضت آزادی ایران و مسئولین آن وارد شده است. این نامه بنابه دلائل و قرائن متعددی به نظر ما مخدوش و مجعول بوده، کسانی که چنین اکاذیبی را جعل می‌نمایند باید مورد تعقیب قانونی قرار گیرند. چنین سوء استفاده‌هایی نیز در وصیت‌نامه رهبر انقلاب پیش‌بینی شده و تاکید کرده‌اند:

«اکنون که من حاضرم بعضی نسبت‌های بی‌واقعیت به من داده می‌شود و ممکن است پس از من حجم آن افزوده شود. لهذا عرض می‌کنم آنچه به من نسبت داده شده یا می‌شود مورد تصدیق نیست مگر آنکه سیمای من یا خط و امضای من باشد با تصدیق کارشناسان یا در صدای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم.»

مغایرت خطی که در نامه علیه نهضت به کار رفته است با خطی که در اشعار چاپ شده ایشان به چشم می‌خورد به قدری آشکار است که نیازی به کارشناس نمی‌باشد با اینحال هر کسی می‌تواند با یک نگاه مقایسه‌ای میان دو نوع خط که یکی مربوط به نامه و دیگری مربوط به نمونه‌هائی از اشعار چاپ شده ایشان در روزنامه اطلاعات می‌باشد بنماید:

در این نامه نگاه قاطعانه‌ای میان دو نوع خط که یکی مربوط به نامه و دیگری مربوط به نونهامی از اشعار چاپ شده ایشان در روزنامه اطلاعات میباید بنماید :



ذیلاً به نکاتی از نامه مذکور که دلالت آشکار بر جعلی بودن آن میکند اشاره مینمائیم :

۱- در بالای نامه تاریخ ۶۶/۱۱/۳۰ و در آخرین جمله آن عبارت: (نهضت آزادی) تنها بدرسمیت داشته باشد بچشم میخورد. صرفنظر از

ذیلاً به نکاتی از نامه مذکور که دلالت آشکار بر جعلی بودن آن می‌کند اشاره می‌نمائیم :

۱- در بالای نامه تاریخ ۶۶/۱۱/۳۰ و در آخرین جمله آن عبارت: (نهضت آزادی) «نباید رسمیت داشته باشد» به چشم می‌خورد. صرفنظر از آنکه ایشان معمولاً تاریخ را زیر امضای خود قرار می‌دادند، نه در بالای صفحه، در تاریخ مذکور که همزمان با اوجگیری جنگ شهرها و بمبارانهای هوایی می‌باشد، مسئله‌ای که اصلاً مطرح نبوده و موضوعیتی نداشته، اجرای قانون احزاب و رسمیت فعالیت آنها بوده است. به علاوه در آن تاریخ نه کمیسیون ماده ۱۰ مربوط به احزاب تشکیل شده و نه نهضت تقاضائی برای «رسمیت» به وزارت کشور تسلیم نموده بود.

۲- سؤال ساده‌ای که به ذهن هر خواننده‌ای خطور می‌کند این است که چگونه نامه‌ای با لحن شداد و غلاظ آن در مدت قریب به دو سال در اختیار بعضی از مقامات و مخالفین نهضت بوده ولی هیچگاه از آن استفاده نکرده‌اند؟ چرا در بازجوئی‌های از دستگیر شدگان نهضت، علیرغم آنکه به سختی دنبال دستخطی از رهبر انقلاب بودند هرگز به چنین نامه‌ای استناد نکردند و سرانجام پس از هشت و نیم ماه اسارت انفرادی، به دلیل فقدان دلائل و مدارک آنان را تبرئه و آزاد کردند.

۳- این نامه اگر به طور خصوصی برای آقای محتشمی نوشته شده است، صرفنظر از آنکه شیوه رهبر انقلاب حساب خصوصی بازکردن با اشخاص در مسائل عمومی نبوده است، چرا اکنون آنرا افشا کرده‌اند؟ و اگر نامه‌ای عمومی و برای اطلاع مردم و به عنوان دستورالعمل برای وزارت کشور یا وزارت اطلاعات بوده است، چرا در مدت دو سال گذشته آنرا مخفی کرده‌اند؟

از آن گذشته، ایشان رودربایستی با کسی نداشته و اگر می‌خواستند و یا مصلحت به تعطیل نهضت می‌دیدند می‌توانستند شخصاً در زمان حیات خود به این کار اقدام نمایند. چرا که نهضت آزادی پس از استعفای دولت موقت در طول ۹ سال همزمان با حیات ایشان فعالیت داشته و نظریات و نشریات خود را به اطلاع ملت ایران رسانده است. ما شنیده‌ایم در این مدت کسانی به سعایت علیه نهضت و به قصد تعطیل آن نزد ایشان رفته و مایوس برگشته‌اند. حتی در بهمن سال ۱۳۶۳ که افراد مسلح غیر مسئولی وابسته به برخی نهادها به دفتر نهضت یورش آورده و اسناد و اموال و آرشیو آن را به دادستانی انقلاب مستقر در اوین بردند و دفتر نهضت را به دستور دادستانی وقت تهران مهروموم کردند، سرانجام پس از اعتراضات نهضت، به دستور رهبر انقلاب از دفتر آن رفع توقیف به عمل آمد و قسمت اعظم اسناد و آرشیو به نهضت مسترد گردید.

۴- نامه مورد نظر با جمله « ختم می‌شود. این سلام که اصطلاحاً «سلام

دعوت»<sup>۱</sup> نامیده می‌شود در مکاتبات با کفار و برای دعوت آنان به اسلام به کار می‌رود و نوشتن آن برای یک مسلمان توهین به او تلقی می‌گردد، کما آنکه قرآن چنین جمله‌ای را از زبان حضرت موسی (ع) خطاب به فرعون و برای دعوت او به توحید نقل می‌کند<sup>۲</sup> و در نامه‌های پیامبر اکرم (ص) به پادشاهان ایران و مصر و حبشه نیز همین عبارت برای دعوت آنان به اسلام به کار رفته است.<sup>۳</sup> همچنین نامه‌های حضرت امیر (ع) به معاویه که بخشی از آن در نهج‌البلاغه گردآوری شده است با همین جمله ختم

---

1 - سلامهای دیگر را سلام تحیت و سلام وداع می‌گویند.

2 - سوره طه آیه ۴۷ - .....

3 - جالب آنکه نامه آن حضرت به امیر بحرین که اظهار اسلام کرد بود با جمله « ختم میشود.

می‌شود. در حالی که نامه مورد نظر خطاب به حجت‌الاسلام محتشمی می‌باشد! آیا باور کردنی است رهبر سابق انقلاب از چنین رسمی بی‌اطلاع بوده باشند؟

۵- اتهاماتی که در نامه کذائی به نهضت آزادی ایران وارد شده عمدتاً مربوط به برخی ملاقاتهائی است که قبل از انقلاب برای تسریح در پیروزی به همراه برخی اعضای روحانی شورای انقلاب و به اجازه رهبر انقلاب با مقاماتی از سفارت آمریکا انجام شده است و یا دیدارهایی که در چهارچوب روابط رسمی دیپلماتیک در زمان دولت موقت صورت گرفته است. شرح کامل این دیدارها و مذاکرات توسط آقای مهندس مهدی بازرگان در آذرماه ۵۸ در یک مصاحبه رادیو تلویزیونی به اطلاع عموم رسیده است. پس از استعفای دولت موقت مسئولین نهضت در شورای انقلاب همچنان به خدمات خود ادامه داده و در اولین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، علیرغم افشاگریهای بی‌اساس، با رأی سنگین مردم تهران بالاترین آراء را کسب کردند. رهبر انقلاب نیز پس از استعفای دولت موقت از خدمات و زحمات آنان تشکر کرده و از آن به بعد هم در مواردی مراتب حسن ظن و اعتماد خود را با اطلاع از همان دیدارهای قبل و بعد انقلاب به آنان ابراز داشته‌اند. سئوالی که مطرح می‌شود این است که چگونه در حالی که پس از استعفای دولت موقت هیچگونه موردی برای چنان مذاکراتی نبوده است چگونه ممکن است چنین اظهاری که: «نهضت به اصطلاح آزادی طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا است و در این باره از هیچ کوششی فروگذاری نکرده است» از ایشان سرزده باشد؟

۶- در نامه مذکور آمده است: «نهضت آزادی و افراد آن از اسلام اطلاعی ندارند و با فقه اسلامی آشنا نیستند» گذشته از آنکه چنین کلامی مغایرت با بیانات ایشان در معرفی اولیه دولت موقت دارد،<sup>۱</sup> اصولاً فعالیت‌های اسلامی و اجتماعی موسسین نهضت که ریشه پنجاه ساله دارد چیزی نبوده است که بعد از انقلاب شروع شده و به تناسب موقعیت تغییر کرده باشد. کسانی که چنین جعلیاتی را اشاعه می‌دهند بیش از هر کس به اعتبار اقوال و اعمال کسی که خود را پیرو خط او معرفی می‌نمایند ضربه وارد می‌سازند و سخنان او را متغیر و متلون جلوه می‌دهند.

---

1 - «چون جناب آقای مهندس بازرگان را سالهای طولانی است از نزدیک می‌شناسم و مردی است فاضل، متدین، و امین به ملت و ملی و بدون گرایش به چیزی که خلاف مقررات شرعی است من ایشان را معرفی می‌کنم. ایشان واجب‌الاتباع است مخالفت با این حکومت مخالفت با شرع است.»

۷- به نظر ما انتشار چنین نامه‌ای به طور غیر رسمی، همزمان با فعالیت مجدد کمیسیون ماده ۱۰ احزاب، هماهنگ با حملات مشابه در برخی رسانه‌های انحصاری، توسط کسانی انجام می‌شود که نمی‌خواهند در دوران بازسازی، مملکت سروسامانی گرفته و قاعده و قراری پیدا کند و امور از مجاری قانونی خود بگذرد. بر عهده مسئولین قضائی است که برای جلوگیری از چنین جعلیاتی به شناسائی و تعقیب و تنبیه قانونی مسببین این کار اقدام نمایند.

نهضت آزادی ایران

آذرماه ۱۳۶۸

بسمه تعالی  
نهضت آزادی ایران  
تاسیس ۱۳۴۰

## قطعه‌نامه دهمین کنگره و مواضع نهضت آزادی ایران

مهرماه ۶۸

بسم الله الرحمن الرحيم

\*

دهمین کنگره نهضت آزادی ایران در شرایطی به پا شده است که :

از یکطرف آزادی اجتماعات و بیان مطبوعات در حداقل امنیت و امکان بوده حیات و فعالیت احزاب غیرموافق با حاکمیت، مخصوصاً نهضت آزادی ایران، در حداکثر محدودیت و مزاحمت است، از طرف دیگر متولیان انقلاب و متصرفان نظام، پس از فوت رهبر انقلاب بر طبق نقشه‌های از پیش تنظیم شده، با استفاده از تمرین و تجربه دهساله و در اثر همبستگی و وحدت در صفوف خود، احراز تسلط و قدرت نموده‌اند. ضمن جلوگیری از آشفته‌گی‌های احتمالی کشور و نابسامانیها که به جای خود مطلوب و قابل تقدیر است انحصار و اختناق را تداوم و تشدید داده آزادی و حاکمیت ملی را پیش از پیش به بند کشیده‌اند.

\*

---

1 - از دعای کمیل: «ای خدای ارباب و سرور من، به اندام و جوارح من برای خدمت به خودت نیرو ببخش و در این عزیمت که به سوی تو دارم استخوانم را سخت بگردان و در خوف از خودت، مراجدیت ببخش و در خدمت گزاریت پایدار بدار.



کنگره دهم نهضت آزاد ایران با ستایش و سپاس خداوند رحمن که فرماندار جهان و زمان است و با نثار درود بر پیامبران عظام به ویژه آخرین آنها محمد مصطفی (صل الله علیه و آله و سلم) و امامان برگزیده معصوم (ع)، ضمن توجه و تاکید قطعنامه‌های گذشته و با تقدیر از زحمات و اقدامات شورا و ارگانهای نهضت، نظریات و تصمیمهای خود را در ۸ بند ذیل اعلام می‌دارد، یک قسمت الحاقی تحت عنوان «بازسازی فرهنگی» نیز ضمیمه قطعنامه می‌باشد که جداگانه منتشر می‌گردد.

### ۱- بود و نبود نهضت و حیات و حرکت آن

اولین مسئله‌ای که برای نهضت و کنگره در شرایط کنونی مطرح می‌باشد، حفظ بقا و صبر و تلاش برای آن است. بقائی که بدون حیات و حرکت معنی ندارد و از این جهت در یازده ساله پیروزی انقلاب و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران سیر تحول قابل مطالعه‌ای داشته است.

نهضت آزادی ایران بنا به وظیفه ملی و دینی، چه قبل از پیروزی و دوران مبارزه علیه نظام استبدادی سلطنتی و تدارک پیروزی انقلاب و چه بعد از آن در تنظیم و تجهیز نظام جمهوری اسلامی، فعال و پیشقدم بوده است. در دوران بعد از انقلاب وظیفه حراست از آرمانهای انقلاب و جلوگیری از انحراف و مطالبه حقوق و آزادیهای قانونی را بر عهده گرفته است. در هر فرصتی علیرغم فشارها و اذیت‌ها، علیه انحصار و اختناق، به مقامات کشور اعتراض نموده است و عوارض و پیامدهای آنرا هم تحمل کرده است. به خصوص در دوران جنگ نسبت به ادامه جنگ، بعد از رفع تجاوز دشمن و پیروزی خرمشهر تذکر و اعتراض نموده است.

اما متأسفانه اکثر تذکرها و توصیه‌ها و توبیخ‌های ما به ذائقه حاکمیت خوش نیامد و تلافی شکست و تلخی زهر را بر سر نهضت خالی کردند و زبان و دست و دفترمان را بسته و نهضت آزادی را به صورت تقریباً نیمه‌جانی درآورده‌اند.

\*

از آنجا که نهضت آزادی ایران نه برای کسب مال و مقام بلکه به عنوان فریضه دینی و ادای دین انسانی به میهن و ملت ایران تاسیس یافته و فعالیت داشته است مشکلات و خسارات گذشته و آینده مانع و مجوزی برای انصراف از راه خدا و استعفا از مبارزه برای خدمت به خلق نخواهد بود.

اعضا و علاقمندان نهضت آزادی ایران که علیرغم نارواییها و دشواریها تحمل اقامت و خدمت در ایران را کرده‌اند، با اعتماد به وعده قرآنی «ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم» تا زنده هستند درهای نهضت آزادی ایران را به دست خودشان خواهند بست. خط مشی «صبر و تلاش و توفیق» را با توکل به حق و تمنای ایمان و توان، همراه با تحمل و تدبیر، ادامه خواهند داد.

آرزو و امیدمان این است که نهضت آزادی ایران همچون شجره طیبه قرآن باشد که به اذن خدا و همت هموطنان، با ریشه ثابت در زمین ایران و شاخ و برگ فراوان رو به آسمان، هر سال و هر زمان میوه‌های نجات بخش سعادت ساز برساند.

مسلمانان بد اندیشان و کج اندیشان دسترسی به این درخت و توفیق خشکاندن آنرا خواهند داشت.

## ۲- رسالت و برنامه نهضت

رسالت نهضت با الهام از اسلام، خدمت به ایران بوده و برای تحقق آرمانهای دیرینه مبارزات ملت ایران که در شعار سه جمله‌ای انقلاب، یعنی آزادی - استقلال - حکومت اسلامی خلاصه شده است، تلاش می‌نماید.

در کشور و در میان ملتی که بیش از ۲۵۰۰ سال حاکمیتی جز استبداد و اسارت و ظلم ندیده است و روح و روش استبدادی، همراه با سلب حیثیت انسانی، در کلیه شئون سیاسی و اجتماعی مردم رسوخ یافته است مهمترین مسئله خشکاندن ریشه‌های این فرهنگ از طریق تغییر افکار، عادات و آداب افراد می‌باشد که البته کار سریع و ساده‌ای نیست.

با توجه به چنین واقعیت اجتماعی کلید حل بحرانهای کنونی جامعه ما تأمین آزادی و حاکمیت ملت است تا با محور آثار خودکامگی و استبداد در روند تحولات اجتماعی به تدریج مردم به خویشتن الهی

خویش برگردند و با تکیه بر میراث غنی فرهنگ اسلامی و ایرانی خود با سر پنجه تدبیر بر مشکلات چیره آیند.

نهضت آزادی ایران در چهارچوب چنین رسالتی موافق و مدافع انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی بر اساس اصول و آرمانهای اصیل آن بوده و تمامی توان خود را برای مقابله با استبداد اعم از شکل سیاسی و دینی آن و ایجاد زمینه مناسب برای بازشدن فضای جامعه و استقرار آزادی و دموکراسی به کار خواهد بست.

انجام این رسالت و برنامه بر اساس دستور محکم قرآنی است<sup>۱</sup> که به صورت فریضه دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، در قطعنامه نهمین کنگره نهضت (اردیبهشت ۱۳۶۶) آمده است.

### ۳- مبارزه علنی و قانونی بر سر حجت و نه برای قدرت

کنگره دهم خط مشی نهضت را که مبارزه قانونی و علنی است تائید و تاکید می‌نماید و مخالفت خود را با هر نوع خشونت و براندازی یا تروریسم و نیرنگ و فریبکاری اعلام می‌دارد و این شیوه‌ها را خلاف اسلام و انسانیت و مصلحت می‌داند.

نهضت آزادی ایران بر اساس رسالت و برنامه خود یعنی فریضه الهی دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر هدف خود را تلاش برای حاکمیت ارزشها و نه دستیابی به قدرت مشخص نموده است. بر این اساس جدال ما با حاکمیت و غاصبین حقوق ملت نیز، همچون گذشته و به تاسی از پیامبران و پیشوایان، برای حجت یا کشف و بیان حقیقت بوده است نه برای کسب قدرت و رسیدن به حکومت و یا استفاده از آن به بهانه هدایت و خدمت.

نهضت آزادی ایران با وجود اختناق حاکم و رفتارهای ضد قانون و اخلاق که سخت در معرض آن قرار دارد، معذک موضع «مخالفت قانونی» خود و عمل با صداقت و حسن نیت و تلاش برای حاکمیت ارزشها «امر به معروف» و مقابله با ضد ارزشها و اقدامات خلاف قانون و آرمانهای ملت (نهی از منکر) را ترک نخواهد کرد.

لازم به تذکر است که عدم تحمل مبارزه قانونی از سوی حاکمیت لاجرم موجب تأیید و تقویت حرکت‌های خشونت‌بار و براندازی خواهد شد.

#### ۴- ایران در چه حال است و حاکمیت در چه کار؟

نهضت آزادی ایران بعد از تن دادن حاکمیت و رهبری انقلاب به قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و بعد از رحلت رهبر فقید صلاح را در سکوت دید و از اینکه حاکمیت برای حفظ امنیت و انداختن مملکت روی غلطکهای بازسازی و زندگی در آینده تبلیغات و تلاش می‌کند خوشحال است.

بر احدى پوشیده نیست که بحرانهای گوناگون اقتصادی، اداری، اجتماعی، سیاسی و حتی فرهنگی و دینی در اثر هشت سال جنگ خانمانسوز و انحراف از اهداف انقلاب، سوء مدیریتها، خودمحموری‌ها و انحصار طلبیها به وجود آمده است و از کاروان تمدن و تحرک بشریت مخصوصاً در علم و صنعت و فرهنگ عقب افتاده‌ایم و عاجز گشته‌ایم. بنابراین محتاجتر به آنها و وادار به تمنا و تسلیم به آنها شده‌ایم. از اول سال جاری پس از فوت رهبر انقلاب، جریانهای بازنگری قانون اساسی، انتصابات و انتخاب رهبر و رئیس جمهور جدید مجدداً فرصتی برای تبلیغات دولتی به وجود آورده و دورنمایی از آزادی و رفاه و سازندگی در ذهن مردم ایجاد کردند. اما بر خلاف انتظار تعدیلی در مشکلات گذشته حاصل نشد، بلکه اوضاع و احوال نامطلوبتر و سخت‌تر گردیده است.

خلاصه کلام آنکه ملت و مملکت ایران در حال حاضر دشوارترین، نگرانی‌آورترین و تاریکترین روزهای تاریخ خود را می‌گذراند.

\*

اما متولیان انقلاب و نظام و یا حاکمیت رسالت خود را تداوم و تقویت قدرت از طریق انحصارطلبی و ایجاد اختناق دانسته‌اند و مجدداً به تأکید و تکرار برنامه‌های آزمایش شده گذشته می‌پردازند و در نقاب اسلام ناب محمدی و تبلیغات توخالی همه چیز را به خورد مردم می‌دهند.

فکر اساسی برای بررسی جدید مشکلات و بن‌بست‌های اقتصادی - اجتماعی - سیاسی ندارند. چنین تصور می‌کنند که با تبلیغات و استفاده از مدیرانی که در گذشته بی‌تجربگی و سوء مدیریت خود را ثابت کرده‌اند می‌توانند برنامه‌های مثبت و سازنده را به اجرا درآورند و در کشور وحدت و فعالیت سازنده به وجود آورند.

گاهگاهی حرفه‌ای می‌زنند و حرکاتی برای بازنگری، راه اندازی، بازسازی، قانون بازی، ملت دوستی، هنرپروری، عدالت گستری، مظلوم دوستی، صلح طلبی، خودکفائی و غیره اعلام می‌دارند، بدون آنکه گام اساسی برداشته شود و به نتیجه مطلوب رسیده باشیم.

## ۵- بازسازی و سازندگی

بازسازی و سازندگی کشور در صدر برنامه دولت قرار داشته و مورد انتظار و امید ملت می‌باشد. در حقیقت بازسازی و سازندگی فوری و جدی مسئله بود و نبود مملکت و لازمه حیات و حرکت ملت است.

نهضت آزادی ایران از اولین مطرح کنندگان و مطالبه کننده بازسازی کشور بوده و در نشریات گذشته خود نظریاتی در ضرورت و فوریت و راه اجرای بازسازی ارائه داده است.

دهمین کنگره نهضت، برای حاکمیت آرزوی موفقیت در این امر خطیر و حیاتی می‌نماید و اگر موانع موجود مرتفع گردیده و از ما خواسته شود، در حدود امکانات و تجربه و تخصص خود در زمینه بازسازی و سازندگی کشور تلاش و همکاری خواهیم داشت.

الف - شرایط و نیازهای بازسازی

۵/۱ - ضرورت بازسازی همه جانبه

آنچه در برنامه بازسازی بیشتر مورد تاکید قرار می‌گیرد مرمت و نوسازی خانه‌ها و شهرهای خسارت دیده و خراب شده و ترمیم و راه‌اندازی تجهیزات حیاتی و عمرانی و فنی کشور است. به نظر نهضت آزادی ایران شرط موفقیت برنامه فوق، اجرای برنامه بازسازی سیاسی - اجتماعی - فرهنگی و اداری است. به عنوان نمونه اگر برنامه بازسازی سیاسی انجام شود و با اجرای قانون، آزادیها و حقوق اجتماعی و امنیت قضائی و حاکمیت ملی تأمین گردد زمینه عملی برای اجرای برنامه و بازسازی اقتصادی و اداری و حل بحران مدیریت کشور و بازسازی در سایر شئون فراهم خواهد شد.

اصولاً اجرای برنامه بازسازی در محیط پاک و سالم امکان پذیر است. بدون اجرای برنامه بازسازی اجتماعی - فرهنگی و زدودن زمینه‌های وسیع و خطرناک مفسد اجتماعی از قبیل یأس و ناامیدی، فرصت طلبی و نادرستی، ارتشاء و اعتیاد و احتکار و بزهکاریهای اجتماعی، اجرای برنامه بازسازی امکان پذیر نخواهد بود.

#### ۵/۲ - تأمین آزادی و حاکمیت ملت

نهضت آزادی ایران اولین گام ضرورت برای موفقیت برنامه بازسازی را جلب همکاری و مشارکت همه جانبه مردم می‌داند و این مهم فقط از طریق اجرای قانون و تأمین آزادی و حاکمیت ملت امکان‌پذیر می‌باشد. وقتی حاکمیت واقعاً رو به مردم آورد و هدف و مکتب، بازگشت به ارزشهای الهی و ایران و ایرانیان گردد راه بازسازی کشور هموار خواهد شد و ملت با حاکمیت همفکری و همدردی و حتی جانفشانی خواهند کرد. در چنین شرایط در داخله دولت و روابط دولت و ملت و مابین طبقات و افراد ملت همچون دوره مبارزات سال ۱۳۵۷ همبستگی و محبت و وحدت به وجود خواهد آمد و این نیروی عظیم ملی است که موفقیت برنامه بازسازی را تضمین می‌نماید.

تجربه برنامه بازسازی دو ملت آلمان و ژاپن بعد از جنگ و مشارکت همه جانبه و صمیمانه آحاد این دو ملت و موفقیت‌های درخشان و چشمگیر آنان بعد از بازسازی کشورشان که توانسته‌اند به شرایط بهتری نسبت به دوران قبل از جنگ خود نائل شوند می‌تواند الگو و نمونه ارزنده‌ای برای حاکمیت و ملت باشد.

به نظر نهضت آزادی ایران اجرای درست برنامه بازسازی بسیار عظیم و سنگین است و اگر حاکمیت نتواند همکاری و مشارکت مردم را جلب نماید انجام آن امکان‌پذیر نخواهد بود. از سوی دیگر عدم اقدام یا تأخیر در بازسازی و سازندگی کشور، افتادن کشور به اسارت بیگانگان برای خود حاکمیت، از دست دادن اعتبار و اقتدار و استیصال و شکست و نابودی خواهد بود.

### ۵/۳- ایجاد محیط امن و آرام

شرط اساسی دیگر برای توفیق در برنامه بازسازی کشور وجود فضا و محیط آرام و امن می‌باشد که فکرها و فعالیتها و بودجه‌ها صرف دشمنی و جنگ و نزاعهای داخلی و خارجی نگردد. کار مثبت سازندگی و ترمیم ویرانیه‌ها هیچگاه در محیط‌های متشنج که همراه با آشوب و تنش باشد امکان‌پذیر نیست. هم جنگ با عراق و اجرای کامل قطعنامه باید خاتمه یافته، حالت نه جنگ و نه صلح سهم مهمی از بودجه و نیروهای کشور را نبلعد و هم از تحریکات خارج مرزی و برهم زدن روابط بین‌المللی دست بردارند.

### ۵/۴- بسیج نیروها و حل بحران مدیریت

برای تأمین نیروی بازسازی باید نیروهای لازم را بسیج نمود. علاوه بر بکارگیری افراد توانا در سطح برنامه‌ریزی و مدیریت باید زمینه‌های جلب همکاری نیروهای کارآمد و دلسوز و علاقمند در داخل و خارج کشور فراهم شود. در حال حاضر نیروهای متخصص یا مدیر و کارساز ایرانی که سرمایه‌های این مملکت هستند و اینک مورد استفاده سایر کشورها قرار گرفته‌اند باید به وطن و خدمت به میهنشان برگردند. بدیهی است تا موقعی که همکاری نیروهای کاردان و متخصص داخلی به طور موثر و اصولی جلب نشود جذب متخصصان ایرانی مقیم خارج کشور عملی نخواهد بود.

### ۵/۵- حل مسائل مدارس و دانشگاهها

برنامه بازسازی نیاز به نیروهای کاردان و توانا دارد. برای تربیت این افراد، حل مسائل و مشکلات آموزش و پرورش ضرورت تام دارد.

در این زمینه تهیه و آماده‌سازی معلمین کاردان با سطح علمی بالاتر و با معنویات راسخ و منطبق با اهداف تعلیمات کشور را ضمن تأمین معیشت آنان، مقدم بر هر اقدام باید قرار داد.

اصلاحات اساسی آموزشی با مشکلات و کمبودهای مالی و نقص وسایل موجود، جز با همکاری مردم متمکن و علاقمند حاصل نمی‌شود و این امر محتاج قوانینی است که اصولاً مقاصد و نیات خیر توانگران مومن و مشتاقان حسن تعلیم و تربیت را تأمین و همکاریهای آنان را بدون پیچیدگیهای اداری تسهیل نماید. نه مانند قانون مدارس غیرانتفاعی جدید که با اشکال تراشیهی اداری و وابستگی به نظارت همه جانبه دستگاههای دولتی، عمل و سرمایه اهل خیر و خدمت با اخلاص در راه فرهنگ و دین را دور کند و فراری دهد.

در اجرای بازسازیهای آموزشی، دخالت مقامات و نهادهای غیر ذیصلاح و غیر فرهنگی و تفکیک امور دینی و تربیتی از مسائل تعلیماتی و اجرای این امور با خشونت و دور از موازین علمی و به وسیله مامورین مخصوص و جدا از معلمین مانوس با دانش‌آموزان، به نحوی که امروز مرسوم مدارس ما است، جز انحراف از مقصود اصلاح در تعلیمات نبوده و باید از آن اجتناب شود.

در دانشگاهها نیز عدم دخالت مقامات و نهادهای غیر ذیصلاح، در منظورهای سیاسی و افراطی، توجه بیشتر به کیفیت تعلیمات دانشگاهی قبل از توسعه اسمی و کمی آنها، با تأمین کادر تعلیماتی متناسب، از بین بردن سهمیه‌بندی و تبعیض در گزینش دانشجوی، تسهیل ورود و نامنویسی فرزندان خانواده‌های شهدا و معلولین جنگ از طریق ارتقاء سطح معلومات آنان قبل از شرکت در مسابقه ورودی (برای جلوگیری از اختلاف سطح معلومات آنان قبل از شرکت در مسابقه ورودی) ضرورت دارد.

سطح معلومات مقدماتی دانشجویان در هنگام تحصیل دانشگاهی و اختلال حاصل از آن و تأمین استقلال دانشگاههای شهرستانها نسبت به تهران و امکان قسمتی از تعلیمات و تحقیقات علمی این دانشگاهها نسبت به مقتضیات جغرافیائی و طبیعی و اجتماعی آنها، از اهم مسائلی است که باید مورد توجه قرار گیرد.



مشکل دیگر دانشگاهها یکی تراکم کاری و نیازهای مالی اساتید است که فرصت لازم برای مطالعه و تحقیق نداشته سطح آموزشی دانشگاهها نزول نموده است. دوم آنکه پذیرش زیاده از ظرفیت دانشگاهها علاوه بر افت کیفیت آموزشی، مضیقه‌های معیشتی و زیستی نیز برای دانشجویان ایجاد کرده است. همچنین گزینش انحصاری دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس و کیفیت برنامه آموزشی آن و الزام ورود آنان به دانشگاهها، کادر علمی دانشگاهها را با بحران شدیدی روبرو خواهد ساخت.

#### ۶/۵- ضرورت بررسی و برنامه‌ریزی

اجرای برنامه عظیم و وسیع بازسازی علاوه بر جذب نیروهای کاردان نیاز به بررسی مسائل بازسازی و برنامه‌ریزی همه جانبه دارد تا زمان و نیروی انسانی و اعتبارات محدود به نحو بهتر و موثر به کار گرفته شود و از هر گونه اتلاف و اسراف جلوگیری به عمل آید.

#### ۷/۵- تأمین اعتبار

اجرای برنامه بازسازی نیاز به اعتبارات وسیعی دارد که در درجه اول باید متکی به منابع داخلی باشد. به نظر نهضت آزادی ایران اگر همکاری و مشارکت همه جانبه مردم در امر بازسازی جلب شود مردم ما همانطور که در جریان نهضت ملی ایران و در جریان انقلاب و جنگ نشان داده‌اند سهم قابل ملاحظه‌ای را در تأمین این اعتبارات حتی به صورت خرید قرضه ملی بر دوش خواهند گرفت.

اما اجرای به موقع بازسازی با توجه به ارقام مربوط به درآمدهای ارزی مملکت، نیاز به منابع خارجی را ضروری ساخته است. تجربه تاریخی کشور خودمان و سرنوشت کشورهای جهان سوم که از وامهای خارجی استفاده کرده‌اند نگرانی عمیقی به وجود آورده است.

به نظر ما، وقتی حکومت در دست منتخبین واقعی ملت باشد و بازسازی زیر نظارت آزاد ملت اجرا گردد نباید از ارتباط با دنیای به هم پیوسته امروزی و اخذ اعتبارات مطالعه شده تحت شرایط قابل قبول نگرانی داشت. زیرا مشارکت اقتصادی و اخذ وام خارجی در چنین شرایطی می‌تواند به مصلحت مملکت و منافع ملی باشد.

مرحوم دکتر مصدق نیز همین نگرانی را در مورد اخذ وامهای خارجی در سال ۱۳۳۱ ابراز داشت: «اگر میلیونها دلار در اختیار هیئت حاکمه غیر مبعوث مردم قرار گیرد نه تنها دردی دوا نخواهد شد بلکه بر مشکلات موجود خواهد افزود»

با توجه به نکات فوق نهضت آزادی ایران با اخذ هر گونه وام و اعتبار خارجی در شرایط کنونی حاکم مخالف بوده و آنرا بر خلاف مصالح ملی می‌داند.

### ب- سازندگی

به دنبال برنامه بازسازی همه جانبه کشور، سازندگی با حجم و قدرت بیشتر ضروری است. اصولاً هر موجود یا ملت زنده اگر بخواهد بقا، سلامت، استقلال و سعادت داشته باشد چاره‌ای جز ترمیم و تولید و سازندگی و زاینده‌گی ندارد.

نهضت آزادی ایران امید و انتظار دارد حاکمیت با اجرای برنامه همه جانبه بازسازی کشور و جلب همکاری و مشارکت مردم و از بین بردن موانع و سدها موفق به زمینه سازی برای یک برنامه سازندگی دائمی و دراز مدت بشود.

### ۶- آزادی و حاکمیت ملت

نهضت آزادی ایران آزادی و حاکمیت ملی را شرط توفیق و زیربنای تمامی برنامه‌های اجتماعی می‌داند و معتقد است اگر افراد ملت در سایه این دو اصل برخوردار از حقوق مساوی و احترام و منزلت اجتماعی نباشند، نه تنها همدلی و همکاری و فداکاری برای برنامه‌های اجتماعی فراهم نخواهد شد بلکه امنیت و عدالت و استقلال نیز ضمانت اجرائی و مجری و مدافعی نخواهد داشت.

نهضت معتقد است اگر مردم آزادی و حیثیت و حاکمیت نداشته، نتوانند بر اعمال حکومت نظارت و مراقبت نمایند، نه استقلال دوامی می‌یابد و نه عدالت اجتماعی تأمین می‌گردد. تجربه تاریخی این کشور که هرسال نشان داده است هر زمان که حکومت‌ها تکیه‌گاه مردمی خود را از دست داده‌اند قدرتهای خارجی به راحتی استقلال مملکت را زیر پا گذاشته‌اند و هر گاه استبداد و خودسری به صورت شخصی یا حزبی و گروهی حاکم شده است فساد و ظلم و تبعیض و بی‌عدالتی در مملکت گسترش یافته است.

آزادی و اختیار از ابتدائی‌ترین و اساسی‌ترین حقوق انسانهاست. حق و ارزش و سرمایه‌ای که خداوند عزیز حکیم از روز ازل به آدمی عطا کرده و علیرغم اعجاب فرشتگان و اعتراض شیطان، مصلحت و ضروری ما دانسته است. وقتی آزادی و حاکمیت قانون یا حاکمیت و نظارت مردم در کشوری وجود نداشت نه تنها عدالت و استقلالی باقی نمی‌ماند بلکه ارزشها و استعدادهای وجودی انسان نیز پرورش نیافته، شکوفه و ثمری نخواهد داد.

نهضت آزادی ایران هیچگاه نه ارج و اهمیت و ضرورت استقلال را نادیده گرفته و نه به عدالت اجتماعی و اقتصادی کم بها داده است بلکه در تقدم و تاخر و سلسله مراتب، اولویت را به آزادی و حاکمیت ملی که شرط تأمین استقلال و تحقق عدالت است می‌دهد. علاوه بر آن تحقق حاکمیت ملت، تعیین سرنوشت خود و نفی ظلم و استبداد را عین عدالت اجتماعی و مصداق بارز آن می‌داند.

قرآن کریم نیز تعبد نسبت به غیر خدای یکتا و ارباب و رهبر گرفتن دولت‌مردان و بزرگان یا احبار و رهبان را شرک و «ظلم عظیم» نامیده است و کسانی را که با نفی آزادی و حاکمیت ملت خود را بر کرسی سروری و رهبری و حکومت می‌نشانند طاغوت نامیده و عدم تمکین به آن را فریضه مهمی دانسته است.

بزرگترین ظلمی که بعد از پیروزی انقلاب تحت عنوان تداوم انقلاب به ملت ایران شد، صغیر و مهجور شناختن مردم و محتاج شمردن آنها به قیم بود. به این ترتیب همچون دوران استبداد، به جای آنکه حاکمیت مردم بر طبق اصل «امرهم شوری بینهم» بر قرار گردد طبقه جدیدی بر سرنوشت مردم حاکم گردیدند.

## ۷- گره‌های اقتصادی

بحران اقتصادی کشور که میراثی از گذشته است با تغییر مدیریت جامعه در اثر انقلاب و عوامل ذیل شدت یافته، امروز اکثریت سنگین ملت ایران را دچار وحشتناکترین سختیها و گرفتاری غیرقابل تحمل گرانی قیمتتها در خوراک و پوشاک و مسکن و درمان نموده است. در زندگی فردی و اجتماعی مردم مسائل و مصائب بیشماری به وجود آمده است که احتیاج به اثبات نداشته ملموس و عیان می‌باشد.

عوامل شدت دهنده بحران بعد از پیروزی انقلاب، عبارت است از جنگ هشت ساله با همه خرج و خسارات آن، اسراف کاریهای بی حساب و بی کتاب، بی توجهی به ضرورت نظم و انضباط در مسائل اقتصادی و از همه مهمتر سوء مدیریت و سیاست.

تورم پولی و تنزل تولید و توان ملی، تاثیر فلج کننده در بخشهای عمومی و خصوصی داشته است به طوری که سلامت جامعه و کلیه فعالیتهای اداری و اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و حتی اخلاقی و دینی را به مصداق «یکاد الفقر ان یكون کفرا» به بن بستهای خطرناک کشانده است و همانطور که در بند ۵ قطعنامه آمده است اجرای برنامه های بازسازی و سازندگی کشور نیز بدون گشوده شدن گره های اقتصادی امکان پذیر نمی باشد.

کنگره دهم در تائید و تعقیب هشدارها و اعلامیه های گذشته نهضت آزادی حل نظری و عملی بحران اقتصادی ایران را ضروری و محتاج به چاره جوئی فوری می داند که اگر به طور جدی انجام نشود یا حداقل روی غلطک درست نیفتد حیات ملت و استقلال و آینده مملکت سرنوشت شومی در پیش خواهد داشت.

ایران که در سال ۱۳۵۶ با کمتر از ۳۶ میلیون جمعیت برخوردار از ۲۳ میلیارد دلار درآمد نفت بود در سالهای اخیر درآمد نفتش کمتر از ۱۰ میلیارد گشته است و در چنین شرایطی باید جوابگوی حدود ۵۳ میلیون نفر جمعیت باشد. در حالی که تولیدات صنعتی و معدنی و متفرقه به هیچ وجه متناسب با افزایش جمعیت نبوده است.

رشد بی سابقه کسری بودجه های دولت و بدهی دولت به سیستم بانکی و در نتیجه افزایش شدید حجم نقدینگی بخش خصوصی به چندین برابر بالغ گردیده و نتیجه قیمت ها به طور سرسام آوری ترقی کرده است.

عدم پایداری و تمکین دولت به حقوق ملت و ایجاد نظامی مبتنی بر سانسور و اختناق و انحصار، آنچنان سایه شوم خود را گسترش داده است که هر چه بر عمر انقلاب می گذرد فاصله بین حاکمیت و مردم را بیشتر کرده تا بدانجا که:

- گزارش سالانه و ترازنامه بانک مرکزی از سال ۱۳۶۴ به بعد منتشر نشده است،

- کلیه گزارشهای اقتصادی سازمان برنامه و بودجه مهر بکلی محرمانه خورده است و
- گزارش و کارنامه سالانه مرکز آمار ایران نیز از سال ۱۳۶۶ به بعد محرمانه گردیده است.

\*

در ماههای اخیر در زمینه رفع مشکل بزرگ اقتصادی بعد از پیروزی انقلاب، وعده‌ها و اظهارات و اقداماتی از طرف مقامات هیئت حاکمه به عمل آمده است که بیشتر جنبه شعار و سمینار داشته است و به نظر نمی‌آید که منبعث از برخورد جدی و بررسیهای وسیع و عمیق بوده و طراحی و برنامه‌ریزی عملی و جامع کارشناسانه، آنطور که لازمه حجم بزرگ کار است صورت گرفته باشد.

اخیراً دولت برنامه پنجساله خود را به مجلس شورای اسلامی داده است که نزدیک به تصویب می‌باشد. یک برنامه پنجساله زیاده از حد خوشبینانه و اجرا نشدنی با سهم ارزی ۱۱۲ میلیارد دلار و وام خارجی خطرناک ضمنی.

\*

برنامه پنجساله دولت و راه‌حلهای اجرائی و تفصیلی هر چه باشد، یک سلسله شرایط و نکات اصولی وجود دارد که لازم به ذکر است و اگر رعایت نشود مسلماً کشتی به گل نشسته انقلاب به حرکت در نیامده و مملکت را به ساحل نجات و به آبادی و برکت نخواهد رساند.

اهم شرایط و نکات به نظر کنگره نهضت به قرار زیر است (که بعضی از آنها در بند ۵ بازسازی و سازندگی نیز ذکر شده است):

۱- پژوهندگان، طراحان و اجراکنندگان باید حتماً مرکب از اشخاص بصیر با سابقه و صلاحیت و اهل تقوی و تعهد باشند. جا دارد که هیئت حاکمه لاقلاً در این امر متعلق به جامعه دست از انحصارگرایی و مکتب‌گرایی خود برداشته کار را به کاردندان ورزیده واگذار نماید. خوشبختانه در میان ایرانیان، کاردندان مطلع و متخصص وجود دارد که غالباً کنار زده شده یا کنار رفته‌اند. بسیاری نیز به استثمار بیگانگان درآمده‌اند که اگر روی خوش و اعتماد و اطمینان ببینند با اشتیاق تمام استقبال خواهند کرد.

۲- حل بحران اقتصادی بدون حل بحران ایدئولوژیک و سیاسی و بدون آنکه خط مشی اعتقادی صحیح و سالم مورد قبول اکثریت ملت ایران پذیرفته و حاکم گردد امکان پذیر نیست. اگر مابین ملت و

دولت همدلی و هماهنگی وجود نداشته باشد همکاری صمیمانه لازم که شرط قطعی پیشرفت و پیروزی است به عمل نخواهد آمد و مادام که مردم اعتماد به حکومت قانون نداشته و وجود امنیت دائمی و همه جانبه قضائی و اقتصادی و اجتماعی در کشور احساس نشود سرمایه‌های انسانی و مالی و عملی و فکری در اختیار این برنامه عظیم ملی گذارده نخواهد شد.

زیرا هنگامی که مردم حکومت و دولت را از آن خود ندانند و بین آنها افترا و تضاد منافع برقرار گردد بطور طبیعی احساس امنیت در سرمایه گذاری ملی و میهنی از بین رفته و جای آن را اقتصاد دلالی و واسطه‌گری (بی هیچ نام و نشانی که دولت بتواند موی دماغ آنان گردد و منافع آنان را به خطر اندازد) خواهد گرفت.

۳- حالت نه جنگ و نه صلح باید خاتمه یابد. فکر و حواس دولت و ملت و همه برنامه‌ها و سرمایه گذاریها اگر یکسره و آگاهانه معطوف به گره‌گشایی اقتصادی نگردد بازدهی آنها تقلیل فاحش پیدا کرده توفیقی نصیب نخواهد گشت.

۴- فضای اجتماعی و سیاسی کشور در روابط داخلی و بین‌المللی باید سالم و آرام و دوستانه یا لاقبل بی‌طرفانه باشد. اگر هیجانها، تحریکات، دشمنیها، ناامنی‌ها و برنامه‌های جهانی فوق قرآن و خدا، متوقف نگردد عمل اقتصادی بنیادی احیای کشور که خاصه دورانهای صلح و آرامش است موفق نخواهد بود.

۵- از آنجا که گره مشکلات و رفع نیازهای آدمی و هر ملت باید در مرحله اول به دست خودش گشوده و تأمین گردد و تا توان تولید داخلی بالقوه و بالفعل وجود نداشته باشد استفاده از اعتبارات و منابع خارجی امکان پذیر و خالی از خطر نیست ضرورت دارد که در طرح و برنامه‌های اقتصادی تقدم به خودکفائی و تولید، در برابر سایر خواسته‌ها داده شود.

۶- دولتی کردن اقتصاد ضمن آنکه در رشته‌های عمومی و مصالح ملی لازم می‌باشد نمی‌تواند به طور کلی و عام شرط لازم و کافی برای سلامت و موفقیت اقتصاد و گشوده شدن گره‌های پیچیده‌ای باشد، چه بسا که اشکال و فسادهای بی‌آورد، بازدهی مدیریت و کار و سرمایه را کم کند و کشور از ابتکارها و همکاریها و شکوفائیها محروم گردد.

## ۸- روابط خارجی

ما معتقدیم سیاست خارجی کنونی، علیرغم برخی نکات مثبت و قابل توجه، در مجموع نارسا و مبتلا به تناقضات بوده و در جهت خلاف مصالح و منافع ملی حرکت می‌کند.

سیاست کلی جمهوری اسلامی ایران، برخلاف آنچه معمول کشورها و دولتهای دنیا می‌باشد کمتر مبتنی و متوجه بر حفظ منافع ملت و حراست مملکت در برابر منافع و مطامع همسایگان و دسایس بیگانگان بوده و بیشتر متوجه دشمنی و تصاد و ستیز با دنیا می‌باشد، نه تنها با ابرقدرتها بلکه با قدرتهای پائین‌تر و با همسایگان. چون که، به نظر حاکمیت کنونی، تمام مفاسد و معایب ما و جریانهای سوء کشورمان صرفاً ناشی از توطئه‌ها و دخالتهای مرئی و نامرئی بیگانگان می‌باشد و خود ما نقص یا تقصیر یا تأثیری در بدیها و گرفتاریهای حاضر و آینده‌مان نداریم. به این ترتیب تلقینات و تعلیمات حاکمیت جمهوری اسلامی در روابط خارجی عمدتاً تحریک کینه و انتقام می‌باشد.

سئوالی که مطرح می‌شود این است که آیا یک کشور عقب نگه داشته شده که قرن‌ها زیر استبداد و استیلای خارجی بوده است و پس از هشت سال خون و خرابیهای جنگ توان و تولید خود را از دست داده است آیا می‌تواند پیش از رمق یافتن و سرپا ایستادن باز دم از رسالت جهانی و ادامه خصومت بزند و یکه و تنها، بدون دوستی و یاری یا لااقل بی‌طرفی دیگران به مقصود برسد؟ آیا چنین کار یا چنین فکری عاقلانه است و نهایتاً خیانت به اسلام و ایران نمی‌باشد؟ آیا تبلیغ و پیاده‌کردن اسلام و صدور انقلاب جز از طریق ایجاد یک جامعه نمونه اسلامی، ولو به طور نسبی و ارائه یک «مدینه الگو» میسر است؟

نهضت آزادی ایران ضمن تأکید مجدد بر اعتقاد به خط مشی نه شرقی و نه غربی در روابط خارجی و نفی هرگونه سلطه‌پذیری و سلطه‌جوئی و مبارزه با نفوذ و سلطه بیگانگان بر شئون کشور و ضرورت حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور و دفاع از حقوق حقه همه مسلمانان جهان و کمک و مساعدت به جنبش‌های اصیل مردمی آزادی بخش و عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه‌گر، معتقد به ارتباط سالم و صلح‌آمیز با کلیه کشورهای غیر محارب، بر اساس احترام و منافع متقابل می‌باشد و چنین خط مشی را الزاماً مترادف با انزوا و قطع رابطه با کشورهای جهان نمی‌داند.

خوشبختانه تغییرات ژرفی که در کشورهای سوسیالیستی توتالیترا (استبداد مطلقه) روی داده است و تاثیرهای عمده‌ای که در روند تقلیل تنشهای بین‌المللی و استراتژی قدرتهای جهانی و زمینه‌های مساعد عینی برای رشد حاکمیت مردم در کشورهای مختلف جهان در جای گذارده است شرایط خارجی را بیش از هر زمان برای بهره‌گیری کشورهای جهان سوم در جهت تحقق دموکراسی و کرامت انسانی و استقلال ملی مساعد نموده است. جمهوری اسلامی ایران نمی‌باید نسبت به این رویدادها و پیدایش شرایط جدید جهانی بی‌اعتنا بوده و مقاومت ورزد و اگر نخواهد یا نتواند خود را با شرایط فوق تطبیق دهد وضعیت انزوای کنونی به ضرر منافع و مصالح ملی تشدید خواهد شد.

ما معتقدیم روابط خارجی و دیپلماسی قبل از هر چیز می‌بایستی در خدمت تحقق اهداف و برنامه‌های با اولویت ملی قرار داشته باشد. تنوع نظامهای سیاسی، منابع طبیعی، امکانات و نیازهای کشورهای جهان و سیالیت روابط بین‌المللی، خصوصاً شرایط کنونی جهان آنچنان است که هر دولتی که برخاسته از آراء آزاد مردم و برخوردار از حمایت آنان و آگاه و دلسوز و توانا و مقتدر باشد می‌تواند با اتخاذ سیاستهای معقول و حساب شده از شرایط بالقوه مساعد بین‌المللی به نفع تأمین منافع و مصالح کشور و تحقق اهداف کوتاه مدت و دراز مدت ملی استفاده نماید بدون آنکه مجبور به قبول سلطه بیگانگان و تن دادن به شرایط تحمیلی آنان و یا فدا ساختن منافع ملی بشود.

توجه و تبعیت از یک چنین نگرشی در سیاست خارجی می‌تواند در اجرای قطعنامه ۵۹۸ در چهارچوب قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و پس گرفتن حدود ۲۵۰۰ کیلومتر مربع اراضی اشغال شده ایران توسط عراق و خاتمه دادن به حالت نه جنگ نه صلح مفید و موثر باشد.

دهمین کنگره نهضت آزادی ایران، شکر خداوند ایران و جهان و آفریدگار مهربان انس و جان را به جا آورده از درگاه ذوالجلالش تمنای رهبری دنیا بسر منزل توحید و سلامت می‌نماید، برای ایران نجات، امنیت و سعادت، در سایه آزادی و استقلال و اسلام می‌خواهد و برای نهضت آزادی ایران درخواست مغفرت و توفیق خدمت دارد.

تهران - دیماه ۱۳۶۸



بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

**شکوائیه علیه آقای محتشمی به دادسرای عمومی تهران**

شماره :

تاریخ : ۶۸/۱۰/۱۸

ریاست محترم دادسرای عمومی تهران

احتراماً با انضمام تصویری از صفحه ۲۶ شماره ۹۷ ماهنامه «پاسدار اسلام» مورخ دیماه ۱۳۶۸، در این شکوائیه اظهار می‌دارد آقای سید علی اکبر محتشمی وزیر سابق کشور طی مقاله‌ای در روزنامه مذکور صریحاً نهضت آزادی ایران را طرفدار هرج و مرج و وابسته به بیگانه و توطئه‌گر معرفی کرده است.

از آنجائی که ایراد چنین اتهاماتی مادام که در دادگاه صالحه‌ای به اثبات نرسیده باشد قانوناً جرم محسوب می‌گردد، تعقیب و مجازات قانونی گوینده این اکاذیب آقای علی اکبر محتشمی را تقاضا می‌نماید.

با تقدیم احترام

نهضت آزادی ایران

نقل از ماهنامه پاسدار اسلام، سال نهم/۹۷، صفحه ۲۶

دیدگاه حضرت امام «ره» در مورد گروهک نهضت آزادی

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران محترم هیئت تحریریه ماهنامه پاسدار اسلام، سلام علیکم

اخیراً سئوالاتی راجع به گروهک نهضت آزادی و اینکه چرا جمهوری اسلامی تا کنون آن را به رسمیت نشناخته در برخی محافل مطرح می‌شود و چندی پیش نیز یکی از جرائد از مسئولین ذیربط خواسته است موضوع فعالیت سیاسی به اصطلاح نهضت آزادی روشن شود.

افکار، اندیشه و فعالیت‌های سیاسی احزاب و گروه‌های سیاسی در جمهوری اسلامی بر اساس قانون احزاب آزاد است و بر طبق همان قانون نظام جمهوری اسلامی باید با قاطعیت جلو فعالیت احزاب و گروه‌های توطئه‌گر و وابسته به بیگانه را بگیرد. به تعبیر دیگر فعالیت و اظهارنظر سیاسی در چهارچوب استقلال کشور و اعتقاد به انقلاب اسلامی و قانون اساسی و رهبری، آزاد ولی آزادی هرج و مرج، توطئه و وابستگی ممنوع. افکار و عملکرد نهضت آزادی نشان داده است که آنها طرفدار هرج و مرج و وابستگی هستند.

لذا از آنجا که اینجانب از سوابق و اسناد مربوط به ارتباطات نهضت و رهبران آن و وابستگی بینش سیاسی آنان با آمریکای جهانخواار این دشمن اسلام و بشریت و ملت ایران، مطلع می‌باشم و در همین رابطه در بهمن ماه سال ۶۶ شخصاً از رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی قدس سره راجع به صلاحیت فعالیت گروهک به اصطلاح نهضت آزادی استفسار نمودم تا تکلیف مقامات جمهوری اسلامی به خصوص در امر انتخابات روشن گردد، لذا بدین وسیله به اطلاع می‌رسانم که:

بحمدالله حضرت امام رضوان الله علیه در این باره پاسخ روشنی فرمودند که در این شرایط حساس آن پاسخ برای ملت انقلابی، مجلس شورای اسلامی، دولت و قوه قضائیه روشنگر و راهگشا است.

پیام حیات‌بخش حضرت امام «ره» همچون سایر پیام‌هایشان پشتوانه‌ای استوار و مشعلی فروزان برای بقاء و استمرار انقلاب در کوره راه‌های تاریخ است و ملت شریف ایران با تمسک به اندیشه‌های مقام معظم رهبری می‌تواند بر تمام نقشه‌ها و توطئه‌های شیطان بزرگ آمریکای جهانخواار و کینه‌توز و ایادی داخلی چیره گردد. لذا از آن برادران متعهد و دلسوز می‌خواهم که این نامه تاریخساز رهبر کبیر انقلاب اسلامیمان را در صفحه مناسبی جهت اطلاع ملت انقلابی و شهید پرور ایران درج فرمایند.

با تشکر سید علی اکبر محتشمی

۶۸/۹/۴

«بسم الله الرحمن الرحيم»

### «جناب حجت الاسلام آقای محتشمی وزیر محترم کشور ایده الله تعالی»

در موضوع نهضت به اصطلاح آزادی مسائل فراوانی است که بررسی آن محتاج به وقت زیادی است. آنچه باید اجمالاً گفت آن است که پرونده این نهضت و همین طور عمل کرد آن در دولت موقت اول انقلاب شهادت می‌دهد که نهضت به اصطلاح آزادی طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا است و در این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده است و حمل به صحت اگر داشته باشد آن است که شاید آمریکای جهانخواار را که هر چه بدبختی ملت مظلوم ایران و سایر ملت‌های تحت سلطه او دارند از ستمکاری اوست بهتر از شوروی ملحد می‌دانند و

این از اشتباهات آنها است. در هر صورت به حسب این پرونده‌های قطور و نیز ملاقاتهای مکرر اعضاء نهضت چه در منازل خودشان و چه در سفارت آمریکا و به حسب آنچه من مشاهده کردم از انحرافات آنها اگر خدای متعال عنایت نفرموده بود و مدتی در حکومت موقت باقی مانده بودند ملت‌های مظلوم به ویژه ملت عزیز ما اکنون در زیر چنگال آمریکا و مستشاران او دست و پا می‌زدند و اسلام عزیز چنان سیلی از این ستمکاران می‌خورد که قرن‌ها سربلند نمی‌کرد و به حسب امور بسیار دیگر نهضت به اصطلاح آزادی صلاحیت برای هیچ امری از امور دولتی یا قانون‌گذاری یا قضائی را ندارند و ضرر آنها به اعتبار آنکه متظاهر به اسلام هستند و با این حربه جوانان عزیز ما را منحرف خواهند کرد و نیز با دخالت بی‌مورد در تفسیر قرآن کریم و احادیث شریفه و تاویل‌های جاهلانه موجب فساد عظیم ممکن است شوند از ضرر گروهک‌های دیگر حتی منافقین این فرزندان عزیز مهندس بازرگان بیشتر و بالاتر است نهضت آزادی و افراد آن از اسلام اطلاعی ندارند و با فقه اسلامی آشنا نیستند از این جهت گفتارها و نوشتارهای آنها که منتشر کرده‌اند مستلزم آن است که دستوران حضرت مولی الموالی امیرالمومنین را در نصب ولات و اجراء تعزیرات حکومتی که گاهی بر خلاف احکام اولیه و ثانویه اسلام است بر خلاف اسلام دانسته و آن بزرگوار را نعوذ بالله تخطئه بلکه مرتد بدانند و یا آنکه همه این امور را از وحی الهی بدانند که آنهم برخلاف ضرورت اسلام است، نتیجه آنکه نهضت به اصطلاح آزادی و افراد آن چون موجب گمراهی بسیاری از کسانی که بی‌اطلاع از مقاصد شوم آنان هستند می‌گردند باید با آنها برخورد قاطعانه شود و نباید رسمیت داشته باشند.

والسلام علی من اتبع الهدی، توفیق جنابعالی را از خداوند تعالی خواستارم.

**روح الله الموسوی الخمینی**

بسمه تعالی  
نهضت آزادی ایران  
تاسیس ۱۳۴۰

## پاسخ به نشریه پاسدار اسلام

### هیئت تحریریه محترم ماهنامه «پاسدار اسلام»

در شماره دیماه ۱۳۶۸ آن نشریه نامه‌ای به امضای آقای سید علی اکبر محتشمی درج شده است که نهضت آزادی ایران را مورد اهانت قرار داده و متهم به «طرفداری از هرج و مرج و وابستگی به آمریکای جهانخوار» نموده است، در حالیکه بر طبق اصول ۲۲ و ۳۷ قانون اساسی حیثیت اشخاص از تعرض مصون بوده و هیچکس را مادام که اتهام او در دادگاه صالحی اثبات نشده باشد نمی‌توان مجرم شناخت. نویسنده نامه برای اثبات اظهارات خود نامه‌ای را که مدعی است دستخط پاسخ رهبر فقید انقلاب به سؤال ایشان است ضمیمه نموده و ماهنامه پاسدار اسلام نیز بدون آنکه بر اساس تعهد اسلامی زحمت تحقیق و تبیین به خود بدهد آن را درج کرده است. در حالیکه انتظار می‌رفت «پاسداری از اسلام» و «تبلیغات اسلامی» و «استادی حوزه علمیه قم» به گونه‌ای دیگر باشد.

ما از مسئولین محترم آن ماهنامه به حکم انصاف و عدالت که وظیفه هر مسلمان به ویژه «اساتید حوزه علمیه» می‌باشد و به حکم قانون اساسی و قانون مطبوعات که جراید را موظف به درج پاسخ و دفاع کسانی که مورد اهانت و اتهام قرار گرفته‌اند می‌نماید، تقاضا و انتظار داریم این نامه اعتراضیه را که متضمن پاسخ اتهامات آقای محتشمی و دلائل جعلی بودن نامه ادعائی می‌باشد در اولین شماره ماهنامه درج فرمایند.

## الف) اتهامات آقای محتشمی

آقای محتشمی در نامه خود نوشته‌اند «افکار و عملکرد نهضت آزادی نشان داده است که آنها طرفدار هرج و مرج و وابستگی هستند». اولاً نهضت آزادی ایران هرگز طرفدار هرج و مرج نبوده و نیست. اصرار مستمر ما بر اجرای قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه برای خاتمه دادن به هرج و مرج موجود در حاکمیت کنونی است که هر صاحب مقامی بدون رعایت اصول و مقررات و خارج از محدوده اختیاراتش هر کاری دلش بخواهد انجام می‌دهد. هرج و مرج طلب کسانی هستند که بدون مسئولیت قانونی و یا مأموریت رسمی، در مسائل داخلی و خارجی کشور، علیرغم مصالح مملکت دخالت و اقدام می‌نمایند، همان کسانی که حاضر نشدند قانون احزاب را پس از ۸ سال که از تصویب آن می‌گذرد اجرا نمایند.

ثانیاً وابستگی به آمریکای جهانخوار برچسب ناچسبی است که علیرغم تکرار آن به نهضت آزادی نچسبیده و نخواهد چسبید. ایشان اظهار داشته‌اند «اینجانب از سوابق و اسناد مربوط به ارتباطات نهضت و رهبران آن و وابستگی بینش سیاسی آنان با آمریکای جهانخوار، این دشمن اسلام و بشریت و ملت ایران، مطلع می‌باشم» اگر منظور ایشان همان اوراق مونتاز شده لانه جاسوسی است که به سلیقه انتخاب کنندگان با حذف پس و پیش و مقدمه و موخره ترجمه دلخواه شده است، که پاسخ آنها را به کرات داده‌ایم، اگر آقای محتشمی ارتباط و اطلاع بیشتری دارند چرا آنها در اختیار مقامات قضائی نمی‌گذارند؟

## ب) دلایل جعلی بودن نامه

نامه چاپ شده مورد استناد بنابه دلایل و قرائن متعددی به نظر ما مخدوش و مجعول بوده رهبر انقلاب نیز در وصیت‌نامه خود چنین سوء استفاده‌هایی را پیش‌بینی و تاکید کرده‌اند:

«اکنون که من حاضرم بعضی نسبت‌های بی‌واقعیت به من داده می‌شود و ممکن است پس از من حجم آن افزوده شود لهذا عرض می‌کنم آنچه به من نسبت داده شده یا می‌شود مورد تصدیق نیست مگر آنکه صدای من یا خط و امضای من باشد با تصدیق کارشناسان یا در صدای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم».

برخی از شواهد و نشانه‌های جعلی بودن نامه انتسابی به قرار ذیل است:

۱- در بالای نامه تاریخ ۶۶/۱۱/۳۰ و در آخرین جمله آن عبارت: (نهضت آزادی) «نباید رسمیت داشته باشد» به چشم می‌خورد. صرفنظر از آنکه ایشان معمولاً تاریخ را زیر امضای خود قرار می‌دادند، نه در بالای صفحه، در آن تاریخ که همزمان با اوجگیری جنگ شهرها و بمبارانهای هوایی می‌باشد، مسئله‌ای که اصلاً مطرح نبوده و موضوعیت نداشته، اجرای قانون احزاب و رسمیت فعالیت آنها بوده است. به علاوه در آن تاریخ نه کمیسیون ماده ۱۰ مربوط به احزاب تشکیل شده و نه نهضت تقاضائی برای «رسمیت» به وزارت کشور تسلیم نموده بود. جالب اینکه تاریخ ذکر شده در بالای نامه در نسخ تکثیر و توزیع شده در سطح شهر موجود است اما در نامه منتشر شده در ماهنامه حذف شده است؟

۲- آقای محتشمی برای سرپوش گذاشتن بر این تناقض آشکار، در نامه خود به آن ماهنامه علت طرح سؤال از رهبر انقلاب را نزدیک بودن انتخابات دوره سوم ذکر کرده‌اند. این نیز توجیهی بی‌اساس است. قانون انتخابات شرایط نامزدهای انتخاباتی را معیت کرده و مسئولیت نظارت کامل بر انتخابات را به شورای نگهبان واگذار نموده است. بنابراین وزیر کشور مجاز نبوده است در این امر مستقل از شورای نگهبان اقدام نماید. علاوه بر آن نهضت آزادی شرکت خود در انتخابات را مشروط به تأمین آزادیهای سیاسی مصرحه در قانون اساسی نموده بود که به علت عدم تأمین آزادیها از شرکت در آن خودداری نمود.

۳- سؤال ساده‌ای که در ذهن هر خواننده‌ای خطور می‌کند این است که چگونه چنین نامه‌ای با لحن شداد و غلاظ آن در مدت قریب به دو سال در اختیار بعضی از مقامات و مخالفین نهضت بوده ولی هیچگاه از آن استفاده نکرده‌اند؟ چرا در بازجوییهای مکرر از دستگیر شدگان نهضت، علیرغم آنکه به شدت دنبال دستخطی از رهبر انقلاب بودند، هرگز به چنین نامه‌ای استناد نکردند و سرانجام پس از هشت و نیم ماه اسارت انفرادی، به دلیل فقدان مدارک آنان را تبرئه و آزاد کردند؟

۴- اگر این نامه به طور خصوصی برای آقای محتشمی نوشته شده است، صرفنظر از آنکه شیوه رهبر انقلاب بازکردن حساب خصوصی در مسائل عمومی با اشخاص نبوده است، چرا اکنون آن را برملا کرده‌اند؟ و اگر نامه‌ای عمومی و برای اطلاع مردم و به عنوان دستورالعمل برای وزارت کشور یا

وزارت اطلاعات بوده است، چرا در مدت دو سال گذشته آن را پنهان کرده‌اند؟ از آن گذشته، ایشان رودر بایستی با کسی نداشتند و اگر می‌خواستند و یا مصلحت به تعطیل نهضت می‌دیدند می‌توانستند شخصاً در زمان حیات خود اقدام به این کار نمایند. چرا که نهضت آزادی پس از استعفای دولت موقت در طول ۹ سال همزمان با حیات ایشان فعالیت داشته و نظریات و نشریات خود را به اطلاع ملت ایران رسانده است. ما شنیده‌ایم در این مدت کسانی به سعایت علیه نهضت و به قصد تعطیل آن نزد ایشان رفته و مایوس برگشته‌اند. حتی در بهمن سال ۱۳۶۳ که افراد مسلح غیر مسئول وابسته به برخی نهادها به دفتر نهضت یورش آورده و اسناد و اموال و آرشیو آن را به دادستانی انقلاب مستقر در اوین بردند و دفتر نهضت را به دستور دادستانی وقت تهران لاک و مهر کردند، سرانجام پس از اعتراضات نهضت، به دستور رهبر انقلاب از دفتر آن رفع توقیف به عمل آمد و قسمت اعظم اسناد مسترد گردید.

۵- نامه مورد نظر با جمله « ختم می‌شود. این سلام که اصطلاحاً سلام دعوت<sup>۱</sup> نامیده می‌شود، در مکاتبات با کفار و برای دعوت آنان به اسلام به کار می‌رود و نوشتن آن برای یک مسلمان توهین به او تلقی می‌شود کما آنکه قرآن چنین جمله‌ای را از زبان حضرت موسی (ع) خطاب به فرعون و برای دعوت او به پروردگار نقل می‌کند<sup>۲</sup> و در نامه‌های پیامبر اکرم (ص) به پادشاهان حبشه و ایران و مصر نیز همین عبارت برای دعوت آنان به اسلام به کار رفته است.<sup>۳</sup> همچنین نامه‌های حضرت امیر (ع) به معاویه که بخشی از آن در نهج البلاغه گردآوری شده است با همین جمله ختم می‌شود در حالی که نامه مورد نظر به آقای محتشمی است. آیا ممکن است رهبر انقلاب از چنین رسمی بی‌اطلاع بوده باشند، یا آنکه ایشان را شایسته چنین سلامی می‌دانسته‌اند؟<sup>۴</sup>

---

1 - سلامهای دیگر را سلام تحیت و سلام وداع می‌گویند.

2 - سوره طه آیه ۴۷-..... قد جنناک بآیه والسلام علی من اتبع الهدی

3 - جالب آنکه نامه آن حضرت به امیر بحرین که اظهار اسلام کرده بود با جمله «السلام علیک» ختم می‌شود.

4 - ما مجموعه نامه‌ها و سخنان ایشان را که در ۱۹ مجلد به نام «صحیفه نور» به چاپ رسیده است بررسی کردیم و تنها پنج مورد را یافتیم که چنین عبارتی در آنها به کار رفته است. تلگراف به اسدالله علم (۴۱/۸/۱۵) نامه سرگشاده به هویدا (۴۶/۹/۲۷) - تلگراف به یاسر عرفات (۵۶/۸/۱۳) - پاسخ به تلگراف جعفر نمیری (۵۷/۵/۱۳) - در دیدار با اسقف هیلارین کاپوچی (۵۹/۵/۱۲). نکته دیگر اینکه در هیچ کدام از نامه‌های مذکور پس از عبارت مذکور چیزی نوشته نشده است در حالی که در نامه ادعائی آقای محتشمی پس از آن اضافه شده است «توفیق جناب‌عالی را از خداوند متعال خواستارم».

۶- اتهاماتی که آقای محتشمی در نامه خود به آن مجله و در نامه کذائی به نهضت وارد کرده‌اند عمدتاً مربوط به برخی ملاقات‌هایی است که قبل از انقلاب برای تسریع در پیروزی ملت به همراه برخی اعضای روحانی شورای انقلاب و با اجازه رهبر انقلاب با مقاماتی از سفارت آمریکا انجام شده است و یا دیدارهایی است که در چهارچوب روابط رسمی دیپلماتیک در زمان دولت موقت صورت گرفته است. شرح کامل این دیدارها و مذاکرات توسط آقای مهندس مهدی بازرگان در آذرماه ۵۸ در یک مصاحبه رادیو تلویزیونی به اطلاع عموم رسیده است. پس از استعفای دولت موقت مسئولین نهضت در شورای انقلاب همچنان به خدمات خود ادامه داده و در اولین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، علیرغم افشاگری‌های بی‌اساس، با رأی سنگین مردم تهران بالاترین آراء را کسب کردند. رهبر انقلاب نیز پس از استعفای دولت موقت از خدمات و زحمات آنان تشکر کرده و از آن به بعد هم در مواردی مراتب حسن ظن و اعتماد خود را با اطلاع از همان دیدارهای قبل و بعد انقلاب به آنان ابراز داشتند. سئوالاتی که مطرح می‌شود این است که در حالی که پس از استعفای دولت موقت هیچ‌گونه موردی برای چنان مذاکراتی نبوده است، چگونه ممکن است چنین اظهاری که: «نهضت به اصطلاح آزادی طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا است و در این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده است» کرده باشند؟

۷- در نامه مذکور آمده است: «نهضت آزادی و افراد آن از اسلام اطلاعی ندارند و با فقه اسلامی آشنا نیستند» گذشته از آنکه چنین کلامی مغایر بیانات ایشان در معرفی اولیه دولت موقت و سایر اعضای نهضت می‌باشد.<sup>۱</sup> اصولاً فعالیت‌های اسلامی و اجتماعی موسسین و فعالین نهضت که سابقه ۲۰ و ۵۰ ساله دارد چیزی نبوده است که بعد از انقلاب شروع شده و به تناسب موقعیت تغییر کرده باشد. کسانی که چنین جعلیاتی را اشاعه می‌دهند بیش از هر کس به اعتبار اقوال و اعمال کسی که خود را پیرو خط او معرفی می‌نماید ضربه وارد می‌سازند و سخنان او را متلون و متغیر جلوه می‌دهند.

---

1 - «چون جناب آقای مهندس بازرگان را سالهای طولانی است از نزدیک می‌شناسم و مردی است فاضل متدین و امین ملت و ملی و بدون گرایش به چیزی که خلاف مقررات شرعی است من ایشان را معرفی می‌کنم ایشان واجب‌الاتباع است مخالفت با این حکومت مخالفت با شرع است.»





بسمه تعالی  
نهضت آزادی ایران  
تاسیس ۱۳۴۰

نامه سرگشاده به رئیس جمهوری  
پیرامون ضرورت اجرای جدی قانون احزاب

جناب آقای اکبر هاشمی رفسنجانی

جنابعالی در دیدار مورخ ۶۸/۱۰/۱۱ خود با جمعی از اساتید مرکز فرهنگ و معارف قرآن کریم چنین

اظهار داشتید:

«قرآن به عنوان بالاترین و تنها سندی که کلمات آنها توسط خداوند نازل شده، اصیلترین و

پرمعناترین مجموعه‌ای است که درباره همه نیازها و ابعاد زندگی اجتماعی، سیاسی،

اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی جوامع بشری در همه دوران صحبت کرده و ارائه طریق نموده

است. . . حیف است که مسلمانان از این نور الهی نتوانند به نحو درست بهره‌گیری کنند.»<sup>۱</sup>

نهضت آزادی ایران در راستای آرمان بازگشت به قرآن که پایه‌گذاران آن از جمله مرحوم طالقانی

از حدود نیم قرن گذشته در فعالیتهای اجتماعی بر آن تاکید داشتند، از بیان چنین مطلبی به ویژه از جانب

رئیس دستگاه اجرائی مملکت ابراز خوشحالی کرده و از آن استقبال می‌نماید. به نظر ما مسائل و

مشکلات و بحرانهای اساسی جامعه ما پس از پیروزی انقلاب عمدتاً به علت انحراف از اصول و

معیارهای محکم قرآنی در آزادی و اختیار مردم و حاکمیت آنها بر سرنوشت خویش که از شعارهای

اصلی انقلاب نیز بوده است حاصل شده است. خوشبختانه تحولات اخیر روسیه شوروی و اروپای

شرقی و شکست برنامه‌های دولت سالاری و انحصار و اختناق و سلطه مطلق آئینه عبرتی نصب‌العین

---

۱ - اطلاعات ۶۸/۱۰/۱۲

حاکمان ساخته است که دوام نظام‌های استبدادی کوتاه است و بدون تمکین به حقوق و آزادیهای مردم نمی‌توان در بلند مدت بر آنها حکمرانی نمود.

اظهارات فوق درباره قرآن کریم بهانه‌ای فراهم ساخت تا بار دیگر به مصداق «فذكر فان الذكري تنفع المومنين» ریشه مشکلات و بحرانهای کنونی جامعه را آنطور که به نظرمان می‌آید با جنابعالی مطرح سازیم به امید آنکه اگر آنرا حق یافتید به آن عمل کنید تا راهی برای نجات مملکت از گرفتاریهای ریشه‌دار گشوده گردد.

آقای رئیس جمهور

شما خود به خوبی می‌دانید که قرآن مجید فریضه امر به معروف و نهی از منکر را که امروزه به عنوان اصل انتقاد در جوامع آزاد و دموکراتیک شناخته شده است، همچون نقشی که گلبولهای سفید در بدن انسان ایفا می‌نمایند، مکانیسمی برای دفاع در برابر میکروب‌های مهاجم مفسد و مظالم به شکل فردی یا حکومتی قرار داده است و به همین دلیل هم مولای متقیان علی علیه‌السلام ارزش تمامی اعمال نیک و حتی جهاد در راه خدا را در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر همچون آب دهان در برابر دریای موج معرفی می‌نماید<sup>۱</sup> و قانون اساسی نیز آنرا وظیفه مردم در برابر یکدیگر و در برابر دولت شمرده است.

آیا در شرایط بسته کنونی با سلطه همه جانبه دولت بر روزنامه و رسانه‌های گروهی و سرکوب احزاب و افراد مخالف راهی برای قیام به این فریضه الهی باقی گذاشته‌اید و آیا بیم ندارید در پیشگاه الهی از جمله کسانی محسوب گردید که نقش آنها را « نامیده است؟

آقای هاشمی رفسنجانی

قرآنی که شما بهره‌گیری از آن را به حق توصیه کرده‌اید شرط هدایت و رستگاری مردم را شنیدن اقوال مختلف و تبعیت از بهترین آنها می‌داند و اضافه می‌نماید اگر فضای چنین تبدالی وجود نداشته

---

1 - نهج البلاغه حکمت ۳۷۴ بند ۴ -

.....

2 - ابراهیم ۱۴- راه خدا را به روی مردمان بسته و صائب انحراف و کجی آن هستند. (خلق را به بیراهه میکشند)

باشد به جای حاکمیت خدا و ارزشهای توحیدی حاکمیت طاغوت تحقق خواهد یافت.<sup>۱</sup> آیا در شرایطی که تنها نظریات حاکمیت و ستایشگران آن در مطبوعات و رسانه‌ها تبلیغ می‌گردد و مردم از شنیدن «قول» و پیروی از «احسن» آنها محروم‌اند می‌توان ادعای حکومت اسلام ناب محمدی داشت؟

قرآن با صراحت و تاکید، وفای به عهد و حفظ و اجرای پیمانها را، اگر چه با کفار و مشرکین، از اصول ضروری شناخته است<sup>۲</sup> آیا قانون اساسی و وعده‌هایی که به ملت داده شده و می‌شود پیمانی بین ملت و حاکمیت نیست؟

قانون احزاب که در اجرای اصل بیست و ششم قانون اساسی تهیه و در سال ۱۳۶۰ به تصویب مجلس رسیده است با چه مجوزی تا کنون اجرا نشده است؟ آیا اظهارات متناقض و غیرمسئولانه مقامات وزارت کشور در طول ۹ سال گذشته و به تعویق انداختن اجرای آن نمونه آشکار نقض این پیمان و تعهدات نیست؟

آقای رئیس جمهور

در برنامه ۵ ساله دولت که اخیراً به تصویب مجلس رسیده است در بند ۴-۳ «..... تقویت روحیه مسئولیت پذیری و مشارکت در امور سیاسی - اجتماعی» و در بند ۵-۸ «ایجاد زمینه‌های مناسب برای مشارکت موثر و همه جانبه مردم در امور کشور»<sup>۳</sup> را مورد تاکید قرار داده‌اید. آیا اجرای چنین برنامه‌هایی بدون حضور و مشارکت داوطلبانه و صادقانه همه قشرهای مردم امکان‌پذیر خواهد بود؟ نتایج انتخابات سومین دوره مجلس، بویژه انتخابات میان دوره‌ای اخیر در شهر تهران به وضوح نشان داد که اکثریت مردم، به ویژه قشرهای آگاه جامعه، از حاکمیت اعراض کرده‌اند و تمایلی به مشارکت در برنامه‌های آن ندارند. با ادامه چنین روندی چگونه انتظار دارید برنامه پنج‌ساله خود را با موفقیت به انجام برسانید؟

---

1 - زمر ۱۷-۱۸-

2 - مائده ۱-

3 - اطلاعات ۶۸/۱۰/۱۴-

نهضت آزادی ایران همانطور که بارها اعلام داشته است کلید اصلی مشکلات کنونی جامعه را حل بحران سیاسی - اجتماعی کشور می‌داند و معتقد است تا زمانی که بحران سیاسی حل نشود و مردم احساس آزادی و حاکمیت و امنیت ننمایند همکاری موثری در برنامه‌های دولت نخواهند کرد و بدون این همکاری بحران مدیریت سامان نخواهد یافت و مشکلات پیچیده اقتصادی و اجرای واقعی برنامه تدوین شده ۵ ساله با اهداف بلند پروازانه‌اش به انجام نخواهد رسید.

به نظر ما اجرای قانون احزاب و تأمین آزادی واقعی برای احزاب و گروهها و شخصیت‌هایی که به آرمانهای انقلاب و جمهوری اسلامی وفادارند ولی با عملکردها و نظریات حاکمیت مخالف هستند گام اول و تدبیر موثر و ضروری در راستای حل بحران سیاسی و به دنبال آن سایر بحرانهای مملکت می‌باشد.

آقای هاشمی رفسنجانی

همانطور که می‌دانید بیش از یکسال و نیم است که دفتر، آرشیو و امکانات اجرائی نهضت آزادی ایران بدون هیچگونه مجوزی در اشغال دادستانی قرار دارد و مسئولان و اعضای نهضت بر خلاف قانون بکرات مورد احضار، بازداشت، تهدید و ارباب و ضرب و شتم قرار گرفته‌اند، و هنوز به جای آنکه قانون و مقامات مسئول دولتی و قضائی مملکت حاکم و مجری دستورات باشند و حیثیت و حقوق مردم محفوظ و مصون از تعرض باشد، گروهها و افراد ناشناخته و شناخته شده به جوسازی و هوچیگری و تجاوز و توهین می‌پردازند و هیچکس اقدام به ممانعت و تعقیب آنها یا لاقبل محکوم کردن عملشان نمی‌نماید. در رسانه‌های گروهی نیز مقالاتی علیه نهضت آزادی و مسئولان آن درج می‌نمایند و مقامات قضائی هم ترتیب اثری به شکایات نهضت برای عدم درج جوابیه نمی‌دهند. ناجوانمردانه‌تر اینکه اخیراً نامه مجعولی از رهبر انقلاب (که دلائل جعلی بودن آنرا به نظر خود در نشریه‌ای توضیح داده‌ایم) در برخی از رسانه‌ها علیه نهضت انتشار داده‌اند و بر خلاف قانون مطبوعات از درج پاسخ نهضت امتناع می‌نمایند، که این خود نشانه علم آنها به درستی توضیحات ما و استقبال مردم از آن می‌باشد.

آقای رئیس جمهور

در شرایطی که زنجیرهای استبداد و اختناق و انحصار در کشورهای مختلف جهان به نیروی شگفت‌آور توبه و بازگشت و تجربه و عبرت مسئولان و یا قیام ملت‌ها گسسته می‌گردد و برای تأمین

آزادی و حاکمیت ملت‌ها نظام چند حزبی برای اداره کشورها شکل می‌گیرد و اخبار، ولو سانسور شده آن، در رسانه‌های ما پخش می‌شود، چگونه می‌توان چشم و گوش خود را بست؟ امروز کیست که نداند امواج خروشان آزادی‌خواهی ملت‌ها سراسر جهان را فرا گرفته و مناسبات سیاسی - اجتماعی بسیاری از کشورهای منطقه و حتی همسایه‌های ما متحول شده است؟ در جهان به هم پیوسته و مرتبط کنونی چگونه حاکمیت می‌تواند کشور ایران را به صورت جزیره‌ای استبدادی حفظ نماید؟ در آستانه یازدهمین سالگرد پیروزی انقلاب چه هدیه‌ای برای میهمانان خارجی به ویژه مسلمانان از زنجیر اختناق رسته کشورهای کمونیستی تهیه و تدارک دیده‌ایم؟ جز اقتصاد نابسامان و گرانی و فقر و فساد و بی‌عدالتی و انحصار؟ و جز سقوط ارزشهای اخلاقی و اعتقادی و یاس و ناامیدی و اعتیاد؟

نهضت آزادی ایران با توکل به پروردگار حی و قیوم در راستای فریضه امر به معروف و نهی از منکر و « حاکمیت را به عبرت‌گیری از تاریخ و تحولات نظامهای توتالیتر فرا می‌خواند تا پیش از آنکه فرصت بازگشت و اصلاح از دست برود در سیاست‌های خود تجدیدنظر به عمل آورد.

و در آنچه مربوط به نهضت می‌گردد اجرای صحیح و سریع قانون احزاب و استرداد دفتر و اسناد و آرشیو نهضت را که گام موثری در جهت تأمین آزادی و حاکمیت ملت می‌باشد خواستار می‌باشد.

**نهضت آزادی ایران**

۶۸/۱۰/۲۰

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

## اطلاعیه دیدار و گفتگوی نماینده کمیسیون حقوق بشر

### با مسئولان نهضت آزادی ایران

آقای «رینالدو گالیندوپل» نماینده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، که به همراه هیئتی به ایران آمده بودند روز جمعه ۶ بهمن ماه جاری در منزل مسکونی آقای مهندس بازرگان حضور پیدا کردند و با ایشان و آقایان دکتر یزدی و مهندس توسلی پیرامون وضعیت حقوق بشر در ایران به گفتگو پرداختند. مسئولان نهضت در پاسخ به سئوالات هیئت، پیرامون محدودیت‌هایی که برای فعالیت نهضت آزادی ایران وجود دارد و انواع فشارهایی که بر اعضای نهضت وارد شده و می‌شود و به طور کلی فقدان حقوق و آزادیهای اساسی ملت که در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی تصریح شده است و همچنین عدم اجرای قوانین موضوعه مربوط به حقوق ملت، نظیر قانون احزاب و قانون مطبوعات توضیحاتی را ارائه دادند و به سئوالاتی که از طرف هیئت مذکور پیرامون همین مسائل عنوان شد پاسخ دادند.

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

۹ بهمن ماه ۱۳۶۸

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

## نامه به وزیر کشور در مورد تهدید و ایجاد مزاحمت برای آقای مهندس توسلی

وزیر محترم کشور

بعد از سلام، به پیوست یک نسخه از تلگرام شهری مورخه ۶۸/۱۱/۲۶ آقای مهندس محمد توسلی حجتی، یکی از اعضای هیئت رهبری نهضت آزادی ایران به دادستان تهران را ارسال و توجه آن جناب را به نکات ذیل جلب می‌نماید:

همانطور که نهضت آزادی ایران در اطلاعیه مورخ ۶۸/۱۱/۹ خود اعلام داشته است، آقای «گالیندوپل» که در راس هیئتی از طرف سازمان ملل متحد برای بررسی وضع حقوق بشر به ایران سفر کرده بودند، در روز جمعه ۶۸/۱۱/۶ به دنبال درخواست قبلی خود در منزل مسکونی آقای مهندس بازرگان حضور پیدا کرده و با ایشان و آقایان دکتر یزدی و مهندس توسلی دیدار و گفتگو کردند. با توجه به تاریخ این دیدار و تاریخ آغاز مزاحمت‌های تهدیدآمیز یاد شده در تلگرام پیوست، به نظر می‌رسد که این تهدیدها واکنش برخی از محافل دولتی نسبت به دیدار و گفتگوی هیئت اعزامی با مسئولان نهضت آزادی باشد. با توجه به اینکه دولت ایران امنیت کسانی را که مورد ملاقات و مذاکره هیئت اعزامی قرار گیرند قبلاً تضمین نموده و انجام چنین تعهدی با حیثیت خارجی دولت جمهوری اسلامی بستگی دارد، و با توجه به اینکه وزارت کشور مسئول حفظ امنیت شهروندان و نظارت و حمایت احزاب و گروههای سیاسی است، ضرورت دارد بر طبق مقررات هر چه سریعتر اقدام به تعقیب عاملین و توقف این مزاحمت‌های تهدیدآمیز بنماید.

با تشکر

نهضت آزادی ایران

۶۸/۱۱/۳۰

رونوشت: مقام محترم وزارت امور خارجه

آقای «گالیندوپل» رئیس هیئت اعزامی حقوق بشر سازمان ملل متحد به ایران



بسمه تعالی  
نهضت آزادی ایران  
تاسیس ۱۳۴۰

## بررسی و نقد سخنان دادستان کل کشور

### مرز انتقاد از حاکمیت تا کجا است؟

رسول اکرم (ص)

دادستان کل کشور در گردهم‌آیی ائمه جماعات اصفهان در روز پنجشنبه ۶۸/۱۰/۲۱ در ارتباط با مسائل اخیر کشور و انتقادهائی که به مسئولین حکومتی می‌شود اظهار امیدواری کردند که: «خداوند متعال به همه ما روح نقادی به صورتی که اسلام می‌خواهد عنایت کند و به مسئولین ما روح نقدپذیری و انتقادپذیری عنایت فرماید.»<sup>۲</sup>

مطالبی که ذیلاً بیان می‌گردد نقدی است به قسمتهائی از سخنان ایشان در همین موضوع که امیدواریم آنرا اجابت دعوت خود تلقی کرده روح انتقادپذیری لازم را دارا باشند. قصد ما از بیان مطالب ذیل به عنوان گروهی مسلمان و ایرانی، هم خدمت به ایران و نظام است که دچار لغزش و سقوط نشود و هم دفاع از آئین و قرآن که در معرض اشتباه و انحراف قرار نگیرد.

علت طرح مسئله اهمیت فوق‌العاده‌ای است که مسئله انتقاد و امر به معروف و نهی از منکر در فرهنگ اسلامی برای حفظ سلامت جامعه و روابط فیما بین مردم و مسئولان دارد و موضوعیتی است که اخیراً این مسئله در سطح مناسبات ملت با متولیان پیدا کرده است. حتماً انتقاد جمعی از نمایندگان مجلس به عملکرد ضعیف مسئولان وزارت خارجه در دعوت دیکتاتور رومانی به ایران و جنجال بیانیه‌ها و اعلام

---

۱- هرگز امتی پاک شمرده نمی‌گردد که در آن ضعیف نتواند حق خود را از قوی بدون لکنت زبان بستاند. نهج‌البلاغه

عهدنامه مالک اشتر - ۵۲

۲- روزنامه رسالت ۶۸/۱۰/۲۳

مواضع گسترده سازمانها و نهادهای مختلف را در روزنامه‌ها از یاد نبرده‌اید. هنوز صف‌آرایی و خط و نشان کشیدن علیه معترضین به این قضیه تمام نشده بود که مسئله انتقاد به دولت در ارتباط با «استقراض از بیگانگان» موج دیگری از موضع‌گیری‌های مخالف و اظهارات تهدیدآمیزی را از ناحیه مسئولان برانگیخت. قضایای اخیر که البته سوابق و نمونه‌های متعددی دارد، این سؤال را برای مردم مطرح می‌نماید که اگر نمایندگان مجلس که عصاره‌های فضیلت ملت معرفی شده‌اند نتوانند به تعهد و وظیفه قانونی خود در نظارت بر عملکرد مسئولین و توضیح خواستن از آنان عمل کنند و اگر قائم مقام سابق رهبری که در هر حال از فقهای طراز اول حوزه معرفی شده و سوابق مبارزاتی ایشان مورد انکار قرار نگرفته است نتواند درباره مهمترین مسئله اقتصادی مملکت که به استقلال کشور ارتباط مستقیم دارد اظهارنظر نماید، پس تکلیف دیگران چه می‌شود و چه جایی برای ادای فریضه‌ای که دلیل برگزیدگی امت اسلام بر سایر امم شمرده شده<sup>۱</sup> و فرمان موکد خداوند بر قیام جمعی از مومنین بر انجام آن صادر شده است<sup>۲</sup> باقی می‌ماند؟

آقای دادستان انتقادهائی را که به مسئولان وارد می‌شود در سخنانشان به سه دسته تقسیم کرده‌اند:

۱- انتقاد با هدف خیرخواهی، ۲- انتقاد با هدف عیب‌جوئی، ۳- انتقاد با هدف توطئه و تضعیف رهبری اولین سئوالی که مطرح می‌گردد این است که با چه معیار و محکی می‌توان «نیت» و «هدف» انتقاد کنندگان را تشخیص داد؟ مگر زمامداران ما «علیم بذات الصدور» هستند؟ و یا اسرار غیب را کشف کرده‌اند؟ وقتی پیامبر اکرم خود را مامور به «ظاهر» معرفی می‌کرد و می‌فرمود من مبعوث نشده‌ام تا در نفسانیات مردم کنجکاوی و کندکاو نمایم<sup>۳</sup> حاکمیت چگونه خود را مجاز می‌داند انتقاد را با چماق «عیب‌جوئی» یا «توطئه و تضعیف رهبری» سرکوب نماید؟ از آن گذشته اگر قرار باشد حاکمان بر قدرت تکیه زده با استفاده از دستگاههای تبلیغاتی گسترده و جوسازی و تحریک عوام، انتقاد کنندگان از

---

1- آل عمران ۱۱۰-

2- آل عمران ۱۰۴-

3- ( )

عملکرد مسئولین را متهم به مخالفت با نظام و اسلام کنند، در فضای چنین تهدید و ارعابی چه جایی برای ادای فریضه‌ای که به فرمایش مولای متقیان ارزش تمامی اعمال خیر و حتی جهاد فی سبیل الله در برابر آن همچون آب دهان در برابر اقیانوس است<sup>۱</sup> باقی می‌ماند؟ مگر همه دیکتاتورها و جباران تاریخ منطقی غیر از این داشتند؟ در حکومت خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس هم علناً مخالفت با قرآن و سنت نمی‌کردند ولی با همین حرفها دهان مومنین و مردم را می‌بستند.

رئیس مجلس خبرگان درباره انتقاد اخیر در مسئله «استقراض» گفته‌اند: «باید با کسانی که علیه رژیم و حکومت قیام می‌کنند و حرکتی برای برهم زدن نظام صورت می‌دهند قاطعانه برخورد کرد... مردم شهید داده اجازه نخواهند داد کسی علیه نظامی که با خون عزیزانشان به دست آمده حرکتی انجام دهد.» باید از ایشان پرسید اگر انتقاد ساده و سازنده مردم از ناحیه صاحبان قدرت برچسب قیام و براندازی بخورد چند درصد مردم با قبول چنین خطری به انجام فریضه‌ای که اقامه فرائض دیگر و همچنین امنیت راهها، روگشتن روابط اقتصادی، استرداد حقوق ستمدیدگان، آبادانی کشور، حق انصاف ستاندن از دشمنان، به نظام درآمدن امر اجتماع<sup>۲</sup>... همگی موکول به آن شده است اقدام خواهند کرد؟ و آیا مسئولیت چنین بی‌تفاوتی و یاس و حرمان اجتماعی و عوارض گسترده آن در انحراف و اشتغال مردم به مسائل روزمره مادی معاش و مسکن و سرخوردگیها در پیشگاه الهی به گردن مستبدین خواهد بود؟ اگر قرار باشد حق انتقاد در انحصار صاحبان قدرت آن هم علیه ضعفا باشد که سالها است عربستان سعودی به طور رسمی و منظم این کار را انجام می‌دهد و حتی وزارتخانه‌ای هم به نام «وزارت امر به معروف و نهی از منکر» دارد.

آقای دادستان در توضیح سومین بخش از تقسیم بندی خود درباره انتقاد با هدف توطئه اظهار داشته‌اند «انتقاد با هدف توطئه، با هدف تضعیف نظام، به اهداف تضعیف ولایت فقیه، با هدف تضعیف

---

1- نهج البلاغه حکمت ۳۷۴- بند ۵

2- وسائل الشیعه کتاب امر به معروف و نهی از منکر باب ۱- روایت ۶- از امام باقر (ع) -

رهبری هیچگاه در اسلام مجاز نیست. . . پیامبر اسلام هیچگاه تحمل نمی‌کرد که مسئله رهبری تضعیف گردد، علی هم تحمل نمی‌کرد، امام امت هم تحمل نمی‌کردند، رهبر عزیزمان هم تحمل نمی‌کنند و تکلیف الهی او این است که تحمل نمی‌کند. اسلام اجازه نمی‌دهد که رهبری تضعیف شود حکومت خرد بشود، برای اینکه فردی می‌خواهد دموکراسی بازی در بیاورد، هیچ وقت اسلام اجازه نمی‌دهد.<sup>۱</sup>

متأسفانه ایشان برای اظهارات فوق هیچگونه دلیل و مدرک و شاهد مثالی از کتاب و سنت و سیره ائمه نیاورده‌اند تا معلوم شود آیا انتقاد و اظهارنظر را می‌توان توطئه و تضعیف نظام شمرد یا خیر؟ و آیا آن بزرگوار هرگز با انتقاد کنندگان «برخورد» کرده‌اند و یا مادام که عملاً اقدامی علیه حکومت مردمی نکرده و دست به شمشیر نمی‌برند، مدارا می‌نمودند.

اتفاقاً به دو مثالی هم که درباره انتقاد از پیامبر در تقسیم اموال و شعار دادن علیه حضرت علی به هنگام سخنرانی در هنگام خلافت اشاره کرده‌اند به خوبی می‌توان در جهت خلاف ادعای ایشان استناد کرد؛ چرا که در هر دو مورد فوق علیرغم آنکه توهین و تضعیف رهبری محسوب می‌شد هیچگونه «برخورد»ی با انتقاد کنندگان انجام نشده است. جالب آنکه جناب دادستان در همین سخنرانی در باب انتقاد به اهداف عیجیوئی اعتراف کرده‌اند «من ندیدم در تاریخ اسلام که پیامبر اسلام یا امیرالمومنین در حکومتشان برخورد تندی با اینگونه انتقاد کنندگان داشته باشند».

تا آنجا که ما اطلاع داریم آزادی مخالفین مادام که عملاً اقدامی علیه امنیت جامعه و حکومت اسلامی نمی‌کردند محترم شمرده می‌شد و انتقاد از رهبری نیز تحت عنوان «النصیحه لامراء المسلمین» همواره حق و وظیفه ملت معرفی می‌شده است. در هر دو مورد فوق شواهد فراوانی در کتاب و سنت و سیره ائمه هدی می‌توان یافت که ذیلاً به دلیل محدودیت سخن به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌نمائیم:

#### الف- آزادی مردم در انتقاد و اظهارنظر مخالف

۱- خداوند حکیم درباره گروهی از منافقین که در حضور پیامبر (ص) در موضوع خطیر جهاد اعلام اطاعت و آمادگی می‌کردند اما در غیاب او جلسات شبانه تشکیل می‌دادند و علیه نظریات رهبری امت

---

۱- روزنامه اطلاعات ۶۸/۱۱/۵

تبانی می‌کردند به رسول خود اطمینان می‌دهد خداوند بیتوته<sup>۱</sup> آنان را می‌نویسد بنابراین نیازی نیست پیامبر (ص) با آنان معارضه و برخوردی داشته باشد. باید از آنان روی گرداند و (از نگرانیهای احتمالی) بر خدا توکل کند که او در کفایت امور بندگان کافی است.<sup>۲</sup>

۲- در سنت رسول نیز هرگز تاریخ سراغ نمی‌دهد پیامبر اکرم با مخالفین داخلی خود در جمع مسلمانان (که قرآن آنان را منافق نامید.) برخورد کرده و حتی یکنفر از آنان را، علیرغم همه توطئه‌ها و مخالفت‌ها کشته باشد. حتی سرکرده آنان<sup>۳</sup> را با همه زخم زبانها و اهانت‌ها همواره تحمل می‌کرد و توصیه‌های پیروان سختگیر و خشن و افراطی را برای سرکوب او و طرفدارانش رد می‌کرد و ترجیح می‌داد راه مسالمت و مدارا را برگزیند. در مورد دشمنان مسلح خارجی نیز مادام که آنها دست به اسلحه نبرده و علیه مسلمانان به تجهیز قوا و تحریک قبائل برای حمله و شبیخون نزده بودند اقدام و ابتدای به جنگ تعرضی نمی‌کرد.

۳- در سیره ائمه هدی هم استمرار و احیای سنت رسول را می‌توان به روشنی یافت. از همه آشکارتر عملکرد حضرت علی (ع) در پنجسال حکومت نمونه‌اش و عهدنامه‌ای است که در تبیین وظائف زمامداران و چگونگی مناسبات آنان با مردم تحت ولایت برای مالک اشتر نوشته است. چه خوب است مدعیان ولایت آن بزرگوار این منشور حکومتی را نصب‌العین خود قرار داده و از آن تبعیت نمایند تا حجتی در این ادعا داشته باشند.

در این عهدنامه در باب انتقاد مردم از زمامداران به مالک اشتر توصیه می‌نماید:

«اگر مردم گمان ظلم به تو بردند، عذر و دلیل خود را (برای کاری که کرده‌ای) با صراحت برای آنان بیان کن و با صراحت گوئی (احتراز از دو پهلو سخن گفتن و با ابهام و اجمال از ادای توضیح فرار کردن) بدبینی آنان را از خودت دور کن. البته در این کار ریاضتی است

---

1- معنای بیتوته تدبیری است که شبانه در بیت (خانه) انجام میشود. در «أقرب الموارد» آمده است. بیت الامر: عمله او ادبره لیا

2- سوره نساء آیه ۸۱-

که به خود می‌دهی و رفاقتی است که با مردم می‌کنی و عذری است که هدف تو را در برپا داشتن مردم (رشد شخصیت و تربیت) برآورده می‌کند.<sup>۱</sup>

#### ب- مسئله تضعیف رهبری

بدعت دیگری که دائماً مطرح می‌گردد «تضعیف رهبری» است! آقای دادستان در همان سخنرانی با توجه به پیام رهبری در قضیه انتقاد به مسئله استقراض که تهدید کرده بودند: «خداوند در التزام به ولایت فقیه و تبعیت از رهبری خدشته در کلیت نظام اسلامی است و اینجانب این را از هیچ دسته و گروهی تحمل نخواهم کرد.» تاکید کردند: «به هیچ عنوان اجازه توطئه و تضعیف نظام، تضعیف ولایت فقیه و تضعیف رهبری به کسی داده نخواهد شد» و اضافه کردند: «اگر اعتماد بین مردم و مسئولین باقی باشد این انقلاب تداوم خواهد داشت و اگر این اعتماد خدشه دار شود باید فاتحه انقلاب را خواند.»

به نظر ما ادعای «تضعیف رهبری» هم تحقیر مردم است و هم توهین به رهبری! اگر مردمی واقعاً علاقمند و طرفدار رهبری بوده و ولایت او را با علاقه و آگاهی پذیرفته باشند چگونه ممکن است بنای حمایت انتقادی آنان با انتقاد لفظی چند نفر فرو بریزد؟ آیا چنین تصویری تحقیر مردم و کم بها دادن به شخصیت آنان نیست؟ و اگر زمامداری واقعاً در دل ملت جای داشته و امور مردم را با لیاقت و شایستگی اداره کند آیا تصور تضعیف او با انتقاد دیگران توهین به مقامش تلقی نمی‌گردد؟ از دو حال خارج نیست؟ یا انتقاد وارد و حق است که باید پذیرفت و عمل کرد و یا باطل و مغرضانه است که باید صریحاً توضیح داد و مردم را آگاه ساخت. در این صورت هم صاحبان حسن نیت ارشاد و اصلاح می‌شوند و هم مغرضین رسوا گشته حقانیت رهبری آشکارتر می‌گردد. همانطور که مومن آل فرعون به آن مستکبر و درباریانش که قصد جان موسی را به دلیل هشدارهایش کرده بودند گفت «اگر دروغگو باشد دروغش علیه خودش تمام می‌شود ولی اگر راستگو باشد آنچه بیم می‌دهد دامنگیرتان خواهد شد».<sup>۲</sup>

---

۱- نامه ۵۳ عهدنامه مالک اشتر نهج البلاغه -

۲- غافر ۲۸-

مسئولین کشور مرتبا از التزام به ولایت فقیه و تبعیت بی‌چون و چرا از رهبری سخن می‌گویند و فراموش می‌نمایند که امام اول این مکتب که ولی به حق و معصوم و منتخب مردم بود، به هنگام خلافت در شرایطی که مخالفین داخلی و خارجی یکسره توطئه و تباخی می‌کردند و استقرار و استحکامی برای نظام هنوز حاصل نشده بود، مردم را به انتقاد از خود و حقوقی دعوت می‌کرد تا مبادا پای خود را از نظارت و عملکرد حکومت بیرون بکشند و از رشد سیاسی و کمال ایمانی که در بستر تعهدات و مسئولیتهای اجتماعی بارور می‌گردد محروم مانند<sup>۱</sup> و وقتی آن امام معصوم خود را از اینکه خطائی بکند مصون نمی‌دانست و مردم را به نظارت بر عملکرد خویش فرا می‌خواند آیا رهبری و مسئولین ما معصوم و مصون از اشتباه و تافته جدا بافته در میام بندگان خدا هستند که به حریم قلمرو آنان نباید نزدیک شد؟

چنین وحشت از انتقاد و تهدید از انتقاد کنندگان آیا به جای تضعیف رهبری تلقی ضعف ارکان رهبری را نمی‌کند؟ اگر قبول دارید که قدرت فسادآور است راه مقابله با چنین فسادی را چگونه می‌دانید؟ مگر فتوای شریح قاضی برای قتل امام حسین غیر از این بود که به خلیفه مسلمین انتقاد کرده است و مگر ابوذر را جز به جرم اعتراض به عثمان تبعید کردند؟ به راستی اگر باز هم شاهد خطا یا خیانت مقامات عالی‌رتبه‌ای در پست‌های فرماندهی و وزارت و وکالت که در سالهای اخیر بر کنار شده‌اند گشتیم مسئولیت آن به عهده چه کسی است؟ و اصلا مرز انتقاد از مسئولین کجا است و خطکشی حریم آنرا شرع اسلام چگونه انجام داده است؟ دلیل ممنوعیت انتقاد از مقامات عالی‌رتبه کدام است؟

امیرالمومنین در انتخاب وزرا به جای آنکه بر تمکین و تعبد و اطاعت مطلق نسبت به رهبر و یکدست بودن هیئت دولت در پیروی از منویات رهبر اعتناعی داشته باشد به مالک اشتر توصیه می‌کند (در انتخاب وزرای حکومت مصر) نزدیکترین آنها به تو باید کسی باشد که بیشترین انتقاد تلخ را به تو می‌کند و کمترین حمایت را در اموری که مورد کراهت خدا است به تو می‌نماید.<sup>۲</sup>

---

1- خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه -

2- نهج البلاغه عهدنامه مالک اشتر -

....

حضرت علی در زمان خلافت و در اوج قدرت علیه کسانی که در اثنای نماز جماعتش در مسجد کوفه شعار می‌دادند و او را متهم به شرک می‌کردند، در حالی که می‌توانست شدیداً «برخورد» نماید اقدامی نمی‌کرد. نه این کار را «خدشه در التزام به ولایت فقیه و تبعیت از رهبری» می‌دانست و نه آنان را تهدید به تعقیب و دستگیری می‌نمود. تربیت‌شدگان پیامبر اسلام چنان شخصیت و رشدی یافته بودند که وقتی خلیفه دوم مردم را دعوت به انتقاد از خود در کجروی و انحراف کرد عربی بیابانی بدون بیم از بازخواست، خلیفه را با شمشیر خود در چنین موقعیتی تهدید کرد. و البته نه خلیفه و نه سایر مسلمانان چنین جسارتی را اسائه ادب و تضعیف رهبری تلقی نکردند.

آقای دادستان در سخنان خود ضمن اشاره به وجود بعضی اعمال جسته گریخته که منجر به عدم وجود اعتماد در سالهای گذشته شده است تاکید کردند: «باید کوشید ارتباط با مردم را به حداکثر رساند و با عوامل سلب اعتماد مبارزه کرد.»<sup>۱</sup> به نظر ما اعتماد مردم موقعی جلب می‌شود که حاکمان را نه ارباب و آقابالاسر بلکه دوستدار و خدمتگذار خود بدانند و این احساس حاصل نخواهد شد تا آنکه بتوانند از آنان بازخواست نمایند و برای اعمالشان توضیح بخواهند. فراموش نکنید این رفتارها و گفتارهای ضد و نقیض است که سلب اعتماد مردم را می‌نماید.

آقای ری‌شهری در خاتمه از خدا خواسته بودند «روح انتقاد پذیری را به مسئولین عنایت فرماید»<sup>۲</sup> آنچه مسلم است چنین روحیه‌ای به طور ناگهانی و معجزه آسا برای کسی به وجود نمی‌آید. شرط آن تسلیم به امر خدا و مشیت او در آزادی و حاکمیت ملت است و تمرین و تلاش در چنین میدانی، همچنانکه از امیرالمومنین نقل کردیم این ریاضتی است که باید ایشان و همکاران حکومتی‌شان تحمل نمایند. ریاضتی سخت که اگر انگیزه و هدف آن خدا و آخرت و برپائی مردم در راه حق باشد انجام آن آسان و موجب سعادت جاویدان و دعای خیر مردم خواهد گشت.

## نهضت آزادی ایران

بهمن‌ماه ۱۳۶۸

---

۱- روزنامه اطلاعات ۶۸/۱۱/۵

۲- روزنامه اطلاعات ۶۸/۱۱/۵



## بررسی و تحلیلی از تحولات آذربایجان شوروی

به دنبال تصویب و اجرای برنامه پرسترویکا و گلاسنوست توسط رهبری شوروی و تغییرات وسیع و گسترده در روسیه و کشورهای بلوک شرق و بروز تظاهرات ملی گرایانه مردم تحت سلطه حزب کمونیست و دولت شوروی، مردم جمهوری‌های مسلمان‌نشین شوروی نیز، علیه سلطه استبدادی سالیان دراز حکومت مرکزی و حزب کمونیست و سرکوب بیرحمانه هر نوع گرایش‌ها و تمایلات و اعتقادات مخالف قیام کردند. در برخی از این نواحی مردم در اجتماعات خود پایان حکومت بلامنازع شوراهای انجمن‌های حزبی و در برخی دیگر انحلال حزب کمونیست و اعطای خود مختاری و حتی جدائی از اتحاد جماهیر شوروی را خواستار شدند. در بعضی از این نقاط تظاهرات مسالمت‌آمیز بود در حالی که در نقاط دیگر خشونت بار و همراه با آتش زدن مراکز حزبی و دولتی و یا درگیری‌های قومی - دینی بوده است.

باز شدن جو سیاسی جامعه و برداشته شدن پرده آهنین بین دو کشور همسایه، سیل خروشان جمعیت را به طرف مرزهای ایران و بالعکس سرازیر کرد. عشق به دیدار خانواده‌های از هم گسیخته و بی‌خبر و عشق دیدار ایران به عنوان منشا هویت فرهنگی، عشق به دیدار مسلمانان هم‌مذهب و هم‌دین، حرکت گسترده‌ای را به وجود آورد. این حرکت در مرزهای آذربایجان به مراتب وسیع‌تر از سایر نقاط بود. تغییرات بی‌سابقه‌ی جالبی که در شوروی و سایر کشورهای اروپای شرقی رخ داده است و ادامه دارد و حرکت مسلمانان در مرزهای شمالی، به خصوص در آذربایجان شوروی، از جهات عدیده برای کشورمان، هم در کوتاه مدت و هم در دراز مدت، حائز اهمیت می‌باشد. اگر چه با استقرار نیروهای مسلح دولت شوروی در مرزها و کنترل رفت و آمدها توسط مامورین هر دو کشور در مرز، اوضاع آرام‌تر

شده و نظم ضروری لازم را پیدا کرده است اما در هر حال بررسی و تحلیل حوادث و شناخت روند سالم از ناسالم ضروری به نظر می‌رسد.

در این بحث ابتدا به بررسی ریشه‌های بحران و تلاطم کنونی در جمهوری‌های مسلمان نشین به طور عام و آذربایجان شوروی به طور خاص پرداخته می‌شود و سپس خطرات احتمالی نگران کننده از جهت مصالح ملی ایران و تمامیت ارضی کشورمان مورد رسیدگی قرار خواهند گرفت و آنگاه به این مطلب پرداخته می‌شود که با استقبال از تحولات مثبت در مناسبات سیاسی در کشور بزرگ همسایه شمالی‌مان چگونه می‌توان از این تحولات به نفع مصالح و منافع ملی کوتاه مدت و دراز مدت استفاده نمود.

### الف- ریشه‌های بحران و تلاطم

۱- زمینه‌های عام و کلی: تحولات عمده‌ای که در اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اروپای شرقی آغاز شده است در مصاحبه‌ها و نشریه جداگانه‌ای توسط نهضت آزادی ایران مورد بررسی قرار گرفته است. در اینجا صرفاً اثرات این تحولات بر جمهوری‌های مسلمان نشین به طور خلاصه ارزیابی می‌گردد. بحران‌های مزمن سیاسی - اقتصادی و فرهنگی اتحاد جماهیر شوروی از یکطرف و پیشرفت و توسعه مذاکرات شرق و غرب پیرامون تنش زدائی در مناسبات جهانی از طرف دیگر، شرایط مناسب ویژه‌ای را برای طرح و تصویب و به اجرا گذاردن برنامه‌های سیاسی و اقتصادی (پرسترویکا و گلاسنوست) رهبری جدید شوروی و آقای گورباچف فراهم ساخته است.

این تغییرات به طور خلاصه در محورهای اقتصادی و فرهنگی اتحاد جماهیر شوروی از یکطرف و پیشرفت و توسعه این تغییرات به طور خلاصه در محورهای اقتصادی و سیاسی به ترتیب عبارتند از تغییر تدریجی در ساختار مناسبات و روابط تولید از اقتصاد متمرکز دولتی به سوی قبول و امکان مشارکت بخش خصوصی. در این تغییرات حاکمیت دولت بر تمامی فعالیت‌های اقتصادی به صورت برنامه‌ریزی کلان، هدایت و نظارت و... همچنان باقی می‌ماند. اما از نقش دولت در تصدی فعالیت‌های اقتصادی به تدریج کاسته می‌شود و به بخش‌های دیگر از جمله بخش خصوصی واگذار می‌گردد. اما این تغییرات در قلمرو روابط اقتصادی زمانی موفقیت آمیز بوده و به نفع رشد و توسعه اقتصادی شوروی

تمام خواهد شد که به موازات آن و حتی پیش از آن و به عنوان یک پیش شرط اجتناب ناپذیر سلطه انحصاری و استبدادی حزب کمونیست خاتمه یابد. جو سیاسی باز به معنای حضور فعال سایر اندیشه‌ها و گرایش‌های سیاسی، ولو غیرموافق با مارکسیسم - لنینیسم و یا دولت و حاکمیت و همکاری و صمیمیتی که لازمه رشد و توسعه می‌باشد، تحقق یابد و نیروهای سیاسی موجود، اعم از شکل یافته و یا نیافته حضور فعال پیدا کرده و نقش موثری را ایفا نمایند. ختم سلطه انحصاری و استبدادی حزب کمونیست و پیدایش امکان حضور و فعالیت موثر همه قشرهای جامعه و ثبات سیاسی دراز مدت لازم و ضروری برای پیشبرد موفقیت آمیز تغییرات اقتصادی مورد نظر را به وجود خواهد آورد.

طبیعی است که وقتی حاکمیت اتحاد جماهیر شوروی اجرای این برنامه را آغاز کند نه تنها مردم کشورهای اروپای شرقی و جمهوری‌های شمالی و غربی واکنش‌های مثبت در جهت تأمین آرمانهای ملی و قومی بروز دهند بلکه مردم جمهوری‌های مسلمان‌نشین نیز به حرکت درآیند، اگر چه بعضی‌ها حوادث و تحولات شوروی را با بدبینی نگاه می‌کنند اما واقع قضیه این است که بهرحال بدون اتخاذ و اجرای این سیاست‌ها از جانب دولت مرکزی اتحاد جماهیر شوروی، حرکت‌های اخیر در جمهوری‌های مسلمان‌نشین، حداقل تا آینده‌ای نه چندان نزدیک قابل تصور نبوده است. و لذا باید خطمشی جدید دولت مرکزی را بدون تردید یکی از عوامل موثر در حوادث مورد بحث به حساب آورد.

۲-زمینه‌های مساعد ملی و محلی: این زمینه‌ها را در سه محور یا بعد می‌توان مورد توجه و بررسی

قرار داد.

۲/۱- بعد یا محور ملی: در سرزمین پهناور اتحاد جماهیر شوروی ملل متعددی با سوابق تاریخی،

ویژگیهای فرهنگی و دینی مختلف زندگی می‌کنند. عضویت هر یک از این ملت‌ها در اتحادیه جماهیری نیز ویژگیها و سوابق خاص خود را دارد. اکثر این نواحی اگر چه نه تمامی آن در دوران حکومت تزارها با نیروی مسلح نظامی و علیرغم تمایل عمومی مردم ساکن آنها و به زور جنگ اشغال شده و تحت سیطره و سلطه حکومت تزارها قرار گرفته‌اند. به همین دلیل حرکت‌های ملی و استقلال طلبانه در میان مردم ساکن این نواحی بسیار ریشه‌دار و قوی است. در طی دوران انقلاب مردم روسیه علیه استبداد سلطنتی تزارها، ملت‌های غیر روس نیز به منظور رهایی از سلطه روس‌های تزاری، که از نظر آنان دولتی و ملتی

بیگانه محسوب می‌شدند، قیام کردند و با کل انقلاب هماهنگی و همکاری پیدا کردند. سازمانها و رهبران سیاسی ملت روس نیز برای پیشبرد اهداف خود و جلب حمایت و پشتیبانی ملت‌های غیر روس، در مبارزه علیه تزارها استقلال این ملت‌ها و اقوام را مورد تایید قرار دادند. اما پس از پیروزی بلشویک‌ها در ۱۹۱۷ و استقرار حکومت جدید، دولت مرکزی نه تنها از تعهدات خود شانه خالی کرد بلکه تمایلات و گرایشات ملی گرایانه این اقوام را به سختی سرکوب نمود. این سرکوب‌ها در دوران استالین به اوج خود رسید. استالین و دولت مرکزی روسیه برای توجیه اعمال سرکوب گرایانه خود، تز اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را به عنوان «دژ یا ام‌القرای سوسیالیسم» مطرح ساخت و اینکه در تعارض میان منافع و مصالح اتحادیه جماهیر شوروی به عنوان دژ سوسیالیسم با منافع و مصالح ملی اقوام عضو اتحادیه و یا احزاب کمونیستی که در کشورهای خارج از اتحادیه فعالیت می‌کنند، اولویت حفظ منافع، دژ سوسیالیسم، یعنی شوروی است. بر این اساس ناسیونالیسم، یعنی ملی گرائی، در برابر انترناسیونالیسم پرولتاریائی - یعنی حزب کمونیست شوروی - قرار می‌گیرد لذا هرگونه تمایلات ملی‌گرایانه خواه در میان مردم جمهوری‌های غیر روس در قلمرو اتحاد جماهیر شوروی و خواه در میان احزاب کمونیست کشورهای دیگر، خارج از قلمرو شوروی، در تعارض با منافع و مصالح شوروی محسوب شده و به شدت سرکوب گردید.

اکنون که نسیم آزادی وزیدن گرفته است و حاکمیت شوروی و کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه به هر دلیلی، خطمشی جدیدی را اتخاذ نموده است، حرکت‌های ملی، علیرغم ۷۰ سال سرکوب مستمر، بار دیگر تنومندی ریشه خود را نشان می‌دهند.

و طبیعی است که ملل جمهوری‌های مسلمان نشین نیز از این فرصت استفاده نمایند.

۲/۲- بعد دینی - مذهبی: آنچه در بالا ذکر شد انگیزه‌های ملی اقوام غیر روس را به طور عام توضیح می‌دهد. اما در جمهوری مسلمان نشین عوامل دیگری نیز به شدت مطرح بوده و می‌باشند. از آن جمله است عامل دین و مذهب.

مسلمانان شوروی در مبارزه خود علیه سلطه استبداد تزارها و سپس بلشویک‌ها، علاوه بر انگیزه‌های ملی نظیر سایر اقوام غیر روس، با انگیزه دینی نیز مبارزه می‌کردند. قرآن ولایت کفار و

مشرکین را بر مسلمانان حرام و ممنوع ساخته است و به مسلمانان دستور می‌دهد که نباید تحت هیچ عنوانی ولایت آنان را بر خود بپذیرند. با چنین انگیزه مسلمانان با حکومت تزارها می‌جنگیدند. بعد از پیروزی بلشویک‌ها علیرغم حرکت‌های آشتی جویانه سیاسی توسط دولت جدید در جلب حمایت و رضایت مسلمانان، به زودی برخورد و درگیری‌ها آغاز شد. برخوردهای دولت مرکزی با مسلمانان از دو جهت صورت می‌گرفت یکی از جهت ایدئولوژیکی به صورت مبارزه با دیانت و خداپرستی از جمله اسلام. تبلیغات شدیدی علیه آنان به راه افتاد که همراه بود با ویران کردن یا تصرف و تعطیل کلیساها و مساجد و جلوگیری از انجام مراسم مذهبی و تعطیل کردن مدارس مذهبی و تدریس الحاد در مدارس و برای مسلمانان تشکیل شوراها و انجمن‌های الحادی در کوی و برزن و منطقه. یک جنگ تمام عیار میان الحاد و توحید با این تفاوت که تمامی قدرت و سازمان و امکانات در اختیار الحاد قرار داشت. شاید بتوان گفت که دین اسلام (و سایر ادیان نیز) به آن صورت که در شوروی مورد تهاجم تبلیغات شدید و سیستماتیک همه جانبه قرار گرفته بود کمتر در تاریخ سابقه داشته است.

علاوه بر این، از بعد سیاسی نیز دولت مرکزی به انواع بهانه‌ها، از جمله مبارزه با پان اسلامیزم، پان تورانیزم، پان تورکیزم مسلمانان را تحت شدیدترین سرکوب‌ها قرار می‌داد. برای ریشه کن ساختن عواطف و عقاید دینی حتی زبان مسلمانان الفبای زبان آنها از خط عربی - فارسی ابتدا به لاتین و سپس به روسی تغییر پیدا کرد. اما علیرغم همه این فشارها مردم این نواحی هویت ملی و اسلامی خود را به هر شکلی که ممکن بود حفظ کردند و از هر فرصتی برای ابراز آن بهره گرفتند. در تحولات اخیر انگیزه دینی به صورت قوی‌تر نه تنها در میان اشخاص مسن، بلکه حتی در میان جوانان و نوجوانان بروز کرده است.

۲/۳- انگیزه فرهنگی: بخش قابل ملاحظه‌ای از مردم جمهوری‌های اسلامی در شوروی، در طی سالیان دراز خود را ایرانی و متعلق به ایران می‌دانسته‌اند و یا به شدت تحت تاثیر فرهنگ ایران قرار داشته‌اند. زبان و الفبا و ادبیات فارسی یکی از زبانهای رایج در این نواحی بوده است.

دولت مرکزی شوروی همیشه از احساس تعلق مردم در این نواحی به ایران احساس نگرانی کرده و برای مقابله با این پیوند فرهنگی و تاریخی برنامه‌های متعددی را به اجرا درآورده است. اما این پیوندها نه تنها از بین نرفتند بلکه قوی‌تر هم شده‌اند.

۲/۴- انگیزه‌های خانوادگی: مردم ساکن جمهوری‌های هم‌مرز با ایران اکثراً با هم نسبت‌های خانوادگی دارند. قبل از پیروزی بلشویک‌ها رفت و آمد در مرز آزاد بود، جاذبه‌های کاری و شغلی و سیاسی و فرهنگی خانواده‌های بسیاری را در دو طرف مرز تقسیم و پراکنده کرده بود. پیدایش دیوار آهنین و بسته شدن مرزها تخصصات بین‌المللی و جبهه‌بندی‌های شدید میان دو بلوک متخاصم شرق و غرب، سلطه امپریالیسم آمریکا بر ایران و سیاست‌های در مجموع ضد شوروی در ایران و نگرانی شورویها از امنیت مرزهای جنوبی کشور و همچنین سیاست‌های دولت شوروی نسبت به غرب و ایران و تحریکات ایادی آن کشور در ایران و خطرات جدی و تهدیدکننده‌ای که موجبات نگرانی غرب و ایران را فراهم ساخته بود همه دست به دست هم دادند و رفت و آمدهای مرزی را به حداقل و یا صفر رسانید. اعضای خانواده‌های پراکنده برای سالها نتوانستند یکدیگر را ببینند. تحولات شوروی همانطور که دیوار برلن را فرو ریخت، پرده آهنین مرزهای ایران و شوروی را نیز برچید. موج عظیمی از مسافرین آذربایجانی از هر دو طرف مرز به حرکت درآمدند. نسل‌های دوم و سوم و چهارم اعضای خانواده‌های بسیاری برای اولین بار یکدیگر را دیدند و شناختند.

این تحولات و رفت و آمدها با مجموعه‌ای از انگیزه‌های ملی، دینی، فرهنگی و خانوادگی سبب بروز صحنه‌های عاطفی و پرهیجانی گردید. اگر چه در این رفت و آمدها حرکات و یا حوادث بسیار نامطلوب و بعضاً زشتی از جانب برخی از هموطنان ما بروز کرد، اما در هر حال نمی‌تواند و نباید موجب قضاوت نادرست بشود. این تحولات در مجموع فی‌نفسه رویداد عظیمی محسوب می‌گردد.

### ب- زمزمه‌های ناموزون و خطرات احتمالی

در جریان حوادث و تحولات اخیر حرکات، شعارها و زمزمه‌هایی نیز پیرامون مسئله وحدت دو آذربایجان به اصطلاح شمالی و جنوبی و استقلال آن به گوش رسید که موجب نگرانی بسیاری از

ایرانیان و وطنخواه گردید و جا دارد که مورد توجه جدی قرار گیرد. در بررسی این مسئله باید نکات زیر را مد نظر داشت:

۱- آذربایجانی‌ها، حتی ساکنین آن مناطقی که نزدیک به یکصد سال پیش از کشورمان جدایشان نموده‌اند خود را ایرانی می‌دانند و به ریشه و سابقه ایرانیت خود افتخار می‌کنند.

۲- یک جریان ملی‌گرایانه غیر دینی و غیر ایرانی در میان برخی از گروه‌های سیاسی آذربایجانی وجود دارد. این جریان از هر فرصتی برای تحقق اهداف خود بهره‌برداری می‌نماید. در جریان‌ات اخیر نیز شعارهایی در این مورد مطرح ساختند.

۳- طرح این نوع شعارها، خصوصاً در شرایط کنونی در جهت منافع و مصالح عموم ملت ایران و نیز مردم آذربایجان نمی‌باشد.

۴- اما باید توجه کرد که تمام جنجالها و تبلیغات بر سر مسئله وحدت دو آذربایجان از ناحیه این گروه‌ها نیست. بلکه یک قدرت خارجی منطقه‌ای - که ذیلاً به آن خواهیم پرداخت - در این تبلیغات و تحریکات نقش دارد.

۵- برای توجه به مسئله فوق و ریشه‌یابی آن ابتدا باید به این نکته توجه کرد که تغییر مرزهای شناخته شده بین‌المللی یکی از مسائل جدی در تحولات اخیر اروپای شرقی و شوروی است. از مجموعه قرائن و بررسی‌ها چنین برمی‌آید که بین قدرت‌های بزرگ جهانی شرق و غرب بر سر عدم تغییر مرزها در طی فرآیند تحولات کنونی تفاهم و توافق صورت گرفته است. فلسفه تحولات اخیر، تنش‌زدایی و از بین بردن کانون‌های تشنج در سرتاسر جهان است. تغییر مرزها، صرفنظر از اینکه مرزهای کنونی چگونه تعیین شده و رسمیت یافته‌اند، به خودی خود تنش‌زا خواهند بود و در تعارض با مبانی تنش‌زدایی کنونی است. بنابراین تغییر در مرزهای کنونی، به هیچ وجه مطرح نیست و از جانب هیچ کشوری تحمل نخواهد شد.

معنای پذیرفتن این مطلب این است که نه شوروی و نه آمریکا و یا سایر کشورهای اروپای غربی و یا شرقی در مقطع کنونی تحولات جهانی، عوامل تحریک برای جدائی و استقلال اقوام و ملت‌های جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی و سایر مناطق نمی‌باشند.

به نظر نمی‌رسد که دولت ایران هم در این جریان‌ات انحرافی دانسته یا ندانسته نقشی ایفا کرده باشد. اگر چه بعضی اوقات رفتارهای ناسنجیده‌ای از جانب محافل دولتی ایران در مورد مسائل خارجی و منطقه بروز می‌نماید اما قطعاً حاکمیت کنونی در آنچنان وضعیتی نیست که بتواند یا بخواهد تمایلات ملی گرایانه افراط و محضاً انحرافی گروه‌های سیاسی خاص را که نه اعتقادی و نه علاقه‌ای به ایران اسلامی دارند، دامن بزند.

تنها کشور و قدرتی که در منطقه از این سیاست تبعیت نمی‌کند و محرک اصلی و عمده بسیاری از جریان‌ات جدائی طلب، زیر پوشش احساسات ملی گرایانه می‌باشد دولت غاصب اسرائیل است. چرا اسرائیل محرک تشکیل دولتهای قومی در منطقه است؟ برای نجات خود از بن‌بستهای کنونی، برای از بین بردن دو کانون عمده تشنج در خاورمیانه، یعنی لبنان و فلسطین، تنها راه قابل قبول و قابل تحمل سران غرب در شرایط کنونی، برای بلوک شرق، در چهارچوبی که وجود اسرائیل را تضمین می‌نماید، تشکیل یک دولت فلسطینی در بخشی از سرزمین‌های اشغالی می‌باشد. اعراب عموماً و فلسطینی‌ها خصوصاً این سیاست را پذیرفته‌اند (البته به جز یک یا دو گروه فلسطینی که توسط سوریه و ایران تحریک و تعذیه می‌شوند) اما اسرائیل به هیچ وجه این راه حل را نمی‌پذیرد و معتقد است چنین راه حلی در دراز مدت به محو و نابودی کشور اسرائیل منجر می‌گردد. لذا در برابر هر نوع فعالیت و حرکتی برای صلح با اعراب و تاسیس دولت فلسطینی مقاومت می‌نماید. حل مشکل لبنان نیز به حل مشکل فلسطین بستگی دارد. لذا برای از بین بردن این دو کانون تشنج تنها راه برای غرب این است که اسرائیل به تشکیل دولت فلسطینی تن در بدهد. برای این منظور اسرائیل تحت فشارهای زیادی از جانب کشورهای بزرگ می‌باشد و در بن‌بست و تنگنای شدیدی قرار گرفته است. لاجرم اسرائیل می‌کوشد از این بن‌بست به نحوی بیرون بیاید. یکی از راههایی که اسرائیل انتخاب کرده است ایجاد فتنه و تشنج جدید در منطقه دیگری از خاورمیانه است. در ابعادی که در صورت موفقیت، مسئله فلسطین و اسرائیل را به کلی تحت‌الشعاع خود قرار بدهد. برای این منظور صهیونیست‌ها طرحی برای منطقه تهیه کرده‌اند به نام طرح «لوئیس» معروف و متضمن تشکیل دولتهای قومی ارمنستان، آذربایجان، کردستان، عربستان (منظورشان منطقه‌ای که از جنوب کردستان آغاز و به حدود حوالی شیراز ختم می‌گردد) بلوچستان و ترکمنستان. تشکیل چنین دولتهایی



نقشه جغرافیای چندین کشور را بر هم می‌زند و فتنه‌ای که در منطقه برپا خواهد ساخت آنچنان منظم است که مسئله لبنان و فلسطین را برای سالها تحت‌الشعاع خود قرار خواهد داد. افکار و امکانات را از مسئله اسرائیل منحرف ساخته و موجب تقلیل فشار بر اسرائیل می‌گردد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷، تشنجاتی در مناطق مختلف ایران بروز کرد که ایادی اسرائیل در آن نقش عمده داشتند. ولی موفقیتی به دست نیامد. اکنون تحولات شوروی فرصت مناسب جدیدی را برای پیگیری مقصود به وجود آورده است.

در برابر این تحریکات و بهانه‌ها باید بسیار هوشیار بود و هوشیارانه عمل کرد.

### ج- ارزیابی سیاستها و عملکردهای دولت ایران

عملکرد دولت ایران را در مورد این حوادث از دو بعد می‌توان ارزیابی کرد. یکی از دید منفع و مصالح کوتاه مدت جمهوری اسلامی و دیگری از دید منافع و مصالح دراز مدت هم برای جمهوری اسلامی و هم برای مسلمانان ساکن جمهوری‌های اتحاد شوروی.

حوادث آذربایجان درست در زمانی رخ داد که دولت شوروی آمادگی خود را برای میانجی‌گری بین دولتین ایران و عراق برای خاتمه وضعیت نه جنگ و نه صلح کنونی اعلام نمود.

مسئولین حاکمیت ایران در شرایط برتر نظامی، آتش‌بس و مذاکره برای صلح را نپذیرفتند و در نتیجه مجبور شدند در نامناسب‌ترین شرایط و از موضع ضعف قطعنامه ۵۹۸ را بپذیرند و مذاکرات را در حالی شروع کنند که ۲۵۶۰ کیلومترمربع از اراضی ایران در اشغال نیروهای نظامی دشمن قرار دارد. طبیعی است که دولت عراق حاضر نشود از قطعنامه ۵۹۸ تمکین نموده و به پشت مرزهای بین‌المللی قبل از آغاز تحاصم عقب‌نشینی کند. در چنین شرایطی تنها یک راه در برابر دولت ایران برای ختم جنگ وجود دارد و آن راه حل دیپلماسی است. اما موقعیت خارجی ایران در صحنه بین‌المللی جایی برای مانور دیپلماسی باقی نگذاشته است. آمادگی دولت شوروی برای وساطت موقعیت و فرصت مناسبی برای ایران بود که اگر با درایت برخورد می‌شد شاید می‌توانست مشکل جنگ را حل کند. مردم ما حساسیت زیادی نسبت به دولت جدید شوروی و آقای گورباچف ندارند. آمادگی آقای گورباچف برای میانجی‌گری با استقبال مردم روبرو می‌شد. دولت شوروی و روابطش با عراق و تهدید قرارداد دوستی ۱۵ ساله و

فروش اسلحه در طی جنگ با عراق، به این دولت امکان مانور و فشار بر عراق را داده است. علاوه بر این در صورتی که آقای گورباچف موفق به عقد قرارداد صلح میان ایران و عراق می‌شد، یک امتیاز سیاسی بزرگ را برای خود کسب می‌کرد.

دولت ایران در موضع‌گیری پیرامون حوادث و تحولات اخیر در کشور همسایه شمالی می‌بایستی اولویت را به مسئله فوق می‌داد و نه به هیچ امر دیگری. در حالی که مسئولین ایران در برابر حوادث آذربایجان و جمهوری‌های مسلمان‌نشین شتاب‌زده عمل کردند. به طوری که بیانات و موضع‌گیری‌های اعلام و اتخاذ شده و رفتارهای انجام شده، موجب رنجش شدید مقامات دولت شوروی را فراهم ساخت. روابطی که از زمان سفر آقای هاشمی رفسنجانی به مسکو روبه بهبود و توسعه گذاشته بود، به شدت تیره و تار گردید.

این امر معنایش این نیست که دولت ایران می‌بایستی در برابر حوادث و مسائل آذربایجان موضع نمی‌گرفت. بلکه معنایش این است که به جای ایراد بیاناتی از «موضع بالا» دولت ایران می‌توانست از تحولات اخیر در سیاست‌های دولت مرکزی شوروی استقبال نماید و آنها را مثبت تلقی نموده و در جهت برخورداری هر چه بیشتر مسلمانان و مردم این جمهوری‌ها از آزادی‌های سیاسی و دینی و فرهنگی و توسعه‌ی مناسبات و روابط فرهنگی حرکت می‌نمود و در این راستا با مقامات شوروی به تفاهم و توافق می‌رسیدند، که همه‌ی زمینه‌های مثبت برای چنین توافقی به وجود آمده است. این چنین استفاده‌هایی از تحولات آنسوی مرز در دراز مدت به نفع تمامی طرفهای درگیر و ذینفع می‌باشد. علاوه بر این شائبه دخالت در امور داخلی شوروی را نیز به همراه نمی‌داشت. باید توجه داشته باشیم که تغییرات و تحولات اخیر، در صورتی که با مسالمت و آرام و تدریجی پیش برود قطعا در نهایت به نفع مردم این مناطق تمام خواهد شد.

نهضت آزادی ایران بار دیگر برای مردم این جمهوری‌ها و تمامی ملت همسایه شمالی آزادی‌های سیاسی و دینی و حاکمیت هرچه بیشتر بر سرنوشت خودشان را آرزو می‌نماید.

**نهضت آزادی ایران**

اسفند ۶۸

## بیانیه پیرامون آتش بس و مرزهای بین‌المللی

هموطنان عزیز

در پی تلاش‌های سازمان ملل متحد و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از جانب ایران رژیم عراق با استفاده از شرایط خاصی که موجب پذیرش قطعنامه از طرف ایران گردید، به تهاجم و تجاوز به داخل مرزهای کشورمان پرداخت و اگر چه با مقاومت و ایثارگری یکپارچه ملت ایران روبرو شد و مجبور به عقب‌نشینی گردید، اما در صحنه دیپلماسی به زور آزمائی جدیدی پرداخت و سعی کرد تا از عملیات نظامی تجاوز گرانه خود امتیازات سیاسی کسب نماید و قبول آتش بس را، به آغاز مذاکره مستقیم بین عراق و ایشارن مشروط نمود. به نظر می‌رسد که هدف عراق از این رهگذر تعیین تکلیف مرزهای بین‌المللی میان دو کشور قبل از هرگونه اقدامی در راستای اجرای قطعنامه می‌باشد.

در حالی که مرزهای بین‌المللی بین دو کشور بر طبق قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر تعیین و مورد توافق طرفین قرار گرفته است و ایران همانطور که برخی از مقامات مسئول هم گفته‌اند، بر این امر تکیه می‌کرد و آغاز مذاکره مستقیم را نه بعد از قبول و اجرای آتش بس، بلکه اجرای مفاد مواد ۱ تا ۳ قطعنامه، یا حداقل ماده یک آن موکول می‌نمود، خصوصاً که در برنامه اجرائی دبیر کل سازمان ملل نیز به قرارداد ۱۹۷۵ در مورد مرزهای بین‌المللی شناخته شده تصریح گردیده است.

اهمیت و حساسیت این امر در این است که به موجب ماده ۱ بعد از اعلام آتش بس نیروهای طرفین بلافاصله باید به پشت مرزهای بین‌المللی شناخته شده برگردند. قرارداد ۱۹۷۵ بین ایران و عراق تکلیف مرزهای بین‌المللی بین دو کشور را روشن ساخته است. این قرارداد در سازمان ملل به ثبت رسیده است. ایران از یک موقعیت ممتازی در این مورد برخوردار است و می‌بایستی حرکت سیاسی خود را بگونه‌ای تنظیم و اجرا می‌کرد که قبل از آغاز مذاکرات مستقیم، نیروهای طرفین بر طبق ماده ۱ قطعنامه به مرزهای شناخته شده بر طبق قرار داد ۱۹۷۵ باز می‌گشتند. آتش بس تنها قسمتی از ماده ۱ قطعنامه است

و قبول مذاکره مستقیم، بعد از آتش‌بس و قبل از برگشت نیروها به مرزهای بین‌المللی شناخته شده باعث آن می‌گردد که «مرزهای بین‌المللی» اولین دستور مذاکرات مستقیم بشود. با توجه به شرایط و وضعیت خاصی که منجر به قبول قطعنامه ۵۹۸ از جانب ایران شد، طرح مسئله «مرزهای بین‌المللی در مذاکرات مستقیم» ایران را بالاجبار به مسائلی خواهد کشانید که در نهایت به نفع ایران نخواهد بود. عراق نمی‌خواهد به توافقنامه ۱۹۷۵ گردن بزند، و جمهوری اسلامی ایران هم نمی‌بایستی آنچه را که در رژیم سابق به نفع ایران توافق شده است از دست بدهد. به این دلایل نهضت آزادی ایران بر این باور است که مقامات تصمیم‌گیرنده ایران می‌بایستی مذاکرات مستقیم را موکول به اجرای کامل ماده یک قطعنامه می‌کردند.

نهضت آزادی ایران همچنین اعلام می‌دارد که بعد از قبول قطعنامه توسط ایران و اعلام و اجرای آتش‌بس و آغاز مذاکرات مستقیم، مسائل و موضوعات در این مرحله از ختم جنگ از پیچیدگی و حساسیت خاصی برخوردار است و هرگونه ساده‌اندیشی و ساده‌نگری از جانب اعضای مذاکره‌کننده و تصمیم‌گیرندگان ایران موجب زیانها و پیامدهای جبران‌ناپذیری برای ملت و مملکت خواهد شد.

لذا ضروری است که اولاً هیئت مذاکره‌کننده ایرانی از کسانی تشکیل شود که هم تجربه کافی و هم در مسائل مورد بحث، از قبیل مرزهای بین‌المللی، تخصص و دانش لازم را داشته باشند و از کارشناسان ورزیده‌ای که عرق ملی و میهنی دارند حتماً استفاده گردد.

ثانیاً فشار سانسور از رسانه‌های گروهی برداشته شود تا همه اقشار ملت و صاحب‌نظران و علاقمندان بتوانند از مسائل و پیشرفت‌های حاصله و توافق‌ها مطلع شده و اظهارنظر نمایند.

مردم نگران آنند که خدای ناکرده در پایان جنگ، توافقی به مراتب بدتر از موافقت‌نامه‌های معروف به الجزایر در پایان گروگانگیری، به ایران تحمیل و یا پذیرفته شود که در آن صورت ابعاد و پیامدهای آن به مراتب وسیع‌تر و خطرناک‌تر از پیامدهای بیانیه‌های الجزایر خواهد بود.

**نهضت آزادی ایران**

# به نام خدای یکتا

بیانیه‌ها و تحلیل‌های سیاسی سال ۱۳۶۹ (جلد ۲۱)

نامه به روزنامه کیهان هوایی در مورد مطالب خلاف واقع آن در  
رابطه با نهضت  
تاریخ: ۶۹/۱/۹

نامه سرگشاده جمعی از آزادیخواهان ایران (۹۰ امضاء) به  
رئیس جمهور  
در مورد مسائل جاری مملکت  
تاریخ: اردیبهشت ۶۹

بیانیه سی‌امین سال تاسیس نهضت آزادی  
تاریخ: ۶۹/۲/۲۵

نامه به شورای سردبیری روزنامه کیهان  
در مورد مقالات و اتهام‌های مندرج علیه نهضت  
تاریخ: ۶۹/۳/۱

اطلاعیه پیرامون  
«جوسازی و جنجال علیه تقاضا کنندگان آزادی و اجرای قانون»  
تاریخ: ۶۹/۳/۵

اطلاعیه مطبوعاتی پیرامون احضار آقای مهندس بازرگان  
به دادسرای عمومی تهران  
تاریخ: ۶۹/۳/۵

اطلاعیه پیرامون بازداشت برخی از امضا کنندگان نامه  
سرگشاده به رئیس جمهور  
تاریخ: ۶۹/۴/۳

اطلاعیه به مناسبت فاجعه زلزله ۳۱ خرداد  
تاریخ: ۶۹/۴/۴

بیانیه در مورد ضرورت مذاکرات مستقیم برای صلح  
تاریخ: ۶۹/۴/۱۸

نامه به رئیس قوه قضائیه در مورد سخنان ایشان در نماز جمعه  
(نظام عبرت)  
تاریخ: ۶۹/۴/۲۸

تلگرام مهندس بازرگان به رئیس قوه قضائیه  
در مورد فشار و آزار به دستگیرشدگان نامه ۹۰ امضایی  
تاریخ: ۶۹/۵/۴

اعتراض به دخالت نمایندگان آمریکا در امور ایران  
تاریخ: ۶۹/۵/۶

تلگرام به مدیر عامل سازمان صدا و سیما  
در مورد پخش مصاحبه آقای بهبهانی  
تاریخ: ۶۹/۵/۲۴

تحلیل پخش مصاحبه آقای بهبهانی از سیمای جمهوری اسلامی

«هیأت حاکمه در نمایش ضعیف»

تاریخ: ۶۹/۵/۳۱

بیانیه در مورد تسلیم عراق به شرایط صلح و حمله به کویت

تاریخ: ۶۹/۶/۱

اطلاعیه به مناسبت رحلت آیت‌الله مرعشی

تاریخ: ۶۹/۶/۸

نامه به وزیر اطلاعات در مورد مصاحبه تلویزیونی ایشان

تاریخ: ۶۹/۶/۲۲

اطلاعیه درباره دیدار هیأت اعزامی کمیسیون حقوق بشر با

نهضت آزادی

تاریخ: ۶۹/۷/۳۰

نامه به رئیس جمهور و پیشنهاد اقامه دعوی ایران

در دادگاههای بین‌المللی علیه فروشندگان سلاحهای

شیمیایی به عراق

تاریخ: ۶۹/۷/۳۰

نامه به رئیس جمهور در مورد اظهارات نادرست و اتهامات

ناروای ایشان به دستگیرشدگان در مصاحبه با روزنامه لوموند

تاریخ: ۶۹/۸/۱

نامه به مدیرعامل سازمان صدا و سیما در پاسخ به نامه آن  
سازمان

تاریخ: ۶۹/۸/۱۲

نامه به رئیس قوه قضائیه در مورد سخنان ایشان در خطبه نماز  
جمعه ۴ آبان ماه

تاریخ: ۶۹/۸/۲۰

نامه به دبیر کل سازمان ملل متحد در مورد موضع‌گیری‌های  
دوگانه آن سازمان

تاریخ: ۶۹/۹/۳

نامه به رئیس دیوان عالی کشور در مورد تعیین وضعیت زندانیان  
نهضت آزادی

تاریخ: ۶۹/۱۰/۲

نامه دبیر کل نهضت به نخست‌وزیر هندوستان در مورد حمله  
به مسجد بابر

تاریخ: ۶۹/۱۰/۲۲

نامه به شورای سردبیری روزنامه کیهان  
در مورد پخش اخبار تحریک‌آمیز و حاوی توهین و تهمت

تاریخ: ۶۹/۱۰/۲۴

نامه به رئیس سازمان آزادیبخش فلسطین  
در مورد شهادت دو تن از رهبران ساف

تاریخ: ۶۹/۱۰/۲۷



بیانیه نهضت در مورد حمله عراق به کویت

تاریخ: ۶۹/۱۱/۴

نامه به دبیر کل سازمان ملل متحد و درخواست ایجاد وضعیت

برای تحقق صلح در خاور میانه

تاریخ: ۶۹/۱۱/۳۰

نامه به رئیس قوه قضائیه در مورد تعیین وضعیت ۱۳ تن از

زندانیان

تاریخ: ۶۹/۱۲/۱۸

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

## نامه به روزنامه کیهان هوایی در مورد مطالب خلاف واقع در رابطه با نهضت

شماره: ۶۹/۱۰۱

تاریخ: ۶۹/۱/۹

### روزنامه محترم کیهان هوایی

با سلام، در شماره ۸۷۰ در مورخه ۱۳۶۸/۱۲/۱۶ آن روزنامه در صفحات ۸ و ۱ مطالبی خلاف واقعیت در ارتباط با نهضت آزادی درج نموده‌اید که مقتضی است طبق قانون مطبوعات نسبت به چاپ پاسخ نهضت آزادی در همان صفحات اقدام فرمائید. با توجه به نامه شماره ۶-۲۱۵۸۱ مورخ ۶۸/۱۲/۱۹ سردبیر روزنامه به دبیر کل نهضت آزادی ایران مبنی بر اینکه روزنامه کیهان هوایی «بنا به شیوه همیشگی خود، آمادگی چاپ پاسخ نهضت آزادی را خواهد داشت. . .» امیدواریم با چاپ پاسخ ما به روشن شدن اذهان خوانندگان خود کمک کنید:

(۱) در صفحه اول با استفاده از حروف بزرگ، عنوان اصلی روزنامه به صورت زیر به چاپ رسیده است: «حمله مسلحانه پلیس آمریکا به یک ایرانی به خاطر اقامه نماز در فرودگاه اورلندو» و در ذیل آن با حروف ریز آمده است:

«با وجود اینکه گفته می‌شود این شخص از وابستگان نهضت آزادی است اما تا کنون سران نهضت کوچکترین عکس‌العملی به این ماجرا نشان نداده‌اند.»

(۲) در صفحه ۸ تحت عنوان «حمله مسلحانه پلیس آمریکا به یک ایرانی به خاطر اقامه نماز در فرودگاه» بعد از درج خبر مربوط به حمله پلیس و مجروح نمودن و انتقال آقای جمال کاظمی به بیمارستان، آمده است:

«بر اساس گزارش دیگری جمال کاظمی از اعضای نهضت آزادی است اما با این حال و با وجود گذشت بیش از دو ماه از این ماجرا نهضت آزادی و سران آن هنوز هیچگونه واکنشی نسبت به این ماجرا بروز نداده و عمل پلیس آمریکا را در ضرب و شتم یک مسلمان ایرانی و عضو نهضت آزادی به دلیل اقامه نماز محکوم نکرده‌اند.»

(۳) در صفحه ۸، تحت عنوان «مواضع نهضت آزادی این‌گونه زیر سؤال می‌رود...» پس از تکرار مکرر مطالب فوق، ادامه داده‌اید که: «همین سران نهضت آزادی که در تهران چپ می‌روند راست می‌روند اعلامیه و اطلاعیه می‌دهند، مشتاقانه با رادیوهای بیگانه به مصاحبه می‌پردازند، به دنبال مجروح شدن یک عضو نهضت آزادی آن هم به دلیل اقامه نماز، موضوع را به سکوت برگزار کرده‌اند. آیا این سکوت سؤال برانگیز نیست؟ آیا ضرب و شتم یک عضو نهضت در آمریکا به دلیل اقامه نماز کوچکترین واکنش را نمی‌طلبد؟» سپس به اتهامات و حملات ادامه داده اضافه گردیده است که نهضت آزادی ایران طرفدار پایان جنگ تحمیلی بدون شناخته شدن متجاوز بوده است و علاوه بر آن گروهها و احزاب سیاسی دارای استقلال نیستند...»

ذیلاً به قسمتی از اتهامات و اظهارات خلاف واقع فوق پاسخ می‌دهد:

(۱) آقای جمال کاظمی هرگز عضو نهضت آزادی ایران (چه در داخل و چه در خارج از کشور) نبوده است و ایرادات و انتقادات آن روزنامه نسبت به نهضت آزادی ایران بر اساس یک فرض یا اتهام نادرست بنا شده است.

(۲) نهضت آزادی ایران خبر حمله پلیس آمریکا به آقای جمال کاظمی را از طریق همین شماره روزنامه کیهان هوائی، مورخ ۱۶ اسفند ۱۳۶۸ دریافت کرده است.

(۳) نهضت آزادی ایران ضمن اظهار تاسف از این واقعه، هرگونه برخورد و یا حمله‌ای از جانب پلیس به هر مسلمانی که طبق موازین اسلامی در حال اقامه نماز باشد را به شدت محکوم می‌کند. طبیعتاً حمله پلیس آمریکا به یک مسلمان در حال نماز را نیز شدیداً محکوم می‌کند و از این لحاظ فرقی بین یک عضو نهضت آزادی و سایر برادران مسلمان قائل نیست.

(۴) چون در همین مقاله «مواضع نهضت آزادی این گونه زیر سؤال می‌رود...» اشاره‌ای خلاف واقع در مورد موضع نهضت درباره جنگ تحمیلی نموده‌اید، ضرورت دارد خاطر نشان سازد که نهضت آزادی هرگز پایان جنگ را بدون شناخته شدن متجاوز مطرح نکرده است. بلکه بر عکس در زمانی که احتمال قبول شرایط مورد نظر ایران بیشتر از تیرماه ۱۳۶۷ و یا امروز بوده در نشریه مفصل «پایان عادلانه جنگ بی‌پایان» شرایط و پیشنهادات عملی خود را با رعایت موازین اسلامی و استقلال کشور منتشر ساخت، که یکی از آن شرایط شناخته شدن متجاوز بود. این نشریه در اول دیماه ۱۳۶۴ منتشر گردید و تا آنجائی که اطلاع داریم مورد مطالعه بعضی از بالاترین مقامات و مسئولین روز جمهوری اسلامی نیز قرار گرفت. حال چگونه دبیر سرویس خبر با بکار گرفتن الفاظی مانند «موضع سازشکارانه» اعلام می‌دارند نهضت آزادی می‌خواست که جنگ بدون شناخته شدن متجاوز پایان یابد؟

(۵) در خاتمه، از کیهان هوائی انتظار داریم که در درج اخبار، به ویژه اخبار مربوط به احزاب و سازمانهای سیاسی تحقیق و دقت بیشتری نمایند تا تحلیل‌ها و استنباط‌های متکی بر اینگونه اخبار موجب رشد و آگاهی خوانندگان و جامعه گردد، نه برعکس موجب بدبینی و تفرقه و گمراهی مردم.

## نهضت آزادی ایران

۶۹/۱/۹

## نامه سرگشاده جمعی از آزادی خواهان ایران به

### ریاست جمهوری

از آنجا که امضای این نامه موجب دستگیری و زندانی شدن ۹

نفر از اعضای نهضت آزادی ایران شد در این مجموعه آمده

است.

### بنام خدا

### جناب آقای رئیس جمهور

به طوری که همه می دانند انقلابی که در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در ایران روی داد، دنباله حوادث و مبارزاتی بود که زنجیروار از یکصد سال پیش با قیام تنباکو آغاز گردید. هدف این مبارزات بریدن دست استعمار جهانخوار و رهایی ملت به خواب رفته ایران از بندهای کهنسال استبداد و نادانی و ناتوانی بود و برای رسیدن به آزادی و استقلال و عدالتخواهی. در این رهگذر دو سلسله قاجاریه و پهلوی از قدرت برکنار شدند. امید و انتظار ملت چنین بود که با انقلاب اسلامی ایران سرانجام نور آزادی و عزت استقلال و عدالت الهی بر ظلمت جهل، اسارت استبداد، ذلت فقر و سلطه بیگانگان غلبه خواهد کرد. اما صد افسوس که در دوازدهمین بهار انقلاب جای آزادی و رضایت و رهایی خالی است و از نظر اقتصادی و سیاسی بیش از هر زمان دست بسته و دست به سینه شده ایم.

متأسفانه تذکرات و هشدارهای ناصحان و خیرخواهان نادیده گرفته شده است و اکنون کشور عزیز ما در بن بست و بحرانی از سختی و ناخشنودی و نابسامانی دست و پا می زند. علیرغم وعده های به مستضعفین و شعارهای پر طنین، طبقات محروم جامعه محرومتر و زیاده تر شده اند. در چنگال گرانی و

گره‌های زندگی گرفتارتر و از آینده خود مأیوس‌تر، ملک و ملت به لبه پرتگاه وحشتناک ویرانی و نابودی رسیده است.

\*\*\*\*

به طور کلی و مختصر، پس از ده سال حکومت مطلقه انحصار و اختناق و انحراف، امروز در شرایطی زندگی می‌کنیم که:

### ۱) از نظر اقتصادی و اجتماعی و زندگی

بر شما و احدی پوشیده نیست که کشور ایران در اثر سالها جنگ خارجی، خروج از آرمانها و اهداف انقلاب و سوء مدیریت مسئولین و متصدیان، دست به گریبان بی‌سابقه‌ترین بحران اقتصادی شده است که توام با تورم، بیکاری، کاهش تولید و تاراج سرمایه‌های خدادادی می‌باشد. درآمد سرانه کشور به نرخ ثابت به کمتر از نصف سال ۵۶ تنزل یافته است. گرانی تصاعدی معیشت و غارت سرسام‌آور یک اقلیت وابسته به حاکمیت از یکطرف و محرومیتها و تنگناهای کمرشکن اکثریت از طرف دیگر، اختلافات طبقاتی و جدایی و کینه‌ورزی را به حد اعلی رسانده است.

همگی نگران از سرنوشت خویش و مملکت‌اند و جوانان و کارکنان به دامن اعتیاد و ارتشاء یا فساد و فحشاء افتاده‌اند!

مردم ایران می‌خواهند بدانند چه جریانها و چه کسانی سرمایه‌های عظیم ملی را که یک رقم آن ۱۷۰ میلیارد دلار درآمد نفت است به باد داده‌اند؟ تا آنجا که وزیر دارایی در مجلس می‌گوید کسری بودجه سال ۶۷ معادل کل درآمدهای ایران به اضافه ۷۶ میلیارد تومان بوده است! مردم ایران می‌خواهند بدانند چه اشتباهات و سوء سیاستها باعث شده است که حاکمیت جمهوری اسلامی ایران پس از آن همه طعنه و تندبها به ابرقدرتهای غرب و بتری جستن از سازمانهای سیاسی و اقتصادی جهان سرمایه‌داری، هم دست تمنا به صورت وام و مشارکت و به بهای از دست دادن استقلال و حیثیت کشور، به سوی صنایع و سرمایه‌ها و سردمداران فاسد آنها دراز کرده است و هم برای اجرای آتش‌بس و خروج از حالت نه

جنگ و نه صلح، امید و آبروی خود را به زیر سایه رأفت و لطف شورای امنیت و قدرتهای بزرگ برده است!

## ۲) از نظر آزادی و امنیت و از نظر معنوی و مدیریت

از آزادیهای عمومی و امنیتهای سیاسی و قضایی و اقتصادی و از حاکمیت قانون و ملت، آن طور که قانون اساسی مصوب آراء عمومی سال ۵۸ تعیین و تضمین شده است، چیزی جز خاطرات و آرزو باقی نمانده است. بندهای اختناق و انحصار سال به سال تنگتر و تیزتر شده است. نظام جمهوری با گامهای بلند، خصوصاً بعد از بازنگری خود خواسته در قانون اساسی و اختیارات مافوق قانونی که رهبری و حاکمیت به خود داده‌اند، سیر قهقرایی به ضد انقلاب مطلقه و به سلطنت موروثی روحانیت نموده است.

در زمانی چنین سیر قهقرایی به خود کامگی و اختناق در کشور ما روی می‌دهد که رهبران ستمگری و اسارت کمونیسم و فاشیسم با واقع‌نگری و جوانمردی از انحصارطلبی استعفا داده و به آزادی ملتها و کثرت‌گرایی بازگشت نموده‌اند و در اروپای شرقی و در قاره‌های عقب افتاده، امانت آزادی و حقوق انسانی را به صاحبانشان برمیگردانند. از شیلی تا رومانی همه جا پرچم آزادی و حاکمیت مردمی به اهتزاز درآمده است و در حالی که در کوهستانهای دورافتاده هیمالایا مردم نیپال تدارک جشن پیروزی بر استبداد را می‌بینند حاکمیت ما با خونسردی و تظاهر به استواری نظاره‌گری می‌نماید و به شعاردادن و ترویج شخص‌پرستی ادامه می‌دهد.

پا به پای زوال آزادی و امنیت، دو مصیبت دلخراشتر نیز دامنگیر ملت شده است. یکی انحطاط معنویت در زمینه‌های دینداری و اخلاق و وطن‌پرستی و دیگر آشفتگی و از هم گسیختگی مدیریت یا حکومت کشور.

به گونه آشکار و علیرغم وظایف و برنامه‌ها و فشارهایی که از ناحیه رهبری و متولیان در راستای اجرا و اشاعه اسلام در ایران و در اقطار جهان پیش گرفته شده است. علاقه و اعتقاد به آئین و احکام اسلامی در اکثریت وسیعی از مردم ایران خصوصاً در جوانان، تنزل فاحش یافته است. دوستی و درستی و راستی که از لوازم عشق به زندگی و بقا و ترقی است به حد تردید و تزلزل گردیده است.

احساس تعهد و خدمت و فداکاری در قبال میهن و هم‌میهنان که قبل از انقلاب رشد مطلوب پیدا کرده بود، جای خود را به سرخوردگی و بی‌تفاوتی و احیاناً به بدبینی و بدخواهی داده است.

اما از حاکمیت قانون و حکومت مردم بر مردم و از تخصص و مدیریت، چه بهتر که سخن نگوئیم. چیزی که مقامات و مسئولان نامش را همیشه به زبان آورده‌اند ولی تیشه به ریشه‌اش زده‌اند و از اعتبار و اثر انداخته‌اند قانون است و حاکمیت قانون و ملت در جمهوری اسلامی ایران. ضمن آنکه برای تخصص و صلاحیت مدیران و سازمان صحیح دستگاهها، در زبان و عمل، ضرورت و ارجی قایل نبوده‌اند. تعدد مراکز تصمیم‌گیری و تضاد نهادها، ملوک الطوائفی و هرج و مرج اداری و به طور کلی بی‌اعتنائی به مسئولیت و مدیریت و نظارت، با پیامدهای ویرانگر آنها، از ویژگیهای بارز نظام حاکم می‌باشد.

### ۳) از نظر استقلال و بقا و بازنگری کشور

علیرغم کوس پیروزی نهایی جنگ و دفن ابدی استکبار و فتنه در جهان، هنوز بیش از ۲۵۰۰ کیلومتر مربع از خاک وطن ما در چنگ صدام جنایتکار بوده و معلوم نیست که تا کی حالت خفقان‌آور «نه جنگ نه صلح»، سرگردانی اسیران دو طرف، نگرانی از یورش نابهنگام مدعیان خارجی و داخلی و گردشهای نابهنگار روزگار، باید ادامه داشته باشد؟ بدون آنکه آبادی و رفاه و بازسازی موعود و بازگشت ایران به حرکت و حیات صورت جدی و امیدبخش به خود گرفته باشد.

### ۴) از نظر روابط جهانی و سیاست خارجی

اتخاذ هدفهای احساساتی افراطی، خارج از خواسته‌های نخستین انقلاب و اسلام، سیاستهای نابخردانه و بالاخره ناتوانی مسئولین و نادرستی روشهای پیروی شده در سیاست خارجی، کشور پرافتخار ایران را به بدترین انزوای سیاسی انداخته است، بدنامی و بی‌اعتباری بین‌المللی را نصیبمان کرده است و ما را در معرض دائمی توطئه‌های تلافیگرانه قرار داده است. علاوه بر اینها از ارتباط و احترام و استفاده از جریانهای بین‌المللی محروم گشته‌ایم. آن هم در دنیای بهم پیوسته وحشتناکی که ملت‌های غالب و مغلوب جهان و پیشرفته و عقب‌مانده، در عین رقابت و ترس از یکدیگر، چاره و راهی



برای کامیابی بر مسایل پیچیده و مصائب به هم آمیخته و برای بهبود و بقاء منافع ملی خود، جز تقاهم و تبادل افکار و همگامی و همکاری نیافته‌اند.

\*\*\*\*

جناب آقای رئیس جمهور

با توجه به مراتب فوق از جنابعالی که مسئولیت اجرایی و اداره مملکت را به عهده دارید می‌خواهیم که با صداقت و سرعت اقدامات ذیل را سرلوحه اندیشه و اعمال خود و حاکمیت قرار دهید:

- ۱- جلوگیری از خلفها و خرابیها و از انعقاد قراردادهای اسارت‌آور با بیگانگان، بدون نظارت ملی.
- ۲- بازگرداندن حقوق قانونی مردم که در فصول سوم و پنجم قانون اساسی تصریح گردیده است به مردم و جلوگیری از سیاستهای سرکوبگرانه بعضی از نهادها.
- ۳- آزادگاردن و تأمین فعالیت احزاب و جمعیت‌های سیاسی و مطبوعات که فعالیت قانونی و علنی دارند، فرصت دادن خالی از دغدغه و آزار برای بحث و گفتگو و برخورد آراء و عقاید به منظور حل مشکلات و معضلات مملکتی و همکاری صمیمانه مردم و بالاخره امکان و استقرار حاکمیت قانونی ملت.

\*\*\*\*

امضا کنندگان این بیانیه که در گذشته همواره با حکومت‌های خودکامه و انحصارطلب در ستیز بوده‌اند و بسیاری از آنها به زندان و تبعید محکوم گشته‌اند، با اینکه به تجربه می‌دانند که ممکن است پس از انتشار آن از گزند بدخواهان در امان نباشند، مع‌الوصف برپایه رضای حق و احساس وظیفه و به خاطر سعادت ملت ایران، این نامه را به مقام ریاست جمهوری ارسال داشته، از ایشان می‌خواهند که با دستور نشر آن در مطبوعات و رسانه‌های گروهی قدم اول را در اجرای خواسته‌های مردم و لغو سانسور بردارند و با عنایت و اجرای بندهای سه‌گانه بالا پاسخ سریع به انتظارات به حق ملت ایران بدهند.

تهران اردیبهشت ماه ۶۹

حاج سید ابوالفضل موسوی زنجانی - دکتر مصطفی اخلاقی - علی اردکانی - امیر توکل - امیرابراهیمی - حاج محمد تقی انوری - دکتر غلامعلی اخروی - مهندس مهدی بازرگان - مهندس مرتضی بدیعی - عبدالله برهان‌مهر -

محمد بسته‌نگار - مهندس عبدالعلی بازرگان - مهندس سید صالح بناقتی - دکتر محمد حسین بنی اسدی - محمد علی بهنیا - دکتر فرهاد بهبهانی - دکتر منوچهر بیات - مهندس رضا پویان - دکتر نورعلی تابنده - مهندس عباس تاج - مهندس محمد توسلی حجتی - دکتر غلامعباس توسلی - محمد توسلی - مهدی چهل تنی - مهندس حسین حریری - ابوالفضل حکیمی - عزت‌الله خلیلی - حاج محمد خلیل نیا - دکتر علی خواجوی - مهندس هوشنگ خیراندیش - دکتر حبیب داوران - جمال درودی - عبدالله رادنی - مهندس محمد رسولیان - بهمن رضاخانی - دکتر شهریار روحانی - یدالله روشن اردلان - زین‌العابدین زاخری - اکبر زرینه باف - مهندس کورش زعیم - دکتر یدالله سبحانی - صادق سرفراز - عباس سمیعی - مهندس عزت‌الله سبحانی - حسین شاه حسینی - ابوالفضل میرشمس شهشهانی - مهندس هاشم صباغیان - احمد صدر حاج سید جوادی - دکتر رضا صدر - حسن طالبی - مهندس اکبر طاهری - دکتر رحیم عابدی - محمود عمرانی - ابراهیم عینکچی - دکتر اصغر غروی - حاج سعید غفارزاده - جلال غنی زاده - مهندس مرتضی فاضلی - سرلشگر ناصر فرید - دکتر غفار فرزندی - دکتر حسن فرید اعلم - سرلشگر مرتضی فکور - مهندس عباس قائم الصباحی - مهندس مصطفی کتیرایی - محمد علی گرجستانی - حاج محمود مانیان - دکتر اسدالله مبشری - سید جواد مادرشاهی - علی مومنی - سرتیپ ناصر مجلی - دکتر علیقلی محمودی بختیاری - حاج محمد محمدی ارهالی - دکتر سید رحمت‌الله میرحقانی - سید مصطفی مصطفوی - مهندس علی اکبر معین‌فر - مهندس تقی مکی نژاد - هرمز ممیزی - خسرو منصوریان - مهندس نظام‌الدین موحد - مهندس رضا مسموعی - سید نورالله میراحمدی - مصطفی مسکین - حسن نامی - سرهنگ غلامرضا نجاتی - صادق نوبری - حسین نایب حسینی - علی وکیل - دکتر محمد هادی هادی زاده - مهندس علیرضا هندی - دکتر ابراهیم یزدی - مهندس حبیب یکتا.

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

## بیانیه آغاز سی‌امین سال تاسیس

حمد و سپاس خداوند حی و قیوم را که به ما توفیق داد سی‌امین سال تاسیس نهضت را آغاز کرده و حیات و حرکت آن را ادامه دهیم. به شکرانه چنین موهبتی تنها تعبد و تسلیم او را به گردن می‌گیریم و تنها از او برای حرکت در صراط مستقیم و خدمت به بندگان استعانت می‌نمائیم.

در ۲۵ اردیبهشت سال ۱۳۴۰ جمعی از مردان حق که در سالهای سیاه بعد از کودتای سال ۱۳۳۲ مشعل مبارزه و مقاومت را به صورت نیمه مخفی در قالب سازمان «نهضت مقاومت ملی» روشن نگه داشته بودند، به تناسب شرایط و امکانات روز اولین حزب اسلامی - ملی را برای مبارزه گسترده‌تر علیه استبداد سلطنتی و استیلای خارجی به صورت علنی پایه‌گذاری کردند. بسیاری از آن سابقین همچون طالقانی، عطائی رادنی و ..... و بسیاری از تابعین پیشتاز همچون شریعتی و چمران امروز در میان ما نیستند. آنان به پیمان الهی خویش وفا کرده و صحنه را به ما سپرده‌اند و برخی دیگر در انتظاراند و همچنان استوار در عهد خدائی تن به تبدیل و تسلیم نمی‌دهند.

کوله بار امانت آن عزیزان اینک بر پشت ما است و مسئولیت عظیم انسان و آزاد بودن و مسلمان زیستن اینک بر عهده ما است.

همه ساله به خاطر گرامیداشت یاد آن پیشتازان و تجدید عهد و پیمان با پروردگار گرد هم آور می‌آیدیم و مراسمی را که با حضور بر مزار آن بزرگان آغاز می‌گردید بر پا می‌کردیم، متأسفانه محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های روزافزون که آدم ربائی سال ۱۳۶۰ در بهشت زهرا و حملات مکرر به دفتر و اجتماعات و ضرب و شتم مدعوین گوشه‌ای از آن است، امکان برگزاری شایسته چنین مراسمی را از ما سلب کرده است و ناگزیریم در محیط بسته و محدود و در جمع مختصری از اعضاء این رسم را زنده

بداریم، ولی امیدمان به خدا و صبر توکلمان به او است و از درگاهش هدایت و ثبات قدم و نصرت بر  
پرده پوشان حق می‌طلبیم.

متأسفانه علیرغم انقلاب و دگرگونی احوال هنوز نه از آزادی خبری است و نه از حضور «جمهور»  
مردم در تصمیم‌گیری و نه از «اسلام»، جز تشریفات و اسم و رسم آن.  
امروز نیز همان انگیزه‌هایی که موجب تاسیس نهضت گردید به شدت و قوت بیشتر باقی است و  
همت و پایداری بیشتری طلب می‌کند - اینک مائیم و ابتلای عظیم الهی.

تهران ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۹

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

**نامه به شورای سردبیری روزنامه کیهان در مورد  
مقالات و اتهام‌های مندرج علیه نهضت**

شماره: ۱۳۹۱

تاریخ: ۶۹/۳/۱

**شورای سردبیری روزنامه کیهان**

در شماره‌های اخیر آن روزنامه مقالات و مصاحبه و اتهام‌های برنامه‌ریزی شده‌ای از طرف آقایان سیدعلی‌اکبر محتشمی و مهدی نصیری علیه نهضت آزادی ایران انتشار یافته است و این حزب را که از سابقه‌دارترین احزاب ملی اسلامی و مبارز راستین در برابر استبداد و استیلاي خارجی، همچنین مدافع خواسته‌های اصیل انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران می‌باشد، متهم به تبانی با سازمان اطلاعات و امنیت آمریکا (سیا) برای براندازی حاکمیت نموده و نامه‌ای را که اخیراً به امضای ۹۰ نفر از آزادیخواهان ایران در انتقاد از انحرافات و نابسامانیها به رئیس جمهور نوشته شده است «وظیفه دیکته شده از طرف آمریکا به نهضت آزادی» معرفی نموده است.

نهضت آزادی ایران ادعای واهی و بی‌اساس تماس با بیگانگان را کذب محض و عاری از کوچکترین حقیقت اعلام نموده و به اکاذیب و افتراهای اشخاص فوق و اقدام غیرمسئولانه روزنامه کیهان در انتشار این اتهامات قبل از آنکه در دادگاه صالحه‌ای مورد رسیدگی و قضاوت قرار گرفته باشد شدیداً اعتراض می‌نماید.

بدبینی‌ترین حقی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قانون مطبوعات و بالاتر از آن رسم انسانیت و انصاف و شرع انور اسلام برای مردم این مملکت قائل شده است احترام به حیثیت و شئون

آنان و اجازه و امکان دفاع در برابر تجاوز و تهمت و توهین می‌باشد. مطبوعات و روزنامه نگارانی که موظف و مدعی روشنگری افکار عمومی و دفاع از عدالت و آزادی می‌باشند قاعداً باید خود را بیش از هر مقام و هرکس مراقب و مجری این اصول بدانند.

نهضت آزادی ایران نه خود را مصون از خطا و اشتباه می‌داند و نه دیگران را. توقع هم نداریم همگان تاییدکننده نظریات و آراء ما در امور جامعه و سیاست کشور بوده اعتراض و مخالفت ننمایند، ولی می‌گوئیم چرا جوانمردانه و به صورت انسانی و اسلامی عمل نمی‌کنید؟ روزنامه کیهان و نویسندگان آن تا کی می‌خواهند بر فضای کشور انقلاب کرده ایران جوسازی و هوچیگری با رسوم جاهلیت و جنگل حکمفرما باشد؟! مگر راههای قانونی و آدمی برای اعتراض و جلوگیری از خطا و انحراف به روی آقایان بسته شده است؟

در هر حال علیرغم تجربه دفعات گذشته تقاضای قانونی و انتظار ما از سرپرستی و مسئولین کیهان آن است که اگر اهل تدین و تعهد و تعبد به حق هستند دستور دهند هر چه زودتر علاوه بر درج این نامه و جوابیه آذرماه گذشته (ولو با دریافت هزینه به عنوان آگهی) ترتیب مصاحبه‌ای را با مسئولان نهضت در پاسخ مصاحبه مورخ ۶۹/۲/۳۰ آقای محتشمی بدهند. بدیهی است پاسخ اتهامات و اکاذیب آن مصاحبه و مقالات در صورتی که تعهدی در انتشار آن بنمائید مشروحاً داده می‌شود.

در ضمن اظهارات نادرست و اتهامات ناروای آقایان محتشمی و نصیری به نهضت آزادی ایران و اعضا و دبیرکل آن به استناد نامه‌ای به تاریخ ۶۶/۱۱/۱۰ ایراد شده است که صدور آن را به رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران نسبت داده‌اند، در حالی که در هر سطر آن نشانه‌ها از ساختگی بودن و کذب وجود دارد و خود رهبر انقلاب در وصیتنامه خویش با پیش‌بینی چنین سوء استفاده‌هایی تاکید کرده‌اند:

«اکنون که من حاضرم بعضی نسبت‌های بی‌واقعیت به من داده می‌شود و ممکن است پس از من حجم آن افزوده شود لهذا عرض می‌کنم آنچه به من نسبت داده شده یا می‌شود مورد تصدیق نیست مگر آنکه صدای من یا خط و امضای من باشد با تصدیق کارشناسان، یا در صدای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم.»

نهضت آزادی ایران دلائل جعلی بودن نامه ادعائی را مشروحاً برای نشریه «پاسدار اسلام» که برای اولین بار به تقاضای آقای محتشمی به درج نامه انتسابی اقدام کرده بود ارسال داشته و رونوشت آن را به همراه پاسخ اتهامات ایشان در شماره سی‌ام آبان ماه ۶۸ روزنامه کیهان فرستاده بود که متأسفانه برخلاف قانون مطبوعات از درج آن خودداری کردید. اینک بار دیگر رونوشت نامه مذکور را ارسال می‌دارد تا اگر معتقد به قضاوت بی‌طرفانه هستید به درج آن اقدام نمائید.

نهضت آزادی ایران

اول خرداد ماه ۱۳۶۹

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

شماره: ۱۳۹۳

تاریخ: ۶۹/۳/۵

## اطلاعیه پیرامون

### جوسازی و جنجال بی سابقه علیه تقاضا کنندگان آزادی و اجرای قانون

هموطنان شرافتمند از جوسازی و جنجال اخیری که از هفته قبل علیه یک نامه نود امضائی که در اردیبهشت ماه به عنوان مقام ریاست جمهوری صادر شده است، آگاهی دارند.

آنچه در این نامه با امضای شخصیت‌های شناخته شده ایران خواسته شده است اعطای آزادی بیان و مطبوعات و اجتماعات موافقین و مخالفین، به منظور تأمین حاکمیت قانون و ملت، بر طبق اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بوده است.

آقای سید علی اکبر محتشمی و برخی افراد ناشناخته دیگر با استفاده از مطبوعات در اختیار، اولاً نهضت آزادی را مبتکر و مقصر آن نامه اعلام کرده‌اند، در حالی که نامه با امضاهای شخصی جمعی از آزادی خواهان ایران و از جمله عده‌ئی از اعضای نهضت آزادی ایران بوده است. ثانیاً یک نامه‌ئی با تاریخ ۶۶/۱۱/۳۰ از رهبر انقلاب را برای توهین و تهمت و طرد نهضت آزادی در مقاله خود در روزنامه کیهان ۶۹/۲/۳۰ آورده است که دلائل و قرائن زیادی حکایت از عدم اصالت و ساختگی بودن آن می‌نماید.

ثالثاً روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۶۹/۲/۲۹ یک افترا و داستان واهی بی اساس را از قول «منابع موثق!» درج و ادعا کرده است که امضا و انتشار نامه نود امضائی ناشی از توطئه مشترک سیا و نهضت آزادی بوده است و به این ترتیب دستاویز ناجوانمردانه به جوسازان و به دشمنان آزادی و اجرای قانون، برای کوبیدن نهضت آزادی ایران و ارباب تقاضا کنندگان آزادی داده است.



نهضت آزادی ایران با وجود دست بستگی و محدودیتهائی که محصور در آن می‌باشد به منظور دفاع مشروع و احقاق حق خود و هموطنان مبادرت به ادای پاسخ برای تکذیب و تصحیح موارد اتهام به دو روزنامه کیهان و جمهوری اسلامی نموده است و اینک با توجه به رویه گذشته مطبوعات رسمی که معمولاً از درج پاسخ و دفاعیات ما علیرغم قانون مطبوعات خودداری می‌کنند، متن آنها را ذیلاً به آگاهی هموطنان عزیز می‌رسانیم.

البته ابراز و سوءاستفاده از نامه انتسابی به رهبر فقید انقلاب تازگی نداشته است. قبلاً نیز آقای محتشمی در تاریخهای ۶۸/۸/۳۰ و دی‌ماه ۶۸ در روزنامه کیهان و در ماهنامه پاسدار اسلام مطالب افترا و اتهام علیه نهضت آزادی منتشر کرده و فتوکپی نامه را به ماهنامه مذکور داده بوده است. در آن موقع نیز پاسخ، توضیح و اعترای برای کیهان و پاسدار اسلام فرستاده شد که برخلاف قانون مطبوعات از درج آن خودداری کردند.

اعلام جرم و شکایتی نیز به دادسرای تهران در تاریخهای ۶۸/۹/۲۶ و ۶۸/۱۰/۱۸ فرستادیم. شکوائیه دوم نهضت آزادی ایران پس از چند ماه به جریان افتاده است و اخیراً آقای مهندس مهدی بازرگان دبیر کل نهضت آزادی را برای طرح شکایت به بازپرسی دعوت کرده‌اند.

کمترین انتظار ما و علاقمندان به حق و عدالت در مملکت این است که رسیدگی با رعایت موازین اسلامی و قانونی به عمل آید.

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

شماره: ۱۳۹۴  
تاریخ: ۱۳۶۹/۳/۵

### اطلاعیه مطبوعاتی پیرامون

**احضار آقای مهندس مهدی بازرگان دبیر کل نهضت آزادی ایران**

**به دادرسی عمومی تهران**

مجله پاسدار اسلام در شماره دیماه ۱۳۶۸ آن مجله مقاله‌ای به قلم آقای علی اکبر محتشمی علیه نهضت آزادی ایران حاوی اتهامات کذب و برخلاف واقع همراه نامه‌ای منسوب به رهبر فقید انقلاب اسلامی درباره نهضت آزادی به چاپ رسانده بود.

نهضت آزادی ایران در اعتراض به اتهامات کذب مندرج در مقاله مذکور در تاریخ ۶۸/۹/۲۶ علیه آقای محتشمی به قوه قضائیه شکایت و اعلام جرم نمود.

پس از گذشت حدود ۵ ماه از اعلام جرم مذکوره و در شرایط کنونی جامعه، آقای مهندس مهدی بازرگان در تاریخ ۶۹/۲/۴ برای ادای توضیحات به عنوان شاکی به دادرسی احضار گردیدند که تا کنون دو بار در تاریخ‌های ۶۹/۲/۲۵ و ۶۹/۳/۱ در شعبه ۳۲ دادرسی عمومی تهران حضور یافته‌اند، که نتایج به خواست خدا متعاقباً به اطلاع هموطنان عزیز خواهد رسید.

**نهضت آزادی ایران**

بسمه تعالی  
نهضت آزادی ایران  
تاسیس ۱۳۴۰

اطلاعیه پیرامون بازداشت برخی از امضاکنندگان نامه سرگشاده  
به رئیس جمهور

شماره: ۱۳۹۵

تاریخ: ۶۹/۴/۳

امتحانی که حاکمیت داد

هموطنان عزیز

در اردیبهشت ماه ۶۹ نامه‌ای به عنوان رئیس جمهور، به امضای ۹۰ نفر از آزادگان ایران و علاقمندان به سرنوشت ملک و ملت منتشر گردید. در آن نامه با اشاره به مشکلات موجود و مصائب مشهود و انعکاس نارضائیه‌های همگانی، از حاکمیت خواسته شده بود با تأمین حقوق و آزادیهای ملت آنطور که در قانون اساسی آمده است و شنیدن نظریات و خواسته‌های مردم راه را برای مشارکت عمومی در حل بحران و معضلات کشور باز نمایند.

حاکمیت انحصارگر ایران در طیف جناحهای خود به جای توجه به تقاضای منطقی و مشروع عده‌ای از شخصیت‌های شرافتمند و با شهامت ایران و احترام گذاردن به شهروندان سالخورده و شناخته شده مملکت، متوسل به سلاحهای ناجوانمردانه‌ای از قبیل بی‌اعتنائی، اسائه ادب، اهانت، تحریف و هوچیگری و بالاخره افسانه‌سازی پوسیده جاسوسی و دستورگیری از بیگانه در حق پاکترین فرزندان این مرز و بوم گردیده و سرانجام علیرغم آنکه انتشار نامه و عدم مزاحمت امضا کنندگان را نشانه وجود آزادی در ایران گرفته بودند عده معتنابهی از فعالین آنها در جمعیت و نهضت را بازداشت کردند.<sup>۱</sup> دادسرای انقلاب

---

۱- تا این تاریخ و تا آنجا که اطلاع رسیده است آقایان: علی اردلان - مهندس عبدالعلی بازرگان - دکتر حسین بنی اسدی - دکتر فرهاد بهبهانی - دکتر نورعلی تابنده - مهندس محمد توسلی حجتی - دکتر حبیب الله داوران - مهندس عزت الله سبحانی -

اسلامی تهران نیز برخلاف نص صریح قانون اساسی و قانون احزاب و اصول دادرسی، جمعیت قدیمی و قانونی علنی «دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» را غیرقانونی و ممنوع از فعالیت اعلام کرد.

نامه ۹۰ امضائی و واکنشهای بعدی آن آزمایشی شد تاریخی. حاکمیت ایران نشان داد که شهادت شنیدن حرف حساب و انتقاد مخالفین را ندارد، تقاضای آزادی و اجرای قانون اساسی را نمی‌پذیرد، از امضای جمعی افراد ملت عصبانی می‌شود و مراجعه معقول به مقامات مسئول را ذنب لایغفر تلقی کرده به نارواترین کیفر می‌رساند.

نهضت آزادی ایران با فریاد اعتراض و ابراز تأسف از این برخورد و برداشت و با نگرانی عمیق از سلامت بازداشت شدگان و از رفتارهای ناهنجار مامورین برای تخلیه اطلاعات و تحویل مصاحبه و اقرار و از ناراحتیهای خانواده‌ها گزارشی به ملت ایران و به طرفداران عدالت در جهان داده تظلم به درگاه رب‌العالمین می‌نماید که ارحم الراحمین است و اشد المعاقبین. ما مصرانه خواهان آزادی و عذرخواهی از بازداشت شدگان و اعلام بطلان حکم غیرقانونی دادستان انقلاب اسلامی تهران می‌باشیم و اگر حاکمیت اصرار به بازداشت و بازپرسی دارد و راست می‌گوید اقتضای قانونی و مسلمانی این است که بر طبق قوانین حاکم و تعهدات حقوق بشر عمل شده به بازداشت شدگان اعلام اتهام کرده باشند، اجازه گرفتن وکیل بدهند و هر چه زودتر رسیدگی به اتهام را به دادگاه صالحه دادگستری با حضور هیئت منصفه ارجاع نمایند. . . و بدانند که:

« »

**نهضت آزادی ایران**

تهران سوم تیرماه ۱۳۶۹

---

حسین شاه حسینی - شمس‌الدین شهشهانی - مهندس نظام‌الدین موحد - مهندس هاشم صباغیان - دکتر رضا صدر - عباس قائم‌الصباحی - خسرو منصوریان - و مهندس محمود نعیم پور جزء بازداشت شدگان می‌باشند.

## اطلاعیه به مناسبت فاجعه زلزله ۳۱ خرداد

شماره: ۱۳۹۶

تاریخ: ۶۹/۴/۴

### ملت عزیز ایران

با عرض نیاز و امید به درگاه قادر سبحان و با دل و دیده گریان فاجعه ویرانگر زلزله بی‌سابقه مورخ ۳۱ خرداد ماه در مناطق گسترده‌ای از کشور عزیزمان را به مصیبت‌دیدگان و ملت ایران تسلیت گفته از همه مردم غیور و نوع دوست می‌خواهیم که از هر طریق قابل اطمینان کمک‌های خود را به نیازمندان برسانند.

بسیار متأسفیم که محدودیتها و تنگناهای ایجاد شده از طرف حاکمیت مانع از آن گردیده است که نهضت آزادی بتواند مانند گذشته رأساً عهده‌دار عمل و خدمتی گردد.

نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

## بیانیه در مورد ضرورت مذاکرات مستقیم برای صلح

دور جدید مذاکرات صلح میان نمایندگان کشورهای ایران و عراق، تحت نظر دبیر کل سازمان ملل متحد در مقر این سازمان در ژنو، آغاز گردیده است. طرفین مذاکره کننده قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را چهارچوب قابل قبولی برای مذاکره خود دانسته و اظهار امیدواری کرده‌اند که از این طریق بتوانند به حالت نه جنگ و نه صلح کنونی خاتمه دهند.

بررسی اثرات دراز مدت سیاسی، اجتماعی، نظامی جنگ تحمیلی نیاز به گذشت زمان دارد. اما یکی از پیامدهای نامطلوب آن، خصوصاً برای کشورمان وضعیت نه جنگ و نه صلح می‌باشد. با توجه به ضرورت نوسازی و بازسازی هرگونه تلاشی برای حل این مسئله و خاتمه دادن به این حالت و وضعیت، از طرق مختلف، از جمله فعالیت دیپلماسی هم ضروری است و هم می‌تواند مثبت و مفید باشد. بدون شک هر تماس و مذاکرات مستقیم میان طرفین از ابزار و لوازم اولیه حل سیاسی این بحران می‌باشد. اگر چه در شرایط خاص روانی - سیاسی حاصل جنگ، مذاکرات مستقیم در مرحله اول امکان پذیر نبود، اما بنا به دلایل و تجارب تاریخی در مناسبات بین‌المللی، مذاکرات مستقیم اکثراً مفیدتر و موثرتر است. در مذاکرات غیرمستقیم، منافع و انگیزه‌های واسطه یا واسطه‌ها که الزاماً در جهت منافع و مصالح طرفین مذاکره نیست، در روند مذاکرات اثر می‌گذارد.

با توجه به این ملاحظات آغاز مذاکرات مستقیم بین دولت‌های ایران و عراق در چهارچوب قطعنامه قبول شده از طرف ایران تحت پوشش و نظارت دبیر کل سازمان ملل متحد، و نه با وساطت دولت‌های منطقه که باعث آن بوده و در صورت رعایت اصول لازم در این نوع فعالیت‌ها، فقط شروع مفیدی برای حل بحران می‌باشد.

اگر چه طرفین قطعنامه ۵۹۸ را چهارچوب قابل قبولی برای مذاکرات اعلام داشته‌اند اما نباید فراموش کرد که در بند اول این قطعنامه، که مهمترین و اساسی‌ترین آن نیز می‌باشد، تعریف دقیق، روشن و قابل قبولی از «مرزهای شناخته شده بین‌المللی» ارائه نشده است. در حالی که توافق بر سر چنین تعریفی حائز اهمیت است. از آنجا که این مسئله با تمامیت اراضی کشور و احترام و اعتبار انقلاب اسلامی سروکار دارد، و هیچ فرد یا گروه علاقمند به ایران نمی‌تواند نسبت به آن بی‌تفاوت باشد لذا نهضت آزادی ایران توجه همگان را به این نکته جلب می‌نماید که قرارداد ۱۹۷۵ بین ایران و عراق، امضا شده در الجزایر، سند محکم و بین‌المللی قابل قبول و استنادی هست که مرزهای بین‌المللی بین دو کشور را خصوصاً در مورد رودخانه مرزی اروند رود (شط‌العرب) به نحو شایسته و عادلانه‌ای برای هر دو کشور، تعریف و تعیین نموده است و دبیرکل سازمان ملل نیز در برنامه اجرای قطعنامه ۵۹۸ به آن استناد نموده است.

به نظر نهضت آزادی ایران، تنها زمانی ملت ایران می‌تواند علی‌رغم جنگ تحمیلی، به نتیجه این مذاکرات و حسن ظن دولت عراق اطمینان حاصل کند که آن دولت خود را به قرارداد ۱۹۷۵ همچنان متعهد بداند، از مفاد قرارداد تمکین نموده و بپذیرد که بر اساس آن مسائل و مشکلات بین دو کشور یکباره و برای همیشه حل شود. و تنها در این صورت است که صلح و آرامش بین دو کشور همسایه برقرار خواهد شد.

## نهضت آزادی ایران

۶۹/۴/۱۸

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

**نامه به رئیس قوه قضائیه در مورد سخنان ایشان در نماز جمعه**

**نظام عبرت**

آیت الله جناب آقای شیخ محمد یزدی

ریاست محترم قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران

جنابعالی در یکی از خطبه‌های نماز جمعه ۲۴ تیر ماه جاری مطالبی در انتقاد از انتقادکنندگان بیان داشتید و ایراد به کسانی گرفتید که در مسأله نظام جمهوری اسلامی ایران مصلحت اندیشی نمی‌کنند و تشخیص «الاهم فالاهم» را نمی‌دهند.

این مطلب به گمان بسیاری از شنوندگان آن خطبه ارتباط با نود نفر امضا کنندگان نامه مورخ اردیبهشت ماه ۶۹ به مقام ریاست جمهوری که تعدادی از آنان از نهضت آزادی هستند، داشت. قسمت دیگری از اشاراتتان نیز می‌تواند پاسخ اعتراضها و تذکراتی بوده باشد که از سوی عده قابل توجهی از ایرانیان طرفدار آزادی و حاکمیت ملت و قانون، در داخل و خارج کشور و حتی از شخصیت‌های بین‌المللی علیه دستگیری تقریباً بیست نفر از امضا کنندگان آن نامه بیان شده و تقاضای لغو حکم خلاف قانون دادستان انقلاب اسلامی تهران گردیده است.

نهضت آزادی ایران از این که رئیس قوه قضائیه کشور خواسته است به اظهارات و شکایت قانونی افراد و گروه‌های صاحب حق و صاحب نظر ملت ترتیب اثر دهد - اگر چه به صورت ملایم و زبانی و ضمنی - خوشحالی است، خصوصاً که شیوه برخورد برخلاف رسم معمول بدون اهانت‌های مرسوم و اتهام‌های معمول بوده است.

ایراد جنابعالی این بود که در حالی که به گفته رهبر انقلاب، نظام جمهوری اسلامی ایران الگوی حرکت برای یک میلیارد مردم مسلمان کشته است، انگشت گذاردن روی نقاط ضعف و منفی، باعث



تضعیف نظام و بی‌آبرویی و بی‌اثری آن در خارج خواهد شد و چون به موقعیت اسلام در دنیا لطمه وارد خواهد ساخت، خیانت به تاریخ اسلام محسوب می‌شود. علاوه بر آن اعتراض داشتید که چرا رسانه‌های خارجی نسبت به عمل دولت جمهوری اسلامی ایران تا این اندازه جنجال و جدل بر پا کرده‌اند؟

ما بدون آنکه بخواهیم در ارزیابی صحت و سقم نکات فوق (الگو بودن نظام حاکم ایران برای یک میلیارد مردم مسلمان جهان و محکوم بودن اعتراض و انتقاد نسبت به خرابیها و خطاها) وارد شویم، می‌گوئیم که به گونه‌های دیگری نیز می‌شد مسئله را طرح کرد و جلوی انتقاد و جنجال و یا به قول جنابعالی تضعیف نظام را گرفت.

یکی این که حاکمیت با ابراز حسن نیت و قصد خدمت در تحقق خواسته‌های ملت که اهداف نخستین و راستین انقلاب است و رعایت صادقانه قانون و عدالت، از یکطرف و با اتخاذ شیوه‌های صحیح سیاست و مدیریت، از طرف دیگر محل و مجالی برای انتقاد و اعتراض باقی نمی‌گذاشت. دیگر آن که مبادرت به آن عمل خلاف انسانیت و اصول و بی‌سابقه (یا کم سابقه) در عالم قضاوت و دیانت، یعنی دستگیری موجهین جامعه و فرستندگان نامه تظلم و تقاضا به مقام اول اجرائی مملکت نمی‌کرد تا موج اعتراض و جنجال رسوائی در نزد کافر و مسلمان برانگیخته نشود.

ما جنابعالی را حکم قرار می‌دهیم تا قضاوت فرمائید که وقتی دست اندرکاران کشور در رسانه‌های جمعی انحصاری اعلام می‌کنند که در هیچ جای دنیا آزادی که در ایران وجود دارد، دیده نمی‌شود و بعد به دستور یا موافقت همان مقامات و به سبک پلیسی غافلگیرانه، اقدام به دستگیری جمعی تقاضاکنندگان آزادی و اجرای قانون اساسی می‌شود آیا اثر سوء این حرکت و تکذیب عملی و آشکار ادعای مقامات جمهوری اسلامی به دست خودشان بیشتر به حیثیت و شهرت «نظام الگو» لطمه زده است و می‌زند یا بیان فهرست‌وار چند فقره انتقاد بدیهی و قدیمی اقتصادی، اجتماعی، اداری و سیاسی که در همه کشورهای مترقی و دمکراتیک متداول می‌باشد؟

با سرپوشی که روی واکنش غیرمنتظره دستگاه حاکمیت در این جریان گذاشته شده است برای برخی از تحلیلگران این سؤال مطرح شده است که نکند رابطه‌ای بین دستگیری آزادیخواهان مخالف

استقراض از خارجیان در غیاب نظارت مردم، با اصرار دولت بر عدم طرح و تصویب رسمی وامها در مجلس وجود داشته باشد.

جناب آقای شیخ محمد یزدی!

جنابعالی در پیش درآمد و در پایان خطبه نماز جمعه به مناسبت تقارن با عید فرخنده غدیرخیم فرموده‌اید که اگر خداوند سبحان به پیامبر برگزیده خود دستور ابلاغ ولایت علی (ع) را نداده بود و تاریخ اسلام از خلافت چهار پنج ساله امیرالمومنین علی (ع) محروم شده بود امروز ما دستورالعمل و الگوئی برای حکومت اسلامی نداشتیم. سؤال ما از شما و متولیان نظام این است که آیا هیچ یک از اسناد تاریخی سیره و سنت نشان می‌دهد که حضرت امیر - الگوی حکومت اسلامی - حتی برای یکبار متقاضیان و متظلمان و منتقدان و نامه نگاران به خود را مورد بی‌اعتنائی یا اهانت و اتهام قرار داده و به زندان انداخته باشد؟ حضرت علی (ع) در دوران خلافت خود، با مخالفان حکومت چگونه رفتار می‌کرد و متولیان انقلاب و نظام جمهوری اسلامی چه روشی دارند؟ آیا ولی امر مسلم مسلمانان و پیشوای اول شیعیان که عقیده دارید باید از او تبعیت کرد نصیحت و تذکر و انتقاد را عمل خلاف مصلحت و حرام می‌دانست یا برعکس، صریحاً آنطور که در خطبه ۲۰۷ نهج‌البلاغه آمده است. وظیفه مردم را نصیحت و دلالت زمامداران و از جمله خودش می‌دانست؟<sup>۱</sup>

اگر علی (ع)، همانطور که می‌دانید در دوران خلافت، به قاضی کوفه اعتراض می‌کند که چرا در دادگاه او را با کنیه‌اش خطاب کرده است و شاکی یهودی را با نام ساده، در نماز جمعه گذشته پای منبرتان نشسته بود حتماً شما را که قاضی القضاة جمهوری اسلامی هستید توبیخ می‌فرمود که چرا متقاضیان اجرای قانون اساسی و متظلمان مظلوم و محروم از دفاع را قبل از رسیدگی و محاکمه اسلامی و قانونی گناهکار تشخیص داده و سرزنش کرده‌اید ولی طرف خطاکار صاحب زور را بالبداهه بی‌تقصیر و مبراء تلقی نموده، مداح و وکیل مدافعش هم شده‌اید!

---

۱- فراز ۱۵- «مبادا در گفتن حرف حق و مشورت به عدل (نسبت به من) امتناع کنید و خود را کنار بکشید چرا که من به نظر خودم بالاتر از آن نیستم که خطا نکنم و نه در کار خویش از خطا ایمن هستم. مگر آنکه خدا مرا کفایت کند که او از من به خودم مالکتر است.»

درست است که قرآن به مسلمانان توصیه می‌کند که در رفتار و کردار خود و برداشت‌هایشان از دین، الگو برای مردم جهان باشند ولی راه الگو شدن را تاسی به رسول خدا می‌داند<sup>۱</sup>. بنابراین اگر خلوص نیت و صداقت در ادعای الگو بودن نظام جمهوری اسلامی ایران باشد الگو شدن برای مسلمانان و دنیا تنها با تبعیت از سنت و سیاست پیامبر گرامی اسلام و عترت پاک او<sup>۲</sup>، از جمله علی بن ابیطالب تأمین می‌گردد، نه با خفه کردن صدای هموطنان منادی قانون و آزادی و عدالت. دنیا وقتی عدالت و انصاف و انسانیت از یک نظام ببیند بدون نیاز به تبلیغ و تحمیل، جنجال تبعیت و تحسین به راه خواهد انداخت. اما اگر که روش و رفتار نظام الگو دهنده، اسوه و الگو گرفتن از رسول خدا و علی مرتضی نباشد و متولیان نظام به شیوه‌های شیطانی و ضد انسانی، بر طبق دلخواه و مصلحت اندیشیهای خودشان عمل کنند چه بهتر که مسلمانان جهان از آن نظام درس و دستور نگرفته، گمراه و تباه نشوند! و نخواهند شد.

#### جناب آقای شیخ محمد یزدی

فرصت خوبی برای جنابعالی که در رأس قوه قضائیه هستید و قضات را به قانونگرایی و استقلال توصیه می‌فرمائید پیش آمده است. اگر از روی استقلال و انصاف و عدالت دستور دهید که اولاً حکم خلاف قانون اساسی و قانون احزاب دادستان انقلاب اسلامی تهران، دائر بر غیرقانونی بودن و ممنوع از فعالیت شدن جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران ملغی اعلام شود. ثانیاً فرمان آزادی دستگیر شدگان بناحق و عذرخواهی از آنان صادر گردد<sup>۳</sup>، هم آبرو و حیثیت برای نظام جمهوری اسلامی ایران خریدارید، هم تاسی به رسول خدا و ولی خدا کرده‌اید و هم نظام جمهوری اسلامی را الگو و سرمشق نیکو برای حکومت‌های دیگر دنیا، اعم از مسلمان و غیرمسلمان قرار داده‌اید.

اگر آقایان نمی‌خواهند یا نمی‌توانند به رسول اکرم (ص) و به آن که پیامبر گرانقدر دربارهاش فرموده است «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» تاسی کنند اقلاً عبرت و الگو از رهبر شجاع و واقعیت‌گرای روسیه شوروی بگیرند که با مردانگی و مصلحت اندیشی، اعتراف به بیراهه بودن برنامه‌های هفتاد ساله

---

1- «

« (بقره - ۱۴۳)

2- حکم حدیث معتبر «ثقلین».

3- و اگر اتهام مستندی وجود دارد سریعاً در یک دادگاه علنی دادگستری بر طبق موازین قانونی و با حضور هیئت منصفه محاکمه شوند.

نظام حاکم کرد و گام صادقانه‌ای در راه آزادی و آزادی ملت‌های تحت ولایت روسیه برداشت و با این کار در دنیای وحشت و تخاصم تخم صلح و دوستی و همکاری کاشته، خدمت عظیم به بشریت قرن بیستم کرد!

.

تهران - ۲۸ تیرماه ۱۳۶۹

نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی

## نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

شماره: ۱۴۰۰

تاریخ: ۶۹/۵/۴

### تلگرام مهندس بازرگان به ریاست قوه قضائیه در مورد فشار و آزار به دستگیرشدگان نامه ۹۰ امضایی

کاخ دادگستری

آیت الله شیخ محمد یزدی ریاست محترم قوه قضائیه

با حمد خدا و دعای توفیق جنابعالی در احقاق حقوق مظلومین و متظلمین، شایعات اخیر داخل و خارج راجع به فشار و آزار دستگیر شدگان نامه نود امضایی به منظور تحمیل مصاحبه و اقرار باعث نگرانی فوق العاده خانواده‌های آنان و طرفداران آزادی و قانون شده است. اگر چه بعید است عاملین و مسئولین دست به جرم و جنایتی بزنند که نتیجه‌اش رسوائی و بدنامی دستگاه در پیش خلق و خدا باشد معذالک لازم شد اصالتاً از طرف خود و وکالتاً از طرف کلیه دستگیر شدگان پیشاپیش اعلام دارم که هر گونه اقرار و اعلام یا مصاحبه که به نام یا از زبان آقایان در شرایط حاضر زندان با توجه به روال گذشته پخش یا اعلام گردد فاقد اعتبار قانونی و شرعی و کمترین ارزش و اثر سیاسی و تبلیغاتی خواهد بود جز آنکه مظلومیت دستگیرشدگان و محکومیت متولیان را ثابت نماید.

تنها چیزی که قابل قبول می‌باشد بازپرسی صحیح و محاکمه و قضاوتی است که بر طبق قانون اساسی و موازین دادرسی مصوب در یک دادگاه صالحه دادگستری با حضور هیات منصفه

و حق انتخاب وکیل و سایر حقوقی که قانون برای متهمین سیاسی قائل شده است، صورت گیرد.

دو نکته را نیز متذکر می‌گردد: یکی اینکه بر طبق قوانین مملکت علاوه بر اینکه فشار و شکنجه به منظور اقرار ممنوع شده است عامل یا عاملین مستوجب مجازات می‌باشند. دیگر آنکه احادیث معتبر مکرری از ائمه اطهار به نقل از جدشان امیرالمومنین (علیهم السلام) وارد شده است مبنی بر اینکه هرگونه اقرار که در زندان در حال ترس صورت گیرد خالی از اعتبار می‌باشد و نمی‌تواند سند جرم و باعث مجازات شود.

تهران - چهارم مرداد ۶۹

مهدی بازرگان

دبیر کل نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

شماره: ۱۴۵۱

تاریخ: ۶۹/۵/۶

## اعتراض به دخالت نمایندگان آمریکائی در امور ایران

هموطنان عزیز

اخیراً جمعی از اعضای مجلس نمایندگان آمریکا با امضای یک نامه به طرح مسئله‌ای پرداخته‌اند که دخالت آشکار در امور داخلی ایران محسوب می‌شود.

نهضت آزادی ایران با ارسال نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل متحد نسبت به این حرکت تحریک‌آمیز و مداخله‌گرانه اعتراض و آن را محکوم نموده است. ترجمه نامه مذکور به شرح زیر است:

تهران - ۲۵ ژوئیه ۱۹۹۰

جناب آقای خاویر پرز دکوئیار

دبیرکل سازمان ملل متحد

نیویورک ن.ی. ایالات متحده آمریکا

عالیجناب!

همانطور که احتمالاً اطلاع دارید ۱۶۲ نفر از اعضای مجلس نمایندگان ایالات متحده اخیراً نامه‌ای مبنی بر توصیه به حمایت ایالات متحده از برخی گروه‌های سیاسی ایران امضا کرده‌اند.

این نامه علاوه بر تحریک‌آمیز بودن بسیار، از دولت ایالات متحده درخواست دخالت آشکار در امور داخلی جمهوری اسلامی ایران می‌نماید. این گونه اعمال نقض اصول و مقررات منشور ملل متحد و یادآور خاطرات تلخ گذشته مانند کودتای طراحی شده توسط سیا در ۱۹۵۳ و نیز عملیات نظامی طبس در ۱۹۸۰ می‌باشد.

نهضت آزادی ایران شدیداً نسبت به مضمون نامه اعتراض و آنرا محکوم می‌کند. به ویژه آنکه از سوی ملتی که مدعی حمایت از ارزشهای دمکراتیک و احترام به حقوق بشر و نیز سایر ملتها است. ما موکداً از آن جناب درخواست می‌کنیم که با استفاده از تمام قدرت و امکانات خود مقامات ایالات متحده را وادار به خودداری از دخالت در امور داخلی ما نمائید.

با احترام

از طرف نهضت آزادی ایران

مهدی بازرگان، نخست‌وزیر اسبق

ابراهیم یزدی وزیر اسبق امور خارجه

تهران ۶ مرداد ماه ۱۳۶۹



بسمه تعالی  
نهضت آزادی ایران  
تاسیس ۱۳۴۰

شماره: ۱۴۰۲  
تاریخ: ۶۹/۵/۲۴

تلگرام به سازمان صدا و سیما  
در مورد پخش مصاحبه آقای بهبهانی

جناب آقای محمدهاشمی، مدیرعامل سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران  
خیابان ولی عصر، خیابان جام جم

در روز دوشنبه پانزده مرداد ۶۹ متنی از سیمای جمهوری اسلامی در زبان آقای دکتر فرهاد بهبهانی خوانده و اجرا شد که طی آن به دفعات مطالب کذب، موهن، تهمت و افترا درباره نهضت آزادی ایران و دبیرکل آن عنوان گردید. لذا بدینوسیله درخواست می‌شود که بر طبق مقررات ناظر بر رسانه‌های جمعی به دبیرکل یا نماینده‌ای از نهضت اجازه و امکان داده شود که برای روشن شدن اذهان عمومی و پاسخگوئی به اظهارات خلاف واقع مذکور در زمانی مساوی با مدت همان برنامه توضیحاتی بدهند.

با تشکر

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

۲۴ مرداد ۶۹

بسمه تعالی  
نهضت آزادی ایران  
تاسیس ۱۳۴۰

شماره: ۱۴۰۳  
تاریخ: ۶۹/۵/۳۱

تحلیل پخش مصاحبه آقای بهبهانی از سیمای جمهوری اسلامی  
« هیأت حاکمه در نمایش ضعف »

برای آگاهی و داوری هموطنان شرافتمند و پویندگان حق و  
حقیقت که نمایش دوشنبه شب ۱۵ مرداد ماه تلویزیون را تماشا  
کرده‌اند، نمایشی تحت عنوان «اعترافات عضو شورای مرکزی  
جمعیت باصطلاح دفاع از آزادی در مورد رابطه این گروه با  
آمریکا»

هموطنان عزیز،

هیأت حاکمه واقعاً شاهکار زد!

وقتی نمی‌خواهند (یا نمی‌توانند) راه قانون و عدالت و انسانیت و حکم خدا را پیش گیرند به ناچار  
تشبث به کذب و اتهام و وسوسه‌های شیطانی شده راههای رسوای ساواک و محمد رضا شاه را در پیش  
می‌گیرند!

آیا اینها دل حق‌جو و دیده حقیقت بین دارند که چنین می‌کنند؟

\* \* \*

فیلمی را که در استودیوهای وزارت اطلاعات در برابر نامه نود امضائی اردیبهشت ماه گروه  
غیرمتشکلی از ایرانیان مسلمان میهن‌دوست حق‌طلب دردمند شناخته شده به رئیس جمهور، تهیه شده  
بود همه دیدید، یا شنیدید و بهت زده شدید!

بهت زده نه از جهت اطلاعات تازه و اتهامات بی‌پایه‌ای که در قلم و زبان آقای دکتر فرهاد بهبهانی گذارده شده بود، بلکه از تمهیدات و تهدیدها و از بلاهائی که احتمالاً بر سر این اسیر بی‌پناه برای خواندن آن اعترافنامه آورده بودند!

و نیز بهت زده از راه حل ناجوانمردانه‌ای که حاکمیت جمهوری اسلامی ایران برای سرکوب آزادیخواهان و لکه‌دار کردن احزاب و گروههای قانونی فعال و مسئولان آنها اتخاذ کرده بود.

\* \* \*

واقعاً باید به وزارت اطلاعات برای چنین پیروزی هنرمندانه و بی‌اعتنائی شجاعانه به دین و قانون و قضا تبریک گفت!

باید برای قوه قضائیه و قاضی‌القضات آن گریست که از یک سو دم از قانونگرایی و استقلال قضات یا تشکیل دادگاههای عمومی علنی با حق دفاع و انتخاب وکیل برای متهمین می‌زنند و از سوی دیگر مانند دادگستری رضا شاه و محمد رضا شاه که نوکری شهربانی و ساواک را می‌کردند بازیچه مقامات اطلاعاتی شده‌اند.

به مقامات مسئول و به جهادهای حاکمیت نیز باید آفرین گفت که ولو از طراح و مجری بودن چنین نقشه‌های عدالت‌کشی، ایران‌کشی و اسلام‌کشی استنکاف دارند لااقل نظاره‌گران دست و زبان بسته صحنه‌ها هستند و یک جوانمرد خداپرست پیدا نشده است که فریاد کند:

» «.

یا به آنها بگوید: بس کنید! و بیش از این آبروی خودتان و انقلاب و نظام یا ایران و اسلام را نبرید.

\* \* \*

مگر در آن نامه خودجوش آگاهانه و آزادانه اردیبهشت ماه ۶۹ که شخصیت‌های برجسته‌ای علاوه بر اعضای نهضت و جمعیت نیز امضا پای آن گذارده بودند و در داخل و خارج طنین‌انداز شد چه چیزی گفته یا خواسته شده بود که چنین آشفتگی و خشم و انتقام‌جویی را برانگیخت؟

---

1- آیه ۲۰ سوره مومن: ای قوم، امروز شما در کشور سوار بر قدرت هستید، اما چه کسی ما را در برابر عذاب فردای خدا نصرت و نجات خواهد داد؟

چون نخواستند (یا نتوانستند) جواب منطقی و منصفانه به آن بدهند و حتی جرأت انتشار و رد کردن آنرا نداشتند پای تهمت تحریک و توطئه سیاستهای بیگانه را به میان کشیدند. گوئی که به زعم آنان ایرانی نه می‌فهمد و نه حق دارد که خطاها و خرابیهائی را که بر سر کشور و آئینش می‌آید بازگو کند و از مسئولان و متولیان بخواهد که دست از بیدادگری و ویرانگری بردارند و به ملت آزادی و حاکمیت قانون بدهند.

آیا به زعم آقایان حتماً باید بیگانگان چنین پندارها و گفتارها را القاء کنند و حتماً خواستن آزادی و اجرای قانون با همسوئی و ستون پنجم بودن دشمنان ملازمه دارد؟ دشمنان انقلاب اسلامی نیز با همین استدلال مدعی هستند که انقلاب شکوهمند ۵۷ نیز حقانیت و اصالت نداشته است و از اروپا و آمریکا الهام می‌گرفته است.

\* \* \*

در طول یازده سال پس از پیروزی انقلاب بارها دیده بودیم که دلها و دستهای ناسالمی وجود دارد که هر زمان کشورمان می‌رفته است که در جاده آرامش و عقل و صلاح قرار گیرد با جوسازی و تحریک، کانونهای انتقام و انفجار بر می‌انگیخته و ناگهان اوضاع را منقلب می‌ساخته‌اند. در این مورد نیز با آنکه رئیس مجلس متعرض نشدن به افسران بازنشسته امضا کننده نامه یاد شده را نشانه وجود آزادی در ایران گرفته بود و مقامات بلند پایه نظام فقط به طعنه و توهین غیر مستقیم اکتفا کرده بودند، یکباره تصمیم تندوتیزی به اجرا در می‌آید تا مزد فضولی! امضاءکنندگان نامه کف دستشان گذاشته شده و برای سایر آزادیخواهان ایران درس عبرتی بشود!

\* \* \*

برای چهار میخه کردن کار و پاسخگوئی به افکار عمومی، ناشیانه اقدام به صدور اطلاعیه مورخ ۶۹/۳/۲۶ به اسم دادستانی انقلاب اسلامی تهران گردید و جمعیت را غیرقانونی و ممنوع از حق فعالیت اعلام کردند در حالی که بنابر نص صریح قانون اساسی و قانون احزاب، همانگونه که روسای شورای مرکزی و هیات اجرائی جمعیت بلافاصله در نامه مورخ ۶۹/۳/۳۰ خود به ریاست قوه قضائیه تذکر دادند،

دادستانی انقلاب چنین حقی را نداشته است و رسیدگی به کار احزاب و گروهها در صلاحیت انحصاری وزارت کشور است و تشخیص غیرقانونی بودن یا دستور توقف و انحلال آنها موکول به رسیدگی و رأی یک دادگاه عمومی علنی با حضور هیات منصفه است که باید بر طبق درخواست کمیسیون ویژه ماده ۱۰ قانون احزاب تشکیل شود.

\* \* \*

در آن نامه اعتراضیه و در کلیه مکاتبات و نشریات متعاقب آن همواره گفته شده بود که ما مخالف نظام اجرای قانون نبوده، تقاضا داریم که اگر به اعتقاد دولت و یا بر اساس اطلاعات دریافتی، دستگیر شدگان مرتکب خطائی شده‌اند بر طبق قانون و به دور از ابهام و اتهام، بازجویی و محاکمه و در صورت اثبات جرم مجازات شوند.

اما این بار نیز به حسب معمول به تذکرات قانونی و خواسته‌های منطقی ترتیب اثر داده نشد و آقای اردلان رئیس هیات اجرائی جمعیت را علیرغم کهولت و بیماری به جمع اسرای آزادی ملحق کردند و به دستگیری سایر امضا کنندگان نامه اردیبهشت ماه ادامه دادند.

\* \* \*

برخی از هموطنان در داخل و خارج کشور، با اطلاع و انزجار از این بی‌عدالتی‌ها و تجاوزهای آشکار به حقوق ملت، زبان و قلم به پرسش از مقامات و پشتیبانی از امضا کنندگان نامه و دستگیرشدگان گشودند. از آنجا که صدای ما و مردم از طریق رسانه‌های ارتباطی داخلی به جائی نمی‌رسید، طبعاً انعکاس رفتارهای دستگاه و اعتراضهای دلسوختگان بیشتر از رادیوهای خارجی، با مدتی تاخیر و به صورت ناقص، شنیده شد. پاره‌ای از محافل انسان‌دوست و مدافعان عدالت و حقوق بشر نیز با هموعان ایرانی هم‌صدا شدند. اما دستگاه به جای حفظ حیثیت خود و بازگشت آبرومندان به عدالت و انصاف، هماهنگی و دادخواهی هموطنان آواره و هواخواهی محافل و رادیوهای خارجی را پیراهن عثمان کرده، آنرا مدرک همسوئی ما با آمریکا و عراق گرفت. در حالی که اگر حضرات کمترین توجهی به اعتراضات و خواسته‌های قانونی ما و تظلم‌های دردمندان خانواده‌ها می‌کردند اصلاً خبری به

آنسوی مرز نمی‌رفت و مطلبی پخش نمی‌شد که آنرا نشانه ارتباط ما با دستگاه‌های جاسوسی بگیرند. گیریم شکایت یا گزارشی از این سوی مرز شده باشد، مگر در دوران انقلاب، بسیاری از مسئولان کنونی کشور که در بازداشت یا تبعید بودند به سازمانهای بین‌المللی شکایت نبردند؟ مگر رهبر فقید انقلاب از ظلم و جور حکام ایران و عراق و نامساعد بودن وضع سیاسی سایر کشورهای اسلامی به پاریس نرفتند و از آنجا صدای مظلومیت ایران را از طریق همین رسانه‌های جمعی خارجی به دنیا نرساندند؟

آیا اگر در جمهوری اسلامی، فرد یا گروهی از آزادی و حقوق قانونی محروم شد حق تظلم به هیچ‌کس و هیچ‌جا ندارد؟ معنای انقلاب و استقلال و عدالت اسلامی و الگو شدن برای یک میلیارد مسلمان این است؟ اگر پخش بعضی از گزارشها و اعلامیه‌های گروههای غیرموافق با حاکمیت از خبرگزاریهای خارجی دلیل بر دستورگیری آنان از آمریکا باشد پس انقلاب اسلامی ایران و نظام جمهوری را هم باید در همسویی با بلوکهای شرق و غرب و مزدور و مجری سیاستهای آنان گرفت!! زیرا که امروزه بر احدی پوشیده نیست که برخی از محافل و مطبوعات و خبرگزاریهای غربی، به ویژه رادیو بی.بی.سی، نقش موثری در انتشار اخبار مبارزات ملت ایران و در تبلیغ تجمعات و تظاهرات قبل از پیروزی انقلاب برای بیرون کردن شاه و نیز در پخش اخبار و اعلامیه‌های مخالفین در داخل و رهبری انقلاب از نجف و پاریس داشته‌اند، تا حدی که شاه مخلوع بارها در این مورد به دولتها و سفیران انگلستان و آمریکا گله و اعتراض کرده بود.

چگونه می‌توان فراموش کرد که اولین و سرنوشت سازترین پیام و معرفی آیت‌الله خمینی در جهان که مقدمه بسیار موثر برای پیروزی بود در مصاحبه با مخبر لوموند و چاپ آن در روزنامه‌های انگلستان و آمریکا صورت گرفت؟ نه رهبر انقلاب و نه مبارزان سیاسی آن زمان تدارک کنندگان آن مصاحبه‌ها را عوامل خارجی خوانند!

چه شده است که مسئله ستون پنجم عراق بودن اینک پس از گذشت دو سال از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و آتش بس و مذاکره مستقیم با صدام و صلح با عراق مطرح می‌شود؟ اگر ما در آن زمان و در حالی که حرفها و حرکاتمان مشهود خاص و عام بود، خبرگزار و یاور عراق بودیم و مدارک و اطلاعاتی در این باب داشتند چرا مچمان را نگرفتند و ما را به محاکمه نکشانند؟

\* \* \*

بهبانها یا اهانت‌ها و ایرانهائی که غالباً در بازداشتها، حملات و تبلیغات اصرار بر اثبات آنها می‌شود و صله‌های هم‌رنگی و همکاری با ضد انقلاب و مردودین دستگاه و احیاناً به رخ کشیدن نقاط ضعف و تاریک اخلاقی یا سیاسی و مذهبی است. ما ادعا نمی‌کنیم که مظاهر فضیلت و تقوا و عاری از عیب و نقص هستیم ولی می‌گوئیم که نه خدای آفریدگار و نه هیچ قانونگزاری شرط حیات و امنیت انسانها و برخورداری از حقوق مدنی و نعمتهای طبیعی را عصمت مادرزادی و مبرا بودن مطلق از هر عیب و تقصیر در گذشته و حال و آینده قرار نداده است. هیچ گروه و جمعیتی ملزم نیست و دولن نیز حق ندارد که در و پیکر خود را به روی افراد غیرمعصوم ببندد. البته تذکر این نکته به معنای تائید صحت مطلب اظهار شده در گفتار تحمیلی تلویزیونی دائر بر این که در تشکیل جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران از افراد ضد انقلابی مخالف نظام، ساواکی، رستاخیزی و سلطنت طلب (به استثنای چپی‌ها!) استقبال می‌شده است، نمی‌باشد. جمعیت دفاع از آزادی که نهضت آزادی در تاسیس و اداره آن در حد خود سهیم بوده است شاید تنها گروه سیاسی باشد که در اعلامیه علنی تاسیس و منشور خویش در اسفند ماه ۱۳۶۴ بنیانگذاران خود در آشکارا با نام و نشان معرفی کرده است، بنیانگذارانی که عموماً معروف و مفتخر به سوابق روشن اجتماعی و خدمات ملی بوده لکه خیانت یا وابستگی به دربار، حزب رستاخیز، فرماسونری و غیره نداشته‌اند.

تا آنجا نیز که معلوم است چنان اشخاصی در بدنه جمعیت نیز وجود ندارند، مگر آنکه ناشناخته یا «النادر کالمعدوم» باشند. جا داشت که در القائات و اظهاراتی که قطعا از روی سوء نیت و اخلاگری بوده است صریحاً گفته می‌شد که چه کسانی ساواکی، رستاخیزی یا سلطنت‌طلب بوده‌اند. جمعیت در هنگام درخواست صدور پروانه فعالیت مشخصات کلیه اعضای رهبری خود را به وزارت کشور نوشت و آنها با اشراف به اسناد وزارت اطلاعات در صورت برخورد به سوابقی که بر طبق قانون احزاب موجب سلب صلاحیت گروهها می‌شود حتماً اطلاع می‌دادند و تعویض آنها را از جمعیت خواستار می‌شدند.

\* \* \*

دانستن این مطلب می‌تواند آموزنده و لازم باشد که ببینیم چرا، و تحت تاثیر چه عواملی، هیات

حاکمه ما به رهبری وزارت اطلاعات و به جای فرمان قرآنی»

«

بر طبق الگوی استالین ملعون شده در دنیا عمل نموده است.

حتماً می‌دانید که استالین همه همکاران و هم‌زمان دوران انقلاب روسیه و زمان لنین را به زندان

انداخته، اعدامشان کرد و همه آنها با قلم و زبان خود اعتراف کرده بودند که از ابتدا تجدیدنظر طلب

(رویزیونیست) بوده‌اند و تقاضا کرده بودند که به جرم الحاد در مکتب مارکسیسم - لنینیسم و خیانت به

خلق و عدم اعتقاد به رهبر کل اعدام شوند!.....

\* \* \*

جریان فهرست‌وار یا سناریوی رویداد مورد بحث آن طور که منطقیاً حدس زده می‌شود چنین

بوده است:

(۱) صدور نامه نود امضائی اردیبهشت ماه و استقبال طبیعی و انتشار وسیع آن در میان ایرانیان

داخل و خارج غیرمنتظره بود. حاکمیت که انتظار چنین وحدت عمل و تشکل ساده افراد موجه ملی در

طیف گسترده‌ای را نداشت به وحشت افتاده، خود را بر سر یک دوراهی دید: یا تسلیم به حق و قانون و

برخورد محترمانه قانونی و منصفانه یا اتخاذ موضع خصمانه و کوبنده.

برخورد قانونی و منصفانه چنین می‌بود که گفته‌ها و خواسته‌های درست را بپذیرد و قول مساعد

برای تحقق آنها بدهد و نادرستیهای احتمالی را رد کند و اگر خطا و خلافی سرزده باشد متخلفین را به

کیفر قانونی متناسب برساند. پس از مدتی تامل و مشورت دیدند که محتوای نامه انصافاً و قانوناً مردود

نیست ولی تحمل چنین گستاخی و فضولی! هم برایشان مقدور نبود. بنابراین، راه دوم را برگزیدند و

تصمیم گرفتند که به هیچ وجه وارد اصل و محتوی نامه که مستدل و منطقی است نشده، حمله را از پهلو

و به طور غیرمستقیم اجرا کنند.

---

1- آیه ۲۱ سوره احزاب: و البته (به تحقیق) در رسول خدا برای شما الگوی نیکویی است.



۲) حمله سراسری با مراجعه بی سر و صدا به منازل کسانی که به نظر حاکمیت موثر و مقصر عمده می‌آمدند و تحت بهانه‌های متفرق نامربوط انجام یافت، البته نه علیه همه امضاکنندگان نامه بلکه علیه اعضای جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران که آنرا مرکز این جریان و مبداء بدعت‌گزار تجمع و تشکل ملیون تصور می‌کردند و علیه برخی از شخصیت‌هایی که عضو جمعیت یا نهضت آزادی نبودند.

۳) مقارن با این عملیات و اندکی پیش از آن، زمزمه‌هایی در مطبوعات و گفتارها در زمینه همسوئی قدیم با دشمنان و همکاری و دستورگیری جدید نهضت آزادی از «سیا» بلند شد.

اگر اینها آن طور که در مطبوعات و شایعات اظهار می‌داشتند مدرک موثق یا نواری از مذاکره و زد و بند نمایندگان نهضت و دستگیرشدگان با بیگانگان و مقامات سیاسی آمریکا و نشانه‌ای دال بر همکاری با آنها در تهیه و انتشار نامه نود امضائی داشتند، حتماً به دادگاه تحویل می‌دادند یا از طریق رسانه‌های جمعی پخش می‌کردند. ولی چون چنین چیزهایی وجود نداشت و در متن و محتوای نامه و در فعالیت‌های علنی و قانونی نهضت و جمعیت ایرادهای محکمه‌پسند موجود نبود و در حملات گذشته به نهضت و جستجوی دفتر و آرشیو آن و سپس بازداشت و بازپرسی طولانی مسئولان رده بالای نهضت و احضار و تهدید سایر اعضا نتوانسته بودند که برگه و سندی که دلالت بر ضد نظام بودن و خلافکاری نهضت و نهضتیان نماید به دست آورند و نه موفق شده بودند که نهضت را از حق گوئی و حقجوئی باز دارند و خلاصه آنکه روشهای ایدائی گذشته به نظرشان بی‌حاصل می‌آمد به آن اقدام رسوا کننده تن دادند و برای تعقیب و آزار آزادیخواهان مدافع راستین اهداف انقلاب و نظام جمهوری اسلامی چاره‌ای که به نظرشان رسید کشاندن جریان به تاریکیهای ابهان و اتهام انگیز جاسوسی و گل‌آلود کردن آبهای زلال قضا و قانون بود.

۴) دستگیری افراد برای بازپرسی و بازجوئی و سرپوش گذاری لازم برای فعل و انفعالات اطلاعاتی تا حدود ۲۵ نفر از امضا کنندگان نامه و فعالان تهران و شهرستانها ادامه یافت. بدون آنکه بتوانند مجوز معقولی که محکمه‌پسند، حافظ آبرو و پاسخگوی تعهداتشان در برابر افکار عمومی باشد به دست آورند.

۵) پس از آنکه دیدند نه می‌توانند «جرم بزرگ» یعنی صدور نامه را عنوان کنند و نه مدرک و دلیل قابل عرضه در دادگاههای قانونی و افکار عمومی در ایران و جهان از سوابق و عملکرد دستگیرشدگان و جمعیت و نهضت از پرونده‌ها و بازجوییها گردآورند یک راه حل برایشان باقی ماند: اقرار گرفتن از زندانیان علیه خودشان، و این که کلیه ادعاها و اتهامها و استدلالهائی را که در مدت ۷-۸ سال گذشته علیه ملیون و آزادیخواهان مسلمان ایران و مخصوصاً نهضت آزادی گفته و نوشته‌اند و مطالبی که باید علیه دستگیرشدگان و جمعیت ارائه شود روی کاغذ آورده دیکته کنند و با وسائلی که برایشان مشکل نیست در قلم و زبان فردی که سمت و سابقه رسمی در جمعیت دارد بیاورند. ولی خودشان هم می‌دانند که حنایشان رنگی ندارد. هم اکثریت مردمی که آن برنامه را دیدند، چه مخالف و چه موافق به جز عده قلیل ساده لوحان، فهمیده‌اند و می‌فهمند که اعترافات قلبی و تحمیلی است و هم بر این اقرارگیریها کمترین ارزش شرعی و حقوقی و قضائی مترتب نمی‌باشد.

قبلاً هم در تلگرام مورخ چهارم مرداد ۶۹ دبیر کل نهضت آزادی به رئیس قوه قضائیه در این مورد پیش‌بینی و اخطار شده بود که: «هرگونه اقرار، اعلام یا مصاحبه که به نام یا از زبان آقایان در شرایط حاضر زندان با توجه به روال گذشته پخش یا اعلام گردد فاقد اعتبار قانونی و شرعی و کمترین ارزش و اثر سیاسی و تبلیغاتی خواهد بود». حتی استناد به احادیثی از ائمه اطهار (علیهم السلام) شده بود مبنی بر اینکه هرگونه اقرار که در زندان یا در حال ترس صورت بگیرد خالی از اعتبار می‌باشد و نمی‌تواند سند جرم و باعث مجازات شود<sup>۱</sup>، ولی حضرات اینکار را کردند و تن به جرم و خطائی دادند که نه خداوند خالق و انس و جان از آن خواهد گذشت و نه خلق ایران و جهان.

---

۱- چند نمونه از روایات عدیده استخراج شده از کتب معتبر شیعه:

۱- از ابی عبدالله (ع): امیرالمومنین علی (ع) فرمود « (الوسائل، باب ۷)

۲- از علی (ع): (کتاب الحدود، فصل ۵)

۳- از علی (ع): از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: «

« (مسند زید - کتاب الحدود)

۴- ابو عبدالله (ع) فرمود: (الجفریات)

\* معنا و مفهوم کلی همه روایات بالا یکسان است: کسی که در زندان یا به زور یا تهدید یا کتک اقرار به جرمی کند اعترافش ارزشی ندارد و نمی‌توان درباره او مجازاتی اعمال کرد.

\* \* \*

این گزارشی بود به ملت شریف ایران تا به آنچه که حق و وظیفه خود می‌داند عمل کند.  
برای متولیان و مسئولان دعای هدایت و توبه و نجات می‌کنیم و در مورد خودمان به درگاه خداوند  
دانای توانا پناه می‌بریم که احکم الحاکمین است و می‌گوئیم:

نهضت آزادی ایران

تهران ۳۱ مرداد ماه ۱۳۶۹

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

شماره: ۱۴۰۴

تاریخ: ۶۹/۶/۱

## بیانیه درمورد

### تسلیم عراق به شرایط صلح، تجاوز و توطئه‌های تازه و حمله به کویت

#### هموطنان شرافتمند عزیز

عفریت جنگ عراق علیه ایران با خونها و خرابیهای خانمان برانداز سرانجام منجر به تسلیم عراق و امید آرامش گردید.

اینک ارتش متجاوز از آخرین اراضی اشغال شده عقب نشینی کرده است، عزیزان اسیر به آغوش میهن و خانواده‌های چشم به راه برمیگردند و اروند رود و مرزهای بین‌المللی، بر طبق قرارداد ۱۹۷۵ الجزائر مجددا ترسیم و تثبیت می‌شود.

نهضت آزادی ایران از این پیش آمد مطلوب و گردش مساعد روزگار که پایان موفقیت آمیز فداکاریها و رنجها و شهادتها و پاداش صبر و پایداری ملت و دولت ایران است شکر پروردگار را به جای آورده و به ملت عزیز و مدافعان ایران و اسلام تبریک می‌گوید و برای همگان حسن عاقبت و نجات و سعادت جاودان آرزو می‌کند.

چنین سرانجام و حسن ختام می‌تواند درس عبرتی برای تجاوزگران و درگیرشدگان و هشدار و رهنمودی برای ایران باشد.

صدام، بدون حسن نیت و قصد خدمت، از روی مصلحت اندیشی کار خویش و سبک کردن بار کمرشکنی که با تجاوز به کویت برپیکر فرسوده و شکسته عراق گذارده است خود را ناچار دید که

---

۱- آیه ۶ سوره انشراح: همانا با هر تنگی گشایشی است.

خاضعانه تن به اجرای تعهداتی بدهد که از دوسال پیش پیوسته از ایفای آنها سر باز زده بود و در نامه «برادرانه و مسلمانانه» ای خواسته‌های رئیس جمهور ایران را دو دستی تقدیم کند، با این نیت که مرزهای شرقی‌اش آرام و سربازانش آزاد شوند و احتمالاً با این امید که همدلی و همکاری ایران را برای رهائی از طاس لغزنده و سوزانی که در آن افتاده است، بدست آورد.

دولت ایران در برابر چنین پیش‌آمد و پیشنهاد وظیفه‌ای جز پذیرش آنچه همیشه و به حق مطالبه می‌کرده است نداشت، که آن را انجام داد. ولی نباید به این حد راضی شده، از استیفای بقیه حقوق ایران که در قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت مقرر شده است، به ویژه مسئله تعیین متجاوز و اخذ غرامت صرف نظر کند.

صدام با حمله و اشغال خاک و دارائیهای کویت اثبات دیوانگی و نمایش تجاوزگری کرد. دولتهائی که در طول جنگ و حمله عراق به ایران یاور عراق و سود برنده از فروش اسلحه و سایر احتیاجات به طرفین بوده، نمی‌خواستند که متجاوز بودن عراق به ایران را بپذیرند این بار که دودش به چشم خودشان رفته است با غوغا و گرد و خاک فوق‌العاده اعتراف و اعتراض به متجاوز بودن عراق می‌کنند. این فرصت مناسبی است که دولت ایران از آن برای به کرسی نشاندن حرف و حق خود به لحاظ متجاوز بودن عراق استفاده نماید.

از سوی دیگر، دولت آمریکا و متحدانش به بهانه کوبیدن متجاوز و نجات و حمایت تجاوزشدگان جاپای فراخ در منطقه برای توسعه تسلط سیاسی، نظامی و اقتصادی خود باز می‌کنند.

تکلیف ایران در برابر فتنه و فساد فوق و دام دو طرفه‌ای که گسترده شده است اتخاذ موضع روشن و اصولی است که اگر از آن غفلت کنیم و در پی کینه و کید برویم «خسرالدنیا و الاخره» خواهیم گشت. ما ضمن آنکه تجاوز عراق به کویت را شدیداً محکوم و موضع اعلام شده دولت را تائید می‌کنیم دلسوزی برای کویت نداریم، زیرا که دولت مذکور اینک چوب خیانت خود و کمکهای مالی و نظامی به عراق علیه ایران را می‌خورد و مزه و معنای فرمایش نبوی «  
عراق علیه ایران را می‌خورد و مزه و معنای فرمایش نبوی» را می‌چشد.

محکوم کردن از طرف ما بر اساس اعتقاد اصولی و پایبندی و اصراری است که به مصداق «

---

1- هر کس به ظالمی کمک کند خداوند همان (ظالم) را بر او مسلط می‌سازد.

«<sup>۱</sup> در جنگ و صلح علیه بی‌عدالتی و تجاوز داشته‌ایم. تجاوز از سوی هرکس و هر شخص و مقام به هر جا و به هر کس دیگر، چه از دولت و کشوری به دولت و کشور دیگر و چه از ناحیه دولتی به حقوق مردم و کشور تحت فرمان خویش.

نهضت آزادی ایران هم تجاوز وحشیانه عراق به کویت را محکوم می‌کند و هم تجاوز وقیحانه آمریکا به منطقه را، تجاوزی که دارای ظاهر عدالتخواهانه برای دفع متجاوز و دفاع از تجاوز شونده‌هاست ولی در عمل منجر به آشوب و آشفتگی روبه‌گسترش در منطقه و به خطر افتادن امنیت و منافع کشورهای خاورمیانه می‌گردد، در حالی که تحریم اقتصادی عراق بر طبق تجویز و تصویب شورای امنیت سازمان ملل (که مورد پشتیبانی دولت ایران نیز قرار گرفته است) اگر صادقانه و محکم و به دور از زد و بندهای پشت پرده اجرا شود برای به زانو درآوردن صدام و بازگشت او به خانه یا انتحار او و واگذاری امر به ملت عراق بسیار موثر خواهد بود.

نهضت آزادی ایران - همانند اکثریت آزادگان و صاحب‌نظران ایران - به هیچ وجه به مصلحت ایران نمی‌داند که به خیال جنگ با استکبار با عراق همدست و هم‌آوازه شده، خود را گرفتار ماجرا و مصیبتی شدیدتر از گذشته کند و یا با آمریکا و ائتلاف شرق و غرب اروپا برای اجرای تحریم اقتصادی از طریق محاصره و عملیات نظامی، خارج از آنچه سازمان ملل مقرر داشته است، همگام و هم‌پیمان شود. باید توجه داشت که در هر یک از دو حالت، اگر اسرائیل فتنه‌انگیز و آتش‌بیار معرکه نباشد حتماً سود برنده اصلی و همه جانبه بوده است و خواهد بود و اولین قربانیان ماجراجویی و تجاوز صدام و لشکرکشیهای خارجی به منطقه مردم مصیبت زده فلسطین هستند.

اوضاع کنونی، شرایط را بیش از هر زمان برای بهره‌گیری ایران در جهت مصالح و منافع ملی مساعد ساخته است. اما بهره‌گیری از این شرایط لزوماً به معنای مشارکت در ماجراجویی‌ها به نفع عراق یا مقاصد استکبار نمی‌باشد، بلکه ظرافت و هوشیاری و دقت در گفتار و رفتار را می‌طلبد.

---

1- آیه ۸۷ سوره مائده: تعدی نکنید (که) قطعاً خداوند متعديان را دوست ندارد.

در هر حال، آنچه ما مصرأً به ملت و دولتمان توصیه می‌کنیم بی‌طرفی نظامی ایران و خودداری از هر گونه عملیات جنگی پنهان و آشکار به سود هر یک از طرفین دعوا می‌باشد. بهره ایران از درگیر شدن در ماجرا، بدون آنکه اثر عملی قابل احتسابی در روند جریان‌ها داشته باشد چیزی جز خون و خرابی و پشیمانی نخواهد بود.

اینک که به تقدیر خداوند دانا و توانا دوران «نه جنگ و نه صلح» پایان پذیرفته است و امید می‌رود که صلح پایدار و مبارکی برقرار گردد جا دارد - و از هر جهت حق ملت و مصلحت حاکمیت است - که در درون کشور نیز دستور آتش‌بس داده شود، متولیان از اختناق و انحصارگری و آزار یا تجاوز به حقوق ملت ایران دست بردارند و بدانند که تنها با رعایت عدالت و تقوا و در سایه آزادی و حکومت قانون و از طریق مشارکت داوطلبانه و صمیمانه مردم راه برای حل بحران اقتصادی، بازسازی واقعی کشور و تأمین آبادی و آزادی و استقلال واقعی ایران، همراه با سلامت و سربلندی خودشان، باز خواهد شد.

#### خلاصه تذکرات و تاکیده‌های نهضت آزادی:

۱- شکرگزاری به درگاه آفریدگار و گرداننده جهان، تبریک و تهنیت به هموطنان گرامی و درود و دعا به شهیدان، جانبازان، آسیب‌دیدگان، آزاد شدگان و به همه خدمتگزاران ایران و اسلام.

۲- محکوم کردن تجاوز عراق به کویت و پافشاری برای تخلیه کویت از ارتش عراق از طریق همیاری با سازمان ملل متحد و پشتیبانی از تحریم اقتصادی عراق و بازگرداندن سرزمین کویت به ملت آن از طریق مراجعه به آرای مردم.

۳- محکوم کردن تجاوز نظامی آمریکا به منطقه و هرگونه مشارکت سایر قدرتها در این توطئه کثیف.

۴- حفظ متانت، رعایت احتیاط کامل و خودداری دولت ایران از تسلیم شدن به رادیکالیسم کور برای ماجراجویی و فتنه‌انگیزی و تأکید بر بی‌طرفی کامل ایران در این مناقشه خطرناک.

۵- توصیه توبه و تقوا به هیات حاکمه و تأمین حقوق و آزادیهای ملت ایران، مصرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

نهضت آزادی ایران

تهران - اول شهریور ۱۳۶۹

---

1- آیات ۳ و ۲ سوره طلاق: و هر کس تقوای الهی پیشه کند خداوند برایش راه خروج (از گرفتاریها) قرار میدهد و از طریقی که حسابش را هم نمی‌کند به او روزی میرساند، هر کس که بر خدا توکل کند خدا برایش کافی است. همانا خداوند امرش را به انجام می‌رساند. همانا خداوند برای هر چیز اندازه‌ای مقرر فرموده است.



## اطلاعیه به مناسبت رحلت آیت‌الله مرعشی

شماره: ۱۴۰۵

درگذشت اسفناک آیت‌الله العظمی آقای سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی را که از مراجع عالیقدر شیعه و اساتید حوزه علمیه بودند و در ضمن تالیف و تدریس معارف دینی در حد امکان از نصیحت و توصیه به گردانندگان و دست اندرکاران مملکت نیز غافل نبودند به همه مسلمانان به ویژه شیعیان ایران تسلیت می‌گوئیم و از خداوند منان برای آن بزرگوار رحمت و مغفرت و برای بازماندگان و پیروان صبر و اجر مسألت می‌کنیم.

نهضت آزادی ایران

۶۹/۶/۸

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

**نامه به وزیر اطلاعات در مورد مصاحبه تلویزیونی ایشان**

شماره: ۱۴۰۶

تاریخ: ۶۹/۶/۲۲

**جناب آقای فلاحیان وزیر محترم اطلاعات**

جنابعالی در روز دوشنبه پنجم شهریور ماه طی یک مصاحبه تلویزیونی که به طور وسیعی پخش شد و در مطبوعات انحصاری دولتی منتشر گردید، در تشریح عملیات یکساله وزارت اطلاعات مطالب خلاف واقع و نسبتهای نادرستی درباره نهضت آزادی ایران (و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران) بیان کردید و در مورد دستگیرشدگان نیز اتهاماتی را که هنوز در هیچ دادگاه صالحی رسیدگی نشده و به اثبات نرسیده و حکمی درباره آنها صادر نشده است عنوان نمودید که عملی خلاف قانون اساسی و احکام اسلامی و به دور از شأن حکومتی است که خود را جانشین حکومت عدل علی (ع) و الگوئی برای مسلمانان جهان می‌داند.

نهضت آزادی ایران لازم می‌داند که به عنوان حق طبیعی و خدادادی دفاع مشروع و نیز اعتراض به مطالبی که بر خلاف حق و حقیقت در مورد اهداف جمعیت که در منشور آن تصریح شده است و عملکردی که در بیانیه‌های آن منعکس است، اظهار داشته‌اید، نکاتی را تذکر دهد و به وظیفه قرآنی و قانونی امر به معروف و نهی از منکر اقدام نماید.

همچنین در گزارش فعالیت‌های وزارت اطلاعات تخلفات آشکاری به شرح زیر از حدود اختیارات و وظایف قانونی آن مشهود بوده است که ضرورت دارد به عنوان وظیفه و حق شرعی و قانونی، جنابعالی و مقامات اجرائی و قضائی کشور را آگاه سازیم و بخواهیم که در رفتار و گفتارتان تجدیدنظر نمائید.

ضمناً از شما انتظار داریم که به حکم انصاف و بر طبق قوانین ناظر بر رسانه‌های جمعی اجازه و دستور دهید که این جوابیه از طریق مطبوعات و صدا و سیمای جمهوری اسلامی منتشر گردد و به اطلاع ملت شریف ایران برسد.

### الف- موارد تخلف از حدود و وظایف قانونی

ماده ۱۰ قانون تاسیس وزارت اطلاعات مصوب ۶۲/۵/۲۷ در ۶ بند و ۲ تبصره وظایف وزارت اطلاعات را تعیین کرده است. ضمناً ماده ۴ همان قانون تصریح می‌کند که وزارت اطلاعات حق مبادرت به کارهای اجرائی در امور امنیتی را که صرفاً بر عهده ضابطین دادگستری است، ندارد.

موارد زیر از عملیات گزارش شده در هیچ یک از بندها و تبصره‌های ماده ۱۰ وجود ندارد:

۱- کشف و شناسائی و دستگیری اعضای باند بزرگی که اشیاء عتیقه و باستانی را از کشور خارج کرده و به فروش می‌رسانده‌اند. البته ما نیز مانند همه افراد علاقمند به حفظ میراث فرهنگ ملی ایرانی - اسلامی از این که جلوی غارت و چپاول گنجینه‌های ملی گرفته شده است خوشحالیم ولی اجرای این عملیات در چهارچوب وظایف قانونی وزارت اطلاعات نیست.

۲- «مبارزه با تروریستهای اقتصادی» و «جنگ فرهنگی با غرب»، که در عین ضروری بودن هیچ

ربطی به وظایف وزارت اطلاعات ندارد.

ممکن است که وزارت اطلاعات در جریان اجرای وظایف قانونی خود و اکتشافات به مواردی از تخلفات از انواع فوق برخورد کند ولی بر طبق مفاد ماده ۱۰ مذکور موظف است که اطلاعات مربوط را در اختیار نهادهائی که قانوناً مأمور و مسئول این امور می‌باشند قرار دهد، نه آنکه خود رأساً بر خلاف قانون وارد مراحل اجرائی شود.

۳- دستگیری متهمین به جنگ روانی و ارتباط و همسویی با بیگانگان

شما در مصاحبه تلویزیونی خود اقرار و اعتراف به اقدام مستقیم در بازداشت‌های اخیر کرده‌اید. وزارت اطلاعات تنها می‌تواند، به موجب قانون، اطلاعاتی را که به دست می‌آورد در اختیار قوه قضائیه قرار دهد و حق ندارد کسانی را که به نظرش «مظنون» می‌رسند دستگیر کند، به بازداشتگاه‌های تحت مدیریت خود ببرد، در سلولهای انفرادی و تحت شرایط نامساعد و انواع فشارها قرار دهد، از آنها به زور

اقرار و اعتراف بگیرد، در استودیوهای ویژه خود از آنها فیلم تلویزیونی تهیه کند و قبل از آنکه محاکم صالحه دادگستری، بر طبق موازین قانونی، به پرونده وضعیت بازداشت شدگان رسیدگی کنند اینگونه اقرارها و اعترافات را منتشر سازد.

تذکر این نکته نیز لازم است که شما در مصاحبه پنجم شهریور ماه کلیه دستگیرشدگان را اعضای نهضت آزادی ایران و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران اعلام نمودید، در حالی که برخی از آنها مانند آقایان مهندس عزت‌الله سبحانی و عباس قائم‌الصباحی - عضو هیچ یک از این دو گروه سیاسی و حقوقی نیستند و وجه مشترک آنها با بقیه دستگیرشدگان امضای نامه اردیبهشت ماه خطاب به آقای رئیس‌جمهور می‌باشد. در صورتی که بزعم وزارت اطلاعات ایرادی بر اهداف یا نشریات و گفتارهای این گروه‌ها وارد بوده و همین ایراد سبب بازداشت تعدادی از اعضای آنها شده باشد، علت دستگیری افرادی که عضو نهضت یا جمعیت نیستند چیست؟

#### ب- پاسخ اتهامات ناروا

اگر مصاحبه تلویزیونی وزیر اطلاعات ادعای علیه نهضت آزادی ایران (و جمعیت) تلقی شود، ایرادها و نکات اصلی این ادعای که مطالب و نشریات نهضت و جمعیت را گواه آنها گرفته‌اید به شرح زیر بوده است:

- ۱- جنگ روانی علیه ارزشهای انقلاب و علیه ملت مسلمان ایران
- ۲- حرکت در جهت تخریب برنامه‌های دولت و نظام جمهوری اسلامی
- ۳- جنگ روانی علیه مسئولان نظام جمهوری اسلامی
- ۴- حرکت در جهت دلسرد کردن مردم
- ۵- ارتباط با خارج کشور، ارتباط با آمریکا، ارتباط با محافظی از کشور و دولت آمریکا
- ۶- همسو بودن گفته‌های آنان با رادیوهای بیگانگان و ضد انقلابیون (هماهنگی تبلیغات آنان با رادیوهای بیگانه، به ویژه رادیو آمریکا)

در اطلاعیه روابط عمومی دادستانی انقلاب، اتهام دستگیرشدگان «ستون پنجم دشمن بودن در زمان جنگ» اعلام شده بود که نشان می‌داد اطلاعیه مذکور شتاب زده تهیه شده است و مطرح کردن چنین

اتهامی نه در زمان جنگ بلکه دو سال بعد از قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و در آستانه مذاکرات مستقیم صلح با رژیم بعثی عراق آن قدر بی‌اساس بود که مجبور شدید در مصاحبه تلویزیونی برای حفظ ظاهر آن را به کلی حذف کرده و پس بگیریید، که از این جهت باید ممنون بود.

بر طبق همین مصاحبه، پایه تمام اتهامات نادرست و بی‌اساس ششگانه فوق بیانیه‌ها و نشریات نهضت (و جمعیت) است. بنابراین همان طور که گفته شد بازداشت شدگانی که عضو نهضت یا جمعیت نیستند باید بی‌درنگ آزاد شوند و از آنها عذرخواهی شود.

و اما در مورد اتهامات نادرست فوق:

#### ۱- جنگ روانی علیه ارزشهای انقلاب

ارزشهای انقلاب اسلامی در دوران انقلاب در شعارهای مردم و در بیانیه‌ها و مصاحبه‌های رهبر فقید انقلاب و سپس در فصول سوم و پنجم قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ منعکس و متبلور است. یکی از آرمانهای ملت ایران در انقلاب مشروطه و سپس در انقلاب اسلامی اخیر محو استبداد سلطنتی، خودکامگی، قانون شکنی و بی‌قانونی و تأمین حقوق و آزادیهای اساسی ملت بوده است. یکی از سه شعار و خواسته اصلی دوران انقلاب نیز «آزادی» بود و اتفاقاً شاخص‌ترین مطالبی که در اکثر نشریات نهضت (و جمعیت) تاکید و تکرار شده است، مبارزه با خودکامگی و تأمین آزادی و حاکمیت قوانین و احکام اسلام بوده است. حال، بر طبق کدام ضابطه شرعی یا قانونی، درخواست رسمی و علنی از حاکمیت برای اجرای اصول قانون اساسی، «جنگ روانی علیه ارزشهای انقلاب و مردم مسلمان ایران» تلقی می‌شود؟ کسانی که از نام «آزادی» و از مطرح شدن «حقوق ملت» و اجرای قانون اساسی واهمه دارند و شانه خالی می‌کنند علیه «ارزشهای انقلاب اسلامی» و علیه ملت مسلمان ایران ایستاده‌اند، نه کسانی که حقوق ملت را - که در قانون اساسی تصریح شده است - مطالبه می‌کنند!

آیا در جمهوری اسلامی ایران اصول مصرح در قانون اساسی در باب حقوق و آزادیهای ملت واقعاً اجرا شده است؟ چه فرد یا گروهی، به جز موافقین حاکمیت، اجازه و امکان گفتن، نوشتن و فعالیت دارد؟ نه تنها گروهها و شخصیت‌های غیرموافق با سیاست‌های حاکمیت اجازه فعالیت سیاسی ندارند، بلکه فشارها

و تضییقات سیاسی - تبلیغاتی به گونه‌ای است که حتی جناحهای مختلف درون حاکمیت نیز مصون از تعرض نیستند.

آیا کار جمهوری اسلامی به جایی رسیده است که اگر کسانی به خود جرأت دهند و طی نامه سرگشاده‌ای به رئیس جمهوری، با رعایت موازین ادب و احترام، اجرای قانون اساسی را بخواهند باید روانه زندان شوند و در معرض انواع تهمتهای بی‌اساس قرار گیرند و حق هرگونه دفاع نیز از آنان سلب شود؟ آیا به نظر شما مفهوم تحقق «ارزشهای انقلاب اسلامی» این است؟

## ۲- تخریب برنامه‌های دولت و نظام جمهوری اسلامی

اگر در نامه نود امضائی و یا در نشریات نهضت (و جمعیت) آمده باشد که نقش قانونی مجلس را نباید نادیده گرفت و آن را عملاً تعطیل نمود و یا این که وامهای خارجی باید به تصویب مجلس شورا برسد و یا اگر با دلایلی توضیح داده شده باشد که در شرایط حاضر دریافت وامهای خارجی به نفع ایران نیست آیا این مطالب به نظر شما (و حاکمیت) باعث تخریب برنامه‌های دولت است؟ آیا اظهارنظر مشفقانه و خیرخواهانه جمعی از دلسوزان مملکت و ملت تخریب برنامه‌های دولت است یا اعمال کسانی که با سوء استفاده از قدرتهای به دست آمده اموال عمومی را به سان ارث پدری، به دلخواه حیف و میل می‌کنند و از مصوبات مجلس و دولت تخطی می‌نمایند و برای آنها پیشیزی ارزش قائل نیستند و جمهوری اسلامی را مصداق بارز «یک شهر و صد کلانتر» نموده‌اند؟

## ۳- جنگ روانی علیه مسئولان نظام جمهوری اسلامی

کدام جنگ روانی و علیه کدام مسئولان؟ آیا اگر شهروندانی جرأت کنند و بنویسند که مثلاً وزیر اطلاعات حق ندارد برخلاف وظایف قانونی‌اش در امور احزاب که قانوناً به وزارت کشور محول شده است دخالت کند و یا اگر گفته شود که در شهر بزرگی مانند تهران با چند میلیون نفر واجد شرایط رأی دادن یک نفر نمی‌تواند با دویست هزار رأی - آن هم با مشخصاتی که هیأت نظارت بر انتخابات تهران اعلام کرد - به عنوان نماینده مردم تهران به مجلس راه یابد و یا اگر خواسته شود که سرپرست فلان «نهاد انقلابی» در وظایف قوه قضائیه یا سایر وزارتخانه‌ها دخالت نکند معنای اینها «جنگ روانی» است!؟

مگر آنکه بفرمائید که نصیحت، اظهارنظر، انتقاد و یا اعتراضهای قانونی به نظرات و اعمال مسئولان و متولیان کاری خلاف قانون و ممنوع است و جنگ روانی علیه دولت محسوب می‌شود. اساس منطق شما چیست؟

#### ۴- حرکت در جهت دلسردی مردم

در اینکه مردم دلسرد شده‌اند و متأسفانه روزبه‌روز بر دلسردی آنان اضافه می‌شود و نشانه‌های آن را می‌توان در سیر نزولی میزان شرکت مردم در انتخابات، عدم حساسیت در برابر امور مهم و بی‌تفاوتی جوانان و دانشجویان نسبت به مسائل سیاسی به وضوح دید، تردیدی نیست. اما به قول مولوی گریه بچه از قیافه کنیزک است. دلسردی مردم از خیانتی است که احساس می‌کنند به آرمانهای انقلاب شده است، از انحرافات که در ارزشهای انقلاب رخ داده است از زیر پا گذاشتن مکرر و مستمر قانون توسط مسئولان، از تنگی معیشت، از فساد مالی برخی از نهادها و مراکز و شخصیتها و از بی‌اعتنایی حاکمیت به خواستههای مردم.

باید خیلی بی‌اطلاع و فاقد بصیرت بود که عوامل دلسردی فزاینده مردم را ندید. کمتر نطق قبل از دستوری در مجلس است که در آن از عوامل دلسردی مردم در درون دستگاههای حاکمه سخنی به میان نیاید. روزنامه‌های انحصاری حاکمیت نیز پر است از نمونه‌های متعددی از این عوامل دلسردی.

آیا بهتر نیست که به جای این گونه برخوردهای غیراصولی و بی‌پایه از حوادث عبرت بگیرید و به خود آئید و خویشتن را اصلاح کنید؟ بعد از حوادثی که در نیکاراگوئه رخ داد، رهبری ساندینیسیتها، برخلاف برخی از مسئولان ایران که آن چنان بیگانه‌زده هستند که ریشه هر مشکلی را نه در درون خود، بلکه در ورای مرزها جستجو می‌کنند، به ارزیابی پرداخته و ریشه‌های درونی شکست خود را شناخته و به شرح زیر جمع‌بندی کردند: (به نقل از کیهان هوائی مورخ ۶۹/۵/۲۴)

«رهبری ساندینیسیت بخش بزرگی از مسئولیت شکست را بر عهده گرفت. . . ما به شدت از پیروزی خود مطمئن بودیم. ما اطلاعات مربوط به از دست دادن پایگاههای انتخاباتی خود را مورد تجزیه و تحلیل قرار ندادیم و به آن توجه زیادی نکردیم. . .

خودکامگی، نداشتن حساسیت نسبت به نگرانیهای مردم، خفه کردن انتقاد، شیوه

دیوانسالارانه حکومت. . .»

آقای وزیر اطلاعات! آینه شکستن برای شما سودی ندارد، به قول معروف: «فکر نان کن که خربزه آب است!»

۵-ارتباط با خارج کشور، ارتباط با آمریکا، ارتباط با محافلی از کشور و دولت آمریکا.

آقای وزیر اطلاعات! این مطالب صرفاً ادعاهای شماست. در حالی که هنوز دستگیرشدگان در یک دادگاه علنی قانونی و با رعایت موازین قانونی محاکمه نشده‌اند. شما به چه حق و با کدام مجوز چنین حکمی را صادر کرده‌اید؟ شما حداکثر می‌توانستید بگوئید که بازداشت شدگان را به اتهام ارتکاب این یا آن خلاف دستگیر کرده‌اید. در صورتی که وزارت اطلاعات شواهد و مدارک محکمه‌پسندی در تأیید ادعاهای خود داشته باشد می‌بایستی آنها را بر طبق قانون در اختیار قوه قضائیه قرار دهد و این بر عهده یک دادگاه صالح است که موضوع را بررسی کرده و حکم را صادر نماید نه وزیر اطلاعات، آن هم در یک مصاحبه تلویزیونی!!

نهضت آزادی ایران همان طور که در بیانیه‌های قبلی خود اعلام کرده است مدعی نیست که اعضای نهضت (یا جمعیت) عاری از عیب و نقص و معصوم علی‌الاطلاق هستند و یا احیاناً به صفت فردی هیچ خطائی را مرتکب نشده‌اند. آنچه ما می‌گوئیم این است که:

هنگامی که دولت تصمیم خود را مبنی بر اجرای قانون احزاب اعلام کرد نهضت (و جمعیت) بر طبق قانون، پرسش‌نامه‌های مربوطه را از وزارت کشور دریافت و تکمیل کرده، همراه با اسامی و مشخصات اعضای رهبری خود به وزارت کشور تسلیم کردند. این وظیفه وزارت کشور - که به وضعیت حال و گذشته افراد اشراف دارد - بود که اگر در میان این افراد کسانی با سوابق نامطلوب، با توجه به مقررات تصریح شده در قانون احزاب، وجودی داشتند، می‌باید آن را رسماً اطلاع می‌داد.

در این زمینه در بیانیه مورخ ۶۹/۵/۳۱ نهضت تحت عنوان «هیأت حاکمه در نمایش ضعف» توضیحات بیشتری داده شده است.



ثانیاً پرونده این افراد باید به دادگاههای صالح ارجاع شود و آنان همان طور که رئیس قوه قضائیه اخیراً تصریح کرده‌اند بر طبق قانون حق انتخاب وکیل داشته باشند و در دادگاههای علنی که با حضور مردم تشکیل شود، محاکمه شوند (به نقل از روزنامه رسالت مورخ ۶۹/۵/۲۰).

### ع- همسوئی و همصدائی با رادیوهای بیگانه و ضد انقلابیون

اولاً، شما بر طبق کدام اصل یا قانون این معیار را تعیین کرده‌اید؟ در هر مطلب یا امری از امور متنوع و متعدد که همه روزه از سوی مقامات مملکتی مطرح می‌شود این احتمال وجود دارد که بیان و موضع مقامات رسمی کشور با محافل و رادیوهای بیگانه همسو باشد. کجای این امر جرم است و با کدام معیار؟ آیا اگر دولت ایران تجاوز ارتش شوروی به افغانستان و یا تجاوز عراق به کویت را محکوم کند و در همان زمان دولتهای آمریکا، عربستان سعودی و... نیز همین کار را بکنند، دولت ایران مجرم به حساب می‌آید؟

آیا اگر نهضت آزادی ایران از مقامات مسئول جمهوری بخواهد که اصول قانون اساسی را اجرا کنند و قوانین و مقررات را زیر پا نگذارند و همزمان با این درخواست نهضت، یک نهاد بین‌المللی هم اعلام کند که در ایران قانون اجرا نمی‌شود، این نوعی همسوئی است و بزعم شما جرم محسوب می‌شود؟

اگر قانون اساسی ایران صراحت دارد که متهمین حق انتخاب وکیل را دارند و محاکمه باید علنی باشد و رئیس قوه قضائیه هم بر آن تاکید ورزند و همزمان، مثلاً رادیوهای خارجی و «عفو بین‌الملل» هم همین مسئله را مطرح کنند لابد بزعم شما رئیس قوه قضائیه با رادیوها و محافل بیگانه همصدا و همسو شده است! در این زمینه نیز در بیانیه «هیات حاکمه، در نمایش ضعف» مفصلاً توضیح داده شده است.

این چه منطقی است که شما به عنوان وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی در یک مصاحبه رسمی ابراز می‌نمائید؟!

ثانیاً، شما مدعی شده‌اید که محتوای بیانیه‌های نهضت (و جمعیت) نمایانگر همسوئی با ضد انقلابیون است. باید به آنچه که در بالا گفتیم اضافه کنیم که نه تنها چنین نیست بلکه عکس آن صادق است. عدم تحمل آراء و نظرات گروههای غیرموافق با حاکمیت و برخورد خصمانه با آنان دقیقاً در جهت استراتژی گروههای ضد انقلاب و طرفدار براندازی است.

استراتژی نهضت آزادی ایران که بر اساس فعالیت سیاسی علنی در چهارچوب قوانین کشور و در راستای اصلاح کژیها و کاستیها و انحرافات است مستمرا از سوی گروههای ضد انقلاب آماج شدیدترین حملات بوده است و می‌باشد. این موضوع در گفتارهای رادیویی و نوشتارهای آنان به طور گسترده‌ای منعکس است و قطعاً وزارت اطلاعات و سایر نهادهای دولتی به خوبی از آن آگاه می‌باشند.

به عنوان نمونه، پس از انتشار نامه نود امضائی خطاب به رئیس جمهوری، نشریه کیهان هوایی به نقل از چهار گروه حزب دمکرات کردستان، حزب دمکراتیک مردم، سازمان فدائیان خلق (اکثریت) و سازمان فدائیان نوشت:

«تقاضای محدود انتشار دهندگان نامه سرگشاده درباره آزادی» «احزاب و جمعیت‌های سیاسی و مطبوعاتی که فعالیت قانونی و علنی دارند» «با ایده طرفداری از دمکراسی و آزادی فعالیت‌های سیاسی تمامی نیروهای سیاسی ناسازگار است».

نشریه کیهان هوایی که در حمله به نهضت آزادی با ضد انقلاب همسو و هم‌آواز است تحت عنوان «فعالیت‌های اخیر لیبرال‌های داخلی و نامه پراکنی آنان» از نشریه «اتحاد کار» ارگان سازمان فدائی چنین نقل می‌کند:

«هیچ چیز مثبت و ملموسی ولو در چهارچوب رژیم جز از راه مبارزه مردمی امکانپذیر نبوده و جز از راه تداوم این مبارزه قابل دوام نیست. اما لیبرالها عمدتاً به بالا چشم دوخته‌اند و آنجا هم که سخن از مبارزه مردم به میان می‌آورند پیشاپیش به آنها هشدار می‌دهند که پا را از چهارچوب قانون فراتر نزنند. کدام مبارزه و کدام فعالیت از دید سردمداران جمهوری اسلامی قانونی است؟ هیچ».

ما از مردم بی‌طرف و منصف درخواست می‌کنیم قضاوت کنند که چه کسانی آب به آسیاب ضد انقلاب می‌ریزند: نهضت (و جمعیت) که در نشریات خود مرتباً اجرای قانون اساسی، تحقق آرمانهای انقلاب و پایبندی به ارزشهای انقلاب اسلامی را طلب می‌کنند؟ یا آنهایی که اقداماتشان مخالفت آشکار با قانون اساسی و قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی دارد و کسانی که با تمام قوا جلوی هر اقدام قانونی سیاسی علنی را سد می‌کنند و قانون احزاب را در مورد مخالفان حاکمیت به اجرا نمی‌گذارند و

امضا کنندگان یک نامه ساده را بازداشت می‌کنند و به عبارت دیگر رفتار و گفتارشان در جهت تایید و اثبات نظر و استراتژی ضد انقلاب است؟

ما با صراحت اعلام می‌کنیم که در نشریات نهضت (و جمعیت) مطالبی خلاف قانون و یا از نوع مطالب مورد ادعای وزارت اطلاعات وجود ندارد. این نشریات تماماً به طور علنی منتشر می‌شود و از همه آنها نسخه‌ای به وزارت کشور که قانوناً مسئول رسیدگی به امور احزاب است ارسال می‌گردد. اگر مطلب یا مطالبی در این نشریات وجود می‌داشت که می‌توانست تخلف از قانون تلقی شود و یا از نوعی که شما در مصاحبه خود مدعی شده‌اید می‌بود وزارت کشور می‌توانست بر طبق قانون احزاب عمل کند. نمایندگان نهضت (و جمعیت) رسماً به وزارت کشور معرفی شده‌اند و وزارت مذکور می‌توانسته است که اول شفاهاً و سپس کتباً به آنها تذکر دهد ولی تا کنون هرگز چنین مطالبی عنوان نشده است.

پس از تغییرات اخیر در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ وزارت کشور از همین نمایندگان خواست که کتباً مواضع خود را نسبت به اصول جدیدی که به قانون اساسی اضافه شده است به وزارت کشور اطلاع دهند و آنها نیز چنین کردند.

آقای وزیر اطلاعات، شما بهتر بود که به جای کلی گوئی و استفاده از شیوه‌هایی که در قرآن کریم به حکم » « منع شده است چند نمونه از بیانیه‌ها را می‌خواندید و قضاوت نهائی را به مردم و دادگستری واگذار می‌کردید نه آنکه خودتان قضاوت کرده، حکم صادر نمائید.

\* \* \*

شما در مصاحبه خود گفته‌اید که بر اساس اقاریری که از بازداشت شدگان گرفته‌اید افراد دیگری را نیز بازداشت خواهید کرد.

بر طبق مقررات، وزیر اطلاعات باید مجتهد باشد. ما بر آن نیستیم که مدارج علمی - فقهی شما را ارزیابی کنیم، ولی شما در هر مرحله‌ای از تحصیلات باشید قاعداً می‌بایستی با قرآن و اخبار و احادیث مورد قبول شیعه آشنائی داشته باشید. شما خوب می‌دانید که اقرار متهم در زندان - چه تحت فشار باشد و چه نباشد - معتبر نیست. به عنوان مثال، چند نمونه را که در بیانیه قبلی نقل کرده بودیم ذیلاً تکرار می‌کنیم:

چند نمونه از روایات عدیده استخراج شده از کتب معتبر شیعه:

۱- از ابی عبدالله (ع): امیرالمومنین علی (ع) فرمود «

«(الوسائل، باب ۷)

۲- از علی (ع): . (کتاب الحدود،

فصل ۵)

۳- از علی (ع): از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: «

. (مسند زید - کتاب الحدود)

۴- ابو عبدالله (ع) فرمود:

. (الجعفریات)

با این معنا و مفهوم کلی که: کسی که در زندان یا به زور یا تهدید یا کتک اقرار به جرمی کند  
اعترافش ارزشی ندارد و نمی‌توان درباره او مجازاتی اعمال کرد.

حال چگونه است که شما بی‌اعتنا به موازین شناخته شده فقهی نه تنها برای این قبیل اعترافات - که  
هم خودتان می‌دانید و هم مردم می‌دانند که چگونه به دست آمده است - ارزشی قائل شده‌اید بلکه تهدید  
کرده‌اید که بر اساس این اقرار افراد دیگری را نیز بازداشت خواهید فرمود؟!!

بعلاوه، بیان همین مطلب که بر اساس اطلاعات جدید دریافتی از دستگیرشدگان، دیگران را هم  
دستگیر خواهید کرد خود اعتراف ضمنی به زیر فشار گذاردن بازداشت شدگان و دریافت اقرارهای  
تحمیلی می‌باشد که خلاف نص صریح قانون اساسی است.

\* \* \*

مصاحبه شما حکایت از دخالت اجرائی و عملی وزارت اطلاعات در بسیاری از شئون مملکت و دست  
زدن به اقداماتی که در قانون تاسیس وزارت اطلاعات نیامده است، دارد.

با توجه با وظائف گسترده وزارت اطلاعات در جمع‌آوری و حراست اطلاعات، اگر این وزارتخانه پا  
را از گلیم قانونی خود فراتر گذارد و علاوه بر جمع‌آوری اطلاعات و انتقال آنها به مقامات و نهادهای

ذیربط، خود رأساً به بهره‌گیری از آنها و عملیات اجرائی بپردازد خطر بزرگی همگان را تهدید خواهد کرد. تجربه تاریخی و پیامدهای اسفناک عملکرد نهادهای اطلاعاتی در سایر کشورها به اندازه کافی هشدار دهنده می‌باشد.

\* \* \*

از خداوند سمیع، علیم و حکیم اصلاح امور مسلمین را خواستاریم و توفیق خود و همگان را در اجرای آنچه موجب رضای حق و مصلحت ملک و ملت است مسألت می‌کنیم.

نهضت آزادی ایران

تهران - ۲۲ شهریور ۱۳۶۹

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

شماره: ۱۴۱۰  
تاریخ: ۶۹/۷/۳۰

### اطلاعیه

## درباره دیدار هیئت اعزامی کمیسیون حقوق بشر با نهضت آزادی ایران

آقای گالیندوپل که در مهرماه اخیر در راس هیئتی از طرف کمیسیون حقوق بشر به تهران آمده بود کتبا از آقای مهندس بازرگان درخواست ملاقات نمود و ملاقات در منزل شخصی دبیرکل نهضت به اتفاق آقای دکتر ابراهیم یزدی، در تاریخ ۶۹/۷/۲۳ به عمل آمد.

هدف هیئت اعزامی کسب اطلاع از وضع بیست و چند نفر دستگیرشدگان امضاکننده‌ی نامه مورخ اردیبهشت ماه برای رئیس جمهور بوده است و شکایتی که احیاناً وجود دارد. توضیح دادند که از دولت ایران درخواست دیدار ۲۶ نفر از زندانیان سیاسی را کرده‌اند و قصد دارند از نزدیک شرایط زندان و وضع و رفتار با آنان و هم چنین کل مسئله حقوق بشر در چهارچوب مقررات تعهدی ایران را در قبال اعلامیه حقوق بشر رسیدگی نمایند.

از طرف مسئولین نهضت توضیحات لازم بر مبنای نامه‌های ارسالی به مقامات رسمی و اعلامیه‌های منتشر شده بعد از بازداشت‌های اخیر داده شد و اضافه گردید که جا دارد ملاقات و مذاکرات به گونه‌ای باشد که زندانیان احساس ایمنی نمایند و ترس از پیامدهای ناگوار اظهاراتشان نداشته باشند. ضمناً یادآوری شد که تابحال خانواده‌ها ارتباط و اطلاع بسیار کمی از سلامت و حال زندانیان داشته‌اند، به بعضی از آنان بعد از چهارماه بازداشت حتی اجازه یک بار تماس تلفنی و احوال‌پرسی داده نشده است و عده‌ای از خانمها که به دلیل بیماری یا کهولت سن شوهران امکان ملاقات کوتاه یافته‌اند آنان را ناراحت و در وضع نگران کننده‌ای یافته‌اند. در مورد شرایط حقوقی و روابط قانونی بازداشت و بازجوئی و

دادرسی، به لحاظ ابلاغ به موقع علت بازداشت و دریافت و رسیدگی اعتراض، حق وکیل، رعایت بهداشت و توان جسمی و روانی افراد و مصونیت از فشار و آزار و رفتارهای غیراسلامی و انسانی گفته شد که ما اطلاع مستقیم و مطمئن برای اظهارنظر صحیح نداریم ولی احتمال اعمال خلاف کاملاً وجود دارد. برای هیئت توضیح داده شد که مسئله ما علاوه بر اینها، اجرای همه جانبه آزادیهای سیاسی مردم مصرحه در قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه نظیر قانون احزاب و قانون مطبوعات می باشد.

از آقایان پرسیده شد تا چه حد امیدواری به مفید و موثر بودن ماموریت خود دارند؟ گفتند در طی مذاکرات قبل از مسافرت، مقامات دیپلماتیک و قضائی ایران به کمیسیون قول قطعی داده اند که نمایندگان صلیب سرخ بین المللی حق و اجازه خواهند داشت در هر زمان و در هر زندان و با هر زندانی دیدار و گفتگو نمایند، وضع زندانها به لحاظ اقامت و بهداشت و نیازهای اولیه و رفتار انسانی منطبق با مقررات عمومی تعهدی خواهد بود و در بازداشت و بازجوئی و دادرسی رعایت حقوق قانونی و شرایط قضائی تعهدی خواهد شد.

بنا به اطلاعات شایع، هیئت اعزامی کمیسیون حقوق بشر موفق به ملاقات با بیش از پنج شش نفر از زندانیان آنهم در حضور مامورین دولت نشده است و بسیار بعید است که اعترافات آزادانه دریافت کرده باشند.

تهران سی ام مهرماه ۱۳۶۹

نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی  
نهضت آزادی ایران  
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به رئیس جمهور و پیشنهاد اقامه دعوی ایران در دادگاههای بین‌المللی  
علیه فروشندگان سلاحهای شیمیایی به عراق

شماره: ۱۴۱۲

تاریخ: ۶۹/۸/۴

جناب آقای هاشمی رفسنجانی

ریاست محترم جمهوری اسلامی

متأسفیم که بار دیگر اظهارات نادرست و اتهامات ناروای جنابعالی ما را وادار کرده است که نه بخاطر خودمان بلکه بنا به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر که اصل هشتم قانون اساسی آن را از وظائف ملت نسبت به دولت دانسته است و برای دفاع از حق آزادی ملت و خواسته‌های انقلاب و با امید اصلاح و اثر، زبان به اعتراض و نصیحت بگشائیم. امیر مومنان و امام بر حق اولمان فرموده است ظالم ظلم نکند و مظلوم قبول ظلم ننماید.

شما در مصاحبه مورخ ۱۵ یا ۱۷ مهرماه جاری با خبرنگار روزنامه فرانسوی لوموند درباره علت دستگیری امضاکنندگان نامه نودنفری اردیبهشت ماه گذشته فرموده‌اید «سیاست جمهوری اسلامی ایران این نیست که کسی را به خاطر اظهار نظر و مخالفت سیاسی تحت تعقیب قرار دهد. بیان مسائل گوناگون از تریبون مجلس شورای اسلامی به طور آزاد گواه بدین مدعا است. لکن در مورد لیبرالهائی که اخیراً دستگیر شده‌اند کسانی بوده‌اند که ماهیت جاسوسی پیدا کرده‌اند و از آمریکا دستور می‌گرفته‌اند و الا ما دلمان نمی‌خواست که آنها بازداشت شوند.»<sup>۲</sup>

۱- مومنون ۱۱۵- آیا چنین تصور کرده‌اید که شما را بیهوده (و بی مسئولیت و وظیفه) خلق کرده‌ایم و نزد ما بر نمی‌گردید؟

∞- به نقل از روزنامه‌های اطلاعات و ابرار ۶۹/۷/۱۹



لازم است با اعتذار تمام متذکر شویم که هم اظهارنظر و قضاوتتان برخلاف حقیقت و قانون بوده است و هم ادعا و استدلالهایتان باعث سلب اعتبار و اعتماد از شما و دولت شده است.

اولاً در مقام ریاست جمهوری، به طور دسته جمعی به اشخاصی و به گونه‌ای نسبت جاسوسی داده‌اید که در هیچ دادگاه قانونی مورد رسیدگی و اثبات و محکومیت قرار نگرفته است و خود این اتهام از نظر فقه اسلامی و قانون اساسی و بر طبق اصول اخلاقی و حقوق بشر جرم محسوب می‌شود. مضافاً به اینکه دخالت رئیس قوه مجریه در قوه قضائیه بوده با اصل ۵۷ قانون اساسی مابینت آشکار دارد. حتی وزیر اطلاعاتتان که در مصاحبه تلویزیونی پنجم شهریور ماه گذشته خود را عامل این اقدام و بازداشتها دانسته است علت دستگیریها و اتهام آقایان دربند را چیزهای دیگری غیر از جاسوسی اعلام داشته است. ایشان یقیناً فکر کرده است که وصله جاسوسی به امثال صباغیان و اردلان و سحابی و سایرین نمی‌چسبد.

ثانیاً در استدلالها و توجیه عملتان، نشانه وجود آزادی در ایران را «بیان مسائل گوناگون از تریبون مجلس شورای اسلامی به طور آزاد» ذکر کرده‌اید. به خوبی می‌دانید که آنچه قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر و همه صاحب‌نظران غیروابسته، اتفاق کلمه دارند این است که غرض از آزادیهای سیاسی در هر کشور یا نظام جمهوری یا دموکراسی آزادی عقیده و بیان و قلم و اجتماعات برای عموم افراد ملت است، به ویژه برای احزاب مخالف دولت، نه آزادی نمایندگان موافق در مجلس. تازه مگر بارها جلوی سؤال و استیضاح بعضی از وکلا گرفته نشده و به فرموده خودتان «تشر» به آنها نکرده‌اند و برای نمایندگانی که «ناجور» حرف زده یا نوشته‌اند در دسرهای فراوان ایجاد نکرده‌اند و نمی‌کنند؟ علاوه بر این مگر خود انتخابات در امنیت و در شرایط منطبق با آزادی‌های مصرحه در قانون اساسی صورت می‌گیرد و فعالیت‌های قانونی افراد و جمعیتها و احزاب بدون محدودیت و ممنوعیت یا مزاحمت‌های شدید امکان‌پذیر بوده است و روزنامه و دفاتر و وسائل و اعضاء آنها در اشغال غیرقانونی و اشکالات گوناگون نیستند؟

جناب آقای رئیس جمهور

با شخص جنابعالی و به اخلاق و اعمالتان کاری نداریم. آنچه می‌دانیم و می‌گوئیم این است که مصاحبه و بیانات شما به هیچ وجه شایسته مسئولیت و مقامی که احراز کرده‌اید نبوده! فکر می‌کنیم رئیس جمهور یک کشور، آنهم رئیس جمهور برخاسته از یک انقلاب عمومی با شکوه اسلامی و در نظامی که داعیه احیا و اجرای «اسلامی ناب محمدی» و رهبری مسلمانان جهان را دارد و قصدش صدور انقلاب و نجات مستضعفین و محرومین دنیا است. اجازه ندارد که در گفتار و کردارهای خود پا از جاده حقیقت و عدالت و انسانیت بیرون بگذارد و اطاعت از قرآن و قانون بنماید، یا در خطبه نماز جمعه تعبیر و توهینهای جاهلانه به کار برده امر به معروف کنندگان به خود را «اراذل و اوباش» بنامد!

مگر رئیس جمهور در نظام اسلامی مافوق قانون و قرآن و معاف از حرمت و حدود است؟

مگر رئیس جمهور نباید با احتراز از کذب و کینه آبروی اسلام و ایران و انقلاب را حفظ کند؟

مگر افکار عمومی دنیا و مخصوصاً روزنامه‌ای که با آن مصاحبه کرده‌اید بی‌اطلاع از فقدان آزادی و

عدم حاکمیت قانون در ایران هستند و به اظهارات و استدلال شما نخندیده‌اند؟

غیر از افکار عمومی دنیا آیا در خود ایران اکثریت ملت آگاه از قضایا نیستند و قضاوت نمی‌کنند؟

بالای همه اینها آیا خداوند علی‌عظیم، حاضر و ناظر بر همه چیز نیست؟

\*

افسوس که دادگستری ما دادگستری مستقل و متعهدی نیست که تجاوزگران به حقوق مردم و به

قانون را در هر مقام که هستند مورد بازخواست و بازداشت قرار دهد.

در هر حال ما مثل همیشه تبعیت و تمنا و توکل به درگاه خدا داریم و مایوس از مشیت و رحمت او

و از بیدار شدن وجدان شما نموده امیدواریم این دفاع و تذکرها موثر و مقبول واقع گردد.

تهران اول آبان ماه ۱۳۶۹

نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی

## نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

### نامه به رئیس‌جمهور در مورد اظهارات نادرست و اتهامات ناروای ایشان به دستگیرشدگان در مصاحبه با روزنامه لوموند

شماره: ۱۴۱۱

تاریخ: ۶۹/۸/۳

جناب آقای هاشمی رفسنجانی

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

یقیناً اطلاع دارید که معاهدات و مقررات بین‌المللی استفاده از سلاحهای شیمیایی در جنگ را جنایت جنگی تلقی نموده است. در جریان جنگ ایران و عراق، دولت عراق، که خود یکی از امضاکنندگان معاهدات بین‌المللی است، بارها با استفاده از سلاحهای شیمیایی علیه رزمندگان و یا مردم شهرهای بی‌دفاع، از جمله در حلبچه مرتکب جنایات جنگی شده است.

اخیراً در نشریات و رسانه‌های گروهی خارجی اطلاعات مستند و متعددی درباره فروش این سلاحهای شیمیایی و کارخانه‌های تولید کننده آن توسط برخی از دولت‌های غربی به عراق در جریان جنگ تمیلی منتشر شده است، که به منزله مشارکت این فروشندگان در جنایات جنگی عراق محسوب می‌گردد. با توجه به نکات فوق پیشنهاد می‌شود دولت ایران در دادگاههای بین‌المللی ذیربط علیه فروشندگان سلاحهای شیمیایی به عراق به عنوان مشارکت در جنایت جنگی اقامه دعوا نموده و طلب خسارت و غرامت نمایند. مستحضر هستید که بعد از گذشت ۴۵ سال در جنگ دوم جهانی هنوز هم دولت آلمان هر سال میلیون‌ها دلار به صهیونیست‌ها غرامت جنایاتی را که هیتلر و حزب حاکم نازی در حق تعدادی از یهودیان مرتکب شده‌اند، می‌پردازد.

استیفای حقوق رزمندگان و جانبازان جنگ تمیلی نباید تنها با حرف و ادعا باشد، راههای عملی و قانونی وجود دارد و اکنون که دولت ایران برای تحکیم موقعیت خارجی خود می‌کوشد و خود را نسبت به مقررات و مصوبات سازمان ملل متحد و شورای امنیت حساس و متعهد می‌داند، اقدام در این مورد می‌تواند با توجه به شرایط سیاسی و نظامی منطقه و جهان به نفع ملت ایران و قربانیان این جنایات باشد.

نهضت آزادی ایران

۳۰/مهرماه/۶۹

بسمه تعالی  
نهضت آزادی ایران  
تاسیس ۱۳۴۰

## نامه به مدیرعامل سازمان صدا و سیما در پاسخ به نامه آن سازمان

شماره: ۱۴۱۳

تاریخ: ۶۹/۸/۱۲

جناب آقای محمد هاشمی

مدیر عامل محترم سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

بعد از سلام، با اشاره به نامه شماره ۲۳/۹۹۶/۵۴۰۰ مورخ ۶۹/۷/۲۱ آن سازمان توضیحات زیر را

به استحضار می‌رسانیم:

۱- ما همانطور که در تلگرام مورخ ۶۹/۶/۳۱ نیز تصریح کرده‌ایم با شخصی که در اسارت است و اظهاراتش می‌تواند آزادانه و از روی اختیار نباشد بحث و مناظره‌ای نداریم بلکه اعتراض ما به عمل خلاف قانون و خلاف شرع سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی بوده و هست و تنها می‌خواهیم در آنچه به ما ارتباط پیدا می‌کند، برای روشن شدن اذهان عمومی و پاسخ دادن به اتهامات نادرست و دفاع از حرمت و حیثیت خود توضیحاتی در مدت یک ربع تا نیم ساعت از سیمای جمهوری اسلامی ایران بدهیم.

۲- استدلال‌هایی که در نامه یاد شده برای توجیه عمل آن سازمان عرضه شده است بنابه دلایل زیر

صحیح نیست:

الف- شما در رد اعتراض و درخواست قانونی ما به قسمتهایی از مواد ۵۲ و ۵۵ قانون خط مشی سازمان استناد کرده‌اید. بخشی از ماده ۵۲ یعنی «آگاه ساختن مردم نسبت به نقشه‌های شیطانی استعمارگران جهانی...» وظیفه‌ای است که اگر همراه با بصیرت سیاسی و درک و شناخت صحیح از استراتژی و تاکتیکهای نیروهای سلطه‌جوی جهانی و منطقه‌ای و فارغ از شعار و غوغا صورت گیرد، بی‌تردید مورد تائید نهضت آزادی ایران و در راستای آرمانهای استقلال طلبانه ملت ایران و بندهای ۵۲ و

اصل سوم قانون اساسی خواهد بود. ولی در مورد عبارت «... و عوامل داخلی آنان در...» اطلاق این صفت به اشخاص و گروهها تنها زمانی قابل طرح در رسانه‌های جمعی و از جمله صدا و سیما است که جرم چنین عواملی در دادگاههای ذیصلاحیت دادگستری و بر طبق موازین قانونی مورد رسیدگی و اثبات قرار گرفته و حکم قطعی توسط دادگاه صادر شده باشد.

نهادهای دولتی مانند وزارت اطلاعات می‌توانند بازداشت کسانی را که مظنون به داشتن رابطه غیرقانونی با بیگانگان هستند از قوه قضائیه درخواست کنند ولی هیچ نهاد دولتی یا رسانه جمعی از جمله صدا و سیما حق ندارد که قبل از رسیدگی به اتهامات در دادگاه صالح و صدور رأی نهائی دست به هتک حرمت و حیثیت افراد یا گروهها بزند. متأسفانه این عمل خلاف توسط سازمان صدا و سیما صورت گرفته است.

این مطلب در مورد بند ب ماده ۵۵ نیز صدق می‌کند. سازمان صدا و سیما حق ندارد به صرف این که دولت (در این مورد، وزارت اطلاعات) مدعی شود که افراد یا گروههایی «ستون پنجم دشمن» هستند مرتکب اعمال خلاف شرع و قانون شود.

اعتراض ما این است که صدا و سیمای جمهوری اسلامی به عنوان ابزاری در دست حاکمیت در کار قوه قضائیه دخالت کرده است و ادعاهای وزارت اطلاعات و اظهارات آزادانه یا اجباری آقای فرهاد بهبهانی را در مورد نهضت آزادی ایران و دبیرکل آن مسلم فرض کرده و با انتشار مطالب کذب و موهن مرتکب افترا و عمل خلاف شده است.

عمل سازمان صدا و سیما علاوه بر عدم تطابق با مفاد ماده ۵۲ و بند ب ماده ۵۵ قانون آن سازمان نقض صریح و آشکار اصول ۳۷ و ۳۹ قانون اساسی به شرح زیر است:

«اصل ۳۷- اصل، برائت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر آنکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.»

«اصل ۳۹- هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.»

وقتی قانون اساسی در مورد افراد بازداشت شده چنین موضع صریح و قاطعی دارد به طریق اولی به صدا و سیما اجازه نمی‌دهد که در مورد نهضت آزادی و دبیرکل آن و سایر مخالفان سیاسی حاکمیت چنین عمل کند.

موارد تصریح شده در قانون اساسی دقیقاً برای جلوگیری از سوء استفاده حاکمیت‌ها از قدرت در سرکوب مخالفان عملکرد دولتها می‌باشد.

ب- در مناظره‌ها و اعترافات که قبلاً از سیمای جمهوری اسلامی پخش شده و در بند ۲ نامه به آنها استناد کرده‌اید موضوع اصلی به عملکرد خود افراد یا گروههای سیاسی آنها مربوط می‌شده است نه آن که در حین اعترافات، مطالب کذب و افتراآمیز درباره افراد و گروههای دیگر پخش گردد.

پ- همان طور که در بیانیه‌های گذشته ما توضیح داده شده است دولت موقت به هیچ وجه دولت نهضت آزادی نبود. در حکم نخست‌وزیری آقای مهندس بازرگان تشکیل یک دولت موقت بدون وابستگی حزبی خواسته شده بود و لذا معیار انتخاب وزرا عدم وابستگی به رژیم گذشته، حسن شهرت و کاردانی بود و انتصاب هر یک از آنها به تصویب شورای انقلاب می‌رسید. اعضای نهضت آزادی در هیات وزیران دولت موقت در حدود یک سوم کل وزیران را تشکیل می‌دادند و در برابر اعضای سایر احزاب و منفردین در اقلیت بودند.

ت- سرپرست سازمان صدا و سیما در زمان دولت موقت برخلاف آنچه که در نامه آن سازمان ذکر شده است بعد از پیروزی انقلاب هیچگاه عضو نهضت آزادی نبوده و نه تنها سازمان را مستقل از دولت وقت اداره می‌کرد بلکه از مخالفان سرسخت دولت بود و سازمان صدا و سیما در زمان تصدی ایشان از هیچ تلاشی در جهت زیر سؤال بردن و تضعیف دولت کوتاهی نمی‌کرد. با وجود این حتی در همان دوره نیز در مواردی که پخش برنامه‌هایی از صدا و سیما متضمن ایراد تهمت و افتراء به گروهها یا افراد بود و مورد اعتراض قرار می‌گرفت پاسخ معترض نیز پخش می‌شد. به عنوان مثال وقتی مطالبی که توسط «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» از صدا و سیما علیه نهضت آزادی و دبیر کل آن پخش شد، مورد اعتراض قرار گرفت صدا و سیما توضیحات آقای مهندس بازرگان را پخش نمود.

ما اینک با اعتراض مجدد به پخش برنامه پانزده مرداد ۶۹ درخواست خود را برای اختصاص زمان مناسبی جهت ادای توضیح از سیمای جمهوری اسلامی ایران تکرار می‌کنیم.  
با آرزوی توفیق شما در خدمت شایسته به مردم و جلب رضای خداوند.

نهضت آزادی ایران

۱۲ آبان ۶۹

بسمه تعالی  
نهضت آزادی ایران  
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به رئیس قوه قضائیه در مورد سخنان ایشان در خطبه نماز جمعه ۴ آبان ماه

شماره: ۱۴۱۴

تاریخ: ۶۹/۸/۲۰

آیت‌الله جناب آقای محمد یزدی

رئیس محترم قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران

با سلام، جنابعالی در خطبه نماز جمعه چهارم آبانماه باشهامت و صراحتی که امیدواریم مورد پذیرش و پیروی متولیان انقلاب و نظام قرار گیرد ادای حق و اعلام حقیقتی فرمودید که ما را بر آن داشت ضمن تشکر و تحیت، دعای عافیت و حسن عاقبت برایتان کرده از خداوند احکم الحاکمین برای قوه قضائیه کشورمان توفیق استقلال و اجرای قانون و عدالت بخواهیم تا مایه نجات و سعادت مسئولان این قوه و دولت و ملت ایران گردد.

در آن خطبه برای آشنائی مردم ایران و جهان و مسئولین قضائی و مامورین اطلاعاتی با «سیستم قضائی اسلام» از جمله چنین اعلام کردید:<sup>۱</sup>

«..... فردی که اقرار می‌کند باید عاقل و بالغ باشد و همچنین در حالت عادی اقدام به اقرار

کند. اگر متهم به علت ترس و اضطراب یا تهدید اقرار کند قابل قبول نخواهد بود. از شرایط

اقرار، در محضر قاضی بودن است و یکی از مشکلات فعلی سیستم قضائی جمهوری

اسلامی این است که متهم در ابتدای تشکیل پرونده در داسرا اقرار می‌کند اما هنگامی که

---

1- نقل از روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۶۹/۸/۵



پرونده‌اش به دادگاه می‌رسد<sup>۱</sup> به دلائلی در حضور قاضی اقرار نمی‌کند و دادگاه برای صدور حکم با مشکل مواجه می‌شود .....»، (خط کشی زیر عبارات از خود ما است)

چند هفته قبل نیز در خطبه دیگری با صراحت اظهار کرده بودید که متهمین حق انتخاب وکیل دارند.

\* \* \*

اظهارات بالا که با اصول قانون اساسی و فقه اسلامی انطباق داشته و استنباط و استخراجی از فرمایشات پیامبر گرامی و پیشوایان بزرگوارمان، از جمله حدیث نبوی «لا حد علی معترف بعد بلاء انه من قیدت او حبست او تهددت فلا اقرار له» می‌باشد، تاییدی نسبت به تذکرات مندرج در تلگرام ۶۹/۵/۴ نهضت به ریاست قوه قضائیه، بیانیه ۶۹/۵/۳۱ و نامه ۶۹/۶/۲۲ به وزارت اطلاعات محسوب می‌شود و باعث آبرومندی نظام و قابل تقدیر است. امیدواریم که در عمل نیز از طرف مامورین زندانها و بازجویان و مسئولین قضائی و مقامات، درباره کلیه متهمان و شاکیان و محاکمه شوندگان رعایت شود.

ظاهراً منظور جنابعالی از ادای جمله «برای رفع این مشکل، لایحه تشکیل دادگاههای عام به مجلس تقدیم شده است»، لغو یا به تعویق انداختن محاکمات قانونی و ادامه بازداشت‌های گذشته تا طرح و تصویب لایحه پیشنهادی نبوده است. قانون اساسی، قوانین دادگستری و سنت دادرسیها در این جهت به قدر کافی حاوی مقررات و ترتیبات و روشهای لازم برای تشکیل دادگاههای صالح می‌باشد.

آنچه که بیشتر ضرورت و فوریت دارد اولاً جلوگیری از تخلفات ماموران و رفع علل و عواملی است که باعث اقرارگریهای غیرقابل قبول می‌شود و نیز تعقیب و مجازات متخلفان، به ترتیبی که در اصول ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی پیش‌بینی شده است و ثانیاً تنظیم و تقدیم لایحه‌ای برای تعیین حدود و شرایط بازداشت، بازجویی و اقرارگیری از متهمان بر طبق موازین قضائی اسلام، قانون اساسی و حقوق انسانی مورد تاکید قرآن کریم و سنت نبوی، و نیز نظارت بر اجرای صحیح آن مقررات، با حق تظلم و شکایت متهمین علیه مامورین. و از همه مهمتر، اجرای اصولی از قانون اساسی که رسیدگی به اتهامات سیاسی

---

۱- البته با این فرض که پرونده به دادگاه فرستاده شود!

را در محاکم دادگستری با حضور هیات منصفه مقرر داشته است، وگرنه محاکمه دستگیرشدگان در دادگاههای در بسته و با حضور همان مامورانی که در دوران بازجوئی در زندانهای کمیته مشترک و اوین با اعمال زور و شکنجه از متهمان اقراریر خلاف گرفته‌اند و در واقع، خود هم محاکمه کننده و هم مدعی هستند سودی در بر نخواهد داشت.

یقیناً جنابعالی از آنچه در داسراها و زندانها بر سر متهمین سیاسی و مخالف حاکمیت می‌آورند اطلاع کافی و ناراحتی داشته‌اید که برای پالایش دادگستری و نظام جمهوری اسلامی ایران مبادرت به بیان مطالب بالا در خطبه نماز جمعه نموده‌اید.

از چشم بستن‌ها و کنج دیوار انداختن‌ها، همراه با توهین و ارباب و آزارهای جسمی و روانی گوناگون تا بی‌خوابی و بازجوئیهای نیمه‌شب یا صبح تا غروب زائل کننده توان و تشخیص و خرد کننده اعضا و اعصاب متهمین یا اقامت طولانی در سلولهای انفرادی در بسته همراه با محرومیت از هواخوری، حرکت، روشنائی، گرما، غذا و مداوا در حداقل ضرورت و نیز محرومیت از ملاقات خانواده‌ها، و دردناکتر از همه، که تأسی ننگین به زندانهای استالین و هیتلر و سخت‌تر از ساواک شاه می‌باشد عبارت است از تهدیدات، تلقینات، تعزیرات و تضيیقات فوق توان و تحمل انسانی برای گرفتن اقرارهای نادرست و اتهامات ناروا از زندانیان علیه خود یا همفکرانشان و دیگران و مخصوصاً ضبط آرشیوی در نوارهای رادیویی و تلویزیونی برای درج بعدی در مطبوعات یا پخش از صدا و سیمای جمهوری اسلامی.

معلوم نیست که منظور مامورین زندان و آمرین از خدا بی‌خبر آنان از اخذ و پخش اقرارهای اجباری و اتهامهای خلاف حق و حقیقت چیست:

- اگر برای تکمیل پرونده و گزارش به دادگاه است که خودتان فرموده‌اید: «قابل قبول نخواهد بود» و لذا بی‌ارزش و بی‌ثمر است.

- اگر برای انتشار خارجی و تبلیغات و تحریک یا متقاعد کردن ایرانیان و افکار عمومی جهان است که با سوابق و تجارب گذشته دنیا و ساواک و نمونه‌هایی از عملکرد گذشته و حاکمیت، همگان به اندازه کافی در این مورد روشن هستند و خبر از ساختگی بودن و بی‌اعتباری آن دارند. حتی اگر دستگیرشدگان امضا کننده نامه اردیبهشت ماه به رئیس جمهوری به زبان و قلم خودشان اقرار به قتل عمد کنند کسی آن

را جدی نخواهد گرفت، زیرا که سوابق خدمت و شهرت و مقبولیت بسیاری از آنان به مراتب بیشتر از اکثر آمرین و عاملین دستگیریهاست.

- و اگر مقصود از آزار زندانیان، ارضای حس کینه توزی یا ارباب ملت برای خودداری از هر گونه اعتراض و اظهارنظر و درخواست آزادی و اجرای قانون است که هر عاقل عاقبت اندیشی می‌داند که چنین کارهائی تاثیر معکوس دارد.

شاید هدف از وارد کردن فشارهای طاقت‌فرسا برای گرفتن اعتراف و مصاحبه، ترور شخصیت مخالفان سیاسی و نابودکردن حیثیت و تفکر و مکتب آنان است تا ناراحتی‌های روانی و شخصیتی پیدا کرده و تا ابد در ذهن و ضمیر خود و در نزد فرزندان و کسان و دوستانشان یا ملت ایران سرافکنده شوند!

جنابعالی به خوبی می‌دانید که اگر زندانیان در زیر فشار و آزارهای فوق توان و تحمل به ماموران شکنجه تسلیم شده و به آنچه که مامورین می‌خواهند تحمیل کنند، اعتراف نمایند از نظر شرعی و وجدانی و حقوقی مرتکب خطا و خلافی نشده‌اند. خدا و خلق با توجه به شرایط ناهنجار و معاف و مصاب دانستن متهمین، به چنین اقرارها و اعترافات بی‌ارزش اهمیت نمی‌دهند، کما اینکه مردم برای اعترافات اجباری برخی از مسئولان کنونی مملکت در زندانهای ساواک شاه ارزشی قائل نشدند و نفعی هم برای آن دستگاه جهنمی نداشت.

اینان نیز به حکم « و « « نباید در نزد وجدان و آئین خود احساس پشیمانی و پریشانی کنند. جناب آقای یزدی،

بنابر مشاهده حضوری بعضی از زندانیان ملاقات شده از طرف خانواده‌ها و هیات اعزامی کمیسیون حقوق بشر و با احساس و استنباط از وضع عمومی و وجنات و زبان حال آنان، اکثر زندانیان مورد بحث، بیمار و ناتوان و در ضعف و رنج فراوان می‌باشند که این امر حاکی از وارد شدن فشارهای جسمی و روانی و فکری شدید برای اخذ اقرار از زندانیان و آماده ساختن آنها برای مصاحبه و اعتراف اجباری است.

بدیهی است که موفقیت ماموران اطلاعاتی و دادستانی در این رهگذر کمترین حاصل و ارزشی به سود حاکمیت از جهات حقوقی و قانونی یا تحریک و تاثیر بر روی افکار عمومی در ایران و جهان نخواهد داشت و مسئولیت هرگونه آثار سوء و پیامدهای ناگوار چنین اعمالی بر گردن آنان خواهد بود.

\* \* \*

دعای ما - و شاید اکثریت ملت ایران - به درگاه خدای دانا و توانا و انتظارمان از شخص شما و دستگاه قضائی این است که نگذارید بیش از این بیدادگری، بی‌قانونی، بدنامی و بدفرجامی دامنگیر دولت و ملت ایران عزیز گردد و با اتکا به فضل و یاری خداوند و با همت و فداکاری خودتان، در جهت عملی ساختن بیانات و وعده‌های فوق و تحقق رهنمود رسول الله (ص) که فرمود:

« »

تلاش نموده، گامی - اگر چه بسیار دشوار و خطرناک - در دادگستری بردارید که با زنده کردن انقلاب و نظام، نام نیکی برای خود و همکاران قضائی در تاریخ این سرزمین به یادگار گذارید.

نهضت آزادی ایران

تهران - آبانماه ۱۳۶۹

---

1 - هرگز امتی که در آن ضعیفان نتوانند حق خود را بدون ترس و لکنت زبان از زورمندان بگیرند پاکیزه و اصلاح نخواهد شد.

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

**نامه به دبیرکل سازمان ملل متحد**  
**در مورد موضع‌گیری‌های دوگانه آن سازمان**

شماره: ۱۴۱۵

تاریخ: ۶۹/۹/۳

سوم آذر ۱۳۶۹ (۲۴ نوامبر ۱۹۹۰)

**جناب آقای خاویر پرز دو کوئیار**

**دبیر کل سازمان ملل متحد**

**نیویورک**

کشتار فلسطینیان بی‌گناه و بی‌سلاح در سرزمینهای اشغال شده توسط نیروهای تجاوزگر صهیونیست همچنان ادامه دارد، اسرائیلیان با کمال بیشرمی نه تنها قطعنامه‌های سازمان ملل را نادیده می‌گیرند بلکه کلیه مقررات بین‌المللی را نیز مستمراً زیر پا می‌گذارند و هر روز و هر شب دست به جنایت تازه‌ای می‌زنند. با کمال تاسف، دولتهای بزرگ عضو سازمان ملل، به ویژه دولت ایالات متحده آمریکا، این جنایات را حمایت می‌کنند و نتیجتاً سازمان ملل به گونه‌ای کاملاً مشهود به یک دوگانگی شدید مزمن مبتلا شده است.

نمونه‌های دوگانگی فوق‌الذکر را به خوبی می‌توان در موضع‌گیریهای سازمان ملل در مورد تهاجم عراق به ایران، تجاوزات اسرائیل به حقوق و سرزمینهای مردم فلسطین و لبنان، تهاجمات آمریکا به گرانادا، پاناما، ..... و تهاجم اخیر عراق به کویت ملاحظه کرد. این دوگانگی، سازمان ملل متحد را به نهاد تحت سلطه و آلت دست دولتهای بزرگ و مقاصد آنها تبدیل نموده است.

نهضت آزادی ایران با ارتباط و اطلاع از نظرات ملت ایران که عضو سازمان ملل متحد است از جنابعالی می‌خواهد که به این وضع خاتمه دهید. ضروری است که قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد اسرائیل و سرزمین اشغال شده فلسطین بدون قید و شرط اجرا گردد، به کشتار مردم بی‌گناه فلسطین خاتمه داده شود و مردم فلسطین بتوانند در یک وطن مستقل فلسطینی سرنوشت خود را به دست خودشان رقم بزنند.

باتشکر و احترام

از طرف نهضت آزادی ایران

مهندس مهدی بازرگان (نخست وزیر دولت موقت انقلاب اسلامی)

دکتر ابراهیم یزدی (وزیر امور خارجه دولت موقت انقلاب اسلامی)

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

**نامه به رئیس دیوان عالی کشور در مورد تعیین وضعیت زندانیان نهضت آزادی**

شماره: ۱۴۱۶

تاریخ: ۶۹/۱۰/۲

**آیت الله جناب آقای مقتدائی ریاست محترم دیوان عالی کشور**

با سلام و دعای خیر، همانطور که مستحضرید قریب به شش ماه است که تعدادی از اعضای نهضت آزادی ایران و برخی دیگر از آزادگان این مرز و بوم بازداشت و در زندانهای کشور محبوس شده‌اند. از آغاز اسارت این آزادگان تا امروز قوانین الهی، اصول انسانی و مواد قانون اساسی مکرراً زیر پا گذارده شده است که از جمله می‌توان موارد زیر را نام برد:

۱- برخلاف اصل سی و دوم قانون اساسی که بازداشت کنندگان را ملزم به ابلاغ کتبی و تفهیم بلافاصله موارد اتهام به متهمین می‌کند تا کنون موارد اتهام این افراد رسماً مشخص نشده است.

۲- برخلاف اصل فوق‌الذکر که به موجب آن باید در ظرف حداکثر ۲۴ ساعت پس از بازداشت، پرونده مقدماتی باداشت شدگان به مراجع صالحه قضائی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم شود، چنین امری تاکنون صورت نگرفته است و متخلفین که بایستی به موجب همین اصل مجازات شوند آزاد و مصون از مجازات مانده‌اند.

۳- زندانیان از حق استفاده از وکیل که اصل سی‌وپنجم قانون اساسی بر آن تأکید دارد محروم بوده‌اند.

۴- از قبول دارو برای بیماران در بند که نیاز مبرمی بدان داشته‌اند به جز در برخی موارد آنهم پس از گذشت چهارماه از اسارت آنان خودداری و جلوگیری شده است.

۵- برخلاف کلیه قوانین الهی و انسانی و اصل سی و هشتم قانون اساسی اسیران فوق مورد ضرب و شتم و شکنجه جسمی و روحی قرار گرفته‌اند و وضع جسمانی برخی از آنان وخیم و بحرانی است و یا در مراحل چنین بوده است.

۶- محل حبس زندانیان هیچگاه به جامعه یا لاقل به بستگان نزدیکشان اعلام نشده و برخی از آنان تا امروز از دیدن خانواده‌های خویش و حق ملاقات محروم بوده‌اند.

۷- رسانه‌های جمعی، برخلاف اصل سی‌ونهم قانون اساسی به طور سازمان یافته به هتک حرمت و حملات بی‌امان و کریه ضد اسلامی و ضد انسانی نسبت به زندانیان پرداخته و در حقیقت قبل از رسیدگی و قضاوت قانونی حکم ترور شخصیت و ریختن آبروی بازداشت شدگان را به اجرا درآورده‌اند.

۸- دادستان انقلاب پس از گذشت نزدیک به هشت روز از بازداشت اسیران فوق عملاً به جای اعلام موارد اتهام، حکم محکومیت آنان را منتشر ساخته و وزیر اطلاعات نیز همانند ایشان و برخلاف قوانین کشور همین موضوع را به صورتی دیگر در مصاحبه تلویزیونی مطرح ساخته، نقش قاضی و وکیل و مجری حکم را یکجا ایفا نموده است.

۹- یکی از اسیران را در زندان و با اعمال فشار نه تنها وادار به اظهار مطالبی علیه خود بلکه مجبور به اجرای یک نمایش تلویزیونی و ایراد تهمتهای گوناگون و بی‌اساس به اشخاصی دیگر و نهضت آزادی کرده و سنت کهنی را که از معاویه و یزید تا استالین و هیتلر و معمول جباران بوده است یکبار دیگر زنده کرده‌اند. زندانیان دیگر را نیز تحت سخت‌ترین فشارهای غیرانسانی و ضد اسلامی قرار داده‌اند تا همین سناریو را به وجهی دیگر تکرار کنند.

این اعمال و اقرار هم برخلاف سنن اسلامی و هم مخالف اصل سی‌وهشتم قانون اساسی است و فاقد هرگونه ارزش قضائی و سیاسی می‌باشد.

جناب آقای مقتدائی

ما از شما که در مقام بلندی از قضا در جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته، خواهان خدمت به بندگان خدای رحمان و دین بر حق او هستیم می‌خواهیم که در برابر این قانون شکنی‌ها و مخدوش ساختن بی‌پروای چهره اسلام و انقلاب اسلامی سکوت را جایز نشمرده و به خاطر جلب رضای خداوند و



بهروزی ملت رنج‌دیده ایران این جریان خطرناک را که سالهاست جامعه ما را در خطر تباہی قرار داده است متوقف سازید.

در همین راستا از آن مقام می‌خواهیم که به مقامات مسئول دستور دهید که:

(۱) محل نگهداری زندانیان آزاده را فوراً به خانواده‌های آنان اطلاع دهند.

(۲) تسهیلات لازم را در موارد زیر فراهم سازند:

الف- ملاقات خانواده‌ها با عزیزان زندانی

ب- رساندن دارو به اسیران بیمار و نیازمند

ج- معاینه و مداوای بیماران توسط پزشکان حاذق و بستری شدن آنان در صورت لزوم

(۳) توقف فوری اعمال فشار و ضرب و شتم و شکنجه و گرفتن اقرارهای اجباری

(۴) فراهم کردن سریع امکانات انتخاب وکلای مجرب توسط بازداشت‌شدگان و فعالیت وکلا برای

دفاع از حقوق پایمال شده اسیران

(۵) اعلام فوری موارد اتهام زندانیان و فراهم کردن موجبات آزادی سریع بی‌گناهان

امید است که جنابعالی با اقدامات موثر خود رضای خداوند علیم و سریع‌الحساب را کسب و

موجبات آرامش خاطر خانواده‌های زندانیان و مردم رنج‌دیده ایران و حفظ آبرو و اعتلای انقلاب اسلامی

و جمهوری اسلامی ایران را فراهم نمائید.

## نهضت آزادی ایران

سوم دیماه ۱۳۶۹

### بعدالتحریر:

هنگامی که این نامه آماده ارسال می‌شد، خبر آزادی چند تن از زندانیان را دریافت کردیم. به جهت وجود

مشکلات اجرائی در زمینه تغییر محتوی نامه متناسب با رخداد فوق‌الذکر که آنهم ناشی از محدودیت‌ها و دست

بستگی‌های بی‌شمار نهضت است متن نامه به همان صورت اولیه و حتی با تاخیر زیادتر از معمول ارسال شده

است.

روابط عمومی

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

**نامه دبیرکل نهضت به نخست وزیر هندوستان  
در مورد حمله به مسجد بابری**

شماره: ۱۴۱۷

تاریخ: ۶۹/۱۰/۲۲

**جناب آقای چاندرا شکار نخست وزیر محترم جمهوری هندوستان  
توسط سفارت کبرای هندوستان در ایران**

با سلام، حزب ما، نهضت آزادی ایران، دارای سه دهه سابقه فعالیت سیاسی و اسلامی است و برحسب مورد نسبت به مسائل داخلی و خارجی کشور اظهارنظر و اعلام موضع می نماید.

همانطور که اطلاع دارید در پایان ماه اکتبر سال گذشته صدها هزار هندو به رهبری سازمان معتصب، قشرگرا و طرفدار خشونت «ویشوا هندو پاریشانا» به مسجد بابری در شهر فیض آباد حمله کرده و اقدام به تخریب آن نمودند. متعاقب این عمل خشونت آمیز به مساجد دیگری در سایر شهرها حمله شده و با کمال تاسف تاکنون عده زیادی از مسلمانان هند در این توطئه قربانی شده اند.

از آنجا که همه مسلمانان جهان برادر دینی یکدیگر هستند و تکلیف شرعی و انسانی ما این است که مدافع مسلمانان مظلوم جهان باشیم به این وسیله اعتراض خود را نسبت به اعمال غیرانسانی هندوهای افراطی و خشونت گرا در مورد مسلمانان و مساجدشان، اعلام می کنیم و از جنابعالی که بالاترین مقام اجرائی کشورتان هستید تقاضای رسیدگی سریع و جلوگیری از ادامه تخریب مساجد و کشتار مسلمانان مظلوم هند را داریم.

از جنابعالی که سالها در جناح مخالف دولت به مبارزات قانونی اشتغال داشته‌اید و به عنوان یک سوسیالیست طرفدار عدالت اجتماعی معرفی شده‌اید انتظار می‌رود که اجازه ندهید چهره سیاسی کشورتان که به دمکراسی و حکومت قانون معروف است و بزرگانی چون مهاتما گاندی، پرچمدار مسالمت و عدم خشونت و شاگرد ارزنده‌اش، جواهر لعل نهرو از آن برخاسته‌اند با اعمال غیرانسانی عده‌ای متعصب علیه اقلیت مسلمانان مخدوش گردد.

از خداوند یکتا توفیق جنابعالی و دولت هندوستان را در ادامه راه آن بزرگان خواستاریم.

دبیرکل نهضت آزادی ایران

مهدی بازرگان

بسمه تعالی  
نهضت آزادی ایران  
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به شورای سردبیری روزنامه کیهان درمورد پخش اخبار  
تحریک‌آمیز و حاوی توهین و تهمت

۶۹/۱۰/۲۴

شورای محترم سردبیری روزنامه کیهان

با سلام، در صفحه ۶ شماره مورخ ۶۹/۱۰/۱۸ آن روزنامه در بخش اخبار ویژه خبری تحریک‌آمیز و حاوی توهین و تهمت تحت عنوان «سندی درون گروهی از جمعیت دفاع از آزادی» درج شده بود که در آن نام اینجائیان با ذکر اینکه در تهیه و تنظیم آن نقش داشته‌اید به میان آمده است. لذا ضمن اعتراض و تکذیب ادعای فوق تقاضا داریم که بر طبق قانون مطبوعات این جوابیه هر چه زودتر در آن روزنامه و در همان صفحه و محل درج شود.

از سند انتسابی که معلوم نکرده‌اید به خط کیست، چگونه به دست آمده. در چه زمان و مکان و در تحت چه شرایط و اوضاع و احوالی نوشته شده است زیر عنوان «۶ - لحن و جهت نوشته‌جات» استخراج کرده‌اید که: «... چه بسا لازم افتد که به شیوه‌هائی جز شیوه مانوس خود سخن گوئیم و مثلاً به مضامین و مستندات اسلامی - با ذکر عبارت عربی - استناد جوئیم... که هم با این حفاظ ایمن بوده و هم در عناصر دستگاههای حکومت و قشر مذهبی موثر است.»

پس از آن در زمانی که اکثر اعضای مسئول و موثر جمعیت یا دربند اسارت به سر می‌برند و یا زبان بسته و بی‌اطلاع هستند به نقل از سند مفروض آمده است: «تبلیغ اسلام و دفاع از اسلام راستین - که به نوبه خود امری ضروری است - از جمله مفاد منشور جمعیت نمی‌باشد و بنابراین توصیه فوق را باید تدارکاتی و به عنوان توشه راه در نظر گرفت و از نظر جمعیت جنبه هدفی ندارد.»

نوشته مورد بحث نه به دستورهای بحث درون گروهی شباهت دارد، نه به صورت جلسات کمیسیون‌ها و شورای مرکزی و نه به گزارشهای هیئت اجرائی و تا آنجا که به خاطر داریم ما نه در تهیه چنین نوشته‌ای نقش داشته و نه از آن مطلع بوده‌ایم. چنین مطالب و مباحثی در شورای مرکزی، هیات اجرائی یا کمیسیون‌های وابسته به آن و یا در خبر نامه و نشریات جمعیت تصویب، توصیه یا پیشنهاد نشده است و تناسبی با مرامنامه و برنامه‌های جمعیت نداشته است و اگر به خاطر یا قلم کسی آمده باشد جنبه شخصی و فردی داشته و نباید آن را به حساب جمع و دیگران گذاشت. ضمن آنکه نویسنده آن با تایید ضرورت تبلیغ و دفاع از اسلام راستین آن را خارج از وظایف جمعیت بر طبق منشور آن قلمداد کرده است.

در هرحال، بنا بر اصل ۲۷ قانون اساسی هیچ شخص و مقام یا گوینده و نویسنده‌ای حق نداشته است که قبل از رسیدگی بی طرفانه در مورد صحت و سقم و اعتبار و ارتباط این سند با جمعیت و اینجانان و صدور حکم از طرف یک دادگاه صالح، اظهار نظر و نقل حدیث نماید و خبر درج شده در آن روزنامه از نظر قوانین جمهوری اسلامی ایران جرم محسوب می‌شود.

مهدی بازرگان - ابراهیم یزدی

### گیرندگان رونوشت:

- ۱- آیت الله جناب آقای محمد یزدی ریاست محترم قوه قضائیه
- ۲- حجت الاسلام جناب آقای محمد خاتمی وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۳- روزنامه اطلاعات

۲ - حجت الاسلام جناب آقای محمد خاتمی وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی -  
۳ - روزنامه اطلاعات -

### سندی درون گروهی از «جمعیت دفاع از آزادی»

صفحه ۶  
سه شنبه ۱۸ دی ۱۳۶۹ -  
۲۱ جمادی الثانی ۱۴۱۱

بر اساس سندی درون گروهی که اخیراً از عناصر گروهک و جمعیت دفاع از آزادی به بعثت آمده است و افرادی چون بازرگان، یزدی و علی اردلان در تهیه و تنظیم آن نقش داشتند، سیران باپندی و شهید این گروه به اسلام روشن می‌شود.

در این سند به اعضا توصیه شده است که وگه لازم است با شیوه‌های و غیر مابوسی خود سخن بگویند و عملاً به مضامین و مستندات اسلامی با ذکر عبارت عربی استناد کنند. زیرا تحت این پوشش هم‌اکنون بوده و هبدر افراد دستگاههای حکومتی و قشر مذهبی موثر است.

مستأ در سند مرور یادآوری شده است که و تبلیغ اسلام و دفاع از اسلام راستین از جمله نهاد مشور جمعیت می‌باشد و توصیه فوق جنبه هدیه نداشته و حتماً گنجانده



۶- تمام رونوشت‌ها مستند است  
برای باز - چه با لازم و دیگر در شهرهای جزیره، فارس  
عمده سخن بگویند و عملاً به مضامین و مستندات اسلامی  
تعدادی در مباحث مطرح - استناد مابوسی - عبادت  
با این به جمعیت مربوط است و کسب تبلیغ از طریق  
مع انظار ... در تالیفات و مباحث است. درم با این تالی  
این بوده درم در مباحث مطرح است و کسب تبلیغ  
شهرت است. از سر بر خاور خاور خاور خاور خاور  
در این اراده است که گروهک در مباحث مطرح است  
ارعمه مباحث مطرح است و کسب تبلیغ از طریق  
است که با این تالیفات و مباحث است. درم با این تالی  
روایت از ...

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

**نامه به رئیس سازمان آزادیبخش فلسطین  
در مورد شهادت دو تن از رهبران ساف**

شماره: ۱۴۱۸

تاریخ: ۶۹/۱۰/۲۷

**جناب آقای یاسر عرفات ریاست محترم سازمان آزادیبخش فلسطین**

با نهایت تاسف و تالم خبر ناگوار شهادت دو تن از رهبران برجسته ساف، صلاح خلف (ابویاد) و حائل عبدالحمید (ابوالهول)، مجاهدان شهید مردم رنج دیده فلسطین و ابومحمد یکی از مشاوران آنان را توسط مزدوران تروریست صهیونیست دریافت داشتیم.

ما شهادت این مبارزان فلسطینی را ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر برای مردم فلسطین، امت مسلمان و همه آزادگان جهان می‌دانیم و معتقدیم که سالها باید سپری گردد تا فرزندان چنین برجسته و با کفایت پرورش یابند معهدا باید دانست که به اذن پروردگار منان خون این صدیقان نهال مبارزه و نهایتا حصول آزادی را بیشتر آبیاری خواهد کرد و در حقیقت مقدمه‌ای برای مرگ دشمنان باطل و فتح نهائی خواهد گشت.

ما این ضایعه را به ملت فلسطین و سازمان آزادیبخش فلسطین تسلیت گفته، از خداوند متعال برای مبارزین سرسخت و مقاوم صبر و شکیبائی بیشتر در برابر صهیونیسم و استکبار جهانی آرزو کرده و سرانجام فتح و آزادی را برای مردم فلسطین و همه آزادگان جهان طلب می‌کنیم.

از طرف نهضت آزادی ایران

مهدی بازرگان - ابراهیم یزدی

## بیانیه نهضت در مورد حمله عراق به کویت

شماره: ۱۴۱۹

تاریخ: ۶۹/۱۱/۴

### بار دیگر جنگ

با کمال تاسف بار دیگر آتش جنگ خانمان سوزی با ابعاد گسترده و بی سابقه شعله‌ور شد و ماشین خونریزی و ویرانگری به ابتکار صدام حسین و حزب بعث عراق و زمینه‌سازی دولتهای ارتجاعی و فاسد عرب و استقبال و اغتنام فرصت از جانب استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا به راه افتاد. فاجعه‌ای عظیم و تاریخی که خدا کند به جنگ جهانی دیگری منجر نشود.

این جنگ به سود چه کسانی است؟ آیا رژیمهای تجاوزگر و سلطه‌طلب آمریکا و اسرائیل از آن سود نمی‌برند؟ این جنگ میلیتاریسم خون آشام آمریکا را که بر اثر تحولات اخیر در اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اروپای شرقی به بن‌بست رسیده بود و رژیم غاصب اسرائیل را که در نتیجه ادامه و تعمیق مبارزات مردم رنج‌دیده فلسطین (انتفاضه) و فشارهای بین‌المللی برای مصالحه با فلسطینیان به تنگنا افتاده بود، نجات داد. این جنگ کارتل‌های نفتی و نظام بانکداری جهانی را از برکت سودهای سرشار حاصل از ترقی نفت فربه‌تر می‌سازد و همان دولتهائی که عراق را برای کوبیدن ایران و پیشبرد سیاستهایشان تا بن دندان با پیچیده‌ترین سلاحها مجهز کرده بودند اینک حاصل کارشان را درو می‌کنند! این جنگ برای مردم منطقه، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، جز خون و خرابی، جز تباهی و فساد و جز نابودی حرث و نسل چه حاصلی داشته است یا خواهد داشت؟ این اموال خداداد ملتها است که حکام فاسد منطقه برای مقاصد باطل به هدر می‌دهند و این خونهای بی‌گناهان، برادران مسلمان یا هم‌نوعان انسانی ما، است که بر زمین ریخته می‌شود.

---

1- انفال ۲۵- و از فتنه‌ای پرهیزید که عواقب آن تنها دامنگیر ستمکاران از شما نمی‌شود.

شاید تقصیر و مسئولیت اصلی این فاجعه بزرگ تاریخی متوجه حکام خودکامه کشورهای عربی و اسلامی است که به جای به کار بردن درآمدهای هنگفت نفت در راه بالا بردن سطح زندگی مردم، از بین بردن فقر و محرومیت و جهل و بی‌سوادی، ساختن مدرسه و دانشگاه و بیمارستان و پیشبرد صنعت و کشاورزی آن را صرف هزینه‌های بیهوده نظامی و حفظ و تقویت میلیتاریسم جهانی و جنگ و نابودی می‌نمایند. آنها به جای آنکه به ندای قرآن کریم و عقل سلیم گوش فرا داده، دست از تفرقه افکنی و شرارت و فسق و فساد بردارند و دلسوز و هماهنگ حامی ملتها شده، دشمنان را از امکانات بالقوه موجود بترسانند هر روز به بهانه‌های واهی به جان هم می‌افتند و جز در راه تباهی و فساد ائتلاف نمی‌کنند. هم‌اینان، دیروز با پذیرفتن خفت و ننگ نوکری بیگانگان علیه ایران متحد شدند و ماشین جنگی عراق را با سرمایه و تجهیزات پیشرفته نظامی به سود ابرقدرتها مجهز کردند و به راه انداختند و امروز در حالی که هنوز مرکب صورت جلسه مذاکرات صلح بین ایران و عراق و خون هزاران انسان بی‌گناه بر ریگهای بیابان و صخره‌های کوهستان و آبهای برکه و باتلاق خشک نشده است به سود همان قدرتها به جان هم افتاده‌اند و جنگ ویرانگر دیگری را بر پا کرده‌اند.

متأسفانه سازمان ملل متحد به علت سلطه بی‌چون و چرای قدرتهای بزرگ، به ویژه آمریکا، با نفاق و دوگانگی در مورد اجرای تصمیمات اخیر سازمان درباره تجاوز عراق، با توجه به این که رژیم اسرائیل با وجود بی‌اعتنائی مطلق به مصوبات شورای امنیت سازمان ملل، مورد تایید دولت آمریکا و سایر قدرتهاست، به صورت بارزتری به چشم می‌خورد و این موضوع نشان می‌دهد که متأسفانه کشورهای جهان سوم و اعضای جنبش غیرمتعهدها هنوز نتوانسته‌اند نقش موثری در سازمان ملل ایفا کنند.

نهضت آزادی ایران همانگونه که در مرداد ماه ۶۹، به هنگام آغاز بحران، طی بیانیه‌ای تجاوز عراق به کویت و حضور نیروهای بیگانه در منطقه را محکوم کرد این جنگ کریه و خصوصاً بمباران مراکز غیرنظامی را شدیداً محکوم می‌نماید.

نهضت آزادی ایران معتقد بوده و هست که با عقب‌نشینی عراق از کویت و دست کشیدن از ماجراجویی و با خروج کلیه نیروهای خارجی از خلیج فارس راه برای حل مسالمت‌آمیز مسائل منطقه باز خواهد شد.



به هر حال واقعیت تلخ این است که آتش جنگ با وجود آنکه اجتناب‌پذیر بوده شعله‌ور شده است. از همان آغاز بحران یکی از نگرانی‌های عمده بسیاری از مردم کشورمان احتمال گسترش جنگ و درگیری به ایران و تحمیل مجدد یک جنگ بی‌حاصل بر کشورمان بوده است و برخی از اظهارنظرها و موضع‌گیریها هم این نگرانی را دامن می‌زد. ولی خوشبختانه سیاست رسمی کنونی دولت ایران در مسئله بحران و جنگ خلیج فارس مبنی بر بی‌طرفی، عدم مداخله و عدم اجازه استفاده از خاک ایران توسط طرفهای درگیر جنگ بر طبق آنچه مقامات مسئول اعلام کرده‌اند، واقع‌بینانه و مصلحت‌آمیز است.

هرگونه تغییر موضع و خروج از بی‌طرفی در جنگ مسلماً به زیان ایران تمام خواهد شد، ضمن آنکه سودی هم نه به لحاظ اسلام و مکتبمان و نه به لحاظ انقلاب عاید در بر نخواهد داشت.

اگر ایران رسماً جانب عراق را بگیرد آمریکا بسیار خوشحال خواهد شد زیرا به بهانه آن و به تلافی گذشته کشور ما را آماج قسمتی از حملات خود قرار داده و سعی خواهد کرد که با عبور از خاک ایران جبهه جدید خاکی علیه عراق باز کند.

در مقابل، اینک که عراق، صرفنظر از انگیزه‌ها و خطاها و غیره که در جای خود قابل بحث است، شجاعانه در برابر نیروهای آمریکا و همپیمانانش مقاومت می‌کند و اسرائیل را موشکباران می‌نماید، اگر ایران به نفع آمریکا و متحدانش وارد جنگ شود این امر نه از جهت مبانی فکری و اعتقادی قابل توجیه بوده و نه با منافع و مصالح کشورمان انطباق خواهد داشت.

نهضت آزادی ایران با توجه به وخامت و حساسیت اوضاع امیدوار است و از مقامات مسئول کشور مصرانه می‌خواهد که با حفظ سیاست و بی‌طرفی مثبت و پیگیری سیاست‌های اعلام شده راه را برای سوءاستفاده و بهانه‌جویی نیروهای شیطانی داخلی و خارجی و درگیر ساختن ایران در این جنگ به کلی مسدود کرده و از هیچ‌گونه تلاشی برای خاموش کردن آتش جنگ و همکاری در حل مسالمت‌آمیز مسائل منطقه فروگذاری ننمایند. از ایزد منان نیز رفع هر چه سریعتر فتنه و خفت و خواری دشمنان اسلام و انسانیت را مسالت می‌نماید.

**نهضت آزادی ایران**

۶ بهمن ۱۳۶۹

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

**نامه به دبیرکل سازمان ملل متحد و درخواست  
ایجاد وضعیت برای تحقق صلح در خاورمیانه**

شماره: ۱۴۲۰  
تاریخ: ۶۹/۱۱/۳۰

**جناب آقای خاویر پرز دکوئیاری**

**دبیرکل محترم سازمان ملل متحد**

نیروهای چند ملیتی به رهبری آمریکا به بهانه اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت از حدود تعیین شده در قطعنامه تجاوز نموده و مراکز غیرنظامی و مردم بی‌دفاع و بی‌گناه شهرها و روستاها، مدارس و بیمارستانها و مراکز مقدس مذهبی و آثار فرهنگی را هدف بمبارانهای مخرب خود قرار داده و در جهت نابودی عراق پیش می‌روند.

دولت عراق با عدم قبول به موقع قطعنامه ۶۶۰ و خروج از کویت بار اصلی گناه جنگ را بر عهده گرفته است. اما پیشنهاد اخیر عراق با وجود برخی اشکالات و نارسائیه‌ها حرکت مثبتی است و می‌توان از آن برای حل مسالمت‌آمیز بحران استفاده نمود. در حالی که این حرکت مورد استقبال دولت اتحاد جماهیر شوروی و دولت جمهوری اسلامی قرار گرفته است با بی‌اعتنائی آمریکا و متحدانش روبرو شده و به کشتار مردم بی‌گناه عراق همچنان ادامه می‌دهند.

متأسفانه سازمان ملل که شدیداً دچار دوگانگی در اجرای تصمیمات خود در رابطه با عراق و اسرائیل می‌باشد در مورد تجاوزهای چند ملیتی از مفاد قطعنامه‌های شورای امنیت و کشتار مردم عراق و تخریب همه جانبه آن کشور نیز ساکت و بی‌تفاوت است.

جناب آقای دبیر کل، صلح در خاورمیانه زمانی تحقق خواهد پذیرفت که نه تنها عراق از کویت بیرون رود بلکه به اشغال سرزمین فلسطین نیز خاتمه داده شود و قطعنامه‌های مربوطه اجرا گردد.

ما از جنابعالی می‌خواهیم از تمامی امکانات خود برای تحقق صلح در خاورمیانه و توقف فوری کشتار مردم بی‌گناه اقدام نمائید و طرفین را به آتش بس و مذاکره جهت یافتن راه حل مسالمت آمیز بحران دعوت و تشویق نمائید. و اجازه ندهید، اسرائیل با استفاده از بحران کنونی به کشتار فلسطینیان در سرزمینهای اشغالی و مردم جنوب لبنان و تجاوز به لبنان ادامه دهد.

از طرف نهضت آزادی ایران

مهندس مهدی بازرگان (نخست‌وزیر اسبق)

دکتر ابراهیم یزدی (وزیر امور خارجه اسبق)

تهران - ۲۰ بهمن ۶۹

بسمه تعالی  
نهضت آزادی ایران  
تاسیس ۱۳۴۰

## نامه به رئیس قوه قضائیه در مورد تعیین وضعیت ۱۳ تن از زندانیان

شماره: ۱۴۲۱

تاریخ: ۶۹/۱۲/۱۸

آیت الله جناب آقای محمد یزدی

ریاست محترم قوه قضائیه

با سلام و دعای خیر، همانطور که مستحضرید هنوز ۱۳ تن از امضا کنندگان نامه مورخ اردیبهشت ماه ۶۹ (معروف به نامه ۹۰ امضائی) خطاب به ریاست محترم جمهوری، در زندان اسیر و بلا تکلیف می‌باشند و بعضاً به دلیل تحمل شرایط خاص سلولهای انفرادی به مدت مدید و مصائب و مشکلات دیگری که قصد بیان آنها را در اینجا نداریم دچار انواع ناراحتی‌های جسمی و روحی شده‌اند.

اسیرانی را که، کلید داران امروز زندانشان همبندان دیروز مبارزات دوران ستمشاهی و نگهبانانشان همسنگران قدیم دفاع از ارزشهای اسلامی هستند، جنابعالی مانند بسیاری از دست اندرکاران نظام به خوبی می‌شناسید و بر ایمان اسلامی و عشق آنان به ایران واقفید.

به کار گیری واژه‌ها و عباراتی افترا آمیز چون ستون پنجم دشمن، همصدائی با بیگانگان، تضعیف مسئولان، دلسرد کردن مردم و .... درباره بازداشت شدگان تعبیراتی است که معمولاً رژیمهای خودکامه و صاحبان یا تشنگان قدرت سیاسی در مورد مخالفین خود به کار برده و می‌برند تا هر صدای غیرموافق و ناخواسته را خاموش کنند.

جنابعالی و سایر مسئولان مملکت و ملت شریف ایران نیک می‌دانید و می‌دانند که تنها جرم این عزیزان درخواست اجرای قانون اساسی و قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی بوده است و بیان

عقیده سیاسی و ابراز نظر نسبت به شیوه‌ها و عملکردهای مسئولان و به طور خلاصه ایفای فریضه دینی و قانونی امر به معروف و نهی از منکر.

در کشوری که همه رسانه‌های جمعی در اختیار و تحت کنترل حاکمیت است و همه احزاب و گروه‌های مخالف در حال تعطیل یا بلاتکلیفی‌اند چه شیوه‌ای جز ارسال نامه به مسئولان مملکت می‌تواند برای ابراز عقیده در امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی وجود داشته باشد؟

قطعاً استحضار دارید مسئولیتی که در این شرایط حساس تاریخی کشورمان بر عهده گرفته‌اید تا چه حد سنگین است و قبل از جنابعالی از صدر اسلام تا دهه پرتلاطم انقلاب اسلامی ایران چه انسانهایی بر این مسند قضاء نشسته و برخاسته‌اند. کوتاهی زمان این نشست و برخاستها نیرزد بر ستمی که بر مسلمانی رود و در برابر آن سکوت اختیار گردد که نه رضای معبود در آن است و نه خدمت خلق.

شاید بسیاری از مجریان قانون آیات قرآن کریم را که بر اصول مهم «اوفوا بالعهد» و «اوفوا بالعقود» تاکید دارد فراموش کرده‌اند و یا سرنوشت اقوامی را که مشمول «

» بوده‌اند در تاریخ نخوانده‌اند که این چنین نسبت به زیر پا نهادن قانون و شریعت اسلام و میثاق‌های اجتماعی بی‌تفاوت گردیده‌اند.

رفتارهایی که در این مدت با زندانیان شده است ناقض بسیاری از مواد قانون اساسی می‌باشد، همان قانونی که حاصل سالیان دراز زندان و شکنجه و ثمره خون شهیدان انقلاب اسلامی است و اکنون بخش‌هایی از آن با توجیحات مختلف مورد نقض آشکار و بی‌حرمتی قرار گرفته است. دردناکتر آنکه کسانی که سوگند جلاله برای پاسداری و حفظ حرمت آن یاد کرده‌اند نه تنها معترض نشده‌اند بلکه با سکوت خویش و بعضاً دستور یا تایید چنین قانون شکنی‌ها میخی بر تابوت قانون اساسی کوبیده‌اند.

انتظار ما و خانواده‌های زندانیان و بسیاری از مردم این است که این عزیزان پس از ماهها بازداشت و حبس انفرادی و تحمل مصائب شدید هر چه زودتر ضمن اعاده حیثیت و عذرخواهی از ایشان آزاد گردند و یا اگر به زعم برخی از مسئولان جرمی مرتکب شده‌اند در یک دادگاه صالحه علنی و با حضور هیات منصفه، بر طبق قانون محاکمه شوند و به آنان امکان داده شود که از کلیه حقوق قانونی خود و از جمله انتخاب وکیل استفاده کنند.

همانطور که جنابعالی نیز به دفعات در خطبه‌های نماز جمعه و مصاحبه‌ها بیان نموده‌اید، اقرارها و اعترافات دریافتی از بازداشت شدگان در شرایط زندان و تحت فشارهای روحی و جسمی سلولهای انفرادی و ترفندهای دیگر به هیچ وجه قابل اعتنا نمی‌باشد و نمی‌تواند مستند هیچ دادگاهی قرار گیرد. به علاوه همانگونه که بر وفق قانون اساسی اعلام کرده‌اید: «در دستگاه قضائی ما تاکید بر این است که جلسات دادگاهها علنی باشد، بنا داریم تخلف از این امر را تخلف قضائی دانسته و در صورت نداشتن دلیل قانع کننده‌ای اقدام قانونی انجام گردد» (ابرار ۹/۱۷) باید اقدام لازم صورت گیرد.

بدیهی است رأی محکمه‌ای که فاقد صلاحیت‌های قانونی لازم باشد و متهمان در طول محاکمه مرعوب فشارهای روحی و جسمی و یا جو نامساعد دادگاه باشند در پیشگاه خداوند دادگر و نزد ملت ایران نه تنها مورد قبول قرار نخواهد گرفت بلکه یادآور روزگار تلخ استبداد و بیدادگاههای نظامی رژیمهای گذشته خواهد بود.

از آنجا که جنابعالی در مهمترین رکن قضائی کشور تلاش بر حسن جریان امور دارید و از متعهدان اصلی اجرای قانون اساسی هستید انتظار داریم با اقدامات عاجلی که خواهید فرمود یا بلافاصله نسبت به آزاد کردن بقیه زندانیان مورد نظر اقدام شود و یا محاکمه علنی آنان بر طبق قانون در یک دادگاه صالح با مشخصاتی که فوقاً ذکر گردید و با رعایت کامل حقوق قانونی زندانیان انجام پذیرد.

در پایان بار دیگر توفیق جنابعالی و مسئولان امر را در خدمت به مردم از طریق اجرای عدالت و قانون و جلب رضای پروردگار مسالت می‌کنیم.

**نهضت آزادی ایران**

۱۸ اسفند ماه ۶۹

# به نام خدای یکتا

بیانیه‌ها و تحلیل‌های سیاسی سال ۱۳۷۰ (جلد ۲۲)

(مطالب)

این صفحه به شکل PDF و HTML ارائه شده‌اند.

تحلیل جنگ خلیج فارس  
«مقصر جنگ منطقه کیست؟ و نتیجه‌گیری و وظیفه ما چیست؟»

تاریخ: فروردین ۷۰

جوابیه دکتر یزدی به سخنان آقای سید احمد خمینی در

۶۹/۱۱/۱۲

تاریخ: ۷۰/۲/۱۱

نامه به آقای هاشمی رئیس جمهور در مورد «آزادی قانونی و

فعالیت گروهها»

تاریخ: ۷۰/۲/۱۵

نامه به آقای هاشمی رئیس جمهور در مورد «فعالیت نهضت

آزادی»

تاریخ: ۷۰/۲/۲۵

بیانیه «روزنه‌های امید . . . اگر چه ضعیف»

تاریخ: ۷۰/۵/۱

تحلیل علل کودتای ناموفق شوروی و پیامدهای شکست آن

◀ تاریخ: شهریور ۷۰

اطلاعیه در مورد عدم سخنگوی نهضت در خارج از کشور  
تاریخ: ۷۰/۷/۱

نامه به رئیس جمهور الجزایر در مورد چگونگی محاکمه سران  
جبهه اسلامی  
تاریخ: ۷۰/۷/۳۰

نامه به دادستان انقلاب اسلامی در مورد مصاحبه ایشان  
با خبرگزاری جمهوری اسلامی  
تاریخ: ۷۰/۷/۲۷

نامه به مدیر مسئول روزنامه رسالت در مورد مصاحبه آقای  
لاریجانی  
تاریخ: ۷۰/۸/۲۶

اطلاعیه سفر آقای دکتر یزدی به قاهره به دعوت سازمان  
بهداشت جهانی  
تاریخ: ۷۰/۹/۷

نامه به سردبیر مجله بیان در مورد مقاله «نهضت آزادی و سنوات  
مثبت»  
تاریخ: ۷۰/۹/۷

نامه به دبیر کل سازمان ملل متحد در مورد متجاوز شناختن  
دولت عراق



تاریخ: آذرماه ۷۰

اطلاعیه در مورد ملاقات با هیأت اعزامی کمیسیون حقوق بشر  
تاریخ: دیماه ۷۰

نامه به رئیس جمهور الجزایر در مورد برگزاری انتخابات آزاد در  
الجزایر  
تاریخ: ۷۰/۱۰/۱۹

نامه به وزیر کشور در مورد برگزاری انتخابات مطلوب  
تاریخ: ۷۰/۱۰/۲۰

اطلاعیه تکذیب مصاحبه آقای مهندس بازرگان با خبرگزاری  
فرانسه  
تاریخ: ۷۰/۱۲/۵

معرفی نمایندگان نهضت به وزارت کشور  
جهت شرکت در کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب  
تاریخ: ۷۰/۱۲/۱۰

بیانیه در مورد انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی  
تاریخ: اسفندماه ۷۰

بیانیه در مورد اولین تجربه الجزایر با آزادی انتخابات  
تاریخ: اسفندماه ۷۰



بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

شماره: ۱۴۲۲

تاریخ: ۷۰/۲/۴

### مقصر جنگ منطقه کیست؟

### و نتیجه‌گیری و وظیفه ما چیست؟

در آستانه سال نو شیخ شوم جنگ و ویرانی همچنان بر سر مردم منطقه عموماً و ملت ستمدیده عراق خصوصاً سایه افکنده است. اگر چه سرنوشت نهائی جنگ در عراق هنوز به وضوح تعیین نشده است اما اثرات کوتاه مدت و بلند مدت آن بر منطقه کاملاً مشخص است. کشور ما نیز نه از تبعات این جنگ و تحولات ناشی از آن مصون می‌باشد و نه می‌تواند نسبت به رویدادهای اطراف خود بی‌تفاوت بماند.

تحلیل زیر به بهانه سال نو کوششی برای بررسی علل شروع جنگ و پیامدهای آن می‌باشد.  
جنگ ویرانگر و خانمانسوز خلیج فارس در تاریخ ۶۹/۱۰/۲۷ در پشت مرزهای غربی و جنوبی کشورمان با حیرت و وحشت همگان در گرفت. مقدار، قدرت و دقت سلاحهای بکار رفته و میزان خرابی‌ها و خسارات وارده با توجه به مکان و زمان محدود و کوتاه آن بی‌سابقه بود. سرانجام، صدام حسین علیرغم جسارت و مقاومت فوق‌العاده شکست خورد و در تاریخ ۶۹/۱۲/۱۲ با خفت و خواری مجبور به تخلیه کویت گردید و تن به قبول کلیه قطعنامه‌های شورای امنیت و شرایط تحمیلی نیروهای چند ملیتی به سرکردگی آمریکا داد.

---

۱- به سبب اعمال مردم، فساد در خشکی و دریا آشکار شد تا به آنان جزای بعضی از کارهایشان را بچشاند، باشد که باز برگردند. (روم - ۴۱)

از هنگام تجاوز عراق به کویت تا تسلیم کامل صدام جمعا ۲۱۳ روز طول کشید ولی جنگ و فاجعه هنوز تمام نشده است.

در داخل عراق جنگ خانگی یا قیام مردم شهرها و روستاها علیه صدام و نیروهای دولتی آغاز شده است و در خارج نگرانی همسایگان و ملتهای منطقه از جمله ایران از تداوم حضور و دخالت بیگانگان شدید می‌باشد و رقابت و اختلافات فاتحان جنگ بر سر تقسیم غنائم و حاکمیت بر منطقه از مسائل قابل پیش‌بینی است.

نهضت آزادی ایران علیرغم تنگناهای شدید و فشارهای وارده و بسته بودن دست و زبان آن، در تاریخ ۶/۱۱/۶۹ بیانیه کوتاهی تحت عنوان بار دیگر جنگ صادر کرد و در تاریخ ۳۰/۱۱/۶۹ نیز تلگرامی به دبیر کل سازمان ملل متحد مخابره کرد. برخی از همفکران عزیز و هموطنان شرافتمند از ما توقع و درخواست انتشار بیانیه تحلیلی مفصل و اظهارنظر روشنگرانه داشتند که با مقدمات و سرعت دگرگونیها نمی‌توانست سازگار باشد.

از طرف محافل و مقامات کشورهای دیگر، هر روز و بلکه هر ساعت خبرها، ادعاها و هشدارهایی پخش شده است و دائماً تحلیلیها و تعلیلهائی صورت می‌گیرد که به فرض صحت و عاری بودن از غرض نشات گرفته از دیدگاه‌های خاصی می‌باشد. هر کس سعی دارد که خود را مبرا از تقصیر و دیگری را مقصر جلوه دهد و هستند کسانی که قائل به «از پیش طراحی شده بودن» این جنگ و «برنامه‌های خود خواسته» اند. مسلماً چنین تحلیلیها و نظرات نمی‌تواند فریبنده، ناقص یا نزدیک نگر نباشد و همه علل و عوامل و احتمالات آینده را در بر گیرد.

البته در این فاجعه عظیم کشور ما به لطف خدا و با حسن سیاست و واقع‌بینی دولت، بر کنار از معرکه و نسبتاً مصون از خطر مانده است و اگر گردانندگان کشور جانب هر یک از دو طرف را می‌گرفتند قطعاً در پرتگاه غیرقابل نجاتی سقوط کرده بودیم. ولی نباید خودخواه و نزدیک بین بود و نسبت به این رویداد پردامنه برای خودمان و جهان و ضمناً آموزنده، بی‌تفاوت و آسوده‌خیال ماند. ایران برخلاف آنچه در جریان انقلاب و بعد از آن خود را به جز چند استثناء جدا از دولتها و ملتهای جهان نگاه می‌داشت نمی‌تواند و نباید مجزا و بی‌اعتنا به سایر نقاط و جریانها زندگی کند.

ما تحلیل خود را بدون آنکه مدعی صحت و دقت کامل آن باشیم در سه بخش زیر عرضه می‌کنیم:

۱- وقوع جنگ و مقصرین فاجعه

۲- پایان جنگ و بهره‌برداران و آثار آن

۳- نتیجه‌گیری برای خودمان و آینده

### ۱- وقوع جنگ و مقصرین فاجعه

بسیاری از اشخاص قضیه را ساده انگاشته و معتقدند که تجاوز صدام به کویت به دستور جرج بوش بوده و همه جریانها صرفاً از آمریکا سرچشمه گرفته است و در اثبات این ادعا اشاره به خبری می‌کنند مبنی بر اینکه سفیر آمریکا در عراق در روز قبل از آغاز حمله از آن آگاهی و با آن موافقت داشته است.

به نظر ما به توجه به گسترش روزافزون روابط بین‌الملل و وابستگی تنگاتنگ منافع و مصالح کشورها یا تداخل پیچیده سیاستها و جریانهای اقتصادی، فکری و غیره، ساده اندیشی خواهد بود اگر به سبک قرن نوزدهم تصور کنیم که یک فرد یا یک سیاست و دولت، اگر چه ابرقدرت، بتواند به تنهایی، بدون آگاهی و اطلاع دیگران و بدون تطبیق با شرایط جهانی و تبعیت از عوامل و اراده‌های حاکم و موثر طرحی بریزد و تعیین تکلیف و پیش‌بینی و طراحی پیش‌آمدها را، ولو در مورد کشورهای کوچک بنماید. به علاوه، تجربیات تاریخی و روزمره زندگی نشان داده است که در بسیاری از اوقات نقشه‌های ماهرانه و خردمندانه با نتایج ناخواسته و غیرمترقبه روبرو می‌شود که از اختیار یا اطلاع گردانندگان سیاست خارج است و حقانیت گفتار پیامبر گرامی » « را ثابت می‌کند.

برای ما ایرانیها که در جهت راحت طلبی و فرار از تفکر و تلاش، تمایل شدید به کنار کشیدن خود از معرکه و مسئولیت داریخ و عادتاً تقصیرها و تاثیرها را به گردن تقدیر و عوامل ماوراء الطبیعه می‌اندازیم یا دستور و دخالت سیاست‌های قاهر زمانه را در همه جا سراغ می‌دهیم توجه به این اصل کلی مفید است. جهانگشایان گذشته تاریخ نیز با همه نبوغ و نیرومندی نمی‌توانسته‌اند بدون حساب و قرار و برخلاف سنتها و قانونمندیهای حاکم بر انسانها کاری از پیش ببرند و برای اقوام زیردست و مغلوب،

---

1- مرد تدبیر می‌کند و خداوند تقدیر می‌نماید.

سرنوشتی خارج از آنچه آن اقوام با اراده و با عمل و امکانات خود تعیین می‌کرده‌اند، رقم بزنند. امروزه که در همه جا بیداریهای عمومی و جنبش‌های ملی دیده می‌شود نقش مردم و عوامل داخلی محسوستر و موثرتر است. علاوه بر آن، کشورها و حتی اقلیتها و دورافتاده‌ها از تنهائی بیرون آمده، دولتها و ملت‌های دیگر جهان به دلیل منافع و مصالح و روابط بین‌المللی چهارچشمی مراقب همگان و سلطه‌گران و سلطه‌پذیران هستند. در هر حال، احتمال و امکان فعال مایشائی و جهانمداری را برای یک ابرقدرت باید خیلی کمتر از قرون گذشته بدانیم.

البته ما نمی‌گوئیم که دولتها، سیاستها و سیاستمدارانی وجود ندارند که در صدد توسعه و تحمیل و تسلط بر دیگران نباشند و تدبیرها و توطئه‌هائی انجام ندهند. قطعا دولتهای متجاوز و ابرقدرتهای توسعه‌گرا و استکباری وجود دارند که برای حفظ و توسعه منفع خود دنیا را به خاک و خون می‌کشند، ولی رقیبان و دیگران، یعنی طبیعت و خلقت، نیز کار خودشان را انجام می‌دهند. در هر حال، در این دنیای پرآشوب آنچه بر سر انسانها و انسانیت می‌آید در جمع‌بندی نهایی چیزی جز دستاوردهای مستقیم و غیرمستقیم انسانها و محصول مقاصد و افکار و عملکردهای خودشان نیست. انسانها می‌کارند، طبیعت و تاریخ می‌رویند، انسانها درو می‌کنند و خداوند تقدیر خود را اعمال می‌نماید.

جریان جنگ خلیج فارس شاهد گویای این واقعیت است. فرق کلی آتشبازی اخیر با جنگهای قدیم این است که در گذشته آتش افروز و آتش بیار معرکه‌ها غالباً خود جنگاوران و جنگجویان بودند، ولی این بار قضیه پیچیده‌تر است. سابقاً مناطق مسکونی و اقوام مختلف کم و بیش مجزا و منفرد می‌زیستند و تا حدود زیادی جدا و به دلخواه خود عمل می‌کردند، اما از قرن ۱۹ به بعد هر چه جلوتر می‌آئیم، با ارتباطها و اتصال‌های روزافزون، به میزان بیشتری جلوی جدا زیستی و تکروری گرفته می‌شود.

جریان جنگ خلیج فارس شاهد گویای این واقعیت است.

در جنگ جهانی اول با آنکه مقدمات و موجبات آن از سالها قبل در رقابتهای سیاستهای دول اروپائی فراهم گردیده بود و همه آنها شریک جرم محسوب می‌شدند ولی مبتکر جنگ و پیشگام کارزار امپراتوری آلمان و امثال ویلهلم و بیسمارک بودند. آلمان به بهانه‌ای به عربستان حمله کرد و با نقض بی‌طرفی بلژیک وارد فرانسه گردید. زیر دریائی‌هایش نیروی دریائی بریتانیا را در تنگنا قرار دادند، ضمن

آنکه خود مخترع و سازنده توپهای دورزن، زیردریاییهای اژدرافکن، کشتیهای ناوشکن بود و هواپیماهای نظامی و جنگ افزارهای نیرومند و نوظهوری را به میدان آورد. سرانجام شکست خورد ولی خسارات، تلفات و ضایعات کلی بر مدافعین وارد ساخت.

در جنگ جهانی دوم نیز حمله - لااقل به صورت ظاهر و عملاً - از محور «آلمان - ایتالیا - ژاپن» آغاز گردید. آلمان هیتلری و متحدینش قبلاً تدارک، تحریکات و برنامه ریزیهای مطالعه شده‌ای انجام داده بودند. برعکس، فرانسه و روسیه و انگلستان مورد تجاوز نظامی قرار گرفته و حالت دفاعی داشتند.

در جنگهای قدیم قضیه باز هم ساده‌تر بود. مثلاً در حمله روسها به ایران - در ابتدای قرن نوزدهم میلادی - و شکستهای ننگین گلستان و ترکمنچای هم برپا کننده ماجرا و تجاوزگر، هم طراح و سازنده سلاحهای برتر زمان و هم پیروزمند و بهره‌بردار از کارزار روسها بودند. ایران که تقصیر و تاثیر مستقیم به مراتب کمتری در آن ماجرا داشت تلفات و خسارات سنگینی نصیبش گشت و ضمناً درس عبرتی هم گرفت.

در ماجرای فعلی، تجاوزگر و طراح جنگ عراق بوده است، زیانبر سرشکسته و بازنده خسران دیده نیز عراق است، بدون آنکه تنها طراح مقصر و زیانکار قضیه باشد.

دو کشور مورد تجاوز یعنی کویت و عربستان نیز حق گله و اعتراض ندارند. ارتشی که به کویت شیخون زد و یکروزه آنجا را تصرف کرد و آل صباح را غافلگیرانه بیرون انداخت و نیز موشکهایی که مرتباً طهران، ریاض و نقاط دیگر حجاز را می‌کوبید با میلیاردها دلار کمک آنها، به اقرار خودشان، تجهیز و تهیه شده بود. آن دو دولت علیرغم نفرتشان از صدام و بعثی‌ها، به خاطر ترس از ایران با عراق متجاوز و صدام همدستی و همدلی کردند و گرفتار پیامدهای تلخ آن شدند.

پس از اشغال کویت و ادعای مالکیت آن از طرف صدام، آمریکای جهانخوار، شوروی و کشورهای اروپای غربی در چهارچوب مصوبات شورای امنیت سازمان ملل متحد به تشکیل صف واحد نیرومندی علیه متجاوز پرداختند و علیرغم مشکلات و خطرات مسلم و ضایعات مالی و جانی محتمل، متحد و مجهز و مصمم دست به محاصره اقتصادی عراق زدند و سپس نیروهای آمریکا و برخی متحدان آن در دنیا و منطقه به حملات بسیار گسترده و سنگین هوایی، دریائی و زمینی روی آوردند. این گرهی بود که آنها به

دست خود زده و گوری بود که با کلنگ خود کنده بودند. البته حالا که جنگ به شکست عراق و کامروائی آمریکا و متحدانش ختم شده است به راحتی آنچه را که گذشته و بر سرشان آمده است فراموش می‌کنیم یا اضطرابها، ناراحتیها و نزاعهایی را که ملتها و دولتها در ماههای ابتدای کارزار داشتند و سرمایه‌گذاریها و ضایعات سنگینی را که متحمل شدند در نظر نمی‌آوریم. باید خود را به آن ایام برگردانیم تا درستی نکته فوق را درک کنیم.

خواه آمریکا و متحدانش را محرک یا لاقط مطلع از قضایا بدانیم یا ندانیم موضوع غیرقابل تردید و انکار این است که شوروی، آمریکا و اروپای غربی حامیان صمیمی صدام در جنگ او با ایران، بهره‌مندشوندگان از روابط و معاملات با عراق و نیز تجهیزکنندگان ارتش عراق و مرییان بی‌دریغ آن در بکارگیری سلاحهای پیچیده، ساختن پناهگاهها، تحویل سلاحهای شیمیائی و اتخاذ روشهای دفاعی و اطلاعاتی موثر و به عبارتی جنگ افروزان واقعی بودند.

آمریکا و متحدان جنگی آن در ماجراجوئی پرخرج و پرخطر اخیر در گرماگرم مقاومت دلیرانه و ضربات هلاکتبار حریف عرب حالت عقاب مغرور بلند پرواز پروبال آراسته حکیم سنائی را داشتند که وقتی هدف تیر صیاد قرار گرفت،

چون نیک نظر کرد پر خویش در آن دید      گفتا ز که نالیم که از ماست که بر ماست

موشکها و ضد موشکها، میگها و میراژها و تانکها و توپها را خود آنان در اختیار عراق قرار داده بودند. به گفته شاعر عرب «سالها مرارت کشیده، جوان را تیرانداز ماهری کردم و عاقبت الامر چشم خودم آماج تیرش گشت.»!

از آنجا که خیانت و موفقیت، غفلت و غرور می‌آورد دولتهای خوراک دهنده صدام و تجهیز کننده عراق به فکر نقضه و خیال صدام نیفتاده، غافل از آن شدند که عراق پس از تن دادن به قطعنامه ۵۹۸ برای چه منظور باز هم به تقویت نظامی و افزایش تجهیزات دفاعی و تعرضی خود ادامه می‌دهد. از این نظر نیز خود آنها را می‌توان مقصر دانست.

این حضرات که با ادعای حفظ ثبات و امنیت جهان و دفاع از تجاوز دیدگان این چنین خشمگین شدند و با حمله شدید به عراق خود را به آب و آتش زدند اصلا به روی مبارکشانشان نیاوردند که ده سال قبل،



در تجاوز نظامی عراق به ایران، صدام حسین را به جای توبیخ و تعرض مورد تشویق و امداد قرار داده و به این ترتیب به او درس تجاوز و ویرانگری آموخته بودند.

و همچنین است «یک بام و دو هوا» بودن شورای امنیت سازمان ملل که در برابر رژیم سفاک اسرائیل که قوام و دوام آن بر تجاوزات مکرر ناجوانمردانه و بی‌رحمانه و مخالف با قوانین بین‌المللی گذاشته شده و کوچکترین اعتنائی به توصیه‌ها و قطعنامه‌های شورای امنیت نمی‌کند اغماض، ملایمت و ملامت پیشه کرده است!

یعنی از هر طرف که نگاه می‌کنیم با تقصیر و تاثیر یا با دستهای گناهکار و آلوده شرق و غرب سابق (یا متحدین پیشرفته ساکن نیم‌کره شمالی) روبرو می‌شویم که کشته‌های خود را درو می‌کنند و خواهند کرد.

اما تنها صدام تک‌ریتی و شیوخ کویت و عربستان یا آمریکا و موفتین و متحدین اروپائی، افریقائی و آسیائی آن نیستند که سهم موثر در این بلیه بزرگ داشته‌اند. اسرائیل غاصب نیز که برای اولین بار در عمر نکبت بار خود روزی یکی دو موشک نوش جان می‌کرد یکی از گردانندگان پشت پرده بوده است. با این تفاوت که برکنار از جنگ و مرگ در جبهه گردید و در برابر ضایعات و خساراتی که متحمل می‌شد ناز شست جانانه از آمریکا و آلمان و عربها دریافت می‌کرد. از این جهت، احتمال دخالت اسرائیل در این تجاوز و تحریک به دلیل آنکه بیش از همه از ناحیه عراق و ایران و اعراب برای بقا و آینده خود احساس خطر می‌کند، بیش از سایرین به چشم می‌خورد. این رژیم منفور از آمریکا و اروپا هم که گاه‌گاه برای حل مسئله فلسطین به آن فشار می‌آورند خشمگین بوده و می‌خواسته است برای کاهش این فشارها آنها را با خطرات عمده‌تری درگیر سازد و از برقراری امنیت (و به اصطلاح عدالت) در خاور میانه عربی منصرف نماید.

**حال نگاهی هم به خودمان بیفکنیم:**

دولت جمهوری اسلامی ایران با توجه به منافع ملی و شرایط سیاسی بی‌طرفی اختیار کرد و میاندار صلح و حل مسالمت‌آمیز این غائله اسفبار گردید. ایران می‌توانست پس از فتح افتخارانگیز خرمشهر، با منت و متانت، از موضع قدرت و در شرایط کاملاً مساعدتر، صلح و مسالمتی را که چند سال بعد پس از

تحمل تلفات جانی و مالی مصیبت بار و در شرایط بسیار نامطلوب به آن تن داد بپذیرد<sup>۱</sup>. ایران بدون آنکه خواسته باشد، با اصرار ورزیدن بر تداوم جنگ تا رفع فتنه از عالم، هم عراق را در خط تقویت نظامی و تعلیم و تمرین ارتش خود برای دفاع و نیرومندی هر چه بیشتر انداخت و هم دولتهای مرتجع و وحشتزده و ابرقدرتهای شرق و غرب را علاقه‌مند و ذینفع در حفظ و تجهیز ارتش عراق ساخت.

پس از قبول آتش بس در سال ۶۷ و قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، وضعیت جدیدی به وجود آمد و عراق علیرغم برتری و پیشرفتهای نظامی با امید و اعتمادی که به کسب پیروزی و تلافی جوئی پیدا کرده بود مجبور به توقف شد. بعید نیست که دو عامل زیر تصمیم جنون آمیز وسیعانه تصرف کویت را در مغز مغرور و جاه‌طلب صدام پرورده باشد، یکی احساس غبن و شرمندگی در برابر مردم عراق و سایر اعراب و محروم شدن از ثمرات مقاومت پرمرار و جنگی که نزدیک بود به پیروزی او منتهی شود و دیگری احساس غروری که از حمایتها و کمکهای بی‌دریغ حامیان خود پیدا کرده بود. او با تجهیزات، تعلیمات و تمرینهائی که از آنان گرفته بود خود را چنان قوی می‌دید که بتواند با تصرف برق آسای کویت با یک تیر دو نشان بزند یعنی هم خود را از تنگنای خاتمه بی‌حاصل جنگ با ایران رها کرده، اعاده حیثیتی کند و هم امکانات بیشتر و راههای دریائی و درآمدهای نفتی جدید به دست آورد.

قدرت ارتش عراق و حمله آن به کویت نه تنها اعراب بلکه اسرائیل را هم به وحشت انداخته، وادار به توطئه چینی و تمهید برای به دام انداختن صدام و نابودی قدرت نظامی عراق نمود. کارشناسان اروپائی ارتش عراق را چهارمین ارتش قوی دنیا (بعد از آمریکا، شوروی و ناتو) تشخیص داده بودند. اسرائیل از این حمله عراق به نفع خود و به زیان مردم فلسطین استفاده کرد. میلیتاریسم آمریکا نیز که بر اثر تحولات بلوک شرق در وضعیت نامساعدی قرار گرفته بود جانی تازه گرفت و نفتی‌ها نیز از آن بهره‌مند شدند. دیدیم که آمریکائیه‌ها و اروپائیان و قدرتمندان چگونه با سرعت، اما با احتیاط، گام در این وادی وحشتناک گذاشته و با فراوان وارد عمل شدند تا به اهداف خود دست یابند.

---

۱- متأسفانه گردانندگان امور چنین نکردند و نتیجه هم چنین نشد، بلکه ناصحان نیکخواه و دوراندیشان حانق را به اتهام همسوئی با بیگانگان و ستون پنجم دشمن بودن به بند کردند.

در هر حال و با کمال تاسف و شگفتی آنچه نباید بشود شد! گیرانه آتش به دست صدام بر جهنم دنیائی زده شد! شعله‌های فتنه و فساد در بر و بحر خاورمیانه مسلمان نشین به شدت افروخته گردیده، آبهای گرم خلیج فارس، شهرهای آباد و پرجمعیت و جلال و صحراهای سوزان کویت و عراق و عربستان و فلسطین را فرا گرفت. در هیچ یک از جنگهای گذشته و در هیچ بخشی از جهان تنورهای آتش و دود و خاک با چنین وسعت و شدت برپا نشده بوده است.

آیا این مصیبت، بلای آسمانی الهی بود یا بلای بشری؟ عوامل محسوس و قرائن مشهود نشان داد که هر چه شده است و می‌شود دستاورد انسانها و مربوط به جامعه بشری است. بشری که خداوند او را مختار و مسئول و وارث اعمال و افکار خود قرار داده است. این رخداد مصداق بارزی بود از آیه صدر مقال که چگونه انسانها با اعمال و افکار خویش و با دستاوردها و مکتسباتشان در زمین و زمان، خون و خرابی عالمگیر به راه می‌اندازند.

همچنین و به طوری که برشمردیم، در این رویداد دردناک، بشریت قرن بیستم در مقیاس وسیعی آگاه و عامل قسمت دوم آیه فوق نیز گردید، چیدن دستاوردها و چشیدن میوه‌های تلخ کشته‌های خویش. خوشبختانه همه مانند صدام و بوش نبودند. دیدیم که هم در میان دولتمردان و متفکران و کارشناسان درگیر شده در جنگ خلیج فارس و هم در بین دردمندان و دردکشان ملتها هشدارها و ندهائی چه پیش از شعله‌ور شدن آتش جنگ و چه پس از آغاز فاجعه از هر سو به پا خاست. افراد و گروههای زیادی تکان خوردند و تا حدودی بر سر عقل آمدند. اول خواستند که فقط به تنبیه اقتصادی عراق اکتفا شود، سپس به جستجوی راههای مسالمت‌آمیز و پائین آوردن طرفین درگیر در جنگ از خر شیطان برآمدند. بدین ترتیب زمزمه‌ها و نشانه‌هایی از قسمن سوم اعلامیه الهی که «لعلهم یرجعون» باشد آشکار گردید. سرآمد همگان، دولت ایران، با تجربه تلخ و تنبیهی که از هشت سال جنگ با عراق داشت و با تغییری که در نظر و رویه خود داد هم وارد گود بین‌المللی و کشورهای منطقه گردید و هم تلاشگر سازش عاقلانه و خاموش کردن جنگ شد. دولت ایران ضمن محکوم کردن قاطعانه اشغال کویت از سوی عراق و اعتراض پیشگیرانه به حضور نیروهای بیگانه در منطقه با اطلاع و امیدی که به همکاری برخی از

قدرتها همچون شوروی و چین یا بعضی از کشورهای غیرمتعهد پیدا کرد طراح آتش بس و صادر کننده همکاری و صلح گردید.

برای جمهوری اسلامی ایران که در طول چندین سال شعار «جنگ جنگ تا پیروزی» می‌داد، تعیین سرنوشت جنگ را صرفاً در جبهه‌ها می‌خواست، نشستن در پشت میز مذاکره را سازشکاری با کفر و استکبار می‌دانست، برنامه‌اش رفع فتنه از عالم از طریق جنگ بود، همسایگان را با ایراد و بهانه‌هایی از خود می‌راند و می‌رنجانید و مخصوصاً شورای امنیت را پایگاه و کانون اصلی فتنه تلقی می‌کرد، این یک بازگشت مبارک و از مصادیق بارز بند آخر آیه سوره روم محسوب می‌شد.

اقدام دولت شوروی را هم که گام عملی در قبولاندن طرح تخلیه کویت و تحمیل قطعنامه ۶۰۶ شورای امنیت برداشت و با پشتیبانی ایران و برخی از دولتهای غیرمتعهد، چین و غیره تلاش فراوان کرد که طلسم جنگ را قبل از بروز ضایعات وحشتناک انسانی بشکند - اگر چه طرح آن مورد مخالفت آمریکا و متحدانش قرار گرفت و وسیله‌ای برای اثبات سوء نیت و ضعف آنان شد - باید گامی مثبت و نشانه‌ای از همان بازگشت به حق و صلاح تلقی کرد. رهبر شوروی، همگام با بسیاری از دردمندان روشنفکر و دربندشدگان شوروی که آثار سوء و هلاکتبار مرام مارکسیسم و نتایج و مکتسبات برنامه‌های لنین و استالین و سایر رهبران از خدا بی‌خبر روسیه را با گوشت و استخوان لمس کرده بودند قبلاً قدم در این نمایشگاه واقعیات گذارده و امتحان بزرگی در انصاف، اعتراف به خطا و عدول از مرام شیطانی داده بود. او نه با زبان و تبلیغ و تزویر بلکه با دست و قدم اجرا کننده پرسترویکا و اعطا کننده آزادی نسبی و رهائی از یوغ استبداد و انحصار و خفقان هفتاد ساله به ملت‌های تحت اختناق و خودکامگی گردید.

علاوه بر تنبه رؤسا و رهبران بعضی از کشورها، آنچه امید می‌آفریند و احتمال بازگشت دولتها و ملت‌ها و تلاش برای نجات تمدن و بشریت را می‌دهد حرکتی است که جنگ خانمانسوز اخیر باعث بروز و ظهور آن در اکثر ملت‌های آسیا، آفریقا، اروپا و حتی آمریکای شمالی شد. دیدیم که از هر سو هیجانها، حرکتها و فشارهایی علیه توسل به جنگ و تداوم آن و برای اتخاذ راه‌های عادلانه و مسالمت‌آمیز پدیدار شد که مسلماً خاموش نخواهد گشت. حتی رئیس‌جمهور ایتالیا با مشاهده سرسختی آمریکا و نیروهای متحد که بی‌اعتنا به طرح گورباچف، سرکوبی صدام و نابودی ارتش عراق را وجهه حملات

انتقام جویانه خود قرار داده بودند خاضعانه (با هر نیتی) اعلام کرد: «نتیجه هر چه باشد آنچه مسلم و موجب تاسف می‌باشد این است که چیزی نصیب انسانیت و حقوق بشر نمی‌گردد!» و بالاخره مجموعه حوادث جنگ خلیج فارس مصداق و مظهر اصل قرآنی:

جلوگیری از گسترش فساد از طریق دفع گروهی از مردم به دست گروهی دیگر می‌باشد.

## ۲- پایان جنگ و بهره‌برداری و آثار آن

اگر در کشورهای دیگر جهان، به ویژه در آمریکا و اروپا (یا اصطلاحاً شمالیها) عبرت همگانی و رجعت (بازگشت) به گونه‌ای که قبلاً اشاره رفت به طور کامل حاصل شده بود «نور علی نور» می‌شد یعنی دنیا به سوی سلامت، صلح، امنیت و عدالت می‌رفت و بنابراین نعمت بود و برکت. اما متأسفانه چنین نشد و نشانه‌های ناامیدی و ناپختگی با بی‌اعتنائی به طرح صلح شوروی و دیگران پدیدار گشت. معلوم شد که بشریت باز هم باید به دست خود ظلم و فساد برانگیزد و توسریها خورده، تلفات و تلخیها بچشد تا شاید عقل و عواطفش بیدار گشته، بازگشت به خیر و مصلحت خود کند و نجات یابد.

معذک برای آنکه خیلی بدبین نباشیم باید بگوئیم «جنگ هفت لشکر» عراق بیچاره با همه بدبیاریهایی آن آزمایش بزرگی بود و به سر جای خود برگرداندن متجاوز برای پس دادن ملک به مالک - اگر چه قبلاً غاصب - برای نخستین بار بود که به طور جدی و با پشتوانه نظامی بین‌المللی اعمال می‌گردید. انفاق کلمه و وحدت نسبتاً کاملی که از ناحیه ابرقدرتهای شرق و غرب و همسایگان عراق و منطقه علیرغم اختلافات موجود و منازعات سابق ابراز گردید و به یکدیگر کلک نزدند در جنگها و صلحهای گذشته سابقه نداشت. همکاری و وفاداری گروههای انسانی با یکدیگر، صرفنظر از درجه حقانیت هدف و صداقت همپیمانان، به خودی خود مطلوب و مفید بود و می‌تواند نشانه‌ای از تحولات جدید جهانی باشد.

علاوه بر دو نقطه مثبت بالا، شورای امنیت نیز امتحان بدی نداد و تا حدودی آبرو و هویت برای خود کسب کرد. برخلاف تجربیات «مجمع ملل متفق» قدیم و «سازمان ملل متحد» جدید با شورای امنیت برخاسته از آن که قبلاً اکثر مصوبات و قطعنامه‌هایش حالت شوخی و تعارف را داشت این بار بد عمل

---

1- ..... و اگر خدا بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد زمین تباه می‌شد..... (بقره - ۲۵۱)

نشد. شاید در برابر تذکرات و طعنه‌های مستمر فلسطینیان و اعراب و ایرانیان علیه تجاوزات اسرائیل و بی‌اعتنائی آن رژیم به قطعنامه‌های شورای امنیت شرم کرده و خواسته‌اند کمی به خود آیند. به نقل از خبرگزاریها، رهبران فرانسه و شوروی و چین و تا حدودی وزیر امور خارجه آمریکا خواستار طرح و حل مسئله فلسطین و ناامنی‌های خاورمیانه شده‌اند. همین که آنها حاضر به مطرح شدن موضوع گشته صحبت از رفع مشکل فلسطین می‌کنند جای امیدواری است، به شرط آنکه نگذارند اسرائیل از ضعف اعراب سوء استفاده کند.

شورای امنیت که قطعاً زیر نفوذ اعضای دائم شورا و مخصوصاً آمریکا است قهراً نمی‌تواند به این زودبیا مدافع مطمئن غیرمتعهدها و کشورهای در حال رشد و درگیر با استعمار باشد ولی بنابه طبیعت و ساختار جمعی آن توانسته است تریبون و بلندگوئی برای دادخواهی ملل ضعیف و رسیدگی به دعوای میان قدرتها و زیر دست مانده‌ها بشود<sup>۱</sup>. اگر شورای امنیت بتواند با استفاده از تجربه و تقویت بعد از جنگ خلیج فارس و به جبران جانبداری بی‌چون و چرا و همه جانبه گذشته‌اش از اسرائیل و ضعفی که در مورد تجاوز عراق به ایران نشان داده بود اثبات استقلال و قاطعیت کند نقطه عطف و امیدی برای آینده خواهد شد.

فرآورده دیگر جنگ اخیر فرصتی است که شکست خفت بار صدام و فروپاشی نیروی نظامی او برای ملت جنگ زده و مصیبت دیده عراق فراهم آورده است. می‌بینیم که این ملت مظلوم با وسعت و شدت قابل تحسینی برای خروج از اسارت ۴۰ - ۳۰ ساله فیصل و قاسم و صدام و دیگران و رسیدن به آزادی و حکومت مردمی قیام کرده، روزهای بسیار سخت و سرنوشت سازی را می‌گذراند. البته مشکل بزرگشان این است که بتوانند یک حکومت ملی شورائی آزاد قانونی تشکیل دهند که متعلق به کلیه قشرهای ملت و منتخب و در بر گیرنده همه نیروهای سیاسی باشد، بدون آنکه بیگانگان برایشان تعیین تکلیف کنند و یه به اسارت رهبری شبه دیکتاتوری که تعقیب کننده اهداف یا اغراض طبقاتی و گروهی مورد نظر خود باشد در آیند.

---

۱- کما اینکه جمهوری اسلامی ایران نیز بارها از همین تریبون فریادها و اعترافاتش را به گوش جهانیان رسانده است.

یک نتیجه مشهود دیگر از دیاد فشار همه جانبه برای حل مشکل اعراب و اسرائیل و اجرای قطعنامه‌های زیربط می‌باشد.

\* \* \*

نکته‌ای که در هر حال نباید از نظر دور داشت این است که نه تنها ایرانیان و عراقیها یا اعراب و اقوام استعمار زده دنیا (یا اصطلاحاً جنوبیها) از جنگ و ناامنی و تنگناهای اقتصادی درمانده و خسته شده، تشنه صلح و امنیت هستند و می‌خواهند در سایه آزادی و استقلال و عدالت شرایط زندگی مادی و معنوی مطلوب داشته باشند بلکه شمالیها نیز با همین مسائل، ولی در مقیاسی وسیعتر و وضعی پیچیده‌تر، درگیر هستند. آنها نیز شدیداً از مسابقه تسلیحاتی و هزینه‌های کمرشکن نظامی رنجورند و به گونه‌های مختلف به دنبال صلح و آرامش و جلوگیری از آشوبها و آشفتگیها می‌گردند. بدیهی است که هیچ یک از قدرتها دست از اصرار و تلاش برای بقا و حفظ موقعیت خود و جلب حداکثر منفعت ممکن برنمی‌دارند ولی به این واقعیت نیز رسیده‌اند که بدون ارتباط با همه کشورها و ملت‌های کوچک و بزرگ و همکاری و اتکای متقابل و حتی رعایت حدود و حقوق ملت‌ها بار خودشان نیز بار نمی‌شود. به همین دلیل، بیش از یک قرن است که به تنظیم میثاق‌های مشترک و متقابل و تاسیس مجامع بین‌المللی متنوع می‌پردازند و تماسها و نشستها و سمینارهای بین‌المللی را زیاد می‌کنند. وضعیت دولتهای غیر ابرقدرت بستگی به این دارد که تا چه حد اطلاع از جریانها و اشعار به حقوق خود داشته باشند، با چه شیوه و وسیله این حقوق را مطالبه کنند و چگونه در میان خود وحدت و جبهه مشترک برقرار سازند.

\* \* \*

آنچه را که به نظر می‌آید فعلاً دستگیر و مسلم شده باشد می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

- (۱) بازنده شدن ننگ‌آور صدام و پیامدهای ناگوار آن برای دولت و ملت عراق
- (۲) برنده شدن مغرورانه آمریکا در درجه اول و متحدان اروپائی آن در درجه بعدی، همراه با پیامدهائی که معلوم نیست تماماً بر وفق مرادشان باشد.

(۳) توفیق کم خرج و زحمت اسرائیل

۴) تثبیت موقعیت و احتمالاً آینده بهتر کویت و حجاز ولی در سایه اسارت و اطاعت آشکارتر از آمریکا (از جمله تعدیل و تجدیدنظر در روشهای حکومتی خود)

۵) فعال شدن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، همراه با احراز مقام برجسته و موقعیت موثر در دنیا و منطقه.

۶) مهار شدن نفت خاور میانه (که حالت سلاح تهدید کننده اقتصادی - سیاسی - نظامی علیه غرب را پیدا کرده بود و گاهگاه بکار برده می شد) توسط آمریکا و احتمالاً بکارگیری آن علیه ژاپن و اروپا در رقابتهای اقتصادی

۷) افزایش احتمال حل بحران عمیق و قدیم اعراب و اسرائیل، به گونه ای که فوران این آتشفشان تا مدتی خاموش شود و این کانون تشنج در منطقه از بین برود.

### ۳- نتیجه گیری برای آینده و خودمان

در هفته های آغازین جنگ با سرسختی ای که طرفین درگیر نشان می دادند این بحث و انتظار در مطبوعات و در محافل اروپا پیش آمده بود که نقشه خاورمیانه و وضع توزیع قدرت و ثروت دگرگون خواهد شد. با جنون و جنایت صدام و با پایان یافتن یکطرفه کار، این تغییر نقشه و دگرگونی اوضاع به سود آمریکا انجام یافت. البته تغییر جغرافیائی منطقه که ظاهراً همه به جز اسرائیل با آن مخالفند و هدف را حفظ مرزها و تمامیت ارضی کشورها قرار داده اند هنوز حاصل نشده است ولی تغییر سیاستها و تغییر تبعیت کشورها بر طبق نقشه های آمریکا تقریباً مسلم به نظر می رسد، خصوصاً با توجه به این که اگر در روزهای اول می گفتند که قسمتی از نیروی هوائی خود را موقتاً در خلیج فارس نگاه خواهند داشت اینک صریحاً اعلام می کنند که نیروی زمینی شان خاک عربستان و کویت را ترک نخواهد کرد. به بیان روشنتر، فرجام کار و دگرگونی شرایط بیشتر در جهت تفسیرها و اهداف آمریکا در درجه اول و اروپا در درجه دوم صورت گرفته است، نقشه هایی که نه تنها برای عراق و منطقه بلکه برای خودشان و دنیا داشته اند یا دارند.



جریانات جهانی و حوادث کلیدی مهمی که یکی پس از دیگری رخ داده و در دو دهه اخیر بعد از جنگ جهانی دوم نمایان شده است به طور کلی در جهت وحدت و همکاری سیر می‌کرده است، سیری که قبلاً با گامهای آهسته در داخل کشورها و قاره‌ها پیش می‌رفت و طلیعه‌های برجسته آن تشکیل ایالات متحده آمریکا و سپس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود. بشریت فهمیده است و یا می‌خواهد بفهمد که کار با تضاد و تخاصم و تفرق کمتر پیش می‌رود تا با اشتراک مساعی و تفاهم و همکاری، و در صورت امکان با تعاون. تشکیل بازار مشترک اروپا و پارلمان اروپا که زمزمه‌های آن در غالب کشورهای متحد اروپائی در فاصله دو جنگ جهانی شنیده می‌شد در همین راستا قرار دارد. پایه گذاری سازمان ملل متحد که بلافاصله پس از پایان جنگ جهانی دوم تاسیس شد و منشور آن اعلام گردید اگر چه بر اساس نیت خالص و برابری کامل نیست گام روشن دیگری در جهت فوق بوده است. همچنین است سازمان وحدت آفریقا و اتحادیه کشورهای غیرمتعهد که این کشورها برای حفظ حیات خود و دفاع و مقاومت در برابر استعمار کهن و استیلای نوین به وجود آورده‌اند و یا کنگره‌ها و موتمنهائی که از طرف دولتهای مسلمان یا ساحل نشینان خلیج فارس تشکیل می‌شود.

اقدام جسورانه چند سال قبل گورباچف رهبر جوان شوروی در انصراف از مارکسیسم و سیستم توتالیتر انحصارگر برای رو آوردن به لیبرالیسم و سیستم دمکراسی غربی که منجر به آزاد شدن کشورهای زیر سلطه اروپای شرقی گردید و نتیجه نهائی آن پیوستن به اروپای متحد و آلمان واحد شده و خود شوروی نیز به گونه‌ای داخل مجموعه شده چهره دیگری از جریان کلی فوق را نشان می‌دهد.

در هر حال و به احتمال قوی آینده جهان در این جهت است و دنیا رو به توحید و تفاهم و تعاون گذارده است، البته نه توحید به معنای ادغام در یکدیگر و استعفاء از شخصیت و هویت یا تبعیت از یک فرد یا فکر واحد بلکه اتحاد و ائتلاف در حول محور و هدف مشترک. ضمناً به هیچ وجه نمی‌گوئیم که اتحاد و دوستی و عدالت بر دنیا سایه افکنده است و ابرقدرتها از طمع بلعیدن کوچکها دست کشیده‌اند و موجبی برای دفاع و محافظت و مراقبت وجود ندارد یا هدف قدرتها تأمین امنیت همگانی و آسایش برای ملت‌هاست و یا اختلاف و دشمنی و رقابت از صفحه روزگار زدوده شده است. بلکه امر مسلم این است که

به این زودی و آسانی خودخواهی و سلطه‌طلبی در عالم سیاست و حکومت‌های دنیا محو نخواهد شد و دولت‌های پیشرفته و مرفه و مسلط دلشان نمی‌خواهد که ما را نوازش کرده، دردهایمان را درمان کنند و لقمه لذیذ در دهانمان بگذارند. فرق محسوس و مهمی که در مقایسه با گذشته رخ داده این است که به جای دشمنی و کینه‌ورزی و توسل به نیروی نظامی و احیاناً تروریسم و آشوب، رقابت و مسابقه در فعالیت و خلاقیت و تولید مورد قبول قرار گرفته است. ما هنوز از کمال مطلوب بشریت و خواست خدا که مسابقه در خیرات و خدمات است دوریم ولی جامعه متمدن به این نتیجه رسیده است که خود او و سوء روابط و رفتارها و کردارهایش عامل عمده رنجها، گرفتاریها و مشکلات خصوصی و عمومی می‌باشد و باید به همزیستی و همکاری و شناسائی روی آورد.

آمریکا و شوروی که بر اثر همکاری در جنگ جهانی دوم موفق به شکست دادن هیتلر و آلمان نازی شدند بعد از این پیروزی به جنگ سرد با یکدیگر پرداختند، مسابقه تسلیحاتی و پیچیده‌ترین شبکه‌های جاسوسی را پدید آوردند و سیاست عمومی جهان روی بلوک بندیهای آن دو ابرقدرت که قصد نابودی یکدیگر را داشتند، رفت. میلیاردها دلار از بودجه آنها صرف اکتشافات، اختراعات، تحقیقات و کسب اطلاعات در این راه می‌شد. کشورهای پیشرفته و عقب‌مانده بازیچه و قربانی جنگ سرد این دو ابر قدرت شده بودند که له یا علیه یکی از آن دو عمل کنند. ولی علیرغم تحریکات و مواجه شدن با خسارات و صدمات طاقت فرسا رفته رفته وجدانهائی بیدار و حقایقی آشکار گردید. خروشچف تز همزیستی مسالمت آمیز را مطرح کرد و با سفری که به آمریکا رفت و مسافرت‌هایی که سران غرب به کشورهای کمونیستی کردند روزه‌های امید برای تفاهم باز شد. با سو ظن و احتیاط، توافقهائی برای محدود کردن موشکها و سلاحهای هسته‌ای صورت گرفت. با وجود این، توسعه و تشدید رقابتهای و احتمال قریب الوقوع جنگ فراگیر اتمی همه طرف را در اضطراب گیج کننده و هزینه‌های جنگی فلج کننده فرو برده بود. در این هنگامه، حزب کمونیست شوروی گورباچف جوان و جسور را به رهبری شوروی برمیگزیند. گورباچف پس از روشنگریها و زمینه‌سازیهائی لازم با شجاعت تام و اقرار به خطاهای گذشته از روش ظالمانه هفتاد ساله بازگشت ۱۸۰ درجه‌ای به دموکراسی و آزادی ملت‌ها می‌نماید! در آغاز کسی باور نمی‌کند و این ترس وجود دارد که کاسه‌ای زیر نیم کاسه باشد ولی معلوم می‌شود که کارد به استخوان

رسیده و گریزی جز این نبوده است. آمریکا و اروپای غربی هم که مصلحت خود را در پذیرفتن حسن نیت او می بینند با آغوش باز استقبال می کنند. راه همفکری، هم‌سیاستی و همکاری که بالاتر از همزیستی مسالمت آمیز دو نظام متخاصم یعنی تز خروشچف است باز می شود - با توقف یا تخفیف تضاد و تخاصم و قصد براندازی، سیاستها و برنامه‌ها تغییر جهت می دهند.

به عبارت دیگر، با پایان یافتن جنگ سرد یا دوران تخاصم بین‌المللی منظره‌های جدیدی در برابر جهانیان گشوده می شود و شاید بتوان گفت که عصر تفاهم بین‌المللی جدیدی آغاز می گردد.

این تغییر و تحول اثرات وسیعی بر وضعیت داخلی بسیاری از کشورها، حتی ابرقدرتها و مناسبات جهانی خواهد گذاشت و پیامدهای عمیقی در بر دارد که برخی از نکات برجسته آن به قرار زیر است:

۱- همگنی در نیم کره شمالی: درست است که کمونیسم بعد از هفتاد سال تجربه خونین با شکست کامل از صحنه قدرت سیاسی - نظامی - عقیدتی خارج می گردد، اما نباید فراموش کرد و نادیده گرفته که مارکسیسم و اندیشه‌های سوسیالیستی اثرات مستقیم و غیرمستقیم انکارناپذیری بر افکار و اندیشه‌ها و بر ساختار سیاسی - اقتصادی جهان بر جای گذاشته است، به طوری که اگر چه اکنون کمونیسم به عنوان یک قدرت از صحنه خارج شده است اما نظام سرمایه‌داری به مفهوم قرن ۱۹ نیز دیگر وجود خارجی ندارد.

اگر وجه تمایز عمده و نهائی در نظام متخاصم سرمایه‌داری و کمونیسم را در میزان قدرت دولت در دو محور حاکمیت و تصدی فعالیت‌های اقتصادی جامعه در نظر بگیریم، امروزه نظام‌های سرمایه‌داری عموماً از روی اجبار و به دلایل و انگیزه‌های گوناگون، اصل حاکمیت و نظارت دولت بر فعالیت‌های اقتصادی و ضرورت توزیع عادلانه ثروت را به طور وسیعی، ولو نسبی پذیرفته‌اند. حتی در برخی از فعالیت‌های اقتصادی کلان، تصدی دولت نیز وجود دارد. تحولات کشورهای کمونیستی نیز به معنای بازگشت به نظام سرمایه‌داری آزاد به مفهوم قرن گذشته نمی باشد. آنچه در شوروی و کشورهای سوسیالیستی صورت گرفته و می گیرد، کاهش تدریجی یا ناگهانی، کلی یا جزئی تصدی دولت در بسیاری، اما نه در تمامی، فعالیت‌های اقتصادی است. به عبارت دیگر، در آستانه دهه پایانی قرن بیستم، برخلاف آغاز آن، دو بلوک متخاصم جهانی در فلسفه سیاسی - اقتصادی خود به یک جمع‌بندی واحد و

نقطه مشترک یا لااقل نزدیک به هم رسیده‌اند و حاکمیت گسترده دولت بر امور و فعالیت‌های اقتصادی و تقلیل هر چه بیشتر تصدی دولت را به نفع مصالح ملی تشخیص داده‌اند. این تحولات یک همگنی و یکنواختی جدید و بی‌سابقه را در ساختارهای اقتصادی و جهانی، حداقل در نیم‌کره شمالی به وجود خواهد آورد.

این همگنی تنها در قلمرو امور و فعالیت‌های اقتصادی نیست، بلکه به دلایل زیر بنائی، با همگنی ساختارهای سیاسی نیز همراه است. بحرانهای اقتصادی گسترده در شوروی و کشورهای سوسیالیستی و نارضایتی عمیق مردم اگر چه عامل اصلی در قبول تغییرات می‌باشد اما اولین گام، تغییر عمده در ساختار سیاسی است. طومار قدرت انحصاری حزب یا طبقه خاص و نظامهای تونالیت‌ر در هم پیچیده شده است. حضور واقعی و فعال احزاب و گرایشهای سیاسی - ایدئولوژیک متفاوت و بعضاً متضاد به صورت همزیستی مسالمت‌آمیز و تساهل سیاسی - عقیدتی یا به تعبیری پلورالیسم در قدرت سیاسی، مورد قبول واقع گردیده است. در یک کلام، جامعه باز سیاسی جای حکومت‌های بسته توتالیتر را می‌گیرد و به این ترتیب ساختار سیاسی در کشورهای کمونیستی متحول شده و با سایر کشورهای غربی در نیمکره شمال همگن و یکنواخت می‌گردد.

۲- بحران بی‌سابقه نظامی‌گری (میلیتاریسم): در عصر تخاصم و جنگ سرد، مسابقه تسلیحاتی بین ابرقدرتها و بین دو بلوک متخاصم، به منظور دستیابی به سلاحهای مخربتر و با برد و سرعت عمل بیشتر به عنوان عامل عمده بازدارنده آغاز جنگ ویرانگر جهانی شناخته شده بود. هر یک از دو طرف، به علت ترس از یک حمله غافلگیرانه و نابود کننده از جانب دشمن، در آمادگی کامل و دائم نظامی بسر می‌برد. در هر دو بلوک، خصوصاً در شوروی و آمریکا، نظامیان و سیستمهای وابسته (ارتش، صنایع نظامی و غیره) از این کابوس تغذیه می‌نمودند و از آن قدرت می‌گرفتند. با پایان یافتن جنگ سرد، مجموعه سیستم‌هایی که در خدمت چنین اندیشه‌ای قرار دارند، در هر دو طرف ناگهان با بحران بی‌سابقه و عمیقی روبرو شده‌اند و به تدریج، ولی در آینده‌ای نه چندان دور، موضوعیت خود را از دست خواهند داد، خصوصاً که در عصر جدید، قدرت و برتری نظامی اولویت خود را از دست می‌دهد. در دوران جنگ سرد معیار ابرقدرتی در مرحله اول، قدرت نظامی با پشتوانه‌های اقتصادی و صنعتی و علمی متناسب با

آن بود و با همین معیار، شوروی و آمریکا ابرقدرت محسوب می‌شدند. اما در دوران جدید این معیار اعتبار خود را از دست داده و می‌دهد و آنچه تعیین کننده خواهد بود قدرت سیاسی، اقتصادی، صنعتی و علمی کشورها است.

اگر چه بحران میلیتاریسم برای هر دو ابرقدرت مطرح است، اما در آمریکا به مراتب شدیدتر از شوروی است. در شوروی این تغییرات بیشتر بر قدرت سیاسی نظامیان اثر گذاشته و کم و بیش هم با مقاومت آنها روبرو است، اما چون اقتصاد شوروی در مجموع از تقلیل بودجه و اولیتهای نظامی سود خواهد برد از آن استقبال می‌کند.

در آمریکا وضع به گونه دیگری است. اقتصاد آمریکا طی ۵۰ سال گذشته به شدت به میلیتاریسم (جنگ و صنایع نظامی) وابسته بوده است. نظامیان آمریکا از جنگ سرد و کابوس «کمونیسم» سود می‌برده‌اند. پایان جنگ سرد اقتصاد ناسالم آمریکا را دچار تنگنای جدیدی خواهد ساخت. به طوری که برای پرهیز از پیامدهای دراز مدت آن لاجرم تغییرات بنیادی در برخی از ساختارهای اقتصادی و تطبیق آنها با شرایط کنونی جهانی یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. یکی از عوامل تعیین کننده در جنگ خلیج فارس را باید بحران میلیتاریسم آمریکا در نظر گرفت.

۳- وحدت اروپا: به دنبال تحولات بلوک شرق، راه تاسیس ایالات متحده اروپا، که سالها مورد بحث و گفتگو بوده و از آرمانهای اروپائیان محسوب می‌گردد، هموار شده و به صورت یک امر حتمی درآمده است. وحدت سیاسی - اقتصادی اروپا را باید به معنای رشد و نمو یک قدرت یا ابرقدرت سیاسی - اقتصادی جدید در نظر گرفت.

۴- ائتلاف اروپای متحد - شوروی: طی ۶۰ - ۵۰ سال گذشته، نزدیکی و همکاری میان اروپا و شوروی همیشه یک هدف استراتژیک برای هر دو طرف بوده است. اما ملاحظات و اولویتهای دوران جنگ سرد، و خصوصاً مخالفت آمریکا در مرحله اول و انگلستان در مرحله دوم هیچگاه اجازه نداد که این رویا تحقق یابد. اما اکنون موانع عمده و اساسی گذشته از سر راه این همکاری برداشته شده است. امکانات بالقوه و منابع طبیعی وسیع و فراوان شوروی و اروپای شرقی، نیروی انسانی آماده و تشنه کار

و توسعه و منضبط، همراه با تکنولوژی پیشرفته و سرمایه اروپای غربی ظهور یک قدرت اقتصادی - سیاسی جدید را مجسم می‌سازد.

۵- جهان چند قطبی: به دنبال تغییرات و تحولات شوروی، برخی از سیاستگزاران آمریکا با یک جمع بندی عجولانه اظهار داشتند که جهان یک قطبی شده و آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت، برنده دوران تخصصات باقی مانده است. اما این ظاهر قضیه و در نگاه اول است و تنها در فاز اول، یعنی در دوره انتقالی گذر از یک جامعه بسته توتالیتر با اقتصادی بیمار به یک جامعه نوین سیاسی باز با اقتصادی شکوفا صدق می‌کند. با توجه به اینکه در دوران جدید، معیار ابرقدرتی، نیروی برتر نظامی نمی‌باشد و عوامل سیاسی - اقتصادی - صنعتی و علمی تعیین کننده است. یک اروپای متحد مولف با شوروی و به احتمال زیاد، ژاپن، به سرعت در طی دو دهه آینده به صورت یک ابرقدرت واقعی، برتر از آمریکا، حضور خود را نشان خواهد داد. هم اکنون نیز اگر قدرت نظامی ملاک نباشد، ژاپن از جهت قدرت اقتصادی - تکنولوژی، از آمریکا برتر است.

به این ترتیب، آمریکا که هم اکنون از حیث اقتصاد در وضعیت مناسبی در مقایسه با رقبای ژاپنی و برخی از کشورهای اروپای غربی نمی‌باشد، با پایان یافتن تخصصات بین‌المللی، بخش عمده‌ای از قدرت سیاسی - اقتصادی - صنعتی‌اش و بخش نظامی و میلیتاریسم حاکم بر آن دچار بحران فزاینده بی‌سابقه است و به جای آنکه با خارج شدن شوروی از صحنه تخصص بین‌المللی به عنوان یک ابرقدرت منحصر به فرد در راس هرم قدرت جهانی قرار گیرد بر خلاف نگاه اول، در آینده نه چندان دور، شاید در دهه اول قرن بیست و یکم، با منظره روبروست که در آن به احتمال زیاد قدرت دوم یا سوم جهانی خواهد بود. تصور چنین وضع اجتناب‌ناپذیری برای آمریکا وحشتناک است.

یکی از علل و هدفهای عمده جنگ خلیج فارس و نقش فعال آمریکا در آن دیکته کردن سیر تحولات دهه‌های آینده در مناسبات جهانی توسط آمریکا است. یا به قول رئیس جمهور آمریکا، هدف از جنگ خلیج فارس تعیین تکلیف برای صد سال آینده جهان است!! و به قول رئیس کمیته نیروهای مسلح مجلس آمریکا، هدف تعیین مقررات و مناسبات جهانی برای دوران بعد از جنگ سرد می‌باشد.

۶- نظم جدید جهانی: تحولات جدید، کشورهای صنعتی نیمکره شمالی را به سوی یک همگنی و بهنجاری در ساختارهای سیاسی - اقتصادی سوق می‌دهد و ثبات سیاسی - اقتصادی جدیدی را در نیمکره شمالی به وجود می‌آورد. این امر روابط کشورهای نیمکره شمالی را با کشورهای نیمکره جنوبی دچار تغییراتی خواهد کرد.

همه کشورهای «دارنده - توسعه یافته» در نیمکره شمالی هستند و همه کشورهای عقب‌نگهداشته شده و توسعه نیافته و یا کم توسعه یافته در نیمکره جنوبی قرار دارند. کشورهای نیمکره جنوبی بر خلاف کشورهای نیمکره شمالی، در بحرانهای سیاسی دائم به سر می‌برند و از یک بحران به بحران جدیدی در می‌غلتنند.

بخشی از این بحرانها نشأت گرفته از درون این کشورها و جوامع و متأثر از فرهنگ، آداب و رسوم و خصلتهاست، اما بخش قابل توجهی از آنها متأثر از عوامل خارجی و نتیجه دخالتهای کشورهای نیمکره شمالی است.

در عصر تخاصم جهانی، هر یک از طرفین تخاصم می‌کوشیده است که در کشورهای نیمکره جنوبی یا جهان سوم، پایگاههای مطمئنی برای خود دست و پا کند و پایگاههای مطمئن طرف مقابل را در هم بکوبد. در واقع، بخشی از بی‌ثباتی کشورهای دنیای سوم حاصل جنگ سرد بین ابرقدرتها بوده است. اما تحولات کنونی، این سیاستها و برنامه‌ها را نیز تغییر داده و نظم جدیدی در حال شکل گرفتن است. مشخصه اصلی این نظم، روابط اقتصادی جدید میان کشورهای نیمکره شمالی با کشورهای نیمکره جنوبی «جهان سومی»هاست.

در این نظم جدید، بر خلاف دوران جنگ سرد، اصل تشنج زدائی در جهان و به وجود آوردن ثبات سیاسی دراز مدت، نه تنها در نیمکره شمالی، شوروی و کشورهای اروپای شرقی بلکه در کشورهای جهان سوم یا نیمکره جنوبی می‌باشد.

در راستای تحقق این اصل تفاهم نموده‌اند که:

۶/۱- تمام کانونهای تشنج در آسیا و خاورمیانه از بین برود و مثلاً مسئله افغانستان نه با انتقال قدرت سیاسی از رژیم کابل به مجاهدین افغانی، بلکه به گونه‌ای که آرامش دراز مدت و ثبات سیاسی پدید آورد، حل شود. اختلافات درونی مجاهدین (سنی علیه سنی، شیعه علیه شیعه، سنی علیه شیعه) و دشمنی سازش‌ناپذیر مجاهدین با رژیم کابل، بر سر راه حل مسالمت آمیز مسئله افغانستان موانع جدی به وجود آورده است. حل مسئله افغانستان در گرو همزیستی مسالمت آمیز گروههای مختلف سیاسی - دینی - ایدئولوژیک با یکدیگر در یک نظام دموکراتیک، که هر کس به اندازه پایگاه مردمیش در ساختار قدرت سیاسی حضور پیدا کند، می‌باشد.

جنگ اعراب و اسرائیل و ادامه اشغال سرزمینهای فلسطینی توسط صهیونیستها، یکی دیگر از کانونهای تشنج ریشه‌دار در منطقه و جهان است. تفاهم کنونی و ایجاد نظم نوین جهانی ضرورت حل این بحران و از بین رفتن این کانون تشنج را تشدید کرده است. قبل از جنگ خلیج فارس فشارهای بین‌المللی و همچنین فشارهای درونی از جمله جنبش انتفاضه در میان ساکنین سرزمینهای اشغالی و قشرهایی از یهودیان ساکن این سرزمین برای قبولاندن صلح به اسرائیل بسیار زیاد بود. صهیونیستهای حاکم بر اسرائیل، تحت هیچ شرایط آمادگی قبول صلح را ندارند. نظریه «زمین در برابر صلح» را نمی‌پذیرند و معتقدند که صلح با فلسطینیها و قبول تشکیل یک دولت کوچک فلسطینی مستقل در منطقه، در دراز مدت، به زیان اسرائیل و موجب محو تدریجی آن خواهد شد. جنگ خلیج فارس اگر چه تاکنون و از جهاتی به سود اسرائیل تمام شده است، اما موجب تقلیل فشارها برای قبول صلح نگردیده است، بلکه احتمالاً بر شرایط نهایی صلح اثر منفی به زیان اعراب گذاشته است. قبل از تجاوز عراق به کویت و قبل از آغاز جنگ خلیج فارس، پیمان صلح میان فلسطینیان و اسرائیل می‌توانست با شرایط بهتری به نفع اعراب صورت بگیرد. اما به هر حال، به نظر می‌رسد که صلح اجتناب‌ناپذیر است.

۶/۲- پرهیز از تشنج آفرینی: نظم نوین جهانی، در عصر بعد از جنگ سرد نه تنها از بین رفتن

کانونهای تشنج را می‌طلبد، بلکه از هر نوع تشنج زائی جدید نیز جلوگیری می‌کند.



در جهت اصل تشنج زائی، تمامی طرفهای ذینفع توافق کرده‌اند که در این تحولات جدید مرزهای شناخته شده بین‌المللی نباید تغییر یابد، زیرا تغییر مرزها یا حتی طرح ادعاهای مرزی، سبب بروز تشنجاتی می‌گردد به همین دلیل در جریان وحدت دو آلمان، مسئله عدم تغییر مرزها به صورت جدی مطرح گردید و تمامی طرفها به آن رأی داده و متعهد شدند. به خاطر همین ملاحظات است که کشورهای غربی سابقاً درگیر با شوروی اکنون با جنبشهای جدائی طلب اتحاد جماهیر شوروی بسیار محتاطانه برخورد می‌کنند. زمامداران بعثی عراق این شرایط جدید را درک نکردند یا به آن بهای لازم را ندادند و به این ترتیب بر خلاف جریان مسلط جهانی حرکت کردند و با طرح کردن ادعای ارضی و اشغال کویت، تشنج آفرینی نمودند. از همان آغاز هم معلوم بود که این حرکت محکوم به شکست است، حرکتی که شاید در ده سال قبل می‌توانست موفقیت‌های نسبی داشته باشد اما نه در شرایط حاضر جهانی و دوران به پایان رسیدن جنگ سرد.

اگر چه شواهد موجود همه حکایت از تفاهم و همکاری میان نیروهای برتر نیمکره شمالی (ژاپن - آمریکا - اروپای متحد و شوروی) می‌نماید و همه بر سر مسئله تشنج زدائی و پرهیز از تشنج آفرینی توافق کرده‌اند، اما از آنجا که در مناسبات جدید جهانی قدرت اقتصادی نقش اول را ایفا می‌نماید این احتمال نیز داده می‌شود که رقابت میان این نیروها، خصوصاً در دوره انتقال و تطبیق ساختارهای نظامی - اقتصادی با شرایط جدید، خود تشنج آفرین گردد.

۶/۳- ثبات سیاسی به مفهوم جدید: بروز بحران و تشنج در کشورهای دنیای سوم ثبات جهانی را متزلزل می‌سازد. با توجه به اینکه دوران تخصصات بین‌المللی پایان یافته است، مسئله تقسیم جهان به قلمرو نفوذ و پایگاه سیاسی - نظامی نیز منتفی گردیده است. دیگر بلوک شرقی وجود ندارد تا غربیها نگران آن باشند که مثلاً فلان کشور دنیای سومی در معرض خطر رفتن به پشت دیوار آهنین قرار گیرد. اما بحرانهای کشورهای دنیای سوم صرفاً از ماورای مرزها نشأت نمی‌گیرد. شرایط سیاسی و اقتصادی این کشورها خود تشنج آفرین است. در این کشورها اگر چه تحریکات کمونیستی دیگر وجود ندارد، اما در بسیاری از آنها فقر و گرسنگی و محرومیت هنوز بیداد می‌کند و عامل عمده‌ای در تشنج زائی است. برای مقابله با این خطر، در نظم نوین جهانی، صحبت از تقسیم ثروت و امکانات به گونه‌ای که سطح

درآمد ملی در کشورهای فقیر دنیای سوم بالا برود، در میان است. پیشرفت بی سابقه تکنولوژی، امکان آنرا فراهم ساخته است که تقسیم کار جدیدی در سطح جهانی صورت گیرد و به منظور ایجاد کار برای بیکاران در دنیای سوم و افزایش نسبی درآمد ملی، بخشی از تولیدات جهانی که تکنولوژی پیشرفته محسوب نمی‌گردد به مردم این مناطق واگذار گردد و نیروی انسانی کشورهای صنعتی پیشرفته، نظیر ژاپن، آمریکا و اروپای غربی، عمدتاً صرف تکنولوژی پیشرفته جدید بشود.

اما مشکل حاد کشورهای دنیای سوم، اگر چه عمدتاً اقتصادی است ولی عمیقاً سیاسی - فرهنگی می‌باشد. اجرای هر نوع برنامه اقتصادی دراز مدت در این کشورها، ناگزیر باید به دنبال حل بحران سیاسی صورت بگیرد. حل بحران سیاسی همانگونه که در مورد شوروی و کشورهای اروپای شرقی مطرح شده است به معنای از بین رفتن حکومت‌های توتالیتر، انحصار طلب، فرقه‌ای، طبقاتی و گروهی است و همچنین به معنای ایجاد جوامع باز سیاسی، حکومت قانون، اعمال حق حاکمیت ملت، حضور فعال و موثر همه نیروهای سیاسی جامعه در چهارچوبهای مشخص و بالاخره امکان جابجائی مسالمت آمیز و قانونی قدرت، می‌باشد.

بدون وجود آزادیهای سیاسی و مشارکت فعال و موثر مردم در تعیین سرنوشت خود، برنامه‌های دراز مدت اقتصادی هرگز موفق نخواهد شد. مشکل عمده و زیربنائی مردم کشورهای دنیای سوم، عدم احساس تعلق اجتماعی است.

سالیان دراز سلطه حکومت‌های استبدادی و انحصاری و نفی مداوم حقوق و آزادیهای اساسی مردم آنان را به «از خود بیگانگی اجتماعی» دچار ساخته است. تعارض میان ضرورت توسعه اقتصادی، بهبود درآمدها، از بین بردن فقر و گرسنگی و بیسوادی از یک طرف و عدم وجود آزادیهای سیاسی، عدم اجرای قوانین و ادامه حکومت‌های استبدادی و خودکامه از طرف دیگر مشکل اساسی در این کشورها و یکی از ریشه‌های بی‌ثباتی سیاسی - اجتماعی - اعتقادی آنها است. برای حل این بحرانها، ایجاد ثبات سیاسی دراز مدت، که در سایه آن اجرای موفقیت آمیز برنامه‌های اقتصادی ممکن باشد، از طریق باز شدن جو سیاسی جامعه یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. از این راه است که جلوی بروز تشنجات عمیق بر هم زنده ثبات سیاسی در دراز مدت گرفته خواهد شد.

حقیقت این است که ضعیف‌ترین دمکراسیهای جهان از قویترین حکومت‌های استبدادی با ثبات‌تر است.

نظم نوین اقتصاد جهانی ثبات سیاسی دراز مدت را می‌طلبد. برای حرکت به سوی ایجاد چنین نظامی، نظام‌های سیاسی در نیمکره جنوبی به ناچار بایستی با دمکراتیزه کردن کشور، باز کردن جو سیاسی و قبول تکتک سیاسی (پلورالیسم) ثبات سیاسی دراز مدت پیدا کنند تا در سایه آن بتوان بحرانهای اقتصادی را مهار کرد و به تقلیل فقر و گرسنگی، که خود از عوامل تشنج آفرینی است، کمک کرد.

البته این گونه برنامه‌ریزی‌ها در کشورهای مقتدر از روی بشر دوستی و توجیهات عرفانی و معنوی نیست بلکه سیر تحولات جهانی، مشیت، تقدیر، اراده الهی با هر اسم دیگری که بتوان روی آن گذاشت جهان را به چنین مسیری کشانده است، به گونه‌ای که اکنون منافع درازمدت کشورهای صنعتی نیمکره شمالی چنین اقتضا می‌کند و بدیهی است که میزان بهره‌برداری مثبت و مفید در چهارچوب مصالح ملی در کشورهای دنیای سوم در زمینه‌های فوق‌الذکر با میزان عقل، تدبیر، درایت، مدیریت، هوشیاری سیاسی و فرهنگی و به درستی معنویت مردم این کشورها و رهبرانشان ارتباط مستقیم دارد.

اکنون سخن بر سر این است که با شناخت تحولات جدید و درک مناسبات کنونی جهانی، کشورهای دنیای سوم می‌توانند به مراتب بهتر از گذشته و با استقلال بیشتری به سوی خود کفائی و حل مشکلات و مسائل جامعه گام بردارند.

### سرنوشت نهائی جنگ خلیج فارس و عراق

سرنوشت جنگ خلیج فارس از هم اکنون روشن است. عراق با شکست کامل به نیروهای موترف تسلیم شده و تمامی شرایط آنها را پذیرفته است و باز هم خواهد پذیرفت. اما این به معنای سرنوشت نهائی جنگ نیست. هنوز آینده برخی از کشورهای عربی، از جمله کویت و عربستان، روشن نیست. بازگشت امیر کویت به کشور خود به منزله پایان کار نمی‌باشد. در حالی که حتی کشوری مثل عمان نظام پارلمانی را، ولو به ظاهر، پذیرفته است، کویت نمی‌تواند همچون گذشته اداره شود. نیروهای مخالف در کویت وجود دارد و قوی است. آینده در کویت در گرو قبول دمکراسی از طرف امیر کویت و تسلیم

شدن وی به خواست نیروهای مردمی است. در غیر این صورت، بقای سیاسی امیر کویت به طور جدی در معرض خطر قرار خواهد گرفت.

عربستان سعودی نیز نمی‌تواند از امواج تغییرات مصون باقی بماند. اما درجه تغییرات و تحولات سیاسی به قدرت و فعالیت نیروهای سیاسی مخالف در هر کشور بستگی دارد. حکومت عربستان اگر چه ارتجاعی، وابسته، ضد مردمی و فاسد است مع‌الاسف نیروهای سیاسی و قدرتمند و تهدید کننده بالقوه هنوز وجود ندارد. بنابراین درجه و سرعت تغییرات متفاوت خواهد بود.

اما در عراق وضع کاملاً فرق دارد. نیروهای مردمی مخالف بالقوه و بالفعل قدرتمند وجود دارد. حرکت اخیر این نیروها، چه در شمال و چه در جنوب، در آستانه توقف و جنگ و آتش‌بس بسیار طبیعی بوده است. هنگامی که یک حکومت استبدادی از نوع فاشیستی آن بر جامعه‌ای حاکم است و با سرکوبی شدید مخالفین، هرگونه حرکتی را در نطفه خفه می‌کند، جنگ و تجاوز خارجی، خصوصاً وقتی با شکست کامل چنین حکومتی همراه باشد فرصت مناسبی برای عمل و اقدام نیروهای مخالف فراهم می‌سازد.

اما سقوط صدام و پیروزی مخالفان با چند مانع اصلی روبروست. همانگونه که مشهود است، نیروهای موترف و آمریکا نمی‌خواهند صدام حداقل در شرایط کنونی، سقوط کند. یک وجه این مسئله آن است که هنوز آتش‌بس رسمی میان نیروهای غالب و ارتش مغلوب امضا نشده است. نیروهای موترف ترجیح می‌دهند که تمامی شرایط خود را به صدام تحمیل کنند و او هم در وضعیتی است که چاره‌ای جز قبول و امضا آنها ندارد. نگرانی آنها در این است که اگر صدام قبل از تسلیم سقوط کند تحمیل همان شرایط به جانشین وی اگر غیر ممکن نشود، بسیار سخت و دشوار گردد.

وجه دیگر مسئله از تعارضات درونی نیروهای مخالف سرچشمه می‌گیرد. مسئله تغییر رژیم بعثی صدام با همان مشکلاتی که تغییر رژیم کابل در افغانستان با آنها روبروست مواجه می‌باشد. اختلافات فکری، سیاسی، دینی و قومی در عراق بسیار زیاد است. ۵۵ تا ۶۰ درصد جمعیت عراق را شیعیان تشکیل می‌دهند، ۲۰ تا ۲۵ درصد مردم کرد و بقیه عرب سنی مذهب هستند، نیروهای ملی مخالف صدام عموماً غیر مذهبی می‌باشند. حزب بعث، یک جریان ریشه‌دار است. با سقوط صدام، اختلاف میان بعثی‌های سوری و عراق منتفی خواهد شد. سرنگونی صدام هدف زودرس همه این نیروهاست. اما تجربه انقلاب

اسلامی ایران اثرات منفی بر وحدت نیروها در کشورهای دیگر اسلامی، از جمله عراق گذاشته است. روشنفکران و ملیون عراقی نسبت به همکاری با نیروهای مذهبی بدبین و بی‌میل هستند. البته مسئله کردها نیز به طور مستقل قابل بحث و بررسی است.

بهرحال، مجموعه این روابط مانع عمده‌ای است بر سر راه یک حکومت تفاهم ملی در عراق بعد از سقوط صدام، که در آن همه نیروهای سیاسی، اعم از ملی، بعثی، شیعه، سنی و کرد جایگاه متناسب با قدرت مردمی خود را دارا باشند و این از عوامل اصلی بازدارنده تغییرات درونی در عراق محسوب می‌گردد.

### اثرات جنگ خلیج فارس و تغییرات جهانی بر ایران

سیاست خارجی ایران در دوران بحران خلیج فارس در مجموع قابل قبول و واقع بینانه بوده است. این سیاست در زمان جنگ خلیج فارس کارآئی داشت و به نفع تمامی طرفهای درگیر در جنگ و ایران بود ولی سوابق روابط ایران با همسایگان عرب و دول غربی سبب شد که در مرحله بعد از جنگ، موانعی بر سر راه مشارکت موثر ایران در تحولات منطقه به وجود آید. مثلاً در حالی که مصر و سوریه در شورای امنیت خلیج فارس مشارکت داده می‌شوند ایران به طور جدی به بازی گرفته نمی‌شود، چگونه می‌توان از امنیت خلیج فارس، بدون حضور و مشارکت ایران صحبت کرد؟

تلاش ایران برای بهبود روابط دیپلماتیک با همسایگان عرب و دول غربی در عین حال که ممکن است مفید واقع گردد کافی به نظر نمی‌رسد.

موقعیت جغرافیائی ایران، جمعیت، سابقه، فرهنگ، نیروی انسانی و منابع طبیعی نسبتاً فراوان، همه امکانات بالقوه‌ای است که به ایران امکان می‌دهد که نقش مهمتر و موثرتری در این نقطه از جهان و دنیای اسلام ایفا نماید.

برای تحقق چنین آرمانی، برنامه جمهوری اسلامی، یا ملت و دولت ایران، از این پس و به ویژه با وارد شدن در سیستم وحدت و همکاری جهانی باید بازگشت به خویشتن یعنی به ملت باشد و به بیان دیگر، برای ما که یکتاپرست و مسلمانیم، بازگشت به خدا و به خودمان.

دستور و اصل فوق بدان معنا نیست که خارجی و غیرخودی را نادیده و بی‌نقش انگاریم یا با جامعه کمابیش به هم پیوسته بشری ارتباط و استفاده متقابل نداشته باشیم. همکاری و حضور در جامعه بشری جهانی را نیز نباید به معنای استعفاء از استقلال خودمان یا قربانی کردن هویت ملی و فرهنگ و معتقدات دینی‌مان در فرهنگ غربی حاکم تلقی کنیم. برعکس، برنامه و هدف ما از این کار اولاً تحکیم استقلال و ثانیاً تثبیت شخصیت و هویت و حفظ و گسترش فرهنگ و آئین همراه با شناساندن و تبلیغ صحیح آن می‌باشد. در مورد منظور اول یعنی احتراز از تسلیم و تبعیت در برابر ابرقدرت درجه یک فعلی یعنی آمریکا خوشبختانه تنها نیستیم، سایر اعضا و گروه‌های جامعه جهانی و حتی قدرتهائی مانند پارلمان اروپا، شوروی، چین و ژاپن با این نیت و نگرانی بر سر سفره بزرگ بین‌المللی گرد آمده‌اند که با همکاری اعضای دیگر چهارچشمی مراقب و مانع تاخت و تاز و سلطه جوئی هر ابر قدرت شده، نگذارند که استقلال و حیثیت واحدهای تشکیل دهنده مجموعه از بین برود. به لحاظ منظور دوم نیز به طوری که می‌دانیم یکی از هدفهای اولیه و انسان‌دوستانه پایه‌گذاران مجامع جهانی چنین کمک‌رسانی و امداد کوچکترها و محرومها و جلوگیری از پایمال شدن حقوق و حیثیت، شناساندن ارزشها و خدمات اقوام بشری به یکدیگر و احیای فرهنگها و آئینهای آنان بوده است. به طور نمونه می‌توانیم از یونسکو نام ببریم که اقدامات و موفقیتهای قابل توجهی داشته و اخیراً مورد استقبال متولیان جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است. هر قدر صدق نیت و تلاش اعضای کوچکتر دارای اکثریت در جهات فوق مبذول شود توفیق و پیروزی بیشتر خواهد گشت. بدیهی است که در ورای فعالیت در سازمان مشترک، کسی دست و بال ما را از اینکه مانند گذشته شخصاً و رأساً نیز در راستای استقلال کشور و حراست هویت و شکوفائی فرهنگ و آئینمان نهایت تلاش و تدبیر را به کار بریم و مخصوصاً در زمینه خودکفائی و تولید و ترقی به مساعی و مسابقه بی‌امان با ملتهای دیگر جهان بپردازیم، نخواهد بست. از آنجا که قرار خلقت و مشیت بر نجات و روآمدن مستضعفان و جابجاشدن صفوف است و سیر عمومی تاریخ نشانگر این واقعیت است که در اثر جنگها و حوادث بزرگ جهان جابجائی قدرتها و دولتها به سود زیردستان صالح و آگاه بوده است، باید قبول کرد که قدرت آمریکا و سایر ابرقدرتها تعدیل خواهد شد و فساد و غرور زیر و رویشان خواهد کرد.

در هر حال، شعار سیاست خارجی ما (و سیاست داخلی ما) باید مصداق آیه شریفه «

« بوده، حضور و تلاش در همکاریهای

جهانی داشته، هوشیاری و همت و تلاشمان را در جهت جلوگیری از تجاوز و تباهی و خودیاری در راه خیر و خدمت جهانی به کار بریم و فراموش نکنیم که لازمه ابراز چنین سیاستی قبول و اعمال همین نظر و برنامه در داخل کشور، یعنی ایفای عهد و امانت ملت و اجرای خدمت و عدالت درباره همگان است.

\* \* \*

به طریق اولی، در سیاست خارجی در روابط با همسایگان دور و نزدیک و با بیگانگان دخالت دادن دین و اسلام و توقع این که دیگران ملزم به تمکین از ما و تبعیت از آئین ما هستند و اگر بدان تن در ندهند دشمن و بدخواه محسوب می‌شوند، نه مطابقت با توحید و اسلام دارد و نه با مصلحت و موفقیت خودمان، بله وحدت آنان را به سوی براندازی ایران و اسلام سوق خواهد داد. دولت اسلامی در سیاست خارجی نباید قیافه تحمیل اسلام را به خود بگیرد. یک امت مومن وقتی بخاطر استقلال و حاکمیت بر نفوس و اموال و آئین خود در سایه دین و ایمان به دفاع و جهاد بپردازد، کسب اقتدار برای خود و افتخار برای آئینش می‌کند و در نزد ناظران ارزش و اعتبار به آنها می‌دهد. اما همین که نام خدا و احکام دین را عامل تجاوز و تملک و تسلط قرار دهد چهره‌ای خشن، خوفناک و نفرت انگیز به آنها داده مانع توجه و پذیرش دین خدا می‌گردد.

\* \* \*

همانطور که در آغاز گفتیم با توجه به محدودیت شدید امکانات و عدم دسترسی به اطلاعات کافی ادعا نمی‌کنیم که این بحث تحلیلی، کامل و بی‌نقص و فراگیر می‌باشد. به ویژه آنکه در جریان تهیه و رساندن آن به دست خوانندگان احتمالاً حوادثی رخ خواهد داد که ممکن است در این نوشتار

---

1- مائده - ۸: «...» و (ای اهل ایمان) دشمنی تان با گروهی دیگر، شما را از عدالت ورزیدن باز ندارد، (با آنان هم) عدالت را رعایت کنید که اینگونه (عمل کردن) به پرهیزکاری نزدیکتر است...»

اشاره‌ای به آنها نشده باشد. به هر حال وظیفه ما بر اساس هدایت الهی این است که در حوادث و رویدادهای تاریخ و سرنوشت اقوام و امتهای تدبیر و تعقل کنیم و از آنها برای پرهیز از تکرار خطاها و اصلاح رفتارهای خود استفاده نمائیم و بر اساس دستور قرآنی: « از این حوادث پند و عبرت بگیریم.

نهضت آزادی ایران

فروردین ۱۳۷۰

---

۱- حشر - ۲: پس عبرت بگیرید ای صاحبان دیده‌های بینا.



بسمه تعالی  
نهضت آزادی ایران  
تاسیس ۱۳۴۰

## جوابیه دکتر یزدی به سخنان آقای سیداحمد خمینی

شماره: ۱۴۲۳

تاریخ: ۷۰/۲/۱۱

....»

«....

متن پیوست، عین نامه جوابیه آقای دکتر ابراهیم یزدی به سخنان حجه‌الاسلام آقای سید احمد خمینی می‌باشد که به تازگی در اختیار ما قرار گرفته است.

سخنان مذکور در تاریخ ۶۹/۱۱/۱۲ به عنوان پیش خطبه نماز جمعه و در آستانه بزرگداشت دوازدهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، در گورستان بهشت زهرا (ع) ایراد شده و سپس به وسیله رسانه‌های جمعی به طور کامل و وسیع در کشور منعکس گردیده است.

ملت شریف و بزرگوار ایران را به مطالعه هر دو بیان مذکور توصیه و دعوت می‌نمائیم.

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

---

۱- سوره زمر آیات ۱۶ و ۱۷: «... و آنانکه از بندگی سرکشان ستمگر دوری کردند و به سوی (بندگی) خدا بازگشتند برای ایشان خبرهای خوش باد. پس (ای پیامبر) آن بندگان را بشارت ده، آن بندگان که سخنها را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند. آنانند که خدا هدایتشان کرده و آنانند که به حقیقت خردمندان عالمند...».

## جناب آقای حاج سیداحمد آقا

بعد از سلام شما در سخنان پیش خطبه نماز جمعه در ۱۲ بهمن ۶۹ در شرح سفر تاریخی امام به پاریس مطالبی نادرست و دور از واقعیت، و در قسمتی همراه با تهمت و افتراء بی اساس نسبت به اینجانب ایراد نمودید که تعجب برانگیز و خلاف شرع و قانون می باشد.<sup>۱</sup> در حالی که در همسایگی ما در سرزمین اعراب و مسلمانان فتنه بزرگی از خون و آتش و خرابی به راه افتاده است و شیخ و سایه وحشتناک خود را بر همه جا گسترده است و مسلمانان با سلاحهای مخوف استکبار جهانی و ایادی آنان قتل عام می شوند صرف وقت و تحریف حقایق چه لزوم و ضرورتی داشت؟ و بازکننده کدام عقده

---

۱- فراهائی از آنچه گفته شده است، به نقل از جزوه «صبح امید» ویژه عید انقلاب - نشریه رسالت بهمن ۶۹، به قرار ذیل است:

«فردی از لیبرالها که بعداً فهمیدیم شاید برای نقشه‌ای بوده که خودش را از آمریکا به آنجا رسانیده بود. ما آن موقع چهره اینها را نمی شناختیم او هم با ما بود.»

«کویت به ما اجازه ورود نداد. آقای املائی و آن فرد و آقای فردوسی پور را اجازه دادند. اما من و امام (ره) را گفتند ممنوع‌الورود هستیم و نباید برویم و ما برگشتیم.»

«من به امام عرض کردم اگر سوریه راه نداد چه کار کنیم؟ لذا خوب است به جایی برویم که ویزا احتیاج نداشته باشد و ما از آنجا بتوانیم به سوریه برویم که اگر لب مرز سوریه هم ما را برگردانند دیگر برای رفتن جایی نداریم. امام (ره) فکری کرد و قبول کردند. متأسفانه بعضی از همین لیبرالها گفته‌اند که ما همیشه در کنار امام (ره) بودیم و حتی ما امام را به پاریس بردیم. در حالی که امام (ره) در وصیت نامه‌شان این را صراحتاً نوشته‌اند که من خودم بودم که پاریس را انتخاب کردم و هیچ کس چنین تصمیمی را نگرفت من با مشورت احمد چنین کاری را کردم ببینید آنها حتی از رفتن امام (ره) به پاریس می خواستند استفاده کنند.»

«تصمیم بر این شد که آقای املائی و آن لیبرال از هواپیما پیاده شوند و بروند به مهماندار هواپیما که آمده بود گفتیم دو نفر ما در ژنو پیاده می شوند ..... آن دو نفری که بنا بود از هواپیما پیاده شوند با خدمه هواپیما و مامورین امنیتی شروع به دعوا کردن نمودند.....»

«در همان مدتی که من بغداد بودم به جناب آقای حبیبی یعنی معاون اول فعلی ریاست جمهوری که در پاریس بود تلفن کردم و گفتم.....»

«مرحوم املائی به او زنگ زده بود و گفته بود ما ژنو هستیم تا یک ساعت دیگر به پاریس می رسیم.....»

«هواپیما پاریس نشست..... ما برای اینکه پاریس گرفتار نیروهای امنیتی فرانسه نشویم گفتیم آنهایی که عمامه بر سرشان است یکی یکی بروند. اول امام (ره) فرستادیم. به فاصله ۵۰ متر من حرکت کردم بعد از من هم آقای فردوسی آمدند.....»

«این لیبرالها نوکران آمریکا بودند. اینها همانهایی بودند که آمدند نجف و پاریس و به امام گفتند بدون ارتش و آمریکا در ایران نمی شود کاری کرد. این دوتا را باید حفظ کرد.»

«آنها آمریکائیها بودند که برای مدت کمی حکومت را گرفتند و نزدیک بود تمام زحمات شما خواهران و برادران عزیز و شهدای شما را از بین ببرند. اینها چنین آدمهایی بودند. پس اولین خون دلی که امام بعد از انقلاب خورد از دست لیبرالها خورد.»

«لیبرالهای بعد از خلع از حکومت که آنها هم به منافقین پیوستند.»

می‌تواند باشد؟ و بعد از گذشت سیزده سال در شرح آن سفر چه لزومی به تحریف حقایق بود؟ در مورد جزئیات آن سفر تاریخی مطالب فراوانی در زبان تقریباً همه کسانی که در جریان بودند، در اولین سالگرد انقلاب در بهمن ۱۳۵۸ از طریق رادیو و تلویزیون گفته شده و پخش شده است. رهبر فقید انقلاب نیز شخصاً مطالبی به دفعات بعد از مراجعت به ایران اظهار داشته‌اند. پاره‌ای از بیانات شما با آن مطالب منتشر شده در تعارض است و اگر شما به آن مطالب مراجعه می‌کردید چه بسا مرتکب این خطاها در ذکر آن وقایع نمی‌شدید.

اما اصرار شما در انکار و نفی این واقعیت که پیشنهاد دهنده به رهبر فقید انقلاب برای سفر به پاریس این راقم بوده است هیچ چیزی را تغییر نمی‌دهد. این واقعیت در علم خدا، در ذهن آگاه مردم ایران و در حافظه تاریخ ضبط و ثبت است و تلاش برای تحریف آن بی‌فایده است. اگر آن (عمل) در نزد خداوند عزیز و حکیم عمل نیکی محسوب شده باشد و از عامل آن پذیرفته شده باشد، نه شما و نه هیچ‌کس دیگری نمی‌تواند مانع اجر الهی برای صاحب آن عمل بشود و اگر خداوند سمیع و بصیر پاداش دهنده نیکوی اعمال بندگان است سپاس یا ناسپاسی شما و بندگان دیگر چه اثر دارد؟ و کسی هم از این بابت از هیچ بنده‌ای انتظار اجر و سپاس نداشته و ندارد و ناسپاسی‌ها هم موجبی برای دلتنگی و یاس از رحمت حق نیست.

اما برای روشن (شدن) ذهن جنابعالی و تجدید خاطرات گذشته ذکر برخی از نکات ضروری است. در اوائل شهریور ماه سال ۱۳۵۷ برادر عزیزم آقای دعائی از نجف تلفن زدند و اطلاع دادند که رهبر فقید انقلاب مصمم به ترک عراق هستند و از من خواسته‌اند که در صورت امکان هر چه زودتر به نجف بروم. اقدام برای تهیه مقدمات سفر مصادف شد با وقایع ۱۷ شهریور و کشتار مردم در میدان ژاله و ضرورت اقدامات دفاعی و انجام تظاهرات اعتراض آمیز در واشنگتن علیه سیاست دولت آمریکا در حمایت از شاه و کشتار مردم. سپس محاصره بیت امام توسط عراق صورت گرفت، که خبرش را در انگلیس، در سر راه سفر به نجف دریافت کردم در اولین فرصت که از کاهش محدودیت‌ها توسط آقای مهری از کویت مطلع شدم به بغداد و سپس نجف حرکت کردم و از طریق آقای فاضل در هنگام نماز صبحگاهی در حرم مطهر مولای متقیان علی ابن ابیطالب (ع) از برنامه حرکت امام و ترک نجف مطلع شدم که بلافاصله به اتفاق

ایشان به بیت رفته و به مسافرین آماده برای حرکت پیوستم. اگر خاطرتان باشد در ماشین آقای مهري، امام و شما در صندلی عقب و این بنده در صندلی جلو قرار گرفتیم. رهبر فقید انقلاب بعد از ذکر مقدمه‌ای پیرامون فشارهای دولت عراق برنامه خود را برای سفر به کویت و از آنجا به سوریه بیان نمودند. بنده برای ایشان جریان تماس آقای قطب زاده با مقامات دولت سوریه و عدم استقبال آنان را از سفر احتمالی امام به دمشق، گزارش کرده و اضافه نمودم، که آقای قطب زاده برای تماس با مقامات الجزایری عازم آن کشور است. اما به نظر اینجانب حرکت به این کشورها نیز فایده‌ای در بر نخواهد داشت. وضع فشار و اختناق و مشکلات سیاسی در این کشورها اگر بیشتر از عراق نباشد کمتر هم نیست و به فرض قبول و تحمل سفر اقامت امام در کشورشان، محدودیت‌هایی فراوان اعمال خواهند کرد و ارتباط ایشان با خارج و ایران حتی از سطح عراق هم کمتر خواهد شد. آنگاه نظرم را در مورد سفر به اروپا بیان نموده و توضیح دادم با توجه به نکات مختلف، فرانسه بر آلمان، ایتالیا، انگلیس و هر جای دیگری ترجیح دارد و مزایای اقامت امام در پاریس را، از جهت اهدافی که دارند، بر شمردم. ایشان این پیشنهاد را نه رد کردند و نه چیزی که علامت قبولی باشد ابراز داشتند. در جریان این سفر حوادثی در مرز عراق، در مرز کویت (در شهر مندلی، در ساختمان اداری گمرک مندلی)، سخنان مقام دولتی کویت، در بازگشت به مرز عراق، در شهر صفوان، در ساختمان اداری سازمان اطلاعات عراق در آن شهر... رخ داد. در اواخر شب امام را به اتفاق جنابعالی و آقایان مرحوم املائی و فردوسی‌پور به بصره بردند. برای آقای مهري و اینجانب نیز در آن شب حوادثی رخ داد. تا روز بعد که مامورین عراقی بنده را نیز به هتل بصره منتقل ساختند. در همان هنگام که در دفتر ساختمان اداری سازمان اطلاعات عراق در شهر صفوان در انتظار تصمیم مقامات عراقی در بغداد، ما را نگاه داشته بودند، اینجانب بار دیگر پیشنهاد خود را در مورد سفر پاریس عنوان کردم. باز امام چیزی که حاکی از رد یا قبول باشد بیان ننمودند. روز بعد که مامورین عراقی اینجانب را با ماشین خود به هتل بصره آوردند، شخص جنابعالی اولین چیزی را که به من مژده دادید این بود که حضرت امام پیشنهاد شما را برای سفر به پاریس قبول کردند. به همین دلیل رهبر فقید انقلاب عنوان کرده‌اند که بعد از مشورت با شما خودشان تصمیم گرفتند. معلوم است که جز ایشان کس دیگری نمی‌توانسته است چنان تصمیمی را اتخاذ نماید، اما آیا معقول است که ایشان با شما که اروپا را ندیده‌اید

و از اوضاع آنجا خبر نداشتید مشورت کنند ولی با کسی که از مسائل و اوضاع و احوال آن دیار اطلاعات وسیع دارد، و سالها نماینده ایشان و مورد وثوق و در تماس‌های مختلف هر ساله حضوری و یا ارتباط مکاتبه‌ای بوده است و خود ایشان از طریق آقای دعائی خواسته بودند که به نجف برود، هیچ صحبتی و مشورتی در مورد این سفر ننمایند؟ اینکه چرا از مشورت با بنده برای این سفر صحبت نشده است پاسخ روشن است. زیرا مورد نداشت. مشورت با پیشنهاد دهنده یک امر برای اتخاذ تصمیم معنا ندارد. نظر بنده را می‌دانستند و لزومی برای کسب نظر و مشورت در آن مرحله نبود. لابد به خاطر دارید که بعد از پرواز از بصره به بغداد، و توقف کوتاه در فرودگاه بغداد ما را به هتل دارالسلام در بغداد بردند. در این هتل امام نظرات و شرایط خود را برای اقامت در پاریس، نظیر اجاره منزل و نه ورود به منزل هیچ فردی و ..... سایر نکات مورد توجه بیان داشتند و از من خواستند که مطلب به دوستان پاریس منتقل گردد. بنده از همان هتل دارالسلام با آقای حبیبی صحبت کردم و ضمن دادن خبر سفر به پاریس شرایط مورد نظر را توضیح دادم و اضافه کردم که اولاً سعی کنند ورود به پاریس حتی الامکان بی سر و صدا صورت گیرد تا موجب ممانعت ورود نگردد، ثانیاً حتماً با وکیل حقوقی خود بیایند و به اضافه نکات دیگری که جزئیات آن در یادداشت‌های سفر که در همان ایام به طور روزانه نوشته شده است منعکس می‌باشد و به ذکر تمامی آنها در اینجا نیازی نیست. اما باید متذکر شوم که جنابعالی در بیان برخی از رویدادهای سفر، در هواپیمای عراقی، در فرودگاه ژنو، در فرودگاه پاریس در اولین دیدار دولت فرانسه با رهبر فقید انقلاب ... دچار خطا شده و احیاناً با غرضهای خاص قاطی کرده‌اید.

اما در مورد تهمت‌ها و افتراءات و برچسب‌هایی که نثار این جانب کرده‌اید، بسیار متأسف شدم. نه از جهت خودم که الحمدلله به هدایت الهی بر دین حقش استوارم و به الطاف الهی از جمله احرار و آزادگان هستم و در آنچه در راستای وظائف دینی و ملی‌ام انجام داده‌ام و می‌دهم رضای پروردگارم را طالبم. استقلال کشور و آزادی و سعادت و بهروزی ملت بزرگ ایران و سرافرازی و بیداری و هوشیاری تمامی مسلمانان را در نظر داشته و دارم و بخواست خدا، در حد یک بنده ضعیف در برابر حق، وظائفم را انجام داده‌ام و در راه حق ناملايمات، ناسپاسیها، تهمت‌ها و توهین‌ها را به جان خریدارم و با استعانت از پروردگار تحمل می‌کنم. افوض امری الی الله. ان الله بصیر بالعباد.

اما تاسفم این است که چنین سخنانی، آن هم در سالروز انقلابی بزرگ، از زبان شما جاری گردید چرا که به فرض محال اگر بتوانید آنچه را گفته‌اید، تهمت زده‌اید، ثابت کنید، که نمی‌توانید، تازه قبل از هر کس هتک حرمت پدر بزرگوارتان را نموده‌اید. و این دوستی نیست، خدمت نیست عکس آن است. شما این تهمتهای بی‌اساس خلاف شرع و قانون را به کسی زده‌اید که سالهای سال در داخل و خارج کشور در راه سربلندی اسلام و ایران خدمت کرده است و به همین دلیل، سالها نماینده ایشان و مورد وثوقشان بوده است. در دیدارهای حضوری سالیانه و در مکاتبات خصوصی قبل از انقلاب، و در دوران انقلاب از معتمدین بوده است. نماینده شخص ایشان در شورای انقلاب بوده است. اگر یادتان نرفته باشد، هنگام بازگشت به ایران، من از ایشان خداحافظی کردم و گفتم که در ایران دور شما را خواهند گرفت و نخواهند گذاشت این ارتباط باقی بماند و دیگر نیازی به من و امثال من نخواهد بود! یکی دو روز بعد از ورود به ایران شما به دنبالم آمدید که امام شما را خواسته‌اند و از ایشان نقل کردید که گفته‌اند «مگر کار تمام شده است که فلانی نمی‌آید». به همراه شما به دیدارشان آمدم. مسئله تکمیل اعضای شورای انقلاب و تاسیس دولت موقت و مسائل متعدد دیگر بود. برای بار دوم (بار اول در پاریس) بنده را به عنوان نماینده شخص خودشان در شورای انقلاب تعیین نمودند و بعد از دریافت جواب مثبت از آقای مهندس بازرگان برای نخست‌وزیری تکلیف شرعی به اینجانب نمودند که در دولت موقت قبول مسئولیت نمایم، و مسئولیت وزارت امور خارجه را، که بعد از استعفای وزیر قبلی در آن شرایط بحرانی به چند نفر مراجعه شده بود و کسی نپذیرفته بود بپذیرم. اگر کسی نداند، شما خوب می‌دانید که برنامه سیاسی و اجرائی امام را من تنظیم کرده و ایشان تصحیح و تنقیح نمودند. که بعدها بر طبق آن شورای انقلاب و دولت موقت ... تاسیس گردیدند. شما به کسی این اتهامات پوچ و بی‌اساس را زده‌اید که طراح و مؤسس سپاه پاسداران بوده است، طراح و مبتکر «روز قدس» بوده است، طراح اصلی و اولیه برخی دیگر از نهادهای انقلاب بوده است ... حال شما از این اتهامات چه سودی می‌برید؟ آیا این فرهنگ اسلامی است؟ یا فرهنگ غوغاسالاری و برچسب زدنهای عاریت گرفته از جهان بینی‌های غیرتوحیدی؟ فرهنگی که عناصر غیرمسلمان و معاند با اسلام و ایران، بر انقلاب اسلامی ایران تحمیل کردند؟ اسلام کجا و فرهنگ تضاد استالینی کجا؟ فرهنگ سب و لعن و حذف و انحصار کجا؟ مگر نمی‌بینید دوازده سال سلطه این فرهنگ

سیاسی غیر اسلامی چه به روز انقلاب آورده است؟ مگر نمی‌بینید که این فرهنگ چگونه مثل یک موریانه تمامی روابط برادرانه حتی میان دوستان و نزدیکان سیاسی خود شما را خورده و می‌خورد و از بین برده و می‌برد؟ معیار انقلابی بودن جرأت داشتن در برچسب زدن و تهمت زدن نیست. آیا با این شعارهای بی‌اساس کدام مشکل را می‌خواهید و یا می‌توانید حل کنید؟ فقر؟ تنگی معیشت‌ها؟ ناامنی گسترده اجتماعی؟ بلای خانمانسوز اعتیاد جوانان به مواد مخدر؟ خرابی‌های بی‌حد و حساب دوران جنگ تحمیلی؟ نارضایتی روبه رشد اقشار ملت، خصوصاً جوانان؟ کدام را؟ از برجهای عاجی که نشسته‌اید بیرون بیائید. به میان مردم بیائید، تا ببینید و بفهمید چه خبر است و اگر می‌توانید، گره‌ای از کار این مردم محروم و زحمتکش و ستم زده بگشائید. و اگر نمی‌توانید بدانید با تهمت زدن‌های بی‌اساس به این و آن ره به جایی نخواهید برد.

من دوستانه، صمیمانه، به پاس خاطرات گذشته، به شما نصیحت می‌کنم، اکنون که به برکت نام و مقام پدر بزرگوارتان بر جایی نشسته‌اید مبتکر طرحی نو باشید. طرحی که بتواند همه نیروها را برای دوران بازسازی جذب کند. اگر انقلاب اسلامی شکوهمند ایران پیروز شد، اگر ملت ایران بر استبداد سلطنتی و استکبار جهانی غلبه پیدا کرد به خاطر بهره‌مندی از الطاف الهی بود ... و زمانی نعمت الهی نصیب این ملت شد که همه به هم پیوستند، وحدت کردند و جماعت شدند که «یدالله مع الجماعه». امروز نیز اگر قرار است جمهوری اسلامی با افتخار بماند، و ایران کشور آزاد و آبادی گردد و آرمانهای ملت به تحقق برسند وانیوه مشکلات زیر پا گذاشته شوند، تنها و تنها یک راه وجود دارد. و آن جذب همه نیروها... وحدت کلمه همه اقشار و نیروها است. با انحصار، با طرد، با تهمت و برچسب زدن، با رقابت‌های بیمار گونه در دادن شعارهای بی‌مایه کار مملکت به جایی نمی‌رسد، جز سقوط به ورطه هلاکت. این روش‌ها اسلامی نیست. بلکه از مصادیق بارز نهی الهی است که در قرآن مجیدش فرموده است: ولاتنازوا باللقاب.

\* \* \*

من مایل نبودم اعتراض و انتقاد و توصیه‌هایم را برای شما به صورت نامه بفرستم. با توجه به سوابق و خاطرات گذشته ترجیح می‌دادم حضوری مطرح سازم. اما سخنان شما به طور وسیعی از رادیو

و تلویزیون پخش گردید. دیگر اینکه دسترسی به برج عاج نشستگان میسر نیست. از آنجا که این نامه را به قصد اصلاح قلم زده‌ام امیدوارم موجب تنبه و اصلاح بشود. برای شما از خداوند متعال آرزوی خدمت به اسلام و ایران و جلب رضای حق سبحانه تعالی را می‌نمایم. والسلام علی عبادالله الصالحین.

دکتر ابراهیم یزدی - ۲۴ بهمن ۶۹

۲۷ رجب ۱۴۱۱ - سالروز بعثت رسول خدا(ص)



بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

**نامه به آقای هاشمی رئیس جمهور در مورد آزادی قانونی و فعالیت گروهها**

شماره: ۱۴۲۴

تاریخ: ۱۳۷۰/۲/۱۵

حق را بگوئید اگر چه به زیان خودتان باشد  
(رسول اکرم)

**جناب آقای هاشمی رفسنجانی ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران**

با سلام و تبریک دیر هنگام سال نو و دعای توفیق جنابعالی و همه مسئولان جمهوری اسلامی ایران در ایفای صحیح تعهدات الهی و وظائف قانونی در برابر ملت شرافتمند ایران، اجازه می‌خواهیم درباره قسمتی از مصاحبه‌ای که با روزنامه اطلاعات داشته‌اید و در شماره مورخ دوم اردیبهشت روزنامه مذکور تحت عنوان «آزادی قانونی و فعالیت گروهها» آمده است نظرات خود را ابراز کنیم.

خبرنگار روزنامه پرسیده است: «ما در قانون اساسی صراحتاً از آزادی گروهها و احزاب صحبت کرده‌ایم. حد منع هم معمولاً در قانون و قول مسئولان کشور، حرکت مسلحانه و توطئه مسلم و اثبات شده در محکمه دانسته شده است، البته نظریات و تفسیرها هم طبق معمول در اینجا مختلف است. البته برخی صاحب‌نظران عملاً خلاف این آزادی را تبلیغ می‌کنند حتی انتشار تعدادی مجله و فیلم و کتاب و امثال آن را هم که مثلاً مربوط به عده‌ای روشنفکر هست، نادرست می‌دانند و طوری در نظر یا عمل تفسیر می‌کنند که اصول قانون اساسی به طرف محدودیت و هر چه محدودتر شدن پیش برود. تفسیر حضرت‌عالی از آزادی‌های قانونی که در قانون اساسی آمده است، چیست؟»

سؤال خبرنگار اطلاعات روشن، صحیح و گویاست. جنابعالی نیز در پاسخ، با صراحت اظهار

داشته‌اید:

«من کاملاً معتقدم و معتقد بوده‌ام که آنچه در قانون در این مورد ذکر شده و تصویب شده باید اجرا شود، در مجلس هم می‌دانید که قانون احزاب مطرح و تصویب شد. آزادی و دموکراسی با همان معنایی که در قانون آمده از اسلام گرفته شده و در اسلام هست. در جامعه اسلامی افراد و گروه‌های دارای افکار و سلیقه‌های مختلف حق دارند نظریاتشان را با همان شیوه‌هایی که قانون غیرمجازندانسته آزادانه بیان کنند. بله یک مواردی هم هست که استثنا می‌شود».

نهضت آزادی ایران جز این نه خواسته است و نه می‌خواهد! اما بیان یک مطلب به تنهایی کافی نیست و شما خود می‌دانید که قانون اجرا نشده است و نمی‌شود. وقتی شما با این صراحت اعتقاد خود را اظهار می‌کنید و به عنوان رئیس جمهوری هم برای حفظ قانون اساسی و ملت سوگند خورده‌اید، پس بفرمائید که علت عدم اجرای قانون احزاب چیست و چرا وزارت کشور تعلل می‌کند؟ مگر دولت مسئول اجرای مصوبات مجلس نیست؟ واقعاً بین خود و خدایتان صدور اجازه برای چند انجمن صنفی و دینی و یا برای گروه‌های عضو حاکمیت یا موافق آن، اجرای قانون اساسی و قانون احزاب محسوب می‌گردد؟

شما در توضیحات خود بعد از بیان آزادی‌هایی که در مجلس برای نمایندگان وجود دارد، این سؤال را مطرح کرده‌اید که: «خوب، آیا این علامت آزادی نیست؟».

ما با ادب و صراحت می‌گوئیم: خیر، این علامت کافی برای آزادی در یک مملکت نیست. مجلس و اعضای آن بخشی از حاکمیت را تشکیل می‌دهند. در تمام نظام‌های استبدادی نیز اعضای حاکمیت همه نوع آزادی دارند. ملاک وجود آزادی‌های سیاسی در هر جامعه میزان برخورداری مخالفین یا غیرموافقین حاکمیت از حقوق و آزادی‌های سیاسی مصرح در قانون اساسی و سایر قوانین مصوب می‌باشد.

در ادامه توضیحات خود افزوده‌اید:

«اما غیر مجلسی‌ها هم، آنها مجله دارند، جلسه دارند، صحبت می‌کنند و نشریه دارند، آنها هم این طور نبوده که اصلاً آزادی نداشته باشند».

انصافاً بفرمائید به جز جهاحهائی، اعم از مخالف و موافق، که درون حاکمیت قرار دارند و نه تنها از قدرت در مجلس بلکه در خارج از مجلس نیز برخوردارند، مجله دارند، روزنامه دارند، در ارگانها و نهادها پایگاه، رابطه و گروه و دسته فشار سیاسی دارند و از امکانات این پایگاهها نیز استفاده می‌کنند، کدام

غیرمجلسی‌ها، از گروه‌های سیاسی مخالف حاکمیت از این امکانات بهره‌مند هستند؟ شما یک گروه سیاسی را که در درون حاکمیت قرار نداشته و یا از طرف جناح‌های حاکمیت تغذیه و تقویت نمی‌شود و در عین حال از این حقوق و آزادیها برخوردار باشد نام ببرید.

هیچ یک از اینها که شما برشمردید ملاک وجود آزادی در یک جامعه محسوب نمی‌شود.

در دنباله پاسخ خود فرموده‌اید:

«جامعه ما جامعه‌ای است با افکار و سلیقه‌های مختلف، جامعه‌ای است جوشان و خروشان. بالاخره

این نوع تنوع فکری باعث یک سلسله تاخت و تازهای قلمی و زبانی هم می‌شود».

توضیحات و توصیفات جنابعالی تماماً ناظر بر برخوردهای جناح‌های مختلف درون حاکمیت است.

در خارج از حاکمیت، گروه‌ها و افرادی که سلیقه، باورها و مواضع سیاسی‌شان با خط مشی و سیاست‌های

حاکمیت متفاوت است و هماهنگ نیست علاوه بر آنکه مرتباً به طور یک طرفه مورد تاخت و تازهای

گسترده قلمی و زبانی قرار می‌گیرند در معرض انواع ایذاء نیز بوده‌اند و می‌باشند.

در پاسخ خود به سؤال خبرنگار اطلاعات گفته‌اید:

«آنها که می‌خواهند در محدوده قانون اساسی و قوانین کشور فعالیت سیاسی یا فعالیت فرهنگی و

انتشاراتی و هنری و امثال آن داشته باشند .... (باید) در مسیر فعالیت‌هایشان تندی‌ها و برخوردها را تحمل

کنند .... این هم ربطی به حکومت ندارد»

نهضت آزادی ایران بارها و به دفعات، در تمامی بیانیه‌ها و قطعنامه‌ها سیاست و خط‌مشی و مواضع

سیاسی خود را، که فعالیت علنی قانونی در چهارچوب قانون اساسی و قوانین کشور است بیان داشته و

همه نوع تندی‌ها و برخوردها را هم تحمل کرده است و می‌کند. اما این دستگاه‌های دولتی هستند که از

حدود اختیارات قانونی خود پا فراتر گذاشته و تقریباً تمامی حقوق و آزادیهای مصرح در قانون اساسی

و قوانین کشور را در مورد نهضت آزادی و گروه‌های سیاسی مشابه از بین برده‌اند و فعالیت‌ها را به

سطح صفر رسانده‌اند. آیا اینها ربطی به حکومت ندارد؟ مگر حکومت مسئول اجرای قوانین نیست؟

حکومت چگونه می‌تواند شانه از بار چنین مسئولیتی خالی کند و اجازه دهد که دستگاه‌های تابع آن و

رسانه‌های جمعی انحصاری، قوانین مملکت را زیر پا گذارند؟

شما در سخنان خود گفته‌اید:

«البته ما ملاکمان قانون است. از نظر اخلاق اسلامی هم تنديها و دشنام و تهمت و اينها را خلاف می‌دانيم اما قانون داریم. هر کس و هر گروه که حق قانونی و آزادی قانونی دیگری را در زمینه‌های فرهنگی تضییع کند، تضییع شونده می‌تواند طبق قانون عمل کند، جواب بدهد، یا شکایت به دادگستری بکند. یعنی همان راهها و مسائلی که در قانون آمده و تصویب شده...».

آیا واقعاً و در عمل هم همین طور است؟ آیا جناب‌عالی نمی‌دانید که مقامات مملکتی در نهادها، روزنامه‌ها، صداوسیما، که عمدتاً در اختیار انحصاری حاکمیت است، در نمازهای جمعه و جماعت، حقوق انسانی، اسلامی و قانونی دیگران را تضییع می‌کنند و در کشور هم هیچ مرجع و مقام رسیدگی کننده‌ای، وجود ندارد؟

روزنامه‌ها و صدا و سیما پاسخها را منتشر نمی‌کنند و دادگستری به شکایات رسیدگی نمی‌کند. چرا دادگستری تا کنون حتی به یک مورد از شکایات متعدد ما علیه خاطیان، دروغ پردازان و مفتريان رسیدگی ننموده است؟ چرا در جمهوری اسلامی صاحبان قدرت و امکانات، در هر سطحی، و در هر موقعیت در تهمت و افتراء و اشاعه اکاذیب آزادند و امکان دفاع از حریم امن و شرافت انسانی وجود ندارد و فریاد رسی نیست؟

پاسخ جناب‌عالی به سئوال بسیار به جا و به مورد اطلاعات تنها دربارہ جناحهای رقیب در درون حاکمیت صادق است و نه برای افراد و گروههای خارج از حاکمیت. مخالفین حاکمیت از تمامی امکانات محرومند. مصاحبه کننده اطلاعات با توجه به همین موضوع بلافاصله مسئله نهضت آزادی و گروههای سیاسی خارج از حاکمیت را به صورت سئوال فرعی و جداگانه‌ای مطرح کرده و با لحن بی‌طرفانه‌ای تحت عنوان فرعی «موضع جمهوری اسلامی در قبال لیبرالها» پرسیده است:

«چون صحبت از آن مسائل شد، سئوال دیگری به ذهن آمد که مطرح می‌کنیم.

همانطور که مستحضر هستید غالباً رسانه‌های خارجی و گاهی هم بعضی‌ها در داخل چنین نشر می‌دهند یا این طور تصور می‌کنند که یک عده از کسانی که در این مملکت حالا در اول انقلاب یا سالهای بعد سمت‌های رسمی هم داشته‌اند و ضمناً اهل تشکیلات

و حزب مخصوص هم بوده‌اند و به لیبرال‌های کشور موسوم و معروف شده‌اند، اینها امکان هیچ نوع کار و فعالیتی را ندارند، آزادی اصلاً ندارند، دستگیر می‌شوند و از این قبیل مسائل. یعنی به عبارت دیگر می‌خواهند بگویند که حتی در میان این تیپ اشخاص اگر افرادی سوابق خدمت در بعضی از زمینه‌ها هم زیاد یا کم داشته‌اند، باز هم به عنوان لیبرال بودن و گروه و حزب داشتن، دستگیر و محبوس می‌شوند»

البته خبرنگار در پرسش خود نامی از نهضت آزادی ایران یا موسسین و افراد آن نبرده است ولی از نام و نشانهایی که داده است ذهن هر خواننده کمابیش آگاه متوجه نهضت آزادی و افرادی از فعالین آن که در خردادماه سال گذشته همراه با جمعی دیگر در پی ارسال نامه سرگشاده مورخ اردیبهشت ۶۹ خطاب به ریاست جمهوری دستگیر و زندانی شده بودند، می‌شود.

در میان نود و چند نفر امضاکنندگان آن نامه انتقادی و پیشنهادی معقول، شخصیت‌های شناخته شده ملی و مذهبی وجود دارند که بسیاری از آنها سوابق درخشانی در خدمات و مبارزات قبل از انقلاب و پس از پیروزی انقلاب داشته‌اند. تا کنون عده‌ای از آنان به قید کفیل آزاد شده‌اند و بیش از ده نفر هنوز در بند و بلاتکلیف هستند.

شما در برابر این سؤال مشخص خبرنگار روزنامه پاسخ داده‌اید:

«میدانید که این طور نیست، اگر در کشور، یک وقت یک گروه و تشکیلاتی منع قانونی داشته و رسمیت نیافته، این طور نیست که با همه افراد و اعضایش بدون تقصیر، یکسان برخورد شود و حتی کارهای فردی همه آنها هم منع داشته باشد. نه. می‌بینید که گاهی حتی مقاله و مطلب هم می‌نویسند افراد، دارای سوابق مثبت و منفی هستند. گفته‌ایم که دستگاهها این جنبه‌ها را مراعات کنند. حالا اگر کسی به طور فردی هم مثلاً یک خلاف قانونی داشت، خوب، این هر کس باشد، معلوم است که برخورد می‌شود. ولی اینکه صرفاً هرکس دارای تفکر لیبرالی بوده و یا وابسته به فلان گروه لیبرالی بوده به همین دلیل جلو هرکارش گرفته شود و دستگیر شود، دروغ است، آنها هم مثل افراد عادی دیگر هستند. طبیعی است که در کنار سوابق خوب، سوابق خلاف هم اگر داشته‌اند یا داشته باشند، نمی‌توان این انتظار را داشت که همه مردم همه چیز را فراموش کنند. بالاخره تاثیر دارد.»

پاسخ کوتاه حساب شده ریاست جمهوری از این جهت که در مقایسه با مصاحبه‌ها و اظهارنظرهای گذشته مقامات سیاسی و قضائی و مطبوعات کشور در این مورد، عاری از اتهام جاسوسی و اهانتها و نسبتهای ناروای خلاف شرع و قانون بوده است به جای خود قابل تقدیر می‌باشد.

کلیاتی نیز در آن پاسخ آمده و تذکر داده شده است که، مثلا اگر یک گروه و تشکیلات منع قانونی داشته و رسمیت نیافته باشد با همه افراد و اعضایش بدون تقصیر یکسان برخورد نمی‌شود و (چنین نیست که) کارهای فردی همه آنها منع داشته باشد.....

این بیان نیز از نظر نهضت آزادی ایران خالی از ایراد است. برعکس، نهضت آزادی در همه بیانیه‌ها و نامه‌های خود اصرار و تکرار کرده است که اگر مقامات اطلاعاتی، انتظامی و قضائی کشور دلائل و شواهد منطقی، قانونی و شرعی علیه متهمان و دستگیرشدگان دارند، تقاضای ما رسیدگی صحیح و سریع و ارجاع امر به دادگاه با صلاحیتی است که بر طبق قانون اساسی به صورت علنی با حضور هیئت منصفه و وکیل مدافع تشکیل شود. توقع و انتظار ما و بسیاری از مردم از دولت جمهوری اسلامی آن است که این اصول قانون اساسی به اجرا گذاشته شود. در قانون اساسی حکومت مشروطه نیز مقرر شده بود که رسیدگی به جرائم سیاسی در حضور هیات منصفه باشد ولی در دوران استبداد سلطنتی این اصل، مانند بسیاری از اصول قانونی دیگر، هرگز تحقق نیافت و مقامات اطلاعاتی و امنیتی و دولت همواره مدعی بودند که اصولا زندانی سیاسی در کشور وجود ندارد. چنین شیوه‌ای در شان جمهوری اسلامی نیست.

به علاوه اعتراض ما این بوده و هست که چرا با آنکه پس از ماهها بازداشت و رنجها و فشارهای توانفرسای جسمی و روانی بازجویان - که یقینا آگاهی کافی نسبت به اعمال آنها دارید - واهی بودن اتهامات محرز گردیده است و هیچ‌گونه اطلاع یا اقرار با ارزش و اعتبار (بدان گونه که ریاست قوه قضائیه در خطبه‌های نماز جمعه تشریح کرده‌اند) به دست نیاورده‌اند در آزاد کردن و اعاده حیثیت و حقوق زندانیان یا در محاکمه قانونی آنان تعلل می‌شود؟

از همه اینها گذشته، اگر قرار بوده و هست که روابط و رفتار با احزاب و گروهها بر مبنای اسلام و عدالت و آزادیهای قانونی باشد از چه رو حملات مکرر به دفاتر نهضت آزادی و سایر گروههای سیاسی

علنی و اشغال و تصرف محل و اموال و آرشیوهای آنها صورت گرفته است و تا کنون حتی اجازه نداده‌اند که برای تاسیسات ساختمانها و جلوگیری از تخریب آنها یا خشک شدن گیاهان به این دفاتر سرکشی شود؟!\*

\* \* \*

به هر حال همه قضایا و پاسخ کامل و منصفانه مصاحبه به اینجا ختم نمی‌شود. ما شرعاً و وجداناً چه به لحاظ دفاع که حق و وظیفه هر انسان و بلکه هر جاننداری است و چه از این بابت که در شرایط فعلی کشور برخورداری یا عدم برخورداری نهضت آزادی ایران از آزادیها و حقوق قانونی احزاب و گروهها عملاً ملاک قضاوت درباره وجود یا عدم وجود آزادی و حقوق بشر و حکومت مردمی در جمهوری اسلامی ایران شده است و دفاع از خودمان به منزله دفاع از قاطبه ملت است، لازم می‌دانیم که نظرات تکمیلی زیر را در تکمیل مصاحبه جنابعالی ابراز و تقاضا کنیم مقرر فرمائید که روزنامه اطلاعات برای آگاهی بیشتر هموطنان عزیز آنها را هر چه زودتر درج نماید.

۱- نهضت آزادی ایران از جمله گروهها و تشکیلاتی نیست که منع قانونی داشته و رسمیت نیافته باشد. همان طور که استحضار دارید و همگان می‌دانند قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر طبق اصل بیست و ششم احزاب و جمعیتها را آزاد دانسته و تصریح کرده است که هیچکس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد مشروط بر آنکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. قانون احزاب نیز تحقق و تشخیص تخلف از موارد فوق را صرفاً بر عهده کمیسیون مخصوصی قرار داده است که باید در وزارت کشور تشکیل شود و نظر نهائی آن باید به تصویب دادگاه عمومی دادگستری با حضور هیات منصفه برسد.

نهضت آزادی ایران که در سال ۱۳۴۰ تاسیس شده و از آن تاریخ تا کنون فعالیت علنی و قانونی مسالمت‌آمیز داشته است هیچگاه از طرف هیچ دادگاهی متهم به نقض شرایط فوق و محکوم به غیرقانونی بودن نگردیده است و بنابراین قانونی می‌باشد. رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران بارها با اسم و رسم از نهضت آزادی و از موسسین و اعضای آن نام برده و مسئولیتهای مهمی به برخی از آنان داده بودند. مقامات رسمی و قضائی جمهوری اسلامی ایران نیز تحت همین عنوان با ما

مکاتبه یا مراجعه داشته‌اند. پس از آنکه در سال ۶۰ قانون احزاب به تصویب مجلس رسید و در سال ۶۷ قرار شد که به اجرا درآید و وزارت کشور اقدام به ثبت گروه‌ها و احزاب و نظارت بر آنها نماید نهضت آزادی ایران که بر طبق اعلام وزیر کشور وقت جزء احزاب تشکیل یافته موجود بود برای تشکیل پرونده رسمی، مدارک و اطلاعات مورد درخواست وزارت کشور را تسلیم کرد و بعداً نیز هیچگاه از طرف کمیسیون ویژه در وزارت کشور اظهاری در مورد نقص پرونده به عمل نیامده است. متأسفانه وزارت کشور که بر طبق قانون احزاب ملزم بوده است که در صورت تاخیر کمیسیون ماده ۱۰ در ظرف مدت ۳ ماه پروانه فعالیت صادر کند اقدام به این کار نکرده است.

۲- به عنوان نشانه وجود آزادی و عدم ممانعت از فعالیت افراد به اصطلاح لیبرال اشاره فرموده‌اید

که:

«گاهی حتی مقاله و مطلب هم می‌نویسند». حق که از رئیس جمهور انتظار چنین تبعیض و «تجاهل العارف» نمی‌رفت! آیا پس از ماه‌ها و سال‌ها ممانعت، درج یک مقاله کوتاه فرهنگی یا اجتماعی از پایه‌گذاران نهضت آزادی در یک مجله ادبی، هنری یا علمی کم تیراژ در برابر صدها مقاله و پاسخ که به مقامات و اتهامات روزنامه‌های دولتی کثیرالانتشار فرستاده شده و درج نشده است ارزش ذکر کردن داشت؟ آیا مصاحبه‌هایی که گاهگاه خبرنگاران آنها با ما داشته‌اند، بیانیه‌ها، نامه‌ها و حتی آگهی‌های مربوط به مجالس تذکر و دید و بازدید خصوصی عید که برای چاپ (در برابر وجه) به مطبوعات داده شده و پذیرفته‌اند، کتابهایی که چند سال است چاپ شده ولی وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی اجازه انتشار آنها را نمی‌دهد (از جمله کتابهای بازگشت به قرآن جلد ۵ تألیف مهندس مهدی بازرگان و رفتار علی (ع) با مخالفین سیاسی تألیف مهندس عبدالعلی بازرگان) یا نشریات و کتابهای قدیمی که دکه‌های روزنامه فروشی و کتابفروشیها از توزیع آنها ممنوعند و نیز نشریات و بیانیه‌های کوتاهی که نهضت آزادی ایران هماهنگ با خواسته‌های ملت و اقدامات دولت در رابطه با رویدادهای مختلف صادر کرده و حتی از ذکر آنها در رسانه‌های جمعی خودداری شده است و .... باید از نظر و زبان رئیس جمهور فراموش شده باشد!؟



۳- کاش همانطور که اشاره کرده‌اید: «ولی اینکه صرفاً هر کس داراری تفکر لیبرالی بوده و یا وابسته به فلان گروه لیبرالها بوده به همین دلیل جلو هر کارش گرفته شود و دستگیر شود، دروغ است» این مطلب واقعیت و تحقق داشت.

اولاً واژه و «انگ» لیبرال یا لیبرالیسم به پیروی از حزب توده ایران و فرهنگ مارکسیستی در شعارها و ادبیات سیاسی بعد از پیروزی انقلاب علیه آزادی خواهان ملی و مسلمان طرفدار انقلاب و مدافع قانون اساسی و حاکمیت ملت وارد شده است و در آن معنا و منظور، مغایرت صریح با مرام (ایدئولوژی) و مشی نهضت آزادی ایران و مواضع رسمی نهضت آزادی ایران دارد از مقوله اهانت و اتهام و مصداق ولاتنازوا بالالقاب می باشد که متأسفانه خود آنجناب نیز با کنایه به زبان آورده‌اند.

ثانیاً آیا مقام محترم ریاست جمهوری خبر ندارند که بسیاری از کارمندان، دانشجویان، متقاضیان و سایر شهروندان این مرز و بوم با جو سازی و چسباندن وصله لیبرالی توسط دیگران یا به جرم نهضتی بودن و حتی علاقه مندی به پایه گزاران نهضت از کار و درس و تقاضا و حقوقشان محروم شده‌اند و می شوند؟

در مورد متصدیان و مسئولان سابق هم - بدون آنکه این تذکر به خاطر درخواست شغل و مقام و حقوق باشد - خودتان بهتر از هر کس می دانید که سالها است همگی بر کنار شده و علیرغم صمیمیت و صفای اکثر مردم ممنوع از خدمات دولتی و دانشگاهی گردیده‌اند و حتی در کارهای خصوصی آنان کارشکنی می شود. آیا از روی انصاف درباره شایعات ذکر شده از سوی خبرنگار فرموده‌اید «میدانید که این طور نیست.» در حالی که واقعاً چنین است.

\* \* \*

جناب آقای رئیس جمهور، در مصاحبه با روزنامه اطلاعات مسائل اساسی تری نظیر بازسازی کشور، مهار کردن بحران اقتصادی، بحران روحی جوانان، سیاست خارجی، بحران مدیریت و ..... مطرح نموده و سیاستهای دولت را در این زمینه‌ها تشریح فرموده‌اید.

به نظر نهضت آزادی ایران حل کلیه مسائل فوق در درجه اول در گرو حل بحران سیاسی است. بحران سیاسی صرفاً محدود به عدم وجود حقوق و آزادیهای سیاسی برای گروههای مخالف نیست و

تنها از آن ناشی نمی‌گردد، بلکه یک مفهوم عام‌تر و گسترده‌تری دارد که حاصل فقدان حاکمیت قانون در کشور است.

هر زمان که تمام یا قسمتی از قراردادی که بین دو طرف (در سطح فرد یا جامعه) منعقد گردیده است توسط یکی از طرفین قرارداد لغو گردد یا نادیده انگاشته شود و از مفاد آن تخطی و تخلفی صورت گیرد در روابط طرفین قرارداد بحران به وجود می‌آید. قانون اساسی یک میثاق اجتماعی ملی میان ملت و دولت یا حاکمیت می‌باشد. هنگامی که دولتها قانون اساسی و قوانین وضع شده را زیرپا می‌گذارند در روابط دولت و ملت بحران سیاسی بروز می‌کند، بحرانی که بر تمامی ابعاد و روابط اعم از فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی اثر می‌گذارد و آنها را دچار اختلال می‌نماید. در چنین جوامع و در چنین اوضاعی، هر بحرانی ناشی از بحران سیاسی است و تا زمانی که این بحران رفع نشود هیچ بحران دیگری قابل رفع نخواهد بود.

برای روشن شدن موضوع مثالی می‌زنیم. دولت برنامه پنجساله خود را برای تصویب به مجلس برد. این برنامه جنبه‌های مثبت و منفی قابل ملاحظه‌ای دارد، اما در هر حال می‌توان آن را نشانه اراده دولت برای حل بحران اقتصادی، نوسازی و بازسازی کشور تلقی کرد. جنابعالی به عنوان رئیس جمهور در مجلس حاضر شدید و از برنامه دولت و از ضرورت تأمین اعتبارات خارجی برای اجرای آن دفاع کردید و توضیح دادید که برای مثلاً تعمیر و بازسازی چاههای نفت به سرمایه و کارشناس خارجی نیازمندیم که بیابند، درست کنند و سپس از محل ازدیاد تولید و صادرات نفت هزینه‌های انجام یافته پرداخت گردد. حتی اگر فرض شود که مجلس با قبول استدلال دولت به اتفاق آراء به برنامه دولت رأی مثبت داده و دست دولت را برای جلب این اعتبارات و کارشناسان و حل مشکل بازسازی چاههای نفت کاملاً باز گذاشته باشد، بنابر دلایلی احتمالاً دولت در این امر موفق نخواهد شد و هیچ شرکت خارجی حاضر به عقد قراردادی در این زمینه با دولت نخواهد گردید. زیرا همزمان با مطرح شدن برنامه دولت در مجلس، رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی در یک سخنرانی رسمی و علنی اعلام کرد که در جمهوری اسلامی نظر رهبر فوق قانون است و در تعارض میان نظر رهبر در امری و قانون، نظر رهبر ملاک و معتبر است نه قانون. معنای دیگر سخن بالا این است که اگر دولت در جلب سرمایه و تخصص

خارجی و تعمیر چاههای نفت موفق بشود این احتمال وجود دارد که در هنگام بهره‌برداری از چاههای نفت و بازپرداخت وام یا اعتبار خارجی، مقام رهبری که سخنشان فوق قانون دانسته و اعلام شده است با اجرای این قسمتاز قرارداد مخالفت نمایند، خصوصاً که قبلاً هم از طرف مقام رهبری اعلام شده بود که دولت اسلامی می‌تواند هر قراردادی را به طور یکطرفه لغو کند. با وجود چنین تعارض آیا دولت در اجرای برنامه‌های بازسازی خود موفق خواهد شد؟ چگونه می‌توان توقع داشت که بحران سیاسی خاتمه یابد.

ممکن است گفته شود که دولت می‌خواهد بحران را حل کند و هماهنگی کامل میان دولت و سایر مقامات - یعنی در کل حاکمیت - وجود دارد. اما فراموش نشود که رفع بحران سیاسی تنها با خواستن مقامات میسر نیست. ممکن است مقامات مسئول در یک کشور واقعاً بخواهند که از قانون تمکین کنند و قانون حاکم بر مملکت باشد اما اولاً همیشه و در همه جا این طور نیست و ثانیاً ضمانتی برای ادامه خواست حاکمیت وجود ندارد. ثبات سیاسی هیچگاه تابع نیت و خواسته‌های حاکم نیست و در سایه آنها به وجود نمی‌آید. ضمانت واقعی هنگامی است که ساختار مناسبات سیاسی در جامعه به گونه‌ای متحول شده باشد که اگر هم زمامداران بخواهند قانون را زیر پا بگذارند و قرارداد اجتماعی را یکطرفه لغو یا نقض کنند موفق نشوند. و این میسر نیست مگر با قبول و تحمل حضور نیروهای دگراندیش در صحنه فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که از تمام امکانات قانونی، برخوردار بوده و از هرگونه تجاوز و تهاجم دولت در امان باشند تا بتوانند بر طبق اصل اسلامی و قانونی امر به معروف و نهی از منکر و فریضه نصیحت و نظارت بر والی، عمل کنند.

در جوامع باز سیاسی وجود، حضور و امنیت و فعالیت گروه‌های سیاسی قانونی از عوامل عمده ثبات سیاسی و بازدارنده انحرافات می‌باشد.

اخیراً هم در مصاحبه‌ای فرموده بودید که به «نقزن‌ها» نیز اجازه حرف زدن می‌دهید و آنها را تحمل می‌کنید. صرف نظر از مفهوم این واژه، راه حل مسئله و مشکل این نیست که دولت نقزن‌ها را تحمل کند و یا به آنها اجازه حرف زدن بدهد. بلکه مسئله باید کاملاً در چهارچوب تمکین دولت از قانون حل شود.

خوشبختانه شما در این مصاحبه اعتقاد خود را به قانون، آزادی و دموکراسی بیان نموده‌اید و هم قانون را ملاک و معیار معرفی کرده‌اید. امیدواریم که این مورد صرفاً یک حرف و بیان تبلیغاتی نباشد و در عمل، بروز و ظهور پیدا کند. خصوصاً که اکنون بخشی از مسائل بحرانزای خارجی، نظیر جنگ تحمیلی تمام شده است و دولت بازسازی و نوسازی کشور را محور اصلی برنامه خود قرار داده است. حل بحران سیاسی، بازشدن جو سیاسی جامعه، حاکمیت قانون و اجرای قانون احزاب شرط اساسی و راهگشای سایر مشکلات می‌باشد.

نهضت آزادی ایران

۱۵ اردیبهشت ۱۳۷۰

بسمه تعالی  
نهضت آزادی ایران  
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به آقای هاشمی رئیس جمهور در مورد فعالیت نهضت آزادی

شماره: ۱۴۲۵

تاریخ: ۱۳۷۰/۲/۲۸

جناب آقای هاشمی رفسنجانی

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

بعد از سلام و دعای توفیق ایفای صحیح تعهدات الهی و قانونی در برابر ملت ایران، در جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان در تاریخ ۷۰/۲/۱۵ در دانشگاه تهران، از جنابعالی سؤال شده بود:

«علت توقف یا کمرنگ بودن احزاب چیست؟ و در چه صورت نهضت آزادی می تواند فعالیت خود را آغاز کند؟»

جنابعالی پاسخ داده بودید که:

«نهضت آزادی ایران به خاطر بعضی مواضعی که گرفت و به علت نپذیرفتن اصل ولایت فقیه مطابق قانون غیر قانونی شد. اگر خودشان را اصلاح و با قانون اساسی منطبق کنند، می توانند مثل بقیه احزاب حرکت کنند.»

این پاسخ به پرسش دانشجویان مبهم و ناروشن است و معلوم نیست که آیا این انشاء و ابلاغ یک حکم حکومتی است و مقصود توقف و تعطیل یک حزب می باشد و ما موظف به تمکین و تبعیت از آن هستیم یا صرفاً پاسخی و ادای توضیحی به سؤال یک دانشجو بوده است. به هر حال این پاسخ شامل چند بخش است.

اول- منظور از بعضی مواضع نهضت چیست؟ بهتر بود آنها را با صراحت بیان نموده و تعارض آنها را با قانون اساسی و قوانین موضوعه که می‌تواند موجب غیرقانونی شدن نهضت تلقی شده باشد اعلام می‌فرمودید.

دوم- مطابق کدام قانون و در کدام دادگاه صالحه و با چه حکمی و در چه تاریخی نهضت آزادی ایران غیر قانونی شده است؟ چند روز قبل از این، جنابعالی در مصاحبه‌ای با روزنامه اطلاعات گفته بودید که: «ملاکتان قانون است». آیا این از وظائف و اختیارات قانونی رئیس جمهوری است که یک حزب سیاسی قانونی را غیرقانونی اعلام نماید. چنین عملی خود از موارد تخلف آشکار از قوانین است.

این پاسخ با مواضع قبلی اعلام شده خودتان در تعارض است. جنابعالی در مصاحبه‌های مطبوعاتی به کرات در برابر سؤال خبرنگاران پاسخ داده‌اید که نهضت به عنوان یک گروه سیاسی مخالف حاکمیت فعالیت دارد و آنرا ملاک وجود آزادیهای سیاسی در ایران معرفی کرده‌اید.

سوم- گفته‌اید نهضت آزادی چون ولایت فقیه را نپذیرفته است غیرقانونی شده است. بدون شک اطلاع دارید که قانون اساسی و قوانین موضوعه، از جمله قانون احزاب در هیچ کجا فعالیت احزاب را مشروط به اعتقاد به ولایت فقیه، ننموده است. آنچه قانون می‌خواهد، تمکین از قانون و التزام به تبعیت از آن است و لاغیر. و نهضت آزادی ایران به کرات التزام و تعهد خود را به قانون اساسی جمهوری اسلامی اعلام نموده است.

چهارم- بخشی از سخن جنابعالی با موضع وزارت کشور تناقض دارد. وزیر کشور در تاریخ ۷۰/۲/۵ در رابطه با فعالیت نهضت آزادی و عدم صدور پروانه رسمی گفت: «پرونده نهضت آزادی ناقص است که پس از بررسی و جمع‌بندی اقدام خواهد شد». البته این سخن وزیر کشور نیز درست نبود. نهضت آزادی طی نامه‌ای به وزارت کشور در تاریخ ۷۰/۲/۱۴ به آن پاسخ داده و افزوده است که مسئولان وزارت کشور بارها به نمایندگان نهضت آزادی گفته‌اند که پرونده نهضت کامل است و نقصی ندارد و تاخیر در رسیدگی به علت عدم تشکیل کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب می‌باشد. (ضمیمه شماره ۱)<sup>۱</sup>

---

۱- متأسفانه ضمیمه نامه به علت در دسترس نبودن اصل اسناد، به دست نیامد.

پنجم- انطباق نهضت آزادی با قانون اساسی برای ادامه فعالیت: این نظر که احزاب سیاسی از جمله نهضت آزادی، می‌بایستی خود را با قانون اساسی منطبق کنند، منطقی، معقول و مقبول است و قانون اساسی و قانون احزاب مصوبه ۶۰/۷/۲ ضوابط و شرایط را تعیین کرده است در سال ۶۷ که دولت تصمیم خود را برای اجرای قانون احزاب اعلام و آئین‌نامه اجرائی آن را تصویب نمود، نهضت آزادی به وزارت کشور مراجعه و اوراق لازم را دریافت، تکمیل و به وزارت کشور تسلیم نمود. علاوه بر این، بر طبق درخواست وزارت کشور، اساسنامه خود را به منظور تطبیق با ماده ۱۳ قانون احزاب تغییر و مراتب را کتبا در تاریخ ۶۷/۱۲/۱۴ به وزارت کشور اطلاع داد. (ضمیمه شماره ۲)

در سال ۶۸، بعد از بازنگری قانون اساسی، و تغییراتی که در آن داده شد، نهضت آزادی پیرو درخواست وزارت کشور نظر خود را درباره قانون اساسی بازنگری شده کتبا اعلام نمود و روشن ساخت که: «نهضت آزادی ایران یک حزب قانونی و علنی بوده، در چهارچوب قوانین مملکتی فعالیت می‌نماید و خود را ملتزم به رعایت قانون اساسی بازنگری شده می‌داند و با توجه به اصل ۱۷۷ قانون اساسی حق اظهارنظر درباره اصول و اصلاحات آن را برای خود محفوظ می‌داند.» (ضمیمه شماره ۳) و لذا اینکه اعلام کرده‌اید اگر نهضت آزادی خود را با قانون اساسی منطبق کند می‌تواند به حرکت خود ادامه دهد قبلاً انجام شده و این تطبیق صورت گرفته است. ما اصولاً از چنین بیانی تعجب می‌کنیم. نهضت آزادی نه تنها خود را ملتزم به تبعیت و تمکین از قانون دانسته و می‌داند بلکه بارها از حاکمیت انجام تعهد و تمکین از قانون و اجرای اصول مصرحه در قانون اساسی را خواسته است.

بنابراین با توجه به این نکته ما از جنابعالی می‌خواهیم صراحتاً قانونی بودن فعالیت نهضت آزادی اعلام شود. ساختمان دفتر مرکزی ما به ما برگردانده شود. اعضای دستگیر شده نهضت آزاد گردند. محدودیت‌های متنوع و متعدد بر سر راه فعالیت نهضت برداشته شوند. و در یک کلام حق قانونی ما به ما برگردانده شود.

جنابعالی به خوبی می‌دانید نهضت آزادی با تضییقات و تجاوزات خلاف قانونی که در معرض آن قرار گرفته است عملاً متوقف می‌باشد. حال اگر مسئولان جمهوری اسلامی نمی‌خواهند و یا نمی‌توانند این مختصر حرکت نهضت آزادی را هم تحمل نمایند آن را به طور رسمی و با صراحت ابلاغ کنند تا نهضت

آزادی بر طبق آن همین اندازه فعالیت ناچیز خود را نیز متوقف نماید، تا حجت تمام گردد و همگان به طور واضح علت اصلی کمرنگ بودن احزاب و بی‌تفاوتی مردم در انتخابات و محدودیت و توقف فعالیت نهضت را بدانند و نهضت هم در پیشگاه خداوند منان و سمیع و بصیر و در برابر ملت ایران معذور باشد.

## نهضت آزادی ایران

۲۵ اردیبهشت ماه ۷۰

رونوشت: ریاست محترم قوه قضائیه  
وزیر محترم کشور



بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

شماره: ۱۴۲۶  
تاریخ: ۱۳۷۰/۵/۱

**بیانیه**  
**روزنه‌های امید... .**

**... اگر چه ضعیف**

آقای هاشمی رفسنجانی ریاست جمهوری اسلامی در روز ۲۵ تیرماه در دیدار با وزیر امور خارجه و نمایندگان ایران در خارج از کشور خطاب به آنان مطالبی بیان کردند که حائز اهمیت و در خور عنایت می‌باشد.

ایشان در سخنان خود از جمله چنین فرموده‌اند:<sup>۱</sup>

- «ما نباید با آنان (ایرانیان خارج از کشور) همچون افراد بیگانه رفتار کنیم... بلکه با ایجاد تسهیلات لازم زمینه بازگشت آنان را به کشور فراهم آوریم.

- سیاست ما سیاست دشمن‌تراشی نیست. در حال حاضر با کشوهائی که تمایل دارند با ما همکاری کنند روابط خوبی داریم.

- نظرات مخالف به خاطر کیفیت محیط آزاد سیاسی کشور است و در نهایت می‌تواند سازنده باشد.  
- صدور انقلاب هیچگاه از طریق زور عملی نمی‌شود و به عقیده من بهترین راه برای صدور انقلاب

این است که شرایطی در داخل کشور داشته باشیم که دیگران بفهمند راه ما درست است.»

---

1- یوسف ۸۷... و از رحمت خدا نومید مباشید که هرگز جز کافران کسی از رحمت خدا نومید نیست.

2- نقل از روزنامه اطلاعات مورخ ۷۰/۴/۲۶ (صفحه اول)

اینکه ریاست جمهوری بنابر چه مصلحت و سیاست یا تشخیص و تحلیلی به چنین نتایج و نظرات رسیده‌اند در جای خود قابل بحث و تامل است ولی به هر حال حرفهائی زده شده است که علی‌الاصول صحیح است و بسیاری، از جمله خود ما، علیرغم جو سازبها و شعارها، زده‌اند و خواسته‌اند. یکی از مواردی که سران نهضت آزادی به خاطر آن بارها مورد بدترین انواع تهمت‌های بیجا قرار گرفتند اعلام مواضع اصولی از همین نوع در سیاست خارجی بوده است و اکنون خوشوقتیم که بعد از گذشت ۱۳ سال از پیروزی انقلاب بالاخره صحت این مواضع از زبان ریاست جمهوری عنوان می‌گردد. اینک باید امیدوار بود که این مطالب در جهت اصول و مصالح و آئین و ملک و ملت تحقق و توسعه یابد.

آنچه که جا دارد اضافه و آرزو کنیم این است که:

(۱) لازمه آزاد بودن محیط سیاسی در کشور تنها دادن اجازه انتقاد و اعتراض به جناحهای خودی نیست. بلکه همگان، به ویژه غیر موافقان و غیر وابستگان به حاکمیت، باید در حدودی که قانون اساسی برای آزادیها تعیین کرده است از چنین آزادیهای برخوردار باشند. هیچگاه در یک نظام بسته انحصارگر و در محیط اختناق و شعار تلاشها به سازندگی و خیر و مصلحت منتهی نخواهد شد و هیچ کشوری به حق و حقیقت و سعادت دست نخواهد یافت.

(۲) نه تنها با ایرانیان پناهنده و آواره مقیم خارج نباید چون بیگانگان رفتار نمود بلکه ایرانیان داخل کشور که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند نیز نباید حالت بیگانه و صغار و سفهای محروم از حقوق خدادادی و قانونی را داشته باشند. چه بسیار مردم مظلوم مخلص و خالص این مرز و بوم که مقیم ایرانند ولی بیش از پناهندگان به خارج احساس غریبی و آوارگی می‌کنند! بسیاری از ایرانیانی که ترک وطن کرده و آواره سرزمین‌های دور و نزدیک بیگانه شده‌اند عمدتاً به خاطر نابسامانی‌ها و ظلم‌ها و ستم‌ها در داخل کشور و عدم حکومت قانون می‌باشد و تنها راه برای بازگرداندن آنها به کشور توبه و اصلاح است و اگر حاکمیت واقعاً به بازگشت آنان علاقه دارد می‌بایستی با تمکین از قانون و احترام به حقوق و آزادیهای اساسی ملت راه باز کند تا نه تنها جلوی فرار و آوارگی گرفته شود بلکه سایرین هم برگردند.

۳) اگر سیاست دشمنتراشی در مورد بیگانگان غلط از آب درآمده است و باید به سراغ همکاری و ایجاد روابط حسنه رفت به طریق اولی در داخل نیز باید این سیاست و سنت خطا و خیانت تلقی شده، دست دوستی و دعوت به سوی ایرانیان مقیم کشور دراز گردد. متولیان نظام و مقامات مملکت باید ایران را از آن ایرانیان و خود را امانتدار و مامور آنان بدانند و نه آنکه آن را میراث انقلاب و ملک اختصاصی صنف خود و پیروانشان تلقی کنند. قانون اساسی در اصول سوم، نوزدهم و بیستم به هر فرد ایرانی اعم از مکتبی و غیرمکتبی یا موافق و مخالف حاکمیت حق برخورداری مشترک و مساوی از حقوق و حیثیت زندگی، آزادی معیشت و خدمت به کشور و نظام را داده است.

۴) و اما صدور انقلاب، به یقین با زور عملی نیست بلکه صدور اسلام و انقلاب و ایجاد قدرت و وحدت در مملکت نیز بدون وجود آزادی، حسن نیت، حسن مدیریت و اجرای صادقانه قانون و عدالت در داخل کشور تأمین نخواهد شد.

\* \* \*

تنها با چنین سعه صدر و اعتقاد و انصاف است که علاقه‌مندان به نجات ملت و استقلال ایران و انتشار و استعلائی اسلامی می‌توانند با توسل و توکل به خداوند رحمان امیدوار به همکاری و فداکاری ملت برای حل مسائل پیچیده و مصائب کوه پیکر و مآلاً رسیدن به آینده بهتر باشند.

نهضت آزادی ایران

اول مردادماه ۱۳۷۰

## تحلیل علل کودتای ناموفق شوروی و پیامدهای شکست آن

به نام خدا

### مقدمه:

کودتائی که علیه گورباچف در روز دوشنبه ۲۸ مرداد ماه به وقوع پیوست به سرعت و تنها در ظرف سه روز به شکست انجامید. در ابتدا کودتاگران سعی نمودند تا عمل خود را کاملاً قانونی جلوه دهند و به همین منظور اعلام شد که گورباچف به علت بیماری قادر به ادامه وظایف خود نیست و گنادی یانایف - معاون گورباچف - طبق ماده ۱۲۷ قانون اساسی شوروی به مقام ریاست جمهوری انتخاب شد.<sup>۱</sup> ولی پس از چند ساعت کودتاگران طی یک بیانیه اعلام نمودند که به مدت ۶ ماه در سراسر خاک شوروی حالت فوق العاده به مورد اجرا گذاشته می شود.<sup>۲</sup> کودتاگران که حالا خود را تحت عنوان کمیته حالت اضطراری معرفی می کردند در نخستین کنفرانس مطبوعاتی، رضایت خود را از اولین عکس العمل‌ها در اتحاد شوروی پس از برکناری گورباچف اعلام نمودند.<sup>۳</sup> با این حال دو روز بعد کودتاگران مجبور به فرار شدند و گورباچف دوباره به مسکو بازگشت. بی شک وقوع کودتا و شکست آن بدون علت و خلق الساعه نبوده است به همین منظور در این مقاله سعی خواهیم نمود تا این رویداد را تحلیل کرده ضمن بررسی علل وقوع کودتا، به دنبال دلایل شکست آن باشیم و سپس پیامدهای داخلی و خارجی آن را مورد بررسی قرار دهیم.

---

۱- روزنامه اطلاعات ۲۸ و ۲۹ مرداد ۷۰

۲- روزنامه اطلاعات ۲۸ و ۲۹ مرداد ۷۰

۳- روزنامه اطلاعات ۲۸ و ۲۹ مرداد ۷۰

## چرا کودتا شد؟

در حقیقت عامل اصلی کودتا ترس و خطری بود که جناح تندرو یا ارتجاعی شوروی از جانب اصلاحات گسترده گورباچف احساس می‌کرد. این جناح که دارای سه محور اصلی حزب کمونیست، کا.گ.ب و ارتش بود، خود را در حذف کامل ولی تدریجی از کانون قدرت می‌دید. در آغاز کودتا، رهبر جدید شوروی چنین اعلام کرد: «پروسترویکا با بن‌بست مواجه شده است». و به این ترتیب منظور اصلی کودتاگران مشخص شد. هر چند آنان سعی نمودند از احساسات ناسیونالیستی مردم استفاده نموده با بیان اظهاراتی نظیر «شوروی با صدقه و کمکهای خارجی به پیشرفت نخواهد رسید» به کودتای خود رنگ و لعاب ملی بدهند. اما این تنها صورت و آرایش کودتا بود و در واقع کودتا جنبه ناسیونالیستی نداشت. چه اگر چنین می‌بود، مردم باید از کودتاگران حمایت می‌کردند در حالی که واکنش مردم عمدتاً سکوت بود و اگر واکنشی نیز نشان دادند تنها در جهت مخالفت با کودتا بود.

کودتاگران به خوبی می‌دانستند که گورباچف همراه با اصلاحات گسترده سیاسی و اقتصادی خود (پروسترویکا و گلاسنوست) آنان را به تدریج استحاله خواهد نمود و دیر یا زود مجبور به کناره‌گیری کامل از قدرت خواهند بود و بنابراین هیچ راهی به جز کودتا در پیش روی خود ندیدند.

البته اینکه چرا گورباچف تصمیم داشت آنان را به تدریج کنار بگذارد به دو عامل بستگی داشت: نخست این که وی همواره در این کابوس بود که به سرنوشت خورشچف دچار شود، و دیگر اینکه گورباچف به احتمال قوی می‌خواست از وجود خطر عکس‌العمل‌های شدید تندروها به عنوان حربه‌ای علیه غرب استفاده کند تا بتواند کمکهای مورد نیازش را از غرب به دست آورد.

عوامل دیگری نیز وقوع کودتا را تسریع کردند. از جمله می‌توان به مخالفت تندروها با پیمان جدید اتحاد جماهیرها اشاره نمود که گورباچف آن را پذیرفته بود. همچنین می‌توان به تاکید گورباچف در نزدیکی با غرب و به ویژه هفت کشور صنعتی اشاره کرد<sup>۱</sup>. خصوصاً این که نتایج آخرین اجلاس سران هفت کشور صنعتی برای شوروی زیاد خوب نبود.

---

۱- گورباچف خود نیز پس از شکست کودتا و بازگشت به مسکو به این دو عامل اشاره نمود. روزنامه سلام ۷۰/۶/۵

## چرا کودتا شکست خورد؟

عوامل شکست کودتا را می‌توان در دو بخش داخلی و خارجی بررسی نمود. آنچه که به نظر می‌رسد در داخل شوروی موجب شکست کودتا گردید از این قرار است:

۱- نارضایتی مردم: مردم به هیچ وجه از به قدرت رسیدن عناصر تندرو حزب کمونیست و حاکمیت شوروی خشنود نبودند و به همین دلیل در برابر این حرکت با سکوت و یا از حرکت ستونهای نظامی ارتش به سمت پارلمان روسیه مخالفت نمودند.

۲- تعدد مراکز قدرت: توجه به این عامل بسیار مهم و ضروری است. زیرا خود به تنهایی می‌تواند پاسخ آن دسته‌ای باشد که این کودتا را از اصل یک نمایش از طرف گورباچف برای ترساندن غرب، و یا حرکتی از جانب آمریکا برای به قدرت رسانیدن یلتسین در برابر گورباچف می‌دانند. در واقع اگر دقت کنیم، حرکت کودتاگران علیه گورباچف شباهت بسیاری با کودتا علیه خروشچف داشت. ولی این بار تفاوتی اساسی در ساختار قدرت در شوروی به وجود آمده بود. در زمان خروشچف قدرت تنها در دست کمیته مرکزی حزب کمونیست بود و به همین جهت خروشچف با کودتای سیاسی، از درون کمیته مرکزی حزب کمونیست علیه او به راحتی کنار زده شد. اما گورباچف با آغاز اصلاحات گسترده در شوروی، مقادیر زیادی از قدرت را تقسیم کرده بود و در اثر ایجاد فضای باز سیاسی نهادهای مختلفی در قدرت سهیم شده بودند. به همین خاطر است که یلتسین می‌تواند در برابر کودتاگران بایستد. البته ذکر این نکته ضروری است که موفقیت یلتسین در ایفای چنین نقشی به این خاطر بود که مرکز حکومت و مدیریت شوروی در شهر مسکو واقع در جمهوری فدراتیو روسیه است. جمهوری روسیه مرکزی به این لحاظ همواره دارای نقش تعیین کننده‌ای بوده است. همچنین نباید فراموش نمود که این جمهوری حدود ۷۵٪ کل خاک شوروی را تشکیل می‌دهد و حدود ۵۴٪ کل جمعیت شوروی را نیز در خود جای داده است.<sup>۱</sup> بدیهی است که اگر یلتسین فرضاً در جمهوری اوکراین دست به مخالفت می‌زد قطعاً دارای چنین اثراتی نبود. به هر حال تعدد مراکز قدرت موجب شد تا ارتش با دستورات ضد و نقیض مواجه شود و به

---

۱- دایره‌المعارف آمریکانا، چاپ ۱۹۸۴، به نقل از مجله آدینه اندیشه، شماره ۶، ۷

همین دلیل در میان فرماندهان نظامی اختلاف به وجود آید و در واقع اقدامات آنان را بی اثر سازد. چیزی که رهبران کودتا را غافلگیر ساخت.

اما در خصوص عوامل خارجی کودتا می‌توان موارد زیر را بیان داشت: ۱- در صورت موفقیت کودتا، احتمال به خطر افتادن طرح نظم نوین جهانی می‌رفت و طبیعی بود که بسیاری از کشورها از این امر ناخشنود باشند. در همین راستاست که تمامی کشورهای قدرتمند، کودتاگران را بایکوت نمودند و بسیاری از کشورهای دیگر نیز با کودتا مخالفت کردند. تنها کشورهای نظیر لیبی و عراق و افرادی چون آقای خوئینی‌ها<sup>۱</sup> از وقوع چنین کودتائی ابراز خرسندی نمودند. در واقع تنها کشورهای از این کودتا استقبال کردند که از درون ضعیف هستند و به همین جهت به آن تز قدیمی دلخوش نموده‌اند که جنگ سرد را به نفع کشورهای دنیای سوم می‌داند. سخن از حکومت‌هائی است که چون نیرو و برنامه‌ای ندارند دل به جنگ سرد و تضاد ابرقدرتها بسته‌اند. ۲- پیوستگی جهان: پدیده جدیدی در جهان به وجود آمده است که پیشتر آنرا در برابر تجاوز عراق به کویت دیدیم. در حقیقت در مرحله‌ای از تاریخ قرار گرفته‌ایم که جهان هرگاه در برابر مسئله مهمی قرار گیرد، واکنشی سریعتر و عمیقتر از خود نشان می‌دهد، و همین واکنش در قبال کودتا در شوروی نیز رخ داد. ۳- همچنین می‌توان از تکنولوژی جدید و ارتباطات جهانی به عنوان یک عامل دیگر نام برد. در واقع تکنولوژی جدید اجازه بسته ماندن به یک جامعه را نمی‌دهد و به همین دلیل بود که یلتسین توانست با دنیای خارج ارتباط برقرار کرده تاثیر بیشتری در مخالفت با کودتاگران ایجاد کند.

### پیامدهای شکست کودتا

۱- پس از شکست کودتا ارتش شوروی دیگر قادر نخواهد بود به صورت یکپارچه عمل نماید و به این ترتیب از قدرت آنها به مراتب کاسته خواهد شد. ۲- با استعفای گورباچف از سمت دبیرکلی حزب کمونیست و به حالت تعلیق درآمدن فعالیت‌های این حزب، برای همیشه حکومت از وابستگی این حزب رها شد و بدیهی است که این امر موجب تضعیف بیش از پیش حزب کمونیست خواهد شد. اما تصور

---

۱- روزنامه اطلاعات ۲۹ و ۳۰ مرداد ۷۰

نمی‌رود، به این زودی و سرعت منحل شده و از بین برود. احتمالاً حزب کمونیست با تغییر نام خود، حضور خود در صحنه را حفظ خواهد کرد. ۳- با شکست کودتا کا.گ.ب نیز دیگر سازمانی پر قدرت نخواهد بود و از میزان نقش آن در ساختار سیاسی شوروی کاسته خواهد شد. ۴- شکست کودتا علی‌الظاهر جنگ سرد را برای همیشه دفن کرد، ولی یک سلسله مسائل جدید را به وجود آورد که اهم آنها به قرار ذیل است.

۴/۱- مسئله جمهوری‌های جدائی طلب و واکنش غرب - شکست کودتا روند جدائی طلب جمهوری‌های شوروی را تسریع کرده است و احتمالاً گورباچف نتواند مانع آن شود. خصوصاً اینکه غرب از استقلال جمهوری‌های بالتیک (لتونی، استونی و لیتوانی) استقبال نموده، آنها را به رسمیت شناخت.

۴/۲- پیش از این گفتیم که گورباچف سعی می‌کرد از خطر وجود تندروها به عنوان حربه‌ای علیه غرب استفاده کرده آنها را ملزم به پرداخت کمکهای اقتصادی و مالی بیشتری به شوروی کند. حال پس از شکست کودتا دیگر خطری از این جناح احساس نخواهد شد و چه بسا که آمریکا شوروی را ضعیفتر از این بخواهد. هر چند که کشورهای اروپائی (خصوصاً آلمان و فرانسه) تضعیف شوروی را جایز نمی‌دانند زیرا فروپاشی شوروی می‌تواند به وحدت کشورهای اروپائی در سال ۱۹۹۲ لطمه بزند.

۴/۳- افزایش قدرت یلتسین - بوریس یلتسین به خاطر رهبری مقاومت در برابر کودتا و بازگرداندن گورباچف به مسند قدرت، دارای قدرت سیاسی بیشتری شده است. خصوصاً اینکه آمریکا از تندروی‌های یلتسین در برابر گورباچف استقبال نموده است. البته عملکرد و تندروی یلتسین کاری اشتباه و غلط است. وی در واقع با به رسمیت شناختن استقلال جمهوری‌های بالتیک قبل از تصویب آن توسط مجلس نمایندگان خلق اتحاد جماهیر شوروی بر خلاف روند حفظ وحدت در شوروی عمل نموده است. اقدام وی فتح یابی برای سایر جمهوری‌های شوروی شده است. به طوری که چند جمهوری دیگر نظیر اوکراین، و مالداوی و بیلوروی اعلام استقلال نموده‌اند. در صورت تیکه این روند ادامه یابد آنگاه شوروی در آینده به یک قطب ثروتمند صنعتی - اقتصادی تبدیل خواهد شد. تغییرات در شوروی سبب فعال مایشاء شدن آمریکا در کوتاه مدت شده است. متلاشی شدن شوروی در دراز مدت نیز به نفع یک قطبی شدن جهان نمی‌گردد. همچنین تلاشی شوروی در کوتاه مدت می‌تواند کل منطقه را به آشوب بکشاند.



۵- پیروزی یا شکست کودتا در هر صورت تاثیر چندانی در منطقه نمی‌گذارد. شوروی مدتهاست که در صحنه سیاسی جهان قدرت مانور خود را در برابر غرب از دست داده است. به عنوان نمونه هنگامی که آمریکا به لیبی حمله کرد و حتی منزل مسکونی قذافی را هدف گرفت، شوروی با وجود داشتن پیمان مشترک با لیبی واکنشی نشان نداد و یا با وجود پیمان دوستی با عراق در برابر تهاجم نیروهای چند ملیتی، مخالفتی ننمود. به فرض اینکه کودتا موفق می‌شد باز هم در خاورمیانه تاثیری نداشت، یعنی در آن صورت هم شوروی نمی‌توانست مقابل مهاجرت یهودیهای شوروی به اسرائیل بایستد. همچنین نمی‌توانست با ایده تشکیل کنفرانس صلح اسرائیل و اعراب بدون نظارت سازمان ملل - که خواست اسرائیل است - مخالفت کند. بنابراین چه کودتا پیروز می‌شد و چه اکنون که شکست خورده است، شوروی آنچنان درگیر مسائل داخلی خود است که نمی‌تواند در سطح جهان و یا خاورمیانه کاری صورت دهد.

شهریور ۱۳۷۰

بسمه تعالی  
نهضت آزادی ایران  
تاسیس ۱۳۴۰

## اطلاعیه در مورد عدم سخنگوی نهضت در خارج از کشور

شماره: ۱۴۲۸

تاریخ: ۱۳۷۰/۷/۱

### اطلاعیه مطبوعاتی

از آنجا که بعضاً رادیوهای بیگانه در مصاحبه با ایرانیان مقیم خارج نظرات آنها را به عنوان سخنگویان نهضت آزادی ایران پخش می‌کنند، بدین وسیله رسماً اعلام می‌کنیم که نهضت آزادی ایران سخنگویی در خارج از کشور ندارد و کلیه نظرات و مواضع نهضت در بیانیه‌های منتشره در ایران و یا از زبان مسئولین شناخته شده آن بیان می‌شود.

دفتر روابط عمومی نهضت آزادی ایران

تهران - اول مهرماه ۱۳۷۰

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

**نامه به رئیس جمهور الجزایر در مورد چگونگی محاکمه سران جبهه اسلامی**

شماره: ۱۴۳۰

تاریخ: ۷۰/۷/۳۰

تلگرام

بسمه تعالی

۱۳ ربیع‌الثانی ۱۴۱۲

عالیجناب شاذلی بن جدید

ریاست محترم جمهوری عربی الجزایر

توسط سفارت جمهوری عربی الجزایر

احتراماً اخیراً مطلع شدیم که سران جبهه نجات اسلامی که ماههاست در بازداشت به سر می‌برند  
قرار است به زودی در دادگاههای نظامی محاکمه شوند.

اگر چه ما از نوع اتهامات و مستندات قانونی بازداشت آنان آگاه نیستیم و قصد نداریم که وارد  
ماهیت موضوع شویم به حکم اخوت اسلامی از آن جناب درخواست می‌کنیم که حتی در صورت خطاکار  
بودن این زندانیان بر طبق آیه شریفه ولایجرمنکم شان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی با آنان  
با عدالت اسلامی رفتار شود و اگر آزادیشان به موجب قوانین کشور الجزایر مقدور نیست در دادگاههای  
صالحه غیرنظامی به طور علنی محاکمه شوند و از تمام حقوقی که برای هر مسلمان در شریعت اسلام،  
برای هر انسان در بیانیه جهانی حقوق بشر و برای هر شهروند الجزایری در قانون اساسی کشور به  
رسمیت شناخته شده است، برخوردار گردند.

ما عمدتاً اعتقاد داریم - و فکر می‌کنیم که آنجناب نیز بر همین اعتقاد باشید - که تا زمانی که در کشورهای اسلامی جهان سوم دولتها حقوق و آزادیهای اساسی مردم را رعایت نکنند و از قانون تمکین ننمایند توقع عدالت و انسانیت از دولتهای غیر مسلمان، غربی یا صهیونیست بی‌مورد است. با امید اینکه درخواست ما مورد توجه قرار گیرد از خداوند متعال برای جنابعالی توفیق خدمت به مردم الجزایر و برای ملت مسلمان و آزاده الجزائر بهروزی و خوشبختی مسالت می‌کنیم.

با تقدیم احترام

از طرف نهضت آزادی ایران

مهندس بازرگان، نخست‌وزیر اسبق

دکتر ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه اسبق

جمهوری اسلامی ایران

بسمه تعالی  
نهضت آزادی ایران  
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به دادستان انقلاب اسلامی در مورد مصاحبه ایشان با  
خبرگزاری جمهوری اسلامی

شماره: ۱۴۲۹

تاریخ: ۱۳۷۰/۷/۲۷

علی (ع) - دعای کمیل

حجت‌الاسلام جناب آقای رئیسی

دادستان انقلاب اسلامی تهران

با سلام و آرزوی توفیق در کسب رضای حق، جنابعالی در مصاحبه‌ای با خبرگزاری جمهوری اسلامی که متن آن در اکثر روزنامه‌ها منتشر گردید، و به شرحی که در روزنامه کیهان مورخ ۷۰/۷/۱ و سایر روزنامه‌ها آمده است، در مورد جمعی از اعضای نهضت آزادی ایران و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران که در بازداشت به سر می‌برند، مطالبی بر خلاف واقعیت و مقررات قوانین دادرسی و باعث سلب آبرو و اعتبار قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران اظهار نموده‌اید که موجب تعجب بسیار و طرح سئوالات متعدد گردیده است. ذیلاً برخی از موارد خلاف واقعیت یا سؤال‌انگیز را یادآور می‌شویم:

۱- زندانیان مورد بحث نه نفرند و نه هشت نفر و عبارتند از آقایان مهندس عبدالعلی بازرگان (و نه بازرگانی) مهندس هاشم صباغیان، مهندس محمد توسلی (نه مهدی توسلی)، خسرو منصوریان، علی اردلان، دکتر حبیب داوران، اکبر زرینه‌باف (و نه زرینه)، مهندس نظام‌الدین (محمد رضا) موحد و ابوالفضل میرشمس شهبهانی (نه میر شهبهانی).

معلوم نیست که به چه دلیل گزارش و مصاحبه جنابعالی با چنین بی‌دقتی تنظیم گردیده است که اولاً برخی از اسامی اشتباه ذکر شده است و ثانیاً نام آقای خسرو منصوریان حذف گردیده است.

۲- تعداد اولیه دستگیرشدگان ۱۵ تن نبود، بلکه جمعا ۲۳ نفر در چند مرحله در تهران و شهرستانها بازداشت شده بودند.

۳- برخلاف آنچه از قول جنابعالی درج شده بود ۹ نفر زندانی باقیمانده که محاکمه شده‌اند همگی عضو نهضت آزادی ایران نیستند بلکه تنها چهار نفر یعنی آقایان مهندس محمد توسلی، مهندس هاشم صباغیان، خسرو منصوریان و مهندس عبدالعلی بازرگان عضو نهضت آزادی می‌باشند. چنین اشتباه و بی‌دقتی در بیان تعداد و اسامی زندانیان و عضویت آنان در نهضت آزادی خود بحث‌انگیز است.

۴- بر خلاف بیان جنابعالی محکومیت نه نفر زندانی مورد اشاره قطعی نشده است، زیرا همه آنان نسبت به احکام صادره از سوی دادگاههای انقلاب اعتراض کرده‌اند که موضوع به دیوان عالی کشور ارجاع گردیده و هنوز قطعیت پیدا نکرده است.

۵- جنابعالی اتهام کلی این آقایان را که موجب بازداشت و محاکمه آنان شده است «شرکت در اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور» ذکر کرده‌اید ولی خوشبختانه هیچیک از توضیحاتی که در تشریح این اتهامات در بند ۵ بیان نموده‌اید از مصادیق اتهام کلی نمی‌باشد. توضیحات جنابعالی در بند مذکور خود نشان می‌دهد که رسیدگی به اتهامات وارده در صلاحیت دادرها و دادگاههای انقلاب نیست و بر طبق قانون می‌بایستی موارد مذکور به عنوان اتهامات سیاسی در دادگاههای عادی با حضور هیات منصفه مورد رسیدگی قرار گیرد.

علاوه بر این، در حالی که محور اصلی اتهامات در کیفرخواستها و سئوالات رئیس دادگاه و آراء صادره امضای نامه سرگشاده به ریاست جمهوری است معلوم نیست که چرا و چگونه این نکته اساسی در مصاحبه مطبوعاتی به کلی از قلم افتاده و یا نادیده گرفته شده است.

و اما در مورد اتهاماتی که مشروحاً در ۵ بند عنوان نموده‌اید، اولاً چه در این مصاحبه و چه در کیفرخواستهای صادره علیه این آقایان صرفاً به کلی گوئی اکتفا شده و حتی یک نمونه از موارد اتهام ذکر نگردیده است. مثلاً ادعاهای «همسوئی با دشمنان خارجی ... ارتباط با ..... رادیوهای بیگانه .....» مطرح شده است ولی نمونه و مصداقی از این همسوئی و ارتباط ادعائی بیان نگردیده است تا معلوم شود

که منظور چیست. به علاوه، به استناد کدام ماده قانونی اگر فردی یا گروهی سخنی را اظهار کند که همان را رادیوها یا منابع خبری خارجی هم مطرح کنند این جرم تلقی می‌شود؟ در بسیاری از موارد، مواضعی که مسئولان کشور در مصاحبه‌ها و سخنرانیهای خود بیان می‌کنند هماهنگ با مطالبی است که مقامات کشورهای بیگانه نیز مطرح می‌سازند. به عنوان مثال، رئیس محترم قوه قضائیه در خطبه نماز جمعه اظهار می‌کنند که اقرار و اعترافات متهمان در زندان، خواه از روی میل و خواه تحت فشار و شکنجه، معتبر نمی‌باشد، متهمان بر طبق قانون اساسی حق انتخاب وکیل دارند، دادگاهها باید علنی باشند و ..... حال اگر سازمان عفو بین‌الملل یا کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد یا رادیوهای بیگانه نیز همین مسائل را عنوان کنند و همسوئی طبیعی پیش آید آیا این جرم تلقی می‌شود؟ این منطق ریشه در کجا دارد؟ آیا از قرآن کریم و سیره رسول خدا(ص) و ائمه معصومین (ع) استنباط شده است؟ اگر بزعم شما چنین است برهانتان را عرضه کنید تا در معرض قضاوت مردم قرار گیرد.

ثانیاً چه مطالب را این زندانیان مظلوم عنوان کرده‌اند که موجب «تخریب و تضعیف روحیه مردم و بی‌اعتماد کردن آنان به نظام جمهوری اسلامی» گردیده است؟ بیان جنابعالی حاکی از آن است که تخریب و تضعیف روحیه مردم و بی‌اعتماد شدن آنان به نظام جمهوری اسلامی قطعی است و به آن معترفید ولی آن را حاصل فعالیت سیاسی این زندانیان دانسته‌اید.

آیا واقعاً بی‌اعتمادی مردم نسبت به حاکمیت و تضعیف روحیه آنان و یا اوجگیری نارضایتی مردم معلول ارسال نامه سرگشاده به رئیس جمهوری و بیان مشکلات مردم و درخواست اجرای قانون اساسی بوده و قبل از ارسال آن نامه وجود نداشته است و یا به دلیل عملکرد حاکمیت در طول سالهای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی است؟ آیا این گرانی سرسام‌آور، تنگی معیشت، دوگانگی‌های فراوان و چشمگیر در رفتارهای مسئولان، حیف و میل اموال عمومی، سوء استفاده از امکانات دولتی، زیر پا گذاشتن اصول مصرح در قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه نیست که مردم را به وضع کنونی کشانده است؟ چرا نمی‌خواهید عوامل اصلی را مطرح کنید؟ مطمئناً جنابعالی گزارشهای سازمان بازرسی کل کشور مبنی بر سوء استفاده‌های کلان مقامات و بی‌اعتنائی‌های آنان به قوانین و نیز آمارهای رسمی سازمانهای دولتی در مورد صعود هزینه‌های زندگی و سخنان اعتراض‌آمیز اعضای مجلس شورا در

نطقهای قبل از دستور را مطالعه نموده‌اید. آیا انتشار این آمارها، گزارشها و سخنان موجب یاس مردم شده است و یا آن انحرافات، سوء استفاده‌ها، دوروییها و ریاکاریها؟

این چه منطقی است که بر جو سیاسی جمهوری اسلامی و بر زبان دادستانی انقلاب حاکم شده است که هرکس، خواه نماینده مجلس یا یک شهروند عادی، از عملکردهای حاکمیت انتقاد کند و به وظیفه دینی امر به معروف و نهی از منکر عمل نماید، هواداران و بهره‌مندان از حاکمیت فوراً فریاد «وا اسلاما» و «نظام تضعیف شد» سر می‌دهند؟

کسانی که دارای این طرز تفکرند و اینگونه واکنش نشان می‌دهند در واقع چنین تبلیغ می‌کنند که نظام جمهوری اسلامی آن قدر ضعیف و ناتوان است که با یک انتقاد و یک نامه سرگشاده به ریاست جمهوری تضعیف می‌شود! و یا بر این باورند که رابطه مردم با انقلاب و نظام تا آن حد آسیب‌پذیر شده است که اینگونه انتقادات سبب بی‌اعتماد کردن مردم به نظام می‌گردد، در حالی که بر عکس، اجرای قانون اساسی، تحمل انتقادات و داشتن سعه صدر در برابر گروهها و شخصیتهای سیاسی مخالف حاکمیت موجب افزایش اعتماد مردم به مجموعه نظام خواهد شد.

به راستی اگر شما و برخی دیگر از مسئولان مملکت در زمان خلافت امیرالمومنین علی (ع) در مسجد کوفه حضور داشتید و رفتار خوارج و مخالفین آن امام معصوم و منتخب واقعی مردم را می‌دید چه می‌کردید؟ آیا نخوانده‌اید که آن بزرگوار به اصحابش توصیه کرد که تا زمانی که مخالفان دست به شمشیر نبرده‌اند کسی مزاحمشان نشود؟ آیا حکومت مدعی پیروی از علی (ع) نباید به شیوه آن حضرت اقتدا کند؟

جنابعالی در بندهای ۴ و ۵ مصاحبه خود از جمله اتهامات این زندانیان را نشر اکاذیب و شایعه پراکنی بیان کرده‌اید، اما باز هم نمونه‌ای از این اکاذیب یا شایعات ادعائی را ذکر ننموده‌اید. در کیفرخواست هم نمونه و مدرکی نیامده است.

۶- گفته‌اید که محاکمه شدگان درخواست وکیل نکرده بودند، اما خود اعتراف کرده‌اید که کیفرخواست را فقط چند روز قبل از محاکمه برای مطالعه به آنان داده‌اید؟ آیا فرصت! برای مطالعه پرونده و درخواست وکیل به آنان داده شده بود؟ تازه به فرض آنکه متهمان بنا به دلایل و محظوراتی



تقاضای وکیل نکرده باشند مگر قانون اساسی در اصل سی و پنجم مقرر نمی‌دارد که دادگاه باید برای متهمان امکانات تعیین وکیل را فراهم نماید؟

۷- خانواده‌های این زندانیان و همه مردم علاقه‌مند می‌پرسند که چرا کیفرخواست‌های صادره علیه این زندانیان منتشر نشده است؟ چرا دادگاه‌های آنان سری و محرمانه بوده است؟ چرا مشروح مذاکرات و مطالب مطرح شده در دادگاه برای اطلاع عموم منتشر نمی‌گردد؟ و بالاخره، چرا متن کامل احکام صادره منتشر نشده است؟

۸- منظور شما از حضور «افراد معتمد» در دادگاه چه کسانی است؟ آیا این عدل اسلامی است که افرادی را به اتهامات واهی در دادگاه‌های در بسته محاکمه کنید و فقط چند نفر از افراد معتمد خودتان - احتمالاً از اعضای دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی - حضور داشته باشند و حتی به خانواده زندانیان حق حضور داده نشود تا بدانند که همسران یا سرپرستانشان به چه اتهامی محاکمه و محکوم شده‌اند؟

۹- آیا به راستی متهمین فقط «چند روز» در سلول‌های انفرادی بوده‌اند؟ آیا ممکن است برای اطلاع عموم صریحاً اعلام کنید که متهمین از زمان دستگیری و بازداشت در زندان توحید تا هنگام انتقال به زندان اوین چه مدت و به چه صورت نگهداری شده‌اند؟

در سال گذشته نماینده ویژه سازمان ملل متحد برای بررسی حقوق بشر در ایران در راس هیاتی به دعوت دولت ایران از کشورمان بازدید کرد. هیات مذکور در مدت ماموریت خود با تعدادی از زندانیان مورد بحث دیدار و مصاحبه کرده و خلاصه نتایج ماموریت را در گزارش رسمی منتشره منعکس نموده است. در آن گزارش از جمله آمده است که متهمین ماهها در سلول‌های انفرادی بوده و بعضاً شکنجه نیز شده‌اند. مقامات مسئول این اتهامات را رد نکردند، بلکه در پاسخ‌های کلی خود به نماینده ویژه صرفاً به وجود برخی تعارضات بین مبانی حقوق بشر در اسلام و منشور جهانی حقوق بشر اکتفا نمودند.

۱۰- جنابعالی در مصاحبه خود به اعترافات اخذ شده از این زندانیان اشاره کرده و ادعا نموده‌اید که این افراد به دلیل برخوردهای اسلامی و انسانی و تحت آزادی اندیشه و جدائی از تبلیغات سایر گروه‌ها به این اعترافات دست زده‌اند.

اولاً آیا ممکن است درباره این «برخوردهای اسلامی و انسانی» توضیحاتی بدهید و روشن سازید که چرا این برخوردها در هنگام آزادی افراد امکان‌پذیر و کارساز نیست؟ این چه نوع برخورد اسلامی انسانی است که تنها در زندانهای انفرادی قابل اجراء و کارساز می‌باشد؟

ثانیاً درست است که زندانیان در سلولهای انفرادی از تبلیغات سایر گروهها جدا می‌شوند اما وقتی که شما این جدائی را یکی از علل اعتراف و اقرار ذکر می‌کنید به این معنا نیست که برخوردهای اسلامی انسانی شما تنها زمانی مفید و موثر واقع می‌شود که در شرایط زندان و هنگامی که همه چیز در انحصار و تحت کنترل خودتان باشد، صورت گیرد و اگر افراد همزمان در معرض تبلیغات شما و سایر گروهها باشند شما بازنده خواهید بود؟ به راستی چرا؟

جناب آقای دادستان، آیا واقعاً تصور می‌کنید مردمی که متن مصاحبه شما را در جراید خوانده‌اند سخنانتان را باور کرده‌اند؟

ثالثاً جنابعالی قاعدتاً می‌بایستی با احادیث معتبر شیعه آشنا باشید و قطعاً خواننده یا شنیده‌اید که اعتراف و اقرار متهم در زندان معتبر نیست؟ گر چه ما این مطلب را در نامه‌ها و بیانیه‌های قبلی خود مکرراً توضیح داده‌ایم معذک برای تذکر و اطلاع، مجدداً تعدادی از این احادیث را ذیلاً نقل می‌کنیم.

الف- از ابی عبدالله (ع): امیرالمومنین علی (ع) فرمود: «

« (الوسائل، باب ۷)

ب- از علی (ع): « (از کتاب

الحدود، فصل ۵)

ج - از علی (ع): از رسول خدا (ص) شنیدیم که فرمود: «

«.. (مسند زید - کتاب الحدود)

د - ابو عبدالله (ع) فرمود: «

(الجعفریات)

با این معنا و مفهوم کلی که: کسی که در زندان یا به زور یا تهدید یا کتک اقرار به جرمی کند، اعترافش ارزشی ندارد و نمی‌توان درباره او مجازاتی اعمال کرد.

بر اساس همین منطق قضائی است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل سی‌وهشتم اینگونه اعترافات و اقرار را بی‌اعتبار دانسته است و ریاست محترم قوه قضائیه نیز در یکی از خطبه‌های نماز جمعه مردود بودن آنها را اعلام کردند.

متأسفانه جنابعالی نه تنها این احادیث معتبر، اصول قانون اساسی و نظر صریح رئیس قوه قضائیه را در مورد عدم استناد به اعتراف و اقرار متهم در زندان نادیده گرفته‌اید بلکه تهدید کرده‌اید که اعترافات ضبط شده متهمین در موقع مقتضی منتشر خواهد شد. بدیهی است که این عمل و اقدام صرف نظر از اینکه خلاف شرع و قانون است نتیجه مثبت و مفیدی برای حاکمیت در بر نخواهد داشت و برعکس، باعث آبرو ریزی و هتک حیثیت قوه قضائیه و حاکمیت خواهد شد، کما اینکه نه پخش قسمتی از «اعترافات» ادعائی در نمایشگاه سیاست و امنیت و نه انتشار ترجمه انگلیسی آنها در برخی از جراید تهران و یا در کیهان بین‌المللی سودی برایتان داشته است. خوانندگان این گونه متون، و خصوصاً خارجیان، بدون تردید با نمونه فراوانی از این نوع به اصطلاح اعترافات در کشورهای دیگر آشنا هستند و به ماهیت آنها کاملاً واقف می‌باشند.

۱۱- و اما در مورد قانونی بودن یا نبودن احزاب و جمعیتها نیز جنابعالی قانون احزاب را نادیده گرفته‌اید. بر طبق قانون مذکور، دادستانی انقلاب هیچ محلی از اعراب ندارد. بنابراین روابط عمومی دادستانی انقلاب حق اعلام چنین مطالبی را نداشته است و ندارد.

قانون احزاب که شما به آن استناد نموده‌اید مقرر می‌دارد که متقاضیان باید مدارک خود را به وزارت کشور تسلیم کنند و این بر عهده کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب است که رسیدگی و اظهارنظر نماید.

وزیر کشور وقت، در زمان اعلام اجرای قانون احزاب، تصریح نمود که گروههای سیاسی و احزابی که قبل از آن تاریخ فعالیت داشته‌اند به فعالیت خود ادامه خواهند داد و تنها می‌بایستی خود را با مقررات جدید تطبیق دهند. بدیهی است در صورتی که ادامه فعالیت یک جمعیت یا گروه سیاسی غیرقانونی می‌بود وزارت کشور می‌توانست در همان زمان این موضوع را به آنها متذکر شود. در حال حاضر نیز

گروههای سیاسی دیگری، چه از جناحهای درون حاکمیت و چه خارج از آن، وجود دارند که بدون دریافت پروانه از وزارت کشور مشغول فعالیت هستند.

\* \* \*

جناب آقای رئیسی

امیدواریم که این تذکرات، که صرفاً بر اساس وظیفه شرعی امر به معروف و نهی از منکر و نیز وظیفه قانونی (بر طبق اصل هشتم قانون اساسی)، داده شده، مورد توجه واقع شده و موارد خطا و اشتباه عاجلاً و به طور جدی اصلاح گردد.

( )

نهضت آزادی ایران

۱۳۷۰/۷/۲۷

بسمه تعالی  
نهضت آزادی ایران  
تاسیس ۱۳۴۰

## نامه به مدیر مسئول روزنامه رسالت در مورد مصاحبه آقای لاریجانی

شماره: ۱۴۳۱

تاریخ: ۷۰/۸/۲۶

### مدیر مسئول و سردبیر محترم روزنامه رسالت

بعد از سلام، روزنامه رسالت در صفحه ۱۰ شماره مورخ ۷۰/۷/۲۲ خود در مقاله‌ای تحت عنوان

«متن کامل مصاحبه دکتر لاریجانی با نیویورک تایمز» نوشت:

«تایمز: امنیت؟ شما چرا گروه بازرگان را زندانی کرده‌اید؟»

لاریجانی: اشتباه این گروه این است که در بسط کار سیاسی

خود امنیت کشور و منافع ملی را نادیده گرفتند و با عناصر

(دشمن) قرار بستند، هیچ نظامی چنین وضعی را تحمل نخواهد

کرد. در هر صورت محاکمه شده‌اند و مطابق قانون با آنها رفتار

شده است.»

پاسخ آقای لاریجانی کذب محض و یک تهمت بزرگ است و نشان می‌دهد که ایشان حتی مصاحبه

دادستان انقلاب تهران را نیز نخوانده‌اند.

آقای لاریجانی اخلاقاً (اگر به اخلاقی معتقدند) و قانوناً (اگر به قانون پایبندند) موظفند توضیح دهند

که بر طبق رأی کدام محکمه و بر اساس کدام مدرک، دستگیرشدگان با عناصر دشمن قرار بسته بودند.

آقای لاریجانی باید روشن کنند که با کدام سابقه فعالیت سیاسی و خدمت در حرکت و انقلاب

اسلامی به کسانی که عمر خود را در خدمت به ایران و اسلام گذرانده‌اند این چنین آشکار تهمت می‌زنند

و از خدا و خلق خدا نمی‌هراسند.

آقای لاریجانی آزادند که در تحلیلها و موضعگیریهای سیاسی خود هرطور که میل دارند متناسب با شرایط تناقض گوئی کنند، اما موازین شرع و قانون به ایشان اجازه تهمت زدن به دیگران را نمی‌دهد. محور اصلی کیفرخواست علیه زندانی شدگان مورد سؤال صرفاً امضای نامه سرگشاده به رئیس جمهوری و انتقاد از وضع کشور و توصیه به اجرای صحیح قانون اساسی می‌باشد و بر خلاف ادعای آقای لاریجانی با دستگیرشدگان بر طبق موازین قانونی رفتار نشده است. خواهشمند است مقرر فرمائید که این جوابیه بر طبق مقررات قانون مطبوعات در روزنامه درج شود.

**با تشکر قبلی**

دفتر روابط عمومی نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

**اطلاعیه سفر آقای دکتر یزدی به قاهره به دعوت سازمان بهداشت جهانی**

شماره: ۱۴۳۲

تاریخ: ۷۰/۹/۷

به این وسیله به اطلاع می‌رساند آقای دکتر ابراهیم یزدی از اعضاء رهبری نهضت آزادی ایران که از طرف سازمان بهداشت جهانی برای شرکت در اجلاس «کارشناسان سنتی و مراقبت‌های اولیه بهداشتی» که در روزهای ۹ تا ۱۳ آذرماه در قاهره برگزار می‌گردد و ایراد سخنرانی درباره «پژوهش‌های علمی و کاربردی تهیه داروهای گیاهی - تجربه ملی» دعوت شده بودند، تهران را به مقصد قاهره ترک کردند.

روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی  
نهضت آزادی ایران  
تاسیس ۱۳۴۰

## نامه به سردبیر مجله بیان در مورد مقاله نهضت آزادی و سنوآت مثبت

شماره: ۱۴۳۳

تاریخ: ۷۰/۹/۷

سردبیر و مسئول محترم مجله بیان

با سلام

در صفحه ۱۹ شماره ۱۳ (مهر و آبان ۷۰) آن مجله مطالبی تحت عنوان «نهضت آزادی و سنوآت مثبت» در رابطه با نهضت آزادی ایران درج شده است که جوابیه زیر را برای درج در اولین شماره بعدی آن مجله بر طبق قانون مطبوعات ارسال می‌کنیم:

۱- بیانیه «روزنه‌های امید ..... اگر چه ضعیف» که در تاریخ اول مرداد ماه ۷۰ انتشار یافت حاوی اظهارنظر صریح نهضت آزادی در مورد چهار فراز اصلی سخنان آقای رئیس جمهور در دیدار ۲۵ تیر ماه ایشان با نمایندگان جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور بود ولی آن مجله تنها به نقل یک پاراگراف از مقدمه بیانیه اکتفا نموده و ضمن تایید مطالب آن نکاتی را عنوان نموده است که نادرست و از مصادیق تهمت می‌باشد.

۲- در مقاله آمده است: «اجرای پاره‌ای سیاستها و برنامه‌ها توسط دولت فعلی استقبال دولت موقتی‌ها و شاید حسن حسادت آنها را برانگیخته است.»

اولاً سیاست نهضت آزادی ایران این بوده و هست که اگر سخن درستی و سیاست صحیحی بیان و اعلام شود از آن استقبال نماید.

ثانیاً با کدام دستگاه حسادت سنجی احساس حسادت ما را از روی بیانیه مذکور اندازه‌گیری

کرده‌اید؟



۳- نهضت آزادی ایران هیچگاه خود را آلت‌رناتیو حاکمیت ندانسته و نمی‌داند و همان طور که ما بارها اعلام کرده‌ایم جنگ ما نه بر سر «قدرت» که بر سر «حجت» است لذا ادعای نویسنده مبنی بر این که «مفهوم انتشار بیانیه اخیر ..... بیش از هر نکته دیگر به خطر افتادن موقعیت آلت‌رناتیوی آنان را نشان می‌دهد» به کلی نادرست و از مقوله قیاس به نفس نویسنده و گردانندگان مجله و دوستانشان می‌باشد.

۴- نهضت آزادی ایران هرگز طرفدار وابستگی به بیگانگان اعم از شرقی یا غربی یعنی آمریکا، روسیه، انگلستان و ..... نبوده است و نخواهد بود و این یک برچسب ناچسب و اتهام بی‌اساس است که بر خلاف موازین شرعی و مقررات قانونی بوده و جرم محسوب شده و قابل تعقیب در محاکم می‌باشد.

۵- نهضت آزادی ایران هیچگاه از کسی نخواست است که سوابق و خدمات نهضت را از بدو تاسیس و یا سوابق موسسین و رهبران آن را قبل و بعد از تاسیس نهضت در داخل و خارج کشور، قبل و بعد از انقلاب «سنوات مثبت» تلقی نماید. دشمنان نهضت آزادی ایران چه بخواهند و چه نخواهند این سوابق و خدمات در وجدان عمومی جامعه وجود دارد و هر انسان با وجدان و منصفی که قلب بیمارگونه نداشته باشد آنها را تایید می‌کند و امیدواریم که مورد قبول درگاه احدیت قرار گرفته باشد.

۶- تنها برخی از سخنان رئیس جمهور نیست که به زعم شما مورد استقبال نهضت آزادی قرار گرفته است نویسندگان و گردانندگان بیان به کرات درباره ضرورت آزادی انتقاد، آزادی مطبوعات و اجرای صحیح قانون اساسی و تحمل نظرات مخالف قلم زده‌اند و حل معضلات کشور را تنها در سایه یک جو باز سیاسی دانسته‌اند. این گرایش و مطالب راجع به آن نیز مسائلی است که نهضت آزادی بر آنها تاکید داشته و اجرای صحیح آنها را خواسته است.

و بالاخره آیا زمان آن نرسیده است که دست از بازیهای سیاسی و قدرت طلبی بردارید و آزادی و عدالت و قانون را برای همه و برای سعادت کل جامعه بخواهید.

دفتر روابط عمومی نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی  
نهضت آزادی ایران  
تاسیس ۱۳۴۰

## نامه به دبیرکل سازمان ملل متحد در مورد متجاوز شناختن دولت عراق

جناب آقای خاویار پرز دکوئیاری

دبیر کل سازمان ملل متحد

احتراماً شناسائی دولت عراق به عنوان متجاوز نظامی در جنگ ایران و عراق توسط هیأت ویژه پیش‌بینی شده در قطعنامه ۵۹۸ و گزارش آن توسط جنابعالی به شورای امنیت و اعلام رسمی آن موجب خورسندی و سپاس ملت ایران گردید. اگر چه در ذهن و زبان بسیاری از شخصیت‌های سیاسی جهان دولت عراق بی هیچ تردیدی آغازگر جنگ و متجاوز به ایران محسوب شده است اما اعلام رسمی آن توسط جنابعالی قدمی ضروری در راستای تحقق و اجرای قطعنامه و نهایتاً احقاق حق ملت ایران می‌باشد.

نهضت آزادی ایران پیرو تلگرام‌های قبلی خود که اجرای همه جانبه قطعنامه ۵۹۸ و استیفای حقوق ملت ایران را خواسته بود اینک ضمن ابراز تشکر و قدردانی از زحمات جنابعالی و همکارانتان در اقدام فوق که یکی از یادگارهای خوب دوران دبیر کلی جنابعالی محسوب می‌شود، امیدوار است شورای امنیت نیز با تائید و تصویب این گزارش واقع‌بینانه، راه را برای اجرای بخش بعدی قطعنامه یعنی پرداخت غرامت از طرف متجاوز به ایران هموار سازد.

از طرف نهضت آزادی ایران

مهندس مهدی بازرگان نخست‌وزیر اسبق

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه اسبق

تهران آذرماه ۷۰

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

## اطلاعیه

### در مورد ملاقات با هیات اعزامی کمیسیون حقوق بشر

#### سازمان ملل متحد

هیات اعزامی کمیسیون حقوق بشر به ریاست پروفیسور گالیندوپل که به منظور بررسی و گزارش چگونگی اجرای مقررات حقوق بشر و ایفای تعهدات دولت ایران، بنا به دعوت (یا موافقت) دولت به تهران آمده بود از دبیرکل نهضت آزادی ایران (مانند دفعات گذشته در سالهای ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹) درخواست ملاقات نمود و این ملاقات در تاریخ ۷۰/۹/۱۸ با حضور چند تن از مسئولان دیگر نهضت در منزل شخصی صورت گرفت.

برای اطلاع هموطنان عزیز، اعضای نهضت و مقامات ذیربط دولت و به منظور جلوگیری از تحریف و تعبیرهایی که ممکن است پیش آید مفید دیده شد که گزارش هیات و مطالب رد و بدل شده منتشر گردد.

#### پرسشهای هیات

آقای گالیندوپل سئوالات هیات را در دو قسمت عمومی و اختصاصی به شرح زیر عنوان نمود:

الف- نظر نهضت آزادی نسبت به اوضاع ایران در سال اخیر در موارد زیر:

۱- به لحاظ سیاست کلی دولت و مسائل عمومی کشور.

۲- به لحاظ رفتار دولت با مردم در رابطه با موازین و تعهدات مربوط به حقوق بشر و در رابطه با

اصول آزادی و عدالت.

---

۱- بقره ۲۱۳- کتمان شهادت (یا خودداری) از دادن گواهی و بیان حقیقت نکنید که هر کس چنین کند دل او گناهکار است.

ب- وضع خاص زندانیان و نهضت به شرح زیر:

- ۱- وضع نه نفر زندانی عضو نهضت آزادی ایران و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران که از امضا کنندگان نامه نود نفری مورخ اردیبهشت ۶۹ به عنوان ریاست جمهوری بوده‌اند.
- ۲- وضع خود نهضت آزادی و فعالیت آن به عنوان یک حزب قانونی مخالف سیاستهای حاکمیت (اپوزیسیون)

### پاسخهای نهضت

پاسخ سؤال الف ۱- سیاست کلی دولت ایران و مسائل عمومی کشور

گفته شد که چون این سؤال ارتباط با سیاست دولت ایران و مسائل داخلی مملکت دارد بهتر است که از آن صرف نظر شود.

پاسخگویی به سئوالات دیگر هیات به نظر ما اشکالی نداشت و استتکاف از آن کتمان شهادت در یک امر مهم که حق شرعی و قانونی ملت ایران و خودمان است محسوب می‌شد. سئوالات بعدی ارتباط با اجرای قانون اساسی و ایفای حقوق و تعهداتی دارد که دولت جمهوری اسلامی ایران در برابر ملت و در سطح بین‌المللی و با قبول عضویت در سازمان ملل و تعهد همکاری، مدعی رعایت صحیح آنها شده است و برای ارائه و اثبات عمیق امر به هیات اعزامی سازمان ملل اجازه و امکان مسافرت به ایران و تماس با مردم و مقامات را داده است. بنابراین اجابت درخواست هیات عمل قانونی مفید و مقبول تلقی می‌شد. ضمن آن که خواسته همیشگی نهضت آزادی چیزی جز اجرای قانون و عدالت و تحقق حاکمیت و حقوق ملت ایران نبوده و نیست.

بدیهی است که اگر دادگاههای انقلاب قوه قضائیه، وزارت اطلاعات و مقامات عالی‌رتبه جمهوری اسلامی ایران با رعایت عدالت و احکام اسلام و بر طبق قانون اساسی و معیارهای حقوق بشر با مردم و مخالفان سیاسی عمل می‌کردند یا لاقلاً به شکایات و تظلمات و نامه‌ها کمترین اعتنا و عنایتی می‌نمودند نه دخالت کمیسیون حقوق بشر و نه مراجعه به ما ضرورت پیدا می‌کرد. ضمناً مبادرت ما به عمل مخاطره آمیز تظلم و بازگویی شکایات مردم به مقامات به امید آن بوده و هست که با تذکر و نهي از منکر دست از رفتارها و کردارهای ناروا در حق ملت ایران بردارند و آبرو و عاقبت خودشان نیز حفظ شود.

پاسخ سؤال الف ۲- نظر نهضت درباره رفتار دولت با مردم در رابطه با اصول حقوق بشر و آزادی و عدالت.

در مجموع و به طورمتوسط و با صرف نظر از نارضائی روز افزون مردم نسبت به مشکلات اداری و اقتصادی و بارهای سنگین زندگی (تنگی معیشت) باید اذعان کرد که در سالهای اخیر تمایلی از سوی حاکمیت در بهبود روابط با ملت و وضع مردم دیده می‌شود. اختناق و انحصارگری و جوسازیهای جاهلانه به شدت و خصومت گذشته نیست. هم تعدیل و تفاهم و تحرکی برای اعمال مدیریت و حل مشکلات کشور به چشم می‌خورد و هم از سختگیریها و فشارهای گذشته و بی‌اعتنائی به علم و تخصص تا حدودی کاسته شده است. در زمینه مطبوعات و فرهنگی چنین وانمود می‌شود که مسئولان اعتقاد و علاقه به باز شدن فضا و روشن کردن افکار عمومی و به تحقیق و کنکاش دارند. به مجلات متعددی امتیاز داده شده است و مقالات تحلیلی و انتقادی آزادانه و محتاطانه‌ای به ویژه از طرف جناح تندروی حاکمیت، منتشر می‌شود.

کتابهای اجتماعی و تاریخی کما بیش فارغ از سانسور به چاپ می‌رسد و مورد استقبال قرار می‌گیرد. حتی وزارت ارشاد در چند ماه قبل، بدون آن که آثار عملی آن تا کنون مشاهده شده باشد، اعلام نمود که رأساً مبادرت به انحلال اداره کل بررسی کتابها کرده است و تألیف و تحقیق باید آزاد و آسان باشد و اگر در کتابهایی که منتشر می‌گردد موارد خلاف دیده شود مسئولان انتظامی می‌توانند به وظایف قانونی خود عمل کنند.

در مزاحمتهای مربوط به حجاب و لباس بانوان و برخی از مغازه داران خیابان تساهل و تمایل به منطق دیده می‌شود. یکی از مقامات سطح بالای دولتی در سمیناری اظهار کرده بود که «معلوم نیست وضع پوشش زمان پیغمبر از وضعیت فعلی اروپا بهتر بوده است... برخی از مومنین در مورد وضعیت جامعه ایراداتی می‌گیرند باید پرسید که شما این وضعیت را از کجا دیده‌اید. اگر حکم قرآن در مورد نگاهها اجرا می‌شد کسی مناظر گناه را نمی‌دید و این مسئله هرگز پیش نمی‌آمد...»

از نظر اقتصادی و برای گشایش بندهای مانع تولید و مزاحم فعالیت بخش خصوصی، اگر چه دولت نتوانسته است جلوی تورم وحشتناک و سقوط ارزش ریال را بگیرد ولی در زمینه فعالیت اقتصادی و

بازگرداندن کارخانه‌ها و اموال به صاحبان اولیه و دعوت سرمایه‌های مالی و انسانی خارج از کشور تسهیلاتی قائل شده است.

البته به عقیده نهضت آزادی ایران همان طور که کراراً گوشزد کرده‌ایم، بحران اصلی ایران، قبل از هر چیز سیاسی است. مادام که اعتماد و همکاری بین دولت و ملت و افراد ملت با یکدیگر در کشور برقرار نشود و امنیت سیاسی و قضائی و اقتصادی در سایه اطمینان به اجرای بی‌طرفانه قوانین و حاکمیت مردم فراهم نگردد. اقدامات مقطعی و تاکتیک موقت پشتوانه و کارآئی لازم را نداشته، جامعه ایرانی مبادرت به سرمایه‌گذاریهای لازم به لحاظ مالی، فکری، عملی و ذوقی و صرف وقت و انرژی نخواهد کرد و نخواهد توانست نقشی در نظم نوین جهانی، که بر محور رقابت و فعالیت اقتصادی و همکاری جمعی است، برای تحکیم استقلال و ارتقای خود داشته باشد.

#### پاسخ سؤال ب ۱- درباره ۹ نفر زندانی عضو نهضت و جمعیت

در مورد زندانیان باقیمانده از بیست و چند نفری که در سال ۱۳۶۸ به جرم امضای نامه تذکر و تظلم به عنوان ریاست جمهوری بازداشت شده بودند و چندین ماه در سلولهای انفرادی وزارت اطلاعات تحت بازجوئی و فشارهای طاقت فرسا برای اقرار گزیریهای تحمیلی قرار داشتند اولین مطلبی که حتماً باید گفته شود این است که از چهار پنج ماه پیش و پس از انتقال به زندان اوین که محاکمات آنان به جریان افتاد وضع قابل تحملی (از نظر با هم بودن، اقامت، بهداشت، خوراک، ملاقات و مرخصیهای موقت) پیدا کردند. به کسانی که احتیاج به معالجه و مراقبت پزشکی دارند و قبلاً در وضع بحرانی بودند مرخصیهای قابل تمدید داده می‌شود تا به هزینه خودشان در بیمارستان یا منزل مورد مداوا و عمل قرار گیرند.

واقعیه مهمی که در سال اخیر رخ داد تصمیم‌گیری مقامات به محاکمه آقایان به اتهام و اقدام ضد امنیت داخلی و خارجی کشور، بود و محکوم شدنشان به حبسهای شش ماه تا سه سال به اضافه تعزیر با شلاق و بدون احتساب مدت بازداشت قبل از قطعی شدن احکام.

نهضت آزادی ایران جریان مشروح اتهامات، آزارها، بازجوئیها، بازپرسیها، وعده‌های مقامات، دادرسی دادگاهها، اعتراض و تقاضای تجدیدنظر زندانیان را طی نامه‌ها و بیانیه‌های نسبتاً مفصل و مستند به اطلاع مسئولان و هموطنان رسانده و بر طبق روال معمول، نسخه‌هایی از آنها را به دفتر

سازمان ملل متحد در تهران نیز فرستاده است که قاعداً اعضای هیات نیز، می‌بایستی با خبر شده باشند.<sup>۱</sup> البته چون احتمال عدم دریافت یا عدم توجه لازم به آنها می‌رفت احتیاطاً یک مجموعه از آن نشریات نیز آورده شده است که برای مطالعه هیات تحویل می‌شود. رئوس مطالب این نامه‌ها به شرح زیر است:

۱- نامه مورخ ۶۹/۸/۴ - عنوان ریاست جمهوری جناب آقای هاشمی رفسنجانی:

اعتراض و پاسخ مستدل به اظهارات نادرست ایشان در مصاحبه ۱۵ تا ۱۷ مهرماه ۶۹ با خبرنگار لوموند درباره علت دستگیری امضا کنندگان نامه ۹۰ نفری مورخ اردیبهشت ماه که در آن گفته بودند «بعضی از لیبرالهائی که اخیراً دستگیر شده‌اند کسانی بوده‌اند که ماهیت جاسوسی پیدا کرده‌اند و از آمریکا دستور می‌گرفته‌اند و الا ما دلمان نمی‌خواست که آنها بازداشت شوند.....»

۲- نامه مورخ ۶۹/۸/۲۵ به عنوان ریاست قوه قضائیه جناب آقای محمد یزدی:

با تشکر از بیانات ایشان در خطبه نماز جمعه ۶۹/۸/۴ دائر بر اینکه «... فردی که اقرار می‌کند باید... در حالت عادی اقدام به اقرار کند. اگر متهم به علت ترس و اضطراب یا تهدید اقرار کند قابل قبول نخواهد بود. از شرایط اقرار، در محضر قاضی بودن است...» اظهار امیدواری شده بود که «در عمل نیز از طرف ماموران زندانها و بازجویان و مسئولین قضائی و مقامات درباره کلیه متهمان و شاکیان و محاکمه شوندگان رعایت شود» سپس اضافه شده بود که «یقیناً جنابعالی از آنچه در داسراها و زندانها بر سر متهمین سیاسی مخالف حاکمیت می‌آورند اطلاع کافی و ناراحتی داشته اید... از چشم بستن‌ها، کنج دیوار انداختن‌ها، همراه با توهین و ارباب و آزارهای جسمی و روانی گوناگون تا بی‌خوابی و بازجویی‌های نیمه‌شب یا صبح تا غروب زائل کننده توان و تشخیص و خرد کننده اعضاء و اعصاب متهمین یا اقامت طولانی در سلولهای انفرادی در بسته همراه با محرومیت از هواخوری، حرکت، روشنائی، گرما، غذا، مداوا در حداقل ضرورت و نیز محرومیت از ملاقات خانواده‌ها.....».

---

۱- اعضای هیات ضمن اعلام تعجب از این مسئله اعلام کردند که رونوشتها را دریافت ننموده‌اند.

۳- نامه مورخ ۶۹/۱۰/۲ به عنوان ریاست دیوان عالی کشور جناب آقای مقتدائی:

شکایت و شرح ماجراهای رخ داده در ششمین ماه بازداشت تعدادی از اعضای نهضت و برخی دیگر از آزاد شدگان که مرتکب امضا و ارسال نامه به ریاست جمهوری شده بودند، از جمله: عدم ابلاغ کتبی و تفهیم بلافاصله اتهام، عدم ارسال فوری پرونده به مراجع صالحه قضائی و فراهم کردن مقدمات محاکمه، ندادن حق استفاده از وکیل، خودداری مسئولان زندان از قبول دارو، اعمال ضرب و شتم و شکنجه جسمی و روحی و بحرانی شدن وضع بهداشتی اکثر زندانیان، بی‌اطلاعی خانواده‌ها از محل حبس و محرومیت آنان از ملاقات، هتک حرمت و حملات خلاف قانون رسانه‌های جمعی نسبت به زندانیان، اعلام محکومیت از طرف دادستان انقلاب پس از گذشت هشت روز از بازداشت و قبل از رسیدگی در محکمه صالحه و بدون داشتن صلاحیت قانونی، اظهارات خلاف قانون و فاقد صلاحیت وزیر اطلاعات در متهم و محکوم شناختن زندانیان، اعمال فشار به یکی از اسیران برای اظهار مطالب نادرست در نمایش تلویزیونی و تحت فشار قرار دادن سایر زندانیان برای تکرار سناریو.

۴- نامه مورخ ۷۰/۲/۲۸ به عنوان ریاست جمهوری، جناب آقای هاشمی رفسنجانی:

اعتراض و پاسخ مستدل به اظهارات ایشان دائر بر این که «نهضت آزادی ایران به خاطر بعضی مواضعی که گرفت و به علت نپذیرفتن اصل ولایت فقیه مطابق قانون غیر قانونی شد.

۵- نامه مورخ ۷۰/۶/۲۲ به عنوان ریاست قوه قضائیه جناب آقای محمد یزدی پس از اطلاع یافتن از محکومیت‌های شش ماهه تا سه ساله زندانیان:

یادآوری این که هیچیک از اظهارات رسمی و وعده‌های صریح ایشان در منع شکنجه و اقرارگیری‌های در حال ترس و تهدید، حق انتخاب وکیل توسط متهمان، ضرورت دادرسی متهمین سیاسی در محاکم عمومی با حضور هیات منصفه و علنی بودن و تماشایی داشتن دادگاهها جامه عمل نپوشیده است و جریان محاکمه و صدور احکام فاقد حداقل شرایط قانونی و لوازم ضروری بوده است، و نیز بررسی و کنکاش حقوقی در مورد کیفرخواست‌های صادره و رد کردن آنها به تفصیل.



۶- نامه مورخ ۷۰/۷/۲۷ به عنوان دادستان انقلاب اسلامی تهران جناب آقای رئیسی:

تذکر و تکذیب مطالب اظهار شده از سوی ایشان در مصاحبه اواخر شهریور ماه ۷۰ با روزنامه جمهوری اسلامی که حاوی بی‌دقتی و اظهارات نادرست و ادعاهای خلاف حقیقت درباره نفر زندانی باقیمانده بوده است، از جمله شرکت آنها در اجتماع و تمایل به ارتکاب جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، کتمان اینکه اتهام انحصاری یا اصلی آنان امضای نامه سرگشاده بوده است و نه همسویی با دشمنان خارجی ایران یا ارتباط با رادیوهای بیگانه و نشر اکاذیب، ادعای اقامت «فقط چند روز» زندانیان در سلولهای انفرادی، رفتار و آزارهای دوران طولانی بازجویی را «رأفت اسلامی» نامیدن و نادیده گرفتن قانون احزاب.

در این نامه همچنین به مسئله وکیل نداشتن متهمان و در بسته بودن دادگاهها اشاره و اعتراض شده بود.

علاوه بر نامه‌های فوق همسران نه نفر زندانی نیز طی نامه مورخ شهریور ماه ۷۰ خود به عنوان ریاست دیوان عالی کشور، جناب آقای مقتدائی، ضمن دادخواهی از رفتارهای خلاف اسلام و انسانیت و عدم رعایت موازین و مقررات قانونی همواره با پاسخگویی مستدل قضائی به ادعای نامه دادستان انقلاب درخواست کرده بودند که عده‌ای بیگناه تحت ستم قرار نگرفته، خانواده‌ها از بی‌سروسامانی و بی‌سرپرستی بیرون آیند و به اعتراضهای قانونی آنان رسیدگی شود.

همچنین، زندانیان نیز در لوائح دفاعی و اعتراضی خود که به دادر، شعب دادگاه و دیوان عالی کشور تسلیم کردند اظهارات خلاف حقیقت دادستان انقلاب اسلامی تهران را تکذیب کرده و تضييع حقوق خود و رفتارها و استنادهای خلاف قانون مسئولان ذیربط را بیان نموده‌اند که می‌توانید با مراجعه به پرونده‌های قضائی آنان کسب اطلاع نمائید.

پاسخ سؤال ب ۲- وضع نهضت آزادی ایران

وضع نهضت در یک سال گذشته به لحاظ برخورداری از آزادیهای قانونی و در ارتباط با حقوق بشر و امکان فعالیت حزبی چندان تفاوتی با دو سه سال قبل نداشته است. موانع و محدودیتها و مزاحمتها به قوت خود باقی بوده و از جهاتی شدت نیز یافته است. دفتر و آرشیو و وسائل نهضت

کماکان در توقیف است<sup>۱</sup> چهار نفر از اعضای فعال و موثر نهضت در زندانند و آزاد شدگان موقت نیز در ممنوعیت و تهدید به سر می‌برند. از طرف دیگر برای همکاری و ارتباط مردم با نهضت مشکلات و عوارض فراوان فراهم می‌شود. بنابراین نهضت آزادی عملاً و اجباراً حالت توقف و تعطیل داشته جز در دایره بسیار محدودی اجازه حیات و حرکت ندارد و آنچه درباره آزادی و امنیت احزاب مخالف به ویژه نهضت آزادی و شرکت در انتخابات گفته می‌شود، کذب محض است.

در مورد مسئله ثبت نهضت و شناسائی رسمی آن از طرف دولت، با آن که پس از دعوت عام وزارت کشور اوراق و مدارک لازم را به کمیسیون مسئول امور احزاب تسلیم کردیم و بعداً نیز اساسنامه نهضت را نیز با آئین نامه اجرائی قانون احزاب منطبق نمودیم وزارت کشور هنوز نه پروانه رسمی برای ما (و برای تقریباً همه گروهها و احزاب غیر موافق با حکومت) صادر کرده است و نه غیر مجاز بودن یا غیر قانونی بودن نهضت آزادی را اعلام نموده است، در حالی که بر طبق مفاد قانون احزاب مصوب مجلس در سال ۶۰ وزارت کشور مکلف است که در صورت تأخیر در تسلیم گزارش یا عدم اظهارنظر کمیسیون ماده ۱۰ قانون مذکور پروانه متقاضی را در ظرف مدت سه ماه از تاریخ درخواست صادر کند. در پایان جلسه یکی از اعضای هیات نمایندگی سؤال کرد «پیرامون انتخابات چه فعالیتی خواهید کرد؟» در پاسخ به ایشان گفته شد که در شرایطی که برخی از برجسته‌ترین اعضای نهضت در اسارت به سر می‌برند، دفتر حزب بدون دلیل قانونی بسته شده است، پروانه فعالیت برای نهضت صادر نگردیده است، از تشکیل هر نوع اجتماع و فعالیت جمعی با همکاری مردم جلوگیری می‌شود، اجازه انتشار نشریه داده نمی‌شود و تبلیغات تهدید و ارباب علیه نهضت و اعضای آن ادامه دارد هر نوع امکانی برای فعالیت صحیح انتخاباتی از نهضت آزادی سلب شده است.

## نهضت آزادی ایران

دی ماه ۷۰

---

۱- دو ماه قبل به طور غیر مترقبه دادستانی انقلاب دعوت به تحویل دفاتر و اثاثیه کرد ولی چند روز بعد مجدداً درها را پلمب کردند و سپس کلیدها را پس گرفتند.

بسمه تعالی  
نهضت آزادی ایران  
تاسیس ۱۳۴۰

## نامه به رئیس جمهور الجزایر در مورد برگزاری انتخابات آزاد در الجزایر

شماره: ۱۴۳۷

تاریخ: ۷۰/۱۰/۱۹

### تلگرام

جناب آقای شاذلی بن جدید

ریاست محترم جمهوری عربی الجزایر

توسط سفارت جمهوری عربی الجزایر در تهران

با سلام و درود موفقیت جنابعالی و همکاریانتان را در برگزاری انتخابات سالم و آزاد اخیر و بزرگواری و شهامتی را که در راستای تحقق دستور الهی «ان الله یامرکم ان تودوا الامانات الی اهلها» اثبات کردید به آن جناب و ملت دوست و برادر مسلمان الجزایر و به جبهه نجات اسلامی تبریک می‌گوئیم.

در حالی که هنوز زخمهای عمیق دوران طولانی سلطه استعمار، کشور را در خود فرو برده است، ابعاد این مشکلات آن چنان گسترده است که فائق آمدن بر آنها، همچون پیروزی در مبارزات ضد استعماری علیه سلطه بیگانگان جز با مشارکت همه جانبه تمامی قشرهای ملت امکان‌پذیر نخواهد بود. دولت الجزایر با تأمین حقوق و آزادیهای اساسی ملت و تضمین آزادی و امنیت برای همگان خصوصاً احزاب مخالف حاکمیت، اولین قدم اساسی را در مسیر حل بحران سیاسی الجزایر و به تبع آن سایر بحرانها، برداشته است که آغاز بسیار امید بخشی می‌باشد و تاریخ افتخار آن را برای جنابعالی و همکاریانتان ثبت خواهد کرد.

اگر چه آینده کشور دوست و برادر الجزایر به میزان زیادی بستگی به عملکرد نیروهای جدید و بالندهای که در صحنه سیاسی کشور فعال شده‌اند دارد ولی در هر حال، برگزاری موفقیت‌آمیز این انتخابات می‌تواند آغاز فصل تازه‌ای در تاریخ تحولات سیاسی و اقتصادی ملت الجزایر و الگوی مناسبی برای بسیاری از دولتها در کشورهای اسلامی و جهان سوم محسوب گردد.

با دعای خیر برای دولت و ملت الجزایر

از طرف نهضت آزادی ایران

مهندس مهدی بازرگان نخست‌وزیر اسبق

دکتر ابراهیم یزدی وزیر مور خارجه اسبق

بسمه تعالی  
نهضت آزادی ایران  
تاسیس ۱۳۴۰

## نامه به وزیر کشور در مورد برگزاری انتخابات مطلوب

شماره: ۱۴۳۸  
تاریخ: ۱۳۷۰/۱۰/۳۰

نصرت الهی و قدرت مردمی درگروی راستی و صداقت است.

جناب آقای عبدالله نوری وزیر محترم کشور

با ادای سلام و دعای توفیق در راه خدا و خلق

جنابعالی در مراسم افتتاحیه سمینار سراسری استانداران و فرماندهان در دیماه ۱۳۷۰ در تهران که برای «برگزاری انتخابات مطلوب» تشکیل شده بود کلمات نغز و سخنان شیوایی بیان فرمودید<sup>۱</sup> که مانند «خوراک زبان» لقمان حکیم برحسب آن که تا چه اندازه هماهنگی زبان و دل و صداقت و شهامت بر آنها حکمفرما بوده باشد می‌تواند برنده مسابقه شایسته‌ترین گفتارهای وزیران کشور در جمهوری اسلامی یا بیهوده‌ترین آنها قلمداد گردد.

خدا کند که حالت اول درست بوده و شنوندگان و حاضران در آن جمع نیز بیانات شما را بر همین پایه تحویل گرفته باشند و به اجرا درآورند. البته اضافه می‌کنیم که تنها در میان گذاشتن این حرفها با استانداران و فرمانداران و ماموران وزارت کشور کافی نیست بلکه جا دارد که همقطاران و همکارانتان

---

۱- به نقل از کیهان مورخ ۷/۱۰/۷۰ صفحه ۱۵

در دولت و مقامات و مسئولان بالاتر نیز با گوش دل شنوا و پذیرای آنها و خواهان اجرا و دستور دهنده آنها در قلمروی خودشان باشند.

نهضت آزادی ایران بر طبق اخلاق اسلامی بنا را بر صحت گذاشته و شق اول را گزیده است. ما بسیار خوشحالیم و اظهار تبریک و تشکر می‌کنیم و خوشحالیم که در بیاناتتان برجستگی خاص به قانون اساسی و اصول آزادی داده‌اید، نقش مهم ملت و مردمی بودن حکومت را اذعان و گوشزد کرده‌اید و خواسته‌اید که انتخابات سالم آزاد و عاری از نقص و ایراد در سراسر کشور به دست ماموران امین بی‌نظیر و بی‌دخال وزارت کشور انجام گیرد.

در تایید آن اظهارات و برای جلب توجه بیشتر مقامات و دولتیان و نیز هموطنان گرامی و به عنوان مبنای بحث و درخواست ذیلاً به نقل و درج تمام یا خلاصه‌ای از بندهائی از آن گفتار دانشین می‌پردازیم. باور ما این است که اظهارات جنابعالی انتشار و انعکاس و استماع شایسته نیافته و دریغ است که چون باد هوا گذری بی‌ثمر و بی‌اثر داشته باشد.

۱- در اصول مختلفی از قانون اساسی بحث مردم و نقش مردم مطرح شده است که توجه به آنها برای ما به عنوان مسئولین کشور بسیار مهم است.

۲- دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل سوم همه امکانات خود را برای امور زیر به کار اندازد:

بند ششم- محو هرگونه استبداد، خودکامگی و انحصار طلبی

بند هفتم- تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون

بند هشتم- مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی و اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش

۳- در اصل ششم قانون اساسی آمده است که امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود از

راه انتخابات،

۴- اصل پنجاه و شش می‌گوید: حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خدا است و هم او انسان را

بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته، هیچکس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروه خاصی قرار دهد.

۵- با تاکید مجدد نسبت به اهمیتی که قانون اساسی به مردم و نقش آنان داده است و امام .... در صحت ایشان راجع به مردم..... از جمله گفته‌اند «مقدرات مملکت در هر مقطع زمانی به دست مردم همان مقطع باید اداره شود. میزان رأی ملت است.... مردم را به حساب بیاورید.

۶- ما نباید بگذاریم..... به واسطه عملکرد ناصحیح ما مردم از ما جدا شوند... اگر مردم به این نتیجه رسیدند که آنها یک چیزی می‌خواهند و ما یک کار دیگری می‌کنیم و به اسم آنها می‌گذاریم برای انقلاب ما خطرناک است.

۷- دوران تکیه به قدرت پایان یافته است و مرحله جدید تکیه بر مردم در دنیا دارد آغاز می‌شود.

۸- انتخابات مهمترین چهره مردمی حکومت است. انتخابات یکی از مواردی است که مردم احساس می‌کنند به صحنه آمده‌اند و نقشی را که قانون به آنها داده است ایفا می‌کنند. به آنها اعتماد شده..... و در تعیین سرنوشت خودشان تصمیم می‌گیرند.

۹- ما در رابطه با انتخابات تنها مسئولیت‌مان این نیست که «حسن» بیاید یا «حسین» یا «تقی» و یا «نقی» .... ما به عنوان وزارت کشور باید به گونه‌ای برای مردم جلب اعتماد کنیم که شرکت کنندگان در انتخاباتمان بالا باشد. چه فرق می‌کند ک حسن بیاید یا حسین.

۱۰- انتخاباتی که از ۵۷ میلیون نفر جمعیت ایران مثلاً ۸ میلیون نفر شرکت کننده داشت این زنگ خطر برای ما است..... ما به عنوان وزارت کشور به گونه‌ای باید عمل کنیم که اعتماد مردم را بالا ببریم که سقف شرکت کنندگان ما بالا برود.

۱۱- یکی از سنگین‌ترین مسئولیتهائی که به دوش داریم این است که حاکمیت‌مان را به کل ملت پوشش بدهیم نه بر گروهی خاص یا جناح خاص، نه برای تشکل و باند خاص.

۱۲- باید به گونه‌ای عمل کنیم که مردم واقعاً احساس کنند که ما در تصمیم‌گیری‌های آنها دخالت نمی‌کنیم. ما تنها مجریانی هستیم که آراء آنها را جمع می‌کنیم، شکل می‌دهیم و اعلام می‌کنیم.

۱۳- اصل ۹۹ یکی از پیامهای این است که ملت خودش باید سرنوشت خودش را تعیین کند..... نگران نباشید. واقعاً اگر تعیین سرنوشت ملت را به دست خود ملت بسپاریم بهترین (کار) انجام خواهد شد.

۱۴- واقعاً سعی کنیم انتخاباتی را برگزار کنیم که ملت به حکومت امیدوار گردد انتخاباتی برگزار کنیم که در انتخابات، آخرت ما تأمین شود.

#### جناب آقای وزیر کشور

ما به عنوان افرادی که مردم یا ملت ایران، که توجه به آنها را برای مسئولین کشور بسیار مهم دانسته‌اید و از طرف همفکران زیادی که به ما مراجعه می‌کنند می‌خواهیم با شما و وزارت کشور راجع به انتخابات آینده صحبت کنیم، انتخاباتی که گفته‌اید «مهمترین چهره مردمی حکومت» است و «خواسته‌اید که» مردم احساس کنند نقشی را که قانون به آنها داده است ایفا می‌کنند و در تعیین سرنوشت خودشان تصمیم می‌گیرند.

اگر فراهانی از گفتار شما را برجسته و تکرار می‌کنیم برای آن است که «جانا سخن از زبان ما - و مردم - می‌گوئی» مردم آگاه ایران علاقمند به تعیین سرنوشت خویش و مملکت به دست خودشان هستند و به مصداق «وصف العیش نصف العیش» از شنیدن این حقوق و حقایق شکفته و شگفت زده می‌شوند.

امیدواریم که شما و آقایان استانداران و فرمانداران منتخبان، همان‌طور که توجه و تأکید قانون اساسی بر مشارکت عامه مردم کشور است و مسئولیتتان را «پوشش بر کل ملت» دانسته‌اید و نه بر گروه خاص یا جناح خاص، از مسئولین و بعضی مقامات انحصارطلب نباشید که می‌گفتند «از نظر ما ملت و مردم، ملت حزب‌الله و آنهایی هستند که در نماز جمعه و راهپیمائیه‌ها پشت سر ما می‌آیند».

#### از دیدگاه مردم

#### جناب آقای وزیر کشور

جنابعالی بدون ترس از جو سازیها و هوچیگریها، با توجه به اینکه دوران تکیه بر قدرت پایان یافته و مرحله جدید تکیه بر مردم در دنیا آغاز می‌شود و با تجربه‌ای که از جدا شدن مردم از حکومت بر اثر عملکرد ناصحیح دولت به دست آورده و مشارکت ضعیف ملت در انتخابات را زنگ خطر برای انقلاب و حاکمیت دانسته‌اید تصمیم شخصی و توصیه اکیدتان به کارمندان وزارت کشور این بوده است که اعتماد مردم به حکومت و سقف شرکت در انتخابات را بالا ببرند.



همان طور که تلویحاً اشاره کرده‌اید مردم ایران ۱۲ سال پیش در رفراندوم جمهوری اسلامی بدون کمترین تبلیغ دولتی و تهدید در چنان سقف بالا و بی‌سابقه در دنیا شرکت کردند ولی در انتخابات بعدی ریاست جمهوری و مجلس، به ویژه در انتخابات میان دوره‌ای بر اثر سرخوردگی و جدائی از حاکمیت، هردفعه عقب‌نشینی محسوس کردند تا حدی که در آخرین انتخابات میان دوره‌ای نسبت آرای اخذ شده به تعداد افراد دارای حق رأی به میزان ناچیزی رسید.

اگر نظر مردم و واکنش ملت را خواسته باشید اولاً لازم است که مطالبی را که در سمینار یاد شده با کارمندان تابع خودتان در میان گذاشته‌اید و در صد بسیار کمی از مردم آنها را خوانده یا شنیده‌اند، مستقیماً به گوش مردم برسانید، روشنشان کنید و سعی نمائید که متقاعد و مطمئنشان سازید و بلکه عهد و پیمان متقابل ببندید.

اما این را هم بدانید که وزارت کشور با همه حسن نیت و صداقت و قدرتی که بخواهد به خرج دهد به تنهایی قادر به تحقق این مهم نخواهد بود. همکاری همه مقامات و حاکمیت و دولت در تمام شئون و مراحل ضرورت دارد. علاوه بر این، مگر کار فقط در دست وزارت کشور است؟ آیا در عمل، نهادهای دولت در دولت، به ویژه وزارت اطلاعات، گردانندگان اصلی و تصمیم‌گیرندگان نهائی نیستند؟

اما اگر حاکمیت دنباله روی ملت در اهداف و آمال حقه الهی و ملی و در پندارها و گفتارها و کردارهای خود گردد یقین بدانید که همان اعتماد و اطمینان یا همدلی و همزبانی و همکاری گذشته در روابط مردم و دولت زنده خواهد شد. اگر مردم عملاً احساس تجربه کنند که چنین است همه قشرها در اکثریت سنگین به پای خودشان گروه گروه به سوی صندوق‌های اخذ رأی خواهند رفت و نمایندگان مورد قبول خود را آن طور که خداوند حکیم حاکمشان کرده است، تعیین خواهند کرد.

مردمی که سخنان شما را شنیده یا خوانده‌اند ممکن است این سؤال برایشان مطرح شده باشد که آیا شما خواسته‌اید از فروپاشی نظام هفتاد و چند ساله ظالمانه شوروی و از قیامهای آزادیخواهان اروپای شرقی و کشورهای وابسته و جمهوری‌های متلاشی شده آنجا درس عبرت بگیرید یا با بیانات آزادی‌طلبانه و قانون‌گرایانه خود کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و سرمایه‌داری جهانی را متقاعد و خاموش سازید و یا واقعاً به حکم «و لقد کرّمنا بنی آدم» معتقد به حرمت و حیثیت و حقوق انسانها

شده‌اید که تصمیم به برگزاری انتخابات آزاد و امن به گونه‌ای که قانون اساسی خواسته است (یا به اصطلاح جدید و دوپهلوی بعضی از مقامات، انتخابات سالم) و در آرمانهای اولیه انتخابات و اصل قرآنی «ان الله يامرکم ان تودوا الامانات الی اهلها» آمده است، گرفته‌اید.

جلب اعتماد و اطمینان مردم که مطلوب شما است به سهولت و سرعت، با یک سخنرانی و سمینار، چند اقرار و شعار، صدور بخشنامه‌های موکد به کارکنان وزارتخانه و همه به صورت نسیه و وعده فراهم نخواهد گشت، حتی با آزاد گذاردن کامل مردم و نامزدها در هفته آخر انتخابات نیز دردی دوا نخواهد شد. برگزاری انتخابات سالم و آزاد شوخی و از خاک سر بر آوردن شبدری نیست که یک شبه انجام گیرد بلکه کار مستمر و ایجاد جو مناسب نیاز دارد. اگر نامزدها از چند ماه قبل داوطلب نشده به میدان نیایند و مردم در اجتماعات و سخنرانیها و در رسانه‌های جمعی از سوابق و نظرات آنها آگاه نگردند و تقابلهای قانونی انتخاباتی با تعارض افکار و نظرات تحقق و تداوم پیدا نکند و مردم احساس امنیت نمایند نه چنان انتخاباتی را می‌توان آزاد و قانونی دانست و نه مردم غیرآماده و آگاه نشده به طور طبیعی به پای صندوقها خواهند رفت و برای کسی سینه سپر خواهند کرد.

وقتی که مردم در روزنامه‌های رسمی و غیررسمی دولتی یا در خطبه‌های بعضی از نمازهای جمعه تبلیغ علیه آزادی و دموکراسی را که دقیقاً نقض نظرات شما در مورد آزادی انتخابات است بخوانند یا بشنوند چگونه می‌توانند ادعای آزادی انتخابات را باور کنند و به دعوت وزارت کشور به مشارکت انبوه در انتخابات پاسخ مثبت دهند. به عنوان مثتی نمونه خروار در «یادداشت روز» کیهان مورخ ۷۰/۷/۲۷ که تصادفاً سخنان شما نیز در آن درج شده بود، چنین آمده بود:

«غلتیدن به راه‌حلهای لیبرالیستی چه در عرصه فرهنگ، سیاست یا اقتصاد یک افت جدی برای استحکام و ثبات نظام به شمار می‌رود. امروز خیانتی بزرگتر از این نیست که افراد و جریان‌ها، نظام را در عرصه فرهنگ توصیه به اتخاذ روشهای لیبرالیستی و متناسب با جامعه باز نمایند و در عرصه سیاست داخلی نسخه دموکراسی و نظام حزبی و پارلمانتاریستی را در برابر ایده و اصل ولایت فقیه بیچند»

سخن بالا دقیقاً موضعگیری علیه اصول مصرح در قانون اساسی در باب حقوق و آزادیهای مردم و حاکمیت ملت می باشد.

بنابراین ضرورت دارد که از سوی مقامات بالاتر یا صاحب اختیارتر از وزارت کشور نیز در تأیید توضیحات و توصیه های جناب عالی به استانداران و فرمانداران تأکیدها و دستورهای اطمینان بخش لازم داده شود. البته بهتر از هر تأیید و تأکید لفظی یا سوگند و سخنرانی و یا وعده و توبه، به اجرا گذاشتن قانون و تحقق آزادیها و حقوق قانونی مردم، مخصوصاً (و از هم اکنون) تأمین امنیت و امکانات برابر برای همگان، همراه با محکوم کردن و به کیفر علنی رساندن افراد و نهادهای غیرمسئول مخل برگزاری انتخابات آزاد و سالم خواهد بود.

#### جناب آقای وزیر کشور

ما ضمن تأیید مطالبی که در سخنان خود پیرامون انتخابات آزاد و سالم اظهار کرده اید معتقدیم که انتخابات دوره چهارم از جهات بسیار هم برای حاکمیت و هم برای آینده نظام جمهوری اسلامی و مملکت بسیار مهم و تعیین کننده خواهد بود. با پایان یافتن جنگ تحمیلی، اجرای قطعنامه ۵۹۸ در مراحل پایانی می باشد و دوران بازسازی و نوسازی کشور فرا رسیده است، طواهر حاکی از آن است که دولت مصرانه می کوشد که به جبران غفلتها و ترمیم خرابیهای گذشته پرداخته و بحران اقتصادی را، که ابعاد آن گسترش نگران کننده ای پیدا کرده است، مهار کند. اما همان طور که ما در نامه سرگشاده مورخ ۷۰/۲/۱۵ به ریاست جمهوری یادآور شده ایم، در کشور ما، همانند بسیاری از کشورهای جهان سوم، حل هر مسئله ای اعم از اقتصادی، اجتماعی یا اداری، در گرو حل بحران سیاسی است، یعنی تا زمانی که بحران سیاسی حل نشود، قانون حاکم نگردد و حقوق و آزادیهای اساسی ملت بر طبق اصول مندرج در قانون اساسی از طرف حاکمیت تضمین نشود، مشکلات و بحرانهای مربوط به اقتصاد و مدیریت را نمی توان حل کرد یا مهار نمود.

در صورتی که حاکمیت واقعاً خواستار حل بحران سیاسی باشد انتخابات دوره چهارم مجلس شورا وقت بسیار مناسبی بوده و تحقق شرایطی که برشمرده اید آغاز خوبی برای حل بحران سیاسی و کاهش تنشها و نتیجتاً هموار شدن راه برای حل سایر بحرانها خواهد بود.

اگر حاکمیت به طور اعم و دولت به طور اخص و از جمله وزارت کشور که مامور برگزاری انتخابات است از هم اکنون به طور جدی و صادقانه به تحقق بخشیدن شرایط مصرح در قانون اساسی و وعده‌های جناب‌عالی بپردازند، مردم امیدوار خواهند شد و به آزاد بودن و سلامت انتخابات دل خواهند بست. هم چنین گروه‌های سیاسی مخالف عملکردهای حاکمیت و دگراندیش ولی ملتزم به قانون اساسی خواهند توانست، و حتی وظیفه آنها خواهد بود که با تمام قوا به صحنه انتخابات وارد شوند و همگان را به شرکت گسترده در انتخابات دعوت کنند. در چنین صورتی نظر شما در مورد شرکت انبوه مردم در انتخابات تأمین خواهد شد.

مردم نوعاً و عادتاً به ادعاها و تبلیغات، شعارها و وعده‌های دولتی خوشبین نیستند و با سخن و تبلیغ نمی‌توان آنان را به مشارکت در انتخابات تشویق و تحریص کرد. اما اگر شرایطی فراهم شود که گروه‌های سیاسی غیرموافق با حاکمیت، خود در انتخابات شرکت کنند و مردم را نیز دعوت به این امر نمایند احتمال اقبال عام و مشارکت گسترده در انتخابات به مراتب بیشتر خواهد بود.

چنان انتخابات سالم و آزادی موجد اعتبار و آبروی جدید برای حاکمیت و نظام جمهوری اسلامی ایران در ایران و جهان خواهد شد.

**نهضت آزادی ایران**

دی ماه ۱۳۷۰

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

شماره : ۱۴۴۰  
تاریخ : ۷۰/۱۲/۵

### اطلاعیه تکذیب گزارش خبرگزاریها

نزدیک به یک ماه پیش رادیوهای بیگانه ظاهراً به نقل از خبرگزاری فرانسه مطالبی را به عنوان مصاحبه آقای مهندس بازرگان دبیرکل نهضت آزادی ایران شایع کردند که بدین وسیله تکذیب می‌شود و به اطلاع عموم می‌رساند که آقای مهندس بازرگان در ماههای اخیر مصاحبه‌ای نداشته‌اند.

در طول چند ماه گذشته دو نشریه از طرف نهضت آزادی ایران منتشر شده است که یکی حاوی گزارش ملاقات و مذاکره با کمیسیون ویژه حقوق بشر سازمان ملل متحد به ریاست پروفیسور گالیندویل در تاریخ ۷۰/۹/۱۸ و دومی نامه سرگشاده به وزیر کشور در تاریخ ۷۰/۱۰/۳۰ پیرامون سخنان ایشان درباره انتخابات بوده است. علاقه‌مندان می‌توانند برای اطلاع از مواضع نهضت آزادی ایران به دو نشریه مذکور رجوع کنند.

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی  
نهضت آزادی ایران  
تاسیس ۱۳۴۰

معرفی نمایندگان نهضت به وزارت کشور  
جهت شرکت در کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب

شماره: ۱۴۳۹  
تاریخ: ۱۳۷۰/۱۲/۱۰

وزارت کشور

دبیرخانه کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب

موضوع: معرفی نماینده برای شرکت در جلسه کمیسیون ماده ۱۰

احتراماً، با اشاره به دعوت تلفنی جناب آقای عرب عامری بدین وسیله آقایان دکتر حسن فریداعلم و مهندس علیرضا هندی را که قبلاً نیز به عنوان نمایندگان نهضت آزادی ایران با وزارت کشور در تماس بوده‌اند برای شرکت در جلسه کمیسیون ماده ۱۰ جهت رسیدگی به پرونده نهضت آزادی معرفی می‌نماید.

دبیرکل نهضت آزادی ایران

مهدی بازرگان

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

شماره: ۱۴۴۲  
تاریخ:

**نهضت آزادی ایران و انتخابات دوره چهارم**  
**مجلس شورای اسلامی ایران**

( )

**هموطنان عزیز**

نهضت آزادی ایران که همواره خود و ملت ایران را موظف به شرکت فعالانه در انتخابات می‌دانسته و می‌داند در قبال بیانات شیوای وزیر محترم کشور در دی‌ماه ۷۰ در سمینار سراسری استانداران و فرمانداران، طی نامه سرگشاده‌ای به تاریخ ۷۰/۱۰/۳۰، ضمن استقبال از اظهارات ایشان درباره برگزاری انتخابات سالم و آزاد، شرایط و راههای مشارکت همه جانبه مردم و خود را مشروحاً اعلام کرد. ولی از آنجا که هیچ یک از شرایط عملی نگردیده و فرصت از کف رفته است نظرات خود را پیرامون انتخابات دوله چهارم مجلس شورای اسلامی به شرح زیر اعلام می‌نماید.

قانون اساسی مصوب آذرماه ۱۳۵۸ که خونبهای مجاهدتها و مبارزات طولانی فرزندان این آب و خاک به ویژه شهدای انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، است پیمان و میثاق محکمی بین مردم و حکومت می‌باشد. در این قانون حق و آزادیهای اساسی ملت، حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش و نحوه اعمال این حق به صراحت و با تفصیل بیان شده و شیوه‌های نظارت مردم بر عملکرد دولتمردان نیز معین گردیده است.

اعمال حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش و نظارت بر رعایت و اجرای قانون اساسی و جلوگیری از حیف و میل و تجاوز به اموال و حقوق ملت نیز میسر نمی‌شود مگر با تأمین آزادیهای

اساسی و امنیت سیاسی و قضائی برای همه گروهها و انتخاب نمایندگان واقعی مردم از طریق آرای آزاد ملت، نمایندگانی که فرصت طلب، سودجو، وابسته یا مرعوب قدرت حاکم و تطمیع شده نبوده و قادر باشند در راستای انجام وظایف نمایندگی خود در کلیه امور کشور تحقیق و تفحص نمایند. نمایندگانی که بر طبق سوگندی که می‌خورند و دبعه‌ای که ملت به آنان سپرده است، به عنوان امین عادل پاسداری کنند، امانت و تقوی را رعایت کنند و همواره به استقلال و اعتدالی کشور و حفظ حقوق ملت و خدمت به مردم پایبند باشند و از قانون اساسی دفاع کنند (مستخرج از اصل شصت و هفتم قانون اساسی).

بعد از پیروزی انقلاب و پس از پایان دوره اول مجلس، تدریجاً شرایط سیاسی حاکم بر کشور از مسیر اصلی تعیین شده در قانون اساسی تغییر یافت و حاکمیت به مصداق «  
آن دسته از اصول قانون اساسی را که متضمن حقوق و آزادیهای اساسی ملت بود نادیده گرفت و تنها گروههای وابسته به جناحهای متعلق به حاکمیت از آن حقوق برخوردار شدند. به این ترتیب، بحران سیاسی جمهوری نوپای اسلامی ایران را فرا گرفت. همان طور که می‌دانید، بحران سیاسی در هر کشور هنگامی پدید می‌آید که حاکمیت، میثاق - قرارداد ملی یا قانون اساسی - را یکطرفه زیر پا گذارد و از برخی از اصول آن که ناظر بر حقوق ملت است تمکین نکند.

نهضت آزادی ایران، با اعتقاد راسخ به آرمانهای والای انقلاب اسلامی ایران و به پاس رأی مثبتی که به قانون اساسی داده است و نیز بر اساسی خطمشی مصوبی که پاسداری از آرمانهای انقلاب را تصریح می‌کند همواره برای تخفیف یا حل بحران سیاسی کشور کوشیده و آنچه را که لازمه ایفای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر (اصل هشتم قانون اساسی) و نصیحت به حکام می‌باشد انجام داده است.

متأسفانه با وجود تذکرات خیرخواهانه نهضت آزادی، انتخابات دوره‌های دوم و سوم مجلس شورای اسلامی به طور آزاد بر طبق ضوابط قانونی برگزار نشد و در نتیجه، بحران سیاسی شدت گرفت و به دلیل عدم نظارت صحیح و عدم دخالت نمایندگان مردم در تصمیم‌گیریهای مهم، امروز جمهوری اسلامی با بحرانهای فراوانی مواجه شده است.



در طول جنگ تحمیلی، حاکمیت با توسل به بهانه جنگ به احزاب و گروه‌های سیاسی غیرموافق با عملکرد دولت اجازه و امکان برخورداری از حقوق و آزادیهای اساسی را نمی‌داد ولی چنین انتظار می‌رفت که با پایان جنگ، صاحبان قدرت روشهای خود را اصلاح کرده، با تمکین به اصول قانون اساسی و به حکم «ان الله یامرکم ان تودوا الامانات الی اهلها» حقوق ملت را به آنها برگردانند. متأسفانه این انتظار برآورده نشد و بحران سیاسی عمیقتر گردید به طوری که در آستانه برگزاری انتخابات چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی، مردم بیش از دوره‌های قبل نسبت به انتخابات بی‌تفاوتند و تا آنجا که مقامات مسئول با درک این بی‌تفاوتی و احتمال عدم مشارکت وسیع و گسترده مردم در انتخابات سعی دارند که مردم را نسبت به مشارکت در انتخابات قانع کنند. اما بیانات مسئولان، هر چند دلنشین و صحیح اگر با اقدامات هماهنگ همراه نباشد نمی‌تواند مردم را از بی‌تفاوتی بیرون آورد و آنها را به شرکت فعالانه در انتخابات راضی نماید. با سخنان نغز به تنهایی نمی‌توان بحران سیاسی را حل کرد و به تبع آن به حل بحرانها به ویژه بحران وحشتناک اقتصادی پرداخت.

بحرانهای سیاسی کشور به طور فزاینده‌ای در حال گسترش است و اگر حاکمیت نتواند آنها را به درستی درک و لمس کند و با تمسک به شیوه‌های واقعاً اسلامی و منطقی و عقلانی و با سعه‌صدر حل نماید، دیر یا زود بر حاکمیت همان خواهد رفت که قبلاً بر دیگران رفته است.

ما دست کم سه تجربه و رویداد بزرگ را در پیش رو داریم که بررسی آنها بسیار آموزنده و عبرت‌آور است.

۱- اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از درون این انقلاب شکل گرفت ولی بعد از ۷۰ سال از درون پاشید. سقوط رژیم مذکور بیش از آن که حاصل توطئه‌های کشورهای سرمایه‌داری غربی باشد محصول عملکرد درونی آن بود. حکومت‌های ظلم و جور به حکم « پایدار نیست، خصوصاً هنگامی که کفر و ظلم هر دو حاکم باشد. ظلم و کفر حاکم بر اتحاد شوروی سابق نه تنها نظام سیاسی را بر هم زد و متلاشی کرد بلکه بحرانها اقتصادی، اجتماعی، اداری و ناشی از این فروپاشی آنچنان فراگیر است که ادامه حیات جمهوریهای عضو آن مجموعه دگرگون شده را بدون کمکهای وسیع کشورهای سرمایه‌داری غربی، یعنی دشمنان دیروزشان، غیرممکن ساخته است.

۲- تجربه دوم رویدادهای الجزایر است. جبهه آزادی‌بخش ملی الجزایر، انقلاب مردم آن سرزمین علیه استعمار ۱۵۰ ساله فرانسه را رهبری کرد و به نقطه پیروزی یعنی کسب استقلال از فرانسه رساند. جبهه مذکور از حمایت یکپارچه و بی‌دریغ مردم برخوردار بود و مشروعیت و مقبولیت داشت اما پس از پیروزی انقلاب الجزایر و کسب قدرت سیاسی به تدریج به آرمانهای مردم پشت کرد و از ملت فاصله گرفت. هر قدر این فاصله بیشتر می‌شد بحرانهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی عمیق‌تر و گسترده‌تر می‌گردید و بر نارضایتی‌ها می‌افزود. ولی حاکمیت، به جای تمکین از قانون اساسی و احترام گذاشتن به حاکمیت ملت، به اتکای مشروعیت تاریخی خود در دوران انقلاب، هرگونه صدای اعتراضی را خفه ساخت و مخالفان را یکی پس از دیگری سرکوب کرد. به هر حال از آنجا که قدرت، بصیرت را از بین می‌برد، حاکمیت الجزایر هنگامی که نخستین گام را برای تعدیل ساختار سیاسی قدرت برداشت، ناگهان با واقعیت تلخ جدائی کامل از مردم روبرو شد. حزب حاکم در انتخاباتی که خود انجام داد کمتر از ده درصد آراء را به دست آورد که معنای آن فقدان کامل مشروعیت و مقبولیت بود.

پس از ۲۹ سال حکومت انحصاری، واکنشهای بعدی حاکمان یعنی کودتا یا حکومت نظامی و... راههای مناسبی برای حل بحران نخواهد بود و تنها روند تغییرات را پیچیده‌تر و عوارض و خطرات احتمالی آن را عمیق‌تر و گسترده‌تر خواهد ساخت.

نکته مهم در مورد الجزایر این است که اقدام دولت به برگزاری انتخابات آزاد و نتایج انتخابات بیش از هر چیز انعکاس ضرورتها و تحولات درونی جامعه و دولت الجزایر بوده است و عوامل خارجی تاثیر زیادی نداشته‌اند.

۳- تجربه سوم رویدادهای نیکاراگوئه می‌باشد. دولت ساندنیستها نیز حکومتی منبعث از انقلابی مردمی علیه حکومت استبدادی وابسته به آمریکا بود و به همین دلیل از مقبولیت و مشروعیت لازم برخوردار بود ولی پس از دو سال حکومت در یک دوره انتخابات آزاد که خود برگزار کننده آن بود شکست خورد. در رویدادهای نیکاراگوئه، بر خلاف شوروی و الجزایر، عوامل خارجی یعنی فشارهای نظامی و اقتصادی آمریکا نقش اصلی و تعیین کننده‌ای داشت ولی نقش عوامل داخلی نیز موثر بود. ساندنیستها پس از شکستی که در انتخابات خوردند به انتقاد از خود پرداختند و علل و عوامل شکست

خود را تا آنجا که به خود آنان مربوط می‌شد بررسی کرده و نتیجه را به صورت گزارشی منتشر ساختند. عوامل عمده چنین تشخیص داده شده بود: خود محوری و غرور و انحصارطلبی، بی‌اعتنائی به خواسته‌ها و نارضایتی مردم و ارزیابی نادرست از مقبولیت خود در میان مردم. ساندنیستها اگر چه با کسب ۴۸ درصد آرای مردم شکست خوردند ولی از میان نرفتند، بلکه سازمان خود را حفظ کردند و به عنوان یک نیروی سیاسی تعیین کننده در صحنه سیاسی نیکاراگوئه باقی ماندند. روند تحولات در آن کشور به گونه‌ای است که به احتمال زیاد در انتخابات بعدی مجدداً اکثریت آراء را به دست خواهد آورد. مسئله مهم این است که ساندنیستها با تدبیر فراوان عمل کردند و در نتیجه، خود و کشورشان را از فاجعه جنگی خانمانسوز که دولت آمریکا می‌کوشید بر آنها تحمیل کند نجات بخشیدند.

در هر سه تجربه فرق عناصر مشترکی دیده می‌شود. در تمام آنها قدرت سیاسی - دولتی و مقبولیت حکومت نشأت گرفته از انقلاب ملی بود ولی همین حکومت‌های برخاسته از انقلاب پس از مدتی، به تناسب عملکردهایشان پایگاههای مردمی خود را از دست دادند. این نشان می‌دهد که مردم با هیچ حکومت یا دولتی عقد اخوت و پیمان وفاداری ابدی نبسته‌اند و مقبولیت عام حکومتها، صرف نظر از منشاء آنها، رابطه مستقیم با عملکرد آنها و احترام و تمکین آنها به آرمانهای انقلاب و قانون اساسی منبعث از آن دارد. در هر سه تجربه، کشورهای دشمن دائماً علیه موجودیت انقلاب و حکومتشان توطئه می‌کرده‌اند ولی نتیجه نهائی رویدادها بیش از هر چیز به رابطه این دولتها با مردمشان و تدبیر آنها در بر خورد با بحرانها بستگی داشته است. در هر سه تجربه، اولین گام برای حل هر نوع بحرانی، حل بحران سیاسی بوده است. به طور کلی حل هر بحرانی در گرو حل بحران سیاسی می‌باشد.

مطالعه و بررسی این سه تجربه نشان می‌دهد که اگر دولتی در زمان مناسب برای حل بحران سیاسی پیش‌قدم نشود زمانی فرا خواهد رسید که هرگونه تلاش در این مورد دیر بوده و تغییرات و تحولات سیاسی اجتناب‌ناپذیر منجر به تغییرات ناخواسته دیگری در تمام زمینه‌ها خواهد شد.

جمهوری اسلامی ایران نظامی برخاسته از درون یک انقلاب مردمی و تاریخی است. عملکرد حاکمیت در داخل و توطئه‌های دشمنان انقلاب (مانند تحمیل جنگ) جمهوری نوپای اسلامی ما را با

بحرانهای گسترده سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اداری روبرو ساخته است و اگر امروز حاکمیت نتواند و یا نخواهد خود پیشگام حل این بحرانها شود فردا بسیار دیر خواهد بود.

نهضت آزادی ایران بر اساس تقوا و اخلاق اسلامی از سخنان مقامات مسئول درباره انتخابات دوره چهارم مجلس استقبال کرد و با امید به این که حاکمیت آمادگی برای عمل کردن به گفتار خود و تحمل حضور فعالانه گروه‌های سیاسی غیرموافق را پیدا کرده است، تلاشهایی برای تأمین شرایط لازم جهت مشارکت همگان و از جمله گروه‌های سیاسی مخالف انجام داد. ولی متأسفانه این کوششها و دعوت به خیر و تقوا که صرفاً با انگیزه خیرخواهی برای کشور و ملتمان بود به جایی نرسید و مراکز تصمیم‌گیری نشان دادند که بر خلاف بیاناتی که اظهار می‌کنند آمادگی لازم برای تمکین از قانون اساسی را ندارند و عمق بحرانهای تهدید کننده را یا آن طور که باید درک نمی‌کنند و یا اهمیت لازم را به حل این بحرانها نمی‌دهند. نه تنها حکومت حضور فعالانه گروه‌های سیاسی مخالف را تحمل نمی‌کند بلکه کار به تقابل درونی جناحهای قدرت و تهدید به استفاده از حشره‌کشهای خارجی برای حذف رقبا کشیده است.

با توجه به موارد بالا و بنا بر دلایل زیر، نهضت آزادی ایران شرایط موجود را برای شرکت خود در انتخابات مناسب نمی‌داند:

۱- با وجود آنکه بر طبق قانون اساسی فعالیت احزاب آزاد است به هیچیک از احزاب و گروه‌های سیاسی غیرموافق با حاکمیت و خارج از جناح‌بندی‌های درونی قدرت حاکم اجازه فعالیت داده نشده است و تاکنون، بر خلاف دوره‌های گذشته، حتی با حرف و وعده، نظر و دستوری از سوی مقامات بالا برای دادن آزادی و فرصت و برابری برای مردم در فعالیت‌های انتخاباتی و تأمین امنیت گروه‌ها و کاندیداها صادر نشده است و چنین اطمینان و امیدی وجود ندارد.

۲- در مورد نهضت آزادی ایران، با آن که مدارک لازم به طور کامل به وزارت کشور تسلیم شده است تا کنون کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب و وزارت کشور بدون هیچ دلیل قانونی از صدور پروانه فعالیت برای نهضت آزادی خودداری نموده‌اند.

۳- تعدادی از مسئولان و فعالان نهضت آزادی ایران در دو نوبت و برای مدت طولانی، بر اساس اتهامات واهی و بدون رعایت موازین قانونی بازداشت شده، برخلاف نص صریح قانون اساسی تحت

فشارهای شدید روحی و جسمی قرار گرفته و وادار به ادای مطالب ناحق گشته‌اند و سرانجام بر طبق کیفرخواستهای صادره به اتهام امضای نامه معروف ۹۰ نفری خطاب به رئیس جمهور در دادگاههای دربسته غیرعلنی و بدون حضور وکیل و حتی خانواده‌هایشان محاکمه و به ۶ ماه تا ۳ سال محکوم شده‌اند.

ایذاء و آزار اعضا و طرفداران نهضت آزادی در تهران و شهرستانها نیز همچنان ادامه دارد.  
۴- حاکمیت با توقیف غیرقانونی محل دفتر نهضت آزادی و آرشیو سیاسی و مدرک آن و نیز مخالفت با چاپ و توزیع نشریات و کتابهای نهضت آزادی، ارتباط آن را با مردم به شدت محدود کرده است.

۵- روزنامه میزان که مقالات و مطالب نهضت آزادی را بدون سانسور چاپ می‌کرد از چند سال قبل غیرقانونی توقیف شده است و تا کنون پرونده آن بر خلاف مقررات قانون مطبوعات مصوب شورای انقلاب و مجلس شورای اسلامی برای رسیدگی به هیچ دادگاهی ارجاع نشده است.  
روشن است که در چنین شرایطی، انتخابات نه آزاد و نه سالم می‌تواند باشد و صرفاً انحصار و اختصاص به حاکمیت خواهد داشت و لذا برای احزاب و جمعیت‌های غیر موافق با حاکمیت، مخصوصاً نهضت آزادی ایران علیرغم وظیفه و علاقه‌ای که به شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی داشته و دارد امکان حضور و مشارکت به هیچ وجه وجود ندارد.

**نهضت آزادی ایران**

اسفند ۱۳۷۰

## اولین تجربه الجزایر با آزادی انتخابات

همزمان با دگرگونیهای عظیم جهانی و پایان عصر جنگ سرد یا مرحله عملی تنش زدائی (دتانت) تغییرات قابل ملاحظه‌ای در جهت برقراری آزادیهای سیاسی در سیاست داخلی الجزایر پدید آمد. آزادی انتخابات محلی و پیروزی جبهه نجات اسلامی در انتخابات شهرداریها نشانی بارز از این تغییرات عمیق و واقعی بود. دولت الجزایر نیز کمابیش بر تعهد خود مبنی بر استقرار دموکراسی پابرجا ماند و با وجود تندروی برخی از جناحهای جبهه نجات اسلامی که منجر به بازداشت برخی از رهبران آن گشت انتخابات مجلس نمایندگان را در آزادی کامل برگزار کرد.

این انتخابات نیز همان‌گونه که انتظار می‌رفت به نفع جبهه نجات اسلامی به پایان رسید و شگفتی بسیاری از جهانیان را برانگیخت.

متأسفانه پس از این پیروزی چشمگیر علی‌رغم بعضی از موضع‌گیریهای مثبت و معتدل رهبران غیرمحبوس جبهه نجات اسلامی سه عامل کلی زیر موجب واکنش ارتش و حزب حاکم قبلی شد و یک کودتای ارتشی روزهای کوتاه‌طلائی را در الجزایر حداقل به طور موقت به پایان رساند.

۱- مواضع تند و غیر مدبرانه (غیر اسلامی) که برخی از رهبران سرشناس جبهه نجات اسلامی در نحوه اعمال احکام شریعت و نیز عدم همکاری و حتی مقابله با نیروهای غیراسلامی اتخاذ کردند.

۲- عدم آمادگی جناحهای غیرمذهبی (لائیک) برای پذیرفتن اشتراک در اداره جامعه (مانند تفکر کودتاچیان حزب کمونیست علیه گورباچف) که منجر به واکنش سریع و ویرانگر آنها گشت.

۳- ترس برخی از نیروهای داخلی و خارجی از تکرار تجربه رادیکالیسم اسلامی یا حکومت روحانیت

انحصارگر همچون انقلاب اسلامی ایران.

در حالی که قبل از کودتا احزاب و گروه‌های سیاسی از جمله جبهه نجات اسلامی، سوسیالیست‌ها و ملیون دیگر علناً عدم آمادگی خود را برای همکاری با یکدیگر اعلام کردند پس از کودتا و مواجه شدن با خطر استبداد جدید کلیه احزاب اسلامی و غیراسلامی کودتای ارتش را محکوم نمودند و گام‌هایی در جهت نزدیک شدن سیاسی با یکدیگر برداشتند یا لاقلاً اعلام کردند. نیروهای اسلامی نیز تلاش کرده و می‌کنند تا از رویارویی با ارتش پرهیز نمایند و به طور کلی همه احزاب می‌کوشند که قطار خارج شده از خط دمکراسی را دوباره بر روی ریل بگذارند.

نخستین سؤال این است که چرا دولت الجزایر و جبهه آزادی‌بخش ملی (حزب حاکم) برگزاری انتخابات آزاد را با وجود پیروزی جبهه نجات اسلامی در انتخابات شهرداریها قبول کرد و به آن تن داد؟ دولت الجزایر بر خلاف دولت ساندنیست‌ها در نیکارگونه تحت فشار سیاسی - نظامی - اقتصادی نیروهای خارجی برای برگزاری انتخابات آزاد قرار نداشت یا لاقلاً چنین چیزی مشهود نبود. پس چرا حاضر به قبول انتخابات آزاد گردید؟

دولتمردان الجزایری در طول بیش از ربع قرن حکومت، پس از کسب استقلال از فرانسه همیشه نشان داده بودند که در زمینه سیاست خارجی سنجیده و حساب شده عمل می‌کنند. در این مورد نیز احتمالاً دولت الجزایر با توجه به دگونیهای اساسی در جهان و پایان جنگ سرد و شرایط نوینی که پدیدار شده است. در جهت هماهنگ کردن سیاستهای داخلی خود با ضرورت‌های جدید تحول در شیوه حکومت و اداره مملکت را پذیرفت. ولی حاکمان الجزایر در ارزیابی میزان قدرت خود و جبهه آزادی بخش ملی در میان مردم از یک طرف و قدرت جبهه نجات اسلامی از طرف دیگر دچار یک اشتباه اساسی شدند. بعد از کودتای ارتش برخی از رهبران حکومت اعتراف کردند که برآورد آنها از قدرت جبهه نجات اسلامی این بود که جبهه مذکور حداکثر ۳۰ درصد کرسیهای مجلس ملی را به دست خواهد آورد و جبهه آزادی بخش ملی اکثریت را حفظ خواهد کرد. ولی در عمل جبهه اخیر کمتر از ۱۰ درصد آراء را به دست آورد.

این امر نشانه بارزی از ذهنیت و تفکر حاکم بر حکومت‌های استبدادی و توتالیتر است. چنین حکومت‌هایی به دلیل استبدادی بودنشان و انحصاری بودن قدرت و امکانات و نیز فساد درونی قادر به

دیدن واقعیت‌ها نیستند و اگر هم واقعیت‌ها را ببینند نمی‌خواهند که آنها را باور کنند.

جبهه آزادی‌بخش ملی الجزایر که زمانی با برخورداری از حمایت یکپارچه مردم الجزایر توانسته بود استعمار ۱۵۰ ساله فرانسه را به زانو درآورد و ارتش استعماری را از الجزایر بیرون براند به زودی به صاحبان اصلی انقلاب یعنی مردم الجزایر پشت کرد. خود را متولی انقلاب و مملکت دانست. به نام حفظ انقلاب و دستاوردهای آن مردم را نادیده گرفت و با باروها و اعتقادات اسلامی مردم که زمانی یار و یاور آن در مبارزه علیه استعمار بودند از در ستیز درآمد. کادرهای مسلمان و معتقد به فاصله کوتاهی پس از پیروزی انقلاب از همه جا حذف شدند. جبهه آزادیبخش ملی طبقه جدیدی از مدیران و حکمرانان را که صرفاً پاسدار منافع خود و حاکمیت بودند بر مردم مسلط کرد. همراه با حذف مسلمانان آزادیهای سیاسی نیز از بین رفت طبقه جدید را فساد فرا گرفت و تدریجاً خلاء عظیمی میان مردم و حاکمیت به وجود آمد خلأیی که حاکمیت در ارزیابی عمق و ابعاد آن دچار اشتباه فاحشی شده بود.

در واقع تجربه الجزایر بیان این واقعیت در قلمرو قدرت و سیاست است که مردم با هیچ قدرت و نیروئی عقد اخوت دائم نبسته‌اند و اگر کسانی در دورانی با حمایت مردم به قدرت برسند و سپس به مردم پشت کنند پایگاه قدرت خود را از دست می‌دهند و مردم نیز به آن پشت می‌کنند. اگر در الجزایر نزدیک به سی سال طول کشید تا این امر بر دولتمردان آن روشن شود، در نیکاراگوئه حدوداً ده سال به طول انجامید. ساندنیستها نیز با حمایت مردم پیروز شدند. اما بعد از پیروزی به اعتراف خودشان به دلیل انحصارگرایی و غرور انقلابی به مردم بی‌اعتنائی کردند، روابط بر ضوابط غلبه کرد و بالاتر از همه ذهنیت آنان، از موضع قدرت چنان بود که در ارزیابی پایگاه مردمی خود دچار اشتباه شدند و سرانجام در انتخاباتی که خود برگزار کردند شکست خوردند. البته رهبران ساندنیست در مجموع پخته‌تر و خردمندانه‌تر از حکام الجزایر عمل کردند و احتمال زیاد وجود دارد که مردم در انتخابات بعدی مجدداً به آنان رأی دهند. به هر حال تدبیر ساندنیستها نیکاراگوئه را از فاجعه بزرگی نجات داد و این شکست قطعاً در اصلاح روشها و سیاستهای آنان نیز موثر واقع خواهد شد.

در الجزایر فرایند مشابهی از نظر کنش و واکنش نیروهای درونی موثر بوده است. اما عوامل یاد شده در صدر مقال سبب شد که نیروهای قدرتمندی که خود را ناگهان در آستانه سقوط یافتند واکنش



نشان دهند و بکوشند که روند تغییرات و تحولات دمکراتیک و مسالمت‌آمیز را متوقف سازند، تا آنجا که الجزایر را با وضعیت بسیار ملتهب و انفجار آمیزی روبرو کنند.

دومین مسئله‌ای که شگفتی هرگروه آزاده‌ای را بر می‌انگیزد سکوت شرم‌آور جهانیان و موضعگیری نابخردانه و مغرضانه برخی از دول غربی به اصطلاح طرفدار دمکراسی و حقوق بشر در برابر این نقض آشکار آزادی و حاکمیت ملت بوده است که در جای خود قابل بحث و ارزیابی است و می‌تواند در آینده سیاسی الجزایر نقش موثری بازی کند. حوادث الجزایر به خوبی ثابت کرد که دولتهای غربی از آن گونه دمکراسی در جهان سوم (یا جهان دوم) حمایت می‌کنند و یا خواهان آن هستند که مجموعاً در راستای منافع و مصالح و یا لاقلاً دیدگاههای آنان باشد. در حالی که دولت آمریکا و به تبع آن، دولت انگلستان، از کودتا حمایت کردند. دولت فرانسه که شاید بیش از هر دولت غربی در الجزایر نفوذ و منافع و قدرت اثرگذاری دارد، ضمن ابراز عدم خشنودی از پیروزی جبهه نجات اسلامی در انتخابات، از کودتای نظامی و توقف روند دموکراسی انتقاد و اظهار نگرانی کرد. یک احتمال این است که مسیر طبیعی تحول سیاسی در الجزایر، که قبل از هر چیز برآیند فعل و انفعالات درونی جامعه الجزایر است دستخوش رقابت بین آمریکا (و انگلستان) و دولتهای اروپائی (عمدتاً فرانسه) بر سر کنترل نهائی منابع انرژی (نفت و گاز) الجزایر شده باشد.

سومین مسئله بررسی و بذل توجه به آینده سیاسی الجزایر و پاسخ دادن به این سؤال است که آیا کودتا نهایتاً موفق به سرکوب مردم و تعطیل دمکراسی خواهد شد و یا شکست خواهد خورد و دمکراسی مجدداً ولو با تغییراتی به جامعه الجزایر باز خواهد گشت و به روند خود ادامه خواهد داد.

بر حسب ظاهر موجبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که شانزلی بن جدید را مجبور به قبول برگزاری انتخابات آزاد کرده بود همچنان بر جای خود باقی است. درست است که دولتمردان الجزایری در برآورد نفوذ مردمی خود و جبهه نجات اسلامی اشتباه کرده بودند و کودتا کوششی در جهت نجات حاکمیت از سقوط قطعی بود ولی علل و موجبات اولیه تغییر نیافته است. پذیرش روند دموکراسی در الجزایر ناشی از اخلاقیات زمامداران نبود تا با استعفای رئیس جمهور و به دست گرفتن قدرت توسط گروه دیگری به کلی متوقف شود کودتا می‌تواند روند استقرار دمکراسی را به تأخیر اندازد ولی قادر

نخواهد بود که آن را به کلی متوقف سازد، مگر آن که مجموعه تحولات درونی و برآیند همه نیروهای موثر به اندازه کافی قوی و منسجم نشده باشند.

اگر چه نیروهای سیاسی حاضر در صحنه یعنی جبهه آزادی بخش الجزایر (حزب حاکم)، جبهه سوسیالیستها و جبهه نجات اسلامی در طول برگزاری انتخابات و بعد از دور اول انتخابات نه تنها همکاری و هم‌آهنگی نداشتند بلکه در برابر هم قرار گرفته بودند، بعد از کودتا بخشی از کمیته مرکزی جبهه آزادی بخش با سایر نیروها در محکوم کردن کودتا موضع مشترکی پیدا کرد، از تثبیت حکومت نظامی ابراز نگرانی نمود و بازگشت به دموکراسی را خواستار گردید.

به هر حال، دولت کودتا با اعمال فشار بر تمامی احزاب و گروهها، به ویژه مسلمانان، به روند تخاصم و تقابل قهرآمیز دامن زده است و در نتیجه الجزایر تدریجاً به سوی انفجار خشونت‌آمیزی که آینده آن بسیار مبهم و نگران کننده است پیش می‌رود. این امر خود پیامدهای سنگین از جهات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برای الجزایر خواهد داشت و به ویژه بحران اقتصادی را عمیق‌تر و وسیع‌تر خواهد کرد، بدون آن که آینده مشخصی را تضمین یا حتی ترسیم نماید. به درستی نمی‌توان پیش‌بینی کرد که آیا در تقابل گسترده ارتش با مردم، بدنه ارتش انسجام خود را حفظ خواهد کرد یا نه؟ بدنه ارتش الجزایر نیز مانند هر ارتشی در جهان سوم ارتباط تنگاتنگی با مردم دارد و اگر در گریه‌های خشونت‌بار ادامه یابد ارتش نیز در معرض خطر از هم پاشیدگی قرار خواهد گرفت.

چهارمین مسئله این است که نیروهای جدید و بالنده در الجزایر، و در رأس آنها حرکت اسلامی به طور اعم و جبهه نجات اسلامی به طور اخص، ناگزیر باید شرایط اجتماعی - فرهنگی الجزایر را در محاسبات خود وارد کنند. الجزایر ۱۵۰ سال زیر سلطه فرهنگی، اقتصادی و سیاسی فرانسه بوده است، سیطره فرهنگ فرانسوی هنوز ریشه‌دار است. بعد از کسب استقلال، مردم الجزایر به استثنای افراد سالخورده و برخی از گروههای خاص، از خواندن و نوشتن به زبان عربی عاجز بودند و زبان رسمی کشور زبان فرانسه بود، ارتباط اقتصادی، فرهنگی و حتی سیاسی الجزایر با فرانسه، علی‌رغم استقلال، قطع نشد. از طرف دیگر اگر چه احساس دینی در میان مردم الجزایر قوی است ولی تغییرات ایجابی، به ویژه تغییرات فرهنگی بسیار کند و وقت‌گیر می‌باشد. اثرات سلطه فرهنگی ۱۵۰ ساله استعمار فرانسه را

نمی‌توان در مدت ۳۰ سال ریشه کن ساخت. بنابراین حرکت‌های اجتماعی - ملی - اسلامی اجباراً باید با توجه به شرایط موجود در جامعه حرکت کنند. رهبران سیاسی این حرکتها البته می‌بایستی در فکر تأمین منافع و مصالح مردم باشند ولی نباید عوام زده شوند زیرا عوام زدگی از آفات زاینده‌گی و خلاقیت حرکت‌های اجتماعی و سیاسی است.

پنجمین مسئله درکنار مسائل اجتماعی و سیاسی تجربه الجزایر و بلکه در راس آنها که مورد علاقه ما ایرانیان و شاید موضوع بررسی از دیدگاه انقلابمان می‌باشد ارتباط نهضت اسلامی الجزایر با نهضت جهانی مسلمانان و نقش انقلاب اسلامی ایران و نظام جمهوری و حاکمیت روحانیون ایران است. تحولات و انقلابات در کشورهای جهان به ویژه در کشورهای اسلامی و جهان سوم (جهان دوم کنونی) مانند ظروف مرتبط بر یکدیگر اثر می‌گذارند. تجربه موفق یک ملت در مبارزه با استبداد داخلی و استیلای خارجی به سرعت به ملت‌های دیگر منتقل می‌شود و الگو قرار می‌گیرد. جنبش ملی ایران علیه استعمار انگلستان برای ملی کردن صنعت نفت در تمام کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین اثر گذاشت و مسبب تحولاتی گردید. جنبش ملی مصر و ملی کردن کانال سوئز در حالی که خود متأثر از جنبش ملی ایران بود بر کشورهای عربی و اسلامی اثر گذاشت. به همین ترتیب سقوط رژیم سلطنتی در عراق، پیروزی مبارزات آزادی بخش الجزایر، ویتنام، کوبا و مانند آنها.

به همین ترتیب پیروزی انقلاب اسلامی ایران بر استبداد سلطنتی و سلطه بیگانگان نه تنها بر الجزایر بلکه بر بسیاری از جوامع اسلامی اثرات گسترده‌ای داشته است. اما چنین نیست که نهضت اسلامی الجزایر انحصاراً تحت تاثیر انقلاب اسلامی ایران به وجود آمده باشد.

از سوی دیگر تجارب ناموفق و یا تحولات ناخواسته بعد از پیروزی در هر کشوری نیز سایر جنبشها را تحت تاثیر قرار می‌دهد. مثلاً عواقب شکست عبدالناصر در مصر جنبش ملی غرب را به شدت به عقب راند. به همین ترتیب تجربه انقلاب اسلامی ایران بعد از پیروزی و کارنامه حکومت روحانیون، چه به لحاظ داخلی یعنی جنگ قدرت، حذف و سرکوب همه نیروهای دگر اندیش، (حتی مومنان و موثران در انقلاب)، اعدامها، حبسها و شکنجه‌ها، چه به لحاظ خارجی، یعنی در افتادن با همه دولت‌های ناموافق، تلاش برای صدور قهرآمیز انقلاب، و محور و مطلق تصور کردن خود، اثرات عمیقی را در درون

جنبش‌های اسلامی سایر کشورها گذاشته است. خصوصاً وقتی که تبلیغات سوء دشمنان انقلاب اسلامی ایران نیز به این مجموعه افزوده شود.

اکنون این سؤال در میان بسیاری از نهضت‌های اسلامی جهان مطرح است که منظور از حکومت اسلامی چیست؟ آیا حکومت اسلامی صرفاً محدود به رعایت حجاب بانوان و اجرای حدود و قصاص و سایر احکام می‌باشد؟ آیا در حکومت اسلامی جایی برای آزادیها و حقوق اساسی مردم وجود دارد یا آن که واقعاً همان‌طور که برخی از مقامات مسئول در جمهوری اسلامی ایران بیان کرده و تبلیغ می‌کنند در اسلام جایی برای حقوق و آزادیهای اساسی مردم وجود ندارد؟ آیا حکومت اسلامی به معنای حاکمیت یک قشر، طبقه یا گروه خاصی به عنوان علمای دین است؟

دبیر کل جبهه نجات اسلامی الجزایر در مورد نوع حکومت اسلامی، الگوهای مورد نظر جبهه مذکور را حکومت‌های عربستان سعودی، ایران، پاکستان و سودان اعلام نمود. این اظهارنظر نه تنها ابهامات را از بین نبرد بلکه آنها را تشدید کرد و به حق به وحشت گروه‌های سیاسی دیگر از حکومت آینده جبهه نجات اسلامی افزود. این پاسخ نشان دهنده وجود ابهامات و تناقضاتی در دیدگاه‌های جبهه نسبت به مفهوم حکومت اسلامی است. آیا وجوه تشابهی در محتوا و شکل حکومت‌های چهارگانه مورد اشاره وجود دارد؟ آیا تصور ایجاد حکومتی از نوع حکومت عربستان در الجزایر وحشت آفرین نیست؟ آیا آنچه این حکومتها انجام می‌دهند تا چه میزان با اصول و احکام اسلامی مطابقت و سازگاری دارد؟ آیا این نوع حکومتها الگوهای مطلوب مورد قبول مردم است؟ آیا حتی عملکرد حاکمیت در ایران انعکاس آرمانهای اصلی انقلاب یعنی آزادی و استقلال می‌باشد؟

ششمین مسئله برخورد و واکنش مقامات مسئول حاکمیت ایران در برابر کودتای الجزایر بوده است. نوعی شتاب‌زدگی که حاکی از عدم آشنائی با عمق واقعیات در تحولات اخیر الجزایر و احزاب سیاسی و اسلامی از یک طرف و با قانون‌مندیهای حاکم بر روابط سیاسی و دیپلماتیک میان دولت‌ها، از طرف دیگر می‌باشد، به چشم می‌خورد. تا آنجا که این موضعگیریهای شتاب‌زده سبب تیره‌شدن روابط بین دو کشور گردیده و به دولت کودتا نیز بهانه داده است که حرکت اسلامی در الجزایر را به داشتن ارتباط با کشورهای خاص متهم کند، در حالی که دولت ایران واقعاً در تحولات الجزایر نقش موثر و

تعیین کننده نداشته است و یا لاقلاً تاثیر آن به مراتب کمتر از تاثیر برخی از کشورهای عربی بوده است. توضیح آنکه تاثیر انقلاب اسلامی ایران را نباید به حساب دخالت دولت جمهوری اسلامی ایران تلقی کرد. ملت ایران چه در طول سالیان دراز مبارزات آزادی بخش مردم الجزایر علیه سلطه استعمار فرانسه و چه بعد از آن همواره با علاقه مندی حوادث الجزایر را دنبال می کرده و برای مبارزات ملت الجزایر ارج و بهای فراوانی قائل بوده است. در دوران جنگ آزادی بخش، مردم ایران از مبارزات ملت الجزایر الهام و نیرو می گرفتند و بنابراین طبیعی است که رویدادهای الجزایر را با علاقه پیگیری کنند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تاسیس جمهوری اسلامی ایران روابط دولت ایران با دولت الجزایر نیز علی رغم اختلاف در سیاستها و عملکردها، همواره دوستانه و حسنه بوده است.

نهضت آزادی ایران نیز به پیروی از این علاقه نسبت به حوادث الجزایر علاقمند بوده و در مورد حوادث اخیر با ارسال تلگرامهایی به شاذلی بن جدید رئیس جمهوری وقت در هنگام بازداشت رهبران جبهه نجات اسلامی الجزایر اعتراض کرد و پس از برگزاری دور اول انتخابات مجلس ملی الجزایر موفقیت دولت الجزایر را در برگزاری انتخابات آزاد تبریک گفت. ضمناً در زمانی که دولت الجزایر قصد محاکمه سران جبهه نجات اسلامی را در دادگاه نظامی داشت، نهضت آزادی ایران با ارسال تلگرام از آقای شاذلی بن جدید دوستانه خواست که از این کار خودداری شود و محاکمه بر طبق موازین قانونی و اسلامی صورت گیرد.

نهضت آزادی ایران کودتای ارتش و توقف روند دموکراسی در الجزایر را محکوم می کند. بازگشت دموکراسی و گردن نهادن به آرای مردم را قویاً به زمامداران الجزایر توصیه می نماید و بار دیگر بر این نکته تاکید می ورزد که حل بحرانهای اقتصادی و اجتماعی در کشورهای جهان سوم (یا دوم فعلی) قبل از هر چیز در گرو حل بحران سیاسی، تمکین از قانون اساسی و تن در دادن به حقوق و آزادی مردم می باشد. این راه اگر چه طولانی تر ولی از هر راه حلی مطمئن تر است و الجزایر نیز از این قاعده مستثنی نیست.

**با امید موفقیت و پیروزی ملت دوست و برادر الجزایر**

**نهضت آزادی ایران**

اسفند ۱۳۷۰

# به نام خدای یکتا

بیانیه‌ها و تحلیل‌های سیاسی سال ۱۳۷۱ (جلد ۲۳)

نامه به روزنامه سلام در مورد مقاله مورخ ۷۱/۱/۲۰  
تاریخ: ۷۱/۱/۲۶

تحلیل انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی و درس و  
پیام آن  
تاریخ: اردیبهشت ۷۱

تبریک به رئیس دولت موقت افغانستان به مناسبت پیروزی انقلاب  
آنها  
تاریخ: ۷۱/۲/۳۱

نامه به دبیرکل سازمان ملل متحد و درخواست جلوگیری از  
تجاوزات اسرائیل  
تاریخ: ۷۱/۳/۲۵

یادنامه دکتر علی شریعتی  
تاریخ: خرداد ۷۱

نامه به مدیرمسئول کیهان هوایی در مورد مقاله «ما و نهضت  
آزادی ایران»

تاریخ: ۷۱/۴/۲۳

نامه به سردبیر روزنامه سلام در مورد مقاله  
«انقلاب اسلامی و توطئه گروهکها، بازرگان و نهضت آزادی»

تاریخ: ۷۱/۵/۲۵

اطلاعیه در مورد عدم موافقت وزارت کشور جهت صدور پروانه  
برای نهضت

تاریخ: ۷۱/۷/۲۵

نامه به پاپ جان پل دوم در مورد جنایات صربها در بوسنی -  
هرزه‌گوین

تاریخ: ۷۱/۸/۲۹

نامه به سردبیر روزنامه سلام در مورد گزارش سخنان آقای  
سیداحمد خمینی

تاریخ: آبان ۷۱

نامه به رئیس قوه قضائیه و درخواست رسیدگی به نظر منفی  
کمیسیون ماده ۱۰

تاریخ: ۷۱/۱۱/۱۹

مصاحبه کیهان هوائی به دبیرکل نهضت

تاریخ: ۷۱/۱۱/۲۲

بسمه تعالی  
نهضت آزادی ایران  
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به روزنامه سلام در مورد مقاله مورخ ۷۱/۱/۲۰

شماره: ۱۴۴۳

تاریخ: ۷۱/۱/۲۶

سر دبیر و مدیرمسئول روزنامه سلام

بعد از سلام روزنامه سلام هر از چند گاهی مطالبی را به طور غیرمستقیم و به نقل از سایر مطبوعات داخلی و خبرگزاریهای خارجی درباره نهضت آزادی ایران منتشر می‌کند که یا ناقص است و یا همراه با مطالب نادرست و تحریف شده می‌باشد. ذیلاً به چند مورد اخیر اشاره کرده و بر طبق قانون مطبوعات انتظار درج آنها را داریم.

۱- روزنامه سلام در شماره مورخ ۷۱/۱/۲۰ خود به نقل از روزنامه ابرار که بر طبق رویه معمول گردانندگان پنهان و آشکارش از هیچ گونه هتک حرمت، تحریف حقایق، اشاعه اکاذیب و وارد کردن تهمت و افترا به نهضت آزادی ایران و رهبران آن دریغ ندارد، چنین نوشته است:

«نهضت آزادی... در بیانیه جدیدشان ابراز اطمینان کرده که روابط ایران با آمریکا و به طور کلی غرب با شکست رادیکالها در انتخابات و تسلط میانه روها بر مجلس بهبود خواهد یافت». این یک ادعای پوچ و بی‌اساس و ساخته و پرداخته همان روزنامه کذائی است. زیرا نهضت آزادی اصلاً بیانیه‌ای که در آن چنین مطالبی آمده باشد منتشر نکرده است.

۲- روزنامه سلام در شماره مورخ ۷۱/۱/۱۷ خود به نقل از روزنامه کیهان هوائی - که در ایراد تهمت و افترا به نهضت آزادی نظر خاص و مغرضانه‌ای دارد - مطالبی درباره بیانیه تحلیلی نهضت آزادی پیرامون وقایع الجزایر نوشته است که نادرست و خلاف همان قسمتهائی از بیانیه که آنها را نقل کرده است، می‌باشد. قسمتی از مطالب درج شده به شرح زیر است:



«با چنین تحلیلی، در واقع نهضت آزادی ایران تمامی عواملی که منجر به روی کار آمدن نظامیان در الجزایر شده متوجه نیروهای اسلامی دانسته است».

نهضت آزادی ایران نه چنین معتقد است و نه چنین نوشته است که تمامی عوامل روی کار آمدن نظامیان متوجه نیروهای اسلامی است. در همان بخش از بیانیه کلی نقل شده با صراحت آمده است که «سه عامل کلی زیر موجب واکنش ارتش و حزب حاکم قبلی و ..... یک کودتای ارتشی .... شده است» و از میان سه عامل که مورد بحث قرار گرفته فقط یکی از آنها مواضع تند و غیرمدبرانه برخی از رهبران (و نه همه آنها) سرشناس جبهه نجات اسلامی (و نه همه نیروهای اسلامی) ذکر شده است. با توجه به تحریفهای فوق که بیارتباط با روش خاص گردانندگان کیهان هوائی نسبت به نهضت آزادی نیست نشانه‌های آشکاری از اعتقاد آنان به تئوری توطئه در عرصه حوادث سیاسی و اجتماعی را می‌توان مشاهده کرد.

نهضت آزادی ایران قطعاً به وجود توطئه‌های استکباری در صحنه سیاسی و مناسبات بین‌المللی و نقش و تاثیر آنها در رویدادهای داخلی کشورها، به ویژه کشورهای نیم‌کره جنوبی، معتقد است، کما اینکه در همین قسمت از بیانیه که «کیهان هوائی» و به تبع آن در «سلام» نقل شده است، یکی از سه عامل کلی موثر در کودتا ترس نیروهای خارجی ذکر گردیده است، ولی نهضت آزادی ایران به حکم آیه شریفه «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» زمینه موفقیت و نتیجه بخشی این توطئه‌ها را در روابط درونی و خصلتهای جوامع می‌داند. شاهد صحت این موضع نهضت آزادی شکستهای فیزیکی پیاپی حرکت‌های مردمی، اعم از ملی و مذهبی، در تاریخ معاصر کشورهای سه قاره آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین می‌باشد که اختلافات داخلی، خود محوری‌ها، انحصارطلبی‌ها، خصلتهای شخصی و عدم تسلیم رهبران به قانون، حق عدالت و انصاف در حق همه نیروهای سیاسی و ..... همواره نقطه ضعف و محل ضربه پذیری آنان و مآل شکست حرکت‌های مردمی بوده است.

تحلیل ما در مورد رویدادهای تاسف انگیز اخیر در کشور دوست و برادرمان الجزایر نیز با توجه به همه عوامل داخلی و خارجی بوده است. در رابطه با عملکرد تند و غیر مدبرانه برخی از رهبران جبهه نجات اسلامی نیز توضیحاتی داده‌ایم که در روزنامه شما به آنها اشاره‌ای نشده است. به طور نمونه

می‌توان پاسخ آنها را در مورد نوع حکومت اسلامی مورد نظرشان مثال زد. آنان اعلام کردند که حکومت اسلامی مورد نظرشان از نوع حکومت‌های عربستان سعودی، ایران، پاکستان و سودان است. اولاً پاسخ مذکور نشان می‌دهد که گوینده آن برای این چهار نوع حکومت، ماهیت و ساختار واحدی قائل است. ثانیاً روشن است که چنین پاسخی چه نگرانیها و واکنش‌هایی در میان گروهها و جناحهای سیاسی وابسته به روشنفکران الجزایری، در داخل و خارج الجزایر، که وحدت آنها برای پیروزی نهائی جنبش مردم الجزایر ضروری است به وجود می‌آورد. آیا ایجاد حکومتی از نوع حکومت عربستان سعودی در الجزایر وحشتناک نیست.

۳- روزنامه سلام در شماره مورخ ۷/۲/۷۱ خبر آزاد شدن اعضا و دوستان نهضت آزادی را از زندان به نقل از خبرگزاری فرانسه آورده بود که اولاً حاوی اشتباهاتی در اسامی آزاد شدگان بوده، ثانیاً همه آنان را عضو نهضت آزادی ایران ذکر کرده بود که چنین نیست. از نه فرد آزاد شده ۴ نفر عضو نهضت آزادی ایران و ۵ نفر عضو جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران می‌باشد.

جای تعجب است که روزنامه سلام خبر آزادی این افراد را از قول خبرگزاریهای خارجی (و نه از منابع داخلی) و مطالب مربوط به نهضت آزادی را از قول سایر مطبوعات داخلی که مغرضانه و تحریف شده است نقل می‌کند. حق این است که روزنامه سلام که در ماههای اخیر در مقالات متعدد به ضرورت احترام به قانون و تضمین حقوق و آزادیهای سیاسی و تمکین از قانون اساسی پرداخته است - در عمل نشان دهد که آزادی حق را تنها برای گروه خود نمی‌خواهد و تساهل و تحمل عقاید سیاسی مخالف را - که از جناح مسلط حاکمیت انتظار دارد به سایر گروهها تسری و تعمیم دهد.

مواضع و نظرات نهضت آزادی ایران در نشریاتی که برای تمام مطبوعات و خبرگزاریهای داخلی از جمله روزنامه سلام، فرستاده می‌شود منعکس است و نیازی به نقل مطالب تحریف شده از منابع خبری وجود ندارد.

امیدواریم که بر طبق مقررات قانون مطبوعات این توضیحات را در اولین شماره روزنامه سلام منتشر نمائید.

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

## انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی و درس و پیام آن

انتخابات چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی سرانجام به پایان رسید. نتایج اعلام شده و ترکیب اعضای مجلس به همان صورتی است که از مدتها قبل پیش‌بینی شده و حاکمیت خواستار آن بود. یعنی جناحی از حاکمیت که معروف به خط راست (ائتلاف سرمایه داری تجاری و فقهای سنتی) است، سلطه قطعی خود را احراز کرد.

دوره چهارم مجلس شورای اسلامی در مقطع خاصی از تاریخ کشورمان آغاز می‌گردد که رسالت و وظایف عظیمی فرا راه اعضای آن قرار گرفته است. از جمله این وظائف اگر چه خیلی دیر شده است، پایان دادن به مرحله سلبی یا تخریبی انقلاب و آغاز کردن دوره ایجابی یا بازسازی و نوسازی جامعه می‌باشد و اهمیت مسئله در این است که مرحله اخیر به مراتب پیچیده‌تر و دشوارتر از مرحله تخریبی و سلبی است.

خسارت‌های ناشی از سلطه فرهنگ تخریب، جنگ تحمیلی ویرانگر، سوء مدیریت، نفی قانون‌گرایی، بی‌اعتنائی به حاکمیت ملت و قانون، انحصارطلبی‌ها، فرار مغزها، بحران مدیریت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، جامعه را به مراحل جدی نگران‌کننده‌ای رسانده است، آن هم در دوره‌ای از تاریخ که جهان با

---

۱- سوره نساء آیه ۵۸: همانا که خداوند به شما امر می‌کند امانتها را به صاحبانشان برگردانید و وقتی در میان مردم قضاوت و حکومت می‌کنید بر مبنای عدالت حکم نمائید.

تحولات بنیادی و رویدادهای عظیمی روبرو است و تمامی کشورها با بحران‌های بزرگ اقتصادی مواجهند.

در مرحله سازندگی و نوسازی کشور به ویژه در چنین شرایطی مجلسی متشکل از نمایندگان واقعی مردم می‌بایستی آن چنان نظارتی بر کلیه امور داشته باشد که بتواند از حقوق و آزادیهای اساسی مردم و استقلال سیاسی و اقتصادی کشور پاسداری نماید، تا برنامه‌هایی تصویب و اجرا نگردد که منجر به ایجاد روابط اسارت‌آور خطرناک سیاسی و اقتصادی با قدرت‌های خارجی بشود. به عنوان مثال دولت برای تأمین هزینه‌های اجرای برنامه پنجساله و خروج از بن‌بست‌های دهشتزای کنونی با کمال تاسف استقراض از منابع خارجی و سرمایه‌گذاری‌های آنها را مطرح و مجلس سوم هم آن را تصویب نموده است. حال با توجه به تجربه تاریخی، چه در میهن ما و چه در سایر کشورهای نیم‌کره جنوبی که در شرایط فقدان آزادی‌های سیاسی و حاکمیت قانون، بحران سیاسی ریشه‌دار، سوء مدیریت، فساد مالی و اداری، دیوان سالاری، عدم نظارت و کنترل جدی و دقیق نمایندگان واقعی و منتخب مردم و نیز در غیاب افکار عمومی و مطبوعات آزاد غیردولتی، این نگرانی عمیق و بجا وجود دارد که آنچه ممکن است نصیب کشورمان شود نظیر بسیاری از کشورهای در حال توسعه، چیزی جز گسترش فساد مالی افزایش بدهی خارجی و وابستگی اسارت بار و ویرانی نباشد.

بنابر ضرورت‌های ناشی از ماهیت دوران بازسازی و سازندگی، و به دلایلی که اشاره شد، درباره انتخابات دوره چهارم مجلس دو نگرش یا توقع و انتظار و یا دو نحوه برخورد قابل طرح می‌باشد.

یک نگرش این است که بدون احساس تعلق اجتماعی همگانی، برنامه‌های بازسازی و نوسازی به جایی نخواهد رسید و برای ایجاد احساس تعلق اجتماعی در مردم، می‌بایستی شرایطی را به وجود آورد که تمامی قشرها و همه نیروها و گروه‌های سیاسی، اعم از جناح‌های درون حاکمیت یا بیرون از آن و اعم از طرفدار یا مخالف سیاست‌ها و عملکردهای حاکمیت، در انتخابات شرکت کنند. به عبارت دیگر بازگشت به شعار «همه با هم» و ایجاد فضای باز سیاسی.

نگرش دیگر ادامه سیاست «همه با من» و عدم تحمل هر گونه نظر یا سلیقه سیاسی غیرموافق، حذف مخالفان و تنگ‌تر کردن دایره انحصار است.

انتخابات فرصت مناسبی بود که حاکمیت گام‌هایی در جهت تقلیل تنش‌ها و کاهش بحران سیاسی بردارد. اما حرکتی که صورت گرفت در جهت عکس بود یعنی با «امشی و د.د.ت. زدن» (به قول یکی از سرشناسان جناح راست) به جناح رقیب در درون حاکمیت، جناح مذکور از صحنه بیرون افتاد، بحران‌ها و تنش‌ها عمیق‌تر گردید و خطرات تهدیدکننده افزایش یافت. ضمن آنکه به احزاب و گروه‌های سیاسی غیرموافق و خارج از حاکمیت اصلاً میدانی برای شرکت در انتخابات داده نشد. جریان انتخابات اخیر را می‌توان از جنبه‌های زیر مورد بررسی قرار داد:

### ۱- زمینه‌های انتخابات

۱/۱- نقش شورای نگهبان - اصل نود و نهم قانون اساسی نظارت بر انتخابات را از وظائف شورای نگهبان دانسته است و قانون انتخابات نیز شرایط انتخاب شونده‌گان و انتخاب کنندگان و نحوه برگزاری انتخابات را تعیین نموده است. وظیفه شورای نگهبان نظارت بر حسن اجرای قانون است و آرای مردم، معیار نهائی برای اثبات صلاحیت نامزدهای انتخاباتی می‌باشد.

در این انتخابات، از ماه‌ها قبل ناگهان مسئله نحوه نظارت شورای نگهبان مطرح گردید در حالی که چندین دوره انتخابات قبلی با نظارت شورای نگهبان در همان چهارچوب یاد شده در بالا انجام گرفته بود. این بار شورای نگهبان تصویب صلاحیت نامزدهای انتخاباتی را حق ویژه خود دانست. مذاکرات و بحث‌های مشروح مجلس بررسی نهائی قانون اساسی (معروف به مجلس خبرگان) هنگام طرح و بررسی اصل ۹۹ صرفاً بر محور نظارت شورای نگهبان بر حسن اجرای قانون تکیه داشت، نه تصویب صلاحیت نامزدها.

به هر حال موضعگیری شورای نگهبان در جهت حذف و تصفیه نامزدهای انتخاباتی توسط آن شورا اصل آزادی و نیز تلاش مردم در انتخاب نمایندگان مورد وثوق خود و نیز این کلام درست رهبر فقید انقلاب، که «میزان رأی ملت است» را شدیداً مخدوش ساخت. شورای نگهبان هرگز ضوابط مورد نظر خود را در مورد قبول یا رد صلاحیت نامزدهای انتخاباتی رسماً و علناً اعلام نکرد. علاوه بر این، دلایل شورای نگهبان در رد صلاحیت نامزدها از مردم مخفی نگه داشته شد. در میان نامزدهای انتخاباتی که صلاحیت آنان توسط شورای نگهبان رد شد، ۴۸ تن هم‌اکنون، نماینده مجلس هستند؛ رد صلاحیت

چنین افرادی اعتبار قانونی و حقوقی آراء و نظرات آنان را در مجلس به شدت مخدوش می‌سازد. در برابر این عده، افرادی هم هستند که صلاحیت آنان در دوره‌های گذشته رد شده بود، ولی شورای نگهبان صلاحیت آنان را برای این دوره تصویب نمود.

همه این رویدادها بر ابهامات موجود افزود و اصل حق مردم را در تعیین سرنوشت و انتخاب نماینده مورد نظر خود به زیر سؤال برده است. ناگفته نماند که بحث ما بر سر این نیست که ممکن است برخی از کسانی که صلاحیتشان رد شده است واقعاً واجد صلاحیت هستند بلکه موضوع این است که بررسی اتهامات این افراد باید در محاکم صالحه دادگستری صورت گیرد نه آنکه از یک طرف صلاحیت آنان به دلایل سیاسی نفی گردد و از طرف دیگر آنان به قانونگذاری و عضویت در مهمترین رکن نظام جمهوری اسلامی ادامه دهند و یا همان‌گونه که سنت همیشگی و همه جا بوده است خود مجلس در موقع تصویب اعتبار نامه‌ها اشخاصی را که قانوناً فاقد صلاحیت برای نمایندگی تشخیص می‌دهد، رد کند.

۱/۲- از ماهها قبل از شروع برنامه‌های انتخاباتی برخی از شخصیت‌ها و رسانه‌های طرفدار دولت تبلیغ می‌کردند که مجلس باید با رئیس جمهور هماهنگ باشد. مسئولان بلند پایه نیز حضور نمایندگان منتقد و ایرادگیر و غیره را در مجلس نادرست و مضر اعلام نمودند و تنها کسانی را که ایرادگیر نبوده و به زبانی دیگر مطیع و طرفدار و حامی دولت باشند مفید دانستند. این که جمعی از نمایندگان مجلس و یا اکثریت آنان طرفدار دولت باشند امری طبیعی و عادی است. اما اگر طرفداری از دولت شرط تصویب صلاحیت نامزدها بشود، این قطعاً از مصادیق تحدید آزادی مردم در انتخابات است. مجلس نمایندگان حق دارد و موظف است که از برنامه‌ها، سیاست‌ها و عملکرد دولتمردان انتقاد کند و آنها را مورد سؤال و استیضاح و عزل قرار دهد. در شرایط کنونی کشورمان، اگر مجلس نتواند وظائف خود را به درستی انجام دهد و به نهاد امضا کننده بی‌چون و چرای دولت تبدیل گردد، ملت و مملکت با خطرات جدی روبرو خواهد شد و بهای سنگینی خواهد پرداخت.

اصولاً علت وجودی و فلسفه دموکراسی و مجلس مراقبت و احیاناً مقابله با دولتها و جلوگیری از سوء استفاده و تخلفها و تجاوزهای است که حکومتها و همه گروهها یا افراد به مصداق آیه «ان الانسان

لیطفی ان راه استغنی» در معرض آن می‌باشند. شرط عدم انتقاد از دولت و تعهد حمایت از آن چیزی جز نفی آزادی و حاکمیت ملت و قانون یا تحمیل دیکتاتوری و استبداد نیست.

۱/۳- تهدید مستقیم و غیرمستقیم نمایندگان مجلس و روزنامه‌های مخالف دولت به پیگرد قانونی توسط دادستان انقلاب تعارض با امنیت و مشروعیت انتخابات داشت و بر محدود شدن تبلیغات انتخاباتی افزود.

۱/۴- بهره‌برداری از احساس و انگیزه‌های دینی مردم برای وا داشتن آنها به رأی دادن یکی از حربه‌هایی بود که در این انتخابات بیش از پیش مورد استفاده قرار گرفت. یکی از سخنگویان مذهبی عدم شرکت در انتخابات را مترادف با خروج از دین اعلام کرد. واعظ مشهور دوران قبل از انقلاب که امروز نیز با همان شور و هیجان وضع موجود را توجیه می‌کند در سخنرانی پیش از خطبه نماز جمعه پرهیز از رأی دادن به دلیل مشکلات اقتصادی را محاربه با خداوند رحمان اعلام نمود.

اعلامیه‌های آیات عظام که مکرراً از رسانه‌های جمعی پخش شد نیز در جهت تحریک احساس دینی مقلدین برای رأی دادن صورت گرفت.

البته اگر برای جلوگیری از بی‌تفاوتی سیاسی، مردم به مشارکت در انتخابات تشویق شوند مطلوب است. هر فرد یا گروهی حق دارد که از باورهای سیاسی یا مذهبی مردم برای تشویق و تحریک آنان به مشارکت در انتخابات استفاده کند. اما بازچه قرار دادن دین و باورهای دینی برای مقاصد سیاسی امر دیگری است. بهترین شیوه تشویق مردم به مشارکت در انتخابات، تأمین شرایط اولیه آزادی و امنیت برای تمامی گروهها و نیروها و شخصیت‌های سیاسی مورد قبول و احترام مردم می‌باشد. کما اینکه در فرماندوم جمهوری اسلامی و در رأی گیری برای تصویب قانون اساسی و یا انتخابات دوره اول مجلس که آزادی و اعتماد وجود داشت بدون تشبث به چنین تبلیغات یا تهدیدها و تحمیلها، مردم با چنان تجمع و کثرت‌های سنگین و بی‌نظیر به پای خود به حوزه‌ها رفته و داوطلبانه رأی دادند.

۱/۵- قریب به چهار ماه قبل از برگزاری انتخابات، مسئولین کشور هر یک با اعلام مواضع خویش به وجهی مردم را به شرکت در انتخابات و پرهیز از تخاصم و تعارض ترغیب نمودند. از آن میان مواضع بی‌پرده و مثبت وزیر کشور، که مسئول اجرای انتخابات می‌باشد، می‌توانست بشارتی برای اجرای قانون

و برگزاری انتخاباتی صحیح باشد. نهضت آزادی ایران، طی نامه سرگشاده به تاریخ ۷۰/۱۰/۳۰ سخنان وزیر کشور را مورد ارزیابی قرار داده اظهار امیدواری کرد که به این گفتارهای ایشان عمل شود که در آن صورت وظیفه همه نیروهای سیاسی مشارکت در انتخابات بود. اما سخنان و اقدامات بعدی مسئولان و دولتمردان بلند پایه هرگونه امیدواری و خوشبینی را مبدل به یاس کرد.

۱/۶- احزاب و گروههای سیاسی خارج از حاکمیت، نظیر نهضت آزادی ایران، همچنان از امکانات ضروری برای مشارکت در انتخابات محروم باقی ماندند. دفتر نهضت آزادی آزاد نشد، از روزنامه میزان رفع توقیف به عمل نیامد، مجوز رسمی نهضت آزادی صادر نگردید و حتی اطمینانی شفاهی به تأمین آزادی و امنیت داده نشد. در چنان شرایطی نهضت آزادی با توجه به محدودیتها و ممنوعیتها ناچار شد عدم مشارکت خود را در انتخابات اعلام کند.

نهضت آزادی ایران، علی‌الاصول معتقد و علاقمند به شرکت در انتخابات است. اما هنگامی که جو سیاسی حاکم بر جامعه و سیاستها و عملکردهای صاحبان قدرت در حاکمیت چنان است که حتی حاضر به تحمل حضور همسنگرهای قدیم و جناحهای دیگر قدرت نیستند، چگونه می‌توان انتظار داشت که نیروهای سیاسی مخالف و خارج از حاکمیت تحمل شوند و امکان مشارکت در انتخابات را پیدا کنند.

با چنین زمینه و شرایط، انتخابات مجلس چهارم از آنچه قانون تعیین کرده است خارج شد و عملاً مبدل به مسابقه‌ای فقط برای گروههای درون حاکمیت گردید. ولی علیرغم محدودیتها و حذف‌هایی که بر جناح به اصطلاح چپ یا تندرو تحمیل شد، انتخابات و رقابت برای جناح‌های درون حاکمیت حالت تقریباً آزاد داشت. هر دو جناح روزنامه داشتند و آزادانه مواضع و نامزدهای خود را تبلیغ کردند. برخی از نمایندگان مجلس، صدای اعتراض خود را علیه اعمال غیرقانونی بلند کردند. طبعاً وجود آزادی برای جناحهای درون حاکمیت به معنای آزادی انتخابات برای تمام اقشار، گروهها و نیروها نمی‌باشد.

در روزنامه‌ها و خبرنگارهای گروهی، هر یک از جناحهای حاکمیت به اعتراض و افشاگری پرداختند. جناحی که موجودیت یا موفقیت انتخاباتی خود را در خطر می‌دید، به روند موجود اعتراض کرد و خود کامگی و دیکتاتوری را تشریح نمود. جناح مذکور حاضر به قبول و اعلام این نظر شد که آزادی در انتخابات تنها آزادی در رأی دادن و یا در صحت شمارش آراء نیست بلکه آزادی احزاب در چهارچوب



قانون اساسی، برخورداری از امکانات تبلیغاتی چون روزنامه و دیگر رسانه‌های جمعی، معرفی نامزدهای انتخاباتی و امنیت لازم برای احزاب و اعضا و نمایندگان آنان، حداقل شروط لازم برای یک فرآیند سالم مردمی، یعنی انتخابات قانونی آزاد می‌باشد. معذک بیان این گونه مطالب و انتقادات و ایرادات توسط دو جناح مردم را به حرکت گسترده‌ای وادار نساخت. مردم معتقدند که افراد و گروه‌هایی از این جناحها خود از پیشگامان و طراحان و بنیان‌گذاران اختناق، انحصار، حذف نیروها، بسته‌شدن جو سیاسی جامعه، از بین بردن روح قانون‌گرایی و ایجاد ناامنی سیاسی و مالی و اقتصادی و نیز ابراز لکه‌دار کردن نام نیک خدمتگزاران به ایران و اسلام بوده‌اند. به همین دلیل مردم فریادهای عدالت‌طلبی، آزادی خواهی و... آنان را با شک و تردید تلقی کردند و آنان را بیشتر «دعوا بر سر لحاف ملا نصرالدین» به حساب آوردند.

## ۲- تعداد آرای شرکت‌کنندگان

برخی از مسئولان، از جمله وزیر کشور، در سخنان خود از احتمال عدم شرکت گسترده مردم ابراز نگرانی کردند. بعد از رأی‌گیری و شمارش آراء مسئله به صور مختلف مطرح و عنوان گردید و در حالی که در مرحله دوم انتخابات، علیرغم وسعت و شدت بیشتری که به تبلیغ و تشویق و تحمیل برای شرکت مردم در انتخابات داده شده بود، مع‌الوصف همان نگرانی‌ها و مسائل به صورت حادی تجدید شد. ذیلاً به برخی از داده‌های آماری اشاره می‌کنیم:

۲/۱- در شهرهای بزرگ، از جمله تهران، علیرغم افزایش چشمگیر جمعیت و به ویژه تعداد صاحبان حق رأی، تعداد رأی‌دهندگان بر طبق گزارش رسمی دولت به طور قابل ملاحظه‌ای نسبت به دوره اول تنزل یافته است. به عنوان مثال در انتخابات دوره اول مجلس شورا بیش از ۲/۵ میلیون نفر در تهران شرکت کردند. جمعیت ایران به طور کلی در این مدت دو برابر و جمعیت تهران خیلی بیشتر از دو برابر شده است. با توجه به پائین آوردن سن قانونی حق رأی از ۱۶ سال به ۱۵ سال اگر تعداد رأی‌دهندگان تهرانی حداقل دو برابر دور اول، یعنی ۵ میلیون نفر در نظر گرفته شود، تعداد شرکت‌کنندگان در انتخابات این دوره از مجلس در تهران در دور اول رأی‌گیری حدود ۱/۷ میلیون نفر (در صورت پذیرش صحت کامل گزارش‌های اخذ و شمارش آراء)، یعنی حداکثر یک سوم واجدین حق رأی، بوده است. این

رقم در دور دوم به یک میلیون نفر تقلیل یافت که کمتر از یک پنجم کسانی است که حق رأی دارند. نظیر همین کاهش در شهرهای بزرگ دیگر مشهود است.

۲/۲- تعداد آراء در شهرهای کوچک: سطح نسبی آراء در شهرهای کوچک، در مقایسه با تعداد کسانی که حق رأی دارند و در مقایسه با انتخابات دوره‌های قبلی نوسانات عجیب و غریبی دارد. در حالی که در بسیاری از شهرهای کوچک تعداد آراء سیر نزولی داشته است (نظیر ماه نشان و اردکان و ...) در بعضی شهرهای کوچک بیش از دو برابر افزایش یافته است که به هیچ وجه طبیعی به نظر نمی‌رسد و همین امر سبب ایراد نطق‌های قبل از دستور برخی از نمایندگان مجلس سوم، در روزهای بعد از رای‌گیری گردید. به طوری که به عنوان مثال در شهر بروجن، که جمعیتی بالغ بر ۱۸۰ هزار نفر دارد، و با توجه بر این که تنها حدود ۵۲٪ جمعیت واجد شرایط رأی دادن هستند، چگونه نزدیک به ۱۲۰ هزار رأی اخذ شده است؟

علت بالاتر بودن نسبی آراء در بعضی از شهرهای کوچک را باید احتمالاً در محدودتر بودن محیط و موثرتر افتادن کنترل از طرف حاکمیت دانست و همچنین آگاهی کمتر مردم از جریانات سیاسی کشور، تمایلات طایفه‌ای و قومی، که مثلاً می‌بایست به نامزد فلان عشیره و خانواده حتماً رأی داد.

### ۳- صحت شمارش آراء

حداقل در مورد بسیاری از شهرهای بزرگ می‌توان گفت که شمارش آراء به علت مراقبت هر دو جناح از صحت نسبی قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده است، که خود مایه دلگرمی است که یکی از صد جزء دمکراسی و انتخابات آزاد کم و بیش به درستی انجام یافته است. این امر را خاصه در محدود بودن تعداد نمایندگانی که حد نصاب یک‌سوم را اجرا کرده‌اند، می‌توان مشاهده کرد. شمارش آراء در شهرهای کوچک، بنا بر گفته بعضی از نمایندگان فعلی مجلس از چنین صحتی برخوردار نبوده است.

### ۴- نگاهی به آراء مردم

آرای مردم در تهران و شهرهای بزرگ نشانگر حقایق زیر بوده است:

۴/۱- اکثر مردم رأی دهنده (به عنوان مثال حدود یک میلیون نفر در تهران) به تعداد معدودی از کل نامزدها رأی داده‌اند. این بدان معنا است که رأی دهندگان با آنکه اقلیت مردم و تبعیت کنندگان از حاکمیت

بودند، کلیت هیچ یک از دو جناح حاکمیت را قبول نکرده و به آنان رأی نداده‌اند. به هر حال تشتت آراء بسیار واضح بوده است. همین امر سبب شده است که با وجود آن که نصاب موفقیت در دور اول رای‌گیری از اکثریت مطلق یعنی یک رأی بیش از ۵۰ درصد به ۳۳ درصد آراء اخذ شده کاهش پیدا کرده است، مع‌الوصف در تهران تنها دو نفر توانستند در دور اول حد نصاب لازم را به دست آورند. در انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی که حد نصاب اکثریت مطلق بود، بیش از نیمی از نمایندگان تهران در دور اول رای‌گیری به مجلس راه یافتند.

۴/۲- تعداد قاب توجهی از رأی دهندگان آشکارا به افراد غیرسیاسی و یا غیر وابسته به دو جناح رأی دادند و این نشانی از دوری و سردی حتی این تعداد از مردم، که به دلایل مذهبی و غیره در رأی دادن شرکت کردند، از نامزدهای سیاسی شناخته شده می‌باشد.

۴/۳- در شهرهای بزرگ، چون تهران، با توجه به توزیع آرای اعلام شده برای نامزدهای انتخابات پایگاه مردمی جناح معروف به راست، حداکثر یک چهارم رأی دهندگان یا کمتر از ده درصد واجدین شرایط برای رأی دادن بوده است، (در تهران بر اساس آمار رسمی سال ۱۳۶۵ در حدود ۵ درصد) تعداد آراء گمنام‌ترین نامزدهای انتخاباتی این جناح در دور اول و دوم رای‌گیری حدود ۲۵۰۰۰۰ بوده است و با این تعداد آراء از تهران به مجلس راه یافته‌اند. پائین بودن شدید آراء این قبیل افراد اعتبار آنان را به عنوان نمایندگان واقعی مردم حوزه انتخابیه، به طور جدی مورد سؤال قرار می‌دهد. پایگاه جناح دیگر، به مراتب از این مقدار هم کمتر است.

۴/۴- رأی دهندگان با آراء خود به وضوح تندروها را، همراه با شعارهایشان طرد کردند. و این نشانه تمایل اکثریت سنگین آنان به پایان بخشیدن به وجه سلبی و تخریبی انقلاب و گرایش به سازندگی است، گرایشی که در میان عموم مردم نیز جایگاه و زمینه دارد و جناح راست در تبلیغاتش خود را میانه‌رو و مخالف تندروی قلمداد کرده است.

۴/۵- در تعدادی از شهرها، مردم با رأی خویش به نامزدهائی که متعلق به هیچ جناحی نبوده و به گونه‌ای محبوبیت و معروفیت داشته و ارتباطی با حاکمیت نداشته و طرفدار حاکمیت محسوب نمی‌شده‌اند، عدم اعتماد خود را به هر دو جناح حاکمیت و سیاست‌های تعقیب شده نشان دادند.

۴/۶- تشتت آرای مردم نشانی از پریشانی و اعتراض یا فریاد خفیه‌ای است که حاکی از دگرگونی سیاسی مردم ایران است. چنان دگرگونی که نیازمند به چهارچوب و استراتژی جدیدی برای ادامه سیاستهای درونی و بیرونی جمهوری اسلامی است.

### ۵- نتایج آراء برای جناح‌ها و دولت

در انتخابات، تا آنجا که مربوط به جناح تندرو یا به اصطلاح چپ می‌شود اکثراً «حذف شده» چه به دست شورای نگهبان و چه به دست رأی دهندگان. در حالی که در میانشان رئیس و اکثریت مجلس بوده و روسای سابق قوه قضائیه و وزارت کشور حضور داشتند و به طور کلی گردانندگان پرچوش تظاهرات و تحریکات، جوسازان موفق، شعار پردازان دست اول و تند و تیزترین گروه‌ها.

حاکمیت کوشیده است که در داخل و خارج ایران حاصل انتخابات و طرد جناحهای به اصطلاح تندرو و چپ را پیروزی چشمگیر برای خود جلوه دهد، با آن که از این پیروزی با لحن‌های مختلف استقبال شده است اما بررسی آمارها نشان می‌دهد که در نگاه عمیق‌تر به سختی می‌توان آن را یک پیروزی تلقی کرد، بلکه نتیجه انتخابات صرفاً معرف و بیان کننده عمق بحرانها می‌باشد.

اگر چه دولت از این پیروزی اظهار خوشنودی کرده است ولی با توجه به ترکیب درونی جناح پیروزمند تصور نمی‌رود که این خوشحالی دیرپا باشد، اجرای موفقیت‌آمیز سیاست‌هایی که دولت اعلام کرده است و آنها را تبلیغ می‌نماید، در تعارض جدی با دیدگاهها و اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جریان فکری - سیاسی قابل ملاحظه و قدرتمند جناح راست می‌باشد و این پیروزی جریان مذکور را به اعمال هر چه بیشتر نظرات و مواضع سیاسی و فرهنگی خود وادار خواهد ساخت و عملاً مانع اجرای بخشی از برنامه‌های دولت خواهد شد.

برای جریان دیگر جناح راست که علی‌الاصول سرمایه‌داری تجاری است، اگر چه مسائل اقتصادی اولویت اول را دارد، اما از نظر این جریان مسائل اقتصادی صرفاً در تجارب، و آنهم در واردات کالاهای مصرفی خلاصه می‌شود. در این بخش تفکر صنعتی یا وجود ندارد یا بسیار ضعیف است. بنابراین سلطه این جریان، در عمل منجر به رشد و گسترش بازار تجارت خارجی، و به ویژه واردات کالا می‌گردد و

صنعت جوان ایران که بعد از انقلاب ضربه‌های مهلکی خورده است، مختصر توان کنونی خود را نیز احتمالاً از دست خواهد داد.

در کشورهای در حال توسعه، نظیر ایران، در حالی که سرمایه‌داری صنعتی، علی‌الاصول با سرمایه‌داری خارجی، در تضاد منافع است، سرمایه‌داری تجاری، در راستای منافع آنان قرار دارد. دولت‌های ملی، یا آن دسته از دولت‌هایی که بخواهند با حمایت از سرمایه‌داری ملی صنعتی به مراحل از خود کفائی در تولید ملی برسند، با سرمایه‌داری تجاری درگیر می‌شوند.

به این ترتیب جناح پیروز حاکمیت، دیر یا زود و بدون آنکه از ناحیه تندروهای درون حاکمیت و یا گروه‌های سیاسی مخالف خارج از حاکمیت مورد مزاحمت و مخالفت قرار گیرد، در برنامه‌های اصلاحی مورد نظر یا مورد ادعای خود دچار سردرگمی و گرفتاری خواهد شد. شاید به این نتیجه برسد که توفیق خدمت و حل مسائل کشور اعم از اقتصادی، اداری، فرهنگی و رفاهی و مخصوصاً رسیدن به استقلال و آزادی بدون تأمین هم‌آهنگی و همکاری عمومی یا بدون حل مسائل اجتماعی و تمکین به قانون و حاکمیت ملت امکان‌پذیر نیست و احدی نمی‌تواند جلوی سقوط و آشفته‌گی همه جانبه یا اسارت در برابر بیگانگان را بگیرد.

پرسشی که پیش می‌آید این است که حاکمیت و متولیان انقلاب و نظام در برابر این واقعیت یا «پیام انتخابات» چه خواهند کرد یا چه باید بکنند؟

دو پاسخ یا دو راه حل وجود دارد:

(۱) از گذشته و حال عبرت گرفته تمکین به امر خدا کنند. حکومت و مدیریت را که امانت الهی است به اهل آن، یعنی به ملت ایران رد کنند.

(۲) ملت را مهجور و محتاج به قیم و خود را کماکان صاحب اختیار و صلاحیت و تنها خدمتگذار به اسلام و امت دانسته حاکمیت خود را با قدرت و سلطه بیشتر ادامه دهند.

نهضت آزادی ایران با توسل و توکل به خداوند رحمن و آرزوی نجات و سعادت برای ملت ایران امیدوار است که تجربه انتخابات مجلس چهارم و درسهای آموزنده‌ای که با روشنی و به رایگان نصیب حاکمیت و مردم شده است سبب بیداری و بازگشت همگان به حقیقت و عدالت گردد و وسیله‌ای برای هدایت و تغییرات بنیادی و راستین در جهت اصلاح و پیروزی باشد.

**نهضت آزادی ایران**

**اردیبهشت ۱۳۷۱**

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

## تبریک به رئیس دولت موقت افغانستان به مناسبت پیروزی انقلاب آنها

شماره: ۱۴۴۴

تاریخ: ۱۳۷۱/۲/۳۱

جناب آقای صبغت الله مجددی

رئیس دولت موقت حکومت اسلامی افغانستان

پیروزی برادران همکیش و همزبان افغانستان بعد از چهارده سال مجاهدت خونین در راه کسب استقلال و آزادی را به ملت افغانستان و کلیه سازمانهای مجاهد و مبارز آن دولت تبریک می‌گوئیم. ملت افغانستان برای این پیروزی بهای سنگینی پرداخته است و اکنون که به این پیروزی نائل شده است حکومت جدید به ترمیم خرابی‌ها و تأمین حقوق و آزادی‌های سیاسی و تأمین امنیت و رفاه و بهبود زندگی همه مردم افغان متعهد است.

امیدواریم رهبران جدید از تجارب انقلاب اسلامی ایران عبرت گیرند و از تفرقه و انحصارطلبی و ادامه رویه تخریب و ویرانگری پرهیز کنند و همانطور که در جهاد اصغر پیروز شدند از جهاد اکبر نیز سربلند بیرون آیند. انقلاب افغانستان با همکاری و حضور تمامی گروهها، تشکلهای قومی و مذهبی به پیروزی رسیده است و حفظ و ادامه و تحقق اهداف و آرمانهای انقلاب به ویژه حاکمیت ملی و قانون و سازندگی کشور، نیز با همکاری همه نیروها امکان پذیر است.

با آرزوی موفقیت و سربلندی و سعادت ملت و دولت افغانستان

از طرف نهضت آزادی ایران

مهندس مهدی بازرگان نخست‌وزیر اسبق دولت موقت

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه اسبق دولت موقت

۳۱ اردیبهشت ۱۳۷۱

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

**نامه به دبیرکل سازمان ملل متحد و درخواست جلوگیری از تجاوزات اسرائیل**

شماره: ۱۴۴۹

تاریخ: ۱۳۷۱/۳/۲۰

**جناب آقای پطرس پطرس غالی**

**دبیرکل سازمان ملل متحد**

ضمن عرض تبریک به مناسبت انتخاب آن جناب به سمت دبیرکل سازمان ملل متحد و با آرزوی صلح و امنیت برای مردم آشوب زده جهان توجه جنابعالی را به موارد زیر جلب می‌کنیم:

۱- بار دیگر رژیم غاصب اسرائیل علی‌رغم مفاد مصرح در منشور ملل متحد، قطعنامه‌های سازمان ملل متحد و توافقنامه‌های بین‌المللی آشکارا و ددمنشانه به مناطق جنوبی لبنان یورش برده و از زمین و دریا و هوا به بمباران مردم بی‌دفاع و بیگناه پرداخته است. متأسفانه سازمان ملل متحد کمترین اقدام موثری در متوقف کردن این تجاوز و کشتار بی‌رحمانه و حتی محکوم نمودن تجاوزات مکرر اسرائیل صورت نداده است.

۲- در فدراسیون سابق یوگسلاوی، ارتش جمهوری صربستان و مونته‌نگرو با استفاده از سکوت مجامع بین‌المللی مردم شهرهای جمهوری بوسنی و هرزگوین را زیر آتش هواپیماها و توپخانه خود گرفته است و از هیچ جنایتی در حق مردم مسلمان و سایر اقلیتهای مذهبی در این مناطق فروگذار نکرده است.



جناب آقای دبیرکل

با پایان گرفتن جنگ سرد امید می‌رفت که سازمان ملل متحد بتواند نقش فعالانه و مستقلی را در حل بحران‌های جهانی ایفا کند و با انتخاب جنابعالی که از یک کشور عرب آفریقائی برخاسته و علی‌القاعده از عمق ستمها و تبعیضات باخبرید انتظار می‌رفت که معیارهای دوگانه سازمان ملل متحد در برخورد با بحرانها در نقاط مختلف جهان کنار گذاشته شود.

اینک نیز انتظار و درخواست ملت ایران و مردم گرفتار ظلم و ستم و تبعیضات از آن جناب این است که با استفاده از امکانات خود به عنوان دبیرکل به تجاوزات اسرائیل غاصب به جنوب لبنان و فشار و سرکوب فلسطینیان در مناطق اشغال شده و نیز کشتار مردم بوسنی و هرزگوین خاتمه بخشید.

با آرزوی موفقیت شما در خدمت به صلح و

تأمین امنیت برای همه مردم جهان

نهضت آزادی ایران

خرداد ۱۳۷۱ (ژوئن ۱۹۹۲)

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

## یاد دکتر علی شریعتی را گرامی می‌داریم

*استحمار غیرمستقیم یعنی اغفال ذهنها از حق بزرگ و فوری و حیاتی به*

*وسیله پرداختن ذهنها به یک حق کوچک، غیرحیاتی و غیرفوری*

(مجموعه آثار ۲۰ ص ۲۴۱)

بیست و نهم خرداد ماه هر سال یادآور خاطره شهادت یا درگذشت دکتر علی شریعتی، انسان والا و یکی از متفکرین برجسته جنبش نوگرائی اسلامی معاصر و از اعضای نهضت آزادی ایران در خارج از کشور (قبل از انقلاب) است که به دنبال پیشگامان برجسته‌ای چون سیدجمال‌الدین اسدآبادی و اقبال لاهوری اندیشه اسلامی را تا ژرفنای تاریخ و آینده‌ای دوردست به جولان درآورد و نسل گمگشته و بی‌هدف را که دچار «خود فراموشی شده» و محو در فرهنگ بیگانه شده بود به هویت اسلامی و ایرانی خود آشنا ساخت و تلاشی جانکاه و پیگیر را برای نجات این نسل به خرج داد، تا جایی که در این باره تمام نیروی حیاتی خود را تا سرحد بر کف نهادن جان خود در طبق اخلاص گذاشت.

امروزه هر شخص منصفی اذعان می‌کند که دکتر شریعتی نقش تعیین کننده‌ای در شکل‌گیری انقلاب اسلامی در تحول افکار و ارزشها داشته است ولی معلوم نیست که چرا و چگونه در جمهوری اسلامی ایران هر از گاهی زمزمه‌های شومی حتی از ناحیه مدعیان اسلام علیه او به پا می‌شود و تخم نفاق و تهمت و افترا پاشیده می‌گردد و بی‌هیچ مقدمه و دلیلی تلاش می‌شود که جو تردید و بدگمانی را نسبت به شخصیت و نیت بلند او ایجاد کنند به عبارت دیگر، به جای تجلیل دکتر شریعتی و بهره‌گیری از آثار و افکار او سعی در خدشه دار کردن نام او را دارند. اما خوشبختانه همه می‌دانند که دکتر شریعتی نه تنها دیدگاهها و نظرات انتقادی و اصلاحی خود را در سی و پنج جلد مجموعه آثارش برای ما به یادگار گذاشته است بلکه با مشی و روش ویژه خود الگوی ارزشمندی را برای حرکت و اندیشه نسل جوان بر جای نهاده است، بنابراین منصفانه آن خواهد بود که به جای جعل اسناد و مدارک علیه شخصی که اینک در

میان ما نیست و قهراً قدرت دفاع مستقیم از خود را ندارد، به تجزیه و تحلیل و نقد افکار و نظرات او پردازیم، از خرمن اندیشه و قلم او خوشه‌ای بچینیم، به اصلاح و ترمیم و تکمیل نظرات او و رفع ابهامات از اندیشه‌های او همت گماریم و اگر حرفی داریم به انتقادات تاریخی و نظرات اصلاحی او که امروز بیش از هر زمان دیگر بدانها نیاز داریم پاسخ دهیم.

دکتر علی شریعتی به کرات در سخنرانیها و آثار قلمی خود این گونه جوسازیها را که مردم را از مسائل اساسی و حیاتی خود باز می‌دارد و به موضوعات فرعی و انحرافی سرگرم می‌کند محکوم کرده، کسانی را که کوتاه نظرانه این گونه بحثهای فرعی را دامن می‌زنند، «عمله بی‌مزد و موجب استعمار» نامیده و زیر ضربات و حملات بی‌دریغ خود قرار داده است.

دکتر شریعتی پس از گذشت پانزده سال از وداع نابه هنگامش با این دنیای فانی و چهارده سال از انفجار انقلاب اسلامی با کوله باری عظیم از میان توفان حوادث و بوته تجربه عبرت‌انگیز انقلاب اسلامی سربلند و نیکام بیرون آمده است. در دوران قبل از پیروزی انقلاب، معدودی از افراد با همراهی دستگاه جهانی ساواک با توسل به تهمت و افترا و لعن و تکفیر در مجالس سخنرانی و محافل خصوصی کوشیدند که دامن او را آلوده سازند ولی جز رسوایی و بدنامی و مطرود شدن، حتی توسط پیروان خود، و واکنشهای منفی از سوی دانشجویان و حتی طلاب جوان حوزه‌های علمیه چیزی نصیبشان نگشت و طرفی نیستند، متأسفانه پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز عده‌ای سعی داشته‌اند که نام شریعتی را از دفتر انقلاب و تاریخ نهضت اسلامی و ملی بزدایند و با توطئه سکوت یادش را از خاطرها محو کنند ولی باز هم این امر رخ نداده و تیر آنان به سنگ خورده است. قشر روشنفکر و خدااندیش به رغم محدودیتها، ممنوعیتها و بی‌حرمتیها نسبت به دکتر شریعتی یک لحظه او را از یاد نبرده خاطرهایش را گرامی داشته و همچنان به افکار و آثار او اقبال کرده است، تا جائی که اندیشه و آثارش در کشورهای اسلامی و بسیاری از کشورهای دیگر جای باز کرده، بسیاری از تراوشهای فکریش به زبانهای زنده دنیا ترجمه شده و دانشگاهها نام و یاد او را گرامی داشته‌اند.

متأسفانه بعد از پیروزی انقلاب در ایران، حرکت تخریبی به قلمرو افکار و اندیشه‌ها و شخصیت‌های خادم ملت و مملکت نیز کشیده شد. کسانی که خود فاقد هرگونه کارنامه قابل عرضه در مبارزات

سیاسی، یا خدمات فرهنگی - اسلامی بوده و بعضاً سوابق مشکوکی دارند با گروههای انحرای چپ و ضد دین هم‌آواز شدند و تلاش کردند که گروهها و شخصیت‌هایی را که در تاریخ معاصر کشورمان مصدر خدمات بزرگی بوده و در برابر سلطه بیگانگان اعم از شرق و غرب قد برافراشته‌اند و یا آنانی را که در به ثمر رساندن انقلاب در سطوح سیاسی یا ابعاد فکری نقش موثر و اساسی داشته‌اند با جعل اکاذیب و ایراد تهمت و افترا و زدن برچسبهای ناروا لکه‌دار کرده و به زیر علامت سئوال برند و به عبارت دیگر به ترور شخصیت آنان پردازند. خصوصاً حمله به روشنفکران مذهبی که از پیشگامان جنبش اسلامی نیم قرن اخیر بوده‌اند و در تنگنا قرار دادن آنان یا توسل به شیوه افترا و حربه تکفیر سکه رایج شده است و اگر دکتر شریعتی به عنوان مظهر (سمبل) روشنفکر اسلامی آماج این گونه حملات قرار می‌گیرد جای تعجب نیست. اما کسانی که این برنامه‌های تخریبی و ویرانگری را طراحی یا اجرا می‌کنند باید بدانند که به کاری عبث و بیهوده مشغولند و مکر و توطئه آنان بی‌اثر است و تلاشهایی که به ناحق برای خدشه‌دار ساختن افکار و شخصیت شریعتی و سایر خدمتگزاران به ملت و مملکت صورت می‌گیرد حاصلی جز زیان و خسران و نتیجه معکوس نخواهد داشت زیرا آفتاب حقایق را با گلِ غرض و مرض نمی‌توان پوشاند. افکار عمومی ملت ایران به ویژه نسل جوان بیش از پیش بیدار و هوشیار و به عمق حقایق آگاه است.

آیا این کوتاه‌بینان مغرض باور ندارند که:

«مرد پاک را نیز زندگی و زمان تنها نمی‌گذارد، زندگیش از او دفاع می‌کند و زمان نیز ندایش می‌کند  
پلیدان هرگز پاکدامنی را نتوانند آلود، هر چند سنگها را بسته و سگها را رها کرده باشند» (کویر ص ۲۸۲)

و آیا نخوانده‌اند که «و مکروا و مکرا الله و الله خیر الماکرین»؟

ما در آستانه سالگرد پر کشیدن دکتر شریعتی به سرای جاودان یاد این یار و همسنگر عزیز خویش را گرامی می‌داریم و به روان پاکش درود می‌فرستیم.

نهضت آزادی ایران

خرداد ماه ۱۳۷۱

بسمه تعالی  
نهضت آزادی ایران  
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به مدیرمسئول کیهان هوایی در مورد مقاله «ما و نهضت آزادی ایران»

شماره: ۱۴۴۹

تاریخ: ۱۳۷۱/۴/۲۳

مدیر محترم مسئول کیهان هوایی

بعد از سلام کیهان هوایی در شماره ۲۰ خرداد ۱۳۷۱ خود در مقاله‌ای تحت عنوان «ما و نهضت آزادی ایران» مطالبی درباره نهضت آزادی ایران درج کرده است که از مقوله کذب و تهمت می‌باشد و لذا لازم می‌دانیم که درباره آنها توضیحاتی به شرح زیر بدهیم:

۱- در مقدمه نوشته‌اید: «همواره آنچه موجب قطع رشته بحث بین کیهان هوایی و نهضت آزادی شده عدم پاسخگویی نهضت آزادی با هواداران فکری آن به جوابیه‌های کیهان هوایی بوده است».

اولاً، نهضت آزادی از نقد منطقی و مودبانه مواضع خود توسط کیهان هوایی و یا هر نشریه دیگر استقبال می‌کند و همواره به مطالب خلافی که به نهضت آزادی نسبت داده شده، پاسخ داده شده است.

اما کیهان هوایی به کرات و در شماره‌های متعدد، در برخورد با نهضت آزادی یا رهبران آن از جاده ادب سیاسی و بحث منطقی خارج شده و به طرح مطالبی هجوگونه پرداخته است که نهضت آزادی به حکم آیه کریمه «و اذا مروا باللغو مروا کراما» آنها را نادیده گرفته است. به عنوان نمونه کیهان هوایی در شماره ۲۷ خرداد ۷۱ در ستون «دست انداز» مطالبی را درباره آقای دکتر یزدی آورده است که بازتاب توهمات و خیالابافیهای نویسنده و از مقوله همزات و لمزات است. بدیهی است که وقتی منطق یک نشریه به چنان سطحی سقوط می‌کند جایی برای پاسخگویی و مباحثه باقی نمی‌ماند.

ما به گردانندگان کیهان توصیه می‌کنیم که دست از این روشهای تخریب بردارند. ادبیات سیاسی از این نوع، به ویژه برای نشریه‌ای که مخاطبانش ایرانیان خارج از کشورند نه تنها برای گردانندگان آن

آبرو و وجهه‌ای ایجاد نمی‌کند بلکه بر عکس، به حیثیت سیاسی موسسه‌ای که مدعی است زیر نظر ولی فقیه اداره می‌شود به شدت لطمه می‌زند.

در همان شماره کیهان هوایی (۷۱/۳/۲۷) و در کنار ستون «دست انداز» از نویسندگانی نقل کرده‌اید «بعضی‌ها آنقدر به بدگویی دیگران مشغولند که فرصت اصلاح خود را نمی‌یابند» بنابراین توصیه ما این است که کمی هم به خود بپردازید. و باز به نقل از مقاله آقای عبدالحسین موحد در همان صفحه:

جهد بر آن کن که وفا را شوی      خود نپرستی و خدا را شوی

۲- گفته‌اید «اگر نهضت آزادی بر این است که کیهان هوایی باید تابع محض نظرات آنان باشد و اطلاعیه و مواضع فکری این جمعیت را بدون هیچ‌گونه نقد و پاسخی به دست چاپ بسپارید.....» خیر، نهضت آزادی چنین انتظاری را نه از موسسه کیهان و نه از هیچ موسسه دیگری ندارد، ولی معتقد است که کیهان یک موسسه خصوصی و شخصی نبوده از بودجه عمومی اداره می‌شود و بنابراین وظیفه دارد که خوانندگان خود را از مواضع و نظرات گروه‌های سیاسی، بدون تحریف و دور از تهمت و افتراء و کذب درج کند، البته ما از انتقاد اصولی و مستند از مواضع نهضت آزادی استقبال می‌کنیم.

۳- استناد نهضت آزادی ایران در بیانیه مربوط به تحلیل وقایع الجزایر، به آیه شریفه «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» به هیچ وجه از باب کوچک شمردن یا نفی وجود توطئه‌های استکباری در صحنه مناسبات بین‌المللی و اثرات آنها بر رویدادهای درونی جوامع دنیای سوم نبوده بلکه گفته بودیم و می‌گوییم که نهضت آزادی «زمینه موفقیت و نتیجه بخشی این توطئه را در روابط درونی و خصلتهای جوامع می‌داند. اگر به این سخن ایرادی دارید بنویسید تا در این باره بحث کنیم.

۴- مدعی شده‌اید که «نهضت آزادی ..... همواره چشمداشت به نیروهای بیرونی داشته است» این سخن به کلی بی‌اساس، خلاف واقعیت و تهمت و افتراء است. مقالات و تحلیلهای نهضت آزادی در ۳۰ سال گذشته و آثار فکری - عقیدتی رهبران آن در طول مدت ۴۰-۵۰ سال مشحون از مبارزه علیه بیگانه‌زدگی در چهره‌های گوناگون آن و در مخالفت با عمده کردن قدرت بیگانگان به بها یا بهانه سرپوش گذاشتن بر نقصها و انحرافات درونی بوده است. در زمینه فعالیت‌های داخلی نیز خدمات فرهنگی، اداری، فنی و اجتماعی پایه‌گذاران و رهبران نهضت آزادی نشان داده است که هر جا قلم یا قدم گذاشته و وارد

شده‌اند بیگانه و بیگانه‌پرستی و بیگانه‌زدگی از در دیگر رانده شده و اسلام و ایران جایگزین گردیده است.

۵- شما برای تایید ادعای بی‌اساس فوق به نقل قسمتی از کتاب «امیدها و ناامیدی‌ها» اثر آقای کریم سنجابی پرداخته برای به کرسی نشاندن مدعای خود به مطالبی استناد کرده‌اید که به دلایل زیر بی‌پایه و مخدوش بوده، ناشی از اشتباه و جهل یا خدای ناکرده اغراض خاص می‌باشد.

الف- در نقل قول از کتاب یاد شده آمده است: «در این موقع که جبهه ملی فعالیت نداشت علاوه بر جنبشهای چریکی که بیان کردم، یک جریان انحرافی دیگری نیز به وجود آمد، یعنی نهضت آزادی که به طور زیر زمینی فعالیت داشت.»

اولاً نهضت آزادی ایران در اردیبهشت ۱۳۴۰ تاسیس شد که در آن زمان جبهه ملی فعالیت داشت و جنبشهای چریکی هم هنوز به وجود نیامده بود.

ثانیاً همه می‌دانند که نهضت آزادی ایران هیچگاه فعالیت زیرزمینی نداشته، بلکه ویژگی، اعتقاد، اصرار و افتخارش فعالیت قانونی علنی و آشکار بوده و هست.

ب- در آن نقل قول، نویسنده مدعی شده است که: «این حرفی است که خود آقای مهندس بازرگان زده و اقرار کرده و آن ارتباط مستمر آنها در آن زمان با عوامل آمریکائی است.»

نویسنده محترم کتاب مورد بحث در ابتدا مطالب واهی دروغ به آقای مهندس بازرگان نسبت داده و سپس برای اثبات ادعای واهی خود چنین آورده است: «یعنی نمایندگان آنها در آمریکا از قبیل دکتر یزدی و قطب‌زاده و دیگران با بسیاری از عوامل آمریکائی و جمعیت‌های به اصطلاح طرفدار حقوق بشر آنها و بعضی از محافل دانشگاهی و بعضی از سناتورها و غیره ارتباط پیدا می‌کردند.»

این سخنان از سوی کسی که خود سالها یک شخصیت سیاسی و مدتی وزیر امور خارجه بوده بسیار تعجب‌آور است و احتمالاً ناشی از فراموش‌کاری و سهل‌انگاری نویسنده و یا دخالت و دستبرد مصاحبه‌گر و تدوین‌کننده یادداشتها می‌باشد.

جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر در ۲۳ اسفند ماه ۵۶ به وجود آمد و آقای دکتر سنجابی یکی از مؤسسين و مدتی رئیس آن بودند. در ماده دوم اساسنامه جمعیت مذکور، یکی از بندهای موضوع

فعالیت، «همکاری با سازمانهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر» ذکر شده بود. قبل از آن نیز موسسین جمعیت در نامه سرگشاده‌ای به دبیرکل سازمان ملل متحد، تاسیس کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر را اعلام کرده بودند که آقای دکتر سنجابی یکی از امضا کنندگان آن نامه بودند. در نامه مذکور به دفعات از مواضع مترقیانه سازمانهای طرفدار حقوق بشر مانند «مجمع جهانی حقوق بشر» علیه حکومت مطلقه شاه و نقض حقوق بشر در ایران تجلیل شده بود.

اعلامیه تاسیس کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر نیز به امضای مشترک مهدی بازرگان و کریم سنجابی بوده است و ایشان در مصاحبه مطبوعاتی مورخ ۵۶/۱۰/۲۲ در پاسخ خبرنگاران با صراحت اظهار کرده بودند: «ما از سازمان ملل و از همه سازمانهای بشر دوست جهان و از هر فرد آزادیخواه توقع داریم که ما را در این اقدامات راجع به احیای حقوق مردم ایران که بالمال به نفع جهان است با هر گونه وسایل ممکن تایید و تقویت کنند». در هفدهم فروردین ماه ۵۷ نیز نامه‌ای به امضای آقایان دکتر سنجابی، مهندس بازرگان و دکتر سحابی به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در نیویورک فرستاده شد. حالا بفرمایید که چه ایرادی بر این تماسها بوده است. اگر فعالتهای دفاعی گسترده ایرانیان مقیم خارج کشور (از جمله آقایان دکتر یزدی و قطب‌زاده) و فشارهای همین سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر، سالها قبل از تاسیس کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر نبود بسیاری از مبارزان آن زمان که اسیر دستگاه جهنمی ساواک بودند از بین می‌رفتند. همین فعالیتها بود که جان بسیاری را از تیغ جلادهای ساواک شاه نجات داد. بسیاری از رهبران و مسئولان انقلاب و جمهوری اسلامی، در آن زمان از زندانها و تبعیدگاههای خود رأساً یا از طریق جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر به این سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر نامه نوشتند و به حبس و تبعید خود و نقض حقوق بشر در ایران اعتراض کردند. این اعتراضات توسط همین ایرانیان خارج از کشور ترجمه و به سازمانهای بین‌المللی تسلیم یا ارسال می‌شد. در نتیجه فعالیت گروههای مختلف ایرانیان در آمریکا، از جمله این آقایان بود که گروهها و محافل دانشگاهی و روشنفکری آمریکا - که جنبش ضد جنگ (دخالت آمریکا در ویتنام) را رهبری می‌کردند علیه اختناق، فقدان آزادیهای سیاسی و نقض حقوق بشر موضعگیری کردند.



پ- باز هم به نقل از کتاب آمده است که: «خود آنها هم (مهندس بازرگان) در تهران با سفارت آمریکا و مامورین آمریکایی مرتبط می‌شوند.

در رابطه با مذاکرات مقامات آمریکایی با اعضای شورای انقلاب در تهران در ماههای قبل از پیروزی انقلاب، به کرات توضیح داده شده است. در همه انقلابات این گونه مذاکرات میان فعالان و رهبران انقلاب با نمایندگان دشمن سابقه دارد. به عنوان نمونه می‌توان از مذاکره رهبران جبهه آزادیبخش الجزایر با مقامات فرانسوی در ماههای قبل از پیروزی نهائی و نیز مذاکرات رهبران جبهه آزادیبخش ویتنام با نمایندگان دولت آمریکا در پاریس نام برد. پیامبر گرامی اسلام و ائمه هدی نیز نه تنها از مذاکره با دشمن در حین مبارزه و یا حفظ مواضع اصولی ابائی نداشته‌اند بلکه آن را برای پیشبرد هدفهای والای خود ضروری می‌دانسته‌اند. بنابراین ملاقات و مذاکره با دشمن فی نفسه ناپسند و مردود نیست بلکه آنچه اهمیت دارد منظور و محتوا و نتایج ملاقاتها و مذاکرات است.

ت- نویسنده کتاب «امیدها و ناامیدی‌ها» مدعی شده است که: «یک وقت در مقاله‌ای خود بازرگان آن را با تفاخر نوشت و در روزنامه‌های تهران چاپ شد که ما برای مامورین آمریکائی که آن وقت به تهران می‌آمدند دست گلی می‌فرستادیم».

چنین چیزی به هیچ وجه وجود نداشته است و قضیه «حسن خسین هر سه خواهران مغاویه‌اند» را تداعی می‌کند. آنچه بوده و گفته شده مربوط به اردیبهشت سال ۱۳۳۳ و جشن هزاره حکیم ابوعلی سینا در باشگاه دانشگاه تهران است. در آن سال دهها شرق شناس از کشورهای مختلف جهان به جشن مذکور دعوت شده بودند. کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۳۲ دولت مل دکتر مصدق را ساقط کرده و شاه را مجدداً بر تخت قدرت نشانده بود. فشار اختناق بر مردم فوق‌العاده بود. کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران در نامه‌ای به تاریخ فروردین ۱۳۳۳ خطاب به میهمانان جشن هزاره ابن سینا مطالبی تحت عنوان «در کشور ابن سینا چه می‌گذرد؟» پیرامون وضع ایران نوشت. دولت کودتا، از بیم تماس دانشجویان با میهمانان خارجی، باشگاه دانشگاه را تعطیل کرد. برای رساندن نامه به استادان خارجی شرکت کننده در جشن حيله‌ای اندیشیده شد، به این صورت که تنی چند از دانشجویان به عنوان عرض خیر مقدم به میهمانان خارجی با دسته‌های گل به باشگاه دانشگاه رفتند در حالی که نسخه‌هایی از نامه

کمیته نهضت مقاومت ملی را در لای دسته‌های گل پنهان کرده بودند با میهمانان دیدار کردند و دسته‌های گل را به آنان دادند و به این ترتیب نامه به دست آنان رسید. یکی از آن دانشجویان که با جرأت و جسارت در این برنامه شرکت داشت آقای دکتر عباس شیبانی است. متن نامه فوق‌الذکر در مجموعه اسناد نهضت مقاومت ملی تحت عنوان «حدیث مقاومت» در سال ۱۳۶۵ چاپ شده است و یک نسخه از آن به پیوست ارسال می‌شود.

اینک خوانندگان منصف باید قضاوت کنند که این کار چه ایرادی داشته است و چرا بعضی‌ها با آن که آقای مهندس بازرگان در یک مصاحبه تلویزیونی بعد از استعفای دولت موقت توضیحات لازم در این زمینه داده‌اند به خود جرأت می‌دهند که حقایق را به این صورت وارونه جلوه دهند.

۶- کیهان هوائی نوشته است «در دوران حکومت موقت نیز شاهد بودیم که دولت موقت همواره سعی در برقراری ارتباط حسنه با آمریکا داشت».

اولاً سیاسی خارجی دولت موقت توسط وزیر امور خارجه وقت (آقای دکتر یزدی) تنظیم شده و پس از بررسی و تصویب هیات وزیران به آگاهی و تصویب شورای انقلاب و تایید رهبر فقید انقلاب رسیده بود. بر طبق آن مصوبه مبنای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حسن روابط (به مفهوم دیپلماسی کلمه) با تمام کشورها (به جز اسرائیل و آفریقای جنوبی) بود نه رهبر انقلاب و نه شورای انقلاب هیچ‌گاه قطع رابطه با دولت آمریکا را عنوان نکردند. هنگامی که هیات وزیران دولت موقت، به پیشنهاد وزیر امور خارجه، آگرمان داده شده به سفیر جدید آمریکا در ایران - ویلیام کاتلر - را به دلیل سوء سابقه مشارکت وی در قضایای آفریقا (کنگو) پس گرفت و موضوع به اطلاع رهبر فقید انقلاب رسید و از ایشان در مورد قطع رابطه نظرخواهی شد، پاسخ دادند که «قطع نکنید و با آنها کجدار و مریز رفتار کنید» سرانجام هم پس از استعفای دولت موقت، آمریکا بود که در قطع رابطه با ایران پیش‌دستی کرد و نه برعکس.

ثانیاً سیاست خارجی و برخوردهای دولت موقت در آن دوره با آمریکا بر این اساس بود که اگر دولت آمریکا در امور داخلی ایران مداخله نکند، و دست از توطئه و تحریک بردارد و عملاً نشان دهد که انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران را پذیرفته است، دولت ایران بر اساس احترام متقابل و رعایت

مصالح دو ملت با آمریکا رابطه داشته باشد. البته این سیاست را فقط دولت موقت نداشت، رهبری انقلاب نیز همین نظر را داشتند و همان سیاستی است که دولت فعلی ایران نیز تعقیب می‌کند و به کرات آن را اعلام کرده است.

۷- نوشته‌اید: «نگارش نامه ۹۰ نفری به رئیس جمهوری نیز از مصادیق بارز نگاه به خارج نهضت آزادی ایران پس از دوران دولت موقت بود که سعی داشتند با مطرح کردن خود ..... حمایت خارجی‌ان را جلب کنند و.....»

اولاً به فرض آنکه «مطرح کردن خود» در مورد نهضت آزادی و نامه ۹۰ نفری واقعاً مصداق داشته باشد مگر این کار در عرف سیاست و اجتماعی و از نظر شرع و قانون جرم است؟

ثانیاً، برداشت شما از انگیزه نوشتن آن نامه نادرست بوده و هیچ دلیل و بینه‌ای در این زمینه ندارید این نوع نگارش به مسائل ناشی از ابتلا به تئوری توطئه است. این تئوری به جای پرداختن به محتوا و ریشه‌یابی درونی سعی در سرپوش گذاشتن بر مسائل به بهانه وجود عناصر و عوامل خارجی دارد. نامه ۹۰ نفری که موجب دستگیری جمعی از امضا کنندگان آن و نهایتاً محاکمه ۹۰ نفر از آنان شد صرفاً با نیت خیرخواهی و بیان دردهای مردم و در راستای آزادیخواهی، عدالت طلبی و اجرای اصول قانون اساسی در رابطه با حاکمیت ملت و قانون بود، یعنی از مقوله همان نگرانیها و نارضایتی‌هایی که در این روزها به صورتی شدیدتر در روزنامه‌های وابسته به جناحهای درونی حاکمیت مطرح می‌شود. مسلماً سرپوش گذاشتن بر واقعیات موجب رستگاری نمی‌گردد. بنا بر تئوری توطئه، در هر پیش‌آمدی لزوماً یک یا چند عامل خارجی وجود دارد، از ساده‌ترین اعتراض مردم به خود کامگی شهرداریها تا امضای نامه شکوائیه به رئیس جمهور. بدیهی است که نه دستگیری، فشار در زندان و محاکمه افراد به اتهام نوشتن نامه، اصل مسئله یعنی نابسامانیها و بحرانهای تهدید کننده را منتفی می‌کند و نه سرکوب و مقابله خشونت‌آمیز با اعتراض کنندگان در شهرهای مختلف، اصل نارضایتی را می‌پوشاند.

ثالثاً، انگیزه نوشتن نامه ۹۰ نفری را جلب حمایت خارجی‌ان و به امید رخ دادن تحولاتی چون تحولات کشورهای بلوک شرق یا نیکاراگوئه دانسته‌اید.

این گونه قضاوت نیز نادرست، غیراسلامی و منعکس‌کننده ترس و وهم ذهنی حاکمیت است. هر کس که آشنایی به وضعیت سیاسی، اقتصادی کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق یا نیکاراگوئه داشته باشد هرگز چنین تصویری را نخواهد داشت. تحولات سیاسی در هر جامعه به لحاظ شکل و محتوا از شرایط درونی همان جامعه نشات می‌گیرد. هرگاه شرایط درونی جامعه تغییر و تحولی را بطلبد مقابله خشونت‌آمیز صاحبان قدرت با آن، نظیر آنچه در رومانی رخ داد، باعث متوقف شدن تحولات نمی‌شود بلکه باعث می‌گردد که تحولات مسیر خشونت را در پیش گیرد و خسارات فراوانی به وجود آورد، در حالی که اگر با ضرورتها، واقع بینانه برخورد شود تغییراتی آرام و بدون خسارت یا با حداقل خسارات مادی و انسانی به نفع کشور و ملت صورت خواهد گرفت.

و اما در مورد نیکاراگوئه ساندنیستها با وجود جوان بودنشان بسیار پخته و واقع بینانه عمل کردند، آنها کشورشان را از یک جنگ دراز مدت ویرانگر نجات دادند و حضور خود را به عنوان یک نیروی سیاسی مردمی مقتدر و تعیین کننده در جامعه حفظ کردند. مهمتر آن که ساندنیستها با صراحت و صداقت علل شکست خود را در انتخابات بررسی کرده و طی بیانیه‌ای به نقاط ضعف خود اعتراف نمودند و به احتمال قوی حمایت اکثریت مردم را در آینده به دست خواهند آورد.

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

تیرماه ۱۳۷۱

بسمه تعالی  
نهضت آزادی ایران  
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به سردبیر روزنامه سلام در مورد مقاله  
«انقلاب اسلامی و توطئه گروهکها، بازرگان و نهضت آزادی»

شماره: ۱۴۵۲

تاریخ: ۱۳۷۱/۵/۲۵

سردبیر محترم روزنامه سلام

با حمد خدا و سلام بر خودمان و بر بندگان صالح خدا

در شماره ۳۴۱ مورخ ۱۳۷۱/۵/۶ آن روزنامه به دنبال «خاطرات آیت‌الله خلخالی» شرحی درج شده بود تحت عنوان «انقلاب اسلامی و توطئه گروهکها، بازرگان و نهضت آزادی».

نظر به اینکه در آن نوشته یک سلسله اظهارات نادرست و اتهامات ناروا علیه نهضت آزادی ایران، دولت موقت جمهوری اسلامی ایران و سران و اعضای از آن دو نهاد وجود داشت که می‌تواند باعث گمراهی اذهان و زیان مردم و مملکت گردد، لازم آمد که آن مقاله بلاجواب گذارده نشود و برگه مخدوش و شبیه انگیزی در تاریخ انقلاب برای آیندگان باقی نماند.

بر طبق قوانین اساسی و مطبوعات و از دیدگاه حقیقت و انصاف، با توجه به حریمی که قرآن کریم و قانون اساسی جمهوری برای حیثیت و حقوق انسان و ایرانیان قائل شده‌اند، انتظار داریم دستور فرمائید جوابیه حاضر در اولین شماره آن جریده متقابلاً و متعادلاً درج گردد. باشد که شاهد حسن نیت و طرفداری آن روزنامه از قانون و آزادی گردد و سرمشق و مقدمه‌ای برای تودهنی به لجام گسیختگان هرزه درائی باشد که انقلاب و اسلام را در داخل و خارج منحرف و بدنام کرده‌اند.

انشاء الله اعلام جرمی هم علیه نویسنده مفتری به دادسرای عمومی داده خواهد شد.

آنچه ذیلاً ملاحظه می‌شود اشاره‌هایی فهرست‌وار به اظهارات و اتهامات درج شده می‌باشد تا هم

خوانندگان روزنامه سلام روشن شوند و هم سکوت ما دلیل بر صحت و رضا تلقی نگردد. توضیح و تعلیل‌های بیشتر را موکول به بعد از انتشار جوابیه و درخواست روزنامه یا مفتری می‌نمائیم.

البته این اولین بار نیست که مفتری معروف، بدون پروا از خدا و بدور از حیا در برابر حدود و حقوق خلق با کمترین قید و تعهد به اینکه سنجیده و صحیح حرف بزند یا از روی علم و یقین به اتکاء مدرک و دلیل نسبت‌هائی به اشخاص بدهد به ناسزاگوئی و پراکنده‌بافی می‌پردازد. کاری که از نظر شرع گناه بزرگ محسوب شده و از نظر قانون قابل تعقیب و کیفر می‌باشد.

همه می‌دانند که با کردارها و گفتارهای خود آبروریزیهای فراوان نه تنها از خویشستن کرده، که کارش به اعلام عدم صلاحیت از طرف مقامات رسمی کشیده شده بلکه به امام و انقلاب و به ایران و اسلام نیز صدمات غیرقابل جبران وارد ساخته است.

هم او بود که مفت و بی‌حساب می‌گفت بازرگان، بختیار را از ایران بیرون برده مانع محاکمه هویدا شد. علیه امام پافشاری بر عنوان جمهوری دموکراتیک کرده در حالی که تحقق «جمهوری اسلامی دموکراتیک» به عنوان هدف در اساسنامه شورای انقلاب (مصوب رهبر فقید انقلاب در پاریس) آمده بود و مرحوم دکتر بهشتی اصرار خاص در این باب داشت.

مندرجات آن ناسزا نامه بیشتر تکرار اباطیل کهنه و جوسازیهای کینه توزانه است که فاقد ارزش و اعتبار بوده کمتر کسی آنها را باور می‌کند. اصولاً به حکم اینکه گفته‌اند البینه علی المدعی، وظیفه ما نیست که به رد اتهامات بی‌منطق و بی‌مدرک وی پرداخته اثبات حقانیت یا برائت برای خودمان بکنیم.

این شخص بعد از سفر آقای مهندس بازرگان به الجزایر در سال ۱۳۵۸ و ملاقاتی که به صورت رسمی و علنی به اتفاق آقایان دکتر یزدی وزیر امور خارجه و شهید دکتر چمران وزیر دفاع با آقای برژنسیکی وزیر مشاور دولت آمریکا به درخواست او و در محل اقامت آقای مهندس بازرگان داشتند و گزارش آن را به شورای انقلاب دادند از پیش خود اظهار می‌داشت اینها با برژنسیکی زد و بند کرده، سلاحهای جنگی و اسرار ما را به آمریکا داده‌اند..... حال اگر چنین نیست و راست می‌گویند نوار مذاکراتشان را بیاورند.

در هر حال ما برای آگاهی و قضاوت کلی خوانندگان آن روزنامه و ضمن تکذیب اتهامات مربوط به

ذکر چند شاهد مثال می‌پردازیم:

۱- معلوم نیست به چه دلیل و با کدام حق، در پایان صفحه خاطرات به خود اجازه داده است وارد در دین و احوال اشخاص شده، تکفیر و تائید کند. جبهه ملی را تلویحاً بی‌دین و نهضت آزادی را ظاهرساز در فرائض و بی‌اعتنا به امر به معروف و نهی از منکر و حجاب و ربا قلمداد کند؟ آیا اسلامی راستین و قرآن مبین که صریحاً به رسول اکرم گفته است « و در جای دیگر مسلمانان را منع می‌نمایند کسی را که سلام به آنها می‌کند کافر بدانند. »

حکم کفر و فسق از ناحیه یک مدعی روحانیت و متشروع درباره امثال آیت‌الله طالقانی، دکتر سحابی و مهندس بازرگان، کسانی که زنده کنندگان ایمان و اخلاص در نسل جوان و درس خوانده ایران بوده، حرکت دینی - اجتماعی را در متدینین و حتی پیشگامان مبارزاتی روحانیت به وجود آوردند و رهبر انقلاب فرمان نخست‌وزیری را با علم و اطمینان به مراتب ایمان و سوابق مبارزات ملی و اسلامی ایشان صادر کرده است. کیست که نداند هزاران دانشجوی ایرانی مسلمان که قبل از انقلاب برای تحصیل به آمریکا و خارج رفتند، حفظ اصالت هویت دینی و ایرانی خود را مدیون زحمات شبانه‌روزی دکتر یزدی، و سایر اعضای برجسته نهضت در خارج از کشور می‌باشند.

این آقا فکر نمی‌کند که وقتی مهندس بازرگان و دکتر سحابی و دکتر یزدی را ضد انقلاب می‌نامد ایراد و اشکال را در مرحله اول به شخص رهبر فقید انقلاب و پایه گزار جمهوری اسلامی وارد می‌سازد که از آنها دعوت و تقویت نموده است و با وارد کردن چنین تهمت و تشخیص اعلام عدم صلاحیت یا صداقت از معظم له می‌نماید.

نسبت خیانت دادن یا همفکری و همکاری داشتن با آمریکا به آقای دکتر یزدی که در مبارزات علیه شاه در آمریکا از آقای خمینی وکالت دریافت وجوهات شرعی را داشته‌اند و در تمام دوران تبعید و سفر به کویت و پاریس تا مراجعت به ایران مشاور و مصاحب و مترجم ایشان در ملاقاتها و مذاکرات سیاسی ایشان بوده و به عنوان اولین عضو شورای انقلاب انتخاب شده و پس از استعفای دولت موقت باز به

---

1- اسراء - ۱۷- کافی است که خداوندگار تو به گناهان بندگان آگاه و بینا باشد.

2- نساء - ۹۴-

شورای انقلاب و انجام ماموریت‌های مختلف برگشت، چطور ممکن است سلب صلاحیت عمدی از امام و زیر سؤال بردن انقلاب و نظام نباشد؟

باز هم چطور ممکن است نهضت آزادی بی‌اعتنا به امر به معروف و نهی از منکر باشد در حالی که در هشدارها و نامه‌ها و انتقادهای نهضت علیه جنگ تعرضی و مدیریت و سیاست‌های نابجای حاکمیت و علیرغم خطرات مسلم قصدی جز ادای فریضه امر به معروف و نهی از منکر یا دلالت و نصیحت رهبری و والیان امور نداشته است.

این نکته نیز ناگفته نماند که امر به معروف و نهی از منکر که قرآن و سنت توجیه کرده‌اند و در فصل هشتم قانون اساسی هم آمده است، بیشتر ناظر به روابط و رفتارهای اجتماع و انتقاد و اعتراض به اعمال خلاف حاکمان می‌باشد، کما آنکه فرموده‌اند اگر فریضه امر به معروف و نهی از منکر در میان امت ترک شود، خداوند اشرارشان را بر آنها مسلط می‌سازد.

۲- در جمله‌های دیگر ناسزا نامه آمده است که «امیر انتظام وضع مشابهی با سرتیپ طاهری فرمانده سابق نیروی دریائی و جاسوس زندانی فعلی داشته است. او و دکتر یزدی به انقلاب اسلامی عقیده نداشتند بلکه می‌خواستند جای شاه را بگیرند و با حمایت آمریکا بتوانند مملکت را اداره کنند آنها برای نجات ایران از بحران، بهترین پناه و اتکاء را آمریکا می‌دانستند و حالا هم از این تز خود دست بر نداشته‌اند» ..... پرت و پلاگوئی‌هایی که داستان حسن و حسین سه دختران معاویه را به یاد می‌آورد.

۳- چه دروغ‌پردازیها و حرفهای بی‌محتوا راجع به پخش اسلحه در میان کردها، قصد فرستادن قاسملو به مجلس خبرگان، کشتار برادران ارتشی و پاسداران، سرو سیر داشتن با مقامات کومله و بعضی‌ها، و طرفداریهای علنی از آنها..... یا حواله کردن ارزی حقوقهای عقب‌افتاده اشرف و طاغوتیان به خارج به دستور رئیس شرکت ملی نفت، اخراج افراد انقلابی و ملی و اسلامی از شرکت و نگاه‌داشتن طاغوتیها و ساواکیها و حقوق بگیران درجه یک فراماسون، استاندار کمونیست و سفیر ایران در پاریس کردن یک طاغوتی، دادستان بی‌دادگاه شاه در محاکمه فدائیان اسلام و بالاخره سازش محرمانه بازرگان با شاه برای ماندن او در ایران .... جل الخالق! کیست که ندانسته باشد نهضت آزادی ایران بود که برای اولین بار در بحبوحه تسلط شاه و ساواک و در داخل کشور در یک اعلامیه امضادار ندای «شاه باید



برود» را سرداد و مهندس بازرگان در یک مصاحبه پنهانی انجام شده در خانه آقای نزیه با تلویزیون بلژیک جمله معروف «در ایران تا شاه هست آزادی نیست» را در سراسر اروپا و آمریکا به صدا درآورد که بسیار موثر واقع شد و مورد تقدیر رهبر فقید انقلاب قرار گرفت.

۴- جهل و افتراء به این حد متوقف نشده تحویل اسرار مملکت به ضد انقلابها و آمریکائیهها را اضافه می‌نماید. همچنین فرا راندن بیش از ۲۰۰۰۰ (!) مستشار نظامی آمریکا از فرودگاه و عدم تفتیش اثاثه آنها به صورت عمدی و....

مستشاران نظامی آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اولاً به این اندازه نبودند و ثانیاً در روابط آن روز ایران با آمریکا نه زندانی به شمار می‌رفتند و نه گروگان که مانع خروج آنها از ایران بشویم. بلکه بالعکس مقام رهبری و شورای انقلاب و دولت موقت علاقه داشتند ادامه خدمت و اقامت آنها، جز معدودی آموزش‌دهندگان و تحویل‌دهندگان سلاحهای پیچیده سفارشی و خریداری شده از زمان شاه، خاتمه یافته و هرچه زودتر با هزینه و هواپیماهای خودشان برگردند. ثالثاً کلیه لوازم و صندوقهای بسته‌بندی شده آنان در فرودگاه مهرآباد توسط کمیسیون ویژه دولت موقت باز، بازرسی و اشیاء متعلق به ایران یا مشکوک جمع‌آوری شده است. یکصد و پنجاه برگ اسناد این امر به دادگاه امیر انتظام تحویل داده شد.

۵- شهادت دادن شجاعانه در دادگاه انقلاب به نفع یک متهم مظلوم شرافتمند خدمتگزار به مصداق آیه شریفه<sup>۱</sup> و گفتن اینکه اعمال انتسابی به او چون با اطلاع یا به دستور دولت بوده است جاسوسی حساب نمی‌شود و اگر جرم باشد باید ما را محاکمه کنید، به نظر مفتری جوسازی و سند خیانت محسوب شده است و نام مذاکرات یک سفیر رسمی دولت با دیپلماتهای خارجی را ملاقات پنهانی و بیگانه‌پرستی قلمداد کرده است...

## نهضت آزادی ایران

مرداد ماه ۱۳۷۱

---

۱- بقره ۲۸۴- کتمان شهادت نکنید و هر کس چنین کند قلب او گناهکار است.

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

**اطلاعیه در مورد عدم موافقت وزارت کشور جهت صدور پروانه برای نهضت**

شماره: ۱۴۵۲

تاریخ: ۱۳۷۱/۷/۲۵

( )

**برای اطلاع ملت ایران**

نهضت آزادی ایران بنا بر فریضه الهی و وظیفه اجتماعی در سال ۱۳۴۰ به قصد خدمت به ملت ایران تشکیل گردید و همواره در راه آزادی و استقلال و آبادی کشور فعالیت نموده است و در به ثمر رسانیدن مبارزات ملت و پیروزی انقلاب نقش موثر داشته است. اینک که وزارت کشور عدم موافقت خود را با صدور پروانه جهت نهضت آزادی ایران اعلام کرده است، لازم می‌دانیم که موضوع را با صدور اطلاعیه با هموطنان عزیز که بعد از خداوند سبحان صاحب و سرور مملکت و ما هستند در میان بگذاریم.

\* \* \*

نهضت آزادی ایران بر اساس اعتقاد به فعالیت و مبارزه سیاسی قانونی به محض تصویب قانون احزاب در سال ۱۳۶۱، با تسلیم مدارک لازم به وزارت کشور، درخواست صدور پروانه فعالیت کرد و پس از تصویب آئین نامه اجرائی قانون مذکور توسط دولت در سال ۱۳۶۷ که طی آن تطبیق وضع احزاب موجود با آئین نامه خواسته شده بود، نهضت با ارائه مدارک و مراجعه به وزارت کشور و پیگیریهای مکرر بعدی از جمله شرکت در کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب موضوع را دنبال نمود تا آنکه پس از سالها و ماههای مزبور در تاریخ ۷۱/۵/۱۸ نامه‌ای با متن زیر از وزارت کشور دریافت نمود:

«هیات مؤسس نهضت آزادی ایران»

«۷۱/۵/۱۸»

«سلام علیکم احتراماً بااطلاع می‌رساند تقاضای شما مبنی بر اخذ مجوز جهت نهضت آزادی ایران در

کمیسیون ماده ۱۰ قانون فعالیت احزاب طرح و پس از جلسات متعدد در نهایت در جلسه ۷۱/۴/۱۷ رد گردید.»

«سید مرتضی مبلغ»

«مدیر کل سیاسی و دبیر کل کمیسیون ماده ۱۰»

«قانون فعالیت احزاب»

\* \* \*

به این ترتیب هیات حاکمه ایران پس از گذشت یازده سال از تصویب قانون احزاب در مجلس شورای اسلامی و ارسال درخواست نهضت برای صدور پروانه بر طبق تبصره ۱ ماده ۶ قانون مذکور، نیت دیرینه خود دایر بر نارضائی از فعالیت غیرموافقین و ناتوانی از تحمل اپوزیسیون قانونی در جمهوری اسلامی ایران را رسماً اعلام نمود.

حاکمیت ایران همواره ادعا داشته و از زبان‌ها و قلم‌های گوناگون ذکر می‌کرده است که در نظام جمهوری اسلامی ایران، آزادی و حاکمیت ملت و قانون، حتی بیش از دمکراسی‌های دیگر دنیا وجود دارد و از ابراز عقیده و فعالیت مخالفین جلوگیری نمی‌شود و در زندانها فردی که به خاطر عقیده‌اش زندانی شده باشد، وجود ندارد. همچنین ادعا می‌شده است که مادام که افراد و گروهها اصول انقلاب و نظام جمهوری را قبول دارند و به قانون اساسی و قوانین و مقررات مصوب تمکین می‌نمایند، آزاد هستند و دولت کاری به کار آنها ندارد، بلکه خود مخالفین هستند که چون پشتوانه مردمی ندارند از صحنه کنار می‌روند.

\* \* \*

نهضت آزادی ایران پس از دریافت نامه وزارت کشور، پاسخی به شرح زیر به وزارت کشور تسلیم

نمود:

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

شماره: ۱۴۵۱

تاریخ: ۱۳۷۱/۵/۲۸

**جناب آقای سید مرتضی مبلغ**

**مدیرکل محترم سیاسی وزارت کشور**

**و دبیر محترم کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب**

بعد از سلام ضمن اعلام وصول نامه شماره ۴۳/۴۸۳۴ مورخ ۱۳۷۱/۵/۱۸ آن مدیریت کل، توجه

جنابعالی و اعضای محترم کمیسیون ماده ۱۰ را به نکات زیر جلب می‌نماید:

۱- نامه فوق خطاب به هیات موسس نهضت آزادی ایران صادر شده است.

اولاً، نهضت آزادی ایران در اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ تاسیس شده است و سابقه‌ای طولانی در مبارزه با استبداد سلطنتی و سلطه بیگانه دارد. در دوران ستمشاهی، به دلیل همین مبارزات، رهبران و اعضای فعال آن به کرات بازداشت، زندانی و شکنجه شده‌اند. رهبر فقید انقلاب نیز با توجه به همین سوابق از دبیرکل نهضت آزادی و اعضای رهبری آن برای عضویت در شورای انقلاب و تاسیس دولت موقت انقلاب دعوت فرمودند و ماموریت دادند. بنابراین، صدور نامه‌ای خطاب به هیات موسس بلاموضوع و بی‌مورد است، به ویژه آنکه جمعی از موسسین مانند آیت‌الله طالقانی، رحیم عطائی و عباس رادنیسا به رحمت ایزدی پیوسته‌اند.

ثانیاً، درخواست صدور پروانه از وزارت کشور توسط فرد یا افرادی به نامه هیات موسس نبوده است بلکه توسط رهبری فعلی نهضت آزادی و با امضای دبیر کل آن صورت گرفته است.

۲- درخواست نهضت آزادی ایران مطابق با مفاد قانون احزاب و آیین نامه اجرایی آن صدور «پروانه» بوده است و نه صدور «مجوز». اصل بیست و ششم قانون اساسی فعالیت احزاب و جمعیت‌ها را مجاز و آزاد دانسته است و به موجب آن هیچکس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.

قانون احزاب مصوب مجلس شورای اسلامی نیز فعالیت احزاب را منوط به اخذ مجوز یا حتی پروانه از وزارت کشور ننموده است. این مطلب را وزیر محترم کشور نیز در دیدار مورخ بهمن ۷۰ با نمایندگان نهضت آزادی اذعان نمودند.

در مورد احزابی که قبل از تصویب قانون احزاب تشکیل شده و فعالیت داشته‌اند صرفاً خواسته شده است که اساسنامه و مرامنامه خود را با قانون تطبیق دهند. وزیر سابق کشور نیز همین مطالب را با صراحت در مصاحبه مطبوعاتی اعلام نموده بودند. در ملاقاتها و مذاکرات نمایندگان نهضت آزادی با مسئولان ذیربط در وزارت کشور نیز مسئله تکمیل مدارک نهضت آزادی ایران منحصر به تطبیق اساسنامه آن با مقررات آئین‌نامه اجرائی قانون احزاب عنوان شده بود که بر همان اساس عمل شده و تطبیق لازم صورت گرفته است.

۳- در نامه ذکر شده است که کمیسیون ماده ۱۰ درخواست صدور پروانه برای نهضت آزادی را رد کرده است. اتخاذ چنین تصمیمی باعث شگفتی فراوان می‌باشد، زیرا در هیچ یک از مواد قانون احزاب و آئین‌نامه اجرایی آن موردی که شامل نهضت آزادی بشود و یا به کمیسیون ماده ۱۰ چنین اختیاری داده شده باشد وجود ندارد و لذا بدین وسیله درخواست می‌شود که در صورتی که کمیسیون خود را در این مورد محق و صاحب اختیار می‌داند و یا موادی در قانون احزاب یا سایر قوانین کشور وجود دارد که کمیسیون به استناد آنها درخواست نهضت آزادی را رد کرده است چنین مستندات را کتباً به نهضت آزادی اطلاع دهند.

۴- نهضت آزادی ایران یک حزب سیاسی اسلامی - ملی قانونی است و بر طبق اصل بیست و ششم قانون اساسی و مفاد قانون احزاب مصوب مجلس و آئین‌نامه اجرایی قانون مذکور مصوب دولت حق فعالیت دارد و تا زمانی که از طرف یک دادگاه صالح و بر طبق موازین قانونی، فعالیت آن غیرقانونی اعلام نشود در حد مقدرات و امکانات و با الزامی که نسبت به تمکین به قوانین و مقررات مصوب دارد به ایفای وظایف دینی و ملی خود ادامه خواهد داد.

با تقدیم احترام

نهضت آزادی ایران

پس از ارسال این نامه چون پاسخی از وزارت کشور دریافت نشد، لذا نهضت آزادی ایران بر طبق ماده ۱۳ قانون احزاب که رسیدگی به شکایات گروهها از کمیسیون ماده ۱۰ را در صلاحیت دادگاههای دادگستری و به استناد اصل ۱۶۸ قانون اساسی با حضور هیات منصفه تعیین کرده است، دادخواستی به دادگاه حقوقی شماره یک شهرستان تهران تسلیم نمود.

\* \* \*

ملت بزرگوار و مردم علاقه‌مند و آگاه ایران می‌دانند که پافشاری و پایداری نهضت آزادی نه به خاطر دست یافتن به قدرت و حکومت و نه برای کسب مقام و منفعت، بلکه در جهت دفاع از آزادی و عدالت و تحقق آبادی و استقلال و سعادت ملت ایران بوده و هست. اگر ما از نهضت آزادی صحبت می‌کنیم برای دفاع از آزادی است و اگر از آن دفاع می‌کنیم به خاطر تأمین عدالت و دستیابی ملت به آرامش و امنیت و سلامت است.

نگرش و توجه ما به فکر و مکتب است که خوشبختانه در بوته آزمایش زمانه، هر روز پذیرش گسترده‌تری پیدا کرده و می‌کند.

متأسفانه هیات حاکم حاضر کشورمان چون نمی‌خواسته یا نمی‌توانسته است که علناً و صراحتاً خود را در انظار داخل و خارج مخرب و مخالف حقوق اسلامی و نص صریح قانون اساسی و بی‌اعتنا به حقوق و آزادیهای اساسی ملت نشان دهد، لذا عملاً و تدریجاً از ده سال پیش به این طرف دستور یا اجازه داده است که انواع مزاحمت‌ها و محرومیت‌ها برای نهضت آزادی ایران و نهضتی‌ها ایجاد شود.

زبان و دست و قلم این حزب پرسابقه اسلامی - ملی - قانونی و ارتباط عمومی آن با ملت ایران بسته و قطع گردد و توان آن از بین برده شود یا به کمترین میزان ممکن و مجاز، در حد زنده ماندن نفس کشیدن و روابط محدود محفلی تقلیل یابد و آن قدر فشار و زیان بر آن وارد گردد که ناچار گردد به زبان و با دست خود اعلام انحلال و انصراف نماید، تا به این ترتیب هیات حاکمه به قیافه حق به جانب ادعا نماید که در جمهوری اسلامی ایران آزادی کامل وجود دارد، حقوق بشر رعایت می‌شود، فعالیت احزاب مخالف آزاد است و .....

ولی ما علیرغم تمامی این فشارها و محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها حاضر نشدیم که با خواست و به دست خودمان انصراف و استعفا پیشه کرده پرچم حق‌جوئی، آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی یا دفاع از ملت و قانون را زمین بگذاریم.

نهضت آزادی ایران بر این باور است که تسلیم شدن به نادرستی و ناروایی و در پیش گرفتن راه عاقبت، خیانت به اسلام و ایران و آرمانهای انقلاب مردم و مآلاً استقبال از خشم و غضب الهی است. بنابراین با توکل به خداوند دانا و توانا و توسل به صدق و صفا، به اعضا و علاقمندان و به همه ملت بزرگوار ایران اعلام می‌کنیم که چون هیات حاکمه ایران نمی‌خواهد یا نمی‌تواند آزادی بیان و انتقاد و یا در اصطلاح دینی، امر به معروف و نهی از منکر را بپذیرد و لذا وضعیت و شرایطی را پدید آورده است که در آن گروه‌های سیاسی غیرموافق حاکمیت به سکوت و سکون کشانده شده‌اند و در همین راستا مصمم است که بنابر نظر غیرقانونی کمیسیون ماده ۱۰، نهضت آزادی را تعطیل نماید.

اما نهضت آزادی، تا آنجا که توان و امکان داشته، تا کنون ایستاده است و بحول و قوه الهی باز هم خواهد ایستاد. ما همانگونه که در پاسخ به وزارت کشور نوشته‌ایم اقدام وزارت کشور و کمیسیون ماده ۱۰ را بر خلاف قانون احزاب می‌دانیم و لذا تا زمانی که یک دادگاه صالح بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی نهضت آزادی را غیرقانونی اعلام نکند، به وظایف ملی و اسلامی خود، در حدود مقدرات و امکانات و در چهارچوب مقررات قانونی کشور عمل خواهیم کرد.

ضمناً به هیات حاکمه هشدار می‌دهیم و نصیحت می‌کنیم که با چنین ترفندها و تزییقات، دنیا و آخرتشان آباد نخواهد شد. در این دنیای آشفته سراسر خودخواهی و خودمحوری اگر آزادی و عدالت در میان نباشد، یعنی قانون اساسی مصوب ملت و حاکمیت مردم صادقانه تحقق نیابد، همکاری و همدلی ملت، که شرط اصلی بقاء و استقلال مملکت است تأمین نخواهد شد و برنامه‌های بازسازی و نوسازی و توسعه و نجات مستضعفین و ملت با خودکامگی و خودمحوری میسر نخواهد بود. با بستن نهضت آزادی و سایر جمعیت‌ها و احزاب ملی و قانونی و همچنین با بستن دهان مردم، مشکلات کشور حل نمی‌شود و نمی‌توان تا ابد مانع بروز و ظهور پیامدهای سوء مدیریت و بی‌عدالتی و فساد فراگیر و خشم

و نارضایتی رو به رشد مردم گردید. بلکه همانطور که در سال ۱۳۴۲ در دادگاه نظامی شاه به مناسبت محاکمه فرمایشی سران و فعالان نهضت آزادی هشدار داده شد که:

«شما می‌توانید ما را محکوم نمائید ولی بدانید که در محاکمات بعدی دیگر با گروه‌های قانونی و مخالفت‌های منطقی روبرو نبوده، مبارزات مسلحانه راه خواهد افتاد.» و چنین شد.

اینک شما نیز بدانید که در هر زمان و هر کشوری که صاحبان قدرت و حکومت جلوی مبارزات سیاسی پارلمانی و قانونی را بگیرند و راه‌های مسالمت‌آمیز توبه و اصلاح را سد کنند، ناگزیر راه‌های خطرناک و مخرب براندازی را می‌گشایند.

از مشیت و خشم خداوند، از قیام و انتقام ملت و از سرنوشت و آینده خودتان بترسید و تا باز هم دیرتر نشده است صادقانه به ملت رو کنید و از قانون تمکین نمائید.

نهضت آزادی ایران

مهرماه ۱۳۷۱



بسمه تعالی

## نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

### نامه به پاپ جان پل دوم در مورد جنایات صربها در بوسنی - هرزه گوین

#### بسمه تعالی

در تاریخ ۲۹ آبان ۷۱ (۲۰ نوامبر ۹۲) آقایان مهندس مهدی بازرگان و دکتر ابراهیم یزدی نامه‌ای برای پاپ جان پل دوم در مورد کشتار مردم بی‌گناه بوسنی - هرزه‌گوین ارسال داشتند. همزمان با میلاد عیسی بن مریم (ع) و سال جدید رهبران و فعالین معتقدین به ادیان الهی اسلام، مسیحیت و یهودیت در اروپا، به دعوت پاپ در ۹ و ۱۰ ژانویه در شهر آلیسی در ایتالیا اجتماع کرده و برای استقرار صلح در یوگسلاوی سابق و سایر نقاط جهان به مذاکره و دعا پرداختند. پاپ جان پل دوم در این مراسم اعمال خشونت‌بار و غیرانسانی را تحت نام مسیحیت تقبیح کرد. متن نامه به شرح زیر است:

#### عالیجناب پاپ جان پل دوم

تراژدی مصیبت انسانی در بوسنی - هرزه گوین به سطح بی‌سابقه در تاریخ معاصر که خاطره جنایات آلمان نازی را زنده می‌کند، رسیده است. ساکنین مناطق مسکونی بر اساس صرفاً هویت دینی و قومی با کشتار دسته جمعی به طور سیستماتیک در زمین از بین برده می‌شوند. با وجود این نهادهای بین‌المللی از خود بی‌اعتنائی نشان می‌دهند.

ما از طرف نهضت آزادی ایران و مردم ایران این جنایات را، که توسط صربها تحت نام حفاظت از مسیحیت صورت می‌گیرد و هم چنین فقدان اقدام موثر از جانب نهادهای بین‌المللی را محکوم می‌نمائیم.

ما از شما می‌خواهیم از تمام امکانات و قدرتی که در نهاد پاپ وجود دارد استفاده کرده و این اعمال شرم‌آور را متوقف سازید.

عیسی مسیح، سلام و رحمت خدا بر او باد، پیامبر صلح و عشق خداوند به همه مردمان است، اکنون که به فصل برگزاری میلاد معجزه‌آسای او نزدیک می‌شویم، بیائید برای پایان بخشیدن به مصائب بندگان بی‌گناه خدا قدم برداریم و این فرصت را به فصل صلح برای این مردم مبدل نمائیم.

با احترام

مهدی بازرگان - نخست‌وزیر سابق

ابراهیم یزدی - معاون نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه سابق

جمهوری اسلامی ایران

۲۰ نوامبر ۱۹۹۲

تهران - خیابان غزالی - شماره ۸۰

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

**نامه به سردبیر روزنامه سلام در مورد گزارش سخنان آقای سیداحمد خمینی**

بسمه تعالی

سردبیری محترم روزنامه سلام

با سلام

در شماره ۴۱۸ مورخ ۷۱/۸/۱۰ آن روزنامه در گزارش دیدار گروه کثیری از دانشجویان و دانشگاهیان و دانش‌آموزان به مناسبت آغاز هفته مبارزه با استکبار جهانی..... با حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین حاج سید احمد خمینی بیاناتی از قول ایشان در ارتباط با دولت موقت نقل شده بود که چون با حقیقت و واقعیت وفق نمی‌داد و با شان و حرمت رهبر راحل انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران منافات داشت خواهشمند است بر طبق قانون مطبوعات و برای جلوگیری از اغوای افکار و مخدوش شدن تاریخ انقلاب دستور فرمائید که توضیحات زیر در اولین شماره بعدی روزنامه در صفحه اخبار داخلی، درج شود.

جناب آقای سید احمد خمینی پس از مقدمه‌ای مختصر و تاریخچه‌وار درباره «مبارزه یک تنه و بی‌امان امام با آمریکا و شاه» و نقل این کلام از ایشان که «اگر آمریکا با ما دشمنی نکند و جلوی آرمانخواهی ما را نگیرد ما در حد دو کشور می‌توانیم با یکدیگر ارتباط داشته باشیم» چنین اظهارنظر کرده‌اند که «علیرغم آنکه لیبرالها سعی داشتند خودشان را به آمریکا نزدیکتر نمایند مبارزه ابعاد تازه‌ای می‌یافت و بعد از اشغال لانه جاسوسی، دولت موقت می‌خواست با طرح استعفا به مقاصد خود جامه عمل بپوشاند ولی حضرت امام با قبول استعفای دولت موقت بزرگترین ضربه را بر پیکر دولت موقت وارد

ساخت.» و پس از چند عبارت چنین اضافه فرموده‌اند: «با فتح لانه جاسوسی چهره‌ها شناخته شدند و ابستگی دولت موقت به آمریکا روشن شد.»

واقعاً که مرحباً و دست مریزاد!

در طی سالهای بعد از پیروزی انقلاب، نظیر این اظهارات و اتهامات از ناحیه بعضی از افراد بی‌اطلاع یا مغرض و در مطبوعات خودی و بیگانه شنیده و خوانده می‌شد اما از فرزند امام که از طرفی خود به طور تنگاتنگ در جریان قضایا بوده و از طرف دیگر می‌بایستی بیش از هر کس پاسدار حرمت و آبروی پدر بزرگوار خود و حمایت از اصالت و استقلال انقلاب باشد انتظار نمی‌رفت که این گونه بی‌پروا و به دور از حقیقت و تقوا، چنین اظهارت ناروا بر زبان یا قلم بیاورد، آن هم در جمع دانشجویان و دانشگاهیان و جوانانی که بیش از همه نیازمند اطلاعات درست و رهنمودهای سازنده برای خدمت به ایران و اسلام هستند.

وقتی جناب آقای احمد خمینی از «آشکار شدن وابستگی دولت موقت» و از «کوشش لیبرالها برای نزدیکی بیشتر با آمریکا» صحبت می‌کنند، هم بصیرت و صداقت والد راحل خود را که به فرموده خودشان «با اعتماد به دیانت و به سوابق مبارزات اسلامی ملی.....» رئیس دولت موقت را انتخاب و وزرای پیشنهادی را انتصاب کرده بودند زیر علامت سؤال می‌برند و سلب صلاحیت و حیثیت از آنان می‌کنند و هم شخص خود را که در سالهای پیش از پیروزی انقلاب در گفتگو با آقای دکتر یدالله سبحانی طرفدار سرسخت و توصیه کننده نهضت آزادی و شخص بنده به پدرشان معرفی کرده و در ماههای اولیه فعالیت دولت موقت نهایت اخلاص و محبت را به بنده نشان می‌دادند و رابط بین امام و بنده بودند، جوان ناپخته بی‌اطلاع از اوضاع و افراد، یا خدای ناخواسته و زبانه لال عامل نفوذی سیا در بیت امام و بنیاد گاه انقلاب اسلامی معرفی می‌نمایند!

اگر دیگران ندانند یا خود را به نادانی بزنند جناب آقای احمد خمینی خوب می‌دانند که عدم امکان ادامه کار دولت موقت بر اثر تداخلها و مزاحمتهای گوناگون بود و قصد استعفای دولت موقت بیش از یک ماه قبل از گروگانگیری، در یکی از جلسات شورای انقلاب که در حضور رهبر انقلاب تشکیل شده بود اعلام گردیده بود و در تلویزیون نیز، در خلال مثلها و اشارات یا به طور آشکار برای مردم بیان کرده

بودم و با آنکه ضرب‌الاجل استعفا به بعد از مراجعت بعضی از آقایان عضو شورای انقلاب که به حج رفته بودند موکول شده بود امضای نامه استعفا پیش از انتشار خبر گروگانگیری صورت گرفته بود. اگر بنا بر گفته آقای سید احمد خمینی، رهبر انقلاب قصد داشته‌اند که بزرگترین ضربه را به دولت موقت وارد کنند و وابستگی رئیس و وزرای دولت موقت بر ایشان مسلم شده بود قاعدتاً نمی‌بایستی کتباً از زحمات و خدمات دولت موقت تقدیر نموده، از نخست‌وزیر و از وزیران دولت موقت برای شرکت در شورای انقلاب یا دولت بعدی دعوت نمایند.... البته در شعارها و جوسازیها بین گروگانگیری و «سقوط دولت موقت» ارتباط داده می‌شد ولی در واقع و در عمل، رابطه‌ای بین آن دو پدیده وجود نداشت و آن حرفها و نقلها چیزی بیش از پخت و پز یک بهانه برای نیل به مقاصد خاصی نبود.

شاید این مطلب را که قبلاً نیز گفته و نوشته‌ام آقای سید احمد خمینی اطلاع حضوری نداشته باشند که در ماههای آخر دوره دولت موقت و تیره شدن روابط ایران با آمریکا بر اثر پذیرفتن شاه توسط دولت آمریکا به اتفاق آقای دکتر یزدی وزیر امور خارجه دولت موقت خدمت رهبر راحل انقلاب رسیدیم و معظم‌له توصیه خودداری ایران از فروش نفت به آمریکا را فرمودند. ما توضیح دادیم که نیاز آمریکا به نفت ایران ناچیز و بی‌تاثیر است. اما اگر اجازه دهند به عنوان اعتراض، با آمریکا قطع رابطه شود. بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران نظر حضوری و قبلی خود را تکرار کرده گفتند «کجدار و مریز» عمل نمائیم.

قدر مسلم و شهادت اکثریت قریب به اتفاق ملت شرافتمند و هوشمند ایران این است که خطا و خیانت یا فریب و سوء نیت در کار دولت موقت، به قول جناب احمد خمینی لیبرالها، از نظر والد معظمشان وجود نداشته است. اما آنچه معلوم نمی‌باشد این است که دولت موقت بیچاره که جز لبیک اجابت گفتن به درخواست و دعوت رهبر انقلاب و اعتبار و امکان دادن به استقرار جمهوری اسلامی در چنان شرایط مبهم و دشوار، کار دیگری نکرده است کدام نانی را آجر کرده و نمک به زخم چه کسی پاشیده است که بعضی تا این حد ناراحت و ناسزا گو شده‌اند

موضوع تصرف سفارت آمریکا و گروگانگیری به خاطر براندازی استکبار و رفع فتنه از عالم، یک مسئله است که خاطرات و تجارب ملت ایران و تاریخ انقلاب درباره‌اش قضاوت کرده و خواهند کرد و ایراد تهمتهای بی‌اساس و اخلاق و اسلام، به نهضت آزادی و بنیانگذاران آن، یک مطلب دیگر که چاره‌ای جز واگذار کردن آن به خدا و به خلق خدا نیست.

درانتظار اصلاح و عذرخواهی «یادگار امام»

و با توکل به درگاه باری تعالی و دعای نجات همگان

مهدی بازرگان

دبیرکل نهضت آزادی ایران و نخست‌وزیر دولت موقت

تهران - آبان ۱۳۷۱

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

**نامه به رئیس قوه قضائیه و درخواست رسیدگی به نظر منفی کمیسیون ماده ۱۰**

شماره: ۱۴۵۶

تاریخ: ۱۳۷۱/۱۱/۱۹

آیت الله شیخ محمد یزدی

ریاست محترم قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران

با اهدای سلام و دعای توجه و توفیق جنابعالی و مسئولان قوه قضائیه در قیام به قسط و اجرای قانون در جمهوری اسلامی ایران، مراتب زیر را به استحضارتان می‌رسانیم و انتظار اقدام موثر داریم.  
یقیناً اطلاع حاصل فرموده و به خاطر دارید که کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب طی نامه شماره ۴۳/۴۸۳۴ مورخ ۷۱/۵/۱۸ صادر شده به عنوان هیات موسس نهضت آزادی ایران نظر منفی کمیسیون را در مورد درخواست نهضت آزادی برای صدور پروانه اعلام و آن را عدم صدور مجوز تلقی شود، در حالی که:

اولاً نهضت آزادی ایران یک جمعیت یا حزب در حال تاسیس نیست که تقاضای صدور مجوز یا اجازه تشکیل از وزارت کشور کرده و هیات موسس داشته باشد، بلکه بر طبق قانون احزاب و دعوت وزیر کشور وقت، با ارسال مدارک و اطلاعات لازم در تاریخ ۶۷/۱۲/۱۴ درخواست صدور پروانه رسمی فعالیت کرده بود و درخواست نیز به امضای دبیر کل حزب بوده است و نه هیات موسس سی‌سال قبل. پس از آن تاریخ نیز طی تماسهای مکرر هرگونه کسری مدارک را بر طرف کرده و اقدامات لازم را برای تطبیق اساسنامه با قانون احزاب و آئین نامه اجرایی آن انجام داده است.

ثانیاً نهضت آزادی ایران یک حزب قدیمی تاسیس یافته در سال ۱۳۴۰ می‌باشد که از همان زمان و در محیط خفقان رژیم شاه فعالیت داشته، وارث و پرچمدار مبارزات ملی و مذهبی ایران علیه کودتاچیان

و شاه و پشتیبانان خارجی او بوده، نقش موثر در تدارک و پیروزی انقلاب اسلامی داشته و به پاس همین خدمات و تلاشها، رهبر فقید انقلاب با به رسمیت شناختن و ارج نهادن به موجودیت و سوابق آن از دبیر کل و سران نهضت آزادی برای عضویت در شورای انقلاب و تشکیل اولین دولت جمهوری اسلامی ایران (یا به تعبیر خودشان، دولت امام زمان «عج») دعوت کره بودند. همچنین، مقامات عالی و مطبوعات کشور در روابط و اظهارنظرهای موافق یا مخالف خود از «نهضت آزادی ایران» به عنوان یک حزب یا نهاد پیش کسوت یاد می‌کرده‌اند. بنابراین حداقل انتظار نهضت آزادی، ملت ایران و افکار عمومی جهان از نظام جمهوری اسلامی و از مدعیان وجود آزادی و عدالت و قانون و رعایت حقوق بشر در ایران به رسمیت شناختن شجاعانه چنین حزب قدیمی قانونی و صدور پروانه رسمی فعالیت آن بوده است.

کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب یا وزارت کشور حق نداشته است که بر خلاف اصل ۲۶ قانون اساسی که می‌گوید: «احزاب، جمعیتها، انجمنهای سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی و یا اقلیتهای دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچکس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد و یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت»، درخواست نهضت آزادی را رد کند. اصولاً بر طبق قانون احزاب، کمیسیون مذکور صلاحیت رد کردن درخواست یا غیرقانونی شناختن احزاب موجود را ندارد و فقط می‌تواند در صورت مشاهده یکی از موارد خلاف که در قانون احزاب ذکر شده است و پس از دادن تذکر و اخطار و مفید واقع نشدن آنها از دادگاه عمومی لغو پروانه حزب را درخواست کند تا دادگاه با حضور هیات منصفه و بر طبق موازین قانونی به موضوع رسیدگی کرده رأی مقتضی صادر نماید.

نهضت آزادی ایران پس از دریافت نامه کمیسیون ۱۰ علاوه بر پاسخگوئی و اعتراض به مفاد آن طی نامه شماره ۱۴۵۱ مورخ ۷۱/۵/۲۸، که کپی آن ضمیمه است، بر طبق ماده ۱۳ قانون احزاب دادخواستی به شماره ۱۲۳۸۳ و تاریخ ۷۱/۷/۲۶ به دادگستری تسلیم کرد که فتوکپی آن نیز به پیوست تقدیم می‌شود. با کمال تاسف، تا این تاریخ اقدامی از طرف مقامات قضایی ذیربط صورت نگرفته است یا اطلاعی به ما نداده‌اند تا همه نهضت آزادی ایران تکلیف خود را بدانند و هم مقامات مسئول عمل خود را با رأی دادگاه تطبیق دهند.



از طرف دیگر، نهضت آزادی ایران ضمن آن که تا معلوم شدن رأی یک دادگاه صالح خود را قانونی و مجاز به هر گونه فعالیت حزبی بر طبق موازین قانونی و حقوق ملی می‌داند، همانطور که در نامه‌ها و اعلامیه‌های متعدد خود (از جمله اعلامیه مورخ مهرماه برای اطلاع ملت ایران) اظهار کرده است، با مزاحمتها، محرومیتها و ممانعت‌های عدیده نهادهای رسمی و غیر رسمی از جمله وزارت اطلاعات (که آن جناب به قدر کافی اطلاع دارند) فاقد هر گونه امکانات و مقدمات و ارتباطات عمومی بوده، در حال حاضر فعالیتی جز تجمعیهای بسیار محدود و معدود، در محیطهای خصوصی، برای دیدار یا گفتگوهای عادی و احیاناً ارسال نامه به مقامات یا صدور اعلامیه‌های دفاعی ندارد و نمی‌تواند داشته باشد.

علیرغم سکوت نسبی اجباری و دست بستگی تحمیلی بر نهضت آزادی و با وجود تمکین نهضت آزادی به قوانین و مقررات قانونی کشور که روال همیشگی نهضت بوده است و با انتظاری که به صدور رأی و نظر قانونی، عادلانه و مستقلانه قوه قضائیه دارد معلوم نیست که به چه علت و برای چه منظور، وزارت اطلاعات و ماموران آن به توسعه و تشدید مزاحمتهای دور از حق و عدالت پرداخته‌اند، به طوری که همانند گذشته و بلکه بیش از آن، هر چند گاه اعضای نهضت و حتی افرادی که هیچگاه عضویت و فعالیت در نهضت نداشته و فقط در جلسات گذشته پرسش و پاسخ و یا کلاسهای عقیدتی - سیاسی نهضت حضور می‌یافته‌اند یا با افراد نهضت آزادی تماس داشته‌اند احضار نموده، در جو ارباب و تهدید و تحقیر مورد بازجویی قرار می‌دهند. در این بازجوییها علاوه بر آن که سعی می‌شود فرد مورد بازجویی با استدلال یا تحکم نسبت به خود و سران و افراد نهضت بدبین شده و ابراز بی‌زاری و تبری نماید از فرد خواسته می‌شود که اطلاعات کامل و دقیق راجع به خصوصیات و سمتهای سران و اعضای نهضت، میزان نوع فعالیتها، محل تشکیل جلسات و نام شرکت کنندگان در آنها بدهد و در پایان نیز متعهد به عدم همکاری یا ارتباط با نهضت بشود. حتی گاهی پا را از این فراتر گذاشته، شخص را مکلف به خبرچینی می‌کنند که واقعاً در نظام اسلامی شرم‌آور است. مواردی که گفته شد به ویژه در شهرستانها از شدت و عمومیت بیشتری برخوردار بوده است و افراد حتی به جرم دوستی یا داشتن ارتباط عادی با سران و افراد نهضت مورد احضار و آزار قرار می‌گیرند و زندگی بر آنها تنگ می‌شود.

با آن که معمولاً هیچ‌گونه توضیحی درباره انگیزه رفتارهای فوق‌الاشاره داده نمی‌شود، چنین به نظر می‌رسد که چون حاکمیت جمهوری اسلامی ایران برای غیرقانونی شناختن نهضت دلایل شرعی و قانونی که مورد قبول خداوند منان، ملت شریف ایران و نهادهای بین‌المللی باشد ندارد، سعی می‌کند که با تطمیع یا تحقیر و تهدید اعضا یا علاقمندان نهضت آزادی ایران این حزب قانونی را عملاً به توقف و تعطیل کامل بکشد تا بتواند ادعا کند که نهضت، علیرغم وجود آزادی کامل برای فعالیت، چون فاقد پایگاه مردمی است و اعضا و طرفداران آن به خطا بودن راه خود پی برده‌اند و او طلبانه تصمیم به توقف و تعطیل گرفته است. بدیهی است این شگرد مکرر نیز در نزد خدا و خلق موثر نخواهد شد.

### ریاست محترم قوه قضائیه

با این گونه اعمال ماموران وزارت اطلاعات که فوقاً به استحضارتان رسید چه خدمت و خیری به اسلام، ایران و انقلاب می‌رسد و چه دردی از دردها، مشکلات گسترده اقتصادی و مالی و مسائل ملی و بین‌المللی کشور دوا می‌شود؟ علت ترس و نگرانی مسئولان از نهضت آزادی ایران چیست که حتی حاضر به تحمل سایه آن هم نیستند؟ آیا هنوز موقع آن نرسیده است که جلوی چنین ستمگریها و تجاوزات به قانون و شرع گرفته شود؟ آیا ماموران حکومت همچنان خود را معاف از رعایت شرع و قانون و تمکین نسبت به قوه قضائیه می‌دانند؟ آیا صحیح‌تر نخواهد بود که به جای تحت فشار قرار دادن افراد، تصمیم عادلانه و قانونی درباره نهضت آزادی ایران گرفته شده و به این حالت بلا تکلیفی و بی‌قانونی پایان داده شود؟

ما علیرغم کم نتیجه بودن تذکرات و درخواست‌های گذشته خود و تلاشهای جنابعالی وظیفه خود دانستیم که همچنان در برابر ظلم و ناحق خاموش ننشسته، یک بار دیگر ابراز شکایت و اتمام حجت کنیم. باشد که از ناحیه ریاست قوه قضائیه و سایر مسئولان قضا و قانون اقدام مقتضی در مورد متخلفین یا لاقلاً اعتراضی نسبت به عملکرد آنها صورت گیرد تا مایه روسفیدی و سربلندی نزد خدا و خلق شود.

با احترام و امتنان

مهدی بازرگان

دبیرکل نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی  
**نهضت آزادی ایران**  
تاسیس ۱۳۴۰

شماره: ۱۴۵۷

تاریخ: ۱۳۷۱/۱۲/۲۲

### مصاحبه کیهان هوائی با مهندس مهدی بازرگان دبیرکل نهضت آزادی ایران

پیرو درخواست مورخ ۷۱/۱۲/۱۵ جناب آقای سلیمی مدیر مسئول کیهان هوائی و سئوالهائی که به شرح ذیل فرستاده بودند این مصاحبه به عمل آمد.

سؤال ۱- از نگارش و انتشار گسترده کتاب موهن آیات شیطانی و صدور حکم امام (ره) علیه سلمان رشدی چهار سال می‌گذرد و علیرغم موضعگیری همه محافل جهان اسلام علیه اهانت‌های وارده به پیامبر اکرم (ص) در طی این مدت هیچگونه واکنشی از سوی شما ملاحظه نشده لطفاً بفرمائید نظرتان درباره مرتد بودن سلمان رشدی و فتوای علمای همه فرق اسلامی علیه وی چیست.

پاسخ ۱- درباره نگارش و انتشار گسترده کتاب موهن آیات شیطانی و صدور حکم امام (ره) علیه سلمان رشدی بر خلاف تصور و تعجب شما واکنش صریح و مستدلی به موقع خود از طرف نهضت آزادی ایران طی اعلامیه مورخ ۶۷/۱۲/۱۱ تحت عنوان «کتاب شیطانی آیات شیطانی» منتشر گردید که فتوکپی آن را ملاحظه می‌نمائید. منتها روزنامه‌ها و خود شما طبق معمول، از درج یا گزارش آن خودداری کردید. حالا هم خیلی ممنون می‌شویم اگر آن را عیناً منتشر نمائید. اتفاقاً کلیه پرسشهای شما در آنجا مطرح گردیده و به شرح ذیل پاسخ داده شده است.

۱- «کتاب جنجالی آیات شیطانی که به صورت یک رمان بسیار زنده زشت و داستان تخیلی مستهجن خصمانه از زندگانی خصوصی و رسالت الهی پیغمبر بزرگوارمان، به قلم یک

نویسنده انگلیسی هندی الاصل از اسلام برگشته موسوم به سلمان رشدی در سال گذشته  
تحریر و توزیع یافت است و توطئه و تبلیغات وسیعی آن را همراهی کرده، به یقین عمل  
تاسف آور و نفرت انگیزی می باشد. نهضت آزادی ایران مانند همه مسلمانان با ایمان و  
همه انسانهای با انصاف و متعهد آنرا شدیداً محکوم می نماید.»

«متأسفانه این اولین بار نیست که ..... آئین یکتا پرستی انسان پرور اسلام و کتاب خدا و  
آورنده آن، از ناحیه منکرین و معاندین از اهل کتاب یا مشرکین و مرتدین مورد انکار،  
استهزا، اتهام و آزار قرار می گیرد..... اما خوشبختانه به مصداق آیه کریمه »

« تیرشان هر بار به سنگ خورده است و

می خورد و آئین حق و فرستاده بر حق از چنین حرکات و حملات آسیب و زیان نمی برند.  
امتها و ملتها هستند که شیطان با پشتوانه جهل و عصبیت و برانگیختگی اختلافات و  
احساسات در میانشان آتش کینه و کشتار یا ویرانی و فساد می افروزد و دین و دنیایشان  
را می سوزاند. قرآنی که خداوند حکیم وعده حفاظت و حمایت آن را داده است پیش بینی  
چنین زخم زبانها و آزار و ستمها را کرده و پیشگیری آنرا نشان داده است. یک جا  
توصیه تصبروا و تتقوا می نماید و دستور می دهد و در جای دیگر

پیشرفت دانش و پژوهش را وسیله تایید و تبعیت از خود اعلام می نماید<sup>۱</sup>. تاریخ نشان  
داده است که هر قدر از صبحگاه طلوع خورشید رسالت به جلو می آئیم و هر اندازه که  
دنیای تحقق و تجربه غرب کاوش در زندگانی محمد (ص) و در پیدایش و گسترش اسلام  
می نماید بر تعداد نسبی تحلیل کنندگان روشنفکر و تصدیق کنندگان و گروندگان روشندل  
افزوده شده است و می شود.....»

«..... این آرامش خاطر ..... بدان معنی نیست که نوشته ناروا و نیت ناپاک را با گسترشی  
که به آن داده شده است مورد انزجار و اعتراض قرار ندهیم و عمل متقابلهای را طلب

نمائیم. هم تجزیه و تحلیل صریح لازم است و هم موضعگیری سنجیده شایسته تا از زیانهای حاصله جلوگیری به عمل آمده و برای حال و آینده چاره‌جوییهای موثری بشود. به نظر ما علاوه بر نویسنده کتاب، هم ناشر اولیه و ناشرین بعدی کتاب و جایزه دهندگان به آن، از دیدگاه دینی و انسانی و حقوق بین‌المللی مقصر و محکوم‌اند و هم دلائل و بهانه‌هایی که علیه آشفتگی و اعتراض مسلمانان جهان می‌آورند مردود است. به عقیده ما علی‌الاصول اعتراض رهبر انقلاب اسلامی ایران به مسئولین این کار به جا بوده است.

سؤال ۲- نظرتان در مورد دفاع علنی اخیر غرب از سلمان رشدی به بهانه دفاع از آزادی بیان

چیست؟

پاسخ ۲- نظر ما در این مورد در همان بیانیه آمده و چنین اعلام شده بوده است:

«درست است که پس از تجربیات تلخ دوران اختناق و اسارت و انگیزیسویون کلیسای کاتولیک در قرون وسطی، بشریت متمدن و متفکر حق داشته است طرفدار آزادی عقیده و فکر و قلم گردیده برای انسان و انسانیت ارزش و حقوق قائل بشود ... و ما نیز نباید به بهانه‌های دفاع از کشور و دولت و دیانت، بندهای اسارت و استبداد و اختناق به گردن بندگان خدا بیندازیم. ولی همه مذاهب و مکاتب انسان دوستی و نظامهای دموکراسی آزادی انسان را تا آنجا پذیرفته و ستوده‌اند که به حریم و حقوق انسانهای دیگر تجاوز ننمایند. خصوصاً به حقوق و ارزشهایی که در نزد اجتماعات بزرگی از انسانها عزیز و محترم و مقدس باشد...» «مسلماً اگر در بلاد اسلام یا در خود اروپا و آمریکا کتاب مشابهی در هجاء کیش و شخصیت حضرت مسیح (علی نبینا و علیه السلام) منتشر می‌شد آیا دستگاه پاپ و جوامع مسیحی و لائیک به اعتراض و مبارزه نمی‌پرداختند؟ ... آیا فرهنگ انسانیت و تمدن بشریت می‌پذیرد که برای یک کتاب مبتذل مستهجن و سراپا دشنام و دشمنی، جایزه بدهند و تکثیر و تبلیغ نمایند؟ مگر اینکه سوء نیت و خصومتی وجود داشته یا دستی از اسرائیل و از محافل ضد انسانی امپریالیستی شرق و غرب صحنه سازی کرده باشد! چگونگی تبلیغ وسیع کتاب، ترجمه همزمان آن به حداقل ۱۳

زبان زنده جهانی، و جوایز اهدائی، همه حکایت از یک توطئه هم‌آهنگ علیه اسلام و انقلاب اسلامی می‌نمایند.»

«...جا داشت - و هنوز هم جا دارد - ملتها و دولتهای مدعی فرهنگ و تمدن و تعهد و معتقد به آزادی و ارزش انسانی به جای جبهه‌بندی خصمانه علیه جمهوری اسلامی ایران به سود کتاب آیات شیطانی، یا لااقل ضمن و قبل از آن، از روی حق‌پرستی و انصاف و مصلحت‌اندیشی روابط و صلح جهانی، نویسندگان و ناشرین کتاب و جایزه‌دهندگان و تبلیغ‌کنندگان آن را محکوم می‌کردند و از یک میلیارد، یا بیشتر جمعیت مسلمانان جهان عذرخواهی کرده جلوی شدت و اشاعه این فساد را بگیرند.»

سؤال ۳- شما شخصاً از کدامیک از مراجع تقلید می‌کنید و فتوای ایشان درباره سلمان رشدی چیست؟

پاسخ ۳- مسئله دینی شخصی است.

سؤال ۴- آیا به عنوان کسی که خود را مسلمان می‌خواند در مقابل فشارهای غرب برای تحقیر کردن مسلمانان در دفاع از کیان اسلام و مسلمین اصولاً به اقدامی معتقدید؟

پاسخ ۴- نهضت آزادی ایران و من، خودمان را مسلمان نمی‌خوانیم، مسلمان هستیم، مسلمان بودیم و انشاء الله مسلمان خواهیم ماند، بدون آنکه اسلام برای ما دکان و دستاویز باشد. اقدامی که می‌بایستی اصولاً قبل از فشارهای غرب و پیروزی شیطان انجام شده باشد در همان اعلامیه اسفند ۶۷ اشاره شده بود. عمل یک مسلمان و امت اسلام باید به مصداق «ولکم فی رسول الله اسوه حسنه» پیروی از روشی باشد که پیامبر بزرگوارمان و سایر فرستادگان خدا یا امامان برحقمان در موارد مشابه، پیش گرفته‌اند. بسیار به جا خواهد بود حال که شما می‌خواهید درباره اقدامات گذشته و حال و آینده مربوط به کتاب آیات شیطانی، نظرسنجی و چاره‌خواهی نمائید خیلی به جا خواهد بود که روزنامه کیهان هوائی، وزارت خارجه یا وزارت ارشاد یک سمینار عمومی تشکیل دهند تا مسئله از دیدگاههای مختلف فقهی، قرآنی، سنتی، سیاسی، ملی و بین‌المللی و نتایجی که عملاً برای

اسلام و مسلمین به بار آمده است، مورد بررسی قرار گیرد. با قید اینکه اظهار نظر و عقیده آزاد بوده تبعاتی بر آن مترتب نخواهد شد. نه تنها از صاحب نظرات ایرانی موافق و مخالف بلکه از کشورهای مسلمان دور و نزدیک دعوت به عمل آید و حتی غربی‌هائی که آزادی فکر و اندیشه را مطرح می‌سازند.

مهندس مهدی بازرگان

۱۳۷۱/۱۲/۲۲